

قرآن مجید

بترجمہ و تفسیر

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَدْرِكَهُ لَوْلَا إِذْنُ رَبِّنَا

(سورة الحجرات: ٩)

طبع علی نفقہ

عبد اللہ رحمہ اللہ العقی و اخوانہ

سدوتہ قطر

۱۴۱۱ھ - ۱۹۹۱م



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

آدرس ایمیل: book@aqeedeh.com



فرائد مجيب

بأترجمه و تفسيره

الاحزاب والذکر والالتفات

(سورة الحجرات: ٩)

جزء یازدهم

يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذْ أَرْجَعْتُمْ

عذر کنند بسوی شما هنگامیکه باز گردید

إِلَيْهِمْ قُلْ لَا تَعْتَذِرُوا لَنْ نُؤْمِنَ

بسوی شان بگو عذر مکنید هرگز باور نمی کنیم

لَكُمْ قَدْ نَبَأْنَا اللَّهُ مِنْ أَخْبَارِكُمْ

سخن شمارا به تحقیق آگاه گردانیده ما را خدا از خبر های تان

وَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ

و زود می بیند خدا کار شمارا و فرستاده او پس

تُرَدُّونَ إِلَىٰ عِلْمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ

باز گردانیده می شوید بسوی دانای پوشیده و آشکار

فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٩٤﴾

پس آگاه می گرداند شمارا به آنچه شما می کردید

تفسیر : چنانکه هنگام عزیمت شما به تبوك منافقان حيلهها نمودند چون به مدینه مراجعت می کنید باز میخواهند عذر های نادرست نمایند و شمارا مطمئن گردانند سوگندها خورند و گویند عزم جزم داشتیم باشما برویم اما نسبت بوقوع موانع و عوایق مجبور شده باز ماندیم ، بگو حيله و دروغ فائده ندارد عذر های شما بیهوده و لغو است ، خدای متعال ما را بر کذب و نفاق شما آگاه گردانیده پس چسان می توانیم سخنان بیهوده شمارا باور کنیم ، اکنون از داستان گذشته بگذرید آینده طرز عمل شما دیده میشود که دعوی خود را تا کجا به اثبات می رسانید ، راست و دروغ شما همه آشکار میگردد از پیشگاه **حضرت «عالم الغیب و الشهادة»** رازها و کردارها و نیتها پنهان نیست همه ببارگاه او روانند هنگام

مجازات کردار های بزرگ و کوچک ، عیان و نهان شمارا آشکار میکند
و مطابق آن پاداش میدهد .

سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ

زود است که قسم خورند بالله برای شما چون باز گردید

إِلَيْهِمْ لِنُعْرِضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا

بسوی ایشان تا اعراض نماید از ایشان پس اعراض کنید

عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رَجِسٌ وَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ

از ایشان بیشک ایشان پلیدند و مسکن ایشان جهنم است

جَزَاءً يَبَاكَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٩٥﴾

میکردند

اعمالیکه

برای جزای

تفسیر : بعد از مراجعت تبوك غرض منافقین از قسمهای دروغ و وعذر های بیمعی این بود که پیغمبر علیه السلام و مسلمانان را به سوگند و فریب خوشنود و مطمئن گردانند تا از بارگاه رسالت بر آنها عتاب و ملامت و مواخذتی نباشد ، کردار شان مانند سابق پیچیده و مبهم ماند و مسلمانان تعرضی به آنها نکنند ، خدای متعال فرمود بهتر است شما به آنها تعرض مکنید اغماض و تغافل یعنی (تعرض نکردن شما) مبنی بر رضاء و اطمینان نخواهد بود بل نسبت به نجاست و شرارت آنهاست و هرگز توقع نمیرود که ازین قدر نجاست پاک شوند بهتر است این ماده غلاظت را دور افکند و از آن کنار گرفت ، خدا (ج) خود مستقرشان را معین میکند .

يَحْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ

قسم خورند برای شما تا خوش شوید از ایشان

فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَى

پس اگر راضی شوید از ایشان بیشک الله راضی نمیشود

عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ﴿٩٦﴾

از قومیکه (فاسق) نافرمانند

تفسیر : بسیار میکوشند به مکر و دروغ مسلمانان را خوش گردانند فرضاً مخلوقی به سخن چرب و شیرین آنها راضی شود چه سودهنگامیکه حضرت آفرید گار راضی نباشد ، دربارگاه الهی (ج) مکر و فریب بهائی ندارد گویا اینجا تنبیه است که اگر خدا (ج) از قومی خوشنود نباشد مومن قانت نیز خوشنود نمی شود ، پس منافقان این خبط را از دماغ خود زائل کنند که پیغمبر (ص) واصحاب وی را به دروغ خوشنود می سازند ، تغافل و اعراض مسلمانان دلیل آن نیست که از منافقان شاد و مطمئن می باشند - حضرت شاه رحمة الله مینویسد « باکسیکه نفاق او معلوم گردد تغافل رواست اما یکرنگی و محبت جایز نمی باشد » .

أَلَّا عَرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَ نِفَاقًا

(برخی) از اعراب بادیه نشین شدیدترند از حیث کفر و نفاق

وَ أَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا

و سزاوارترند باینکه ندانند حدود شرائعی را که

أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ

نازل کرده الله بر رسول خود

تفسیر : تا اینجا احوال منافقان و مؤمنان مخلص مدینه بیان شده بود اکنون اندکی اوضاع اعراب صحرائشین بیان میشود ، در میان آنها نیز چند نوع مردمند : کافر ، منافق ، مسلمان مخلص ، چون بادیه نشینان فطرتاً تندخو و سخت مزاجند چنانکه در حدیث است « من سكن البادية جفا » و از مجالس علم و حکمت دور اند فروغ تهذیب و مدنیت علم و عرفان در آنها کمتر تاثیر میکند ، کفر و نفاق آنها نسبت به کفار و منافقین بلاد شدید تر می باشد ، موقع نمی یابند که به صحبت اهل علم و صلاح برسند اصول دیانت و تهذیب را که خدا (ج) به پیغمبر خویش (ص) فرستاده بیاموزند ، بدیهی است بدون علم و معرفت دل انسان ملایم و مهذب نمیگردد ، پس کسانیکه مستغرق جهالتند هر آینه دلهای شان سخت می باشد و در راه کفر و نفاق که خود اختیار میکنند مانند سباع و بهایم کور کورانه روان می باشند ، سنگدلی اعراب در احادیث متعدد وارد است در یکی از احادیث مذکور است : اعرابی به حضور حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم گفت شما فرزندان خود را

می‌بوسید ، سوگند به خدا (ج) که من گاهی اولاد خود را نبوسیده ام
آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود چه باید کرد خداوند (ج) از دل تو
رحمت را برآورده .

وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٩٧﴾

و الله دانا باحکمت است

تفسیر : علم الهی (ج) بر تمام طبقات انسان محیط است و باقتضای
حکمت بهر طبقه مطابق استعداد و قابلیت آن رفتار میکند ، حضرت
شاه رحمه الله مینگارد «در نهاد اعراب نافرمانی ، خودخواهی و جهالت ، به
شدت می‌باشد ، چون خدا حکیم و دانا است از آنها کار مشکل نمیخواهد
و مرتبه بلند نمیدهد .»

وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ

و برخی از اعراب صحرائنشینان آنست که می‌پندارد خرج خود را

مَغْرَمًا وَيَتَرَبَّصُّ بِكُمْ الدَّوَّاءِ ۙ ط

تاوان و انتظار میکشد بشما گردشهای زمانه را

عَلَيْهِمْ دَاءِ ۙ ط السَّوْءِ ۙ وَاللَّهُ

بر ایشان باد گردش بد و الله

سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٩٨﴾

شنوا داناست

تفسیر : در منافقین اعراب کسانی می‌باشند که اگر گاهی به مصرف
چیزی در راه خدا (ج) مجبور شوند چنان بکراحت آنرا مصرف میکنند
که گویی غراحت میدهند و همیشه منتظر آنند که مسلمانان از
گردش روزگار به مصیبتی گرفتار آیند و آنها شادی کنند ، خبر ندارند
گردش بدروزگار بر خود شان طاری میشود ، اسلام یقیناً فیروز و فایق

واین منافقان نهایت ذلیل ورسوا میگردند ، خدای متعال ادعیه و اقوال مردم را میشوند و میدانند اهل کامیابی و عزت کیست و سزاوار خواری و رسوائی که می باشد .

وَمِنْ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ
و بعضی از صحرائشینان آنست که ایمان می آرد بالله

وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ
و بروز آخرت و میگیرد (بدل) آنچه خرج میکند

قُرْبَتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَ صَلَوَاتِ الرَّسُولِ
(سبب) قربتها نزد الله و (سبب) دعا های رسول

أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ سَيُدْخِلُهُمُ اللَّهُ
آگاه باش بیشک این خرج موجب نزدیکی (الله) ست به آنها زود داخل گرداند ایشانرا الله

فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ
در رحمت خود بیشک الله بخشاینده مهربانست

تفسیر : اینجا تاثیر معجزه آسای قرآن مبین و تعلیمات حیرت انگیز رسول کریم صلی الله علیه وسلم بیان میشود ، باده نشینان درشت مزاج سنگدل تندخو که از کفر و دورنگی از بی دانشی و سرکشی سزاوار آن نبودند که به آداب و قواعد آسمانی پی برند تربیت حضرت پیغمبر و ندای قرآن از آنها نیز عرفای مخلص پدید آورد که بر امور مومنهای مبداء و معاد ایمان دارند و از هرچه در راه خدا (ج) صرف میکنند جز استحصال قرب الهی (ج) و دعای پیغمبر (ص) مقصودی ندارند ، خداوند آنها را مژده داده که در آمال خویش حق بجانیند به آرزوی خود (به قرب الهی) فایز میشوند و خدا (ج) ایشان را برحمت خویش جا میدهد اینها دعای پیغمبر را بگوش خود میشوند و به چشم می بینند اگر کسی صدقه و خیرات می آرد آنحضرت درباره اودعامیکند ، ثمر دعای پیغمبر نیز همان قرب و رحمت الهی (ج) است که قبلا وعده داده شده .

وَالسَّبِقُونَ الْأَوْلُونَ مِنْ

و سبقت کنندگان (بسوی نیکی) پیشینان از

الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ

مهاجرین و انصار و آنانکه

اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ

پیروی کردند ایشانرا بنیکی راضی شده الله

عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ

ازایشان وراضی شدند ایشان از او و مهیاساخته الله برای ایشان جنتهاکه

تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ

جاریست زیر (درختان) آنها جویها جاوید باشند

فِيهَا أَبَدًا ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۝۱۰

درآن همیشه اینست کامیابی بزرگ

تفسیر : « بعد از اعراب مومن » مناسب آنست که از زعماء واعیان مومنین همذکری به میان آید یعنی مهاجرینیکه در هجرت شرف اولیت و سبقت حاصل کردند وانصاریکه در نصرت واعانت مرتبه اول را احراز نمودند خلاصه کسانیکه در قبول حق و خدمت اسلام بقدر طاقت از يك دگر سبقت جسته سهم گرفتند و سپس کسانیکه به کردار نیک و حسن نیت به متابعت پیشروان اسلام پرداختند همه علی قدر مراتبهم به خوشنودی خدا (ج) و کامیابی حقیقی نائل شدند؛ بارضای کامل و انشراح صدر در مقابل احکام تشریعی و قضای تکوینی گردن نهاندند خدای متعال نیز به آنها وعده رضای خویش را داده به انعام و اکرام بی نهایت سرفراز فرموده است .

تنبیه : گفته های مفسران سلف در تعیین «السابقون الاولون» مختلف است بعضی گفته اند مراد از آن مهاجرین و انصار است که پیش از هجرت به اسلام مشرف شده بودند نزد بعضی مراد از کسانی است که بسوی هردو قبله (بیت المقدس و کعبه) نماز خوانده اند و بعضی میگویند کسانی که تاجنک بدر اسلام آورده بودند «السابقون الاولون» میباشند بعضی مصداق آن مسلمانانی را دانند که تا هنگام حدیبیه ایمان آورده بودند و رأی بعضی آنست که سابقین اولین همه مهاجرین و انصار اند به اعتبار مسلمانان اطراف و نسلهای آینده - نزدما این اقوال با یکدیگر تعارضی ندارد «سبقت» و «اولیت» از امور اضافی است یک شخص و یا یک جماعت بیک اعتبار میتواند نسبت بیک شخص و یک جماعت سابق باشد و نسبت بدیگری لاحق چنانکه ما قبلاً در تفسیر آیه اشاره کرده ایم هر کس و هر جماعتی در هر درجه که سابق و اول باشد همان قدر از رضای الهی (ج) و کامیابی حقیقی بهره مند میشود زیرا ممکن است سبقت و اولیت نیز مانند مدارج رضاء و کامیابی متعدد باشد والله اعلم .

وَمِنْ حَوْلِكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ

و بعضی از آنانکه گرداگرد شماست از اعراب بادیه نشین

مُنْفِقُونَ وَ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ قَف

منافقانند و بعضی از اهل مدینه

مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ قَف لَا تَعْلَمُهُمْ

عادت گرفتند بر نفاق میدانی (نفاق) ایشانرا

نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ

ما میدانیم ایشانرا

تفسیر : نخست ذکر اعراب بادیه نشین گذارش یافت در ضمن از ذکر مؤمنین اعراب کلام بطرف مهاجرین و انصار منتقل شد اکنون در این آیه احوال باشندگان «مدینه» و پیرامون آن بیان میشود یعنی بعضی از اهل مدینه و ساکنین اطراف آن به نفاق خو گرفته و بر آن مصرند ، این نفاق آنقدر مخفی است که آنحضرت صلی الله علیه وسلم باوجود کمال فطانت و فراست و تدقیق نظر و قرب مکان نتوانست از علامات و قرائن بصورت

قطعی و بالتعیین به نفاق شان آگاه گردد . تعیین حقیقی آن محض در علم خداست عامه منافیان از سیما و صورت؛ از رفتار و کردار و گفتار به خوبی شناخته میشدند (و لو شئنا لاریناکم فلعرقتهم ولتعرفنهم فی لحن القول) اما نفاق اینها آنقدر مخفی است که از راز شان برده برداشته نمیشود.

سَعَدٌ بِهِمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يَرُدُّونَ إِلَى

زود عذاب کنیم ایشانرا دومرتبه پس بازگردانیده شوند بسوی

عَذَابٍ عَظِيمٍ

عذاب بزرگ

تفسیر : عذاب بزرگ عبارت از دوزخ است «ان المنافقین فی الدرك الاسفل من النار» (نساء رکوع ۲۱) اما پیش از آن نیز اقلای دوبار گرفتار عذاب میشوند یکی عذاب قبر ، دوم عذابیکه در حیات این جهان به آنها میرسد - ابن عباس روایت میکند ، در یکی از ایام جمعه حضرت پیغمبر (ص) بر منبر ایستاد و تقریباً سی و شش نفر را بنام صدا کرده فرمود «اخرج فانك منافق» (یعنی از مسجد برآی که منافقی) این رسوائی یکنوع عذاب بود یا آنکه الله تعالی دارائی و فرزندانشانرا عذاب شان گردانیده است چنانکه قبلاً در همین سوره گذشت . (فلاتعجبك اموالهم ولا اولادهم انما یرید الله لیعذبهم بهافی الحیوة الدنیا الایه) و یا بعضی از آنها در گرسنگی و دیگر آفات ارضی و سماوی مبتلا شده بمرگ ذلت مردند و یا غیظ و دندان خانی شان از مشاهده عروج و ارتقای اسلام سوهان جان فرسائی بود - نزد من اقسام این عذابها همه در (مرتین) داخل است و عدد دو یا مطلق برای تعدد است چنانکه در «ثم ارجع البصر کرتین» می باشد یا مراد از آن اثبیت نوعی است یعنی «عذاب قبر» عذاب قبل الموت» والله اعلم .

وَ اٰخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ

و بعضی دیگر اقرار کردند بگناهان خود

خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ اٰخِرَ سَيِّئًا

آمیختند عمل نیک و دیگر عمل بد را

عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ

قريب است كه الله برحمت باز گردد برايشان

إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۳﴾

بيشك الله بخشاینده مهربان است

تفسیر : دراهل مدینه اگر از يك طرف این منافقان متمرّداند كه جرایم و سیئات خودرا در پرده نفاق می پوشند و برآن سخت استوار اند از سوی دیگر مسلمانانی هم پیدا میشوند كه چون به مقتضای بشریت تقصیری از ایشان صادر گردد نادم میشوند و بلا تأمل به گناهان خویش اعتراف میکنند گناه و صواب آنها مخلوط است گناه شان آنست كه با وجود نفي عام به دعوت پیغمبر (ص) به غزوة تبوك حاضر نشدند و صواب آنكه پس از آن از غیاب خویش پشیمان و متأسف شدند و ظاهراً و باطنا توبه نمودند و در سایر اعمال شایسته مانند نماز و روزه ، زكوة و حج غزا و غیره شريك شدند این همه امور در فهرست حسنات ایشان داخل است خدا(ج) این حضرات را امیدوار بخشایش خویش گردانیده-مفسران نگاشته اند این آیت درباره ابولبابه و همراهان او كه از تن آسائی در تبوك حاضر نشدند فرود آمده اما هنگاميكه مراجعت پیغمبر را از تبوك شنیدند از فرط ندامت خویشتن را به ستون های مسجد بستند و سوگند کردند تا پیغمبر خود نیاید و آنها را نه بخشاید و بدست خویش از بند رها نكند چنین در بند خواهند بود - حضرت پیغمبر (ص) چون مشاهده كرد گفت والله تا خدا حكم كشودن ندهد من آنها را باز نمی كنم سرانجام این آیات فرود آمد و آنحضرت(ص) آنها را رها كرد و به اجابت توبه بشارت داد - گویند اینها بعد از رهایی يك مقدار مال بطور تكمیل توبه بحضور مبارك آوردند و آیات آینده در آن باره فرود آمد .

خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً

بگیر از اموال ایشان زكوة را

تفسیر : مترجم محقق (رح) «صدقته» را زكوة ترجمه کرده است - اما بهتر بود كلمه صدقه به معنی عام گرفته می شد كه بر زكوة و صدقات و نافله همه شامل میگردد - زیرا برطبق اكثر روایات این آیت در باره کسانی فرود آمده كه بعد از عفو كردیدن بطور تكمیل توبه صدقه آورده بودند چنانكه در فایده گذشته نقل شد - البته اگر عموم الفاظ دیده شود حاجت نمی ماند كه حكم بر مورد نص مقصور شود - ازینجاست كه سلف رضی الله عنهم این آیت را به مسئله زكوة نیز راجع میگردند .

تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ

تاپاك سازى ايشانرا و با برکت کنی ايشانرا به آن صدقه و دعای خیر کن

عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ

برایشان بیشک دعای تو تسکین است برای اوشان

وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۱۳﴾

و الله بهر چیز شنوا داناست

تفسیر : گناه به توبه آمرزیده میشود - یعنی مؤاخذه باقی نمی ماند لیکن ممکن است يك نوع كدورت و ظلمت روحانی كه تأثیر طبیعی گناه است و خصوصاً از صدقه و ذریعه حسنات عموماً زایل میشود برجاماند بنابراین میتوان گفت صدقه آثار گناه را محو میکند و در مال می افزاید (معنی لغوی «زکوة» عبارت از نماء یعنی افزودن است) و یکی از فواید بزرگ صدقه این بود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم صدقه کنندگان را دعا میکرد و موجب حوصله و اطمینان آنها میکرد بلکه برکات دعای آن حضرت به اولاد و احفاد شان میرسید حال هم نزدائمه مشروع است که امام مسلمین چون وارث پیغمبر (ص) است به کسانی که صدقه می آرند دعا کند ، امانه بلفظ «صلوات» که آن نزد جمهور حق مخصوص خود آنحضرت صلی الله علیه وسلم بوده .

أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ

آیا ندانستند که بیشک الله او قبول میکند توبه را

عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ

از بندگمان خود و قبول میکند صدقات را

وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿۱۴﴾

و بیشک الله (اوست) قبول کننده توبه و مهربان

تفسیر : اجابت توبه و قبول صدقات خاص به اختیار خداست - زیرا وی میداند که با اخلاص و رعایت شرایط قبول که توبه کرده و کصدفه داده - چنانچه پیشتر بر بعضی عتاب شد ، از ادای زکوة همیشه محروم شدند ، صدقات منافقین مردود گردید و توضیح شد که دعا و استغفار نیز درباره آنها فایده ندارد - حتی خواندن نماز جنازه ایشان ممنوع قرار داده شد کسانی که درین جا مذکورند توبه آنها به شرف اجابت مقرون شده و حکم گردیده که صدقات شان را قبول کنند و به آنحضرت صلی الله علیه وسلم اجازه داده شد که در حق آنها (حیاً و میتاً) دعانماید .

وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ

و بگوای محمد عمل کرده باشید پس زود میبیند الله عمل شمارا

وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ

و رسول او و مومنان و بزودی بازگردانیده میشوید

إِلَىٰ عِلْمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ

بسوی دانای پوشیده و آشکار

فَيُنَبِّئُكُمْ بِهَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۱۰۵﴾

پس خبر میدهد شمارا به آنچه میگردید

تفسیر : در اثر توبه جرایم سابق شان بخشوده شد آینده معلوم شود که تا کجا راستی و استواری خویشرا عملاً باثبات میرسانید در این جهاد تقصیر ورزیدید - پس از این نیز جهاد واقع میشود - در عصر پیغمبر یا جا نشینان راشدوی آزمون میشوید - بحضور خدا (ج) باز میگردید و در آنجا کیفر کردار خویش را کامل می بینید - زیرا خاص حضرت او بر پیدا و پنهان ؛ بر اعمال ظاهر و نیت باطن آگاهست و با هر یک بروفق عمل او معامله میکند این آیت بمذاق حضرت شاه رحمة الله تفسیر شد و به سیاق موافق تراست والله اعلم .

وَالْآخِرُونَ مَرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا

و دیگرانند که تاخیر داده شدند (قبول توبه شان) برای حکم الله یا الله

يَعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ

عذاب کند ایشانرا و یا قبول توبه و رحم فرماید برایشان و الله

عَلَيْهِمْ حَكِيمٌ ﴿۱۰۶﴾

بهر چیز دانا خداوند حکمت بزرگ است

تفسیر: در این جا طبقه کوچکی از اهالی مدینه بیان شده است - حقیقت اینست متخلفین عن تبوك (کسانیکه در تبوك شرکست نورزیده بودند) دونوع بودند یکی منافقان که از طریق شك و نفاق از مسلمانان جدا ماندند دوم بعض مؤمنان که بنا بر تن آسانی از جهاد محروم شدند - دسته اخیر باز دونوع بودند اکثر آنها که پس از اطلاع مراجعت چنانکه سابق گفتیم خود را به ستونهای مسجد بستند دوم سه نفری که نه خود را به ستون بستند و نه عذر آوردند هر چه واقع شده بود تقصیر خود را بدون کم و کاست بحضور پیغمبر صلی الله علیه وسلم بیان کردند در باب آنها آیت «وَأَخْرُونَ مَرَجُونَ لَأَمْرَ اللَّهِ الْآيَةَ» نازل شد یعنی امر آنها معطل است روزی چند فرمان خدا (ج) را منتظر باشند به اقتضای علم و حکمت الهی (ج) یا سزای ببینند یا معاف میشوند رسول کریم صلی الله علیه وسلم تا نزول حکم بغرض تادیب ، دیگر مسلمانان را از ارتباط ، رفت و آمد با آنها منع فرمودند پنجاه روز چنین سپری شد - بعد از آن بخشوده شدند تفصیل واقعه و اسمای این سه نفر در رکوع آینده بیان میشود.

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا

و آنانکه فرا گرفتند (ساختند) مسجدی را برای ضرر

و كُفْرًا وَ تَفَرُّقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ

و کفر و برای تفرقه انداختن میان مومنان

وَارِصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ

و برای انتظار مرآشخص را که جنگیده با الله

وَرَسُولُهُ مِنْ قَبْلُ وَ لِيَحْلِفَنَّ

و فرستاده او پیش ازین و هر آئینه ایشان سوگند خوردند

إِنْ أَرَادْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ

که اراده نکردیم (ببنیاد کردن مسجد) مگر کار نیکو و الله

يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿١٧﴾

گواهی میدهد که بیشک ایشان ضرور دروغگو یانند

تفسیر : پیشتر ذکر آنها بود که ظاهر آکار بد کردند یعنی تخلف از جهاد نمودند اما چون اعتقاد نیکو داشتند و بخطای خویش معترف گردیدند بخشیده شدند اینجا ذکر کسان نیست که بظاهر عمل نیکو نمودند یعنی مسجد بنا نهادند اما چون اعتقاد شان بد بود مایه و وبال شان گردید - پیغمبر (ص) هنگامیکه از مکه مکرمه هجرت فرمود نخست خارج مدینه در کوی بنی عمر و بن عوف فرود آمد پس از چند روز به مدینه تشریف برد و مسجد نبوی را بنیاد نهاد - در کوی بنی عمر و در آنجا که حضرت نماز میگذارد ساکنان محل مسجدی ساختند که به مسجد قبا مشهور است آن حضرت ایام شنبه اکثر در آن دو رکعت نماز میخواند و فضیلت آن را بیان میکرد بعض منافقان خواستند به مخالفت آنها که پیشتر مسجد قبارا تعمیر کرده بودند مسجد دیگری بنیاد گذارند و باین وسیله از جماعت جدا شوند و بعضی مسلمانان ساده را از مسجد قبا به مسجد خویش آرند محرك اصلی این فتنه ابو عامر راهب خزرجی بود وی پیش از هجرت نصرانی شده بود و به آئین راهبان زندگانی میکرد مردم مدینه و اطراف آن خاصه قبیله خزرج بپارسائی و درویشی وی اعتقاد داشتند و بتعظیمش می پرداختند هنگامیکه به تشریف ورود فرخنده حضرت پیغمبر (ص) آفتاب ایمان و معرفت از افق مدینه فروزان گشت و راز این درویشان فاش گردید و در قبال فروغ خورشید تابان چراغ مرده از اعتبار افتاد - پیغمبر اسلام درویش نصرانی را بدین خویش دعوت کرد و گفت من ملت خالص ابراهیم را با خود آورده ام - او گفت من از نخست به کیش ابراهیم استوارم اما تو از خود چیزها درآورده که به آئین او مخالف است پیغمبر (ص) گفته های او را بسکلی تردید کرد - در آئین مذاکره از زبان درویش نصرانی برآمد هر که از ما دروغگو باشد خدا از وطن جلایش کناد و بمرگ غربت و بیکیسی بمیراناد پیغمبر (ص) گفت آمین خدایا چنین باد - پس از جنگ بدر چون اساس اسلام مستحکم شد و فروغ آن چشم حسود را خیره کردن گرفت ابو عامر تاب نیاورده به مکه گریخت تا کافران مکه را مقابل پیغمبر

اسلام برانگیزاند - در معرکه احد با قريش آمد و پيش از آنکه مبارزه آغاز شود - انصار مدینه را که در عهد جاهليت به وی عظيم معتقد بودند مخاطب قرار داد و خواست بخود مایل گرداند چه بيخرد کسیکه هنوز نمیدانست در قبال تصرفات درخشان نبوت جادوان کهن فروغی ندارد مردان انصار یعنی همان کسانی که پيشتر او را راهب و پارسا می خواندند یکباره گمی در پاسخ وی فریاد برآوردند و گفتند ای دشمن خدا ای فاسق - خدا چشمان تراهیچگاه خنک (روشن) نکند چگونه در مقابل پیغمبر خدا با تو همراهی کنیم چون جواب یأس انگیز انصار را شنید بخود ملتفت شد و با منتهای خشم گفت ای محمد! بعد ازین هر که با تو مقابله کند من با وی همراه خواهم بود - چنانکه تا غزوه حنین در تمام معرکه ها در سپاه کافران شامل بود و با مسلمانان می جنگید - در احد از شرارت او بوجود اقدس گزند رسید میان صفوف مفاکهای پوشیده حفر کرد که رخساره اقدس در آن زخم برداشت دندان مبارک شهید شد - پس از جنگ حنین چون دانست نیروی عرب از استیصال اسلام عاجز است جانب شام گریخت و از آنجا به منافقان مدینه نگاشت قیصر روم با من اتفاق نمود و اینک سپاه گرانی در مقابل محمد (ص) می آرم تا بیک طرفه العین ساز و برگ او را به خاک افکند و مسلمانان را محو و مضمحل گرداند - (العیاذ بالله) اکنون بر شماست که بنائی بنام مسجد عمارت کنید - تا در آنجا به بهانه نماز گرد آمده برخلاف اسلام شور و ندبیر کرده توانید و قاصدان می توانند پیام و نامه مرا آنجا بشما رسانند اگر من آیم نیز موقعی مناسب اقامت و ملاقات های من موجود باشد منافقان بفرض اجرای این مقاصد سوء مسجد ضرار را تعمیر کردند و در محضر پیغمبر صلی الله علیه وسلم بهانه نموده گفتند یا رسول الله به خدا (ج) سوگند نیت ما بد نیست هتنام باران و هوای سرد مخصوصاً به بیماران و بینوایان - آمدن تا مسجد قبا دشوار است از این رو این مسجد را بنا کردیم تا نماز گذاران را سهولت باشد و از تنگی جادر مسجد قبا شکایتی نماند اگر پیغمبر یک بار در مسجد ما نماز گذارد موجب برکت و مایه سعادت ما میشود - این همه برای آن بود که بعض مسلمانان ساده لوح چون طرز عمل حضرت پیغمبر (ص) را مشاهده کنند از حسن ظن بدام فریب آنها گرفتار آیند چون در آن اثنا حضرت پیغمبر آماده سفر تبوک بود گفت اگر خدا (ج) خواهد پس از مراجعت چنین شود هنگامیکه حضرت پیغمبر از تبوک باز گشت و بمدینه نزدیک شد جبرئیل این آیات را فرود آورد و اغراض منافقان را از تعمیر مسجد ضرار به حضرت رسول کردگار آشکار کرد - جناب رسالت مآب مالک بن وحشم و معن بن عدی را مأمور گردانید تا آن خانه را (که منافقان بخداع مسجد نامیده بودند) بخاک یکسان کنند - فرمان نبوی تعمیل شد آن را سوختند و به خاک سیاهی تبدیل نمودند بدین وسیله آرزو های ابوعامر فاسق و سایر منافقان عقیم ماند و ابوعامر چنانکه خود دعا کرده و حضرت آمین گفته بود در قنسرین شام به مرگ بی کسی و تنهایی جان سپرد «فقط دابر القوم الذین ظلموا و الحمد لله رب العلمین» در آیت «من حارب الله و رسوله» مراد ابوعامر فاسق است .

لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لِمَسْجِدٍ أُسِّسَ

مايست برای نماز در آن (در مسجد ضرار) هرگز - هر آئینه مسجدی که اساس نهاده شده

عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ

بر پرهیزگاری از اول روز سزاوارتر است

أَنْ تَقُومَ فِيهِ^ط فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ

که استاده شوی در آن که در آن مسجد مردانند دوست دارند که

يَتَطَهَّرُوا^ط وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ^{١٠٨}

پاك باشند (از نجاست ظاهری و باطنی) و الله دوست میدارد پاکی و روزندگانرا

تفسیر : هر گز نماز مگذار در آن مسجد که بنیاد آنرا به کینه ؛ به کفر و نفاق ؛ به عداوت اسلام و به مخالفت خدا و پیغمبرش نهاده اند شایان نماز تو خجسته مسجدیست که از روز نخست به تقوی و پرهیزگاری تاسیس شده چه مسجد نبوی باشد و چه مسجد قبا - کسانی که آنجا نماز میگذارند میکوشند خویشتن را از گناه و شر و از هر نوع نجاست های ظاهری و باطنی پاک دارند از پنجاست که خدای پاک آنها را دوست میدارد در حدیث است آنحضرت صلی الله علیه و سلم از اهل قبا استفسار نمود که در طهارت خویش چه اهتمام خاص دارید که خداوند تطهیر شمارا ستوده است گفتند « ما بعد از استعمال کلوخ با آب استنجام میکنیم » یعنی آنها علاوه بر طهارت ظاهر و باطن بیش از اعتیاد باین امر اهتمام دارند - از این برمی آید که در این آیت ذکر مسجد قباست - لیکن بعض روایات تصریح میکنند که مراد از « مسجد اسس علی التقوی » مسجد نبوی است علماء را در این مسئله سخنباست و ما در شرح صحیح مسلم در باب آن اندیشه عاجزانه خود را اظهار کرده روایات را با هم تطبیق داده ایم این جا تفصیل ننگند .

أَفَهِنَّ أَسَسَ بُيَانَهُ عَلَى تَقْوَى

آیا پس هر کسی که اساس نهاده آبادی خود را بر تراس

مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ

از الله و برضامندی (الله) بهتر است یا آن کسی که

أَسَّسَ بُيَاانَهُ عَلَى شَفَا جُرْفٍ هَارٍ

اساس نهاده آبادی خود را بر کناره رود که زیرش بمرور سیل تپه‌ی شده در شرف سقوط باشد

فَا نَهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ ط

پس بیفتد آن عمارت با بانی آن در آتش دوزخ

تفسیر : هر چه به تقوی ، یقین ، اخلاص و رضاجوئی خدا (ج) بنیاد شده باشد - نهایت مستحکم و پایدار می‌باشد - برعکس آنچه به حسد و نفاق و مکر و خداع اساس یافته باشد این بنا نظر به خامی و بی ثباتی و سرانجام بد شبیه عمارتی است که برکنار خندقی ساخته شده باشد و چون اندکی زمین لرزد یا آب در آن تماس کند یکباره ویران میشود - این بنا نیز عاقبت به قعر دوزخ می‌افتد .

وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ⑩

و الله راه نمی نماید گروه ستمگاران را

تفسیر : در ظاهر اگر کار نیک هم کنند (مانند تعمیر مسجد) از شامت ظلم و بی انصافی شان به انجام نمی‌رسد .

لَا يَزَالُ بُيَاانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً

همیشه باشد عمارت ایشان آنکه ساخته بودند (سبب شك و نفاق)

فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ ط

در دلهای شان مگر که پاره پاره شود دلهای ایشان

وَاللَّهُ عَلَيْهِمْ حَكِيمٌ ⑪ ع ۱۳

و الله داناست بر هر چیز خداوند حکمت بزرگست

تفسیر : ریبه «شبهه» ترجمه شده است که مراد از آن ، نفاق است یعنی این فعل بد ، همیشه در دل‌های آنها می باشد (مگر آنکه از مرگ دل‌های شان پاره پاره کرده شود) چنانکه در این سورت پیشتر گذشته است «فاعقبهم نفاقا فی قلوبهم الی یوم یلقونه بما اخلفوا الله ما وعدوه وبما كانوا یکذبون» بعض مترجمین «ریبه» را «تشویش» معنی کرده اند یعنی عمارتی برای تکمیل مقاصد ناپاک خود ساخته بودند اما وقتیکه الله تعالی پیغمبر خود را آگاه ساخته تمام مقاصد پلید آنها را خاتمه داد ، تشویش در دل‌های شان مثل خار میخلد - بیان اول الذکر در نزد سلف ، راجح است چنانکه ابن کثیر حکایت نموده است .

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

بیشک الله خریده از مؤمنان

أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ ط

نفوس ایشان و مالهای ایشان را باینکه باشد برای ایشان جنت

يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ

جنگ میکنند در راه الله پس میکشند (کفار را)

وَيُقْتَلُونَ قَفَّ وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا

و کشته میشوند (گاهی) وعده که هست برخدا راست

فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ ط

در تورات و انجیل و قرآن

وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ

و کیست وفاکننده تر بعهد خویش از الله

فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ ط

پس خوش باشید به خرید و فروخت خود آنکه معامله کردید به آن

وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۱۱﴾

و این معامله تان کامیابی بزرگست

تفسیر : کدام تجارتی نافع تر و فلاحی بزرگتر ازین است که خریدار هستی ناجیز و دارائی فنا پذیر ما حضرت ملك متعال شود - جان و مال مارا که در حقیقت مملوک و آفریده اوست و به ادنی ملاست بسوی ما منسوب داشته «مبیع» که در «عقد بیع» مقصود بالذات می باشد قرار داده است و بهشت یعنی برترین مقامات را «ثمن» آن گردانیده که وسیله رسیدن به «مبیع» می باشد - رسول کریم صلی الله علیه وسلم فرموده در «جنت» نعمائی است که چشمها ندیده و گوشها نشنیده و در قلب بشر کیفیات آنها خطور نکرده اکنون فکر کنید جان و مال را که محض بنام ازما شمرده میشوند بهای جنت نساخت و چنین نگفت که الله تعالی بائع است و شما مشتری - چه مهربانی و نوازش بی قیاس است که در معاوضه این چیز کوچک (حالانکه آن نیز فی الحقیقت از حضرت اوست) مانند بهشت نعمت قیمتدار و جاوید را مخصوص گردانید چنانکه از «بان لهم الجنة» بجای «بالجنة» واضح می شود -

نیم جان بستاند و صد جان دهد * آنچه در وهمت نیاید آن دهد

و چنین نیست که جان و مال همین که خریده شد ، از تصرف ما برآورده می شود ، بلکه محض این قدر مطلوب است که در موقع ضرورت به تقدیم جان و مال در راه خدا آماده باشیم - اگر بپذیرد و یا نپذیرد از نثار آن دریغ نکنیم و به جناب کبریائی عرضه داریم - از اینجاست که خداوند فرمود «يَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ» یعنی مقصود عرض هستی و دارائی در راه خداست ، بعد از آن اگر بکشیم یا کشته شویم ؟ در هر دو صورت عقد بیع پوره شده و بطور یقینی مستحق ثمن گردیده ایم - شاید و سوسه پیدا شود که در این سودا نفع است اما بها به نقد نیست - جواب آنست که خداوند (ج) می فرماید «وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ» یعنی هرگز بهای آن ضایع نمیشود خدای متعال به تاکید و اهتمام تمام دست آویز مستند داده است ممکن نیست خلاف آن بوقوع آید کیست که بیشتر از خدا صادق القول ، راستباز ، و راستخ الوعد شده تواند ؟

پس قرض وی نیز از نقد دیگران هزار مرتبه استوارتر و بهتر است مومنان را بهتر ازین وقت کدام است که شاد شوند و به قسمت خود بنازند زیرا رب العزة بشان متعال خویش خریدار آنها میگردد ، عبدالله بن رواحه (رض) چه نیکو گفته که این بیعی است که با قالة موقع نمی ماند خداوند ! بعنایت خاص خویش مابندگان نانوان خود را نیز در زمره این مومنان محشور دار آمین .

التَّائِبُونَ الْعِبَادُونَ الْحَامِدُونَ

ثناء گویان الهی

(آن مومنان) توبه کنندگانند پرستندگان حق

السَّائِحُونَ

بی تعلق ماندگان (روزه داران)

تفسیر: بعضی برآیند که «سائِحون» مراد از روزه داران است زیرا روزه دار علایق خویش را از خوردن و نوشیدن و سایر لذایذ و مرغوبات می گسلد و به مدارج روحانی و مقامات ملکوتی سیر میکند - در نزد بعضی مصداق این کلمه مهاجرین اند که علایق خویش را از دار و دیار گسسته به دارالاسلام ساکن شدند - بعضی گویند مراد از آن (مجاهدین) است که از حیات می گذرند و می برآیند که در راه خدا (ج) قربان شوند - و بعضی گفته اند مراد از سائِحون جویندگان علوم است که از وطن بریده آسایش خود را پدرود گفته به طلب علم برآمده اند - بهر حال ترجمه مترجم محقق بر این همه اقوال شامل است مگر نزد اکثر سلف تفسیر اول الذکر مختار است والله اعلم - حضرت شاه رحمة الله فرموده «شاید از بی علاقه شدن مراد دل کردن از دنیا باشد» .

الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ

امر کنندگان

سجده کنندگان (نماز گذاران)

رکوع کنندگان

بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ

عمل بد

از

و منع کنندگان

به کار و خصلت نیک

تفسیر: خود را اصلاح میکنند و به اصلاح دیگران میپردازند، گویا کار آنها عبادت خالق است و خیرخواهی خلق.

وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِيرٌ

و مژده ده

الله

حدود را که تعیین کرده

و حفاظت کنندگان

الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۱۳﴾

مؤمنان را

تفسیر : از حدود خیر و شر که خداوند معین فرموده تجاوز نکنند - خلاصه بدون حکم شرع قدمی برندارند - این همه ستایش مؤمنان است آنها که جان و مال خود را به خدا (ج) سپرده اند .

مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا

نیست سزاوار مریغمبر و آنانراکه ایمان آوردند

أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ

طلب کردن مغفرت برای مشرکان

وَلَوْ كَانُوا أَوْلَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا

و اگرچه باشند خداوندان قرابت از پس آنکه

تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ﴿۱۱۳﴾

روشن شد ایشانراکه بیشک این مشرکان اصحاب دوزخ اند

تفسیر : مؤمنان که هستی و دارائی خویش را بخدا بیع کرده اند باید همه تن خاص او باشند و با کسانی که عداوت شان با خداست و باآیات رسیده باشد که اهل جهنمند علائق محبت نداشته باشند ، اگر چه اینها مادر و پدر ، یاعم و خال و یا برادر حقیقی شان باشد دشمن خدا دوست آنها نمیشود - پس درباره کسیکه وحی الهی (ج) محقق شود که دوزخی است یابه کفر و شرک علانیه مرده باشد استغفار و طلب آمرزش ممنوع است - در بعضی روایات است که این آیت درباره والدۀ ماجده حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم (آمنه) فرود آمده و بر طبق بعضی از احادیث نسبت به عم پیغمبر صلی الله علیه وسلم (ابوطالب) فرود آمده بعضی گویند مسلمین خواستند درباره پدران شان که بشرک مرده اند استغفار کنند و آمرزش طلبند در این آیت منع شدند - بهر حال شان نزول هرچه باشد ، حکم این است که در حق کفار و مشرکین که خاتمه آنها به کفر و شرک محقق گردد ، استغفار جایز نیست .

تنبیه : علمای اسلام را دربارهٔ والدین حضرت پیغمبر (ص) اختلاف است بعضی بغرض اثبات ایمان و نجات شان رسائل مستقل نوشته اند و شارحین حدیث در این باره به آئین متکلمان بحثها نموده اند اما احتیاط و اعتدال متقاضی آنست که زبان بسته شود و از غور در چنین مباحث نازک احتراز گردد - حقیقت حال محض بخدا معلوم است و ذات متعال او تمام مسائل را بدرستی فیصله می کند .

وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ

و نبوده مفرقت خواستن ابراهیم برای پدرش

إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ

مگر از روی وعده که وعده کرده بود آنرا بپدر خود

فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأ

یس چون ظاهر گشت ابراهیم را که بیشک پدر او دشمن الله است بیزار شد

مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ

ازوی بیشک ابراهیم بتحقیق بود بسیار نرم دل بردبار

تفسیر : در سورهٔ مریم است هنگامیکه پدر حضرت ابراهیم از قبول حق اعراض نمود و ابراهیم را به قتل تهدید کرد وی بیاس احترام پدر گفت «سلام عليك ساستغفر لك ربی انه كان بی حفیا» یعنی من از بارگاه الهی (ج) بتو آمرزش می خواهم - ابراهیم بوفای این پیمان همیشه استغفار میکرد چنانکه جای دیگر از «واغفر لابی» آشکار میشود مطلب این نیست که ابراهیم دربارهٔ مشرکی که به شرك خویش استوار بود آمرزش می خواست بلکه آرزو داشت خدا (ج) توفیق ارزانی کند تا پدرش از دائرهٔ شرك خارج و به حوزهٔ اسلام داخل شود و قبول اسلام مایهٔ آمرزش گناهانش باشد (ان الاسلام یهدم ما كان قبله) بعضی از اصحاب چون استغفار ابراهیم (ع) را راجع به پدرش در قرآن خواندند خواستند آمرزش پدر و مادر خود را نیز بخواهند خدای متعال در پاسخ آن فرمود ابراهیم (ع) بر وفق پیمان خود تا آنگاه دربارهٔ پدر استغفار میکرد که هنوز ندانسته بود او در كفر و شرك و عداوت خدا می میرد و ممکن بود قبل از مرگ توبه کند و بخشوده شود و چون محقق گردید که تا انجام از دشمنی خدا (ج) دست برنداشت ابراهیم (ع) به کلی از پدر بیزار شد و دیگر دربارهٔ او دعا نکرد و استغفار نمود پیشتر از سوزدل و شفقت دعا میکرد چون احتمال توبه و رجوع منقطع شد دست از خیر برداشتی او باز گرفت و در این حادثه به آئین

پیغمبران صبر و تحمل نمود در حدیث است : ابراهیم (ع) روز رستاخیز عرض کند خداوند! تو بامن عهد بسته بودی که رسوایم نکنی چه رسوائی بیشتر ازین باشد که امروز پدر من در محضر خلایق بدوزخ افکنده میشود هنگامیکه ابراهیم (ع) این را گوید پدرش مسخ شود و به صورت کفتار درآید فرشتگانش بکشند و در جهنم افکنند و شاید از آن جهت مسخ شود که مردم او را نشناسند زیرا فصحیح موقوف بمعرفت است آنجا که مردم شناخته نتوانند کرا در دوزخ افکنده اند فصحیح پسر از میان برخیزد .

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ

و نیست الله که گمراه کند قومی را بعد از آنکه

إِذْ هَدَيْتَهُمْ حَتَّىٰ يَبَيِّنَ لَهُم مَّا يَتَّقُونَ ط

هدایت کرده بایشان تا زمانیکه بیان کند ایشانرا آنچه پرهیز نمایند از آن

إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۱۱۶﴾

بیشک الله بهر چیز خوب داناست

تفسیر : تاجت تمام نشود و حق آشکار نگردد خدا (ج) مردم را گمراه نمیکرداند ضلالت آنست که احکام الهی (ج) واضح شود و مردم از آن امتثال نکنند اینجا گویا اشاره است که اگر پیش از ممانعت کسی درباره مشرکین استغفار کرده باشد مواخذه نمیشود اما پس از آنکه از حکم ممانعت آگاه شود و استغفار نماید گمراه گردد .

إِنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ط

بیشک الله مر اوراست سلطنت آسمانها و زمین

يُحْيِي وَيُمِيتُ ط وَ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ

زنده میکند و میمیراند و نیست شمارا غیر از

اللَّهِ مِنْ وَّ لِي وَلَا نَصِيرٍ ﴿١١٦﴾

الله هیچ دوستی نگهبان و نهمدگاری

تفسیر : چون سلطنت خدا (ج) راست حکمش نیز باید نافذ باشد و حضرت وی هر حکمی که بر وفق علم محیط و قدرت کامل خود می فرستد بندگان بدون اندیشه و هراس انجام دهند و از دیگران رعایت نکنند جز ذات متعال او دیگری بکار نیاید .

لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ

بتحقیق رجوع کرد الله برحمت بر پیغمبر و بر مهاجرین

وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ

و انصار آنانکه پیروی کردند او را

فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ

در وقت تنگی و مشكل

تفسیر : مراد از (ساعت دشواری) ایام «غزوة تبوك» است چندین مشکلات در آن فراهم آمده بود گرمای سخت ، راه دور و دراز ؛ موسم چیدن خرما ؛ لشکر کثی در قبال سلطنت نیرومندی که دارای عظمت و بزرگی بود ؛ فقدان تجهیزات چندانکه برای دونفر سپاهی روزانه يك خرما تقسیم می شد و آخر چنان شد که آب يك خرما را چند مجاهد به نوبت می چوشیدند و بجای آب شکمبه شتر را فشرده عصاره آن را می خوردند و بريك شتر ده نفر به نوبت سوار می شدند این تنها جذبه ایتار و فداکاری بود که جماعت محدود چنین بی ساز و برگت بر تمام ملل عالم پیروز گردید **فَلله الحمد والمنة** .

مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٍ

پس از آنکه قریب بود که میل کند دلهای گروهی

مِنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ
 از ایشان بازگشت الله بمر بانی برایشان بیشک الله بایشان
 رَعُوفٌ رَحِيمٌ
 مهربان رحیم است

تفسیر : رحمت خدا (ج) بر پیغمبر او بیشمار است به یمن حضرت وی مهاجر وانصار نیز مورد عنایت خاص الهی (ج) قرار یافته بودند خدا آنها را به نعمت ایمان و عرفان مشرف گردانید و توفیق بخشید که از پیغمبرش متابعت کنند و در راه خدا (ج) جهاد نمایند و عزایم امور را انجام دهند باز در عین زمان در چنین وقت صعب که بر قلوب برخی از مومنان نیز از هجوم دشواری ها و سختی ها تزلزل راه یافته نزدیک بود از رفاقت پیغمبر (ص) کناره گیرند خدا (ج) باز دینگر بر آنها عنایت نمود ، از تعمیل این وساوس و خطرات محفوظ داشت ، هم شان را استوار و ارادات شان را عالی نمود .

وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا ط

(و) بازگشت الله بمر بانی) بر سه نفر آنانیکه پس گذاشته شده بودند (در قبول توبه)

تفسیر : این سه تن کعب ابن مالک ، هلال ابن امیه ، و مراره ابن الربیع بود اینها با وصف ایمان خالص محض به تن آسانی و سهل انگاری ، بدون عذر شرعی ا ز شرکت در غزوة تبوک محروم ماندند چون آن حضرت برگشت آنها مثل منافقین عذر دروغ نیاوردند و مانند بعض صحابه خود را به ستونها نه بستند بلکه حقیقت واقعه را بحضور پیغمبر (ص) عرض و به قصور خویش اعتراف کردند در نتیجه از منافقین ظاهراً اغماض بعمل آمد و بواطن آنها به خدا (ج) سپرده شد ، توبه «اصحاب سوازی» که خود را به ستون بسته بودند پذیرفته شد و فیصله این سه نفر مدتی بغرض تادیب ملتوی گذاشته شد بعد از انقضای پنجاه روز توبه آنها قبول گردید این است مطلب پس گذاشتن چنانچه در (بخاری) از خود کعب ابن مالک روایت شده .

حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَّتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ

تا وقتیکه تنگ شد برایشان زمین

بِهَارِ حُبَّتْ وَ ضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ

باوجود فراخاش و تنگ شده برایشان نفوس شان

وَ ظَنُّوا أَنَّ لَّا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا

و یقین کردند که نیست پناه از (غضب) الله مگر

إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ

بسوی وی پس رجوع نمود الله برحمت برایشان تا توبه کنند

إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ۱۴ ع

(۱۴)

بیشک الله اوست قبول کننده توبه مهربان

تفسیر : ازین سه تن کعب ابن مالک (رض) داستان خویش را پس شگفت و موثر بیان میکنند در صحیح بخاری و دیگر کتب حدیث مطالعه شود در اینجا قسمتی از آنرا نقل میکنم وی گوید : « چون مهم تبوك بسیار دشوار بود پیغمبر صلی الله علیه وسلم امر داد تمام اصحاب آماده کار زار شوند مردم فراخور استطاعت خویش به تهیه سامان سفر مشغول بودند جز من که مطمئن بودم و تصور میکردم هر وقت بخوام میتوانم آماده سفر شده با سپاه اسلام عزیمت نمایم در آن وقت بعنایت خدا نزد من همه چیز آماده بود حتی بجای يك سواری دو سواری داشتم من در این غفلت که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم به سی هزار مجاهد مسلمان فرمان حرکت داد باز باخود گفتم چه میشود اگر پیغمبر صلی الله علیه وسلم حرکت کرد در منزل دوم به موکب همایون می پیوندم در امروز و فردا وقت سیری شد و حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم به تبوك رسید و گفت (مافعل کعب ابن مالک) کعب پسر مالک چه شد یکی از بنی سلمه گفت که ای رسول خدا (ج) عیاشی و غرور مانع حرکت وی کردید معاذ بن جبل گفت نکو تکفتی بخدا سوگند ما از وی جز خوبی ندیده ایم پیغمبر (ص) خاموش بود کعب گوید پس از آنکه پیغمبر (ص) جانب تبوك حرکت کرد مرا سخت وحشت گرفته بود در سرتاسر مدینه جز منافقان حقیقی و مسلمانان معذور دیگری بنظر نمیخورد هر روز با خود يك بهانه می اندیشیدم که چون پیغمبر (ص) مراجعت کند برای نجات خویش عرض کنم پیغمبر (ص) بعافیت بازگشت دروغ و فریب یکباره از دلم محو شد دانستم جز صدق و راستی چیزی نتواند مرا در این بارگاه نجات

دهد - پیغمبر صلی الله علیه وسلم در مسجد تشریف داشت اصحاب جمع بودند منافقان حيله می کردند از مواخذه ظاهری نجات می یافتند نوبت بمن رسید سلام دادم تبسم از لبان مبارک هویدا شد ولی تبسم به عتاب آمیخته علت نارفتن مرا برسید - عرض کردم ای پیغمبر خدا! اگر اکنون روبروی یکی از اهل دنیا می بودم حضرت میدید باچه قوت منطق و فصاحت بیان حيله ها می انگیزتم و از خود تبریه می کردم اما اینجا کار با ذات مقدسی است که اگر من دروغ گویم و او را خوشنود گردانم اندکی نخواهد گذشت که خدا (ج) بر حقیقت امر آگاهش گرداند و از من ناخوشنود شود اگر از راستی چندی مورد کدورت حضرت واقع شوم امید دارم خدا (ج) انجام آنرا بهتر گرداند و صدق گفتار عاقبت مرا از عتاب خدا (ج) و پیغمبر (ص) نجات دهد - ای پیغمبر خدا! من در عدم احضار خود به توبه هیچ عذری ندارم زیرا هنگامیکه من از شرف موبک پیغمبر (ص) محروم شدم مدت العمر چنان دارائی و توانائی نداشتم گنہگارم هر چه پیغمبر خواهد درباره من نفاذ دهد - پیغمبر (ص) فرمود این است کسیکه راست گفت اکنون برو و در انتظار فرمان خدا باش بعد از تحقیق دانستم هلال ابن امیه و مراره ابن ربیع نیز مانند منند پیغمبر (ص) فرمان داد مردم از ما کناره گیرند و با ما حرف نزنند مسلمانان سخن خویش را از مادر یخ کردند و بجواب سلام ما نمی پرداختند آن دو نفر در خانه نشستند و مشغول گریه و زاری شدند دل من قوی تر بود هنگام نماز در مسجد حاضر میشدم بحضرت پیغمبر (ص) سلام می افکندم و میدیدم که در پاسخ من به لبهای مبارک جنبشی هویدا میشود یاخبر - ناگاه من بجمال فرخنده می افتاد اعراض می نمود نزدیک ترین دوستان و دوست ترین نزدیکان نیز بیگانه شدند روزی در آن اثنا یکی نامه پادشاه غسان را بمن آورد اظهار همدردی کرده بود و مراد عوت داده بود که در کشور وی بروم آنجا مرا بحسن استقبال می پذیرند با خود گفتم این نیز یک نوع امتحان است نامه وی را در آتش افکندم و سوختم چهل روز بدینگونه سپری شد از بارگاه رسالت فرمان رسید که باید بموجب آن از همسر خود نیز کنار گیرم بزوجه خود گفتم خانه پدرش رود و تا هنگامیکه فرمان خدا (ج) درباره من میرسد آنجا بسر برد در خلال این امور بیشتر از آن می ترسیدم که من بدین حالت بمیرم و حضرت نماز جنازه مرا نخواند یا فرضاً در این ایام پیغمبر (ص) رحلت کند و مسلمانان همیشه بامن چنین باشند و به میت من نزدیک نشوند خلاصه پنجاه روز بدین وتیره گذشت روزهای که زمین خدا (ج) با همه پیمانی بر من تنگی میکرد و عرصه حیات تنگ تر از آن شده بود و زندگانی از مرگ دشوارتر می نمود ناگهان از فراز کوه سلخ آواز برخاست یا کعب ابن مالک البشر (ای کعب ابن مالک شادمان باش) تا شنیدم به سجده افتادم معلوم شد پایان شب خبر قبول توبه ما از سوی خدا (ج) به پیغمبر ابلاغ شده بود و بعد از نماز با ممداد جناب رسالت مآب اصحاب را آگهی داده بود سواری بشتاب فرستادند تا مرا بشارت دهد اما دیگری از فراز کوه نعره کرد و بیشتر بشارت او بمن رسید نخست لباس خویش را بوی بخشیدم و ناگاه به خدمت پیغمبر (ص) شتافتم مردم دسته دسته می آمدند و به من تبریک می گفتند از مهاجران طلحه برخاست و بامن مصافحه کرد چهره پیغمبر (ص) از شادمانی مانند آفتاب می درخشید گفت خدا (ج) توبه ترا پذیرفت من عرض کردم آنگاه توبه من کامل میشود که همه هستی و دارائی خود را در راه خدا صدقه کنم پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود همه را صدقه مکن چیزی

بخود نگهدار پس همان قسمتی را که از غنایم خیبر بمن رسیده بود
بخود تخصیص دادم و دیگر هرچه داشتیم صدقه کردم و چون تنها راستی
وسیله نجاتم شد عهد بستم بقیة العمر دروغ نگویم اگرچه بعد ازین
آزمونهای سخت رخ داد بحمدالله من از راستی نگذشتم و انشاءالله تعالی
تاباشم چنین خواهم بود . در این آیات اشاره است به اینکه درباره
این سه نفر نخست رحمت الهی (ج) این بود که به آنها ایمان و اخلاص
ارزانی کرد و از نفاق نجات داد و به توبه نصوح توفیق داد بار دیگر
سوی خود دعوت فرمود و جرایم شان را بخشود .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ

ای مومنان بترسید از الله

أَوْ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ ﴿۱۱۹﴾

و باشید با راستگویان

تفسیر : باراستان صحبت کنید و مانند آنها رفتار نمایند - ببینید این
سه نفر به یمن راستی بخشوده و مقبول شدند - منافقین که دروغ
گفتند و خوف خدا را از دل برآوردند سزاوار (در کاسفل) گردیدند .

مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ

نیست سزاوار برای اهل مدینه و آنانرا که

حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا

گرداگرد ایشانند از بادیه نشینان که پس مانند

عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا

از همراهی رسول الله (در غزوه) و نه اینکه رغبت کنند

بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ۗ

بنفوس خود زیاده از نفس رسول

تفسیر : شایسته نیست پیغمبر (ص) رنج بردارد و ما آرام نشینیم در حدیث است ابوخیثمه (رض) در غزوه تبوک از متخلفان بود روزی که پیغمبر (ص) عزیمت کرد در باغ خود رفت سایه درختان سرد و خوشگوار بود زنی که نهایت زیبایی و دل آویزی داشت زمین را آب پاشی کرد فرش بوریا گسترده - خوشه های خرماي تازه پیش روی او گذاشت آبی سرد و شیرین حاضر آورد ، ابوخیثمه چون این همه وسایل آسایش را معاینه کرد بی قرار شد و گفت «وای بر این زندگی ؛ من در این سایه خنک و آب گوارا از نسیم بهار و منظره باغ برخوردار باشم و پیغمبر خدا (ص) در هوای سوزان و غلبه تشنگی کوه و بادیه پیماید » همان دم بر خاست شتر خود را خواست شمشیر حمایل نمود و نیزه برداشت در پی آنحضرت صلی الله علیه و سلم شتات ماده شتر چون بادبراه افتاد نزدیک لشکر اسلام رسید آنحضرت صلی الله علیه و سلم از دور مشاهده فرمود که شتر سواری پشتنه های ریگ را قطع کرده طرف لشکر می آید ، فرمود «کن باخیثمه» (باش ابوخیثمه) چندی بعد همه دیدند که خود «ابوخیثمه» بود - رضی الله عنه وعن سائر الصحابة و رضوانه .

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ

این (منع از پس ماندن) باین سبب است که بتحقیق مجاهدین نمیرسد بایشان تشنگی و نه رنج

وَلَا غَمَّصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطُؤُونَ

و نه گرسنگی در راه الله و نه پایمال میکنند (به سم و کف

مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ

و پای (جائی را که به خشم آرد کافران را و نه میرسانند) (به هیچ مقصدی)

مِنْ عَدُوٍّ نَبِيًّا إِلَّا لَا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ

از دشمن خدا برسیدنی مگر نوشته میشود برای ایشان بسبب آن

عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ

عمل نیک بیشک الله ضائع نمیکند

أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٣٠﴾

اجر نیکوکاران را

تفسیر : اگر چه بسا چیزها مثل (گرسنگی ، تشنگی ، رنج و تکلیف) اختیاری نیست ، باز هم از برکت نیت جهاد درمقابله این چیز های غیر اختیاری هم اعمال حسنه در دفتر حسنات شان درج میشود و خدای منان اجر بیکران مرحمت می فرماید .

وَلَا يَنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً

و خرج نمیکنند هیچ خرجی خورد و نه کلان

وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا كَتَبَ لَهُمُ

و قطع نمیکنند هیچ مسیل و دشتی را مگر نوشته میشود برای ایشان

تفسیر : از آنجا که خرج کردن و بادیه پیمودن در نفس الامر عمل صالح و اختیاری است ، بنابراین در اینجا «الاکتب لهم» گفته شد نه مثل آیت گذشته «الاکتب لهم به عمل صالح» (نبه علیه ابن کثیر) .

لِيَجْزِيََهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا

تاجزاء دهد ایشان را الله جزاء نیکوترین آن اعمالی که

يَعْمَلُونَ ﴿١٣١﴾

میکردند

تفسیر : درمقابل نیکوترین اعمال نیکوترین پاداش داده میشود .

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُنْفِرُوا كَافَّةً ط

و نیست مؤمنان که برآیند تمامی (به جهاد و طلب علم)

فَلَوْ لَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ

پس چرا بیرون نروند از هر فریق از ایشان

طَائِفَةً لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ

گروهی تادانائی حاصل نمایند در دین

وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا

و برای اینکه بترسانند قوم خود را چون باز گردند

إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ ﴿۱۲﴾

بسوی ایشان شاید ایشان بترسند

تفسیر : در رکوعات گذشته فضیلت کسانی که به جهاد برآمده بودند و ملامت آنانکه بجهاد نرفته بودند ذکر شد ممکن بود بعضی از آن تصور میکردند که بجهاد رفتن همیشه بر تمام مسلمانان فرض عین است، در این آیت توضیح است که همیشه رفتن بجهاد ضرور نمی باشد و همچنین مصلحت نیست که تمام مسلمانان یکبارگی بجهاد بر آیند سزاوار آنست که از همه قبایل و اقوام يك جماعت بجهاد برآید و دیگران بانجام ضروریات خویش مشغول باشند - در این صورت اگر رسول کریم صلی الله علیه و سلم می خواهد بنفس نفیس خویش بجهاد تشریف برد کسانی که از میان هر قوم در رکاب حضرت می برآیند از صحبت آنحضرت صلی الله علیه و سلم مستفید میشوند ، گداز حوادث و واقعات رامی بینند و تعلیمات دینی را خوبتر میدانند و بس از مراجعت بقیه قوم را بمزید تعلیم و تجربت خویش از خیر و شر آگاه می سازند و اگر آنحضرت تشریف نبرند و رونق افزای مدینه منوره باشند کسانی که به جهاد نرفته اند از خدمت آنحضرت (ص) مستفیض شده امور دین را یاد میگیرند معارف و اخبار وحی را که از پیغمبر (ص) در غیاب آنها شنیده اند به مجاهدان بعد از مراجعت شان تعلیم میدهند در این آیت به اعتبار ترکیب عربی هر دو احتمال موجود است (کما فی روح المعانی وغیره) حضرت شاه رحمه الله مینویسد «باید از هر قوم جماعتی در صحبت حضرت پیغمبر (ص) باشد - تا علم دین بیاموزند و دیگران را تعلیم دهند اکنون دنیا از وجود فرخنده حضرت تهیست لیکن علم دین و علماء موجوداند طلب علم و جهاد هر دو فرض گفایه می باشد البته اگر وقتی

امام مسلمانان نفیر عام دهد جهاد «فرض عین» میگردد و در تیموک چنین بود که از متخلفان باز پرس شد - والله اعلم نزد ابوحیان این آیت راجع به طلب علم است نه جهاد مناسبت در آیات نسبت به جهاد و طلب علم اینست که هر دو ، خروج فی سبیل الله است غرض از آنها احیاء و اعلاى دین اسلام است یکی باشمشیر و دیگر بازبان و قلم و غیره .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ

(ای مومنان) جنگ کنید آنانیرا که

يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ

نزدیک اند شما را از کفار

تفسیر : جهاد فرض کفایه است و باید به ترتیب طبیعی نخست به آن کفار جهاد شود که به مسلمانان قریب تر باشند بعد به آن کفاریکه به کفار اول نزدیک اند هم چنین درجه بدرجه باید حلقه جهاد وسیع گردد جهادی که پیغمبر (ص) و خلفای راشدین میکردند چنین بود «در جهاد دفاعی» نیز فقهاء این ترتیب را وضع کرده اند اگر در سرزمین اسلام کفار حمله کنند به مسلمانان آن دیار فرض است که دفاع کنند اگر آنها کافی نباشند یا غفلت نمایند بر مسلمانانیکه متصل آنها سکونت دارند اگر آنها هم کفایت نکنند بر مسلمانانیکه متصل اینها سکونت دارند همچنین اگر ضرورت افتد درجه بدرجه از مشرق تا مغرب جهاد فرض شده می رود .

وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً

و بیابند کفار در شما درشتی

تفسیر : شعار مومن است که با برادران خود ملایم وبا دشمنان خدا و پیغمبر سخت و شدید باشد تا دشمن از نرمی و رأفت او دلیر نشود «اذلة على المومنین اذلة على الكافرين (مانده - رکوع ۸) والذين معه اشداء على الكفار رحمة بينهم (الفتح - رکوع ۴) جاهد الكفار والمنافقين واغلظ عليهم (توبه - رکوع ۱۰) و حضرت رسول صلی الله علیه و سلم فرمود «انا الضحوك القتال» .

وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ ﴿۱۲۳﴾

و بدانید که بتحقیق الله با پرهیزگاران است (عون و نصرت الهی شامل حال ایشان است)

تفسیر : هر که از خدا میترسد از کفار نمی ترسد و مرعوب آنها نمیشود تا هنگامیکه مسلمانان از خدا میترسیدند به اندازه ترس خود بر کفار غلبه داشتند خداوند در دلهای ما خوف خویش را پدید آرد .

وَإِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ

و چون نازل کرده شود سورتی پس بعضی از ایشان

مَنْ يَقُولُ أَيْكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيْمَانًا

آنست که میگوید کیست از شما که زیاده کرده اورا این سورت ایمان

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فزَادَتْهُمْ إِيْمَانًا

پس آنانکه ایمان آورده اند (پس) زیاده نموده این سورت برای ایشان ایمان

وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿١١٤﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ

و ایشان و خوش میشوند و اما آنانیکه

فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فزَادَتْهُمْ رِجْسًا

در دلهای شان مرض (نفاق) است پس زیاده ساخته ایشانرا پلیدی

إِلَى رِجْسِهِمْ وَمَانُوا وَهُمْ كَافِرُونَ ﴿١١٥﴾

بر پلیدی و مردند در حالیکه کافر بودند

تفسیر : هنگامیکه سورتی از قرآن فرود می آمد منافقان بیکدیگر یا به بعضی مسلمانان ساده به استهزا و تمسخر می گفتند این سوره ایمان کدام شمارا افزوده است مطلب شان این بود که در سوره قرآنی تأثیری نیست و حقایق و معارفی که موجب یقین و ایمان است در آن پدیدار نمی باشد خدا به جواب آنها فرماید از شنیدن کلام ما بدون شبهه ایمان مؤمنین تازگی می یابد و ترقی میکند و دلهای شان مسرور و منشرح میگردد البته در دلهای که مرض و نجاست کفر و نفاق جای گزین است به مرض و نجاست آن می فرزند حتی این مرض جان آنها را میستاند .

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست * در باغ لاله روید و در شوره بوم و خس

حضرت شاه رحمة الله این آیت را بطور دیگر شرح داده یعنی کلام الهی بخاطر هر مسلمان که موافق می افتاد شاد شده بی اختیار می گفت سبحان الله ! این آیت چقدر به ایمان و یقین من افزوده است هم چنین در آن سوره که معایب پنهان منافقان آشکار کرده میشد آنها نیز خجل شده میگفتند این کلام یقین و ایمان ما را زیاده نموده است لکن چون این گفتار از راه خوشی و انشراح نبود و محض برای رفع خجالت میگفتند توفیق نصیب شان نمیشد تا آینده توبه کنند ؛ از صدق دل به متابعت حق پردازند بلکه بیش از پیش برای پوشیدن عیوب خود فکر و تدبیر میکردند - اینست معنی رجس بر رجس ، گنهگار را لازم است که نصیحت را شنیده به اصلاح خود پردازد نه اینکه سعی نماید عیوب خود را از ناصح بپوشد .

أَوَلَا يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ

آیانمیبینند منافقان که ایشان آزموده میشوند در هر

عَامٍ مَّرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ

سال یک دفعه یادودفعه بازهم توبه نمیکند

وَلَا هُمْ يَدَّ كُرُونُ ﴿٧٦﴾

و نه ایشان بندمیگیرند

تفسیر : اقلاً هر سال یکی دوبار منافقان مورد فتنه و آزمایش قرار داده میشوند مثلاً در قحط و بیماری و دیگر آفات ارضی و سماوی مبتلا میگرددن و یابه زبان پیغمبر علیه السلام نفاق شان علانیه به میدان آمده باعث رسوائی شان میگردد و یا در اثنای جنگ و جهاد از جبن و ظلمت باطن شان برده برداشته میشود مگر از بس بیجیا و بدباطن اندازین تازیانه ها ذره واره اصلاح نمی آیند و از خطاهای گذشته توبه نمی کنند و برای آینده بند نمی پذیرند .

وَإِنَّمَا أَنْزَلْتُ سُوْرَةَ نَظَرٍ بَعْضُهُمْ

و چون نازل کرده شود سورتی می بیند بعضی از ایشان

إِلَى بَعْضٍ هَلْ يَرَاكُمْ مِنْ أَحَدٍ

بسوی بعضی دیگر آیا میبیند شمارا هیچکسی (از مسلمانان)

ثُمَّ انْصَرَفُوا ط

پس باز میگردند

تفسیر : هنگامیکه وحی نازل میشد و منافقین در مجلس حاضر می بودند شنیدن کلام الهی (ج) بر آنها شاق میگذشت خصوصاً آیاتیکه عیوب آنها را آشکار میکردانید در آن وقت به یکدیگر دزدیده نگاه می کردند و این طرف و آن طرف میگریستند مبدا در مجلس مسلمانی وضع آنها را دانسته باشد سپس همینکه میدانستند توجه حضار از آنها منصرف شده شتابان از مجلس می برآمدند .

صَرَ فَا لِّلّٰهِ قُلُوْبُهُمْ يٰۤاَنۡهَمۡ قَوْمٌ

گردانیده الله دلهای ایشانرا (از هدایت) باین سبب که ایشان قومی اند

لَا يَفْقَهُوْنَ ﴿١٧﴾

که نمیدانند

تفسیر : چون از مجلس فرخنده پیغمبر (ص) باز میگشتند خدا (ج) دلهای شان را میگردانید زیرا از جهل و بی دانشی نمی خواهند ایمان و عرفان را بشناسند و بپذیرند .

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ

هر آئینه آمده به شما رسول از خود شما

تفسیر : از حسب و نسب ، اخلاق و اطوار و امانت و دیانت آنحضرت خوب آگاهید .

عَزِيْزٌ عَلَیْهِ مَا عَنِتُّمْ

دشوار است بروی رنج شما

تفسیر : از آنچه به شما رنج و آزار میرسد بروی گرانست و بهر صورتیکه ممکن باشد میکوشد برامتش آسانی باشد و از عذاب دنیوی و آخروی محفوظ بمانند ازین جاست که دین وی ملایم و آسان می باشد چنانکه آنحضرت صلی الله علیه و سلم به عمال نصیحت میکرد «یسروا لاتعسروا» (آسانی کنید و سختی ننمائید)

حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ

خیلی حرص دارد (بر)خیر) شما

تفسیر : در رسانیدن خیر و منفعت بشما در قلب مبارک تاثیر مخصوص است ، مردم سوی دوزخ می شتابند ولی آنحضرت صلی الله علیه وسلم به کمال سعی بازوی آنها را استوار گرفته از آن باز میدارد ، سعی بلیغ و آرزوی بزرگش اینست که بندگان خدا (ج) به خیر اصلی و فلاح حقیقی هم آغوش شوند - مقصد از جهاد و قتال خونریزی نیست بل مقصد از آن صحت مزاج عمومی واعتدال احوال امت است ، به وسیله عملیات مشکل جراحی تا اعضای مسموم و فاسد قطع شود و جراثیم مهلك محو گردد .

بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿۱۳۶﴾

بمؤمنان نهایت مهربان رحیم است

تفسیر : چون خیرخواهی پیغمبر (ص) به تمام جهان چنین می باشد ظاهر است که برحال ایمانداران چقدر شفیق ومهربان می باشند .

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ

پس اگر رخ گردانند از ایمان (بس) بگو بسنده است مرا الله

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ

نیست هیچ سزاوار معبودیت مگر او بر او توکل کردم

وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿۱۳۷﴾

و اوست خداوند عرش عظیم

تفسیر : اگر مردم قدر شفقت وخیر خواهی و دلسوزی بیکران پیغمبر را نشناسند باکی نیست بالفرض تمام دنیا از آنحضرت (ص) رو گردان شوند ، تنها خدا (ج) به حضرت وی کافی است ، بجز خدای متعال دیگری لایق پرستش وقابل اعتماد نیست ، مالک سلطنت زمین وآسمان و «عرش عظیم» (تخت شهنشاهی) اوست نفع و ضرر ؛ هدایت و ضلالت همه در قدرت وی می باشد .

فائده : درابو داؤد از ابوالدرداء روایت است هر که صبح وشام هفت، هفت مرتبه «حسبى الله لا اله الا هو عليه توكلت وهو رب العرش العظيم» خواند حضرت احدیت همه هموم وغموم او را کفایت میکند ، درباره عظمت عرش تفصیل در روح المعانی تحت آیت حاضره ملاحظه شود .

سورة يونس مكية مائة وتسع آيات واحد عشر ركوعاً
 سورة يونس درمكه فرو داده يكصدونه آيت و يازده ركوع است
 ﴿١٠﴾ ﴿١١﴾ ﴿١٢﴾ ﴿١٣﴾ ﴿١٤﴾ ﴿١٥﴾ ﴿١٦﴾ ﴿١٧﴾ ﴿١٨﴾ ﴿١٩﴾ ﴿٢٠﴾ ﴿٢١﴾ ﴿٢٢﴾ ﴿٢٣﴾ ﴿٢٤﴾ ﴿٢٥﴾ ﴿٢٦﴾ ﴿٢٧﴾ ﴿٢٨﴾ ﴿٢٩﴾ ﴿٣٠﴾ ﴿٣١﴾ ﴿٣٢﴾ ﴿٣٣﴾ ﴿٣٤﴾ ﴿٣٥﴾ ﴿٣٦﴾ ﴿٣٧﴾ ﴿٣٨﴾ ﴿٣٩﴾ ﴿٤٠﴾ ﴿٤١﴾ ﴿٤٢﴾ ﴿٤٣﴾ ﴿٤٤﴾ ﴿٤٥﴾ ﴿٤٦﴾ ﴿٤٧﴾ ﴿٤٨﴾ ﴿٤٩﴾ ﴿٥٠﴾ ﴿٥١﴾ ﴿٥٢﴾ ﴿٥٣﴾ ﴿٥٤﴾ ﴿٥٥﴾ ﴿٥٦﴾ ﴿٥٧﴾ ﴿٥٨﴾ ﴿٥٩﴾ ﴿٦٠﴾ ﴿٦١﴾ ﴿٦٢﴾ ﴿٦٣﴾ ﴿٦٤﴾ ﴿٦٥﴾ ﴿٦٦﴾ ﴿٦٧﴾ ﴿٦٨﴾ ﴿٦٩﴾ ﴿٧٠﴾ ﴿٧١﴾ ﴿٧٢﴾ ﴿٧٣﴾ ﴿٧٤﴾ ﴿٧٥﴾ ﴿٧٦﴾ ﴿٧٧﴾ ﴿٧٨﴾ ﴿٧٩﴾ ﴿٨٠﴾ ﴿٨١﴾ ﴿٨٢﴾ ﴿٨٣﴾ ﴿٨٤﴾ ﴿٨٥﴾ ﴿٨٦﴾ ﴿٨٧﴾ ﴿٨٨﴾ ﴿٨٩﴾ ﴿٩٠﴾ ﴿٩١﴾ ﴿٩٢﴾ ﴿٩٣﴾ ﴿٩٤﴾ ﴿٩٥﴾ ﴿٩٦﴾ ﴿٩٧﴾ ﴿٩٨﴾ ﴿٩٩﴾ ﴿١٠٠﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ○

آغاز میکنم بنام خدائیکه بی اندازه مهربان ، نهایت بارحم است

الرَّاف تِلْكَ آيَةُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ ①

این آیتهای کتاب با حکمت است

تفسیر : این آیات از چنان کتاب محکم و استوار است که هر سخنش
 تزلزل ناپذیر می باشد کلماتش همواره از تبدیل و تحریف مأمون و علوم آن
 به کلی با عقل و دانش موافق است ، احکامش منسوخ ناشدنی است زیرا
 بعد از این کتابی دیگر نمی آید . اخبار و قصص آن بواقعات درست مطابقت
 دارد و چرا جز این باشد که خداوند دانا آنرا به قوت علم مطلق خود
 فرو فرستاده .

أَكَا نَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا

آیا هست مر مردمانرا شگفتی که وحی فرستادیم

إِلَى رَجُلٍ مِّنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ

بسوی مردی از ایشان که بترسان مردمانرا

وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ

و بشارت ده آنانرا که گرویده اند به آنکه ایشانرا هست

قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ ط

(پیش رونیک) پایه راست نزد پروردگارا ایشان

صلی الله علیه وسلم
 وقف النبی

تفسیر : چه شگفتی است در این امر که خدای جهانیان تنها کسی را برای بهبود و رهنمائی بشریت بگمارد و باو پیغامی بفرستد که بی واسطه اش دیگران از آن آگاه نباشند و وی همه مردمان را از سرانجام سوء نافرمانی (خارج) آگاه کند و به آنها نیکه او امر خداوندی را می پذیرند بشارت دهد که بنابر اعمال صالحه دربارگاه الهی (ج) چه پابنه بلند و مقام ارجمندی دارند و از ازل چه نیک بختی و رستگاری در سرنوشت اوشان مرقوم است .

قَالَ الْكٰفِرُوْنَ اِنَّ هٰذَا
گفتند کافران هر آئینه این

لَسِحْرٌ مَّبِيْنٌ ﴿٦﴾
جادوگر آشکاراست

تفسیر : چون وحی قرآنی نهایت مؤثر و بلیغ است لهذا آنرا افسون و آورنده اش را فسونگر می گویند .

اِنَّ رَبَّكُمْ اللّٰهُ الَّذِيْ خَلَقَ
هر آئینه پروردگار شما خدائست که آفرید

السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ فِيْ سِتَّةِ اَيَّامٍ
و زمین را در مقدارشش روز

تفسیر : در موعده شش روز که هر روز موافق تفسیر ابن عباس برابر طول مدت یکهزار سال بوده ، گویا در ظرف شش هزار سال زمین و آسمان آفریده شده در این شك نیست که خداوند متعال قدرت داشت در آن واحد همه مخلوقات را پیدا میکرد ، مگر حکمت او مقتضی شد که مخلوقات در آفرینش خویش مراحل تدریجی را ببیند ، شاید مقصود تعلیم بندگان باشد یعنی اگر چه در انجام فوری کاری توانا باشند بهتر آنست که آن کار را بعد از تفکر و دقت به ثانی و متانت بکنند - از آفرینش تدریجی این نکته نیز در ذهن مبادرت میکند که او تعالی فاعل بلاضطرار نیست بلکه وجود هر چیز به کلی به مشیت و اختیار اوست هر وقتیکه بخواهد و هر طوریکه بخواهد پیدا می تواند .

ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ

باز مستولی شد بر عرش

تفسیر : در شروع رکوع هفتم سوره اعراف نظیر این آیت مذکور است فائده آنرا باید ملاحظه نمود .

يُدَبِّرُ الْأَمْرَ

تدبیر میکند کارها

تفسیر : تدبیر و انتظام تمام کار های مخلوق در دست قدرت اوست .

مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْ نِهَ ط

نیست هیچ شفاعت کننده مگر پس از اجازه وی

تفسیر : چه جائیکه در الوهیت شریک باشند در حالی که بدون اجازه خداوندی کس نتواند به شفاعت کسی لب باز کند .

ذَٰلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ ط أَفَلَا

این است خدا پروردگارشما پس بپرستید او را آیا

تَدَّكَّرُونَ ③

پند نمی گیرید

تفسیر : خوب بسنجید جز پروردگار که صفاتش در فوق ذکر شد دیگر کیست که لایق پرستش باشد پس چگونه جرات کرده می توانید که بیغمبر و بی پیامهای آن خالق ، مالک ، شهنشاه مطلق و حکیم برحق را محض بنابر او هام و ظنون خود تکذیب کنید .

إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا ط

بسیوی اوست رجوع شما همه یکجا

تفسیر: چون بفرمان او خلقت همه شما آغاز شده و بالآخره بسوی او باز
میگردید آیا جائز است که از احکام و انبیای اوسرتابید ؟ .

وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا إِنَّهُ يَبْدُو الْخَلْقِ

وعدہ کرده است خدا و عدہ درست هر آئینه وی اول بار کند آفرینش را

ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا

باز دیگر بار کندش تا جزا دهد آنانرا که ایمان آورده اند

وَعَمَلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ ط

و کارهای شایسته کرده اند به انصاف

تفسیر: کوچکترین نیکی ها هم ضایع نشود .

وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ

و آنانکه کافر شدند ایشانراست آشامیدنی از

حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا

آب گرم و عذاب درد دهنده بسبب آنکه

يَكْفُرُونَ ۴ هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ

کافر بودند او آنست که گردانید آفتابرا

ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا

درخشنده و مهتابرا روشن

تفسیر: نزد بعضی «نور» نسبت به «ضیاء» عام تر است زیرا «ضیاء» آن نور را گویند که تیز تر و درخشان تر باشد و بعضی گفته اند که ضیاء روشنی ذاتی است و «نور» فروغی که از دیگری مستفاد شود، چنانکه در عالم اسباب بعقیده علمای هیئت روشنی آفتاب که از کره دیگر حاصل نشده ضیاء باشد و روشنی ماه که مستفاد از آفتاب است نور باشد و بعضی محققین در بین هر دو چنین فرق گذاشته اند که «نور» مطلق روشنی را و «ضیاء» و «ضوء» انتشار آنرا نامند چون انتشار روشنی آفتاب زیادتر است لهذا روشنائی آن به ضیاء تعبیر شده «والله اعلم بمراده» .

وَقَدَّرَهُ مَنَازِلَ

و معین کرد برای ماه منزلها را

تفسیر: ماه هر روز بتدریج کم و زیاد میشود «والقمر قدرناه منازل حتی عاد کالمرجون القديم» (یس رکوع ۳) علمای هیئت منازل سیر قمر را بیست و هشت گفته اند که به دوازده برج منقسم است در قرآن مصطلحات مخصوص آنها مراد نیست مطلق مدارج سیر و مسافت قمر مقصود است .

لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ ط

تا بدانید شمار سالها و حساب را

تفسیر: شمار سالها و حساب خورد خورد ماه ها و روز هارا به گردش مهر و ماه متعلق گردانیده اگر آفتاب و ماه نباشند شب و روز ما های قمری و شمسی و سال و امثال آن چطور متعین میگردد غیر از زندگی دنیوی و کار و بار معاش در چندین احکام شرعی نیز تعیین اوقات ضرور است .

مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَٰلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ ج ط

نیافریده است خدا این را مگر براسستی

تفسیر: این سلسله فلکیات یک امر تصادفی و اتفاقی نیست بلکه حضرت آفریدگار آنرا با نظام و تدبیر عظیم الشان پدید آورده و این نظام دارای هزاران فوائد و حکم است .

يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ۝

بیان میکند نشانها را برای گروهی که میدانند

تفسیر : دانایان از مشاهده این نظام بسراغ هستی خداوند قادر و حکیم می‌افتند و از انتظام مادیات مراتب روحانیات را هم اندازه میکنند و میدانند خدای بزرگ در عالم روحانی چه آفتاب و ماهی پیدا کرده که عبارت از انبیاء و مرسلین اند .

إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ

هر آئینه در آمدورفت شب و روز

وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

و در آنچه آفریده است خدا در آسمانها و زمین

لَا آيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَّقُونَ ﴿٦﴾

نشانه‌هاست گروهی را که پرهیزگاری میکنند

تفسیر : شکی نیست که در هر چیز کوچک و بزرگ دلایل هستی و وحدانیت خدا (ج) موجود است .

وفى كل شىء له آية * تدل على انه واحد

در سوره بقره نزديك «ربع سيقول» يك آيت گذشت و در آن بشرح و بسط اين نشانه های قدرت بيان شد .

إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَ نَاوَرِضُوا

هر آئینه آنانکه امید ندارند ملاقات ما را و خوشنود شده‌اند

يَا حَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأْنَنُوا بِهَا

بزندگانی دنیا و مطمئن شده‌اند به آن

وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غٰفِلُونَ ﴿٧﴾

و آنانکه ایشان از نشانه‌های ما بی‌خبرند

۱۱

تفسیر : دل خود را آنقدر بدنيا بستند که روز آخرت وآمدن بحضور خدا (ج) بکلی فراموش شان شد - همین حیات چندروزه را مقصود ومعبود خود ساختند ودر نشانهای قدرت که درفوق بیان شده غور ودقت نکردند تا میدانستند که این نظام محکم وحکیمانه عبث آفریده نشده وتمام این دستگاه مقصود مخصوص ومشترکی دارد - ذاتیکه چنین مخلوقات شگفتانگیز را بار اول آفریده چه مشکل است که بار دیگر هم آنرا پیدا کند .

أُولَئِكَ مَا لَهُمْ مِنَ النَّارِ بِمَا كَانُوا

انگروه جای ایشان آتش است بسبب آنچه

يَكْسِبُونَ ⑧

کسب میکردند

تفسیر : چیزیکه آنها بادل ودماغ وزبان ودست وپای خود کمائی کرده اند سزای آن آتش دوزخ است .

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

هرآئینه آنانکه ایمان آورده اند و کارهای شایسته کردند

يَهْدِي لَهُمْ رَبُّهُمْ يَأْتِيهِمْ

راه نمایدایشانرا پروردگاراایشان بسبب ایمان ایشان

تفسیر : ببرکت ایمان وروشنی آن ، خدای رحمن مومنان را به مقصد اصلی (جنت) میرساند .

تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي

میرود از زیر آنها جویها در

جَنَّاتٍ النَّعِيمِ ⑨ دَعَا لَهُمْ فِيهَا

بوستانهای آرام (نعمت) دعای ایشان در آنجا

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ

سبحانك اللهم باشد (یعنی پاکی تراست بارخدا یا)

تفسیر : از مشاهده نعمت های بیکران جنت و فضل و احسان خدای رحمن «سبحان الله» گویند چون خواهند چیزی از خدا بخواهند مثلاً به مرغی یا میوه رغبت کنند «سبحانك اللهم» بر زبان رانند و فرشتگان همین که بشنوند آنرا حاضر نمایند گویا این کلمه بجای جمیع دعا ها می باشد - در این جهان میان بزرگان رسم است که اگر مهمان چیزها بسنندیده از آن توصیف کند ، میزبان غیور در تهیه آن کوشش میکند.

وَ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ ج

و (دردود) ملاقات ایشان در بهشت سلام بود

تفسیر : هر دو طبقه هنگام ملاقات بیکدیگر سلام دهند چنانکه مسلمانان در دنیا دستور دارند همچنین سلام فرشتگان به جنتیان تحفه باشد بلکه نزول تحفه سلام از سوی خدای بزرگ در قرآن منصوص است «سلام قولاً من رب رحيم» (یس رکوع ۴) «والملائكة يدخلون عليهم من كل باب سلام عليكم بما صبرتم» (رعد رکوع ۳) .

وَأَخْرَجُوا عَنْهُمْ أَيْنَ الْحَمْدُ لِلَّهِ

و آخر دعای شان اینست که حمد خدا ایراست

رَبِّ الْعَالَمِينَ ع

پروردگار عالمها

تفسیر : وقتیکه بجنّت میرسند اندیشه ها و کدورت های دنیوی بپایان میرسد و محض به گفتن «سبحانك اللهم» آرزوها انجام میشود و همه دعاها بر «الحمد لله رب العالمين» ختم میشود و بایستی چنین شود .

وَلَوْ يَعْبُدُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ

و اگر زودرسانیدی خدا بمردمان بدی (سختی را)

اَسْتَعِجَا لَهُمْ يَا خَيْرِ لَقُضِيَ اِلَيْهِمْ

مانند آنکه زود می طلبند نعمت را بانجام رسانیده شدی بسوی ایشان

اَجَلُهُمْ فَنَذَرُ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ

اجل ایشان پس می گذاریم آنانرا که امید ندارند

لِقَاءِ نَا فِي طُعْيَا نِهِمْ يَعْهَوْنَ ۱۱

ملاقات ما را در شرارت ایشان سرگردان میروند

تفسیر : در دو آیت ماقبل بیان شده بود کسانی که به غفلت افتاده اند و امید ملاقات ما را ندارند جای شان دوزخ است - درین موقع وانمود میشود که مجرمان درد دنیا فوراً مأخوذ نمیشوند بلکه مهلت می یابند حالانکه وضعیت مردم این است که گاهی بیباک و بی حیا شده خود شان می خواهند زود عذاب بر آنها نازل شود مثلاً میگویند «اللهم ان كان هذا هو الحق من عندك فامطر علينا حجارة من السماء» (انفال رکوع ۴) گاهی از حوادث دنیوی به تنگ می آیند و درباره خود و فرزندان خود و دیگران دعای بد میکنند چنانکه از تجربه ظاهر است - پس اگر خدای متعال بقرار درخواست شان عذاب و یا بدی را به آن زودی به اوشان نازل کند که به همان لحظه خواهش رسیدن خیر را دارند ، یقین است که در اثر وبال بدی يك دقیقه هم فرصت نیابند ورشته حیات شان در حال گسسته گردد مگر خدای مهربان در مکافات و مجازات نیکی و بدی بقرار مصلحت تأخیر می نماید تا مردمان نیک تربیه شوند و بد کاران در غفلت سرشار بوده پیمانه شرارت و طغیان خود را لبریز نمایند .

وَ اِذَا مَسَّ الْاِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَا نَا

و چون برسد به آدمی رنج بخواند ما را

لِجَنْبِهِ اَوْ قَاعِدًا اَوْ قَائِمًا فَلَهَا

خفته بر پهلو خود یا نشسته یا ایستاده پس چون

كَشَفْنَا عَنْهُ صُورَهُ مَرَّكَانٌ لَّمْ يَدْعُنَا

برداریم ازوی رنج ویرا برود گویا که هرگز نخوانده بود ما را

إِلَى صُورِ مَسَّهُ ط كَذَّالِكَ زُرِين

بدفع کردن رنجیکه بدورسیده بود همچین آراسته کرده شد

لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۷﴾

مراسراف کنندگانرا آنچه میکردند

تفسیر : نخست خود انسان از بی باکی عذاب را طلب میکند و به زبان خود ضرر و گزند می خواهد مگر آنقدر ناتوان و بی حوصله است که بمجرد ابتلا به رنج اندک مضطرب شده ما را می خواند تا زمان دوام مصیبت ایستاده یا نشسته و یاد هر حال خدارا می خواند باز به مجردیکه تکلیف را ازوی برداشتم ، ازینهمه تضرع و زاری ذره باقی نماند چنانکه گوئی هرگز بحضور خدا (ج) رجوعی نکرده بود ، غرور و غفلت ؛ تکبر و نخوت چنان عود میکند که پیشتر درآن مبتلا بود - در حدیث است خدا(ج) را در عیش و آرامی خود یاد کن که خدا (ج) در سختی و مصیبت ترا یاد کند شعار مومن اینست که هیچوقت خدا (ج) را فراموش نکند در وقت سختی و در ماندگی صبر نماید و در هنگام فراخی شکر که این توفیق جز برای مومن میسر نشود .

وَلَقَدْ أَهَلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ

وهر آئینه هلاک کرده ایم جماعت هارا پیش از شما

لَهَا ظَلَمُوا ۗ وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ

چون ستم کردند و آورد بایشان بیغامبران ایشان نشانهای روشن

وَمَا كَانُوا إِلَیْهِمْ مُؤْمِنِينَ كَذَّالِكَ نَجْزِي

و نبودند ایشان که ایمان آرند همچین جز امیدهیم

الْقَوْمَ الْمَجْرِمِينَ ﴿۱۳﴾

گروه گناهکاران را

تفسیر : اگر به دعای انسان عذاب زود وارد نشود و یا پریشانی و درماندگی زود رفع گردد نباید ایمن شوند زیرا سزای ظلم و شرارت و بدکرداری زود و یا دیر حتماً رسیدنی است - «سنة الله» از قدیم این است که چون مردم با وجود مشاهده نشانات واضح انبیاء و رسل، بر ظلم و تکذیب اصرار ورزیدند و بسوی ایمان و تسلیم رجوع نکردند ، عذاب آسمانی آنها را هلاک گردانید پس مجرمان همیشه مورد يك گونه سزا واقع شده و میشوند .

ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ

باز گردانیدیم شمارا جانشین گذشتگان در زمین

مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ ﴿۱۴﴾

پس از ایشان تابینیم چگونه کار میکنید

تفسیر : بجای گذشتگان حالا شمارا به زمین فرمان و توانائی دادیم تا ببینیم چه مقدار حقوق خالق و مخلوق را می شناسید و با بیغمبران خدا چه رفتار می کنید بر حسب اعمال نیک و بد شما با شما معامله می شود در آتی بیان روش آنهاست که باقرآن کریم ، بیغمبر علیه السلام و یا خدای رحمن بعمل آورده اند .

وَإِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ لَا

و چون خوانده شود برایشان آیات ما واضح

قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا انْتِ

گویند آنانکه امید ندارند ملاقات ما را بیار

بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدِّلْهُ ۗ

قرآنی بجز این یا بدل کن او را

تفسیر : اکثر پند و نصیحت عمومی قرآنی را می پسندیدند لیکن اگر در آن تردید به بت پرستی و یساعقاید و رسوم آنها میبود ، رم میکردند و چین به چین افکنده به رسول الله صلی الله علیه وسلم میگفتند « به خدای خود عرض کن قرآن دیگری بفرستد که دارای این مضامین نباشد و اگر قرآن تبدیل شدنی نباشد بعضی قسمت آنرا که در باب منع بت پرستی و امثال آن است تعدیل و اصلاح نما» از ساده لوحی کسانی که به پیکرهای سنگی نسبت توانائی و خدائی داده بودند هیچ بعید نیست که پیغمبر رامالک اینگونه تصرفات و اختیارات تصور کنند - و شاید این کلمات آنها نیز بطور الزام و استمراء بوده - بهر حال جواب تحقیقی آن در آینده می آید .

قُلْ مَا يَكُونُ لِيَ أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ

بگو روانبود مرا که بدل کنم از

تِلْقَائِي نَفْسِي ۚ إِنَّهُ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ

جانب خود پیروی نمیکنم مگر آنچه وحی فرستاده شده

إِلَىٰ ۚ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي

بسوی من هر آینه من میترسم اگر نافرمانی کنم رب خود را

عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ۝۱۵

از عذاب روز بزرگ

تفسیر : هیچ فرشته یا پیغمبر صلاحیت ندارد که از طرف خود در کلام الهی (ج) ذره تعدیل و تبدیل کرده تواند - بلکه فرض پیغمبر اینست که مطابق وحی خدا (ج) بدون کم و کاست رفتار نماید و تابع وحی خداست نه خدا

۱۱

تابع او که هرچه شما خواهید از نزد خدا (ج) آورده عرضه دارد کوچکترین تصرف و کمترین تغییر و تبدیل در روحی الهی (ج) بزرگترین معاصی است بندگان معصومی که از خدا (ج) بیشتر میترسند (انبیاء علیهم السلام) چگونه به این معصیت و نافرمانی می پردازند گوید **رَبِّ عَذَابٍ يَوْمَ عَظِيمٍ** به آن فرمایش کنندگان بیپوده نیز تعریض شد که چون شما مرتکب چنان نافرمانی شدید باید از عذاب روز بزرگ بترسید.

قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ

بگو اگر خواستی خدا نخواندمی آنرا بر شما

وَلَا أَدْرِكُمْ بِهِ ^{نقطه} فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ

و خبردار نکردی خدا شمارا به آن پس بدوستی که درنگ کردم من در میان شما

عُمْرًا مِّنْ قَبْلِهِ ^ط أَفَلَا تَعْقِلُونَ ^(۱۶)

عمری پیش ازوی آیا چرا در نمی یابید

تفسیر : هرچه را خدا (ج) می خواهد پیش شما می خوانم و هرچه بخواید به وسیله من شمارا واقف میگرداند - اگر او تعالی خلاف آن را می خواست مرا چه یارا بود که از خود کلامی ساخته به او منسوب می کردم - چهل سال از عمر من پیش چشمان تان گذشته است - در این مدت طویل اطلاع کافی به احوال من دارید صدق و عفاف ، امانت و دیانت ، و دیگر اخلاق حسنه من میان شما ضرب المثل گردیده - معروف و مسلم است که من امی هستم پیش هیچ معلم ظاهری زانوی تعلیم ننهادم ام کسیکه چهل سال قصیده نوشته و در هیچ مشاعره شریک نشده کتابی باز نکرده و قلمی در دست نگرفته و در درسگاهی ننشسته ممکن است ناگهان بدون مدد الهی (ج) و تأیید غیبی کلامی بیارد که در فصاحت و بلاغت متانت و جزالت ، جدت اسلوب سلاست و روانی ، جن وانس را عاجز نماید - و در مقابل علوم و حقایق آن ، معارف جهان خیره گردد ، چنان هدایت مکمل و عالم شمولی در دسترس فرزندان آدم گذارد که در قبال آن همه قوانین باستان منسوخ قرار داده شود در پیکر بیجان ملل و ممالک بزرگ روح تازه دمدم ؛ سامان حیات ابدی را فراهم کند و حیات نوینی روی کار آرد . فکر کنید پاک نهادی که در مدت چهل سال به هیچکس دروغ نگفته و نهمت نبسته چنان جرئت کرده می تواند که (معاذ الله) بر خداوند قدوس دروغ ببندد و افتراء نماید ؟ پس باید تسلیم کرد که کلام خدا را که به شما می شنوادم هرگز نمی توانم در آن تصنع و تغییر و تبدیلی به کار برم و یا بدون حکم او به شما برسانم - آنچه خدا (ج) می خواهد بزبان من به شما می شنواند ، هیچ آفریده را حق آن نیست که یک نقطه و حرکتی از آن را تبدیل کند .

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ

بس کیست ستمگاتر از کسیکه بریند بر خدا

كَذِبًا وَّ بَأْسًا وَّ كَذِبًا بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ

دروغ یا تکذیب کند آیات او را هر آینه سخن اینست که رستگار نمیشود

الْمُجْرِمُونَ ﴿١٧﴾

گناهکاران

تفسیر : گناهکاران جنایت کار به خیر و فلاح حقیقی نایل شده نمیتوانند اکنون شما خود فیصله کنید ستمکار و مجرم کیست ؟ اگر (به فرض محال) من دروغ گویم و آنرا به خدا (ج) منسوب کنم ، هیچکس از من ظالم تر نخواهد بود از دلیلیکه در آیت گذشته بیان شده ثابت گردید که این احتمال باطل می باشد هنگامیکه ثابت است من راست میگویم و شما به جهل و عناد کلام خدا را تکذیب میکنید پس درسرتاسر جهان کسی ظالم تر از شما نمی باشد .

وَّ يَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا

و می پرستند و بجز خدا چیزیکه

يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ وَ يَقُولُونَ

ضرر نکند ایشانرا و سود نرساند ایشانرا و میگویند ایشان

هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ ط

این ها شفیعان مانند نزد خدا

تفسیر : تا اینجا بیان معامله آنها با خدا (ج) و بیغمبر (ص) بود اکنون صورت خدا پرستی شان را بشنوید ، خدا را میگذارند و چیزهای را می پرستند که هیچ نفع و ضرری در دست آنها نیست - هنگامیکه از

اوشان می پرسند کویند بدون شبیه خدای بزرگ که آسمانها و زمین را پیدا کرده یکی است اما اصنام را از آن جهت رعایت باید کرد که شفاعت میکنند و نزد خدای بزرگ مهمات دنیائی ما را اجرا می نمایند و اگر بعد از مرگ ، سلسله حیات شروع شود آنجا هم به شفاعت ما می پردازند - کار های خورد و کوچکی که در دایره اختیار خود شان است به خود شان مربوط می باشد باید ما به عبادت آنها پردازیم .

قُلْ أَتُنَبِّئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي

بگو آیا خبردار میکنید خدا را بآنچه نمیداند در

السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ ط سُبْحٰنَهُ

آسمانها و نه در زمین پاکي و پراست

وَتَعْلَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ۱۸

و برتر است از آنچه ایشان شريك او میدارند

تفسیر : دو امر را دعوی می کنند یکی اینکه بتان شفاعت می کنند دیگر اینکه شفاعت کننده سزاوار پرستش می گردد - این هر دو دعوی نادرست است چیزهای حقیقی و اساسی در علم خداست ، برخلاف تعلیم الهی (ج) اثبات حقانیت این اصول غیر واقعی و خود تراشیده چنان است که گویا خدای متعال را خبر میدهند که چنین چیزها حقیقت دارد حال آنکه خدا (ج) میداند که یکی از این امور در آسمانها و زمین و در هیچ جای آن واقع نشده یعنی این چیزها در هیچ جا وجود ندارد - اگر وجود میداشت هر آئینه در علم خدا (ج) نیز می بود و خداوند آنرا منع نمی کرد .

وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً

و نه بودند مردمان مگر يك امت

فَاخْتَلَفُوا ط وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ

پس اختلاف کردند و اگر نه بودی کلمه که سابق صادر شده است

مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ
از پروردگارتو هر آئینه حکم کرده شده میان ایشان در آنچه که در آن

يَخْتَلِفُونَ ﴿١٩﴾

اختلاف دارند

تفسیر : شاید مشرکین می گفتند خدا در دین شما منع کرده ، در دین ما منع نکرده است جواب شان داده شد همیشه دین خدا (ج) واحد است در اعتقادات حقه تفاوتی نمی باشد چون مردم در این بین گمراه شده به فرقه های مختلف تقسیم شدند ، انبیاء را فرستاد تا آنها را بفهمانند و به دین حق باز آرند - خدای سبحان در هیچ زمانه و در هیچ ملت شرک را جائز نداشته است - اما اختلافات مردم را که جبراً و قهراً محو نفرمود از این جهت بود که از اول در علم خداوندی فیصله شده بود که دنیا جای عمل است ، نه جای فیصله قطعی و آخرین در این جا برای انسان تا اندازه آزادی داده شده است که طریق اعمال را بر طبق خواهش خود اختیار کند - اگر این امر سابقاً طی نمیشد همه اختلافات یکباره فیصله می گردید .

وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ

و میگویند چرا فرود فرستاده نشد بر محمد (ص) نشانه

مِّنْ رَبِّهِ ۚ قُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ

از پروردگاری پس بگو جز این نیست که علم غیب خدا بر است

فَا نَنْتَظِرُ وَأَنْتَ مَعَكُمْ مِّنْ

پس انتظار برید هر آئینه من باشما از

الْمُنْتَظِرِينَ ﴿٢٠﴾

منتظرانم

تفسیر : از معجزاتی که میخواستند چرایکی هم واقع نشد ؟ خلاصه جواب این است که چندین معجزه راست راقبلاً مشاهده کرده اید ، نمودن معجزه مطلوبه ضرورتی ندارد و هیچ فائده بر آن متصور نیست آینده چیزی که مصلحت خدا (ج) باشد آشکار خواهد شد محض حضرت الهی (ج) معلوم است که در مستقبل چه نوع وانمود کند ، پس شما هم منتظر باشید و ما هم در جمله منتظرین می باشیم - در «موضح القرآن» است یعنی اگر میگفتند ما چطور بدانیم که سخن شما راست است ؟ در جواب آن فرمود که در آینده ببینید حقتعالی این دین را روشن خواهد کرد و مخالفین آن برباد و ذلیل خواهند شد . - چنانچه بوقوع پیوست . معجزه راست یک بار هم کفایت میکند و اگر مخالفین هر بار ذلیل شوند پس فیصله قطعی روی کار می آید حال آنکه جای فیصله در دنیا نیست .

وَإِذَا آذَنَّا النَّاسَ رَحْمَةً مِّنْ بَعْدِ
و چون بچشانیم مردمان را رحمتی از خود پس از

ضُرَاءٍ مَّسَّتْهُمْ إِذِ الْهَمُّ مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا
سختی که رسیده بود بایشان ناگهان ایشانرا مگری باشد در نشانهای ما

قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا إِنَّ رُسُلَنَا
بگو خدا زودتر است از شما در رسانیدن جزای مکر شما هر آینه فرستادگان ما

يَكْتُبُونَ مَا تَمْكُرُونَ ﴿٣١﴾
می نویسند آنچه مکر میکنید

تفسیر : حضرت الهی (ج) بر اهل مکه هفت سال قحط مسلط کرد چون قریب به هلاک رسیدند ، مضطرب شده از آنحضرت صلی الله علیه وسلم درخواست دعا نمودند و وعده دادند اگر این عذاب برداشته شود ، ایمان می آریم - به دعای آنحضرت صلی الله علیه وسلم بلاى قحط رفع و آسودگی نازل گردید اما باز آنها به شرارتهای سابقه عودت نمودند آیات خدا را تکذیب می کردند و از قدرت و رحمت اوتعالی انکار مینمودند بلکه انعامات الهیه را نتیجه اسباب و حیل ظاهری خود میدانستند و قدرت و رحمت الهی (ج) را خیالات پراکنده و اوهام بی اساس مینامیدند درباره این رفتار آنها خداوند (ج) فرماید خوب است هر قدر میتوانید مکر و حیله نمائید مگر یاد باید داشت که جمیع حیل تان یگان یگان

نوشته میشود و تمام سوانح و دفتر اعمال نان بروز قیامت پیش تان گذاشته میشود - درحالیکه از فرشتگان هیچ مکر شما نهان نیست ، از علم محیط خدای مقتدر چگونه خارج شده میتوانید شما به مکر و حيلة خود مغرورید و می نازید حال آنکه (تدبیر خفیه) الهی از مکر و تدبیر شما بسیار سریع و مؤثر است - او تعالی عنان مجرم را به حدی رهامی نماید که در نشئه غفلت از خود رود و تصور سزا به خیالش راه نیابد - چون بیمانه شقاوتش لبریز شود ، دفعتاً گرفتارش نموده دمار از روزگارش برآرد - بنابراین عاقل باید از نرمی و بردباری خدای حلیم و اعطای روزگار فرخنده و اوضاع موافق ایمن نشود - معلوم نیست که بعد از فراغ یال و آسایش حال چه سختی و پراگندگی آمدنی است ، چنانکه در آتی در مثال سفر بحری بیان می فرماید - حضرت شاه رحمه الله میفرماید : در وقت سختی نگاه انسان از اسباب منصرف شده محض بسوی خدا (ج) می باشد - همین که هنگام مصیبت گذشت و مقصد حاصل شد خدا را فراموش میکند و متوجه اسباب می گردد و نمی ترسد که خدا (ج) می تواند بار دیگر آن سختی ورنج را پدید آرد چه زمام تمام امور در قدرت حضرت اوست چنانکه صورتی از آن در مثال سفر دریا بیان می گردد .

هُوَ الَّذِي يُسِيرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ ط

اوست آنکه روان میکند شمارا در خشکی و دریا

حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفَلَكِ وَجَرَيْنَ

تا وقتی که باشید در کشتیها و روان شدند

بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا

با سواران خود بباد خوش و شادمان شدند ایشان به آن باد

جَاءَ نَهَارٍ رِيحٍ عَاصِفٍ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ

ناگهان آید بادی سخت و بیاید ایشان موج

مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُوا أَنَّهُمْ

از هر جا و بدانند که از هر جهت آنها

أَحِيطَ بِهِمْ ۗ دَعَا اللَّهَ مُخْلِصِينَ

گرفتار گشتند بخوانند خدا را خالص کنندگان

لَهُ الدِّينَ ۗ لَئِن أَنْجَيْتَنَا مِنْ هَذِهِ

به وی در عبادت اگر خلاص کنی ما را از این

لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ ﴿٢٦﴾ فَلَمَّا

هر آینه باشیم از شکر کنندگان پس چون

أَنْجَاهُمْ إِذْ أَنَّهُمْ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ

نجات داد ایشانرا ناگهان ایشان ستم میکنند در زمین

بِغَيْرِ الْحَقِّ ط

بغیر حق

تفسیر : در آغاز ، هوا کوارا و ملایم بود مسافران بشادی و آسایش سفر خود را دوام میدادند ، ناگهان باد طوفانی وزیدن گرفت ، امواج شدید از هر کرانه برخاست و پیرامون کشتی را فرا گرفت سفینه نشینان چون دانستند مرگ از چهار طرف دهن کشوده و راه آمدوشد مسدود است ، معبودان موهوم را گذاشتند و به اقتضای فطرت بشری به خدای واحد متعال دعا نمودند از هر چه گسستند و خالص به عبادت وی پرداختند و پیمان بستند که اگر از این مصیبت نجات یابند همیشه به سپاس الهی (ج) پردازند و دیگر کفران نعمت نکنند - اما همین که اندک مأمون شدند و به ساحل قدم گذاشتند به فتنه و شرارت آغاز کردند و بر عهد خویش اندکی هم استوار نماندند .

تنبیه : در این آیت عبرت بزرگ است به کسانی که دعوی اسلام دارند و چون به طوفان دریا گرفتاری آیند خدای یگانه را میگذارند و از دیگران مدد میجویند - عکرمه پسر ابوجهل که پسر از فتح مکه نیز مسلمان نشده بود از مکه گریخته به سفر دریا پرداخت هنوز اندکی نرفته بود که کشتی به طوفان گرفتار شد - ناخدا مسافران را گفت بخدای یگانه دعا کنید از معبودان شما در این جا کاری ساخته نمیشود عکرمه گفت

این همان خداست که محمد صلی الله علیه وسلم ما را بسوی او دعوت میکند اگر از دریا جز بدستگیری پروردگار محمد (ص) نمیتوان نجات یافت ، درخشکه نیز جز به معاونت وی نجات محال است ، خدایا اگر از این مصیبت مرا نجات بخشی من باز میگردم و دست محمد صلی الله علیه وسلم می نهم امید وارم باخلاق کریم خویش از تقصیرات من درگذرد چنانکه به خدمت آنحضرت صلی الله علیه وسلم حاضر شد و به اسلام شرف یاب گردید (رضی الله عنه) .

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَى

ای مردمان جز این نیست کهستم شما بر

أَنْفُسِكُمْ^۱ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا نِيَا تُمْ

نفسهای شماست یافتید بهره زندگانی دنیارا باز

إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَنُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ

بسوی ما بازگشت شماست پس خبردارکنیم شما را بآنچه

تَعْمَلُونَ ﴿۱۳﴾

میکردید

تفسیر : وبال بغاوت شما بر شماست بالفرض چندی شرارت کنید و از دنیا منتفع شوید عاقبت باز گشت شما بسوی خداست در آنجا هر چه کرده اید بیش روی تان گذاشته میشود و حضرت رب العزت به شما مجازات میدهد و باز مینماید که در دنیا چه کردار داشتید .

إِنَّهَا مِثْلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَاهُ

جز این نیست که صفت زندگانی دنیا مانند آبی است که فرود آوردیمش

مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتٌ

از آسمان پس بیامیخت به آب روئیدگی

الْأَرْضِ هَمَّيَا كُلُّ النَّاسِ وَالْأَنْعَامُ ط

زمین از آنچه میخورند مردمان و چار پایان

تفسیر : نزد بعضی معنی «فاختلط به نبات الارض» کثرت پیدا و اراست زیرا هنگامیکه پیدوار زمین قوت گیردانبوه میشود ویک بدگر متصل ومخلوط میگردد - وبعضی بآء «به» رابه مصاحبت معنی کرده اند وچنین تفسیر میکنند نباتات زمین بآب مخلوط میشود زیراچنانکه خوراک جزء بدن انسان میگردد نباتات اجزای مایه را بخود جذب میکند وآب غذای نبات میشود - از طرزبیان مترجم (رحمه الله) استنباطمیشود که ازکلمه (فاختلط) مراد آنست که درهر سبزه که از آمیزش زمین و آب میروید خوراک انسان و حیوان مخلوط می باشد مثلاً دانه گندم غذای انسان وکاه آن خوراک حیوان میشود درختان باروبرگک می آرند وخورندگان آن جدا می باشند .

حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ

تا وقتیکه فراگرفت زمین

رُحْرُفَهَا وَأَزْيَنْتَ وَظَنَّ أَهْلُهَا

پیرایه خودرا و آراسته شد و گمان کردند ساکنان آن

أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا ۝

که ایشان توانایند برانتفاع از آن

تفسیر : نباتات بالوان واشکال مختلف زمینرا زیبائی وزینت بخشید مزارع چنان آماده شد که مالکان آن برسیدن هنگام حاصل اعتماد کامل نمودند .

أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا

ناگهان بیامد فرمان ما درشب یا روز پس گردانیدیم

حَصِيدًا اِكَانُ لَمْ تَعْنِ بِاَلَا مُسِط

(مثل) زراعت درو شده گویا که هیچ نبودند دیروز

كَذٰلِكَ لِيْكَ نَفِصْلُ الْاٰيٰتِ لِقَوْمٍ

همچنین همان میکنیم نشانها را برای گروهی

يَتَفَكَّرُوْنَ ﴿٢٣﴾

که تأمل میکنند

تفسیر : به حکم خدا (ج) ناگهان در روزی شب آفتی رسید (مثل طوفان باد ، فرود آمدن زلزله ، هجوم ملخ وعلی هذا القیاس) و تمام آن زراعت را چنان برهم زد که گوئی گیاهی در آنجا نرسیده بود - چنین است مثال دنیا که چندی زیبا و خرم به نظر جلوه میکند بی خردان به دل انگیزی و جمال آن مفتون میشوند - واصل حقیقت را فراموش میکنند ، اما این شادابی و آراسته گی روزی چند پیش نیست و زود است که دستخوش فنا و زوال شده از خاطر ها فراموش گردد . حضرت شاه رحمة الله این مثال را به طرز لطیفی بر حیات مخصوص بشری تطبیق نموده است « یعنی روح مانند آب از آسمان «عالم بالا» فرود آمده و در کالبد خاکی آمیخته قوت گرفت - از اختلاط آب و خاک انسان پدید آمد ، وی کردار انسانی و حیوانی هر دو را انجام داد - چون در هر هنر کامل شد و متعلقین بروی اعتماد کردند ، ناگهان مرگ فرارسید و در آن واحد این نمایش را خاتمه داد و چنان محو شد که از هستیش بروی زمین هیچ نشان نماند .

فایده : لیلایا و نهاراً (شب یاروز) شاید ازین جهت ذکر شده که شب وقت غفلت است و روز هنگام بیداری - مطلب این است چون حکم خدا (ج) فرارسد خواب باشند یا بیدار غافل باشند یا هشیار هیچکس در هیچ حال آنها منع کرده نمی تواند .

وَ اِلٰهُ يَدْعُوْا اِلٰى دَارِ السَّلٰمِ ط

و خدا میخواند بسوی سرای سلامتی

وَ يَهْدِيْ مَنْ يَّشَاءُ اِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ ﴿٢٥﴾

و راه مینماید هر که خواهد بسوی راه راست

تفسیر : به زندگی زایل وفانی دنیا فریفته مشوید و بسوی دارالسلام (جنة) بشتابید خدا شمارا به‌خانه امن وامان دعوت می کند و راه وصول آنرا نشان میدهد - تنها این خانه است که ساکنین آن از هر نوع رنج و غم ، پریشانی و تکلیف ، نقصان و آفت ، زوال و فنا بصحت و سلامت می‌مانند - فرشتگان به ایشان سلام میدهند و از پیشگاه رب العزت نیز تحفه سلام میرسد .

لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ ط

آنانرا که نیکوکاری کردند حالت نیک باشد و زیاده بر آن

تفسیر : نیکوکاران را در آنجا مقامی نیک باشد یعنی جنت و بیشتر از آن یعنی رضای الهی (ج) و شرف دیدار او تفسیر «زیادة» به دیدار بیچون المبی در چندین حدیث صحیح وارد و از اکثر صحابه و تابعین (رض) منقول است حضرت صهیب (رض) فرماید رسول الله صلی الله علیه وسلم چون این آیت را خواند گفت هنگامی که بهشتیان در جنت و دو زخیان در دوزخ داخل شوند ، منادی ندا کند «ای اهل جنت از وعده خدا (ج) هنوز یکی مانده که درباره شما انجام نشده و خدا می‌خواهد اکنون آنرا ایفاء نماید اهل بهشت گویند آن چیست ؟ مگر خدای متعال به فضل خویش کفۀ حسنت ما را سنگین نموده ؟ مگر روهای ما را سفید و نورانی نگردانیده ؟ مگر از دوزخ ما را نجات نداده ؟ و مقامی چون جنت کرامت نکرده ؟ اکنون که این همه انجام یافته چیست که باقی مانده باشد - در این اثنا ، حجاب برداشته میشود و بهشتیان سوی خدای توانا می‌نگرند » پس به خدا (ج) سوگند هر نعمتی که به اهل جنت عنایت شده خوشتر از لذت دیدار نباشد و هیچ چیز بیشتر از آن چشم بهشتیان را روشن نکند (رزقنا الله سبحانه و تعالی بینه و کرمه) .

وَلَا يَرَهُمْ قَوْمٌ وَلَا يَرَهُمْ قَوْمٌ ط

و نپوشد روهای ایشان را هیچ سیاهی و نه هیچ خواری

أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ ج هُمْ فِيهَا

این جماعه اهل بهشت اند ایشان در آنجا

خُلِدُونَ ٣٦

جاوید باشند مانند

۱۱

تفسیر: در عرصات محشر چهره های کفار را ذلت و ظلمت شدید فرا میگیرد چهره های جنتیان برخلاف آنها می باشد گذشته از اینکه سیاهی و رسوائی آنجا راه ندارد نور برنور و رونق بر رونق می فزاید .

وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ
و آنرا که بعمل آوردند کردارهای بد جزای

سَيِّئَةٍ يُثَلِّهَا
بدی مثل آنست

تفسیر: یعنی جزای بد بیشتر از بدی نباشد البته تخفیف سزا یا بخشودن کامل بعضی از سیئات در اختیار اوست تعالی عظمته .

وَتَرَهُمْ ذُلًّا مَّا لَهُم مِّنَ اللَّهِ مِنْ
و بپوشد ایشانرا خواری نیست هرايشانرا از خدا هیچ

عَاصِمٍ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ
پناه دهنده گویا پوشانیده شده است روهای ایشان

قِطْعًا مِّنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا
پیارهای شب تار بک

تفسیر: چهره های شان چنان سیاه و تار بک می باشد که کوئی ظلمت شب تار آنرا پوشیده (اعاذنا الله منها) .

أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا
این جماعه اهل دوزخ اند ایشان آنجا

خَلِدُ وَنْ ۚ وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ۗ

جاوید باشندگانند و (بترسید) از روزیکه حشر کنیم ایشانرا همه یکجا باز

نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ

گوئیم آنانرا که شرک آوردند بایستید بجای خود

أَنْتُمْ وَشُرَكَاءِكُمْ ۚ

شما و شریکان شما

تفسیر : کسانی که شریک خدا می بنداشتید و کسانی که پسرودختر خدا می گفتید مانند (مسیح علیه السلام) که نزد نصاری «ابن الله» بلکه عین الله بود یا (ملائکه الله) یا «احبار و رهبان» که هر یک رابه یک حیثیتی به مرتبه خدائی می شناختند و یا تمام اصنام و اوثان که مشرکین مکه اختیارات الوهیت را بزعم خود بر آنها تقسیم کرده بودند همه را حکم میشود که حسب مراتب در جایهای خویش بایستند .

فَزَيْلَنَا بَيْنَهُمْ وَقَالَ شُرَكَاءُ هُمْ

پس جدا کنیم میان ایشان و گویند شریکان ایشان

مَا كُنْتُمْ إِلَّا نَا تَعْبُدُونَ ۚ فَكُفَى

نبودید شما که ما را پرستیده باشید پس بس است

بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِنْ كُنَّا

خدا گواه میان ما و میان شما هر آینه بودیم

عَنْ عِبَادٍ تَكُمُ لَغْفِيلِينَ ﴿٣٩﴾

از پرستش شما بیخبران

تفسیر : آنگاه شگفت اضطراب و نفسی نفسی باشد عابدین و معبودین از هم جدا شوند و روابطی که درد دنیا بر او هام و پندار خود رشته بودند یکباره گسسته گردد در آن وقت هول انگیز که مشرکین از معبودان موهوم خود امیدها دارند معبودان شان واضح جواب دهند و گویند میان ما و شما چه علائق است شما بدروغ بما عبادت می کردید و چیزی را می پرستیدید که خود به آن صفات الوهیت تراشیده بودید و در حقیقت این صفات در آنها موجود نبود عبادت شما در حقیقت برای مسیح یا فرشتگان نبود و بت های بیجان را واقعاً نمی پرستیدید بلکه خیال و وهم خود یا شیطان لعین را عبادت میکردید و آنرا به فرشته و پیغمبر یا به شخص صالح یا به تمثال و امثال آن منسوب می نمودید خدا (ج) گواه است که برضاء و خوشنودی ما چنین نکرده اید و خبر نداشتیم که از کمال حماقت و بی دانشی در مقابل خدای متعال ما را معبود گردانیده اید. **تنبيه :** این گفتگو اگر از طرف حضرت مسیح و دیگر مخلوق ذی العقل باشد اشکالی نمی ماند و اگر از جانب «اصنام» باشد ، هم بعید نیست که خدای تعالی برای اینکه کمال مایوسی و درماندگی حسرتناک مشرکین را وانمود کند به قدرت کامله خود بت های سنگی را قوه گویائی ارزانی کند - قالوا انطقنا الله الذي انطق كل شيء (حم السجده رکوع ۳۴) .

هُنَالِكَ تَبْلُو كُلُّ نَفْسٍ مَّا أَسْلَفَتْ

آنجا دریا بد هر شخصی آنچه پیش فرستاده بود

وَرُدُّوْا اِلَى اللّٰهِ مَوْلٰهُمُ الْحَقِّ وَضَكَ

و باز گردانیده شوند بسوی خدا مالک حقیقی ایشان و گم گردد

عَنْهُمْ مَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٤٠﴾

از ایشان آنچه افترا میکردند

تفسیر : توهمات دروغ و بی اساس همه نابود شود و همگان به چشم سر مشاهده کنند که جز بارگاه مالک حقیقی مرجعی نیست و اعمال خوب و زشت هر کس اندازه شود که چه وزن دارد .

قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ

بگو که روزی میدهد شمارا از آسمان

وَالْأَرْضِ

و از زمین

تفسیر : از طرف آسمان باران و حرارت خورشید فرو میرسد وبا مواد زمینی مخلوط میشود وآنگاه روزی انسان از آن پدید می آید .

أَمْ مَنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ

آیا کیست که مالک باشد گوش و چشم هارا

تفسیر : کیست آنکه باین صورت شگفت و محیرالعقول گوش و چشم انسان را بیافریده ووسایل تأمین آنرا فراهم نموده کیست آنکه مالک حقیقی این همه قوای انسان است چون خواهد عطا کند و هنگامیکه خواهد باز ستاند .

وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ

و کیست که بیرون آرد زنده را از مرده

وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ

و بیرون آرد مرده را از زنده

تفسیر : چنانکه حیوان را از نطفه یا بیضه و باز نطفه و بیضه را از حیوان بیرون می آرد یا بصورت روحانی و معنوی از اشخاص و اقوام مرده مردم زنده دل پدید می آرد و بر بازماندگان اقوام حیه از شقاوت شان مرگ طاری میکند .

وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ

و کیست که تدبیر کند کار را

تفسیر : کیست که کافه کارهای کاینات را تدبیر و انتظام می کند .

فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ ج فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٣١﴾

پس زود باشد که گویند الله است پس بگو آیایس چرا نمیترسید

فَذَا لِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ ج

(پس) آنکه او را این صفتها باشد الله است پروردگار شماست که راست است

فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلٰكُ ج ط

پس چیست بعد راستی مگر گمراهی

فَأَنِّي تُصْرَفُونَ ﴿٣٢﴾

پس از کجا گردانیده میشوید

تفسیر : مشرکان نیز معترف بودند که این امور کلی و کار های عظیم الشان را جز خدا (ج) کسی انجام داده نمی تواند ازین جاست که خداوند (ج) فرماید چون او را خالق و مالک اصلی و مدبر تمام عالم میدانید پس چرانی ترسید سوای او دیگری را معبود قرار میدهید - معبود باید خالق کل ، مالک الملك ، رب مطلق و متصرف علی الاطلاق باشد چون به وی اقرار کردید چرا اعراض میکنید - چون تنها ذات وی راست است پس از راستی جز دروغ چه می ماند از راست گذشتن و در او هام باطل کم گشتن کار خردمند نیست .

كَذٰلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى

همچنین ثابت شد حکم پروردگارتو بر

الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٣٣﴾

آنانکه بیرون شدند از دایره صلاح که ایشان ایمان نمی آرند

تفسیر : خدا (ج) ازا زل در قسمت این سرکشان متمرّد ایمان ننوشته سبب آن در علم الهی (ج) سرکشی و نافرمانی آنهاست - بنابراین آنچه خدا (ج) نوشته بود از فسق و نافرمانی بر آنها صادق آمد .

قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَبْدُوا

بگو آیا هست از شریکان شما کسیکه آغاز کند

الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ۖ قُلِ اللَّهُ يَبْدُوا

آفرینش را باز دوباره کندش بگو خدا آغاز میکند

الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ۖ فَأَنْتُمْ تُفَكُّونَ ﴿٣٦﴾

آفرینش را باز دوباره کندش پس از کجا برگردانیده میشوید

تفسیر : تا اینجا اثبات «مبدأ» بود - اکنون ذکر (معاد) است - یعنی وقتی که اعتراف کردید که آفریده‌گار و نگهدارنده زمین و آسمان، سمع و بصر موت و حیات حضرت اوست ظاهر است که پدید آوردن مخلوقات پس از مرگ نیز فعل اومی باشد و چون به زبان انبیاء علیهم السلام بعث بعد الموت را خود خیر میدهد چه عذری دارید که آنرا نمی پذیرید هرگاه به مبدأ معترفید از «معاد» چگونه اعراض می کنید .

قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي

بگو آیا هست از شریکان شما کسیکه راه نماید

إِلَى الْحَقِّ ۖ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ ۖ

بسوی حق بگو الله راه نماید بسوی حق

أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ

آیا هر که راه نماید بسوی حق سزاوارتر است

أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ

بآنکه پیروی کرده شود یا کسیکه خود راه نمی یابد مگر آنوقت که

يَهْدِي ۱۰ فَمَا لَكُمْ ۱۱ فَمَا لَكُمْ ۱۲ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ۱۳

راه نموده شود ویرا پس چیست شمارا چگونه حکم میکنید

تفسیر : بعد از یاد آوری «مبدأ» و «معاد» وسایط رهنمائی ذکر میشود یعنی چنانکه بوجود آورنده بار اول وزنده کننده بار دوم خدای متعال است رهنمای صحیح معادنیز جز حضرت او کس نیست آفریدگان چه خورد باشند و چه بزرگ همه به رهنمونی وی نیاز منداند همگان باید بر هدایت وی رفتار کنند بئی مسکین که با وجود رهنمائی دیگران قدرت رفتن ندارد درجه شمار است بزرگترین نزدیکان بارگاه (انبیاء و ملائکه) (ع) نیز معترفند که جز به عون و هدایت الهی (ج) قدمی برداشته نمیتوانند هدایت ایشان درباره بندگان سزاوار قبول است زیرا از بارگاه الهی مستقیماً هدایت شده اند منتهای ستم و دور از انصاف است که انسان حضرت رهنمای مطلق را ترك کند ؛ در طلب تکیه گاه باطل و ناجیزی برآید و یا مثلاً بر رهنمونی «احبار» و «رهبان» و مهنتان (درویشان جاهل) کور کورانه رفتار کند .

وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ

و پیروی نمیکنند بیشتر از ایشان مگر گمانی را بدرستی که گمان

لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا

بی نیاز نگرداند کسی را از حق چیزی

تفسیر : چون معلوم شد که «مبدا» و «معید» و «هادی» تنها ذات اقدس الهیست کسانی که برخلاف وی براه شرك پویانند بسنجند که چه دلیل و برهان دارند که بر اساس آن مسلك قویم و قدیم «توحید» را میگذارند و در چاه ضلالت سرتگون می شوند حقیقت اینست که غیر از ظنون و اوهام و سخنان نا سنجیده ، چیزی در دست ندارند بدیسی است سخنان بیمعنی و نا سنجیده در مقابل حق و راست ارزشی ندارد .

إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ ۱۴ وَمَا كَانَ

هر آئینه خدا داناست به آنچه میکنند و نیست

هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَى مِنْ دُونِ اللَّهِ

این قرآن که بر بافته شود بغير حکم خدا

تفسیر: در آیات گذشته مذکور شده بود که مشرکین محض پیرو ظن و تخمین اند و باید به چیزی متابعت نمود که نماینده راه راست باشد - باین مناسبت ذکر قرآن حکیم اینجا آغاز میشود یعنی امروز درسرتاسر جهان یگانه کتاب صحیح که راه راست را مینماید و حقایق ثابت را مقابل ظنون و اوهام عرضه میدارد قرآن است انسان چون در علوم و معارف ؛ در احکام و قوانین ، در فصاحت و جزالت معجز نمای قرآن مینگرد یکباره اعتراف میکند که دیگری جز خدای پاک چنین کتابی پدید آورده نمی تواند ، کتابی که اگر تمام جن وانس گرد آیند بقدر يك سوره از آن آورده نمی توانند چه جای آنکه تمام قرآن مجید را ساخته توانند .

وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ

و لیکن تصدیق می کند آنچه را پیش از وی است

تفسیر: چون قرآن کلام الهیست ظاهر است که کلیه کتب سابق آسمانی را تصدیق میکند مضامین اصلی آنرا حفظ و پیشگویی های آنرا آشکار تصدیق می نماید .

و تَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَأَرَيْبَ فِيهِ

و بیان میکند آنچه را که نوشته شد بر مردمان هیچ شبهه نیست در آن

مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٣٧﴾

از پروردگار عالمهاست

تفسیر: احکام الهیه و آن حقایق و معارف را که در کتب سابقه بطور مجمل مذکور بود به تفصیل کافی بیان می کند - در حقیقت خردمند را مجال آن نیست که در این کتاب شبهتی نماید کلامی باین همه جا معیت و بلاغت که فروغ راستی و حکمت از آن می تابد باید کلام پروردگار جهانیان باشد .

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ

آیا میگویند بر بسته آنرا بگو پس بیارید سورتی

مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ

مانند آن و بخوانید هر کرا تواند

مَنْ دُونَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۳۸﴾

بجز خدا اگر هستید راست گویان

تفسیر : اگر من آنها ساخته و پرداخته ام شما چون من بشرید همه گرد آئید و مانند یکی از سوره‌های آن بسازید - همه آفریدگان را دعوت کنید جن و انس را فراهم نمائید سخنوران، بلیغان، دانشمندان، بیسوادان و باسوادان از سرتاسر گیتی یکجا شوید کلام مختصری که شبیه کدام آیت قرآن باشد عرضه دارید تا ثابت شود که قرآن هم کلام بشر است و مردم میتوانند نظیر آن بوجود آرند - مگر محال است که ابتدا ابداع آفریدگان این کار بوجود آید قرآن یگانه کتابیست که تهذیب اخلاق، تمدن و معاشرت، حکمت و سیاست، معرفت و روحانیت، تزکیه نفس، تنویر دلها خلاصه طرق وصول الی الله و قوانین انتظام و آسایش خلق الله در آن پدیدار است غرض آفرینش عالم از آن تکمیل میشود - و هرگز مرد امی از میان طبقات امی نمی‌تواند چنین کتابی تدوین و ترتیب نماید کتابی که باوجود تکفل علوم و هدایات نوای فصاحت و بلاغت؛ طرز بیان جامع و تاثیر دل انگیز - امواج بحر آسا - سلاست و روانی؛ سهل و ممتنع؛ تفنن اسالیب، شکوه شهنشاهی؛ لذت و حلاوت آن تمام جهانرا به مقابله دعوت نموده - از آن هنگام که قرآن عظیم از جمال جهان آرای خویش پرده برافکنده و فرزندان آدمرا بخود شناسا گردانیده برجانیان ثابت نموده که فرخنده کلام خدای پاک است و چنانکه همگان عاجزند و نمیتوانند زمینی چون زمین خدا (ج) و خورشیدی بسان خورشید خدا و آسمانی مانند آسمان خدا (ج) پدید آرند همچنان نمیتوانند قرآنی بسان قرآن خدا (ج) بوجود آرند - مردم بغرض امحای قرآن سازشها خواهند نمود - مگرها خواهند کرد، از شوق مقابله خودرا بهلاک خواهند افکند، از بزرگترین قوای جهان یاری خواهند جست از هیچگونه فریب و مکر دریغ نخواهند کرد - خود و دیگرانرا به مصیبت خواهند افکند خلاصه هر نوع رنج و مصیبت را متحمل خواهند شد اما به هیچ صورت کوچکترین سورتی مانند قرآن آورده نخواهند توانست «قل لئن اجتمعت الانس و الجن علی ان یاتوا بمثل هذا القرآن لیاتون بمثله ولو کان بعضهم لبعض ظهیرا» (بنی اسرائیل رکوع ۱۰) درین باره رساله کوچکی بنام اعجاز القرآن نگاشته ایم هر که خواهد مطالعه کند .

بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلَمِهِ

بلکه تکذیب کردند چیزی را که فرانسیده‌اند بدانش وی

تفسیر : اطلاق مفتری به قرآن نه از روی خرد بل نتیجه جهل و سفاهت و عدم تدبر است آنها را تعصب و عناد نمیگذارد که در حقایق و وجوه قرآن از صمیم قلب غور کنند چون نتوانستند از قصور اندیشه قوای عقلی خویش رادرست به کار اندازند بیه دلائل و شگفتی های قرآن خوب پی برند به تکذیب آن آغاز نمودند

وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ ط

و هنوز نیامده است بایشان مصداق وعده‌وی

تفسیر : بعضی مفسرین (تاویل) را تفسیر معنی کرده اند یعنی مطالب قرآن در دماغ آنها راسخ نشده و بعضی برآند تاویل مراد از پیشگویی های قرآنست یعنی سبب تکذیب مردم ساده یکی این است که آن اخبار قرآن که راجع به مستقبل است چون هنوز هنگام وقوع آن فرانسیده و آنها منتظر که کی بظهور می‌رسد اما تدبر می‌خواهد تا دانسته شود که این امر دلیل بر تکذیب شده نمی‌تواند جز اینکه اقلادلیل توقف شده تواند .

كَذٰلِكَ كَذَّبَ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ

همچنین تکذیب کردند آنانکه بودند پیش از ایشان

فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِيْنَ ﴿٤٩﴾

پس بنگر چگونه شد انتهای کارستمگاران

وَمِنْهُمْ مَنْ يُّؤْمِنُ بِهِ ۖ وَمِنْهُمْ مَنْ

و از ایشان کسی است که ایمان می‌آرد بوی و از ایشان کسی است

لَا يُؤْمِنُ بِهِ ط وَرَبُّكَ اَعْلَمُ

که ایمان نیارد بوی و پروردگارتو داناتراست

بِالْمُفْسِدِيْنَ ﴿٤٤﴾

به مفسدان

تفسیر : درآینده بعضی از آنها بتدریج مسلمان میشوند- کسانیکه ایمان نمی‌آرند وبه شرارت خویش استواراند خدا همه را می‌شناسد؛ درموقع به آنها سزا میدهد .

وَإِنْ كَذَّبُوا فَقُلْ لِيْ عَمَلِيْ

و اگر تکذیب کنند ترا پس بگو مراست عمل من

وَلَكُمْ عَمَلِكُمْ أَنْتُمْ بَرِيءُونَ مِمَّا

و شما راست عمل شما شما بیزارید از آنچه

أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٤١﴾

من میکنم و من بیزارم از آنچه شما میکنید

تفسیر : اگر بعد از شنیدن این همه دلایل و براهین نیز به تکذیب تو پردازند بگو من وظیفه خویش را به پایان رساندم شما تبلیغ مرا نمی پذیرید پس ما را راهی است و شما را راهی مسئول کردار خودید و من مسئول کردار خود- هر که به کیفر کردارش میرسد. حضرت شاه نگاشته معاذ الله اگر در تبلیغ حکم الهی (ج) خطا کرده باشم من گنہگارم اگر من آنرا بدرستی و راستی آورده‌ام گناه انکار شما بر شماست بهر حال اگر احکام الهی را بپذیرید به هیچصورت زبانی بشما نرسد .

وَمِنْهُمْ مَّنْ يَسْتَعِينُكَ أَفَأَنْتَ

و از ایشان کسی هست که گوش می‌نهد بسوی تو آیا تو

تُسْمِعُ الصَّمَّ وَلَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ ﴿٤٢﴾

میشنوایی کرانرا و اگر چه در نمی‌یابند

وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَهْدِي

و از ایشان کسی هست که می‌نگرد بسوی تو آیا تو راهی نمائی

الْعُمَىٰ وَ لَوْ كَانُوا لَا يَبْصِرُونَ ﴿٣٧﴾

کوران را و اگر چه نمی بینند

تفسیر : اگر چه بعضی در ظاهر قرآن کریم و کلام فرخنده پیغمبر (ص) را می شنوند و معجزات و کمالات او را مشاهده می کنند اما تا بچشم و گوش دل نباشد دیدن و شنودن ظاهر سودی ندهد به پیغمبر (ص) اختیار داده نشده که بر کسانی که اذول گردند سخنان خود را شنونده تواند زیرا آنها از شدت کوری به شنیدن سخن قادر نیستند یا به آنانکه از دل کوراند راه حق را باز نماید در حالیکه چشم آنها ادراک نمی تواند . در موضح القرآن است «گوش می نهند یا نگاه می کنند بامیدی که پیغمبر چنانکه در دلهای دیگران تصرف کرده قلوب آنها را نیز تصرف نماید اما این امر در قدرت خداست بعضی مفسران بر آنند که از **لَا يَعْقِلُونَ** نفی عقل و از **لَا يَبْصِرُونَ** نفی بصیرت مراد است مطلب اینها چندان کور و کردند که علاوه بر عدم دیدن و شنیدن از عقل و بصیرت نیز محرومند پس پیغمبر (ص) چسان تواند آنها را شنود و دانا گرداند .

إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ

هر آئینه خدا ستم نمیکند بر مردمان چیزی و لیکن

النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿٣٨﴾

مردمان بر خویشتن ستم میکنند

تفسیر : در قلوب کسانی که اثر نیست گناه خود شانست از عدم اعتدال و نادرستیها مدرکات خود را فاسد نموده اند و رنه خدای متعال دراصل فطرت بهر که استعداد آنها بخشوده که بدانند و بپذیرد .

و يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ كَمَا كَانُوا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا

و روزیکه برانگیزد خدا ایشانرا گویا درنگ نکرده بودند مگر

سَاعَةً مِّنَ النَّهَارِ

ساعتی از روز

تفسیر : چون احوال واحوال دهشت افزای رستاخیز را ببینند همه لذایذ وآسایش عمر چندان حقیر وفرومایه در نظر آید که گویا دردار دنیا بیشتر از يك ساعت بسر نبرده بودند به عمر گذشته تأسف کنند که چه بر باطل سپری شده و چون مناظر طاقت فرسای آنرا ببینند - پندارند که درد دنیا هیچ مدتی نبوده اند که ناگهان وقت فرارسیده یا بعد از قیام یکی دو ساعت گرفتار شده اند گویند کاش مدت عمر شان در دنیا درازتر بودی تا چنین روزی را بدین زودی نمی دیدندی - بعضی مفسران گویند که آنها پندارند در (برزخ) قبر مدت اقامت شان بقدر يك ساعت بوده است والله اعلم .

يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ ط

شناسا باشند بایکدیگر

تفسیر : با وجودیکه همدگر را می شناسند هیچ مدد نتوانند نفسی نفسی گویند برادر برادر را و پدر پسر را کار نیاید - «فلا نسأب بینه يومئذ ولا نسمأون» (المؤمنون رکوع ۶) «يوم يفر المرء من أخيه وأبيه وأبيه وصاحبه وبنیه» (عبس رکوع ۱) .

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ

به تحقیق زیان کردند آنانکه تکذیب کردند لقای خدا را

وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ ﴿٤٥﴾

و نه بودند راه یافتگان

تفسیر : اما کسانی که دیدار الهی (ج) را تصدیق کردند و براه راست روان شدند سرتاسر در مفادند .

وَإِذَا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ

و اگر بنمائیم ترا بعض آنچه وعده میکنیم

أَوْ تَوَفِّيَنَّكَ فَأَلَيْنَا مَرْجِعَهُمْ ثُمَّ اللَّهُ

یا بمیرانیم ترا پس بسوی ما رجوع ایشان است باز خدا

شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ ﴿٣٦﴾

گواه است بر آنچه میکنند

تفسیر : ما پیمانها بسته ایم که کافران را عذاب کنیم و اسلام را منصور گردانیم از آن وعده ها بعضی در زمان حیات تو تکمیل میگردد چنانچه در بدر و سایر جاها واضح گردید و بعضی اگر در دوره حیات تو انجام نشود بعد از آن بهر صورتیکه باشد به پایان میرسد - اگر در این جهان بنابر مصلحتی به کفار جزا داده نشود در آن جهان ضرور داده میشود از احاطه ما کجا گریخته میتوانند همه سوی ما باز میگردند و کافه کردارها در حضور ما موجود است حضرت شاه (رح) مینگارد : اسلام تا یک اندازه در حیات **حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم** غلبه یافت و بقیه پس از رحلت حضرت بدست خلفای راشدین رضوان الله علیهم اجمعین بپایان رسید گویا (نتوفینک) بدان سو اشارت است والله اعلم .

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ فَإِذَا جَاءَ

و هر امتی را پیغامبری هست پس چون آمد

رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ

پیغامبر ایشان حکم کرده شود میان ایشان بانصاف و ایشان

لَا يُظْلَمُونَ ﴿٣٧﴾

ستم کرده نشوند

تفسیر : تا اینجا ذکر حضرت پیغمبر (ص) و امت او بود اکنون اصول عامه اقوام و ملل توضیح میشود یعنی بهر طبقه حاملان احکام الهی (ج) (رسول) فرستاده شده تا حجت خدا تمام و بیش از اتمام حجت به هیچ کس عذاب وارد نشود مردم هر کرداری که از پیش داشته باشند در دنیا بعد از فرستادن پیغمبر و ارسال رسل به آنها سزا داده میشود - خدا ستمگار نیست و قبل از آگهی و اثبات الزام حکم بر جزای بندگان گنهار نمی کند در قیامت نیز مطابق نظام مقرر به بارگاه عدالت کبریائی تقدیم میشوند گناه مجرم شمرده میشود گواهان میگذرند با هر قوم پیغمبر آن موجود می باشد بعد از توضیحات کامل بر اساس عدل و داد فیصله صادر میشود. «**واشرققت الارض بنور ربها و وضع الكتاب و جاء بالنیین والشهداء و قضی بینهم بالحق وهم لا یظلمون**» (الزمر رکوع ۷) مجاهد و دیگران این آیت را بر احوال قیامت حمل کرده اند .

و يَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِن

و میگویند کی باشد این وعده اگر

كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۳۱﴾

هستید راست گویان

تفسیر : تهدیدیکه از فرود آمدن عذاب می کنید دروغ محض و بی اساس است اگر شما صادقید چرا نمی آید این وعده کدام وقت انجام خواهد شد .

قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا

بگو مالک نمی شوم برای نفس خود زیانی و نه سودی

إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ

مگر آنچه خواهد خدا هر گروهی را میعاد هست

إِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ

چون می آید میعاد ایشان پس نه موخر شده می توانند

سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ ﴿۳۲﴾

ساعتی و نه مقدم شده می توانند

تفسیر : ارسال عذاب کار خداست و مرا در آن اختیاری نباشد من به سود و زیان خود نیز تا همان اندازه مالکم که خدای متعال مشیت فرموده، اختیار مستقل ندارم که خیر و شر را بردیگران وارد گردانم هر قومی را در علم الهی (ج) میعاد معین است چون آن میعاد پایان رسد بقدر یک ثانیه از آن تخلف نمی شود - طلب شتاب در عذاب مفادی ندارد وقتی به علم خدا (ج) طی شده بقدر یک لمحہ درنگ و شتاب نمی شود نزد زمخشری «لایستأخرون ساعة ولا يستقدمون» کنایت است که عذاب در وقت معین آن وارد میشود در کنایت حقیقت تقدم وتأخر نفيًا والباتًا اعتباری ندارد . فتنبه له .

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ بَيَانًا

بگو خوب ببینید (خبردهیدمرا) اگر بیاید بشما عذاب او شبانگاه

أَوْ نَهَارًا مَّاذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ

یا بروز (چه چیز را به شتاب میطلبند) چه کرده می توانند پیش از آن

الْمُجْرِمُونَ ﴿٥٠﴾

گناهکاران

تفسیر : شب که در خوابید و روز که باموردنیا اشتغال دارید اگر ناگهان عذاب خدا (ج) فرود آید مجرمین شما که به ورود عذاب شتاب داشتند چسبان می توانند خود را نجات دهند چون به مدافعت خویش پرداخته نمی توانند از پرسش وقت چه فایده - مترجم رحمه الله «ماذا يستعجل منه المجرمون» را به مذاق حضرت شاه ترجمه نموده عامه مفسران چنین ترجمه کرده اند (در عذاب الهی چه شادی و گوارائی مندرج است که مجرمان در طلب آن می شتابند یا اینکه جای تعجب است که گناهکاران چنین امر خوفناک را به تعجیل می خواهند حال آنکه سزاوار مجرم آنست که از تصور جزای آینده بر خود لرزد و از ترس قالب تهی کند» (بحر المحیط).

أَنْتُمْ إِذْ أَمَّا وَقَعَ آمَنْتُمْ بِهِ ۗ الْكُنَّ

آیا باز وقتی که متحقق شود ایمان آرید به آن اکنون

وَقَدْ كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ ﴿٥١﴾

و بدرستی که به آن شتاب مینمودید

تفسیر : استعجال آنها در ورود عذاب مبنی بر آنست که بر آن یقین ندارند اگر آن وقت یقین میکردند مفید بود زیرا به نجات خویش سعی می نمودند اما بعد از ورود عذاب یقین فایده ندارد ، آنگاه از سوی خدا گفته خواهد شد به آنچه پیش تکذیب میکردید اکنون اعتراف می نمایید چون تقاضای ورود عذاب به غرض تکذیب و استهزاء بود اکنون اقرار شما سودی نمی بخشد «فلما راوا باسنا قالوا امانا بالله وحده و كفرنا بما

۱۱

کتابه مشرکین فلم یکینفعمهم ایمانهم لما راوا باسنا سنة الله التي قدخلت
فی عباده وخسر هنالك الکفرون» (المومن رکوع ۹) .

ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا انْزِعُوا عَدَابَ

پس گفته شود مر آنرا که ستم کردند بچشید عذاب

الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ اِلَّا بِهَا كُنْتُمْ

جاویدانی را آیا جزا داده نمیشوید مگر آنچه

تَكْسِبُونَ ﴿٥٢﴾

میکردید

تفسیر : درقیامت گفته میشود اکنون لذت کفر و شرک و تکذیب خود را
بچشید .

وَيَسْتَبِئُونَكَ اَحَقُّ هُوَ قُلْ اِىُّ

و می پرسند ترا درست است این وعده بگو آری

وَرَبِّيَ اِنَّهٗ لَحَقُّ وَاَنْتُمْ

قسم به پروردگار من هر آئینه وی درست است و نیستید شما

بِعَجْزٍ يٰۤاَعْرَابِ ﴿٥٣﴾

عاجز کنندگان

تفسیر : بفرقت اندر شده به تعجب می پرسند آیا راست است که پس از
مردن دوباره زنده میشویم و همیشه معذب می باشیم و پس از آنکه بدن ما
از هم میریزد و ب خاک یکسان میشود از سرنو بوجود می آئیم بگو در این
که یقیناً واقع شدنی است چه تعجب می باشد اگر چه خاک و خورد شدن

شما سبب آن نمیشود که خدا را عاجز گرداند از آنکه دوباره کسوت هستی بپوشاند ولذت جرایم تانرا بچشاند ، نمیتوانید از قبضه قدرت او بگریزید ومعاذالله حضرت اورا عاجز نمائید .
 تنبیه : دوآیت دیگرهم درقرآن کریم مشابه این آیت موجوداست -
 یکی در (رکوع اول) سوره «سبا» «وقال الذين كفروا لانا تينا الساعة قل بلى وربي لتاتينكم » دیگر در (رکوع اول) سوره «تغابن» «زعم الذين كفروا ان لن يبعثوا قل بلى وربي لتبعثن ثم لتنبئون بما عملتم وذلك على الله يسير» چون این هر دو آیت به قیامت ومعاد تعلق دارد حافظ ابن کثیر ، آیت حاضره رانیز متعلق به معاد قرار داده است .

وَلَوْ أَنَّ لِلْكَافِرِينَ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي

و امر باشد هر نفسی را که ستم کرده است آنچه در

الْأَرْضِ لَا فِتْدَتُ بِهِ^ط

هر آئینه فدیة دهد آنرا زمین است

تفسیر : بالفرض گنجهای زمین در قبضه او باشد سعی نماید که همه را بدهد و خویشتن را از عذاب الهی (ج) نجات دهد .

وَأَسْرُ وَالنَّدَامَةَ لَمَّا رَأُوا الْعَذَابَ^ج

و بیوشند و پشیمانی خود را هنگامی که ببینند عذاب را

وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ

و حکم کرده شود میان ایشان بانصاف و ایشان

لَا يُظْلَمُونَ^{هـ}

ستم کرده نشوند

تفسیر : از کردار بد خویش بدل پشیمان میشوند اما میخواهند که ندامت شان بمردم ظاهر نشود تا چند آثار ندامت خویش را پوشیده میدارند اما عاقبت بی اختیار به اظهار آن میپردازند «یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله» دیگر «یاویلنا قد كنا فی غفلة من هذا» .

الْآيَاتِ لِلَّهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ط

آگاه باش (هر آئینه) خدا پرست آنچه در آسمانها و زمین است

الْآيَاتِ وَ وَعَدَ اللّٰهُ حَقًّا

آگاه باش (هر آئینه) وعده خدا راست است

تفسیر : سلطنت تمام جهان خاص خدا راست، عدالت و داد میشود-هیچیک از گنمگاران گریخته نمیتوانند و برشوت رستگار نمیکردند .

وَلٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ ٥٥

و لیکن بیشتر از ایشان نمیدانند

تفسیر : بسا اشخاص که از سوء استعداد و تصور دانش و فرط غفلت این حقایق را نمیدانند هر چه بر زبان شان آید میگویند و هر چه در دل دارند میکنند

هُوَ يَحْيٰى وَيُمِيتُ وَاِلَيْهِ تُرْجَعُوْنَ ٥٦

او زنده میکند و می میراند و بسوی وی بازگردانیده میشوید

تفسیر : چون زنده گردانیدن و میرانیدن خاصه خداست دوباره زنده گردانیدن بروی چه مشکل است .

يٰۤاَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ تَكُمْ مَوْعِظَةٌ

ای مردمان به تحقیق آمده است بشما پندی

مِّنْ رَّبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُوْرِ ٥٧

از پروردگار شما و شفا مر آن چیز را که در سینهاست

وَهْدَىٰ وَرَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿٥٧﴾

و راه‌نمونی و رحمت مسلمانان را

تفسیر : اینها همه ستایشهای قرآن کریم است قرآن از فاتحه تا خانه پنداست پندیکه مردم را از مضرات و مہلکات باز میدارد قرآن شفای رنج دلہاست طرق قرب و رضای الہی (ج) را روشن میگرداند ؛ قبول کنندگان خود را در این جهان و آن‌جهان سزاوار رحمت الہی (ج) قرار میدهد . از محققان برخی برآنند کہ در این آیت بہ مراتب کمال نفس انسان اشارت است یعنی کسیکہ بہ قرآن کریم تمسک کند ، بہ تمام این مراتب فایز میگردد ؛ (۱) ظاہرش از اعمال نالایق پاک میشود کلمہ «موعظہ» اشارہ بہ آن است (۲) باطنش از عقاید فاسدہ و ملکات ردیہ صاف میگردد و این از «شفا: لما فی الصدور» مفہوم میشود (۳) نفس وی بہ عقاید حقہ و اخلاق فاضلہ آراستہ میشود و کلمہ «ہدی» بسیار مناسب آنست (۴) پس از اصلاح ظاہر و باطن مورد نزول رحمت الہی (ج) میگردد چنانکہ از کلمہ (رحمۃ) ظاہر است - امام فخرالدین رازی (رحمہ اللہ) در تفسیر خود نوشتہ این چہار لفظ اشارہ است بہ شریعت ، طریقت ، حقیقت ، نبوت و خلافت علی‌الترتیب درینجا موقع تفصیل آن نیست - و این مضامین در تفسیر خالص نگنجد.

قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ

بگو: بفضل خدا و برحمت او پس بدین خبر

فَلْيَفْرَحُوا ط

باید کہ شاد شوند مؤمنان

تفسیر : «فرح» (یعنی خوش شدن) ہم محمود است و ہم مذموم شاد شدن بہ نعمت از این حیث کہ بہ فضل و رحمت خدا (ج) برایش رسیدہ است محمود می باشد چنانکہ در اینجا فرمودہ «فبذالك فليفرحوا» و خوش شدن بہ حطام دنیا از حیث تبختر خصوصاً بہ پنداری کہ وی آنرا بہ لباقت خود بدست آورده سخت مذموم است قارون نسبت بہ ثروت خود میگفت «انما اوتيته على علم عندي» (القصص رکوع ۸) بہ نسبت وی گفته شد «لا تفرح ان الله لا يحب الفرحين وابتغ فيما تارك الله الدار الآخرة ولا تنس نصيبك من الدنيا الاية» (القصص رکوع ۸).

هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ ﴿٥٨﴾

آن بہتر است از آنچه جمع میکنند

۱۱

تفسیر : اصل و بهتراز هر چیز فضل و رحمت خداست که انسان باید در طلب آن باشد مال و مکتب جاه و چشم همه در قبال آن هیچ اند .

قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ

بگو آیادیدید چیزی را که فرود آورده است خدا برای شما از

رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَحَلَالًا

روزی پس ساختید بعض آنرا حرام و بعض آنرا حلال

قُلْ اللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ

بگو آیا خدا اذن داده است شما را یا بر خدا

تَفْتَرُونَ ﴿٥٩﴾

دروغ می بنیدید

تفسیر : سزاوار استناد و تمسک خاص قرآن است که بطور رحمت ، شفاء رهنمونی و مهربانی فرود آمده و معرفت احکام الهی (ج) و تمیز حلال و حرام از آن حاصل میشود خدا (ج) برای انتفاع و استفاده شما انواع روزی رایبدا کرده اما چه واهی است که شما محض به آراء و اهوای خود یکی را حلال و دیگری را حرام میگردانید - شما به تحلیل و تحریم چه حق دارید آیا جرئت آن دارید که گوئید خدا (ج) چنین حکم داد و یا بخدا افترا میندید در آیت آینده این امر صریحاً وانمود شده که جز «افترا علی الله» چیزی نمی باشد .

تنبیه : اشیائی را که حلال و حرام گردانیده بودند به تفصیل در سوره «مانده» و (انعام) گذشته است .

وَمَا ظَنُّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ

و چیست گمان آنانکه افترا میکنند بر خدا

الْكَذِبَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

دروغ را بهروز قیامت

تفسیر : اینها راجع بهروز قیامت چه می اندیشند که با آنها چه خواهد شد؟ سخت گرفتار میشوند و یابده آسانی رستگار میگردند ؟ معذب میشوند یا نمیشوند ؟ در این اندیشه ها باشند و بدانند که سزای دردناکی که مقرر شده ضرور میرسد .

إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ

بدرستی که خدا هر آئینه خداوند فضل است بر مردمان

وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ

و لیکن بیشتر از ایشان شکر نمیکنند

تفسیر : خدا (ج) بفضل خویش در دنیا مهلت بسیار میدهد اکثر تقصیرات را می بخشاید اما بسا اشخاص چون این ملایمت و اغماض را می بینند - بجای اینکه شکر گویند درگناه دلیرتر میشوند عاقبت به مجازات شدید میرسند .
حلم حقباتو مواساها کند * چون نوازد بگذری رسوا کند

وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُو مِنْهُ

و نمیباشی تو در هیچکاری و نمیخوانی هیچ آیتی را از او

مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ

از قرآن و نمیکنید هیچکاری

إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ

مگر هستیم بر شما (نگاهبان) حاضر چون خوض میکنید در آن

فِيهِ ط وَ مَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ

و پوشیده نمیشود از پروردگارتو

مَثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي

همسنگ ذره در زمین و نه در

السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ خُورِدَةٍ مِنْ ذَلِكَ

آسمان و نه خوردتر از آن

وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ﴿٦٧﴾

و نه بزرگتر مگر (نوشته شده است) در کتاب روشن

تفسیر : بیشتر ستایش قرآن کریم بیان شد که سرتاسر فروغ هدایت درمان دلها ، نعمت عظمی ، رحمت کبری است - سپس اشاره رفت اکثر این فروغ آشکار هدایت و بصیرت را گذاشته اند و در ظلمات اوهام و اندیشه ها سرگشته و پریشانند بر خدا(ج) افتراء مینمایند و قدر فضل و انعام او را نمی شناسند - در این آیت احوال مردم و شعار پیغمبر توضیح میشود آن شعایر بزرگ که بوسیله وفای لاینقطع بحضور خالق متعال و بواسطه دلسوزی و همدردی به خلایق از آنحضرت صلی الله علیه وسلم ظاهر میشود - خصوصاً شان ممتاز حضرت که هنگام درس و تدریس قرآن کریم آشکار میشود یعنی جهادیکه بوسیله قرآن کریم میکنند اینها همه ببارگاه الهی(ج) روشن است همچنین کافه کردار های مردم چه زشت و چه زیبا بحضور پروردگار است هنگامیکه انسان به کاری اقدام میکند و در آن مشغول و منمهمک میشود اگرچه خدا(ج) را ملاحظه نکند خداوند او را می بیند «فان لم تکن تراه فانه یراک» هیچ ذره کوچک و اشیای بزرگتر و خوردتر از آن در زمین و آسمان نیست که از علم محیط خدای بزرگ غایب باشد - بلکه تمام این اشیا از علم الهی(ج) فرود آمده احوال «ماکان وما یکون» در کتاب مبین (لوح محفوظ) ثبت است که آنرا در «عالم تدبیر» باید «صحیفه علم الهی(ج)» نامید چون کوچکترین چیزی در کاینات از علم الهی(ج) مخفی نیست معاملات و احوال مکذبان و معاندان چگونه در پرده خفا مستور مانده میتواند اینها در باره روز جزا چنین اندیشه ها داشته باشند - اما بدانند که تمام اعمال شان خورد و کلان در حضور الهی موجود است در آنجا هیچ خیانت و دزدی کارگر نشده نمیتواند - هر عمل اجری و هر کرده جزائی دارد چنانکه احوال دشمنان در پیشگاه او روشن است بالمقابل جزئی ترین احوال دوستان هم در علم محیط او تعالی است در آیت آنیه مرده مکافات آن داده شده .

أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ

آگاه باش هر آینه دوستان خدا هیچ ترس نیست برایشان

وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٦٧﴾

و نه ایشان اندوهگین شوند

تفسیر : ابن کثیر بنا بر روایات حدیث می‌نگارد «اولیاء الله» (دوستان خدا) را در آخرت هیچ خوفی از احوال محشر نبوده و از ترس دنیا غمگین نمی‌باشند - بعضی مفسرین این آیت را عامتر معنی می‌کنند یعنی حوادث غم‌انگیز بر آنها نه درد دنیا واقع می‌شود و نه در آخرت و بر فوت هیچ مطلوبی مغموم نمی‌شوند یعنی از خوف ، نفی خوف حق و از غم ، نفی غم آخرت مراد نیست بلکه درد دنیا مراد از نفی خوف و غم دنیوی است از قبیل مخالفت اعداء و غیره و این بر مومنان کامل واقع نمی‌شود زیرا همیشه بر خدا اعتماد دارند و هیچیک از واقعات تکوینی از حکمت خالی نیست بنا بر استحضار این اعتماد و اعتقاد هیچ خوف و غم بر آنها طاری نمی‌شود - نزد من مقصد «لا خوف علیهم» این است که بر اولیاء الله هیچ چیز مخوف (مثل تباهی و یا نقصان معتدبه) درد دنیا و آخرت واقع نمی‌شود بالفرض اگر ظاهراً درد دنیا خسارت بر آنها عارض شود چون نتیجتاً درباره‌شان ذریعه مفاد عظیم است نمی‌توان آنرا نقصان معتدبه نامید و اگر بنا بر سبب دنیوی یا اخروی وقتی بر آنها خوف لاحق شود منافای این بیان نیست زیرا آیت محض اینقدر خیر داده است که بر آنها خوفی نیست نه اینکه هیچگاه بایشان خوف لاحق نمی‌شود شاید بنا بر همین نکته است که بجای لایخافون که با لایحزنون مناسبت داشت به لاخوف علیهم تعبیر شده بفکر من «لایحزنون» به مستقبل تعلق دارد یعنی هنگام موت و بعد از موت غمگین نمی‌شوند - چنانکه در این آیت «تتنزل علیهم الملائكة الاتخافوا ولا تحزنوا» (حم السجده - رکوع ۴) و نیز در آیت «لایحزنهم الفزع الاکبر وتلقا هم الملائكة» (الانبیاء رکوع ۷) ذکر شده و الله اعلم بمراده .

الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿٦٧﴾

آنانکه ایمان آوردند و می‌ترسیدند

تفسیر : اینهمه ستایش «اولیاء الله» می‌باشد یعنی مومن متقی ولی خداست پیشتر چندین جا معلوم شده که ایمان و تقوی را مدارج بسیار است پس به اندازه ایمان و تقوی یک مرتبه از مراتب ولایت به وی ثابت می‌شود باز چنانکه پول‌اندک هم ثروت است و پول زیاد نیز اما در عرف عام به کسیکه مالک پول‌اندک باشد توانگر اطلاق نمی‌کنند تا آنگاه که مقدار معتدبه ثروت نداشته باشد چنین است ایمان و تقوی که هر مرتبه آن شعبه از ولایت است

وازين جاست كه همه مومنان را ميتوان في الجملة ولي ناميد اما در عرف (ولي) كسي است كه درجه خاص و ممتاز ايمان و تقوى در وي موجود باشد در احاديث بعض علامات و آثار اين ولايت ذكر شده مثلاً از ديدن اولياء انسان بپاد خدا (ج) مي افتند يا ايشان با مخلوق خدا بي شائبه غرض محبت مي داشته باشند - عرفاء هريك مطابق ذوق خود (ولي) را تعريف كردند تفصيل آن درين مختصر نميگنجد .

لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

مرايشان راست بشارت در زندگاني دنيا

وَفِي الْآخِرَةِ ط

و در آخرت

تفسير : اولياء الله را درين جهان انواع بشارت هاست مثلاً خداوند (ج) از زبان انبياء وغيره درباره آنها بشارت داده «**لاخوف عليكم**» و يافرشتگان هنگام قرب موت به ايشان ميگويند **(ابشروا بالجنة التي كنتم توعدون -** (حم السجده ركوع 4) ياروياهاي فرخنده مي بينند يا ساير بندگان درباره آنها خواب خوب مي بينند و خواب موافق حديث صحيح جزئي از چهل و شش جزء نبوت مي باشد و يا در معاملات آنها از طرف خدا (ج) تائيد و امداد مخصوص ميشود و يا درميان خواص و گاهي از خواص گذشته درميان عوام نيز مقبول ميشوند و مردم به مدح و ثنا و ذكر خير شان مي پردازند تمام اين اشياء مندرجاً در تحت بشارت دنياي مشمولند اما در اكثر روايات تفسير **(لهم البشري في الحياة الدنيا)** به رؤياي صالحه شده - والله اعلم بشارت اخروي و آن در خود قرآن منصوص است «**بشراكم اليوم جنات تجري من تحتها الانهر**» در حديث نيز اين تفسير منقول است .

لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ط

نست هيچ تبديل مرسخنان خدا را

تفسير : سخنان الله و وعده هاي او بسيار استوار و همه ايضا شدني است هر چه بشارت داده همه انجام ميشود .

ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ط وَلَا يَحْزُنُكَ

اين بشارت همونست رستگاري بزرگ و غمگين نكند ترا

قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا
سخن ایشان هر آئینه غلبه مرخدا راست همه يك جا

هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٦٥﴾

اوست شنوا دانا

تفسیر : در فوق اعدای که مکذب بودند ذکر شدند در مقابل آن تذکار دوستان آمد و به اوشان بشارت داده شد که در هر دو جهان مأمون می مانند در آن سلسله به آنحضرت صلی الله علیه وسلم تسلی داده میشود که از سخن بی دانشان و اشرار رنجیده خاطر نشود غلبه و قوت همه خدا راست او به تأیید خویش حق را غالب و منصور و مخالفین را ذلیل و رسوا مینماید سخن دشمنان را میشنود و کافه احوال شان را میداند .

إِلَّا إِنَّ لِلَّهِ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ

آگاه باش هر آئینه مرخدا راست هر که در آسمانهاست و هر که

فِي الْأَرْضِ وَمَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَنْدُ عُونَ

در زمین است و چه چیز را متابعت میکنند آنان که میخوانند

مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ ۖ إِنَّ يَتَّبِعُونَ

بجز خدا شریکان را پیروی نمیکنند

إِلَّا الظَّنَّ ۖ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ ﴿٦٦﴾

مگر گمان را نیستند ایشان مگر که دوغ میگویند

۱۱

تفسیر : در زمین و آسمان سلطنت خدای واحد است جن وانس و فرشتگان همه مخلوق و مملوک اویند مشرکین که جز خدا دیگر برا می خوانند و آن را بخدائی سپیم می گردانند تیر بتاریکی و اندیشهای فاسد و واهی است حقیقت در دست آنها نیست حجت و برهانی ندارند در ظلمات اوهام و ظنون ره کم شدگانند .

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْيَلَّ لَتَسْكُنُوا

اوست آن که ساخت برای شما شب را تا آرام گیرید

فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ

در آن و ساخت روز را (روشن) بینائی دهنده هر آینه در این

لَايَاتٍ لِّقَوْمٍ يَّسْمَعُونَ ﴿٦٧﴾

نشانهاست گروهی را که میشنوند

تفسیر : آفرید کار شب و روز ، روشنائی و تاریکی ذات یگانه اوست آفرینش خیر و شر و همه اشیای متقابل را از او باید دانست به این وسیله شرک مجوس تردید شد و اشاره لطیف است باین سو که چنانکه خداوند پس از شب تاریک روز روشن پدید می آرد و در فروغ روز آنچه در ظلمات شب به نظر نمی آمد دیده میشود همچنین حضرت وی آفتاب قرآن را طالع نمود تا پرده ظلمت اوهام و ظنون مشرکان را چاک کند و به مردم راه صحیح وصول الی الله را نشان دهد .

قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحٰنَهُ ط

گفتند کافران گرفت خدا فرزند پاکست او را

هُوَ الْغَنِيُّ ط لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ

اوست بی نیاز او راست آنچه در آسمانهاست

وَمَا فِي الْأَرْضِ إِلَّا عِنْدَ كُمْ مِّنْ

و آنچه در زمین است نیست نزدیک شما هیچ

سُلْطَنٍ بِهَذَا أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ

حجتی بر این آیامیگوئید بر خدا

مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٦٨﴾

آنچه نمیدانید

تفسیر : در این آیت شرك عیسویان تردید شد آنها که حضرت مسیح علیه السلام را پسر خدا می گفتند اگر واقعاً «مسیح» را پسر صلبی خدا (معاذالله) میدانند هیچ کس تاخی بزرگتر از این نمی باشد خدای قدوس بدیهی است که از زن و پسر پاک است و اگر مراد از پسر «متبنی» است خدا را چه احتیاج است که مخلوقی را متبنی گرداند - آیا (معاذالله) در آرزوی اولاد بود و از فقدان پسر تأثر داشت یا اندیشه داشت که پس از وی کس نیست که وارث ملك و مال و روشن کننده نام او باشد هنگام پیری و هرج و مرج به وی معاونت نماید (العیاذ بالله) حضرت وی از تمام این امور بی نیاز است و مخلوقات همه و هر وقت به وی نیازمندند او را به پسر و نواده متبنی احتیاجی نیست همه مخلوق و مملوک و بند بین مالک و مملوک و خالق و مخلوق رشته های نسبی گنجایش ندارد گناهی است بس شدید که از جهالت نسبت به خدای متعال چنین سخنان دروغ و بی سند گفته شود .

قُلْ إِنَّ الدِّينَ يَفْتَرُونُ عَلَى اللَّهِ

بگو هر آینه آنانکه بر می بندند بر خدا

الْكذِبَ لَا يَفْلِحُونَ ﴿٦٩﴾ مَتَاعٌ

دروغ را دستگار نمی شوند مرایشان را بهره مندی اندک باشد

فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ اَلْيَوْمَ جَعَلْتُمُوهُمْ اَشْرَافًا عَلَيْهِمْ ثُمَّ نَزَّلْنَاهُم مِّنَ السَّمٰوٰتِ اَسْفٰلًا

در دنیا باز بسوی ماست بازگشت ایشان پس بچشانیم ایشانرا

اَلْعَذَابَ الشَّدِيدَ بِمَا كَانُوا

عذاب سخت بسبب آنکه

يَكْفُرُونَ ﴿٧٠﴾

کافر می شدند

تفسیر : کسانی که بر خدا (ج) افتراء می بندند اگرچه بر شکوه و جلال و قوت خویش در این جهان مغرور باشند هرگز به خیر و فلاح حقیقی نمی رسند اگر روزی چند از متاع دنیا مستفید شوند عاقبت همه کردار های شان بخدا (ج) باز می گردد آنجا لذت عذاب شدید را می چشند .

وَ اٰتٰكَ عَلَيْهِمْ نَبَا نُوْحٍ مِّنْ قَبْلِ هٰذَا

و بخوان برایشان خبر نوح را

تفسیر : اخبار نوح و قومش را به اهل مکه بخوان تا معلوم گردد که رستگاری حقیقی نصیب مکذبان و مفتریان نیست تبختر و تابش آن ها روزی چند بیش نمی باشد عاقبت به هلاک جاوید منتهی میشوند مکیان از شنیدن داستان نوح (ع) عبرت گیرند و بدانند اگر از دشمنی و تکذیب خاتم الانبیاء صلی الله علیه و سلم و از شرک خود باز نمی آیند سر انجام آنها مانند مکذبان قوم نوح خواهد بود از بیان این واقعه تسلی حضرت پیغمبر علیه السلام نیز مقصود است تا از دشمنی و شرارت اینها دلگیرتر نشود - هر پیغمبر به اینگونه حوادث مقابل شده عاقبت حق چیره شده و دشمنان حق و صداقت تباه و بر باد گردیده اند همه شنوندگان از بیان مفصل این واقعات درس گیرند و بدانند پیغمبر صلی الله علیه و سلم باوصف اینکه امی بود و نزد هیچ استادی بقدر یک لمحّه زانوی تلمذ نمی کرده بود اخبار ملل باستان را چه راست و صحیح بیان میکند به تفصیلی که ظاهراً جز به علم و استفادۀ طویل ممکن نیست ناچار باید قبول نمود که آموزگاروی از جنس بشر نیست بل ذاتی است که آفریدگار جامعه بشری و هستی بخش کاین است این یکی از دلایل صداقت رسول اکرم است صلی الله علیه و سلم .

إِنْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَقَوْمٍ إِنْ كَانَ كَبُرَ
چون گفت به قوم خود ای قوم من اگر هست که گران شده

عَلَيْكُمْ مَّقَامِي وَتَذَكِيرِي بِآيَاتِ اللَّهِ
بر شما قیام من و پند دادن من به آیتهای خدا

فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمَعُوا أَمْرَكُمْ
پس بر خدا توکل کردم پس گرد آید کار خود را

وَشُرَكَاءَ كُفُومٍ لَّا يَكُنُ أَمْرُكُمْ
و شریکان خود را پس باید که نباشد کار شما

عَلَيْكُمْ غَمَّةٌ ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ
بر شما (پوشیده) شبیه پس برسانید بسوی من

وَلَا تَنْظُرُونَ ﴿٧١﴾

و مهلت مدهید مرا

تفسیر : من به رضائیت و خفقان ، موافقت و مخالفت شما بقدر سرموی اعتنائمیکم مانند سایر پیغمبران توکل من بر خدای واحد لاشریک است اگر نصیحت و تعلیم من بر شما گران میگذرد - شما چنین کنید اما من نمیتوانم در انجام فریضه خود تقصیری ورزم - اگر سخنان من بد شما می آید و از روی عداوت بخواهید بمن ضرر رسانید در عزم من فتوری وارد نمیشود - هر چه میتوانید در باره من مشوره کرده تجویز استوار نمایند همکاران بلکه معبودان مفروض خود را گرد آید رأی قطعی بدهید به اتفاق قوی آنرا انجام کنید یک لمحہ بمن مهلت مدهید آنگاه ببینید قوه مقاومت و توکل پیغمبرانه چسان همه قوی و تدابیر جهان را عقیم نموده نابود میگرداند .

فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ
 پس اگر روی بگردانید پس نخواسته‌ام از شما هیچ

أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ
 مزدی نیست مزد من مگر بر خدا

وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿٧٢﴾
 و فرموده شد مرا که باشم از مسلمانان

تفسیر: درمقابله شما ازرنجهای معنوی وجسمانی به ستوه نمی آیم از خسارت مالی اندیشه ندارم - زیرا من در بدل تبلیغ ودعوت اجرتی نخواستم تا ببیندیشم که در ناخوشنودی شما اجرت من قطع میشود- یا اقلأ موقع یابید وگوئید جدوجهد اوهمه برای حرص مالی واخذ پول بود اجرت من بدمه ذات اقدس متعال است که به اجرای احکام او مشغولم چون من بنده حضرت کریم وخدمتی را که بمن تفویض شده بدون خوف وهراس بیایان میرسانم چه بعید است که ابواب فضل ورحمت خویش را بر روی من بکشاید .

فَكَذَّبُوهُ فَجَبَّيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي
 پس تکذیب کردند او را پس خلاص ساختیم او را و آنرا که باوی بودند در

الْفُلْكِ وَجَعَلْنَاهُمْ خَلْفًا وَأَغْرَقْنَا
 کشتی و گردانیدیم ایشانرا و جانشینها و غرق کردیم

الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَانظُرْ كَيْفَ
 کسانی را که تکذیب کردند آیات ما را پس بنگر چگونه

كَانَ عَاقِبَةُ الْهٰنِدَرِيْنَ ﴿٧٣﴾

شد آخر کار بیم کرده شدگان

تفسیر : هر کرا چشم عبرت است ببیند انجام مکذبان را که چه شد ؛ نوح علیه السلام صدها سال به آنها نصیحت کرد از نفع و ضرر آگاه نمود چون سخنان وی موثر نیفتاد بلکه عناد و فرار آنها افزون شد بفرمان الهی (ج) آنها طوفانی شد و مکذبین همه غرق گردیدند ، تنها نوح علیه السلام و چند تن که باوی در کشتی بودند محفوظ ماندند ، در آینده نسل انسان از آنها پدید آمد و دیار مغروران بوجود آنها معمور شد - قسمتی از قصه نوح علیه السلام در سوره اعراف گذشته است.

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ رُسُلًا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ

باز فرستادیم بعد از نوح پیغامبرانرا بسوی قوم ایشان

فَجَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا

(پس) آوردند پیش ایشان نشانهای روشن (پس) نبودند

لِيُؤْمِنُوا بِهَا كَذَّبُوا بِهَا مِنْ قَبْلُ

که ایمان می آوردند بسبب آنچه تکذیب کرده بودند به آن پیش از این

تفسیر : بعد از نوح - هود ، صالح ، لوط ، ابراهیم ، شعیب علیهم السلام و دیگر انبیاء را بسوی اقوامشان باعلامات روشن فرستاد اما چنانکه پیش از بعثت انبیاء در حال جهل و کفر بودند اموری را که پیشتر تکذیب میکردند توفیق نیافتند که بعد از بعثت و تبلیغ انبیاء بپذیرند بل اصول صحیحی را که قوم نوح (ع) تکذیب نموده بود دیگران نیز از قبول آن انکار ورزیدند چون نخست (نی) گفتند درئسانی نتوانستند که (آن) گویند و به همان بی ایمانی و تکذیب حق تا آخر ماندند .

كَذٰلِكَ نَطْبَعُ عَلٰی قُلُوْبٍ

همچنین مهر نمیم بر دلهای

الْبُعْتَدِينَ ﴿٧٤﴾

از حد درگذرند همان

تفسیر : کسانی که در تکذیب و عداوت حق از حد تجاوز میکنند صورت مبر نهادن بردلهای شان آن است که اول تکذیب میکنند ، سپس برآن اصرار می ورزند ؛ دشمنی و عناد را پیشه می سازند تا آنکه رفتن رفته اجزای قلوب شان تماما فاسد میشود واستعداد قبول حق باقی نمی ماند .

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ وَهَارُونَ

باز فرستادیم بعد از ایشان موسی و هارون را

إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَمَلًا يَأْتِيهِمْ فِي السَّابِقِ السَّابِرِ

بسوی فرعون و (قوم) سرداران وی با نشانه های خویش پس تکبر کردند

وَكَانُوا قَوْمًا هَاجِرِينَ ﴿٧٥﴾

و بودند قومی گناهکاران

تفسیر : مردم جنایت کار بودند واعتیاد به نافرمانی اجازه نمی داد که حق را قبول کنند ، تکبر مانع شد که نشانه های خدا (ج) را دیده پیش فرستادگان وی گردن نهند «وَجِدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا» (النمل رکوع ۱) همین تکبر و نخوت بود که فرعون را باظهار این کلمات جرئت داد «الْمَرْبُكَ فَيُنَاوِلِدَا وَلِبَثَّ فَيَمُنْ عَمْرُكَ سَنِينَ» (شعراء رکوع ۲) .

فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا

پس چون آمد بایشان سخن درست از نزد ما گفتند

إِنَّ هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿٧٦﴾

هر آئینه این البته جادوئیست ظاهر

تفسیر : معجزه «عصا» و «ید بیضا» را دیدند و سخنان بسیار موثر و جذاب موسی علیه السلام را شنیدند و گفتند این جا دوئی آشکار است زیرا جادو در نظر آنها از همه چیزها فوق العاده تر بود .

قَالَ مُوسَىٰ أَتَقُولُونَ لِلْحَقِّ

گفت موسی آیا میگوئید مرسخن درست را

لَمَّا جَاءَكُمْ أَسْحَرْتُمْهُدًىٰ وَلَا يَفْلِحُ

چون پیامد به شما آياسحراست این و رستگار نمیشود

السَّحِرُونَ ﴿٧﴾

ساحران

تفسیر : حق را جادو میگوئید آیا جادو چنین است ساحران میتوانند بدعوی نبوت از منازعه حق و باطل کامیاب برآیند کسانیکه سحر و معجزه رافرق کرده نمیتوانند چنان بی خرد و کوته بیناند که مس و طلا را یک چیز میدانند چهره درخشان ، اخلاق پاکیزه و اوصاف ستوده ، فروغ تقوی ، شکوه و عظمت پیغمبر شهادت میدهد که باسحر و شعبده کوچکترین نسبتی هم ندارد ، پیغمبر خدا را سحر گفتن دوراز حیا و عین دیوانگی است .

قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَلْفِتَنَّا عَمَّا وَجَدْنَا

گفتند آیا آمدی ما تا بگردانی ما را از آنچه یافته ایم ما

عَلَيْهِ أَبَاءَنَا وَتَكُونَ لَكُمُ الْكِبْرِيَاءُ

بر آن چیز پدران خود را و باشد مرشمارا پادشاه

فِي الْأَرْضِ ۖ وَمَا نَحْنُ لَكُمَا

در زمین و نیستیم ما مرشمارا

بِئُورِ مِیْنٍ ﴿۷۸﴾

باوردارندمان

تفسیر : معاذالله تو طلبکار دنیا می باشی نیت تو بداست می خواهی بنام دین يك انقلاب عظیم سیاسی روی کار آری ، سرداران قدیم این دیار (یعنی قبطیان را) برطرف نموده حکومت و ریاست خودرا برپانمائی، باید بدانی که دراین مقصد کامیاب شده نمیتوانی سخنان ترا هرگز قبول نمی کنیم وبه بزرگی و ریاست تو تسلیم نمی شویم .

وَقَالَ فِرْعَوْنُ ائْتُونِي بِكُلِّ

و گفت فرعون بیارید پیش من هر

سِحْرِ عَلِيمٍ ﴿۷۹﴾

ساحر دانارا

تفسیر : این بود پاسخ بیان موسی علیه السلام ، مجادله سحر و معجزه هنوز باقی میماند و ما آنرا عملاً تصفیه میکنیم ، جادوگران کلان و ماهر این مملکت را جمع میکنیم تا در مقابل خوارق آنها معجزات خودرا نشان دهی وبه دنیا آشکار گردد که تو بیغمبری یا جادوگر (معاذالله) از اینجاست که فرعون در تمام اطراف و اکناف مملکت خویش منادی گردانید و نمایندگان خودرا فرستاد تا جادوگران ماهر وقابل در هر جائیکه باشند به شتاب حاضر کرده شوند - تفصیل این واقعه را که در سوره اعراف گذشته مطالعه کنید .

فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالَ لَهُمُ مُوسَىٰ

(پس) چون آمدند ساحران گفت مرایشانرا موسی

الْقَوْمَ اَنْتُمْ مُلْقُونَ ﴿۸۰﴾

بیفکنید آنچه شما افکننده اید

تفسیر : جای دیگر در قرآن مذکور است ساحرین از موسی علیه السلام سوال کرده بودند تو اول هنر خودرا مینمائی یا ما آغاز کنیم موسی (ع) گفت هرچه اراده دارید باز نمائید - زیرا اگر پس از مظاهره وقوت آزمائی حق در میدان آید وباطل را مغلوب ومستاصل نماید تاثیر آن بیشتر است و فیروزی حق خوبتر واضح میگردد .

۱۱

فَلَمَّا أَتَوْا قَالُوا قَالَ مُوسَى مَا جِئْتُمْ

آنچه آورده‌اید

موسی

گفت

(پس) چون

بِهِ ط لا السِّحْرُ ط

آنرا سحر است

تفسیر : ساحران چوب وریسمانهای خود را بر زمین افکندند و چشم تماشائیان را به‌قوة تخیل چنان بستند که آنها پنداشتند سرتا سر میدان پراز مارشده ، موسی علیه السلام فرمود که اینست «جادو» نه آنچه من آورده ام که فرعون و متملقین وی آنرا جادو گفته بودند .

إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ ط إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ

بصلاح نیارد

هر آئینه خدا

زود باطل گرداند آنرا

عَمَلَكُمُ الْفُسَيْدِينَ ①

تباهاکاران را

کار

تفسیر : بس است شما قوة انتهای خود را صرف نمودید ، اکنون ببینید که خدا (ج) با قدرت و رحمت کامله خود تمام بازیچه شمارا چگونه تباہ و برباد میکند که دیگر صلاحیت مقابله مرا پیدا کرده نتوانید زیرا این خلاف عادت و حکمت حضرت رب العزت است که درحین مقابله مفسد بامصلح و قتیکه مقصود از آن محض اتمام حجت باشد کار مفسدان را اصلاح و استوار نماید و کلمه حق را یست و مغلوب کند .

وَيُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ

و ثابت خواهد کرد خدا

حق را

به احکام خود و امرچه ناخوش دارند

الْمُجْرِمُونَ ② ٤٨ فَمَا أَمَّنَ لِمُوسَى

بموسی

ایمان نیاورد

پس

گناهکاران

إِلَادُ رِيَّةٍ مِّنْ قَوْمِهِ

مگر اولاد قوموی

تفسیر : بنی اسرائیل که از مظالم و شدائد فرعونیان بجان آمده خوار و ذلیل شده بودند مطابق پیشگوئی های قدیم منتظر بودند که «پیغمبر اسرائیلی» چه وقت مبعوث میشود تا مظالم فرعون را خاتمه دهد و سلطنت او را براندازد ، ناگاه موسی علیه السلام عیناً بهمان شان و جلالی که آنها انتظار داشتند ظهور نمود - بنابراین تمام بنی اسرائیل طبعاً پیامبری موسی علیه السلام را نعمت عظمی میدانستند و از دل او را صادق می انگاشتند و او را عزت و توقیر میدادند - مگر اکثر افراد از فرعون و اراکین او هراسان بودند - لهذا در ابتداء (بطور شرعی) ایمان نیاوردند و وقت مناسبی را انتظار داشتند که هنگام فیروزی حق ایمان آرند ، عده قلیلی از جوانان بنی اسرائیل با آنکه از فرعونیان میترسیدند اسلام خود را اعلان کردند ، چند نفر از قبطیان هم (که از قوم فرعون بودند) مشرف به ایمان شدند ، عاقبت چون رسوخ موسی علیه السلام و آوازه حق رو به زیادت نهاد تمام بنی اسرائیل که تقریباً به شش لک مرد بالغ میشدند مسلمان گشتند ، این جا آغاز داستان بیان شده .

عَلَى خَوْفٍ مِّنْ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ

باوجود ترس از فرعون و اشراف ایشان

أَنْ يَفْتِنَهُمْ

آنکه عذاب کند فرعون ایشانرا

تفسیر : مراد از سرداران حکام و عمال فرعونند و یا مراد از آن سرداران بنی اسرائیل است که از خوف و طمع و غیره قوم خود را از مخالفت فرعون میتربسانیدند و تهدید میکردند و مطلب از عذاب نمودن این است که فرعون خیر ایمان آوردن آنها را بشنود و ایذاهای سخت رساند تا ضعیف القلبان از آن مضطرب و متزلزل شده از راه حق باز گردند .

وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ

و هر آینه فرعون بلند میرود (غالب است) در زمین

وَإِنَّهٗ لَمِنَ الْهٰسِرِیْنَ ﴿۱۳﴾

و هر آینه‌وی از حدگذرندگان بود

تفسیر : بی‌علتی نمی ترسیدند زیرا در آن هنگام نیروی مادی فرعون در مملکت به اوج کمال رسیده ستمگاری و دشمنی و انکار حق و سرکشی او از اندازه گذشته بود و در آزار ضعفا هرچه از دستش می‌آمد دریغ نمی‌کرد .

وَ قَالَ مُوسٰی یَقُوْمِ اِنْ كُنْتُمْ اٰمِنٰتُمْ

و گفت موسی ای قوم من اگر ایمان آوردید

یٰۤاَللّٰهِ فَعَلِیْهِ تَوَكَّلُوْا اِنْ كُنْتُمْ

بخدا پس بروی توکل کنید اگر

مُسْلِمِیْنَ ﴿۱۴﴾

فرمان برید

تفسیر : پریشان نشوید و مترسید و وظیفهٔ مومن فرمانبردار اینست که تکیه بر قوت مالک خود داشته باشد ، هر که بر قدرت و آمرزش بی‌پایان خدا یقین دارد در هر امر برخدای توانا توکل میکند و اثبات اعتماد آنگاه میشود که بنده خود را تماماً بخدا (ج) بسپارد ، حکم الهی را متابعت نماید و با تمام جدوجهد چشم امیدش تنها جانب او باشد .

فَقَا لُوْا عَلٰی اللّٰهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا

پس گفتند بر خدا توکل کردیم ای پروردگارا

لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظّٰلِمِیْنَ ﴿۱۵﴾

(نگردان ما را محل عذاب) زور آزمائی مکن با ما برای گروه ستمکاران

تفسیر : درائر نصیحت موسی علیه السلام اخلاص خویش را ظاهر کردند و گفتند بیشک توکل ما بر خداست ، بحضرت او دعا میکنیم مارا تخته مشق ستمگاران نگرداند تا به قوت خود همیشه بر ما ستم کنند و ما در مقابل کاری کرده نتوانیم زیرا در این صورت دین ما در خطر می افتد ، ستمگاران و آنانکه ناظر این حالتند لاف زنند و گویند اگر حق بطرف ما نمی بود چرا اینقدر تسلط و تفوق بر شما حاصل میکردیم و شما اینقدر ذلیل و پست می بودید این فکر در ضلالت گمراهان می افزاید و وجود ما ازین حیث باعث فتنه آنها خواهد گشت .

وَنَجِّنَا بِرَحْمَتِكَ مِنَ الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿١٦﴾

و نجات بخش مارا برحمت خود از گروه کافران

تفسیر : مارا از بندگی و محکومی آنها نجات بخش و از دولت آزادی توانگر گردان .

وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ

و وحی فرستادیم بسوی موسی و برادر وی که

تَبَوَّأَ لِقَوْمٍ مِّمَّا يَمْصُرُونَ

مقرر گردانید (مسکن سازید) برای قوم خود در مصر خانها را

تفسیر : حضرت شاه مینگارد چون هلاکت فرعون قریب شد به موسی (ع) و برادرش حکم شد تا قوم خود بنی اسرائیل را در آن ها شامل نکنند و محلی جداگانه به خود انتخاب کند زیرا بعد از این بر قبطیان آفات فرود می آید باید قوم تو آنگاه نیز بظاهر از آفات برکنار باشند ، مفسرین بر آنند که از «تَبَوَّأَ لِقَوْمٍ مِّمَّا يَمْصُرُونَ» مراد آنست که در خانهای خود اقامت گزینید و بعضی از آنرا برای عبادت مخصوص کنید .

وَأَجْعَلُوا يُورِثُكُمْ قِبْلَةً وَأَقِمْوْا

و بسازید خانهای خود را روبرو قبله و برپادارید

الصَّلَاةَ ۗ

نماز را

۱۱

تفسیر : فرعون مساجد و عبادتگاهها را خراب کرده بود - هیچکس برای عبادت خدا (ج) نمی توانست بیرون آید - بنابراین حکم شد درخانههای خود موضعی را برای نماز تخصیص دهید که روی بقبله باشد - نماز را گاهی ترك مکنید چه مدد و نصرت خدا (ج) از برکت آن بشما میرسد «واستعینوا بالصبر والصلوة» بیش از هجرت مسلمانان نیز در مکه بچنین حال گرفتار بودند .

وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٧﴾

و بشارت ده مؤمنان را

تفسیر : درد دنیا به فتح و فیروزی و در آخرت به نجات و رضای الهی .

وَقَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ

و گفت موسی ای پروردگارا ما هر آینه تو داده فرعون

وَمَلَآهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

و سرداران او را رونق و مالها در زندگانی دنیا

تفسیر : یعنی از هر حیث وسایل سرور و آسایش آنها را فراهم نمودی مثلاً حسن صورت ، سواری ، لباس زیبا ، اثاث البیت نفیس ، گنجها ثروت ، کانهای طلا و نقره و غیره به آنها عنایت فرمودی .

رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَن سَبِيلِكَ ﴿٢٠﴾

ای پروردگارا تا گمراه کنند از راه تو

تفسیر : اگر در «لیضلوا» لام تعلیل باشد مطلب اینست که این سامان بطور تکوینی به این بی استعدادان داده شده تا در نتیجه غرور آن ، گمراه شوند و آنها را برای گمراهی دیگران خرج کنند و به کمال آزادی آرزوی خود را عملی و قوای خود را صرف نمایند بالاخره مشاهده خواهند کرد که آن چیزها بدردشان نخواهد خورد ، آفریدگار خیر و شر الله است و ظاهر است که هیچ فعل او خالی از حکمتی نیست - بنابراین شکی نمی باشد که در «خلق شر» هم باعتبار مجموعه عالم حکمت می باشد و ازینجاست که این همه ساز و برگ به اشرار داده میشود «كَلَّا نُهَمِّدُهُمْ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ عِبَادِكُمْ رَبِّكَ» (بنی اسرائیل رکوع ۲) «انمانملى لهم ليزدادوا اثماً»

(آل عمران رکوع ۱۸) بعض مفسرین لام را در «ليضلوا» لام عاقبت گرفته اند چنانکه در «فالتقطه آل فرعون ليكون لهم عدواً وحزناً» لام عاقبت است در این صورت مطلب چنین میشود که این انعام از آن جهت داده شده بود که در امور خیریه خرج کنند و منعم حقیقی خود شانرا بشناسند و بندگان شکر گزار او گردند مگر گمراهان آن همه نعمای الهی (ج) را در راه کمراهی مردم طوری بیدریغ خرج کردند که کوئی برای تکمیل همین کار باوشان داده شده بود برین تفسیر اشکالی وارد نمیشود .

رَبَّنَا هِطِّسْ عَلَيَّ أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ

ای پروردگار ما محوکن مالهای ایشان را و سخت (مهر) کن

عَلَيَّ قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّى

بر دلهای ایشان پس ایمان نیارند تا

يَرَوْا الْعَذَابَ الْآلِيمَ ﴿١١﴾

بینند عذاب درد دهنده را

تفسیر : چون موسی علیه السلام تاملت دراز هر نوع هدایت کرد و معجزات عظیم الشانی نشان داد جحد و عناد معاندان فزونی گرفت تا آنکه از تجربه و طول صحبت یاوحی الهی (ج) ثابت گردید که این ها هرگز ایمان نمی آرند سپس برای هلاک آنها دعا کرد تاجهان از لوث وجود آنها زود پاک شود و سوء خاتمت شان مایه عبرت دیگران گردد ، حضرت موسی (ع) نفرین کرد «خداوندا» اموال آنها را تباه کن و بردلهای شان عقده سخت بیفکن که ایمان و یقین در آن نفوذ نکند مگر وقتی متیقن شوند که عذاب الیم را به چشم مشاهده کنند این دعای موسی (ع) در حق آنها مثل آن است که به ابلیس «لعنه الله» و یابه کفار «خذلهم الله» گفته میشود حالانکه ملعونیت و خذلان آنها از سابق فیصله شده است ، حضرت شاه (رح) این آیت را بصورت دیگر نیز تفسیر کرده می نگارد صدق ایمان در آنها امید نبود اما هنگامیکه آفتی فرود می آمد به دروغ میگفتند حال قبول خواهیم کرد در اثر آن عذاب منقطع می گردید و کار فیصله نمیشد و به منتهای خود نمیرسید - دعاء از سببی کرد که دلهای شان سخت شود که ایمان به دروغ نیاورند تا عذاب فرود آید و کار انجام یابد .

قَالَ قَدْ أُجِيبْتُ دَعْوَتِكُمْ

گفت خدا هر آینه قبول کرده شد دعای شما

تفسیر: از روایات برمی آید حضرت موسی علیه السلام دعا میکرد و هارون علیه السلام آمین می گفت ازین لحاظ بصیغه تثنیه «دعوتکما» گفته شد.

فَاسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَنَّ سَبِيلَ الَّذِينَ

پس ثابت باشید و پیروی نکنید راه آنانراکه

لَا يَعْلَمُونَ ﴿۹۹﴾

نمیدانند

تفسیر: کار خود را به کمال استقلال و ثبات قدم انجام دهید و اگر آثار قبول دعا بزودی ظاهر نشود چون بی خردان شتاب مکنید در وقت مقرر آن وقوع می یابد از اضطراب چیزی بدست نمی آید.

وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ

و گذرانیدیم اولاد یعقوبرا از دریا

فَمَا تَبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا

پس از پی درآمدند ایشانرا فرعون و لشکراو ازراه ستم

وَعَدُوا حَتَّىٰ إِذَا آدُرُكُهُ

و تعدی تا وقتیکه دریافت او را

الْغَرَقُ قَالَ أَمِنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا

غرق گفت ایمان آوردم من که نیست هیچ معبودی غیر

الَّذِي آمَنَ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَآنَا

آنکه ایمان آورده اند بوی بنی اسرائیل و من

مِنَ الْمُسْلِمِينَ ۹۰ ۹۰ الْكُفْرَ وَقَدْ عَصَيْتَ

از مسلمانانم ایمان می آری اکنون حال آنکه نافرمانی کردی

قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ ۹۱

پیش ازین و بودی از مفسدان

تفسیر : موسی (ع) با چند صد هزار تن فرزندان اسرائیل از مصر برآمد ، فرعون همینکه اطلاع یافت برای اینکه بنی اسرائیل از پنجه ستم او نجات نیابند با لشکری جرار به تعقیب آنها شتافت چون فرزندان اسرائیل بساحل قلمزم رسیدند سخت مضطرب شدند ، پیش رو دریای متلاطم واز قفا سپاه فرعون آنها را تهدید میکرد - موسی علیه السلام آنها را تسلی داد و به فرمان پروردگار عصای خویش را به دریا نواخت آب چون دیوار بایستاد ، خداوند (ج) دوازده راه در آن پدید آورد ، فرزندان اسرائیل از دریا گذشتند ، در این اثنا فرعون باسپاه خود بساحل رسید چون چشم شان به راه های خشک افتاد یکباره اسپان خود را در آب افکندند ، هنگامیکه همگان در میان دریا رسیدند ، طبقات آب بفرمان الهی (ج) بهم آمد ولشکر فرعون با ساز و برگ خود طعمه امواج گردید چون فرعون به غرق خویش یقین کرد ترسیده کلمه ایمان را به زبان راند که شاید خدای بنی اسرائیل کلمه (ایمان) اورا بشنود واز موجهای ستیزنده نجاتش بخشد ، از بار گاه احذیت ارشاد شد (الَّذِينَ وَقَعَصَيْتَ قَبْلَ الْآيَةِ) یعنی مدت العمر بمخالفت پرداختی و اشاعت ضلالت نمودی و شرارت کردی ، اکنون که عذاب را مشاهده نمودی یقین کردی ، در این وقت یقین ترا اعتباری نیست (فَلِمَ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سَنَةَ اللَّهِ الَّتِي فَدَخَلْتَ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ) (المؤمن - رکوع ۹) .

تنبیه : ایمان آوردن هنگام قبض روح و معاينه عذاب (ایمان غرغره) و یا (ایمان باس) یا (ایمان یاس) گفته میشود و نزد اهل سنه و جماعه نافع نیست - شیخ عبدالوهاب شعرانی در (کتاب الیواقیت و الجواهر) عبارت (فتوحات مکیه) را نقل میکند در آن نیز ایمان فرعون چنین تصریح شده - در دیباچه نگاشته که در نسخه های (فتوحات) ملحدین و زنادقه چندین عبارت الحاق کرده اند نسخه بسیار مستند و معتبر (فتوحات) نزد من موجود است نشانی ازین عبارت در آن دیده نمی شود .
والله اعلم .

فائده : در نفس آخر کلمه (آمنت) از زبان فرعون برآمد تا قبول دعای حضرت موسی (ع) (فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّىٰ يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ) بمنصه شهود گذاشته شود .

فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِدَنِّكَ لِتَكُونَ
 (بس) امروز برهانیم بدن ترا تاباشی

لِمَنْ خَلْفَكَ آيَةٌ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنْ
 به اخلاف خود نشانه وهر آئینه بسا از

النَّاسِ عَنِ آيَتِنَا لَغَفْلُونَ ﴿٩٢﴾
 مردمان از نشانه‌های ما بیخبرانند

تفسیر : درموضع القرآن است چنانکه ایمان نا بهنگام فرعون هدر رفت خداوند (ج) نعش‌اورا از دریا برآورد و بر فراز پشته افکند تا بنی اسرائیل چون دروی نگردد سپاس‌گذارند و آیندگانرا مایه عبرت گردد و اگر چنین نبودى در برآوردن نعش او مفادى متصور نگشتى چنانکه ایما نش سودى نبخشید در نجاتش مفادى نبود ، از تحقیقات کنونی برمی آید که جسم فرعون تا روز گارما محفوظ مانده اما صحت کلمات قرآن بر ثبوت آن موقوف نیست ، نجات فرزندان اسرائیل و غرق فرعون در روز عاشورا اتفاق افتاده و اکنون که من این سطور را می نگارم روز عاشورای سال ۱۳۴۸ هجری میباشد خداوند (ج) در این جهان و آن جهان از عذاب خود نگا همان دارد و دشمنان دین فرخنده اسلام را غرق گرداند آمین .

وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ يَلَّكُ مَبَوَّأً
 و هر آئینه جای دادیم بنی اسرائیل را بمقام

صِدْقٍ وَرَزَقْنَهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ ج
 نیک و روزی دادیم ایشانرا از پاکیزها

۱۱

تفسیر : خدا (ج) آل فرعون را هلاک گردانید و نخست مصر را به فرزندان اسرائیل عطا کرد چندی بعد شام را به ایشان کرامت و عمالقه را از آنجا بدرآورد ، هر دوسرزمین شاداب و خضراست و اشیای پاک و گوارا درآن به افراط پیدا میشود خلاصه بنی اسرائیل از آلاهی حلال و طیب متمتع و معمور شدند .

فَمَا اخْتَلَفُوا حَتَّى جَاءَهُمُ الْعِلْمُ ط

پس اختلاف نکردند تا آنکه آمد به ایشان دانش

إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

هر آئینه پروردگارتو حکم کند میان ایشان روز قیامت

فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿٩٣﴾

در آن چیزیکه در آن اختلاف میکردند

تفسیر : مزید بر نعمت و کرامت مادی به نعمت دینی و روحانی سرفراز شان فرمود به تورات شریف عالم گردانید که در آن اصول و فروع دین بیان شده اخبار باستان و داستان آیندگان مندرج بود-سزاوار نبود که پس از آگهی به حقایق روشن اختلاف کنند و راه دوئیت سپرند و در نحوست حزینت گرفتار شوند اما با وجود دانش استوار و خیر راستی به اختلافات گوناگون پرداختند و متفرق شدند در بعضی از مسایل بایغمبر خویش (موسی علیه السلام) مخاصمه نمودند چنانکه در سوره بقره گذشت ، در اختلاف آنها بعضی به همه پیغمبران خاصه بحضرت پیغمبر آخرالزمان صلی الله علیه وسلم تصدیق و اکثر تکذیب نمودند حال آنکه درباره آنها بمزید پیشینه گوئی مطلع بودند بلکه قبل از بعثت فرخنده حضرت پیغمبر (ص) به ورود پیغمبر آخرالزمان چشم برافروختند و مشرکان را میگفتند: زود است بعیت پیغمبر آخرین (ص) به شما- سزا دهیسم ، بنی اسرائیل تنها در این امور اختلاف نکردند بلکه آئین خود را نیز تحریف داده اصلها و فرعهای او را بدل کردند تا متدرجاً چندین طبقه پدید آمد سه صد سال بعد از مسیح شهریار قسطنطین کبیر که مشرب فلسفی داشت به نفاق دین نصرانیت را پذیرفت ، اسقفها بیاس خاطر وی قوانین جدید وضع کردند و نو آئین شریعتی بنیاد نهادند . قسطنطین معابد و مشاهد عالی آباد نمود دین جدید که ناسخ مسیحیت اصلی بود شایع شد ، جز چندی از راهبان تارک الدنیا که دور از آبادی در جنگل و کوه بسر می بردند دیگری بدین اصلی مسیحی استوار نمانده بود . عبادت به صلیب ، ادای نماز سوی مشرق ، پرستش هیکل مسیح

ومريم درکلیسا ، حلال گردانیدن خنزیر ونحوذلك تحريفات متعدد ديگر
مسيحيت حقيقي را يکسره مسخ کرد واین مسيحيت منسوخ سرتاسر
جهان پراکنده شد ، این وقتی بود که برشام ، بيت المقدس ، جزیره
بلاد روم نصاری تسلط داشت تا هنگام خلافت فاروق اعظم (رض) اصحاب
این ممالک را از اقتدار نصاری بر آوردند **وَللهُ الْحَمْدُ وَالْمِنَّةُ .**

فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكِّهِمَا أَنْزَلْنَا

پس اگر توئی در شکی از آنچه فرو فرستادیم

إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يَقرءُونَ

بسوی تو پس بپرس آنانرا که میخوانند

الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ ۚ لَقَدْ جَاءَكَ

کتاب را پیش از تو هر آینه آمده است پیش تو

الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ ۚ فَلَا تَكُونَنَّ

سخن درست از پروردگارتو پس مشو

مِنَ الْمُتَرِينَ ۚ وَلَا تَكُونَنَّ

از شک آرندهان و مباش

مِنَ الَّذِينَ كَذَبُوا

از کسانی که تکذیب کردند مرآیتهای خدا را

فَتَكُونُ مِنَ الْخُسِرِينَ ﴿٩٥﴾ إِنَّ الَّذِيْنَ

پس میشوی از زبان کاران (هر آئینه) آنانکه

حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ

نابت شد برایشان سخن پروردگارتو

لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٩٦﴾ وَلَوْ جَاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ

ایمان نیاورند و اگرچه بیامد بدیشان هر نشانه

حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ﴿٩٧﴾

تا آنکه

بینند

عذاب

درد دهنده را

تفسیر : این خطاب در ظاهر به پیغمبر است علیه السلام اما در حقیقت شنوایان دیگران مقصود است ، آنانکه به شنیدن این وقایع و حقایق بزرگ از زبان یک نفر امی دچار حیرت می شدند از جهل و تعصب در واقعیت آن اظهار شک و تردید می نمودند ورنه آشکار است آنچه رای پیغمبر خود آورده چسان در آن شک و تردید کرده می توانست و چیزی که جهان را بسوی آن می خواند و بدان وسیله در دلهای شنوندگان یقین پدید می آورد یقینیکه از کوهها استوار تر بود باز آنرا خود تکذیب می نمود بعد از چند آیت آشکار میشود که «**باینها الناس ان کنتم فی شک من دینی الایه**» **واضح است** شک کنندگان دیگرانند که پیغمبر (ص) عقایدی را به آنها بیان مینمود که همه غیر متزلزل و راسخ بود و آنها شک میکردند به هر حال در این آیات به مخاطبان قرآن از زبان پیغمبر (ص) این مسئله که سرچشمه مرض کفر و تکذیب (شک) میباشد تنبیه میشود در وقایعی که قرآن بیان کرده اگر کسی را شبهه دست دهد در علاج آن بشتابد یعنی از دانایان کتب پیشین تحقیق کند در آنها راستان و منصفان نیز می باشند ، آنها توضیح میدهند هر چه پیغمبر امی بیان میکند درست است و هر چه بروی فرود آمده فرستاده پروردگار و همه راست و درست بوده شک و تردید در آن راه ندارد اگر شكوك بیموده درمان نشود بروز گار اندک فرونی میگیرد به امتراء (شک) و از امتراء بسرحد تکذیب میرسد و جز خیباره و بریادی باز نیارد پس از تکذیب یکمرتبه دیگر نیز می باشد ، انسان چون در آن مقام رسد بدانش مهر نهاده میشود و ازدوام تکذیب استعداد قبول حق سلب میشود کسی که کارش بدین جا کشد اگر تمام آیات قدرت را مشاهده کند ایمان نیارد مگر آنگاه که عذاب الیم را مشاهده کند و یقین وی در آن وقت سودی نبخشد .

۱۱

فائده : مراد از «كلمت ربك» (سخن پروردگارتو) غالباً آنست كه جای دیگر خداوند (ج) فرمود «لا ملئن جهنم من الجنة والناس اجمعين» یعنی دوزخ را از جن و انس مملو می گردانیم این جا ذکر کسانی است كه از بخت بدوسوء استعداد و نحوست اعمال شان این سخن در علم الهی ثابت شده .

فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ اٰمَنَتْ فَنَفَعَهَا

پس چرا نشد دیهیی که ایمان آرد پس سود کندش

اِيْمَانُهَا اِلَّا قَوْمٌ يُّوْنِسُ لَهَا اٰمِنُوْا

ایمانوی مگر قوم یونس چون ایمان آوردند

كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي

برداشتیم از ایشان عذاب رسوائی را در

الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنٰهُمْ اِلَىٰ حِيْنٍ ﴿۹۱﴾

زندگانی دنیا و بهره مند ساختیم ایشان را تا مدتی

تفسیر : از آن قری که به تکذیب انبیاء و شرارت خویش مستوجب عذاب شدند هیچ يك را موقع ایمان آوردن نرسید تا از عذاب الهی (ج) رستگار شود مگر قوم یونس علیه السلام که ایمان آوردند و خویشتن را از آن عذاب آسمانی که برایشان فرود آمدنی بود نجات دادند ، خداوند (ج) به طفیل ایمان بلای وارده را از ایشان دفع فرمود و تا هنگامیکه در این جهان بودند آنها را از فرایند و برکات آن برخوردار گردانید مفسرین گویند: یونس علیه السلام در دیار موصل بسوی مردم نیز ا مبعوث گردیده که همه بت پرست بودند ، یونس علیه السلام هفت سال به نصیحت مردم پرداخت مردم پند ویرا پذیرا نشدند و هر روز در انکار و تکذیب افزودند آخر یونس علیه السلام بستوه آمد و به آنها آگهی داد که اگر از تکذیب وی دست نه بردارند عذاب خدا در مدت سه روز بر آنها فرود می آید. شب سوم در رسید یونس علیه السلام نیمی از شب گذشته از شهر خارج شد سپیده دم آثار عذاب هویدا گردید ابری بس مهیب و سیاه اطراف آسمانرا فراگرفت ، دود غلیظ و تیره از آن برآمد و آهسته آهسته به خانه های مردم نزدیک گردید ، چندانکه فضای منازل به کلی تاریک شد مردم از مشاهده این آثار و علایم به هلاک خویش متیقن شدند و در جستجوی یونس (ع) افتادند پیغمبر را نیافتند ، همگان با زنان و کودکان حتی چارپایان از مشکو بصحرا شدند و با صفای قلب به بار گاه الهی (ج) رجوع نمودند از خوف به گریه وزاری در آمدند به

اخلاص و تضرع خدا (ج) را خواندند از چهار طرف آه و گریه بلند شد و همه فریاد برآوردند. «آمنا بما جاء به يونس» (آنچه یونس (ع) با خود آورده بر آن ایمان آوردیم) خدا (ج) بر تضرع و گریه آنها رحم کرد و آثار عذاب را برداشت، اقوال علمای سلف در این باره دوتنوع است اکثر برآیند هنوز اصل عذاب را ندیده بودند تنها علایم و آثار در نظر شان آمده بود و شرعا در این وقت ایمان نافع می باشد و مراد از ایمان یأس که مقبول نمی باشد آنست که اصل عذاب را مشاهده کنند و پس از آنکه در آن مبتلا شوند ایمان آرند بسان فرعون که چون گرفتار امواج دریا گردید اعتراف کرد، نزد بعضی ایمان قوم یونس (ع) نیز مانند فرعون ایمان یأس بود و بر طبق قاعده عمومی باید نافع واقع نمیشد اما خدا (ج) بفضل خویش برخلاف مقررات عمومی استثناء ایمان آنها را معتبر قرار داد و برنگت ایمان فرعون مسترد نکرد. علماء را در این باره نیز اختلاف است که آیا نفع اعمال آنها به حیات این جهان محدود بود و عذاب وارده را دفع کرد یا در آن جهان نیز مایه رستگاری میگردد. این کثیر صورت دوم را ترجیح داده یعنی در دنیا و آخرت مفید و معتبر شناخته میشود والله اعلم.

حضرت شاه رحمه الله این آیت را چه لطیف و دقیق تفسیر نموده: یقین نمودن هیچ کس را بعد از مشاهده عذاب دنیا به کار نیامد مگر قوم یونس را که هنوز حکم عذاب بر آنها وارد نشده بود بلکه محض نظر به شتاب یونس (ع) نمونه از عذاب هویدا گردیده بود - تا سخن یونس را دروغ نپندارند چون ایمان آوردند رستند و نمونه عذاب برداشته شد چنین اند مشرکان مکه چون سیاه اسلام هنگام فتح مکه برای قتل و غارت آنها رسیدند ایمان آنها قبول شد و امان یافتند. بقیه داستان یونس (ع) در «صافات» و غیره می آید.

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي

و اگر خواستی و پروردگارتو هر آینه ایمان می آورد هر که در

الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرَهُ

زمین است همه ایشان يكجا آیاتو اکراه میکنی

النَّاسِ حَتَّىٰ يَكُونُوا مَوْمِنِينَ ﴿٩٩﴾

مردمانرا تا کردند مؤمنان

تفسیر: تو نمی توانی با قوت، ایمان را در دلها فرود آری - اگر خدا (ج) میخواست میتوانست قلوب تمام افراد بشر را بنور ایمان روشن میگردانید اما چون پیشتر در مواقع متعدد شرح دادیم چنین نکرد زیرا مخالف حکمت و مصلحت تکوینی بود.

وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُوْمِنَ إِلَّا

و نیست هیچکس را که ایمان آرد مگر

بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ

به اراده خدا و می افکند پلیدی (عذاب) را

عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ ﴿۱۰﴾

بر آنانکه در نمی یابند

تفسیر: جز به مشیت و توفیق و حکمت تکوینی خدا (ج) هیچ کس ایمان آورده نمی تواند و این حکم و توفیق نصیب کسی است که در آیات خدا به غور نکرد - از عقل و اندیشه مستفید شود هر که تکلیف غور و دانائی را بر خویش هموار نمیکند، خدا (ج) او را در رجس شریک و کفر میگذارد.

قُلْ اَنْظُرُوا مَا ذَا فِي السَّمٰوٰتِ

بگو ببینید چه چیز است در آسمانها

وَالْاَرْضِ وَمَا تُغْنِي الْاٰيٰتُ وَالنُّذُرُ

و زمین و فایده (دفع) نمیکند نشانهها و نرسانندگان

عَنْ قَوْمٍ لَّا يُؤْمِنُوْنَ ﴿۱۱﴾

از گروهی که باور نمیکنند

تفسیر: برای متفکران و غور کنندگان چه نشانه های عظیم حکمت و قدرت و توحید موجود است بل در هر ذره دلالتی و در هر برگ آیتی است که بر یگانگی وی گواهی میدهد - کسی که سر تسلیم و قبول ندارد این همه آثار و علایم در نگاه او عبث و تنبیه و تخویف انبیاء در نظرش غیر مفید است.

فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ اِلَّا مِثْلَ اَيَّامِ الدِّينِ

پس انتظار نمیکنند مگر مانند روز های که

خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ ط قُلْ فَاصْتَبِرُوا

گذشتند پیش از ایشان بگو پس انتظار بکشید

إِنِّي مَعَكُمْ مِّنَ الْمُنْتَظِرِينَ ﴿۱۲﴾

هر آینه من با شمایم از منتظران

تفسیر: برای این مردم لجوج معاند که هیچ دلیل و علامتی را نمی پذیرند جز این چیزی نیست که منتظر آفات و حوادثی باشند که به مکذبان پیشین فرود آمده ، بهتر است ما و شما در انتظار آن وقت باشیم تا پایان کار راست گویان و دروغ گویان واضح گردد .

ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا

باز نجات میدهم پیغامبران خود را و آنانراکه ایمان آوردند

كذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۳﴾

همچنین بر ماست که نجات دهیم مومنان را

تفسیر: همچنانکه در ملل سابق عادت داشتیم که مکذبان راهلاک کنیم پیغمبران و مومنان را نجات بخشیم - درباره مومنان کنونی و آینده وعده میدهم که آنها را در آخرت از عذاب الیم و درد دنیا از شداید و مظالم کافران نجات بخشیم بشرطیکه مومن باشند یعنی دارای صفات و خصایلی باشند که در قرآن و حدیث از مومنان بیان شده .

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي شَكِّ

بگو ای مردمان اگر هستید در شك

مِنْ دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الذِّينَ

از دین من پس نمی پرستم آنانراکه

تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ

شما میپرستید بجز خدا و لیکن

أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَفَّكُمُ وَأُمِرْتُ

عبادت میکنم آن خدا را که قبض میکند ارواح شمارا و مامور شده‌ام

أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ۱۰۴ وَأَنْ أَقِمُّ

که باشم از مؤمنان و آنکه، راست کن

وَجِهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَلَا تَكُونَنَّ

روی خود را برای دین حنیف و مباش

مِنَ الْمُشْرِكِينَ ۱۰۵ وَلَا تَدْعُ مِنْ

از مشرکان و مخوان

دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ ۱۰۶

بجز خدا چیزی را که سود ندهد ترا و زیان نرساند بتو

فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذًا مِنَ الظَّالِمِينَ ۱۰۷

(بس) اگر بکنی (بس) بدوستیکه تو آنگاه از ظالمانی

تفسیر: اگر مسلک دینی من در اندیشه شما نمی گنجد و در آن با ره گرفتار شکوک و شبیهاتید اینک اصل اصول دین خود را که توحید خالص است به شما میدانانم خلاصه من از پرستش معبودان موهوم شما ساخت بیزارم و هرگز میندازید که من هم آنرا خواهم گزید من خالص خدای قدوس متعال را می پرستم که روح شما در قبضه قدرت اوست، چون اراده کند در ابدان شما گذارد و چون خواهد یک دم برآرد، پس باید کسی را عبادت نمود که مرگ و حیات درید اوست. عبادت تنها از

جوارح ساخته نیست هر آئینه انسان باید از دل بر توحید و یگانگی وی کامل متیقن شود و در پیدا و بینمان بهمان دین حنیف که دین ابراهیم خلیل الله است از روی همت و توجه مستقیم باشد ، از شوائب شرک جلی و خفی پاک گردد چنانکه خاص بوی عبادت میکند خاص از او استعانت جوید زیرا سود و زیان خیر و شر همه در قبضه تصرف اوست از چیزیکه هیچ سود و زیان در تصرف آن نیست برسم مشرکان استعانت جستن حرفی واهی بل ظلمی عظیم و شعبه از شرک است اگر به فرض محال معاذ الله از پیغمبر این امر صادر شود - به لحاظ شخصیت بزرگ وی ظلم اعظم شمرده میشود .

وَإِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ

و اگر برساند بتو خدا رنجی پس نیست بردارنده

لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ

آنرا مگر او و اگر خواهد در حق تو نعمتی

فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ

پس نیست هیچ دفع کننده مر فضل او را و برساند فضل خویش را به هر که خواهد

مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ١٠٧

از بندگان خود و او آمرزنده مهربان است

تفسیر : چون درخواست نمودن از چیزیکه هیچ خیر و شر در اختیار او نیست ممنوع قرار داده شد مناسب آنست که در قبال آن ذکر مالک علی الاطلاق شود که رنج و راحت خیر و شر همه در قدرت اوست و هیچ کس نمی تواند عذابی را که وی فرو فرستاده دفع کند و بهر که خواهد عنایت کند کس نتواند آنرا باز دارد .

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ

بگو ای دردمان بد رستیکه آمد به شما حق

مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا

از پروردگار شما پس هر که راه یافت جز این نیست

يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ^ج وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّهَا

که راه می باید برای خود و هر که گمراه شد پس جز این نیست

يَضِلُّ عَلَيْهَا^{ح ط} وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ

که گمراه میشود بر نفس خود و نیستم من بر شما

بِوَكِيلٍ^ط

مختار (نگاهبان)

تفسیر : (حق) بادلائل و براهین آشکار فرا رسیده و هیچکس عذر معقول ندارد که آنرا نپذیرد ، خدا (ج) آخرین حجت خود را بر بندگان خویش اتمام نمود - اکنون هر که سود و زیان خود را میداند و براهی که خدا (ج) باز نموده رهسپار میشود فلاح دنیا و آخرت نصیب او میگردد هر که آنرا میگذارد و تردد دارد خود خوار و پویشان گردد ، بایست مردم خود شان خیر را از شر جدا کنند و مستقبل خود را انتظام دهند و طریق شایسته را اختیار نمایند ، پیغمبر مختار گردانیده نشده که مسئول و متعهد تمام اعمال مردم باشد ، کار وی صرف تبلیغ و هدایت است و متابعت آن بدست رهروان او .

وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَأَصْبِرْ حَتَّىٰ

و پیروی کن (ای محمد ص) چیزی را که وحی کرده میشود بتو و صبر کن تا

يَحْكُمَ اللَّهُ^ح وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ^ع

حکم کند خدا و او بهترین فیصله کنندگان است

تفسیر : در این آیت حضرت پیغمبر تسلیت است اگر مردم حق را نپذیرند تو ملول مباش ، احکام خدا را پیروی کن و در وظیفه تبلیغ منمک باش! شدایدی که در راه پیش آید بر آن شکیبائی کن ، بر آزار مخالفان متحمل باش تا آنگاه که خدای متعال میان تو و آنها به بهترین صورتی حکمت نماید یعنی بر طبق پیمان خویش ترا منصور گرداند یا حکم جهاد را بفرستد . لله الحمد بعون و عنایت الهی (ج) سورة یونس تمام شد .

سورة هود مكية وهي مائة وثلاث وعشرون آية وعشر ركوعات
سورة هود مكي ويكصلو بيستوسه آيت وده ركوع است

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ۝

آغاز میکنم بنام خدائیکه نهایت مهربان بسیار بارحم است

الرَّحْمٰنِ كِتَابٌ اَحْكَمَتْ اِيْتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ

این کتابی است که استوار کرده شده آیات او باز جدا کرده شده

مِنْ لَّدُنْ حَكِیْمٍ خَبِیْرٍ ۝^۱

از نزد حکم کننده باخبر

تفسیر: قرآن کتابیست عظیم الشان و جلیل القدر، آیات آن از حیث لفظ و معنی منظم و دارای اسلوب واحد است تناقضی در آن نیست، مباحث آن هیچکدام مخالف حکمت و حقیقت نمی باشد، در فصاحت و بلاغت اعجاز دارد و کس نتواند بر حرفی از آن نامه آسمانی انگشت انتقاد نهد، مضامین آن در عبارتی ادا شده که بهتر از آن تعبیری محال است، قبابی برازنده الفاظ بر قامت دل انگیز معانی چنان راست افتاده که سرموی تنگی و فراخی در آن نباشد، اصول و فروع - اخلاق و اعمال نصایح جهان قیمتی که آیات این کتاب مقدس بر آن شامل است، برهان و استدلالی که بغرض اثبات مدعا در آن استعمال شده همه در معیار علم و حکمت سنجیده شده، پایه حقایق و دلایل آن چنان بمتانت بنیاد نهاده شده که سیر قرون و اعصار کوچکترین فتوری در آن پدید آورده نمیتواند در این نامه پاک نهاد جهان تشخیص شده و هر آن حادثه و تغیر که تأقیامت پیش آید من کل الوجوه در آن تمحیص یافته، مایده قرآن برای روح انسان غذای معتدل و جاوید فراهم نموده غذای که در همه احوال و اوقات تناول کنندگان را ملایم و خوشگوار می باشد - باوصف تمام این محسنات حکمت انگیز به اجمال و ابهام سخن نرانده و شکل معمی اختیار نکرده بل کافه مهمات معاد و معاش را بوضوح تمام میدانانند دلایل توحید، احکام، مواعظ، داستان ها به شکل دلکش و به قراین جداگانه هر یک در موقع آن نهاده شده، نزول قرآن نیز مبنی بر حکمت است که یکباره فرود نیامده و در اوقات مختلف به لحاظ موقع و مصلحت نازل گردیده - انسان چون مجموع این نکات و دقائق را در قرآن معاینه میکند به شگفت اندر میشود و در حقیقت مورد استغراق نیست زیرا اگر کلام حضرت حکیم و خبیر حقیقی جلت عظمته جامع این همه حکمت ها و زیبایی نباشد از کلام که آنرا توقع توان کرد.

الَّا تَعْبُدُوْا اِلَّا اللّٰهَ ط

عبادت نکنید مگر خدا را

تفسیر : مقصد بزرگ از فرود آوردن این کتاب محکم و مفصل اینست که جهانیان به عبادت خدای یگانه جلت عظمته دعوت داده شوند و طرق عبادت تعلیم شود ، برای تکمیل این مقصد جلیل انبیای سابق مبعوث شدند «وما ارسلنا من قبلك من رسول الا نوحى اليه انه لا اله الا ناعبدون» (الانبیاء - رکوع ۲) «ولقد بعثنا فى كل امة رسولا ان اعبدوا الله واجتنبوا الطغوت» (النحل - رکوع ۵) .

إِنِّى لَكُمْ مِّنْهُ نَذِيرٌ ۖ وَبَشِيرٌ ﴿٢﴾

هر آینه من شمارا از وی بیم دهنده و مژده رساننده ام

تفسیر : بکسانیکه این کتاب مقدس را می پذیرند و شرک را گذاشته خدای واحد متعال را می پرستند به رستگاری دارین بشارت میدهم و کسانیرا که نمی پذیرند و به کفر و شرک دوام میدهند از عذاب الهی (ج) میترسانم

وَ اِنْ اِسْتَغْفِرُوْا وَاَرْبَبْكُمْ ثُمَّ تُوْبُوْا

و آنکه و آمرزش طلبید از روبرو نار خود باز رجوع کنید

اِلَيْهِ يُّمْتَعِكُمْ مَّتَاعًا حَسَنًا اِلٰى

بسوی وی تا برخوردارى دهد شمارا برخوردارى نیک تا

اَجَلٍ مُّسَمًّى

مقرره وقت

تفسیر : هر که از تقصیر گذشته آمرزش طلبید و آینده از دل به خدا (ج) رجوع کند زندگانی این جهان بروی نیکو میگذرد زیرا مؤمن فانت در هر حال امید وار فضل و کرم کردگار است ، وی در راه حصول رضای خدا و تصور مستقبل بزرگ خود خندان شاد م باشد که بزرگترین شداید

و مصایب این جهان نیز در نگاه او پرکاهی اهمیت ندارد و چون می‌اندیشد که من فرایض زندگانی خود را بصورت درست انجام میدهم هر آئینه روزی می‌آید که صلت آنرا از بارگاه مالک عرش عظیم دریافت نمایم ، پس به پیمان الهی (ج) اعتماد میکند و از نشاط در جامه نمی‌گنجد ، بهره اندکی که از دنیا برمی‌دارد وسیله سکون قلب و آسایش باطن او میشود . سکون و آسایشی که شهر یاران مقتدر را با وجود شکوه و دارائی و گنجهای بیشمار دست نمی‌دهد بل در رنجها و مصایب چند روزه لذتی می‌یابد که شهسپاریان و توانگران را از عیش و تنعم شان حاصل نمیشود ، وطن خواهی که بجرم سیاست و عشق وطن در زندان افتاده اگر فرض میکند که به طفیل حبس او وطن از غلامی بیگانگان آزاد میشود و چون از حبس رها گردد صدر جمهور وطن قرار می‌یابد در همان اطاق مظلم محبس چندان شاد و مطمئن میباشد که پادشاه عصر او را در کاخ سلطنتش آنهمه شادی دست نمی‌دهد زیرا شاه با همه ساز و برگ عیش و طرب اندیشناک است که پس از یک هفته بامنتهای خواری او رنگ شهرباری را بدود میگوید زندگانی مؤمن قانت را در زندان دنیا نیز برین باید قیاس کرد .

وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ ط
و تا بدهد هر صاحب بزرگی را جزای بزرگی وی

تفسیر : هر که بیشتر کوشد از فضل خدا (ج) بیشتر مستفید شود ، در آن جهان به اجر و ثواب و در این جهان به مزید طمانیت نایل گردد .

وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ
و اگر برگردید ، (پس هر آئینه) من میترسم بر شما

عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ ۳
از عذاب روز بزرگ

تفسیر : اگر سخنان مرا نپذیرید عذاب قیامت یقینی است . مقصود از گفتن «من میترسم» اظهار شفقت و همدردی عام حضرت پیغمبر بر خلائق است .

إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ
بسوی خداست باز گشت شما و او بر همه

شَيْءٌ قَدِيرٌ ﴿٤﴾ أَلَا إِنَّهُمْ يَشْتُونَ

چیز تواناست آگاه باش هر آئینه ایشان می بیچند

صُدُورَهُمْ لَيَسْتَخْفُوا مِنْهُ ۗ أَلَا حِينٌ

سینه‌های خود را تا پنهان شوند از خدا آگاه باش چون

يَسْتَعْشُونَ لِيَا بَهُمْ يُعَلِّمُونَ مَآسِرُونَ

بر سر کشند جامه‌های خود را میداند آنچه پنهان میکنند

وَمَا يَعْلَمُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٥﴾

و آنچه آشکار می نمایند هر آئینه او دانست با سراریکه در سینه‌هاست

تفسیر : هنگام سزادادن باید گنهگار حاضر و حاکم در اجرای سزا قدرت و اختیار کامل داشته باشد و کردار مجرمان همه در علم او باشد از «اللی الله هر جمع» معلوم میشود که گنهگار و بی گناه همگان بحضور خدا (ج) حاضر میشوند در (وهو علی کل شیء قدیر) بیان قدرت و اختیار عام اوست از (الانهم یشتون صدورهم) تا (ذات الصدور) وسعت علم محیط وی ظاهر میشود یعنی خدا (ج) آشکار و پنهان را یکسان میداند و به اسراریکه در قلوب پنهان است آگاه می‌باشد پس گنهگار چنان می‌تواند باخفای گناه خود نجات یابد .

تمثیه : در شان نزول این آیات مفسران را اختلاف است باصح روا یات که از ابن عباس (رضی الله عنهما) در بخاری منقول می‌باشد بر بعضی مسلمانان بقدری حیاء غالب گردید که اگر هنگام استنجا و جماع یاد دیگر ضروریات بشری می‌خواستند خویشتن را برهنه کنند می‌شرمیدند و میگفتند اهل آسمان بما نگاه می‌کنند اگر به مجبوری برهنه میشدند از فرط حیا خم میگرددند و برای پوشیدن شرمگاه خود سینه‌ها را فرود می‌آوردند - چنین آثار گاهی از غایت تأدب مع الله و غلبه حیانشنت می‌کند و به اصطلاحات صوفیه کسانی را که چنین باشند مغلوب الحال می‌نامند چون ممکن بود این همه غلو و تعمق بر آیندگان امت فشار آرد قرآن به (الاحین یستعشون لیا بهم) آنها اصلاح فرمود یعنی اگر هنگام ضرورت در برهنه شدن بدن از خدا می‌شرمید ملتفت شوید آیا در حال پوشیدن لباس ظاهر و باطن شما نزد خدا (ج) نیست ؟ چون انسان در آن حال نمیتواند خود را از خدا (ج) مخفی دارد هنگام ضروریات بشری اینقدر غلو ضرورت ندارد ، واضح گردید که برای ربط آیات باید يك مضمون با مضمون دیگر مناسبت داشته باشد و مناسبت آیت با شان نزول لزومی ندارد .

كُلُّ فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ ﴿٦﴾

هر يك در كتاب روشن است

تفسیر : چون در لوح محفوظ که صحیفه علم کردگار است كافة اشياء موجود می باشد در علم الهی (ج) چنان موجود نباشد ؟

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ

و اوست آنکه آفرید آسمانها و زمین را

فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ

در شش روز

تفسیر : پس از ذکر علم ، بیان قدرت اوست که تفسیر آن در رکوع هفتم سورة اعراف گذشته .

وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ

و بود عرش او بر آب

تفسیر : پیش از آفرینش آسمانها و زمین آبرا بیافرید تاماده حیات اشیا را در آینده تامین نماید «وجعلنا من الماء كل شيء حي» (الانبياء رکوع ۳) در آن هنگام عرش خدا بر روی آب بود چنانکه اکنون فراز سموات است گویا این يك صورت بود برای اظهار این حقیقت که ماده و وسیله الحیات کاینات خاص تحت تسلط و تصرف و قیمومیت مطلقه حضرت رب العرش است والله اعلم .

لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا

تا که معامله آزمایشگان کند با شما که کدام کس از شما نیکوتر است از جهت عمل

تفسیر : مقصود از ترتیب و نظام آفرینش همه آزمایش شماست که تا کجا در نظام شکفت و سلسله مصنوعات دقیق میشوید و به آفریدگار و مالک خویش معرفت حاصل می کنید ، از آفریدگان زمین و آسمان برخوردار میشوید ، فرایض خویش را در شناسائی محسن و ادای سپاس وی به پایان می رسانید - این مقام آزمون عظیم تانست مالک حقیقی می نگردد

تا کدام يك از بندگان وی بصدق و اخلاص و حسن آداب کار نیکو می کند و فریاض بندگی را انجام میدهد .

وَلَئِنْ قُلْتَ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ

و اگر گوئی که هر آئینه شما برانگیخته میشوید

بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ

بعد از موت هر آئینه گویند آنانکه

كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿۷﴾

کافر شدند نیست این سخن مگر جادوی ظاهر

تفسیر : چون این جهان جای ابتلاء و امتحان است باید پس از آن جزا (پاداش و کیفر) مقرر باشد تا شکر گذاران و کافران به نتیجه کردار خویش برسند ازین رو بعث بعدالموت در این جا ذکر شد یعنی کافران مکه باور ندارند که پس از مرگ دوباره زنده میشوند و برکیفر گناهان خویش میرسند چون درباره بعث بعدالموت از قرآن یا از زبان پیغمبر آن همه بیان مؤثر و فصیح رامیشنوند گویند گفتار پیغمبر (ص) که بسا از مردمان را در این باره مسحور و مرعوب گردانیده جادوی آشکار است ولی بما تأثیری ندارد (ابن کثیر) .

وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَىٰ

و اگر تاخیر کنیم از ایشان عذاب را تا

أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لَيَقُولَنَّ مَا يَحْسِبُهُ

مدت شمردده شده هر آئینه گویند چه چیز باز میدارد عذاب را

إِلَّا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ

آگاه باش روزیکه بیاید ایشان نباشد باز داشته شده از ایشان

وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ۝۸

و فرا گیرد ایشانرا آنچه بهوی استهزایمیکردند

تفسیر : چون آنها نسبت به جرایمشان از عذاب الهی (ج) تخویف شوند و حکمت الهی (ج) تا مدتی معین عذاب آنها را به تعویق افکند به تمسخر و تکذیب گویند آن عذاب کجاست چه مانع است که اکنون فرود نمی آید ، این پاسخ شان است تا چند استهزاء خواهید کرد آنگاه که عذاب در وقت معین خود فرود آید باز داشته نمیشود از هر جهت شمارا فرا میگیرد و مستاصل میگرداند .

وَلَئِنْ أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ

و اگر بچشانیم آدمی را از نزد خود رحمت باز

نَزَعْنَا مِنْهُ ۝۹ إِنَّهُ لَيُؤَسُّ كُفُورًا ۝۹

میریم آنرا اذی هر آئینه وی ناامید ناسپاس است

تفسیر : اکنون میگوئید عذاب کجاست و چرا فرود نمی آید - انسان چندان ناتوان و تنگدل است که اگر خدا (ج) از رحمت خویش به آسایش و عشرتش نگهدارد و از آن پس در رنجش افکند مراحم گذشته را فراموش میکند و از آینده ناامید شده تنگدل مینشیند ، این است محصول زندگانی انسان - از رفته ناسپاس و از آینده ناامید .

وَلَئِنْ أَذَقْنَا نَعْمَاءَ بَعْدَ ضَرِّ آءِ

و اگر بچشانیم آدمی را نیکوئی بعد سختی که

مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي ۝۱۰

بدور رسیده باشد هر آئینه گوید رفتند (رنجها) بدی ها ازمن

إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ ۝۱۰

هر آئینه وی شادمان خودستناست

تفسیر: اگر خدای بزرگ پس از مصیبت آسایش به انسان قسمت کند پندارد رنجهای وی جاودانه بپایان رسیده و حوادث گذشته باز نمیگردد این است آن وقتی که انسان غافل و مغرور میشود، میبالد و فخر میکند و به ناز و نخوت راه میرود حال آنکه باید از ذکر گذشته شکر میکرد و در مقابل احسان الهی (ج) سر فرود می آورد.

إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ط

مگر آنان که شکیبائی نمودند و کارهای شایسته کردند

أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ ۝۱۱

آن جماعه ایشانراست آموزش و مزد بزرگ

تفسیر: از احوال عامه بشریت که در بالا ذکر شده آن بندگان خدا (ج) مستثنی میباشند که مقابل رنج و مصیبت صبر و استقامت میورزند و هنگام امن و آسایش شکرگذاری و نیگو کاری میکنند این گروه اولوالعزم، وفادار و سزاوار انعام و بخشش بزرگند.

فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضُ مَا يُوْحَىٰ إِلَيْكَ

پس شاید که تو ترککننده باشی بعض آنچه وحی فرستاده میشود بسوی تو

وَضَّاٰ نَقًّا بِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا

و تنگ میشود به آن سینه تو از جهت آنکه میگویند

لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ كُنُزٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ

چرا فرود آورده نشده بروی گنجی یا چرانیا آمده با او

مَلَكٌ إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ ط وَاللَّهُ

فرشته جز این نیست که تو بیمدهندهئی و خدا

عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ﴿۱۲﴾

بر همه چیز نگاهبان است

تفسیر: مشرکان مکه از تردید شرک و بت پرستی سخت به غیظ اندر میشدند و چندانکه حماقت و جهالت و خرافات مشرکانه شان ثابت میشد آتش خشم شان تیزتر میگردد حتی گاهی میکوشیدند از جدیت پیغمبر (ص) در این امر بکاهند و وی را بر آن سر آرند که در تبلیغ این امر اساسی و بزرگت مسأله کند چون از وی مأیوس میشدند بغرض آزار او مطالبات بیسوده میکردند مثلاً میگفتند اگر پیغمبر (ص) راست میگوید و حقیقتاً مأمور برسالت است باید خدا (ج) با وی گنجهای مملو از مال می فرستاد و یا فرشتگان آسمان بغرض تبلیغ رسالت او در اطراف جهان منتشر میشدند چون برای پذیرفتن گفتار پیغمبر (ص) نه آن قوه مادی موجود است و نه این قوه معنوی چسان تسلیم شویم، حضرت پیغمبر (ص) از این مطالبات و شبهات لایعنی سخت ملول و دلگیر میشد شاید گاهی به خاطر فرخنده گذشته باشد که اگر از سوی خدا (ج) به این قدر شدت حکم نمیشد و تردید مشرکان فعلاً به ملایمت و نرمی بعمل می آمد بیشتر مفید می بود و اگر مطالباتی که به ضد و عناد میکنند تاحدی انجام میگردد شکفت نبود که مسلمان میشدند بهر حال آن موقع سخت نازک و خطیر بود از سرتاسر جهان شور پرستش باطل بلند می شد و تنها وجود همایون پیغمبر (ص) بود که آواز حق از حنجره وی برمی آمد و بنیاد کاخهای باطل را در جنبش در می آورد، اطراف پیغمبر (ص) را دشمنان وی فرا گرفته بودند یکی تکذیب میکرد دیگری طعنه میداد یکی ملامت می کرد و دیگری استهزاء مینمود مقتضیات آن عصر و محیط را از نظر بگذرانید نیروی قلب و همت مردانه مبلغ اعظم اسلام را از آن قیاس کنید ببینید چه سان از اتکال و اعتماد ظواهر گسسته و به ایمان خدای مستعان دل بسته بود، هنگامیکه حزن و غم بروی چیره میشد خویشتن را خاص به ندای پروردگار خود تسلی میداد از آنجا جانی نازه میکرد و بار دیگر در مقابل جهان پامی فشرد، این آیات در این باره فرود آمد، حاصلش این است تَوَازُ خِرَافَاتٍ وَمَطَالِبَاتٍ بِيْهُودَةٍ اِنْبِيْئَانَا كَذِبًا وَمَلُولٍ مِّبَاشٍ وَرِعَايَةِ شَانِ رَا بَدَل رَا مَدَه اَنْجَه رَا وَحِي الْهِي (ج) به تو آموخته و حکم داده که بدون اندیشه و بیم آنرا تبلیغ نمائی نتوان قسمتی از آنرا در اثر ملالت از خرافات اینها باز گذاری چون این امر انجام شده نمی تواند زیرا عصمت پیغمبرانه و اولوالعزمی تو مانع آنست پس غمگین بودن و ملول نشستن سود نه بخشد و طیفه تست که آنها را از نیک و بد آگاه گردانی تو متعهد هدایت آنها نمی باشی چون تفویض امور همه بخداست آنها را نیز به خدا (ج) بسپار و در انجام فرایض تبلیغ به صبر و استقامت ثابت قدم باش!

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ

آیا میگویند خود بر بسته است قر آنرا بگو پس بیارید ده

سُورٍ مِثْلِهِ مُفْتَرٍ يَتَوَّادٌ عُوَا مِّنْ

سوره مانند این بر بسته شده از خود و بخوانید هر کرا

اَسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُونِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ

توانید بجز خدا اگر هستید

صٰدِقِيْنَ ﴿١٣﴾ فَا لَمْ يَسْتَجِيبُوْا لَكُمْ

راست گویان پس اگر اجابت نکردند مر شمارا

فَاعْلَمُوْا اَنَّهَا اُنزِلَ بِعِلْمِ اللّٰهِ وَاَنْ

پس بدانید آنچه فرود ر ستاده شده به علم خداست و بدانید که

لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ ۚ فَهَلْ اَنْتُمْ مُّسْلِمُوْنَ ﴿١٤﴾

نیست هیچ معبود غیروی پس آیا هستید شما مسلمانان

تفسیر : قبول معجزات مطلوبه آنها مصلحت نیست ، بزرگترین معجزات یعنی قرآن روبروی آنهاست که نمی پذیرند و میگویند ساخته و پرداخته تست (معادالله) بگوشما نیز عربید ومدعیان فصاحت و بلاغت همه فراهم آید وده سورت مانند قرآن پیش آرید ودرین کار از همه آفریدگان بل از معبودانی که آنها را انباز خدا (ج) میدانید استعانت جوئید اگر نتوانستید وهرگز نمیتوانید پس بدانید که قرآن کلام حضرت آفریدگار است، کلامی که همه مردمان از آوردن مثل آن عاجز آیند کلام خداست که به علم کامل خویش بر پیغمبر (ص) فرود آورده . بدون شبیه چنانکه کلام اورا مانندی نیست ذات و صفات وی نیز بی مثال ولاشریک می باشد پس این کتاب بی نظیر کلام خداست که شریک ومثل ندارد باوجود این همه دلایل واضح برای قبول خدا (ج) ومتابعت اسلام چه چیز را انتظار می برید .

تنبیه : تفصیل اعجاز قرآن اندکی در سوره یونس علیه السلام گذشت در اول باتمام قرآن تحدی شده بود سپس باده سوره بعد از آن با یک سوره گویا عجز آن ها به تدریج نمایان گردید چنانکه در سوره بقره و یونس گذشت .

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا

هر که باشد او که میخواهد زندگانی دنیا

و زِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا

و آرایش آنرا بنمام رسانیم بسوی ایشان جزای عمل ایشان را در دنیا

وَهُمْ فِيهَا لَا يَبْخَسُونَ ﴿١٥﴾

وایشان در دنیا نقصان داده نشوند

تفسیر : بعد از ثبوتی چنین روشن کسی که بقرآن ایمان نیارد و بطریقی که هدایت نموده رهسپر نشود حیات چندروزه وحشمت فناپذیر دنیا را قبله مقصود گرداند و عملاً برای آن جدوجهد کند اگر به ظاهر عمل صالحی را چون خیرات وغیره انجام دهد مقصودش حسن عافیت و رضای الهی (ج) نباشد و حصول متاع دنیا را در نظر گیرد برای چنین مردم بهبود باشد یا نصاری یا مشرک یا منافق یا مسلمان دنیا پرست مرانی توضیح میگردد که پاداش آنها در این جهان داده میشود اعمال و مساعی که برای تحصیل دنیا می نمایند کمیت و کیفیت آن را خدا (ج) حفظ میکند و به مقتضای علم و حکمت خویش هر چه مناسب داند عطا میکند از احادیث برمی آید اگر کافر به کار خیر اقدام کند حسنات ظاهری و فانی وی که یکسره از روح ایمان تهیست در این جهان رایگان نمی رود خدا در پاداش آن صحت ، توانگری ، فرزند عزت و حکومت میدهد و همه را ثبت میکند ، در زندگانی بعد الموت هیچیک از این اعمال مورد استفاده قرار داده نمیشود ، سزای که به کفار مقرر شده هیچکس نتواند آنرا کم کند یا دفع نماید «من كان يريد العاجلة عجلنا له فيها ما نشاء لمن نريد ثم جعلنا له جهنم يصليها مذموماً مدحوراً» (بنی اسرائیل رکوع ۲) حاصل وعیدیکه درباره عالم و متصدق و مجاهد ریاکار دنیا پرست وارد شده این است که در روز رستاخیز به وی گفته خواهد شد غرضیکه تو برای آن به تدریس علم پرداختی یا صدقه دادی و جهاد نمودی در دنیا حاصل کردید اکنون ببارگاه ما هیچ نصیبی ترانیست آنگاه فرشتگان را حکم دهند تا به جهنمش ببرند (اعاذنا الله منها) .

أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي

آن گروه کسانی اند که نیست مرایشان را در

الْآخِرَةَ إِلَّا النَّارَ ^{رِجَالٌ}

آخرت مگر آتش

تفسیر: برائت این اعمال جز دوزخ سزاوار چیزی دیگر نباشند کفار جاودانه و مسلمان مرائی برای مدتی محدود - البته اگر حضرت الهی بعضی مسلمانان را به فضل و کرم خویش بخشاید مستثنی میباشد.

وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَ بَاطِلٌ
و باطل شد آنچه کرده بودند در دنیا و باطل است

مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٦﴾

آنچه میکردند

تفسیر: در آخرت ظاهر گردد که آنچه برای اغراض دنیا کرده بودند همه برباد شده و حسناتی که در ضمن ریا و حب دنیا کسب نموده بودند همه فاسد شده آنجا بکار نیاید.

أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنَتٍ مِّن رَّبِّهِ

آیا کسیکه بر راه واضح (برهانی) از پروردگار خود

وَ يَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ

و از پی در آید برهان او را گواهی از خدای و پیش از آن گواه وی بود

كُتِبَ مُوسَىٰ إِمَامًا وَ رَحْمَةً

کتاب موسی پیموائی و بخشایشی

تفسیر: آیا این و آن مرد مرائی دنیا دوست که پیشتر ذکر شده برابر است هرگز نی - «بینة» (راه روشن) مراد از آن راه است که انسان میخواهد بر طبق فطرت اصلی و راستین خویش به آن رهسپر شود به شرطی که از احوال و تخیلات محیط خویش متأثر نگردد.

این راه ، طریق توحید ، اسلام ؛ قرآن است «فام وجهك للدين حنيفاً فطرة الله التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله ذلك الدين القيم» (روم رکوع ۳) در حدیث وارد است «کل مولود یولد علی الفطرة فابواه یهودانه او ینصرانه او یمجسانه الخ هر مولودی بر فطرت تولد میشود پس پدر و مادرش آنرا یهود میگردانند یا نصاری یا مجوس» «شاهد منه» یعنی گواه از طرف خدا (ج) قرآن عظیم است این کتاب مقدس گواهی میدهد هر که بر دین فطرت (توحید اسلام) روان باشد هر آئینه بصراط مستقیم روان شده و قرآن به حقانیت خود نیز گواهی میدهد - آفتاب آمد دلیل آفتاب چون فرود آورنده قرآن جبرئیل امین و فراگیرنده آن حضرت پیغمبر (ص) است به این اعتبار آنها را نیز میتوان شاهد گفت - بل خاصه پیغمبر است که اخلاق ، عادات ، معجزات ، زبان فرخنده ، سیمای روشن وی گواهی دهد بر اینکه حضرت او حامل دین راستین است . مطلب از «ومن قبله کتاب موسی اماما ورحمة» این است پیش از قرآن هر وحی که بر انبیاء فرود آمده بر صدق دین فطرت گواه بوده مخصوصاً کتاب عظیم الشانی چون تورات که بر موسی علیه السلام فرود آمده بود باید آنرا قبل از قرآن شاهد بزرگی نداشت به حقانیت کسانی که به صراط مستقیم دین فطرت روانند .

أُولَئِكَ يَوْمَئِذٍ بِهَا وَمَنْ يَكْفُرْ

آن گروه ایمان می آرند بقرآن و هر که کافر شد

بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ

به آن از گروهها پس آتش (وعده) جای ویست

تفسیر : یعنی یهود ، نصاری ، بت پرست و مجوس - عرب ، عجم ، ایشیا و اروپا از هر فرقه و جماعت بهر ملت و دولت که متعلق باشند تا قرآن را نپذیرد نجات نیابد . این حدیث حضرت پیغمبر (ص) در صحیح مسلم و سایر احادیث به تصریح و تعمیم بیان شده .

فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِّنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ

پس مباش در شبهه از نزول قرآن هر آئینه وی درست است

مِنْ رَبِّكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ

از جانب پروردگار تو و لیکن بیشتر مردمان

لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۱۷﴾

ایمان نمی آرند

تفسیر : این خطاب به کسانی است که قرآن را بشنوند یا خطاب بحضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم و شنوادن بدیگران است تا بدانند که در صداقت قرآن و فرود آمدن آن از سوی خدا (ج) هرگز مجال شك و شبهه نیست هر که آنرا نپذیرد یایی خرد است یا معاند .

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَىٰ

و کیست ستمگارتتر از کسیکه بر بست بر

اللَّهِ كَذِبًا ط

خدا دروغی را

تفسیر : قرآن دروغ و افترا نیست پیغام راست خدا (ج) و پذیرفتن آن ضروریست کیست ستمگارتتر از کسی که بر خدا (ج) دروغ بندد - مثلاً کلام دیگران را به خدا (ج) منسوب گرداند یا کلام خدا را که بار بار آن را کلام خود خوانده است با وجود دلایل روشن تکذیب کند و بگوید که کلام خدا نمی باشد .

أَوْ لَعْنِكَ يُعْرِضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ

این جماعه عرض کرده شونند بر پروردگار خود

و يَقُولُ الْأَشْهَادُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ

و گویند گواهان ایشانند آنانکه

كَذَّبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ ج

دروغ بستند بر پروردگار خویش

تفسیر: در محشر هنگامی که علی رؤس الاشهاد بارگاه کبریائی پیش شوند و دیوان سیئات کشاده شود آنگاه گواهان یعنی فرشتگان، پیغمبران صالحان، بل دست و پای خودشان گویند این همان اشقیای ستمگاران که نسبت به پروردگار خویش دروغ بسته بودند.

أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ ﴿۱۸﴾ الَّذِيْنَ

آگاه باش لعنت خداست بر ستمگاران آنانکه

يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا

باز میدارند از راه خدا و میخواهند

عَوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَفِرُونَ ﴿۱۹﴾

برای آن کجی و ایشان به آخرت (ایشان) کافراند

تفسیر: این ارشاد خداست یعنی کسانی که از ظلم و بی انصافی کلام مقدس الهی (ج) را دروغ جلوه میدهند و بیش از همه منکر رستاخیز بوده دیگران را از راه خدا باز میدارند و درصدد آنند که راه راست را کج ثابت کنند بر چنین ستمگاران لعنت خاص خداست.

أُولَئِكَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ فِي

این جماعه نباشند عاجز کنندگان در

الْأَرْضِ وَمَا كَانْ لَهُمْ مِّنْ

زمین و نباشد ایشانرا

دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَآءٍ

بجز خدا دوستان

تفسیر : در زمین فراخ نمی‌توانند بگریزند و از خدا (ج) پنهان شوند ، نه حامی و مددگاری بدست آورده می‌توانند که از عذاب الهی (ج) نجات شان دهد .

يُضَعَفُ لَهُمُ الْعَذَابُ ط

دوچند کرده‌شود ایشانرا عذاب

تفسیر : زیراخود گمراه شدند و دیگران را گمراه نمودند .

مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَ

و نمیتوانستند شنودن و

مَا كَانُوا يُبْصِرُونَ ۳۰

نبودند که بدیدندی

تفسیر : دردنیا کروکور شدند ، توان شنیدن حق رانداشتند و آیات خدا رادیده نمیتوانستند که ازدیدن آن هدایت میشدند . حضرت شاه‌گوید مطلب آیت آنست که برخدا (ج) دروغ بستند ، سخنان بی‌اساس و غلط را بسوی او منسوب نمودند این را از کجا آورده‌اند، غیب را نمیشنیدند و غیب را نمی‌دیدند پس ماخذشان چیست ؟

أُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ

آن گروه آنانند که زیان کردند نفسهای خویش را

وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ۳۱

و گم شد ازایشان آنچه افترا میکردند

تفسیر : به خود زیان رساندن آن است که در عذاب ابدی گرفتار شدند و چون در آنجا رسیدند همه ادعا های دروغ شان گم شد .

لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْأَخِرَةِ هُمْ

بیشک هرآئینه ایشان در آخرت ایشانند

الْأَخْسَرُونَ ﴿٢٢﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا
بسیار زیان کاران هر آینه آنانکه ایمان آوردند

وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآخَبَتُوا إِلَى
و کردند و عملهای شایسته و (آرام گرفتند) عجز کردند بسوی

رَبِّهِمْ ۗ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ ۖ
پروردگار خود آن گروه اهل بهشت اند

هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٢٣﴾
ایشان آنجا جاویدانند

تفسیر: در مقابل سوءعاقبت منکران حسن خاتمت مسلمانان بیان شد
عجز شان پسند خدا (ج) افتاد و مقام رضای جاوید خود را به آنها بخشایش
کرد.

مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَىٰ وَالْأَصْمَىٰ
صفت این دو فریق مانند کور و کر است

وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ ۗ هَلْ يَسْتَوِينَ
و مانند بینا و شنوا آیا برابر اند این دو فریق

مَثَلًا ۗ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٢٤﴾
درصفت آیا پند نمیگیرید

تفسیر : منکران کور و کورند دوسه آیت پیشتر گذشت «ماکانوا یستطیعون السمع و ماکانو یبصرون» آغاز و انجام کسیکه نه خود دیده و نه از دیگری شنیده تواند چسان به مومنان روشن ضمیر برابر شده میتواند ، آنها که با چشم بصیرت حقا از باطل و نیک را از بد تمیز میکنند و گفتار رهنمایان خود را به گوش هوش می شنوند اگر خوب دقیق شوید میدانید که عاقبت این فریق هرگز با آنها یکسان شده نمیتواند ، داستان قوم حضرت نوح علیه السلام که بعد از این می آید به تأیید این مضمون بیان شده .

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ ذَا

وهر آئینه فرستادیم نوح را بسوی قوم او

إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٣٥﴾

گفت که من برای شما بیم کننده ام آشکارا

تفسیر : بامنتهای وضاحت این امور را به شما نشان میدهم که از ارتکاب آن بیم نزول عذاب مهلك است یا وسیله نجات از آن عذاب می باشد .

أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ ط

به آنکه نپرستید مگر خدا را

تفسیر : ود ، سواع ، یغوث ، یعوق ، نسر که در سوره نوح ذکر آن می آید .

إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ

بدرستی که من بر شما می ترسم از عذاب

يَوْمِ الْمِمْ ط ﴿٣٦﴾

روز درد دهنده

تفسیر : اگر از پرستش غیر الله باز نیامدید اندیشه آنست که عذاب دردناك بر شما نازل شود ، مراد از «روز دردناك» آن روز است که حوادث المناك و درد انگیز در آن بوقوع آید مانند روز قیامت یا روزیکه در آن قوم نوح (ع) غرق گردید .

فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ

پس گفتند سردارانِی که کافر بودند از قوم او

مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ

نمی بینیم ترا مگر آدمی مانند خویش و نمی بینیم ترا

اتَّبِعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا أَنْ بَادُوا

که پیروی کرده باشد ترا مگر آنانکه ایشان فرومایگان مانند در ظاهر

الرَّأْيِ وَالْمَانِعِ وَمَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ

رای بلاتامل و نمی بینیم شما را بر خود هیچ

فَضْلٍ بَلْ نُنظِّمُ كَذِبِينَ ﴿٢٧﴾

بزرگی بلکه گمان میبریم شما را دروغ گویان

تفسیر : باید پیغمبر در مقابل قوم خود امتیاز آشکار داشته باشد ما می بینیم تو مانند ما از نوع بشری تو فرشته آسمان نیستی که انسان در مقابل آن گردن نهد در میان بشر نیز بر ما کدام مزیت و برتری خاص ندادی نه توانگری و نه مالک حکومت و جاه . پیروان تو نیز از همه بینوا و رذیل و از طبقات پستند - مجالست آنها با ما که شرفائیم اسباب عار می باشد اما خدا (ج) از همه مردم تنها ترابه منصب رسالت شایسته یافته بدان مأمور گردانید مادر حسب و نسب ، در مال و دولت ، در خلق و خلق در چه از تو کمتر بودیم که با این منصب انتخاب نشدیم . اقلای پیروان تو باید اصحاب عزت و بزرگی می بودند - اتباع این مردم فرومایه موجب کدام فضل و شرف نمیگردد وجه سان بصدق تو دلیل میشود اگر این مردم ظاهر بین که پستی و رذالت شان معروف است بدون سنجش و تدقیق به ظاهر ایمان آرند چه کمال تو در آن است - پندار ما این است که تو و همراهانت همه دروغ میگوئید . تو حرفی تراشیدی و بی خردی چند تصدیق کردند تا بدین وسیله تحریک جدیدی پیدا کرده برتری و امتیازی به خود حاصل کنند . این بود ما حاصل تقریر آن ملعونان - جواب نوح علیه السلام پس ازین می آید .

قَالَ يَقَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ

گفت ای قوم من خبر دهید مرا اگر باشم من بر

بَيْنَهُ مِنْ رَبِّي وَأَتَنِي رَحْمَةً مِّنْ

(حجتی) راه راستی از پروردگار خود و داده باشد من بخشایش از

عِنْدِهِ فَعُوبِتْ عَلَيْكُمْ أَنْ لِّمُكْمُوها

نزد خود پس پوشانیده شد بر شما آیات را که بر شما آنرا

وَأَنْتُمْ لَهَا كِرْهُونَ ﴿٢١﴾

و شما آنرا (ناخواهند گانید) بیزارید

تفسیر : درست است پیغمبر باید نسبت به عوام الناس به کلی ممتاز باشد اما آن امتیاز مال ، دولت ، ملک و حکومت و ساز و برگ دنیا نیست آنها از اخلاق ستوده ، ملکات فاضله ، تقوی ، خداترسی ، حق پرستی دلسوزی بر خلائق ، تقدیم آیات صریح به مردم امتیاز دارند. آیاتیکه **خدای متعال** برای اتمام حجت و اکمال نعمت در آنها استوار فرموده یا بوسیله آنها ظاهر می فرماید تا مردم در فروغ وحی الهی (ج) و دلایل و براهین ربانی براه روشن رهسپار شوند و شب و روز رحمت خاص الهی (ج) بر آنها بیارد ، نوح علیه السلام فرمود : اگر تمام این اشیا در ما واضح موجود باشد و از روی یقین موجود هم می باشد اما چنانکه کور فروغ آفتاب را دیده نمی تواند چشمان شما نیز از دیدن این نور الهی قاصر است - آیا ما می توانیم که به زبردستی شمارا مجبور کنیم که به آن نور و رحمت اقرار نمائید ، شما از آن چندان بیزارید که چشم باز کردن و دیدن به آن نیز به شما گوارا نمی باشد، خلاصه بزرگی و برتری من از آن جهت در نظر شما نمی آید که چشم باطن شما کور یا مسدود است .

و يَقَوْمِ لَأَسْأَلَكُمْ عَلَيْهِ مَا لَأَط

و ای قوم من سوال نمی کنم از شما بر این پیغام هیچ مالی

إِنَّ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَمَا أَنَا

نیست مزدمن مگر بر خدا و نیستم من

بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلْقَوْنَ رَبَّهُم

راننده آنانکه گرویده‌اند هرآئینه ایشان ملاقات کنندگان با پروردگار خویشند

تفسیر: درمقابل تبلیغ اجری از شما نمی‌خواهم تا اشتباه اغراض‌مالی پدید آید بنده پروردگار خودم، اجر من از آنجا می‌رسد المنت‌الله‌مرا بمال شما توقع و ضرورتی نیست که از بینوایان گریزم و به توانگران آویزم اگر شما بیرون مرا بنا بر بینوائی و حرقت شان حقیر و خوار می‌شمسزید من آن‌نیم که اغنیای دولت ایمان را بسان جانوران درفنازده برون کشم روزی بیاید که بحضور پروردگار خویش حاضر آیند و از من شکایت نمایند و گویند پیغمبر تو بمراعات خاطر سرمایه داران متکبرما بینوایان و فاشعار را بیرون رانده بود، من چرا برخلاف احوال ظاهر ایمان‌شانرا سرسری پندارم شکافتن و دیدن باطن قلوب آنها دراختیار من نیست، خدای متعال آگاهست که در دل چه داشتند.

وَالَّذِينَ أَرَبُّكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ ﴿٣٩﴾

و لاکن من می‌بینم شمارا قومی که جهالت می‌کنید

تفسیر: از جهل و حماقت بعاقبت نکه نمی‌کنید انکسار ظاهر شان را می‌بینید و آنها را حقیر می‌پندارید و درخواست بیجا می‌کنید که آنها را از نزد خود برانم - بی‌آئید بگوئید فقر و کسب حلال چه عیب دارد تنها همین چیز است که مزاحم قبول حق نمیشود و مستی جاه و ثروت انسان را از پذیرفتن حق باز میدارد - در حدیث قصه هرقل وارد است: همیشه پیرو پیغمبران ضعفا می‌باشند. شما نمیدانید که روزی به بارگاه الهی (ج) حضور بهم می‌رسانید و آنگاه روشن خواهد شد که خویشتن را از آن بهتر پنداشتن فقط غرور جاهلانه بود.

وَيَقَوْمٌ مَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ

و ای قوم من که نصرت دهلمرا از (عقوبت خدا) اگر

طَرَدُ تَهُمْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿۱۱﴾

برانم ایشانرا آيا پند نمی گیرید

تفسیر : من چسان از بی دانشی و خود خواهی شما متأثر شوم و به خود زبان رسانم اگر من از شما رعایت کنم و بندگان مخلص الهی را طرد نمایم کیست که مرا از مواخذت اوباز رهااند .

وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ

و نمی گویم بشما که نزد من گنجهای خداست

وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ

و نمیدانم غیبرا و نمی گویم که من فرشته ام

وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ

و نمی گویم آنانرا که بخواری نگرده ایشان چشمهای شما که

لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي

نخواهد داد ایشانرا خدا هیچ نعمتی خدا دانانراست آنچه در

أَنْفُسِهِمْ إِنِّي إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۱۲﴾

ضمیر ایشانست هر آئینه من آنگاه به تحقیق از ستمگاران باشم

تفسیر : کافران بحضرت نوح (ع) گفتند تو مانند ما بشری و به اعتبار ثروت و جاه نیز مزیتی نداری سوی به انصاف و متانت پاسخ داد امتیازی که شما میخواهید من مدعی آن نمی باشم من بشرم فرشته نیستم، خدا (ج) گنجهای خودرا در تصرف من ننهاده و مرا بر مغیبات آگاه نگردانیده با وجود این اعتراف مانند شما نیستم که درباره کسانی که در نگاه تان معیوب و حقیراند (یعنی من و رفقای من) چنانکه شما میگوئید خدا (ج) به آن ها

خیر نمیدهد من نیز چنان گویم مثلاً شما میگوئید خدا هرگز کس را از میان آنها نبوت و حکمت نمیدهد و سایرین شان را به دولت ایمان و عرفان مشرف نمی‌سازد ، آگاه باشید خدا (ج) بر استعداد دلها میداند مناسب استعداد فیض میرساند ، برطبق احوال و آثار باطن معامله می نماید عنایت خاص الهی (ج) که بر من و همراهان من می‌باشد از نگاه شما پنهان است کسانی را که شما در ظاهر ناتوان و شکسته حال می‌بینید اگر بالفرض گویم خدا (ج) که دانای اسرار پنهان است نیز به آنها عزت و شرفی نه بخشوده پس نادرست و دور از انصاف خواهد بود .
 تنبیه : سه جمله اول این آیت در سوره انعام گذشت آنجا مطالعه شود .

قَالُوا اَيْنُوْحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَا كُثِرَتْ

گفتند ای نوح هر آئینه مجادله کردی با ما پس بسیار کردی

جِدَالَ النَّافَا تِنَا بِهَا تَعِدُنَا اِنْ كُنْتَ

جدال را با ما پس بیارید بما آنچه وعده میکنی ما را اگر هستی

مِنَ الصّٰدِقِيْنَ ﴿٣٢﴾

از راست گویان

تفسیر : نوح علیه السلام قبل از طوفان میان قوم خویش نهصد و پنجاه سال زندگانی کرد شب و روز ، پیدا و پنهان پند میداد و به جواب شبهات شان می‌پرداخت ، سلسله این تبلیغ و بحث دوام داشت - قرن‌ها در این جدال سپری شد کافران از مباحث حقانی و امر و نهی نوح (ع) به ستوه آمده گفتند این سلسله گسسته شود اگر تو صادقی عذابى را که به آن تهدید میکنى فوراً فرود آر تا این جدال هر روزه ختم شود .

قَالَ اِنَّمَا يَأْتِيكُمْ بِهِ اللّٰهُ اِنْ شَاءَ

گفت جز این نیست که بیارد بشما آنرا خدا اگر خواهد

وَمَا اَنْتُمْ بِمُعْجِزِيْنَ ﴿٣٣﴾

و نیستید شما (عاجز کننده گان) که نمی‌توانید خدا را عاجز گردانید

۱۲

تفسیر : این امر در اختیار من نیست و تبتیکه حکمت الهی (ج) اقتضایماید عذاب نازل میکنند وظیفه من آگاهی شما بود ، عذاب امری بس مدهش و هول انگیز است .
آوردن و مدافعه نمودن آن از قوت بشر فراتر می باشد ، چون مشیت خدا باشد از آن گریخته به چیزی پناه برده نمیتوانید ، کیست آنکه خدا را عاجز کرده تواند .

وَلَا يَنْفَعُكُمْ نَصِيحَتِي إِنْ أَرَدْتُ

و نفع نمیکند شمارا نصیحت من اگر خواهم

أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ

که نصیحت کنم شمارا اگر هست خدای که میخواهد

أَنْ يُغْوِيََكُمْ هُوَ الَّذِي يَهْدِيكُمْ

آنکه گمراه سازد شمارا اوست پروردگار شما

وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٣٦﴾

و بسوی او باز گردانیده میشوید

تفسیر : از آنجا که اینقدر اصرار دارید و باکمال شوخ چشمی میخواهید عذاب فرود آید پس اراده خدا (ج) بر این است که شمارا در غوایت گذارد ، عاقبت هلاک گرداند چون خدا (ج) در اثر سوء اعمال شما چنین خواسته است من هر قدر نصیحت کنم و بخواهم به شما انتفاع برسانم مفید نیفتد و هیچگونه تأثیری نه بخشد ، پروردگار شما ذاتی است که کافه امور در قبضه تصرف اوست هر چه خواهد کس نتواند مانع آید ، مرجع مردمان بسوی اوست ، بخشنده عطا و دهنده جزا صرف حضرت اومیباشد . (ربط) حضرت شاه مینگارد پرسشها و اعتراض های قوم نوح (ع) تا اینجا شبیه اعتراضاتی بود که قوم بیغمبر ما (ص) میکردند یک دعوی دیگر آنها غیر از این بود که در ضمن داستان آینده بیان میشود .

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ

آیا میگویند بر بسته است قرآنا

تفسیر : کفار مکه به حضرت پیغمبر (ص) گفته بودند قرآن ساخته و پرداخته تست کلام خدا نمی باشد ، نوح علیه السلام کتاب نیاورده بود که قوم وی چنین گفته باشد (کذافی الموضح) اما بعضی مفسران این آیت را هم جزء داستان نوح (ع) پنداشتند - یعنی قوم نوح میگفتند سخنانی را که نوح به خدا منسوب میکرداند همه از خود اوست ، بعضی برآند این بیان گفتگوی اهل مکه است که با حضرت پیغمبر (ص) کردند اما تعلق خاص آن به قصه حضرت نوح (ع) بوده گویا آنها می گفتند این قصه را از خود ساخته و در واقع هیچ اصلی ندارد .

قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُهُ فَعَلَىٰ إِجْرَامِي

بگو اگر بر بسته ام آن را پس بر من است گناه من

وَأَنَا بَرِيءٌ مِّمَّا تُجْرِمُونَ ﴿٤٣﴾

و من بیزارم از آنچه شما گناه میکنید

تفسیر : جواب تحقیقی اطلاق «مفتری» بر قرآن یک رکوع پیشتر در همین سوره گذشت این بیان آخرین است یعنی بار بار به دلایل بس آشکار و قوی ثابت شده است که قرآن کلام الهی (ج) می باشد و بال گناهی که به تکذیب چنین امر واضح و روشن مرتکب می شوید بر شما عاید میشود خود فکر کنید من بطور کافی تبلیغ کردم و برائت ذمه نمودم مسئولیت جرایم شما بر من نیست بفرض محال اگر من افترا کرده باشم گناه آن بر من عاید است . لله الحمد چنین واقع نشده است .

وَأَوْحِي إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ

ووحی فرستاده شد بسوی نوح آنکه ایمان نخواهد آورد

مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدَّامَنْ فَلَا تَبْتَئِسْ

از گروه تو مگر آنکس که ایمان آورده پس اندوهناک مباش

بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿٤٤﴾

بسبب آنچه میکردند

تفسیر : هنگامیکه جفای قوم از حد گذشت و نوح علیه السلام صدها سال این همه آزار طاقت فرسای ستمگاران را تحمل کرد بیارگاه الهی سر شکوه باز نمود و گفت : «**انی مغلوب فاتتصر**» من مغلوب و ناتوانم بمن یاری کن و از آنها انتقام گیر - ارشاد شد تنی چند که در قسمت آنها ایمان بود ایمان آوردند بعد از این دیگری از ایشان ایمان نمی آرد ، تو از دشمنی و تکذیب و آزار آنها بیشتر غمگین مشو - زود است که شمشیر انتقام الهی (ج) از نیام برآید و سیئات این اشرار را خاتمه دهد .

وَ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَ وَحِينَا

و بساز کشتی را بحضور ما و بفرمان ما

وَلَا تُخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا ۗ

و سخن مگو با من در باب آنانکه ستم کردند

إِنَّهُمْ مَغْرُقُونَ ﴿٣٧﴾

هر آئینه ایشان غرق شده گانند

تفسیر : خدا (ج) بنوح (ع) فرمان داد که روبروی ما یعنی در حفاظت و هدایت ما بر حسب حکم و تعلیم و الهام ما کشتی بساز عنقریب آنها سخت طوفان میکند ستمگاران و مکذبان در آن غرق میگردند و حتما در باره آنها این فیصله نافذ میشود آنگاه درباره این ظالمان شفاعت مکن که بدون شبهه عذاب وارد میشود ، هنگامیکه حضرت ابراهیم در باره قوم لوط به شفاعت اصرار کرده بود بوی نیز خطاب شد «**یا ابراهیم اعرض عن هذا انه قد جاء امر ربك انهم آتیهم عذاب غیر مردود**» (هود رکوع ۷) .

وَ يَصْنَعُ الْفُلْكَ ۗ فَلَا

و میساخت نوح کشتی را

تفسیر : گویند بسالیان دراز ساختن کشتی انجام یافت نه تنها کشتی بل جهازی بزرگ بود که جدا جدا درجات داشت ، بعضی مفسران در تفصیل آن روایات شگفتی دارند اکثر به مبالغه آمیخته اسرانیلیات می باشد .

وَ كَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ

و هر گاه که می گذشت بران سرداران (جماعت) از قوم او

سَخِرُوا مِنْهُ ط

تمسخر میکردند به وی

تفسیر : چون میگذشتند می گفتند ببینید از پیغمبری گذشت نجاری پیشه کرده گاهی به تعجب در کشتی می نگر بستند و از نوح علیه السلام می پرسیدند چه می سازی وی میگفت خانه می سازم که بر سطح آب میرود و مردم را از غرق می رهاوند ، چون می شنیدند به استهزا می گفتند مردم را از غرق شدن بخشکه نجات میدهد ؟

قَالَ إِنَّ تَسْخِرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخِرُ مِنْكُمْ

گفت اگر تمسخر میکنید به ما پس هر آینه ما تمسخر میکنیم به شما

كَمَا تَسْخِرُونَ ﴿٣٦﴾

چنانچه شما تمسخر میکنید

تفسیر : حضرت شاه (رح) می نگارد آنها تمسخر میکردند که نوح (ع) در خشکه مردم را از غرق نجات میدهد وی تمسخر می کرد که مرک در کمین آنها ست و هنوز استهزا مینمایند بروفق این تفسیر است که حضرت مترجم (فانا نسخر منکم) را بصیغه حال ترجمه نموده ، ابن کثیر و دیگران بر آنند که «نسخر منکم» بمعنی استقبالست یعنی امروز شما ما را احق می پندارید و استهزاء می کنید زود است روزی فرارسد که شما به کیفر کردار خویش رسیده باشید و ما بر حماقت و بی خردی شما بخندیم .

فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لَمَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ

پس زود میدانید آن کس را که بیاید بدو عذابی که

يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ ﴿٣٧﴾

اورا رسوا گرداند و فرود آید بروی عذاب دائم

تفسیر: اکنون بیشتر درنگ نمی‌شود زود آشکار می‌گردد که فضااحت دنیا و عذاب جاوید آخرت بر که فرود می‌آید .

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ ۗ

تا وقتی که آمد حکم (عذاب) ما و جوشید تنور

تفسیر: نوح علیه‌السلام به تعمیر کشتی مشغول بود تا آنگاه که حکم خدا (ج) بر حسب پیمان فرارسید ، فرمان شد ابرها ببارد و زمین فوران نماید ، فرشتگان فریاض خود را که در مورد تعذیب و سایر امور دارند انجام دهند . از فراز باران ریختن گرفت ، از فرود زمین آبها چون چشمه به جوش آمد حتی از تنورها از آنجا که آتش برای نان فروزان بود آب سرازیر شد .

تنبیه: در معنی تنور اختلاف است بعضی بر آنند تنور عبارت از مطلق تنور نان پزیست بعضی گویند این تنور از حواء علیها السلام به نوح منتقل شده در خانه وی بود چون علامتی برای طوفان مقرر شده بود که وقتی آب از آن ظاهر شود به کشتی سوار گردد . بعضی گویند «تنور» چشمه خاصی بود در کوفه یا جزیره - برخی مدعیند «تنور» عبارت از سپیده صبح است یعنی آنگاه که روشنائی صبح خوب فروزان گردد . ابو حیان گوید - «فارالتنور» شاید کنایه از ظهور عذاب و شدت هول باشد چنانکه «حمی الوطیس» کنایه از شدت کار زار است ، از ابن عباس رضی الله تعالی عنهما نقل است معنی «تنور» وجه الارض است و مادر فوق قول وی را مقدم داشتیم و سوی سایر معانی اشاره نمودیم ، حافظ ابن کثیر در خاتمه این تفسیر گوید - این است قول جمهور سلف و علمای خلف و الله اعلم .

قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَئِينَ

گفتیم بار کن در کشتی از هر جنس (نروماده) دوتن

تفسیر: از حیواناتیکه طرف ضرورت است و بقای نسل آنها مقدر یک یک جوهره نروماده بردار و در کشتی سوار کن .

وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ

و بردار کسان خود را مگر آنکه سبقت کرده است بروی قول ما

تفسیر: چون در زمرة ستمگاران داخل شده بودند مقدر بود که غرق شوند مراد از «و لا تخاطبني في الذين ظلموا انهم مفرون» «یام» پسر نوح است که به کنعان ملقب بود و «واعله» والدۀ وی این دوتن از خانواده نوح (ع) جدا ماندند و غرق شدند .

وَمَنْ أَمِنٌ وَمَا أَمِنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ ﴿۳﴾

(و بردار) مسلمانان را و ایمان نیاورده بودند با او مگر اندکی

تفسیر : هشتاد تن یکم و بیش .

وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللّٰهِ حَجْرُهَا

و گفت سوار شوید در کشتی بنام خداست روان شدن وی

و مَرُسَهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۴﴾

و ایستاده کردن وی هر آینه پروردگار من آمرزنده مهربان است

تفسیر : نوح علیه السلام همراهانش را گفت بسم الله گویان در کشتی سوار شوید ، هیچ میندیشید ، ایستادن و روان شدن کشتی به فرمان پروردگار و به یمن نام فرخنده اوست و هرگز خطری از غرق نمیباشد پروردگار من بخشاینده گناهان و بر مؤمنان بس مهربان است به فضل خویش ما را بصحت و سلامت فرود می آرد از این آیت برمی آید که هنگام سواری بر کشتی و امثال آن باید بسم الله گفت .

وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ

و آن کشتی و آن کشتی میبرد ایشانرا در موج

كَالْجِبَالِ قَفَّ وَنَادَى نُوحٌ ابْنَهُ

مانند کوهها و آواز داد نوح پسر خود را

وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يُبَيِّنُ ارْكَبُ

و بود در کرانه ای پسر من سوار شو

مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ ﴿٢٢﴾

باما و مباش با کافران

تفسیر: کشتی امواج کوه آسارا میشکافت و با امنیت تامه شنا می کرد نوح علیه السلام چون بر کشتی سوار شد یام «کنعان» پسر خود را که از پدر و برادر و سایر خانواده جدا و به کفار پیوسته بود آواز داد. کفار ناهنجار را بکنار و باما در کشتی سوار شو! تا از این مصیبت بزرگ نجات یابی.

تنبیه: نوح علیه السلام که پسر خود را آواز داد یا اورا مؤمن پنداشته بود، اگر چه در حقیقت مسلمان نبود یا کافر می پنداشت ولی توقع داشت که شاید بمشاهده این همه علامات هولناک مسلمان شود - یاد در عمومیت (واهلك) داخلش پنداشته از فرط مرحمت پدری چنین کرد و (الامن سبق علیه القول) را چون مجمل بود بروی منطبق نمیدانست والله اعلم.

قَالَ سَاوِيَّ إِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصِيُنِي

گفت زود باشد که بازگردم بسوی کوهی که نگاه دارد مرا

مِنَ الْمَاءِ ط

از آب

تفسیر: بنادانی و غباوت خود تصور میکرد چنان که مردم در دیگر سیلابها بر فراز پشته برآمده خویشان را نجات میدهند من نیز بر کوه منیع برمی آیم و خود را می رهانم.

قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ

گفت نوح هیچ نگاهدارنده نیست امروز از حکم (عذاب) خدا

إِلَّا مَنْ رَحِمَ ج وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ

مگر کسی که بخشد خدا و حائل شد میان ایشان موج

فَكَانَ مِنَ الْمَغْرُقِينَ ﴿۱۳﴾

پس گشت از غرق شده گمان

تفسیر : نوح (ع) گفت سخت در اشتباهی این مانند سایر سیلابها نیست ، طوفان عذاب خداست کوه چه اهمیت دارد امروز هیچ چیز نتواند ترا از عذاب نجات دهد جز آنکه خدا (ج) برحمت خود نجات بخشد - اما در این هنگامه کبر و دار و مقام انتقام گنہگاران بزرگ مورد رحمت قرار نمی یابند هنوز پدر و پسر سخن خود را انجام نداده بودند که موجی بزرگ حایل گردید و برای همیشه آنها را از همدیگر جدا کرد .

وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَسْمَاءُ

و گفته شد ای زمین فرو بر آب خود را و ای آسمان

أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ

بازدار و کم کرده شد آب و سرانجام نموده شد کار

وَأُسْتُوتُ عَلَى الْجُودِيِّ وَقِيلَ

و قرار گرفت بر کوه جودی و گفته شد

بَعْدَ اللَّقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿۱۴﴾

هلاک باد دوری باد قوم ستمکاران را

تفسیر : تا مدتی چندان بارید که کوئی دهنه های آسمان کشاده و پرده های زمین شکافته شده بود ؛ کوه های منبسط درختان سرفراز در آب پوشیده شدند - جز سفینه نشینان دیگر همه مردم که نوح علیه السلام درباره شان نفرین کرده بود غرق گردیدند «وَبَلَّاتِدْرُ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكُفْرِينَ دِيَارًا» (نوح رکوع ۲) آنگاه خدای متعال بزمین فرمان داد آبهای خویش را بیرون افکند و به ابرها حکم کرد که بایستند کرامجال آن بود که در امتثال فرمان بی مثال وی طرفه العین درنگ می کرد ، آب خشکیدن گرفت کشتی به کوه جودی ایستاد (جودی به عقیده بعضی نزدیک موصل است) آنچه خدا (ج) خواهد یعنی کیفر گنہگاران را پایان میرساند به ستمکاران گفته شد از رحمت الهی (ج) دور شوند و همیشه در گودال مصیبت و هلاکت بمانند .

تنبیه : اختلاف است که طوفان تمام کیتی را فرا گرفت یا به دیاری خاص بود این جا محل تفصیل نیست . براهین واقوال بعض محققان اروپا که در دایرة المعارف نقل شده طوفان عمومی را تائید مینماید نزد اکثر کسانیکه به طوفان عمومی قایلند نسل موجوده انسان از سه پسر نوح سام، حام یافت است) **وجعلنا ذریته هم الباقین** کودکان و حیواناتی که در طوفان هلاک شدند بطور تعذیب نبود بل چنانکه بادیکر و سائیل طبیعی به مردم مرگت وارد میشود خداوند (ج) بر آنها نیز مرگت وارد کرد و این ظلم نمی باشد اکنون نیز که طوفان و سیلاب می آید جانوران و کودکان را هلاک مینماید .

وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ

و آواز داد نوح پروردگار خود را پس گفت ای پروردگار من هر آینه

ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ

پسر من از اهل من است و هر آینه وعده تو راست است

وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَكَمِينَ ﴿١٥﴾ قَالَ

و تو بهترین حکم کنندگانی گفت

يُنُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ

ای نوح هر آینه وی نیست از کسان تو هر آینه وی

عَمَّكَ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِي

خداوند کار ناشایسته است پس مپرس

مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ

از چیزی که نیست ترا به آن دانش هر آینه من پند میدهم ترا

أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ ﴿٤٦﴾

زانکه باشی از جاهلان

تفسیر : درین باره که نوح علیه السلام این عرض راچه وقت کرده بود آیا پیش از غرق شدن کنعان یا بعد از آن دو احتمال موجود است و اینکه آیا کنعان را با وجود مشاهده اطوار و اوضاع منافقانه اش به غلط فهمی مومن می پنداشت یا کافر دانسته بیارگاه رب العزت شفاعت اورانمود نیز هر دو احتمال وجود دارد اگر نوح علیه السلام درباره پسرش پیش از غرق شدن عرض کرده باشد مقصود وی اظهار اضطراب بود تا به خدا (ج) عرض کند و به تدبیر نجات وی پردازد اگر بعد از غرق این گفتگو واقع شده پس بغرض استعمال حقیقت اصلی خلجان و اشکال خود را به حضور الهی (ج) تقدیم داشت یعنی خداوندا! تو نجات خانواده مرا وعده داده بودی چون کنعان مومن است و در استثنای «الامن سبق علیه القول» داخل نمی باشد پس در غرق او چرایی مرکز است خداوندا بدون هیچ شبهه بیان تو راست است - هرگز این اندیشه موجود نمیشود که از تو خلاف پیمان آید تو احکم الحاکمین و تو شهنشاه مطلق - اگر دانش ما ادراک کند یا نکند کس را مجال نیست که پیش تو دم زند یا ترا بخلف وعده وادارد و در قبال احکام قاطع توبل با اعتراض کشاید تنها و تنها برای اطمینان قلب خویش میخوایم را از این واقعه را بطریق استعمال و استفسار به خویش معلوم کنم - جواب آمد کنعان از آن خانواده که نجات آن را وعده داده بودیم نمی باشد - بلکه وی در «الامن سبق علیه القول» شاملست کردار وی فاسد شده تو از شرکوی آگاه نیستی جای تعجب است حال یک کافر با وجود آثار صریح کفر در فروغ فراست نبوت مشتبه بماند (بنابراین خداوند فرمود) آموزش کسی را که از حالش نمیدانی از حضور ما طلب مکن که درباره وی چنین رعایت نامناسب نمائیم . مقربان را شایسته نیست که بآئین جاهلان ادب ناشناس بدون سنجش و تعمق سخن رانند تفسیر این آیت به این اسلوب در صورتی است که نوح علیه السلام کنعان را مومن پنداشته باشد و اگر کافر شمرده باشد شاید منشاء این مطلب درخواست یا سوال آن بوده باشد که چون در ذکر (انجاء) اهل از عامه مومنان جدا بیان شده - نوح علیه السلام پنداشته بود که شرط محفوظیت اهل وی از عذاب دنیا ایمان نمی باشد و چون «الامن سبق علیه القول» مجمل بود مصداق آنرا تعیین کرده نتوانست - بنابراین شفق پذیری عرض کرد اله العلمینا - در زمره اهل من که تو وعده نجات آنها را داده بودی یقیناً پسر من داخل است - پس چرا غرق میشود - جواب آمد مقدمه نخستین تو که گفتی «ان ابنی من اهلی» غلط است وی در اهلی که مانجانش را وعده داده بودیم چون اعمالش بس فاسد است داخل نمی باشد و نیز تو آگاه نیستی که مصداق «الامن سبق علیه القول» که می باشد پس بر آنچه آگاه نیستی نزدیک که برنگ محاجه نسبت به آن سوال یا درخواستی نمائی .

قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ

گفت ای پروردگار من هر آینه من پناه میگیرم بتو از آنکه بیرسم از تو

مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ ط

آنچه نیست مرا به آن دانش

تفسیر: حضرت شاه رحمة الله می نویسد ، انسان هرچرا نمیداند درباره آن سوال میکند اما باید رضا معلوم شود کار بی خردان است که رضای بزرگان را معلوم نکرده از چیزی بیرسند. رضا چگونه نبود- بیان این مسئله گذشت .

وَالْإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنُ

و اگر نیامرزی مرا و رحمت نکنی بر من باشم

مِّنَ الْخٰسِرِيْنَ ﴿٢٧﴾

از زیانکاران

تفسیر : نوح علیه السلام به لرزه افتاد و توبه نمود اما نگفت دوباره چنین نمیکنم ازین دعا مقدور بنده معلوم میشود - بنده باید بحضرت وی پناه برد - تادوباره مرتکب آن نشود - وعزم کند که پیرامون آن نکرده در الفاظ توبه آدم و یونس و دیگران که در قرآن نقل شده نیز این آداب رعایت گردیده .

قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا

گفته شد ای نوح فرود آی همراه سلامتی از جانب ما

وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَّهِمْ هُمْ

و همراه برکتها بر تو و بر گروه چندی از آنها

مَعَكَ ط وَ أُمَّمَّ سَنَمِتَعَهُمَّ وُومُ ثَمَّ يَمَسُّهُمَّ

که بانو اند و امتهای دیگرانند که زود بهره مند کنیم ایشانرا باز برسد بایشان

مِنَّا عَدَابٌ أَلِيمٌ ﴿٤٩﴾

از ما عذاب درد دهنده

تفسیر : از کشتی به جودی و از جودی بزمین فرود آ! سلامتی و برکات آینده بر شما خواهد بود و بر آن اقوامیکه از همراهان تو بوجود می آیند خدا (ج) زمینی را که اکنون از طوفان ویران گشته دوباره آبادان مینماید رونق و برکت آن را باز می آورد از کلمه سلامت گویا خداوند تسلی میدهد که دیگر تا قیامت بر نوع انسان چنین هلاک عمومی وارد نمی شود - جز بر بعضی فرق که هلاک میشوند .

تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ

این قصه از اخبار غیب است و وحی میفرستیم آنرا بسوی تو

مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ

نه تو خبر بودی از آن (نبودی که بدانی آنرا) تو و نه قوم تو

مِنْ قَبْلِ هَذَا ط

پیش از این

تفسیر : این همه دلایل نبوت است که واقعات امم پیشین چنین مستند و مفصل از زبان یک نفر امی گفته میشود .

فَاصْبِرْ ط إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ ﴿٥٠﴾

پس صبر کن هر آئینه عاقبت نیکو متقیان راست

تفسیر : چنانکه خاتمه نوح (ع) و همراهانش نیکو بود - مستقبل اصحاب نبوی نیز بس درخشان و قرین موفقیت است . حضرت پیغمبر بر ایذاهای کفار شکینا باشد مضطرب و ملول نشود - چنانکه نوح (ع) نهصد و پنجاه سال صبر کرد .

وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا ۖ قَالَ يَقَوْمِ

و فرستادیم بسوی عاد برادر ایشان هود را گفت ای قوم من

اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنِّ إِلَهٍ غَيْرُهُ ۗ

عبادت کنید خدا را نیست شمارا هیچ معبودی بجزوی

إِن أَنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ ﴿٥٠﴾

نیستید شما مگر افتراکنندگان

تفسیر : دروغ است که میگوئید بنان سنگی حاکم و معبود مختار میباشند داستان قوم هود در سوره اعراف گذشت .

يَقَوْمِ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا ۖ إِن

ای قوم من نمی طلبم از شما براین مزدی نیست

أَجْرِي إِلَّا عَلَىٰ الَّذِي فَطَرَنِي ۗ

مزد من مگر بر آنکه آفریده است مرا

تفسیر : من به مال شما نیازی ندارم آنکه مرا پدید آورده ضروریات دنیوی و اجر و ثواب اخروی مرا کفیل است پیغمبران همه این سخن را به قوم خود گفته اند تا نصیحت شان پاک و مؤثر باشد ورنج شان را مردمان به طمع دنیا حمل نکنند .

أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٥١﴾

آیا در نمی یابید

تفسیر : شما چندان بی خریدی که به سخن سهل و ساده نیز پی نمیبرید کسی را که بدون طمع و غرض خاص برای فلاح دارین شما سخن میراند دشمن وبد خواه خود دانسته باوی دست و گریبان می شوید .

وَيَقَوْمٍ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ
و ای قوم من آموزش طلبید از پروردگار خود باز

تُوبُوا إِلَيْهِ

رجوع کنید بسوی او

تفسیر : در آغاز سوره تفسیر این آیت گذشت .

يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا
تا بفرستد از آسمان بر شما بارانی پیوسته

تفسیر : وقت به وقت باران بفرستد - آنها چون به مزرعه و باغ بسیار دلچسپی داشتند فواید و برکات ظاهری ایمان بیان شد تادرباره شان به طور خاص موجب ترغیب گردد - می نویسند آنها سنه سال به مصیبت خشک سالی و امساک باران مبتلاء بودند ، هود علیه السلام وعده کرده بود اگر آنها ایمان آورده به خدا (ج) باز کردند این مصیبت دور میشود .

وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ وَ
و بیفزاید شمارا قوتی همراه قوت شما و

لَا تَتَوَلَّوْا الْكُفْرَ مِمَّنْ ۝۵۲

روگردان مشوید گناهکار شده

تفسیر : در نیروی مالی و بدنی شما افزونی و در اولاد تان برکت پدید می آید شادی می فزاید و با قوای مادی قوای معنوی و روحانی پیشرفت می کند بشرطی که سوی خدا رجوع کنید و از طاعت وی مانند مجرمان اعراض ننمائید .

قَالُوا يَا هُوْدُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ

گفتند ای هود نیارودی بما دلیلی و نیستیم ما

بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ

ترک کننده معبودان خود را از گفته تو

وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ ﴿۵۶﴾

و نیستیم ما ترا باوردارندگان

تفسیر : بصراحت گفتند : توبه دعوی صداقت خویش کدام سند و دلیل واضح نیاروده‌ئی هر کرا خدا به مقام نبوت فایز میگرداند حتماً سند تقرر اورا عطا میکند ، در حدیث است با هر پیغمبر مبعوث چندان آیات واضح فرستاده شده که مردم اگر خواهند ایمان آورده توانند ازین رو هود علیه السلام یقیناً نشانه های خویش را عرضه داد مگر آنها از عناد و بی آزر می گفتند تو علامات واضح نیاروده‌ئی - شاید مراد این باشد نشانی که آنها را با ایمان آوردن مجبور کند با خود نیاروده بود بهر حال ما تنها به گفتار تو نه از معبودان خود میگذریم و نه برسالت تو ایمان می‌آریم .

إِنْ نَقُولُ إِلَّا أَعْرَابٌ مِّمَّنْ بَعَضُ آلِهَتِنَا

نمی گوئیم مگر آنکه رسانیده‌تو بعضی معبودان ما

سُوْرَةُ

ضرری

تفسیر : تو که این همه خرافات می‌گوئی تمام مردمان را جاهل و نامرده دشمن خویش قرار میدهی بندگان ما ترا آسب رسانیده دیوانه و فاجر العقل کرده‌است تو که از عبادت آنها مردم را باز میگردانی و سخت نگوشت میکنی کیفر کردار ترا دادند که اکنون به آئین دیوانگان سخن میرانی .

قَالَ إِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ وَأَشْهَدُ وَآ

گفت هر آئینه من گواه میسازم خدا را و شما گواه باشید

أَنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ ﴿٥٤﴾

هر آئینه من بیزارم از آنچه شما انباز میگیرید

مِنْ دُونِهِ فَكَيْدٌ وَنِي جَمِيعًا ثُمَّ

به جزوی پس بدسگالی کنید در حق من همه باز

لَا تُنظِرُونَ ﴿٥٥﴾ إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ

مهلت مدهید مرا هر آئینه من توکل کردم بر خدا

رَبِّي وَرَبِّكُمْ ط مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا

پروردگاری و پروردگاری شما نیست هیچ جنبنده مگر

هُوَ أَخَذُ بِنَاصِيَتِهَا ط إِنَّ رَبِّي عَلَى

خدا فرا گیرنده است موی پشمانی او را هر آئینه پروردگاری من بر

صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٥٦﴾

راه راست است

تفسیر : این هیكل های بیچاره سنگی چه گزندی به من رسانده توانند شما که تهمتن و قوی به نظر می آئید در سیاه معبودان خویش داخل گردید بر من که چنین یکه و تنهایم یکباره حمله آرید ذره از من کم کرده

نمی‌توانید - بشنوید من خدا را گواه می‌گیرم و شما نیز گواه باشید که من از معبودان باطل شما کاملاً بیزارم ، شما همه گرد آید هر بدی که توانید هیچ دریغ مدارید و يك لمحہ مرا مهلت مدهید ، بدانید اعتماد من بر خداوند یگانه و بی نیاز است حضرت او چنانکه پروردگار من است حاکم و مالک شما نیز می‌باشد همه کوچکان و بزرگان که در زمین روانند در تصرف و بند ، گویا موهای ناصیت شان درید اوست هر جا خواهد بکشاند و باز آرد هیچکس نتواند از قبضه اختیار او بیرون گریزد ستمگاران از گرفت وی نجات نیابند و راستان چون به وی پناه جویند دچار رسوائی نگردند ، خدای من بدون شبیه بر راه مستقیم عدل و انصاف است آنجا نه ستم است و نه احسان بی موقع هر که بر آن راه خیر که وی نموده سپری شود به حضرت او میرسد و برای نگهبانی روندگان آن راه خود همیشه حاضر است .

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَعَدُوٌّ مُّبِينٌ
فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ

(بس) اگر روگردان شوید (بس هر آئینه) رسانیدم بشما آنچه را که فرستاده شدم

بِهِ إِلَيْكُمْ وَيَسْتَخْلِفُ رَبِّي قَوْمًا

همراه آن بسوی شما و جانشین سازد پروردگار من قومی

غَيْرِكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا إِنَّ رَبِّي

بجز شما و زیان نتوانید رسانید او را چیزی هر آئینه پروردگار من

عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ ﴿٥٧﴾

بر هر چیز نگهبان است

تفسیر : اگر بعد از شنیدن چنین سخنان واضح باز هم ایمان نیاورید من گزندی نیست من فریضة تبلیغ را پایان رساندم ، شما عاقبت خود را بسنجید هر آئینه در اثر این لجاج ، تعصب ، عناد ، از آسمان عذاب نازل گردد و شما را هلاک نماید ، زمین خدا از تباهی شما ویران و خراب نمیشود او تعالی دیگران را وارث اموال و املاک شما میگرداند ، در زوال شما به خدا (ج) یاب به پیغمبران وی زبانی نمیرسد و ملک وی خراب نمیشود چون حضرت وی نگهبان هر چیز است هر چه قابل حفظ باشد حفاظت آن را بقدرت کامل خود مینماید .

وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَاهُمْ وَأَوَّلَ الَّذِينَ

و چون آمد عذاب ما نجات دادیم هود را و آنان را که

آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَنَجَّيْنَهُمْ

ایمان آوردند باوی برحمتی از جانب خود و برهانیدیم ایشان را

مِّنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ ﴿٥٨﴾

از عقوبت سخت

تفسیر : هفت شب و هشت روز مسلسل طوفان باد بود چنان که در سوره اعراف مذکور شد خانه ها خراب، سقفها پاشان گردید و درختان از بیخ کنده شده دور افتادند هوا چندان زهر آگین بود که از بینی می درآمد و از پایان برمی آمد و بدن را در هم می شکست ، هود (ع) و همراهانش را که به چهار هزارتن بالغ می شدند از آن عذاب هولناک نکه داشتیم و به یمن ایمان و عمل صالح از عذاب سنگین آخرت نیز نجات می بخشیم .

وَ تِلْكَ عَادٌ قَفَا جَحَدُوا بِآيَاتِ

و اینست سرگذشت عاد و انکار کردند به آیات

رَبِّهِمْ وَ عَصَوْا رُسُلَهُ وَ اتَّبَعُوا أَمْرَ

پروردگار خود و نافرمانی نمودند پیغامبران او را و پیروی کردند فرمان

كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ ﴿٥٩﴾

هر سرکش ستیز ندهرا

تفسیر : در خرابه های آن به عبرت نگاه کنید این همان قوم عاد بود که مهتران شان از فرط غرور با سخنان خدا (ج) مقابله کردند ، پیغمبران او را فرمان نبردند ، کهتران به متابعت مهتران شیطان خود برخاستند و عاقبت همه هلاک شدند .

تنبیه : شاید از این جهت «رسله» گفته شده که تکذیب يك پیغمبر تکذیب همه پیغمبران است - زیرا همه در توحید و اصول دین متفق و همدگر را مصدقند .

وَاتَّبِعُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً

وازی پی فرستاده شدند در این دنیا لعنتی

وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ

و روز قیامت نیز

تفسیر: لعنت خدا (ج) در پی آنهاست هر جا روند در قفای شان رود و تا رستاخیز بالعنت ذکر شوند بلکه پس از قیامت نیز از تعقیب شان باز نایستند ، طوق لعنت همواره در گردن شان باشد .

الَّا إِنَّ عَادًا كَفَرُوا رَبَّهُمْ ۗ أَلَّا

آگاه باش هر آینه عاد کافر شدند به پروردگار خود آگاه باش

بُعْدًا لِّعَادٍ قَوْمٍ هُوَ ۖ

دوری باد مرعاد را که قوم هوداند

تفسیر : بعضی مفسرین بر آنند که روز قیامت ندا میشود «الان عاداً کفروا الایه» ذکر قوم هود با عاد شاید از این جهت باشد که تصور هر دو در دماغ شنونده یک جا وارد میشود یعنی حال هود چه بود یا این قوم همان است که مورد این عذاب واقع گردید یا ممکن است تنبیه باشد بر اینکه عاد و قوم بود اولی و آخری از این جاست که جای دیگر خداوند (ج) فرموده «وانه اهلك عادان الاولى» (النجم رکوع ۳) اینجا مقصود عاد اولیست که هود بسوی آنها مبعوث شده بود والله اعلم .

وَإِلَىٰ شُودَا خَاهُمْ ضَلِحًا

و فرستادیم بسوی نمود برادر ایشان صالح را

تفسیر : این قصه در اعراف گذشت .

قَالَ يَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ

گفت ای قوم من عبادت کنید خدا را نیست شمارا

مِّنَ إِلَهِ غَيْرِهِ ۖ هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ

هیچ معبود بجزوی او پیدا کرده شمارا از زمین

تفسیر : نخست آدم را از خاک بیافرید سپس غذای وی را از زمین پدید آورد و نطفه را از آن بوجود آورد که اصل آفرینش آدمی است .

وَ اسْتَغْمَرَكُم فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ

و باشنده گردانید شمارا در زمین پس طلب آمرزش کنید از او باز

تَوَبُّوا إِلَيْهِ ۖ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ ۝۱۱

رجوع کنید بسوی او هر آینه پروردگار من نزدیک اجابت کننده است

تفسیر : انسان را بیافرید عمر و بقا داد اسباب بقای او را تهیه فرمود ، وسایل عمران زمین را به وی آموخت ، تدبیرها الهام فرمود چون حضرت او چنین احسان و انعام فرموده باید انسان با ایمان و طاعت سوی وی رجوع کند از شرک و کفر و سایر گناهایی که نموده آمرزش خواهد - خدا بمانندیک است هر سخن رامیشنود ، توبه و استغفاری که از صدق دل باشد شنیده می پذیرد .

قَالُوا يَصْلِحُ قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا

گفتند ای صالح بدستیکه بودی در میان ما امید داشته شده

قَبْلَ هَذَا أَتَنْهِنَا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ

پیش ازین آیامنع میکنی ما را از آنکه عبادت کنیم معبودی را که عبادت میکردند

اَبَاؤُنَا وَاِنَّا لَفِي شَكِّهِمَا
 پدران ما و هر آئینه ما در شبه ایم از آنچه

تَدْعُونَا اِلَيْهِ مُرِيْبٌ ﴿٦٦﴾

میخوانی مارا بسوی آن در شک بتهمت افکننده

تفسیر : امیدوار بودیم تو در آینده مردی شوی بس فاضل و نیکو کار تا مردم ترا خلف بزرگان دانند و بر سر و چشم نشانند - چون در جبین تو آثار رشد و صلاح پدیدار بوده همه توقع داشتند که در مستقبل قریب از تو بسیار مستفید میشوند ، بازی و تدبیر ، باصلاح و مشوره برادران قوم خود را هدایت و مذهب پدران ما را با قوت قلب تأیید و حمایت مینمائی درست است که در آغاز بت پرستی مبعوض تو بود و از مذهب عمومی قوم جدا بودی باز هم بردانش و قابلیت فطری تو اعتماد داشتیم و امیدوار بودیم پس از کمال عقل و تجربه این روش تو باقی نماند اما در یفا تو سخنانی بنیاد نهادی و چندان برخلاف مذهب نیاکان ما جهاد کردی که کافه آمال ما به خاک برابر شد . تر میخواهی یک خدا داشته باشیم دیگر کلیه معبودان باستان را ترک گوئیم روش بزرگان را گذاشتن و برخلاف آن چنین مسلکی را اختیار نمودن نزد ما سخت شبه ناک است هرگز وجدان ما به قبول آن راضی نمیشود . در موضع القرآن است خردمند می نمودی برای آنکه راه آبا و اجداد را روشن میکنی اما توبه محو آن کمر بستگی .

قَالَ يَقَوْمِ اَرَا اَيْتُمْ اِنْ كُنْتُ عَلٰى

گفت ای قوم من آیا دیدید (خبر دهید) اگر باشم بر

بَيْنَةٍ مِّنْ رَبِّيْ وَاَتٰنِيْ مِنْهُ رَحْمَةً

حجتی از پروردگار خود و داده باشد مرا از نزد خود بخشایشی

فَمَنْ يَنْصُرُنِيْ مِنَ اللّٰهِ اِنْ عَصَيْتُهُ ف

پس که نصرت ده مرا از (عقوبت) خدا اگر نافرمانی کنم او را

تفسیر : چه ممکن است در اثر شك و شبهه شما این صراط روشن را بگذارم . خدا (ج) مرا دانش عطا کرده و برحمت بزرگ خویش مقام پیغمبری کرامت نموده اگر بالفرض شما فرمان او را نبرم و آنچه را به ابلاغ آن مأمورم نرسانم کیست که مرا از عذاب او نجات بخشد .

فَمَا تَزِيدُ وَ نِنِي غَيْرَ تَخْسِيرٍ ⑬

پس شما زیاده نمی کنید در حق من مگر نقصان

تفسیر : بجای اینکه این خیر خواه صادق و محسن خود را قدر می کردید مشوره می دهید که از فرایض تبلیغ و دعوت دست بردارم بدین وسیله می خواهید بمن گزندی رسانید که هرگز تلافی نشود . بعضی علمای سلف در تفسیر این آیت گفته اند سخنان شما درمن چیزی نمی فراید جز آنکه یقین مرا زیاد میکند که به خود زیان میرسانید . مناسبت سیاق کلام همان ترجمه نخستین است

وَ يَقَوْمٍ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ

و ای قوم من اینست ماده شتری که خدا فرستاده است برای شما نشانه

فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ

پس بگذارید آنرا تا بخورد در زمین خدا

وَلَا تَمْسُوها بِسُوِّ فِئًا خُدْكُمْ

و مرسانید بوی هیچ ضرری پس بگیرد شما را

عَذَابٌ قَرِيبٌ ⑭ فَعَقَرُوها فَقالَ تَتَّعَوْا

عقوبت نزدیک پس پی کردند آنرا پس گفت بهره مند باشید

فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَالِكِ وَعُدُّ

در سرای خود سه روز این وعده است

غَيْرُ مَكْدُوبٍ ﴿٦٥﴾

غیر دروغ شده

تفسیر: از حضرت صالح قومش معجزه خواستند - تفصیل این واقعه و تصریح الفاظ آن در سوره اعراف در آخر سیاره هفتم گذشت ملاحظه شود.

فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا وَالَّذِينَ

پس وقتیکه آمد فرمان ما نجات دادیم صالح را و آنانرا که

آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَمِن خِزْيِ

ایمان آوردند همراه او به بخشایشی از خود و رهاییم از رسوائی

يَوْمِئِذٍ^ط

آنروز

تفسیر: آنگاه که حکم عذاب رسید صالح (ع) و رفقای وی را نجات دادیم یعنی از رسوائی آنروز، کلمات «ومن خزی يومئذ» شرح و تفصیل «نجینا» است

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ ﴿٦٦﴾

هر آئینه پروردگارتو همونست توانا غالب

تفسیر: هر کرا خواهد هلاک کند و هر کرا خواهد نجات بخشید.

وَ أَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ

و گرفت آنانرا که ستم کردند آوازی هولناک

فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جُثِيْنًا ۝۶۷

پس گشتند در سراهای خود مردگان بر زمین چسپنده

كَانَ لَمْ يَغْنُوا فِيهَا ۝

گویا هرگز نبودند آنجا

تفسیر: بی‌نام و نشان گشتند. حضرت شاه (رح) مینویسد: شب هنگامی که در خواب بودند بر آنها عذاب فرود آمد، فرشته ناگهان آواز هیبت ناک نموده، زهره مردم درید. در بعضی آیات لفظ «رجفه» آمده یعنی در اثر «زلزله» هلاک گردیدند و صورت تطبیق آنرا در سوره اعراف شرح داده ایم.

أَلَا إِنَّ تَمُودَ أَكْفَرًا رَّبَّهُمْ

آگاه باش هر آئینه قوم تمود انکار کردند پروردگار خود را

أَلَا بَعْدَ الْتَمُودَ ۝۶۸

بدانید که دوری است مرقوم تمود را

تفسیر: کسانی که از آیات و احکام پروردگار خود منکر شوند، مورد چنین سزا و لعنت واقع گردند، بشنوید و عبرت حاصل کنید.

وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلَنَا إِبْرَاهِيمَ

و هر آئینه آمدند فرشتگان ما پیش ابراهیم

بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ

به بشارت گفتند سلام بر تو ابراهیم جواب سلام داد

فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيدٍ ﴿٦٩﴾

بس درنگ نکرد تا آنکه آورد گوساله بریان

تفسیر : ترتیب قصص این سوره مطابق ترتیب قصص سوره اعراف است جز اینکه پیش از قصه قوم لوط در این جا اندکی قصه ابراهیم (ع) بیان شده اما از عبارت برمی آید که مقصود اصلی بیان قصه لوط است چون در میان داستان ابراهیم و قصه لوط چندین مناسبت و تعلقی موجود بود بطور تمهید و توطئه قصه ابراهیم (ع) مذکور شد ، لوط علیه السلام برادرزاده ابراهیم است و با حضرت ابراهیم (ع) از عراق هجرت کرده بود ، جماعتی از فرشتگان سوی این دو پیامبر مبعوث شدند چنانکه بعداً می آید ابراهیم درباره هلاک قوم لوط با فرشتگان مباحثه کرد این فرشتگان بس زیبا و به شکل جوانان نورانی بودند ، هنگامیکه سوی لوط میرفتند نزد ابراهیم علیه السلام آمدند و بشارت دادند که خدا (ج) وی را خلیل خود گردانیده و هنگام پیری از بطن ساره فرزندی بسوی کرامت میکند، دنیا از ستگاران و بد اخلاقان قوم لوط پاک میشود چنانکه به بیرون ابراهیم و لوط علیهما السلام کوچکترین زیانی وارد نمیشود چون فرشتگان به ابراهیم (ع) سلام دادند نخست آنها را نشناخت ولی به جواب شان پرداخت چنانکه لوط (ع) نیز اول آنها را نشناخته بود ، در صحیحین است «بازی جبرئیل به شکل انسان با حضرت یغمبر (ص) سوال و جواب کرد چون برخاسته رفت به حضرت معلوم شد که جبرئیل بود» گویا تنبیه شد که بیغمبرانرا نیز علم ضروری به فرشتگان و سایر اشیاء بعبای الهی (ج) نصیب میشود ، حضرت او هنگامیکه خواهد اخفاناید کس آشکارا کرده نتواند بهر حال ابراهیم (ع) آنها را از نوع بشر پنداشت و به مهمان نوازی پرداخت و گوساله فریبی را بریان کرده پیش روی شان گذاشت .

فَلَمَّا رَأَىٰ أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ

پس چون دید که دستهای ایشان نمیرسد به طعام ناآشنا پنداشت ایشانرا

وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً ۗ ط

و بخاطر آورد از ایشان ترسی

تفسیر : اینها کیستند چرا می آیند - من نا عرضه میدارم آنها دست دراز نمیکنند به آئین آن روزگار مهمانیکه از طعام انکار میکرد معلوم می شد اندیشه مخالف دارد ، ابراهیم علیه السلام ترسید که اگر آن ها بشنوند زینهار مطلبی در میان ست که نان نمی خورند و اگر ملکت معلوم

نیست برای چه فرستاده شده‌اند آیا از من خطائی سرزده یا خبر ناگواری به قوم من آورده‌اند ، در این اثنا بر زبان راند «**انامکم وجلون**» (حجر رکوع ۴) یعنی ما از شما ترسانیم . مفسران عموماً خوف ابراهیم را چندین توجیه کرده اند اما نزد من حضرت شاه (رح) نهایت لطیف توجیه نموده ، وی فرماید (بافرشتگان اثر عذاب الهی (ج) بود ومظهر غضب وانتقام گردیده جانب قوم لوط رهسپار شده بودند از این جهت قلب ابراهیم (ع) را خوف وخشیت فراگرفته گفت «**انامکم وجلون**» یعنی ما از شما ترسانیم واللہ اعلم .

قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ

گفتند مترس هر آینه ما فرستاده شده‌ایم بسوی

قَوْمِ لُوطٍ ۷۰ ط

قوم لوط

تفسیر : جای ترس نیست ما فرشته ایم و برای هلاک قوم لوط آمده‌ایم بتو هیچ ضرر نمیرسد .

وَأَمْرًا تُهَاجِرُهَا فَصَحَّحَتْ فَبَشَّرْنَاهَا

و زن ابراهیم استاده بود پس بخندید پس مژده دادیمش

بِاسْحَقٍ ط ۷۱ وَمِنْ وَّرَاءِ اسْحَقٍ يَعْقُوبُ ۷۱

بتولد اسحق و بعد اسحق بوجود یعقوب

تفسیر : حضرت ساره که در آنجا برای خدمت یا جهت کار دیگر ایستاده بود از برداشته شدن خوف شاد شد و خنده کرد - خدا (ج) بوی مژده دیگر داد یعنی ترا در این عمر پسری (اسحق) ارزانی می‌کنیم و از نسل وی بنام یعقوب نواده بتو می‌بخشیم از یعقوب بنی اسرائیل که از اقوام بزرگ دنیا است بوجود می‌آید - این بشارت به ساره از آن جهت داده شده که ابراهیم علیه السلام قبلاً از بطن هاجرہ پسری بنام اسمعیل داشت و ساره می‌خواست وی نیز پسری داشته باشد از پیری ناامید شده بود ، بعضی علماء خندیدن ساره را بصورت دیگر نیز توجیه نموده اند . ظاهر آنست که مابیان کردیم ، علماء از «**من وراء اسحق يعقوب**» استدلال میکنند که حضرت اسمعیل ذبیح بود نه اسحق (ابن کنیر) .

قَالَتْ يَوَيْلَتِي ۖ أَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ ۖ

گفت ای وای من آیا خواهم زاد و من پیرزنم

وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا ط

و این شوهر من است کلان سال

تفسیر : این جا کلمه یاویلتی چنان است که زنان در محاوره میگویند چگونه این ناتوان در این بیری اولاد پدید آرد . گویند ساره در آن وقت نودونه سال داشت و سنین عمر ابراهیم علیه السلام از صد نیز متجاوز بود .

إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ ﴿٧٢﴾

هر آینه این چیزی عجیب است

تفسیر : : اگر چنین شود بس شگفت و غریب است .

قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ

گفتند فرشتگان آیاتعجب میکنی از قدرت خدا

رَحْمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ

بخشایش خدا و برکات او بر شماست

أَهْلَ الْبَيْتِ ط إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ ﴿٧٣﴾

ای اهل خانه هر آینه خدا ستوده بزرگ است

تفسیر : بر دود مانی که خدا (ج) این قدر میامن و رحمت فرود آورده و مشاهده چندین معجزه و خارقه اتفاق افتاده این امر چگونه مایه تعجب آنها میشود تعجب آن مایه شگفتی است شایسته آنست که به شنیدن بشارت به جای تعجب به تمجید و تحمید خدا (ج) پردازند ذاتی که همه محامد و محاسن در حضرت وی جمع است .

تنبیه : بعضی محققین نوشته اند درود شریف که در نماز خوانده میشود از الفاظ این آیت اقتباس شده .

فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ
 پس چون رفت از ابراهیم ترس

وَجَاءَتْهُ الْبُشْرَىٰ يُجَادِلُنَا فِي
 و آمدش بشارت جدال میکرد با ما در باب

قَوْمِ لُوطٍ ۷۲ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ
 قوم لوط هر آینه ابراهیم برده بار بسیار نرم دل

مُنِيبٌ ۷۵ يَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا
 رجوع کننده بخدا بود ای ابراهیم روی بگردان از این خیال

إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرٌ رَبِّكَ وَإِنَّهُمْ آتِيهِمْ
 بد رستیکه (حال این است) آمده است فرمان پروردگارت و هر آینه این جماعه آینده است بایشان

عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ ۷۶
 عذوبتی بازناگردیده

تفسیر : چون از این سو مطمئن شد بلافاصله در مسئله قوم لوط با فرشتگان بحث آغاز کرد . خلاصه آن در سوره عنکبوت بیان شده فرشتگان ابراهیم را مطلع کردند که ما برای هلاک نمودن این قریه ها آمده ایم ابراهیم گفت در آنها لوط موجود است و تا هنگامیکه در قومی پیغمبر موجود باشد چگونه هلاک میشوند ، فرشتگان گفتند همه ساکنان آنجا را میشناسیم نخست لوط و همراهانش بر آورده میشود آنگاه عذاب فرود می آید ، تفصیلاتی که مفسران در این مورد بیان کرده اند

۱۲

خدا(ج) میداند تا کجا راست باشد - بهر حال این بحث مبالغه به لفظ (یجاد لنا) تعبیر شده از آن بالصراحه برمی آید که ابراهیم علیه السلام بنا بر شفقت فطری - اخلاق ملایم - دل مهربان خویش درباره آن ها خایف شد و خواست درباره گاه کبریائی ، شفاعت کند ، جواب آمد از این اندیشه بگذر پیمانۀ این ستمگاران لبریز شده اکنون فرمان خدا (ج) باز نمی گردد عذاب آمدنیست شفاعت و دعا آنرا باز داشته نمیتواند .

۱۱

وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِئِئًا بِهِمْ

و چون آمدند فرستادگان ما پیش لوط اندوهگین شد از آمدن ایشان

وَضَاقَ بِهِمْ ذُرْعًا وَقَالَ هَذَا

و تنگدل شد (بسبب ایشان) و گفت این

يَوْمٌ عَصِيبٌ ﴿٧٧﴾

روزی است بسیار سخت

تفسیر : فرشتگان به شکل پسران نارس و جمیل بودند که هنوز بر عذار شان خط ندیده باشد - نخست لوط آنها را نشناخت و پنداشت مهمانند - چون از خوی بدقوم خویش آگاه بود سخت اندیشناک و تنگدل شد که مبادا مهمانان او را این مردم بدکردار بدست آرند هم گذشتن از مهمان دشوار بود و هم نجات دادن از دست آن خبیثان پس بایست با تمام قوم جنگید .

وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ ط

و آمدند پیش لوط قوم او بشتاب میدویدند بسوی او

وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ ط

و پیش از آن میکردند کار های زشت

تفسیر : چون قوم لوط به افعال نامعقول و فواحش مخالف فطرت بودند آرام نداشتند همینکه از ورود آن پسران زیباشنیدند بیباکانه به خانه لوط هجوم آوردند و به منتهای قوت و شدت مطالبه کردند که مهمانان به آنها سپرده شوند و گفتند ما از اول گفته بودیم «هیچ مرد را به مهمانی مپذیر» اکنون این مهمانان تازه وارد را بما بگذار تا هر چه خواهیم کنیم .

قَالَ يَقَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ

گفت ای قوم من این دختران من حاضراند اینها پاکیزه تراند

لَكُمْ فَأَتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تُخْزَوْنَ فِي

برای شما پس بترسید از خدا و رسوا مکنید مرا درباب

ضَيْفِي ط أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ ﴿٧٨﴾

مهمانان من آیانست از شما هیچ مردی راه یافته

تفسیر : حضرت لوط برای حفظ آبروی مهمانان خویش هر نوع سعی کرد آخرین سخنی که به آن شهوت رانان گفت این بود «ای ستمگاران! اینک دختران من حاضرند میتوانید پس از نکاح بطریق حلال از آنها برخوردار شوید ، روش پاک و شایسته همین است . باید از خدا (ج) بترسید ، آئین مشروع را مگذارید و به گندگی هائیکه مخالف فطرت است مبتلاء مشوید - اقلای رعایتی از من نمائید تا روبروی این مهمانان فرخنده رسوا و شرمنده نباشم ، تحقیر مهمان استخفاف میزبانست آیا در میان شما یک مرد نیز پیدا نمی شود که سخنان راست را بداند و نیگویی و تقوی نماید .

تنبیه : از «هؤلاء بناتی» مراد از دختران عامه قوم است . حضرت لوط (ع) تجوزاً آنها را دختران خود خوانده است زیرا بیغمیر پدر روحانی امت میباشد در محاورات نیز پیران و بزرگان قوم همه دختران را دختران خود میخوانند و اگر مراد دختران خود لوط علیه السلام باشد شاید بعضی از آنها را به نکاح اشخاص ممتاز تقدیم نموده باشد در آنوقت نکاح کافر با زن مسلمان جایز بود بعضی مفسران براین عقیده اند که مقصود لوط علیه السلام از این سخن نکاح دختران وی نبود بلکه چون از تجاوزات آنها عاجز آمد برای حفظ آبروی مهمانان خویش به کمال فروتنی این کلمات را بر زبان راند تا اگر در آنها شایبه از حیا و قلیلی از آدمیت موجود باشد بشنیدن این لفظ خجالت کشند و به ملامت باز آیند اما آن مردم بی آزرمتافتی نمودند و بیشتر بیباک شده اظهار بی غیرتی نمودند .

قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا لَنَا فِي بَنِيكَ

گفتند هر آئینه تودانسته که نیست مارا به دختران تو

مِنْ حَقِّكَ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نُرِيدُ ﴿٧٩﴾

حاجتی و هر آئینه تو میدانی آنچه میخواهیم

تفسیر : (گفتند) چرا این قدر احتجاج و اصرار می کنی تا اراده نا پاک ما انجام نشود دست برداریم .

قَالَ لَوْ أَنِّي لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أُوْرِيكَ

گفت کاش مرا بمقابله شما قوتی بودی یا من پناه گرفتمی

إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ ﴿٨٠﴾

در پناه مستحکم

تفسیر : این کلمات در منتهای اضطراب و پریشانی بی ساخته از زبان لوط خارج گردید کاش به ذات خود یارای آن میداشتم تا باشما مقابله میکردم و می جنگیدم یا پناهی متیع و استرار میداشتم یعنی مرا خانواده و جمعیت در این جا می بود ، حضرت پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم فرماید (برحمت الله لوطاً لقد كان ياؤى الى ركن شديد) خدا بر لوط رحمت کند پیشک وی پناگاهی استوار بدست می آورد یعنی خدای مهربان امدار آن وقت از فرط افسردگی و دل تنگی بدان سو متوجه نشد و بی اختیار به اسباب ظاهری چشم دوخت ، پیغمبرانی که پس از لوط علیه السلام مبعوث شدند همه دارای قبایل و جماعات بزرگ بودند .

قَالُوا يَلُوطُ إِنَّا رُسُكَ رَبِّكَ

گفتند فرشتگان ای لوط هر آئینه ما فرستادگان پروردگار تو ایم

لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ

هرگز نمیرسند به تو

تفسیر : چون اضطراب و قلدی لوط از خدمتجاوز شد مهمانان وی گفتند اندوهگین مباش مافرشته و فرستاده خدائیم آمده ایم که آنها را هلاک و تباه گردانیم این ها نمی توانند بما زیانی وارد کنند و بتو صدمتی رسانند - در تفاسیر است آنها دروازه را شکستند یا کوشش کردند از راه دیوار فرود آیند جبرئیل علیه السلام بفرمان الهی (ج) لوط راجدا کرد و بازوی خود را اندکی بسوی آنها حرکت داد قوم لوط کور شدند و همه یکباره فریاد برآوردند بگریزید مهمانان لوط ساحران بزرگند .

فَأَسْرٍ بِأَهْلِكَ يَقِطْعُ مِنَ الْيَلِّ وَلَا

یس بر کسان خود را پیاره از شب و باید

يَلْتَفِتُ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَمْرًا تَكُ ط

که ریس ننگرد هیچکس از شما مگر زن تو

إِنَّهُ مُصِيبُهُمَا مَا أَصَابَهُمْ ط

بدرستیکه رسنده است او را آنچه رسد ایشانرا

تفسیر : هنگام صبح عذاب فرود می آید - پاسی از شب مانده با خانواده خویش ازین جا سفر کن همراهانت راهدایت ده تا بشتابند هیچکدام بر قفا ننگردن زوجهات بانو نمی رود یا باز میگرد بدین وسیله در عذابی که به قوم فرود آمدنیست مبتلا میشود ، گویند این زن قوم را از ورود مهمانان اطلاع داده بود .

إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ ط أَلَيْسَ

هر آینه میعاد ایشان وقت صبح است آیا نیست

الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ ①

صبح نزدیک

تفسیر : شاد باشید در هلاکستمگاران تاخیر نمیشود و صبحگاهان همگان نابود میگردند .

فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا

پس چون آمد فرمان ما گردانیدیم زبر آنرا

سَا فِلْهَا وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً

زیر آن و بارانیدیم بر آنها سنگ ها

مِّنْ سِجِّيلٍ

از گل متحجر

تفسیر : جبرئیل امین مسکن شانرا نزدیک آسمان برداشت و پایان افگند ، عمارت ها سرازیر شد ، برای انجام نکایت ، رسوائی ، ذلت آن هاستنگ ریزه و سنگ از بالا باریدن گرفت کسانیکه دور از شهر می زیستند همانجا به سنگ هلاک شدند العیاذ بالله .
تنبیه : سزائیکه قوم لوط را زیر و زبر کرد به کردار شرمگین شان مناسبت ظاهری نیز داشت .

مَنْضُوبٍ

(پی در پی) ته به ته

تفسیر : مترجم محقق «منضود» راته به ته ترجمه کرده ، بعضی مسلسل ترجمه کرده اند یعنی یکی پس از دیگری فرود می آمد .

مَسْوَمَةٌ عِنْدَ رَبِّكَ

نشان کرده شده نزد پروردگارتو

تفسیر : این سنگها از سایر سنگها بعلامات خاص ممتاز بود تا واضح شود که سنگ عذاب خداست ، بعضی گویند بر هر سنگ نام کسی بود که وسیله هلاک او شده بود والله اعلم .

وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ

و نیست آن قریه از ظالمان دور

۱۲

تفسیر : هم باعتبار زمان نزدیک می باشد که این امر پس از عاد و ثمود و قوم نوح (ع) و غیره بوقوع پیوست و هم باعتبار مکان که مساکن آنها میان مدینه و شام بود ، قافله ها هنگام عبور خرابه های آنرا می دیدند یا مقصد از «وماهی من الظلمین بعیث» آنست که چنان عذاب از چنین ستمگاران اکنون نیز بعید نمی باشد باید همیشه از خشم الهی ترسید .
تنبیه : بعض اجزای این داستان در سوره اعراف گذشته مطالعه شود .

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ

و بسوی قوم مدین فرستادیم برادر ایشان شعیبرا گفت

يُقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ

ای قوم من عبادت کنید خدا را نیست شمارا هیچ معبودی

غَيْرُهُ ۗ وَلَا تَنْقُصُوا الْكَيْلَ

مگروی و کم مکنید پیمانہ

وَ الْبِيزَانَ

و ترازو را

تفسیر : این حکایت نیز در سوره اعراف گذشته .

إِنِّي آتِيكُمْ بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ

هر آئینه من می بینم شمارا به آسودگی و هر آئینه من می ترسم

عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُّحِيطٍ ﴿١٣﴾

بر شما از عذاب روز درگیرنده

تفسیر : خدا (ج) آسایش و فراغ عنایت می کند بترسید مبادا در اثر نافرمانی شما باز ستانیده شود . آسایش و سرور سلب گردد عذاب دنیوی یا اخروی مسلط شود .

وَيَقُومُ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ

و ای قوم من تمام کنید و پیمانه و ترازو را

بِالْقِسْطِ

بانصاف

تفسیر : آنچه را تاکنون معیار و قانون ظلم و عدوان بود اصلاح نمائید .

وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ

و کم مکنید به مردمان چیزهای ایشان را

تفسیر : نه تنها در پیمانه و وزن هیچ حقوق مردم را تلف مکنید .

وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ۝

و تباه کاری مکنید در زمین فسادکنان

تفسیر : به کفر و شرک یا به کم کردن وزن و پیمانه به هیچ نوع انلاف حقوق به ظلم در زمین فساد میفکنید گویند آنها راه میزدند و در امانت خیانت میکردند .

بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ

آنچه باقی گذارد خدا بهتر است هر شمارا اگر هستید

مُؤْمِنِينَ ۝

باور دارندگان

تفسیر : مالیکه خدا (ج) برای مؤمنان عطا کرده آنچه بعد از نادیده حقوق آن باقی مانده باشد و لولکه اندک باشد بهتر است از آن مال بسیار که بطریق حرام حاصل شده یا حقوق دیگران در آن پامال گردیده باشد در آن مال حلال که هنگام داد و ستد بدرستی وزن و پیمایش شده باشد فی الحال برکت فرود می آید و خدا (ج) اجر میدهد .

وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ ﴿١٦﴾
 ونیستم من بر شما نگهبان

تفسیر : من به شما نصیحت کردم دیگر متعهد نیستم که بقهر شمارا به تعویل آن مجبور دارم .

قَالُوا ائِشْعِيبُ أَصْلَوْتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ
 گفتند ای شعیب آیا نماز خواندن تو میفرماید ترا آنکه

تَتْرُكُ مَا يَعْبُدُ آبَاءُ نَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ
 ترک کنیم آنچه می پرستیدند پدران ما یا بگذاریم آنکه کنیم

فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنْ كُنَّا لَأَنْتَ
 در مالهای خود هر چه خواهیم هر آینه تو

الْحَلِيمِ الرَّشِيدِ ﴿١٧﴾

راه یافته

بردباری

تفسیر : به استهزاء و تمسخر می گفتند بس است بیشتر خود را بزرگ جلوه مده ایادرمیان قوم تنها تو خوردمند و خوش رفتاری ما و بزرگان ما نادان و بی خردیم ؟ حضرت شعیب (ع) بسیار نماز می خواند ، شاید از این جهت قوم وی گفتند نماز ترا حکم میدهد که ما را بگذاشتن دین نیاکان ما و ترک تملک در اموال ما مجبور گردانی توبه نماز خویش مشغول باش در معاملات دنیا و دین و امور میزان و مکمال ما تعرض مکن - حضرت شاه (رح) مینگارد : آئین جهلاء است که چون خود ننوانند کار نیکان را انجام دهند بر آنها تمسخر میکنند و این خصلت کفر است ، بعضی مفسرین «انك لانت الحليم الرشيد» را براستهزاء نی بل برواقعیت محمول داشته اند یعنی تو مردی دانشمند باوقار نیکوکاری چراجین بی موقع سخن میرانی چنانکه بصالح (ع) گفتند «قد كنت فينا مرجواً قبل هذا انهن ان نعبدا بعد ابائنا الايه»

قَالَ يَقَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَى

گفت ای قوم من آیا دیدید اگر باشم بر

بَيِّنَةٍ مِّنْ رَبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ

حجتی از پروردگار خود و داده باشد بمن از جانب خود

رِزْقًا حَسَنًا

روزی نیک

تفسیر : اینجا مراد از رزق ظاهریست یعنی بدون آنکه دروزن و کیل تفاوتی پدید آید خدا (ج) روزی حلال و پاک به من ارزانی فرموده یا مراد از رزق باطنی است یعنی علم ، حکمت ، نبوت ، که خدا (ج) به من بخشایش کرده - خلاصه چون حضرت احدیت دانش و بصیرت به من عنایت کرد راه راستی را بمن نشان داد که در نظر شما نمی آید و از دولتی معمور گردانید که شما هیچ تمتعی از آن ندارید آیا سزاوار است که من مانند شما کور کردم ، معاذالله و از احکام الهی (ج) اعراض نمایم - از استهزاء و تمسخر شما بترسم از نصیحت و تلقین حق فرو مانم هر گز چنین نمی شود .

وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا

و نمی خواهم که خلاف کنم باشما به آنچه

أَنْهَيْكُمْ عَنْهُ

منع میکنم شمارا از آن

تفسیر : نمی خواهم از آنچه شمارا منع میکنم خود مرتکب آن گردم شما را بترك دنیا دعوت دهم و خود به ذخیره ثروت و متاع دنیوی پردازم هر چه شمارا بدان نصیحت میکنم خود بیشتر پابند آنم الزامی بمن وارد کرده نمیتوانید که نصیحتم محمول بر اغراض شخصی و هوا پرستی باشد .

إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ ط

نمی خواهم مگر اصلاح تا حدی که بتوانم

وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ ط عَلَيْهِ

و نیست و توفیق من مگر به مدد خدا بروی

تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ ۸۸

توکل کردم و بسوی او رجوع میکنم

تفسیر : همه کوشش من اینست که حال دنیا و دین شما اصلاح شود . کوشش کنید از حقیض ذلت خارج و بذروه ایمان و عرفان فایز شسویید مقصد من جز اصلاح نیست در هیچ حال باندازه توان و استطاعت خویش از آن نمیگذرم اما اینکه سخن من راست شود و در کوشش خود کامیاب کردم همه در تصرف خدای پاک است به توفیق و امداد او همه امور انجام میشود توکل من بحضرت اوست و در هر امری بهوی رجوع میکنم .

وَيَقَوْمٍ لَا يُجْرِمُكُمْ شِقَاقِي أَنْ

وای قوم من پیدانکند در حق شما دشمنی من این خصلت که

يُصِيبُكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ

برسد بشما مانند آنچه رسید بقوم نوح

أَوْ قَوْمِ هُودٍ أَوْ قَوْمِ ضَلِجٍ ط وَ مَا قَوْمٍ

یا بقوم هود یا بقوم ضلیج و نیست قوم

لُوطٍ مِّنْكُمْ بِبَعِيدٍ ①۹

لوط از شما دور

تفسیر : از افراط به ضدیت و دشمنی بامن کاری مکنید که بدان اقوام سلف خویشتن را مستوجب عذابی گردانید که موجب بربادی شما شود ، عذابی که به شامت تکذیب و دشمنی بر امت نوح، هود صالح علیهم السلام ، فرودآمده مخفی نیست . مخصوصاً داستان قوم لوط که پس از همه در این مدت نزدیک واقع شده تازه بیاد شماست نظایر آنرا از یاد مبرید .

وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ ط

و آمرزش خواهید از پروردگار خود باز رجوع کنید بسوی او

إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ ②۰

هر آئینه پروردگار من مهربان دوستدار است

تفسیر : انسان هر قدر در گذشته گناه کرده و بسیار شقی باشد چون از صدق به بارگاه وی بازگردد و بخشایش طلبد به کمال کرم و برابریامرزد و دوستش دارد .

قَالُوا اِشْعَبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا اِهْمَا تَقُولُ

گفتند ای شعیب ای فقیر نمی فهمی بسیاری از آنچه میگوئی

تفسیر : هر چرا میدانستند اما از عناد و اخفای حق می گفتند سخنان ترا نمیدانیم توبه آئین دیوانگان سخن میرانی اما اگر واقعاً این سخنان روشن را از عدم توجه و غباوت نمیدانستند پس این کلام بر ظاهر آن محمول می شود .

وَإِنَّا لَنرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا ج

و هر آئینه ما می بینیم ترا در میان خود ناتوان

تفسیر : مرد ناتوان و دور از حقیقت همه مردمان را دشمن خود میگرداند بچاره باید بر حال خود رحمت آورد - دست در دهان هرگز رفتن مفادی ندارد .

۱۲

تنبيه : در اسلاف بعضی ضعیف را ضریر البصر نایبنا ترجمه کرده اند شاید بینائی وی وقتی بصورت ظاهری زایل شده بود چنانکه یعقوب را در فراق یوسف حادث شد - مفسران برخی روایت کنند شعیب (ع) بسیار میگریست چندانکه روشنائی چشمش زایل گردید ، خداوند (ج) فرمودای شعیب! تو که اینقدر گریه میکنی از آرزوی بهشت است یا از بیم دوزخ عرض کرد پروردگارا دیدار ترا می اندیشم و میگیرم که چون به لقای بیچون تو مشرف شوم بامن چه خواهی کرد - ارشاد شد دیدار ما بر تو مبارکباد - ازین جهت است که کلیم خویش موسی پسر عمران را بخدمت تو گماشتیم گویند حضرت احدیت بار دیگر وی را بینا گردانید والله اعلم بصحته .

وَلَوْلَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ وَمَا أَنْتَ

و اگر نبودی قبیله تو هر آینه سنگ سار می کردیم ترا و نیستی تو

عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ ۹۱

بر ما گرامی قدر

تفسیر : اگر از خانواده تو که با ماست اندیشه نمی داشتیم ترا سنگسار می کردیم .

قَالَ يَقَوْمِ أَرْهَطِي أَعَزُّ عَلَيْكُمْ

گفت ای قوم من آیا قبیله من عزیز تر اند بر شما

مِّنَ اللَّهِ وَاتَّخَذَ نَمُوهُ وَرَاءَ كُمِ

از خدا و گرفتید امر خدا را انداخته

ظَهَرَ يَاطِرَاتِ رَبِّي بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ۱۷

پس پشت خویش هر آینه پروردگار من به آنچه میکنید درگیرنده است

تفسیر : درینا شکفتا مرا به پاس خانواده من رعایت میکنید امانه از این جهت که من فرستاده خدایم و آیات واضح صداقت خود را بشمامی نمایم گوید در نگاه شمار رعایت و بیم خاندان من از بیم خدای پاک بیشتر است .

وَيَقَوْمٍ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ

و ای قوم من عمل کنید بر جاهای خود

إِنِّي عَامِلٌ سَوْفَ تَعْلَمُونَ^{لا}

(هر آئینه) من کننده‌ام زود خواهید دانست

مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَمَنْ

آنرا که بیاید او را عذابی که رسوا کندش و آنرا که

هُوَ كَاذِبٌ وَارْتَقِبُوا إِنِّي

وی دروغ‌گو است و انتظار برید هر آئینه من

مَعَكُمْ رَقِيبٌ^{٩٣}

باشما منتظرم

تفسیر: خوب شما بر ضد و اصرار خود استوار باشید من به توفیق الهی (ج) در طریق هدایت ثابت قدم ، زود هویدا میشود کرا عذاب خدا (ج) رسوا می‌کند و که دروغگو ثابت میشود ما و شما همه فیصله آسمانی را انتظار می‌بریم .

وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا

و چون آمد حکم (عذاب) ما نجات دادیم شعیب را

وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا

و آنانرا که ایمان آوردند باوی به بخشایش از خود

وَ أَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ

و بگرفت ظالمان را آواز سخت

فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جِثِيمِينَ

پس گشتند صبح در سراهای خود مرده افتاده

كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا

گویا هرگز نبودند در آنجا

تفسیر : در اینجا مذکور است که قوم شعیب از نعره فرشته هلاک گردید در اعراف ذکر شد که از رجه یعنی زلزله هلاک شدند ، در سوره شعرا «عذاب يوم الظلة» ذکر شده یعنی ابرهای عذاب بصورت سایبان بر آنها احاطه کرده بود ، ابن کثیر می نگارد این هرسه عذاب بر آنها فراهم آمده بود پس در هر سوره مناسب به سیاق آن عذاب مذکور شده در سوره اعراف چون ذکر شده بود که آنها شعیب را گفتند ما از دیار خویش ترا با همراهانت بیرون می نمائیم ، در آنجا توضیح شد از همان زمین که میخواستند شعیب را تبعید نمایند به جنبش آن هلاک شدند در این جا چون گفتار گستاخ آن ها مذکور گردید مطابق آن صیحه آسمانی تذکریافت ، گویا از یک فریاد عذاب الهی (ج) کافه آواز های ایشان ناپدید گردید در رکوع ۱۰ سوره شعرا چون این گفتار آنها نقل شد که «فاسقط علينا كسفا من السماء ان كنت من الصادقين» یعنی تو اگر صادقی پاره از آسمان را بر ما فرود آر ، مقابل آن عذاب (يوم الظلاء) ذکر گردید .

أَلَا بُعْدًا لِمَدْيَنَ كَمَا بَعَدَتْ

آگاه باش دوری باد مدین را چنان که دور افتادند

تَمُودُ

تمود

تفسیر : هردو از صیحه هلاک شدند .

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا

و هر آینه فرستادیم موسی را بانسانهای خود

و سُلْطٰنٍ مُّبِينٍ ۱۶

و بدلیل روشن

تفسیر : مراد از نشانه‌ها (معجزات) آن نه آیت است که در (ولقد آتینا موسی تسع آیات) ذکر شده در آنها بر معجزه عصا که از همه ظاهرو قاهر بود (سلطان مبین) یعنی سند واضح اطلاق شد - یا از (سلطان مبین) مراد آن دلایل روشن است که حضرت موسی (ع) درباره توحید و وجود و سایر صفات الهی (ج) در محضر فرعون عرضه داد و جای دیگر از آنها ذکر میشود ممکن است مراد از (سلطان مبین) معنی لغوی آن باشد یعنی غلبه آشکارا زیرا در قبایل فرعون همیشه غلبه آشکار و فیروزی صریح به موسی علیه السلام نصیب میگردد .

إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَتْهُ فَاتَّبَعُوهُ أَمْرًا

بسوی فرعون و جماعه او پس پیروی کردند فرمان

فِرْعَوْنَ ۱۷ وَمَا أَمْرٌ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ ۱۷

فرعون را و نبود فرمان بر راه راست

تفسیر : فرعونیان آیات واضح را مشاهده کردند با وجود آن بیغمبر خدا را نپذیرفتند و از دشمن خدا متابعت میکردند حال آنکه هیچ يك از گفته های وی قابل آن نبود که کس بشنود و چیزی از آن بدست آرد .

يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ

پیشوا شود فرعون قوم خود را روز قیامت پس در آورده ایشانرا

النَّارَ ۱۸ وَ بئسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ ۱۸

به آتش و بد مکانی است که وارد آن شدند (دوزخ)

تفسیر : چنانکه فرعون درینجهان امام کفر و تکذیب بود در آن جهان نیز چنان باشد ، کسانیکه در دنیا کور کورانه به تقلید او میپرداختند به تعقیب او در آنجا تا منزل آخرین (دوزخ) برسند ، دوزخ جائیست که به عوض آب سرد آتش سوزان دارد .

وَاتَّبِعُوا فِي هَذِهِ لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

واز پی درآمده شدند فرعون و قوم او در این جهان لعنت را و روز قیامت

بِئْسَ الرَّفْدُ الْمَرْفُودُ ۱۱۹

بد عطائی است داده شده (برایشان)

تفسیر : تاجهان است مردم به فرعون و فرعونیان لعنت می فرستند روز رستاخیز از سوی فرشتگان خدا (ج) و اهل موقف لعنت میشوند خلاصه سلسله لعنت همراه آنهاست گویا این است انعامی که به پاداش خدمات شان داده شده .

ذٰلِكَ مِنْ اَنْبَاءِ الْقُرٰى نَقْصُهُ عَلَيْكَ

این از اخبار دههای هلاک شده است که قصه آنرا میخوانیم بر تو

مِنْهَا قَائِمٌ وَ حَصِيدٌ ۱۲۰

بعضی از آنها باقی است و برخی از بیخ بریده

تفسیر : داستانهای ملل باستان به شما گفته شده که چنان به تکذیب پیغمبران پرداختند و گستاخی نمودند و چگونه تباہ شدند . مساکن بعضی مانند مصر که مقام فرعون بود تا هنوز آباد است . منازل برخی مانند قوم لوط ویران شده و بقایای آن به حال خراب برجاست و نبودی چنان از بیخ و بن برافزاده که بر صفحه هستی نشانی از آن باقی نمانده .

وَمَا ظَلَمْنَهُمْ وَلٰكِنْ ظَلَمُوْا اَنْفُسَهُمْ

و ستم نکردیم ایشانرا و لیکن ایشان ستم کردند بر خویشتن

فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِي

پس هیچ دفع نکردند از ایشان معبودان ایشان که

يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ

میخواندند بجز خدا هیچ چیز

لَهَا جَاءَ أَمْرٌ رَبِّكَ ط

وقتیکه آمد فرمان پروردگار تو

تفسیر : خدا (ج) هیچ بی گناهی رامواخذہ نمیکند تا بر حضرت او کمان ستم رود چون آنها خود در ارتکاب جرایم از حد تجاوز کردند و به کلی خویشمن را مستحق سزا گردانیدند ، عذاب خدا (ج) فرود آمد نگاه کنید معبودانیکه بر آنها اعتماد قوی داشتند و از آنها توقعات بزرگ می نمودند هنگام مصیبت هیچ به کارشان نیامدند .

وَمَا زَادُوهُمْ غَيْرَ تَتَابَعٍ ۱۱

و نيفزودند ایشانرا بجز هلاکی

تفسیر : از معبود باطل چه کار ساخته می شد برعکس مایه هلاک گردیدند چون آنها را مالک سود و زیان دانسته بر آنها امید بستند ، نذر و نیاز نمودند ؛ تعظیم و احترام کردند به این روز بد دچار شدند ، درائر تکذیب پیغمبر این عذاب فرود آمد و عذاب شرك و بت پرستی به آن افزود.

وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ

و چنین است گرفتار کردن پروردگار تو چون گرفت

الْقُرَى وَهِيَ ظَالِمَةٌ ۱۲ ط

دهبارا و آنها ستمگار بودند هر آینه گرفتن خدا

أَلَيْمٌ شَدِيدٌ يَدُ ۱۲

دردناک سخت‌است

تفسیر : به‌ستمگاران بسیار مهلت داده میشود اگر به هیچ‌صورت باز نیامدند گرفتار و مواخذه میشوند ، گنہکاریکه خواهد در آن وقت از مواخذت‌وی کاسته گردد یا به‌گریختن نجات یابد جز خیال محال و جنون چیزی نباشد .

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّمَن خَافَ

هر آئینه در این سخن نشانه‌است هر کسی را که می‌ترسد

عَذَابِ الْآخِرَةِ ۱۳

از عذاب آخرت

تفسیر : چون در دنیا که دار عمل‌است انسان به ارتکاب شرک و کفر و تکذیب پیغمبران مورد چنین مجازات شدید قرار می‌یابد البته علامت بزرگ‌است بر اینکه در آخرت که دار الجزاست چه قدر عذاب او سنگین می‌باشد و به هیچ‌صورت نمی‌تواند رستگار شود ، دانشمندی را که بفکر عاقبت خویش بوده از آن می‌ترسد در این امر عبرت و نصیحت بزرگ‌است .

ذَٰلِكَ يَوْمَ مَجْمُوعٍ لِّلنَّاسِ

آن روزی‌است که جمع کرده‌شوند در آن مردمان

وَذَٰلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ ۱۴

و آن روزیست که همه حاضر شوند در وی

تفسیر : امور تمام‌جهان در آن روز بیک وقت فیصله میشود اسلاف و اخلاف فراهم می‌آیند و هیچ غایب‌شده نمی‌توانند گویا بزرگترین روزی است که کافه امور به بارگاه عدالت الهی (ج) تقدیم میشود .

وَمَا نُوْخِرُوْهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مُّعَدُّوْنَ ۖ ط

و تاخیر نمی کنیم آنرا مگر برای وعده مقرر شده

تفسیر : میعادیکه در علم الهی (ج) مقرر است تکمیل میشود و آن روز فرا میرسند از تاخیر آن گمان مبرید که امری موهوم خواهد بود .

يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلِّمُنَّ نَفْسًا إِلَّا بِلَاذِنِهِ ۚ

روزیکه بیاید سخن نگوید هیچکس مگر بدستور او

فِيْهِمْ شِقْوَىٰ وَ سَعِيْدٌ ۝۱۰

پس بعضی ایشان بدبخت باشند و بعضی نیکبخت

تفسیر : کس نتواند بدون حکم الهی (ج) سخنی بر زبان آرد اگرچه نافع و معقول باشد . بعضی از مواقف رستخیز چنانست که يك حرف نیز بدون اذن و اجازت الهی (ج) از زبان کس خارج شده نمیتواند .

فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُّوا فِى النَّارِ لَهُمْ

اما آنانکه بدبخت شدند پس در آتش باشد ایشانرا

فِيْهَا زَفِيْرٌ وَ شَهِيْقٌ ۝۱۱ خَلِيْدِيْنَ فِيْهَا

در آن فریادسخت و نالهزار جاویدان باشند در آن آتش

مَا دَامَتِ السَّمٰوٰتُ وَ الْاَرْضُ اِلَّا

تا برجاست آسمانها و زمین مگر

مَا شَاءَ رَبُّكَ ۖ اِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ

آنچه خواهد پروردگارتو هر آینه پروردگارتو کننده است

لِمَا يُرِيدُ ﴿١٧﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا أَفِي

مر چیزی را که خواهد و اما آنانکه نیکبخت شدند پس در

الْجَنَّةِ خُلِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتْ

بهشت باشند جاویدان در آنجا تا مدت بقای

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ ط

آسمانها و زمین مگر آنچه خواهد پروردگارتو

عَطَاءً غَيْرَ مُجْدُونٍ ﴿١٨﴾

بخشایشی بی انتهای

تفسیر : این آیات رامیتوان دومعنی کرد — اول — بقدر دوام آسمان ها وزمین دنیا اشقیادردوزخ وسعدا در بهشت می مانند اما اگر پروردگارتو بیشتر از آن اراده کند بحضرت او معلوم است زیرا اگر ما خواسته باشیم در ازترین زمانها را تصور کنیم به اعتبار ماحول ما بیشتر ازین در تصور مانمی گنجد ، ازین جاست که در محاورات عرب نیز «مادامت السموات والارض» برای افاده مفهوم دوام گفته می شود — اما مفهوم حقیقی دوام وابدیت که آنرا (زمان لامحدود) میگویند مختص بر علم غیر متناهی حضرت الهی است که به «ماشاء ربك» ادا گردیده — تعبیر دوم این است که «مادامت السموات والارض» کنایه از دوام باشد پس در این آیت آسمان وزمین عبارت از آسمان وزمین آخرت است چنانکه خداوند میفرماید «يوم تبدل الارض غير الارض والسموات» ، در این صورت مطلب آنست تا وقتی اشقیادردوزخ وسعدا در بهشت می باشند که زمین وآسمان های آخرت بجا باشد یعنی برای همیشه — اگر پروردگارتو خواهد آنرا موقوف کند همیشه در آن نمانند زیرا خلود جنتیان ودوزخیان نیز در مشیت واختیار حضرت اوست اما او خود اراده فرموده که عذاب مشرك وكافر وثواب اهل بهشت هرگز قطع نگردد چنانچه می فرماید «وما هم بخارجين من النار» (بقره رکوع ۲۰) یريدون ان یرجوا من النار وما هم بخارجين منها (مانده رکوع ۶) لا یخفف عنهم العذاب ولا هم ینظرون (بقره رکوع ۱۹) «ان الله لا یغفر ان یشرك به و یغفر ما دون ذلك لمن یشاء» (نساء رکوع ۱۸) مسلمانان را بر این اجماع است ، در روزگار ما کسانی که بنام مفسر اند برخلاف این میگویند روایات آنها یاضعیف وموضوعی

است، یا اقوال غریب و مأول، یا مقصود بعض آیات و احادیث را از تصور دانش و سوء تفاهم غلط تعبیر کرده اند اگر به توفیق الهی (ج) نوبت به تفسیر مستقل رسید درین باره به تفصیل سخنرانیم.

تبصره : (چون در این مسئله علمای اسلام اهمیت خاص داده و نظریات مفصلی دارند و این جا تمام آن تفصیلات گنجایش ندارد بهتر است در این باب به کتب معتبره اهل سنت مراجعه شود) باقی ماند مسئله عصاة موحدین یعنی مسلمانانیکه بنا بر گناه به دوزخ افکنده میشوند (العیاذ بالله) راجع به آن احادیث صحیحه مارا به مشیت الهی (ج) اطلاع بخشوده است که روزی می آید که خداوند آنها را از دوزخ بُر آورده در بهشت برین میرساند و هرگز بهشتیان از بهشت خارج نمیشوند شاید از این جهت است که خداوند دربارهٔ بهشتیان « عطاء غیر مجذوذ » و دربارهٔ اشقیاء « انزیک فعال لهما یرید » فرموده است تا معلوم گردد که بعضی اشقیاء از دوزخ بر آورده میشوند و سعدا هیچگاه از جنت بر آورده نمیشوند .
تنبیه : از « الاماشاء یریک » تنبیه میشود که دوام خدا (ج) و دوام مخلوق فرق دارد و دوام مخلوقات در هر حال بر مشیت الهی (ج) موقوف است هر وقت بخوهد فنا کرده میتواند همچنین توضیح شد که جزا و سزا تابع اختیار و مشیت خداست و بر وفق عقاید آریه سماج نمیباشد که خدا را بر آن مجبور میدانند .

فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِّمَّا يَعْبُدُ هَؤُلَاءِ

پس مباش در شبهه از آنچه می پرستند این گروه

مَا يَعْبُدُونَ إِلَّا كَمَا يَعْبُدُ آبَاؤُهُمْ

نمی پرستند مگر چنانچه میرستیدند پدران ایشان

مِّنْ قَبْلُ وَإِنَّا لَمَوْفُوهُمُ نَصِيبُهُمُ

پیش از این و هر آینه ما تمام رساننده ایم بایشان حصه ایشانرا

غَيْرِ مَنْقُوصٍ

بلانقصان

۱۲

تفسیر : شرك آوردن و بت پرستی چندین مردم و به سزا نرسیدن آن‌ها چیزی نیست که انسان را بفریبد و در شبهه بیفکند این‌ها آبا و اجداد خود را علی‌العمیاء تقلید میکنند ، معبودان باطل پدران شانرا چه کار آمد که خود این‌ها را کارآید ، یقیناً آنها در آخرت از عذاب حصه کامل میگیرند که نه کم می‌باشد و نه کاسته میشود گویا لفظ «غیر منقوص» مقابل «عطاء غیر مجلود» ذکر شده ، بعض مفسران بر آنند که هر نصیبی که از رزق و امثال آن در این جهان به آنها مقدر است کاملاً میرسد سپس سزای شرك بر آنها تحمیل میشود .

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ

و هر آینه داده بودیم موسی را کتاب پس اختلاف افتاد

فِيهِ ط وَ لَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ

در آن و اگر نبودی سخنی که سابقاً صا: ر شده از پروردگارتو

لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ ط وَ إِنَّهُمْ لَفِي شَكِّ

هر آینه فیصله کرده میشد میان ایشان و هر آینه ایشان در شبهه قوی‌اند

مِنْهُ مَرْيَبٌ ۝۱۱

از آن که آنها را مطمئن نمی‌ماند

تفسیر : تورات را به موسی علیه‌السلام دادیم و ویرا فرستادیم مردم در آن اختلاف نمودند بعضی پذیرفتند و برخی انکار ورزیدند امروز راجع به قرآن نیز همان اختلاف باقیست ، البته خدا (ج) میتواند که نگذارد این اختلاف و دورنگی پدید آید یا پس از حدوث اختلاف مکتبان را مستاصل میکرد و کافه مجادلات رایکدم به پایان میرساند اما حکمت تکوینی متقاضی نشد يك چیز از اول فیصله شده که خداوند انسان را تاحدی آزادی کسب و اختیار عطاء نماید و مورد ابتلاء قرار دهد که بکدام راه میرود - حق خالق و مخلوق را ادا میکند و خویشتن را مستحق رحمت و کرامت الهی میکرداند یا از رفتار کج و کردار نادرست رهنمونی فطرت صحیحه را خیر باد گفته خود را مظهر غضب و سخط قرار مید هد «لیملو کم ایکم احسن عملا» از این جهت است که سرشت انسان چنان نهاده شده که در اختیار خیر و شر بکلی مجبور و مضطر نباشد پس نتیجه لازم آن میشود که درد دنیا خیر و شر باهم در تنازع باشد پس از آن مرحوم و مغضوب

۱۲

جدا گردد نابا «الامن رحم ربك» «لاملئن جهنم من الجنة والناس» نیز تکمیل شود غالباً اگر این لفظ نمی بود همه اختلافات یکدم به پایان میرسید عوام الناس چون به این حکمت ها پی برده نتوانستند که درآینده نیز این اختلافات فیصله می پذیرد یا نه در شك افتادند .

وَإِنَّ كُلًّا لَّيَوُّفِينَهُمْ رَبُّكَ

و (هر آئینه) همه مردمان چون وقت آن رسد تمام دهد به ایشان پروردگار تو

أَعْمَالَهُمْ إِنَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿۱۱﴾

جزای کردارشانرا هر آئینه‌وی به آنچه می‌کند داناست

تفسیر: هنوز وقت آن نرسیده که پاداش کامل کردار هر کس داده شود چون وقت آن فرارسد ذره ذره حساب خواهد شد از تاخیر عذاب منندارید که خدا از اعمال شما بی‌خبر است .

فَأَسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ

پس استوار باش چنانچه فرموده شده‌تو و آنانکه توبه کردند همراه تو

وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿۱۲﴾

و از حد درمگذرید هر آئینه‌وی به آنچه می‌کنید بیناست

تفسیر: ای پیغمبر از خرافات مشرکان بپرهیز باید تو و کسانی که از کفر و شرک توبه و معیت ترا اختیار کرده‌اند بخدا (ج) رجوع نموده در تعمیم احکام الهی به ثبات و استقلال استوار باشید ، در عقاید و اخلاق در عبادات و معاملات ، در دعوت و تبلیغ و در همه چیز از افراط و تفریط کنار گیرید و به راه راست توسط و استقامت پویان گردید در هیچ کار به افراط و تفریط نگزائید و از حد اعتدال بیرون نیائید یقین کنید خدای متعال همیشه بر اعمال شما بیناست .

وَلَا تَرْتَابُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا

و میل نکنید بسوی آنانکه ستم کردند

فَتَمَسَّكُمْ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ

پس برسد بشما آتش و نیست مرشمارا بجز

اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءٍ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ ﴿۱۳۷﴾

خدا مددگاران باز نصرت داده نشوید

تفسیر : پیشتر در «لا تطفوا» تجاوز از حد منع گردید اکنون توضیح میشود بسوی آنانکه ظالم یعنی از حد متجاوزند هرگز متمایل مشوید ازموالات ومصاحبت ، تعظیم وتکریم ، مدح و ثنا هرگونه تشبیه ظاهری وهمکاری ، خلاصه کوشش کنید که حسب مقدور درهر کار از آنها محترز باشید مبدا شعله‌های آتش به شما تماس کند آنگاه جز خدا مدد گاری نخواهید یافت و از سوی خدا (ج) نیز امدادی بشما نخواهد شد .

وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَ زُلْفًا

و برپاکن نماز را دو طرف روز و قسمتی

مِّنَ اللَّيْلِ ط

از شب

تفسیر : به ستمکاران میلان مکنید بخدای یگانه‌بی انباز میل نمائید یعنی در بامداد وشام ، در تاریکی های شب نماز بخوانید این است وسیله بزرگ برای رضای الهی (ج) .

تشبیه : از دو طرف روز یعنی قبل از طلوع وغروب خورشید مقصود نماز بامداد و دیگر است یایک طرف صبح وجانب دیگر شام است زیرا شام نیز متصل به غروب می باشد بعضی از سلف برآند که بامداد ، پیشین دیگر ، هر سه نماز در این کلمه داخل است در این صورت گویاروز را به دو حصه قسمت کرده اند ، در حصه اول فجر را شمرده اند و در حصه دیگر که از نیمروز آغاز وبه غروب خورشید انجام می شود پیشین و دیگر را شمار کرده اند مراد از «زُلْفَا مِنَ اللَّيْلِ» خاص عشا یا مغرب و عشا است ابن کثیر می نویسد احتمال آنست که «طَرَفِي النَّهَارِ» بامداد و دیگر و «زُلْفَا مِنَ اللَّيْلِ» تهجد باشد زیرا در آغاز اسلام این سه نماز فرض شده بود و بعد از آن فرضیت تهجد منسوخ شد و بر دو نماز سه نماز دیگر افزون گردید والله اعلم .

إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدُّ هِبْنَ السَّيِّئَاتِ ط

هر آئینه نیکوئی‌ها میبرد بدیهارا

ذَلِكَ ذِكْرٌ لِّلَّذِينَ لَلَّذَا كِرِينَ ج

۱۱۳

این (بندی هست پندپذیران را) یادگاری است یادگیرندگان را

تفسیر : در قیام نماز ذکر الهی (ج) است چنانکه جای دیگر فرماید «افم الصلوة لذكری» یا مطلب این است که ضابطه «ان الحسنات یذهبن السیئات» برای یادکنندگان قابل یاد داشتن است و باید هرگز آنرا از یاد نبرد زیرا بدین وسیله مسلمان سوی حسنات بصورت خاص ترغیب میشود حضرت شاه (رح) می نگارد حسنات به سه نوع سیئات را میبرد ، هر که حسنات کند سیئات وی بخشوده میشود ، هر که حسنات نماید عادت بدی از وی زایل میشود ، در هر دیاری که نیکوئی عمومیت پذیرد هدایت آید و گمراهی رخت بندد و در هر سه صورت باید حسنات غالب باشد زیرا ضرورت صابون بمقدار کثافت است .

وَاصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ

و صبر کن (پس هر آئینه) خدا ضایع نمیسازد

أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ۱۱۵

مزد نیکوکاران را

تفسیر : غور کردن در قرآن آشکار مینماید که در حصول امداد و معاونت الهی (ج) خاص دو چیز دخل دارد «صلوة» «صبر» «واستعینوا بالصبر» و «الصلوة» (بقره) این جانیز از ذکر صبر بعد از صلوة مقصود این است که مسلمان در عبادت و اطاعت خدای متعال ثابت قدم باشد و به هیچگونه رنج و محنت اعتنا نکند ، بعد از این مدد و نصرت الهی (ج) حاصل میشود کردار نیکو کاران ضایع نمیشود بل بیشتر از اندازه قدر میشود .

فَلَوْلَا كَانَتْ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ

پس چرا نشدند از اهل قرن‌ها (جماعات) که پیش از شما بودند

أُولَٰئِكَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي

خداوندان عقل و خیر منع میکردند از فساد در

الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ

زمین لیکن اندکی از آنها که نجات دادیم ایشانرا

وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ

و پیروی کردند ستمگاران چیزی را که آسودگی داده شدند به آن

وَكَانُوا مُجْرِمِينَ ﴿۱۱﴾

و بودند گنہگارن

تفسیر : پس از بیان احوال گذشتگان به امت محمدیه (ص) ترغیب میشود که باید در آنها آمرین بالمعروف و ناهین عن المنکر به کثرت موجود باشد ملل باستان از آن جهت تباه شدند که عوام به عیش و عشرت گرفتار آمده به ارتکاب جنایت پرداختند . بزرگان که اندکی آثار خیر در ایشان پدیدار بود از ممانعت و نصیحت دست کشیدند ، حال دنیائی شان در اثر کفر و عصیان ، ظلم و طغیان روبه انحطاط گذاشت و کس نماند که به اصلاح آن پردازد معدودی چند برای «امر بالمعروف» صدای خویش را بلند کردند اما آنجا که تقاره نوازند نوای طوطی بجای نرسد در نتیجه منع کنندگان از عذاب محفوظ ماندند و دیگران همه تباه گردیدند شاه (رح) مینویسد که اگر شمار نیکان فزون بودی قوم هلاک نشدی چون اندکی بودند خود شان نجات یافتند در حدیث صحیح است که اگر دست ظالم گرفته و از ظلم باز داشته نشود و مردمان «امر بالمعروف» «نهی عن المنکر» را بگذارند عنقریب خدا (ج) عذابی عام فرود آرد و هیچکس را نگذارد . العیاذ بالله .

وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ

و هرگز نیست پروردگارتو که هلاک کند اهل دیهرا به ستم

وَأَهْلُهُمْ مَصْلِحُونَ ﴿۱۱۷﴾

و اهل آن نیکوکار باشند

تفسیر : ساکنان قری که به اصلاح حالت خود متوجه شوند . نیکی را ترویج نمایند ظلم و فساد را باز گذارند . شان خداوند قدوس نیست که خواه مخواه آنها را جبراً بگیرد و هلاک کند عذاب وقتی نازل میشود که مردم در کفر و عصیان و باظلم و طغیان از حد بگذرند .

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً

و اگر خواستی پروردگارتو البته گردانیدی مردمانرا (یکملت)

وَ اِحْدَةً وَّ لَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ ﴿۱۱۸﴾

بیک راه و همیشه باشند اختلاف کنندگان

إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ ط

مگر آنکه رحمت کند پروردگارتو

تفسیر : چنانچه پیشتر بار بار نوشته شده است حکمت تکوینی حضرت الهی (ج) مقتضی نیست که مردم جهان را بیک راه روان کند پس همیشه در قبول و عدم قبول حق اختلاف موجود است و بعد از این نیز دوام خواهد داشت اما در حقیقت کسانی نفاق و اختلاف مینمایند که مقابل فطرت صریح و روشن حق را تکذیب میکنند اگر همه بروفق فطرت سلیمه رفتار میکردند اختلافی نمی ماند بدین جهت به «الامن رحم ربك» تنبیه شد که کسانی که خداوند (ج) بر آنها به طفیل حق پرستی شان رحم فرموده از اختلاف کنندگان مستثنی می باشند .

وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ ط وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ

و برای این آفریده ایشانرا و تمام (ثابت) شد سخن

رَبِّكَ لَا مُلْكَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ

پروردگارتو که البته پرکنم دوزخ را از جن

وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿۱۱۹﴾

و مردمان همه آنها

تفسیر : مقصود از آفرینش دنیا این است که هر گونه صفات «جمالیه و جلالیه» حضرت کبریائی ظهور کند ازین جهت اختلاف مظاهر ضروری است تا یک طائفه در پیشگاه مالک خویش وفا و اطاعت خود را نشان دهند و مظهر رحمت و رضوان و کرم و غفران او گردند اینها مصداق «الامن رحم ربك» اند گروهی دیگر در اثر طغیان و عصیان خود مظهر صفت عدل و انتقام اوشده بدوام حبس سزا داده شوند تا «لاملئن جهنم من الجنة والناس اجمعین» بر آنها تطبیق یابد ، بهر حال مقصد تشریحی آفرینش عالم، عبادت است «وما خلقت الجن والانس الا ليعبدون» (الذاریات - رکوع ۳) و حکمت تکوینی اینست که آنها که مقصد تشریحی رابه کسب و اختیار خویش انجام میدهند و آنانکه انجام نمیدهند هر دو طبقه بوجود آیند تا مظهر صفات جلالیه و جمالیه و به عبارت دیگر مورد لطف و قهر او شده توانند .

در کارخانه عشق از کفر ناگزیر است
دوزخ کرا بسوزد مگر بولهب نباشد

مظاهر لطف و کرم نیز به اعتبار مدارج استعداد و عمل مختلف میباشد .
اختلافات بود زینت و زیب دنیا * رونق باغ همانا گل رنگارنگ است

وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ

و هر چیز را که میخوانیم بر تو از اخبار پیغامبران

مَا نُنشِئُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي

آنچیز را که ثابت میگردانیم به آن دل تو را و آمده است بتو در

هَذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرٌ

این سوره سخن درست و پندی و یادکردنی

لِلَّذِينَ

برای مسلمانان

تفسیر : در بالا بسی از حکایات انبیاء و رسل ذکر شد اکنون در خاتمه سوره بر حکمی که در آن قصص مذکور بود تنبیه میشود یعنی حضرت پیغمبر (ص) چون واقعات گذشته را می شنود قلب فرخنده وی بیش از پیش ساکن و مطمئن میگردد و به امت علم تحقیقی نصیب میشود علمی که در آن نصیحت و تذکیر است - انسان چون می شنود که هموعان وی در گذشته به کیفر گناه هلاک شده اند از آن اجتناب میورزد و چون می بیند استقامت به فلان طریق باعث نجات مردم شده طبعاً سوی آن می شتابد - فی الحقیقت در قرآن که به قسمت قصص آنقدر مؤثر و مذکور واقع شده که هر کس را مطالعه آن در باره نجات دل و جانی از آفات بسیار میسر است - راجع به قصص و بعضی مضامین دیگر که در قرآن کریم مکرر دیده میشود مادر آغاز رساله «القاسم» مضمون مستقلی نگاشته ایم از باب ذوق مطالعه کنند .

وَقُلْ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ أَعْمَلُوا

و بگو آنانرا که ایمان نمی آرند کار کنید

عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنَّا عَمِلُونَ ﴿١٢١﴾

بر حال خود هر آینه ما نیز کار می کنیم

وَأَنْتُمْ وَآءِ إِنَّا مُنْتَظِرُونَ ﴿١٢٢﴾

و انتظار کشید هر آینه ما نیز منتظریم

تفسیر : مضمون این آیات در آغاز این سوره گذشت مطلب این است اگر سخن مرا قبول نمیکنید بهر است شما بر عباد خود استوار باشید من بر مقام خود استقامت و رزم شما برای من حوادث دهر را انتظار برید و من منتظر انجام بد شما هستم هر چه در پرده غیب باشد بزودی آشکار میگردد «یتربصون بكم الدوائر عليهم دائرة السوء» .

وَلِلّٰهِ غَيْبُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ

و خدا بر است علم غیب و آسمانها و زمین

وَالِیْهِ یُرْجَعُ الْاَمْرُ كُلُّهُ فَاعْبُدْهُ

و بسوی او بازگردانیده میشود کار همه آن پس عبادت کن او را

وَتَوَكَّلْ عَلَیْهِ ۗ وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ

و توکل کن بر او و نیست پروردگارتو بی خبر

ع. ۱۰
ع. ۱۳

از آنچه میکند

تفسیر : از کفر و شرارت آنها ملول مباش وظایف خویش را انجام کن حکمت آنها را به خدا بسیار هر چه در آسمان و زمین است از حضرت وی پوشیده نمی ماند کارها به خدا (ج) باز می گردد اینها آنجا می دانند که در چه حیط افتاده بودند تواز صمیم قلب به عبادت و اطاعت پروردگار مشغول باش خاص به مدد وی توکل کن خدا (ج) از کردار مخلصان آگاهست بر طبق آن باشما معامله میکند در حدیث است اصحاب (رض) پرسیدند «ای پیغمبر خدا آثار بیری بر وجود فرخنده زودتر هویداشد» حضرت گفت «شبیئتی سوره هود و اخواتها» یعنی مراسم هود و نظایر آن پیر ساخته است - بعضی علماء نوشته اند که در سوره هود آیت «فاستقم كما امرت ومن تاب معك ولا تظفوا انه بما تعملون بصیر» آنحضرت را پیر ساخت . رزقنا الله سبحانه و تعالی الاستقامة علی دینه و سنة نبیه صلی الله علیه و سلم به فضل و احسان خدای منان سوره هود تمام شد .

(سورة یوسف مکية وهى مائة واحدة عشرة آية وانعاشر ركوعاً
سورة یوسف مکى و یکصد و یازده آیت ودوازده رکوع است)

﴿١﴾ : ﴿٢﴾ : ﴿٣﴾ : ﴿٤﴾ : ﴿٥﴾ : ﴿٦﴾ : ﴿٧﴾ : ﴿٨﴾ : ﴿٩﴾ : ﴿١٠﴾ : ﴿١١﴾ : ﴿١٢﴾ : ﴿١٣﴾ : ﴿١٤﴾ : ﴿١٥﴾

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ۝

آغاز میکنم بنام خدائی که بی اندازه مهربان نهایت بارحم است

الرَّاف تِلْكَ آيَةُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ①

این است آیات کتاب روشن

تفسیر : من عند الله بودن قرآن آشکاراست و همه احکام و شرایع ، مواظب
واندازههای که قرآن بر آن مشتمل است بس روشن و واضح می باشد .

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ

هر آئینه ما فرو فرستادیم آنرا قرآن بزبان عرب تا شما

تَعْقِلُونَ ⑤

دریابید

تفسیر : زبان عربی که از تمام السنه فصیح و فراع ، منضبط و باشکوه تر
است برای نزول قرآن منتخب شد چون پیغمبر عرب است روشن است
که در جهان نخستین مخاطب آن عرب می باشد پس بوسیله عرب سرتاسر
جهان را فروغ قرآن فرا می گیرد «لعلکم تعقلون» اشاره است بدین سو
که یکی از علل نزول قرآن بزبان شما این است که اول شما که قوم
پیغمبرید از آن برخوردار نگاه دیگران را برخوردار گردانید و چنین بوقوع
پیوست این کثیر گوید اشرف کتب در اشرف لغات به اشرف پیغمبران
به سفارت اشرف فرشتگان فرود آمده و این امر در اشرف بقاع ارض
واقع شد و انزال آن در اشرف شهر سال یعنی در ماه رمضان آغاز
گردید تا من کل الوجوه کامل باشد .

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ

ما بیان میکنیم بر تو نکتوترین بیانی

بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ

بدان جهت که وحی نمودیم ما بسوی تو این قرآن را

وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ ۝۳

وهر آئینه تو بودی پیش از آن از بیخبران

تفسیر : بوسیله وحی الهی (ج) که بصورت قرآن بر تو فرود می آید بیانی نیکو در صورتی بس زیبا بتو میشنوایم ، بیانی که تو نیز مانند قوم خویش از آن بیخبر بودی گویا این واقعه پیش از این در بائبل و کتب تاریخ تنها به شکل افسانه مذکور بود ، قرآن قسمت های ضروری و سودمند آنرا چنان به ترتیب شگفت و اسلوب بلیغ و مؤثر بیان کرد که نه تنها انسان را به قصور داستان سرایان باستان آگاه می سازد بل جابجا به نتایج بلند آن رهنمونی میکند و در انانای داستان ابواب علم و هدایت را باز می نماید - در ضمن احسن القصص انسان بر حقایق بی شماری تنبیه میشود که از آن جمله این هاست : هیچ چیز مانع تقدیر خدا (ج) شده نمیتواند - کسی را که خدا مورد عنایت خویش قرار دهد اگر تمام جهان گرد آیند نتوانند بتدابیر ممکنه وی را از فضل الهی (ج) محروم نمایند. صبر و ثبات درد دنیا و آخرت مفتاح کامیابیست - حسد و دشمنی جز نقص و خذلان بار نیارد - عقل کوهری بس شریف است که انسانرا بر دشواری هافروز و در زندگی کامیاب می گرداند - عاقبت - شرافت اخلاق و پاکدامنی انسان را در نگاه دشمنان و حاسدان نیز گرامی و عزیز میسازد. مفسران را در شان نزول این سوره چندین روایت است ، از اجتماع همه به این نتیجه میرسیم : یهود مشرکان مکه را واسطه قرار داده از حضرت پیغمبر (ص) به امتحان پرسیدند ابراهیم و اولاد وی به شام سکونت داشتند چه شد که بنی اسرائیل به مصر انتقال کرد و موسی ناگزیر گردید که با فرعون مقابله کند ؟ ممکن است مسلمانان نیز به شنیدن داستانی اشتیاق داشتند که مفصل و مربوط به تاریخ بوده از بصایر و عبرت مملو باشد - از طرف دیگر چون احوال و حوادث این حکایت باحوال پیغمبر (ص) و قوم وی چندین شباهت داشت و تذکار آن ؛ حضرت نبوی رامایه تسکین و تسلیت و قوم وی را موجب عبرت بود پس بنا بر تمام این وجوه داستان حضرت یوسف علیه السلام در قرآن کریم به تفصیل کافی مذکور گردید تا پرسندگان دانند که چون سبب انتقال بنی اسرائیل یعنی یعقوب (ع) و پسران وی از شام به مصر واقعه حضرت یوسف شد. نسل اسرائیل در مصر فزونی گرفت تا آنگاه که موسی (ع) مبعوث گردیده آنها را از غلامی فرعون و قبطیان نجات بخشید .

إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي

جون گفت یوسف پدر خود را ای پدر من (هر آئینه من)

رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ

بخواب دیدم یازده ستاره و خورشید

وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي

و ماه را دیدم ایشانرا بمن سجده کنان

سُجِدَ لِي ④

تفسیر : این خواب را در کودکی دیده بود که یازده اختر با خورشید و ماه با او سجده می کنند ، راست است (سالی که نیکوست از بهارش پیدا است).

قَالَ يَبْنِي لَا تَقْصُصْ رُءْيَاكَ عَلَيَّ

گفت ای پسر من بیان مکن خواب خویش را بر

إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا ⑤

برادران که اندیشه کنند در حق تو فریبی

إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ⑥

البته شیطان آدمی را دشمن ظاهر است

تفسیر : شیطان همیشه در کمین انسان است و سوسه می افکند و برادران را برخلاف تو برمی انگیزاند ، تعبیر خواب روشن بود برادران یوسف از دودمان نبوت بودند - دانستن چنان خواب واضح برایشان دشوار نمی نمود - میدانستند یازده اختر یازده برادر و خورشید و ماه پدر و مادر ویند ، گویا وقتی فرامیرسد که اینها در بیشگاه عظمت یوسف

سر می‌نهند ، در پایان سوره «یاابت هذاتاول ربوی من قبل قد جعلها ربی حقا» اشاره بدین موضوع است - معلوم است یعقوب پیش از خواب میدانست که برادران غلاتی از محبت پدر بیوسف رشک میبرند - در این وقت نیز دانست اگر خواب وی را بشنوند شیطان در دل‌های شان آتش حسد بیفزورد و پرده رشک بر دیدگان شان حجاب شود ، کاری کنند که بیوسف مایه اذیت و بخود موجب فضیحت گردند پس یوسف را باز داشت تا خواب خویش را بر برادران نگوید حتی به بنیامین که برادر عینی یوسف (ع) و طرف اعتماد او بود نیز این راز را در میان نهد مبادا دیگران گوید و سخن در افواه افتد .

تنبیه : حافظ ابن تیمیه (رح) در یکی از رسایل خویش مینگارد در قرآن لغت و اعتبارات عقلی هیچ کدام دلالت نمی‌کند بر اینکه برادران یوسف (ع) پیغمبر بودند ، حضرت پیغمبر و اصحاب نیز در این باره چیزی نفرموده‌اند آیامیتوان عقوق والدین ، قطع رحم - اقدام به کشتن برادر مسلمان ، فروختن مانند غلامان ، اخراج آن به دیار کفر - دروغ صریح گفتن و حيله نمودن و مانند این سایر کردار های زشت را به پیغمبران نسبت داد اگر چه پیش از بعثت باشد العیاذ بالله . کسانی که برادران یوسف (ع) را پیغمبر پنداشته‌اند دلیلی دیگر جز کلمه (اسباط) ندارند حال آنکه اسباط تنها بر اولاد صلبی اطلاق نمی‌شود بل بر اقوام و امم نیز اطلاق میگردد تقسیم بنی اسرائیل بر اسباط در روزگار حضرت کلیم بوقوع پیوست .

وَ كَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ

و بدین سان برمی‌گزیند ترا پروردگارتو

تفسیر : همچنانکه ترا خواب نیکو نشان داد از جاذبه رحمت خویش در بارگاه قرب مقام خاص عنایت کند چنانکه به نبوت سر فرازش کرد و به عنایت ظاهری و باطنی نوازش فرمود .

وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ

و بیاموزد بتو از تعبیر خوابها

تفسیر : مانند تعبیررءیا یعنی خواب را شنیدن و از ذهانت و فراست آنرا در موقعش تطبیق نمودن - یا بجا سخن راندن و عواقب امور را زود دانستن - یابه کنه ارشاد خدا (ج) و پیغمبر و قصص اقوام و امم و مندرجات کتب منزله رسیدن تمام اینها در «تأویل احادیث» مندرج است .

وَيْتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ
و تمام کند نعمت خویش را بر تو و بر آل یعقوب

تفسیر : با نعمت آن جهان نعمت این جهان را کرامت می کند با نعمت نبوت از دولت سلطنت نیز برخوردار می گرداند ، رنجهایم برد حیات مسرور و فارغ البالی نصیب می کند دو دمان یعقوب را از رنجهای دنیائی و مکروهات مادی نجات می دهد و آینده از نسل وی پیامبران و پادشاهان بزرگ پدید می آرد .

كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ
چنانکه تمام کرد آنرا بر دو پدر تو پیش از این

إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ
ابراهیم و اسحاق

تفسیر : یعقوب فروتنی کرد و نام خود را نبرد بل پدر خود اسحاق و پدر وی ابراهیم را یاد کرد ، خدا (ج) ابراهیم را خلیل و پیغمبر خویش گردانید نار را بروی گلزار و دشمن وی نمود را هلاک کرد ، اسحاق را به پیامبری برگزید از صلب وی پیغمبری پدید آورد چون یعقوب که تمام پیغامبران بنی اسرائیل از وی به وجود آمدند، در حدیث است **ابن الکریم ابن الکریم ابن الکریم** یوسف (ع) **بن یعقوب (ع) بن اسحاق (ع) بن ابراهیم (ع)** تنبیه : حضرت یعقوب (ع) قسمتی از بیشینگوئی خویش را غالباً از خواب حضرت یوسف (ع) دانسته بود که در کودکی خوابی چنان فرخنده و مبارک دیده بود و چیزی را از خصال خوب و شمایل نیک یوسف (ع) میدانست بابه وسیله وحی الهی آگاه گردیده بود .

إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٦﴾
هر آینه پروردگارتو دانا با حکمت است

تفسیر : وی از شایستگی و استعداد هر کس آگاه است ، مناسب حکمت خویش به وی فیض می بخشد .

لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ

هر آئینه هست در داستان یوسف و برادران وی

آيَةُ لِلْسَّائِلِينَ ⑦

نشانه‌ها برای پرسندگان

تفسیر: درس گذشته یوسف و برادرانش به کسانی که می‌خواهند از ادراک چنین وقایع نتیجه گیرند بسا آبات هدایت و عبرت پدیدار است به شنیدن آن قدرت و حکمت عظیم الهی (ج) در دلها نقش بندد و صداقت حضرت پیغمبر (ص) با ثبات رسد و ثابت گردد که حضرت پیغمبر (ص) باوصف آنکه امی بود و از هیچ کتاب و آموزگاری استفاده نکرده حقایق منقح و منضبط تاریخ را که بیان آن جز به اعلام ربانی موجه نگردد منکشف می‌فرماید خاصاً بقریش مکه (که به تحریک یهود در این باره از آن حضرت سوال نموده بودند) در این داستان درسی بس عبرت انگیز است همچنانکه یوسف (ع) را برادرانش از خانه بدر نمودند از فرط حسد به کشتن و جلای او از وطن باهم مشوره کردند - هرگونه رنجها رساندند ، در اهانت و استخفاف وی کوچک ترین فرو گذاشتی نکردند عاقبت روزی فرا رسید که بیارگاهش به نیاز و ندامت باز آمدند - خدای متعال یوسف (ع) را به مقامات عالیه در این جهان و آن جهان برگزید . وی هنگام عزت و توانائی از گناه برادران چشم پوشید و با سینه فراح تمام تقصیرات شان را بخشید همچنین اقوام حضرت پیغمبر (ص) درباره وی حيله‌ها انگیختند به آبرو و احترام وی تعرض نمودند حتی به ترك وطن مجبورش نمودند اما بزودی روزی فرا رسید که آفتاب رفعت و موفقیت حضرت دور از وطن درخشیدن گرفت و پس از سالی چند روز تاریخ فتح مکه فرا آمد و حضرت پیغمبر (ص) عیناً بسان یوسف علیه السلام «لا تریب علیکم الیوم» گفته بر جرائم اخوان قوم خط عفو کشید .

إِنْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَإِخْوَتُهُ أَحِبُّ

چون گفتند البته یوسف و برادر اعیانی وی دوست تراند

إِلَىٰ آبِنَا مِنَّا وَنَحْنُ عَصَبَةٌ إِنَّ

زد پدر ما از ما مردم توانائیم هر آئینه

أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ⑧

پدرما در خطای آشکاراست

تفسیر : یعقوب (ع) یوسف و برادر عینی وی بنیامین را بسیار دوست میداشت زیرا از سایر برادران کوچکتر و بی‌مادر بودند به فروغ فراست بالهام ربانی میدانست که مستقبل یوسف (ع) تابناک و سلسله‌دودمان نبوت بذات فرخنده‌وی مربوط است ، یوسف (ع) نیز باحسن زیبا و سیرت دل‌اوز به کمال ظاهری و معنوی محبت پدر بزرگوار را بیشتر از دیگران بخود جلب نموده بود ، این امر بر سایر برادران ناگوار بوده می‌گفتند چون موقع فرارسد مایکار پدر آئیم ووی نیز هنگام ناتوانی از نیروی مامستفید میشود از کودکان چه آید به این بندار پدر را به سهو بزرگ منسوب میکردند و فاقد موازنه خیر و شر میخواندند .

اقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا

بکشید یوسف را یا بیفکنیدش در زمینی

يَخُلُ لَكُمْ وَجْهٌ أَبِيكُمْ

تاخالص بماند شما توجه پدرتان

تفسیر : چون آتش رشک در نهادشان فروزان بود مشوره کردند و گفتند تا یوسف (ع) موجود است نتوانیم عنایت و توجه خاص پدر مهربان را به خود معطوف گردانیم بایست این داستان خاتمه پذیرد یوسف کشته شود ، یا بدیاری دور تبعید گردد که هرگز نتواند باز آید چون وی برداشته شود همه عنایات پدر از آن ماباشد گویا بنیامین را هیچ اهمیت نمی‌دادند محبت پدر را باوی طفیلی محبت یوسف (ع) میدانستند .

وَتَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ ⑨

و باشید پس از وی گروهی شایستگان

تفسیر : همین یکبار بقتل وی میپردازیم یادرباره او گناه دیگر میکنیم پس از آن توبه کرده از صلحا میشویم - مفسران «وَتَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ» را چنین تفسیر کرده اند بعد از یوسف کارهای ماهمه صورت میگردد زیرا پدر مهربان از یوسف (ع) دل‌گیرد و بما گراید .

قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ

گفت گوینده از ایشان مکشید یوسف را

وَالْقُوَّةُ فِي غَيْبَتِ الْجُبِّ يَلْتَقِطُهَا

و بیفکنید او را در قعر چاهی نافرا گیرد وی را

بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِن كُنْتُمْ فَاعِلِينَ ⑩

بعض رهگذران اگر کننده گانید

تفسیر : این گوینده «یهودا» (رح) بودوی گفت بی‌کناهی را کشتن امری بس دشوار است جز آن نیز مطلب بدست می‌آید اگر خواهید یوسف را از کنار پدر دور گردانید بهتر آنست که از شهرش به بیابان بریدو در چاه گمنام و مهجور درافکنید . ابوحیان از علمای لغت نقل میکند «غیابت الجب» (طاقی است که در چاه اندکی بلندتر از سطح آب تعبیه نمایند) مقصد شان این بود که وبال قتل عمد بر آنها وارد نشود زیرا اگر یوسف را بچاه افکنید شاید مسافری را در آنجا گذر افتد و از حال وی آگاه شده از چاهش برارند در این صورت بدون آنکه دست ما به خون ناحق آلوده گردد به مقصد خویش نایل میشویم .

قَالُوا يَا بَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَى

گفتند ای پدر ما چیست ترا که امین نه پنداری ما را بر

يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ ⑪

یوسف و ما به او نیک خواهیم

تفسیر : از این آیت برمی‌آید که برادران یوسف (ع) پیشتر نیز چنین آرزویی از پدر نموده بودند اما وی بفرستادن یوسف در معیت آنها مطمئن نشده بود .

أَرْسَلَهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَعُ وَيَلْعَبُ

بفرست یوسف را با ما فردا تانیکو خورد میوه و بازی کند

وَرَأَىٰ لَهُ لِحْفِظُونَ ﴿۱۲﴾

وہر آئینہ ماورا نگاہ بنیم

تفسیر : نیروی این فرخنده فرزند از نشستن بہ خانہ عاقل کردد سزاوار آنست وی را بگذاری بصحرا شود آنجا گوسفند میچرانند از میوہ های صحرا متمتع میگردد ، بازی میکند و ورزش مینماید ، گویند بازی آنها دویدن و تیر انداختن بود چنانکہ ابوحنیان گوید بازیہای مناسب ، کودکانرا مایہ نشاط و شگفتگی گردد . خلاصہ بردن یوسف (ع) را باخود بہ جدیت از بدر درخواست کردند و راجع بہ حراست وی موکداً مطمئن گردانیدند مفسران گویند یوسفرا نیز برفتن و اجازہ گرفتن از بدر تشویق کردہ بودند .

قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ

گفت یعقوب ہر آئینہ اندوہمگین کند مرا کہ شما ببردش از پیش من

وَ أَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ وَأَنْتُمْ

و میترسم کہ بخورد او را و گرگ و شما

عَنْهُ غَفْلُونَ ﴿۱۳﴾

ازوی بیخبر باشید

تفسیر : ہجران یوسف و رفتن آن با شما مرا غمگین میکند و چون کودک است ترسم غافل نشینید ؛ گرگ اورا بخورد ، گویند گرگت در آن بیابان بسیار بود ، حضرت شاہ (رح) مینگارد : چون برادران یوسف میخواستند کرگ را بہانہ کنند در دل یعقوب (ع) نیز خطر گرگ پدید آمد ، بعضی محققین پندارند چون گفتن «وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ» از مقام تفویض و توکل پیغمبر بزرگی مانند حضرت یعقوب اندکی فراتر بود گویا بیاداش آن پسرانش سخنرا از زبان او گرفتند و آنچه را خود اندیشمیدہ بودند در محل وقوع آوردند .

قَالُوا لَئِنْ أَكَلَهُ الذِّئْبُ وَنَحْنُ

گفتند اگر بخوردش گرگ و ما

عُصْبَةٌ إِنْآ إِذْآ الْخُسِرُونَ ﴿۱۳﴾

جماعتی نیرومندی (هر آئینه) مادران هنگام زیان کار باشیم

تفسیر : اگر با وجود جماعت نیرومندی چون ما برادر کوچک ما را گرگ خورد ضایع تر از ما کس نیست چه زبانی بزرگتر از این است که در قبال نظر یازده برادر توانا کودک ناتوانی طعمه دهان گرگ گردد اگر چنین واقع شود باید گفت هر چیز مادرزبان است .

فَلَمَّآ نَهَبُوا بِهٖ وَآجْمَعُوْا اَنَّ يَّجْعَلُوْهُ

پس چون بردند یوسف را و اتفاق کردند که بیفکنندش

فِيْ غَيْبَتِ الْجُبِّ ۚ وَآوْحَيْنَا اِلَيْهٖ

در قعر چاهی و اشاره کردیم (ووحی فرستادیم) به یوسف

لَتُبَيِّنَنَّ لَهُمْ ۙ يَا مِرِّهٖمُ هٰذَا وَهُمْ

که تو البته آگاه گردانی ایشانرا باین کار شان و آنها

لَا يَشْعُرُونَ ﴿۱۵﴾

نشناسند

تفسیر : مفسران در ضمن ، سخنان دردانگیز و رقت آوری ذکر میکنند که سنگ از آن بناله می آید اما خدامیداند که تا کجا راست است . قرآن کریم باعتبار نصب العین خاص خود این همه تفصیلات را شایان ذکر و در خور اعتنا نمی داند زیرا مهمات به این جزئیات مربوط نیست ، قرآن میخواهد دلهای سامعین خویش را برقت آرد اما وقتیکه منشأ آن خاص ایمان و عرفان باشد ، قرآن عادت ندارد که به آئین عامه خطباء رقت عادی را که کافر و مسلمان حتی حیوانات نیز طبعاً در آن مشترکند مورد توجه شدید قرار دهد ، در اینجا نیز تمام واقعات متضمنه حذف و انجام سخن بیان شده یعنی برادران ، یوسف (ع) را به لطایف الحیل از نزد پدر بردند و چنانکه قرار داده بودند آماده شدند که در چاهش بیفکنند در آن وقت

طوریکه هیچکس نداند به یوسف (ع) اشاره کردیم پَریشان مشو روزی بیاید که این همه اعمال را بیاد آری و تو به چنان مقامی بلند فایز کردی که بتورسیده نتوانند از طول عهد ترا شناسند . تفصیل این مسئله که اشارت خدائی در خواب بود یا بیداری ، بطریق الهام بود یا بواسطه فرشته در قرآن نیست البته از ظاهر الفاظ گفته اند آمدن وحی به چهل سالگی موقوف نیست زیرا عمر یوسف (ع) در آن هنگام اندک بود. والله اعلم.

وَجَاءُوا أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ ﴿١٦﴾ ط

و آمدند نزد پدر خود شبانگاه گرمیان

تفسیر : هنگامیکه به خانه میرسیدند هوا تاریک شده بود یا عامداً تاریکی آمدند زیرا در فروغ روز دیدن روی پدر دشوار بود چادر سیاه شب بر سنگدلی وآه و گریه دروغشان پرده می افکند ، اعمش چه نیکو گفته بعد از شنیدن گریه اخوان یوسف مردم را تنها به چشم اشکبار نتوان صادق پنداشت .

قَالُوا يَا بَانَا إِنْ آذَ هَبْنَا نَسْتَبِقُ

گفتند ای پدر ما هر آینه ما بصحرارفتیم پیشی میگرفتیم بر یکدیگر

وَتَرَكْنَا يَوْسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا

و گذاشتیم یوسف را نزد رخت خویش

فَاكَلَهُ الذِّئْبُ ج

بس بخورد او را گرگ

تفسیر : در حفاظت وی اندکی فرو گذاشت نکردیم در آنجا که لباس وسایر اشیای نگهداشتنی خود را نهاده بودیم یوسف را گذاشتیم و خود بیازی و دویدن آغاز کردیم همینکه از دیدگان ما پنهان گردید گرگ وی را در ربود هرگز احتمال نمیرفت در این قدر فرصت اندک گرگ فراز آید و یوسف را شکار کند .

وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَّنَا وَلَوْ كُنَّا

و نیستی تو باوردارنده ما را و اگر چه هستیم

الثالثة صد قین ۱۷

راست گویان

تفسیر : تواز نخست درکار یوسف (ع) بما بدگمانی اگرچه صداقت ما همواره در پیشگاه تو ثابت باشد در این معامله بهیچ صورت سخن ما را نمی پذیری .

وَ جَاءُ وَاَعْلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ ط

و آوردند بر پیراهن او خون دروغ
تفسیر : آهویا گوسفندی را کشتند و پیراهن یوسف (ع) را بخون آن آلوده نمودند میخواستند بخون دروغ پدر را متیقن دارند که گرگ یوسف (ع) را دریده و پیرهنش را بخون آغشته نموده .

قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ اَنْفُسُكُمْ اَمْراً ط

گفت نی بلکه آراسته است برای شما نفسهای شما تدبیری را

فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ

پس کارمن صبر است نیکو و خدا (یاری خواسته شده از وی) یاری میخواستیم از وی

عَلَى مَا تَصِفُونَ ۱۸

بر آنچه شما بیان میکنید

تفسیر : کسیکه در شام نگفت پیراهن یوسف را از مصر می شمیذ چه ممکن بود خون گوسفندی را خون یوسف پندارد . یعقوب سخن آنان را تکذیب کرد بعضی مفسران گویند یعقوب (ع) گفت چه برد بار گرگی بود یوسف (ع) را درز بود اما پیراهن آغشته بخونش را درست بر آورده در کنارش نهاد ، راست است که دروغگو حافظه ندارد پیراهن را بخون آغشتند اما نیندیشیدند که آنرا بدون ترتیب دریده و به پدر عرضه میداشتند ، یعقوب (ع) آشکارا گفت این سخنان همه ساخته و پرداخته شماست من صبر جمیل می نمایم ، صبریکه در آن نه شکوه پیش کسانست و نه

سعی انتقام از شما من خاص مبارک‌گاه الهی (ج) دعا میکنم تا درین صبر بمن یاری نماید و بتائید غیبی برده از روی کار بردارد و حقیقت این امر را چنان بمن آشکار گرداند که باز دیدار یوسف بسلامتی نصیب گردد ، معلوم است یعقوب (ع) را آگاهی داده شده بود که معامله آزمون که وی در آن مبتلا شده پایان میرسد و پس از روزگاری معین از مصیبت نجات می یابد اکنون از نگاب و تدبیر انتقام مفادی حاصل نمیشود هنوز یوسف (ع) باز نمی آید سایر پسران در سرتاسر گیتی رسوا میشوند و شاید بخشیم آیند و در ایادی تونیز کوشش کنند (کذا قال امام الرازی فی تفسیر الکبیر) والله اعلم .

وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ

و آمد کاروانی پس فرستادند سقای خود را

فَادُلِّي دَلْوَهُ ط قَالَ يَبْشُرِي هَذَا غُلْمًا

پس انداخت دلو خود را گفت ای مژده این (پسر) نوجوانی است

تفسیر : گویند سه روز یوسف (ع) در چاه بود و به قدرت الهی (ج) نگرهبانی شد خداوند (ج) در دل یهودا برادری افگند که هر روز بیرامون چاه رود و به وی خوراک رساند سایر برادران نیز خبر می گرفتند تاراه گذری از دیار بیگانگان فرارسد و او را از چاه بدر آورده با خود ببرد و این خار از میان برداشته شود - گل است سعدی و در چشم دشمنان خار است - عاقبت کاروانی که از مدین بعزم مصر روان بود در آنجا گذر کرد و نگاه شان بچاه افتاد یکی را پی آب فرستادند وی دلوش را فرود آویخت چون یوسف (ع) کوچک بود بدان نشست و ریسمان را گرفته از چاه بدر آمد آنکه او را بر آورد چون شمایل زیبایش را مشاهده کرد از شادی بانگ «بابشری» بر آورد و بی اختیار گفت شگفتا چه زیبا پسری است به دیمت زیدو دروخته خواهد شد .

وَ أَسْرُوهُ بِضَاعَةً ط

و پنهان ساختند او را سرمایه: انسته

تفسیر : کسیکه (از کاروانیان) یوسف (ع) را از چاه بر آورده بود خواست از دیگران پنهانش دارد مبدا آگاه شوند و همه در آن انباز گردند شاید گفته باشد این غلام را مالکش بمن سپرده تا در بازار مصر سودا کنم .

وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ①۹

و خدا داناست به آنچه میگردند

۱۲

۱۲

تفسیر : کسی را که برادران میخواستند جلای وطن نمایند و کاروانیان آرزو داشتند در معرض فروش گذارند و بهایش را بستانند خدای قدیر متعال خواست دارای گنجهای مصرش گرداند - اگر حضرت وی اراده میکرد می توانست تمام این گذارشات را طرّفه العینی بهمزند - امام صلحت وی مقتضی بود با وجود آنکه بر هر چه خیر و بصیر بود معامله را به تاخیر افکند .

أَوْشَرُوهُ بِثَمَنِ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ

و بفروختند او را به بهای ناقص دره می چند شمرده شده

تفسیر : به اخوان یوسف (ع) خبر رسید که کاروانیان او را بر آورده اند نزد اهل قافله آمدند و گفتند این غلام گریز پای ما به گریختن خو گرفته و ما او را نگاه نمیداریم اگر خواهید بخرید و زنهار نگران باشید تا باز نگریزد گویند یوسف (ع) را تخمیناً به هجده درهم فروختند نه برادر دودو درهم بهم قسمت کردند جزیه بودا که هیچ نستانید .

وَ كَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ ﴿٤٢﴾

و بودند در شان یوسف از بی رغبتان

تفسیر : شگفت نیست که وی را این قدر ارزان فروختند چندان از آن گوهر گرامی بیزار بودند که هیچ مستعد نبود اگر برای گانش نی . میدادند پس آن بهای اندک را غنیمت شمردند بعضی مفسران گویند بهای یوسف که در این آیت مذکور گردیده همان قیمتی است که کاروانیان پس از رسیدن بمصر بروی نهاده بودند اگر چنین باشد میتوان گفت اهل قافله متاع رایگان را تقدیر نکردند و در اندیشه افتادند که مبدا فروشگاران پشیمان شوند و کار بدعوی کشد و نیز چون شنیده بودند یوسف (ع) آبق یعنی گریز پایست ارزانش فروختند (والظاهر هو الاول والله اعلم).

وَ قَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ

و گفت آنکس که خرید یوسف را از اهل مصر

لَا مَرَّ أَتَيْتَهُ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَى

بزن خود گرامی دار جای او را شاید

أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَكَلْدًا ط

که نفع ده‌مارا یا گیریم‌اورا فرزند

تفسیر : گویند چون یوسف را به‌مصر آوردند در معرض حراج (لیلام) گذاشتند حراج به‌مزایدهٔ عزیز که در مصر مدارالمهام بود به‌پایان رسید - عزیز بزنیش زلیخا (یاراعیل) گفت . این پسر پس‌زیبا و زکی به‌نظر می‌آید ، آبرومند و گرامیش دارو به‌آئین غلامان باوی رفتارمکن ، شاید روزی بزرگ شود و طرف استفاده قرار یابد ، آنگاه کاروبار خود را به‌وی سپاریم یا به فرزندیش برگزینیم که دیگر اولاد نداریم .

وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ

و همچنین جای دادیم یوسف را در زمین مصر

وَلِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ ط

و تا بیاموزانیم‌اورا از تعبیر خوابها

تفسیر : ما به‌توانائی کامل و تدبیر لطیف از ایذا و حسد برادران نجات بخشیدیم از چاه بدر آوردیم و به عزیز مصر رساندیم ، محبت و وقعت یوسف (ع) را در دل عزیز القا کردیم در مصر بوی مقامی محترم عنایت کردیم در نگاه مصریان وجیه و محبوبش گردانیدیم تا در آینده برای ترقی و افتخارات او مقدمه باشد و موجب سکونت بنی اسرائیل در مصر گردد و منظور آن بود که در معیت عزیز به صحبت اکابر مصر رسد تا به اسرار و دقائق جهان‌بانی آگاه گردد و هر کاری را بموقع آن انجام دهد .
تنبیه : تفسیر تاویل الاحادیث بیشتر گذشت مطالعه شود .

وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَٰكِن

و خدا غالب است بر امر خود و لیکن

أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۲۱﴾

بیشتر مردمان نمیدانند

تفسیر : برادران ، یوسف را خوار میخواستند ، خدای متعال بر سپهر سعادتش ارتقا بخشید ، بسا مردمان که از کوتاه نظری نمی بینند چگونه در قبال تدابیر بشر ، مشیت الهی (ج) پیروز میگردد .

وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا ۗ

و چون رسید بقوت خود دادیم او را دانائی و علم

تفسیر : هنگامیکه قوای یوسف (ع) بحد کمال رسید فیض عظیم الشان علم و حکمت بوی عنایت گردید ، عقدهای دشوار را بدانش رسای خویش حل میکرد ، منازعات مردم را بحسن بصیرت فیصله می نمود ، به دقایق دین میدانست و آنچه می گفت بعمل می آورد ، از اخلاق سفیهان بری و در علم شرایع ماهر بود ، علم تعبیر رؤیا بهره خاص او بود .

وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۳﴾

و همچنین جزا میدهم نیکوکاران را

تفسیر : کسانی که به رهنمونی فطرت یا به تقلید صلحاء و توفیق ازلی بر نواب و حوادث شکیبایافته اخلاق نیکو و رفتار پسندیده دارند ، خدا برایشان چنین اکرام و احسان می کند .

وَرَأَوَدًا تَهُ الْتَىٰ هُوَ فِي بَيْتِهَا عَن

و طلب کرد از یوسف زنی که او در خانه اش بود از

نَفْسِهِ وَغَلَقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ

نفس او بست درها را و گفت

هَيْتَ لَكَ ط

پیش آی

تفسیر : ازیکسو عنایات غیبی حضرت یوسف (ع) را به طرز شگفتی تریه میکرد از دیگر جانب زلیخا زن عزیز آزمون گاهی بنیاد نهاد که قدم ها در آن میگذرد - یعنی مفتون شمایل زیبای یوسف (ع) شد ، خواست دل یوسف را صید کند ، تهیه وسایل عیش ، تکمیل و تسهیل هرگونه

۱۲

۱۲

جذبات نفسانی - بودن یوسف (ع) همیشه درخانه زلیخا - محبت زلیخا به وی مخصوصاً هنگام خلوت که ابواب آمدوشد بر روی اغیار مسدود بود ، خواهش بیتابانه زلیخا از یوسف (ع) ، اینها از یکسو عنفوان جوانی - قوت بدن - اعتدال مزاج - حیات مجرد از دیگر سو این همه علل و عواملی بود که بنیاد پرهیز پارسا ترین مردمان را بر باد میداد - اما کسی را که خدا (ج) محسن بیافریده ، طراز علم و حکمت ارزانی کرده ، به مقام عظمت نبوت فایز گردانیده بود ، شیطان را چه مجال بود بروی تسلط یابد - وی همینکه يك بار می گفت (معاذ الله) یعنی بخدا پناه دام های شیطان از هم میریخت زیرا هر که بخدا (ج) می پناهد باز یچه حمله دیگران نمیشود .

قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ

گفت پناه میگیرم بخدا بدرستیکه او صاحب من است نیکو ساخت

مَثْوَايَ ط إِنَّهُ لَا يَفْلِحُ الظَّالِمُونَ ﴿١٢﴾

جای مرا بدرستیکه رستگار نمیشود ستمگاران

تفسیر : پناه بخدا (ج) هرگز چنین کاری نخواهم کرد ، عزیزم مرا به عزت و آسایش نگهداشته ، چگونه من به هتک ناموس کسی پردازم که بر من احسان نموده - محسن کش ستمگار روز خوشی و روی کامیابی نبیند - کسیکه تربیه کننده ظاهری را چنین رعایت نماید باید از پروردگار حقیقی چه مقدار حیا کند ، ذاتیکه مرا به عنایت خویش تربیت فرموده و بندگان خود را برای خدمت و آسایش من برگماشته .
تنبیه : بعضی مفسران ضمیر «انه ربی» را بسوی خدای متعال راجع دانسته اند .

وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ ^{قلا} وَ هَمَّ بِهَا ج

و هر آئینه (قصد) فکر کرد آن زن بسوی یوسف و (قصد) فکر کرد یوسف بسوی او

تفسیر : زلیخا آهنگ فریب یوسف نمود وی در فکر آن شد که فریب زلیخا کار گر نشود اگر حجت و قدرت کردگار خویش را نمی دید پایداری دشوار بود بعضی مفسران (هم بها) را از (ولقد همت) جدا دانسته به (لولا ان ربهان ربه) متعلق میدانند چنانکه «ان کادت لتبدي به لولا ان ربطنا علی قلبها» (سوره القصص رکوع ۱) بدین ترکیب است ، در این صورت معلوم است اثبات (هم) درباره یوسف نموده مطلوب از آن نفی آنست چنین ترجمه می شود ، زن آهنگ یوسف نموده یوسف نیز آهنگ وی می نمود اگر قدرت و حجت پروردگار خود را نمی دید ، بعضی در «وهم بها» لفظ «هم»

رابه میلان ورغبت ترجمه کرده اند یعنی درخاطر یوسف نیز بی اختیار رغبتی ومیلانی پدید آمد چنانکه روزه دار را هنگام گرما آب سرد رغبت شود اما آهنگ نوشیدن نمیکند واین رغبت بی اختیارانه مضرنمیباشد بلکه باوجود رغبت طبیعی احتراز از آن مایه مزید اجر وثواب می گردد چنین است احوال حضرت یوسف که اگر باوجود این عوامل واسباب به مقتضای طبیعت بشری در خاطر وی بدون اراده و اختیار میلانی ورغبتی پدید آمده باشد منافی عصمت نمی باشد واز مقام اونمی گاهد از ابوهیره رضی الله تعالی عنه در صحیح مسلم روایت شده اگر یکی از ستمکاران به بدی میل کند اما بران عمل ننماید دردیوان حسنات وی یک نکوئی نوشته میشود - خداوند میفرماید او باوجود میل ورغبت از آن بدی دست کشید ، بهر حال باوجود اشتراك لفظی از (هم) زلیخاتا (هم) یوسف تفاوت از زمین تا آسمان است از اینجاست که در قرآن هر دو «هم» در یک لفظ جمع نشده و بر (هم) یوسف مانند (هم) زلیخا (لام وقد) داخل نگردیده بل در سیاق ولحاق بر طهارت ونزاهت یوسف (ع) چند دلیل اقامه گردیده و بر صاحبان غور مخفی نیست تفصیل این امر در روح المعانی و کبیر وسایر تفاسیر موجود است .

لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ ط

اگر نه بودی که دیدی یوسف دلیل پروردگار خود را

تفسیر : برهان ، دلیل و حجت را گویند یعنی اگر یوسف (ع) در آن موقع حجت پروردگار خویش را نمیدید به میلان قلب رفتار می کرد - این دلیل عین الیقین حرمت و شناعت زنا بود که خدا (ج) به یوسف (ع) کرامت کرد با همان دلیل است که خود یوسف اقامه کرده گفته بود «انه ربی احسن مثوای انه لا یفلح الظالمون» بعضی گویند به قدرت الهی در آن وقت سیمای یعقوب (ع) در نظرش پدید آمد که لب به دندان میگرد و رو بروی وی استاده است . بعضی بر آنند چیزی از غیب نگاشته در نگاهش هویدا گردید و مایه امتناعش شد .

كَذَّابًا لَكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوَءَ

همچنین کردیم تا باز گردانیم از وی بدی

وَالْفَحْشَاءَ ط إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا

و بی حیائی را هر آینه وی از بندگمان

الْمُخْلِصِينَ ۳۴

خالص کرده ماست

۱۲

تفسیر : ارأئه برهان ، این قدر پافشاری به آن جهت بود که معلوم شود که یوسف (ع) از بندگان خاص است ، هیچ گزندی چه خورد و چه کلان چه درحد اراده و چه درحد عمل بوی رسیده نتواند .

وَاسْتَبَقَا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ

و بایکدیگرسبقت کردند بسوی دروازه و بدرید آزنن پیرهن یوسف را از

دُبُرٍ وَ أَلْفِيَا سَيِّدَهَا لَدَا الْبَابِ ط

پس پشت و یافتند شوهر زن را نزدیک دروازه

تفسیر : یوسف (ع) بیشتر میدوید تا دروازه را کشوده بدرآید ، زلیخا در قفای وی دوان بود تا بازش نکهدارد اتفاقاً پیرهن یوسف از دنبال به چنگ زلیخا افتاد .

پی باز آمدن دامن کشیش * زسوی پشت پیرهن دریدش

یوسف نزدیک بود که از خانه برآید ، هر دو پی هم بودند که خواند زلیخا عزیز وارد گردید ، زلیخا به افترا آغاز نهاد .

قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ

گفت نیست جزای کسیکه خواسته باشد باهل تو

سُوءٍ إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ٢٥

کاربد مگر آنکه بزندان کرده شود یا عذابی دردناک

تفسیر : زلیخا بر یوسف (ع) الزام نهاد و گفت وی بمن قصد سوء داشت کیفر کردار وی زندان است یا سزای شدیدتر از آن .

قَالَ هِيَ رَأَوْدَتْنِي عَنْ نَفْسِي

گفت یوسف این زن درخواست مرا (از نفس من) که نفس خود را باز ندارم

وَ شَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ أَهْلِهَا ۚ

و گواهی داد گواهی از کسان زن

تفسیر: یوسف (ع) به اظهار حقیقت ناگزیر شد، لب به سخن کشود و گفت: او خواست نفس مرا از راه بیرون کند، گریختم و خویشتم رانجات دادم در این گفتگو بودند که گواهی از خاندان زلیخا در طهارت یوسف با طرزی شگفت گواهی داد، از بعضی روایات برمی آید گواه کودکی شیرخواره بود که بقدرت خدای قدیر متعال در برائت یوسف و وجاهتی که وی را به بارگاه الهی (ج) بود به گفتار آمد، بعضی گویند گواه کودک نی بلکه مرد دانشمندی بود که اینگونه به تحقیق سخن راند والله اعلم.

إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدًّا مِنْ قَبْلٍ

اگر هست پیراهن یوسف دریده از پیش

فَصَدَقْتَ وَ هُوَ مِنَ الْكٰذِبِيْنَ ۝۲۶

پس زن راست گفته است و یوسف از دروغ گویان است

وَ إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدًّا مِنْ دُبُرٍ

و اگر هست پیراهن او دریده از پس

فَكَذَّبْتَ وَ هُوَ مِنَ الصّٰدِقِيْنَ ۝۲۷

پس زن دروغ گفته است و یوسف از راستگویان است

فَلَمَّآ رَأٰ قَمِيصَهُ قُدًّا مِنْ دُبُرٍ قَالَ

پس چون دید عزیز پیراهن او را دریده شده از پس گفت

إِنَّهُ مِنْ كَيْدِ كُنَّ ط إِنَّ كَيْدَ كُنَّ

بدرستی که این کار از مکر و حیله شما زنانست هر آئینه مکر شما زنان

عَظِيمٌ ﴿٢٨﴾ يَوْسُفُ أَعْرَضَ عَنْ هَذَا

بزرگ است ای یوسف درگذرد از این ماجری

وَاسْتَغْفِرِي لِذَنْبِكِ ۖ إِنَّكِ كُنْتِ

و ای زن طلب آمرزش کن برای گناه خود هر آئینه توبوده

مِنَ الْخَاطِئِينَ ﴿٢٩﴾

خطاکاران

از

تفسیر : اگر چنانکه از بعضی روایات معتبر برمی آید این گواه کودکی شیرخوار بود که عاقبت گفتار و گواهی وی درباره یوسف (ع) چنان مفید افتاده است خود این امر دلیل مستقلی به صداقت یوسف (ع) می باشد دریدن پیراهن از پیش رو یا قفا علاوه بر شهادت یک نوع قرینه و علامت دانسته میشود اگر گواه مردی دانشمند بوده پس بظاهر معلوم میشود که از طریق خارجی بر حقیقت حال مطلع شده باشد ولی از کمال دانش طوری ادای شهادت نموده که معمول به طرفداری نشود و در نتیجه برائت یوسف (ع) ثابت گردد . این طرز بیان نزد اشخاص بی طرف نهایت معقول بود زیرا اگر چنانکه زلیخا مدعی بود یوسف (ع) اقدام میکرد (معاذالله) روی یوسف بسوی زن می بود و ظاهر آن می نمود که در آن کشمکش پیرهن از سوی پیش دریده میشد و اگر سخن یوسف درست است که زلیخا مرا بسوی خود میخواند من سوی در گریختم و او تعقیب میکرد پس واضح است که پیرهن از قفا دریده باشد زیرا در این صورت یوسف (ع) بهوی متوجه نبوده پشت داده در حال فرار بوده است ، بهر حال چون معاینه کردند ثابت شد پیرهن از دنبال پاره شده است نه از پیش رو - عزیز دانست این همه فریب زلیخا سست و یوسف گناهی ندارد چنانچه واضح گفت فریب زلیخا چنان است که همه زنان مرتکب آن می شوند عزیز از یوسف (ع) استدعا کرده هر چه شدنی بود بوقوع پیوست آینده ذکری از آن مکن که مایه بدنامی و رسوائی است و به زلیخا گفت از یوسف (یا از بارگاه الهی ج) آمرزش گناه خود را استدعا کن که یقیناً تو گنهگاری .

وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ

و گفتند زنان چیزی در شهر که زن

الْعَزِيزِ تَرَ اِوْدُ فَتَهَا عَنْ نَفْسِهِ

عزیز خواست از غلام خود نفس او را

قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرَاهَا فِي

بدرستی که بشگافته است غلام دل او را از دوستی هر آینه ما می بینیم آن زن را در

ضَلَّ مُبِينٌ ۳۰

خطای ظاهر

تفسیر : رفته رفته زنان شهر آوازه کردند : زن عزیز دل دادۀ غلام جوان خویش گردیده او می خواهد دل او را برباید ، محبت این غلام در اعماق دلش جا گرفته ، چقدر شرم است زن مرد محترمی چون عزیز عاشق غلام خویش گردد ، بعقیده ما در این معاملت آشکارا ، زلیخا ملامت است .

فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ

(یس) چون شنید زن عزیز مکر ایشان را

تفسیر : از آن جهت گفتگوی زنان مصر مکر (فریب) خوانده شده که به آنین مکاران درخفیه این سخنان را میگفتند و مقصود از طعن بر زلیخا اظهار پارسائی خودشان بود - ورنه هر زن که از حسن بی مثال یوسف می شنید عاشق دیداری میشد ، هیچ دور نیست زنانیکه بر زلیخا طعن و تشنیع میکردند و از وی نکته چینی می نمودند باین جهت بوده باشد که زلیخارا به هیجان آرند تا وی کاری کند که سبب دیدار یوسف گردد یا دل زلیخارا از یوسف (ع) بگردانند و به خود مایل کنند و احتمال دارد زلیخا با بعضی از زنان راز خویش را در میان نهاده باشد و آنها به افشای راز و اعتراض آغاز کرده باشند بهر حال در تعبیر گفتگوی آنها به مکر تمام این احتمالات موجود می باشد .

أَرْسَلَتْ لِیْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ

فرستاد بسوی ایشان و آماده کرد برای ایشان

مَتَّكَأً وَآتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ

(تکیه‌گاه) مجلس و داد هر یکی را از ایشان

سِكِّينًا وَقَالَتِ ابْنَةُ یُوسُفَ بِنْتُ یُوسُفَ

کاردی و گفت ای یوسف بیرون آی برایم

فَلَمَّا رَأَتْهُ أَاكْبَرْتَهُ وَقَطَّعْتَ أَيْدِيَهَا

پس چون دیدنش بزرگ یافتنش و بریدند دستهای خود را

تفسیر: زلیخا زنان مذکور را به مهمانی خواند و خوانی پراز اطعمه و اشربه گسترده و در سفره چیزی بود که باکارد خورده می‌شد، بدست هر زن کاردی داد تا در خوردن آن زحمت انتظار نبرند چون این همه مهمیا شد، به یوسف (ع) گفت تا برون آید، یوسف برآمد در حالیکه عذار وی چون آفتاب میدرخشید، زنان به مجرد دیدن جمال یوسف (ع) از خود رفتند و به جای میوه دستان خویش را بریدند. این نیز دلیلی جداگانه بود که بر صداقت و نزاهت یوسف اقامه شد زیرا در حالیکه زنان تماشائی بیک جلوه جمال بی‌مثال یوسف از خود رفتند و یوسف از کمال حیا نگاهی بر آنها نیکنند پس معلوم است که چون زلیخا از مشاهده جمال او دلداد و مفتون شد یوسف (ع) مانند فرشته بی‌گناه دامن عفت خویش را نیالوده از آن آزمونگاه مدش پاک برآمد.

وَ قُلْنَا حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا

و گفتند پاک‌است خدا نیست این جوان آدمی

إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ ﴿۳۱﴾

نیست این شخص مگر فرشته گرامی

تفسیر : گفتند از شمایل زیبا و چهره نورانی وی معلوم میشود که فرشته باشد شاعر عرب چه نیکو گفته :
قوم اذا قوبلوا كانوا ملائكة * حسناً وان قوتلوا كانوا عفاريتاً
 یا هنگامیکه در حیا و عفت که از رخسار و کردار او پدیدار بود نگریستند گفتند وی بشر نیست و فرشته گرامی باشد .

قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنِي فِيهِ ط

گفت زن عزیز اینست آنکه ملامت کرده بودید مراد عشقوی

تفسیر : اکنون زلیخا موقع یافت که تیر طعن و ملامت زنان را به خود شات باز گرداند «فذلكن الذي لمتني فيه» گفت و گویا این مضمون را بر زبان حال ادا کرد :

این است که خون خورده و دل برده بسی را * بسم الله اگر ناب نظر هست کسی را

وَلَقَدْ رَاوَدُتُّهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ ط

و هر آینه (گفت و شنید کردم با وی از نفس او) خواستم از وی نفس او را پس نگه داشت خود را

تفسیر : زلیخا چون رنگ آنها را دید به اظهار حقیقت پرداخت و گفت بدون شمشه من میخواستم دل وی را صید نمایم اما یوسف (ع) چنان استوار نگاهش کرد که به هیچ صورت بمن نداد خداوند (ج) باین صورت در محضر جمعی از زنان شهر برای اظهار کمال عصمت و عفت و منتهای نزهت و طهارت یوسف (ع) یک نوع ثبوت اقبالی نمود - حال زلیخا مانند کسی است که گفته بود .

لاتخف ماصنعت بك الا شواق * و اشرح هو الالفكلنا عشاق

وَلَئِنْ لَّمْ يَفْعَلْ مَا آمُرُهُ لَيُسْجَنَنَّ

و اگر نکند آنچه میفرمایم او را البته بزندان کرده شود

وَلَيَكُونَنَّ مِنَ الصَّغِيرِينَ ٣٢

و البته باشد از خوار شدگان

تفسیر : زلیخا خواست به این کلمات چیزی از معذوری و نامرادی خویش را بزنان اظهار کند تا آنها را همدرد خویش گرداند و حضرت یوسف را به تهدید و تحکم اندکی بترساند تا خواهش او را قبول کند غافل از اینکه :

عنا شکار کس نشود دام بازچین * کانجا همیشه باد بدست است دام را

قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا

گفت یوسف ای پروردگار من زندان دوست ترست بمن از آنچه

يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي

می خوانند مرا بسوی آن و اگر باز نگردانی تو از من

كَيْدَ هُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنْ

فریب این زنانرا میل میکنم بسوی ایشان و می شوم

مِنَ الْجَاهِلِينَ ﴿٣٧﴾

نادانان

از

تفسیر : معلوم میشود خشم زلیخا در حال ناامیدی و گفتار مظلومانه وی بر زنان مصر تاثیر افکند ، یا از اول همدست بودند بهر حال نوشته اند زنان سعی کردند یوسف (ع) را بدانند تا فرمان سیده مهربان خود را اطاعت کند و بر آن بیچاره بیشتر ستم روا ندارد و آگاه باشد که سرکشی سود ندهد و ضرور مایه مصیبت وی بشود . میگویند در ظاهر شفاعت زلیخا رامی کردند و در حقیقت میخواستند او را سوی خود جلب نمایند یوسف (ع) چون دید زلیخا اصرار دارد و دام فریب شیطان نیز هر طرف گسترده است باعزم و ثباتی که خاصه پیغمبران است از بازگاه احدیت درخواست نمود : پروردگارا مرا از مکرو فریب آنها برهان اگر برزندان افکنده شوم بر ارتکاب این گناه ترجیح میدهم - اگر تو از من دست نگیری ترسم از خرد دور افتاده بدام مکر آنها گرفتار آیم در این جایزبان یوسف گفته میشود که عصمت پیغمبران نیز به معاونت خدای متعال است ، انبیاء بر عصمت خویش مغرور نمی باشند بلکه منشأ عصمت آنست که به حفاظت و صیانت الهی (ج) امیدوار باشند .

فَاَسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ

پس قبول کرد دعای او را پروردگارا و پس بازداشت

عَنْهُ كَيْدَهُنَّ ط

از او قریب ایشانرا

تفسیر : عصمت و عفت یوسف (ع) را چنانکه شایسته بود حفظ کرد و فریب مکارانرا تأثیری نبخشید .

إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۲۷﴾

هر آینه وی شنوا داناست

تفسیر : بردعوات مردمان شنوا و داناست ، حضرت شاه (رح) مینگارد: از ظاهر معلوم میشود یوسف (ع) بدعای خود محبوس شد اما خدا(ج) دعای وی راتاهمان اندازه اجابت فرمود که مکر آنها دفع شود . زندان از اول سرنوشت او بود ، انسان باید در حال خوف نیز درباره خود نفرین نکند و همیشه خواستار خیر باشد اگرچه قسمت تغییر نمیپذیرد در کتاب ترمذیست که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم شنید که یکی چنین دعا میکرد «اللهم انی اسالک الصبر» (خدایا من از تو صبر میخواهم) آنحضرت گفت «سئلت الله البلاء فاساله العافیة» تواز خدا(ج) بلاء خواستی زیرا صبر در مقابل بلاء میباشد ، از حضرت الهی (ج) عاقبت طلب .

ثُمَّ بَدَأَ لَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوُا الْآيَاتِ

باز ظاهر شد آنجماعه را بعد از آنکه دیده بودند نشانهای ادریاکی یوسف

لَيْسَ جُنَّتَهُ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿۳۵﴾ ع ۴

که البته بزندان درآورد او را تا مدتی

تفسیر : با وجود مشاهده چندین آیات بسرائت و نزاهت یوسف ، صلاح شان بدان قرار یافت که مدتی وی را بزندان افگنند تا عوام پندارند قصور از یوسف بوده و زلیخا رایگان بدنام شده . گویا زلیخا تهدیدیکه یوسف (ع) را از زندان کرده بود ، عاقبت انجام داد یا شاید میخواستند زلیخارا از بدنامی نجات دهند و یوسف مدتی از نگاه وی پنهان باشد . یا شاید زلیخا پنداشته بود ، دل یوسف (ع) به مشاهده مصایب زندان نرم میگردد و او بکام دل میرسد .

وَدَاخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيْنٌ ط قَالَ

و در آمد باوی بزندان دو جوان گفت

أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرِنِي أَعْصِرُ خَمْرًا ج

یکی از ایشان بدرستی که من میبینم خود را در خواب که می فشارم انگور را

وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرِنِي أَحْمَلُ

و گفت دیگری بدرستی که من میبینم خود را بر میدارم

فَوْقَ رَأْسِي خُبْرًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ ط

بر زبر سر خود نان را میخورد مرغان از آن

نَبِّئْنَا بِتَأْوِيلِهِ ج إِنَّا نَرَاكَ مِنْ

خبر ده ما را به تعبیر این خواب هر آینه ما میبینیم ترا از

الْمُحْسِنِينَ ﴿٣٦﴾

نیکو کاران

تفسیر : در آن روز کار دو نوجوان زندانی شدند یکی خباز و دیگر ساقی شاه مصر (ریان ابن ولید) این هر دو را به تهمت مسموم کردن شاه گرفتار کرده بودند ، چون در زندان مروت و امانت ، حسن اخلاق و کثرت عبادت شناسائی به تعبیر خواب ، همدردی یوسف بر خلاق و صدق گفتار او مشهور بود ، این هر دو نیز به حضرت وی اخلاص و احترام زیاد داشتند روزی خواب خود را به یوسف (ع) عرضه کردند ، ساقی گفت : خواب دیدم که انگور را می فشرم و به پادشاه مصر شراب میدهم . خباز گفت : دیدم بر سر من طبق های نان است پرنده گان از آن میخورند چون یوسف (ع) را مردی نیکوکار و بزرگ دیدند تعبیر خواب خود را از وی خواستند .

قَالَ لَا يَا تَيْكَمَا طَعَامُ تُرْزَقِنِهِ إِلَّا

گفت نخواهد آمد بشما هیچ طعامیکه داده میشود آنرا هر روز مگر

نَبَأُ تِكْمَابِتَا وَيْلَهُ قَبْلَ أَنْ يَا تَيْكَمَا ط

خبردار کنم شمارا به تعبیر آن پیش از آنکه بیاید بشما

ذَلِكَ مَا عَلَّمَنِي رَبِّي إِنِّي تَرَكْتُ

این که گفتم بشما از آن چیزی است که بیاموخت مرا پروردگار من هر آینه من ترک کردم

مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يَأْمُرُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ

کیش قومی را که ایمان نمی آرند بخدا و ایشان

بِالْآخِرَةِ هُمْ كَفِرُونَ ﴿٢٧﴾

به آخرت ایشان نامعتقدان اند

تفسیر : یوسف (ع) اول به آنها تسلی داد و گفت : تعبیر خواب شما زود معلوم شود پیش از آنکه طعام روز شما رسد شمارا به تعبیر خواب تان آگاه گردانم اکنون شمارا برامری واقف میگردانم که از تعبیر خواب ضرورتی و مفیدتر است آیامیدانید تعبیر رویا و سایر علوم از کجا بمن حاصل شده من کاشن و اختر شناس نمی باشم - چشمه علم من وحی والهام ربانیست و آنرا خدای متعال بمن ارزانی داشته به طفیل آنکه من همواره از کیش کافران و باطل پرستان بیزار بوده مانند آبای مقدسم ابراهیم و اسحاق و یعقوب (ع) بدین توحید که دین انبیاء مرسلین است روانم و از اسوه حسنه آنها پیروی میکنم ، بزرگتر و بیشتر از همه مطمح نظر ماینست در هیچ مرتبه ، چیزی را با خدا (ج) شریک نکردانیم نه در ذات و نه در صفات ، نه در افعال نه در ربوبیت نه در معبودیت ، خاص نیاز خویش را به بارگاه اقدس او تقدیم و بحضرت او محبت داریم بروی توکل کنیم زندگانی و مرگ خود را به آن پروردگار یگانه بی همتا بسپاریم بهر حال یوسف چون موقع را مناسب دید زندانیان را به طرزی بس مؤثر

سوی ایمان و توحید دعوت و ترغیب داد البته وظیفه انبیاست که هر وقت موقع مناسب یابند دعوت و تبلیغ حق را اذست ندهند ، یوسف (ع) نیز چون دید قلوب زندانیان به وی متوجه و مانوس شده و در مصیبت زندان دلشان نرم گردیده با خود گفت بهتر است در ادای فرض تبلیغ از موقع مستفید شوم ، نخست به تعلیم دین حق بعد از آن به تعبیر خواب پردازم . ازینجاست که تاهنگام رسیدن نان به معلوم شدن تعبیر خواب آنها را متسلی گردانید تا از بند ملول نشوند .

تنبیه : اکثر مفسران (لایاتیکما طعام ترزقته) را چنین تفسیر کرده اند هنوز طعام نزد شما آورده نمیشود که من برحقیقت آن شما را آگاه می نمایم - یعنی قبلاً بشما خبر میدهم که امروز چه نوع طعام می آید . در اینصورت تعبیر خواب چه دشوار است گویا یوسف (ع) اول اظهاری معجزه کرد و خواست آنها را به نبوت خویش متیقن گرداند تا در آینده پندوی بیشتر مؤثر واقع فی النفس باشد . بر این تقدیر معجزه یوسف چنان بود که مسیح گفته بود «وانبئکم بما ناکلون و ما تدرخون فی بیوتکم» مترجم محقق ترجمه اول را اختیار کرده و الله اعلم - حضرت شاه عبدالقادر (رح) مینگارد: خداوند (ج) در زندان حکمتی وضع فرموده است که دل یوسف (ع) از کافرانی که قبل از زندان با وی محبت و مدارا میکردند گسسته گردد و نور علم الهی در آن تابان شود لهذا یوسف (ع) خواست نخست به زندانیان از دین سخن گوید پس از آن خواب شانرا تعبیر کند پس به غرض تسلیت آنها گفت مضطرب مشوید قبل از خوردن طعام آنرا نیز واضح مینمایم .

وَ اتَّبَعَتْ مِثْلَهُ اَبَا عِیِّ اِبْرَاهِیْمَ

و پیروی کردم کیش پدران خود ابراهیم

وَ اسْحَقَ وَ یَعْقُوبَ ط مَا كَانَ لَنَا

و اسحق و یعقوب را روانیست ما را

اَنْ تُشْرِكَ بِاللّٰهِ مِنْ شَیْءٍ ذَا لِكَ

که انباز همیریم بخدا چیزی را این

مِنْ فَضْلِ اللّٰهِ عَلَيْنَا وَ عَلٰی النَّاسِ

از فضل خداست بر ما و بر مردمان

وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ﴿٣٦﴾
و لیکن بیشتر مردمان شکر نمیکنند

تفسیر: اینکه به توحید خالص و ملت ابراهیمی استواریم نه تنها درباره مابل درباره تمام جهان فضل و رحمت خداست زیرا شمع دودمان ابراهیم است که همه مردم از آن چراغ قلوب خود را افروخته می توانند اما دریغ که اکثر قدر این نعمت عظیم را نمیدانند باید احسان خدا (ج) را قبول میکردند و بر جاده توحید روان میشدند اما به ناسپاسی پرداخته به طریق شرك و عصیان پویان اند.

يُصَاحِبِي السَّجْنِ أَرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُونَ
ای یاران من در زندان آیامعبودان پراکنده

خَيْرٌ أَمِ اللَّهِ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿٣٧﴾
بهبتراند یا خدای یکتای غالب

تفسیر: آیا محبت و اعتماد بر معبودان خورد و کلان بهتر است که اشکال و انواع مختلف دارند و شما بزعم خود اختیار خدائی را بخش کرده اید یا بر خدای یگانه مقتدر که بر تمام مخلوق خود اختیار و تصرف کلی دارد. ذاتیکه حکم و اختیار کس بحضور او نافذ نمیشود و کس باوی مقابله نمیتواند و از حیطة قدرتش فرار و او را منزه گردانیده نمیتواند اکنون خود بسنجید که شائسته چیست و سر عبودیت در پیشگاه که خم شود.

مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءُ
نمی پرستید بدون خدا مگر نامهای چند

سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مِمَّا أُنزِلَ
که نام نهاده اید آنها را شما و پدران شما فرو فرستاده است

اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطٰنٍ ط

خدای بر آنها هیچ دلیل

تفسیر : چنانکه بدون سند و اساس بر آنها نامهای نهاده‌اید که هیچ حقیقت ندارد و خدایانی را که خود نام نهاده‌اید می‌پرستید باید از جهالت خود حیا کنید .

إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ ط أَمَرَ الْأَلَّا تَعْبُدُوا

نیست حکم مگر خدا را فرمود که مکنید عبادت

إِلَّا إِيَّاهُ ط

مگر او را

تفسیر : او تعالی از قدیم به زبان انبیاء علیه السلام این حکم را فرستاده که در عبادت وی کس را شریک مگردانید «وَسئَلُ مِنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مَنْ رَسَلْنَا أَجْعَلُنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمٰنِ آلِهَةً يُعْبُدُونَ» (الزخرف - رکوع ۴)

ذٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلٰكِنَّا أَكْثَرَ

اینست کیش درست و لیکن بیشتر

النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤٠﴾

مردمان نمیدانند

تفسیر : بجاده خالص توحید نشیب و فراز و کجا پیچ وجود ندارد . این جاده راست و هموار است هر که بر آن روان شود بدون اندیشه به خدا رسیده میتواند اما بسا کسانیکه از حماقت و یا تعصب سخن حق را نمی فهمند .

يُصَا حِبِّي السِّجْنِ أَمَّا أَحَدُ كَمَا

ای یاران من در زندان اما یکی از شما

فَيَسْتَقِي رَبَّهُ خَمْرًا^ه وَأَمَّا الْأَخْر

پس بنوشاند مولای خود را شراب و اما آن دیگر

فَيُصَلِّبُ فَتَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْ رَأْسِهِ^ط

(پس) بردار کرده شود (پس) بخورند مرغان از سراو

قُضِيَ الْأَمْرَ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِينَ^ط

حکم کرده شد کاری که در وی سوال می کنید

تفسیر : یوسف علیه السلام پس از ادای تبلیغ خواب آنها را تعبیر کرد و گفت : آنکه بخواب بیند که به پادشاه شراب می نوشاند ، تعبیرش آنست که در بیداری نیز به پادشاه شراب می نوشاند و آنکه دید، پرنندگان از سرش نان می خورند بدار کشیده میشود . و پرنندگان مغز سرش را خواهند خورد تقدیر چنین است به کوشش باز نمی گردد و تخلیفی در آن پدید نمی آید هر چه شما برسیدید من گفتم و چنین شد : ساقی از تهمت مسموم کردن شاه برائت حاصل کرد و خباز در اثر اثبات جرم اعدام شد .

وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ

و گفت یوسف به آنکه دانسته بود که او نجات یابنده است

مِنْهُمَا إِذْ كُرِنِي عِنْدَ رَبِّكَ^ه

از آن دو کس یا کن مرا نزد مولای خود

تفسیر : این جا ظن به معنی یقین است «الَّذِينَ يظنون انهم ملاقوا ربهم» (البقره رکوع ۵) یعنی یوسف (ع) به کسیکه یقین داشت بری میشود ، حین بر آمدن گفت چون به خدمت پادشاه رسمی از من نیز ذکر کن و بگو سالهاست بیگناهی در زندان مانده - سخن را به مبالغه نکشانی هر چه دیده بدون کم و کاست باز گوی .

فَأَنسَهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي

پس فراموش گردانید او را بروی شیطان یاد کردن یوسف را نزد مری خود پس ماند یوسف در

السِّجْنِ يَضَعُ سِنِينَ ٤٥ ط ٤٦

زندان چند سال

تفسیر : شیطان در دل محبوسیکه رها شده بود و سوسه های مختلف افکند و جنانش غافل نمود که در پیشگاه پادشاه یادی از محسن بزرگ خود (یوسف علیه السلام) نکرد و یوسف (ع) چندین سال در محبس ماند ، پس از روزگاری پادشاه خوابی دید کس نتوانست آنرا تعبیر کند یوسف (ع) بیاد ساقی آمد چنانکه بعد از این در «**وقال الذي نجاهما واذكر بعد امة الایة**» ذکر میشود درایت فوق نسیان به شیطان منسوب شد زیرا ویست که وسیله القای و سوسه هامیشود و مایه نسیان میگردد . همسفر موسی به حضرت کلیم الله گفته بود «**وما انسانيه الا الشيطان ان اذكره**» (کمهف رکوع ۹) اما چون خداوند (ج) در هر شری ، خیری مرکوز داشته اینجانیز نتیجه نسیان در ظاهر تطویل قید شد بر حسب دقتی که حضرت شاه نموده در آن تمثیه است که بیغمبر نباید بر اسباب ظاهر اعتماد کند این جریر و بغوی و دیگران از بعضی سلف نقل می کنند که ضمیر **(فانساه الشيطان ذكر ربه)** رابه یوسف راجع گردانیده اند . گویا گفتن «**اذكرني عند ربك**» غفلتی بود که بر یوسف (ع) عارض میشد یوسف (ع) بزندانی گفت «**را نزد پادشاه خود یاد کن حال آنکه باید وی خود از ظواهر صرف نظر می کرد و به پروردگار خویش مینالید**» . در این شك نیست هنگام سخن استعانت ظاهری به مخلوق مباشرت با سباب مطلق حرام نیست اما حسنات ابرار سیئات مقربین است . آنچه عوام الناس بی باکانه بعمل می آرند به اعتبار مقام بلند بیغمبران یکنوع تقصیر شمرده میشود ، شأن رفیع انبیاء هنگام آزمون و ابتلا متقاضیست که از رخصت صرف نظر کنند و بمنتهای عزیمت رفتار نمایند چون گفتن حضرت یوسف (ع) «**اذكرني عند ربك**» مخالف عزیمت بود یوسف (ع) تمثیه عتاب آمیز شد و چندین سال دیگر بزندان ماند ، بدین جهت «**انساه**» به شیطان منسوب گردید و الله اعلم بالصواب ، بیشتر تفصیل در روح المعانیست .

وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ

و گفت پادشاه هر آئینه من خواب میبینم که هفت

بَقَرَاتٍ سِيَمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعُ

گاو فربه بخورند آنها را هفت گاو

عِجَافٍ وَسَبْعُ سُبُلَاتٍ خُضْرٍ

لاغر و می بینم هفت خوشه سبزا

وَأَخْرَيْتُ

و هفت خوشه خشک را

تفسیر : خوشه های خشک بر خوشه های سبز پیچیده آنرا خشک میکند این خواب را ریان ابن الولید پادشاه مصر دید و سبب نجات یوسف (ع) از زندان و عروج ظاهری آن شد در قصه یوسف علیه السلام چندین جا تشبیه است باین امر که هرچرا خدا خواهد انجام دهد اسباب آن را چنان فراهم کند که در تصور انسان ننگند .

يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُءْيَايَ

ای جماعه درباریان جواب دهید مرا در خواب من

إِنْ كُنْتُمْ لِلرُّءْيَىٰ تَعْبُرُونَ ﴿٤٣﴾

اگر خواب هارا تعبیر می کنید

تفسیر : اگر در این فن مهارتی دارید خواب مرا تعبیر کنید .

قَالُوا أَضْغَاتٌ أَحْلَامٍ وَمَا نَحْنُ

گفتند این خواب های شوریده است و نیستیم ما

بِتَأْوِيلِهِ إِلَّا أَحْلَامٌ بِغَلْمِئِنَ ﴿٤٤﴾

به تعبیر خواب های شوریده دانا

۱۲

تفسیر : معلوم است آنها ازین فن عاجز بودند، از اقرار به جهل خویش آشکار شرمیدند و چنین گفتند این خواب نیست و افکار پریشان می باشد و بسا اوقات انسان صورت مخیله را در خواب می بیند که شایان اعتنا نمی باشد از تعبیر خواب های که تحت اصول علم تعبیر رؤیا نباشد عاجزیم .

وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ

و گفت آنکه نجات یافته بود از آن دو کس و بیاد آورد

بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَا أُنَبِّئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ

بعد مدتی من خبر دهم شمارا به تعبیر این خواب

فَأَرْسَلُونِي ﴿٤٥﴾

پس بفرستید مرا

تفسیر : در آن اثنا که گفتگوی خواب در میان بود همان ساقی که از زندان نجات یافته بود پس از سالها ، حضرت یوسف (ع) بیادش آمد به پادشاه و مجلسیان گفت اگر اندکی بمن اجازه دهید تعبیر این خواب را می آرم در زندان شخصی بزرگوار و مقدس است که سیمای چون فرشتگان دارد و به فن تعبیر ماهر است (ممکن است حکایت خواب خود را نیز به میان آورده باشد) من بروم و تعبیر این خواب را از خدمت فرخنده وی حاصل کنم . به ساقی اجازه دادند ، وی به خدمت حضرت یوسف (ع) رفت و این کلمات را عرض نمود .

يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ

گفت ای یوسف ای راست گوی

تفسیر : مطلب از گفتن «ایها الصدیق» این بود که توبیکر صداقتی - هر سخن که از زبان تو برآمده راست بوده است من متیقنم تعبیری که باین خواب کنی عیناً به وقوع می پیوندد، از این سخن آشکار میشود که صدق و دیانت انبیاء در دلهای خاص و عام چگونه نقش میبندد .

أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ

فتوی ده مارا در هفت گاو قره

يَا كُلُّهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَ سَبْعٌ

میخورند آنهارا هفت گاو لاغر و درهفت

سُئِلَتْ خُضْرٌ وَأُخْرِي دَسْتٍ لَعَلِّي

خوشه سبز و هفت خوشه دیگر خشک تا من

أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿٣٦﴾

باز مردم سوی مردمان تا ایشان بدانند

تفسیر: تا هم تعبیر خواب معلوم شود و هم بدین وسیله قدر و منزلت تو آشکار گردد.

قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَابَّاجٌ

گفت یوسف زراعت کنید هفت سال بی دربی بعاتد مستمره خود

فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا

(بس) آنچه بدروید (بس) بگذارید آن را در خوشه آن مگر

قَلِيلًا مِّمَّا تَأْكُلُونَ ﴿٣٧﴾ ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ

اندکی از آنچه میخورید باز بیاید بعد از

ذَلِكَ سَبْعُ شِدَادٍ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ

آن هفت سال سخت بخورند آنچه سابق ذخیره نهاده بودید

لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا ۖ هَمَّا تَحْصِنُونَ ﴿٤٨﴾ ثُمَّ

برای آنها مگر اندکی از آنچه نگاه دارید برای تخم باز

يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ

بباید بعد از آن سالیکه در آن باران شود

النَّاسُ وَفِيهِ يَعُصْرُونَ ﴿٤٩﴾

بر مردمان و در این سال بیفشردند انگور و غیر آن

تفسیر : یوسف علیه السلام در تعبیر خواب درنگی نکرد و شرطی نگذاشت و ساقی را نیز خجل نگردانید که درین روزگار دراز وی را از یاد برده بود . مقام اخلاق و مروت پیغمبران (ع) ازین امر دانسته میشود او صرف همینقدر میخواست که یوسف (ع) خوابش را تعبیر کند اما حضرت او سه چیز بوی بخشایش کرد : تعبیر - تدبیر - تمشیر - خلاصه سخنان حضرت یوسف (ع) این بود ، هفت گاو ماده و فربه و هفت خوشه سبز عبارت از هفت سال است که در آنها شادمانی هارودهد ، مزارع نیکو شود ، حیوانات و نباتات فراوان بار آرند ، پس از آن هفت سال قحط پدید آید انبارهای غله تمام شود مگر اندکی برای زراعت آینده ، این هفت سال تعبیر همان ماده گاو های لاغر و خوشه های خشکیده است که ماده گاوهای فربه و خوشه های سبز را پایان میرساند ، حضرت یوسف در آئنانی تعبیر از فرط شفقت و همدردی بر خلاقیت تدبیری آموخت و گفت پیداوار هفت سال نخستین را بخوبی و کفایت شعاری حفظ و صرف نمایند همان قدر غله را که طرف ضرورت است نگه کنند و اندک اندک با احتیاط بخورند بقیه غله را در خوشه های آن حفظ کنند تا از حشرات موزیه محفوظ بماند و چنان کنند که محصول هفت سال بچهارده سال کفایت کند اگر چنین نکنند مقابله با قحط بس دشوار است ، بعد از تعبیر و تدبیر آنها را بشارت داد (این بشارت را غالباً از وحی دانسته بود) پس از مرور هفت سال قحط از جانب خداوند (ج) فریاد رسی میشود و باران فراوان می بارد ، مزارع و میوه ها خوب بار می آرد ، پستان حیوانات از شیر مملو میشود ، مردم از آنچه شائسته افزون است مانند انگور - سوسا - پرفواکه شراب میکشند ، یوسف علیه السلام سخن آخر را بر حسب حال سایل ایراد فرمود و بر این امر مامور بود .

وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ ۗ فَلَمَّا

و گفت پادشاه بیارید پیش من یوسف را پس چون

جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَى

آمد نزدیک او فرستاده پادشاه گفت باز مرد بسوی

رَبِّكَ فَسَأَلَهُ مَا بَأْكَ الْيَسُورَةَ الَّتِي

مولای خود پس سوال کن او را چیست حال زنان که

قَطَعْنَ أَيْدِيَهُنَّ ط

بریدند دستهای خویش را

تفسیر : پادشاه نظر به بیان ساقی - در اول نیز معتقد یوسف (ع) شده بود اکنون که تعبیر نیک و تدبیر رعایت رعیت را از وی شنید مفتون علم و فضیلت و دانش و اخلاق او گردید حکم به احضارش داد و خواست از زیارت وی نیز بهره مند گردد و برفیق لیاقتش احترام نماید، هنگامیکه قاصد پادشاه با فرمان به خدمت یوسف (ع) رسید چون یوسف و جاهت و احترام دینی و اخلاقی خود را به بلند ترین مقامات دنیا ترجیح میداد و میدانست که بدگمانی مردم نسبت به پیغمبر خدا در راه وظيفه هدايت و ارشاد مانع بزرگ است و اگر امروز من به فرمان شاه به خاموشی از زندان برآیم و آن تهمتی که مایه این همه آزار و حبس من بسالیان دراز شده مستاصل نگردد احتمال دارد اکثر مردم بی خبر در باب عصمت من تذبذب و شبیهه داشته باشند و اهل حسد پس از یک مدت از این اثرات بی اصل استفاده کنند و باز اسباب بسازند . نظر به این مصالح حضرت یوسف (ع) به فرمان پادشاه تعمیل نکرد و از صبر و ثبات کار گرفته به قاصد گفت شاه را بپرس آیا خبر دارد زنان مصر چرا در موقع دعوت دستهای خود را بریدند ، یوسف (ع) از نام زنان مذکور درست خبر نداشت ولی این قدر میدانست که این واقعه ضرور نزد عوام مشهور شده لهذا قسمت مهم واقعه یعنی تنها قطع دست زنان را توضیح داد و پادشاه را متوجه گردانید که آن داستان مشهور را تفتیش و تحقیق کند غالباً پنداشته بود که زنان اکنون مقصد را نشان خواهند داد - از حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم در صحیحین مرویست « لَوْلَبِثْتُ فِي السِّجْنِ مَا لَبِثْتُ يَوْسُفَ لَأَجِبْتَ الدَّاعِيَ » (اگر من بقدری که یوسف (ع) محبوب بود در حبس میماندم دعوت کننده را اجابت میکردم یعنی همان دم با وی میرفتم) محققین گویند ، در این حدیث ستایش صبر و تحمل حضرت یوسف (ع) و بهر نیک لطیفی اظهار عبودیت کامله خود حضرت

پیغمبر (ص) است مابین حدیث را در شرح صحیح مسلم تفصیل داده ایم درین جا بیشتر تفصیل نگنجد .

إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِمْ عَلِيمٌ ۝٥٠

هر آئینه پروردگار من به حیلہ بازی ایشان داناست

تفسیر : حضرت یوسف (ع) از آن جهت همه را به کید منسوب نمود که اگر یکی مکرکرد دیگران معاونت نمودند و شاید از اصل فریبنده بنا بر حقوق پرورش یاحیا نام نبرد زیرا یوسف علیه السلام میدانست حقیقت خود بخود آشکار میشود کذا فی الموضع .

قَالَ مَا خَطْبُكُمْ إِذْ رَأَوُا تَنِي

گفت پادشاه چه بود حال شما وقتی که گفت و شنید کردید

يُوسُفَ عَنْ نَفْسِهِ ۝٥١

با یوسف از نفسوی

تفسیر : شاه برای تحقیق به طریقی پیش آمد که گویا از اول موضوع را میدانست تا زنان به دروغ جرئت نکنند ، احتمال دارد صبر و ثبات یوسف علیه السلام نیز به شاه اثر کرده باشد زیرا دید یوسف (ع) نمی خواهد بدون برائت از زندان برآید و (ان ربی بکیده من علیم) گفته کید آنها را آشکار کرد و احتمال دارد ساقی نیز واقعه را تفصیل داده ، نزاهت یوسف (ع) و کید زنان را تائید کرده باشد .

قُلْنَا حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ

گفتند پاکسی خدای راست ندانستیم بر یوسف

سُوءٍ ۝٥٢ قَالَتْ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ اَلْغَن

هیچگناهی گفت زن عزیز اکنون

حَصْحَصَ الْحَقُّ أَنْ أَرَادُ لِيَّ عَنْ

ظاهر شد سخن راست من گفت و شنیدم کردم باوی از

نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٥١﴾

نفس او و هر آینه او از راست گویان است

تفسیر : بعد از شهادت متفقہ سایر زنان زلیخا نیز واضحاً به قصور خود اعتراف نمود و گفت یوسف (ع) قطعاً بی گنا هست من میخواستم یوسف را به خود مایل گردانم امامکرم در او کارگر نشد .

ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ

گفت یوسف) این همه را تاباند عزیز که من خیانت نکردم او را

يَا لَغَيْبٍ وَ أَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ

در غیبت او و هر آینه خدا راه ننماید حیله

الْخَائِنِينَ ﴿٥٢﴾

خیانت کنندگان را

تفسیر : این همه تحقیق و تفتیش برای آن بود که بی گناهی و دیانت

یوسف (ع) بالکل آشکار گردد و عموم مردم بدانند که خداوند

نمیگذارد فریب خاینان نفوذ یابد، چنانکه

فریب زنان کارگر نشد و حق بدون

شبهه ثابت گردید .

(جزء سیزدهم)

وَمَا أُبْرِي نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ
 پاك نميكنم نفس خود را هر آينه نفس

لَا مَّارَةَ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي ط

بسیار فرمایند است به بدی مگر آنرا که رحم کند پروردگار من

إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ ٥٣

هر آينه پروردگار من آمرزنده مهربان است

تفسیر : حضرت یوسف به شدت در برائت خود میکوشید ممکن بود مردم کوتاه نظر آنرا به ناز و اعجاب اشتباه میکردند ، بنابراین حقیقت نزاهت خویشرا آشکار کرد گفت من خود ستائی نمیکنم و بر تنزیه خود بر نفس خویش اعتماد ندارم تنها رحمت و اعانت خداست که مردم را از بدی نگه میدارد - کفیل و ضامن عصمت خاص بیغبران رحمت اوست ورنه نفس انسان فرمایندۀ بدیست اگر توفیق الهی (ج) نمی بود نفس من نیز چون سایر نفوس بشر می بود - «ان ذبی غفور رحیم» اشاره است بدانکه نفس اماره چون توبه کند لوازمه میشود خدا (ج) گناهان گذشته او را می بخشاید و عاقبت به لطف و کرم خویش به مقام «نفس مطمئنة» میرساند .

تنبیه : حافظ ابن تیمیه و ابن کثیر و غیره از «ذلك ليعلم اني لم اخنه» تا «غفور رحيم» را گفتار زلیخا پنداشته اند یعنی زلیخا «به انار او دته عن نفسه» اقرار کرده گفت ازین اقرار و اعتراف میخواهم به «عزیز» حاضر نشان نمایم که در غیاب وی خیانت بزرگی نکرده ام - شك نیست خواسته ام او را اغواء نمایم اما مراودت من بر او کارگرنشد اگر بیشتر خیانتی میکردم پرده از روی کار برداشته میشد - خدا (ج) مکر خیانت کاران را پیش نمیرد ، من در تبرئه خود نمی پردازم بهر خطائی که کرده ام مقررمانند سایر افراد بشر من نیز از شرارت های نفس خالی نیستم از این شرارت ها کسی محفوظ می ماند که چون یوسف (ع) پاک و عنایت خدا (ج) بروی باشد - ابو حیان هم آنرا گفتار زلیخا قرار داده لیکن ضمیر «ليعلم» و «لم اخنه» را در عوض «عزیز» بسوی «یوسف» علیه السلام راجع کرده است یعنی من بخطای خود اقرار صریح میکنم تا به یوسف (ع) آشکار شود که در غیاب وی ، هیچ دروغ نگفته ام و گناه خود را به وی منسوب نکرده ام والله اعلم .

وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ اَسْتَخْلِصُهُ

و گفت پادشاه بیاریدش پیش من تا مقرر کنمش خاص

لِنَفْسِي ۛ

برای خدمت خود

تفسیر : مشیر خاص من باشد .

فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا

نزدما

امروز

پس هنگامیکه ملک باوی سخن گفت، گفت ملک هر آئینه تو

مَكِينٌ أَمِينٌ ۝۴

صاحب قدر امانت‌داری

تفسیر : پیشتر اندکی معتقد شده بود اکنون بالمشافه سخنان وی را شنید و گرویده او گردید که «امروز حضرت یوسف نزد من امین و معتمد است» حضرت شاه (رح) می‌نگارد علایق عزیز را از یوسف برید و به مصاحبت خود برگزید .

قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ ۛ

این سرزمین

خزانه‌های

بر

مقرر کن مرا

گفت

إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْمُ ۝۵

هر آئینه من محافظت کننده دانایم

تفسیر : یعنی خزانه‌ها را حفظ میکنم وسایل واردات و مصارفات و امور دیوانی رانیکو میدانم یوسف (ع) بدرخواست خود اداره مالی را برعهده خویش گرفت تا به این وسیله عامه مردم رامستفید کرده تواند و مخصوصاً در قحط خوفناک آینده به حسن انتظام از احوال مردم باخبر باشد و حالت مالی حکومت را استوار نگهدارد - از این برمی‌آید حضرات پیغمبران را عقل معاش نیز کامل بود و اشتغال خویشرا در امور مالی به غرض همدردی به مخلوق خدا (ج) منافی شان نبوت و مقام بزرگ خویش نمی‌دانستند - اگر نیت کسی نیک باشد و خود را اهل مأموریتی

شمارد و بپردازد دیگران از عهده آن برآستی برآمده نمی‌توانند برای انتفاع و خیر مسلمانان می‌تواند آن کار را درخواست نماید اگر بر حسب ضرورت بذکر اوصاف جمیل و خصال برگزیده خود مجبور گردد در خودستائی نامشروع محسوب نمی‌شود ازیک حدیث که عبدالرحمن بن سمره رضی‌الله‌عنه روایت میکند معلوم میشود (هر که خود امارت طلبد مسئولیت آن بدوش خودش تحمیل شود اعانت غیبی مددگار او نمیشود) این امر هنگامی است که درخواست مأموریت مبنی بر اغراض نفسی و حجاب باشد والله اعلم .

وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ ۚ

و همچنین منزلت دادیم یوسف را در زمین

يَتَّبِعُوا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ ۗ

قرار میگرفت از آن هر جا که میخواست

تفسیر : هر جا میخواست اقامت و هر چه میخواست تصرف می‌کرد گویا ریان بن ولید راپادشاهی بنام ویوسف (ع) را از روی حقیقت بوده مردم او را عزیز گفته فریاد میکردند ، بعضی از دانشمندان نگاشته اندریان بدست یوسف (ع) مسلمان شده بود - عزیز از جهان رخت بسته بود زلیخا بعقد یوسف (ع) درآمد والله اعلم محدثین بر این قول اعتماد نکرده‌اند.

نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ ۗ وَلَا نُضِيعُ

میرسانیم رحمت خود را بهر که خواهیم و ضایع نمی‌کنیم

أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ۗ وَلَا جُرْأُولَ الْأُخْرَىٰ

مزد نیکوکاران را و هر آئینه مزد آخرت

خَيْرٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا

بهبتر است آنانرا و که ایمان آوردند و بودند که

يَتَّقُونَ ۗ

ع ۷

(۵۷)

پرهیزگاری میکردند

تفسیر : خدا نیکوکاران را در این جهان نیز ثمرشیرین دهد خواه توانگری و جهان بانی - خواه عیش گوارا و زندگانی خوش . خواه غنای قلبی - خدای متعال به یوسف (ع) تمام این نعمت هارا ارزانی داشته بود پاداش آخرت به مؤمن پرهیزگار به مراتب از اجر این جهان برتر است . حضرت شاه (رح) مینگارد این بود جواب سوال آنها تا بدانند فرزندان ابراهیم چنین از شام به مصر آمدند و بیان این امر که برادران ، یوسف را از خانه دور افکندند تا خوار شود اما خدای مهربان به وی عزت و اقتدار سلطنت بخشید و چنین شد دربارهٔ پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم .

وَجَاءَ إِخْوَةَ يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ

و آمدند برادران یوسف (یس) داخل شدند بروی

فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ ﴿٥١﴾

(یس) بشناخت ایشانرا و ایشان اورا ناشناسا بودند

تفسیر : در موضح القرآن است چون یوسف (ع) بر ملک مصر اختیار یافت بر حسب تعبیر همان خواب هفت سال به آبادی ملک پرداخت و غله ها انبار کرد - و در هفت سال قحط نرخی مستقل و متوسط گذاشت و غله را به خود و بیگانه بهمان یک نرخ فروخت اما بیگانگان را از یک شتر بیشتر نمیداد بدین ترتیب مردم از قحط نجات یافتند و خزانهٔ پادشاه معمور گردید هر سو آوازه افتاد که نرخ غله در مصر ارزان است برادران یوسف بقصد خریداری غله آمدند . هنوز در هیکل و هیئت آنها تغییری وارد نشده بود و از جانب دیگر حضرت یوسف علیه السلام نیز از تفقد و جستجوی نام و نشان برادران و پدر خود غافل نبود و هنگام رسیدن شان لقب و علائم شان را دانسته بود چنانکه اعیان و سلاطین را هنگام ملاقات عموماً آئین چنین باشد . بعضی مفسران بر آنند که آنها نام و نسب خود را به یوسف (ع) بیان کردند اما آنها یوسف علیه السلام را شناختند زیرا هنگام دوری از برادران خود بسیار کوچک بود و آنها نیز از اول باین امر ملتفت نبودند و هم عامه مردم جرئت نمی توانند بحضور پادشاهان از نام و نسب شان بپرسند .

وَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَّازِهِمْ قَالُوا تُونِي

و چون مهیا کرد برای ایشان سامان ایشانرا گفت بیارید نزد من

بِأَخْلَاقِكُمْ مِّنْ أَبِيكُمْ ۚ أَلا تَرَوْنَ أَنِّي

برادر علانی خود را که از پدر شماست آیا نمی بینید که من

أَوْفَى الْكَيْلِ وَأَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ ﴿٥٩﴾

تمام میدهم پیمانها را و من بهترین مهمان داری کننده گانم

تفسیر : حضرت یوسف (ع) برادران را به خوبی و مهربانی پذیرفت بهر يك شتری غله داد آنها چون کرم و اخلاق فرخنده وی را دیدند گفتند سهم برادر علانی ما بنیامین را نیز بماغله مرحمت کن! اورا پدر پیر و محزون ما به تسلی خاطر خویش نگه داشته زیرا برادر عینی او یوسف که نزد پدر بس محبوب بود مدت بیست در صحرا هلاک شده . یوسف گفت به کسانی که غایبند اگر غله دهیم مخالف قاعده باشد . شما باز گردید بنیامین را با خود آرید و حصه وی را ستانید چون اخلاق و مهمان نوازی مراد دیدید در آوردن برادر کوچک خود تردد نخواهید کرد .

فَإِنْ لَّمْ تَأْتُونِي بِهِ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ

پس اگر نیاورید اورا پیش من پس هرگز نباشد کیل برای شما

عِنْدِي وَلَا تَقْرَبُونِ ﴿٦٠﴾

نزد من و هرگز نزدیک نشوید بمن

تفسیر : اگر شما بنیامین را با خود نیاورید معلوم است می خواستید بدروغ و فریب یکبار شتر را بیشتر از حق مقرره خود ستانید ، در کيفر آن بعد ازین حصه خود شما خواهد سوخت بلکه درآمدن بحضور من یادر قلمرو من مجاز نخواهید بود .

قَالُوا سَنُرَاوِدُ عَنْهُ أَبَاهُ وَإِنَّا

گفتند خواهش (گفت و شنید) کنیم از پدرش و ما البته

لَفَاعِلُونَ ﴿٦١﴾

کنند گانیم

۱۳

تفسیر : اگرچه جدا کردن از حضور پدر سخت دشوار است باز هم بکوشیم تا پدر را به تدبیری راضی گردانیم ، امید است هر نوع باشد به مقصد خود کامیاب شویم .

وَ قَالَ لِفَتَيْنِهِ اجْعَلُوا ابِضَاعَتَهُمْ فِي

و گفت یوسف غلامان خود را بنهید سرمایه ایشان را در

رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا إِذَا

بار های ایشان شاید ایشان شناسند آنرا چون

انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿١٤﴾

باز روند بسوی اهل شان شاید رجوع کنند

تفسیر : یوسف (ع) حکم داد متاعی را که به آن غله خریده بودند ، پنهان در بارهای شان بگذارند تا چون به خانه رسند و بارها را بکشایند و مشاهده کنند بهای غله نیز مسترد شده بیشتر به باز آمدن ترغیب شوند یا شاید از آن جهت بهای غله باز داده شد که عدم قیمت ، آنها را از باز گشتن مانع نشود ، بعضی گویند یوسف (ع) گرفتن بهار از برادران خود منافی کرم و مروت میدانست .

فَلْيَأْرَجِعُوا إِلَىٰ آبَائِهِمْ قَالُوا يَا بَنَانَا

پس چون باز گشتند بسوی پدر خویش گفتند ای پدر ما

مُنِعَ مِنَّا الْكَيْدُ فَأَرْسِلْ مَعَنَا آخَانَنَا

منع کرده شد از ما پیمانہ پس بفرست با ما برادر ما را

تَكْتَلُ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿١٥﴾

تا پیمانہ گیریم و هر آینه ما او را نگهبانیم

تفسیر : ترددی به خاطر راه مده که بنیامین نیز چون یوسف میشود
مابیدار شده ایم و به حفاظت وی میپردازیم .

قَالَ هَلْ أَمْنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا

گفت یعقوب امین نگیرم شمارا بروی مگر چنانکه

أَمْنُكُمْ عَلَىٰ أَخِيهِ مِنْ قَبْلُ ۖ قَالَ اللَّهُ

امین گرفته بودم شمارا بر برادروی پیش ازین پس خدا

خَيْرٌ حِفْظًا ۗ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّحِيمِينَ ﴿٦٣﴾

بہتر است نگهبان و او مهربان ترین مهربانان است

تفسیر : شما چون یوسف را با خود میبردید نیز گفتید «انالله لحافظون»
به ایمان شما چه اعتبار است اکنون چون ضرورت شدید است نمیتوان
از آن چشم پوشید و رفتن وی باشما ناکزیر معلوم میشود من او را بحفاظت
خدا میسپارم حضرت او به کرم خویشش نگه میدارد و پس از هجر
یوسف از مصیبت دیگر نجاتم میبخشد .

وَلَمَّا فَتَحُوا مَتَاعَهُمْ وَجَدُوا بِضَاعَتَهُمْ

و چون بکشادند رخت خود را یافتند سرمایه خود را

رُدَّتْ إِلَيْهِمْ ۖ قَالُوا يَا بَانَ مَا نَبَغِي ۗ

که باز گردانیده بایشان گفتند ای پدر ما دیگر چه میخواهیم

هَذِهِ بِضَاعَتُنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا ۗ وَنَمِيرُ

این است سرمایه ما باز گردانیده بسوی ما باز رویم و غله آوریم

أَهْلَنَا وَ نَحْفُظُ أَخَانَا وَ نَزِدَا

برای کسان خود و نگهبانی کنیم برادر خود را و زیاده آریم

كَيْلٍ بَعِيرٍ ط

بیمانه یک شتر

تفسیر : یعنی حصه بنیامین :

ذَلِكَ كَيْلٌ يَسِيرٌ ﴿٦٥﴾

این بیمانه آسان (اندک) است

تفسیر : بنابراین چنین بیمانه آسان را نباید از دست داد بنیامین را با ما بفرست بعضی اشاره «ذَلِكَ كَيْلٌ يَسِيرٌ» را بسوی آن غله راجع میدانند که پیشتر آورده بودند و یسیر را چنین ترجمه کنند غله که سابق آورده ایم نظر به احتیاج مانند آن است هنگام فقط چه کار میدهد ضرور هر نوع باشد باز رویم و حصه همگان را گرفته بیاریم .

قَالَ لَنْ أُرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّى تُؤْتُوا

گفت هرگز نفرستم او را باشما تا آنکه دهید مرا

مَوْثِقًا مِّنَ اللَّهِ لَتَأْتُنِنِي بِهِ إِلَّا

عهدی از خدا که البته باز آرید او را بمن مگر

أَنْ يُحَاطَ بِكُمْ ج فَلَمَّا اتَّوهُ مَوْثِقَهُمْ

آنکه گرفتار کرده شوید پس چون دادندش عهد خویش را

قَالَ اللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ ﴿٦٦﴾

گفت یعقوب خدا بر آنچه میگوئیم نگهبان است

تفسیر : اگر از تقدیر الهی (ج) امری بدید آید که همه گرفتار گردید و به هیچ طریق از آن خلاص شده نتوانید در آن صورت چیزی گفته نمیتوانم اما زینهار تاجای که توانید و جان در بدن دارید در حفاظت بنیامین تقصیر موزید این عهد استوار و سوکندهای مزید را گرفته به تاکید و اهتمام گفت **(الله علی ما نقول وکیل)** یعنی بر عهدیکه اکنون می بندیم همه را به خدا می سبازیم هر که خیانت و عهد شکنی نمود خدا (ج) به وی سزا میدهد یا اگر چه آنها حتی المقدور قول و قرار استوار می بندند آنچه اصل مقصد است به حفاظت الهی (ج) انجام میشود اگر خدا نخواهد همه تدابیر و اسباب هدر رود و چیزی به ظهور نرسد - حضرت شاه (رح) مینگارد : هم اسباب ظاهر را استوار کردند و هم بر خدا توکل نمودند این حکم همه راست .

وَقَالَ يُبْنِي لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ

وگفت ای پسران من در میانید از یک دروازه

وَإِنْ خُلُّوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ ط

و در آئید از دروازه های پراکنده

وَمَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ط

و دفع نمیکنم از شما از قضای خدا چیزی را

إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ ط عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ ط

نیست فرمان روانی مگر خدا بر او بروی توکل کردم

وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ ﴿٦٧﴾

و بروی توکل کنند متوکلان

تفسیر : بار نخستین که برادران یوسف (ع) داخل مصر کردند چون از سایر رهگذران امتیازی نداشتند اهالی شهر چون توجه و الطاف خاص یوسف (ع) را درباره آنها مشاهده کردند بر آنها چشم دوختند لهذا این مرتبه رفتن شان به اهنمام و شکوه خاص بلکه مبنی بر دعوت یوسف (ع) بود بنیامین که پس از یوسف (ع) طرف عنایت و محبت خاص پدر بود نیز با برادران همراه بود یعقوب (ع) اندیشید یازده پسر زیبا که از يك پدراند اگر بهیئت اجتماعی به شهر درآیند مخصوصاً بعد از آن همه لطف که عزیز مصر (یوسف ع) درباره آنها مرعی داشته بود نگاه عامه مردم بدان سو جلب میشود (العین حق) زخم چشم امری حقیقی است (شگفتی های مسمریزم در روزگار ماعموماً تأثیر قوت چشم است) این است که یعقوب (ع) نیز برای نجات پسران خود از نظربند و حسد و سایر مکروهات ظاهراً این تدبیر را بآنها تلقین کرد تا بآئین معمولی متفرق شده از دروازه های شهر داخل شوند و انظار عمومی بآنها نگران نباشد درعین زمان گفت تدبیر ما فیصله قضا و قدر را باز داشته نمیتواند. در سرتاسر کائنات تنها فرمان خدا (ج) نافذ است تجاوز بادر قبایل حکم الهی (ج) ضایع باشد البته تدبیر را نیز حضرت او تعلیم فرموده جایز گردانیده است انسان باید در حفاظت خویش اهتمام نماید اما توکل بر خدا (ج) داشته باشد یعقوب علیه السلام پسران خود را آگاه نمود تا مانند وی از ته دل به حفاظت الهی (ج) اعتماد نمایند و مغرور تدبیر نباشند .

وَلَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُمْ ط

و چون داخل شدند از آنراه که فرموده بود ایشان را پدرایشان

تفسیر : یعنی از دروازه های مختلف جدا جدا .

مَا كَانُ يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ط

دفع نمیتوانست کرد از ایشان از قضای خدا چیزی را

إِلَّا حَاجَةً فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضَاهُ ط

لیکن خطره را که در ضمیر یعقوب بود سرانجام داده

وَإِنَّهُ لَدُوٌّ عَلِيمٌ لِّمَا عَلَّمْنَاهُ وَلَكِنَّ

و بدرستی که یعقوب خداوند دانش بود مرا آنچه را که بدو آموخته بودیم و لیکن

أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٦٨﴾

نمیدانند

بیشتر مردمان

تفسیر : چنانکه یعقوب علیه السلام گفته بود داخل شدند نظربدکار گر نشد و مانعی رخ نداد اما تقدیر کاری دیگر کرد یعنی بنیامین به الزام دزدی گرفتار شد تقدیر باز نمی گردد هر کرا دانش است میتواند بتقدیر یقین کرده اسباب نجات خویش را فراهم آورد، مردم بی دانش بداشستن یکی، دیگری را فاقد میباشند ، یاتنها به اسباب اتکاء می کنند و از تقدیر غافل می نشینند یا تصور میکنند اعتماد به تقدیر صرف نظر نمودن از اسباب است دانشمندان تقدیر و تدبیر را یک جا میکنند و هر یک را در مرتبست آن نگمیدارند .

وَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ أَوَىٰ إِلَيْهِ

و چون داخل شدند بر یوسف جای داد بسوی خود

أَخَاهُ قَالَ إِنِّي أَنَا خُوكَ فَلَا تَبْتَسْ

برادر عینی خود را گفت هر آینه من منم برادرتو پس اندوهگین مباش

بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٦٩﴾

به سبب آنچه میکردند

تفسیر : یوسف (ع) بنیامین را از سایر برادران امتیاز بخشید و در خلوت آگاهش کرد من برادر حقیقی تو یوسفم از مظالم برادران علانی که با ما نمودند از آغوش پدر مهربان بقهر چاهم افکندند چون غلامانم فروختند پدر و برادر را به فراق من مبتلا کردند در این مسافرت بر تو درشتی ها نمودند از هیچ کدام این سخنان غمگین مباش ! هنگام آنست که تمام این رنجها برداشته شود و خدا (ج) پس از رنج آسایش و عزت روزی کند حضرت شاه مینگارد «براین برادر که یوسف (ع) طلب کرده بود سایر برادران حسد بردند هنگام سفر بر هر سخن طعنه میدادند حضرت یوسف (ع) به تسلیت آن پرداخت .»

فَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَاذِهِمْ جَعَلَ

نهاد

سامان ایشان را

مہیا کرد برای ایشان

پس وقتیکه

السِّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَذَّنَ

جام را در باران برادر خود بعد از آن آواز داد

مُؤَذِّنٌ أَيَّتُهَا الْعَيْرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ ﴿٧٠﴾

آواز کننده که ای کاروان هر آئینه شما دزدید

تفسیر : چون بفرمان یوسف (ع) غله‌ها بار شد و سامان سفر آماده کردید جامی سیمین بدون اطلاع بنیامین در اسباب‌بوی گذاشتند چون کاروان عزم رحیل کرد محافظان به جستجوی جام افتادند کاروان طرف اشتباه واقع شد هنوز اندکی دور نشده بودند یکی از محافظین فریاد زد شما یقیناً دزدید .

تنبيه : اگر بفرمان یوسف (ع) چنین گفتند مطلب این است دیگران مال می‌دزدند شما آنانید که برادر را از پدر دزدیده فروختید .

قَالُوا وَاقْبَلُوا عَلَيْهِمْ مَاذَا تَفْقِدُونَ ﴿٧١﴾

گفتند و روی آوردند بدان جمع که شما چه چیز کم کرده‌اید

تفسیر : چیست که خواه مخواه ما را دزد قرار میدهید اگر چیزی از شما کم شده آشکار بگوئید ما نیز می‌گوئیم در متاع ما جستجو کنید .

قَالُوا أَنْفَقْدُ صَوَاعَ الْمَلِكِ وَ لِمَنْ

گفتند نمی‌یابیم پیمانه پادشاه را و کسی را

جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ ﴿٧٢﴾

که بیاوردش يك بارشتر باشد و من باین وعده ضامنم

تفسیر : نگهبانان گفتند جام آب خوری شاه یا پیمانه غله مفقود شده هر که آنرا بدون حيله و حجت حاضر آرد ما ضامنیم که يك بار شتر غله به‌وی انعام داده‌شود .

قَالُوا تَاللّٰهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَّا جِئْنَا لِنُفْسِدَ

گفتند سوگند بخدا هر آینه دانسته اید که ما نیامده ایم تا فساد کنیم

فِي الْأَرْضِ وَمَا كُنَّا سَارِ قَيْنَ ﴿٧٣﴾

در زمین و هرگز دزد نبوده ایم

تفسیر: رفتار و کردار ما به همه مردمان مصر معلوم است کیست درین جا که نشان دهد که شرارت کرده باشیم یا برای فساد آمده باشیم ما از خاندان دزدان نمی باشیم .

قَالُوا فَمَا جَزَاءُؤُهُ إِن كُنْتُمْ كَذِبِينَ ﴿٧٤﴾

گفتند پس چیست جزاء این فعل اگر باشید دروغگویان

تفسیر: نکمپانان گفتند دلایل شما سرودن دهد اگر مال مسروقه نزد شما ظاهر شد چه خواهید کرد .

قَالُوا جَزَاءُؤُهُ مَنْ وُجِدَ فِي رَحْلِهِ

گفتند جزاء این فعل (اینست) کسی که یافته شود در بار او

فَهُوَ جَزَاءُؤُهُ ط كَذٰلِكَ نَجْزِي

پس گرفتاری همان شخص باشد جزاء او همچنین جزاء میدهیم

الظَّالِمِينَ ﴿٧٥﴾

ستمگاران را

تفسیر: سزای دزد در شریعت ابراهیمی این بود یعنی از نزد هر که مال دزدی می برآمد یک سال غلام می شد برادران یوسف (ع) بروفق قانون شرع سزای دزد را بدون تأمل ذکر کردند زیرا خود یقین کامل داشتند که دزد نمی باشند و امکان ندارد که مال مسروقه از نزد آنها ظاهر شود از این جهت باقرار خود ماخذ شدند .

فَبَدَّ آيَا وَ عَيْتِهِمْ قَبْلَ وَ عَاءِ أَخِيهِ

پس شروع کرد یوسف بباردانهای ایشان پیش از باردان برادر او

ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِنْ وَ عَاءِ أَخِيهِ ط

بعد ازان برآورد پیمانہ را از باردان برادر خود

تفسیر : پس از این گفتگو نکمپانان آنها را نزد عزیز مصر (یوسف) بردند و داستان را به تفصیل عرض کردند یوسف علیه السلام فرمان تفتیش داد اول متاع سایر برادران را تفتیش کردند جام پیدا نشد چون بنیامین تفتیش شد از کالای وی جام پیدا شد .

كَذَّ لِكَ كِذُّ نَا لِيُوسُفَ ط

همچنین تدبیر کردیم درباره یوسف

تفسیر : چنین تدبیر کردیم درباره یوسف (ع) .

مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ

نبود که اسیر گیرد برادر خود را در دین

الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ ط

پادشاه لیکن اسیر گرفتش به مشیت خدا

تفسیر : از زبان خود اخوان یوسف (ع) صادر شد که مال نزد هر که ظاهر شود غلام گردد بدین ترتیب ملامت شدند و گرفتار گردیدند و در قانون مصر چنین نه بود اگر آن‌ها به اقرار خود گرفتار نمی شدند بر طبق قانون پادشاه مصر بنیامین را نکهداشته نمیتوانستند .

تَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مِّنْ نَّشَاءِ ط

بلند گردانیم در درجها کسی را که خواهیم

تفسیر : هر کرا خواهیم حکمت و تدبیر می آموزیم یابه تدبیر لطیف خود سرفرازی می بخشیم ببینید آنانکه یوسف را از پدر دزدیده بدرهمی چند فروخته بودند امروز مقابل یوسف (ع) چون دزد استاده اند شاید باین وسیله مطلوب کفاره گناهان گذشته آنها باشد .

وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ ﴿٧٦﴾

و بالای هر خداوند دانش دانائست

تفسیر : در این جهان یکی نسبت بدیگری داناتر می باشد و ممکن است دیگری نیز باشد که از آن هر دو بهتر بداند اما فوق تمام دانایان دانای بزرگیست که عالم الغیب والشهاده گفته میشود .

تمثیه : واضح شد که در تمام ماجرا يك کلمه از زبان یوسف (ع) ظاهر نشد که مخالف واقع باشد و کاری نکرد که با شرع مخالف افتد بزرگترین چیزی که حضرت وی نمود (توریه) بود توریه قول و عملیست که متضمن دو مطلب باشد ذهن بیننده و شنونده مطلب قرب و ظاهر آنرا ادراک کند و مراد متکلم مطلب دیگر باشد مطلبی که از ظاهر بعید است توریه اگر بغرض امری محمود باشد جایز بلکه محمود است و اگر بغرض امری زشت و نکوهیده باشد آن توریه نبوده فریب می باشد خداوند (ج) میخواست ابتلای یعقوب به پایة تکمیل رسد پس از هجران یوسف (ع) بنیامین نیز از وی دور گردد تا دو برادر عینی را که روزگاری از هم جدا بودند وصل نصیب گردد - یوسف (ع) را پس از چندین امتحان نخست ملاقات برادران علانی پس از آن صحبت برادر عینی و بعد از آن زیارت پدر بزرگوار و تمام خاندان مندرجاً نصیب شود و به برادران که مرتکب خطیئات شده بودند اندکی رنج و پویشانی رخ دهد و بیارگاه کرم و عنایت یوسف (ع) باز رسند آیا چه حکمت های دیگر در آن مضمربود که یوسف (ع) تاحدی هدایت به توریه گردید جام را در متاع برادران خود پنهان کرده سرقت آنرا برکس الزام ننهاد و نه گفت که کدام يك را به دزدی گرفتار کنم چنان حوادثی رخ داد که ماندن دربار بنیامین عزت و آسایشش نزد برادر پیدا شود بیشک برای بعضی مصلحت کلماتی استعمال کرد که معنی آن متبادر نبود و در بعضی امور سکوت کرد اگر لب به سخنی می کشود راز فاش می شد و مقصد اصلی از دست میرفت والله اعلم .

قَالُوا إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ

گفتند اگر دزدی کرده این شخص بد رستی که دزدیده است برادر اعیانی که او را بوده

مِنْ قَبْلِكَ ج

بیش از این

تفسیر : اشاره آنها بسوی یوسف بود برای اینکه طهارت و ایمان خود را اظهار کنند بناحق و عناد جرم بنیامین را استوار نمودند و با وصف آنکه روز گاری سپری شده بود از تهمت کردن به یوسف بی گناه نشرمیدند مفسران در این موقع که برادران یوسف به دزدی وی اشاره کرده بودند داستانها دارند به نقل آن حاجت نیست.

فَأَسْرَهَا يَوْسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا

پس پنهان داشت آن مقاله را یوسف در نفس خود و آشکار نکرد آنرا

لَهُمْ قَالَ أَنْتُمْ شَرُّ مَكَانًا وَاللَّهُ

برایشان گفت یوسف در دل خود شما بد هستید در منزلت و خدا

أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ ﴿٧٧﴾

داناتراست به آنچه بیان میکنید

تفسیر اگرچه یوسف آن حرف درشت را شنید عنان اختیار را از دست نداد زیرا حکمت الهی (ج) مقتضی افشای راز نبود یوسف گفتنی را در دل نگهداشت و پاسخی نداده حقیقت امر را آشکار نکرد در دل گفت «انتم شر مکانا والله اعلم بما تصفون» یعنی برعکس نهند نام زنگی کافور مرا دزد میگیرید حال آنکه شما دزدید که برادر خود را از پدر دزدیدید و فروختید حال سرقت من به خدا معلوم است بعضی مفسرین گویند مطلب از «انتم شر مکانا الابه» این است که یوسف به آنها خطاب نمود و گفت شما بدترین مردمانید همین دم می گفتید «ماکانا سارقین» مادزد نیستیم اما چون مال از متاع برادر شما برآمد دامن طهارت برادر دیگر خود را که غایب است نیز آلوده میسازید گو بادزدی بیشه خاندان شماست العیاذ بالله خدا (ج) میداند که شما در گفتار خویش تا کجا راستید حضرت وی سزای دروغ شمارا بشما میدهد .

قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ إِنَّ لَهُ أَبًا شَيْخًا

گفتند ای عزیز هر آینه او را پدر است پیر

كَبِيرًا فَخُذْ أَحَدَنَا مَكَانَهُ إِنَّا

کلان سال پس بگیر یکی را از ما بجای او هر آینه ما

تَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٧٨﴾

می بینیم ترا از نیکوکاران

تفسیر : به پدر پیرناتوان ما سخت رنج میرسد وی نسبت به همگان ما
 اورا و برادرش یوسف (ع) را بیشتر دوست داشت دل او در هجران یوسف
 متسلی به بنیامین است هرکرا از ما بجای وی نگه داری لطف و احسان تو خواهد
 بود- توئی که همیشه با مخلوق خدا نکوئی میکنی و بر ما لطف ممتاز
 نموده ئی امید داریم از کرم خویش ما را مایوس نگردانی .

قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلَّا مَنْ

گفت پناه به خدا از آنکه بگیریم مگر کسی را

وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عِنْدَهُ ۗ ﴿٧٩﴾

که یافته ایم متاع خود را نزد او

تفسیر : بخدا (ج) پناه که بی سبب یکی را بجای دیگری گرفتار کنیم ما
 کسی را گرفتار می کنیم که متاع خویش را نزد وی یافته ایم (و آن بنیامین
 است که به حیث برادر عینی نزد وی خواهد بود) بجای «الامن وجدنا
 متاعنا عنده» الامن سرق نگفت با وجودی که مختصر بود زیرا خلاف واقع
 می شد .

إِنَّا إِذَا لَظْمُونَ ﴿٧٩﴾

هر آینه ما آنگاه ستمگاران باشیم

تفسیر : اگر بی گناهی را بجای گنهکاری گرفتار کنیم بروفق پندار و قانون
 شما ستمگار خواهیم بود .

فَلَمَّا اسْتَأْيَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا ۗ

پس چون نامد شدند از وی جدا شدند و ت مشورت کنان

قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَبَاكُمْ

گفت بزرگ ایشان آیا ندانسته‌اید که پدر شما

قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْتًا مِنْ اللَّهِ

(هر آینه) گرفته‌است بر شما عهد محکم از خدا

وَمِنْ قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ ج

و پیش از این تقصیر نموده بودید درباره یوسف

فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّىٰ يَأْذَنَ لِي

پس جدا نخواهم شد از زمین مصر تا وقتیکه اذن دهد مرا

أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي ۖ وَهُوَ خَيْرُ

پدر من یا حکم کند خدا مرا و او بهترین

الْحَكِيمِينَ ۱۰

حکم کنندگان است

تفسیر : بشنیدن پاسخ یوسف (ع) نومید شدند دور از جمع باخود مشوره کردند اکثر بدان رای دادند که باید بوطن برگشت آنکه در عمر یادر دانش بزرگ بود گفت بچه رویش پدر رویم و به پیمانی که از ما گرفته بود چه جواب دهیم - هنوز اثر گناهی که درباره یوسف (ع) کرده بودیم زایل نشد، اگر بنیامین را تنها گذاریم و همه باز رویم سخت بی‌حمیت شویم شما بدانید که من به هیچ صورت از این جا قدمی برندارم مگر پدر بزرگوار حکم آمدن دهد یا به حکم تقدیر اجل موعود فرارسد یا بتدبیر من بنیامین نجات یابد .

تنبیه : غالباً گوینده این مقال همان برادر بود که پیشتر درباره یوسف به نرمی مشوره داده گفته بود «لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ» .

إِرْ جِعُوا إِلَىٰ آبِيكُمْ فَقُولُوا يَا بَنَانَا

باز روید بسوی پدر خویش پس بگوئید ای پدر ما

إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ ۚ وَ مَا شَهِدْنَا إِلَّا

(هر آئینه) پسر تو دزدی کرد و گواهی نمیدهیم ما مگر

بِمَا عَلَّمْنَا وَ مَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَافِظِينَ ﴿١١﴾

به آنچه میدانیم و نیستیم ما مر باطن حال را نگاه دارندگان

تفسیر: مرا بگذارید و همگان به حضور پدر رفته گوئید امری که هیچ توقع نداشتیم حادث شد حضرت شاه مینگارد با تو پیمان بستیم چه میدانستیم بنیامین دزدی میکند و گرفتار میشود یا بر حسب دین خود اظهار کردیم که سزای دزد زندان است ولی نمیدانستیم که برادر ما دزد است .

وَسَأَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعِيرَ

و پیرس از دهی که بودیم در آن و از کاروانی

الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا وَإِنَّا لَصَادِقُونَ ﴿١٢﴾

که آمدیم در آن و (هر آئینه) ما راست گویانیم

تفسیر: معتمدی را بفرست تا از اهالی قریه که این واقعه در آن جا حادث شده بود تحقیق کند یا از کاروانیان پیرسد که آنها با ما بودند و يك جا برگشتند به تو ثابت خواهد شد که ما راست گویانیم .

قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنفُسُكُمْ أَمْ رَأَتْ

گفت یعقوب بلکه ساخته برای شما نفوس شما کاربرا

فَصَبْرٌ جَمِيلٌ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي
 پس حال من صبر نیک است امید آنست که خدا بیارد پیش من

بِهِمْ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ
 ایشانرا همه یکجا هر آینه او دانا با حکمت است

تفسیر : یعقوب چون در مرتبه نخست به پسران خود اعتماد نکرده بود نسبت به بی اعتباری گذشته در این مرتبه نیز به گفتار پسران اعتماد نکرد اما سخن پیغمبر (ع) دروغ نمی باشد پسران وی سخن ساخته بودند و یوسف (ع) نیز پسر او بود کذافی الموضح گویا مخاطب «لکم» جنس انباست والله اعلم. بعض مفسران چنین تفسیر کرده اند «شما برای حفاظت وی در این جا چه پیمان بستید و با چه اصرار او را با خود بردید آنجا این قدر هم نگفتید اگر جام اذمتاع وی برآمد دزدی اثبات نمیشود شاید دیگری پنهان کرده باشد شما بجای آنکه مدافعه کنید گفتید برادرش نیز دزدیده بود و جرم او را قوی تر کردید اگر در دل خویش چیزی غش نمیداشتید چنین نمی کردید حال نزد من آمده اید که از خود سخن های بتراشید بهر حال من در این مصیبت نیز صبر میکنم و لب به شکایت نمی کشایم از توانائی و مهربانی خدای متعال بعید نیست که یوسف و بنیامین و آن برادر دیگر تان را که برای خاطر بنیامین در آنجا مانده همه را نزد من باز آرد - وی هر چه را میداند و باهر که مطابق حکمت خویش معامله می کند از این برمی آید که با وصف چندین احوال یاس انگیز و مرور دهور با زهم قلوب فرخنده انبیاء نا امید نمیشود همیشه بر رحمت و اسع الهی اعتماد می کنند و بر آلاهی بی منتهای حضرت او امید وار می باشند .

وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا سَفِي
 و روی بگردانید از ایشان و گفت ای دریغ

عَلَى يَوْسُفَ
 بر یوسف

تفسیر : داغ نو داغهای کهن را تازه کرد و بی اختیار فریاد برآورد
 «یا اسفی علی یوسف» (دریغاً بر یوسف) .

وَ اَبْيَضَتْ عَيْنُهُ مِنْ الْحَزَنِ
 و سفید شد هر دو چشم او به سبب اندوه

تفسیر : از رونق باز ماند یا بی فروغ گردید علی اختلاف القولین .

فَهُوَ كَظِيمٌ ﴿۱۴﴾

پس او غم خود را فرو میخورد (پرسیده از غم)

تفسیر : در حدیث است (نحن معاشر الانبياء اشد بلاء ثم الامثل فالامثل) یعنی ما گروه پیغامبرانیم از طرف خدا به سخت ترین امتحانات مبتلاء می شویم و این ابتلاء چند نوع است خدا (ج) می خواهد با هر پیغمبر بر وفق حکمت خویش و استعداد او معاملات امتحان نماید محبت یوسف (ع) را در قلب یعقوب علیه السلام بطور فوق العاده القاء نمود باز چنین پسر دانشمند و محبوب را که چشم و چراغ دودمان ابراهیم بود به دردناک ترین صورت از آغوش پدر جدا کرد دل مجروح و دردمند یعقوب را به این مصیبت روح فرسا گذاخت وی نه لب به شکایت می کشود و نه در صدد انتقام می شد اظهار حزن نمی کرد و حرفی از اندوه بر لب نمی آورد - هنگامیکه غم خاطرش را می فشرد بخار دل از راه دیده برون میریخت - با وصف آنکه سالها دیده گریان و دل سوخته داشت خللی در ادای فرایض و حقوقش راه نیافت هر قدر دلش به فراق یوسف (ع) می سوخت تقصرع وی در بارگاه الهی (ج) بیشتر می شد و هر قدر درد و غم شدت میکرد وسیل سرشک از بشارتش می کاست نور بصیرتش می فزود هر قدر اضطراب و بی تابی طوفان می کرد دل از دست نمی داد و آهی نمی کشید - چون هجران بنیامین داغهای کهنش را تازه کرد تنها (یا اسفی علی یوسف) بر زبان آورد بقول حضرت شاه ضبط دردی بدین شدت و طول مدت جز پیغمبر از دیگری ساخته نشود .

قَالُوا تَأْتِيهِ تَفْتُؤًا تَذْكُرُ يَوْسُفَ

گفتند سو گند بخدا همیشه یاد میکنی یوسف را

حَتَّى تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ

تا آنگاه که شوی گداخته (بیمار) یا شوی از

الْهَالِكِينَ ﴿٨٥﴾ قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي

مردگان تفت جز این نیست که بیان میکنم غم سخت

وَ حَزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ

و اندوه خود را به جناب خدا و من میدانم از جانب خدا

مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٨٦﴾

آنچه شما نمی دانید

تفسیر: در موضح القرآنست یعنی شما چگونه بمن صبر می آموزید ناصبور است کسی که از دردی که خدا به وی ارزانی کرده نزد مخلوق وی شکایت کند من حضرتی اظهار درد میکنم که او درد داده و میدانم یوسف (ع) زنده است و روزی خدا (ج) او را بمن میرساند و خواب وی انجام می یابد این است میدان آزمون من تا ببینم کجابه پایان میکشد .

يُبْنِي إِذْ هَبُوا فِتْحَسُّوا مِنْ يَوْسُفَ

ای پسران من بروید (بس) تفحص کنید از یوسف

وَ أَخِيهِ وَ لَا تَأْيَسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ

و برادرش و نومید مشوید از فیض خدا

إِنَّهُ لَا يَأْيَسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ

هر آئینه نومید نمی شود از فیض خدا مگر گروه

الْكَافِرُونَ ﴿٨٧﴾

کافران

تفسیر : ناامیدی از فیض و رحمت الهی آئین کافران است یعنی آنانکه برحمت واسع و قدرت کامل وی معرفت صحیح ندارند اگر حوادثی پیش آید که مانند صخره های کوه و موجهای دریا یأس انگیز باشد مسلمان آنست که در آن هنگام نیز امیدوار رحمت الهی (ج) باشد و حتی الوسع دامن سعی از دست ندهد (یعقوب ع) گفت (بشتابید و بکوشید یوسف را سراغ کنید و برای نجات برادرش بنیامین چاره بسنجید ، هیچ دور نیست که حضرت جامع المتفرقین دوباره مارا فراهم آرد) ممکن است یعقوب علیه السلام برادر سوم را بدین جهت یاد نکرد که وی به اختیار خود برای نجات بنیامین متوقف شده بود چون بنیامین نجات می یافت البته وی نیز رها می شد .

فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا

پس چون داخل شدند بر یوسف گفتند ای

الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلْنَا الضَّرَّ وَجِئْنَا

عزیز رسیده است بما و کسان ما سختی و آوردیم

بِضَاعَةٍ مُّزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ

سرمایه (نامقبول) اندک بی اعتبار پس تمام ده مارا پیمانہ

وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا ۗ إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي

و صدقه کن بر ما هر آئینه خدا جزا میدهد

الْمُتَصَدِّقِينَ ﴿١٤﴾

صدقه دهندگان را

تفسیر : به فرمان پدر دوباره رهسپار مصر شدند زیرا مقام یوسف (ع) معلوم نبود و اراده داشتند نخست در پی کسی روند که مقام وی معلوم است یعنی بنیامین مزید بر آن چون قحط بود و به غله نیاز داشتند میخواستند بدین امر نیز عزیز را متوجه گردانند و اگر او را هنگام داد و ستد مهربان یافتند سخن بنیامین را نیز به میان آرند ، ازین جهت

نخستین سخن که در محضر یوسف علیه السلام گفتند این بود : ای عزیز مصر در این روزگار به نسبت فحط و بینوائی به ما و خانواده ما سخت مصیبت فرود آمده ، هرچه متاع خانه داشتیم فروخته شد جز متاع اندک و فرومایه که بغرض خریداری غله باخود آورده ایم ، از مکارم اخلاق و عنایات سابقت امید واریم نقصان متاع ما را در نظر نیاری ، به بهای اندک همان مقداریکه سابق غله داده بودی باز عنایت کنی ، این رعایت در حقیقت خیرانی است که به ما میدهی یا چیزی بیشتر به طور خیرات بما می بخشائی ، خدا به تو خوبی میکند یوسف (ع) چون شنید گریستن آغاز کرد دلش برحم آمد و اشک از چشمش جاری شد آنگاه به فرمان خدای متعال خویشتن را ظاهر کرد که کیست و آنها باوی چه کرده اند و عاقبت به چه مقامی فایز شده است آیت آینده تمسید این گفتار است .

تنبیه : بعضی گویند معنی «تصدق» مطلق احسان کردنست چنانکه در حدیث صلوٰة قصر واقع شده «صدقة تصدق الله بها علیکم» .

قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ

گفت آیا دانستید آنچه کردید به یوسف

وَ أَخِيهِ

و برادرش

تفسیر : یعنی میان هر دو جدائی افکندید و بهر دو حسد ورزیدید .

إِنَّ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ ﴿١٩﴾

هنگامیکه شما نادان بودید

تفسیر : الله اکبر منتهای صبر و مردانگی و اخلاق است که در تمام عمر شکایتی از برادران بر زبان نیاورد و این پرسش را نیز بدان جهت کرد که آنها احوال این سالها را یکبار بیاد آرند تا پس از موازنه ماضی و حال ، حقیقت بر آنها روشن گردد که بعد از آن همه مصائب و حوادث چه عنایاتی از بارگاه حضرت احدیت درباره وی ارزانی شده در (قدمن الله علینا) که بعد ازین ذکر میشود بدین طرف اشارت است و نیز یوسف (ع) به چنان ملائمت سوال کرد که معذوریت آنها را نسبت به گناه شان بیشتر آشکار میکرد یعنی شما هرچه در آن هنگام کردید از بی دانشی خود شماست چه میدانستید خواب یوسف به پایان میرسد و روزی هلال بدر میشود .

قَالُوا ءَاِنَّكَ لَآنتَ يُوْسُفُ

گفتند آیابه تحقیق تو یوسفی

تفسیر : شاید از پرسش یوسف علیه السلام پریشان شده باشند که بعد ازین قدر مدت طولانی کیست که چنین بر اسرار خانواده ما میداند و عزیز مصر از داستان یوسف (ع) چه می خواهد چون عنایات ممتاز و سلوک خاص وی را از اوائل با بنیامین مشاهده کرده بودند شاید این پرسش ذهن آنها را یکسره باین سو منتقل گردانید که مباداوی یوسف باشد که به کاروان مصرش فروخته بودیم چون باین مسئله متوجه شدند در یوسف (ع) نیز به غور نگاه کردند ممکن است درین مرتبه خود یوسف (ع) خویشان را آشکارا نشان داده باشد یا صریح گفته باشد که من یوسفم خلاصه آنها سخت حیران و متعجب شدند و بدون اختیار گفتند (۱۰) اِنَّكَ لَآنتَ يُوْسُفُ) راست گو تو یوسفی .

قَالَ اَنَا يُوْسُفُ وَ هَذَا اَخِي

گفت من یوسفم و این برادرم است

تفسیر : آنکس که مرا از او جدا کرده بودید امروز نزد من نشسته .

قَدْ مَنَّ اللّٰهُ عَلَيْنَا

هر آئینه انعام کرد خدا بر ما

تفسیر : هجر را به وصل ، خواری را به عزت ، رنج را براحتم ، زحمت را به عیش مبدل کرد به غلامی که چند درهم فروخته شده بود اکنون سلطنت مصر را ارزانی نمود .

اِنَّهُ مَن يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَاِنَّ اللّٰهَ لَا يُضِيعُ

هر آئینه هر که بترسد از خدا و صبر نماید (پس بدرستی که) خدا ضایع نمیکند

اَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ﴿۹۰﴾

مزد نیکوکاران را

تفسیر : حضرت شاه مینگارد : هر که در حال مصیبت از حدود شرع خارج نگردد و مضطرب نشود عاقبت عطاء بیشتر از بلا نصیب او میگردد .

قَالُوا اتَّاللَّهُ لَقَدْ أَثَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا

گفتند قسم بخدا هر آینه برگزید ترا خدا بر ما

وَإِنْ كُنَّا لَخَطِيئِينَ ۙ

و بدرستیکه ما بودیم خطاکندگان

تفسیر : ترا هر نوع فضیلت بر ماداد و تو شایسته آن بودی از خطا و نسیان قدر ترا نشناختیم عاقبت ثابت شد که خواب تو راست و حسد ما ضایع است .

قَالَ لَا تَثْرِيْبَ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ ط

گفت هیچ سرزنش نیست بر شما امروز

يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ ز

بیمارزد خدا مر شمارا

تفسیر : یوسف نمی خواست از برادران خود این قدر نیز بشنود گفت دیگر یاد کنید امروز هیچ الزامی به شما نیست تمام خطیئات شما را بخشودم آنچه گفتم بغرض اظهار احسان الهی (ج) و نتیجه صبر و پرهیز گاری بود پس ازین از گناه شما ذکری به میان نخواهد آمد دعا میکنم اگر گناهی به بارگاه الهی (ج) داشته باشید آنرا نیز خداوند بخشند .

وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّحِمِينَ ۙ

و او مهربانترین مهربانان است

تفسیر : رحم من نیز پرتوی از رحمت الهی است .

إِذْ هَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَاَلْقَوْهُ عَلَى

ببرید این پیراهن مرا پس بیفکنید آنرا بر

وَجْهَ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا ۚ وَأَنْتَ نُونِي

روی پدر من تا بیاید بینا و بیارید نزد من

بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٤٦﴾

اهل خویش را همه یکجا

تفسیر : به این حال نتوانم به سفر شام بردازم ، شما آنجا بروید پدر و مادر و سایر متعلقین را با خود بیاورید چون یوسف علیه السلام به وحی الهی (ج) یا از زبان برادران خود شنیده خواهد بود که چشم پدر مهربانش نابینا یا ضعیف شده پیراهن خود را داد و گفت به دیدگان پدر بمالند دوباره روشن میشود .

حضرت شاه مینگارد : هر دردی را نزد خدا (ج) دوائی است در هجر کسی که دیدگان یعقوب (ع) نا بینا شده بود چون چیزی از ملموس بدن وی رسید به حال اصلی باز آمد این امر کرامتی بود که از حضرت یوسف (ع) ظاهر شد اگر کرامت گفته نشود نیز امری مسلم است زیرا در این روز کار مشاهده افتاده که در اثر کدام صدمت شدید و یا وفرت شادی دفعتاً کور بینا گردیده است .

وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي

و چون جدا شد کاروان گفت پدر ایشان هر آئینه من

لَأَجْدِرِيحَ يَوْسُفَ

می یابم بوی یوسف را

تفسیر : قدرت الهی را مشاهده کنید ، یوسف (ع) وقت هاست که در مصر میزیست هیچگاه یعقوب (ع) نگفت نکست یوسف (ع) می آید زیرا باید امتحان الهی (ج) انجام می شد اکنون چون دعوتش کرد همینکه کاروان با پیراهن یوسف از مصر روان شد بوی خوش آن مشام جاننش را معطر نمود ، نه تنها این امر بلکه تمام واقعه مرقع کاملی از شگفتی های قدرت پروردگار است با وجود آنکه پیغمبر معروفی در شام زندگانی کند و شخصیت جلیل القدری مانند یوسف (ع) در مصر سلطنت نماید برادران چندین بار از شام به مصر آیند و مهمان یوسف شوند حکمت غامضه و مشیت قاهره خداوندی سالیان دراز پدر را به هجران مبتلا کند و به ریختن سیلاب خونین سرشک آزمون را به پایه تکمیل رساند (جلت قدرته و عز سلطانه) .

لَوْلَا أَنْ تَفِنْدُ وِنٍ ﴿٩٤﴾

اگر به نقصان عقل نسبت نکنید مرا

تفسیر : بگویم می ترسم به فهم شما نیاید و کوئید این پییر محاسن سفید دانش خود را از دست داده .

قَالُوا تَاللّٰهِ اِنَّكَ لَفِي ضَلٰلِكَ الْقَدِيْمِ ﴿٩٥﴾

گفتند قسم به خدا هر آئینه تو در خطای قدیم خودی

تفسیر : هنوز محبت یوسف (ع) ، یقین به زنده بودن و دیدار دوباره وی در دلت جادارد همان تخیلات دیرین به حیث نگهت یوسف (ع) شده در دماغ تو میرسد .

فَلَمَّا اَنَّ جَاءَ الْبَشِيْرُ اَلْقَهْ عَلٰى

پس چون پیامد پیش وی مژده رسان انداخت قمیص را بر

وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيْرًا ؕ

روی وی پس گشت بینا

تفسیر : دوباره بینا شد و مانند گذشته هر چه را دیده میتواندست .

قَالَ اَلَمْ اَقُلْ لَكُمْ ؕ اِنِّىْٓ اَعْلَمُ

گفتم آیا نگفته بودم شمارا هر آئینه من میدانم

مِنَ اللّٰهِ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ ﴿٩٦﴾

از جانب خدا آنچه نمیدانید

تفسیر : من نگفتم نگهت یوسف (ع) می آید عاقبت راست شد یا آنکه چون به پسران گفته بود یوسف (ع) را جستجو کنید از رحمت الهی (ج) چه بعید است که برساند به یکدیگر ما را (انه قادر على ذلك) و چنان شد .

قَالُوا يَا بَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا نُؤْبِنَا

گفتند ای پدر ما آمرزش طلب کن برای ما گناهان مارا

إِنَّا كُنَّا خَطِيئِينَ ﴿٩٧﴾

بدرستی ما بودیم گناهکاران

تفسیر : توجه کن ودعائما واز خدا(ج) بما آمرزش خواه که ازماخطای بزرگ صادرشده ، مطلب شان این بود که نخست تو مارا ببخشاوآنکه بادل صاف از بارگاه الهی (ج) آمرزش مارا بخواه زیرا تاخود نمیبخشید چگونه آمرزش آنها را ازخدا میخواست .

قَالَ سَوْفَ اسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ

گفت زودباشدکه آمرزش خواهم برای شما از پروردگار خود(هرآئینه)

هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿٩٨﴾

او آمرزنده مهرباناست

تفسیر : منتظر وقت اجابت باشید درآن وقت به بارگاه الهی (ج) دست دعا را برافرازم - گویند منتظر شب جمعه یا هنگام تهجد بود .

فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ أَوَىٰ إِلَيْهِ

پس چون درآمدند بر یوسف جای داد بسوی خود

أَبُو يَهُدَىٰ وَقَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ

پسرومادر خود را و گفت درآئید مصر

إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ ط

اگر خواهد خدا در حالیکه ایمنان باشید

تفسیر : بیرون از شهر با استقبال برآمد (مفسرین را در این امر اختلاف است بعضی گویند : مادر یوسف (ع) قبلا وفات یافته بود چنان که سابق نگاشتیم ، در این جا خاله مراد است ، بعضی برآنند تا هنوز زنده بود و با حضرت یعقوب به مصر آمد) همه را گفت به شهر در آئید و دیگر از قحط میندیشید انشاء الله به جمعیت بال و مرفه الحال بسر میبرید بعضی مفسران برآنند که یوسف (ع) این الفاظ را پس از رسیدن بشهر گفت - گویا معنی (ادخلوا مصر) این است که در مصر بدون اندیشه سکونت کنید.

وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ

و برداشت پدر و مادر خود را بر تخت

وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا ع

و افتادند بسوی او سجده کنان

تفسیر : یوسف (ع) خود به تعظیم والدین پرداخت و آنها را بر تخت نشانید عزتیکه خدای متعال بر یوسف (ع) مقرر کرده بود کسی مانع آن شده نمی توانست ، بروفق آئین آن روزگار پدر و مادر و همه برادران مقابل یوسف (ع) بسجده افتادند، این سجده تعظیم بود چنانکه حافظ عمادالدین ابن کثیر گوید : از زمان آدم تا روز گار مسیح جایز بود شریعت محمدیه آنرا ممنوع و حرام گردانید و بسا احادیث که شاهد این مدعاست بلکه حضرت شاه عبدالقادر (رح) اشارت حرمت آنرا از (ان المساجد) استنباط نموده. بعضی مفسران این جا مقصود معنی متبادر سجده را میدانند و گویند درین جا مراد از سجده تنها خم شدن می باشد . بعضی برآنند این سجده برای یوسف (ع) نبود بلکه چون عزت و عظمت یوسف (ع) را دیدند همه به سجده شکر خدا پرداختند . برین تقدیر در «**وخرؤا له سجدا**» لام سببیه می باشد یعنی به سبب عروج و اقتدار یوسف (ع) پیش خدا (ج) بسجده افتادند .

تنبیه : تعظیم و عبادت دو چیز است ، جدا از همدیگر ، تعظیم نمودن جز خدا (ج) بدیگری ممنوع نیست البته جز خدا بدیگری عبادت کردن شرك جلی است و آن هر گز اجازه داده نشده و نمیشود ولو برای يك لمحہ هم باشد غیر از خدای یگانه متعال دیگری را در هر مرتبه باشد مالك مستقل سود و زیان دانستن و برای وی سجده و عبادت کردن شرك جلی

می باشد و در هیچیک از ادیان آسمانی اجازه داده نشده ، بلی سجده تعظیم یعنی سجده کردن خالی از عقیده عبادت که در بالا مذکور شد محض به غرض تعظیم و تکریم سر به سجود نهادن در شرایع سابق جایز بود اما شریعت محمدی علی صاحبها الصلوة والتسلیم اساس آنرا برافکند . حضرت شاه ولی الله (رح) انواع شرک را بدقت تفصیل داده مطالعه شود .

وَقَالَ يَا بَتِ هَذَا تَأْوِيكَ رُءْيَايَ
و گفت ای پدر من اینست تعبیر خواب من

مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا
پیش ازین هر آینه گردانید آنرا پروردگار من راست

تفسیر : مرا هیچ دخلی در آن نیست باید تعبیر خواب انجام می شد خداوند آنرا به پایان رسانید .

وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنْ
و بدستیکه نیکوئی کرده است بمن چون بیرون آوردمرا از

السِّجْنِ وَ جَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ
زندان و آورد شمارا از بادیه

أَبْعَدِ أَنْ تَزَعَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَ بَيْنَ
بعد از آنکه خلاف افکند شیطان میان من و میان

إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِّمَا يَشَاءُ
برادران من (هر آینه) پروردگار من تدبیر نیک سازنده است چیزی را که خواهد

إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿۱۰﴾

هر آئینه اوست دانا باحکمت

تفسیر : به تذکار احسانات الهی (ج) پرداخت و آنها را بتدبیر لطیف الهی (ج) متوجه گردانید و گفت چگونه خداوند مرا از زندان نجات داد و حکمران مستقل گردانید و نزاعیکه شیطان میان من و برادرانم افکنده بود و امید یکجا شدن نبود چگونه وسایل جمعیت ما را فراهم نمود ، از مصایب خود ذکری به میان نیاورد و شکایتی نکرد و داستان برادران را چنان بیان کرد که تجاوز و تقصیر هیچیک از فریقین از آن محسوس نشود مبادا برادران به شنیدن خجل شوند ، الله اکبر جز پیغمبران کیست که دارای این همه خصایل ستوده باشند .

رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمَلِكِ وَعَلَّمْتَنِي

ای پروردگار من دادی مرا چیزی از پادشاهی و آموختی مرا

مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ

از تعبیر خواب ها

تفسیر : تاویل الاحادیث در رکوع اول این سوره گذشت .

فَأَظْرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ

ای پیدا کننده آسمانها و زمین توئی

وَلِيٌّ لِّي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

کار ساز من در دنیا و آخرت

تَوَفَّنِي مُسْلِمًا

بمیران مرا مسلمان

تفسیر : یا به شوق دیدار الهی (ج) آرزوی مرگ نموده یا مطلبش این بود که هر وقت مرگ فرارسد در حال اسلام (یعنی به تسلیم و رضای کامل) فرا رسد .

تنبیه : در حدیث است باید هیچکس از مصیبت ورنج مضطرب نشود و مرگ نه طلبد از این برمی آید که اگر مقصود از آرزوی مرگ دیدار خدا یا غرض صالح باشد جایز است چنانچه ساحران فرعون دعا کردند (ربنا افرغ علينا صبراً وتوفنا مسلمین) یا حضرت مریم گفته بود (یا الیتنی مت قبل هذا و کنت نسياً منسیاً) در حدیث حضرت معاذ (رض) است (واذا اردت بقوم فتنة فاقبضنی الیک غیر مفتون) حدیثی در مسند احمد است (یکره الموت والموت خیر للمؤمنین من الفتن) چون فتنه ها هجوم آورد حضرت شاه ولایت مآب کرم الله وجهه دعا کرده گفت (اللهم خذنی الیک فقد سئمتهم وسئمتونی) هنگامیکه امام بخاری با امیر خراسان مجادله میکرد گفت «اللهم توفنی الیک» در حدیث وارد شده که هنگام فتنه دجال مردی از کنار قبری عبور کند چون فتن و زلازل را مشاهده کند گوید «یا الیتنی مکانک» کاش من بجای تو بودم .

وَالْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ ﴿۱۰﴾

با صالحان

و در رسان مرا

تفسیر : این کلمات مانند آنست که حضرت ختمی مرتبت علیه و علی اله الف صلوة و تحية در بیماری مرگ فرمود : «اللهم فی الرفیق الاعلی» حضرت شاه (رح) می نگارد : چون یوسف (ع) علم کامل یافت و بنعمت فراوان نایل گردید به شوق افتاد که به مقام آبا و اجداد خود نیز فایز گردد گویا مقصدوی از گفتن (والحقنی بالصالحین) این بود که (مرا بر مرتبه اسحاق و ابراهیم برسان) تا هنگامیکه حضرت یعقوب (ع) در قید حیات بود امور پادشاهی را منتظم میکرد ، همینکه یعقوب (ع) وفات کرد با اختیار خود از آن دست برداشت ، مفسران گویند : یعقوب (ع) وصیت کرده بود که نعش وی رابه شام دفن کنند چنانکه جنازه اش را بشام نقل دادند و در آنجا به خاک سپردند حضرت یوسف (ع) گفت روز گاری فراز آید که بنی اسرائیل از مصر برآیند و مرا نیز با خود ببرند چون حضرت موسی (ع) با بنی اسرائیل از مصر برآمد تابوت حضرت یوسف را نیز با خود برداشت والله اعلم .

ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ ج

این گفته از اخبار غیب است و وحی میکنیم آنرا بسوی تو

وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ

و تونبودی نزدیک ایشان چون جمع کردند رای های خود را

وَهُمْ يَكْفُرُونَ ﴿۱۰۲﴾

و ایشان مکر میکردند

تفسیر : هنگامیکه برادران یوسف (ع) مشوره و تدبیر می کردند که یوسف (ع) را از پدر جدا کنند و در چاه افکنند تو پیش آنها نبودی تا گفتار شان را می شنیدی و احوال را معاننه می کردی پس این همه وقایع را جز وحی الهی (ج) که به تو آموخت ، تو خواننده و نویسنده نمی باشی و از هیچ آموزگار ظاهری مستفید نشده پس این همه وقایع را که در انجیل و غیره نیز این قدر به تفصیل ذکر نشده جز خدا (ج) که بتو تعلیم کرد .

وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ

و نیستند اکثر مردمان گروندگان اگر چه حرص میداری

بِهِمْ مِّنْ بَرٍّ

بر ایمان ایشان

تفسیر : با وجود این همه دلایل واضحه بر صداقت تو اکثر کسانی هستند که به هیچنوع ایمان نمی آورند .

وَمَا تَسْأَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ

و سوال نمی کنی از ایشان بر آن هیچ مزدی نیست این

إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ﴿۱۰۳﴾

مگر پند (م) عالمهارا

تفسیر: اگر آنها نمی پذیرند ، نه پذیرند ، زبانی به تو عاید نیست، تو مزد تبلیغ را از ایشان نمی خواهی که آنها موقوف دارند ، مطلوب نصیحت و تعلیم بود کردی و میکنی .

وَكَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَوَاتِ

و بسا از نشانهاست در آسمانها

وَالْأَرْضِ يَهْرُونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا

و زمین میگردند برآن و ایشان از آن آیتها

مُعْرُضُونَ ﴿١٥﴾

روی گردانندگانند

تفسیر : چنانکه به شنیدن آیات تنزیلیه بر تو ایمان نمی آرند بدین آیات تکوینیه نیز درس توحید نمی گیرند ، درحقیقت شنیدن و دیدن آن ها محض سرسریست اگر آنها غوری در آیات الهی (ج) می کردند منتفع می شدند چون توجه نباشد ایمان از کجا بدست آید .

وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ

و ایمان نمی آرند اکثر ایشان بخدا مگر درحالی که باوی

مُشْرِكُونَ ﴿١٦﴾

شریک نیز می گیرند

تفسیر : باوجود آنکه همه بر زبان میگویند خالق و مالک خداست مگر بعضی بتان را بخدائی سپیم میگردانند چنانکه مشرکان عرب هنگام تلبیه میگفتند (لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لِاشْرِيكَ لَكَ الْاَشْرِيكَاهُ وَلَكَ تَمَلِكُهُ وَمَا مَلِكُ) بعضی بوی دختر قرار میدهند و بعضی او را محتاج روح و ماده میدانند برخی با حبار و رهبان اختیارات خدائی میدهند ، اکثر به خس و خاشاک تعزیه پرستی ، قبرپرستی ، پیرپرستی چشمه بی آایش توحید را مکرر میکنند ، توحید حقیقی آنست که از ریا و هوا پرستی پاک باشد خلاصه در میان کسانیکه بر زبان دعوای ایمان دارند کمتر کسیست که در عقیده یا عمل مرتکب شرك جلی یا خفی نشده باشد اعاذنا الله من سایر انواع الشرك .

أَفَا مَنُوا أَنْ تَأْتِيَهُمْ غَاثِيَةٌ مِّنْ

آیا ایمن شدند از آنکه بیاید بایشان عقوبتی از

عَذَابِ اللَّهِ أَوْ تَأْتِيهِمْ السَّاعَةُ
عذاب خدا یا بیاید ایشان قیامت

بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿۱۰۷﴾
ناگهان و ایشان آگاه نباشند

تفسیر: آنها چرا این قدر مطمئن و بی‌غمند آیا برای آنکه از حوادث هولناک قیامت و عذاب الهی (ج) محفوظ بمانند انتظامی کرده اند؟

قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ قَفَا
بگو این راه من است میخوانم بسوی خدا

عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي
بر (بنائی) دیده و دانسته من و هر که پیروی من کرده است

وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۱۰۸﴾
و پاکی خدا راست و نیستم من از شرک آندگان

تفسیر: راه من توحید حاص است، من سر تا سر جهان را دعوت میدهم که از اوهام و اندیشه های باطل بگذرند و بسوی خدای یگانه رجوع کنند، به توحید وی به صفات و کمالات وی به احکام وی معرفت صحیح از راه صحیح حاصل نمایند. من و همراهان من بدین راه راست به فروغ حجت و برهان و بر نور بصیرت و وجدان روانیم. خدا (ج) نوری بمن کرامت کرده که در نور آن ذهن تمام بیرون من روشن گردیده است در این جا کور گورانه از کس تقاید نه میشود رهروان حاص توحید هر قدمی که برمیدارند در باطن خویش فروغ خاص معرفت و بصیرت را مینمایند و لذت خاص عبودیت محض را حس کرده بی اختیار فریاد سر آرند: سُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ.

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجَا لًا

و نفرستادیم پیش از تو مگر مردانی

نُوحِيٍّ إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ ط

که وحی میفرستیم بایشان از اهل دهها

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا

آیا سیر نکرده اند در زمین که میدیدند

كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ط

چگونه شد آخر کار آنانکه پیش از ایشان بودند

وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا ط

وهر آئینه سرای آخرت بهتر است مرآتان را که پرهیز کردند

أَفَلَا تَعْقِلُونَ ۝۹

آیا نمی فهمید

تفسیر : بیشتر نیز فرشتگان آسمان را به نبوت نفرستاده بودیم، انبیاء سابقین مردانی بودند که در قریه ها سکونت داشتند پس بسنجید که بر تکذیب کنندگان آنها در دنیا چه واقع شد حالانکه در دنیا به کافران هم اکثر اوقات عیش نصیب میشود لیکن بهبودی آخرت خالص برای کسانی است که از شرک و کفر پرهیز میکنند ، این تنبیه برای کفار مکه است تا از احوال گذشتگان عبرت حاصل کنند .

تنبيه : ازین آیت برمی آید که زنان هیچگاه به نبوت سر افراز نشده ، قرآن مجید بحضرت مریم هم رتبه صدیقه داده است ، همچنین از این آیت ظاهر میشود که از اهل بوادی (افراد غیر متمدن جنگلی) پیغمبری مبعوث نشده .

حَتَّىٰ إِذَا اسْتَأْيَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوْا

تا آنگاه نومید می‌شدند فرستادگان از ایمان ایشان و گمان می‌بردند

أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا

بآنکه ایشان (بدرستیکه) مکتوب شدند آمد بایشان نصرت ما

فَنَجَّيْنَا مَنْ نَشَاءُ وَلَا يَرُدُّ بَأْسَنَا

پس نجات داده‌شد هر کرا خواستیم و رد کرده نمیشود عذاب ما

عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ ﴿۱۱۰﴾

از گمراه ستمگاران

تفسیر : از تاخیر عذاب فریب مخورید به قوم های سابقه هم مهلتی طویل داده شده و در نزول عذاب آنقدر تاخیر واقع گردید که منکرین به کلی مطمئن شده بیش از پیش شرارت کردند چون پیغمبران این حالات را دیدند از ایمان آوردن قوم مایوس شدند بر علاوه از طرف خدا (ج) آنقدر تاخیر شد که مدت دراز هیچ آثار عذاب به نظر نمی‌آمد خلاصه حالات کفار و تاخیر عذاب برای آن ها موجب یأس بود کفار چون این منظره را دیدند یقین کردند مواعیدی که پیغمبران به فیروزی خود و هلاک آنها کرده بودند همه دروغ و برای تهدید ماست اگر در قلوب انبیاء خطراتی وارد شده باشد بعید نیست چنانکه جای دیگر است (و زلزلوا حتی یقول الرسول والذین آمنوا معهمتی نصرالله) بقره رکوع ۲۶) آنگاه که اطمینان گنہگاران و تشویش انبیاء تا این حد رسید ناگهان مدد آسمانی فرود آمد ، مؤمنین فرمان بردار را تکمبانی کرد و بنیاد گنہگاران را برافکند .

تنبیه «۱» : از رحمت و مهربانی غیر محدود الهی (ج) مایوس شدن کفر است لکن به اعتبار حالات و اسباب ظاهری کفر نیست یعنی میتوان گفت تا جاییکه فلان کار به اسباب ظاهری تعلق دارد مایوسیست از رحمت کامل الهی (ج) ناامیدی نمی باشد در آیت «حتی اذا استایس الرسل» مراد همین یأس از اسباب و آثار ظاهریست ورنه پیغمبران از رحمت خدای متعال مایوس نمیشوند .

تنبیه «۲» : وسوسه کفر ، کفر نیست بلکه منافی ایمان و عصمت نیز نمی باشد در حدیث آمده است که صحابه (رض) عرض کردند یا

رسول الله (ص) ما بی اختیار در دل‌های خود چیزهایی می‌یابیم که بجای آنکه آنها را بر زبان آریم بهتر است بسوزیم ، آنحضرت فرمود « آیا چنان می‌یابید » عرض کردند بلی فرمود «ذاك صریح الايمان» این است ایمان صریح .

لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي

هر آینه هست در قصه پیغمبران پندی خداوندان

الْأَلْبَابِ ط

خردرا

تفسیر : اینها افسانه و ناول نیست حقایقی است تاریخی که دانشمندان از آن درس گیرند .

مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى وَلَكِنْ

نیست قرآن سخنی که بدروغ بر بافته شده باشد و لیکن

تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ

هست (باور دارنده) موافق آنچه پیش از وی است و بیان کننده

كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً

هر چیزی و هدایت و رحمت است

لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۱۱۱﴾

بِه گروهی که ایمان دارند

تفسیر : در قرآن کریم که این داستانها بیان شده چیزی دروغ نیست تمام اخبار راست سابق را تصدیق و هر چیز ضروری را صریح بیان میکند چون مؤمنان از آن نفع می‌بردارند بنابراین خاص در حق آن‌ها ذریعه هدایت و رحمت است «نفعنا الله بعلمه و رزقنا تلاوته آناء الیل و آناء النهار وجعله لنا لعینا آمین» . سورة یوسف (ع) پایان رسید .

سوره الرعد مکیه وهی ثلاث واربعون آیه وست رکوعات
 سوره رعد مکی و چهل و سه آیت و شش رکوع است
 ﴿۱۳﴾ ﴿۱۴﴾ ﴿۱۵﴾ ﴿۱۶﴾ ﴿۱۷﴾ ﴿۱۸﴾ ﴿۱۹﴾ ﴿۲۰﴾ ﴿۲۱﴾ ﴿۲۲﴾ ﴿۲۳﴾ ﴿۲۴﴾ ﴿۲۵﴾ ﴿۲۶﴾ ﴿۲۷﴾ ﴿۲۸﴾ ﴿۲۹﴾ ﴿۳۰﴾ ﴿۳۱﴾ ﴿۳۲﴾ ﴿۳۳﴾ ﴿۳۴﴾ ﴿۳۵﴾ ﴿۳۶﴾ ﴿۳۷﴾ ﴿۳۸﴾ ﴿۳۹﴾ ﴿۴۰﴾ ﴿۴۱﴾ ﴿۴۲﴾ ﴿۴۳﴾ ﴿۴۴﴾ ﴿۴۵﴾ ﴿۴۶﴾ ﴿۴۷﴾ ﴿۴۸﴾ ﴿۴۹﴾ ﴿۵۰﴾ ﴿۵۱﴾ ﴿۵۲﴾ ﴿۵۳﴾ ﴿۵۴﴾ ﴿۵۵﴾ ﴿۵۶﴾ ﴿۵۷﴾ ﴿۵۸﴾ ﴿۵۹﴾ ﴿۶۰﴾ ﴿۶۱﴾ ﴿۶۲﴾ ﴿۶۳﴾ ﴿۶۴﴾ ﴿۶۵﴾ ﴿۶۶﴾ ﴿۶۷﴾ ﴿۶۸﴾ ﴿۶۹﴾ ﴿۷۰﴾ ﴿۷۱﴾ ﴿۷۲﴾ ﴿۷۳﴾ ﴿۷۴﴾ ﴿۷۵﴾ ﴿۷۶﴾ ﴿۷۷﴾ ﴿۷۸﴾ ﴿۷۹﴾ ﴿۸۰﴾ ﴿۸۱﴾ ﴿۸۲﴾ ﴿۸۳﴾ ﴿۸۴﴾ ﴿۸۵﴾ ﴿۸۶﴾ ﴿۸۷﴾ ﴿۸۸﴾ ﴿۸۹﴾ ﴿۹۰﴾ ﴿۹۱﴾ ﴿۹۲﴾ ﴿۹۳﴾ ﴿۹۴﴾ ﴿۹۵﴾ ﴿۹۶﴾ ﴿۹۷﴾ ﴿۹۸﴾ ﴿۹۹﴾ ﴿۱۰۰﴾

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ۝

آغاز میکنم بنام خدائیکه بی اندازه مهربان نهایت بارحم است

الْمَرَّۃَ ۚ تِلْكَ اٰیٰتُ الْكِتٰبِ ۙ

اینها آیات کتاب (قرآن) است

وَالَّذِیۡۤ اُنزِلَ اِلَیْكَ مِنْ رَّبِّكَ الْحَقُّ

و آنچه فرود فرستاده شده بسوی تو از پروردگارتو حقا است

وَلٰكِنَّۤ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا یُؤْمِنُوْنَ ۝۱

و لیکن بیشتر مردمان نمیگروند بدان

تفسیر : در این جا چیزی که خوانده میشود آیاتی است از کتاب
 عظیم الشان ، این کتاب که از طرف پروردگار تو بر تو فرستاده شده
 یقیناً حق است شگفتا که اکثر مردم چنان حقیقت آشکارا نمیپذیرند .

اللّٰهُ الَّذِیۡ رَفَعَ السَّمٰوٰتِ بِغَیْرِ

خدا آنست که (برداشت) بلند کرده آسمانها را بغیر

عَمْدٍ تَرَوْنَهَا

ستونها که میبینید آنها

تفسیر : می بینید که خدای توانا برای دار دنیا بدون ستون و پایه چه
 سقف بزرگ آفریده که باید قایل شد که استناد آن جز به ستون
 غیر مرئی قدرت به چیز دیگر نیست «ویمسك السماء ان تقع علی الارض»

الإباضنه» (حج - رکوع ۹) اگر نظریه کشش اجسام صحیح باشد هم منافی این آیت نیست زیرا کشش چیزی و عمد چیزی دیگر است ، بالفرض عمد را بر کشش حمل نمایند باز هم از جمله مرئیات نمیباشد روی عن بن عباس ومجاهد والحسن و قتادة وغير واحد انهم قالوا لباعمد ولكن لانرى (ابن کثیر) یعنی بزرگان مذکور فرموده اند که آن آسمانها ستونها دارند ولی ما آن هارا دیده نمیتوانیم والله اعلم .

ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ

پس (قصد کرد) قایم شد بر عرش

تفسیر : را جمع به (استوای علی العرش) در سوره اعراف در آخر پاره هشتم شرح و بسطی داده ایم مطالعه باید نمود .

وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ ۗ كُلٌّ يَجْرِي

و رام کرد و آفتاب و مهتاب را هر یکی میرود

لِأَجَلٍ مُّسَمًّى ۗ

بر وقت مقرر

تفسیر : آفتاب دوره خود را در سالی و ماه به شمیری تمام میکند و هرگاه «لأجل مسمى» به معنی وقت مقرر گرفته شود نتیجه این میشود که آفتاب و ماه تأقیامت به همین وتیره روان می باشند .

يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ

تدبیر میکند کار خود را بیان میکند نشانهای قدرت خود را تا شما

بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ ﴿۲﴾

بملاقات پروردگار خود یقین کنید

تفسیر : ذاتیکه چنین مخلوقات بزرگ را از عدم به وجود آورده دوباره زنده کردن شما نزد او چه دشوار است . علاوه برین يك حکومت مدبر و باخبر و قوی نمیخواهد که مجرمان و باغیان همیشه آزاد باشند و از

رفاه رعایای تابع و باوفا صرف نظر نمیکنند . پس خداوندی که یگانه مالک زمین و آسمان است و مخلوقات علوی و سفلی را به تدبیر و حکمت بی‌مثال خود به بهترین صورت اداره میکند چه امکان دارد که مطیع و عاصی را مهمل گذارد بل ضرور روزی میرسد که وفاداران صلۀ وفاداری خود را بگیرند و مجرمان به سزای خود رسند چون در حیات دنیوی بین مطیع و عاصی امتیازی دیده نمیشود ضرور قبول باید نمود که بعد از انقضای این زندگی ، زندگی دیگری هم می‌باشد که تمام مخلوقات بحضور عدالت ربانی حاضر میشوند و ثمرۀ اعمال تمام عمر خود را می‌چشند .

وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ

و او آنست که گسترد زمین را و نهاد

فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَارًا

در آن کوه‌های (محکم) و نهرها

تفسیر : کوه های که جابجا ایستاده اند و در یاهائیکه پیوسته در جریان اند .

وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا

و از همه میوه‌ها بیافرید در آن

زُجْجِينَ اثْنَيْنِ

دو صنف

تفسیر : یعنی خورد و کلان ، ترش و شیرین ، سیاه و سفید ، گرم و سرد ، به اصول تحقیقات جدید در هر یک نر و ماده یافت میشود .

يُعْشَىٰ إِلَيْكَ النَّهَارُ

میپوشاند شب را بروز

تفسیر : معنی آن در سوره‌اعراف در پایان پارۀ هشتم بیان شده مطالعه باید نمود .

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَّتَفَكَّرُونَ ﴿۱۳﴾
 (هر آئینه) در این نشانهاست قومیرا که تفکر می کنند

وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُّتَجَوِّزَاتٌ وَجَنَاتٌ
 و در زمین قطعهها مختلف است پیوسته بایگدیگر و بوستانهاست

مِّنْ أَعْنَابٍ وَزُرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنَوَانٌ
 از درختان انگور و کشتزار و خرما بنان چند شاخ از يك اصل رسته

وَغَيْرُ صِنَوَانٍ يُسْقَىٰ بِهَاءٍ وَآحِدٍ ﴿۱۴﴾
 و غیر آن بلکه متفرقة الاصول آب داده میشود به يك آب

وَنُفُصٌّ بِبَعْضِهَا عَلَىٰ بَعْضٍ فِي
 و برتری میدهم بعضی را بر بعضی در

الْأُكُلِ ۗ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ
 میوهها (هر آئینه) در این نشانهاست

لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿۱۵﴾
 برای قومی را که غور میکنند

تفسیر : درمقابل آسمانهای بلند زمین بست مذکور شده وبا آسمان از آفتاب وماه که حرکت جداگانه ووظایف مختلفه دارند بیانی رفته کاری که از اشعه بر حرارت آفتاب به وجود می آید از برودت ملایم ماه ساخته نمیشود ، همچنان احوال مختلف زمین وجیزهای مختلفی که به زمین تعلق دارد اینجا مذکور گردید که جانی کوهای ایستاده وجانی دریا های روان

است و میوه هابه باعتبار شکل و صورت ، رنگ و لذت ، خوردی و کلانی ، تذکیر و تانیث از هم مختلف اند. زمین بوجود روز و شب گاهی روشن و زمانی تاریک می باشد و تعجب است اگرچه چند قطعه مختلف زمین از یک جنس بوده و از یک آب سیراب می گردد و از تابش آفتاب حرارت می گیرد و بر همه یک هوا می وزد اما ثمرات مختلف و متنوع میدهد و در کثرت و قلت محصولات هم آنقدر تفاوت می باشد که بیننده حیران میشود ، اهل فکر و دقت از مشاهده این همه آثار قدرت به آن میرسند که انسان هم اگرچه همه از یک نوع اند و یک ابر رحمت و یک آفتاب هدایت او را تریه میکند اما باز هم از حیث ماده و معنی اختلافات زیاد دارند و همان قدرت غیر محدود است که از زمین تا آسمان نظام ترکیبی تمام مخلوقات را به قبضه خود گرفته است و بروفق استعداد هر چیز دایره عمل و اثر آنرا به بسیار استواری تحدید نموده است ، پس برای آن خدای که قدرت و اختیار لایتنهای دارد چه مشکل است که مردگان را حیات دوباره دهد و عناصر ممتازجه این عالم را تجزیه کیمیاوی نموده هر خیر و شر را به مستقرش برساند .

وَإِنْ تَعْجَبُ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ

و اگر تعجب کنی پس عجب است سخن ایشان

عَإِذَا كُنَّا تُرَابًا إنا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ

که آیا وقتی که خاک شویم آیا در آفرینش نو خواهیم بود

تفسیر : ازین عجب تر چه باشد ذاتیکه اول چیزی را پیدا کرده به ساختن دوباره آن قادر نباشد العیاذ بالله .

أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَإِبرِهِمْ

آن گروه کسانی اند که نگریدند به پروردگار خود

وَأُولَئِكَ الْأَعْمَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ

و ایشانند با این صفت که طوقها در گردن ایشان باشد

وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ

و ایشانند اهل آتش

هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٥﴾

آنها در آنجا جاویدان باشند

تفسیر : طایفه که از بعث بعدالموت انکار میکنند در حقیقت از قدرت و شهنشاهی خدای توانا انکار می نمایند . پس سزای شان آنست که در کلوی شان طوق و بدست و پای شان زنجیر انداخته و در زندان ابدی که حقیقتاً برای چنین مجرمین ساخته شده افکنده شوند .

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ

و بشتاب می طلبند از تو بدی پیش از نیکی

تفسیر : حق را نمی پذیرند که از آن به خیر دنیا و آخرت نائل گردند و کفر را اختیار کرده میگویند عذاب بیاورید .

وَ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثَلُط

و هر آئینه گذشته است پیش از ایشان عقوبتها (مثالها)

وَ اِنَّ رَبَّكَ لَدُوٌّ مَغْفِرَةٌ لِلنَّاسِ عَلٰى

و (هر آئینه) پروردگارتو خداوند آمرزش است مردمانرا باوجود

ظُلْمِهِمْ ۚ وَ اِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٦﴾

ستمگاربودن ایشان (وهر آئینه) پروردگارتو سخت عقوبت کننده است

تفسیر : در سابق بر اکثر اقوام عذاب وارد شده است ، بر شما هم ورود آن اشکال ندارد اینقدر است که پروردگار تو از حلم و عفو خود در اثر جرم خورد و کلان فوراً نمیگیرد و ظلم مردم را دیده مهلت میدهد چون در جور از حد در گذرند ، در آن وقت از عذاب تباهی آور او تعالی به هیچصورت نجات دیده نمیشود .

وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ

و میگویند و آنانکه کافر شدند چرا فرستاده نشد

عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ ط

بر او نشانه از پروردگار وی

تفسیر : چرا نشانی مطابق خواهش ما فرستاده نشد تا از مشاهده اش برایمان آوردن مجبور میشدیم .

إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ ٥٤

(جز این نیست) که تو بیم دهنده‌ئی و هر قومی را راه نمائی می باشد

تفسیر : نشان دادن آیات در اختیار تو نیست و کار خداست که برای تصدیق پیغمبر آیتی مناسب نشان میدهد و وظیفه تو آنست که سخن حق را به مردم برسانی و از انجام مہلک بدی ایشانرا آگاه گردانی سابق هم رهبران و بیم گننده‌گان برای هر قوم آمده اند و هیچیک از آنها چنین دعوی نکرده اند که حتماً مطابق خواهش معاندان معجزه نشان دهند ، وظیفه شان همین نمودن راه خدا (ج) بود و وظیفه تو نیز اینست این قدر فرق است که آنها برای قومی مخصوص فرستاده شده بودند و دعوت توبه تمام دنیا بر عموم اقوام است .

اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحَكِّمُ كُلُّ أُنثَىٰ

خدا میداند آنچه در شکم بر میدارد هر ماده

تفسیر : نر است یا ماده کامل است یا ناقص خوب است یا بد و غیر ذلك من الاحوال .

وَمَا تَغْضُ الْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ ط

و آنچه ناقص میکند و رحمتها و آنچه زیاده میگرداند

وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ ٥٥

و هر چیزی نزد او باندازه هست

تفسیر: در شکم حامله يك چوچه است یا زیاده ، مکمل شده یا ناتمام است ، در مدت کم پیدا میشود یا زیاده ، خلاصه جمیع اسرار و اسباب کاستن و افزودن شکم و اوقات و احوال آنرا چنانکه باید میدانند و مطابق علم محیط خود هر چیز را در خوردن اندازه و استعدادش نگاه میدارند همینطور در آیاتی که برای تصدیق انبیاء علیهم السلام فرو فرستاده است اندازه و مصالح و حکمت های خصوصی ملحوظ بوده است که هر وقت مطابق استعداد و صلاحیت فرزندان آدم هر قدر نشانهها که ظاهر گردانیده در آن هیچ نقصانی نبوده مگر از حیث اختلاف مردم در پذیرفتن و استفاده چنان است که احوال پیدا شوندگان از شکم حوامل - یعنی با اعتبار تفاوت استعداد و تربیت مختلف می باشد .

عِلْمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةُ الْكَبِيرُ

دانای پنهان و آشکاراست بزرگ

الْمُتَعَالِ ①

بلند مرتبه است

تفسیر: این بود بیان وسعت و احاطه علم بی انتهای خدا (ج) - یعنی آشکار و پنهان از وی پوشیده نیست و تمام عالم در تصرف اوست .

سَوَاءٌ مِّنْكُمْ مَّنْ أَسْرَأَ الْقَوْلَ وَمَنْ

یکسان است از شما کسیکه آهسته گوید سخن را و کسیکه

جَهَرَ بِهِ وَمَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ

به آواز بلند گوید آنرا و کسیکه وی پنهان است در شب

وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ ①

و راه میرود بروز

تفسیر : بعد از بیان عمومیت علم خود به اعتبار مناسبت مقام خاص اینک خدای متعال راجع باحوال مکلثین میفرماید ، بر جمیع اقوال و افعال شما علم ما محیط است چیزی که در دل تان باشد آهسته بگوئید یا به آواز بلند - یا کاری را که در تاریکی شب پنهان کنید یا بروز روشن نمایان اجراء دارید همه در علم الهی (ج) یکسان است ، بعضی مفسرین این آیت را مشتمل بر سه نوع مردم وانمود کرده اند .

(۱) «من اسرا القول» (یعنی کسیکه سخن را پنهان میکند) (۲) «ودن جبر به» (یعنی کسیکه ظاهر کند آنرا) (۳) «ومن هو مستخف باللیل وسارب بالنهار» (یعنی کسیکه کار خود را به شب پنهان نماید چنانکه دزدی و به روز ظاهر کند مانند نماز خواندن) علم او تعالی بر همه یکسان میرسد .

لَهُ مَعْقِبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ

برای آدمی تعقیب کنندگانند (میان دو دست او) پیشروی او

وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُوهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ

و پس پشت او نگاه میدارند او را بحکم خدا

تفسیر : با هر کس فرشتگان الهی (ج) مقررند که بعضی اعمال گذشته و آینده او را می نویسند و بعضی مطابق حکم خدا (ج) وسیله دفاع بلیاتی میگردند که حقتعالی می خواهد آنکس را از آن نجات دهد چنانکه حضرت حکیم متعال در عالم ظاهری برای پدید آوردن هر چیز اسباب ظاهری فراهم میکند ، اسباب باطنی نیز پیدا کرده که ما آنرا بچشم دیده نمیتوانیم لیکن مشیت الهی (ج) بذریعه آن تنفیذ می یابد .

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا

(هر آینه) خدا بدل نمیکند حالت قومی را تا وقتی که تغییر دهند

مَا بِأَنْفُسِهِمْ ۗ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ

آنچه در نفسهای ایشان است و چون خواهد خدا

بِقَوْمٍ سُوًّا فَلَا مَرَدَّ لَهُ ۗ وَمَا لَهُمْ

بگروهی (بدی) آفت پس رد کرده نشود آنرا و نیست ایشانرا

مَنْ ذُوْنِهِ مِنْ وَاٰلٍ ۝

جزوی هیچ کار ساز

تفسیر : خدای تعالی هیچ قوم را تاوقتیکه روش نیک خود را با او تعالی تبدیل نکنند از نکهبانی و مهربانی همیشگی خود محروم نمی گرداند و چون تبدیل کنند آفتی بر آنها می آید که هیچکس آنرا دردمیتواند و امداد کسی فایده نمیکند .

تنبیه : در اینجا ترقی و تنزل اقوام بیان شده نه از اشخاص و افراد زیرا که تعیین خوبی و بدی قوم به لحاظ اکثریت و غلبه می باشد .

هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا

اوست آنکه مینماید شمارا برق برای ترس و امید

وَيُنشِئُ السَّحَابَ الثِّقَالَ ۝

و بر میدارد ابرهای گران را

تفسیر : اول حفاظت بندگان ذکر شد باز مصایبی که در اثر اعمال بد واقع میشود مذکور گردید ، معلوم شد خدای تعالی جامع انعام و انتقام هر دو است بنابراین در این جا مردم بسوی آن نشانهای قدرت ملتفت گردانیده شدند که در یک آن جامع دو کیفیت متضاد بیم و امید می باشد چنانکه در ظهور برق هم امید باران است و هم خوف هلاک - همچنین از حدوث ابر و باران هم امید سرسبزی و شادابی کشت و زراعت است و هم خطر سمیلاب و طوفان - پس انسان طوریکه امیدوار رحمت الهی (ج) می باشد نباید از قهر او ایمن نشیند .

وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ

و بپای میزند میکند رعد به ستایش او و فرشتگان

مِنْ خِفَّتِهِ ۝

از ترس او

تفسیر : ابر غرنده یا فرشته بزبان حال یا قال خدا (ج) را تسبیح و تحمید میکند «وان هن شیء الا یسبح بحمده ولكن لا نفقهون تسبیحهم» (بنی اسرائیل

رکوع ۵) و فرشتگان همه با خشوع و خضوع مشغول حمد و ثنا و تسبیح و تمجید وی می‌باشند :

تنبیه : قرار تحقیقات امروزی نسبت برعد و برق ثابت شده که در ابر قوه کهربائیة مثبت و در زمین قوه کهربائیة منفی موجود است ، ابری که بزمین نزدیکتر باشد گاهی دروی قوه کهربائیة منفی سرایت مینماید اکثر اوقات بر بالای ابر مذکور ابرهای دیگری که دارای کهربائیة مثبت است میگردند و به تجربه معلوم شده که چون دو جسمی که دارای قوای مختلفه کهربائیة باشند محاذی همدیگر واقع شوند یکدیگر را جذب میکنند و متحد میگردند - در بین ابر پایان و بالا تجاذب واقع شده در اثر اتصال شان حرارت شدید پیدا میشود و از آن به اعتبار تناسب حجم دوا بر آتش ظاهر میگردد که آنرا صاعقه می نامند . روشنی و درخشانی این صاعقه را برق می‌خوانند و آوازی را که در اثر تصادم آن در جو هوا پدید می آید رعد میگویند . گاهی که شراره آتشین (کهربا) ابرها و باد هاراشکافته پایان می‌افتد افعال و آثار عجیب و غریبی از آن مشاهده میشود بر علاوه خانه هارا ، می‌غلطاند ، کوه را می‌شکافت ، جانوران را هلاک میکند ، خرمن هارا می‌سوزاند . بعض اوقات دیده شده که به کمال احتیاط به بدن آدم تماس کرده لباسش را کشیده بر درخت و مانند آن آویخته و بخودش صدمه نرسانده است (دایرةالمعارف فرید وجدی) . طوریکه از مشاهده آن بدل انسان می‌گذرد که درین شعله آتشین برق ، کدام دست ذی شعور با اختیار بطور غیر مرئی کار میکند نباید از نظریة مذکور انکار کرد چرا که خود کاشفین اقرار دارند که حقیقت «قوه کهربائیة» مانند حقیقت (روح) تاکنون مکتشف نگردیده مستور است از اقوال انبیاء علیهم السلام و دیگر ارباب کشف و شهود معلوم میشود که در تمام نظام کاینات غیر از اسباب ظاهری یک قوه خارق العاده غیر مرئی کار می‌کند ، عوام الناس تنها صورت ظاهری رادیده و از ادراک حقیقت غیر مرئی که در آن صورت پوشیده است عاجزانند و مشاهده آن مخصوص کسانی است که صاحب چشم باطن اند پس آنانیکه نظریات مثبت و منفی قوه کهربائیة را بیان کرده‌اند هم به واسطه چند نفر حکیم طبیعی می‌باشد ، هر گاه همین و ثوق و اعتبار به مشاهدات انبیاء علیهم السلام داده شود اکثر اختلافات رفع میگردد ، از احادیث برمی‌آید که مثل نوامیس طبیعیه بر ابرها و بارانها گروه گروه فرشتگان مقررند که ابر و باران را باوقات مناسب میرسانند و بر حسب ضرورت و مصلحت از آن کار میگیرند پس اگر بر وفق نظریة حکما گوئیم مدبر ابرها و کهربائیة در زمین و غیره یک فرشته غیر مرئی باشد جای انکار نیست چیزی را که آنها (شراره کهربائیة) میگویند چون از تصرف خصوصی فرشته پیدا میشود اگر به زبان وحی «مخاریق من نار» یعنی تازیانه آتشین تعبیر شود چه جای مناقشه و جدال است ؟ همچنین ظهور رعد که در نظر حکما نتیجه تصادم کهربائیة مثبت و منفی است اگر حقیقت را در نظر گرفته گوئیم زجر و توبیخ فرشته است تعبیری است نهایت موزون . بهرحال وحی از روح و حقیقت چیزی مارا آگاه گردانید که اهل «سائنس» محض صورت آنرا فهمیده‌اند ضرور نیست که حتماً این دو قول را نقیض یکدیگر قرار دهیم علامه محمود آلوسی (رح) در آغاز سورة «بقره» راجع به آن شرح و بسط معقولی کرده است ذوقمندان به آن رجوع نمایند .

وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا

و می فرستد صاعقها پس میرساند آنرا

مَنْ يَشَاءُ وَهُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ

بهر که خواهد وایشان جدال می کنند در سخن خدا

وَهُوَ شَدِيدُ الْحَالِ ۝۱۳

و سخت است گرفتار او

تفسیر : برین مجادله کنندگان برق عذاب را می افکند چنانکه در حدیث است که آنحضرت **صلی الله علیه وسلم** عقب یک رئیس متکبر عرب شخصی را فرستاد که وی را نزد حضرت حاضر کند ، قاصد گفت ترا پیغمبر خدا خواسته در جواب گفت : رسول الله کیست والله چه چیز است از طلا است یا از نقره یا از مس (العیاذ بالله) و این سخن را سه بار تکرار نمود و در سوم بار هنوز کلمات گستاخانه در زبانش بود که برقی فرود آمده هلاکش نمود در بعضی روایات است عامر ابن طفیل وارید ابن ربیع به خدمت آنحضرت حاضر شده گفتند به شرطی اسلام می آیم که پس از تو خلافت از آن ما باشد . پیغمبر خدا قبول نکرد هر دو برخاسته گفتند «وادی مدینه را در مقابل تو از سوار و پیاده پر خواهیم کرد» پیغمبر **صلی الله علیه وسلم** گفت خدای تعالی آنها را باز میدارد و انصار مدینه با ایشان مقابله میکند هنوز به راه بودند که (ارید) را صاعقه فرا گرفت و عامر به مرض طاعون هلاک شد .

فایده : هنگام غرش رعد باید این چنین گفت :

«سبحان من یسبح الرعد بحمده والملائکة من خیفته» و به تعقیب آن این دعا را باید خواند :

«اللهم لا تقتلنا بغضبك ولا تهلكنا بعذابك وعافنا قبل ذلك» .

لَهُدَا عَوْهُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ

او راست دعوت حق و آنان که می خوانند

مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ

بجز خدا به کار شان نیاید چیزی (قبول نمی کنند دعای ایشانرا به هیچ وجه)

إِلَّا كِبَاسِطٍ كَفَّيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ

مگر مانند کسیکه بکشاید دودست خود را بسوی آب تا برسد بدهنش

وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ

و آن رسنده نیست (بدهان) او و نیست دعاء کافران

إِلَّا فِي ضَلَالٍ ۝۱۴

مگر در همراهی

تفسیر : از ذاتی باید درخواست کرد که مالک هرگونه نفع و ضرر است استمداد از محتاج سودی ندارد غیر از خدا (ج) کیست که نفع و ضرر در تصرف او باشد و امداد از غیر بدان ماند که شخص تشنه بر لب چاه ایستاده دست های خود را به طرف آب دراز کند که آب خود به خود به دهنش آید و ظاهر است که آب هرگز به دهن او نمیرسد بلکه اگر آب در دست او هم باشد خود به خود به خود بدهنش نرسد حضرت شاه (رح) می نویسد « کافران از چیزهایی استمداد میکنند که محض اوهام و خیالاتند و بعضی جن و شیاطین میباشند بعضی اندک خواص دارند اما مالک خواص خود نمیباشند پس دعوت شان چه فایده میکند » مانند آتش و آب شاید ستارگان نیز از آن جمله باشند .

وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ

و خدای را سجده میکند هر که در آسمانها

وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظَلَمَهُمُ

و زمین است به خوشی و ناخوشی و سجده میکند سایه های ایشان

بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ ۝۱۵

صبح و شام

تفسیر: حضرت شاه (رح) مینویسد «کسیکه به خدا ایمان دارد به خورسندی بیش حکم او سر می نهد و کسیکه ایمان نیاورده نیز بدون اختیار حکم او تعالی بروی جاری میگردد و سایه های شان صبح و شام بر زمین می افتند اینست سجده آنها مطلب هیچ چیز خواه جوهر باشد خواه عرض از حکم تکوینی خدا (ج) بیرون شده نمیتواند و بیش نفوذ و اقتدارش همه منقاد و سر بسجود اند ، کاستن و افزودن سایه و میلان آن به یمین و یسار به اراده و مشیت اوست (جل جلاله) قید صبح و شام شاید از آن جهت است که درین دو وقت امتداد سایه بر زمین نسبت بدیگر اوقات نمایان تر می باشد .

قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ط

بگو کیست پروردگار آسمانها و زمین

قُلِ اللّٰهُ ط قُلْ اَفَاَتُخَذُ تُمٌ مِّنْ دُونِهٖ

بگو خداست بگو آیا گرفتید بجزوی

اَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنفُسِهِمْ

دوستانی که نمیتوانند برای خویشان

نَفَعًا وَلَا ضَرًّا ط

سودی و نهزانی

تفسیر: چون ربوبیت را محض برای خدا (ج) اقرار میکنید پس برای استمداد چرا دیگری را اختیار کرده اید ، حالانکه ذره وار اختیار مستقل در نفع و ضرر ندارند .

قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ ل

بگو آیا برابر میشود نابینا و بینا

أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ ۚ

نی نی آیا برابر است تاریکیها و روشنی

تفسیر: فرق میان موحد و مشرک مانند فرق میان بینا و نا بینا است، مقابله توحید و شرک را چنان دانید که نور و ظلمت پس مشرک نابینا که در تاریکیهای شرک سرگردان میگردد آیا میتواند به مقامی رسد که موحد در فروغ فهم و بصیرت و روشنی ایمان از راه فطرت صحیح در آنجا رسیده است، هرگز این دو نمیتوانند بیک نتیجه رسند.

أَمْ جَعَلُوا لِلدِّينِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ

آیا ساختند برای خدا شریکان که آفریده باشند مانند آفرینش خدا

فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ ۗ قُلِ اللّٰهُ خَالِقُ

پس مشتبه شد آفرینش برایشان بگو خدا آفریننده

كُلِّ شَيْءٍ ۗ وَهُوَ الْوَالِدُ الْجَدُّ الْقَهَّارُ ﴿١٦﴾

هر چیز است و اوست یگانه غالب

تفسیر: آیا معبودان شما مانند خدا (ج) چیزی آفریده توانسته اند که از آن در اشتباه افتاده آنها را به خدائی پذیرفته آید، نی هرگز نمیتوانند که یک بال مگس یا یک پای پشه را بسازند بلکه خودشان نیز مانند سایر اشیاء آفریده همان خدای یگانه و توانا میباشند پس چنین چیزهای محتاج و ناتوان را به خدائی پذیرفتن چه گستاخی و شوخ جسمی است.

أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ

فرو فرستاد از آسمان آب را پس جاری شد

أُودِيَةً ۚ بِقَدَرٍ رِّهًا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ

رودها باندازه خویش پس برداشت سیل

زَبَدًا رَابِيًا ۖ وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ

کفی آماسیده و از آنچه می افکنند

فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ

در آتش (میگذازندش در آتش) برای خواستن بپیرایه یا به طلب اسباب که در آن کفی است

مِثْلُهُ ۖ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ

مانند آن همچنین بیان میکند خدا حق

وَالْبَاطِلَ ۗ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ

و باطل را اما آن کف آب پس میرود

جُفَاءً ۗ وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ

خشکیده و اما آنچه سود میرساند به مردمان پس میماند

فِي الْأَرْضِ ۖ كَذَلِكَ يَضْرِبُ

در زمین همچنین بیان میکند

اللَّهُ الْأَمْثَالَ ۗ

خدا مثل هارا

تفسیر : از آسمان باران فرستاد که به آن جوی‌ها و رودها روان گردید و بقدرت خود موافق گنجایش هر یک در آن آب روان کرد ، کوچک را اندک و کلان را بسیار چون آب بر زمین روان شد به سبب آمیزش خاک

و خاشاک مکرر گردید پس بروی آب کف آماسیده پدید آمد چنانکه از کداختن طلا و نقره و مس و آهن و دیگر معدنیات بر آتش نیز برای زیور و اسلحه و ظروف کف بالا میشود مگر بعد از چندی کف خشک یا منتشر شده کم میشود و چیز اصلی روی کار می آید (یعنی آب معدنیات ذوب شده) بر زمین یابدست ساکنان زمین باقی میماند و مردم از آن استفاده های گوناگون می نمایند . در اینجا بعینه مثال حق و باطل است چون وحی آسمانی دین حق را گرفته آمد هر کسی موافق ظرف و استعداد خود مستفیض میگردد پس در بین حق و باطل تضادم واقع میشود و در نتیجه عوارضی همچو کف آب بالا میشود در ظاهر باطل حق را مغلوب میکند طوری که کف ، آب را زیر میکبرد مگر چون عارضی و بی اساس است از جوش و خروش می نشیند و اثری از آن باقی نمی ماند پس چیز کار آمد و اصلی یعنی حق و صداقت که قبلاً زیر کف پنهان بود بجای خود باقی می ماند .

ببینید که امثله بیان کرده خدا (ج) تا کدام اندازه زیبا و به چه طرز مؤثر فهمانیده شده که چون درد دنیا میان حق و باطل تضادم واقع شود یعنی داخل بیکارگردند اگر چه باطل چند روز بلند و آماسیده بنظر آید لیکن عاقبت حق غالب و پایدار میماند و باطل برباد فناء میرود پس نباید مؤمن از نمایش موقتی باطل خود را در بازو و فریب خورد همچنین و قتیکه در دل انسان بعد از جای گرفتن حق او هام و وسوس جوش زنده بآید مضطرب نشود زیرا در روزگار اندک آماس ناپدید میشود و حق بجای خود قرار میگیرد .

در آیات گذشته توحید و شریک مقابله شده بود در اینجا مثال حق و باطل وانمود گردید در آتیه نتیجه هردو کماحقه توضیح میشود .

لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنَى ط

مر آنانرا که قبول کردند حکم پروردگار خویش را حالت نیک است

وقف النبى (ص)

تفسیر : آنان که ایمان و اعمال نیکو را اختیار کردند خوبی دنیا و آخرت برای شان حاصل است خوشی حقیقی و طمانیت قلوب بدیگران نصیب نیست .

وَ الَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ

و آنانکه قبول نکردند حکم او را اگر

لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَ مِثْلَهُ

باشد ایشانرا آنچه در زمین است همه و مانند آن

مَعَهُ لَا فُتْدُوا بِهِ^ط

همراه آن دهند آنرا در بدل خود

تفسیر : دنیا بهر صورت میگذرد در آخرت چنان پریشان و درمانده باشند که اگر تمام خزائن دنیا در دسترس شان باشد نظیر آن را آرزو کنند که آن همه را فدیہ دهند شاید از آن سرگردانی نجات یابند .
« وانی لهم ذالك » .

أُولَئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ^ل

آن جماعه ایشانراست بد حساب

تفسیر : در وقت حساب هیچگونه رعایت و اغماض نمیشود در هر کار بد مأخوذ میشوند .

وَمَا أُولَئِكَ لَهُمْ جَهَنَّمُ^ط وَبِئْسَ الْمِهَادُ^{ع۲} (۱۸)

و جای ایشان دوزخ است و آن بد جائست

أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ

آیا کسیکه میداند که آنچه فرو فرستاده شد بسوی تو از

رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَى^ط

جانب پروردگارتو راست است مانند کسی باشد که وی نابیناست

إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولَئِكَ الْأَلْبَابِ^ل (۱۹)

خاص میداند آنرا خداوندان خرد (بندپذیر میشوند)

تفسیر : بعد از آن که انجام مؤمن و کافر جدا جدا تذکار گردید تنبیه میشود که این امر به کلی موافق عقل و حکمت است هیچ صاحب بصیرتی چنین حکم نمی کند که کوری که چیزی را دیده نمی تواند و در تاریکی شدید بدون رهنمائی عقل و هوش دست و پامیزند برابر است با کسیکه چشم دل او روشن است و با بصیرت کامل از فروغ حق استفاده مینماید.

الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ
آنانکه تمام میکنند عهد خدا را

وَلَا يَنْقُضُونَ الْعِثَاقَ ۝
و نمی شکنند آن عهد را

تفسیر : عهدیکه درازل با خدا بسته شده (عهد الست) و خود فطرت انسانی گواه آن است و عهدها نیکه بواسطه انبیاء گرفته شده همه را بجا می آورند و عهد های را که خودشان با خدا (ج) می بندند و یا میان خود استوار میکنند نمی شکنند (بشرطیکه معصیت نباشد) .

وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا مَرَّ اللَّهُ
و آنانکه می پیوندند آنچه فرموده است خدا

بِهِ أَنْ يُوصَلَ
بوصل آن

تفسیر : صله رحم دارند یا ایمان را با عمل یا حقوق عباد را با حقوق الله می پیوندند یا اخوة اسلامی را استوار میدارند یا بین انبیاء علیهم السلام از حیث قبول و عدم قبول فرق نمی گذارند .

وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ
و می ترسند از پروردگار خویش و می اندیشند

سُوءَ الْحِسَابِ ۝
از بدی حساب

تفسیر : عظمت و جلال الهی (ج) را در نظر گرفته هراسان می باشند و پیوسته درین فکراند روزی که ذره ذره حساب گرفته می شود آیا چه حال خواهیم داشت .

وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ

و آنانکه صبر کردند برای (طلب) رضای پروردگار خویش

تفسیر: بر مصایب ورنجهای گیتی صبر کردند. از هیچگونه سختی مغلوب نشدند - از راه اطاعت قدم برنداشتند - سوی معاصی میلان نکردند - این همه صبر واستقامت را محض برای حصول خوشنودی خدا (ج) نمودند نه از آن جهت که دنیا آنها را به صبر واستقلال مزاج مجبور کرده باشد و نه ازین جهت که چون جز صبر چاره نداشتند بصبر مجبور شده باشند.

وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ

و برپاداشتند نماز را و خرج کردند از آنچه روزی دادیم بایشان

سِرًّا وَعَلَانِيَةً

پنهان و آشکارا

تفسیر: تقدیم سر بر علانیه شاید از جهتی باشد که خیرات پنهانی افضل است جز در بعضی مواقع که مصلحت شرعی در خیرات علانیه باشد.

وَيَذُرُّونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ

و (دفع میکنند به نیکوئی بدی را) و می کنند نیکی درمقابل بدی

تفسیر: بدی را به نیکی جواب میدهند و در مقابل درشتی ملائمت میکنند. کسی را که به آنها ستم کند می بخشایند (به شرطیکه از بخشایش وهم افزونی سینات نباشد) بدی را گذاشته نیکی می نمایند اریه سهو عمل بدی از ایشان سرزند در مقابل آن کار نیک یعنی (توبه) میکنند و به تلافی گناه می پردازند.

أُولَئِكَ لَهُمْ عِزِّي الدَّارِ ۙ

آن جماعه ایشان راست جزای آن سرای

جَنَّتْ عَدْنٍ

باغهای اقامت

تفسیر: همیشه در آن می باشند.

يَدْ خُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ ابَائِهِمْ

در آیند آنجا و هر که نیکوئی کرده از پدران ایشان

وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّتِهِمْ

و زنان ایشان و اولاد ایشان

تفسیر : کلمه (آباء) به طور تغلیب است امهات نیز در آن شامل اند به کاملانیکه مژده جنت داده شده این بشارت دیگر است یعنی علاوه بر مسرتی که برای آنها حاصل میشود این نعمت نیز ارزانی میشود که با پدران و مادران و ازواج خود شان که آنها نیز به وسیله اعمال حسنه خود در بهشت داخل شده اند یکجا شوند حتی اگر از جمله متعلقین آنها کسی در مرتبه کم باشد ، خداوند (ج) به فضل و مرحمت خود دررتبه او افزوده به آن کاملان نزدیک میسازد «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ» (طور - رکوع ۱) - ازین معلوم شد که تنها قرابت کاملین بدون ایمان و عمل صالح کافی نیست آری اگر ایمان و عمل صالح موجود باشد در اثر قرابت ترقی درجات ممکن است . والله اعلم .

وَالْمَلَائِكَةُ يَدْ خُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ

و فرشتگان می در آیند برایشان از

كُلِّ بَابٍ ۞ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ

هر دروازه میگویند سلامتی بر شماست بسبب آنچه صبر کردید

فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ ۞

پس چه نیک است جزای این سرای

تفسیر : در حدیث صحیح هشت دروازه جنت بیان شده ، مقصد آن است که فرشتگان برای تعظیم و تکریم مؤمنان کامل با تحایف و هدایا از هر طرف حاضر میشوند در احادیث است که از میان خلائق اول آن فقرای مهاجرین داخل جنت میشوند که در مصائب و جنگها سینه خود را

سپر ساخته و در راه مدافعه آن خدمت کردند ، همیشه به تعمیل احکام آماده بوده بایک عالم آرزو و ناکامی از دنیا در گذشته اند ، حقتعالی در قیامت می فرماید آن بندگان کجایند حاضر شوند ، اینها در راه من جنگیده اند و متحمل زحمات شده جهاد کرده اند اکنون به اطمینان کامل داخل جنت گردند ، باز به ملائکه حکم میشود که نزد این بندگان حاضر شده سلام کنند ، ملائکه عرض کنند خداوند اما بهترین مخلوق توئیم آیا به ساکنان بارگاه قرب امر میدهی که پیش این باشندگان زمین به سلام روند ، ارشاد میشود اینها آن بندگان من اند که در راه توحید جان سپرده اند ، با محرومیت از آرزوهای جهان به جهاد پرداخته و سختی هارا به خوشی تحمل کرده اند ، فرشتگان چون شنوند به خدمت ایشان رفته گویند (سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار) در حدیث است که حضرت پیغمبر (ص) بهار هر سال بر مزار شهمیدان تشریف برده می گفت (سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار) به حضرت ابوبکر و عمر و عثمان (رض) این عمل باقی بود .

وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ

و آنانکه می شکنند عهد خدا را

بَعْدَ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ

بعد از استوار کردن آن و قطع می کنند آنچه فرموده است خدا

بِهِ أَنْ يُؤْصَلَ وَيُفْسِدُ وَنَ فِي

به پیوند کردن آن و فساد میکنند در

الْأَرْضِ إِلَّا أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ

زمین آن جماعه ایشانراست لعنت

وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ ۝۲۵

وایشانراست بد سرای

تفسیر : اینجادرمقابل سعدهاء اخلاق وانجام آخرین اشقیاء وانمود شده عادت این طائفه آنست که با خدا (ج) عهد شکنی می کنند و چیزی که به پیوستنش حکم شده قطع میکنند . درمملک آتش فتنه و فساد را مشتمل می نمایند از ظلم بر خود و دیگران باز نمی آیند پس اینها از رحمت خدا دورند و بدترین مقامات جای شان است .

اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ ۗ

خدا کشاده می سازد روزی را برای هر که می خواهد و تنگ میکند

تفسیر : عیش و فراخی دنیا فیصله سعادت و شقاوت نیست نمیتوان گفت کسی را که خدای تعالی در دنیا رزق و ثروت داده است ضرور مقبول بارگاه الهی (ج) است چه بسا بندگان مقبول اند که بطور امتحان و آزمایش در جهان مبتلای عسرت اند و گنهگاران مردود را مهلت میدهد که از لذایذ دنیا متمتع شوند تا هر کس نتیجه اعمال نیک و بد خود را کامل ببیند بهر حال تنگی و فراخی عیش دنیا را نمی توان معیار رد و قبول قرار داد .

وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ

و شاد شدند کافران بزندگانی دنیا و نیست زندگانی

الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ ﴿٢٦﴾

دنیا به نسبت آخرت مگر متاع حقیر

تفسیر : دنیا را مقصود پنداشته بدان افتخار می کنند و لافها میزنند حال آنکه حیات دنیا درقبال آخرت هیچ است مانند کسی که انگشت خود را بدریا فرو برد رطوبتی که به انگشت او رسیده در برابر بحر چه اهمیت دارد نسبت دنیا در مقابل آخرت نیز چنین است بنابراین عاقل را نشاید که فانی را بر باقی مقدم دارد ، حقیقت آنست که دنیا کشت آخرت بوده مقصود با لذات نیست از متاع دنیا طوری متمتع باید شد که وسیله کامیابی آخرت گردد چنانکه صحابه رضی الله عنهم میکردند .

وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ

و میگویند کافران چرا فرود آورده نشد

عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ

برپیغامبر نشانه از جانب پروردگاراو بگو هرآئینه خدا

يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَىٰ آلِهِ

گمراه میکند هر که را خواهد و راه نماید بسوی خویش

مَنْ أَنَابَ ﴿٢٧﴾

هر که را رجوع کرد

تفسیر : صدها نشان میدیدند مگر قرار مثل مشهور که میگویند (مرغ يك پا دارد) بهمان نظریه خود اصرار داشته میگفتند نشانی را که فرمایش داده ایم بیار مثلاً کوه های مکه را قدری از موضعش تجاوز ده تا کشت زار های ماتوسعه باید یا زمین را بشکاف ، واز آن چشمه ها وجوی ها روان کن یا آبا واجداد ما را دوباره زنده نما که با ما سخن زنند ، خلاصه نشانیهای بنما که ما را بایمان آوردن مجبور کند . جواب شان چنین داده شد بی شك خدای تعالی میتواند این نشان هارا بنماید اما حکمت وعادت او مقتضی نیست که درخواست های شما را بیایان رساند برای تصدیق پیغمبران مزید بر ضرورت نشان ها وانمود شده ومیشود ، قطع نظر از صدها معجزه دیگر تنها قرآن نشان عظیم الشانی است برای تصدیق پیغمبر چون از مشاهده این نشانات بر راه راست نیامدید وبه حق رجوع نکردید معلوم شد که مطابق قانون قدیم مشیت الهی (ج) به همین رفته که شما را به همان گمراهی پسند کرده تان بگذارد، آری اگر از مشاهده این نشانات بزرگ به خدا (ج) رجوع میکردید بدون شبهه اوتعالی بروفق عادت خود شما را ترقی داده وراه های شما نشان میداد که به کامیابی حقیقی میرسیدید چون خود تان این را نخواستید حکمت اوتعالی هم مقتضی آن نیست که شما را مجبور کند پس برای وانمودن نشانات مطلوبه ضرورتی باقی نماند بلکه در نشان ندادن فائده شماست زیرا سنت الله آنست که وقتی نشانات مطلوبه قوم نشان داده میشود که تباهی وهلاك شان مقصود باشد در حدیث است که حقتعالی گفت : «ای محمد اگر نشانات فرمایشی ایشان را بنمائیم وایمان نیاورند عذابی برایشان فرستیم که در دنیا برهیچ قومی نازل نشده باشد و اگر خواهی در رحمت وتوبه را باز میداریم » آنحضرت (ص) شق دوم را اختیار نمود ، از اینجاست که اکثر کسان بعد از فرمایشات معاندانه بایمان مشرف میشدند .

الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ

آنانکه گرویدند و آرام می‌یابد دل‌های ایشان

بِذِكْرِ اللَّهِ

خدا بیاد

تفسیر: این بیان درباب کسانی است که به‌خدا رجوع می‌کنند یعنی بایشان دولت ایمان نصیب میشود، از یاد خدا (ج) راحت واطمینان می‌یابند، قرآن بزرگترین ذکر است (انزلنا الذكر وانه لحافظون) که از خواندن آن دردلهای‌شان‌یقین پیدا میشود ووساوس و شبهات شیطانی برطرف شده سکون واطمینان حاصل میگردد، ازیک طرف بیان عظمت و مهابت او تعالی در دلها تولید خوف و خشیت میکند واز طرف دیگر ذکر رحمت و مغفرت بی انتهای وی اسباب اطمینان قلوب را فراهم می‌آورد خلاصه دل چنین‌ذاکرین از ما سوی الله منقطع و به خدا (ج) متوجه میشود و فروغ ذکر الهی (ج) از دلهای ایشان هر نوع وحشت واضطراب دنیوی را زایل مینماید.

أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ ۝ ۲۸ ط

آگاه شو خاص بیاد خدا آرام می‌یابد دلها

تفسیر: ثروت و حکومت و منصب و املاک و مشاهده نشانه‌های مطلوبه انسان را به اطمینان و سکون حقیقی نمیرساند، تنها ذکر الهی (ج) و تعلقی که مع‌الله حاصل میشود موجب رفع اضطراب و وحشت قلوب است.

الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

آنانکه ایمان آوردند و کارهای نیک کردند

طُوبَىٰ لِمَنْ كَانَ فِي حَالٍ خَيْرٍ مِّنْ ذَلِكَ

حالت خوش‌تر باشد ایشان را و خوب جایگاه

تفسیر: مترجم محقق معنی لغوی (طوبی) را اعتبار داده است و این ترجمه بران درخت جنت نیز شامل است که در حدیث صحیح به طوبی موسوم شده.

كَذَلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ

همچنین فرستادیم ترا در امتی که گذشته

مِنْ قَبْلِهَا أُمَمٌ لِّتَتْلُوا عَلَيْهِمُ الَّذِي

بیش از آن امتهای بسیار تابخوانی برایشان آنچه

أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ

حکم (وحی) فرستادیم بسوی تو

تفسیر : همچنانکه کسانی را که بسوی ما رجوع میکنند براه کامیابی هدایت میکنیم ترا برای رهنمائی این امت مبعوث فرمودیم تا کتابی را که از رحمت کامل خود بر تو فرود آورده ایم برایشان بخوانی بر گزیدن تو به نبوت چیزی نو نیست به امم سابق نیز پیغمبران فرستاده شده چیزی را که بر تکذیب کنندگان سابق وارد شده بود اینها نیز در نظر داشته باشند .

وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ ط

و ایشان منکرمی شوند از رحمن

تفسیر : رحمان برحمت کامله خود قرآن را فرود آورد «الرحمن علم القرآن» و ترا «رحمة للعلمین» گردانیده مبعوث فرمود مگر آنها به ناسپاسی و کفران نعمت کمر بسته از پذیرفتن حق رحمن انکار کردند بل از این نام وحشت می کنند ازین جهت در صلحنامه «حدیبیه» در نگاشتن «بسم الله الرحمن الرحيم» نزاع کردند «وإذا قيل لهم اسجدوا للرحمن قالوا وما الرحمن» (فرقان رکوع ۵) .

قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ

بگو او پروردگار من است نیست هیچ معبود مگر او بروی

تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابِ ۝۳۰

توکل کردم و بسوی اوست رجوع من

تفسیر : آن رحمان که شما از وی انکار دارید پروردگار من است و همان الله است که شریک ندارد «**قُلْ ادْعُوا اللَّهَ اَدْعَاؤَهُ وَاَدْعُوا الرَّحْمٰنَ اِيْمَانًا وَاَدْعُوا فِى الْاَسْمَاءِ الْحُسْنٰى**» (بنی اسرائیل رکوع ۱۲) آغاز و انجام من همه بدست اوست من به ذات وی توکل میکنم از امداد وی مایوس نمی‌باشم و از تکذیب شما اندیشه ضرر ندارم .

وَلَوْ اَنَّ قُرْاٰنًا سِیَّرْتُ بِهٖ الْجِبَالَ

و اگر بودی قرآن که روان کرده می‌شد به سبب آن کوهها

اَوْ قَطَّعْتُ بِهٖ الْاَرْضَ اَوْ كَلِمًا بِهٖ

یا پاره پاره میشد ازان زمین یا به سخن آورده می‌شد از آن

الْمَوْتِ ۝ بَلْ لِلّٰهِ الْاَمْرُ جَمِیْعًا ۝ ط

مردمان بلکه خدا پرست کار همه

تفسیر : این‌جا مراد از قرآن تمام کتاب است چنانکه در یک حدیث صحیح بر زبور لفظ قرآن اطلاق شده یعنی اگر کتابی فرستاده میشد که بواسطه آن نشانه‌های مطلوبه تکمیل می‌یافت غیر ازین قرآن کتاب دیگر نمی‌بود .

آری همین قرآن است که مردمانی را که مثل کوهها استوار بودند به‌طور روحانی ازجا بیجا کرده‌است ، زمین قلوب بشر را شکافته چشمه‌های معرفت الهی (ج) را ازان جاری نمود ، راه‌های وصول الی‌الله را که باید سالها طی میشد آسان گردانید که اکنون به یک آن طی میشود ، در مرده دلان روح زندگی جاوید دمید چون ازین قرآن به‌شما شفا و هدایت نصیب نشد بالفرض آن قرآن مطابق درخواست شما چیزها را بطورحسی و مادی هم نشان میداد چه توقع بود که ایمان آرید و به کج بحثی شروع نکنید زیرا شماچنان معاند و سرکشید که به‌مشاهده هیچ آیتی ایمان نمی‌آرید حقیقت آنست که هدایت و اضلال بدست خداست به کسیکه اراده او نرفته‌باشد ابداً هدایت نصیب نمیشود و هدایت کسی را می‌خواهد که جاذبه قبول حق درخاطرش باشد .

أَفَلَمْ يَأْيُسِ الَّذِينَ آمَنُوا

گرویده‌اند

آنها که

نومید نشدند

آیا

أَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَهْدَى النَّاسَ جَمِيعًا

همه

مردمانرا

راه‌نمودی

خدا

برآنکه اگرخواستی

تفسیر : شاید دردل بعضی مسلمانان خطور کرده باشد که اگر یک مرتبه به خواهش شان کار شود شاید ایمان آرند پس به مسلمانان فهمانده شد ، خدا (ج) میتواند آنها را به راه راست آرد اما خلاف عادت و حکمت اوست ، اوتعالی انسان را تا یک حد آزادی کسب و اختیار داده ، اسباب هدایت اورا بطور کافی فراهم نموده است . هر که می‌خواهد از آن استفاده کند به اظهار نشانه های مطلوبه آنها ضرورتی ندارد ، باوجود وسایل کافی هدایت اگر معاندین نمیپذیرند و ایمان خود را موقوف بفرمایشات بیهوده میدارند ما قطعاً اراده نکرده‌ایم که حتماً حق را بر تمام دنیا بقبولانیم وعده «لاملئن جهنم من الجنة والناس اجمعین» نیز باید تمام شود .

وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ

برسدایشانرا

منکرشدند

آنانکه

و همیشه

بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةً أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا

از نزدیک

فرود می‌آید

یا

صدمه

به آنچه کرده اند

مَنْ دَارِهِمْ حَتَّى يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ

خدا

و عده

تاوقتیکه برسد

سرای ایشان

إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْوَعْدَ (۳۱) ع ۴

و عده خود را

خلاف نمیکند

خدا

(هر آئینه)

تفسیر : کفار مکه آیات مطلوبه را نیز قبولدار نیستند و طوری خواهند پذیرفت که مصیبت پی‌درپی برایشان یا همجواران شان نازل شود تا از دیدن آن عبرت بگیرند مثلاً برخی در جهاد از دست مسلمانان بقتل رسند ، بعضی اسیر گردند و بندی به مصائب دیگر دچار آیند این سلسله باقی خواهد ماند تا هنگامی که وعده خدا (ج) بایفا رسد یعنی مکه مفتوح گردد و جزیره العرب از نجاست شرك پاك شود پیمان خدا حق است و به انجام میرسد ، بعضی مفسرین گویند «تَحَلُّ قَرِيبًا مِنْ دَارِهِمْ» خطاب بر رسول الله صلی الله علیه وسلم است یعنی آنحضرت صلی الله علیه وسلم نزدیک قریه ایشان فرود می‌آید چنانکه در حدیثیه بوقوع پیوست درین صورت مراد از قاره آن سرایا می باشد که پیغمبر (ص) به نفس نفیس خود در آن شریک نمی‌شد . بعضی از سلف گفته اند آیت مذکور تخصیص به اهل مکه ندارد در حق تمام کفار عام است والله اعلم .

وَ لَقَدْ اِتَيْنَاكَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ

و هر آینه تمسخر کرده شدند بی‌قامبران پیش از تو

فَا مَلَيْتُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا ثُمَّ اخَذْتُهُمْ

پس مهلت دادم منکران را باز گرفتار کردم ایشانرا

فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ ۝۳۷

پس چگونه بود عقوبت من

تفسیر : هرگاه در اجرای مجازات اندک تاخیر روی دهد میندارید که نجات یافتید ، به مجرمین گذشته هم مهلت داده شده و هنگامیکه آنها را مواخذه کردیم بنگرید چگونه به سزا رسیدند ، داستان تباهی آنها تا امروز سر زبانهاست .

اَفَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ

(آیا هر کس که او باشد نگاهبان) بر هر نفسی

بِمَا كَسَبَتْ ۚ وَ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ ۚ

به آنچه عمل کرده است و مقرر کردند برای خدا شریکان

تفسیر : آن خدای متعال که همیشه بر کردار هر کس نگرانی میکند و لمحۀ بی‌خبر نیست و میتواند کسانی را که اندک شرارت دارند همان دم تنبیه کرده سزاهد آيا گنهگاران ميتوانند خود را از عذاب او نجات داده بگريزند ، آيا آن بتان تراشیده از سنگ که نمی‌بینند و نه می‌شنوند و نه در نفع و ضرر خود و ديگران کاری ميتوانند مثل او تعالی شده ميتوانند؟ شگفتا که انسان با وجود چنین خدای توانا پیش چنان مخلوق عاجز و ناتوان سرخم کند و او را دارای اختیار خدائی بداند ، بیشتر از این ستمی نیست چیزهايي را که از خود خبر ندارند شريك خدا (ج) گردانند ذاتيکه علمش به همه اشياء محيط و موصوف به جميع صفات کمالیه است شما بدانید هر چه آشکار و پنهان میکنید همه در علم اوست ، از گستاخی های مشرکانه مردم بیخبر نیست دیر یازود سزای شان رامیدهد .

قُلْ سَمُّوهُمْ

بگویند کنینام‌های ایشان را

تفسیر : از نام و نشان آن شرکاء خبر دهید کسانی که حیادارند با وجود شنیدن صفات خداوند که در فوق مذکور شد چگونه از سنگ ها نام میبرند و بالفرض نشرمند و نام لات و عزی را ببرند آيا شخص دانشمند به آن التفات خواهد کرد .

أَمْ تَنْبِئُوْنَهَا لَا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ

آيا خبر میدهید خدا را به آنچه نمیداند در زمین

تفسیر : خدا بر روی زمین شریکی برای خود نمیداند زیرا چیزی که نباشد چگونه معلوم شود آيا شما چیزی نشان میدهید که او نمیداند (العیاذ بالله) .

تنبیه : قید زمین از آن جهت است که اقامتگاه شرکاء (اصنام) نزد بت پرستان زمین است ، ابو حیان مرجع ضمیر (لا یعلم) کلمۀ «ما» را میداند یعنی به خدا (ج) نشان میدهید که در خدائی باتو بتانی شریکند که هیچ علم ندارند .

أَمْ بِظَاهِرٍ مِّنَ الْقَوْلِ ط

یا فریفته میشوید بسخن سر سری

تفسیر : نخست خداوند فرمود نام شرکاء را بیان کنید سپس فرمود چگونه نام چیزی را میبرید که در حقیقت وجود ندارد اکنون وانمود میکند که کلمۀ شريك برای خدا (ج) الفاظ خالی و صوت محض و بی حقیقت ، ظن و تخمین و اوهام باطل است که چند کلمه بی معنی را کلمات بامعنی وانمود کرده نمیتوانید ، شاید در «بظاهر من القول» این طرف هم اشاره باشد که اگر از تقلید و تعصب کور کورانه صرف نظر کرده بضمیر خود رجوع نمایند ضمیر خودشان نیز از آن لغویات انکار میکند بنا بر آن باید

گفت که این همه سخنان سطحی است که فطرت و ضمیر انسانی هر دو آنرا مردود قرار میدهد .

بَلْ زُيِّنَ لِلذِّينِ كُفْرُؤُهُمْ وَمَا كُرَهُوا

بلکه آراسته شده است برای آنانکه نگریدند فریبشان

وَصُدُّوا عَنِ السَّبِيلِ

و باز داشته شده اند از راه

تفسیر : هیچ چیز نیست بلکه درحایت شرک و مقابله با توحید محض فریب نفس و خدعه شیطان است که ایشانرا از راه حق باز داشته .

وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ

و هر که را گمراه کند خدا پس نیست او را هیچ راه نماینده

تفسیر : کسی را که خدا (ج) توفیق هدایت ندهد نمیتوان او را به راه آورد و توفیق خدا (ج) مخصوص کسی است که ابواب هدایت را خود بروی خود بسته نکند .

لَهُمْ عَذَابٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

ایشانرا عذاب است در زندگانی دنیا

تفسیر : از دست مجاهدین یا بلاواسطه از طرف قدرت .

وَلِعَذَابِ الْآخِرَةِ أَشَقُّ وَمَا لَهُمْ

و (هر آئینه) عذاب آخرت سخت تر است و نیست ایشانرا

مِّنَ اللَّهِ مِنْ وَّاقٍ

از خدا هیچ نگاه دارنده

تفسیر : آنها را بدون عذاب نمی گذارد و شدت مجازات آخرت به بیان نمی آید .

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ ط

حال بهشت که وعده داده شده اند پرهیز کاران

تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

میرود از زیر آن جویها

أَكْلِهِنَّ وَأَيْسُرُهُنَّ

میوه آن جاویداست

تفسیر: هیچ يك از انواع آن تمام شدن ندارد و مطلوب همیشه حاصل است «لامقطوعة ولا ممنوعة» (واقع رکوع ۱) .

وَوَظِلُّهَا ط

وسایه آن همچنین

تفسیر: سایه هم پیوسته راحت رسان است زحمت گرمی خورشیدورنج سرما وجود ندارد «لا یرون فیها شمساً ولا زمهریراً» (دهر رکوع ۱) .

تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا

این است جزای آنانکه میترسند

تفسیر: از خدا (ج) ترسیده از شرك و کفر برکنار شدند .

وَعُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ ﴿٣٥﴾

و جزای کافران آتش است

تفسیر: عاقبت اهل حق و اهل باطل در مقابل یکدیگر بیان شد و بضدها تعیین الاشیاء .

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَنَّا آلِهَتَهُمُ الْكُفْرَ الَّذِي كَفَرُوا بِهٖ

و آنانکه و دادیم ایشانرا کتاب شاد میشوند

بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ

به آنچه فرستاده شده بسوی تو

تفسیر : کسانیکه اکنون برای شان قرآن عطا کرده شده (یعنی مسلمانان) و کسانیکه برای شان در سابق «تورات وانجیل وغیره» داده شده (یعنی یهود و نصاری) خوش میشوند از چیزی که بر تو نازل شده خوش شدن مسلمانان ظاهراست ، زیرا این کتاب را کلید فلاح ابدی میدانند و برای آن کسان یهود و نصاری که فی الجمله حق پرست و اهل علم و انصاف بودند هم بک نوع مسرت بود زیرا میدیدند که قرآن کریم به کمال خوبی کتابهای شانرا تصدیق میکند و به توصیف و تعظیم پیغمبران شان رطب اللسان ، بلکه وجود اخبار و رهبان حقیقی را هم در معرض مدح میگذارد «ذلک بان منهم قسمین و رهباناً» (مانده رکوع ۱۱) چنانکه این قبیل یهود و نصارای منصف و حق پرست بالاخره مشرف باسلام شدند.

وَمِنَ الْأَحْزَابِ مَنْ يُنْكِرُ بَعْضَهُ

و از این جماعتها کسی است که انکار میکند بعضی آنها

تفسیر : در یهود و نصاری و جاهلای عرب یگان طائفه است که بعض حصه های قرآن را از جهتی که مخالف شریعت شان می باشد و بر علیه تحریف و تبدیل آراء و احوای شان است انکار دارند .

قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ

بگو (جز این نیست) که فرموده شده مرا که عبادت کنم خدا را

وَلَا أُشْرِكُ بِهِ إِلَٰهًا ۚ وَإِنَّ اللَّهَ لَكَلِيمٌ عَلِيمٌ

و شریک مقرر نکنم به او به او بسوی او میخوانم

وَ اِلَيْهِ مَابِ (۳۶)

و بسوی اوست بازگشت من

تفسیر: خوش باشید یا ناخوشنود من به بندگی خدای یگانه میپردازم که به خود شریک ندارد و همه انبیاء و ملل با اتفاق او را پذیرفته اند و به قبول احکام و مرضیات همان ذات بزرگ تمام دنیا را دعوت میکنم و خوب میدانم که مرجع و قرارگاه من اوست و انجام من در اختیار او و عاقبت در آخر کار مرا غالب و منصور و مخالفین را مغلوب و رسوا میگرداند بنابراین از خلاف و انکار کسی قطعاً پروا ندارم.

وَ كَذٰلِكَ اَنْزَلْنٰهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا ط

و همچنین فرو فرستادیم این کلام را حکمکننده در زبان عرب

تفسیر: چنانکه در سابق کتابهای دیگر فرستاده شده درین عصر قرآن فرستاده شد که بر معارف عظیم الشان و حکمتهای بی مثال مشتمل و آخرین فیصله کننده حق و باطل است چون کتاب هر پیغمبر بزبان خودش بوده به محمد عربی هم قرآن عربی داده شد و باید کتابی چنین جامع و دارای هرگونه منافع بزبانی فرودمی آمده که نهایت فصیح و بلیغ، وسیع و جامع، منضبط و پر معنی، باشان و شکوه است اگر آن را «امالسنه» و «ملکه اللغات» نام نهیم جادارد.

وَلٰكِن اَتَّبَعْتَ اَهْوَاَءَهُمْ بَعْدَ مَا جَاءَكَ

و امر پیروی کنی خواهشهای ایشانرا بعد از آنچه آمده است بتو

مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللّٰهِ

از علم نیست ترا از خدا

مِنْ وَّلِيٍّ وَّلَا وَا قِ (۳۷)

هیچ (کار سازنده) حامی و نه نگاهدارنده

تفسیر: انکار و ناخوشنودی کسانی را که قدر ذره اهمیت مده علم بزرگی را که خدا (ج) بتو عطا کرده پیروی می کن بالفرض که بخواهشات اینها رفتار کنی کیست که از عذاب و عقاب او تعالی نجات داده تواند؟ هر طالب حق مخاطب این خطاب است و اگر تنها آنحضرت مخاطب آن باشد باز هم شامل عمومیت است که خطاب به پیغمبر (ص) و ابلاغ به دیگران است چنانکه نظائر آن در مواضع متعدده گذشته است.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ
 (وهر آئینه) فرستادیم پیغمبران را پیش از تو

وَجَعَلْنَا لَهُمُ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً
 و دادیم ایشانرا زنان و فرزندان

وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا
 و نشاید هیچ پیغمبر را که بیارد نشانه مگر

بِإِذْنِ اللَّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ ﴿۳۸﴾
 بحکم خدا (هر قضای موقت را نامه است) هر وعده است نوشته شده

تفسیر: پیغمبر عربی را (صلی الله علیه وسلم) مبعوث نمودن و باو کتاب و احکام نودادن چیزی شکفت نیست که موجب اینقدر کج بحثی و حجت آوری گردد. پیغمبران سابقه هم فرشته آسمانی نبودند و از باشندگان زمین بودند، می خوردند، می نوشیدند، و لوازم خود را بدست خود تهیه میکردند، عیال و اطفال داشتند یکی از ایشان نمی توانست که نشان مطلوب مردم را روی کار آرد بلکه مانند این پیغمبر موجوده در هر چیز منتظر اجازه خدا می بودند و محض به تبلیغ همان احکام و اظهار همان معجزه می برداختند که اذن خدا بود، اذن خدا اینست که حکم خدا (ج) مطابق و مناسب هر زمان و هر عصر جداگانه می باشد و برای هر چیز موعدی مقرر شده که نه پیغمبر و نه فرشته می تواند آنرا تبدیل دهد پس چون هر پیغمبر موافق احتیاجات عصر خود احکام آورده و برای تصدیق صداقت خود بایندخواهشات مردم نبوده و خود را از حوایج بشریه و علائق معاشرت پاک و مبرا معرفی نکرده هرگاه در وجود محمد صلی الله علیه و سلم نیز همان صفات دیده شود چه دلیل برای انکار نبوت او میگردد.

يَسْأَلُ اللَّهَ مَا يَشَاءُ وَيُنْتِزِعُ
 ناپود میسازد خدا هر چه را میخواید و ثابت کند هر چه خواهد

وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ ﴿۳۹﴾
 و نزد اوست اصل کتاب

تفسیر : هر حکمی را که خواهد به مقتضای حکمت خود منسوخ کند و هرچه را خواهد برقرار گذارد قومی را محو و نابود نماید و بجای آن دیگری بیارد ، تأثیر اسبابی را که خواهد در موقعی بر حال بماند و در موضعی تبدیل کند ، و عده را در صورت وجود شرایط مقرره اش باختیار خود ظاهر کند و اگر نخواسته باشد بنابر عدم وجود شرایط به ظهور نیارد ، خلاصه هر گونه تغییر و تبدیل و امحاء و اثبات و نسخ و تنفیذ مربوط به او و جمیع دفاتر قضا و قدر در قبضه اقتدار اوست و اساس تمام تفصیلات و دفاتر که آنرا «ام الکتاب» باید نامید در تصرف او است یعنی محیط علم ازلی از هر نوع تغییر و تبدیل به کلی مبرا و منزه و ماخذ لوح محفوظ است حضرت شاه (رحمه الله تعالی) مینویسد که هر چیز در دنیا اسبابی دارد بعضی اسباب ظاهر و بعضی پنهان میباشد و تأثیر اسباب یک اندازه طبیعی دارد و دو قسم است یکی تغییر و تبدیل دارد و دیگری ندارد تقدیری که تبدیل میشود موسوم به قضای معلق یا تقدیر معلق است و آنکه تغییر نمی پذیرد «مبرم» گفته میشود . بعضی فضلاء در اثر احادیث و آثار در خصوص تبدیل قضای مبرم اشتباهاتی است که این جا گنجایش آنرا ندارد اگر خدای کریم توفیق داد در تفسیر مستقل خواهیم نوشت انشاء الله تعالی هو الموفق والمستعان .

وَإِنْ مَا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي
و امر نمایم ترا بعضی آنچه

نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِنَّهَا عَلَيْكَ
وعدہ می کنیم بایشان یا قبض روح تو کنیم (پس جز این نیست) که بر تو

الْبَلَّغُ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ ﴿٤﴾

رساندن است و بر ماست حساب گرفتن

تفسیر : ما اختیار داریم که بعضی وعده هارا در حال حیات تو ایفا کنیم و بعضی را بعد از وفات تو ظاهر نمایم ، تو نباید در اندیشه ظهور آن باشی و نباید دیگران از تأخیر و امهال ایمن نشینند ، در علم خدا (ج) برای هر چیز وقت مناسب است چون برسد آن چیز ضرور به ظهور می آید ، تو وظیفه خود را که تبلیغ است ادا کرده باش ، حسد تکذیب کنندگان فیصله میشود .

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ

باین سرزمین

مامی آئیم (قصه میکنیم)

نمی بینند که

آیا

نَقْصًا مِنْ أَطْرَافِهَا ط

که ناقص میسازیم آنرا از جوانب آن

تفسیر : درسرزمین مکه تأثیر اسلام در تزیید و نفوذ و اقتدار کفر روبه زوال است ، سطوت و جبروت اسلام در دل‌های اشخاص بزرگ و قبایل جاگرفته می‌رود ، دل‌های اوس و خزرج در مقابل حق و صداقت مفتوح می‌شود ، به تدریج حکومت کفر را مغلوب می‌کنیم آیا از این آثار روشن مکذبین نمی‌دانند که فیصله خدا (ج) راجع به آینده‌شان چیست؟ دانشمند از پیشرفت اسلام بدین سرعت می‌فهمد که هیچ قوتی نمیتواند آن را عقب نشانند بنابراین دوربینی و عاقبت اندیشی آن‌است که آنرا آمدنی دانند .

وَ اللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقَّبَ لِحُكْمِهِ ط

و خدا حکم میکند نیست هیچ ردکننده امر حکم‌اورا

تفسیر : حکم تکوینی و فیصله استوار او قطعاً وارد شدنی است چون هنگام آن فرارسد در طاق‌ت کیست که یک دقیقه آنرا تاخیر نماید و عقب بنشانند .

وَ هُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۲۱)

و او زود حساب‌کننده‌است

تفسیر : به مجردیکه وقت حساب برسد قطعاً تاخیر واقع نمیشود ، پس هرچیزیکه آمدنی است آنرا قریب بدانید .

وَ قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ

و (هرآئینه) فریب کردند آنانکه پیش‌از ایشان بودند

فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعًا ط

پس خدای راست (جزای) مکرشان همه

تفسیر : اگر خدا (ج) نخواهد تمام فریبها معطل و بی اثر می‌گردد یا خدا فریب آنها را میشکند ، مکر در لغت تدبیر خفیه را گویند پس اگر برای بدی بعمل آید بد است و اگر برای مدافعه از بدی به عمل آید خوب است یعنی آنها در پس پرده به سنجش تدابیر فاسد خود بودند لیکن تدبیر خدای تعالی بر همه غالب آمد و تدبیرهای شانرا بر روی خود شان زد «ولا يحق المکر السیء الاباهله» (فاطر رکوع ۵) .

يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ

میداند آنچه می کند هر نفس
تفسیر : هیچ حرکت و سکون و آشکار و پنهان از خدا (ج) پوشیده نیست ، در مقابل او تعالی هرگز مگر کسی بیش نمی رود و این مسکاران را سزائی درخور مگر شان میدهد .

وَسَيَعْلَمُ الْكُفْرَ لِمَنْ عُقِبِيَ الدَّارِ

و زود خواهند دانست این کافران که کراباشد جزای آنسرای
تفسیر : طوری که گذشتگان انجام مگر خود را دیدند بکفار موجوده هم قدر عافیت معلوم میشود .

وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا أَلَسْتُمْ مُرْسَلًا

و می گویند کافران نیستی فرستاده شده

قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ

گو بس است خدا گواه در میان من و شما

تفسیر : از تکذیب شما چیزی ساخته نمیشود چون خدای پاک نشانه های بزرگ صداقت مرا آشکار میکند ، قرآن که کلام اوست همچنانکه بر فرود آمدن خود از بارگاه الهی (ج) گواهی میدهد بر نبوت من نیز شاهد است اگر دیده بکشائید می بینید که در احوال بسیار ناهساعدت اشاعت راستی باین صورت و تأثیر آن در دل دشمنان و مغلوب و مقهور شدن دروغ ، همه برای حقانیت من دلیل آشکارا از طرف خداست .

وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ

و بس است کتبی که نزد اوست علم کتاب

تفسیر : کسانیکه از علم قرآن و حقایق آن آگاه شده اند نیز از دل گواهی میدهند که دروغی نبافته ام همچنین دل های آنانیکه در کتب سابقه سماویه و پیشگوئی های آنها در خصوص من علم دارند گواهی میدهند که محمد صلی الله علیه و سلم مطابق همان پیشگوئی ها ظهور نموده است که صدها سال پیش مرسی و عیسی علیهما و علی نبینا الصلوة والسلام خبر داده بودند ، خدایا گواه باش که به حقیقت چیزی که ذات تو و صاحبان کتاب تو گواهی داده اند این عاجز خاطی هم از صدق دل بر آن گواهی میدهد .

(تمت سورة الرعد بعون الله وحسن توفيقه)

(سورة ابراهيم مكيه وهي اثنان وخمسون آية وسبعة ركوعات)
(سورة ابراهيم مكى و أن پنجاه و دو آیت و هفت ركوع است)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آغاز میکنم بنام خدائیکه بی اندازه مهربان نهایت بارحم است

الرَّف أَنزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ

این قرآن کتابیست که فرود فرستادیم آنرا بسوی تو تا بیرون آری

النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ

مردمانرا از تاریکیها بسوی روشنی

بِأُذُنِ رَبِّهِمْ

بحکم پروردگار ایشان

تفسیر : عظمت شان این کتاب را از این جا باید قیاس کرد که ما آن را فرستاده ایم و شخصیت عالی تو حامل آنست و حاوی بر مقصدیست که عالی تر از آن چیزی نیست آن این است که به فرمان و توفیق الهی (ج) کافه مردمان گیتی را از عرب و عجم سیاه و سفید رنج بر و سرمایه دار پادشاه و رعیت همه را از ظلمات جهل و اوهام بیرون آری و در فروغ معرفت و بصیرت ایمان و ایقان استوار نگهداری .

إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ

بسوی راه خدای غالب ستوده

اللَّهُ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا

خدائی که او راست آنچه در آسمانهاست و آنچه

فِي الْأَرْضِ ط

در زمین است

تفسیر: در فروغ معرفت حقیقی به راهی روان شوند که خدای غالب توانا - دارای صفات ستوده - شهنشاه مطلق و مالک الکل جلوت عظمته هدایت کرده و آن راه مردم را به مقام رضای الهی (ج) نایل میگرداند .

وَوَيْكَ لِلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ

و(وای) مصیبت است کافرانرا از عذاب

شَدِيدٍ ٢

سخت

تفسیر: کسانیکه پس از فرود آمدن چنین کتاب نیز از تاریکی کفر شرک، جهالت، ضلالت بیرون نشده‌اند برای آنها عذاب سخت و مصایب مهلک است هم در آن جهان وهم در این جهان .

الَّذِينَ يَسْتَجِبُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا

آنانکه پسند (اختیار) میکنند زندگانی دنیا را

عَلَى الْأَخْرَةِ وَ يَصُدُّونَ عَنْ

بر آخرت و باز میدارند (مردمانرا) از

سَبِيلِ اللَّهِ وَ يَبْغُونَهَا عِوَجًا ط

راه خدا و می‌طلبند در آن سبجی

أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ٣

آن گروه در همراهی‌اند دور(از حق)

تفسیر : بیان حال کافران است که مال و آمال آنها دنیا است - در مقابل آخرت آنرا می پسندند و ترجیح می دهند - شب و روز غرق محبت آنند و میخواهند دیگران را نیز به محبت آن گرفتار نموده از طریق رضای الهی باز دارند از این جهت در صدد آنند که بدین خدا (ج) خورده گیری نمایند و راه راست را کج ثابت کنند ، اینها در حقیقت از راه بس دور افتاده اند باز گشتن شان توقع نمیشود ، هنگامیکه عذاب خدا (ج) فرود آید دیدگان این ها نیز باز خواهد شد .

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ

و فرستادیم هیچ پیغامبر را مگر به زبان

قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ ط

قوم او تایان کند برای فهم ایشان

تفسیر : چنانکه این کتاب عظیم الشان را جهت هدایت مردم بتوبه بخشایش کردیم در گذشته نیز وسایل هدایت مردم را فراهم می نمودیم چون به ترتیب طبیعی نخستین مخاطب پیغمبران افراد قومی است که در میان آنها مبعوث شده اند وحی الهی (ج) بر زبان همان قوم فرستاده شد تا به دانستن و داناندن احکام خدا (ج) سهولت کامل باشد - امت حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم در دعوت بر تمام جن و انس شامل است اما زبان قومی که حضرت در میان آنها مبعوث گردید عربی بود . اشاعه هدایت مطابق ترتیب طبیعی به صورتی مقدر بود که مخاطبان اولین و شاگردان نخستین پیغمبر صلی الله علیه وسلم تعلیمات و حقایق قرآن را به سهولت بدانند و حفظ کنند ، تمام اقوام جهان و نسلهای مابعد بوسیله آنها علی قدر درجاتهم بصیغه قرآنی رنگین شوند و چنین شد عرب به صحبت پیغمبر خویش به ذریعه زبان ملی خود که به آن شغف بیشمار داشتند بر علوم قرآنی دسترس کافی حاصل نمودند پس از آن بر خاور و باختر جهان متفرق شدند ، روم و فارس را مسخر نمودند آنگاه قدرت الهی در عجمیان نیز چنان داعیه و عشقی برای تحصیل معرفت کلام الهی (ج) و مهارت زبان عربی پدید آورد که در روزگار اندک در شرح و تبیین علوم قرآن از عرب های معاصر خود گوی سبقت ربودند بل مدار کافه علوم دینی و ادبیه ثریا پروازان عجم گردیدند . بدین صورت حجت خدا بر بندگانش تمام شد و وقتاً فوقتاً وسایل استفاده از قرآن فراهم گردید . **فالحمد لله على ذلك** بهر حال در جوهی که به مبعوث شدن حضرت پیغمبر (ص) در قوم عرب موجود است جواب این سوال که خداوند (ج) چرا قرآن را بزبان عرب فرود آورده مراعات آنها را کرد نیز حاصل میشود .

فِيضًا اَللّٰهُ مَنْ يَّشَاءُ وَ يَهْدِيْ
پس گمراه سازد خدا هر کرا خواهد و راه نماید

مَنْ يَّشَاءُ ط وَ هُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ ﴿٤﴾
هر کرا خواهد و اوست غالب با حکمت

تفسیر: وسایل تبیین و هدایت را تکمیل کرد، کسی را که خواست از این وسایل منتفع شود براه روان نمود هر که اعراض کرد او را در گمراهی وا گذاشت او غالب تواناست اگر خواستی همه را به قهر هدایت کردی اما حکمت وی اقتضا کرد که انسان تاحدی به کسب و اختیار آزاد باشد تا مظاهر رحمت و خشم هردو را در جهان ادامه دهد.

وَ لَقَدْ اَرْسَلْنَا مُوسٰى بِآيٰتِنَا اَنْ
و (هر آئینه) فرستادیم موسی را بانسانه های خود (گفتیم)

اَخْرَجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمٰتِ
بیرون آر قوم خود را از تاریکیها

اِلَى النُّوْرِ ۗ وَ ذَكَرْهُمْ بِآيٰتِ اللّٰهِ ط
بسوی روشنی و پند ده ایشان را بروزهای خدا

اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لآيٰتٍ لِّكُلِّ
هر آئینه در این نشانهاست هر

صَبّٰرٍ شٰكُوْرٍ ﴿٥﴾
صبرکننده را بر بلا شکرگوینده را بر آلاء

تفسیر : نشانی ها یعنی معجزات را مشاهده نمودند که به (آیات تسعه) مشهور است یا مراد از آیات تورات است «باد ده به آنها روزهای خدرا» یعنی وقایع آن ایام را بر آنها یاد کن که زیر بار شداید و رنجها بودند و خداوند از آن نجات بخشید و عنایت خود را ارزانی فرمود زیرا از شنیدن این دو حال بندگان شکبیا و شاکر عبرت میگیرند ، هنگام مصیبت اضطراب و وقت آسایش غرور نمی کنند ، پیشینان نیز از این جهت کامیاب شده بودند که برشداید صبر و برنعمای الهی (ج) شکر میکردند «وتمت کلمت ربك الحسنی علی بنی اسرائیل بما صبروا و دمرنا ماکان یصنع فرعون وقومه و ماکانوا یعرشون» (اعراف رکوع ۱۶) .

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ إِذْ كُرُوا

و (یاد کن آنوقت که گفت موسی قوم خود را یاد کنید

بِعْمَةِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجَكُم

نعمت خدرا بر خویش چون خلاص کرد شمارا

مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ

از کسان فرعون میرسانیدند به شما

سُوءَ الْعَذَابِ

بد عذاب

تفسیر : چنانکه شمارا غلام میساختند و به کارهای سخت بصورت بیگاری می گماشتند .

وَيَدُّ بِحُورٍ أَبْنَاءَ كُمْ وَيَسْتَحْيُونَ

و می گشتند پسران شمارا و زنده میگذاشتند

نِسَاءَ كُمْ وَفِي ذَٰلِكُمْ بَلَاءٌ

بان (دختران) شمارا و درین حال مدد (آزمایش بزرگ) بود

مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ ﴿٦﴾

از پروردگار شما

تفسیر : شما را از ذلت غلامی برآورد و بدولت آزادی سرفراز گردانید
معنی اصلی بلاء آزمایش است ، صبر و شکر بندگان در حال رنج و راحت
آزمایش آنان می باشد «وَنبَلُوكُم بِالْأَشْرِّ وَالْغَيْرِ فَتَنَةً» (الانبیاء رکوع ۳)
«وَبَلَوْنَاهُم بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ» (اعراف رکوع ۲۱) چون نجات از
فرعونیان نعمت بزرگ بود درین جا به انعام آزمایش شد و مترجم محقق
رحمت الله علیه آنرا بطور حاصل معنی بکلمه (مدد) تعبیر نمود نظیر این
آیت در سوره بقره و اعراف گذشت فواید آن ملاحظه شود .

وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ

و آنوقت که خبر دار ساخت پروردگار شما که اگر شکر کنید

لَأَزِيدَنَّكُمْ

زیاده دهم شما را

تفسیر : مقوله موسی (ع) است یعنی آنوقت را یاد کنید که پروردگار
شما اعلان کرد اگر احسان مرا پذیرفتید ، از زبان و دل به شکر انعام
من پرداختید نعمت های مزید خواهید یافت . نعمت های جسمانی
و روحانی ، دنیوی و اخروی .

وَ لَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ ﴿٧﴾

و اگر ناسپاسی کنید (هرآئینه) عذاب من سخت است

تفسیر : نعمت های موجوده سلب کرده میشود و سزای ناشکری غیر
از این است در حدیث است سائیلی به حضور مبارک ختمی مرتبت علیه
آلاف الصلوة والتحیة آمد پیغمبر (ص) خرمائی بوی عنایت کرد سائل نگرفت یا
بازافگند سائل دیگری آمد و برانیز خرمائی مرحمت کرد گفت (سبحان الله تمرة
من رسول الله) یعنی تبرک پیغمبر خداست رسول الله (ص) به جاریه امر کرد
چهل درهمی که پیشام سلمه است به آن سائل شاکر بدهد .

وَقَالَ مُوسَى إِنَّ تَكْفُرًا أَنْتُمْ

و گفت موسی اگر کافر شوید شما

وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ
و هر که در زمین است همه (پس هر آئینه) خدا

لَغْنِي حَمِيدٌ ①

توانگر ستوده شده است

تفسیر: از کفران نعمت به خود شما زیان میرسد نه بخدای بی نیاز اگر شما شکر کنید یا نکنید خدا (ج) را بدان حاجتی نیست، در حمید و محمود بودن او زیانی وارد نمیشود، در یک حدیث قدسی که در صحیح مسلم می باشد خداوند فرماید ای بندگان من: اگر همه گذشتگان و باز آیندگان جن و انس کافراً در تقوی مثال بلندترین مردمان شوند در ملک من چیزی افزود نگردد و اگر همه پیشینان و پسینان جن و انس بفرصت محال همه چون بدترین کسان شوند در ملک من بقدر یک ذره زیان نرسد العیاذ بالله.

أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبُؤُا الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِكُمْ
آیا نیامده است بشما خبر آنانکه پیش از شما بودند

قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِيْنَ
قوم نوح و عاد و ثمود و کسانیکه

مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ
بعد از ایشان (آمدند) نمیداند ایشانرا مگر خدا

تفسیر: این جا تتمه کلام حضرت موسی است یا خداوند بعد از وی برای امت خطاب میفرماید، بهر حال درین جا توضیح است که احوال امم پیشمار پیشین جز خدا (ج) بدیگری معلوم نیست البته اسمای اقوامیکه نزد مردم عرب بیشتر شهرت داشتند گرفته شد و بقیه در «والذین من بعدهم» شامل شده تنبیه گردید که آیا خبر عاقبت آن اقوام به شما نرسیده، تعجب است چندین قوم پیش از شما تباه شدند تا اکنون شما از حال آنها عبرت نگرفتید.

تنبیه : ابن عباس (رض) چون «لایعلمهم الا الله» را خواند گفت (کذب النسابون) یعنی کسانی که مدعی معرفت کامل انسانند دروغ می گویند. عروه بن الزبیر رضی الله عنه فرماید ماکسرا بلندتر از معد بن عدنان نمی یابیم که بطور تحقیق نسب را بیان کند والله تعالی اعلم .

جَاءَ نَهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا

آوردند بایشان پیغمبران شان نشانها پس باز آوردند

أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ

دستهای خود را در دهن های خود

تفسیر : یعنی کفار از فرط غیظ دستهای خود را گزیدند چنانکه جای دیگر است (عضوا علیکم الانامل من الغیظ) یا چون سخن انبیاء را شنیدند از فرط تعجب دست بردهان نهادند یادست سوی دهن برده اشاره کردند، پس است خاموش باشید یا زین زبان ما جز این جواب که آینده می آید توقع نکنید یا هنگامیکه سخنان پیغمبر (ص) را میشنیدند میخندیدند و برای آنکه خنده خویشرا ضبط کنند دست به دهن می گذاشتند و ممکن است ضمیر «ایدیم» سوی کفار و ضمیر «افواههم» جانب رسل راجع باشد یعنی آن گروه ملعون دست خود را بدهان پیغمبران نهادند که آنها هرگز حرفی زده نتوانند یا هر دو ضمیر به پیغمبران راجع می باشد یعنی از فرط گستاخی دست پیغمبران را بدهن شان در آوردند ، نزد بعضی مراد از (ایدی) در اینجا نعمت هاست یعنی نعمت های بزرگی که پیغمبران به آنها عرضه داشتند مانند شرایع الهی و غیره آنها از قدر ناشناسی سوی پیغمبران مسترد کردند ، هیچکدام آنها نپذیرفتند چنانکه محاوره است من مال فلانی را در دهنش فرو بردم ، علی ای حال هر معنی که گرفته شود حاصلش این است که آنها نعمت الهی (ج) را قدر نکردند دعوت پیغمبران را نپذیرفتند به بی اعتنائی بلکه به گستاخی پیش آمدند.

وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ

و گفتند (هر آئینه) ما منکریم به آنچه فرستاده شدید همان

وَإِنَّا لَفِي شَكِّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ

(و هر آئینه) ما در شبهه ایم از آنچه خوانید ما را بسوی آن

مُرِيْبٍ ۹ قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ

شکی گفتند پیغمبران ایشان آیادر خدا

شَكُّ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ط

شبهه است آفریننده آسمانها و زمین

تفسیر : هستی و یگانگی خدا (ج) چنان نیست که در آن سرموی شک و شبهه گنجد فطرت انسان گواه هستی خدا (ج) است ، شگفتیهای نظام علویات و سفلیات شهادت میدهد که شکل دهنده پرزه های این کارگاه دربوته وجود و به کار افکننده آن بامنتهای نظم و استواری ، دستی نهایت نیرومند و قوی میخاهد دستی که با اختیار و حکمت کامل کارگاه گیتی در تصرف وی باشد ، از این جاست که سخت ترین مشرکان نیز به هیچ رنگ چاره ندارند جز این که اعتراف نمایند که خدای بزرگ که آسمان و زمین و سایر اجرام را پدید آورده تنها ذاتی می باشد که مقام عظمت وی از تمام این معبودان کوچک و ناحق فراتر است ، تعلیم پیغمبران این است که چون فطرت انسان - سراغ خدای حکیم علیم قادر توانا و مجمع الکملات را نمود دیگر چه معنی دارد که در لجنزار اوهام و ظنون گرفتار گردد و این عقیده ساده فطری را بازیچه و چیستان قرار دهد - وجدان گواهی میدهد که در حال وجود خدای واحد توانا عالم الکل سنگ و درخت، تصویر انسان یا سیاره فلکی یا کدام مخلوق دیگر را در الوهیت انباز قرار دادن مرادف آنست که آواز فطرت صحیح را خفه یا مسخ نمایند - در ذات و صفات خدای پاک معاذ الله چه نقصانی حس کردند که میخواهند آنرا به اجتماع خدایان مخلوق و باطل تلافی نمایند .

يَدُ عُوْكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوْبِكُمْ

میخواند شمارا تا بیاورد شمارا از گناهان شما

تفسیر : ما شمارا دعوت نمی کنیم در حقیقت حضرت کردگار بوسیله ما شمارا سوی خود میخواند تا بجاده توحید و ایمان رهسپر شده به مقام قرب او برسید اگر شما از اعمال خویش باز آئید و طریق ایمان و یقین را اختیار کنید همه گناهانی را که قبل از ایمان آوردن نموده بودید بجز (حقوق و زواج) می بخشاید البته پس از آوردن ایمان مطابق کردار شما رفتار خواهد شد .

وَيُؤْخِرْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ط

و تا باز پس دارد شمارا تا وقتیکه نام برده شده

تفسیر : اگرچه قیام شما به کفر و شرارت سزاوار آن بود که به زودی تباه میشدید و لیکن اگر به فیض ایمان نایل شوید تا هنگام معینی که درین جهان زندگانی دارید از لطف الهی (ج) به سکون و اطمینان کامل به سر برده ، از تباهی محفوظ می مانید . موافق (بِمَتَعْمَرْتُمْ مَتَاعًا حَسَنًا) و «فَلنَحْبِئَنَّهُ حَيوةً طَيِّبَةً» و سایر نصوص .

قَالُوا إِنَّا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا ط

گفتند نیستید شما مگر آدمی مانند ما

تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّوْنَا عَمَّا كَانُوا

می خواهید که بازدارید ما را از آنچه

يَعْبُدُونَ آبَاءَهُمْ وَإِنَّا لَنُرْسِلُهُمْ بَيْنَهُمْ

عبادت میکرد پدران ما پس بیاورد (پیش ما) حتی ظاهر

تفسیر : بحث خدا (ج) را بجای آن بگذارید راجع به خود بگوئید آیا شما فرشتگان آسمانید یا فراتر از نوع بشر کدام نوع دیگری چون شما نیز مانند ما انسانید سخنان شمارا چگونه باور کنیم میخواهید از دین پیشین خویش باز گردیم و پیرو شما شویم هر گز چنین نمیشود اگر می خواهید امتیاز خویشرا ثابت و به مقصد خود کامیاب شوید ، آیت آشکار یا سند خدا را نشان دهید تا خواهی نخواهی سرها در قبالی آن خم شود و این امر وقتی ممکن میشود که معجزاتی بر حسب مطالبات مان نشان دهید .

قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنَّا نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ

گفتند بایشان پیغامبران ایشان نیستیم ما مگر آدمی

مِثْلِكُمْ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ

مانند شما و لیکن خدا نعمت میدهد بر

مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ۖ

هر که خواهد از بندگان خود

تفسیر : درست است نهما فرشته‌ایم ونه مخلوق دیگر بل در بشریت مانند شمائیم آیا درمیان افراد بشر به اعتبار احوال ومدارج از زمین تا آسمان تفاوت موجود نیست ؟ شما نیز مشاهده می‌کنید که خداوند بعضی را به اعتبار احوال جسمانی - دماغی - اخلاقی - حیاتی بر بعضی فضیلت داده پس اگر گفته شود که خدا بعضی از بندگان خود را در اثر قابلیت فطری وملکات عالی وکمال روحانی وقرب باطنی به مقامی فایز گردانیده که آنها مقام نبوت یا منصب رسالت گویند درآن چه اشکال واستبعاد است ، دعوی نبوت مستلزم آن نیست که ما خود را سوای بشرنوع دیگر دعوی میکنیم البته این امر ثابت میشود که خداوند (ج) بر بعض بندگان احسان خاص می‌فرماید که دیگران را از آن بهره‌نباشند.

وَمَا كَان لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطٰنٍ

و نیست (ممکن) مارا که بیاریم به شما حتی

إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ۗ وَعَلَى اللَّهِ

مگر بحکم خدا و بر خدا

فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ۝۱۱

باید توکل کنند مسلمانان

تفسیر : اکنون باقی مانند مسئله آوردن سند ما به حکم پروردگار خویش از نخست اسناد نبوت خود وآیات روشن آنرا نشان دادیم کماقال «جاءتهم رسلاً بالبینات» هرکه میخواهد بپذیرد برای اطمینان وی بسیار کافیست اما انجام مطالبات شما آن در قبضه اختیار ما نیست وتصدیق ما از روی دانش برآن موقوف نمی‌باشد خداوند (ج) بر وفق حکمت خود هر سند و نشانی را که بخواهد بشما می‌نمایاند، دولت ایمان به مشاهده آیات مطلوبه نصیب نمیشود وبه عطای خدا به دست می‌آید پس باید مومن بحضرت او توکل نمایند اگر شما قبول نکنید وبرعداوت وایذای ما آماده باشید پس توکل ما برامداد حضرت اوست .

وَمَا لَنَا إِلَّا نَتَوَكَّلُ عَلَى اللَّهِ

و چیست ما را که توکل نکنیم بر خدا

وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا ط

وهر آئینه نموده است به ما راه های ما را

تفسیر : خدا (ج) جام توحید و عرفان خویش را بما نوشانیید و طریق موفقیت حقیقی را باز نمود چه ممکن است که بحضرت او توکل نکنیم .

وَلَنصَبِرَنَّ عَلَىٰ مَا آذَىٰ تُمُوْنَا ط

و البته صبر خواهیم کرد بر اذای شما بر ما

وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ ﴿۱۳﴾

و بر خدا توکل کنند توکل کنندگان

تفسیر : شما هر قدر بمازیان رسانید به فضل الهی (ج) در توکل ما فرقی پدید نمی آید متوکلان به مشاهده شداید طریق توکل و استقامت را نمی گذارند .

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ

و گفتند کافران پیغامبران خویش را

لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِّنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوْدَنَّ

البته اخراج کنیم شما را از زمین خود یا باز آئید

فِي مِلَّتِنَا ط

در دین ما

۱۳

تفسیر : توکل خود را یک طرف بگذارید و بیشتر بزرگی خود را آشکارا
نمائید از این دو امر یکی به وقوع می پیوندد یا شما چنانکه قبل از بعثت
بودید بدون حیلہ باما مخلوط شده یکجا بسر می برید و کسانیکه شما
مابہ گمراهی آنها شده اید بدین قدیم مارجوع میکنند یا همه را جلای
وطن می نمائیم .

فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ

پس حکم فرستاد بسوی ایشان پروردگار ایشان که (هر آئینه) هلاک خواهیم کرد

الظَّالِمِينَ ۱۳) وَ لَنُسَكِّنَنَّكُمْ الْأَرْضَ

ظالمان را و (هر آئینه) ساکن خواهیم ساخت شمارا در زمین

مِنْ بَعْدِهِمْ ۱۴)

بعد از آنها

تفسیر : آنها چگونه شمارا اخراج می نمایند ما این ظالمان را بیشتر تباہ
میکنیم و برای همیشه از این جا فرار می نمائیم که هرگز نتوانند بازگردند
و بجای آنها شما و دوستان مخلص شمارا در آن زمین آباد میگردانیم
بنگرید کفار مکه خواستند نبی کریم (صلی الله علیه وسلم) و مسلمانان
را برای همیشه از مکه خارج نمایند ، عاقبت اخراج آنها سبب شد که
اسلام و مسلمانان در آنجا سلطه جاوید یافتند و از کافران نشانی
برجا نماند .

ذَٰلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي

این میرسد برای کسیکه بترسد از استادن بحضور من

وَ خَافَ وَعِيدِ ۱۴)

و بترسد از وعده عذاب من

تفسیر : کامیابی فوق کسانیکه راست است که از خدا (ج) می ترسند
و می اندیشند که حضرت وی کافه اعمال آنها را پیوسته می نگرد و روزی
مجبور اند که برای حساب دادن بحضور او بایستند و در آنجا هیچکس
نمی تواند از عذاب شدیدوی نجات دهد .

وَاسْتَفْتَحُوا

و طلب فتح کردند

تفسیر : پیغمبران از خدا (ج) مدد و فیصله خواستند چنانچه نوح (ع) گفته بود «فافتح بینی و بینهم فتحا و نجنی الایه» لوط (ع) گفت «رب نجنی و اهلی مما یعملون» شعیب (ع) عرض نمود «ربنا افتح بیننا و بین قومنا بالحق» موسی (ع) دعا کرد «ربنا انک آتیت فرعون و ملائمت الایه» کفار نیز چون دیدند روز گار دراز است از عذاب تهدید میشوند و آثار آن دیده نمیشود به استهزاء و تمسخر اظهار کردند «ربنا عجل لنا قننا قبل یوم الحساب» (ص رکوع ۲) و «اللهم ان کان هذا هو الحق من عندک فامطر علینا حجارة من السماء او ائتنا بعذاب الیم» (انفال رکوع ۴) اینها مقولات قریش است قوم نوح گفته بود «فائتتنا بمانعنا» قوم شعیب گفت «فاسقظ علینا کسفا» و غیر ذلک خلاصه هر دو جانب جوئیای فیصله سریع شدند .

وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ ۝۱۵

و ستیزنده

سرکش

هر

و نومیدماند

تفسیر : پیغمبران در دعا بودند که امداد باو شان رسید و افراد سرکش و ضدی برای همیشه نامراد ماندند ، هرچه در خیال پرورده بودند بیک گرفت خدائی به پایان رسید نه آنها ماندند و نه توقعات آنها ، همه بیک لمح محو و نابود شدند .

مِّنْ وَّرَائِهِ جَهَنَّمَ وَیُسْقَىٰ

و نوشانیده شود

دوزخ است

پس او

از

مِّنْ مَّاءٍ صَدِیدٍ ۝۱۶

زرداب

آب

از

تفسیر : این بود عذاب اینجا بعد از آن منظر هیئت ناک دوزخ است جائی که هنگام تشنگی شدید به آنها ریم و یا آبی مانند ریم داده میشود .

يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسِغُهُ

جرعه جرعه فروگشند آنرا (و نزدیک نبود که به آسانی درکشند آنرا) از گلو فرو برده نمیتواند آنرا

تفسیر : برضا نمی نوشند ، در حدیث است فرشتگان گرزهای آهنین را بسر آنها می کوبند و بقوت از آن آب دردهن شان می ریزانند چون بدهن ها نزدیک شود از گرمی سوزان پوست سر پایان آویخته شود چون ازدهن گذرد در گلو می بندد و با منتهای مصیبت ورنج جرعه جرعه به حلق فرو میرود ، همین که در شکم برسد روده ها قطعه قطعه بیرون می افتد «وسقوا ماء حمیمًا فقطع امعاءهم» (محمدرکوع ۲) وان یستغثوا یغاثوا بماء کالمهل یشوی الوجوه (کسف رکوع ۴) (اعاذنا الله منها وسایر المؤمنین)

و يَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ

ومی آید او را موت از هر جای

و مَا هُوَ بِبَيْتٍ ط وَ مِنْ وَرَائِهِ

و نبود او مرده و در پس اوست

عَذَابٌ غَلِيظٌ ۱۷

عذاب سخت

تفسیر : نوشیدن آن گویا از هر طرف روبرو شدن با مرگ است از سر تا پا بهر عضو بدن سكرات موت طاری میشود ، عذاب مهلك از شش جهت هجوم می آورد ، مرگ را بدین زندگی ترجیح میدهند ولی مرگ نیز نصیب نمیشود تا همه رنجهارا خاتمه دهد ، هر دم عذاب بی عذاب وارد میشود «كلما نضجت جلودهم بدلناهم جلوداً غيرها ليذوقوا العذاب» (النساء رکوع ۸) «ثم لا يموت فيها ولا يحيى» (اعلی رکوع ۱) راست است.

مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ

صفت آنانکه منکر شدند از پروردگار خود اعمال ایشان

كِرْمَادٍ اَشْتَدَّتْ بِهَالرِّيحِ فِي يَوْمٍ

مانند خاکستر بود که سخت وزید به آن باد در روزیکه

عَا صِفٍ ط لَا يَقْدِرُونَ هَمَّا كَسْبُوا

باد تند دارد قدرت ندارند از آنچه کسب کرده بودند

عَلَى شَيْءٍ ط ذَالِكَ هُوَ الضَّلْكُ البَعِيدُ ①

بر هیچ چیز اینست گمراهی دور

تفسیر : بعض کفار خیال میکردند که ما نیز حسناتی کرده و صدقه‌و خیراتی داده ایم حسن اخلاق مابین مردم مشهور شده در حالت مصیبت به کار بسی آمده ایم و بهر عنوانی که بوده به عبادت خدا (ج) نیز پرداخته ایم آیا این همه کردار و بخشش در آن هنگام کار نمی‌آید ؟ جواب آن در این تمثیل داده شد یعنی کسی که به خدا (ج) معرفت صحیح ندارد و خدای موهوم و فرضی را پرستش میکند ، تمام اعمال آن بی روح و بیمقدار است ، آن اعمال در محشر مثل ذرات خاکستر است که هنگام طوفان شدید باد بهوا میشود ، در آن وقت کفار از اعمال نیک بکلی تهید ست باشند یعنی وقتی که انسان بیشتر از هر چیز به کردار نیکو ضرورت میداشته باشد الله اکبر چه حسرت خیز وقتی خواهد بود اعمالی را که ذریعۀ قرب و نجات دانسته بودند در آن وقت مانند تودۀ خاکستر بی حقیقت ثابت میشود و دیگران از میوه شیرین حسنات خود لذت اندوز میشوند :

که بازار چندان که آگنده تر * تهیدست را دل پراگنده تر

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ

آیا ندیدی که هر آینه خدا آفرید آسمانها

وَالْأَرْضِ بِالْحَقِّ ط إِنَّ يَشَاءُ

و زمین را (بتدبیر محکم) امر خواهد

يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ ﴿١٩﴾

دور کند شمارا و بیارد و آفرینش نو

وَمَا ذَا لِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ ﴿٢٠﴾

و نیست این بر خدا دشوار

تفسیر : شاید کافران خیال میکردند «هنگامیکه بخاک یکسان شوند دوباره چگونه زنده می گردند ، قیامت و عذاب و ثواب جز گفتار چیزی نیست » به او شان خاطر نشان شد که خدای که آسمانها و زمین را بقدرت و حکمت کامل خود آفرید بروی چه دشوار است که شما را نیز سراز نو پیدا کند و یا مخلوق دیگر را بجای شما بیاورد ؟ اگر از مشاهده نظام محکم و منظم آسمانها و زمین این یقین پیدا میشود که آفریننده و استوار دارنده آن صانعی حکیم است چنانکه در کلمه «بالحق» تشبیه شده چطور میتوان گفت حضرت وی این اشرف المخلوقات (انسان) را بدون کدام نتیجه آفریده و به تخلیق و ایجاد او مقصد عظیم الشانی را متعلق نکرده باشد ؟ یقیناً پس از این زندگی حیات دیگر می باشد تا مقصد عظیم خلقت انسان به طریق اکمل و اتم در آن آشکار شود .

وَبَرِّزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا

و حاضر شوند پیش خدا همه یکجا

تفسیر : در بزرگترین محکمه عدالت حاضر میشوند .

قَالَ الضَّعْفُ اللَّذِيْنِ اسْتَكْبَرُوْا

پس گویند ضعیفان مر آنانرا که تکبر کردند

إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ

هر آینه ما بودیم تابع شما پس آیا شما دفع کننده هستید

عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ط

ازما از عذاب خدا چیزی را

تفسیر : این پیروان به متبوعان خود خواهند گفت : شما خود را در دنیا بزرگ نشان میدادید و ما به متابعت شما پرداخته بودیم که امروز در این ساعت مصیبت بکارما بیائید آیامیتوانید قسمتی از عذاب الهی (ج) را برما سبکتر سازید ؟ آنها بعدازین که در دوزخ میروند چنین میگویند و یا در میدان حشر . این کثیر (رح) احتمال اول را ترجیح داده لفظه تعالی «وَأَذِيتَحَاجُونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضَّعْفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا» الایه وغیر ذلك من الآیات والله اعلم .

قَالُوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ لَهَدَيْنَاكُمْ ط

گویند اگر راه نمودی مارا خدا هر آئینه ما نیز شمارا راه می نمودیم

سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْرٌ عَلْنَا أَمْ صَبْرٌ نَا

برابراست برما که اضطراب کنیم یا صبر نمائیم

مَا لَنَا مِنْ مَّجِيصٍ ط

نیست مارا هیچ مخلصی

تفسیر : اگر خدا (ج) در دنیا بما توفیق میداد شمارا هم باخود براه راست می بردیم لیکن ما غلط کردیم و شمارا نیز باخود غرق نمودیم ، یا مطلب این است که اگر در آنوقت خدای تعالی راه نجات را ازاین عذاب به ما نشان میداد ما به شما آن راه را نشان میدادیم اکنون مانیز مانند شما مبتلای آن مصیبتیم و به هیچصورت تخلیص گریبان از آن ممکن نیست نه از صبر و خاموشی مفاد نیست و نه از اضطراب و ناله حاصلی .

وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَهَا قُضِيَ الْأَمْرُ

و گفت شیطان وقتیکه فیصله کرده شد کار

إِنَّ اللَّهَ وَعَدَّكُمْ وَعَدَّ الْحَقُّ

هرآئینه خدا وعده داده شمارا وعده درست

وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ

و وعده دادم به شما پس خلاف کردم من باشما و نبود

لِي عَلَيْكُمْ مِّنْ سُلْطٰنٍ إِلَّا

مرا بر شما حکومت لیکن

أَنْ دَعَوْتُمْ فَأَسْتَجِبْتُمْ لِي

آنکه بخواندم شمارا پس قبول کردید سخنمرا

فَلَا تَلُومُونِي وَتُلُومُوا أَنْفُسَكُمْ

پس ملامت مکنید مرا و ملامت کنید خویشرا

مَا أَنَا بِبَصِيرٍ خَيْرٌ وَمَا أَنْتُمْ

نیستم من فریاد رس شما و نیستید شما

بِصِيرٍ خَيْرٍ إِنْ نِي كَفَرْتِ

فریاد رس من (هرآئینه من) بیزار شدم منکر شدم

بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ ط

از آن که

مرا شریک مقرر کردید

بیش از این

إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۲۳﴾

هر آینه

ظالمان

ایشان راست عذاب

درد دهنده

تفسیر : وقتی که بعد از حساب و کتاب و کتاب فیصله صادر میشود که جنتیان در جنت و دوزخیان به دوزخ روند ، کفار هنگام ادخال دوزخ ، برای الزام ابلیس لعین گویند که ای مردود ! در دنیا راه ما را بریدی و در این مصیبت گرفتار نمودی - اکنون تدبیری کن مانند سفارش و غیره تا از عذاب الهی (ج) رهایی یابیم ابلیس در جواب آنها بیانی کند که ما حاصل آن اینست «بیشک حق تعالی توسط پیغمبران صادق کرده بود که صداقت ثواب ، عقاب ، دوزخ و بهشت وعده های صادق کرده بود که صداقت آنها از دلایل و براهین در دنیا هم ثابت بود و امروز از مشاهده عیان است ، من در مقابل آن سخنان دروغ گفتم و وعده های دروغ نمودم و دروغ بودن آنها باندک فکر و تأمل در دنیا هم واضح میشود اما در این جا به چشم سر مبینم ، من نه قوت حجت و برهان داشتم و نه سخنان دروغ را بر شما جبراً قبول کرده می توانستم البته شما را به بدی تحریک کردم ، بسوی مرام خود دعوت دادم ، به مسرت تمام به آن صواب شتافتید برضاء و رغبت خود به راه نشان دادم من روان شدید - اگر من اغوا کرده بودم شما چرا بکلی کور و کر شده پیروی کردید ، در مقابل دلیلی نشنیدید ، دعوی را سنجش نه نمودید انصاف اینست که نسبت بمن خود را بیشتر ملامت کنید جرم اغوای من بجای خود باشد لیکن چگونه مرا مجرم میگردانید و خود بری میشوید ، نه من امروز به شما مدد کرده می توانم نه شما به من مدد کرده می توانید ، ما و شما هر یک بر حسب گناه خویش به سزا رسیده ایم ، هیچکس بداد و فریاد یکدیگر رسیده نمیتواند ، شما از بیخردی در دنیا مرا شریک خدائی قرار دادید (یعنی بعضی کسان مستقیماً به عبادت شیطان پرداختند و اکثر به سخنان و احکام وی چنان سر تسلیم و انقیاد خم کردند که پیش احکام خدائی خم میکردند) بهر حال از جهل و غیبات خود شرکی که ارتکاب کرده بودید این وقت از آن بیزار و منکر می باشم . کلمه (با) در آیه «بما اشْرکتُمون» اگر با سببیت گرفته شود این مطلب می باشد که چون شما مرتبه خدائی دادید من هم باین سبب کافر گشتم اگر کسی به سخنان من اعتناء نمی کرد من در کفر و طغیان باین درجه نمی رسیدم ، حالا باید هر ظالم و مشرک سزای کردار خود را به عذاب دردناک تحمل کند اگر ناله و الزام کنید چیزی حاصل نمیشود ، در آیت گذشته مکالمه ضعیفاً و مستکبرین عوام و پیشوایان آن نقل شده بود به مناسبت آن در این موقع نطق و بیان رئیس دوزخیان (ابلیس لعین) نقل گردید ، چون استدعای عوام و الزام آنها در هردو موقع یکسان بود ، شاید از همین سبب در وقت مکالمه شیطان ذکر آن ضروری معلوم نشد والله اعلم ، از نقل کردن این مکالمات مقصود

این است که مردم این پریشانی واضطراب را به تصور خود بیاورند و از اتباع شیاطین الانس والجن دور بگریزند .

وَادُّ خِلَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

و درآورده شدند و آنانکه ایمان آوردند و کردند

الصُّلِحَاتِ جَنَّتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا

کارهای شایسته به بهشتها (که) میرود زیر آن

الْأَنْهَارِ خُلْدٍ يَنْ فِيهَا بِأَنْ رَبِّهِمْ ط

جویها جاویدان باشند در آنجا به حکم پروردگار خویش

تفسیر : بعد از ذکر سزای کفار بطور مقابله انجام مؤمنین بیان شده .

تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ ﴿۱۴﴾

دعای خیرایشان (ملاقات) شان در آنجا سلام است

تفسیر : حضرت شاه (رح) می نویسد دردنیا «سلام» عبارت از دعای خواستن سلامتی است در آنجا «سلام» عبارت از تبریک است بر نیل سلامتی .

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا

آیا ندیدی چگونه بیان کرد خدا مثلی

تفسیر : یعنی ببینید وغور کنید این مثال چه قدر باموقع و پر معنی است اگر دانشمندان غور کنند صدها نکته دقیق می برآید .

كَلِمَةً طَيِّبَةً

کلمه پاکیزه

تفسیر : در «سخن پاک» کلمه توحید ، سخنان معرفت الهی (ج) ایمان و ایمانیات ، قرآن ، حمدو ثنا ، تسبیح و تهلیل ، راست گفتن ، همه داخل است .

كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ

مانند درخت پاکیزه

تفسیر : در اکثر روایات و آثار مصداق درخت پاکیزه خرماراقرار داده‌اند که دیگر درختان پاکیزه رانیز در تحت آن میتوان مندرج کرد .

أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ ۝۲۳

که بیخش ثابت باشد و شاخش در آسمان

تفسیر : ریشه های آن در اعماق زمین پراکنده باشد تا باد نیرومند هم نتواند آنها را از بیخ برآرد و بالای آن به آسمان تماس کند یعنی شاخهای آن بس بلند و زمین آن از همه کثافات پاک باشد .

تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا ۝

میدهد میوه‌های خود را هر فصلی بحکم پروردگار خویش

تفسیر: هیچ فصل آن از میوه خالی نباشد و یا فرض کنید دوازده ماه صبح و شام میوه تازه مهیا میداشته باشد .

وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ

و (میزند) بیان میکند خدا مثلها را برای مردمان تا بود که

يَتَذَكَّرُونَ ۝۲۴ وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ

بند پذیر شوند و مثال کلمه ناپاکیزه

تفسیر : کلمه کفر و دروغ و هرسخنی که خلاف رضای الهی باشد در کلمه خبیثه داخل است .

كشجره خبيثه

مانند درخت ناپاکیزه است

تفسیر : اکثر کویند مراد از «شجره خبیثه» حنظل است اگر چه در عمومیت لفظ مذکور هر درخت خراب داخل است .

اجتنت من فوق الارض
 بر کنده شده از بالای زمین

مالها من قراره
 نیست اورا نباتی

تفسیر : بیخ نمیداشته باشد و به کوچکترین اشاره کنده میشود ، گویا پوسیدگی و کمی دوام آن ظاهر شده، حاصل این دو مثال آنست که دعوی ایمان و توحید مسلمان راست و درست می باشد زیرا دلایل آن بسروشن و صحیح و استوار است و چون موافق به فطرت است بنیاد آن در اعماق دلها ریشه میدواند و شاخسار اعمال صالح به آسمان قبول میرسد «الیه یصعد الكلم الطیب والعمل الصالح یرفعه» (فاطر رکوع ۲) کام موحدان از ثمر گوارا و شمیرین آن همیشه لذت می بردارد . خلاصه نهال همیشه بهار حق و صداقت ، توحید و معرفت روز بروز میبald و دوام می نماید بر عکس دروغ ، شرك ، كفر ، دعوی باطل بنیادی ندارد بیک فشار اندك باد از بیخ برافکنده میشود ، دراثبات سخن باطل هر قدر فشار آورده شود چون مخالف ضمیر و فطرت آدمی است در زمین دلها ریشه ندواند و به اندك غور بطلان آن معلوم شود این است که مشهور شده دروغ پای ندارد - یعنی دروغ مانند راست نیست که بر پای خویش روان باشد و از آن فروغی در دلها پدید آید . امام فخرالدین رازی در شرح این ، مثالها به آئین صوفیان آورده سخت باطناب سخن رانده اینجامحل نقل آن نیست .

یثبت الله الذین آمنوا بالقول
 استوار میسازد خدا مسلمانان را بسخن

الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

درست

در

زندگانی

دنیا

وَفِي الْآخِرَةِ

آخرت

و در

تفسیر : خداوند به سخنان توحید و ایمان (که ثبات و دوام آن در مثال گذشته بیان شد) مؤمنان را در این جهان و آن جهان استوار و ثابت قدم نگه میدارد - مانند مسئله قبر که میان دنیا و آخرت بر زخ است، خواه در این طرف خواه در آن طرف، هر نوعیکه خواسته باشیم محسوب کرده می‌توانیم چنانکه از سلف هردو منقول است، مقصد این است که مسلمانان از حیات این جهان تا دامن محشر به طفیل این کلمه طیبه استوار و ثابت قدم می‌مانند در دنیا هنگامیکه آفات و حوادث عارض شود هر قدر ابتلا سخت باشد و در قبر هنگامیکه با نکیر و منکر سوال و جواب واقع شود و در محشر چون از منظر هولناک آن هوش از سر انسان بپرد در هر موقع همین کلمه توحید وسیله ثبات و استقامت آنها خواهد شد.

وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ قَفَا

ظالمان (بی انصافانرا)

خدا

و گمراه میسازد

تفسیر : این جا مراد از (بی انصافان) کافران و مشرکانست آنها در دنیا گمراه شدند تا آخر چنین گمراه می‌مانند و هیچگاه براه موفقیت حقیقی کامزن نمی‌شوند.

وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ ع

خدا آنچه میخواهد

و میکند

تفسیر : با هر که هر چه مناسب باشد موافق حکمت خویش معامله می‌نماید.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ

خدارا

نعمت

بدل کردند

آنانکه

آیا ندیدی بسوی

كُفْرًا وَاَحْلُوْا قَوْمَهُمْ اِلَآ اِلَآ الْبَوَارِۙ

بناسپاسی و فرود آوردند قوم خود را بسرای تباهی

تفسیر : مراد از اینها سرداران کفار و مشرکان است ، خاصه رؤسای قریش که زمام عرب تا آنگاه دردست ایشان بود یعنی خداوند چسان برایشان احسان فرمود حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم را به هدایت آنها مبعوث گردانید ، قرآن را فرود آورد ، مجاور خانه و حرم خویش گردانید ، ریاست عرب را در آنها برقرار ساخت آنها در بدل این همه احسان و انعام به ناسپاسی او کمر بستند ، سخنانش را دروغ انگاشتند تا آخر با پیغمبروی جنگیدند عاقبت با قوم خود در گودال تباهی افتادند .

جَهَنَّمَۙ يَصْلُوْنَهَاۙ وَبِئْسَ الْقَرَارُۙ

که دوزخ است درآیند آنجا و بد قرار گاهی است دوزخ

وَجَعَلُوْا لِلّٰهِ اٰنْدَادًاۙ لِيُضِلُّوْا

و مقرر کردند برای خدا همتایان که گمراه کنند مردمان را

عَنْ سَبِيْلِهِۦۙ

از راه او

تفسیر : باید از آرای بی منتهای الهی متأثر می شدند ، به شکر و اطاعت منعم حقیقی می برداختند ، چنین نکردند و کمر بغاوت بستند چیزهای دیگری را به مقابل خدای متعال برپا نمودند و اختیارات الوهیت را بر آنها بخش کردند ، خواستند عبادت را که خاص خدا (ج) بود به عناوین مختلفه در آنها ثابت گردانند تا به این سلسله راه دیگران را ببرند و آنها را گمراه نموده گرفتار دام سیادت خود نمایند .

قُلْ تَتَّبِعُوْا اِنَّاۙ مَصِيْرُكُمْۙ اِلَى النَّارِۙ

بگو بهره مند شوید پس (هرآئینه) بازگشت شما بسوی آتش است

تفسیر : بهتر است بی‌خردان را به‌دام خویش افکنده چند روز دل‌خوش دارید و از لذایذ دنیا متمتع شوید اما تا چند - عاقبت در آتش دوزخ جاودانه می‌مانید زیرا این تمتع چنانست که طبعی بیماری را که پرهیز نکند گوید (کل ماترید فان مصیرک الی الموت) بخور هرچه خواهی عاقبت از این مرض خواهی مرد .

قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا

بگو مریدان مرا که ایمان آوردند برپادارند

الصَّلَاةَ وَيُنْفِقُوا هُمَا رِزْقَنَّهُم

نماز را و خرج کنند از آنچه روزی دادیم ایشانرا

سِرًّا وَعَلَانِيَةً

پنهان و آشکار

تفسیر : بعد از تذکار احوال کفار به مؤمنین مخلص تنبیه می‌شود که آنها کامل بیدار باشند ، نگذارند فرقی دروظائف عبودیت پدید آید ، اذل و جان آفریدگار را عبادت و آفریدگان را خدمت مناسب کنند که بهترین عبادات است - نماز را برعایت حقوق و حدود و بکمال خشوع و خضوع برپا دارند ، آنچه خدا (ج) داده قسمتی از آنرا پنهان یا آشکار به مستحقان صرف کنند - خلاصه باید مؤمنان به مقابل کافران که به شرك و کفران نعمت روانند آمادگی خودرا درطاعت و شکر الهی (ج) به جان و مال ثابت کنند .

مِّنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَّا بَيْعُ

پیش از آنکه بیاید روزی که خرید و فروخت نیست

فِيهِ وَلَا خِلْكَ ③

در آن و نه بایکدیگر دوستی

تفسیر : در آن روز نماز و انفاق فی سبیل الله و سایر حسنات بکار می آید موفقیت به بیع و شرایا عলাق دوستانه حاصل نمیشود - یعنی نه در آنجا عمل نیک از کس خریده میشود و نه دوستی است که بدون ایمان و عمل صالح به اثر دوستی نجات داده تواند . (ربط) نخست ذکر نا سیاسی کفار بود سپس مومنان به مراسم طاعت حکم و به شکر گذاری تشویق شده اند پس از این چندین نعمت عظیم الهی (ج) که درباره کافر و مسلمان عام است ذکر میشود تا شنیدن آن مومنان را موجب ترغیب مزید شکر گذاری شود و کفار نیز در آن غور کنند و بشرمنند که آنها از احکام چه شهنشاه بزرگ منعم تمرد کرده اند ، در ضمن دلایل عظمت و وحدانیت خداوند (ج) بیان شد تا دانشمندان منصف بشنوند و از شرک باز آید یا چون آیات عظمت و جبروت الهی (ج) را مورد دقت قرار دهد از اخذ و سرزای او بترسد .

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ

خدا آنست که آفرید آسمانها و زمین را

وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً

و فرو فرستاد از آسمان آب را

تفسیر : از سوی آسمان آب فرود آورد یا مقصد این است که در آمدن باران علاوه بر بخارات و سایر اسباب ظاهری و سبب غیر مرئی آسمانی نیز دخل دارد نگاه کنید در شعاع خورشید که بر سایر اشیاء مانند شیشه آتشین می تابد اما بنابر ترکیب و استعداد خاصی که در آنست شیشه آتشین از اشعه خورشید نسبت به سایر اشیاء بیشتر حرارت استفاده می کند. ماه از سطح دریا بسیار بعید است از افزودن و کاسته شدن آن در آب دریا مدو جزر پدید می آید چنین است که اگر ابر نیز از کنجهای آسمان به طور غیر محسوس مستفید شود محل انکار نیست .

فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ

پس بیرون آورد به آن از میوهها روزی برای شما

تفسیر : خداوند (ج) به کمال قدرت و حکمت خویش در آب قوتی نهاد که وسیله نشوونما و بار آوردن اشجار و مزارع میگردد به وسیله آب است که میوه ودانه بما حاصل میشود .

وَسَخَّرَ لَكُمْ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ

تابرود

کشتی را

و رام ساخت برای شما

فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ

در دریا بحکم او

تفسیر: در میان امواج خطیر دریا چون به يك کشتی کوچک سوار
میشوید از کجا به کجا میرسید و چه مقدار از بازارگانی و غیر آن متمتع
میشوید این همه حکم و قدرت خداست که سفینه کوچک را در میان
امواج سهمگین دریا در هرجا خواهیم میرانیم .

وَسَخَّرَ لَكُمْ الْأَنْهَارَ ج وَ سَخَّرَ لَكُمْ

و رام گردانید برای شما جوی ها را و رام ساخت برای شما

الشَّمْسِ وَالْقَمَرَ دَ آئِبِينَ ج

آفتاب و ماه را همیشه روندگان بیک دستور

وَسَخَّرَ لَكُمْ الْيَلَّ وَالنَّهَارَ ج

و رام ساخت برای شما شب و روز را

تفسیر: اگر چه جریان آب درانهار و رسیدن آن از جایی به جایی مانند
کشتی در فرمان شما نیست اما باز هم برای شما مصروف کاراند همچنین
خورشید و ماه که بیک نظام معین در رفتار اند خسته نمیشوند و هرگز
در رفتار آنها تفاوتی پدید نمی آید یا شب و روز که همیشه به آیین
معین در تعاقب یکدیگرند ، اینها اگرچه باین معنی در تصرف شما
نیستند که شما هر وقت و هر جا خواهید آنها را از آثار و حرکات قدرتی
شان باز دارید اما بسا که به تدبیر و تصرف خویش از آثار آن ها
نهایت مستفید می شوید قطع نظر از تصرف و تدبیر انسانی
به آئینی که قدرت به آنها مقرر کرده همیشه برای شما به خدمتی
مشغولند - شما بخواید و آنها در کار ، شما نشسته اید و آنها سرگردان:
همه از بهر توست گشته و فرمان بردار * شرطا نصاب نباشد که تو فرمان نبری

وَأَتَّكُم مِّنْ كُلِّ مَآسَأٍ لِّتَمُوهُ ط

و داد شمارا از هر چه خواستید

تفسیر: هر چه به زبان قال یا حال خواستید موافق حکمت و مصلحت بطور مجموعی به شما ارزانی فرمود.

وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ

و اگر بشمارید نعمت خدا را

لَا تُحْصَوْهَا ط

شمار نتوانید کرد آنرا

تفسیر: نعمت های الهی (ج) چندان بشمار بل غیر متناهی است که اگر همه گرد آئید و خواهید اجمالا آنرا بشمارید خسته شده عاجز می نشینید، حضرت امام رازی در اینجا از بی شمار بودن نعمای الهی و علامه ابوالسعود از غیر متناهی بودن آن به تفصیل سخن رانده اند. صاحب روح المعانی بر بیان آنها ایزادات مفیدی نموده اینجا تطویل ننگد.

إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِٖ لَكَفَّارٌ ۝٤٥

هر آئینه انسان بسیار ستمگار ناسپاس است

تفسیر: بسا از نوع بشر که ستمکار و ناسپاسند با وجود مشاهده چندین احسان بشمار به حقوق منعم حقیقی اعتراف نمیکنند.

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ

و چون گفت ابراهیم

تفسیر: رؤسای قریش که ناسپاسی و کفران آنها در فوق در «الم ترالی الذین بدلوا نعمة الله الآیه» بیان شده بود به آنها قصه ابراهیم (ع) تذکار و تنبیه میشود که چون شما فرزندان اومی باشید و به مجاورت کعبه الله و حرم شریف مشرفید و ابراهیم (ع) کعبه را بر توحید خالص بنیاد نهاده

بود به یمن دعای وی حضرت باری جلت عظمته شهر مکه را آبادان گردانید و در این ریگستان پر از سنگ نعمت های ظاهری و باطنی را فراهم آورد ، ابراهیم (ع) باین ادعیه و وصایا جهان را پدرو گفت تا فرزندان وی به شرك نگرایند اکنون باید شما بسنجید و حیا کنید که تا چه اندازه با احترام و صیایای وی پرداخته و از دعای وی حصه اندوخته و بر احسانات الهی (ج) شکر نموده اید .

رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ اٰمِنًا

ای پروردگامن بگردان این شهر را جای امن

وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ اَنْ نَّعْبُدَ الْاَصْنَامَ ۝۱۵

و دور دار مرا و فرزندان مرا از آنکه عبادت کنیم بتان را

تفسیر : یعنی مکه را حرامن گردان ! (چنانکه خدا (ج) گردانیدش) مرا و فرزندان مرا همیشه از بت پرستی دوردار غالباً در اینجا مراد از اولاد اولاد صلبی است زیرا بیماری شرك اولاد صلبی وی را فرا نگرفته بود و اگر مراد از اولاد عامه ذریت باشد پس توان گفت دعای وی درباره بعضی مورد اجابت واقع نشده - حضرت ابراهیم (ع) باوصف آنکه معصوم بود نخست درباره خود دعا کرد زیرا ادب دعاست که انسان اول به خود دعا کند باز به دیگران و در چنین ادعیه که از حضرات انبیاء علیهم السلام منقول می باشد اشارت است به اینکه عصمت آنها نیز پدید آورده خودشان نبوده موقوف به حفظ و صیانت الهی (ج) می باشد بنابر آن بیار گاهی که ضامن و کفیل عصمت ایشانست همیشه التجا میبرند .

تنبيه : حافظ عمادالدین ابن کثیر (رح) گوید ابراهیم (ع) این دعاها را پس از تعمیر کعبه مکره نموده - دعائی که در اختتام پاره اول در سوره بقره ذکر شده البته هنگام بنیاد کعبه به معیت حضرت اسمعیل (ع) نموده است این دعا را پس از روزگار دراز هنگام بیری کرده .

رَبِّ اِنَّهُمْ اَضَلُّنَ كَثِيْرًا مِّنَ النَّاسِ ۝۱۶

ای پروردگامن این بتان گمراه کرده اند بسیار از مردمان

تفسیر : این بتان سنگی سبب ضلالت بسی از آدمیان شده اند .

فَمَنْ تَبِعَنِيْ فَاِنَّهٗ مِنِّيْ ۝۱۷ وَمَنْ عَصَانِيْ

(پس) هر که پیروی کرد مرا (پس هر آئینه) او از من است و هر که نافرمانی کرد مرا

فَاِنَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۳۶﴾

پس هر آئینه تو مهربانی آمرزنده مهربانی

تفسیر : هر که بهزاه توحید خالص روان شد و گفتار مرا پذیرفت در جماعت من شاملست هر که قول مرا قبول نکرد و از طریق من کنارگرفت تو میتوانی از بخشایش و مهربانی خویش او را به توبه توفیق دهی آنجا که لطف تو باشد وی ایمان می آرد و خویشتم را شایسته رحمت خاص و نجات ابدی گردانیده میتواند یا مقصد این است که تو قدرت داری به حالت موجوده نیز او را بخشائی .

تبصره از طرف هیئت مترجمین تفسیر : (اگر چه خداوند کریم به مغفرت کفار در حال کفر شان قدرت دارد ، اما نظر به وعید «ان الله لا یغفران یسرکوبه» مغفرت کفار به وقوع نمی آید)

تنبیه : در آخر سوره مائده تفاوتی را که میان این گفتار حضرت خلیل الله علیه صلوة الرحمن و قول حضرت مسیح علی نبینا وعلیه السلام بود ذکر کرده ایم مطالعه شود .

رَبَّنَا اِنِّیْٓ اَسْکَنْتُ مِنْ دُوْرِیَّتِیْ

ای پروردگار ما (هر آئینه) من ساکن ساختم بعضی از اولاد خود را

بِوَادِیْ غَیْرِ ذِی زُرْعٍ عِنْدَ بَیْتِکَ

بوادی بی زراعت نزد خانه

الْمُحَرَّمِ ۗ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ

محترم تو ای پروردگار ما تا برپا دارند نماز را

فَاَجْعَلْ اَفْعِدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِيْ

پس بگردان دلی چندرا از بعضی مردمان که رغبت کنند

اِلَيْهِمْ ۗ وَاَرْزُقْهُمْ مِّنَ الثَّمَرَاتِ

بسوی ایشان و روزی ده ایشانرا از میوه ها

لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ ﴿۳۷﴾

تا شاید ایشان شکر کنند

تفسیر : یعنی حضرت اسمعیل را علیه الصلوات والسلام زیرا اولاد حضرت اسحق و دیگران ساکن شام بودند ، ابراهیم علیه السلام حضرت اسمعیل را به حکم خداوند در شیرخوارگی با مادرش هاجر هجره در این صحرای خشک ترك کرده خودش رفته بود سپس تنی چند از قبيلة (جرهم) در آنجا آمدند زیرا خداوند (ج) نظر به تشنگی اسمعیل و بی قراری هاجر هجره فرشتگان را مامور گردانید تا آنجا چشمه زمزم را روان سازند خانه بدوشان جرهم چون آب را دیدند فرود آمدند و به اجازت هاجر هجره به آبادی آغاز کردند . چون اسمعیل (ع) بزرگ شد بایکی از دختران آن قبيلة ازدواج نمود باین ترتیب جائیکه اکنون مکه مبارکه واقع است شهری به وجود آمد - حضرت ابراهیم (ع) گاه گاه از شام در آنجا می آمد و در باره شهر و شهر نشینان دعا کرده می گفت پروردگارا من به فرمان تو یکی از فرزندان خود را در این وادی غیر مزروع و نا مسکون نزد خانه محترم و بزرگ تو آورده نهادم تاوی و نسل وی حق تو و خانه ترا ادا کنند تو به فضل خویش دلهای بعضی را باین سو متوجه گردان تا ترا عبادت کنند و به رونق شهر بیفزایند خداوند ادا برای روزی و جمعیت خاطر آنها و وسایلی از غیب کرامت کن که « علاوه بر ضروریات حیات یعنی غله و آب » میوه های گوارا و شیرین به وفورت پیدا شود تا اینها با اطمینان قلب ترا بپرستند و سپاس گذارند ، خدای متعال کافه - خواهشات ابراهیم (ع) را اجابت فرمود تا امروز صدها هزار کس از اطراف جهان فوج فوج در آنجا میروند ، میوه های خوشگوار چندان در مکه فراوانست که شاید در هیچیک از نقاط دنیا موجود نباشد ، در حالیکه در خود مکه یک درخت میوه دار نیز پدیدار نیست ، از بعض اسلاف منقولست که ابراهیم (ع) در دعای خویش « **افئدة من الناس** » یعنی دلهای بعض مردم گفته بود ورنه سرتاسر جهان بدان سو هجوم می آورد .

رَبَّنَا إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِي وَمَا نَعْلِنُ ط

ای پروردگارا ما هر آینه تو میدانی آنچه پنهان می داریم و آنچه آشکار می کنیم

وَمَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ

و نیست پوشیده بر خدا هیچ چیز

فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ ﴿٣٨﴾
 در زمین و نه در آسمان

تفسیر : در آسمان و زمین هیچ چیز بر حضرت وی مخفی نیست پس پیدا و پنهان ما چنان پوشیده ماند - در «مانخفی ومانعلن» مفسران را چندین اقوال است لیکن تخصیص و جبهی ندارد الفاظ «مانخفی ومانعلن» عام و بر کافه چیزهای پوشیده و آشکار شامل است ، حضرت شاه (رح) می فرماید در ظاهر دعا برای همه فرزندان و در باطن منظوری پیغمبر آخر زمان بود صلی الله علیه وسلم .

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَىٰ
 ثنا خداراست که عطا کرد بمن باوجود

الْكِبَرِ إِسْمِعِيلَ ۖ وَإِسْحَقَ ط
 کلان سالی اسمعیل و اسحق را

إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعٌ الدُّعَاءِ ﴿٣٩﴾
 هر آینه پروردگار من شنونده دعاست

تفسیر : هنگام پیری به طور غیر متوقع اسمعیل (ع) را از بطن هاجره واسحق (ع) را از بطن ساره مرحمت فرمودی چنانکه دعای مرا که در بارهٔ اولاد عرض کردم پذیرفتی «رب هبلی من الصالحین» این دعای مرا نیز بپذیر .

رَبِّ ۖ اجْعَلْنِي مَقِيمٌ الصَّلَاةِ
 ای پروردگار من بگردان مرا برپادارنده نماز

وَمِنْ ذُرِّيَّتِي ۖ
 و از اولاد من نیز

تفسیر : در ذریت من کسانی پدید آیند که نماز را درست برپادارند .

رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ ﴿۴﴾

ای پروردگارا و قبول کن دعای مرا

تفسیر : پروردگارا همه دعای مرا اجابت کن .

رَبَّنَا اغْفِرْ لِيْ وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِيْنَ

ای پروردگارا مایا مرزما و مادرویدرما و مسلمانان را

يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ ﴿۵﴾

روزیکه قائم شود حساب

تفسیر : غالباً این دعا را هنگامی کرده بود که از مردن پدرش در حال کفر خیر نداشت پس مقصد این است که اورا به اسلام رهنمونی کن و روز قیامت شایسته آمرزش گردان ! و اگر پس از وصول خبر مرگ وی، دعا کرده باشد شاید تا آن هنگام خداوند (ج) حضرت ابراهیم (ع) را آگاه نگردانیده بود که کافر شایسته دعای مغفرت نمی باشد ، مغفرت کافر عقلاً محال نیست اما سمعاً ممتنع است پس علم آن موقوف بر سمع می باشد و قبل از سمع امکان عقلی معتبر است ، از اهل تشیع بعضی نگاشته اند پدر ابراهیم (ع) که در قرآن کافر خوانده شده پدر حقیقی او نبوده کا کا یادگیری از بزرگان خانواده اش بود والله اعلم .

وَلَا تَحْسَبَنَّ اللّٰهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ

و میندار خدا را بیخبر از آنچه می کنند

الظَّالِمُونَ ﴿۶﴾

ظالمان

تفسیر : در رکوع گذشته چندین نعمت عظمی ذکر و خداوند (ج) فرموده بود «ان الانسان لظالم کفار» (آدمی پس ستمگار و ناسپاس است) پس از آن ، قصه حضرت ابراهیم (ع) بیان وبه کفار مکه بعضی نعمتهای خاص

تذکار شد و سوی ظلم و شرک آنها اشاره گردید ، در این رکوع تنبیه میشود بر اینکه اگر در کیفر کردار ستمگران تأخیری واقع شود میندازید که خدا (ج) از اعمال آنها غافل است باید دانست هیچکار بزرگ و کوچک آنها در جناب کبریائی مخفی نیست البته عادت خداوند بر این نرفته که گنهگاران را به زودی گرفتار کند و تپاه نماید. حضرت وی بدترین ظالمان را نیز مهلت میدهد تا از گناهان خویش باز آیند یا در ارتکاب آن بسرحدی رسند که به حیث عدالت الهی (ج) در مستحق شدن آنها به سزا هیچ خفا باقی نماند .

تنبیه : خطاب «لاتحسبن» بمر آن کسی است که چنین خیال کرده می تواند و اگر خطاب به حضرت پیغمبر (ص) است پس مقصود خطاب بوی شنوائیدن بدیگران است زیرا هنگامیکه بحضرت پیغمبر فرماید که «چنین میندار» درحالیکه چنین خیالی ابداً به پیرامون خاطر فرخنده وی گذشته نمی تواند دیگر اثرات کدام اندازه واجب است که از آن احتراز نمایند .

إِنَّمَا يَوْمُ خَيْرِهِمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ

جز این نیست که مهلت میدهد ایشانرا برای روزیکه خیره شود در آن

الْأَبْصَارُ ﴿١٣﴾

چشمها

تفسیر : از هول و دهشت روز رستاخیز چشمانشان باز مانده مژه برهم نهاده نمیتوانند .

مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُؤُسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ

شتاب کنندگان بردارندگان سرهای ایشان باز نمیگردد

إِلَيْهِمْ كَرُفُهُمْ ۚ وَ أَفْئِدَتُهُمْ هَوَاءٌ ﴿١٤﴾ ط

بسوی ایشان چشم ایشان و دلهای ایشان (خالی) درپیدن است

تفسیر : در محشر از پریشانی و حیرت سخت چشم شان جانب بسلا خیره می ماند سراسیمه شده بپر طرفیکه نگران باشند به همان سو بوده مژه برهم نمیهند ، دلهای شان چنان باشد که از عقل و دانش و امید بیهود یکسره تپمی شود و از فرط خوف و دهشت به لرزه افتد خلاصه ستمکاران را سخت هنگام حسرتناک پیش آید اما مؤمنان قانت خداوند در باره آنها جای دیگری فرماید «لَا يَجْزِيهِمُ الْفِرْعَاقُ الْأَكْبَرُ وَ تَتَلَقَّ بِهِمُ الْمَلَائِكَةُ» (انبیاء رکوع ۷۶) .

وَأَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ

و بترسان مردمانرا از روزیکه بیاید بایشان عذاب

تفسیر : مراد از آنروز روز قیامت و عذاب آخرت است یا مراد از آن هنگامه مرگ است و شدت قبض روح و سكرات موت یا از عذاب دنیوی روز هلاك اراده شده .

فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا آخِرْنَا

پس گویند ظالمان ای پروردگار ما مهلت ده ما را

إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ ۗ نَجِبَدَا عَوَتَكَ

تا میعاد نزدیک^{لا} تا قبول کنیم خواندن ترا

وَنَتَّبِعِ الرَّسُولَ

و پیروی کنیم رسولان را^ط

تفسیر : اگر این گفتار در دنیا باشد پس از مشاهده شدت عذاب و دیدن مرگ مطلب ظاهر است یعنی میگویند پروردگارا چند روز دیگر به ما مهلت بده ما وعده میکنیم که رفتار خود را اصلاح نمائیم و دعوت حق را اجابت و پیغمبران را اطاعت کنیم **كما قال الله تعالى «حتى إذا جاء أحدهم الموت قال رب ارجعوني لعلي اعمل صالحا»** (المؤمنون رکوع ۶) و اگر این مقوله در روز قیامت گفته شود مراد از خواستن مهلت آنست که مسأرا اندک دنیا باز فرست آنگاه بین چه اظهار وفاداری نمائیم **كما قال الله تعالى «ولو ترى إذا المجرمون ناكسوا رؤسهم عند ربهم ربنا ابصرنا وسمعنا فارجعنا نعمل صالحا»** (السجده رکوع ۲) .

أَوَلَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِّنْ قَبْلِكُمْ

آیا قسم نمیخوردید پیش از این

مَا لَكُمْ مِّنْ زَوَالٍ ۗ

که نباشد شما را هیچ زوال^{لا}

تفسیر: شما کسانی که میان شما بعضی مغروران بپیک بزبان قال واکثر بزبان حال سوگند خورده و می گفتید شکوه ما را هرگز زوالی نیست نمی میریم و نه بحضور خدا (ج) میرویم «واقسموا بالله جهد ايمانهم لايبعث الله من موت» (نحل رکوع ۵) این آیت از جانب خدا (ج) به پاسخ آنها گفته میشود .

وَسَكَنْتُمْ فِي مَسْكِينَ الَّذِينَ
و (ساکن) شدید در منازل آنانکه

ظَلَمُوا اَنْفُسَهُمْ وَ تَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ
ستم کردند بر خویش و ظاهر شد شمارا که چگونه

فَعَلْنَا بِهِمْ وَ ضَرَبْنَا لَكُمْ الْاَمْثَالَ ﴿٢٥﴾
کردیم بایشان و زدیم برای شما (مثلها) قصهها

تفسیر: گذشتگان شما درین قری یاد اطراف آن آباد بودند آنجا که ستمگاران پیشین سکونت داشتند به عادات و اخلاق آنها رفتار کردند در حالیکه بروایات تاریخی و اخبار متواتر بر آنها روشن شده بود که مآبه ستمگاران پیشین چه سزای سخت داده بودیم ما داستانهای ملل سابقه را در کتب آسمانی درج و از زبان پیغمبران ، آنها را آگاه کرده بودیم اما بقدر ذره عبرت نگرفتند به سرکشی ، بعناد، به عداوت حق استوار ماندند «حکمة بالغة فماتن النذر» (القمر رکوع ۱) .

وَ قَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَ عِنْدَ اللّٰهِ
و بدرستیکه کوشش کردند در حيله گری آنچه نهایت مکرشان بود و نزد خداست

مَكْرَهُمْ
جزای مکر ایشان

تفسیر: ستمگاران سابق و لاحق مکر خود را به کار افکندند و در مقابله پیغمبران ، به غرض اخفا و امحای حق از هیچ تدبیر و سازش فرو گذاشت نکردند ، کافه تدابیر و فریب آنها نزد خداست و يك يك محفوظ میباشد و حضرت وی سزای آن را میدهد .

وَإِنْ كَانُوا مِنْهُ الْجِبَالِ ۖ
و نیست
مکر ایشان
تا از جای بروند

مِنْهُ الْجِبَالِ ﴿۴۶﴾
از آن
کوهها

تفسیر : آنها به غرض آزمایش بسی مکر کردند اما در قبال حفاظت الهی (ج) همه ناکام ماندند آیا ممکن است مکر آنها کوه هارا از مواضع آن نقل دهد یعنی پیغمبران و شرایع حقه که از کوهها استوار تر و مستقیم تر می باشند از مکر آنها متزلزل میشوند ؟ حاشا و کلا بر وفق این تفسیر در «وان کان مکرهم» «ان» نافییه می باشد و مضمون این آیت با آیت «ولاتمش فی الارض مرحا انکلن تخرق الارض ولن تبلغ الجبال طولا» (بنی اسرائیل رکوع ۴۴) مشابه می باشد بعض مفسران بر آنند که «ان» شرطیه و «واو» وصلیه است پس مقصد آیت چنین خواهد بود آنها بسیار مکر کردند ، همه در قبال حفاظت خدا (ج) هیچ ثابت شد اگرچه مکر آنها فی حد ذاته آنقدر قوی بود که یکباره کوه هارا نیز از جای آن می لفزائید .

فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفًا وَعْدَهُ رُسُلُهُ ۗ
پس
مپندار
خدارا
خلاف کننده
وعده خود با رسولان خود

تفسیر : آن پیمان که در «انالانصر رسلنا» «کتب الله لاغلبن انا ورسلی» و در سایر آیات کرده شده بود .

إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ۙ ذُو نِقَامٍ ﴿۴۷﴾
هرآئینه
خدا
غالب
صاحب
انتقام است

تفسیر : نه گنہگار از حضرت وی گریخته میتواند و نه خداوند اینچنین گنہگاران را بدون سزا میگذارد .

يَوْمَ يُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ
روزیکه
بدل کرده شود
زمین
بغیر
این زمین

وَالسَّمَوَاتِ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ ﴿٤٦﴾

و بدل کرده شود آسمانها و مردم ظاهر شوند بحضور خدای یگانه غالب

تفسیر : این زمین و آسمان در قیامت به هیئت کنونی نمی ماند یادوات آنها تبدیل میشود و یا محض در صفات آنها تغییر واقع میگردد ، بر وفق بعض روایات شاید باز بار تغییر و تبدیل واقع شود والله اعلم این که مقصد از روبروآستادن چیست تفسیر آن درآیت «وَبَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ الضُّعَفَاءُ» گذشته است .

وَتَرَى الْمَجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقْرَّنِينَ

و بینی گناهکارانرا در آن روز دست و پا بهم بسته

فِي الْأَصْفَادِ ﴿٤٧﴾

در زنجیر ها

تفسیر : گناهکاران نوع نوع یکجا شده دریک زنجیر بسته میشوند كما قال الله تعالى «احْسِرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَاذْوَاجِهِمْ» (صافات رکوع ۲) وقال عزوجل «وَاذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ» (تکویر رکوع ۱) .

سَرَّابِيلُهُمْ مِّنْ قَطْرٍ أَرِي

پیراهن ایشان از قطران باشد

تفسیر : آتش در آن به سرعت نفوذ میکند و بوی بد میدهد قطران جهنم را نیز از خود جهنم قیاس کنید .

وَتَغْشَىٰ وَجُوهُهُمُ النَّارُ ﴿٥٠﴾

و پوشد روی ایشانرا آتش

تفسیر : چون روی محل حواس مشاعر و اشرف اعضای ظاهری انسانست بالتخصیص ذکر شد چنانکه جای دیگر در «تَطَّلِعُ عَلَى الْفِتْنَةِ» (الهمزة رکوع ۱) دل ذکر گردیده .

لَيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ ط

تاجزا دهد خدا هر کسی را آنچه کرده است

إِنَّ اللَّهَ سَرِيعٌ الْحِسَابِ ⑤

(هر آئینه) خدا زود حساب کننده است

تفسیر : وقوع این امر یقینی است آنرا دور میندازید **كما قال الله تعالى «اقترب للناس حسابهم وهم في غفلة معرضون»** (الانبیاء رکوع ۱) یا مقصد این است که هنگام اخذ حساب هیچ درنگ نمیشود ، کردار پیشینان و پسینان جن و انس ذره ذره و بسرعت تمام حساب میشود چیزی بر خدا پوشیده نیست و اورا شانی از شان دیگر مشغول کرده نمیتواند «ما خلقکم ولا بعثکم الا کفّس واحدة» (لقمن رکوع ۳) .

هَذَا بَلَّغٌ لِلنَّاسِ وَ لِيُنذِرُوا بِهِ

این قرآن خیر رسانیدنست مردم آنرا و تا بیم کرده شوند به آن

وَ لِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهٌُ وَ أَحَدٌ

و تا بدانند که جز این نیست که وی خدای یگانه است

وَ لِيَذَرَ كُرْهُ أُولُوا الْأَلْبَابِ ⑥

و تا پند پذیر شوند غور کنند خداوندان عقل

تفسیر : از خواب غفلت بیدار شده از خدا (ج) بترسند و در آیات وی غور کنند تا به وحدانیت خدا متیقن گردند ، از خرد و دانش کار بگیرند و به نصیحت عمل کنند . تمت سورة ابراهیم
عليه السلام والله الحمد والمنه

(سورة الحجر مكية وهى تسع و تسعون آية وست ركوعات)

(سورة حجر مكي و نود و نه آيت و شش ركوع است)



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ۝

آغاز میکنم بنام خدائیکه بی اندازه مهربان نهایت بارحم است

الرَّ ف تِلْكَ اٰیَةُ الْكِتٰبِ

این آیه است کتاب است

تفسیر : این آیات آن کتاب جامع وعظیم الشان است که شایسته نیست

درقبال وی بر سایر کتب اطلاق کتاب کامل کرده شود .

وَقُرْاٰنٍ مُّبِیْنٍ ۝

و قرآن روشن است

تفسیر : آیات قرآنست که اصول صاف ، دلایل روشن ، احکام معقول

دارد ، وجوه اعجاز آن واضح وبیانات آن آشکارا وشگفت آور وفیصله کن

است لهذا آنچه پس ازین بیان میشود باید مخاطبین به توجه کامل

بشنوند .

جز: چهاردهم

رُبَمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا
بَسَابُوكَ بِمَا يَدْرُسُونَ

کافران

دوست دارند

بسابود که

لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ ۷

(کاشکی میبودند مسلمانان) چه خوش بودی اگر مسلمان بودندی

تفسیر : امروز متکران ، چنین نعمت اسلام و قرآن عظیم الشان الهی (ج) را قدر نکرده و وقتی فرا رسد که بر محرومی خود ماتم کنند ، کف حسرت بهم ساینند و گویند ای کاش مسلمان می بودیم . این وقت کسی فرامیرسد ؟ در آن اختلاف است - بروفق قول ابن الانباری مانیز آنرا عام قرار میدهم یعنی در دنیا و آخرت هرگاه کافران را نامرادی و مسلمانان را کامرانی دست دهد کافران مسلمان را آرزو کنند و بر محرومیت خویش از نعمت اسلام اظهار تاسف نمایند ، نخستین موقع این سلسله جنگ بدر بود - در آن موقع چون کفار مکه غلبه و تباہید صریح مسلمانان را مشاهده کردند حس نمودند که از دولت اسلام که مهاجرین بینوا و دهقانان (اوس) و (خزرج) را بر سرداران مقتدر قریش پیروزی بخشیده محروم شده اند بدین منوال هر وقت مراحل فتوحات و پیشرفت های اسلام را مشاهده میکردند بر تپه دستی و حرمان خویش نادم شده اشک حسرت میریختند اما منتهای حسرت و دریغ آن جاست که فرشته مرگ را برای قبض روح خود آماده و حقایق عالم غیب را به چشم مشاهده میکنند آنگاه دست بهم ساینند ، به آرزو گویند کاش اسلام را می پذیرفتیم تا امروز از عذاب بعد الموت محفوظ می ماندیم بر علاوه منظر یاس انگیز دیگری بدتر ازین نیز خواهد بود و آن هنگامی است که در حدیث طبرانی مذکور شده ، حضرت پیغمبر (ص) فرموده بسا از امت من که از اثر گناهان خویش داخل دوزخ و تاهنگامی که خدا خواهد آنجا باشند مشرکان طعنه زنند و گویند ایمان و توحید به شما چه نفع رسانید شما نیز مانند ما تا امروز در دوزخید - خداوند (ج) موحد را در دوزخ باقی نمی گذارد - حضرت پیامبر چون این مضمون را بگفت این آیت را خواند «ربما یود الذین کفروا لو کانوا مسلمین» گویا اینجا آخرین موقعیست که کفار اسلام را تمنا کنند .

ذَرَّهُمْ يَأْكُلُوا وَ يَتَمَتَّعُوا وَ يُلْهِمُهُمْ

و بهره مند شوند و مشغول کنایشانرا

تا بخورند

بگذار ایشان را

الْأَمْكَانُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿۳﴾

امید پس (زود) آنها بدانند

تفسیر : چون نصیحت بر آنها کار گرنیست تو در غم آنها مباش بگذار چند روز مانند بهایم بخورند و بنوشند ، به فراغ‌بال از لذایذ دنیا بهره بردارند و برای مستقبل خود آرزوهای دور و دراز بیورند ، زود است هنگامی فرارسد که حقیقت حال منکشف گردد عشرت گذشته و توقعات مستقبل شان برهم خورد ، حقیقتی که درین جهان بدست مجا هدین برآنها ظاهر شده درآن جهان تکمیل گردد .

وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرِيَةٍ إِلَّا وَلَهَا

و هلاک نکردیم ما هیچ قریه‌را مگر که آنرا

كِتَابٌ مَعْلُومٌ ﴿۴﴾

وقت نوشته مقرر بود

تفسیر : قریجات و اقوامیکه سابق هلاک شدند وقت هلاک هر یک در علم الهی (ج) مقرر بود نسیان و غفلت درآن راه نداشت و وعده‌خدائی نقض نمی شد چون میعاد قومی تکمیل شد و هنگام تعذیب و جزاء رسید دریک لمحہ بریاد شدند کافران موجوده نیز به امهال و تاخیر عذاب مغرور نشوند چون موعد فرا رسد از عذاب خدا (ج) خلاص شده نتوانند، دراین تاخیر چندین حکمت مندرج است مثلاً ایمان آوردن بعضی از آنها یا ایمان آوردن اولاد بعضی مقدر است اگر به زودی عذاب نازل شود وقوع آن ممکن نگردد .

مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا

سبقت نمیکند هیچ گروهی از وقت مقرر خود

وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ ﴿۵﴾

و باز پس نمی مانند

تفسیر : یعنی امم هلاک شده را تخصیصی نیست ، میعادیکه به عروج و زوال و یاموت و حیات اقوام مقرر است یک‌تانیه تقدیم و تاخیر نمیشود.

وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ

و گفتند کافران ای کسیکه فرود آورده شده است بروی

الَّذِي كُرِّرْنَا لَكَ لَمَجْنُونٌ ٦

قرآن (هر آینه) تو دیوانه‌نی

تفسیر : مشرکان مکه این الفاظ را محض به استهزاء و استخفاف می‌گفتند یعنی تو از همه سبقت کرده قرآن را از حضور خدا (ج) آوردی . دیگران را بی‌خرد و نادان خواندی با تمام جهان اعلان مبارزه نمودی با این عمه فیروزی خود را دعوی داری آیا این گفتار از عقل و دانش است اینها همه دیوانگی صریح است آنچه تو میخوانی بیشتر از گفتار دیوانگان واقعی ندارد (العیاذ بالله) اما وقتی فرا رسد که منکران به حسرت گویند کاش مسلمان می‌بودیم .

لَوْ مَا تَأْتِينَا بِالْمَلَأِكَةِ إِن كُنْتَ

چرا نمی آری پیش ما فرشتگان را اگر هستی

مِنَ الصِّدِّيقِينَ ٧

از راست گویان

تفسیر : اگر دربارگاه احدت ترا جندان قرب حاصل است که از منان تمام اقوام به منصب رسالت سرفراز شده چرا سخاهی از فرشتگان الهی بانو نیامدند تا آشکارا به صدیق تو می‌برداختند و بر ما نیز آنرا می‌قبولانیدند و اگر قبول نمی‌کردیم به زودی سزا میدادند

مَا نُنزِّلُ الْمَلَأِكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ

فرونی فرستیم فرشتگان را مگر بندهیر محکم

وَمَا كَانُوا إِذَا مُنْظَرِينَ ٨

و نباشند آنگاه مهلت داده‌سند

تفسیر: برای کسانی که قبول میکنند اکنون نیز آیات کافی موجود است کسانی که قطعاً اراده قبول را ندارند اگر فرشتگان نیز فرود آیند قبول نمی کنند پس فرستادن فرشته سود ندهد، خداوند، فرشتگان را بر طبق حکمت خود برای تکمیل غرض صحیح بر زمین می فرستد و مقصود از آن نمایش بیپوده نمی باشد، عادت الله عموماً برین جاری است که هنگامیکه سرکشی اقوام به نهایت رسد و تمام مراحل تقسیم و هدایت طی شود سپاه فرشته برای هلاک آنها فرو فرستاده میشود و به آنها قطعاً مهلت داده نمیشود اگر موافق خواهش شما فرشته فرود آید تنها یک کار ساخته میشود که شما بدون تاخیر هلاک کرده شوید اما فی الحال این امر مطابق حکمت الهی (ج) نیست زیرا هنوز موقع آن نرسیده و این مرحله آخرین است که بعد از طی منازل و ختم تمام امور بظهور میرسد.

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ
 (هر آئینه) ما فرو فرستادیم قرآن را

وَإِنَّا لَهُ لَحَفِظُونَ ۙ
 (وهر آئینه) ما او را نگهبانیم

تفسیر: یعنی اسپهرا، وعبس سما و سبب جسون به آورنده قرآن عظیم الشان بر قرآن و حامل آن هرگز تا نبوی ندارد اینک بدانید که این قرآن را ما فرو فرستادیم و ما نیز به هر نوع حفاظت آنرا بر ذمه خود گرفته ایم بهمان شان و هئیتیکه فرو فرستاده شده بدون تبدیل حرفی و حرکتی به اقطار کیتی میرسد و تا روز قیامت از هر نوع تحریف لفظی و معنوی محفوظ و مصون می ماند، روزگار هر قدر تبدیل شود به اصول و احکام آن تفسیری پدید نمی آید چندانکه فصاحت و بلاغت زبان، روشگافی های علم و حکمت پیشرفت کند اصلاً در اعجاز صوری و معنوی قرآن، ضعف و نقص حس نمیشود، اقوام و سلطنتها بسیار خواهند کوشید که آواز قرآن را خاموش و محو نمایند اما نتوانند حرفی یا نقطه از آن کم کنند این بیان عظیم الشان الهی (ج) در باب حفاظت قرآن بیجان لطافت و طریق حیرت انگیزی تکمیل یافت که اکابر متعصب و مغرور مخالفین چون آن را دیدند سر تسلیم فرود آوردند «میور» مینویسد و تا جائیکه معلومات داریم در سرتاسر جهان کتابی چون قرآن نیست که تا دوازده قرن از هر نوع تحریف پاک باشد، یک محقق دیگر اروپائسی می نویسد ما هم الفاظ قرآنی را بعینه از زبان محمد صلی الله علیه و سلم برآمده میدانیم چنانکه مسلمانان آنرا کلام خدا (ج) میدانند، وقایع آشکار میکنند که در هر عصر جم غفیری از علماء (که تعداد آن فقط به خدا (ج) معلوم است) دائماً به حفاظت علوم و مطالب قرآن و عجائب بینهایت

آن برداشته اند . خطاطان رسم الخط آنرا . فاریان طرز ادای آنرا . حفاظ کلمات و عبارات آن را حنان حفاظت کردند که از هنگام نزول تا امروز يك حرکت کسره . فتحه . سه تبدیل نشدند یکی رکوعات قرآن را شمار کرد . دیگری آیات آنرا حساب نمود یکی عدد حروف آنرا احصا نمود حتی بعضی يك حرکت و نقاط آنرا شمردند . از روزگار فرسخنده حضرت پیغمبر (ص) تا امروز هیچ نمعه و ساعسی نیست که صدعا هزار حافظ قرآن موجود نباشند . بینید هفت یا ده ساله هندی یا افغانی که حفظ يك رساله کوچک در زبان مادری خودش دشوار است . کتابی این قدر ضخیم را که بر از مشابیهات و برهان احسی است بچه شهرت حفظ و قرائت می نماید . بر علاوه اگر در مجلسی از حافظ بس عالم در حرفی یا در اعراب خطائی واقع شود ضعیف کوچک به وی فتح میدهد و از چار طرف تصحیح کنندگان بانک میزند و ممکن نیست بگذارند قاری بخطای خود ادامه دهد . در باب حفظ قرآن مردم این اهتمام و اعتناء را در عهد نبوت نیز مشاهده می کردند . خداوند (ج) به «وَأَنذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى» توجه منکران آن عصر را باین طرف معطوف نمود .

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي شِعْرِ

و (هر آینه) فرستادیم پیش از تو در فرقه های

الْأَوَّلِينَ ۱۰ وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ

پیشینان و نمی آمد بایشان هیچ فرستاده

إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ۱۱

مگر بودند باو استهزاء می کردند

تفسیر : به آنحضرت (ص) تسلی داده شده که از تکذیب و استهزای آنها اندوهگین نشود این امر چیزی نو نیست منکرین همیشه عادت داشته اند که هنگام ورود کدام پیغمبر استهزاء کنند ، گاهی مجنون خواندند و گاهی محض برای آزردن وی مطالبات بیپسوده می نمودند فرعون به نسبت موسی (ع) گفته بود «أَنْدُرُوكُمْ الَّذِي أَرْسَلَ إِلَيْكُمْ لِمَنْجُونٍ» (شعراء - رکوع ۲) و از موسی (ع) نیز آوردن فرشته را مطالبه کرده بود چنانچه قریش از حضرت پیغمبر (ص) مطالبه کردند «فَلَوْلَا الَّذِي عَلَيْهِ اسْوَدَّ مِنْ ذَهَبٍ أَوْجَاءُ مَعَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ» (زخرف رکوع ۵) .

كَذٰلِكَ نَسْلُكُهُ فِي قُلُوْبِ

همچنین درمی‌آریم استهزاء را در دل‌های

الْمُجْرِمِيْنَ ۱۳

کافران

تفسیر : کسانی که از گناه دست نکشند در دل‌های شان عادت استهزاء و تکذیب را جامیده‌یم ، و قتی که از راه گوشها به دل‌های شان و حسی الهی (ج) می‌رود تکذیب نیز به آن همراه می‌باشد .

لَا يُؤْمِنُوْنَ بِهِۦ وَ قَدْ خَلَتْ سُنَّةُ

ایمان ندارند بقرآن وهرآنچه گذشت (سنة) رسم

الْاَوَّلِيْنَ ۱۳

پیشینان

تفسیر : همیشه تکذیب و استهزاء می‌کردند و بر طبق سنت الله متعذر و هلاک و رسوا میشدند عاقبت حق فیروز می‌گردد .

وَ لَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا مِّنَ السَّمَآءِ

و اگر بکشایم برایشان دری از آسمان

فَظَلُّوْا فِيْهِ يَعْرُجُوْنَ ۱۴

پس شوند باین صفت که دروی بالا می‌روند البته گویند

إِنَّمَا سَكَّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ

جز این نیست که بند کرده شده چشمهای ما بلکه ما

قَوْمٌ مَسْحُورُونَ ﴿۱۵﴾

قومی هستیم جادو زده

تفسیر : فرو فرسادن فرشتگان چندان شگفت نیست اگر ما ابواب آسمان را بکنانیم و اوشان را بالا ببریم و همیشه مشغول ازینا باشند بازهم این معاندان اجوج حورا تسلیم نمیکند ، آنوقت خواهند گفت ما را جادو و حشم بندی کرده اند شاید درابتداء نظر بندی بدانند و در آخر جادوی عظیم قرار دهند .

وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا

و هر آینه آفریدیم در آسمان برجها

تفسیر : مراد از بروج در این جا ستارگان بزرگ است بعضی گویند منازل آفتاب و ماه می باشد بعضی بر آنند بروج عبارت از قلعه های آسمانی است که جماعات فرشتگان در آن باسبانی میکنند .

و زَيْنَهَا لِلنَّظِيرِينَ ﴿۱۶﴾

و بیاراستیم آنرا برای بینندگان

تفسیر : یعنی آسمان را به ستارگان زینت بخشیده شانگاه که هوا از این وغبار پاک باشد آسمان لاجوردی قندلبهای بیشمار اختران درنگاه بیننده چه زیبا و عظیم می نماید ، اهل فکر چندین آیات صنعت کمال حکمت عظیم ، وحدانیت مطلق حضرت کردگار رادر آن سراغ میکنند ، خلاصه به فرود آمدن فرشتگان از آسمان و یا عروج مردم بر سیهر برین ضرورتی نیست به آنانیکه دل قبول دارند آیا در زمین و آسمان دلایل قدرت کم است ، خردمند اگر بچشم قبول نگردد بسپولت میتواند از آن درس توحید حاصل کند ، کفار از مشاهده این دلایل روشن چه معرفت اندوختند که آینده از آن ها توقمی رود .

وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَّجِيمٍ ﴿۱۷﴾

و نگه داشتیم آسمان را از هر شیطان رانده شده

إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ

مگر آنکه بدزدی شنود پس در پی وی افتد

شَهَابٌ مُبِينٌ ﴿۱۸﴾

آتش آشکارا

تفسیر : شیاطین در کارهای آسمانی هیچ مداخلتی ندارند بلکه از عصر بعثت محمدی (صلعم) به بعد در آن حدود گذر کرده نمیتوانند اکنون انتهای کوشش ایشان در این است که بنیاد شیطنت خود را استوار کنند ، در قریب آسمان بعالم ملکوت نزدیک شده اطلاعات و اخبار غیبیه حاصل کنند ، باسیانان ملك نیز گماشته شده اند که هنگام کوشش شیاطین از فراز بر آنها آتش بیا رانند از نصوص قرآن و حدیث برمی آید که چون در یکی از امور تکوینی حکمی از آسمان صادر شود ، خداوند قدوس درین موضوع به فرشتگان وحی میفرستد آن اعلان بایک کیفیت خاص آهسته آهسته از فراز به فرود می آید آخر فرشتگان دره آسمان دنیا و بروفق یک روایت بخاری در «عنان» (اسر) به مذاکره آن می پردازند ، شیاطین میکوشند اطلاعات غیب را که به آن معامله تعلق دارد بیش از وقت بدست آرند چنانکه امروز اگر بذریعهٔ تلفون بیسیم بیغای کشیده شود مردم میکوشند در راه به آن خبر شوند ، ناگهان از بالا یک گلوله بم (شهاب ناقب) انفلاق میکند و دزدان بیخام غیبی را مجروح یا هلاک می نمایند درین هنگام گیر و دار اگر خبر ناقصی به شیطانی رسد قبل از آن که هلاک شود آنرا به سُرعت به شیاطین دیگر میرساند و آنها به دوستانسی خود ابلاغ میکنند کاهنان در این اطلاع ناقص صدها دروغ از طرف خود آمیخته اخبار غیب را بعوام میکوبند چون يك خبر آسمانی راست برآید معتقدین برای اثبات صداقت آنها عرضه میدارند و از صدها خبر غلط اغماض و توافل می کنند ، قرآن و حدیث این واقعات را بیان و تنبیه نموده که خبر راست هر قدر کوچک و جزئی باشد سرچشمهٔ آن همان عالم ملکوت است ، درخزانهٔ شیاطین الانس والجن بجز کذب و افتراء چیزی نیست همچنین انتظامات آسمانی چندان مکمل است که شیطان نمیتواند آنجا پاگذارد یا باوجود منتهای جدوجهد بر انتظامات و فیصله های آنجا قدرت معتد به حاصل کند اما بکان جمله ناقص که این طرف و آن طرف شیطان از فرشتگان میشنود

خداوند (ج) ممانعت کلی آنرا اراده نکرده است اگر می‌خواست آنرا هم مسدود می‌فرمود ، لیکن این امر مطابق حکمت او نبود ، همچنانکه در مهلت دادن به شیاطین الجن والانس در دسترس دادن آنها به اسباب و وسایل معویانه باوجود آنکه حضرت الهی (ج) معلوم است که هیچگاه از اغواء و اضلال دست‌نمی‌کشد حکمتی دارد در این جا نیز آن حکمت را مندرج دانید .

تنبیه : شیاطین همیشه به شهاب هلاک میشوند مانند کسانی باشند که میخواهند قطب جنوبی و بلندترین قله همالیه را تحقیق کنند و در شغف کشف آن به‌مرگ دچار میشوند و دیگران باوصفی که عاقبت آنها را می‌بینند از آن مهم دستبردار نمیشوند . جدوجهد لایتنقطع شیاطین نیز چنین است .

واضح باد که قرآن و حدیث این را توضیح نداده که وجود شهب خاص برای رجم شیاطین میباشد ، ممکن است که بوجود آنها چندین مصالح دیگر مربوط باشد و حسب ضرورت این کار عم گرفته شود و الله تعالی اعلم .

وَالْأَرْضَ مَدَدًا نَهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا
و زمین را باز کشیدیم و افکندیم در آن

رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ
(کوهها) بار و رویانیدیم در آن از هر چیز

مَوْزُونٍ ۱۹ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا
سنجیده شده و ساختیم برای شما در آن

مَعَايِشَ وَمَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرِزْقِينَ ۲۰
اسباب معیشت و ساختیم برای شما آنکه نیستید او را روزی‌دهنده

تفسیر : یعنی خدمتگاران و حیوانات و غیره که با کار و خدمت از آنها میکیریم و روزی آنها بدمه خداست .

وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ
و نیست هیچ چیز مگر نزد ما خزانه‌های اوست

وَمَا نُزِّلُهَا إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ ﴿۲۱﴾

و فرو نمی آریم آنرا و مگر باندازه دانسته شده

تفسیر : هرچرا بهر مقدار که خواهد پیدا میکند ، رنج و تعب بحضرت وی لاحق نمیشود هر چرا اراده کند فوراً موجود میشود ، گویا خزانه تمام چیزها قدرت لامحدود اوست که از آن هر چیز برفوق حکمت و تحت یک نظام معین و اندازه مقرر بدون کمی و بیشی بر آمده میرود .

وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا

و فرستادیم بادها باردارکننده پس فرو آوردیم

مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَاسْقِينَا بِهِ

از آسمان آبی پس نوشانیدیم شما را از آن

تفسیر : بادهای بارانی ، ابرهای عظیم را برآب کرده می آرند تا از آن باران فرود آید در چشمه ، رود ، کاریز و جاه گرد آمده طرف تمتع شما واقع شود - اگر خدای تعالی میخواست آنرا قاسل نوشیدن شما نمیکذاشت اما از لطف و عنایت عام خود آبهای گوارا و شیرین را برای دوازده ماه در مسام زمین فراهم نمود .

وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ ﴿۲۲﴾

و نیستید شما آنرا جمع کننده

تفسیر : دربالا گنج باران و درپایان چشمه و جاه در اختیار شما نیست ، هنگامیکه خدا (ج) خواهد باران بیارد شما آنرا منع کرده نمی توانید و بخواهش خود آورده نمی توانید اگر آب چشمه ها ورود ها و جاهها را خشک کند و یا آنرا پایان تر فرو برد که از دسترس شما بیرون شود شما چگونه میتوانید که به آن مقتدر شوید .

وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ

و (هرآینده ما) زنده میسازیم و میمیرانیم

وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ ﴿۳۳﴾

و مانیم وارث

تفسیر : دنیا فنا می شود ، خدای یگانه با صفات کامل خود باقی میماند ، حضرت شاه صاحب (رح) مینویسد و هر کسی میمیرد اما فائده او پیش الله میماند .

وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنْكُمْ

و (هر آینه) دانسته ایم پیشینانرا از شما

وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَأْخِرِينَ ﴿۳۴﴾

و (هر آینه) دانسته ایم پسینان را

تفسیر : یعنی هیچک از گذشتگان و آیندگان یا اعمال آنها از احاطه علمی ما بیرون نیست حقتعالی از ازل بر هر چیز علم تفصیلی دارد که بر طبق آن در دنیا معامله و در آخرت به کافه خلائق اجرای عدالت می نماید .

تشبیه : پیش بودن و پس ماندن عام است - در ولادت باشد و یا در موت یا در اسلام و یا در کار های نیک - عقب ماندن و پیش رفتن در صفوف صلوة هم در ذیل کار های نیک محسوب است .

وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ

و (هر آینه) پروردگارتو او جمع کنندایشانرا

يَحْشُرُهُمْ

إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿۳۵﴾

هر آینه او استوارکار داناست

۳۵

تفسیر : همه ذرات کائنات در علم اوست چون حکمت او تقاضا کند ، همگان دریک هنگام برای اجرای عدالت گرد آیند و هیچ دشواری در آن نباشد در خالك قبر ، شکم حیوانات ، در اعماق ابحار ، درفضا و در هر جا که جزئی ترین چیزی باشد اوتعالی بعلم محیط و قدرت کامله خودگرد می آرد .

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ

وهر آئینه آفریدیم آدمی را از (گل خشک) آواز دهنده

مِنْ حَمًا مَسْنُونٍ ﴿٢٦﴾

از لای سیاه بوی گرفته

تفسیر : پس از آیات آفایه اکنون برخی از آیات انفسیه بیان میشود شاید در ضمن آن تشبیه نیز باشد به این مفسد که آن ذات منبع الکلمات شمارا درازل به صورت عجیبی بندید آورده . دوباره پیدا کردن و در یک میدان فراهم آوردن شما بروی چه دشوار است .

تشبیه : نسبت به آفرینش در این جا دو کلمه بیان شده اول «صلصال» یعنی گل آواز دهنده که در اثر بجه شدن بر آتش بر آن حالت رسیده باشد در هوض دیگر «کالفخار» فرموده . دوم «حمامسنون» یعنی گل تر شده و سوخته که بدهد . چنین تصور می رود که اول از گل تر شده بیکر آدم را بیافرید پس از آن چون حسمک و بخته شد آوازی در آن پدیدار گردید و بعد از نظورات مختلف بدان جارسید که روح انسانی در آن دمیده شود . در روح المعانی احوال بعضی از علما بدین عبارت نقل شده «گانه سبحانه افرع الحمام فصور من ذلك تمثال انسان اجوف فیس حتی اذا نقر صوت تم غیره طورا بعد طور حتی نفع فيه من روحه فتبارك الله احسن الخالقين» حضرت شاه رحمه الله می نگارد گل را در آب تر نموده و خمیر آنرا برداشت چندانکه به نرم در آمد و بدن انسان فرار یافت ، خواص آن یعنی صلابت و وزن در آن باقی ماند چنانکه خاصیت هوای گرم یعنی حدت و خفت در خلقت جن باقیست راغب اصفهانی در ضمن یک مضمون طولانی تشبیه می نماید از «حمامسنون» راز (طین لازب) و سایر کلمات معلوم میشود که خاک و آب را بهم آمیخت و بسوا خشک گردانید و کلمه «فخار» دلالت میکند بر بخته شدن آن نایک اندازه بر آتش ، این است جزء ناری که منشاء شیطنت آدمی است ، به این مناسبت جای دیگر فرماید «خلق الانسان من صلصال کالفخار و خلق الجن من مارج من نار» (الرحمن رکوع ۱) تفصیلات را غیب طویل و دلچسپ است دریفا خلاصه آنرا نیز درین جا درج نتوانستیم .

وَالْجَانِّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ

و جان که بدپریریان است آفریدیم او را پیش از آفرینن انسان

مِنْ نَارِ السَّمُومِ ﴿٢٧﴾

از آتش سوزان

تفسیر : یعنی آتش ملایم باهوا در آمیخته کما قال «وخلق الجنان من مارج من نار» (الرحمن - رکوع ۱) یا چنین گفته شود هوای تیز که مانند آتش سوزنده است و آن را تفت باد خوانند بهر حال بدر انسان از آن چنان ماده آفریده شده که عنصر خاکی در آن غالب بود و بدر جز از آن ماده که عنصر آتشی در آن غلبه داشت و ابلیس نیز از این نوع بود .

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي

و چون گفت پروردگارتو فرشتگان را (هر آئینه) من

خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَلٍ

آفریننده ام آدم را از (کل خشک) آواز دهنده از لای سیاه

مَسْنُونٍ ﴿٢٨﴾ فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتُ

بوی گرفته بس چون راست کنمش و بدمم

فِيهِ مِنْ رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ ﴿٢٩﴾

دروی از روح خود بس بیفتیدیش او سجده کنان

تفسیر : هنگامیکه بیکر آدم را درست کنم و چنان قابلیت بوی بخشم که تواند فایض روح انسانی سود سس در آن روح افکنم که از آن جماد انسان گردد . آنگاه به سما حکم میسود که همه بسجده بیفتید تشبیه : روح انسان را که خدا (ج) بسوی خود اضافت نموده از آن جهت است که تشریف و تکریم و امتیاز روح انسانی هویدا گردد یعنی آن روح خاص که در آن نمونه علم و تدبیر و سایر صفات من است از اصل فطرت بذکر من می پردازد و از لطافت خصوصی نسبتاً با من علاقه قریب دارد . امام غزالی رحمه الله علیه بعنوان دیگر توضیح کرده و میگوید - اگر آفتاب نیروی کویانی پیدا کند گوید من فیض نور خود را به زمین رساندم آیا کلمه (نور خود) غلط می باشد چون این سخن درست است درحالیکه نه آفتاب در زمین حلول میکند و نه نور آن ازوی جدا میشود بلکه با وصف هزاران میل دوری از زمین نیز روشنی در تصرف خود اوست و زمین هیچ اختیاری ندارد مگر به قدر استعداد از آن منتفع گردد پس اگر خدای که وراء الوراست چنین فرماید که (من در آدم روح خود را دمیدم) چنان دلیل حلول و اتحاد میشود پس به مناسبت روح در آورنده تحت آیت «وَسئلونک عن الروح قل الروح من امر ربي» (بنی اسرائیل رکوع ۱۰) مفصل بحث خواهیم کرد انشاء الله تعالی .

فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ ﴿٣٧﴾
 پس سجده کردند فرشتگان تمام ایشان یکجا

إِلَّا إِبْلِيسَ ۖ أَبَىٰ أَنْ يَكُونَ مَعَ
 مگر ابلیس سرباز زد از آنکه باشد با

السَّجِدِينَ ﴿٣٨﴾ قَالَ يَا بَلِيسُ مَا لَكَ
 سجده کنندگان گفت خدا ای ابلیس چیست ترا

أَلَّا تَكُونَ مَعَ السَّجِدِينَ ﴿٣٩﴾ قَالَ
 که نمی باشی با سجده کنندگان گفت

لَمْ أَكُنْ إِلَّا سَاجِدًا لِلْبَشَرِ خَلَقْتَهُ
 هرگز نیستم که سجده کنم آدمی را که پیدا کرده او را

مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ ﴿٤٠﴾
 از (گل خشک) آواز کننده از لایسیاه بوی گرفته

قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا
 گفت پس بیرون شو از بهشت

تفسیر: یعنی از بهشت یا آسمان یا از آن مقام عالی بیرون رو که تاکنون در آن بودی.

فَاِنَّكَ رَجِيمٌ ﴿۳۶﴾

پس (هرآئینه) تو وانگشده

تفسیر : تو مردود و مطرودی یا رجیم اشارت به مطلب سابق است که گفته شده که شیاطین از شهب رجم میشوند گویا در این لفظ به اعتراض وی پاسخ داده شد : انکار تو از سجده مبنی بر شرف عنصری نیست فضل و شرف از آن کسیست که خدایش سر فراز گردانیده البته سر چشمه ابا و استکبار تو شقاوتی است که از سوء استعداد تو بتو مقدر شده .

وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ ﴿۳۷﴾

و «هرآئینه» برتست لعنت تا روز قیامت

تفسیر : تا روز جزا خدا (ج) و بندگان وی لعنت میکنند و آنافا تا از خیر بعیدتر میشود چون تا روز رستاخیز موفق به خیر نمیشود پس از آن موقع نمی ماند زیرا در این جهان چیزی که کشته اند در آخرت میدروند یا تا روز قیامت دوام لعنت می باشد پس از آن انواع بی شمار عذاب به مراتب از لعنت بیشتر است یا (الی یوم الدین) کنایه از دوام عذاب است .

قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿۳۸﴾

گفت ای پروردگار من پسر مهلت ده مرا تا روزیکه برانگیخته شوند مردمان

قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ ﴿۳۹﴾

گفت پس (هرآئینه) تو از مهلت داده شده گانی

إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ﴿۴۰﴾

تا روز (معلوم) مقرر

تفسیر : تا آنگاه به تو مهلت داده میشود با قلب مطمئن آرزو های خود را بیا بیان رسان تفصیل این واقعه در بقره و اعراف گذشت آنچه در رکوع دوم اعراف درین باره گفته ایم مطالعه شود به تکرار ضرورت نمی افتد .

قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ

گفت ای پروردگامن بسبب آنکه گمراه کردی مرا البته بیارایم معصیت را برای ایشان

فِي الْأَرْضِ وَلَا أَغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۳۹﴾

در زمین و البته گمراه کنم ایشانرا همه یکجا

إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْبُخْلِصِينَ ﴿۴۰﴾

مگر بندگمان خالص کرده تو از ایشان

تفسیر: زینت فریبنده دنیا را به آنها باز نمایم و در دام خواہسات نفس گرفتار شان کنم، جز بندگمان خاص و برگزیده تو دیگران را از راه حق باز گردانم ابلیس لعین این کلمات را از فرط انتقام به زبان آورد، مطلبش این بود که چون به تو هیچ گزندی رسانده نمیتوانم اما از اخلاف کسی که به سبب وی از بارگاه قرب رانده شدم تا توانم انتقام کشم، درسوره اعراف دراین باره چیزی نگاشته ایم مطالعه شود.

قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ ﴿۴۱﴾

گفت خدا این اخلاص درایمان راهی است بر من راست

تفسیر: بیشک طریق اخلاص و بندگی مستقیم بمن میرسند و این است راه روشن و مستقیم من که در آن هیچ کجی نیست هر که از بندگان من براه عبودیت و اخلاص رهسپار شود از تسلط شیطان لعین مأمون میماند هر که پیرو شیطان ملعون شود با وی در دوزخ رود بعضی مفسرین «هذا صراط علی مستقیم» را بر تهدید حمل کرده یعنی ای ملعون! تو که مردم را از صراط مستقیم گمراه میکنی کجا خواهی گریخت؟ کدام راه است که بسوی ما تشرند؟ پس از سزای ما گریخته کجا توانی رفت. این سخن درین موقع حائست که میگویند (افعل ما شئت فطريقك علی) درقرآن در موضع دیگر است «ان ربك لبالمرصاد» والله اعلم.

إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ

(هرآئینه) بندگمان من نیست ترا برایشان غلبه

إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَوِيں ۝۲۲

لیکن غلبه تو بر کسی باشد که پیروی تو کند از گمراهان

تفسیر: البته بر بندگان بر کریدۀ ما که در فوق ذکر شدند پیروی تو کارگر نمی‌شود یا مطلب این است بر هیچ بنده غلبه تو نا فدا نیست البته کسی که خود گمراه شد و از بی دانسی ترا پیرو گردید به اختیار خود خراب و در باد شد چنانکه پیشتر گفتار خود شیطان گذشته «و اما کان لی علیکم من سلطان الا ان دعوتکم فاستجبتم لی» (ابراهیم رکوع ۴)

وَأَنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ ۝۲۳

(وهرآئینه) دوزخ وعده‌گاه ایسان است همه یکجا

تفسیر: زندان دوزخ تو و یاران تو آماده است برای همیشه در آن افکنده میشوند.

لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ

اورا هفت دراست هر دری را

مِنْهُمْ جَزَاءٌ مَّقْسُومٌ ۝۲۴

از گمراهان حصه‌ایست جدا کرده شده

تفسیر: بعضی سلف بر آنند که مراد از «سبعة ابواب» هفت طغه دوزخ است ابن عباس اسمای آنرا چنین شمرده (۱) جهنم (۲) سعیر (۳) لظی (۴) محطه (۵) سقر (۶) جحیم (۷) هاویه - کلمه «جهنم» هم بر یک طبقه خاص و مهم بر مجموع طبقات اطلاق میشود - نزد بعضی مراد از هفت دروازه است که دوزخیان از هر یک جدا جدا داخل میشوند والله اعلم. (حضرت شاه رح) می‌نویسد چنانکه هشت دروازه جهنم به نیکو کاران تقسیم شده هفت دروازه دوزخ بر بد کاران منقسم است شاید در بهشت یک دروازه (لازمین جهت بیشتر است که بعضی موحدین تنها به فضل و بخشش الهی (ج) داخل جنت میشوند و هیچ عمل ندارند در بقیه اعمال دروازه‌ها مساوی است.

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّتٍ وَعُيُونٍ ۝۲۵

(هرآئینه) پرهیزکاران در بوستانها و چشمه‌ها باشند

تفسیر: کسایکه از کفر، شرک، معاصی و ذنوب برهیز میکنند علی قدر مراتبهم در بستان های بهشت بسر برند آنجا به کمال زیبایی نرها و حشمه ها روانست به اس کلام بعد از ذکر معنی شیطان انجام عماد محققین بیان کردند

أَدْخُلُوْهُمَا بِسَلَامٍ ۖ أَمِنِينَ ﴿۳۶﴾

داخل شوید آنها با سلامتی ایمن شده

تفسیر: یعنی اکنون از غم غیب و آفت صحیح و سالم و آینه جاودان از غم اندیشه / پریشانی، اضطراب و خوف کاملاً مأمون باشید.

وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ

و بیرون کشیم آنچه در سینه های ایشان بود

مِّنْ غَلِّ إِخْوَانًا

از کینه برادر یکدیگر شده

تفسیر: اهل حب خون در بهشت رسند کدورت های گذشته باقی نماند و نامله های ناک داخل حب میشوند آنجا به یکدیگر حسد نورزند با کمال الفت و محبت برادر و از سر برند بیدار همدگر شاد و محظوظ شوند قسمتی از این موضوع در سوره اعراف در ربع آخرین ناره هشتم گذشته.

عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ ﴿۳۷﴾

بر روبروی یکدیگر کرده

تفسیر: بر روی همدگر بر تخت های عزت و کرامت نشسته صحبت کنند و ملاقات و غیره نشستن چنان نباشد که یکی پیش و دیگری عقب باشد

لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ ۖ وَمَا هُمْ

نرسد ایشان را در آنجا رنجی و نیستند ایشان

مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ ﴿٤٨﴾

از آنجا بیرون کرده شده

تفسیر : در حدیث است که به جنتیان گفته شود «ای اهل جنت! اکنون شماراست که همیشه تندرسنت باشید دیگر بیماری ورنجی به شما نرسد ، جاوید زنده باشید ، مرگ طاری نکردد به آسایش اقامت کنید دیگر به زحمت سفر نمی افتید .»

نَبِيِّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿٤٩﴾

خبرده بندگان مرهکه (هرآئینه من) امرزنده مهربانم

وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ ﴿٥٠﴾

(هرآئینه) عذاب من همان عذاب درددهنده است

تفسیر : انجام «مجرمین» و «متقین» جدا جدا بیان شد . در اینجا تشبیه میشود که در هر صورت یکی از صفات و سنون الهی (ج) بطور میرسد هیچ شبیه نیست که خدای معال میخواهد بر تمام مخلوق خویش بخشش و مهربانی فرماید . در حقیقت مهربانی اصلی از حضرت اوست مهربانی های کیتی همه بر روی از مهربانی اوست و کسی که از شرارت و بدکاری در های لطف و کرم را بر خود نندد سزایش نیز آنقدر سخت است که به هیچ بدبیر نمیتوان از آن دفاع نمود . سعیدی چه خوب گفته :

به تهدید گزبرگشند تیغ حکم • بمانند کرویوان صم و بکم
و مگر دردهد یک صلاي کرم • عزازیل گوید نصیبی برم

آینده يك واقعه بیان میشود که نزول فرشتگان در آن مذکور است . همان فرشتگان که گاهی خوشخبری دهند و گاهی سنگ بارند تا مومن کردد که هر دو صفت (رحمت و غضب) خدای تعالی کامل است بندگمان باید دلیر نشوند و ناامید هم نکردهند .

وَنَدَّبَهُمْ • بَعْنُ ضَيْفٍ • إِبْرَاهِيمَ ﴿٥١﴾

و خبرده ایشانرا از مهمان ابراهیم

تفسیر : ذکر کلمه مهمان از آن جهت است که ابراهیم (ع) در اول آنها را مهمان دانسته بود پس آن واضح گردید که فرشته اند .

إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا

چون درآمدند بروی پس گفتند سلام

قَالَ إِنَّا مِنْكُمْ وَجِلُونَ ﴿۵۲﴾

گفت ابراهیم (هرآئینه) ما از شما ترسیم

تفسیر : جای دیگر آمده است «و اوجس منهم خيفة» یعنی خوف را دردل پنهان کرد پس میتوان گفت اول به پنهان داشتن کوشید آخر ضبط کرده نتوانست و بر زبان اظهار کرد یا شاید مطلب این است که باوجود پنهان داشتن خوف آثار آن بر چهره چندان عیان بود که گویا به زبان حال میگفت ما از شما می ترسیم . این خوف از کدام رهگذر بود؟ تفصیل آن در سوره هود گذشته در آنجا ملاحظه شود بدیگر اجزای این واقعه چیزی نگاشته ایم ضرور مراجعه گردد .

قَالُوا لَا تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ

گفتند ترس (هرآئینه) ما زوده میدهیم ترا

يُغْلِمِ عَلِيمٌ ﴿۵۳﴾

بفرزند دانا

تفسیر : یعنی ضرورت ترسیدن نیست موقع خوش شدن است ما ترا دراین هنگام پیری به عطاى فرزندى بشارت میدهیم ، فرزندى بس عالم دانشمند ، به علوم پیغمبرى و منصب نبوت فایز میشود «وبشرا ناه باسحق نبیا من الصالحین» (صافات رکوع ۳) .

قَالَ أَبَشِّرْتُمُونِى عَلَىٰ أَنْ مَسَّنِىَ

گفت آیا بشارت دادیدمرا باوجود اینکه رسیده‌بمن

الْكِبَرِ فِيمَ تُبَشِّرُونَ ﴿۵۴﴾

پیری پس بچه‌مى بشارت میدهید

تفسیر : چون این بشارت دور از توقع و غیر مأمول بود به کهن سالی خود نگاه کرد و چیزی شکفت به نظرش آمد ، خاصه طبیعت انسانی است هنگامیکه خبری مسرت انگیز مستود که برخلاف توقع و غیر مأمول و ناکهانی باشد . اگرچه برآن یقین داشته باشد بیشتر کاوش و تحقیق مینماید و لهجه تعجب اختیار میکند تا خبر دهنده به کمال ناکید و تصریح به تکرار خوش خبری بپردازد که در آن احتمال هیچنوع غلطفهمی و تاویل و التباس نماند کوبا مقصد از اظهار تعجب آنست که بشارت خوب واضح و استوار شود و از تکرار سماع لذت نوبنی حاصل گردد حضرت ابراهیم (ع) باین صورت اظهار تعجب نمود - این کثیر چنین گوید **(قال متعجباً من کبره و کبر زوجته و متحققاً للوعد فاجابوه مؤکدین لما بشروه به تحقیقاً و بشاره بعد بشاره)** چون از ظاهر کلام نومیدی تو هم می شد و آن سراسر مخالف شان بزرگان خاصه بیغمبران اولوالعزم است فرشتگان به اظهار «**فلاتکن من الفانظین**» بنیبه کردند ، حضرت شاه (رح) می نویسد (منکشف کردید که گامین هم نایک اندازه بر اسباب ظاهری اندیشه میکنند .)

قَالُوا بِشْرُكَ بِأَحَقِّ فَلَا تَكُنْ

گفتند مزده دادیم ترا بر راستی پس مباحث

مِّنَ الْقَانِظِينَ ۝۵۵ قَالَ وَ مَنْ يَّقْنَطُ

از ناامیدان گفت و کیست که ناامید شود

مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ ۝۵۶

از رحمت پروردگار خود مگر گمراهان

تفسیر : به عوام مسلمانان نیز سزاوار نیست که از رحمت الهی (ج) ناامید شوند ، چه جای آنکه انبیاء علیهم السلام (معاذالله) چنین کنند (گفت) محض به اعتبار اسباب عادی و حالت موجوده خودم این امر بس شکفت معلوم شد . بنابراین تعجب کردم که در موسم بیری بقدرت الهی بمن اولاد نصیب شد ، حضرت شاه (رح) مینویسد نترسیدن از عذاب و نومید گردیدن از فضل خدا (ج) هردو کفر است . اخبار آینده خاص به خدا (ج) معلوم است از چیزی باوجود یقین داشتن انکار نمودن البته کفر است اما انسان تنها به خیال و تصور مواخذه نمیشود آنگاه که به زبان دعوی کند گناه شمرده میشود .

قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ ﴿٥٧﴾

گفت پرس چیست خیر شما ای فرستادگان

تفسیر : آیا خاص بغرض رساندن این بشارت فرستاده شده اید یا برای انجام مهمی دیگر مأمور شده آمده اید - غالباً ابراهیم (ع) از فرایس فهمید که اصل مقصد از آمدن فرشتگان چیزی دیگر است - پس ممکن است از خوفیکه بدیدن آنها در دلش بدید آمده بود خیال کرد حسرا بدیدن کسانی که خاص برای بشارت آمده اند خوف پیدا شود ، ضرورتاً قدم چیزی خوف ناک دیگر نیز با آنهاست والله اعلم .

قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ

گفتند (هرآئینه) ما فرستاده شده ایم بسوی گروهی

مُجْرِمِينَ ﴿٥٨﴾ إِلَّا آلَ لُوطٍ ^ط

مناجگران مگر کسان لوط

إِنَّا الْمُنَجِّوهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٥٩﴾ إِلَّا امْرَأَتَهُ

(هرآئینه) ما بجهت نجات خواهیم داد ایشانرا همه یکجا مگر زن او

قَدَرْنَا إِنَّهَا لَئِنِ الْغَابِرِينَ ﴿٦٠﴾

مقرر کردیم که (هرآئینه) وی از بازماندگان است

تفسیر : وی با کفار مانده گرفتار عذاب میشود .
تنبیه : ظاهر این است که «قَدَرْنَا إِنَّهَا لَئِنِ الْغَابِرِينَ» گفته فرشتگان است که برای اجرای عذاب آمده بودند چون آنها در آنوقت برای تنفیذ فیصله قضا و قدر آمده بودند نسبت تقدیر (مقرر کردن) را نیایه به سوی خدا کردند و ممکن است «قَدَرْنَا - الایه» کلام حق تعالی باشد ، در آنصورت اشکالی باقی نمی ماند .

فَلَمَّا جَاءَ آلَ لُوطٍ الْمُرْسَلُونَ ﴿٦١﴾

بس چون آمد بکسان لوط فرستادگان

قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ ﴿٦٢﴾

گفت (هرآئینه) شما گروهی ناآشنائید

تفسیر: ما مطلب این بود که شما در نگاه من مردم غیر معمولی آمدید که هر که آنها را ببیند بخوف اندر میشود. شاید این نیز نظیر همان خدشه باشد که در دل ابراهیم (ع) نهدد آمده بود یا عرض وی آن بود که شما در این شهر سراسر بگناه اید. از حوی زشت مردم این دیار خبر نداشتید باینکه با شما چه سزوک میکنند این کلمات را وقتی اظهار کرد که مردم فرستگان را سران ریا نداشتند به خانه لوط هجوم بردند - لوط (ع) آنها را مهمانان دانسته حتی الوسع به مدافعت شان کوشید. عاقبت به کمال حسرت گفت: «لوان ای بکم قوة اوای الی رکن شدید» آنگاه دلنگت و مضطرب شده به مهمانان گفت که شما شکفت کسانید. من برای حفظ آبروی شما جان میکنم لیکن شما برای امداد من کوچکتر اقدام هم نمیکند.

قَالُوا بَلْ جِئْنَاكَ بِهَا كَانُوا

مفتند بلکه آوردیم پیش تو آنچه که

فِيهِ يَهْتَرُونَ ﴿٦٣﴾

در آن شبیه میکردند

تفسیر: مترس ما بشر نیستیم از آسمان چیزی با خود آورده ایم که اینها در آن با تو مجادله داشتند یعنی عذاب مهلك که آنها را نهدد میکردی و انکار میکردند.

وَآتَيْنَكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّا لَالصِّدِّقُونَ ﴿٦٤﴾

و آوردیم پیش تو وعده راست را و (هرآئینه) ما راست گوئیم

تفسیر: اکنون تو مطمئن باش این امر راست و درست است و قطعاً احتمال دروغ در آن نیست.

فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِّنَ اللَّيْلِ

بس بپر کسان خود را پیاره از شب

وَاتَّبِعْ أَذْوَاعَهُمْ وَلَا تَلْتَفِتْ

و تواز بر ایشان رو و باید که نتگرد

مِنْكُمْ أَحَدٌ

از شما هیچکسی

تفسیر : چون اندکی از شب بماند کسان خانواده خود را گرفته از قریه برآی و تو در عقب همه باش تا اطمینان داشته باشی که کس باقی نمانده یا از راه باز نگشته ، درین صورت قلب تو مطمئن می‌باشد و به فراغ بال به ذکر و شکر خدای متعال میردازی و از همه رفقاء خود نگرانی میکنی ، از طرف دیگر چون تو در عقب باشی زعب تو پسینان را مانع میشود که روی خود را گردانیده بر قفا نگرند ، باین صورت «وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ» نیک امتثال میشود و آنها از مقام خطر دور میمانند و ترابه ظاهر پشمتیبان خود میدانند .

وَأَمْضُوا حَيْثُ تُؤْمَرُونَ ﴿٦٥﴾

و بروید آنجا که فرموده شده اید

تفسیر : یعنی شام و یا جای دیگر آنجا که خدا (ج) برای آنها مقرر گردانیده .

وَقَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَٰلِكَ الْأَمْرَ أَنَّ

و وحی فرستادیم بسوی لوط این سخن را ببردستیکه

ذَٰلِكَ هُوَ آيَةُ مَقْطُوعِ مُصْحِحِينَ ﴿٦٦﴾

این گروه بریده شده است در حالتیکه به صبح در آیند

تفسیر : ما فیصله فطمی خود را توسط فرشتگان به لوط شنواییدیم که عذاب چندان دور نیست ، زود است که صبحگاهان این ها تماماً مستأصل گردند . شاید مطلب آن باشد که بدیدن سبیده عذاب شروع میشود و تا اشراق کار به پایان میرسد زیرا در جای دیگر در عوض «مصبحین» کلمه «مشرقین» آمده است .

وَجَاءَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿٦٧﴾

وآمدند اهل شهر خوشوقتی کنان

تفسیر : چون شنیدند در خانه لوط (ع) پسران زیبا و خوش صورت مهمان شده اند بخوی به خویش بسیار شاد شدند و سوی خانه لوط (ع) شتافتند ، ازوی مطالبه کردند پسران را به آنها سبازند .

تنبيه : در «وجاء اهل المدينة الایه» (واو) برای مطلق جمع است - در اینجا بیان ترتیب واقعات ملحوظ نیست این قصه در سوره اعراف و سوره هود گذشته است فواید آن ملاحظه شود .

قَالَ إِنَّ هَؤُلَاءِ ضِيفِي
گفت لوط (هرآئینه) ایشان مهمان من اند

فَلَا تَفْضَحُونِ ﴿٦٨﴾

پس رسوا مکنید مرا

تفسیر : زیرا فضیحت مهمان رسوانی میزبان است .

وَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْرُونِ ﴿٦٩﴾

و بترسید از خدا و خوار و خجل مسازید مرا

تفسیر : از خدا (ج) بترسید ، این عمل شرم آور را ترك کنید مهمان بیگانه را میبازارید آخر من در بین شما عمر بسر میبرم آبروی مرا نکه دارید در نگاه مهمانان چقدر حقیر می شوم چون بدانند در سرتاسر این قریه یکی هم نیست که از من احتما کند و گفتار مرا بدبرد .

قَالُوا أَوْ لَمْ نُنْهَكَ عَنِ الْعَالَمِينَ ﴿٧٠﴾

گفتند آیا منع نکرده بودیم ترا از (میزبانی غریبان) حمایت عالم

تفسیر: ترا ما بی آبرو نمیکنیم، تو خود بی آبرو میشوی ما ترا گفتیم بیگانگان را شاه مده و مهمان خود نگردان، ما اختیار داریم که با مردم تو وارد هر چه خواهیم کنیم بس به توجه ضرورتی پیش آمده که چنین بسراغ نوری را خواه مخواه نزد خود جادهی و خوشستن را رسوا کنی ازین برهی آید آنها رهگذران اجنبی را همواره تخته مشق کردار زشت خویش قرار میدادند و حضرت لوط (ع) قرار مقدر خود به حمایت مسافران بیتوا میدادند و آن اشقیارا از کردار زشت شان باز میداشت.

قَالَ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي إِن كُنتُمْ فَعَلِينَ ﴿٧١﴾

گفت اینها دختران من اند اگر هستید کننده کاری

تفسیر: بیشک شما مرا از حمایت احباب مع کردید لیکن از شما میبرسم که غرض این ممانعت چیست آیا این نیست که من در راه شهوت رانی شما که مخالف فطرت است حایل میشوم؟ خود شما غور نمایند آیا برای قضای شهوت موافق حلال نزد شما موجود نیست که به این عمل حرام بیهوده مرتکب میشوید، این است زنان شما (که به منزله دختران منند) در خانه های شما موجوداند اگر شما برگشته من عمل کنید طریقه مشروع و معقول قضای شهوت را تعقیب کنید کافی است چه ظلمی است که چیز حلال و پاکیزه زانک داده در نجاست حرام آلوده میشوید.

لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ

قسم بر زندگی تو که این کافران در گمراهی خویش

يَعْمَهُونَ ﴿٧٢﴾

سرگردان میباشند

تفسیر: ظاهرا این خطاب از طرف الله جل علی شانه به نبی کریم (ص) است یعنی قسم بجان تو (حیات تو) قوم لوط (ع) در نشئه غفلت و مستی گور (گمراه) شده بودند و به نصیحت حضرت لوط (ع) بی پروائی و لجاجت میکردند، مغرور نیروی خویش بودند شهوت پرستی دل و دماغ آنها را مسخ کرده بود، به کمال اطمینان و امن با بیضمیر خدا جدال می کردند نمیدانستند که صبحدم چه بر آنها وارد میشود، تباهی و هلاکت بر فراز

سر آنها دور میرود . بر سخنان لوط (ع) می خندیدند و مرگ بر آنها میخندید .
تنبیه : ابن عباس فرمود در این جهان هیچ جانی را خداوند (ج) از جان محمد (ص) شریف تر و کریمتر پیدا نکرده است ، من نشنیده ام که خدای متعال جز جان عزیز محمد (صلعم) به جان دیگری سوگند کرده باشد ، راجع به سوگند های قرآنی - انشاء الله تعالی در موقع دیگر به تفصیل سخن خواهیم راند .

فَاخَذَتْهُمْ الصَّيْحَةُ مُشْرِقِينَ ﴿٧٣﴾

بس دریافت ایشانرا آوازهولناک درحالیکه داخل بودند در وقت طلوع آفتاب

تفسیر : در این مسئله به گذشته قریب تحت فایده «دابرهولاء مقطوع مصبحین» شرح داده ایم . این جریح میگوید : هر عذاب را که قومی از آن هلاک شود «صیحه» و «صاعقه» گویند .

فَجَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَ آمَطْرْنَا

بس گردانیدیم زبر آن شهررا زبر آن و بارانیدیم

عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِّنْ سِجِّيلٍ ﴿٧٤﴾

برایشان سنگ از گل محکم شده

تفسیر : تفصیل آن در سوره هود و غیره گذشت .

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّمَن لَّمْ يَسْمِعْ

(هر آینه) در این قصه نشانه است عبرت گیرندگان را

تفسیر : «متوسم» در اصل کسی را گویند که از مشاهده بعضی علامات و قرآنی ظاهری محض به فراست خود با مر بنیان آگاه شود . در حدیث است «اتقوا فراسة المؤمن فانه ينظر بنور الله» در بعض روایات (وتوفیق الله) افزود شده یعنی از فراست مؤمن نرسان باشید که وی در فروغ موهوب خدا (ج) و توفیق او می بیند و فرق میان فراست و کشف بقول امیر عبدالرحمن خان مرحوم مانند فرق میان تلفون و تلگراف است ، بهر حال مطلب آیت اینست برای کسانی که اهل تدقیق و تحقیقند در قصه «قوم لوط ع» بس نشانه های عبرت آور موجود است انسان از آن میدانند که عاقبت بدی و سرکشی چیست - و در مقابل قدرت عظیم الهی همه نیروها هیچ اند «چوب خدا صدا ندارد» باید انسان بر مهلت وی مغرور نشود ، بایمغبران بضد و عداوت بیش نیاید ورنه همان طور حشر خواهد شد .

وَإِنَّهَا لِبِسْبِيلٍ مُّقِيمٍ ﴿٧٦﴾

و(هرآئینه) آتشبرها (براهی هستند که دایم آمدورفت دارد) براه راست واقع است

تفسیر: درارض راه از مکه به شام خرابه های آن قریه ویران به نظر می آمد (وانکم لتمرّون علیهم مصبحین وباللیل افلا تعقلون (صافات رکوع ۴)

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿٧٧﴾

(هرآئینه) در این قصه نشانه است مؤمنان را

تفسیر: یعنی ازدیدن آن خرابه ها خصوصاً مؤمنان را عبرت حاصل میشود زیرا آنها میدانند که در مجازات بدکاری و سرکشی قوم لوط (ع) این همه آبادی ها منقلب و ویران شده زیرا اگر جز مؤمنان دیگران مشاهده کنند آنرا بخت و اتفاق یا نتیجه اسباب طبیعی پندارند.

وَإِنْ كَانُوا أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ لظَالِمِينَ ﴿٧٨﴾

وهرآئینه بودند اهل ایکه ستمگاران

تفسیر: باشندگان جنکل یعنی قوم شعیب (ع) در شهر «مدین» ساکن بودند. نزدیک شهر جنکلی بر از درختان بود آنجا نیز بعضی سکونت داشتند. - بعضی برآوند «اصحاب ایکه» و «اصحاب مدین» دو قوم است حضرت شعیب (ع) بهر دو مبعوث شد گناه اینها شرک و بت پرستی رهنی و غدر دروژن و بیمانه بود در سوره «هود» و «اعراف» تمصیل قصه آنها گذشته ملاحظه شود.

فَأَنْتَقِمْنَا مِنْهُمْ وَوَدَّ لِبِئْسَ الْأُمَّةٍ قَوْمِ لُوطٍ إِذْ جَاءَهُمْ بَعْضُ آيَاتِنَا فَانْبَغَتْ لَهُمْ أُمَّةٌ خَالِفَةٌ بَيْنَهُ هَٰؤُلَاءِ وَهَٰؤُلَاءِ سَاكِنَةٌ وَلَٰكِن مِّنْهُمْ مَّنْ يَّهْتَدُ وَلَٰكِن كَثِيرٌ مِّنْهُمْ أَصْحَابُ الْأَيْمَانِ سَوَاءٌ مِّنْهُمْ شَرٌّ أَوْ خَيْرٌ لَّذِينَ آمَنُوا أُولَٰئِكَ سَوَاءٌ مِّنْهُمْ صَاحِبُ الْمِيثَاقِ وَالَّذِينَ يَصِفُونَ أَوْلَادَهُمْ بِالْبَتُولَاتِ إِنَّهُمْ فِي مَعِينٍ ﴿٧٩﴾

پس انتقام کشیدیم از ایشان و شهر قوم لوط و شهر ایکه براه آشکار هستند

تفسیر: در راه حجاز و شام قریه های قوم لوط (ع) در کنار آن اندکی شبیه تر مسکن قوم شعیب (ع) بود رهروان آثار هر دو را دیده میتوانند.

وَلَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ

و هرآئینه دروغ شمردند اهل

الْحَجَرُ الْمُرْسَلِينَ ﴿٨٠﴾

بیغامبران را

حجر

تفسیر : قوم «نمود» راه اصحاب حجر، خواند مسکن آنها که در شمال مدینه واقع است بنام «حجر» موسوم بود حضرت صالح (ع) به طرف آنها مبعوث شد تکذیب پیغمبری، تکذیب همه بیغامبران است.

وَأَتَيْنَهُمُ الْآيَاتِنَا فَكَانُوا عَنْهَا

از آن

پس شدند

آیتهای خود را

و دادیم ایشانرا

مُعْرِضِينَ ﴿٨١﴾

روگردان

تفسیر : ماده شتر که از سنگ بر آورده شد و علاوه بر آن معجزات دیگر .

وَكَانُوا يَدْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ

کوهها

از

که میتراشیدند

بودند

و

بِوَنَاءٍ أَمِينٍ ﴿٨٢﴾

ایمن شده

خانها

تفسیر : به حیات دنیا مغرور شدند برای اظهار نخوت و تکبر کوهها را تراشیدند و قصور عالی بنیاد نهادند کویا خیال میکردند که هرگز از اینجا بر نمی آیند و نیز پنداشته بودند به چنین عمارات قوی و استوار آفتسی نمی رسد .

فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُصْبِحِينَ ﴿٨٣﴾

دروقت صبح

آواز سخت

گرفت ایشانرا

پس

فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿١٧٩﴾
 پس دفع نکرد از ایشان آنچه کسب میکردند

تفسیر : یعنی مال و دولت ، عمارات مستحکم ، قوت جسمانی و هیچیک از سایر سامان و وسایل شان عذاب خدا (ج) را دفع کرده نتوانست داستان آنها نیز بیشتر گذشته است در حدیث است چون نبی کریم (صلعم) بغزوه «تبوك» میرفتند ازoadی «حجر» میگذاشت سر حوله و پنهان کرده مرکوب را تیزتر راند و به صحابه (رض) فرمود به قریه‌های قوم معذب مدرائید مگر (از خوف خدا) (ج) قریه‌کنان - اگر گریسته نتوانید در هیئت کسریه کنندگان شوید تا آنچه به آنها رسیده خدا (ج) بشما مرساناد حقیقتاً آنحضرت (ص) مسلمانان را ادب آموخت تا مردم به این مقامات برسند و عبرت حاصل کنند و از خوف خدا (ج) لرزان و ترسان باشند و آنرا محض سیر و تماشا نیندازند .

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ
 و نیافریدیم آسمانها و زمین را

وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ
 و آنچه مابین آنهاست مگر بتدبیر درست (و هرآینه) قیامت

لَأْتِيَةٌ ۖ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ ﴿٨٥﴾
 آمدنی است پس درگذر درگذشتن نیکو

تفسیر : حضرت شاه (رح) مینکارد که خدا (ج) حال امم پیشین را بیان کرده فرمود : این جهان - خالی و مهمل آفریده نشده بلکه مدبری دارد که هر چه را تهیه و تدارک میکند آخرین همه تدارکات او قیامت است و امر داد که از کافران کناره گیری کن - چون امر خدا (ج) رسید و قریضه تبلیغ را ادا کرد کفار بلجاج و عناد پافشاری کردند حکم آمد که بیش از این مجادله فایده نمیدهد نگران وعده باش بر ایذا و جفای آنها صبر نما تا آنگاه که فیصله خدا (ج) برسد لب به شکایت مکتشا .

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلْقُ الْعَلِيمُ ﴿١٦﴾
 (هرآئینه) پروردگارتو اوست آفریننده (دانا) خبیر

تفسیر : آنکه به صبر تو وجای آنها خبیر است هر کرداری را جزائی دهد گویا در این آیت بیان معاد است یعنی ذاتیکه یکبار آفرید دگر باره آفریدن بروی چه دشوار است . وی خبردار است و میداند ، هر جزئی از اشیا که پراکنده شده . همه را فراهم میکند جای دیگر فرماید . «اولیس الذی خلق السموات والارض بقادر علی ان یخلق مثلهم بلس و هو الخلاق العلیم الایه» (س رکوع ۵) .

وَلَقَدْ آتَيْنَكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي

و (هرآئینه) دادیم ترا هفت آیت از آنچه در نماز مکرر خوانده میشود

وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ ﴿١٧﴾

و دادیم ترا قرآن بزرگ

تفسیر : حضرت شاه (رح) مینویسد به این نعمت بزرگ که خدا (ج) بتو ارزانی داشته نظر کن و از مخالفت کافران تنگدل مباش .

تشبیه : در مصداق (سبع مثنائی) اختلاف است صحیح و راجع آنست که مراد از آن هفت آیت سوره فاتحه میباشد که در هر نماز مکرر خوانده میشود و در او را نیز بار بار قرائت میگردد . در حدیث است خداوند (ج) در تورات ، انجیل ، زبور و قرآن در هیچ کتاب سورتی مانند آن نازل نفرموده در احادیث صحیحه تصریح است نبی کریم (ص) گفت همین سوره (فاتحه) سبع مثنائی و قرآن عظیم است که بمن داده شده اطلاق قرآن بزرگ بر این سوره کوچک به اعتبار درجه و هرتبت آنست و از این جاست که آنرا ام القرآن نیز خوانند گویا فاتحه متن و خلاصه است که تفصیل و شرح آن تمام قرآن را باید دانست نقشه اجالی تمام علوم و مطالب قرآن تنها در این سوره موجود است کلمه (مثنائی) بنا بر بعض حیثیتها بر قرآن کامل هم اطلاق شده «الله نزل احسن الحدیث کتابا متشابها مثنائی الایه» (زمر رکوع ۳) و ممکن است که دیگر سورها را نیز بنا بر وجه مختلف «مثنائی» گفت اما این جا مصداق «سبع مثنائی» و «قرآن عظیم» سورت (فاتحه) می باشد .

لَا تَهْدِنَا عَيْنِكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ

باز مکن دو چشم خود را بسوی آنچه بپرومند ساختیم به آن

أَزْوَاجًا مِنْهُمْ

جماعتها را (از کافران)

تفسیر : یعنی به حشمت حیات چندروزه دنیا که به مشرکان و یهود و نصاری و غیره دشمنان خدا و رسول نصیب شده نظر مکن که چرا باین ملعونان چنین نعمت و حشمت داده شده است چه این همه در شقاوت و شرارت آنها می افزاید اگر این ثروت نصیب مسلمانان می شد آنرا صرف حسنات میکردند بگذار که روزی چند از آن متمتع شوند - خدا (ج) بسوی نعمت قرآن داده که همه نعمتهای گیتی در قبال آن حقیر است در روایات است هر که اخدا (ج) به نعمت قرآن سرفراز نموده باشد اگر نعمت دیگر را دیده آن راهوس کند قدر قرآن را ندانسته است .

وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ اخْفِضْ

و اندوه ناک مشو و برایشان و پست کن

جَنَا حَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ

ع
ص
۸۸

بازوی خود را برای مؤمنان

تفسیر : ماول مباش که چرا مسلمان نمیشوند، توفریضة تبلیغ را انجام بکن خود را بیشتر گرفتار غم معاندان منماشایان همدردی و مرحمت تو مؤمنانند و با سلوک و مهربانی کن نرم خو و فروتن باش .

وَقُلْ إِنِّي أَنَا النَّذِيرُ الْمُبِينُ

ج
۸۹

و بگو (هر سینه من) بیم کننده آشکارم

تفسیر : اگر کس بپذیرد یا انکار نماید من بیغام خدا را روشن و آشکارا ابلاغ مینمایم شمارا به عواقب تکذیب و شرارت آنها نیک آگاه میکنم حضرت شاه (رح) می نویسد گردانیدن دلهای آنها در تصرف تو نیست بلکه خدا (ج) میتواند و بس هر که ایمان نمی آرد تواندهگین مشو .

كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ ﴿۱۰﴾
 (فروود خواهیم آورد عذاب) مانند آنچه فروود آورده بودیم بر تقسیم کنندگان

الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ ﴿۱۱﴾

انگاره

ساخته

(کتاب خدا) قرآن را

پاره پاره

تفسیر : این آیت را چندین معنی کرده اند نزد بعضی مراد از مقتسمین (تقسیم کنندگان) یهود و نصاری و عبره عصر آنحضرت (ص) میباشد که آنها قرآن را تقسیم و تحلیل کرده بودند یعنی آن مضمون قرآن را که به تحریفات و با آراء و اهوائ آنها موافق باشد می پذیرند و آنرا که مخالف باشد نپذیرند مطلب این است که ما سبب منافی و قرآن عظیم را بتو دادیم و فرستادیم و بر اینها سابق نیز کتب نازل کرده بودیم یعنی انزال وحی و کتاب چیز جدید و امر غریب نیست که از آن انکار کرده شود . و بعضی مقتسمین را به یهود و نصاری و قرآن را به کتب سابقه تفسیر کرده اند یعنی آنها کتابهای خود را تحریف و پاره پاره کرده بودند و بعضی گفته اند که مراد مشرکین است که قرآن را بطور استهزاء و تمسخر تقسیم میکردند چه وقتیکه اسمای سوزنهای را می شنیدند بطور ریشخندی با هم میگفتند : من بقره یا مانده را میگیرم و بموعنکبوت را میدهم این طائفه طور دیگر هم در باب قرآن خیالات را نشسیم کرده بودند چنانکه کسی آنرا قول شاعر و کسی جادو و کسبانت و کسی سخن دیوانه و کسی اساطیر الاولین می نامید پس ایشانرا آگاه نمود که من همه را از عذاب میترسانم چون براستهزاء کنندگان حتما نازل شدنی است بنابراین مستقبل متیقن الوقوع و قریب الوقوع به «انزلناه» تعبیر شده است گویا به طور ماضی فرض شده است .

این کثیر (رخ) «مقتسمین» را یعنی قسم خواران گرفته است یعنی اقوام گذشته که برای تکذیب و مخالفت انبیاء قسم خورده بودند و به دروغ قسم میخوردند کتب سماویه را پاره پاره کرده بودند از نوع عذابی ما که برایشان نازل کرده ایم این نذیر مبین از همه عذاب شمارا میترساند و این کثیر در تائید این معنای مقتسمین به آیات ذیل استشهاد مینماید :

«تقاسموا بالله لئیتنه واهله» (نمل رکوع ۴) «واقسموا بالله جبهه ایمانهم لا یبعث الله من یموت» (نحل - رکوع ۵) «اولم تکنوا اقستم من قبل مالکم من زوال» (ابراهیم رکوع ۷) «اهؤلاء الذین اقستم لاینا لبس الله برحمة» (اعراف رکوع ۶).

فَوَرَّ بِكَ لَنَسَّأَلْنَهُمْ أَجْمَعِينَ ۙ
 پس قسم به پروردگارتو البته سوال کنیم ایشانرا همه يك جا

عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۙ
 از آنچه میکردند

تفسیر : کراعبادت کرده بودند ؟ یا بیغمیران چگونه پیش آمده بودند
 لا اله الا الله را چرا نپذیرفته بودند ؟ حق این کلمه را چرا اداء نکرده بودند ؟
 خدا (ج) بهتر میداند که از این قبیل سوالات حقدر خواهد بود .

فَأَصْدَعْ بِهَاتُوْا مَرُّ وَاَعْرِضْ
 پس آشکار کن به آنچه فرموده میشوی و روی بگردان

عَنِ الْمُشْرِكِينَ ۙ
 از مشرکان

تفسیر : در تبلیغ هیچ کوباهی مکن و بیغامهای خدا (ج) را بوضاحت برسان
 این مشرکین نمیتوانند بتو گزندی رسانند .

إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ ۙ
 (هر آئینه) ما بسنده ایم ترا از تمسخر کنندگان

تفسیر : تمسخر کنندگان را در دنیا و آخرت سزا میدهیم بی خوف و حذر
 تبلیغ خود را دوام بده رنج و زحمتی بتو نمیرسد .

الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ
 آنانکه مقرر میکنند با خدا معبود دیگر را

فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿٩٦﴾

بدانند

پس زود

تفسیر : نتیجه هر دو چیز یعنی استهزاء و باخدا (ج) شریک آوردن را خواهند دید .

وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ

(و هر آینه) می دانیم آنکه تنگ میشود سینه تو

بِمَا يَقُولُونَ ﴿٩٧﴾ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ

به سبب آنچه میگویند پس بیای یاد کن پروردگار خود را با ستایش او

وَ كُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ ﴿٩٨﴾

و باش از سجده کنندگان

تفسیر : هرگاه از عناد و اصرار شان دلتنگ شوی توجه خود را از آنها گردانیده همه تن به تسبیح و تحمید خدای تعالی مشغول باش ، باخدا نماز ، سجده و عبادت الهی چیزهایی است که در اثر آن قلب انشراح و اطمینان می یابد و غم و الم زائل میشود بنابراین نبی کریم (ص) عادت داشتند که در حال وقوع امر مهم و اندیشه به نماز می شتافتند .

وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ ﴿٩٩﴾

و عبادت کن پروردگار خود را تا وقتی که برسد بتو (مرگ) سخن یقینی

تفسیر : یعنی مرگ . کلمه «یقین» را قرآن کریم در جای دیگر هم بهمین معنی استعمال کرده است «وَكُنَّا نَكْذِبُ يَوْمَ الدِّينِ حَتَّىٰ آتَانَا الْيَقِينَ» (مدثر رکوع ۲) . آنحضرت (ص) راجع بمسئت در حدیثی فرموده : **أما هو فقد جاءه اليقين واني لأرجوه الغيب** درین آیت جمهور سلف یقین را بمعنی مرگ گرفته اند یعنی تا آخرین نفس به عبادت خدا (ج) مصروف باش **اندرین ره می تراش و می خراش * تادم آخر دمی فارغ مباش** بعض عارفان یقین را درین موقع بمعنی واردات قلبیه گرفته اند و توجیه آن در روح المعانی مسطور است ملاحظه شود .

تمت سورة الحجر والله الحمد والمنة وهو المسئول ان يتوفانا على اكمل الاحوال واحسنها فانه جواد كريم .

(سورة النحل مكية وهى مائة وثمان وعشرون آية وسة عشر ركوعاً)
 (سورة نحل مكى است و آن يكصد و بيست و هشت آية و شما نزهه ركوع است)

﴿٣٠﴾ ﴿٣١﴾ ﴿٣٢﴾ ﴿٣٣﴾ ﴿٣٤﴾ ﴿٣٥﴾ ﴿٣٦﴾ ﴿٣٧﴾ ﴿٣٨﴾ ﴿٣٩﴾ ﴿٤٠﴾ ﴿٤١﴾ ﴿٤٢﴾ ﴿٤٣﴾ ﴿٤٤﴾ ﴿٤٥﴾ ﴿٤٦﴾ ﴿٤٧﴾ ﴿٤٨﴾ ﴿٤٩﴾ ﴿٥٠﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۝

آغاز میکنم بنام خدائیکه بی اندازه مهربان نهایت با رحم است

أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ ۝ ط

آمد حکم خدا پس بشتاب طلب مکنید آنرا

تفسیر : این حکم خداست که حزب پیغامبر وی (ص) فیروز و عزیز و مخالفان حق خوار و مغلوب شوند در این جهان بدست مسلمانان مجاهد و در آن سرای رسماً بارگاه احکم الحاکمین به کیفر کفر و شرک خویش رسند هنگام وقوع این فرمان زود فرامیرسد و ساعت رستخیز نیز دور نیست هرچه آمدنش مبنی بر یقین باشد آمده اش باید پنداشت بهشتاب چه نیاز است کافران به تکذیب و استمراء میگفتند شما که ورود عذاب یا آمدن روز رستخیز را وعده میدهید چیست که به تعجیل نمی آید آنرا تنبیه است از این گفته های شما قطعاً بر طرف شدنی نیست آنچه وعده شده بطور حتم و یقین و بزودی فرا میرسد - و چندان که درنگ شود یک نوع سود شماسست شاید برخی به توبه و اصلاح توفیق یابید «و يستعجلونك بالعذاب ولولا اجل مسمى لجا هم العذاب» (عنكبوت رکوع ۶) «يستعجل بها الذين لا يؤمنون بها والذين آمنوا مشفقون منها ويعلمون انها الحق» (شوری - رکوع ۲)

سُبْحٰنَهُ وَتَعَالٰى عَمَّا يُشْرِكُوْنَ ۝

پاک است خدا و بلند قدر است از آنکه شریک او مقرر میکنند

تفسیر : هنگامی که حق یقیناً فیروز میشود و کفر و شرک به کیفر میرسد شمار است که برجاده توحید رهسپار و از آئین مشرکان بیزار گردید آنرا که شما به خدائی انباز قرار داده اید نه فرمان خدا را باز داشته و نه کس را از عذاب او نجات داده میتوانند .

يُنزِلُ الْمَلٰٓئِكَةَ

فرود می آرد فرشتگان را

تفسیر : از میان فرشتگان مانند حضرت جبرئیل یا نکهبانان وحی که در آیه «فانه يسلك من بين يديه ومن خلفه رصدا» در سورة جن در رکوع دوم به آن سو اشاره شده .

بِالرُّوحِ بوحی

تفسیر: مراد از روح وحی الهیست که بطور راز از بارگاه خدا (ج) به پیغمبران وی بصورت غیرمرئی می آید چنانکه جای دیگر فرماید «یلقى الروح من امره علی من یشاء من عباده» (المؤمن - رکوع ۲) و در موقع دیگر نسبت به قرآن گوید «و كذلك اوحینا الیک روحاً من امرنا» (شوری رکوع ۵) در تعبیر قرآن یا وحی الهی (ج) به «روح» اشاره است که اجسام مادی را چنانکه به نفخ روح حیات ظاهری نصیب میشود دلپائیکه به بیماری جهل و ضلال مرده اند بتاثیر وحی الهی (ج) جان یافته زنده میگردند .

مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ
باراده خود بر هر که خواهد از بندگان خود

تفسیر: این بندگان پیغمبرانند علیهم الصلوٰة والسلام که خدا (ج) از میان کافه آفریدگان برفیق حکمت و اختیار کامل خویش آنها را بر گزیده «الله اعلم حیث یجعل رسالته» (انعام - رکوع ۱۵) «الله یصطفی من المملکة رسلاً ومن الناس» (الحج رکوع ۱۰) .

أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
که بترسانید باین مضمون که خدا میفرماید که نیست هیچ معبود مگر

أَنَا فَاتَّقُوا ۝۲
من پس بترسید از من

تفسیر: آموختن توحید، تردید شرك و خواندن بسوی تقوی همیشه نصب العین واحد و مشترك تمام پیغمبران علیهم السلام بوده گویا این دلیل نقلی برای اثبات توحید است دلائل عقلی پس از آن بیان میشود .

خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ ۝۳
آفرید آسمانها و زمین را به تدبیر درست

تَعَلَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٣﴾

بلندقدراست از آنکه شریک مقرر میکنند

تفسیر : نظام آسمانها وزمین را چنان بدرستی واستواری بنیاد نهاد که هر که در آن بنگرد لامحاله باین امر یقین میکند که باید کافه سلسله این کاینات عظیم در قدرت ذاتی باشد که مالک ومختار است اگر این کارگاه بدست چندین خدای با اختیار بودی هرگز این انتظام وانضباط در این قدر مدت استوار نماندی وضرور تصادم واقع شدی بلکه کشمکش چندین خدای آزاد نمیگذاشت که نظام گیتی از نخست بوجود آید «لو کان فیهما آلهة الا الله لفسدنا» (انبیاء رکوع ۲) «اذأ لذهب کل اله بما خلق ولعلا بعضهم علی بعض» (المؤمنون رکوع ۵).

خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا

آفرید آدم را از منی پس ناگهان

هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ ﴿٤﴾

وی ستیزنده آشکارا شده

تفسیر : علویات وسفلیات را منتظم گردانید وآنگاه شما را بیافرید در آفرینش خویش غور وتفکر کنید که درس عجائب قدرت وصنعت باری تعالی را حاصل کنید که اصل شما چه بود قطره بیجانیکه نه حسی ونه حرکتی ونه شعوری ونه اراده داشت شائسته آن نبود که حرفی به زبان راند توان آن نداشت که حق خویش را از دیگری بستاند یا بروی فیروز آید اکنون ببینید چه شمائل زیبایش عطا کرد، بر کمالات ونیروهای عالی فایزش گردانید آنکه به گفتن حرفی توانا نبود چه نیکو بیان میکند واینکه کوچکترین حس و حرکتی در وی سراغ نمیشد اکنون در موضوعات مختلف جدالها واحتجاج همامی نماید - حتی گاهی از آفریده شدگان گذشته به مقابل حضرت آفریدگار نیز استاده میشود حال آنکه بیچاره فراموش کرده که اصل وی چه بود واین نیرو بوی چسان حاصل شده «اولم یر الانسان انا خلقناه من نطفة فاذا هو خصيم مبين وضرب لنا مثلا ونسي خلقه قال من يحي العظام وهي رميم قل يحييها الذي انشاها اول مرة وهو بكل خلق عليم» (یس رکوع ۵).

وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ

و چارپایان را آفریده برای شما در ایشان پوششی است (گرم کننده)

وَمَنْافِعٍ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ

و منفعت‌های دیگر است و بعضی آنها را می‌خورید

تفسیر: شتر، گاو و گوسفند و امثال آنها را برای شما بیا فرید که از پشم و موی آنها خیمه و سایه‌بان و برای حفاظت از سرما هر نوع پوشاک تهیه می‌کنید یکی شیر می‌دهد از آن دگر به زراعت استفاده میشود - فراوانی روغن و غیره به برکت این جانوران است، از چرم این حیوانات اجناس قیمت‌دار بوجود می‌آید گوشت جانورانی که در آن کدام مضرت معتد به اخلاقی یا بدنی نباشد خورده میشود - بینوایان را سیر میکند در تهیه سایر خوراکی‌های انسان چه قدر دخیلند.

وَلَكُمْ فِيهَا جِبَالٌ حِجْنٌ تَرِيحُونَ

و شما را در آنها زینتی است چون وقت شام از صحرا باز می‌آیند

وَجِبْنٍ تَسْرَحُونَ

و چون بسوی صحرا بچرامیروند

تفسیر: مادامیکه چارپایان در طولیله محبوسند یا در جنگل پنهان-انعام الهی (ج) آشکارا نمی‌گردد - البته صبح هنگامیکه برای چرا از سرا بیرون میشوند و شامگاه چون سیر از چراگاه باز می‌گردند نظاره و جمال بدیع دارند مالک آنها چون می‌بیند شاد میشود و دیگران نیز گویند خدا به آن مالدار چه ثروت ارزانی داشته.

وَتَحِيكُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ

و بر میدارند بارهای گران شما را بسوی شهریکه

لَمْ تَكُونُوا أَبْلَغِيهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ ط

نباشید شما رسنده بدان مگر بمشقت جانها

إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ ٧

هرآئینه پروردگار شما البته بخشاینده مهربان است

تفسیر: آنجا که شما جریده وبدون اسباب به دشواری میرسید این حیوانات شما و بارهای گران شما را برداشته می‌رسانند چه نعمت بزرگ الهی (ج) است که این حیوانات را برای خدمت شما گماشته و شما را برای استفاده از آنها مجاز قرار داده ومهمات دشوار را به وسیله جانوران آسان گردانیده «اولم یروا اناخلقنا لهم معاملت ایدینا انعاما فهم لها مالکون وذللتنا لهم فمنها رکوبهم ومنها یاکلون» (یس رکوع ۵۰).

وَالْخَيْلِ وَالْبِغَالِ وَالْحَمِيرِ

وآفریدیم اسپانرا و استران و خرانرا

لِتَرْكَبُوها وَزِينَةً ط

تاسوار شوید برآن و برای آرایش

تفسیر: بر آنها سوار میشوید و بدین ذریعه شکوه شما آشکار میشود. تشبیه: خر سواری در عرب عیب نیست آنجا خر های قیمت دار خوش شکل نندرو آرام پیدامیشود حتی در مقابل بعض خران اسب اهمیت ندارد صاحببدل هندی چه نیکو گفته: (درحجاز خر نیست خرجان است).

وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ٨

و می آفریند آنچه نمیدانید

تفسیر: علاوه بر حیواناتیکه در بالا مذکور شد خداوند (ج) برای ارتفاع شما اشیای دیگری پیدا کرده و خواهد کرد که اکنون از آن خبر ندارید درین جمله تمام وسایل سواری که تادامن حشر ایجاد شود داخل میشود.

وَعَلَى اللَّهِ الْقَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِرٌ ط

و بر خدا میرسد راه (میانه) برابر و بعضی راههای کج هم است

تفسیر : بیشتر ذکر شد که شما بر پشت حیوانات سوار میشوید و آن راه های دشوار را پیموده شمارا با احوال و افعال تان به منزل مقصود میرساند اکنون به مناسبت آن به سیر و سیاحت روحانی و معنوی سخن منتقل شد یعنی همچنانکه به طی کردن راه های زمینی به منزل مقصود میرسید راه راستی که شمارا به خدا (ج) میرساند باز است هر گرا که دانش روشن است بدلائل و بضایر متذکره فوق غور میکند و بر قدرت و عظمت و جبروت الهی (ج) ایمان می آرد ، جاده پیمای راه مستقیم توحید و تقوی میشود ، بدون اندیشه بیازگانه الهی (ج) میرسد - هر گرا دانش راست نباشد توفیق رفتن بر صراط مستقیم دست ندهد جاودانه در خم و پیچ ضلالت و اوهام سرگردان میماند «وان هذا صراطی مستقیماً فاتبعوه ولا تتبعوا السبل فتفرق بكم عن سبیله» (انعام رکوع ۱۹) .

وَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ ۙ ۹

همه يك جا

راه نمودی شمارا

و اگر خواستی

تفسیر : خدا (ج) میتواندست همه مردمان را بیک راه روان کند اما حکمت وی مقتضی نشد که همه را به اختیار کردن يك راه مجبور گرداند چنانکه ما بیشتر ازین در مواقع متعدد تشریح داده ایم .

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً

اوست آنکه فرود آورد از آسمان آب را

لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ

برای شما از آن آشامیدنی است و از آن آب درختان است

فِيهِ نَسِيمُونَ ۙ ۱۰

که در آن میچرانید

تفسیر : آب را شایان نوشیدن گردانید و از آن درخت و گیاه رویانید تا حیوانات شما در آن بچرند .

يُنَبِّتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ

میرویاند برای شما بسبب آب زراعت و زیتون را

وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ

و درختان خرما و انگور و از هر جنس

الشَّهَاتِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً

میوه‌ها (هر آئینه) در این نشانه است

لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۱۱﴾

مردم گروهی را که فکر می‌کنند

تفسیر: از آب میوه‌های گوناگون پدید می‌آرد که در شکل و صورت و رنگ و بو و مزه و تاثیر از هم متفاوتند که در آن برای غور کنندگان آیت بزرگی از قدرت کامل و صنعت عجیب الهی (ج) ظاهر می‌شود زیرا بر روی یک زمین در فروغ یک خورشید از یک آب و یک هوا چه میوه‌های بوقلمون پدید می‌آرد.

وَسَخَّرَ لَكُمْ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ

و مسخر کرد برای شما شب و روز را

وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ

و آفتاب و ماه را و ستارگان

مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِ

مسخرند بفرمانوی

تفسیر : شب و روز بیوسته و متوالی پدید می آید تادر کار جهان سکنه پیدا نشود و مردمان زاسکون و آرامش دست دهد . ماه و خورشید تحت يك نظام معین طالع میشود و افول می نماید بساز فواید برای انسانها از قبیل آمدو شد شب و روز به طلوع و غروب خورشید و ماه مربوط است حتی اگر نيك غور شود بدون آن زندگانی انسان محال است خدای قدیر توانا شمس و قمر و همه اختران را چون مزدوران زبون بکار ما کماشته که مجال ندارند کوچکترین اهمال و غیره ورزند - از آنجا که با خورشید و ماه علائق صریح داریم و با سایر ستارگان ارتباط فواید و مصالح ما چنان واضح نیست شاید ازین جهت است که آنها را جدا ذکر و به عنوان دیگر بیان کرد - والله اعلم .

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ

(هر آینه) در این نشانه‌هاست مرگروهی را

يَعْقِلُونَ ﴿١٦﴾ وَمَا ذَرَأَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ

که در می یابند و مسخر کرد آنچه آفرید برای شما در زمین

مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ط

گونگون رنگ‌های او

تفسیر : آن ذات بزرگ و عالی که اجرام سماوی را به خدمت شما کماشت در زمین نیز برای منفعت شما مخلوقات متنوع بیافرید که در ماهیت رنگ ، بو ، منافع ، خواص از هم متمایزند - حیوانات ، جمادات نباتات ، بسایط و مرکبات هم در آن داخل است .

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةٌ لِّقَوْمٍ

(هر آینه) در این نشانه‌هاست مرگروهی را

يَدُّ كَرُونَ ﴿١٧﴾ وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ

که در آن تعقل می کنند (بند می پذیرند) و او است آنکه مسخر کرد

الْبَحْرُ لِنَاءٍ كُلُّوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا

دريارا تابخوريد از آن گوشت تازه

و تَسْتَخْرِجُونَ مِنْهُ حَبًّا ذُيُوزًا

و تا بیرون آرید ازوی ذیور که بیوشید آنرا

و تَرَى الْفُلْكَ مَوَاجِرًا فِيهِ

و می بینی کشتیهارا رونده در دریا

تفسیر : دریاهای خروشان و موج را که انسان ناتوان در قبال آن به چیزی شمرده نمیشود به خدمت شما مقرر نمود تا بدون زنج به صید ماهی بردارید و گوشت کوارا و نازه حاصل نمائید و از بعض دریاهای مروراید و مرجان که از آن زیور و آلات قیمت دار ساخته میشود بدست آرید در امواج بحار نظر کنید که کشتی های بزرگ تیز رفتار بر روی آن محقر می نمایند معذالك آن کشتی کوچک آن موجها را شکافته عبور میکند این يك نمونه قدرت خداست که آدمی را خرد داد و چنان صنعت بوی آموخت که بدان وسیله دریاهای پهناور را طی می کند .

وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ

و تا طلب معیشت کنید از فضل او و شاید که

تَشْكُرُونَ ﴿۱۳﴾

(شکر کنید) احسان بپذیرید

تفسیر : متاع بازرگانی را بجهاز و کشتی بار کنید از دیاری به دیاری و از قاره به قاره برسانید و از فضل الهی (ج) روزی فراخ بدست آرید سپس احسان خدا را بپذیرید و شکر انعام او را بجا آرید .

وَ أَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ

و افکند در زمین کوهها، محکم

أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ

برای احتراز (از آنکه بجنبانند شما را) مباداخم کند شما را همراه خود

تفسیر : خدا (ج) بر زمین کوههای گران را گذاشته تا بحرکت اضطرابی خود باشما یکجا فرو نرود از روایات و آثار برمی آید که زمین را در آغاز خلقت مضطربانه لرزش و جنبشی بود - خداوند (ج) کوهها را پدید آورد تا لرزش وی فرو نشیند در روزگار مانیز ساینس جدید اعتراف می نماید که تایلند اندازه بزرگ و جود کوهها کثرت زلازل را باز میدارد بهر حال در مسئله حرکت و سکون زمین که حکما در آن اختلاف دارند این آیت نفیاً و اثباتاً تعلق ندارد زیرا آنچه بوسیله کوهها مسدود شده حرکت دائمی زمین نیست که در آن اختلاف می باشد .

(تبصره از طرف هیئت مترجمین از اردو به فارسی) : (اگر چه حضرت مولینا شبیر احمد صاحب فرموده اند که در حرکت و سکون زمین این آیات را نفیاً و اثباتاً دخلی نیست مگر تفسیر کبیر همین آیت کریمه را دلیل نفی حرکت مستند بر زمین گرفته است) .

وَ أَنْهَرًا

و آفرید جویها

تفسیر : اگر چه سرچشمه رودها و دریاها در کوههاست اما میدان ها و کوهها را بریده به حکم الهی (ج) هزاران کیلومتر مسافه را طی میکنند. تادر مناطقی میرسند که خداوند (ج) رزق ساکنان آنها از آن آب مقرر داشته .

و سُبُلًا لَّعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿۱۶﴾

و راهها تا بود که شما راه یاب شوید

تفسیر : از يك سرزمین بزمین دیگر رفته بتوانید .

وَ عَلَّمْتِ

و آفرید نشانها

۱۴

تفسیر : کوه ، دریا ، درخت ، پشته ها ، ریگ غرض چندین علامات مختلف را استوار فرموده تا مسافران به آن وسیله راه صحیح را یافته بتوانند من بعضی از بادیه نشینان را دیدیم که خاک را بوئیده راه را پیدا میکردند .

وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ ﴿١٤﴾

و ستارگان ایشان راه می یابند

تفسیر : شباهنگام در سفرهای خشکه و دریا برهنمونی ستارگان توان راه یافت قطب نما که وسیله رهنمائی میگردد آن نیز به ستارگان ارتباطی دارد .

أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ ۚ ط
آیا کسیکه می آفریند مانند کسیست که نمی آفریند

أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿١٥﴾

(آیا پند نمی گیرید) آیا شما نمی سنجید

تفسیر : دقت باید کرد چقدر حماقت است که چیزهایی را که قدرت آفریدن بال مکسی و پای پشه و دانه جوی و ذره ریگی را ندارند معبود و مستعان قرار دهند و باخدای قدوس برابرشمرند که آفریننده مخلوقات شگفت انگیزی بوده نظام محکم کائنات را قایم میدارد قدرت خدای را بخاطر بیاورید و کستاخی انسان را مشاهده کنید . انسان در حقیقت سخت ناسپاس است .

وَ إِن تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا ۚ
و اگر بشمارید نعمت خدا را حاطه ننگید آنرا

تفسیر : نعمت هایی که در بالا ذکر شد از قبیل مشمت نمونه از خروار بود درحقیقت نعمت های وی خارج از حد حساب شماست .

إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٦﴾

(هر آینه) خدا آمرزنده مهربان است

تفسیر: که تواند شکر نعمت های بی شمار اورا کماهو حقه اداء کند لهذا اگر در ادای شکر قصور رود خدا (ج) از تقصیر بندگان در میگذرد و بر شکر اندک اجر بزرگ بخشایش می کند یا هر که پس از کفران نعمت توبه و شکر گذارد خدای کریم تقصیرات گذشته وی را می بخشد و آینده بروی رحمت می کند بل در حال ناشکری نیز بنده را سراسر از رحمت واسع خویش بی نصیب نمی کند و در این جهان بهر زاران نعمتش سر فراز می کند .

وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ ﴿۱۹﴾

و خدا میداند آنچه پنهان میدارید و آنچه آشکارا می کنید

تفسیر: خدا (ج) بر احوال ظاهر و باطن همگان بصیراست نیک میداند که کدام کس تا کدام حد بر نعمت های او از دل شکر میگوید و کدام کس از جوارح سپاس میگذارد و کدام کس ظاهر و باطن وی از ادای حق نعمت یکسر تهیست و یا دلایل و نعمت های مذکور فوق را شنیده از دل ایمان می آرد و کدام کس از دلایل بکلی عاجز شده باز هم حق را نمی پذیرد خدای تعالی موافق حال هر کس چنانکه در علم اوست معامله میکند .

وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ

و آنانکه می پرستند کافران ایشان را به جز خدا

لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ ﴿۲۰﴾

نمی آفرینند چیزی را و ایشان آفریده میشوند

تفسیر: خدا (ج) آنست که انعام بزرگ بی شمار وی در بالا ذکر شد - اکنون بی خردی مشرکان ملاحظه شود که در مقابل آفریدگار و دانای کل چیزی را انباز قرار دادند که از آفرینش پرکاهی نا توانست بلکه هستی خود شان نیز آفریده خداست .

أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ ۗ

مردگانند نه زندگان) جان ندارند

تفسیر: هر چه را جز خدا (ج) می پرستند همه مرده (و بیجانست) خواه بیجان دائمی باشد مثل بت و خواه بیجان موقتی مثل بزرگان رحلت کرده از دنیا یا به اعتبار انجام و مآل از مردگانند چون مسیح - روح القدس

فرشتگان - که بعضی آنها را می پرستند بل بعضی از مسوخ الفطرتان جن و شیطان را نیز عبادت میکنند - وقتی بر همه مرگ آمدنی است پس آنکه دیگری بروی هستی بخشیده باشد و هنگامیکه خواهد باز ستاند میتواند وی را خدا نامید ؟ و یا شایان پرستش شمرد ؟ .

وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ ﴿٢١﴾

و نمیدانند که کی برانگیخته خواهند شد

تفسیر : اینان چه خدایان شگفتند نمیدانند رستاخیز کی برپا میشود چه وقت خود شان یا عابدین شان برای حساب و کتاب بر میخیزند چنین هستی های مرده بی خبر را خدا خواندن کمال بی خریدست .

إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَالَّذِينَ

معبود شما خدای یگانه است پس آنانکه

لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ

معتقد نمیشوند به آخرت دلهای ایشان

مُنْكَرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ ﴿٢٢﴾

(ناشناس است) همه پذیرنده نیست و ایشان (سرکشند) مفروراند

تفسیر : دلایل و شواهدی که در بالا ذکر شد بقدری صریح و آشکار است که به اندک غور در آن میتوان بر توحید متیقن شد اما جستجو و غور در این حقایق کسی میکند که در اندیشه عاقبت خویش باشد - آنانکه به زندگانی بعد الموت یقین ندارند و در تدقیق انجام خویش نمی باشند به دلایل **گوهی نمی نهند و به عاقبت زشت کفر و زیبایی ایمان التفاتی نمی نمایند** . اعتراف به توحید و احترام به پیغمبران در قلوب اینها از کجا پدید آید .

لَا جْرَمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ

بی شبهه است (هر آینه) خدا میداند آنچه پنهان میدارند

وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ

و آنچه آشکار می‌کنند هر آینه او دوست نمی‌دارد

الْمُسْتَكْبِرِينَ ﴿۲۳﴾

سرکشان را

تفسیر: کبر و غرور چیزی پسندیده و خوب نیست انسان به وبال عاقبت آن گرفتار می‌شود - انکار از توحید که در قلوب شماست و اظهار غرور و خودستائی که از رفتار و کردار شما آشکار است همه در علم الهی (ج) موجود است و اوست که شما را به کیفر گناهان پوشیده و پیدای تان میرساند.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَّاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ ۗ

و چون گفته شود به ایشان چیست آنچه فرو فرستاده است پروردگار شما

قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿۲۴﴾

گویند افسانه‌های پیشینان است

تفسیر: اگر بی‌خبران بغرض تحقیق و یا دانایان برای آزمودن از این مکتوبین بپرسند یا مکذبان به تمسخر و استهزاء از یکدیگر سوال کنند «پروردگار شما چه فرستاده؟» یعنی قرآن که پیغمبر آن را نازل کرده خدا معرفی میکند بزعم شما چیست و محمد (ص) در این دعوی تا چه اندازه صادقست آنها (معاذ الله) بجواب چنین گویند که جز سخنان کهنه و داستانهای فرسوده و ناستند از ممل قدیم (مانند توحید و نبوت و جنت و دوزخ و غیره) چیزی در قرآن ذکر نشده.

لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً

تا بر دارند بار (گناهان) خود را بالتمام

يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ

روز قیامت و بردارند بارهٔ اوزار (گناهان) آنانکه

يُضِلُّوهُمْ يُغَيِّرُ عَلَيْهِمْ إِلَّا سَاءَ

گمراه میسازند ایشانرا بغير تحقیق (دانش) آگاه شوید بداست

مَا يَزُرُونَ ٤٣
٤٥

باری که بر میدارند

تفسیر: غرض آنها از این گفتار آن است که (معاذ الله) قرآن کریم را در نظر مردم بی اهمیت قرار دهند و سایرین را نیز با خود گمراه گردانند و بر علاوهٔ با رضلال و کفر که از خود دارند بسبب اضلال و اغوا از دیگران چیزی بطور سرباری بر پشت خود تحمیل کنند ببینید چه بدبار است که بردوش خود میگذارند در حدیث است (ومن دعا الي ضلالة كان عليه من الاثم مثل آثام من اتبعه لا ينقص ذلك من آثامهم شيئاً) قال الله تعالى «وليحملن اثقالهم واثقال مع اثقالهم» (عنکبوت - رکوع ۱)

قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ

هر آینه فریب کردند آنانکه پیش از ایشان بودند

فَأَتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ

پس بیامد فرمان خدا بسوی عمارت ایشان از جانب بنیادها

فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ

پس افتاد برایشان سقف از بالای ایشان

وَآتَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ
و آمد بدیشان از آنجا عذاب

لَا يَشْعُرُونَ ﴿۱۶﴾

که نمیدانستند

تفسیر : تدابیری که بغرض کمراهی مردم و بی اهمیت نشان دادن پیغام حق اتخاذ نموده بودند امروز جاری است پیش ازین سایر ملل نیز در قبال انبیاء علیهم السلام چنین کرده بودند و کاخ بزرگ و رفیعی از مکرو تلبیس برافراشته بودند چون فرمان خدا (ج) فرا رسید بنیاد های آن متزلزل شد - بیک تکان عذاب الهی (ج) چیزی را که استوار کرده بودند بر آنها فرود آمد و همه در زیر خاک توده های آن شدند مطلب این است که تدابیر شان معکوس شده بضرر شان تمام شد و وسایلی که برای غلبه و حفاظت خویش داشتند سبب فنا و هلاک شان گردید بلکه عمارات بعضی بصورت حسی نیز واژونه شد .

ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُخْزِيهِمْ وَيَقُولُ
باز روز قیامت رسوا کند ایشانرا و گوید

أَيْنَ شُرَكَاءِى الَّذِينَ كُنْتُمْ
کجااند شریکان من که بودید شما

تَشَاقُوتَ فِيهِمْ ط

خلاف میکردید (با یغمبر و مومنان) در شان ایشان

تفسیر : امروز آن انبازان که در حمایت آنان با پیغمبران ما همیشه ستیزه میکردید کجا بماند که به نصرت شما نمی آیند «هل ينصرونكم او ينتصرون» (شعراء رکوع ۵) «فما له من قوة ولا ناصر» (طارق رکوع ۱) این گفتار برای رسوا کردن آنهاست یا مراد از رسوا کردن در جهنم در آوردن و برده مکر آنها را در بدست «انك من تدخل النار فقد اخلدته» (آل عمران رکوع ۲۰) .

قَالَ الَّذِينَ أُوْتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ

گویند آنانکه داده شده‌اند علم هر آئینه رسوائی

الْيَوْمَ وَالسُّوءَ عَلَى الْكٰفِرِيْنَ ۝^۷ (۲۷)

درین روز و بدی یعنی عذاب بر کافران است

تفسیر : آنها چه جواب داده توانند ؟ البته در آن وقت پیغمبران و دیگر کارآگهان به این مکاران دغا باز گویند آنچه ما می‌گفتیم دیدید که امروز هر بدی و رسوائی مخصوص منکران حق است .

الَّذِيْنَ تَتَوَفَّيْهِمُ الْمَلٰٓئِكَةُ

آنانکه قبض ارواح ایشان می‌کردند فرشتگان

ظَالِمِيْٓ اَنْفُسِهِمْ ۝^۸

حالانکه ستمگار بودند بر خویش

تفسیر : شرك و كفر را اختیار و بنفس خود بدمی‌کردند عاقبت در این حالت فرشتگان برای اخراج روح آنها آمدند خلاصه خانمه آنها بشرك و كفر شد العیاذ بالله .

فَاَلْقَوْا السَّلٰمَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوْءٍ

پس انداختند انقیاد را گفتند نبودیم ماکه عمل کنیم هیچ بدی

تفسیر : در آن هنگام فخر و غرور شان زایل میشود ، از هرگونه بدی و سرکشگی که در دنیا کرده بودند انکار می‌ورزند . بیه اظهار اطاعت و وفا می‌پردازند و گویند هرگز کار بد از ما سر نزده و جاودانه نیکو کردار بودیم «یوم یبعثهم الله جمیعاً فیحلفون له کما یحلفون لکم و یحسبون انهم علی شیء الا انهم هم الکذبون» ، (مجادله رکوع ۳) .

بَلَىٰ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ
 آری هر آینه خدا داناست به آنچه

تَعْمَلُونَ ﴿۲۸﴾

می کردید

تفسیر : میخواهید خدا را فریب دهید هر عمل شما در علم اوست امروز مکر و دروغ ، شمارا از سزای خدا (ج) نجات داده نمیتواند اکنون هنگام آن فرارسیده که به کیفر کردار خود رسید .

فَأُدْخِلُوا الْآبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ
 پس درآیند بدروازه های دوزخ جاویدان

فِيهَا فَلَبِئْسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ ﴿۲۹﴾
 در آنجا پس بداست جای سرکشان (دوزخ)

وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلْ
 و گفته شد و متقیانرا چیست آنچه فرورستاد

رَبُّكُمْ ط قَالَُوا خَيْرًا ط لِلَّذِينَ
 پروردگار شما گفتند فرودآورده است بهترین سخنرا مر آنانرا که

أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً ط
 نیکو کاری کردند در این سرای برای شان حالت نیک است

تفسیر: اینجا درمقابل خود پسندان احوال پرهیزگاران بیان میشود چون درباره قرآن از آنها پرسیده شود که پروردگار شما چه فرورستاده یا کمال عقیده و ادب گویند «سخن نیکی که سراپا خیر و برکت است» این گروه باید بدانند که هر که در این جهان نیکوکاری می کند در آن جهان به ثمر خوشگوار آن نایل میشود دربارگاه الهی (ج) کوچکترین رنجها و نیکوئی آن مردم ضایع نمیکردد.

وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لَّ

(وهرآئینه) سرای آخرت بهتر است

وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ ۝۳۰

(وهرآئینه) نیکو سرای متقیان است (آخرت)

تفسیر: محاسن و نعمت های آخرت در بیان ننگجد هر نعمتی که در دنیا و مافیها است درمقابل کوچکترین نعمت جنت هیچ است.

جَنَّاتٍ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُجْرُونَ

بوستانهای همیشه ماندن درآیند آنجا میرود

مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ ۝۳۱

زیر آن جویها ایشانراست آنجا هرچه خواهند

تفسیر: بهشتیان از راحت های جسمانی و مسرت های روحانی هرچه بخواهند بدان نایل گردند «وفیها ما تشتهیه الانفس وتلدالاعین وانتم فیها خلدون» (زخرف رکوع ۷).

كَذَلِكَ يَجْزِي اللَّهُ الْمُتَّقِينَ ۝۳۱

همچنین جزا میدهد خدا متقیانرا

تفسیر: همه کسانی که از کفر و شرک و فسق و عصیان پرهیز می کنند به پاداش نیک رسند.

الَّذِينَ تَتَوَفَّيهِمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ ۗ

آنانکه قبض ارواح ایشان میکنند فرشتگان در حالیکه آنها پاک باشند از شوائب شرک

تفسیر : تاهنگام مرگ روانهای شان از نجاست کفر و شرک و از آلاشی فسق و فجور پاک و در اثر معرفت و محبت صحیح حق تعالی به کمال رضائیت و انشراح قلب بلکه به ذوق و اشتیاق تمام جان خود را به جان آفرین می سپرند .

يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ۗ ادْ خُلُوا الْجَنَّةَ

مگویند فرشتگان سلام بر شما باد در آنید به بهشت
تفسیر : انسان پس از مردن بطور روحانی به جنت یادورخ داخل میشود اما بحیثیت جسمانی بعد از حشر بطور کامل داخل می گردد شاید درین بشارت اشارت بهر دو نوع دخول باشد .

بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۳۷﴾

بسبب آنچه بودید که عمل میکردید
تفسیر : عمل شما یکی از وسایل عادی دخول جنت است و اسباب حقیقی آن رحمت الهی (ج) است چنانچه در حدیث است «الان یتغمدن الله برحمته» .

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ

انتظار نمیکنند کافران مگر آنکه بیایند بایشان

الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِي أَمْرٌ رَبِّكَ ط

فرشتگان یا باید فرمان پروردگار تو

تفسیر : پس از بیان محاسن و برتری و امتیاز بهشت بغافلان تنبیه میشود آنانکه برحسب دنیا مغرور شده آخرت را فراموش کرده اند و درصدد اصلاح عاقبت خود نیستند آیا این ها منتظر اند که چون فرشتگان بغرض قبض ارواح فرود آیند یاد در آن هنگام که روز رستاخیز موافق فرمان خدا (ج) برپا شود یا فرمان کیفر گنہگاران فرا رسد و آن احوال را بچشم سر مشاهدہ کنند در آن هنگام ایمان می آرند و حالت خود را اصلاح می نمایند در آن وقت ایمان یا رجوع و توبه سودی ندهد - زنهار پیش از آنکه موت فرا رسد برای حیات بعدالموت آمادگی باید کرد و قبل از آنکه عذاب فرود آید تدبیر نجات از آن باید اتخاذ نمود .

كَذٰلِكَ فَعَلَ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ ط

همچنین کردند آنانکه پیش از ایشان بودند

وَمَا ظَلَمَهُمُ اللّٰهُ وَلٰكِنْ كَانُوْا

وستم نکرد بر ایشان خدا و لیکن بودند

اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُوْنَ ﴿۳۳﴾ فَاَصَابَهُمْ سَيِّاٰتُ

بر نفسهای خود ستم میکردند پس رسید بایشان جزای آن بدیها

مَا عَمِلُوْا وَّحَاقَ بِهِمْ مَّا كَانُوْا

که کردند و فرود آمد بایشان آنچه

بِهٖ يَسْتَهْزِءُوْنَ ﴿۳۴﴾

به آن استهزاء میکردند

تفسیر: معاندان پیشین نیز چنین درنشه غرور و غفلت مستغرق بودند و در پرستش باطل مداومت میکردند هنگام توبه، توبه ننمودند تا آخر حال به مخالفت و تکذیب پیغمبران پرداختند و برگفتار ایشان استهزاء کردند عاقبت مجازات کردار مای شان پیش شان آمد و عذاب الهی (ج) را که بر آن سخریه میکردند به چشم دیدند و استهزاء بر خودشان بازگشت راه گریز و نجات نماند جزای شرارت خود را دیدند، هرچه کشتند درویدند خدا (ج) با آنها دشمنی نداشت در حضرت او تعدی و ظلم راه ندارد بپای خود تیشه زدند دیگران را چه زیان به خود زیان رسانیدند.

وَقَالَ الَّذِيْنَ اَشْرَكُوْا لَوْ شَاءَ

و گفتند آنانکه شرک آوردند امر خواستی

اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ

خدا نمی پرستیدیم بجزوی هیچ چیزی را

نَحْنُ وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا

(نه) ما و نه پدران ما و حرام نمیدانستیم

مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ ط

به غیر فرمان وی هیچ چیزی را

تفسیر: پس از این جاتردید دلایل باطل لاطیلی که مشرکان برای استحسان و جواز شرك و اعمال مشرکانه خویش پیش می کردند آغاز می شود خلاصه اگر غیرالله را عبادت نمودن و بعضی حیوانات را مانند بحیره و سایبه و غیره حرام کردانیدن بد و امری سندی بود و خدا (ج) آنرا نمی پسندید ما را چسان به تعمیم آن می گذاشت اگر برخلاف رضای وی کاری میکردیم از آن ما را باز میداشت و اگر باز نمی آمدیم سزاء میداد در صورتی که چنین نشد دلیل بر آنست که کارهای ما در بارگاه الهی (ج) ناپسندیده نیست درباره هشتم در ربع دوم در آیت «سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ» جواب این شبهه مشرکان رابه تفصیل داده ایم ملاحظه شود.

كَذٰلِكَ فَعَلَ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ ج

همچنین کردند آنانکه پیش از ایشان بودند

فَهَلْ عَلَى الرَّسْلِ إِلَّا الْبَلٰغُ الْمُبِيْنُ ۝۳۵

پس نیست بر پیغامبران بجز خبررسانیدن آشکارا

تفسیر: این گفتار مشرکان که گویند از طرف خدا (ج) ممنوع قرارداده نشده غلط است خداوند از آغاز آفرینش تا امروز پیغمبران را حسب مصلحت و ضرورت فرستاده آنها مأمور بودند که مردم را از شرك و اعمال آن باز دارند و اعلان نمایند که کدام کار در بارگاه احدیت مقبول و کدام کار ناپسنداست و عاقبت هر يك را توضیح دهند اما این امر که چرا

خداوند مردم را بطور تکوینی مجبور به عدم تعميل سيئات نگردانيد که کار بد را کرده نمیتوانستند منافی حکمت وی بود وما قبلا چند جا در این موضوع بحث کرده ایم . ماند امر دیگر که گفته اند وآن امر این است که هر که کفتار بیغمبران را تعميل نمی کرد باید همان دم بسزا میرسید این است بسا اقوامیکه دردنيا به سزای عبرت انگیز رسیده اند چنانکه در آیت آینده مذکور است البته هیچ ضرورت ندارد نه عقلاً و نه نقلاً که به مجرد ارتکاب گناه سزا داده شود وکننگار را اندک مهلتی نبوده برای اصلاح و توبه موقع نباشد - حضرت شاه (رح) می نگارد این سخن بی خردان است که گویند اگر خدا (ج) این کار را نه پسندیدی توفیق به ارتکاب ندادی - البته نزد هر فرقه کار بدی موجود است که از آنها بظهور می آید پس چگونه خدا(ج) آنها را به ارتکاب آن میگذارد (آیا خدا از منع آنها عاجز بود) در این جا جواب اجمالی داده شده یعنی بیغمبران همیشه مردم را از سيئات باز داشته اند هر کرا نصیب بود هدایت یافت و هر که نصیبش نبود برباد رفت خدا (ج) انسان را فی الجمله توان کسب و اختیار داده و آزاد میگذارد چون خشت و سنگ مجبور یا بسان حیوانات عملش را محدود نمیکند بلکه وی زابه سعی و افزونی موقع میدهد.

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا

(و هر آئینه) فرستادیم در هر گروهی پیغامبری را

تفسیر : هر يك پیغمبر را بر روزگار خودش - و در آخر پیغمبر عربی را (ص) رسول الثقلین مبعوث گردانید این آیت مستلزم آن نیست که در هر قوم و فرقه بلا واسطه پیغمبری فرستاده شود شاید پیغمبری در قومی فرود آید و نایبان وی که مینران آنها را هادی و نذیر نامید در اقوام دیگر فرستاده شوند گویا فرستادن آنها بواسطه فرستاده شدن همان پیغمبر است والله اعلم .

أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ وَأَجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ

که عبادت کنید خدا را و احتراز کنید از بتان

تفسیر : حضرت شاه صاحب می نگارد هر خود ستائیکه بناحق و بدون سند لاف سرداری و کلان کاری میزند طاغوت گفته میشود بت ، شیطان ستمکار و غیره مفسدین همه در آن داخل است .

فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ

پس از ایشان کسی بود که راه نمودش خدا و از ایشان

مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ ۖ فَسِيرُوا

کسی بود که ثابت شد بروی گمراهی پس سیر کنید

فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ

در زمین پس بنگرید چگونه شد

عَاقِبَةُ الْمُكذِّبِينَ ۝۳۳ إِنَّ تَحْرِيصَ

آخر کار تکذیب کنندگان اگر طمع (کوشش) کنی

عَلَىٰ هُدَاهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي

بر هدایت ایشان پس هر آینه خدا راه نمی نماید

مَنْ يُضِلُّ اللَّهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ۝۳۴

آنرا که گمراه میسازد و نیست ایشان را هیچ یاری دهنده

تفسیر: آنکه را خدا (ج) بنا بر قصور اسمتعداد و سوء اختیار خودش گمراه کند (کس نتواند که راه آورد) و از سزای خدائی نجات دهد حرص تو بر همنوعی آنها سودی نبخشند چرا خود را در غم آنها ماملول میداری ؟

وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ

و قسم خوردند بخدا محکمترین سوگند های ایشان

لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مِنْ يَهُودٍ

نه برانگیزد خدا آنرا که بمیرد

تفسیر : کفار قسم میخورند که پس از مرگ دیگر زندگی نباشد ترس از عذاب برای چیست این همه ساخته کاریست .

بَلَىٰ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَٰكِنَّ

آری برانگیزد وعده درست لازم شده بروی و لیکن

أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۳۶﴾

اکثر مردمان نمیدانند

تفسیر : از انکار و سوگند شما پیمان استوار خدا (ج) راتزلزی وارد نشود پیمان وی ایفا شدنی است انکار ازین حقائق ثابت در حقیقت اثبات جهل خود شماست کسانی که از علم محیط خدا (ج) از شنیدن حکمت (قدرت) ، از راز تکوینی و غرض و غایت آن آگاهند هرگز نمیتوانند از بعث بعدالموت انکار کنند چه قدر بجاست (الناس اعداء ماجلوا) .

لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يُخْتَلَفُونَ فِيهِ

آری برانگیزد تا بیان کند برای ایشان آنچه اختلاف میکنند در آن

وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ

و تا بدانند کافران که ایشان

كَانُوا كَذِبِينَ ﴿۳۷﴾

بودند دروغگوی

تفسیر : معاد (آمدن قیامت - وعیره) عین حکمت است اگر پس از مرگ زندگی دیگر نباشد نتایج کامل و روشن اعمال و احوال مختلف گیتی چنان هویدا گردد اختلافات اینجهان در آنجهان بطور قطعی فیصله میشود آنگاه منکران را روشن شود که راست بود آنچه از آن انکار می کردند و سوگند می خوردند و نیز این قسم خواران دروغ میگفتند . حضرت شاه (رح) مینکارد : بسا از امور در این جهان مشتبه ماند یعنی کسانی خدا را پذیرفتند و کسانی انکار ورزیدند پس لازم است جهانی دیگر برپا شود تا اختلافات تحقیقی و راست از دروغ جدا شود و مطیعان و منکران را جزای کردارشان پیش آید .

إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَا أَن نُّعْزِلَ شَيْئًا أَن نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿٤٠﴾

جزاین نیست که قول ما چیزی را چون خواهیم آفریدن اورا

أَن نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿٤٠﴾

که گوئیم مرآن چیز را بشو پس میشود

تفسیر : مردگانرا دوباره زنده کردن چه دشوار است .
 تنبیه : مبحث کن فیکون در رکوع چهاردهم سوره بقره در آیت «وَقَالَتِ الْيَهُودُ الْاِیَّه» ملاحظه شود . مقصد این است که مراد خدا (ج) به قدر یک طرفه العین از اراده او تخلف نمیشود خلاصه آیت اینست که پس از اراده الهی (ج) مراد باکمال آسانی و شتاب واقع میشود و هیچ مانعی و عایقی به آن - مزاحمت نمیتواند کرد .

وَالَّذِينَ هَا جَرُّوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا أَلَنْبِئْتَهُمْ فِي الدُّنْيَا

و آنانکه ترک دینار خود کردند برای خدا بعد از

مَا ظَلَمُوا أَلَنْبِئْتَهُمْ فِي الدُّنْيَا

آنکه ستم کرده شد برایشان البته جای دهیم ایشانرا در دنیا

حَسَنَةً ۖ وَلَا جُزْءَ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ

شهری نیکو و (هر آینه) مزد آخرت بزرگتر است

لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٤١﴾

اگر میدانستند

تفسیر : برای سلسله مجازات و برای اینکه نتیجه طاعت و معصیت، کامل ظاهر گردد بعث بعد الموت ضروری است . بسا بندگان باوفای خدا (ج) که رنج و سختی این جهانرا تحمل کرده دنیا را بدرود گفته اند آیا قربانیهای

آنان ضایع میشود؟ هرگزنی! هر که در حمایت حق و طلب رضای الهی (ج) رنج ستمگاران را تحمل نموده و ایذاهای گوناگون دیدند حتی مجبور شده دار و دیار، خویش و اقارب، عزت و آسایش و تمام چیزها را در راه خدا (ج) نثار کردند یقیناً به صلۀ رنج و وفای خویش نایل میشوند - از این جمله کسانی که زنده میمانند اندک ثمره قربانیهای خود را اول در این جهان میچشند یعنی به آنانکه وطنشان را ترک داده اند آرامگاه خوبتر داده میشود - منزلی بهتر، برادرانی همدردتر، رزقی فراختر، عزتی بیشتر خواه مخواه مییابند بل بر آنانکه ایشانرا از وطن خارج کرده بودند فیروز گردند و حکمران جهان و پیشوای پرهیزگاران شوند و پس از این آنهمه مقامات و مدارج رفیعی که در آخرت بدان واصل میشوند برتر از قیاس است و دیگران هم که از سعادت هجرت محرومند اگر به اجر و ثواب آنجهان متیقن شوند دار و دیار را ترک گفته یکسر در راه خدا (ج) هجرت خواهند کرد.

تنبیه: این بیان ما مبنی بر عموم الفاظ آیت است (و هو منقول فی روح المعانی عن بعضهم) نزد عامه مفسران این آیت درباره آن هشتاد تن اصحاب است که در اوائل از جورگفارمکه بستموه آمده به حبشه هجرت کردند زیرا نزد اکثر این آیت مکی و قبل از هجرت به مدینه مکرمه فرود آمده است عاقبت به این مهاجران قرار گاه نیکو در مدینه عنایت فرمود رضی الله عنهم و رضوانه.

إِلَّذِیْنَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ

آنانکه صبر کردند و بر پروردگار خود

يَتَوَكَّلُونَ ﴿۴۲﴾

توکل می نمایند

تفسیر: از هیچگونه ستم و محنت نترسیدند - بدوری وطن محبوب و هجر یاران و نزدیکان متأثر نشدند از راه رضای خدا هرگز نلغزیدند از همه سو جدا و بخدای یگانه پیوستند بر امداد و وعده های خداوند تعالی که حق است اعتماد کردند - و در مقام یقین بجائی رسیدند که فهمیدند که هر که از خدا (ج) شوق خدا ازو میشود.

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا

و نفرستاده ایم پیش از تو مگر مردانی را

لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ

برای مردمان آنچه فرستاده شده است بسوی ایشان

تفسیر : مراد از یادداشت قرآن کریم است که محافظ ضروریات احوال و شرائع امم پیشین و جامع علوم انبیای سابق است یاد دهنده جاودانی احکام خدائی و طرق فلاح دارین و بیدار کننده از خواب غفلت است مقصد آن است که چنانکه پیش ازین پیغمبران فرستاده شدند و کتب نازل گردید اکنون نیز ترا ای محمد (ص) فرستاده و کتابی دادیم که خلاصه تمام کتب پیشین و تذکره مکمل علوم پیغمبران سابقه است تراست که مضامین این کتاب را به کافه ساکنان گیتی آشکار کنی و دشواری آنرا آسان گردانی و مجملاتش را تفصیل دهی ازین آیات برمی آید که از قرآن همان مطلب معتبر است که مطابق حدیث پیغمبر باشد **صلی الله علیه وسلم** .

وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٢٤﴾

التفکر

و تا بود که ایشان تفکر کنند

تفسیر : پیغمبر است (ص) که مضامین قرآن را توضیح کند و مردم راست که در آن غور و تأمل کنند .

أَفَا مِنْ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ

آیا ایمن شده اند آنانکه اندیشیدند تدبیرهای بد

أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ

از آنکه فروبرد خدا ایشانرا در زمین

أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ

یا بیاید بایشان عذاب از آنجا

لَا يَشْعُرُونَ ﴿٢٥﴾

که ندانند

۱۴

۱۶

تفسیر : آیا کافران مکه پس از شنیدن احوال پیغمبران پیشین واقوام آنها و تذکار مکمل قرآن حق مقابله رادارند ؟ آیا ممکن نیست که او تعالی آنها را مانند قارون در زمین فرو برد یا از جانی آفتی بفرستد که دروهم و گمان آنها نبوده باشد چنانکه در غزوه بدر قوه و جمعیت خود و قلت و ناتوانی مسلمانان را بچشم سر میدیدند و با وجود آن بدست غازیان چنان به کیفر کردار خود رسیدند که در تصورشان نمی آمد .

أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقْلِبِهِمْ فَمَا هُمْ

یا بگیرد ایشانرا در رفت و آمد ایشان پرس نیستند ایشان

بِعُجْزٍ يَنْ ۞۶۱

عاجز کننده

تفسیر : هیچ ضرور نیست که از پیش احتمال بعمل آمده یا سپاهی برای مقابله فرستاده شود خدا (ج) میتواند در هنگام آمد و رفت شما کار شما را تمام کند یا آنگاه که در بالین به پهلوی میگردید ناگهان گرفتار و عاجز و ناتوان گرداند او تعالی قادر است که شما را ناتوان گرداند اما شما نمیتوانید وی را خسته کنید .

أَوْ يَأْخُذَهُمْ عَلَى تَخَوُّفٍ ط

یا بگیرد ایشانرا بعد از ترس

تفسیر : یعنی ناگهان نگیرد بلکه بعد از اینکه آگاه نماید و مبادی عذاب را بفرستد در حالتی بگیرد که مردم اطلاع یافته و آثار عذاب را دیده طبعاً هراسان باشند و یا مردم اطراف خود را در آفات سماوی مبتلا دیده ترسان شوند ولیکن این خوف از رهگذر توبه و ندامت نیست که دافع عذاب شود بعضی مفسرین «تخوف» را بمعنی «تنقص» (تدریجاً کم کردن) گرفته اند یعنی این هم ممکن است که دفعتاً هلاک نکند و متدرجاً شما را محو کند و پست نماید .

فَإِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ ۞۶۲

پس (هر آئینه) پروردگار شما البته مهربان بخشاینده است

تفسیر : خدای تعالی باجرای هر کار مقتدر است مگر لطف و مهربانی او مانع از آن است که مجرمین را بعد از فوری گرفتار کند و رحمت

وی چنان مقتضی است که به مجرمین موقع مهلت و اصلاح داده شود یا این جمله فقط به «یا خذهم علی تخوف» مربوط است در صورتیکه «تخوف» بمعنی تنقص گرفته شود پس مطلب این است که تدریجاً محو کردن و دفعتاً هلاک نمودن از باعث مرحمت و شفقت اوست ورنه در آن واحد محو و نابود شان میکرد .

أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ

آیا ندیده‌اند بسوی آنچه پیدا کرده‌است خدا از چیزی

يَتَفَيَّؤُا ظِلَّةً عَنِ الْيَمِينِ وَالشَّمَائِلِ

میگردد سایه‌های او از جانب راست و از جانب چپ

سُجَّدًا لِلَّهِ وَهُمْ كَاخِرُونَ ﴿٤٨﴾

سجده‌کنان برای خدا و حال آنکه ایشان (خوارند) عاجزانند

تفسیر : وقتیکه بطور تکوینی هر چیز پیش خدا (ج) عاجز و مطیع و منقاد است حتی سایه چیزهای سایه‌دار هم بروفق حکم و قانون او کم و زیاد میشود این طرف و آن طرف زوال می‌پذیرد کدام قوت میتواند که خدای مقتدر و توانا را از فرستادن عذاب باز دارد باید آدم به اختیار و خوشی خود پیش احکام تشریعی او گردن بماند حضرت شاه (رح) می‌نویسد که « هر چیز که به وقت چاشت عموداً ایستاده باشد سایه آن هم عمودی میباشد و چون آفتاب زوال پذیرد سایه هم خم‌شده خم‌شده تا شام بر زمین می‌افتد ، مثلیکه در نماز از قیام برکوع و از رکوع به سجده می‌روند - همین طور هر چیز خودش ایستاده است بذریعه سایه خود نماز اداء میکند - در بعضی ممالک و در بعضی فصول سایه به طرف راست و در بعضی جای ها به طرف چپ مایل میشود .

وَاللَّهُ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَوَاتِ

و خدا برا سجده میکند آنچه در آسمانها

وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ

و آنچه در زمین است از (جنبنده) جان دار

وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿٤٩﴾

و فرشتگان و ایشان سرکشی نمیکنند

تفسیر : سجده اشیاى ایستاده نى که سایه دار باشند قبلاً بیان شده بود درین جا سجده جانداران عموماً بالخصوص از فرشتگان را بیان و تنبیه فرمود که چنین ذوات مقربه و معززه هم بحضور خداوند سر بسجودند و هیچ غرور و تکبر ندارند که آنها را از سجده بحضور مالک شان باز دارد - حضرت شاه (رح) مینویسد که برای اشخاص مغرور و متکبر مشکل است که سر نیاز خود را بر زمین بگذارند - اما میدانند که رفعت و شرف بنده در همین است «من تواضع لله رفعه الله» .

يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ

میترسند از پروردگار خود از بالای ایشان و میکنند

مَا يُؤْمَرُونَ ﴿٥٠﴾

آنچه فرموده میشوند

تفسیر : یعنی فرشتگان با آنکه اینقدر قرب و منزلت دارند از سطوت و جلال رب خود همیشه درخوف میباشند و حکمی که بایشان میرسد فوراً بجا می آورند . در موضع القرآن است که «هر بنده بدل میداند که خدا (ج) فوق من است و خود را تحت می فهمد اینگونه سجده در فرشتگان و غیر فرشتگان می باشد ، .

وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ إِلَّا نِيْنِ ج

و گفت خدا مگیرید دومعبود

إِنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ ج فَايَاكَ فَاَرْهَبُونَ ﴿٥١﴾

جز این نیست که وی معبود یگانه است پس از من بترسید

تفسیر : هنگامیکه تمام مخلوق زمینی و آسمانی پیش يك خدا سر بسجود بوده عاجز و مقهور است ، پس در عبادت شريك و انباز دیگری راه ندارد باید تنها کسی عبادت کرده شود که مالک و مطاع کل کائنات است و محض از او باید ترسید .

وَلَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ

و مراوراست آنچه در آسمانها و زمین است

وَلَهُ الدِّينُ وَاصْبًا ط

و مراوراست عبادت همیشه (لازم شده)

تفسیر : بطور تکوینی هر چیز خالصاً بعبادت و اطاعت او مجبول است «افغیر دین الله یبغون وله اسلم من فی السموات والارض طوعاً و کرهاً و الیه یرجعون» (آل عمران رکوع ۹۶) و یا مطلب این است که دائماً تنها عبادت او لازم است «الاله الدین الخالص» (زمر-رکوع ۱) و بعضی «دین» را بمعنی «جزاء» گرفته اند یعنی معاوضه جاودانی نیک و بد تنها از طرف خدای یگانه داده میشود والله اعلم .

أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَتَّقُونَ ﴿۵۲﴾ وَمَا بِكُمْ

آیا از غیر خدا میترسید و آنچه با شماست

مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ

از نعمت پس از جانب خداست باز چون برسد بشما

الضَّرُّ فَالْيَهُ تَجْرُؤُونَ ﴿۵۳﴾

سختی پس بسوی او می‌نالید

تفسیر : جمیع خیرها و نعمت‌ها فقط از طرف خداوند است و رفع نمودن هر بدی و سختی به قبضه قدرت اوست - چنانچه وقتی که هر قدر مصیبت شدید بر متعصب ترین مشرک هم وارد شود در آن وقت تمام پناهگاهها را گذاشته خدا (ج) را میخواهد - گویا فطرت انسانی شهادت میدهد که به جز ذات خداوند کسی دیگر معایب و شداید را از بندگان رفع نمیتواند کرد بعلاوه چه کسی میتواند بالوهیت خداوندی سهیم و شریک شود در حالیکه تمام نعمت‌ها و نفع و ضرر‌ها در قبضه قدرت اوست و چه کسی غیر از ذات خداوندی لیاقت آنرا دارد که انسان از او خوف کند و یا امید و ارباشد .

ثُمَّ إِذَا كَشَفَ الضَّرَّ عَنْكُمْ إِذَا فَرِيقٌ

باز چون بردارد سختی را از شما ناگهان فریقی

مِّنْكُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ ﴿٥٤﴾ لِيَكْفُرُوا

از شما به پروردگار خود شریک مقرر میکنند تا ناسپاسی کنند

بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ

به آنچه دادیم ایشانرا پس بهره مند شوید پس زود

تَعْلَمُونَ ﴿٥٥﴾

خواهید دانست

تفسیر : بمجردیکه سختی رفع گردید منعم حقیقی را فراموش کردند و به کمال بی حیانی به تجزیه و تقسیم خدائی آغاز نمودند شرم نکردند و فکر نمودند که اندکی بیشتر عاجز و درمانده بودند نه احسان محسن حقیقی را پذیرفتند و نه از سزای ناسپاسی ترسیدند و یا اقلاً متذکر نشدند که کفران نعمت موجب سلب نعمت میگردد - گویا آنها انعامی را که خدای وحده لاشریک له بایشان عطا فرموده بود انکار کردند خوب است چند روز بایشان مهلت داده میشود تا از عیش و عشرت دنیا بهره بردارند - بالاخر بایشان معلوم میشود که در مقابل کفران نعمت چه سزا می یابند .

وَيَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيبًا

و مقرر کردند برای چیزیکه نمیدانند حصه

مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ

از آنچه دادیم ایشانرا

تفسیر : این خطاب بافرادی است که در زراعت ، حاصلات ، مواشی و تجارت و غیره برای غیر از خداوند (ج) نذرون نیاز معین میکنند (موضح القرآن) دستور مشرکین عرب بود که بیان آن در رکوع سوم پاره هستم گذشت از «لَمَّا لَیَعْلَمُونَ» مراد آن اصنام و غیره است که آنها را مشرکین از جهالت و حماقت خود «معبود» و یا مالک نفع و ضرر مینداشتند حالانکه هیچ دلیل و یاسند نداشتند و آن شرکاء بت هائی بودند از سنگ و عاری از علم و شعور **ان هذا لشیء عجاب .**

تَا لِلّٰهِ لَتُسْئَلُنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَفْتَرُونَ ﴿٥٦﴾

سوگند بخدا البته پرسیده خواهید شد از آنچه افترا می کردید

تفسیر : به روز قیامت راجع باین افتراها از شما بازخواست میشود که شما چه حق داشتید که در مال موهوبه خدا دیگران را شریک و سهیم بسازید (باقی بکسی ثواب رسانیدن مسئله ایست جداگانه که تحت این آیت داخل نیست) .

وَ يَجْعَلُونَ لِلّٰهِ الْبَنَاتِ سُبْحٰنَهُ ۗ

و مقرر میکنند برای خدا دخترانرا پاک است او

تفسیر : خداوند از اینکه برای او نسبت فرزند داده اند بری و پاک است بالخاصه دختران تعجب اینست که این مردم در باب ذات باری تعالی چگونه به چنین نسبت جرئت می نمایند درین آیت عقیده «بنوخزاعه» رد شده که فرشتگان رادختران خدا میخواندند (العیاذ بالله) .

وَلَهُمْ مَّا يَشْتَهُونَ ﴿٥٧﴾

و مقرر میکنند برای خویش آنچه رغبت نمایند

تفسیر : خود شان رضانیستند که به آنها دختر داده شود هر وقتیکه بطلبند فقط پسر خواهند طلبید .

وَ اِذَا بُشِّرَ اَحَدُهُمْ بِالْاُنْثٰى فَلَا

و چون مژده داده شود یکی از ایشانرا بتولد دختر مردد

وَجْهَهُ مُسَوِّدًا ۖ وَهُوَ كَبِيمٌ ﴿٥٧﴾

روی او سیاه و او پر باشد از غم

تفسیر: اگر به هر فردی از آنها خبر داده شود که «درخانه تو دختری تولد شده است» از فرط نفرت و غم چین بر جبینش ظاهر شود و تمام روز از غصه ورنج چهره اش مغموم و دلش منقبض باشد که این مصیبت ناگهانی از کجا بر من وارد شد.

يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِن سُوءِ

پنهان شود از قوم از بدی

مَا بَشِّرَ بِهِ^ط

آنچه اورا مزده داده شده

تفسیر: یعنی اگر دختر زنده ماند خواهی نخواهی يك مرد را داماد خود خواهد ساخت و این را برای خود عار و ننگ می پنداشتند بنا برین نمیخواهد خود را به مردم نشان دهد بلکه خود را بيك گوشه پنهان مینماید.

أَيُّسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أُمَّ يَدُ سَهُ

آیا نگاه دارد آن مولود را بر خواری یا بیوشد او را

فِي التُّرَابِ^ط

در خاک

تفسیر: شب و روز در همین فکراست که عار دنیا را پذیرفته دختر را زنده بماند و یا در زمین گورش کند و بکشد مثلیکه در زمانه جاهلیت بسیاری از سنگدلان دختر های خود را به قتل میرسانیدند و یا زنده در زمین دفن میکردند اسلام این رسم قبیح را چنان محو و قلع نمود که بعد از اسلام بطور مثال همچنین يك بیرحمی در جهان دیده نشد بعضی آیت «أیسکه علی هون» را به این معنی گرفته اند: «دختر را باز میدارد در حالیکه آن بیچاره خوار و ذلیل است» یعنی اگر دختر زنده بماند باوی به طرز ذلت و خواری رفتار مینمایند به قسمیکه گویا آن دختر فرزند او نیست بلکه اصلاً انسان هم نمی باشد.

أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿٥٩﴾

آگاه شوید بداست آنچه حکم میکنند

تفسیر: بدتر از فیصله ظالمانه که در باب دختران می نمودند نسبت کردن اولاد بود به خداوند آنهم اناث در حالیکه خود شان از آن متنفر بودند گویا چیز خوب را برای خود و چیز ناقص را به خداوند نسبت میدادند (العیاذ بالله) .

لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ

مر آنانرا که معتقد نمی شوند به آخرت

مَثَلُ السَّوْءِ وَاللَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ ط

صفت بداست و برای خداست صفت بلند

تفسیر: مثال بد و یا صفت و حالت بد فقط از مشرکین است که بانجام ظلم و گستاخی های خود یقین ندارند محتاج با اولاد خود شمار هستند زیرا در رنج و اندوه و بیری و وضعیفی و غیره باید به پسران خود انکاء نمایند هلاک کردن دختران برای دفع عار و یا خوف افلاس و غیره و نسبت نقص و عیب فقط متوجه آنهاست ، نسبت دادن صفاتی که خاصه مخلوق است بخداوند از قبیل داشتن پسر و یادختر معاذالله و سائر نسبت های بیست باشان اعظم و ارفع ذات پروردگار منافات دارد ، برای خداوند بزرگ فقط مثالها و صفاتی را میتوان نسبت داد که از هر چیز بهتر و بلندتر باشد .

وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٦٠﴾

و اوست غالب باحکمت

تفسیر: آنقدر مقتدر است که میتواند سزای گستاخیهای شمارا بلافاصله بدهد لیکن مجازات فوری مناسب حکمت او نیست بنابراین مهلت داده میشوند که خطاکاران از خطا باز آیند و روش خود را درست سازند .

وَلَوْ يُوْءَاخِذُ اللّٰهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ

و اگر گرفتار کند خدا مردمانرا بسبب ستم ایشان

مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ
نگذارد بر زمین هیچ جنبنده و لیکن

يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۖ فَإِذَا جَاءَ
مهلت دهد ایشان را تا وقتی مقرر پس چون برسد

أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْذِنُ خُرُونٌ سَاعَةً
وعده مقرر ایشان نمانند ساعتی

وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ ﴿٦١﴾
و نه پیش روند

تفسیر : اگر خدای تعالی بارتکاب گستاخی و بی انصافی آنها را فوراً سزا بدهد این آبادانی زمین ساعتی هم دوام نمیکنند زیرا قسمت بزرگ اهل دنیا از ظالمان و بدکاران است و شاید کسی از خطا و قصور بزرگ و یا خورد خالی نباشد (کلکم خطاؤون) اگر ظالمان و بدکاران فوراً هلاک کرده شوند پس برای فرستادن انبیای معصوم بر زمین ضرورتی نمانده باید ایشان باملانکه معصوم زیست نمایند درین صورت چون انسانان نیک و بد هر دو بر زمین نخواهند ماند موجودیت حیوانات دیگر هم در روی زمین فائده ندارد زیرا همه آنها برای منافع بنی آدم آفریده شده اند بالفرض اگر خدای تعالی بواسطه ظلم و عدوان انسان باران را باز دارد همراه مردم جانوران نیز میمیرند - بهرحال اگر خدای تعالی بهر خطا و قصور جزئی و کلی مواخذه کند و فوراً سزا بدهد تمام دنیا دریک لمحّه تباہ و فناه گردد مگر خداوند تعالی بواسطه حلم و مقتضای حکمت خود چنین نمی کند بلکه مجرمین را موقع اصلاح و توبه و تاوقت موعود آنها را مهلت میدهد - و چون موقع موعود در رسد یک ثانیه هم پس و پیش نمیشود .

تنبیه : بعضی مفسرین از «ما تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ» خاص «دابة ظالمه» یعنی کفار را مراد گرفته اند - اگر این صحیح باشد مطلب به کلی واضح است والله اعلم .

وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ مَا يَكْرَهُونَ

و مقرر میکنند برای خدا آنچه را که ناپسند میدارند

تفسیر : چیزهایی را که بددانسته برای خود نمی‌پسندند مثلاً دختران و یادرمک خود شرکت شخص اجنبی و یاروش استمراء و استخفاف ، آنرا برای خداوند قدوس نسبت میدهند .

و تَصِفُ أَلْسِنَتَهُمُ الْكَذِبَ

و بیان میکند زبانهای ایشان دروغ را

أَنَّ لَهُمُ الْحَسَنَىٰ ط

که ایشان را باشد نیکویی

تفسیر : باوجود این کستاخی‌ها دعوی دروغ دارند که ما در دنیا لایق چیزهای خوب هستیم و اگر قصه های آخرت هم راست باشد در آنجا هم بخوبی عیش خواهیم کرد «وَلَكِن اذْقَاهُ رَحْمَةً مِّنْ بَعْدِ مَرَأٍ مَّسْتَه لِيَقُولَنَّ هَذَا لِي وَمَا ظَنُّ السَّاعَةِ قَائِمَةٌ وَلَكِن رَجَعْتُ إِلَىٰ رَبِّي اِن لِي عِنْدَهُ لِلْحَسَنَىٰ» (حم السجده - رکوع ۶) .

لَا جَرَمَ أَنَّ لَهُمُ النَّارَ وَأَنَّهُمْ

شبهه نیست در آنکه ایشان را باشد آتش و آنکه ایشان

مُفْرَطُونَ ﴿٦٧﴾

بیش فرستاده شدگانند بدوزخ

تفسیر : اگرچه آنها آرزوهائی دارند اما کستاخی‌ها و خطاهای آنها دلیلی است که برای آنها هیچ خیر و خوبی میسر نمیشود البته دوزخ آماده است که بسوی آن سوق و در آنجا بکلی فراموش میشوند یعنی ابدأ نظر مهربانی بطرف آنها نمیشود حضرت شاه (رح) مینویسد این کلمات به کسانی گفته شده که چیزهای بیکاره را بنام خدا (ج) بدهند و یقین کنند که در عوض آن بهشت را نایل خواهیم شد حال آنکه آنها روز بروز بطرف دوزخ می‌شتابند .

تَا لِلّٰهِ لَقَدْ اَرْسَلْنَا اِلٰى اُمَّمٍ

قسم بخدا (هر آئینه) فرستادیم پیغمبران بسوی امتانی

مِنْ قَبْلِكَ فَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطٰنُ

که پیش از تو بودند پس بیاراست برای ایشان شیطان

اَعْمَالَهُمْ فَهُوَ وَلِيُّهُمْ الْيَوْمَ وَلَهُمْ

کردارهای ایشان را پر شیطان دوست ایشان است امروز و ایشانراست

عَذَابٌ اَلِيْمٌ ﴿۶۳﴾

عذاب دردناک

تفسیر : خدای تعالی کستاخیها و دعای لغو و بیبهره کفار مکه را ذکر میکند و پیغمبر علیه الصلوة والسلام را تسلی میدهد تا از حرکت ناهنجار آنها رنجیده و افسرده نشود ، پیش از تو هم به طرف امتهای مختلفه پیغمبرانی فرستاده ایم لیکن دائماً شیطان لعین اعمال مکذبین را برای شان زیبا و خوش نما نشان میداد و آنها بلا انقطاع بشیرارت خود افزوده میرفتند امروز همه آنها در شکنجه عذاب الهی هستند و شیطان که رفیق شان است هیچ به کار شان نمی آید و نه به فریاد آنها رسیده میتواند انجام مکذبین تو نیز همین طور است . بعضی جمله «**فروولیهم**» را باین معنی گرفته اند که همان شیطانی که سابقین را گمراه ساخته بود ، امروز رفیق این کفار (کفار مکه) شده است لهذا حشر کفار سابقه و اینها يك نوع است .

وَمَا اَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتٰبَ اِلَّا لِتُبَيِّنَ

و فرو نیاوردیم بر تو کتابرا مگر بسبب آنکه بیان کنی

لَهُمُ الَّذِي اَخْتَلَفُوْا فِيْهِ ۗ

برای شان آنچه اختلاف کردند در آن

تفسیر : قرآن کریم فقط از سببی فرستاده شده است که تو همه آن اصول صحیحه را که این مردم در آن اختلاف میکنند و مجادله ها برپا می نمایند (مثلاً توحید و معاد و احکام حلال و حرام و غیره) به تو ضیح و تحقیق بیان نمائی که هیچ اشکال و اخفا باقی نماند ، گویا نبی کریم صلی الله علیه وسلم تمام نزاعها را بذریعه قرآن قطع و فیصله نماید و بر بندگان حجت خدا رافایم کند - سپس پذیرفتن و نپذیرفتن کار مخاطبین است البته کسی را که خدای تعالی توفیق داده باشد می پذیردنباید اندوهگین باشی .

وَهْدَىٰ وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿١٦﴾

و برای راه نمودن و بخشایش مرقومیرا که ایمان می آورند

تفسیر : یعنی قرآن کریم فیصله و بیان برای همه است لیکن انتفاع از هدایت آن و به آغوش رحمت الهیه در آمدن نصیب کسانی است که آن فیصله را بصدق دل قبول میکنند و به طوع و رغبت ایمان می آورند .

وَ اللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً

و خدا فرو آورد از آسمان آب را

فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ط

پس زنده ساخت به آن زمین را بعد مرگ آن

تفسیر : زمین خشک را بذریعه باران آسمانی سرسبز و شاداب ساخت گویا خشک شدن عبارت از مرگ زمین و سرسبز و شاداب شدن مراد از حیات آن است .

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ ﴿١٧﴾

(هر آینه) در این نشانه است گروهی را که می شنوند

تفسیر : به همین طور بذریعه قرآن جاملان را عالم و مرده دلان را زنده خواهد ساخت به شرطیکه به توجه قلبی و انصاف بشنوند .

وَ إِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً ط

و (هر آینه) شمارا در چهارپایان پندی است

نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ

مینوشانیم شمارا از آنچه در شکم وی است از میان

فَرَّتْ وَ دَمٍ لَبَنًا خَالِصًا

سرگین و خون شیر خالص

تفسیر : علفی را که حیوانات میخورند در شکم آنها به سه چیز مستحیل میشود **الله جل جلاله** در قسمت داخلی جسم این حیوانات ماشینی نصب کرده است که يك حصه اجزای آن را تحلیل نموده به فضلله (سرگین) تبدیل می نماید و چیزی اجزاء را خون ساخته در عروق انتشار میدهد که سبب حیات و بقای آنها میشود و از همان ماده ای که بعض اجزای آن به سرگین و بعضی به خون تبدیل میشود حصه سومش شیر است که بسیار پاک ، خوش گوار و خوش مزه می باشد .

سَاءَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ ۝۶۷

گوارا آشامندگانرا

تفسیر : بنا به مناسبت فرستادن کتاب تنزیل آب اولاً ذکر شده است درین آیات انواع دیگر مشروبات را تذکر فرمود از قبیل ، شیر، شراب و نبید و شهد - در موقع دیگری که در آنجا نهر های جنت ذکر شده همین چهار قسم مشروبات نامبرده شده است «**فیهما انهار من ماء غیر آسن و انهار من لبن لم یتغیر طعمه و انهار من خمر لذة للشاربین و انهار من عسل مصفی**» (محمد رکوع ۲) درینجا از تذکار این چیزها مقصود اینست که آنهمه نعمت های بزرگی که در خیال مردم می آید پیدا کرده حدای متعال است پس تعجب است که آدمی احسانات منعم حقیقی را فراموش نموده و غلامی غیر آنرا اختیار میکند . گویا به طرف رد شرک اشاره شده و این را هم افاده میکند که همانطوریکه برای زندگانی جسمانی شما خدای تعالی وسایل گوناگون و ذرائع مناسب مهیا کرده است ضرور است که وسایل زندگانی روحانی و ذرائع ترقی باطنی را هم به مقدار کافی فراهم آورده باشد .

وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ

و از میوه های درختان خرما و درختان انگور

تَتَّخِذُ وَنْ مِنْهُ سَكْرًا ۖ اَوْ رِزْقًا حَسَنًا ط

می‌سازید از آن شراب‌مست‌کننده و می‌سازید از آن روزی حلال

تفسیر : یعنی ازین میوه ها شرابی را که باعث نشه و نشاط میشود میکشید و چیزهای نفیس دیگر را برای خوردن و نوشیدن (مثلاً شربت نیبذ ، سرکه و خرماي خشك و یا کشمش وغيره) از آن حاصل میکنید . تنبيه : این آیت مکی است - شراب درمکه حرام نشده بود و باده‌نوشان تا آنوقت آزادانه و بی تکلیف مینوشیدند ، بعد از هجرت حرام گشت سپس هیچ مسلمان آنها ننوشید ، باز هم درین آیت مکی «ورزقا حسنا» را بعد از «سکرا» آورده تنبيه فرمود که بر آن چیزیکه آینده حرام قرار داده میشود اطلاق «رِزْقِ حَسِن» مناسب نیست .

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٦٧﴾

هر آینه در این نشانه است گروهی را که درمی‌یابند

تفسیر : درینجا کلمه «يعقلون» که از عقل مشتق است با تذکر «سکرا» مناسبت خاص دارد زیرا که نشه عقل را زایل میکند بنابراین اشاره فرمود که دانستن آیات کار دانشمندان است نه از مینوشان .

وَ أَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ

و الهام فرستاد پروردگارتو بسوی زنبورشهد

أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا

که بساز از کوهها خانه

وَمِنَ الشَّجَرِ وَهُمَا يَعْرِشُونَ ﴿٦٨﴾

و از درختان و از آنچه مردمان بنامی‌کنند

تفسیر : یعنی بفرض بالا کردن شاخه تا که چيله‌ها را بسته میکنند و یا عماراتی که مردم تیار میکنند . از حکم دادن به مگس شهد مطلب اینست که فطرتش را چنان ساخت که با آنکه حیوانی است ادنی مگر به

کمال کاریگری و صنعت باریک خانه عسل را در کوه ها ، درختان ، خانه ها تیار میکنند ، تمام مگس‌ها زیر دست يك مگس کلان بوده به فرمان برداری کامل کار میکنند ، سردار آنها «يعسوب» گفته می‌شود که با آن‌جماعه مگس‌ها می‌رود ، هنگامیکه دريك جای خانه می‌سازدخانه های آنها به شکل «مسدس متساوی‌الاضلاع» است در حالیکه مسطر و پر کار و سایر آلات ندارند ساختن همه آشیانه ها به يك شکل منتظم موجب حیرت است ، حکماء می‌گویند که اگر از مسدس کدام شکل دیگر اختیار میشد دربین خواه مخواه يك مقدار جای خالی میماند ، خداوند آنها را فطرتاً بطرف شکلی رهنمائی فرموده که يك فرجه جزئی هم بینکار نماند .

ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ

باز بخور از هر جنس میوه ها

تفسیر : «کلی» و «فاسلکی» همه اوامر تکوینیه است یعنی باو هدایت داده شده که فطرتاً مطابق خواهش و استعداد مزاج خود غذای خود را از اقسام میوه ها بدست آورد چنانچه مگسها از آشیانه خود بر آمده ومیوه‌ها و گل‌های رنگارنگ را که از آنها شهد وموم و غیره بدست می‌آید می‌مکند .

فَاَسْلِكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلَالًا

وبرو درراه‌های پروردگار خویش رام‌شده

تفسیر : یعنی چون برای بدست آوردن غذا بهر طرف پرواز میکنند درحین مراجعت راه را گم نکرده و مستقیماً به آشیانه خود بر میگردند بعضی «فاسلکی سبل ربك ذللا» را بدین مطلب گرفته اند که برانراه های فطری که قدرت برای عمل و تصرف تو مقرر کرده است مطیع و منقاد بوده روان باش مثلاً گل ومیوه‌ها مکیده و به ذریعه قواء و تصرفات فطری خود شهد را آماده کن .

يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ

برمی آید از شکم این زنبوران آشامیدنی که

مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ

موناخوون است رنگهای او

تفسیر : یعنی شهد دارای رنگهای مختلفه سفید ، سرخ‌زرد است می‌گویند رنگها در اثر اختلاف موسم ، غذا و عمر مگس و غیره تفاوت میکند والله اعلم .

فِيهِ شِفَاءٌ لِّلنَّاسِ ط

در آن آشامیدنی شفاست مردمانرا

تفسیر : یعنی در بسیاری امراض شهید خالص و یا با دوی دیگر مخلوط شده به مریض داده میشود و بقدرت خداوند (ج) شفا می یابد ، در حدیث صحیح است که شخصی به مرض اسهال مبتلا بود ، برادرش از آنحضرت **صلی الله علیه وسلم** معالجه خواست ، آنحضرت **صلی الله علیه وسلم** فرمود که شهید بنوشند ، بعد از نوشیدن شهید اسهال زیاده تر گشت او باز حاضر شده عرض کرد که **یا رسول الله (ص)** اسهال زیاده تر شده است آنحضرت (ص) فرمود «**صلى الله وکلب بطن اخيك**» (خدا صادق و شکم برادرت کاذب است) باز بنوشان ، از دوباره نوشاندن همان کیفیت ظاهر شد ، آنحضرت (ص) کلمات خود را تکرار فرمود - بالاخر به نوشانیدن نوبت سوم اسهال بند شد و طبیعت صاف گردید اطباء بروفق اصول خود گفته اند که بعض اوقات در شکم «کیموس» فاسد میشود که هر غذا و یا دوائیکه در شکم میرسد بذریعه ماده مذکور فاسد میگردد لهذا اسهال واقع میشود - معالجه اش فقط همین است که مسهل داده شود تا آن «کیموس فاسد» به کلی خارج گردد - در مسهل بودن شهید هیچکس شك و شبیه ندارد و امر آنحضرت (ص) به همین اصول طبیی مبتنی بوده ، در عهد مامون الرشید وقتیکه تمامه عبسی به اینگونه مرض مبتلا شد طبیب شاهی آن عصر بنام «یزید بن یوحنا» بذریعه مسهل او را علاج کرد ، اطبای امروزی استعمال شهید را برای علاج استطلاق بطن نهایت مفید میدانند .

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَّتَفَكَّرُونَ ﴿٦٩﴾

(هر آینه) در این مقدمه نشانه است گروهی را که تفکر می کنند

تفسیر : حضرت شاه صاحب (رح) میفرماید که حقتعالی در آیات فوق نشان داد که سه چیز خوب از بین سه چیز بد پیدا میشود مثلاً شیر و خون که در شکم حیوان است از ماده سرگین و روزی پاک از ماده مسکرات و شهید از مکس شهید ، درهرسه چیز اشاره رفته براینکه خداوند کریم بواسطه هدایات قرآن عظیم الشان از جاهلان علماء بوجود می آورد، در عصر سعادت آنحضرت **صلعم** دیده شد که از کافران عارفان کامل بوجود آمدند .

وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ لَاقِفٌ

و خدا و بیافریند شمارا باز بمیراند شمارا

وَمِنْكُمْ مَّنْ يُّرَدُّ إِلَىٰ أَرْضِ

و از شما کسی هست که رد کرده شود بسوی خوارترین

الْعُمْرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا

زندگانی تا نداند بعد از دانستن چیزی را

إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ ﴿٧٠﴾

(هر آینه) خدا دانا تواناست

تفسیر : عده زیادی آیات آفاقی قدرت را بیان فرموده ، انسان را متنبه می‌سازد که خودش به حالات داخلی خود غور کند که او هیچ چیز نبود خدای تعالی باو وجود عطا فرمود سپس در اثر موت حیات را پس میگیرد و انسان در مقابل آن هیچکاری نمی تواند و بعضی را پیش از موت به چنین درجه پیری و ضعیفی میرساند که هوش و حواس خود را از دست میدهد و قوتی بدست و پا نمی‌ماند طوریکه بکلی بی‌کار و عاقل می‌گردد ، نه سخنی را می‌فهمد و نه در حافظه چیزی را نگه داشته می‌تواند ازین ثابت شد که علم و قدرت فقط به خزانه همان خالق و مالک است که هر وقت و به هر قدریکه بخواهد عطا فرماید و هر وقتی که بخواهد پس بگیرد. نزد حضرت شاه (رح) درین آیت اشارتی است که اول درین است اشخاص کاملی پیدا میشوند سپس ناقصان بوجود می‌آیند و الله اعلم .

وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ

و خدا برتری داد بعضی شمارا بر بعضی

فِي الرِّزْقِ ۚ فَمَا الَّذِيْنَ فَضَّلُوا

در روزی پس نیستند آنانکه افزونی داده شده

بِرَآدِي رِزْقِهِمْ عَلَى مَا مَلَكَتْ

عاید کنندگان روزی خود را بر آنها که مالک شده است

أَيْمَانُهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ أَفْبِنِعْمَةٍ

دست‌های ایشان پس باشند ولات و موالی در مال‌داری یکسان آیا به نعمت

اللَّهِ يَجْحَدُونَ ﴿٧١﴾

خدا انکار می کنند

تفسیر : یعنی روزی و بخشش خداوندی برای همه برابر نیست، از نقطه نظر تفاوت استعداد و احوال او تعالی به حکمت بالغه خود بعضی را بر بعضی فضیلت داد و کسی را دولتمند و با اقتدار ساخت که صاحب خدمه و ملازمان بوده و آنها را بذریعه او روزی میدهد و از خود چیزی ندارند و همیشه منتظر امر و فرمان بدار خود می‌باشند - آیا در دنیا باداری راضی میشود که غلامان و نوکران او که بهر حال مثل او انسان هستند در دولت، عزت و تعلقات او شریک و مساوی شوند؟ حکم غلام شرعاً این است که در حالت غلامی نمیتواند مالک کدام چیزی شود بلکه مافی‌الید او ملک بدار اوست مگر اینکه غلام آزاد شود آنگاه میتواند هر چیز را برای خود تملک نماید و مساویانه همراه بدار خود سهیم و شریک شود، بهر حال غلامی و مساوات قابل جمع نیست هنگامیکه بین دو انسان همجنس و متحد النوع در حالیکه مالک و مملوک باشند شرکت و مساوات قابل جمع نباشد چنان ممکن است که خالق و مخلوق در معبودیت و غیره یک برابر و همیای شوند - و آن چیزهاییکه خود مشرکین هم اقرار میکردند که آنها یقیناً مملوک خدا می‌باشند (الاشریکا هولک تملکه و ماملک) با مالک حقیقی چگونه سهیم و شریک قرارداد شده، شکران نعمت‌های منعم حقیقی این نیست که هر چیزی را که خودشان از پذیرفتن آن نفرت و کراهیت دارند قبیح‌تر و شنیع‌تر آن را به خداوند بزرگ نسبت دهند. همان‌قسمیکه در روزی و غیره حق تعالی بعضی را بر بعضی فضیلت داده و همه را در یک درجه مساویانه قرار نداده است اگر در علم و عرفان و کمالات نبوت شخصی را بر دیگران تفوق بخشد البته انکار ازین نعمت خدای تعالی غیر از لجاجت چیز دیگری نیست.

وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ
 و خدا آفرید برای شما از جنس شما

أَزْوَاجًا

زنان را

تفسیر : از نوع شما برای شما همسر وجفت بیافرید تا بطور دائم بانس
 والفت زندگانی کنید وحکمت تخلیق بظهور آید «ومن آیاته ان خلق لكم من
 انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها وجعل بینکم مودة ورحمة» (الروم - رکوع ۳۰)

وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْزِجِكُمْ
 و آفرید برای شما از زنان شما

بَنِينَ وَحَفَدَةً

پسران و نبرگان

تفسیر : ذریعه بقای نوع شما می باشد .

وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ ط

و روزی دادشمارا از پاکیزه ها

تفسیر : که سبب بقاء شخصی است .

أَفِیَابِاطِلٍ یُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَتِ اللَّهِ

آیا بباطل معتقد می شوند و بنعمت خدا

لَا هُمْ یَكْفُرُونَ ﴿۷۲﴾

ایشان ناسپاسی می نمایند

تفسیر : یعنی از بت منت میکشند به تصور اینکه از مرض صحت داده
یابسر عطاء نمود و یا روزی بخشید حالانکه این تصور ها دروغ است
وشکر گذار ذاتی نیستند که حقیقتاً ویراستی آن نعمت هارا مرحمت
می فرماید کذا فی الموضح و شاید باین هم اشاره باشد که اسباب بقای
حیات فانی را قبول میکنند اما بزرگترین نعمت خدا (ج) و هدایت پیغمبر
علیه السلام را که ذریعۀ بقای ابدی و حیات جاودانی است نمی پذیرند
«الاکل شیء ما خلا الله باطل».

وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا

و می پرستند و کسی را خدا بجز

يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا مِنَ السَّمَوَاتِ

که نمی تواند برای شان چیزی روزی دادن از آسمانها

وَالْأَرْضِ شَيْئًا

و زمین چیزی

تفسیر : یعنی نه اختیار خدائی دارند که از آسمان باران فرود آرند و هم
نمی توانند که از زمین غله برویاند پس در معبودیت چطور میتوانند
شریک قادر مطلق شوند .

وَلَا يَسْتَطِيعُونَ

و قادر نمی شوند

تفسیر : نه فعلاً به آنها اختیار حاصل است و نه در آینده قدرت دارند که
رزق را بدست آرند .

فَلَا تَضُرُّهُمُ اللَّهُ إِلَّا مَثَالًا

پس بیان مکنید برای خدا مثالها

تفسیر : مشرکین می گفتند که مالک البته الله است مگر این مردم از نزد
خداوند (ج) مختار می باشند کارما با همین افراد و اشیاء از آن است که

بدربار بزرگان نمی توان بی واسطه و مستقیماً رسید این مثال غلط است و دربارگاه احدیت قابل تطبیق نیست ، خداوند (ج) همه امور را خواه بالواسطه یا بلاواسطه خودش اجراء می فرماید و بکسی کاری را چنان تفویض نمی فرماید که اراده ذات او سلب شود مانند سلاطین که اختیارات رابه حکام و عمال تفویض میکنند وزیر دستان به اجرای هدایات مختار و مستقل اند و پادشاه از صدور فیصله های قاضی و یاحاکم مطلقاً خبر ندارد و نه بطور جزئی مشیت و اراده پادشاه را در اصدار فیصله کدام دخلی است اما اراده و مشیت خداوند بزرگ به کلیه واقعات خورد و کلان و جزئی و کلی خواه بواسطه اسباب و یا بلاواسطه باشد مدخلیت دارد بنابراین لازم می آید که انسان خداوند تعالی را بهر واقعه موثر حقیقی دانسته همان ذات را معبود و مستعان بداند .
تنبيه : ابن عباس و سلف دیگر آیه کریمه «**فَلَا تَضْرِبُوا اللَّهَ الْأَمْثَالَ**» را چنین تفسیر کرده اند که هیچکسی را مماثل خدا قرار مدهید .

إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ۷۴

نمیدانید

و شما

میداند

هر آئینه خدا

تفسیر : شما نمیدانید که برای خدای متعال چگونه مثالی باید آورده شود که اصل مطلب را افاده نماید و با حقیقت مطابق و مناسب باشد و در عین حال با عظمت و بزرگواری و نزاهت ذات خداوند متعال شبیه پیدا نشود ، اینک در ذیل دو مثال صحیح آورده میشود و لازم است به آن دو مثال دقت به عمل آید تا غرض تمثیل فهمیده شود .

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ

که توانائی ندارد

مملوکی

بند

مثال

خدا

بیان کرد

عَلَىٰ شَيْءٍ وَّ مَنْ رَزَقْنَاهُ مِنَّا رِزْقًا

روزی

از نزد خود

دادیمش

کسیکه

هیچ چیز و

بر

حَسَنًا فَهُوَ يَنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَّ اَوْجَهًا ط

و آشکارا

از آن روزی پنهان

خرج میکند

پسوی

نیک

هَلْ يَسْتَوْنَ ط الْحَمْدُ لِلَّهِ ط
آیا برابر میشوند همه ستایش خدا بر است

بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٧٥﴾
بلکه اکثر ایشان نمیدانند

تفسیر : یکی شخصی است که آزاد نبوده غلام و مملوك کسی دیگر است و هیچنوع قدرت و اختیار ندارد و در هر کار و تصرفی با اجازه مالك احتیاج دارد و بدون اجازه تصرفات او معتبر شمرده نمیشود - دیگر شخصی آزاد و با اختیار است که خدای قادر به فضل خود او را تمکن و روزی زیاد عطاء فرموده که شب و روز پوشیده و آشکارا از آن بیدریغ خرج می نماید و هیچکس نمی تواند دست او را بگیرد - آیا این دونفر مساویست؟ همین طور بدانید که حق تعالی مالك حقیقی هر چیز است همه خوبی ها و قوتها در تصرف اوست بمرکه بخواهد عطاء کند هیچکسی نمیتواند مانع او شود بر هر ذره اختیار کلی و تصرف کامل دارد - چقدر ظلم است که يك بت سنگی که هیچ چیزی را مالك نیست باوی برابر شود بلکه خود او مال دیگری است ، در صورتیکه مالك و مملوك مجازی باهم برابر شده نمیتوانند پس مملوك محض چطور میتواند شريك و برابر با مالك حقیقی باشد ؟ ازین مثال باید بدانید که شخصی که خدای واحد را پرستش میکند و خدا (ج) باو نعمت علم و ایمان عطاء فرموده و او واسطه شده که آن نعمت های روحانی را شب و روز بین مردم تقسیم کند و شخص دیگری که مشرك پلید و مملوك بت و غلام اهوا و او هام بوده دست او از اعمال مقبوله خالیست آیا این شخص مشرك را میتوان برابر آن مؤمن موحد قرار داد ؟ کلاوحاشا .

وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَّجُلَيْنِ
و بیان کرد خدا مثال دیگر دو مرد را

أَحَدُهُمَا أَتَّكَمُ
که یکی از ایشان تنگ است

تفسیر: یعنی نه خودش چیزی گفته میتواند و نه از دیگری چیزی شنیده میتواند چه کسیکه گنگ است حتماً کر نیز می باشد .

لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ

قدرت ندارد بر چیزی

تفسیر: زیرا حواس ندارد در عین حال از عقل عاری و نیز شل و معیوب است که قادر براه رفتن نیست .

وَهُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ ۗ أَيْنَمَا

و او بارگران است بر خواجه خود هر کجا

يُوجِّهُهُ ۗ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ ۗ ط

که فرستدش نیارد از آنجا هیچ نیکی

تفسیر: به مالک خود نفع نمیرساند هر طرفی که او را روان کند خیر و فلاحی از آن حاصل نمی شود .

هَلْ يَسْتَوِي هُوَ ۗ لَأَمِنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ ۗ

آیا برابر است این شخص (، کسیکه میفرماید مردمان را بعدل

وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ۗ ع۱۰ ۷۶

و خودش بر راه راست است

تفسیر: خودش براه راست متوجه بوده و دیگران را هم براه اعتدال و انصاف سوق میدهد ، و قتیکه این دو شخص با هم برابر نیست يك بیکر سنگی که دیگری او را تراشیده چطور میتوان در جه خدائی را حاصل دارد و بایک مشرك کوروکری که خود او رزق آفریده خداوند (ج) را میخورد چگونه میتواند که با آن مؤمن موحد شاکر همسری نماید در حالیکه مؤمن موحد بطریق مستقیم میرود و دیگران را نیز به راه راست رهبری میکند . حضرت شاه (رح) میفرماید معنی آیت این است که دو مخلوق خدا (ج) یکی بت سنگی بی حرکت است که مثال غلام گنگ می باشد و دیگری رسول که راه حق را به هزاران کس نشان میدهد و خودش نیز به بندگی استوار است آیا تابعیت کدام يك را عقل ترجیح میدهد .

وَاللَّهُ غَيْبُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ط

و مرخداى راست علم پنهان آسمانها و زمين

تفسير : يعنى تمام مخلوق يكسان نيست احوال و كيفيت يك انسان از ديكرى اختلاف بى انتها دارد - همه چيزها بيك سطح مستوى ايستاده نشده - راز اين واقعه و استعداد و حالات پوشيده هر كس در علم خداست چنانچه او تعالى مطابق علم محيط خود در قيامت با هر كسى معامله جدا گانه خواهد كرد ، و در اثر احوال مختلفه نتايج مختلفه را مرتب خواهد فرمود .

وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ

و نيست كار قيامت مگر مانند چشم زدن

أَوْ هُوَ أَقْرَبُ ط

بلکه نزدیک تر است

تفسير : وقوع قيامت را مستبعد ندانيد نزد خدا (ج) هيچ چيزى مشكل نيست هر وقتيكه خواست تمام مردم را دوباره پيدا كند ، مژده برهم زدن هم در آن تاخير واقع نخواهد شد - به مجرديكه اراده الهى شود در يك چشم زدن تمام دنيا دوباره موجود ميشود .
تنبیه : مقصود از (كلمح البصر او هو اقرب) آنست كه طبق ضرب المثل معروف بين عموم سرعت آن را ميتوان با مژه بر هم زدن تعبير نمود ليكن حقيقتاً در مدت کمتر از اين هم قيامت قيام مى نمايد زيرا (كلمح بصر) يك امر زمانى است و موجود شدن امرى به اراده خداوندى آنى بوده و مفيد بزمان نيست .

إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٧٦﴾

(هر آئينه) خدا بر همه چيز تواناست

تفسير : چون تمام راز هاى آسمانها و زمين پيش او آشكار است و قدرت كامله و علم او بر هر ذره كائنات محيط مى باشد لذا هيچ كسى را يا راي همسرى با او نيست .

وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِّنْ بُطُونِ

و خدا بیرون آورد شمارا از شکم

أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا لَا

مادران شما که نمیدانستید چیزی را

وَجَعَلْ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ

و پیداساخت برای شما شنوایی و چشم ها

وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٧٨﴾

و دلها تا بود که شکر کنید

تفسیر : یعنی در وقت پیدایش خود چیزی را نمیدانستید - خدایتعالی برای شما ذرایع علم و دل دانا بخشید که هر يك به ذات خود نعمت بزرگ و وسایل تمتع شما از بيشمار اوتعالی است اگر چشم گوش ، عقل و هوش وغيره نباشد دروازه تمام ترقیات مسدود گردد - هر قدریکه فرزند انسان بزرگ تر میشود نیروی علمی و عملی او به تدریج قوی تر میگردد - سپاسگذاری انسان این است که قوای خود را در اطاعت اوتعالی صرف نماید و در حق شناسی از عقل و هوش کار بگیرد نه اینکه در عوض پذیرفتن احسان معکوساً به بغاوت کمر بندد و منعم حقیقی را گذاشته به پرستش سنگ و خشت پردازد .

أَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ

آیا ندیدند بسوی مرغان رام شده

فِي جَوِّ السَّمَاءِ مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ ط

در هوای آسمان نگه نمیدارد ایشان را مگر خدا

تفسیر : مثلیکه انسانرا مناسب خودش قوای مختلفه عطا فرمود به پرندگان نیز مطابق احوال آنها قوت های فطری بخشید و هر يك از پرندگان در پرواز زخود تابع قانون قدرت واحكام تكوینی خدای تعالی می باشند ، درهیچ مدرسه ، پریدن را باو تعلیم نمی دهند - ساختمان بال وبازو ودم وغیره آن را قدرت طوری آفریده است که به بسیار آسانی در فضای آسمانی پرواز میکنند و جسم ثقیل آنها هوای لطیف را بی اختیار نمی شکافد که به زمین بیفتندو نیز قوه جاذبه زمین آنها را به طرف خود جذب نکرده واز پرواز باز نمیدارد ، بدون خدا (ج) دیگری نیست که آنها را درفضای آسمان نگه دارد .

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُّؤْمِنُونَ ۝۷۹

(هرآئینه) در این نشانه‌هاست مگروهی را که ایمان می‌آورد

تفسیر : حضرت شاه (رح) می‌نویسد یعنی بعضی مردم بواسطه که سکر شان تنها مصروف به امور معاش می‌باشد از تفکر در امور معاد صرف نظر نموده در ایمان آوردن متردد میشوند پس می‌فرماید که هیچکس از شکم مادر چیزی همراه خود نمی‌آورد بلکه اسباب و وسایل منافع که گوش ، چشم ، دل و دست و پا وغیره می باشد محض عطای خداوند است و جانوران پرنده در جو آسمان به ذات خالق خود اعتماد و توکل می‌نمایند .

وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا

و خدا ساخت برای شما از خانهای شما جای سکونت

تفسیر : یعنی خانه های خشت و سنگ و چوب وغیره .

وَجَعَلَ لَكُم مِّنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ

و ساخت برای شما از پوست چهارپایان

بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ

خانها سبک می‌یابید آنها روز سفر نان

وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ ۝

و روز اقامت‌تان یعنی نزول شما در منزل

تفسیر: چون افعال خاندان فلانی و سنگی در حال سوراخ کردن
 ممکن نیست، لهذا ساعتی نیمه های گرمی و پستی و غیره را به آسان
 آموخت تا به آسانی درسفر و حضر نذل داده هر جائیکه بخواهند
 نصب کنند و هر وقتیکه بخواهند بیجا زبانه بردارند ، بعضی از « سوم
 ظعنکم و یوم اقامتکم » چنین مقصد گرفته اند که در حین کوچ کشی برای
 برداشتن سبک و در وقت اقامت موقتی در جائی برای نصب کردن سهل
 می باشد .

وَمِنْ أَمْوَالِهِمْ وَأَوْبَارِهِمْ

و ساختن از بزم در نوبت و بزم کوهستان و شتر

وَأَشْمَاعِهِمْ أَنَا وَمَنَا شَمَالِي حَبِيبِي

و بویاری بوی اسپانیا و بوی باندی تا وقت مغرب
 تفسیر: این بویها که سابق زندگی و آسایش را آماده میسازد تا در
 وقت زمین و یاغی بران کار میدهد . اگر خدای تعالی گوش و چشم
 و دل و دماغیکه باطن ترفی است عطا می فرمود این وسایل همیشه از
 دست نمی شد .

وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْهَا خَلْقَ ظِلَالًا

و خدا بیداشت برای شما از آنچه بیافرید سایهها
 تفسیر: مثلاً ابر ، درخت ، خانه و کوه و غیره مطابق قانون قدرت برای
 آسایش مخلوق خداوند بر زمین سایه می افکند .

وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا

و بید کرد برای شما از کوهها عاها
 تفسیر: شما در زیر آن وسایل از باران و برف و آفتاب نرسوده بوده
 و از دشمن و تیره برای محافظت خود بر آن جاها پناه میبرید .

وَجَعَلَ لَكُمْ سَرَائِيْلَ تَقِيكُمْ مِنَ الْحَرِّ

و ساخت برای شما (جامه) پیراهن که گه دارد شماره از گرمی
 تفسیر: حضرت شاه (روح) می نویسد بذریعه سراعن هائیکه از گرمی
 حفاظت میشود از سردی هم میتوان محفوظ شد بیون در آن ملک گرمی
 زیادتر بود لذا گرمی را بخصوص ذکر فرمود .

وَسَرَ اَيْلَ تَقِيكُمْ بَأْسَكُمْ ط

و جامهائی که نگاه دارد شمارا از ضرر جنگ

تفسیر: یعنی زره که در جنگ از جراحت نگاه میدارد.

كَذٰلِكَ يَتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ
همچنین تمام میکند نعمت خود را بر شما

اَعَلَّكُمْ تَسْلِمُونَ ۱۱

تا بود که اسلام آرید

تفسیر: یعنی بنگرید که انواع ضروریات شما را چطور به فضل خود تهیه نمود و چه قوت های علمی و عملی به شما مرحمت فرمود که آنها را انسان به کار انداخته و تصرفات عجیب و غریب نماید. پس آیامکن است که ذاتیکه این قدر احسانهای مادی و جسمانی نموده در سلسله تربیت و تکمیل ذرایع روحانی احسان خود را برای ما کامل ننماید و شك نیست که تکمیل نمود «الیوم اکملت لکم دینکم وانتم علیکم نعمتی ورضیت لکم الاسلام دینا» (مائده رکوع ۱) پس ضرور است که همه مردم در مقابل احسان او تعالی سر تعظیم و تشکر فرود آورند و مطیع آن منعم حقیقی و منقاد آن احسان کننده بزرگ بوده باشند.

فَاِنْ تَوَلَّوْا فَاِنَّهَا عَلَيْكُمْ
پس اگر اعراض کنند پس جز این نیست که بر تو

الْبَلَّغُ الْمُبِينُ ۱۲

پیغام رسانیدن آشکار است

تفسیر: یعنی اگر اینقدر احسانات را می بینند و باز هم بحضور خدای تعالی سر نیاز فرود نمی آورند هیچ متاثر مشو! تو فرض خود را ادا کردی و تمام سخنان ضروری را به تفصیل و توضیح گفستی پس معامله آنها را به خدا (ج) بسیار!

يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا

می‌شناسند نعمت خدا را باز انکار میکنند آنرا

وَأَكْثَرُهُمُ الْكٰفِرُونَ ﴿۱۱۳﴾

و بیشتر ایشان کافرانند (ناشکران)

۱۱۳

تفسیر : بیشک بعضی بندگان شکر گذار هم هستند «وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِ الشُّكْرِ» (السبا رکوع ۲) لیکن حال اکثر آنها این است که انعامات الله تعالی را می بینند واحسانات او را می فهمند مگر در موقع شکرگذاری و اظهار اطاعت همه چیز هارا فراموش میکنند گویا قلباً می فهمند ولی عملاً انکار میکنند .

وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا

و آنروز که برانگیزیم از هر گروهی گروهی

ثُمَّ لَا يُوْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا

باز (دستوری داده نشود) حکم کافرانرا

وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ ﴿۱۱۴﴾

و نه توبه ایشان قبول میشود

تفسیر : از اینجا انجام کفر و ناشکری را خاطر نشان میکند یعنی یاد داشته باشید که روزی آمدنی است که جمیع امت های گذشته و آینده در آخرین عدالت احکم الحاکمین ایستاده میشوند و پیغمبر هر امت بطور گواه آورده میشود تا درباب نیک و بد و مطیع و عاصی و خود شهادت بدهد که با پیغام حق و پیغمبر چطور معامله کرده اند آن وقت به منکرین اجازه داده نمیشود که لب خود را به سخنی بکشایند و یا درآن وقت توبه کرده از سزا خلاصی یابند و به هیچ دلیل نمیتوانند سخن بگویند زیرا به آنها کاملاً منکشف خواهد شد که مجرم هستند و هیچ قسم عذری از آنها پذیرفته نمیشود همچنین خواهند دانست که این «دارجزاء» است «دارعمل» نیست که حالا توبه کرده معافی خواهند.

وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ ظَلَمُوا الْعَذَابَ
و چون ببینند ستمگاران عذاب را اضطراب کنند

فَلَا يُخَفِّفُ عَنْهُمْ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ ﴿۱۵﴾
پس تخفیف کرده نشود از ایشان و نه ایشان مهلت داده شوند

تفسیر: یعنی نه در سختی عذاب تخفیف میشود و نه در بین عذاب کدام وقفه می آید که اندکی مهلت حاصل شود بعضی از «وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ» چنان مراد گرفته اند که بعد از دیدن جهنم لمحّه هم به ایشان مهلت داده نمیشود، جهنم مجرمین را چنان فوراً بر میدارد که پرنده دانه را بیکدم می بلعد. گویا اشاره است در سرعت داخل شدن آنها.

وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ أَشْرَكُوا شُرَكَاءَهُمْ
و چون ببینند مشرکان شریکان خود را

قَالُوا رَبَّنَا هَؤُلَاءِ شُرَكَائُنَا
گویند ای پروردگارا این جماعه شریکان ما اند

الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُو مِنْ دُونِكَ ﴿۱۶﴾
که میخواستیم (مبیرستیدیم) بجز تو

تفسیر: ما از باعث شیطنت اینها مورد مجازات واقع شده ایم، شاید مقصود آنها این باشد که ما شخصاً بیگناه هستیم و یا اینکه به آنها که سبب گمراهی ما شده اند سزای دو چند داده شود.

فَالْقَوْلُ أَلِيهِمْ
پس بیفکنند بتان بسوی ایشان

الْقَوْلُ إِنْكُمْ
سخن را (هر آئینه) شما

لَكَذِبُونَ ﴿١٦﴾

دروغ گویانید

تفسیر: شما دروغ گوئید که ما را شریک خدا گردانیدید مآکی به شما گفته بودیم که ما را پرستش کنید، درحقیقت شما محض اوهام و خیالات خود را می پرستیدید که هیچ اساس و حقیقت نداشت و یا آنهاجنه و شیاطین را می پرستیدند مگر در آنجا شیطان هم این را گفته جدا میشود «و ما تان فی علیکم من سلطان الا ان دعوتکم فاستجبتم لی فلا تلومونی ولوموا انفسکم» (ابراهیم رکوع ۴) خلاصه همه چیزهائی که مشرکین آنها را معبود خود گردانیده بودند بعضی براستی و برخی بدروغ اظهار بیزاری و تنفر خواهند کرد - بتان سنگی از اول تا آخر هیچ آگهی نداشتند، ملائکه و انبیاء و صالحین همیشه از شرک اظهار نفرت و بیزاری شدید نموده بندگی خالص خدا را میکردند - اما شیاطین اگر چه اظهار نفرت آنها دروغ می باشد بازهم دروغ شان سبب کلی مایوسی مشرکین میگردد که امروز صمیمی ترین رفیق هم به کار نمی آید.

وَأَلْقُوا إِلَى اللَّهِ يَوْمَ مَعْدٍ السَّلَامَ

و این همه افکنند بسوی خدا آن روز صلح را

وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿١٧﴾

و گم گردد از ایشان آنچه افترا میکردند

تفسیر: یعنی همه طمطراق و افتراء پردازی ها در آن روز مفقود میشود و همه عاجز و مقهور شده بحضور خدا اطاعت و انقیاد خود را اظهار خواهند کرد «اسمع بهم وابصر یوم یاتوننا» (مریم-رکوع ۲).

الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ

آنانکه کافر شدند و بازداشتند مردمان را از راه

اللَّهِ زِدْهُمْ عَذَابًا بَأْفُوقَ الْعَذَابِ

خدا افزون دهیم ایشانرا عذابسی بالای عذابسی

بِمَا كَانُوا يَفْسِدُونَ ﴿١٨﴾

سبب آنکه فساد میکردند

تفسیر : يك عذاب از باعث انكار حق و عذاب ديگر برای اينكه ديگران را از راه خدا (ج) باز داشتند و يايك عذاب بر صدور جرم و ديگری به سبب عادی شدن بر آن۔ بهر حال از آیت معلوم شد همانطوریکه در جنت برای اهل جنت منازل و مدارج آنها متفاوت می باشد عذاب اهل جهنم هم کمآ و کیفآ و نوعآ متفاوت می باشد .

و يَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا
و روزیکه برانگیزیم در هر امت گواهی را

عَلَيْهِمْ مِّنْ أَنفُسِهِمْ وَ جِئْنَا بِكَ
برایشان از ایشان و بیاریم ترا

شَهِيدًا عَلَىٰ هَؤُلَاءِ ط
گواه بر این کافران

تفسیر : یعنی آن روز هولناک قابل یاد داشتن است و فتنه هر پیغمبر معاملات امت خود را به بارگاه احدیت بیان کند. آنحضرت صلی الله علیه و سلم نیز حالت امت خود را بیان خواهند کرد بلکه بروفق قول بعضی مفسرین آنحضرت صلی الله علیه و سلم برای تزکیه شهادت تمام آن شهداء شهادت میدهد که بیشک آنها وظیفه خود را ادا کردند . در حدیث آمده است که اعمال امت هر روز به حضور آنحضرت (ص) پیش میشود آنحضرت (ص) چون اعمال خیر را می بینند شکر خدا را ادا می فرمایند و چون اعمال بد آنها را می بینند برای شان طلب مغفرت می کنند .

وَ نَزَّ لَنَا عَلَيْكَ الْكِتَابُ تَبْيَانًا
فرود آوردیم بر تو کتاب را برای واضح بیان کردن

لِكُلِّ شَيْءٍ

هر چیز

تفسیر : یعنی قرآن کریم برای تمام علوم و اصول دین و فلاح دارین ، هدایت کافی بوده و برای تمام امور و مواد ضروریه رهنمای کامل است و اوقات قیامت نیز در قرآن کریم ذکر شده است که فوقاً بیان شد بنابراین مسئولیت پیغمبریکه بروی همچه کتاب جامع فرستاده شده نیز بسیار سنگین خواهد بود ازینجاست که « **وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ** » را بعد از جمله « **شَيْدًا عَلِيَّ هَوْلًا** » ذکر و بمرتبه عظیم آنحضرت و به مناسبت همین رتبه بزرگ به مسئولیت آن حضرت هم اشاره لطیف فرموده « **فَلَنَسْئَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ** » (اعراف رکوع ۱) ابن کثیر این موضوع را قدری مفصل بیان کرده است .

وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى

و برای راه نمودن و بخشایش و مژده دادن

لِلْمُسْلِمِينَ

مسلمانان را

تفسیر : یعنی این کتاب برای تمام جهان سرتا پا هدایت و رحمت است و برای بندگان فرمان بردار مژده بهشت میدهد .

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ

(هر آئینه) خدا می فرماید بانصاف و نیکو کاری

وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ

و عطا کردن به خویشاوندان

تفسیر : قرآن را « **تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ** » فرمود این آیت نمونه آن است ، ابن مسعود (رض) میفرماید که خدای تعالی بیان هر خیر و شر را در این آیت جمع کرده است گویا عقیده ، اخلاق ، نیت ، عمل و معامله خوب و بد را

اها و آنها شامل می‌باشد، بعضی علماء نوشته اند که اگر در قرآن آیت دیگر نمی‌بود تنها همین آیت برای اثبات مضمون «**تَمِيحًا لِّكُلِّ شَيْءٍ**» کافی بود، شاید از همین سبب خلیفه راشد حضرت عمر بن عبدالعزیز در آخر خطبه جمعه آنرا تزیید نموده و برای مؤمنین طریقه حسنه را قائم کرده اگر بخواهیم جاهعیت این آیت را بفهمانیم به تصنیف کتاب مستقل محتاج می‌شویم باز هم ممکن است که يك اندازه کمی تذکر دهیم که در این آیت سه چیز را امر فرموده است (۱) عدل (۲) احسان (۳) ایثار ذی‌القربی - مطلب عدل اینست که تمام عقاید، اعمال، اخلاق معاملات و جذبات در ترازوی اعتدال و انصاف باید وزن شود، در اثر افراط و تفریط نباید هیچیک پله پائین و یا بلند شود - اگر کسی با سخت‌ترین دشمن هم معامله کند باید دامن عدل و انصاف را به هیچ صورت از دست ندهد - ظاهر و باطن او يك سان باشد، هر چه برای خود پسند نکند برای برادر خود هم نپسندد و معنی «احسان» این است که انسان مصدر هر گونه نیکی و خوبی گردیده خیر خواه دیگران باشد از مقام عدل و انصاف قدری بلند تر شده به فضل و عفو و تملط و ترحم متخلق شود - بعد از ادای فرض به طرف تطوع و تبرع قدم پیش بگذارد، مروت را به انصاف يك جا نماید و یقین داشته باشد که اعمال نیک او را خدای تعالی می بیند و در عوض آن حتماً نیکی میدهد «**الاحسان ان تعبدالله کانتک تراه فان لم تکن تراه فانه یراک (صحیح البخاری)**» «**هل جزاء الاحسان الا الاحسان**» (الرحمن رکوع ۳) این هر دو خصلت یعنی عدل و احسان یا به عباره دیگر انصاف و مروت با نفس خود و با هر يك از خود و بیگانه و دوست و دشمن تعلق دارد لیکن حق اقارب نسبت به اجانب زیاده‌تر است. باید از علاقه قرابت که قدرت مقرر کرده است صرف نظر نشود بلکه باید دلسوزی و همدردی و احسان و مروت با اقارب نسبت با جانب زیاده تر باشد - صله رحم يك نیکی مستقل است که در حق اقارب و ذوی الارحام باید درجه بدرجه بعمل آید گویا بعد از «احسان» ذوی‌القربی را بالتخصیص ذکر نموده تنبیه فرمود که عدل و انصاف اگر چه برای همه یکسان است لیکن در وقت مروت و احسان در بعضی مواقع نسبت به بعضی باید بیشتر اهتمام بعمل آید و هرگاه فرق مراتب احسان و مروت که قانون قدرت و وضع نموده فراموش شود به آن قوانین مخالفت میشود. شخص دانشمند فیصله کرده می‌تواند که این سه کلمه جامعه جامع جمیع امور خیریه و رفتار و کردار نیک است و هیچ خیر و نیکی در دنیا نیست که ازین سه اصول فطری خارج باشد **و الله الحمد والمنة**.

وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ
و منع می‌کند از بیحیائی و کار ناپسند و تعدی

تفسیر: ممانعت هم از سه چیز کرده - فحشاء، منکر، بغی - زیرا که در وجود انسان سه قوت است که از استعمال بی‌موقع و غلط آنها جمیع خرابیها و بدیها پیدا میشود، (۱) قوه بهیمیة شمرانیه (۲) قوه وهیمیة شیطانیه (۳) قوه غضبیة سبعیه. غالباً از «فحشاء» آن سخنان بیحیائی

مراد است که نتیجه آنها به افراط شهوت و بهیمیت مرتب شود - «منکر» ضد معروف است یعنی کار های نا معقولیکه فطرت سلیمه و عقل صحیح از آن انکار نماید و از غلبه قوه وهمیه شیطانیه ، قوه عقلیه ملکیه مغلوب میگردد ، سوم «بغی» است یعنی سرکشی نموده از حد تجاوز کردن و مانند حمله درندگان برای اذیت جان وربودن مال و ریختن آبروی مردم کمر بستن و به ناحق دست درازی کردن ، اینگونه حرکات از استعمال بیجای «قوه غضبیه سبعیه» پیدامیشود - الحاصل درین آیه تنبیه فرمود که تا زمانیکه انسان این سه قوه را زیر تسلط و اقتدار خود نیارد و «قوه عقلیه ملکیه» را بر همه این ها حاکم نسازد انسان پاک و مهذب نمیتواند شد .

يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٩٠﴾

پند پذیر شوید

تا بود که شما

پند میدهد شما را

تفسیر : اکتّم بن صیغی این آیت کریمه را شنیده به قوم خود گفت که «من میبینم که این پیغمبر (ص) اجرای تمام اخلاق پسندیده و برگزیده را امر و از اخلاق و اعمال رذیله منع میکند ، باید شما به پذیرفتن او مبادرت کنید (فکونوا فی هذا الامر رواساً ولانکونوا فیه اذناً)» (یعنی شما درین کار سر شوید و دم نگردید) ، حضرت عثمان بن مظعون میفرماید که از شنیدن این آیت ایمان در دل من راسخ و محبت محمد صلی الله علیه و سلم جاگزین گردید .

وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذْ عَاهَدْتُمْ

و وفا کنید و بعد خدا چون عهد بندید

وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْهَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا

و مشکنید سوگند هارا بعد محکم ساختن آنها

وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا

(و هر آئینه) ساخته اید خدا را بر خویش ضامن

إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ ﴿٩١﴾

(هر آئینه) خدا میداند آنچه می کنید

تفسیر : در آیت پیشتر حکم شده بود که بعضی چیز هارا اجرا و بعضی را ترك کنند اکنون بعضی افراد آن را بالتخصیص بیان میکنند یعنی تاکید ایفای عهد و ممانعت از عدو و بدعهدی که این چیز اگر چه فی نفسه مهمت بالشان است مگر برای مخاطبین آن عصر بسیار زیاد مناسب حال بود که تاثیر آن به کامیابی مستقبل و عروج و ترقی قوم مسلم به درجه نهائی وارد شدنی بود بنا برآن حکم داد که وقتیکه نام خدا (ج) را گرفته و قسمها خورده معاهده میکنید حرمت نام پاك خدا (ج) را نگه دارید باید باقوم و یا شخصیکه معاهده شود (به شرطیکه خلاف شرع نباشد) به مسلمان فرض است که آنرا ایفا کند ولو در ایفای آن با مشکلات و صعوبات زیاد دچار شود «قول مردان جان دارد» خصوصاً وقتیکه نام خدا (ج) را گرفته و سوگند خورده معاهده کند باید فهمید که قسم خوردن گویا خدا را برای آن معامله گواه و یا ضامن ساختن است و خداوند (ج) میداند وقتیکه شما او را گواه می سازید و نیز خبر دارد که تا کدام حد رعایت این گواهی را می کنید اگر خیانت و بدعهدی کردید خداوند قرار علم محیط خود شمارا سزای کامل خواهد داد زیرا هیچیک فریب کاری آشکارا و پوشیده شما در نزد خداوند (ج) مخفی نمی ماند .

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَقَّضُوا عَهْدَهُمْ

و مباشید مانند زنی که گسست رشته خود را

مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَارًا

از بعد استواری پاره پاره

تفسیر : یعنی عهد بستن و سپس آنرا شکستن مانند حماقت زنی است که تمام روز نخ بتابد بعد از آن نخ تابیده را وقت شام بگسلاند و تارتار نماید چنانچه در مکه يك زن دیوانه همین طور میکرد مطلب اینست که معاهدات را محض مانند تارخام تصور نمودن و (طوری که هر وقت خواستید آنرا تابیدید و هر وقتیکه خواستید باندك حرکت انگشتان خود به آسانی بگسلانیدید) سخت نا عاقبت اندیشی و دیوانگی است - اگر اعتبار قول نماند نظام دنیا برهم می خورد ، تنها به ذریعه پابندی عهد و بر پا داشتن میزان عدل برقرار میماند اقوامیکه از قانون عدل و انصاف منحرف شده محض اغراض و خواهشات خود را میپرستند عهد بستن شان برای شکستن است به مجردیکه قوم دیگر را از خود کمزور تر دیدند تمام عهدنامهها را در سبد کاغذهای باطله می اندازند .

تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ

می گیرید سوگند های خود را بهانه در میان خود

أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ ط

به سبب آنکه باشند گروهی ایشان زیاده از گروهی

تفسیر : معاهدات و قسم‌ها را آله فریب و بازی دادن ، مکاری و حیل سازي مگردانید مثلیکه اهل جا هلیت عادت داشتند که چون قوم و قبیلۀ را از خود قویتر می‌دیدند با آنها معاهده می بستند و چون قوم و قبیلۀ قوی تری از آنها را می‌دیدند معاهده سابقه رانقض کرده باین قوم نو عهد و پیمان میکردند - چند روز بعد هنگامیکه موقع مییافتند که این حلفاء را کمزور بسازند و خود را قوی تر نمایند فوراً معاهدات را شکستانده تمام عهد و قسم‌ها را بر طاق نسیان می‌گذاشتند - چنانکه در این ایام میان اقوام اروپائی رواج دارد .

إِنَّمَا يَبْلُو كُمْ اللَّهُ بِهِ ط

جز این نیست که می‌آزماید شما را خدا به آن

تفسیر : یعنی اختلاف اقوام در قوه و ضعف و ترقی و تنزل بر اى آزمایش شما مقرر شده است و حکم ایفای عهد هم امتحان شما ست تا معلوم شود که کدام کس ثابت قدم میماند یعنی در تکمیل و ایفای عهد خود قوت و یا ضعف حلفاء را نباید مؤثر دانست اقبال و ادبار و عروج و زوال را هیچکس تغییر داده نمیتواند ، اقبال به جای ادبار و قوت در عوض ضعف فقط به اراده خدا (ج) وارد میشود بلى خطور بدعهدی در ذهن علامت ادبار و سقوط است .

وَلَيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ

(والبته) بیان کند برای شما روز قیامت آنچه

فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿٩٢﴾

در آن اختلاف می‌کردید

تفسیر : اینجا امتحان است و نتیجه امتحان به روز قیامت ظاهر میشود زیرا در آن وقت جمیع خصومات ضعف و قوت فیصله میشود .

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً

و اگر خواستی خدا (هر آئینه) ساختی شما را يك گروه

وَلَكِنْ يَضِلُّ غَمْرَاهُ يَشَاءُ
و لیکن هر گاه می‌خواهد

وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ ط
و راه می‌نماید هر گاه خواهد

تفسیر : اوتعالی قدرت داشت که اختلاف را به کلی محو می‌کرد مگر حکمت او تقاضای آنرا نکرد و راجع باین موضوع در چندین موقع بحث کرده ایم .

وَلَتُسْأَلُنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۹۲﴾
(والبته) پرسیده خواهید شد از آنچه می‌کردید

تفسیر : حضرت شاه (رح) می‌نویسد که ازین برمی‌آید که با کافر هم گذر و بدعهدی نباید کرد ، کفر به ذریعه این چیزها گم نمیشود و وبال آن به شخص به عهد عائد می‌گردد .

وَلَا تَتَّخِذْ وَا أَيَّمَانِكُمْ دَخَلًا
و نگیرید عهد و پیمان خود را فریب

بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثَبَاتِهَا
در میان خود پس بلغزد قدم بعد استواری آن

وَتَذُوقُوا السُّوَاءَ بِمَا صَدَدْتُمْ
و بچشید عقوبت را بسبب بازداشتن تان

عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ج
از راه خدا و شمارا باشد

عَدَا بٌ عَظِيمٌ ﴿۹۴﴾

عذاب بزرگ

تفسیر : نقض عهد و سوگند مکنید و بد عهدی را رواج مدهید و قوم مسلمان را بدنام مسازید مبادا کسانی که خیال ایمان آوردن را دارند از مشاهده اخلاق خراب و پست شما مشتبه و مذبذب شوند و از داخل شدن به دایره اسلام تذبذب نمایند و گناه آن بر ذمه شما بیفتد و به سزای سخت گرفتار آئید .

وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا ط

و مستانید / عوض عهد / خدا / بهای / اندک

إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ

هر آئینه آنچه / نزد / خداست / بهتراست / شمارا

إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۹۵﴾

اگر دانسته اید

تفسیر : اولادرباب نقض معاهدات بیان کردید - اکنون ذکر عهد با خداست یعنی برای طمع مال حکم خلاف شرع مدهید زیرا انجام اینگونه مال و وبال است - شایسته آن است که مال مطابق اصول شرع بدست آید (موضح القرآن) و یا مراد از ایفای عهد اجری است که از نزد خدای تعالی بدست می آید و آن از ثمن قلیل به مراتب بهتراست «ثَمَنًا قَلِيلًا» ازین جهت گفته شده که اگر تمام دنیا یکجا شود بازهم به مقابل آخرت قلیل و حقیر است .

مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ ط

آنچه نزد شماست / تمام (فانی) شود و آنچه نزد / خداست پاینده است

تفسیر : اختیار نمودن چیز زائل فانی و گذاشتن دائم و باقی از عقل دور است .

وَلَنَجْزِيَنَّهُ الَّذِيْنَ صَبَرُوْا أَجْرَهُمْ

و به نیکوترین بدھیم صابران را مزدایشان

بِأَحْسَنِ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ﴿۹۶﴾

به نیکوترین آنچه میکردند

تفسیر : کسانی که به عهد خدا (ج) ثابت قدم اند و به مقابل تمام مشکلات و صعوبات صبر و تحمل می نمایند اجرشان ضائع نمی شود و عوض اعمال صالحه آنها از بازگاہ احدیت داده میشود .

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ

هر که کرد کار نیک مرد باشد یا زن

وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً

و او مسلمان باشد پس (هر آئینه) زندگی می دهیم زندگانی پاک

تفسیر : در آیه مذکور فوق ذکر اجر صابران و ایفا کنندگان عهد بود درین موقع در باب تمام اعمال صالحه اصول و ضابطه عمومی را بیان می فرماید ، خلاصه اینست که هر مرد و یا زنیکه کار های نیک را به عمل می آورد بشرطیکه آن کارها محض صورتاً نباشد بلکه حقیقتاً نیک باشد یعنی با روح ایمان و معرفت صحیحه آراسته باشد در یاداش آن زندگی آسوده و پاک و باو مرحمت میشود مثلاً درد نیا روزی حلال ، قناعت و غنای قلبی سکون و طمانیت ، لذت ذکر الله ، مزه حب الهی (ج) ، خوشی عبودیت ادای فرض و تصور کامیابی مستقبل و حلاوت تعلق مع الله که ذائقه آنرا عارفی چشیده به این کلمات بیان کرده است .

چون چترسنجری رخ بختم سیاه باد * در دل اگر بود هوس ملک سنجرم
زانگه که یافتم خبر از ملک نیم شب * من ملک نیم روز بیک جو نمیخرم
راست است ، (اهل الیل فی لیلهم اللمن اهل اللہوفی لہو هم)
بنابران یک مرد بزرگ فرموده که اگر سلاطین از آن لذت و سرور و دولتیکه وقت شب برای کسانی که تمام شب به عبادت خدا (ج) بیدار می باشند حاصل میشود آگاہ شوند طوری که برای گرفتن مملکتی لشکر کشی و مساعی بکار می برند برای بدست آوردن آن لذت نیز از هرگونه سعی و کوشش مضایقه نخواهند کرد ، بهر حال حیات پاک و نشاط آور

مؤمن فانت از همین جا شروع میشود و چون به قبر میرسد رنگ آن زیاد تر روشن گردیده بالآخر به آن حیات طیبه منتصبی می شود که در باب آن گفته شده «حياة بلاموت وغنى بلافقر وصحة بلاسقم وملك بلاهلك وسعادة بلاشقاوة» رزقنا الله تعالی بفضلله ومنه اياها .
 تنبيه : این آیت وانمود کرده که در نظر قرآن نیکی و کامیابی زن و مرد همین یک قاعده دارد یعنی زن و مرد بلا امتیاز بر طبق احوال و وضعیّت خویش نیکی را بعمل آورده و میتوانند زندگی پاک بدست آرند .

وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا

و بدھیم آن جماعه را مزدایشان به نیکوترین آنچه

يَعْمَلُونَ ﴿٩٧﴾ فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ

میکردند پس وقتیکه میخوانی قرآن (خواهی قرآن خواند)

فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿٩٨﴾

پس پناه طلب کن به خدا از شیطان رانده شده

تفسیر : در حدیث است «خیرکم من تعلم القرآن وعلمه» بهترین شما شخصی است که قرآن را یاد بگیرد و دیگران را بیاموزاند ازین معلوم شد که برای مؤمن تعلم و تعلیم قرآن بهترین کار است و در آیات ما قبل در دو موضع ذکر شده است که در عوض کارهای نیک اجر داده میشود لهذا درین موقع بعضی آداب قرائت قرآن را تعلیم می فرمایند تا شخص از بی احتیاطی اجر این بهترین کار را ضائع نکند شیطان دائماً کوشش میکند که مردم را از کارهای نیک باز دارد خصوصاً کاری مثل قرائت قرآن که سر چشمه تمام نیکی هاست بر شیطان گوارا نمی آید یقیناً به این کوشش است که مؤمن را از آن باز بدارد و اگر درین مقصد کامیاب نشود او را به چنان آفاتی مبتلا سازد که از استحصال فائده حقیقی قرائت قرآن مانع آید از تمام این تدابیر اغوا کارانه و خرابی های نیکه پیش میشود طریقه حفاظت همین است که چون مؤمن به قرائت قرآن اراده کند اولاً از صدق دل به حق تعالی توکل نماید و از آماج شیطان مردود گریخته به لطف خداوند (ج) پناه گیرد و پناه گرفتن امر قلبی است مگر برای اینکه زبان و دل موافق شود مشروع شده که در آغاز قرائت به زبان هم «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» بخواند .

إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ

(هر آینه) نیست شیطان را غلبه بر آنانکه

اٰمَنُوْا وَعَلٰى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُوْنَ ﴿۹۹﴾

ایمان می آورند و به پروردگار خود توکل میکنند

تفسیر: کسیکه به خداوند (ج) توکل نماید و به ذات او پناه جوید شیطان نمیتواند بر او استیلا نماید اگر چنین شخص بکدام موقع به مقتضای بشریت اندکی به فریب شیطان گرفتار شود باز هم شیطان تسلط خود را نمیتواند بروی ادامه دهد زیرا به زودی مؤمن متوکل متنبه و چشمش باز شده غفلت او امتداد نمی یابد «ان الذین اتقوا اذا مسهم طائف من الشیطان تذکروا فاذا هم مبصرون واخوانهم یمدونهم فی الغی ثم لا یقصرون» (الاعراف - رکوع ۲۴).

اِنَّهَا سُلْطٰنُهُ عَلٰى الَّذِیْنَ یَتَوَكَّلُوْنَ

(جزاین نیست که غلبه) او بر آنانست که دوستداری او میکنند

وَالَّذِیْنَ هُمْ بِهٖ مُّشْرِکُوْنَ ﴿۱۰۰﴾

و آنانکه ایشان با خدا شریک مقرر میکنند

تفسیر: کسانی که به اختیار خود شیطان را رفیق خود می سازند و بجای اینکه بر خدای یگانه (ج) توکل کنند شیطان را مورد توکل قرار میدهند گویا او را شریک خداوند (ج) میگردانند و یا بذریعه اغوای او چیزهای دیگر را شریک خدا مقرر میکنند شیطان بر آنها تسلط و استیلا کامل پیدا نموده و فرار آرزوی خود آنها را میرقصاند.

وَ اِذَا بَدَّلْنَا آیَةً مَّكَانَ آیَةٍ

و چون بدل کنیم آیتی را بجای آیتی

وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِهٰیۡنَزَّلُ قَالَ وَاِنَّهَا

و خدا داننده تر است به آنچه فرود می آرد گویند (جزاین نیست)

أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۱۱﴾

که تو افتراکننده بلکه اکثر ایشان نمیدانند

تفسیر : اول حکم فرمود که هنگام قرائت قرآن از کید شیطان رجیم به خداوند (ج) پناه برده شود که مباداشمارا از اشتغال اعمال خیرتان مانع شود ، درین موقع بعضی وسوسه های شیطان را که درباب قرآن پیدا میکند تذکار می فرماید ، حقیقت اینست که تمام قرآن به یک مرتبه نازل نشده است بلکه موقع به موقع آیات نازل گردیده است لذا بعض احکام موقتی و به مقتضای امر مخصوصی بوده سپس هنگامیکه حالات تبدیل می شد حکم دوم نازل گردیده است - مثلاً در ابتداء قتال ممنوع بود که مسلمانان از آن پرهیز کنند بعد از مرور زمان اجازه قتال داده شد و یادر ابتداء حکم بود «**قَمِ الْبِلَ الْأَقْلِبِلَاءُ نَصْفَه الْاِیَه**» (مزمّل رکوع ۱) بعد از انقضای یک مدت قلیل آیات ذیل درمکه نازل گردید .

«**علم ان لن تحصوه فتاب علیکم فاقروا ماتیسر من القرآن**» (الخ) (مزمّل رکوع ۲) « کفار چنین چیزها را شنیده اعتراض میکردند که این چگونه کلام خدا شده می تواند ؟ آیا خدای تعالی (معاذالله) اول از بی خبری برای یک چیز حکم داده بود و بعد از آن واقف شده حکم ثانی نازل فرمود از این معلوم است که این کلام را خود پیغمبر می سازد ورنه ممکن نیست که احکام خدا (ج) در یک موضوع یکروز چیزی و روز دیگر چیز دیگر باشد ممکن بود که شیطان همه شبها و وساوس را در دل های بعض مسلمانان القا کند پس در جواب خاطر نشان می نماید که این اعتراض شما محض از جهالت است اگر به حقیقت نسخ آگاه می بودید گاهی چنین کلمات را بر زبان نمی آوردید - مقصد از نسخ محض همین قدر است که چون میعاد حکم موقتی منقضی گردد حکم دیگر فرستاده شود - اگر طبیبی ده ، بیست روز منضج را برای مریض دوام داده سپس مسهل را تجویز کند آیا بر کم علمی و یا بیخبری طبیب می توان آنرا حمل نمود اظهار کننده این کلمات جاهل و بیخبر است حق تعالی خوب میداند که هر وقت هر حکمی که فرستاده شد یعنی هر غذا و یا دوی روحانی که تجویز فرمود تا کدام اندازه به مزاج واحوال مریضان موافق و مناسب است .

قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ

بگو روح القدس

فرود آورده است او را

مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ

براستی

از جانب پروردگارتو

تفسیر : یعنی این کلام را نه من و نه شخص دیگر ساخته - بلکه این کلامیست که رب من بدون شبهه به ذریعه روح القدس (فرشته پاک یعنی جبرئیل امین) برفیق حکمت و مصلحت برای من فرستاده - گویا به اظهار «من ربك» متنبه فرمود که نازل کننده آن ذاتی است که خود محمد (ص) را با چنین اخلاق محیرالعقول و اعلى و اکمل تربیت فرمود که خود شما آنرا می بینید و اینکه فرموده ذریعه (روح القدس) فرستا ده شده شاید بدین مقصود اشاره باشد که شخصیکه حامل این کلام است دارای بیکر روحانیت و پاکیزگی و خصائل ملکوتی است پس کلامیکه آورنده آن روح القدس باشد ثابت شد که هیچ کلام دیگر باین او صاف و شان و کمال زیر آسمان به نظر نمی رسد .

لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هُدًى

تا مستقیم سازد مؤمنان را و برای راه نمودن

وَبَشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ ﴿۱۳﴾

و مژده دادن مسلمانان را

تفسیر : هنگامیکه مؤمنان نزول احکام و آیات را تدریجاً و موقع به موقع می بینند دل های آنها قوی و اعتقاد آنها راسخ میشود و اظهار میکنند که پروردگار ما به هر حال ما و هر يك دوره زندگی ما به کلی باخبر است و به کمال حکمت ما را تربیه می فرماید ، مطابق حالات و اوضاعیکه پیش بیاید ما را هدایت و رهنمائی میکند و در باب هر کار به مناسبت آن ما را مژده می رساند .

وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا

و (هر آئینه) ما میدانیم که کافران میگویند جز این نیست

يَعْلَمُهُ بَشَرٌ ۗ ط

که می آموزد این پیغامبر را آدمی

تفسیر : یعنی آنها میگویند که قرآن شریف کلام خدا (ج) نیست ورنه در آن نسخ واقع نمی شد و نه کلام خود پیغمبر (ص) است زیرا که امی بودن آنحضرت (ص) به همه مردم معلوم و مسلم است مرد امی که هیچیک

کتاب را گاهی دست نزده باشد و نه قلم رابدست گرفته باشد بلکه باوجودیکه از جمله بهترین افراد قریشی بود تا چهل سال یکشعر هم نگفته باشد حالانکه دختران خورد سال عرب به شعر کوئی سلیقه و مملکه فطری دارند . چطور می توان گمان کرد که بدون تعلیم و تعلم دفعتاً کتابی وضع و تالیف نماید که به علوم و حکم عجیب و غریب و هدایات مؤثر مشتمل و دارای چنان احکام و قوانین باشد که اخلاق و روح را بنده نماید - ضرور باید پرسید که شخص دومیکه این سخنان را به آنحضرت **صلی الله علیه وسلم** آموخت و اینگونه کلام بی نظیر را ساخته باو داد چه کسی بود که در اثر قابلیت بی نهایت او کتابی مانند قرآن بوجود آمد - در نام این آدم موهوم اختلاف بود نام های چند نفر غلام عجمی را برده اند از قبیل (جبر ، یسار ، عایش ، یعیش، و غیره) که در آنها کسی یهود و کسی نصرانی بود بلکه در باب بعض افراد گفته شده که آنها نصرانیت را ترک گفته دین اسلام را قبول کرده بودند- میگویند که آنحضرت **صلی الله علیه وسلم** نزدیکی ازین ها گاه گاهی رفت و آمد داشت و باوی مصاحبت میفرمود و یا او به خدمت آنحضرت **صلی الله علیه وسلم** گاه گاهی حاضر میشد - اما محل بسی تعجب است که تاریخ اسمای چنین انسانهای قابل و فاضل را با تیقن و تعیین کامل ضبط نه نموده و حال اینکه دنیا شخصی را که از نزد افراد مذکور یاد گرفته و محض نقل می کرد بکمال انقیاد پذیرفتند حتی کسانیکه نبوت او را هم قبول نکردند جز این چاره ندیدند که او را بزرگترین مصلح و کاملترین انسان دنیا قبول نمایند - بهر حال ازین اعتراض سفیهانه مشرکین ضرور به اثبات رسید که امی بودن آنحضرت (ص) قبل از دعوی بعثت نزد آنها چنان مسلم بود که علوم و معارف قرآنی را باامیت مسلمة آنحضرت (ص) نمی توانستند تطبیق دهند بنابراین مجبور بودند که بگویند که شخص دیگر این سخنان را به آنحضرت (ص) تعلیم میدهد در تعلیم یافتگی آنحضرت (ص) شك و شمه نیست لیکن معلم ایشان بشر نبوده بلکه مربی و معلم او رب قدیر بود که فرمود «الرحمن علم القرآن» (الرحمن رکوع ۱) .

لِسَانَ الَّذِي يُلْحِدُ وَنَ إِلَيْهِ أَعْجَبِي

زبان کسیکه نسبت میکنند بسوی او عجمی است

وَهَذَا لِسَانُ عَرَبِيٍّ مَبِينٍ

و این قرآن به زبان عربی واضح است

تفسیر : اگر شما علوم خارقۀ قرآن و اسباب دیگر اعجاز آنرا از سبب غباوت خود نمی‌توانید بفهمید لیکن فصاحت و بلاغت معجزانه آن را ضرور ادراک می‌توانید که راجع به آن چندین بار دعوت و اعلان شده که تمام جن و انس یکجا شده مانند این کلام را آورده نمی‌توانند پس آنگاه که تمام فصحاء و بلغای عرب بدون استثنای احدی از آوردن مثل آن بکلی عاجز و درمانده باشند ، ازیک غلام گمنام عجمی بازاری چسان میتوان امید نمود که همچو کلام معجز نظام راتمیه و بدنیا تقدیم نماید اگر شخصی از بین تمام عرب فرضاً اینگونه کلام را ساخته میتوانست او خود آنحضرت صلی الله علیه وسلم می‌بود مگر غیر از قرآن ، ذخیره کلام خود آنحضرت موجود است که بر موضوعات قرآن بحث می‌کند و آن اگر چه فصاحت و بلاغت انتہائی دارد لیکن با کوچکترین سرور قرآنی نمیتواند همسری کند .

إِنَّ الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللّٰهِ

(هر آئینه) آنانکه ایمان نمی‌آوردند به آیات خدا

لَا يَهْدِيْهِمُ اللّٰهُ وَ لَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ﴿١٠٤﴾

راه ننماید ایشانرا خدا و ایشانرا باشد عذاب دردناک

تفسیر : یعنی باوجود دلایل روشن شخصیکه تصمیم بگیرد که گاهی یقین نخواهم کرد که قرآن کلام خداوند است خداوند (ج) هم او را تو فیک رسیدن به منزل مقصود عطا نمی‌فرماید که هر چه کوشش درفهم آن کند نمی‌فهمد شخص بد عقیده از هدایت محروم مانده بالاخر مستحق سزای شدید میگردد .

إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكٰذِبَ الَّذِيْنَ

جزاین نیست که افترا میکنند دروغ را آنانکه

لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللّٰهِ وَأُولٰٓئِكَ

ایمان ندارند به آیات خدا و ایشانند

هُمُ الْكٰذِبُونَ ﴿١٠٥﴾

دروغگویان

تفسیر : ترامیگویند «انمانت مفتی» حالانکه امانت و راستکاری تو از پیشتر مسلم و از هر وضع و رویه تو عیان بود آیا کسانیکه دروغها میتراشند چهره و اوضاع آنها مانند تو میباشند؟ دروغ تراشیدن شیوه آن اشیاء است که با آنکه سخنان خدارا بشنوند و علائم کبریائی او را ببینند نیز یقین نمیکند - ازین بزرگتر دروغ چه می باشد که سخنان خدا را دروغ بدانند .

مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ اِيْمَانِهِ

هر که کافر شود بخدا بعد از ایمان خود

اِلَّا مَنْ اُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ

مگر آنکه جبر کرده شود بروی و دلش آرامیده باشد

يَا اَيُّهَا

ایمان

تفسیر : یکی مجرمی است که با وجود شنیدن صدها دلایل و آیات هم ایمان نمی آورد و بالاتر از آن مجرمی است که بعد از یقین و قبول از شیبهات و وسوسه شیطانی متاثر شده از دل منکر شود مانند عبدالله بن ابی سرح که بعد از ایمان آوردن مرتد گردید (العیاذ بالله) مجازات این مردم را در آینده میفرماید اما در بین «الامن اکره» حالات ضروریه را استثنا فرموده یعنی اگر مسلمانی به صدق و خلوص کامل ایمان دارد و يك لمحہ هم روشنی ایمانی و طمانیت قلبی از وجودا نمیشود درین صورت اگر محض در يك حالت مخصوص در اثر فشار و اکراه مجبور گردد که برای نجات خود از خوف لساناً انکار کند یعنی کدام لفظ خلاف اسلام از او صا در شود مجاز است بشر طیکه در آنوقت هم راجع به صحت عقیده در قلب ترددی نداشته باشد و از آنچه بر زبانش رفته سخت کراهیت و نفرت داشته باشد البته چنین شخص مرتد نیست بلکه مسلمان دانسته میشود اما مقام بلندتر آنست که مرگ را قبول کند و چنان کلمه را نیز اظهار ننماید چنانکه واقعات حضرت بلال و حضرت سمیه و یا سر و حضرت حبیب بن زید انصاری و حضرت عبدالله بن حذافه و غیره رضی الله عنهم که در تواریخ موجود است - از نقطه نظر اختصار نمی توان آنها را درین جا درج نمود کسانیکه میل دارند در این کثیر مطالعه نمایند .

وَلَكِنْ مِّنْ شَرَحٍ بِالْكَفْرِ صَدْرًا

و لیکن هر کس که بکشد به کفر سینه خود را

فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِّنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ

پس بر ایشان است غضب از خدا و ایشان راست

عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۱۳۶﴾ ذَا لِكَ بِأَنَّهُمْ

عذاب بزرگ این (غضب) بسبب آنست که ایشان

اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَىٰ

دوست داشتند زندگانی دنیا را بر

الْآخِرَةِ ۗ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي

آخرت و (بسبب آنست که) خدا راه نمی‌نماید

الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿۱۳۷﴾

گروه کافران را

تفسیر : منکرانی که حیات دنیا را کعبه مقصود خود گردانیده اند راه کامیابی را نایل نمی‌شوند - حضرت شاه (رح) می‌نویسد : کسی که زیر تاثیر دنیا آمده یا از خوف جان و یا از خاطر خویشاوندی و برادری و یا بطمع پول دنیا را عزیز دانسته از ایمان منحرف گردد برای او در آخرت نصیبی از رحمت نیست و اگر از خوف جان کلمات ناجائز را اظهار کرده باشد باید پس از رفع خوف و علل اکراه و جبر توبه و استغفار نماید.

أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى

ایشانند آن جماعه که مهر نهاده است خدا بر

قُلُوبِهِمْ وَسَمِعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ

دل های ایشان و بر گوش ایشان و بر دیده های ایشان

وَأُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ ﴿۱۰۸﴾

و ایشانند و بیخبران

تفسیر : در عشق دنیا طلبی و هواپرستی طوری مست و مدهوش میباشند که امید بهوش آمدن شان نیست از قوت نهایکه خداوند (ج) در دسترس آنها قرار داده بود استفاده نکرده و آنرا معطل گذاشتند ، در نتیجه توفیق از آنها سلب شد و ندای حق به گوش آنها تأثیر نمود و علائم و آیات را نتوانستند که ببینند تا در اطراف آنها تفکر نمایند مطلب (مهر کردن) در سوره بقره و غیره به تفصیل گذشته است .

لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْأَخِرَةِ

شک نیست در آن که ایشان در آخرت

هُمُ الْخَسِرُونَ ﴿۱۰۹﴾

زیانکارانند

تفسیر : کسانی که در اثر بی اعتدالی ها و غلط کاری های خود قوای موهوبه خدا (ج) را ضائع میکنند و دنیا را قبله مقصود می سازند انجام شان از هر کس بدتر و کار های آنها خراب تر میشود .

ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا

باز (هر آینه) پروردگارتو بخشاینده است آنان را که هجرت کردند

مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوا ثُمَّ جَاءَ هُدًى وَ

بعد از آنکه (عقوبت کرده شدند) ایشان مصیبت کشیدند باز جهاد کردند

وَ صَبْرَهُ وَ اِنْ رَّبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا

و صبر نمودند هر آینه پروردگارتو بعد ازین

لَا يَغْفُرُ لِرَجِيمٍ ۱۱

آمرزگار مهربان است

تفسیر : بعض مردمان اهل مکه در اثر ظلم و فتنه کفار لغزیدند و یا محض لساناً لفظ کفر را گفتند - مگر بعد از آن که هجرت کردند در راه خدا (ج) جهاد نموده و خلوصیت و پابندی خود را بدین اسلام دوام دادند و آنقدر در اجرای وظائف اسلامی خدمت نمودند که تقصیر شان بخشیده و در باره آنها لطف و کرم خدا (ج) مبذول شد شخص بزرگی از اصحاب کرام (عمار) نام که پدرش «یاسر» و مادرش «سمیه» نام داشت و هر دو نفر اخیر الذکر از ظلم و تعدی کفار مردند اما لفظ کفر را به زبان نیاوردند - این اولین خون مسلمانان بود که در راه خدا (ج) ریخت پس آنها (عمار) از خوف جان لفظ کفر را به زبان گفت ، سپس گریان و فریاد کنان به خدمت آنحضرت (ص) آمد - درین موقع این آیه مبارکه نازل شد .

يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تَجَادِلُ

آنروزیکه هر یک از شخصی جدال کند

عَنْ نَفْسِهَا

از طرف ذات خود

تفسیر : یعنی هیچکس از طرف شخص دیگر مجال حرف زدن را نخواهد داشت مادر ، پدر ، برادر ، خواهر ، زن ، اولاد ، احباب و اقارب هر کدام به حال خود گرفتار بوده بدیگری کمک نمیتوانند و هر کس باین فکر است که چگونه از عذاب نجات یابد انواع واقسام عذر های دروغ و راست را برای برائت خود می تراشد و جواب و سوال برای رستگاری خود میکند .

وَتَوْفَىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ

و بهتمام داده شود هر شخصی جزای آنچه کرده است

وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿۱۱۱﴾

و ایشان ستم کرده نشوند

تفسیر: یعنی ثواب نیکی کم و سزای بدی زیاده از استحقاق داده نمیشود.

وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ

و بیان کرد خدا مثال قریه که بود

أَمِنَةً مَّتَمَّئِنَّةً

ایمن آرمیده

تفسیر: نه از خارج اندیشه دشمنی و نه از داخل کدام فکر تشویشی بود و زندگی به امن و آرامی تمام میگذشت.

يَأْتِيهِمْ رِزْقُهُمْ غَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ

می آید به آن روزی او بکشادگی از هر جایی

تفسیر: یعنی برای خوردن آنها غله و میوه و غیره پیهم وارد میشد هر چیزی فراوان بوده و درخانه نشسته نعمتهای دنیا برای شان میرسید.

فَكَفَّرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ

پس ناسپاسی کرد به نعمتهای خدا پس چشاند او را خدا

لِبَاسِ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِهَا كَانُوا

پوشش و گرسنگی و ترس به سبب آنچه

يَصْنَعُونَ ﴿۱۳۳﴾

می کردند

تفسیر : ساکنین آن قریه قدر انعامات خدا (ج) را نشناختند - درلذایذ دنیا گرفتار شده آنقدر غافل و بدمست شدند که منعم حقیقی را به خیال نیاوردند بلکه در مقابل خداوند (ج) برای سرکشی تصمیم گرفتند بالاخر خدای تعالی مزه ناشکری و کفران نعمت را به آنها چشانید یعنی به جای امن و آسایش خوف و هراس بر آنها استیلا نمود و در عوض روزی فراخ مصائب قحط و گرسنگی آنها را فرا گرفت مانند لباس که بدن را می پوشاند گرسنگی و خوف يك لمحہ هم از آنها جدا نمی شد .

وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْهُمْ

و (هر آینه) آمد پیش ایشان بیغامبری از جنس ایشان

فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ

پس تکذیب کردند او را پس گرفت ایشانرا عذاب

وَهُمْ ظَالِمُونَ ﴿۱۳۴﴾

و ایشان ستمکار بودند

تفسیر : علاوه بر نعمتهای ظاهری مذکور يك نعمت باطنی بسیار بزرگ هم به آنها عطا شده بود و آن این بود که خداوند (ج) رسول خود را از قوم خود آنها بر گزیده که اگر متابعت او را میکردند مقام خیلی بلندی را در نزد خداوند (ج) حاصل می نمودند مگر آنها در عوض متابعت و تصدیق به تکذیب و مخالفت او کمر بستند و بدین وسیله به حضيض مذلت افتادند بالاخر بر طبق سنت قدیم الهی (ج) ظالمان و گنهگاران

را چنان عذاب فراگرفت که چاره آنرا نتوانستند . بعض مفسرین میگویند که در این آیات کدام قریه معین نشده - بلکه محض بطور تمثیل يك قریه تباه شده را بدون تعیین ذکر کرده و یا بوجود چنین قریه فرض شده ، کفار مکه را تنبیه فرموده است که اگر شما هم چنین عمل کردید با شما نیز همان قسم معامله خواهد شد ، از سزای کفران نعمت و تکذیب و عداوت رسول نباید غافل شوید در نزد بعض علما درین مثال مراد از قریه ، شهر مکه معظمه است که در آنجا هر گونه امن و امان حکمفرما بود و با وجود وادی غیرذی زرع بودنش انواع واقسام میوهها در آن وارد میشد «اولم نمکن لهم حرماً آمناً یجبی الیه ثمرات کل شیء» (القصص - رکوع ۶) اهل مکه قدر این نعمت هارا قطعاً نشناختند و در شرک و عصبان و ارتکاب بی حیائی و اوهام پرستی منہمک شدند سپس خدای تعالی بزرگترین نعمت را به وجود محمد (ص) فرستاد مگر آنها در انکار و تکذیب وی هیچگاه کوتاهی نکردند «الم ترالی الذین بدلوا نعمة الله کفرأ واحلوا قومهم دارالبوار» (ابراهیم - رکوع ۵) بالاخر خدای تعالی خوف مجاهدین مسلمانان را به جای امنیت و اطمینان و فقط هفت سال را در عوض روزی فراع بر آنها مسلط نمود که در آن کار بجائی رسید که سگها و مردارها را خوردند سپس در معركة (بدر) از دست غازیان اسلام بر آنها عذاب خدا (ج) نازل شد - يك طرف این واقعات به وقوع پیوست و از طرف دیگر کسانی که از جور و ستم این ظالمان بتنگ آمده به ترک وطن مجبور شده بودند از طرف خدا (ج) مامن و مسکن بهتری را یافتند و آنها از خوف دشمنان به کلی مامون و مصون شدند، خدای تعالی دروازه های روزی را برای آنها باز فرمود و بردشمنان قوی فاتح و آنها را حکمرانان ممالک و امام متقیان گردانید ، شاید از همین سبب در همین آیات احوال اهل مکه را بیان کرده ، در آیت ما بعد «فکلوا مما رزقکم الله الایه» مسلمانان را خطاب کرده که شما باید از اینگونه حرکت بداجتناب نمائید که در اثر آن ، اهل مکه مورد مصائب و آفات شدند .

فَکُلُوا مِمَّا رَزَقَکُمْ اللَّهُ حَلالاً طیباً^ص

پس بخورید از آنچه روزی دادشمارا خدا حلال پاکیزه

وَاشْکُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ کُنْتُمْ

و شکر کنید بر نعمت خدا اگر شما

إِیَّاهُ تَعْبُدُونَ ﴿۱۳۴﴾

اورا میپرستید

تفسیر: کسیکه دعوی پرستش خدا(ج) را دارد به او مناسب است که از روزی حلال طبیعی که خدایه اوارزانی داشته تمتع نماید و احسان اوتعالی را پذیرفته بنده شکر گذار گردد - حلال را حرام نداند و وقتیکه از نعمت ها استفاده نماید منعم حقیقی را فراموش نکند بلکه بر او و بر پیغمبران او ایمان بیاورد و احکام و هدایات اوتعالی را پیروی کند .

إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ

جز این نیست که حرام ساخته است خدا بر شما مردار را و خون

وَلَحْمَ الْخِزْيِيرِ وَمَا أَهَلَكَ لِغَيْرِ اللَّهِ

و گوشت خوگ را و آنچه ذکر کرده شد نام غیر خدا

بِهِ فَإِنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ

بر ذبح آن پس هر که بیچاره شد نه ستم کرده و نه از حد گذشته

فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

پس (هر آئینه) خدا آمرزگار مهربان است

تفسیر: تفسیر این آیت کریمه در سوره بقره و انعام و غیره گذشته در آنجا ملاحظه شود ، در اینجا مطلب این است که چون در آیت ماقبل اشاره شده بود که حلال را بر خود حرام مگردانید درین آیت تنبیه فرموده است که چیزهای حرام را هم حلال مگردانید - خلاصه اینست که چیزی را حلال یا حرام نمودن حق ذاتیست که این چیز ها را آفریده است چنانچه در آیات آینده به کمال وضاحت بیان میشود .

وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتِكُمْ

و مگوئید چیزی را که بیان میکند حکم او را زبان شما

الْكَذِبَ هَذَا حَلَكٌ وَهَذَا حَرَامٌ

به دروغ آن حلال است و این حرام است

لِتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ

تا افترا کنید بر خدا دروغ را

تفسیر: بدون سند شرعی چیزی را حلال یا حرام گفتن نهایت جسارت و کذب و افتراست، حلال و حرام آنست که خدای تعالی آنرا حرام و یا حلال قرار داده است اگر شخصی محض به عقیده خود چیزی را حلال و یا حرام میگرداند و آنرا به خداوند نسبت میدهد (مثلیکه مشرکین مکه عادت داشتند و ذکر آن در سوره انعام گذشته) در حقیقت بر خدا (ج) بهتان می بندد به مسلمانان هدایت داده شده که این رویه را گاهی اختیار نمایند، چیزی را که خدا (ج) حلال گردانیده آنرا حلال و چیزی را که خدا (ج) حرام نموده حرام بدانید و بدون مأخذ شرعی حکم حل و حرمت را به چیزی نکنید.

إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ

هر آینه آنانکه افترا میکنند بر خدا

الْكَذِبَ لَا يَفْلِحُونَ ﴿١١٦﴾ مَتَاعٌ

دروغ را رستگار نمی شوند ایشان را بود بهره مندی

قَلِيلٌ ۖ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١١٧﴾

اندک و ایشانرا باشد عذاب دردناک

تفسیر: مشرکین مکه که آنحضرت صلعم را (معاذالله) مفتری می گفتند باید بدانند که خود آنها مفتری هستند چه آنها از راه کذب و افتراء چیزی را که می خواهند حلال یا حرام گفته به خدا (ج) منسوب میکنند به زودی برای آنها ظاهر خواهد شد که به اختیار کردن این رویه بکدام نیکی نمیرسند، چند روزی از لذایذ و تعیش موقتی دنیا بهره ور میشوند سپس به زندان دائمی گرفتار میگردند.

وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرًّا مِّنَّا
و بر آنانکه یهود شدند حرام کرده بودیم

مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَمَا
آنچه بیان کردیم بر تو پیش ازین و

ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنفُسَهُمْ
ستم نکردیم بر ایشان و لیکن ایشان بر جان خویش

يُظْلِمُونَ ﴿۱۱﴾

ستم می کردند

تفسیر : در رکوع ۱۸ سوره انعام فواید کریمه «وعلى الذين هادوا حرامنا كل ذي ظفر ومن البقر والغنم حرمنا عليهم شحوا مهما الايه» بیان شده ملاحظه شود ، در اینجا مقصد اینست که چیزی را که خدای تعالی برای همه انسانها و یا برای يك قوم خاص تا وقت معین حرام گردانیده عین حکمت است هیچیک بشر حق آن را ندارد که در آن تصرف کرده حرام را حلال و یا حلال را حرام گرداند .

ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ
باز (هر آئینه) پروردگارتو
لِلَّذِينَ
آنانرا
عَمِلُوا
که کردند

السُّوءَ بِجَهَالَةٍ
کار بد بنادانی

تفسیر : خداوند حرام نمودن حلال و یا حلال کردن ایدن حرام را از طرف بندگان به جهالت ایشان تعبیر نموده است خواه صدور آن فعل از روی جهالت به حکم آن باشد یا حکم را دانسته قصداً خلاف رفتاری کرده باشد پس در هر صورت که باشد نتیجه نادانی است و متصوّد اینست که اگر اندکی انسان از عقل کار بگیرد و نتایج بد گناه را بتصور خود بیاورد هرگز اقدام به معصیت نمیکند. درینباره تحت آیت «**انما التوبة على الله للذين يعملون السوء بجهالة الاية**» در رکوع ۳ سورة النساء تفصیلاتی بیان شده مراجعه فرمائید .

ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ لِكَ وَأَصْلَحُوا^{۱۶}
باز توبه کردند بعد از آن و نیکوکار شدند

إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ^{۱۷}
بعد ازین توبه آمرزگار (هر آئینه) پروردگارتو مهربان است

تفسیر : اگر شخصی از کفریات بر گردیده و مؤمن شود و برای آینده رویه مشروع اختیار نماید ، حق تعالی تمام گناهان گذشته او را معاف میفرماید اگر چه گناهان او نهایت سنگین باشد .
بازاً بازاً هر آنچه هستی بازاً * مگر کافرو گمروبت پرستی بازاً
این درگه مادرگه نومیندی نیست * صدبار اگر توبه شکستی بازاً

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ^{۱۸}
(هر آئینه) ابراهیم بود امتی فرمانبردار مر خدا را

حَنِيفًا^ط وَ لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ^{۱۹}
(مائل از ادیان باطله بدین حق) و نبود از مشرکان

تفسیر : در این مورد خداوند (ج) برای تردید شرك مشرکین عرب طریقه امام الموحدين ابوالانبیاء حضرت ابراهیم خلیل الله علی نبینا و علیه الصلوة والسلام را یاد آوری میکند زیرا مردم عرب از نسل او بودند که دعوی پیروی دین ابراهیمی را می نمودند حال آنکه اعمال ایشان به ملت ابراهیمی نسبت بعیدی هم نداشت ، خداوند به آنها تذکر داد که ابراهیم (ع) امام موحدين و معلم نیکی بود و تن تنها مثل يك امت بزرگ

در مقابل همه مشرکین مجاهده فرمود ، خداوند (ج) تمام صفات و کمالات مجموعه افراد را تنها بوجود حضرت ابراهیم (ع) جمع فرموده بود
ليس على الله بمستنكر* ان يجمع العالم في واحد ابراهیم (ع) بنده مطیع خدا (ج)
 و فرمانبردار کامل بود از هر چیز منصرف و به خداوند (ج) پیوسته بود
 ممکن نبود که بدون حکم الهی (ج) چیزی را از طرف خود حلال و یا حرام
 گرداند - بنا بران امکان نداشت که مر تکب شوك گردد حتی سزاوار
 نمی دید که با جماعت مشرکین در يك قریه زیست نماید پس کسانی که
 خود را «حنیف» و متدین بدانند ابراهیم میدانند ، باید ازین افتراآت
 شرم آور بپرهیزند و حلال را حرام و حرام را حلال ندانند و در حمایت
 شوك و کفر با فرستادگان خدا بغاوت نکنند زیرا اینگونه افعال لائق
 شان شخص (حنیف ابراهیمی) نیست باید دانست که اساس حلال و
 حرام همان است که در ملت ابراهیمی بود **(محمد رسول الله صلعم) برای**
 اقامه و اشاعه و بسط و تفصیل همان ملت مبعوث شد اگر می خواهید
 متدین بدین اصلی ابراهیم (ع) باشید طریقه آنحضرت صلعم را اختیار
 کنید .

شَا كِرًا اِلَّا نَعْمَهُ ط

سپاس گذار نعمتهای خدا را

تفسیر : یعنی ابراهیم بنده شکر گذار خدا (ج) بود لیکن شما سخت
 ناسپاس هستید و کفران نعمت می کنید چنانکه در فواید «ضرب الله
 مثلا قریه کانت آمنه-الایه» تحریر شده است پس شما به راه و طریقه
 ابراهیم (ع) روان نیستید .

اِجْتَبَهُ وَ هَدَاهُ اِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۱۳۷﴾

برگزیدش و راه نمودش بسوی راه راست

تفسیر : یعنی براه راست توحید کامل و تسلیم و رضاء روان فرمود.

وَ اَتَيْنَهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً ط

و دادیم او را در دنیا نیکویی

تفسیر : یعنی نبوت ، روزی فراخ ، اولاد، و جاهت و مقبولیت عامه چنانچه
 تمام اهل ادیان بالاتفاق به تعظیم و احترام او میگردانند و هر فرقه میخواهد
 که سلسله خود را با ابراهیم (ع) مربوط نماید .

وَ اِنَّهٗ فِي الْاٰخِرَةِ لَمِنَ الصّٰلِحِيْنَ ط

(و هر آینه) او در آخرت از نیکوکاران است

تفسیر : دعائی را که در حق خود کرده بود «والحقنی بالصالحین» قبول گشت بیشک در آخرت او بطبقه اعلاى صالحین که طبقه انبیاء (ع) است شامل میشود .

ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ

بعد از آن وحی فرستادیم بسوی تو که پیروی کن کیش ابراهیم را

حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۱۲۳﴾

که مائل بود از همه کیشها و نبود از مشرکان

تفسیر : بیان این موضوع را در آیت «دینا قیامله ابراهیم حنیفا وما کان من المشرکین» سوره انعام رکوع ۲۰ ملاحظه کنید مقصد این است که حلال و حرام و سخنان دین محمدی (ص) مبنی بر همان اضلیست که در ملت ابراهیم بود و در عین زمان به پیروی و نصاری بر طبق احوال و اوضاع شان بعض احکام مخصوص داده شد بالاخر آنحضرت (ص) را خاتم الانبیاء گردانیده مبعوث فرمود تا اساس آئین ابراهیمی را که از غفلت و تحریف و تصرف بیجا ضایع شده بود سر از نو زنده و روشن نماید تمام رگهای شرک را ببرد در حدیث است (بعثت بالسمة الحنیفة البیضاء) حضرت شفاء ولی الله (رح) در (حجة الله البالغة) این حدیث شریف را شرح و تفصیل داده و قابل مطالعه می باشد .

إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ

جز این نیست که لازم کرده شد تعظیم شنبه بر آنانکه

اِخْتَلَفُوا فِيهِ وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ

اختلاف کردند در آن (و هر آینه) پروردگارتو حکم میکند

بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ

در میان ایشان روز قیامت در آنچه انرا

يَخْتَلِفُونَ ﴿۱۲۴﴾

اختلاف میکردند .

تفسیر: دراصل ملت ابراهیمی حکم تعظیم شنبه نبود و براین امت هم نافذنیست البته دربین این مدت چون یهود از ارشاد وهدایات پیغمبر خود (موسی علیه السلام) که تعظیم روز جمعه بود تخلف نموده آنروز را بهروز شنبه تبدیل کردند حکم صادر شد که «خوب» همین روز را تعظیم کنید مگر در آنروز ماهی شکار مکنید، این حکم را اکثر نفری قبول نکردند کسانی که انکار کردند دز دنیا به صورت میمون و خنزیر مسخ شدند و جزای آخرت شان جداگانه است، حضرت ابراهیم را کسی یهود می گفت و کسی نصرانی میخواند حالانکه حق تعالی آگاه ساخت که او (حنیف مسلم) بود بهر حال در آخرت تمام اختلافات بدرستی فیصله میشود و هر شخص به چشم خود خواهد دید که چه کسی برخطا و چه کسی به راه راست میرفت.

أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ

دعوت کن مردمان را بسوی راه پروردگار خویش به دانش

وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي

و بند نیک و مناظره کن با ایشان بطریقی

هِيَ أَحْسَنُ ط

نیک است

که وی

تفسیر: درآیات فوق مقصود اینست که مخاطبین را آگاه فرماید که این پیغمبر اصل ملت ابراهیمی را آورده است اگر میخواهید کامیاب شوید و در دعوی حنیف بودن خود را ست هستید به همین راه روان شوید از «ادع الی سبیل ربك - الایه» به پیغمبر (ع) امر و هدایت می فرماید که مردمان را بکدام طریق خوب راهنمایی نماید چنانچه سه طریق را نشان داده است (۱) حکمت (۲) موعظه حسنه (۳) جدال بالتی هی احسن. از حکمت مراد اینست که دلائل روشن و براهین محکم و حکیمانه آورده شود تا طبقه که فهم و ادراک و ذوق علمی دارند سر تسلیم خود را خم کنند و فلسفه های خیالی دنیا را در مقابل آن ترك کنند و هیچنوع ترقیات علمی و دماغی اشخاص یک جزء کوچک حقایق و وحی الهی (ج) را تبدیل نتوانند «موعظه حسنه» عبارت است از نصائح مؤثر و رقت آور که با حقیقت نرم خوئی و دلسوزی مملو باشد، نصیحتیکه از روی همدردی، شفقت و حسن اخلاق با پیرایه معتدل گفته شود بسا اوقات دل سنگ را هم موم میگرداند و دل های مرده را زنده میکند، یک قوم مایوس و پژمرده را حرکت

داده و بپا ایستاده میکند و از شنیدن مضامین ترغیبی و ترهیبی آن بطرف منزل مقصود می‌شتابند بالخصوص افرادی که اخگرطلب حق در سینۀ خود دارند اگر چه چندان دانشمند و ذکی و فهیم هم نباشند به ذریعۀ بند و مو عظمت موثر چنان برق عمل رامیتوان در بدن آنها داخل نمود که بذریعۀ تحقیقات و تبلیغات فلسفیانۀ بلند ممکن نیست - آری از قدیم الایام در دنیا جماعتی وجود دارد که کار آنها دائماً این است که در هر چیز مداخلت نموده و در هر سخنی حجت ها آورده و موشگافی ها و کج بحثی ها میکنند - اینگونه مردم نه سخنان حکمت را می‌پذیرند و نه مو عظۀ نصیحت را گوش میکنند بلکه میخواهند در هر مسئله محفل بحث و مناظره گرم شود بعض اوقات اهل فهم و انصاف و طالبین حق راهم شبیهات فرامیگیرند و بدون بحث قناعت آنها حاصل نمیشود بنابراین به آیه کریمه «**و جادلهم بالتي هي احسن**» امر فرمود که اگر چنین موقع پیش آید با بهترین طریقه اصول تهذیب و شایستگی ، حق شناسی و انصاف را مد نظر داشته بحث کنید - حریف و مقابل خود را با بهترین اسلوب ملزم گردانید در هر حال سخنان دل آزار و جگر خراش از زبان مکتسید تا نزاع واقع نشود و حصول مقصد به تعویق نیفتند و باید مقصود از بحث ، تفهیم و احقاق حق باشد از خشونت ، بد اخلاقی ، و انانیت هیچ نتیجه بدست نمی‌آید .

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ
(هر آینه) پروردگارتو او داناتراست بکسی که همراه شد از

سَبِيلِهِ ^{قف} وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴿١٦﴾
راه او و او داناتراست براه یافتگان

تفسیر : در طریق دعوت و تبلیغ باید به همان راهی بروید که خداوند نشان داده است و هیچ احتیاج باین اندیشه نیست که چه کسی پذیرفت و که از آن انکار و رزید نتیجه را به خدا (ج) بسپارید ، همان ذات حالات افرادی را که براه می آیند و نمی آیند بهتر میداند ، هر طوریکه مناسب باشد با آنها معامله میکند .

وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ
و اگر عقوبت کنید پس عقوبت کنید بمثل

مَا عُوِّقْتُمْ بِهِ ۗ وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ
آنچه باشما معامله کرده شد و اگر صبر کنید

لَهُوَ خَيْرٌ ۖ لِلصَّبْرِ يَنْ ۝۱۲۶

صابرانرا

آن بهتر است

تفسیر: اگر در راه دعوت بشما رنج و اندوه رسانیده شود، در وقت استحصال قدرت اجازه دارید که انتقام مساویانه بگیرید لیکن مقام صبر از آن بلندتر است و اگر صبر کردید نتیجه آن در حق خود شما و نیز در حق تماشاچیان بلکه خود تعدی کنندگان بهتر می باشد.

وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ

و صبر کن و نیست صبر تو مگر به توفیق خدا

وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ

و اندوه مخور و برایشان و مباش در تنگدلی

مِمَّا يَمْكُرُونَ ۝۱۲۷

از آنکه بداندیشی میکنند

تفسیر: یعنی به مظلوم و شدائد صبر کردن کار آسان نیست مگر در صورتیکه خدا (ج) مدد فرماید البته انسان متحمل ظلم شده و اف نمیگوید.

إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ

هر آئینه) خدا با پرهیزگاران است و آنانکه

هُم مَحْسِنُونَ ۝۱۲۸

ایشان نیکوکارانند

تفسیر: هر قدر که انسان از خدا ترسیده تقوی و ورع و نیکی کند همانقدر امداد و اعانت خداوند (ج) با او می باشد پس برای اینگونه مردم غمگین و تنگدل شدن از مکر و فریب کفار و جبهی ندارد.

(جزء پانزدهم)

(سورة بنی اسرائیل مکیه وهی مائة واحدی عشر آیه وائنا عشر رکوعاً)

(سورة بنی اسرائیل در مکه نازل گردیده و آن یکصد و یازده آیه و دو اذکر رکوع است)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

آغاز میکنم بنام خدایتکه بی اندازه مهربان نهایت با رحم است

سُبْحٰنَ

پاك است

تفسیر : ذات اوتعالی از هر گونه نقص و قصور و از هر نوع عجز و ضعف پاک است چیزیکه به خیال ما بی نهایت عجیب معلوم شود و عقول ناقص ما آنرا خارق العاده و مستبعد بدانند در پیش قدرت و مشیت خدای توانا قطعاً اشکالی ندارد .

الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ

آنکه برد بنده خود را شبی از

الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا

مسجد حرام بسوی مسجد اقصا

تفسیر : محض در يك قسمت محدود شب مخصوص ترین و مقرب ترین بنده خود (محمد رسول الله صلى الله عليه وسلم) را از حرم مکه تا بیت المقدس برد: در آیه «لتوبه من آياتنا» به غرض و مقصد این سفر اشاره شده است خلاصه مطلب اینست که منظور خداوند (ج) چنان بود که در این سفر و یا از بیت المقدس به مقامات بعیده علویه بنده برگزیده خود را آیات بزرگ قدرت و نمونه های عجیب و غریب انتظامات حکیمانه را به او نشان بدهد - در سورة نجم چیزی از این آیات تذکار یافته است از آن برمی آید که آنحضرت (ص) تا به سدره المنتهی تشریف برد و آیات نهایت عظیم الشان را مشاهده فرمود «ولقد رآه نزلة اخرى عند سدره المنتهی عندها جنة المأوى اذ يغشى السدره ما يغشى ما زاغ البصر و ما طغى لقد رأى من آيات ربه الكبرى» (النجم - رکوع ۱) در اصطلاح علماء سفری

را که از مکه تا بیت المقدس واقع شده «اسراء» گویند و از آنجا سیاحت تا به «سدرة المنتهی» را به معراج تعبیر می کنند و بسا اوقات مجموع هر دو سفر را اسراء یا معراج میگویند. احادیث معراج تقریباً از سی صحابه منقول است و در آن واقعات معراج و اسراء به بسط و تفصیل بیان شده است، جمهور سلف و خلف عقیده دارند که **آنحضرت صلی الله علیه و سلم** در حالت بیداری با جسدمبارک معراج را نائل شد، فقط از دوسه صحابه و تابعین منقول است که آنها واقعه اسراء و معراج را در حالت منام (خواب) به طور یک خواب عجیب و غریب قبول می کردند و به تأیید ادعای خویش به آیه **«وما جعلنا الریا التي اریناک الا به»** استدلال می نمایند و هیچیک از سلف نمیگویند که معراج در حالت بیداری محض بطور روحانی شده است چنانکه مذاق حکماء و متصوفین آنرا تجویز می نماید در روح المعانی است **«ولیس معنی الاسراء بالروح الذهب یقظة کالا نسلخ الذی ذهب الیه الصوفیة والحکماء فانه وان کان خارقاً للعادة ومخلاً للتعجب ایضاً الا انه امر لاتعرفه العرب و لم یذهب الیه احد من السلف»** شکی نیست که ابن قیم در «زاد المعاد» مسلك عایشه صدیقه و معاویه و حسن بصری (رض) را اینگونه توجیه کرده است لیکن هیچ نقل بر آن ارائه نکرده بلکه محض از ظن و تخمین کار گرفته است. ابن اسحق و غیره در کلمات منقوله این بزرگان حالت بیداری را در هیچ جای تصریح ننموده اند بهر حال قرآن کریم با هتمام تمام و به عنوان ممتاز و درخشانی واقعه «اسراء» را ذکر فرموده است و مخالفین در مقابل با جدیت تمام ازین واقعه انکار کردند و در مقام تکذیب و معارضه برآمدند، بحدی که قدمهای بعضی موافقین هم درین راه لغزید اینهمه واقعات دلیل بر آن است که واقعه معراج تنها عبارت از یک سیر روحانی و یا خواب عجیب و غریب نبوده است دعای **آنحضرت (ص)** که در طریق سیر و انکشافات روحانی از ابتدای بعثت بوده است دعوی اسراء نسبت به آنها چیز تعجب آور و حیرت انگیزتر نبوده که بطور خصوصی آنرا مورد تکذیب و تردید و تمسخر خود قرار میدادند و مردم را دعوت میکردند که «بیانید امروز یک سخن عجیب مدعی نبوت را بشنوید» بر علاوه برای **آنحضرت (ص)** ضرورتی نبود که خاص با اظهار این واقعه آنقدر متفکر و مشوش میشد چنانکه در بعضی روایات صحیحه مذکور شده و نیز در بعضی احادیث کلمات واضح آمده **«ثم اصبحت بمکه»** و یا **«ثم اتیت مکه»** (یعنی سپس وقت صبح به مکه رسیدم) اگر معراج محض یک کیفیت روحانی می بود **آنحضرت (ص)** از مکه کجا غایب میشد و به وفق روایت شداد بن اوس و غیره این استفسار بعض صحابه چه معنی دارد که به وقت شب در قیام گاه بیغمبر (ص) جستجو کردیم **«آنحضرت کجا تشریف برده بود!»** به فکر ما «اسری بعیده» رابه این معنی گرفتن که «خدا بنده خود را در خواب و یا در عالم روحانی از مکه به بیت المقدس برد» مشابه آنست که شخصی «فاسر بعبادی» رابه این معنی بگیرد که «ای موسی! بندگان مرا (بنی اسرائیل را) در خواب و یا محض در عالم روحانی از مصر بکشید» و یادر سورة کهف که حضرت موسی (ع) برای ملاقات حضرت خضر (ع) رفت و به همراه او سفر کرد که برای آن در چندین جا کلمه **«فانطلق»** آمده است مطلب آن چنین گرفته شود که این همه حرکت محض در خواب و یا سیر روحانی به وقوع پیوسته است باقی راجع به کلمه «رؤیا» که در قرآن حکیم آمده ابن عباس (رض) فرموده است **«رؤیا عین اربها رسول الله ص»** مفسرین از کلام

عرب شواهد آورده اند که کلمه «رؤیا» گاه گاهی به معنی مطلق رویت چشم استعمال می شود لهذا اگر از آن همین واقعه اسراء مراد باشد باید معنی مطلق نظاره گرفته شود که بردیده ظاهری بعمل آمده است تا باظواهر نصوص و عقیده جمهور امت مخالفت واقع نشود - اگر چه در روایت «شريك» بعض الفاظ آمده که از آن معلوم میشود که وقوع «اسراء» به حالت خواب بوده است مگر محدثین اتفاق دارند که قوه حافظه «شريك» مختل شده بود ، هم ازینجا بوده است که حفاظ محدثین و بزرگان علم حدیث مطلب روایت او را قابل استناد ندانسته اند و حافظ ابن حجر در آخر فتح الباری اغلاط روایات شريك را در حدیث شمار کرده است و این را هم وانمود کرده است که میتوان مطلب روایت او را چنین گرفت که مخالفت حدیث عام نباشد تفصیل آنرا نمی توان در این موقع درج نمود . این مباحث در شرح صحیح مسلم مفصلاً درج شده و ما در اینجا صرف این مطلب را میخواهیم واضح نمائیم که مذهب راجح همین است که واقعه «معراج» و «اسراء» در حالت بیداری آنحضرت (ص) باجسد مبارک به وقوع پیوست بلی اگر پیشتر و یا بعد از آن ، در خواب هم چنین واقعات بر حضرت رسالت مآب نشان داده شده باشد جای انکار نیست گفته خواهد شد که در ظرف یکشب چنین مسافه بعیده زمین و آسمان را چگونه طی کرده باشد و یا از کره نار و زمهریر چطور گذشته است و یا قرار خیال اهل اروپ که به عقیده آنها آسمانها هیچ وجود ندارد چطور میتوان تصدیق کرد که او (ص) (طوریکه در روایات مذکور است) از يك آسمان به آسمان دیگر و از دوم به آسمان سوم با آن همه شان و کیفیت مخصوص تشریف برد لیکن تا به امروز دلیلی اقامه نشده که آسمان فی الواقع وجود ندارد اگر بفرض محال این دعوی آنها تسلیم شود که این چیز نیلگون که به نظر ما میرسد فی الحقیقت آسمان نیست باز هم نزد آنها ثبوتی موجود نیست که در ماورای این رنگ نیلی وجود آسمانها امکان پذیر نباشد ، باقی میماند این اعتراض که این سفرطویل دريك شب چگونه پیموده شد ، درباب آن تمام حکماء تسلیم می کنند که برای سرعت حرکت حدی نیست - صد سال پیش هیچکس باور کرده نمیتوانست که در آینده موتری تیار خواهد شد که در يك ساعت مثلاً سه صد میل به راه رفتار نماید و یا طیاره به ارتفاع ده هزار فوت و زیاده از آن پرواز کند ، کار های محیرالعقول «بخار» و «قوه کهربائی» را که دیده بود ، کره نارد در این ایام يك کلمه بی معنی است - اگر طیارات به ارتفاع زیاد برسند آلاتی را در آن نصب کرده اند که با بروت شدید فوقانی مقابله میکنند و نفری طیارات را از زمهریر محافظه می نماید - این بود کیفیت ماشین هائی که بدست و فکر مخلوق ساخته شده است پس اگر ما از عالم ماده به عالم معنی مراجعه کنیم و به ماشین های خالق کائنات که بلاواسطه پیدا کرده شده بامعان نظر مشاهده نمائیم عقل انسانی از درك حقایق آن دنك و مبہوت میگردد ، مثلاً تصور کنید که آفتاب در ظرف بیست و چهار ساعت چقدر مسافه را طی میکند روشنی و یا برق در يك ثانیه چقدر راه را می پیماید ، برقی که از ابر در مشرق میدرخشد نور آن در مغرب انعکاس می کند و اگر در راه این سرعت سیر و سفر هزاران کوه هم پیش آید اهمیت بر گاه را هم ندارد ، خدائیکه این چیزها را آفریده آیا نمی توانست که براق حبیب خود (ص) را با آلات برق رفتار مجرب و در آن سامان حفاظت و آسایش او را مهیا کند تا به ذریعه آن آنحضرت (ص) به راحت و تکریم زیاد بر يك مژه

زدن از يك مقام به مقام ديگر منتقل شود - شايد خداوند كريم از همين سبب بيان واقعه «اسراء» را بلفظ «سبحان الذی» شروع فرمود تا كسانيكه از کوتاه نظری و خیال ناقص و محدود خود قدرت نامتناهی حق تعالی رامیخواهند در احاطه محدود و هم و تخمین خویش محصور کنند از كستاخی خود خجل و شرمنده گردند .

نه هر جای مركب قرآن تاخستن * كه جاها سپر باید انداختن

الذی بر گناحو له لیریه من ایتنا

که برکت نهادیم گرداگرد آن تا بنمائیمش بعض نشانهای خود

تفسیر : درملکیکه (بیت المقدس) مسجد اقصی واقع است الله تعالی برکات ظاهری و باطنی زیادی نهاده است - از حیثیت مادی: چشمه ها نهرها - غله ها و میوه های فراوان را حایز است و باعتبار روحانی مسکن و مدفن چندین انبیاء و رسول و سر چشمه فیوض و انوار آنهاست ، شاید در بردن رسول کریم (ص) به آنجا نیز اشاره به آن باشد که کمالاتیکه به انبیاء بنی اسرائیل و غیره تقسیم شده بود همه آن در ذات مقدس آنحضرت صلعم جمع است ، نعمت هائی که به بنی اسرائیل ارزانی شده بود اکنون به بنی اسمعیل داده میشود و تنها يك امت محمدی مظهر انوار و برکات هر دو مقام «کعبه و بیت المقدس» واقع میشود، در احادیث معراج تصریح است که در «بیت المقدس» تمام انبیاء علیهم السلام به امامت آنحضرت (ص) نماز خواندند گویا این يك نمونه حسنی امامت و سیادت حضرت ختمی مرتبت بر سائر پیغمبران بود و حضرت الهی (ج) علو مقام محبوب و برگزیده خود را به تمام مقربان بارگاه احدیت نشان داد.

إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ①

(هر آئینه) اوست شنوا بینا

تفسیر : شنونده و بیننده حقیقی خداست - بهر کسیکه بخواهد آثار قدرت خود را نشان میدهد ، او تعالی مناجات حبیب خود محمد (ص) را شنید و منزلت رفیع او را دیده - در «معراج شریف» با چشم «بی بصیر» همان آیات بزرگ را باونشان داد که مناسب استعداد کامل و شان رفیع آنحضرت (ص) بود .

وَ اَتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَ جَعَلْنَاهُ

و دادیم موسی را کتاب و ساختیم او را

هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ

راه نماینده مفرزندان یعقوب را

تفسیر : فضل و شرف رسول کریم (ص) بیان شد و سلسله کلام بذکر حضرت موسی (ع) منتقل گردید چون در ذیل «اسراء» رفتن تا مسجد اقصی (یعنی بیت المقدس) مذکور شده بود ، در آیت آینده برای عبرت مسلمانان و نصیحت بنی اسرائیل ادوار مختلفه را که بر « مسجد اقصی» و متولیان قدیم آن (بنی اسرائیل) گذشته بیان کرده میشود این آیت تمهید همین مطلب است ، در واقعه «اسراء» اشاره بود که در آینده امت پیغمبر حجازی آن امانت الهی (ج) را که در سرزمین مبارک شام به ودیعت گذاشته شده بود مالک و حامل میشود درین آیه میخواهد بنی اسرائیل را تنبیه نماید که اگر خیر خود را خواهان اند اکنون باید پیغمبر عربی (ص) را پیروی کنند تا حق تعالی بحال آنها لطف و کرم کند ورنه مانند گذشته به سزای بی اطاعتی خود میرسند و از متولی بودن «مسجد اقصی» محروم میشوند .

أَلَّا تَتَّخِذُ وَآءٍ مِنْ دُونِي وَكَيْلًا ٥٧

کارسازی

بجز من

(گفتم) که مگیرید

تفسیر : در تورات هدایت داده شده بود که خاص بتوحید الهی (ج) قائم باشند و بدون او تعالی دیگری را کار ساز خود ندانند و دائماً بر او اعتماد و توکل کنند .

ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ

هر آئینه وی

نوح

با

کسیکه برداشتیم ایشانرا

ای فرزندان

كَانَ عَبْدًا شَكُورًا ٥٨

سپاسدار

بنده

بود

تفسیر : شما اولاد کسانی هستید که با نوح به کشتی سوار شدند و از عذاب الهی (ج) نجات یافتند ، احسانی را که به اسلاف شما شده گاهی فراموش مکنید ، نوح (ع) را که شما از اولاد اوئید ببینید چقدر بنده احسان شناس و شکر گذار بود ، بر شما نیز لازم است که در طریق بندگی براه او بروید .

وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ

و وحی فرستادیم بسوی بنی اسرائیل

فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ

در توریت البته فساد خواهید کرد در زمین

مَرَّتَيْنِ وَكَتَعَنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا ﴿٤﴾

دو بار و البته طغیان خواهید کرد بسرکشی بزرگ

تفسیر : در تورا و یا کتاب دیگر آسمانی پیشگوئی شده بود که این قوم (بنی اسرائیل) دو مرتبه در زمین فساد و خرابی برپا خواهند کرد و شیوه ظلم و تکبر پیش گرفته از اطاعت خدا (ج) سرکشی مینمایند - چنانچه همین طور شد - و بهر مرتبه خدای تعالی آنها را سزای دردناک داد که ذکر آن در آینده می آید .

فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَٰئِهِا بَعَثْنَا

پس چون بیاید وعده نخستین از آن دو بفرستیم

عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَّنَا

بر شما بندگان خود را

تفسیر : یعنی ما برای سزای شما کسانی را مسلط کرده بودیم .

أُولَٰئِ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا

صاحبان کارزار سخت را پس دریافتند

خَلَّكَ الدِّيَارِ ط وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُو لًا ۶

میان خانها و هست وعده خدا کرده شده

تفسیر : در بلاد و امصار به خانه های شما در آمده خون ریزی زیاد و چور و چپاول کردند خدای تعالی قرار وعده خود بدین طریق به شما سزای کامل داد .

ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكَرَّةَ

باز دهیم شمارا غلبه

تفسیر : وقتیکه شما به طرف ما رجوع نمودید و راه توبه و انابت را گرفتید - ما بار دوم شمارا بردشمنان غالب گردانیدیم .

عَلَيْهِمْ وَ أَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ

برایشان و بر دری دهیم شمارا اموال

وَبَنِينَ وَ جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا ۶

و فرزندان و گردانیدیم شمارا بیشتر باعتبار لشکر

إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ ۶

اگر نیکو کاری کنید نیکو کرده باشید برای خود

وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا ط

و اگر بد کاری کنید پس آن بدی نفس شمار است

تفسیر : در پاداش نیکی و بدی تان نفع و نقص آن محض بخود شما میرسد چنانچه مکافات و مجازات خود را دیدید .

فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءَ

پس چون بیاید وعده دیگر باز فرستیم بندگمان خود را تا ناخوش سازند

وَجُوهَكُمْ وَ لِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ

روی شمارا و تا در آیند به مسجد

كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا

چنانکه در آمده بودند اول بار و تا هلاک کنند

مَا عَلَوْا تُتْبِيرًا ﴿٧﴾

آنچه غالب شوند بر آن هلاک گردنی

تفسیر : روهای شمارا بضر ب لست و کوب بدرنگ ساختند و در « مسجد اقصی » (بیت المقدس) در آمده مثل سابق تباهی و بربادی وارد کرده هیکل و غیره را خراب کردند - بدین وسیله قوت « بنی اسرائیل » برای همیشه خاتمه یافت .

عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ ج

نزدیک است پروردگار شما که رحم کند بر شما

وَإِنْ عُدْتُمْ عَدُنَا مَوْجَعْنَا جَهَنَّمَ

و اگر رجوع کنید بنا فرمانی ما رجوع کنیم بعقوبت و ساختیم دوزخ را

لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا ﴿٨﴾

برای کافران زندانی

وقتی لازم

تفسیر : حضرت شاه صاحب (رح) مینویسد که او تعالی در تورات خبر داده بود که بنی اسرائیل دوبار فساد و شرارت میکنند - و در پاداش آن دشمنان شان به ملک آنها غالب میشوند چنانچه همین طور شد، يك بار جالوت غالب شد سپس حق تعالی بذریعه داؤد او را هلاک نمود از آن پس بنی اسرائیل را در دوران سلطنت حضرت سلیمان (ع) قوت مزید بخشید - بار دوم بخت نصر به فلسطین استیلا یافت از آن زمان بعد سلطنت آنها هیچ قوت نگرفت - اکنون فرمود که خدا (ج) می خواهد شمارا مورد نوازش خود قرار دهد - اگر پیرو این پیغمبر شوید همان شکوه و بادشاهی را باز به شما ارزانی میفرماید و اگر شرارت و فساد را تکرار کنید ، مجازات مناسب به شما خواهد داد چنانکه در اثر شرارت شان مسلمانان را بر آنها غالب ساخت و در آخرت گرفتار عذاب دوزخ خواهند شد ، بعضی علماء از وعده اول حمله بخت نصر را (که ۵۸۷ سال پیش از ولادت مسیح) و از وعده دوم هجوم «طیطوس رومی» را که هفتاد سال بعد از رفع مسیح به وقوع پیوسته بود مراد گرفته اند زیرا که در این هر دو حمله بر یهود تباهی کا مل وارد شد و «هیکل مقدس» برباد رفت و الله اعلم .

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ

(هر آینه) این قرآن راه می نماید براهی که او

أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ

درست تر است و بشارت میدهد آن مسلمانان را که

يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ إِنَّ لَهُمْ

میکند کارهای شایسته بآنکه ایشان را باشد

أَجْرًا كَبِيرًا ﴿٩﴾

مزد بزرگ

تفسیر : بدون شك «تورات» برای بنی اسرائیل هادی راه بود چنانکه بیشتر فرمود «هدی لبنی اسرائیل» لیکن قرآن مجید به تمام دنیاراهی نشان میدهد که از هر حیث مستقیم و محکم و مرجع فلاح و نجات است جمیع «راه های قویم» در تحت لفظ «اقوم» مندرج شده است - بنا بران

اگر کامیابی و نجات را خواستگارید، باید به پیروی خاتم‌الانبیاء بر همین جاده مستقیم روان شوید - مردمانیکه با قلب و اعضاء یعنی به ایمان و عمل صالح برین شاهراه حقیقت روان شوند، قرآن به او شان مژده حیات طیبیه دنیوی و بشارت نجات اخروی را میدهد - و کسانیکه به انجام کار خود فکر نمی کنند و کور کورانه غرق لذات و شهوات دنیا می باشند و فکر آخرت را در خاطر راه نمی دهند سرانجام کار آنها در جمله مابعد بیان میشود .

وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ

و خبر میدهد که آنانکه ایمان نیاورده‌اند به آخرت

دَعَاؤُنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ۱۰ وَيَدْعُ

آماده کرده‌ایم برای ایشان عقوبت دردناک و دعایکنند

الْإِنْسَانَ بِالشَّرِّ دَعَاءَهُ بِالْخَيْرِ ط

آدمی به بدی مانند دعای وی به نیکنوی

وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجْوًا ۱۱

و هست آدمی شتاب‌کار

تفسیر: قرآن مردم را بسوی بزرگترین نیکنوی دعوت میدهد و مژده اجر زیاد را به آنان میرساند و از خطرات بدی آگاه می‌سازد لیکن حال حضرت انسان اینست که با اینکه همه سخنان نیکی را میشوند به آرزوی تمام، بدی را برای خود طلب میکند چنانکه کسی در طلب نیکی باشد و یا عوض اینکه طلب نیکی کند چشمهای خود را بسته به سرعت زیاد بسوی گناه ها و بدیها می‌شتابد بلکه بعضی بدبختان با لفاظ واضح و آشکار میگویند: «وَأَذِقُوا اللَّهُمَّ إِن كَان هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَامْطِر عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ: اَوَاتِنَا بِعَذَابِ الْيَمِّ» (الانفال - رکوع ۴) (خدایا! اگر این پیغمبر در دعوی خود صادق است از آسمان بر سر ما سنگ بیسار و یا عذاب سخت نازل کن) بعضی بیخردانی که مغلوب قهر و غضب میشوند درباره خود و یا اولاد خود و غیره دعای بد میکنند و گروهی نفع عاجل دنیا را معبود خود ساخته حلال و حرام را فرق نکرده‌اند سو می‌شتابند و نمی دانند که در زیر این گیاه سبز و خرم مار و گژدم پنهان است که بالاخره آنها را به مفاک تباهی و هلاکت خواهند انداخت - حقیقت

این است که بنی آدم از ناعاقبت اندیشی همیشه به جلوه وزینت ظاهری اشیا فریب می خورد لیکن بر نتایج وانجام نهائی وبدی وضرر آن دقت نمی کند وهر سخنی که دردل او خطور کند بر زبان می آرد ویا فوراً آنرا عملی میکند وبهر طرفیکه رهسپار شود بدون فکر واندیشه رفتار خودرا دوام میدهد واگر در عوض این از متانت و تدبر و عاقبت اندیشی کار بگیرد گاهی به اینگونه ضررها روبرو نخواهد شد .

وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتٍ

و گردانیدیم شب و روز را دو نشانه

تفسیر : گاهی تاریکی شب وهنگامی روشنی روز ، دراز و کوتاه میگردد وقتی در هنگام شب ماه نورانی و فرح افزا پدیدار میگردد ومتدرجاً روبه ازدیاد ونقصان میگذارد و همچنین در روزها روشنی نیز و گرم آفتاب تفاوت میکند ، این همه نمونه قدرت کامله خداوند قدوس است - و هر یکی از آنها نظام مستقل جداگانه دارد که برآن صدها فواید و مصالح وابسته است و نظام مجموعی تمام آنها علیحده بوده از ابتداء تا به امروز تحت قوانین نیکو و پایدار جریان دارد .

فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ

پس محو کردیم نشانه شب را

تفسیر : علامت شب (ماه) تاریک و محوشده می باشد یعنی روشنی ماه نسبت به آفتاب کم و خیره است بلکه قرص قمر هم در نظر بینندگان داغدار معلوم میشود .

وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُوا

و گردانیدیم نشانه روز (آفتاب) را سبب دیدن شما تا طلب کنید

فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ

روزی از پروردگار خود

تفسیر : درآئینای روز در روشنی آفتاب هر چیز در نظرها روشن تر جلوه میکند ، مردم تازه دم به تلاش روزی می برآیند ودر کاروبار مختلف ومتنوع مشغول میگرددند ، خلاصه شعاع های آفتاب آن همه چیز هارا که دربرده تاریکی مستور بود ظاهر میگرداند . ومردمان از خواب گران بیدار شده به جهات مختلفه گشت و گذار می نمایند .

وَلِتَعْلَمُوْا عَدَدَ السِّنِّیْنَ وَالْحِسَابَ ط

و تا بدانید شمار سالها را و بدانید حساب را

تفسیر : در رفت و آمد لیل و نهار و طلوع و غروب شمس و قمر شمار ماهها و سالها و حسابات خورد و بزرگ مختلفه مربوط است .

وَ كُلِّ شَیْءٍ فَصَّلْنَاهُ بِتَفْصِيْلٍ ۝۱۷

و هر چیز را بیان کردیم به تفصیل

تفسیر : باید دانست که تشویش و تعجیل شما ، هیچ فائده مؤثری نمی بخشد - در نزد خدا (ج) برای هر چیز خواه خیر باشد یا شر وقت و اندازه مقرر است - طوریکه در اثر تعجیل کسی شب یا روز کوتاه و یا دراز نمیشود و در اوقات مقرر صبح و شام اخلاقی پدید نمی آید همانطور نظام آمد و رفت خیر و شر بعد از یکدیگر تحت یک قاعده معین است که هیچ قدرتی آنرا تغییر داده نمی تواند ، حیات مکرر و دلگیر این دنیا را به منزله شب تاریک بدانید که در ظلمت آن نتایج خیر و شر را چنانکه باید و شاید انسان واضح و صاف دیده نمی تواند آری حق تعالی انبیاء و مرسلین را فرستاد که در تاریکی شب دنیا مخلوق را موافق درجات شان براه صحیح هدایت و دیده بینش آنها را روشنی و بینائی بخشد تا حقیقت خیر و شر و نتایج آن بر مردمان منکشف گردد . - لیکن انکشاف صریح و بدیهی که هیچ فرد بشر را مجال انکار یا شبهه باقی نماند ، وقتی به عمل می آید که شب زندگانی آن سپری گردد و روز فردای محشر پدید آید ، در آن دم کردار های نا پسندیده که در دائره زندگانی دنیا طوق گردنش بود و به سبب تاریکی غفلت و جهالت و غیره بطور واضح به نظرش نمی آمد وقت طلوع صبح قیامت آشکار میشود و نامه اعمال کشوده پیشروی انسان خواهد آمد و هر شخص آنرا در روشنی آن روز روشن بی تکلف خوانده می تواند . «كشفتنا عنك غطاءك فبصرك اليوم حديد» (ق - رکوع ۲) چون انسان در آن وقت تمام اعمال خورد و بزرگ خود را برنگ اصلی آن می بیند به آواز بلند میگوید «بویلتنا مال هذا الكتاب لا يغا در صغيرة ولا كبيرة الاحصاها» (کهف - رکوع ۶) .

وَ كُلِّ اِنْسَانٍ اَلَزَّ مِنْهُ طَيْرُهُ

و بهر آدمی متصل ساختیم (عمل) شامت او را

فِي عُنُقِهِ ۖ وَ نُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

در گردن او و بیرون آریم برای او روز قیامت

كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا ﴿١٣﴾

نامه که بیند آنرا کشوده شده

تفسیر: بد قسمتی و زشتی اعمالش طوق گردن اوست، همراه قسمت بدعمل بد است که از آن جدا نمیشود و در قیامت پیش رویش می آید.

إِقْرَأْ كِتَابَكَ ۖ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ

بخوان نامه خود را بس است نفس تو امروز

عَلَيْكَ حَسِيبًا ﴿١٤﴾

بر تو حساب کننده

تفسیر: نامه کردارش بدستش داده میشود تا خودش خوانده فیصله کند که کارهایی را که در طول عمر خود کرده بود بی کم و زیاد در آن ثبت است. هر کس در آن وقت یقین خواهد کرد که ذره از عمل او باقی نمانده و در آن موجود است. در آیات ماقبل از نزول کتاب مقدس (قرآن) و حسابی که به آفتاب و مهتاب و غیره تعلق دارد بحث شد اینک در این آیات حساب و کتاب قیامت را ذکر فرمود تا به همان حساب و کتاب سابقه بطور نتیجه مرتب شود.

مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ ۗ

هر که راه یاب شد پس جز این نیست که راه یاب میشود برای نفع خود

وَ مَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا ۗ

و هر که گمراه شد پس جز این نیست که گمراه میشود بر ضرر خود

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ط

و بر ندارد هیچ بردارنده بار دیگری را

تفسیر: خدای تعالی راه راست را به همه نشان داد اکنون اختیار دارند که به این راه میروند یا نمیروند، آنها باید خیر و شر خود را خود بسنجند زیرا نفع و نقص کارها و طریق عمل هر کس تنها به خود او عائد است و بار گناهان یکی بردوش دیگری نهاده نمیشود.

وَمَا كُنَّا مَعَكُمْ بَيْنَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا ۝۱۵

و نیستیم ما عذاب کننده تا آنکه فرستیم پیغامبری

تفسیر: سر انجام کارهای بد بدون شبیهه سزا و عذاب است لیکن حق تعالی تا حقایق آنرا بر بندگان خود نیاموزاند ایشانرا مواخذه نمیکند - از همین سبب است که پیغمبران را میفرستد تا مردمان را از بی خبری و غفلت برهانند و از نیک و بد بطور کلی آگاه سازند خدای تعالی از ابتدای آفرینش سلسله وحی و رسالت را ازین سبب جاری داشت تا سخننیراکه انسان تنها برهنمائی عقل و فطرت ادراک میکند مثلاً وجودباری و یاتوحید، به وسیله بیان پیغمبران بیشتر شرح گردد و محل اعتماد قرار گیرد و در ادراک چیزهایی که قوه عقل به تنهایی کفایت نکند، پیغمبران آنها را در روشنی وحی و الهام بمردم برسانند خلاصه پرتو انوار و فیوض انبیاء علیهم السلام فضای دنیا را چنان نور بخشید که اقوامیکه در دنیاویا آخرت معذب به عذاب الهی (ج) شوند از نادانی و بیخبری خویش چنان عذریکه سبب رستگاری ایشان از عذاب خداوندی شود تقدیم کرده نتوانند.

تشبیه: مفسرین درین موقع تعذیب «اصحاب فطرت» و اطفال صغیر را زیر بحث گرفته اند - از خوف تطویل از آن صرف نظر نمودیم.

وَإِذَا آرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً

و چون خواهیم که هلاک کنیم قریه را

أَمْرًا نَأْمُرُ فِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ

امر کنیم منتعمان آنرا پس نافرمانی کنند آنجا پس ثابت شود

عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَا تَدْمِيرًا ۱۶

بر آن قریه وعده عذاب پس بر هم زنیم ایشانرا بر هم زدنی

تفسیر : وقتیکه میخواستیم قریه را بواسطه اعمال زشت مردمش تباہ کنیم آنها را ناکهان نمی گیریم و هلاک نمیکنیم بلکه بعد از اتمام حجت بایشان سزاداده میشود یعنی نخست احکام الهی (ج) ذریعه پیغمبران و یانائیان ایشان به باشندگان دیاری اعلان و رسانده میشود خصوصاً باشخاص بنا رسوخ و امرای آن مقام که اثر قبول و عدم قبول امر خدا (ج) از طرف آنها بر جمهور مردمان می افتند هنگامیکه اشخاص مقتدر و متکبرین آنها پیغام خدا (ج) را دیده و دانسته رد کنند و علانیه نا فرمانی نموده فضای تمام قریه را مسموم و مکدر سازند اهل آن قریه خود را مجرم علنی ثابت کرده مستحق عذاب الهی (ج) میگردند (نعوذ بالله من شرور انفسنا) .
تنبیه : وقال بعض السلف ان الامر فی قوله تعالی «امرنا ترفیها» امر تکوینی قدری بالفسق وقوله تعالی «ان الله لایامر بالفحشاء» معناه نفی الامر التشریعی فلانما فاه فافهم .

وَکَمْ أَهْلَکْنَا مِنَ الْقُرُونِ

و بسا کس را که هلاک کردیم از طبقات مردمان

مِنْ بَعْدِ نُوحٍ ط

بعد از نوح

تفسیر : در قرونیکه بین آدم و نوح گذشت همه مسلمان بودند، شرک و بت پرستی بعد از آن پیدا شد و نوح (ع) برای اصلاح آنها مبعوث گشت و صد ها سال احکام الهی (ج) را به آنها تبلیغ نمود و اسی آنها نپذیرفتند بالاخر همه هلاک گردیدند - و بعد از آن چندین قوم دیگر (عاد و ثمود و غیرهما) به این گناه تباہ گشتند . و الحاصل سلسله هلاک نمودن قومها بعد از بعثت نوح (ع) شروع شد .

وَکَفَى بِرَبِّکَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ

و بس است پروردگارتو بگناه بندگمان خود

خَيْرًا بَصِيرًا ①۷

دانا بینا

تفسیر: کسی را بی‌فصوح نمی‌گیرد و سزای نامناسب نمی‌دهد بلکه گناهان هر يك را دیده و اوضاع و اطوار او را سنجیده مطابق عملش با او سلوک میکند.

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ

هر که خواسته باشد (آسودگی) این جهان را بشتاب‌دهیم وی را

فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ
در اینجا هر چه خواهیم هر که خواهیم باز

جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ ۚ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا

مقرر کرده‌ایم برای او دوزخ درآید به آن نگوئید

مَذْمُورًا ①۸

رانده شده

تفسیر: ضروری نیست که هر عاشق دنیا فوراً هلاک شود نه چنین است بلکه از مردمانیکه فقط برای متاع دنیا سرگردانند به هر کسیکه بخواهیم و هر قدر که اراده کنیم به وفق حکمت و مصلحت خود متاع دنیا را ارزانی خواهیم داشت تا به ثمره فنا پذیر نیکی های فانی وجود خود برسد و اگر سعادت اخروی نصیب آنها نیست، پیمانۀ شقاوت آنها تماماً لبریز شده با نهایت خواری و رسوائی به محبس دوزخ انداخته شوند.

وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا

و هر که بخواهد (ثواب) آخرت و سعی کند برای او

سَعِيهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانُوا

سعی که (لائق اوست) او و مسلمان باشد پس آن جماعه هست

سَعِيهِمْ مَشْكُورًا ⑴

سعی ایشان مقبول

تفسیر : در دل کسیکه ایمان و یقین موجود باشد و به نیت نیک بغرض حصول خوشنودی خدا و ثواب اخروی در راهی که پیغمبر نشان داده است جدوجهد عملی نماید کوشش او هرگز ضایع نمی شود و یقیناً دربار گاه احدیت به حسن قبول سر فراز خواهد شد .

كُلًّا نُنِذِرُ هَٰؤُلَاءِ وَ هَٰؤُلَاءِ مِنْ

هر (فرقه) را بی دریغی میدهم این فرقه را و آن فرقه را از

عَطَاءِ رَبِّكَ ۗ وَ مَا كَانَ عَطَاءُ

بخشش پروردگارتو و نیست بخشش

رَبِّكَ مَحْظُورًا ⑵

پروردگارتو باز داشته شده

تفسیر : حق تعالی بر طبق حکمت و مصلحت خود بعض طالبین دنیا را دنیا میدهد و تمام طالبین آخرت را آخرت عطاء میفرماید - در عطای او تعالی هیچکس مانع و مزاحم شده نمیتواند - و یا مطلب این است که طالب دنیا باشد و یا طالب آخرت از امداد دنیوی هردو را حسب مصلحت حصه میرسند و محض از باعث کفر و عصیان دروازه های بخشش دنیوی برو بسته نمیشود .

أَنْظُرُ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ

بین

چگونه

افزونی داده ایم

بعض مردمان را

عَلَى بَعْضٍ وَلَا آخِرَهُ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ

بر بعض دردنیا و (هر آئینه) در آخرت درجات (ایشان) بزرگ تراست

وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا ۲۱

و (بزرگتر از روی افزونی) فضیلت بزرگتر است

تفسیر: در حین زندگی دنیوی به اعتبار مال، دولت، عزت، حکومت و اولاد و غیره یکی را بردیگری تا یک اندازه فضیلت میدهد، به همین امر قیاس کنید که در آخرت از لحاظ تفاوت اعمال و احوال چقدر فرق مراتب می باشد چنانچه از نصوص ثابت است که در درجات جنت و درکات جهنم تفاوت زیادی موجود است. در حدیث آمده است که بین دودرجه جنت تفاوت بین زمین و آسمان می باشد - انسانهایی که در یک درجه قرار دارند مردمان درجه دیگر را چنان خواهند دید که ما بزمین ایستاده در افق کدام ستاره را می بینیم - بیشتر گفته شد که باین درجات جنت همان اشخاص نائل میشوند که برای آخرت جد و جهد کامله به عمل می آرند. در آیات مابعد مفصلاً طریقه سعی آخرت تلقین شده است که اگر انسان بران رفتار نماید باین مقامات بلند میرسد. قول ابن عباس است که حق تعالی تمام تعلیم اخلاقی «تورات» را در پانزده آیت سوره «بنی اسرائیل» درج کرده است - و آن پانزده آیت از رکوع آینده شروع میشود.

لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعُدَ

مقرر مکن با خدا معبود دیگری را پس بنشین

مَدُّ مَوْماً مَخْدُودٌ وَلَا ۲۲

(نگوئید) ملزم (بی یارمانده) بیکس

تفسیر : شرك جنان يك چیز ظاهرالبطلانی است که به ارتکاب آن نزد الله تعالی و فرشتگان او بلکه پیش هر خرد مند دنیا مذموم و ملزم قرار داده میشود چنانچه امروز به چشم سر می بینیم که مذهبی که شرك صریح از جمله تعلیمات شان بود پیروان آنها نیز برای اینکه در زمره دانشمندان به شمار روند باصلاح آن پرداخته آهسته آهسته به طرف توحید قدم میبردند - هر عاقل حس کرده است که برای انسان که اشرف المخلوقات است پیروی شرك موجب ذلت و باعث ننگ و عار بوده و خیلی فضیحت آور است که آدم درپیش مخلوقی که از خود او پست تر و عاجز تر می باشد سر بسجود نهد خصوصاً پیش آن چیزهایی دست سوال دراز کند که تراشیده خود اوست. کسیکه خدا را گذاشته پیش غیرالله قد نیاز خم میکند ، خدای بی نیاز دروازه نصرت و برکت حقیقی را بروی او بسته و او را در حالت ناتوانی و بیکیسی میگذارد چنانچه در وقت احتیاج شدید که به اعانت و امداد ضرورت پیدا کند هیچ یار و مددگار نخواهد یافت «ضعف الطالب والمطلوب» .

وَقَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ

و حکم کرد پروردگارتو که عبادت نکنی مگر خودش را

و بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا

و بکنید با پدر و مادر نیکوکاری

تفسیر : خداوند است که برای يك طفل بصورت حقیقی وجود میبخشد والدین تنها وسیله ظاهری وجود اویند ازینجاست که در چندین آیات به همراه حقوق خدای تعالی حقوق والدین یکجا ذکر شده است در حدیث است که آن شخص به خاک برابر شد که او والدین خود را یافت لیکن به خدمت آنها پرداخت و جنت را بدست نیآورد **پیغمبر (ص)** در حدیثی فرمود که جنت تحت قدمهای مادر است . نیکی اولاد با والدین این است که در زندگی آنها را به جان و مال خدمت نماید و از دل تعظیم و محبت کند ، بعد از مردن آنها جنازه آنها را بخواند ، برای آنها دعا کند و طلب آموزش نماید - عهد و وصایای آنها را حتی المقدور انجام دهد با دوستان آنها به تعظیم و حسن سلوک و با اقارب آنها از راه صلوة رحم پیش بیاید و غیر ذلك .

إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا

اگر برسد نزدیک تو به کلان سالی یکی از ایشان

أَوْ كَلِمَاتٍ فَلَا تَقُلْ لَهَا أَفٍ
یا هردوی ایشان پس مگو
مرایشانرا اف

وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهَا قَوْلًا كَرِيمًا ﴿٢٣﴾
و بانگ مزن برایشان و بگومرایشانرا سخن نیکو

تفسیر: درحین پیروی احتیاج خدمت زیاده‌تر است که بعضی اوقات اهل وعیال هم از آن پهلوی تهی میکنند، در روزگار پیروی هوش و حواس هم آنقدر بجا نمی‌ماند - منتها سعادت‌مند کسی است که در آنوقت از خدمت گذاری و فرمانبرداری والدین رو نتابد قرآن تنبیه نمود که درمقابل والدین حتی (اف) هم مکشید تاچه رسد به اینکه آنها را زجر دهید و برایشان عتاب کنید بلکه با آنها در حین سخن گفتن ادب و تعظیم کامل را ملحوظ دارید - ابن مسیب فرموده که بحضور والدین چنان سخن گوئید که یک غلام خطا کار با آقای تند مزاج خویش سخن‌میزند.

وَ اخْفِضْ لَهَا جَنَاحَ الدُّلِّ
و پست کن برایشان بازوی تواضع را

مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهَا
از جهت مهربانی و بگو ای پروردگار من به بخشا بر ایشان

كَمَا رَبَّيْنِي صَغِيرًا ﴿٢٤﴾^ط

چنانچه پرورش کردند مرا در خورد سالی

تفسیر: وقتیکه من بکلی ناتوان و حقیر بودم، آنها در تربیه و پرورش من از هیچ گونه سعی و زحمت دریغ نکردند، هر یک از ایشان مطابق میل خود برای راحت و خوشی من سعی کردند و کوشش داشتند که مرا از هزارها آفات و حوادث نگه کنند - بارها برای من حیات خود را به

هلاکت افکندند - امروز که وقت پیری و ناتوانی آنها فرا رسیده چیزیکه در قدرت من است در خدمت و تعظیم آنها بجا می‌آرم و نمیتوانم از عهدۀ حق آنها برآیم بنابراین از تو (خدایا) مسئلت مینمایم که در این روز کار پیری و نیز بعد از مردن برایشان نظر رحمت مبذول فرمائی .

رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ ط
پروردگار شما داناتر است به آنچه در ضمیر شماست

إِنْ تَكُونُوا صٰلِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ
اگر باشید شایسته (پس هر آینه) وی هست

لِلَّآءِ وَابَيْنَ غُفُورًا ٢٥
رجوع کنندگان را آمرزنده

تفسیر : تعظیم والدین و بحضور آنها تواضع و فروتنی باید از صمیم دل باشد خدای تعالی میداند که چه کس و چه طور از دل خدمت والدین را میکند . اگر فی الواقع شما پاک و سعادت مند باشید و به طرف خدا (ج) رجوع نموده به اخلاص و حق شناسی تمام به خدمت آنها بپردازید خداوند (ج) از کوتاهی ها و خطاهای شما خواهد گذشت - فرض کنید که اگر کدام وقتی با وجود نیک نیتی شما در اثر دلنگی و یا بی حوصلگی از نزد شما فرو گذاشتی نسبت به آنان سرزند و شما از آن کارپشیمان شده توبه و انابت کنید خداوند (ج) آمرزگار است .
تنبیه : اطاعت والدین در کدام چیزهاست و در کدام چیزها نیست تفصیل آنرا در کتب فقه و غیره باید دید که در روح المعانی هم بر آن بحث مبسوط و مفید شده است - فلیراجع .

وَإِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ
و بدو بخداوندان قرابت حق ویرا و بدویش

وَإِنَّ السَّبِيلَ وَلَا تَبْدُرُ تُبْدِيرًا ٢٦
و مسافر و اسراف‌مکن و اسراف‌کردنی

تفسیر: هر نوع حقوق مالی و اخلاقی خویش و اقارب را اداء کنید از محتاجان و مسافران خبر بگیرید و مالی را که خدا (ج) به شما عطا کرده بیهوده و بیهوده ضایع نکنید - اسراف این است که مال در راه های معاصی و بیهوده خرج شود یا در کار های مباح بدون غور و فکر آنقدر مصرف شود که بالاخر حقوق فوت گردد و باعث ارتکاب حرام شود .

إِنَّ الْهَادِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ

برادران

هستند

اسراف کنندگان

هر آینه

الشَّيْطَانِ ط وَكَانَ الشَّيْطَانُ

شیطان

هست

و

شیاطین

لِرَبِّهِ كَفُورًا ﴿٢٧﴾

به پروردگار خود ناسپاس

تفسیر: مال نعمت بزرگ خداست و بواسطه این نعمت در عبادت خاطر جمعی حاصل و برای انسان موقع بدست می آید که در راه اسلام و کار های پسندیده ، خدمات زیاد انجام دهد پس آنرا بیجا صرف کردن ناسپاسی است و این ناسپاسی به تحریک و اغوای شیطان به وقوع می آید، کسیکه مرتکب چنین ناشکری شود گویا همرنگ شیطان است ، همانطوریکه شیطان قوت های خدا داد را در عصیان و گمراهی خرج نمود، همانگونه این انسان هم نعمت موهوبه حق تعالی را در نافرمانی بر باد داد .

وَإِذَا مَا نَعُرِضَنَّهُمْ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ

بانتظار مهربانی (رزقی)

اژین جماعه

رو بگردانی

و امر

مِّنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ

ایشانرا

پس بگو

که امیدوار آن باشی

پروردگار خود

از

قَوْلًا مَّيْسُورًا ﴿٢٨﴾

ملایم

سخنی

تفسیر : کسیکه همیشه به جود و سخاوت عادت دارد اگر وقتی چیزی ندارد چون محروم رفتن امید و ارزا الله تعالی نمی پسندد بنا بر آن در وقت تمهیدستی ، به طریق نرم و شیرین معذرت بخواه مثلاً اظهار شود که «هرگاه خدا مراداد ، انشاءالله از خدمت شما دریغ نخواهد شد» و به سختی و ترش روئی جواب مدهید که مبادا خیرات گذشته شما ضایع شود .

وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ

و مکن دست خود را بسته به گردن خود

وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ

و مکشای آنرا تمام کشادن که بنشیننی

مَلُومًا مَّحْسُورًا ﴿٢٩﴾

ملامت کرده شده درمانده

تفسیر : یعنی همه بگویند که نهایت خمیس و بخیل است و یا اینکه چرا اینقدر خیرات نمود که خودش تمهیدست و محتاج گشت - غرض باید در هر معامله اقتصاد و اعتدال را مرعی داشت ، نباید دست را آنقدر بند کند که به گردن بچسپد و نه آنقدر کشاده دستی نماید که در نتیجه خودش تمهیدست و گدا گردد - ابن کثیر می نویسد « فتعطي فوق طاقتك و تخرج اكثر من دخلك » یعنی فوق تر از طاقت و یا بیش از عایدات خرج کردن هم تحت «وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ» می آید ، در حدیث است «ما عال من اقتصد» (کسیکه میانه روی کرد ، محتاج و تنگ دست نشد).

إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ

(هر آئینه) پروردگارتو می کشاید روزی برای هر که خواهد

وَيَقْدِرُ

و تنگ می کند

تفسیر : اگر دست خود را باز دارید ، شما غنی و شخص دیگر فقیر
 نمیشود و نه از سخاوت شما او غنی و شما فقیر میگردید ، فقیر و غنی
 ساختن بندگان و روزی ایشان را کم و بیش کردن محض به تصرف و
 اختیار خداست - قطعاً جای پریشانی و تشویش نیست که بگوئید
 «متأسفانه امروز پول ندارم و این فقیری که امید کرده بیش من آمده بود
 چه خواهد گفت ، وضعیت های مختلف تنگدستی و توانگری در قبضه
 اقتدار آن مالک علی الاطلاق است و وظیفه شما میانه روی و امتثال حکم
 خداست ، حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد یعنی محتاج را دیده
 اظهار بیتابی و پریشانی زیاد مکن ، حاجت روائی او به ذمه تو نیست
 بلکه به ذمه خداست - لیکن این سخنان به پیغمبر (ع) فرموده شده
 که بی انتها سخی بوده است - باقی کسیکه مال از دلش نمی بر آید
 او را به اعطاء پابند نموده است - طیب هم مطابق مزاج و تشخیص
 به مریض دوا میدهد .

وَ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا ۳

(هر آینه) او هست به (مصلح) بندگان خود دانا بینا

تفسیر : یعنی باحوال و مصالح ظاهری و باطنی هر بنده خبردار بوده
 بروفق آن معامله میکند ، در حدیث قدسی آمده که بعض بندگان من
 چنان اند که خوبی حال آنها در فقیر بودن آنها ست اگر آنها را غنی
 می ساختم دین آنها تباه میشد - برعکس آن بعض بندگان را غنی
 ساختم که اگر تهیدست و فقیر میبودند بر دین قایم نمی ماندند - علاوه
 بر آن غنای ظاهری در حق بعض اشقیاء محض به طور امهال و استند راج
 و یا فقر و تنگدستی از راه عقوبت و سزا می باشد (عیاذ بالله من هذا و هذا)
 بیشتر چندین بار درین موضوع بحث شده است .

وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ ۷

و مکشید اولاد خود را از ترس از ترس تنگدستی

نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ ۸

ما روزی میدهم ایشانرا و شما را

تفسیر : بعض کفار به این خیال اولاد خود را میکشند که «خرج آنها را
 از کجا کنیم» تفصیل این مطلب در سوره «انعام» مطالعه شود .

إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطَاً كَبِيراً ۝۳۱

هر آئینه کشتن ایشان هست گناهی بزرگ

تفسیر: زیرا که این حرکت ظالمانه و بیرحمانه موجب قطع نسل انسانی است و نیز ظاهر میشود که مرتکب این فعل به رزاقی خدای تعالی اعتماد ندارد.

وَلَا تَقْرَبُوا الزَّانِيَةَ

و نزدیک مشوید بزنا

تفسیر: زنا يك چیزست نهایت زشت و قبیح به آن نزدیک مشوید گویا در «ولا تقربوا الزانی» هدایت کرده شده که از مبادی زنا هم بپرهیز کنید مثلاً بطرف زن اجنبی بدون عذر شرعی نظر کردن و یا با او بوس و کنار و غیره.

إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا ۝۳۲

(هر آئینه) آن است عمل زشت و بد راهی است

تفسیر: زیرا که در اثر زنا در انساب اختلال واقع میگردد و انواع و اقسام جنگ و جدال و مخاصمه‌ها برپا گردیده و برای مردم يك راه بد پیدا میشود حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد «یعنی اگر این راه باز شود که مردی به زن مرد دیگر نظر کند حتماً شخص دیگر زن او را خواهد دید» در مسند امام احمد (رح) مسطور است که شخصی به خدمت رسول الله صلعم عرض کرد که (مرا اجازه زنا بدهید) حاضرین او را زجر نمودند که (بحضور پیغمبر خدا چنین گستاخی مینمائی) و از اظهار این کلمات منعش کردند - آنحضرت (صلعم) باو فرمود که نزدیک من بیجا ناهم برده قریب پیغمبر بنشست آنحضرت فرمود «آیا تو این حرکت را نسبت به مادر، دختر، خواهر، عمه و یا خاله و غیره اقاربت باشخص دیگری پسند میکنی!» ناهم برده جواب داد که «یا رسول الله (ص) قربانیت شوم هرگزنی» پیغمبر (ص) فرمود دیگر مردم هم برای مادرها، دخترها، خواهرها عمه‌ها و خاله‌های خود این فعل را نمی پسندند، سپس آنحضرت دعا فرمود که (الهی ج) گناه این شخص را معاف فرما و دل او را پاک و شرمگناه او را محفوظ دار!» ابوامامه میفرماید که بعد ازین دعا حال آن شخص اینطور شد که به طرف هیچ زن اجنبی نظر نمیکرد. اللهم صل علی سیدنا محمد وبارک وسلم علیه.

وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ
و مکشید نفس را که حرام ساخته است خدا

إِلَّا بِالْحَقِّ ط
مگر بحق

تفسیر : در صحیحین آمده که خون هیچ مسلمان حلال نیست مگر به سه صورت ، جان در عوض جان یازانی محصن یا شخصیکه دین را ترک داده از جماعت مسلمانان جدا شود .

وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوِائِهِ
و هر که کشته شود به ستم پس دادیم وارث او را

سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ ط
قوتی پس باید که زیادتى نکند در کشتن

تفسیر : اولیای مقتول اختیار دارند که به حکومت عرض کرده عوض خون را بگیرند لیکن در حین اخذ معاوضه نباید از حد بگذرند - مثلاً بجای قاتل غیر قاتل را مورد سزا قرار دهند یا همراه قاتل دیگر بی گناهان را شامل کنند و یا بینی و گوش و غیره اعضاء قاتل را ببرند و او را مثله نمایند .

إِنَّهُ كَانَ مَنصُورًا ﴿۱۳﴾

(هر آئینه) و ی است یاری داده شده

تفسیر : یعنی خدا (ج) به او امداد کرد که حق معاوضه و قصاص را به او داد و یا به حکام امر فرمود که در حق ستانی او کوتاهی نکنند بلکه بر هر کس لازم است که در گرفتن قصاص امداد نماید - نه اینکه برعکس به حمایت قاتل پردازد و نیز وارث را باید که در عوض يك نفر دو نفر را نکشد و اگر قاتل بدست نیامد پسر و برادر قاتل را به قتل نرساند چنانچه این کار در روزگار جاهلیت رواج داشت .

وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي

و نزدیک مشوید و بمال یتیم مگر بطریقی

هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ

که او نیک است تا آنکه برسد به نهایت قوه خود

تفسیر : یعنی به مال یتیم دست مزید آری اگر حفاظت و نگهداری و خیر خواهی او مقصود باشد البته مضایقه نیست ولی وقتیکه جوان و بالغ شود و به نفع و نقص خود بداند مالش را با و بسپارید .

وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ

و وفا کنید بعهد هر آئینه عهد

كَانَ مَسْئُولًا ۲۴

هست سوال کرده شده

تفسیر : تمام عهدها در این امر داخل است ، خواه با خداوند کرده شود و یا با بندگان خدا (ج) بشرطیکه غیر مشروع نباشد - حضرت شهاب (رح) می نویسد که چون به کسی قول و قرار داد صلح داده شود و سپس بدعهدی بعمل آید وبال آن حتماً واقع شدنی است .

وَأَوْفُوا بِالْكَفَالَةِ إِذَا كَلَّمْتُمْ وِزْرًا

و تمام کنید پیمانها چون پیمائید و وزن کنید

بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ ط

به ترازی راست

تفسیر : یعنی دندی مزینید - اگر در پیمانها و میزان نقص به عمل آورده شود ، نظام معاملات مختل میگردد - قصه هلاکت قوم شعیب پیشتر

در چندین جا بیان شده است، اینکار از گناهان بزرگ و نمایان آنها بود - در روایت وارد است که اگر شخصی به حرام قدرت یافت و محض از خوف خدا (ج) از اجرای آن خود داری کند خدای تعالی پیش از آخرت در همین دنیا به او نعم‌البدل عطا خواهد فرمود .

ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ۝۳۵
این بهتر و نیکوتر است از جهت عاقبت

تفسیر : فریب و دغا بازی اگر در ابتداء چندی چلش کند ولی زمانی که مردم بر آن آگاه شدند دوباره باوی معامله نمی‌کنند و شخصیکه حق مردم را پوره دهد همه کسان او را خوش دارند والله تعالی تجارت او را رونق و رواج میدهد .

وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ ۖ إِنَّ السَّمْعَ
و مرویی چیزیکه نیست ترا دانش آن هر آینه گوش

وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ
و چشم و دل هر یکی ازینها باشد

عَنْهُ مَسْئُولًا ۝۳۶

از نفس خود پرسیده شده

تفسیر : بی تحقیق و سنجش سخن مگو و آنرا بیروی مکن - انسان را لازم است که گوش و چشم و دل و دماغ را به کار انداخته خوب غور کند و آنکسی سخن گوید و با عمل پردازد - بر آنچه شنیده است بدون غور و فکر حکم قطعی ندهد و نه آغاز به عمل نماید. شهادت دروغ دادن، به مردمان تهمت کردن و به واسطه شنیدن چیزهای بی حقیقت در پی آزار کسی برآمدن ، و یا بغض و عداوت گرفتن ، و در تقلید آباء و اجداد و یا در پابندی رسم و رواج بخلاف شرع قیام کردن ، از سخنان نا حق حمایت نمودن و چیزهای نادیده و ناشنیده را دیده و شنیده انگاشتن و در باب اشیای غیر معلوم دعوی نمودن (که من میدانم) این همه صورت‌ها در تحت این آیت می‌آیند . باید دانست که بروز قیامت راجع به تمام قوا سوال میشود که آنرا در کجا و چه کاری استعمال کرده اید - اوآیا آن را بیهوده خرج نکردید .

وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ

و مروں در زمین خرامان (ہر آئینہ) تو نخواہی

تَخْرُقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا ۳۷

شگافت زمین را و نرسی بہ کوهہا در درازی

تفسیر : رفتار متکبران شایان شان انسان نیست زیرا اگر بہ قوہ تمام بر زمین پانہند زمین را شگافتہ نمی توانند و بہ ذریعہ بلند کردن گردن و کشیدن سینہ ، خود را آنقدر دراز ساختہ نمی توانند کہ برابر کوهہا شوند بنا بران وقتیکہ اینقدر ضعیف و عاجز باشند چہ سود کہ اینقدر بلند بالائی کنند .

كُلُّ ذَا لِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ

ہمہ این خصلتہا بدی اوست نزد پروردگارتو

مَكْرُوهًا ۳۸

ناپسنیدہ

تفسیر : پروردگار تو از کردن کارہای ممنوع و نکردن کار ہای امر کردہ شدہ بیزار است .

ذٰ لِكَ هِمًّا اَوْ حٰی اِلَيْكَ رَبُّكَ

این از آنجملہ است کہ وحی فرستادہ است بسوی تو پروردگارتو

مِنَ الْحِكْمَةِ ط

از علم

تفسیر : این نصائح مفید قیمتدار سخنانی است از علم و حکمت و تہذیب اخلاق کہ عقل سلیم آنرا قبول میکند و آن در ضمن وحی بہ طرف نبی امی (ص) مستقیماً و بہ طرف امت امیہ بہ توسط آنحضرت (ص) فرستادہ شد .

وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا خَرَفتُلْقَى

و مقرر مکن با خدا معبودی دیگر را پس انداخته شوی

فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَّدْحُورًا ﴿۳۹﴾

در دوزخ ملامت کرده شده رانده شده

تفسیر: بیان نصائح فوق از توحید شروع شده بود «لا تجعل مع الله الها آخر فتقع مذمومًا مخذولًا» (رکوع ۲) در خاتمه هم در باب توحید یادآوری شده تا خواننده بداند که آغاز و انجام حسنات وابسته به توحید است.

أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُم بِالْبَنِينَ

آیا پرگزید شمارا پروردگار شما به پسران

وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا إِنَّكُمْ

و خودفرا گرفت از فرشتگان دخترانرا (هر آئینه) شما

لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا ﴿۴۰﴾

می گوئید سخنی بزرگ

تفسیر: نهایت گستاخی است که برای خدا اولاد تجویز کنید، و علاوه بر آن دختران را که خود شما آنها را بنظر حقارت و نفرت زیاد می بینید باو تعالی نسبت دهید.

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ

و بدرستی که گردانیدیم بر آنت خود را از ولد در این قرآن

لِيَذْكُرُوا وَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا ﴿٤٦﴾

ناپند پذیر شوند و نمی‌افزاید در حق ایشان مگر رمیدن را

تفسیر: قرآن کریم با عناوین مختلفه و دلائل و شواهد کوناگون به این مشرکین تلقین می‌فرماید لیکن به جای اینکه نصیحت حاصل کنند، این بدبختان نفرت زیاد میکنند و از آن رم می‌خورند و وحشت می‌کنند.

قُلْ لَوْ كَانَتْ مَعَهُ إِلَهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ

بگو اگر بودند با خدا معبودان دیگر چنانچه میگویند

تفسیر: یعنی اصنام و غیره که آنها شریک خدائی و سهیم الوهیت وانمود کرده میشوند.

إِنَّمَا بُتَغُوا إِلَهِي الْعَرْشِ سَبِيلًا ﴿٤٧﴾

آنگاه طلب کردند بسوی خداوند عرش راه منازعت را

تفسیر: هرگز پسند نداشتند که محکوم غیر شوند بلکه می‌خواستند همه یکجا و متحد شده تخت سلطنت خدا (ج) را وارثان سازند اگر باوشان گفته شود که چون در مقابل مالک عرش تمام زور و اقتدار آنها بی‌سود است لهذا به عبادت یک مخلوق عاجز و ناتوان پرداختن منتهای بی‌خردی است و اگر برای تقرب مالک عرش معبودان موجود باشند چنانچه کفار زعم میکنند البته خود آن معبودان باطله به توحید و رضای آفریننده عرش راضی و خواستار قرب او تعالی‌اند پس برای عابدین آنها هنوز ضرورتی دیده میشود که فکر توحید و رضای خداوند (ج) بزرگ را نمایند زیرا خدای توانا به زبان تمام انبیاء و به وسیله فطرت انسانی از شرک اظهار بی‌بزاری کامل نموده است، پس جای تعجب است که این احمقان بچگونه راهی کور کورانه روان می‌باشند.

سُبْحٰنَهُ وَتَعَالٰی عَمَّا يَقُولُونَ

پاك استوى و بلند است از آنچه میگویند

عَلَوْا كَثِيرًا ﴿٤٣﴾ نَسَبِحُ لَهُ السَّمَوَاتُ

بلندی بزرگ به پاکی یاد میکند اورا هفت آسمان

السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ ط وَإِنْ

و زمین و هر که میان ایشانست و نیست

مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ

هیچ چیز مگر به پاکی یاد میکند به ستایش او و لیکن

الَّتِي تَقْفُونَ نَسْبِيحَهُمْ

شما فهم نمی کنید تسبیح ایشانرا

تفسیر : هر يك از مخلوق بزبان قال و یا بزبان حال ، پاکی و خوبی های اورا بیان میکنند لیکن شما آنرا نمی فهمید ، خواه از باعث اینکه فکر و تامل نکردید و یا از سبب فقدان قوتیکه به ذریعه آن تسبیح قالی بعض مخلوقات شنیده و فهمیده میشود - و اگر شخص با وجودیکه میفهمد آنرا نپذیرد و یا به مقتضای آن عمل نکند ، این فهمیدن در حکم نفهمیدن است.

إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا ﴿٤٤﴾

هر آینه وی هست بردبار آمرزگار

تفسیر : تمام مخلوقات پاکی آن ذات متعال را بیان میکنند ولیکن شما برای او شرکاء ، اولاد ، دختران را تجویز می نمائید . این چنان گستاخی بزرگ است که باید فوراً مورد هلاکت قرار داده می شدید لیکن اوتعالی بواسطه حلم خود بزودی شمارا سرزنش نمی کند و اگر توبه کنید میبخشد .

وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَلِمْ يَدَكَ

و چون میخوانی قرآنرا میسازیم در میان تو

وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ

و در میان آنانکه باور نمیدارند آخرت را

حِجَابًا مَّسْتُورًا ۴۵

پرده پوشیده

تفسیر: شخصی که آخرت را قبول نکند و درباب انجام نیک و بد خود هیچ فکر و اندیشه ننماید توجه خودرا بطرف نصیحت چگونه مبذول خواهد کرد؟ مادامیکه او فکر حصول رستگاری ندارد ضرورت نمیداند که در احوال و اقوال پیغمبریکه برای او خواهان نجات است غور و دقت نماید و به بارگاه رسالت برسد - پس همین است عدم ایمان به روز رستاخیز و بی فکری در انجام کار خود. یک پرده معنوی است که بین آن شخص و نبی (از حیث نبی بودن) آویزان کرده میشود.

وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ

و می نهیم بر دلهای ایشان پوششها تا نفهمندش

تفسیر: اولاً این ذکر بود که آنها به صداقت پیغمبر (ص) اعتقاد ندارند درینجا بیان آن است که آنها به فهم قرآن رسانی حاصل کرده نمیتوانند یعنی این قرآن تأثیر نهایت قوی دارد، لیکن بر کافران مؤثر نمیشود ازین سبب آنها در عقب پرده می باشند از روشنی آفتاب تمام جهان مستفیض و روشن میشود لیکن اگر شخصی در خانه زیر زمینی بنشیند و تمام دروازه ها و دریچه را بسته کند بلکه چشم های خودرا هم ببوشد نظریه این شخص، روشنی آفتاب هیچ جای وجود ندارد.

وَفِي الْأَنْفُسِ الْكَافِرَةِ إِذَا لَمَسُوا الْقُرْآنَ

و در گوشه های ایشان گرانی را

تفسیر : چون نمیخواهند به نیت انتفاع و استفاده بشنوند گویا آنها قطعاً نمیشنوند .

تنبيه : حجابها و پرده ها و غیره را که الله تعالی بردلهای آنها انداخته است عبارت از آن پرده هائیکست که وجود آنها را خود آنها برای خود برضائیت و فخر زیاد ثابت کرده بودند «وقالوا قلونا فی اکنه مما تدعونا الیه وفی آذاننا و قرومن بیننا و بینک حجاب فاعمل اننا عاملون (حم السجده رکوع ۱) به آخرت ایمان نداشتن ، از انجام بی فکر و بی خوف ماندن ، از ذکر خدای واحد بد بردن و با پیغمبران تمسخر کردن چیز هائی است که صورت حجاب و وقر را اختیار میکند و چون آفریننده هر چیز فقط خدای تعالی است لهذا نسبت آفرینش آنها نیز به طرف او تعالی کرده میشود .

وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ

و چون یاد کنی پروردگار خود را در قرآن

وَحَدَّثَهُ وَلَوْ عَلَىٰ آدْبَارِهِمْ نُفُورًا ﴿٤٦﴾

تنها روگردان شوند بر جانب پشت خود رمیله شده

تفسیر : از ذکر خدای واحد بدمییرند ، نفرت میکنند و پشت گشتانده میگریزند و اگر از معبودان آنها ذکر شود بسیار خوش میشوند «واذا ذکر الله وحده اشمات قلوب الذين لا يؤمنون بالآخرة واذا ذکر الذين من دونه اذاهم يستبشرون (زمر - رکوع ۵) .

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ

ما دانایتریم بچیزیکه می شنوند بسبب آن

تفسیر : از شنیدن ایشان استفاده مقصود نیست بلکه مقصود آنها محض استخفاف و استهزاء می باشد ، ذکر آن درآینده می آید .

إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ وَإِذْ هُمْ

وقتیکه گوش می نهد بسوی تو و وقتیکه ایشان

نَجْوَىٰ إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ

راز گویان باشند وقتیکه میگویند این ستمگاران

إِنَّ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَّسْحُورًا ﴿٤٧﴾

پیروی نمیکنید مگر مرد جادو کرده را

تفسیر : قرآن و سخنان ترا شنیدند و رفتند ، سپس باهم مشوره کردند که درباب محمد صلی الله علیه وسلم چه باید گفت - بالاخر گفتند که این شخص «مسحور» معلوم میشود یعنی در اثر سحر «مجنون» شده است و دماغ او مختل است (العیاذ بالله العظیم) بعض «مسحور» رادرین موقع به معنی «ساحر» گرفته اند گویا سخنان او تأثیر جادو دارد .

تنبیه : مطلبیکه از کلمه «مسحور» میگرفتند از نفی آن لازم نیاید که بر پیغمبر هیچگونه سحر اگر چه جزئی هم باشد بطور عارض هیچگونه تأثیر نمی کند - این آیت مکی است واقعه مسحور شدن آنحضرت (ص) در صحاح مذکور است که یهود در مدینه بر آنحضرت (ص) جادو کرده بودند - اثر آن تا چند روز صرف همین قدر بوده که در بعض کارهای دنیوی به آنحضرت (ص) گاه گاهی ذهول و فراموشی واقع میشد .

أَنْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ

بنگر چگونه زدند برای تو مثلها

فَضْلًا أَمْ لَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا ﴿٤٨﴾

پس گمراه شدند پس نمی توانند راه یافتن

تفسیر : گاهی شاعر میگویند ، گاهی جادوگر ، گاهی کاهن ، گاهی مسحور و یا مجنون میخوانند - غرض ، سخنان یاوه و بی معنی را اظهار میکنند و بر یک سخن قایم نیستند هر وقت چیزیکه به خیال و زبان شان آمد از زبان می برآرند - حقیقت اینست که با وجود اینقدر جادو جهد زیاد ، هیچیک راه طعن و تشنیع را یافته نمیتوانند که آنها تعقیب نموده در مقصد اغواء و اضلال کامیاب شوند .

وَقَالُوا آءِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا

و گفتند آیا چون شویم استخوانی چند و اعضای پوسیده

ءَاِنَّا لَمَبْعُوْۤتُوْنَ خَلْقًا جَدِيْدًا ﴿۶۹﴾

آیا ما برانگیخته شویم بر آنگیزی نو

تفسیر : اگرچه تطبیق مثالهای مسحور و مجنون و یا شاعر و کاهن و غیره از طرف آنها بر ذرات تو حقیقتاً بی معنی ، تعجب انگیز بود لیکن نسبت به آن ، دلیل عجیب تر اینست که (معاذالله) برای اثبات مسحور و مجنون بودن تو پیش میکردند خلاصه آن دلیل این بود که مشاهده میکنیم که بعد از موت بدن انسان بکلی شاریده و پوسیده شده استخوان های سفید باقی می ماند ، بعد از یک مدت قلیل ، آنها پاشیده و ریزه ریزه شده در خاک مخلوط میشود - آیا کدام شخص هوشمند باور می کند که این استخوان پوسیده ذرات خاک دوباره به حیات نائل شود و حیات انسانی درین ذرات منتشر عود نماید ؟ اگر بیغیر از این چنین امر ناممکن خیر میدهد ، ثابت میشود که (العیاذ بالله) صحت دماغی او مختل شده است .

قُلْ كُوْنُوْا حِجَارَةً اَوْ حَدِيْدًا ﴿۷۰﴾

بگو شوید سنگ یا آهن

اَوْ خَلْقًا مِّمَّا يَكْبُرُ فِيْ صُدُوْرِكُمْ ﴿۷۱﴾

یا نوعی دیگر شوید از آنچه بزرگ نماید در خاطر شما

تفسیر : این ذرات در هر حال از نعش انسان است که بیشتر دارای زندگی بوده است و در خود ذرات خاک اگر آثار حیات پیدا شود ، چندان مستبعد نیست . قدرت کامله حکیم علی الاطلاق به قدری بزرگ است که نمیتوان برای آن حدی تعیین نمود - خدائی که انسان را از عدم بوجود می آورد دوباره استخوانهای پوسیده او را که شکل و جود در آن باقیست اگر حیات بخشد حیرت آور نیست حتی اگر ذرات وجود شما به شکل سنگ و آهن در آید که ظاهر آاز شکل حیات محروم است باز هم در پیشگاه قدرت الهی زنده کردن و به وجود آوردن آن مشکل نمی باشد و بالاتر از آن اگر به موت و فنای مطلق هم دچار شوید ، خداوند (ج) قدرت دارد که شمارا جان تازه بخشد و به حیات نوین برگرداند .

فَسَيَقُوْلُوْنَ مَنْ لِّهُۥ يَّعِيْدُنَاۤ اَقْلَ الَّذِي

پس زود گویند کیست که باز آرد ما را بگو آنکس که

فَطَرَ كُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ ج

اول بار

بیافرید شمارا

تفسیر : ذات توانائیکه اولین بار شمارا از خاك و یا نطفه پیدا کرد و بر جماد لا یعقل روح انسانی بخشید آیا قدرت ندارد که ذرات خاك و اجزای از هم پاشیده نعش را جمع کرده زندگی دوباره عطا نماید ؟ .

فَسَيُنْغِضُونَ إِيَّكَ رُءُوسَهُمْ

سرهای خود را

بسوی تو

پس زود بود که حرکت دهند

وَيَقُولُونَ مَتَى هُوَ ط

کی خواهد بود آن بعث

و گویند

تفسیر : اکنون لاجواب مانده از راه تمسخر و استهزاء سر های خود را جنبانده میگویند که بلی ! همین طور است - مگر ذرات استخوان های پوسیده را که جان خواهد داد ؟ و مردگان از قبور کدام وقت برای حساب حشر خواهند شد ؟ .

قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا ۝۱۰

نزدیک باشد

که

شاید

بگو

تفسیر : وقت مقررۀ قیامت را حق تعالی به هیچکس وانمود نفرموده ولیکن امید وار باشید که در آینده قریب واقع میشود - گویا عمر باقیمانده دنیا کمتر از آن است که گذشته است .

يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ

روزی که خدا بخواند شمارا پس قبول میکنید خواندن وی را حمد گویان

تفسیر : هنگامیکه از طرف خدای تعالی آواز کرده میشود بیک آواز شنیدید همه مردگان از زمین میبرایند و در میدان حشر جمع میشوند و هیچکس مجال سرتابی نخواهد داشت - هر شخص در آن وقت مطیع و منقاد شده و به سپاس و ستایش خدا (ج) مشغول و حاضر میشود با اینکه

به منکران از حمد و ثنای اضطراری آنوقت سودی نخواهد رسید در بعضی روایات است که بر زبان مؤمنین این کلمات جاری می‌باشد «سبحن الذی اذهب عنا الحزن» .

و تَتَطَوَّنُونَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٥٥﴾
و گمان میکنید که درنگ نکرده بودید مگر اندکی

تفسیر : اکنون تعجیل دارید اما در آنوقت خواهید پنداشت که در دنیا چندان دیر زیست نکرده بودید این موعد پنجاه و یک صد سال عمر انسان در مقابل هزاران سال آن روز اهمیت ندارد (موضح القرآن) بعضی گفته اند که از شدت هول و خوف آخرت زندگی دنیا بسیار کم معلوم خواهد شد و یا از زمان قلیل مراد زمانی است که در بین «نفخة اولی» و «نفخة ثانی» می‌باشد چونکه در میان این دو نفخه عذاب نیست از آنجهت آنرا قلیل شمرده خواهند گفت «من بعثنا من مردقنا» (یس رکوع ۴) .

وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي
و بگو بندگان مرا که بگویند کلمه

هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ
که آن بهتر است (هر آئینه) شیطان نزاع می‌افکند

بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ
میان مردمان (هر آئینه) شیطان هست آدمی را

عَدُوًّا مَبِينًا ﴿٥٦﴾
دشمن آشکارا

تفسیر : شاید هنگامیکه مسلمانی مشغول تلقین امر الهی (ج) و موعظه بوده باشد و به سبب طعن و تمسخر مشرکین تنگدل و آشفته شده در شنی کند بنابراین به مسلمان توصیه فرمود که در انانای مذاکره بی‌صبر و مشتعل نشده دلازاری نکنند که به عوض فائده ، از آن نقص عائد

میشود و شیطان دیگری را برانگیخته جنگ برپا میکند و بالاخر دردل مخاطب چنان حس دشمنی قایم میگردد که باوجود فهم موعظه به طور تمرد از آن ابا مینماید .

رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ ط إِنْ يَشَاءُ يُرْحِمَكُمُ

پروردگار شما دانانراست بحال شما اگر خواهد رحم کند بر شما

أَوْ إِنْ يَشَاءُ يُعَذِّبِكُمْ ط

و اگر خواهد عقوبت کند شما را

تفسیر: رحم کند یعنی توفیق ایمان بدهد - و یا عذاب کند یعنی بر حالت کفر بمیراند .

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا ٥٣

و نفرستادیم ترا برایشان ذمه برار (نگاه بان)

تفسیر: حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد که صاحب حق درانای مذاکره آزوده و آشفته میگردد به سبب اینکه دیگری حق صریح را نمی پذیرد - بنابراین فرمود که تو مسئول هدایت آنها نیستی ، خدا(ج) بهتر میدانند و هرکراکه بخواهد براه صواب رهنمائی میکند .

وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَنْ فِي السَّمَوَاتِ

و پروردگار تو دانانراست بهرکه در آسمانها

وَالْأَرْضِ ط وَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ

و زمین است (و هرائینه) فضل دادیم بعض بیغامبرانرا

عَلَى بَعْضٍ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا ٥٥

بر بعض و دادیم داؤد را زبور

تفسیر : ما برفوق علم محیط خود با هرکس معامله میکنیم . در قطار انسانها هرکس را که مناسب ولایق دید به پیغمبری برگزید، سپس هر پیغمبری را که خواست به پیغمبران دیگر فضیلت کلی ویا جزئی داد - حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد «یعنی بعضی انبیاء بودند که بالاخر از شرارتهای بیحد امت خود آزرده و مضطرب شدند ، اما آنحضرت (ص) را حوصله بزرگتر از آنها داده است (و بر همه فضیلت داد ، لهذا ضروری است که خوش اخلاقی آنحضرت (ص) برفوق مرتبه عالیش باشد) واز داؤد (ع) مخصوصاً ذکر نمود زیرا که او هر دو چیز را دارا بود یعنی هم جهاد و هم زبور و زبور برای تبلیغ و تلقین بود (وفی الحدیث کان لا یفراذ الاقی) وآن دو چیز در اینجا هم جمع بود یعنی قرآن و جهاد - بعضی گفته اند که درین تذکار زبور درین موقع اشاره است به طرف فضیلت کلیه آنحضرت و فضل و شرف امت محمدیه (ص) زیرا مضامین زبور نیز مشتمل بر آن است که آنحضرت صلعم خاتم الانبیاء است و امت او اشرف الامم می باشند «ولقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحون» (انبیاء رکوع ۷) یعنی محمد صلی الله علیه و سلم و امة المرحومه .

قُلْ اَدْعُوا الَّذِیْنَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِیْهِ

بگو بخوانید آنرا که گمان دارید الهیت را در حق ایشان به جز خدا

فَلَا یَمْلِكُونَ کَشْفَ الضُّرِّ عَنْکُمْ

پس نتوانند برداشتن سختی را از شما

وَلَا تَحْوِیْلًا ﴿۵۶﴾

و نه تغییر دادن آنرا

تفسیر : خدا (ج) ذات توانائی است که هر کسی را که خواهد عذاب کند و بر شخصیکه بخوهد لطف و کرم فرماید - هرکس را بهر اندازه که بخوهد بر دیگران برتری دهد - قدرت او کامل و علم او محیط است اکنون این مشرکین آنانی را که خدا خوانده و به معبودیت ایشان اقرار کرده اند بینند که در بین ایشان آیا یکی هم خواهد بود که اختیار دفع کردن جزئی ترین زحمت شان را داشته ویا مشقت یکی را برداشته بر دیگری بیندازد چون چنین نیست سزاوار نباشد که مخلوق ضعیفی به معبودیت بر گزیده شود .

أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ

آنانکه ایشانرا می پرستند کافران طلب می کنند

إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ

بسوی پروردگار خویش قرب را که کدام يك از ایشان نزدیک تر باشد

تفسیر : در صحیح بخاری روایت است که بعض مردم در زمانه جاهلیت عبادت جن‌ها را میکردند - آن جنات مسلمان شدند و این پرستش کنندگان بر جهالت خود باقی ماندند در حق آنها این آیت نازل شد - بعضی میگویند کسانی که جن ، ملائکه ، مسیح ، عزیر ، و غیره را می پرستند درین زمره داخل اند - مطلب اینست که آنانی را که شما معبود و مستعان دانسته یاد میکنید خود آنها محتاج قرب پروردگار اند و منتهای سعی به کار میبرند که کدام يك از آنها در تحصیل قرب الهی زیاده تر از دیگران موفق خواهد شد - از جمله افراد مقرب تر آنها زیاده تر طالب قرب الهی می باشند و میخواهند که دعای مقرب ترین بنده خدا (ج) را وسیله حصول قرب خود بگردانند - پس وقتیکه حال معبودان تراشیدگی شما در حضور الهی این است خود شما قضاوت کنید که طلب رضای خداوند (ج) چه اهمیت بزرگ دارد - از پرستش غیرالله نه خدا (ج) خوش میشود و نه آن کسانی که شما میخواهید آنها را خوش نگه دارید.

تنبیه : فرق بین «توسل» و «تعبد» ظاهر است و توسل تاحدی مشروع است که شریعت اجازه داده باشد .

وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ

و توقع دارند و کمال رحمت او را و می ترسند از عذاب او

إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْدُورًا ٥٧

هر آینه هست عذاب پروردگارتو سزاوار آنکه ازو حذر کنند

تفسیر : باوجود کمال قرب که باو تعالی دارند توقعات شان محض به مهربانی حق تعالی وابسته است و از عذاب او تعالی دائماً ترسان و لرزانند آنها میدانند که رساندن هرگونه نفع و یا بازداشتن ضرری تنها در اختیار خدای یگانه است .

وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا

و نیست هیچ قریه مگر آنکه ما هلاک کننده آنیم

قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا

پیش ازروز قیامت یا عذاب کننده او ایم

عَذَابًا شَدِيدًا ط

عذابی سخت

تفسیر : میتوان مطلب این آیت را چندین قسم گرفت . (۱) هر قریه دنیا در پاداش گناههای بزرگ و شدید خویش پیش از قیام قیامت مورد عذاب مستاصل و بیخکن قرار یافته به آلی تباه و خراب میگردد- و یا اگر گناهان ایشان بدرجه انتهائی نرسیده باشد بدرجه دوم کمتر از عذاب عمومی دچار عذاب خواهند شد البته چنین قریه موجود شده نمیتواند که از آغاز آفرینش تا روز رستاخیز به گناه اقدام نکنند و سزاوار جزا نگردد . (ب) ضرور است که پیش از قیام قیامت اهل هر قریه بمیرند و آن قریه ویران گردد و یا مبتلای کدام بلای شدید شود کلمه (هلاک) در لفظ قرآن و حدیث بر آن گونه مرگ نیز اطلاق میشود که از رنگ تعذیب خالی باشد . «حتی اذا هلك قلتم ان یبعث الله من بعده رسولا» (المؤمن-رکوع ۴) و فی الحدیث «کله اهلك نبی جاء نبی آخر» . (ج) هر قریه در پاداش جرائم سنگین خود یا پیش از قیامت محو و معذب میشود و یا در یکی از اوقات (یعنی پیش و یا بعد از قیامت) مورد عذاب شدید واقع میگردد . بهر حال هر معنی که گرفته شود مقصود از این آیت تحذیر و تخویف است - چون پیشتر «ان عذاب ربك كان محلوراً» فرموده بود در اینجا خبر وقوع آن داده شد .

كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا ۝۸۱

هست این حکم در کتاب (لوح محفوظ) نوشته شده

تفسیر : این فیصله حتمی و قطعی است که در علم الهی (ج) طی شده و در لوح محفوظ نوشته گردیده است ، هیچ قوت آنرا باز داشته نمی توانند- حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد که اهالی هر شهری که يك بزرگ رامیبرستند میگویند که مارعایا و در پناه او هستیم ولی چون مصیبت و بلائی بر آنها نازل شود هیچکس آنها را نجات داده نمی تواند «لاعاصم الیوم من امر الله الامن رحم» .

وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ

و باز نداشت ما را از آنکه بفرستیم نشانها

إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوَّلُونَ

مگر آنکه دروغ شمرده بودند آنرا پیشینیان

تفسیر : در حدیث است که اهل مکه از آنحضرت صلی الله علیه وسلم معجزاتی چند خواستند مثلاً اینکه کوه «صفا» را طلا ساز و یا کوه‌ها را از اطراف وجوانب ما دور کرده زمین را هموار و قابل زراعت نما و غیر ذلك ، ایشان میگفتند که اگر اینگونه خواهشات ما را بعمل آوردی ترا قبول خواهیم کرد - در جواب آن خواهش ، این آیت نازل گشته یعنی «اجرای چنین کارها در مقابل قدرت کامله خداوندی قطعاً دشوار نیست چنانچه اینگونه آیات مطابق خواهش امم سابقه برای آنها نشان داده شد با اینهم آنها نپذیرفتند و حتی در تمرد و عصیان خود افزودند ، بالاخر بروفق سنت الله انجام آنها چنین شد که بر استیصال وامحای کلی مستاصل شدند پس اگر تمام خواهشات شما تکمیل شود چنانکه از وضعیت شما ظاهر است و خداوند (ج) میداند که شما نیز قبول نمیکند آنگاه مطابق سنه الله باید بالکل هلاک گردید که آن درحق این امت خلاف مصلحت و حکمت است - اراده خدای تعالی درباب این امت چنین نیست که مانند اقوام و امم گذشته به عذاب تباه کننده بکلی فنا شود ، به امت های سابقه نشانات خواهشی آنها را وانمود کرد زیرا تباهی کلی آنها نزد خدا (ج) آنقدر قابل التفات نبود و نیز منظور بود که به امت محمدی (ص) چند نمونه نشان داده شود که سرانجام مردمانیکه نشانات فرمایشی رامی طلبند اینطور می باشد چنانچه درین آیت بطرف همین نظائر تاریخی اشاره اجمالی فرموده که بعد از دیدن نشانات خواهشی اگر تکذیب کردید (و یقیناً خواهید کرد) سر انجام شما مانند اقوام سابق بوقوع خواهد پیوست - لیکن حکمت الهی (ج) تقاضا ندارد که شما مانند اسلاف مورد تباهی قرار داده شوید بنابراین ارسال نشانات فرمایشی شما تعمیم نشد .

وَآتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً

و دادیم نمودرا اشترماده تانسانه باشد

فَطَلَمُوا بِهَا

پس (کافر شدند بوی) ظلم کردند بر آن

تفسیر : قوم «ثمود» از حضرت صالح (ع) درخواست کرده بود که از فلان صخره کوه شتر ماده را بیرون آر ! خدای تعالی آنرا برآورد - مگر در عوض اینکه معجزه خواهشی خود را مشاهده کرده چشمهای شان باز می شد و بصیرت قلبی حاصل می کردند بر عکس بر ظلم و عداوت کمر بستند - چنانچه آن شتر ماده را کشتند و در قتل حضرت صالح (ع) اراده ها نمودند بالاخر انجام آنها به همه معلوم است ، ضرورت توضیح آن نیست ، اینست يك نمونه «ان کذب بها الاولون» .

وَمَا تَرْسِكُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا ٥٩

و نمیرستیم نشانها را مگر برای ترسانیدن

تفسیر : هدایت بردیدن نشانیها وابسته نیست از فرستادن نشانات بزرگ مقصود اینست که مردم قدرت قاهره را ببینند و از خدا (ج) بترسند و به طرف خداوند مائل شوند در صورتیکه این مقصود حاصل نشود و تباہ کردن آن قوم نیز مصلحت نباشد تکمیل فرمایشات چه حاصل دارد - اما برای تخریف و انذار آیات و نشانه هائی که در آن مصلحت امت بوده باشد دائماً فرستاده میشود .

وَإِنْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ ط

و یاد کن چون گفتیم ترا که (هر آئینه) پروردگارتو فرا خواهد گرفت مردمانرا

تفسیر : شاید به ذهن آنحضرت (ص) خطور کرده باشد که اگر نشانات آرزو کرده کفار به آنها نشان داده نشود ، موقعی میرسد که استمراء و طعن کنند و بگویند اگر بیغمبر صادق می بود باید قرار طلب مامعجزه نشان میداد - لهذا به آنحضرت (ص) اطمینان فرموده که تمام مردم را علم و قدرت پروردگارتو فرا گرفته و هیچکس از علم خداوندی بیرون نیست و نه از احاطه قدرت او بیرون شده میتواند - همه در اختیار و تصرف او می باشند ، از طعن و تشنیع آنها قطعاً اندیشه منما و ایشان بتو هیچ گزند رسانده نمیتواند ، تو کار خود را ادامه بده و قضایای آنها را به کلی بما بسپار مامیدانیم که اگر نشانات فرمایشی را هم ببینند سخنان ترا نمی پذیرند و بعد ازین امکان ندارد که آنها از سزای ما خلاص شده به کدام طرف گریخته توانند و نیز میدانیم که کدام افراد از این مردم لائق آناند که فوراً تباہ کرده شوند و ابقای کدام مردم قرین مصلحت است . لهذا ازین فکر و اندیشه صرف نظر بکن همه اینها در محاصره ما هستند ایشان بالاخر مسلمان خواهند شد .

وَمَا جَعَلْنَا الرُّءْيَا لِنَاسٍ

و نگر دانیدیم آن نمایش را که بتو نمودیم

إِلَّا فِتْنَةً لِّلنَّاسِ

مگر امتحانی مردمان را

تفسیر : مقصد از نمایش نظاره شب معراج است که از بیان آن مردم مورد امتحان و آزمایش شدند ، مؤمنان و صادقان آنرا شنیدند و پذیرفتند و بیخردان آنرا دروغ دانستند .

وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ

و همچنین است درخت لعنت کرده شده در قرآن

تفسیر : یعنی درخت «زقوم» که قرار فرموده قرآن آنرا دوزخیان خواهند خورد - مؤمنین باور کردند اما منکرین گفتند که آیا در آتش دوزخ چگونه درخت سبز خواهد بود ، این امر هم آزمایش و امتحان بود - ازین دو مثال قیاس کنید که در باب تصدیق و ایمان آوردن به خوارق ، طبائع این مردم چه کیفیت دارد ؟ .

وَنُخَوِّفُهُمْ ۗ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا

و میترسانیم ایشانرا پس نمی افزاید تخویف ایشانرا مگر سرکشی

كَبِيرًا ۖ

بزرگ

تفسیر : دل‌های کسانیکه از خوف خدا خالی باشد از تخویف نمی ترسند بلکه بر شرارت شان می افزاید ، امید کردن اینکه نشانه‌ها و علامات در خواستی خود را دیده ایمان بیاورند و حق را قبول کنند بیجامی باشد .

وَإِنْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ

و یادکن چون گفتیم مفرشتگانرا سجده کنید آدمرا

فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ ۖ قَالَ أَسْجُدْ

پس سجده کردند مگر ابلیس گفت آیا سجده کنم

لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا ۝

کسیرا که آفریدی از گل

تفسیر : این قصه در چندین جای آمده در اینجا تنبیه کرده شده است که حکم خداوندی را بی چون و چرا پذیرفتن کار فرشتگان و در آن شبیه پیدا کردن عمل شیطان است که این کفار هم رفتار آن مردود را تعقیب میکنند و در هر مسئله کج بحثی ها می نمایند باید دانست که عاقبت ایشان هم مانند ابلیس لعین خواهد بود .

قَالَ أَرَأَيْتَ إِنْ كُنْتُ نَادِيًّا

گفت ابلیس دیگر باره خبرده مرا که اینرا گرامی کردی

عَلَىٰ لَأَنْ أُخْرَجَ نَارًا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ

برمن اگر مهلت دهی مرا تا روز قیامت

لَأَحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا ۝

البته از بیخ بر کنم اولاد او را مگر اندکی

تفسیر : جمع قلبی را گذاشته باقی همه را مسخر خود مینمایم مثلیکه اسپ را لگام نموده تحت تصرف می آورند پس کسیکه در مقابل من اینقدر ناتوان باشد او را برمن فضیلت دادن چطور جایز و مناسب می باشد .

قَالَ اِذْ هَبْ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَاِنَّ

خدا فرمود برو پس هر کسیکه پیروی تو کند از ایشان پس (هر آئینه)

جَهَنَّمَ جَزَاءُكُمْ جَزَاءً مَوْفُورًا ﴿٦٣﴾

دوزخ سزای همه شماست سزای کامل

تفسیر: یعنی برو هر چه میتوانی بکن برای تو و رفقای تو محبس آماده و تیار است.

وَاسْتَفْزِزْ مَنْ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ

و از جابجانبان هر کرا توانی از ایشان به آواز خود

تفسیر: مقصد از صوت و آوازی که شیطان انسانرا به طرف عصیان خدا طلب میکند و سوسه انداختن اوست و مزامیر (ساز و سرود) هم در آن داخل می باشد.

وَاجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ

و بیار (برانگیز) برایشان سواران خودرا و پیادگان خودرا

تفسیر: یعنی تمام قوت خودرا به کار بینداز و به قوت کامل خود لشکر خودرا حرکت بده کسانیکه از جن وانس در معصیت و نافرمانی او تعالی کوشش می کنند همگی سوار و پیاده شیطان می باشند.

وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ

و شریک شو با ایشان در اموال و فرزندان

تفسیر: هیچ آرزو و ارمانی در دلت باقی نماند آنها را به هر طریقی که می خواهی برانگیز تا در مال و اولاد خود سهم ترا مقرر کنند - یعنی این چیزها را به طریق ناجایز بدست آرند و در کارهای ناجایز صرف کنند.

وَعِدُّهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ

و وعده ده ایشانرا و وعده نمیدهد ایشانرا شیطان

إِلَّا عُرُورًا ﴿٦٣﴾

مگر فریب

تفسیر : از باغهای رنگارنگی که شیطان نشان میدهد فریب خوردن کار احمقان است چه همه وعده‌های او از راه شیطنت و فریب کاری است - چنانچه خودش اقرار میکند «ووعدتکم فاخلفتکم» (ابراهیم-زکوع ۴) .

إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ

(هر آئینه) بر بندگان من نیست ترا بر ایشان

سُلْطَنٌ ط وَ كَفَىٰ بِرَبِّكَ وَ كَيْلًا ﴿٦٤﴾

هیچ حکومت (قدرت) و پس تافی است پروردگارتو کار ساز

تفسیر : کسانی که برخدا (ج) توکل و اعتماد کنند خداوند کار سازی ایشانرا می نماید و از دام فریب شیطان ایشانرا می کشد .

رَبُّكُمْ الَّذِي يُزْجِي لَكُمْ الْفُلْكَ

پروردگار شما آنست که روان میکند برای شما کشتیها

فِي الْبَحْرِ

در دریا

تفسیر : این يك نمونه از قدرت و کار سازی خداوندی است که آن را يك مشرک هم اقرار می نماید که بدون خدای بزرگ و توانا ، هیچکس کارساز نیست . مصرع : زورهای عارضی کم زورمی باشد تمام .

لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ ط

تا طلب معیشت کنید از فضل او

تفسیر: فضل بمعنی زیادتی و در قرآن اکثر به معنی رزق مستعمل شده و طلب رزق مقصود بالتبع و مطلب اصلی در عبادت مسلمان حصول آخرت است.

إِنَّهٗ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ﴿٦٦﴾ وَإِذَا

(هر آئینه) او هست بر شما مهربان و چون

مَسَّكُمْ الضَّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ

برسد بشما سختی در دریا فراموش میشود کسی را

تَدْعُونَ إِلَّا إِيَّاهُ فَلَمَّا نَجَّكُمْ

که میخوانید مگر خدا پس چون خلاص ساخت شمارا

إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ

بسوی خشکی باز میگردید و هست آدمی

كَفُورًا ﴿٦٧﴾

بسیار ناسپاس

تفسیر: به مجردیکه از مصیبت خلاصی یابد محسن حقیقی را فراموش میکند اندکی قبل که گرفتار امواج دریا بود خدا (ج) بیادش می آمد اما به مجردیکه به ساحل برآمد و از خطر جست بی فکر شده همه را فراموش میکند آیا ناسپاسی بیش ازین چه باشد.

أَفَأَمِنْتُمْ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ

آیا ایمن شده اید از آنکه فروبرد شمارا در جانبی از خشکی

تفسیر: در ساحل بحر بزمین خشک فرومی برد چنانکه در اثر تکان زلزله زمین شق شود و مانند قارون در آن فرو روید. خلاصه اینکه هلاک کردن موقوف بموجهای بحر نیست.

أَوْ يُرْسِدَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ۖ ثُمَّ

یا بفرستد بر شما بادتندی که بر شما سنگ اندازد باز

لَا تَجِدُوا وَالَكُمْ وَكَيْلًا ۖ (۶۸) أَمْ أَمِنْتُمْ

نیاید برای خود هیچ نگهبانی آیا ایمن شده‌اید

أَنْ يُعِيدَ كُمْ فِيهِ

از آنکه بازگرداند شمارا در دریا

تفسیر: یعنی ضرورتی را برپا نماید که برای تکمیل آن ناچار به سفر دریایی محتاج شوید.

تَارَةً أُخْرَى فَيُرْسِدَ عَلَيْكُمْ

باز دیگر پس بفرستد بر شما

قَاصِفًا مِّنَ الرِّيحِ فَيُغْرِقْكُمْ

باد سختی را پس غرق گرداند شمارا

بِمَا كَفَرْتُمْ ۖ لَئِنْ لَّمْ يَأْتِكُمْ مَوْجٌ مِّنَ الْبَحْرِ

بسبب آنکه ناسپاسی کردید باز نیاید برای خود

عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعًا ۖ (۶۹)

بر ما به آن (غرق) هیچ باز خواست کننده

تفسیر: کسی از خدا (ج) باز خواست کرده نمی‌تواند و کسی قدرت

ندارد که خونهای مجرمین هلاک شده را حصول کند.

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ

و (هر آئینه) بزرگ ساختیم فرزندان آدم را و برداشتیم ایشانرا

فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ

در بیابان و دریا و روزی دادیم ایشانرا از چیزهای پاکیزه

وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا

و فضل دادیم ایشانرا بر بسیاری از آنچه آفریده ایم

تَفْضِيلًا ۷۰

فضل دادنی

تفسیر: انسان را حسن صورت، نطق، تدبیر، عقل و حواس عطا فرمود که به ذریعه آن مضار و منافع دنیوی و اخروی را فهمیده و نیک و بد را تفریق کند - راههای ترقی بهر طرف برای او باز است - مخلوقات دیگر را باختیار و تصرف خود آورده به کار خود میاندازد در خشکه بر پشت حیوانات (مانند اسب و غیره و یا در اقسام گادیها) سوار شده سفر میکند و اجار را ذریعه کشتی ها و جهازات بی تکلف می پیماید - از انواع و اقسام اطعمه لذیذه، البسه، خانها و سامان آسایش دنیوی منتفع میشود اولین پدر نوع انسان یعنی آدم (ع) را خدای تعالی مسجود ملائکه گردانید و آخرین پیغمبر آنها یعنی محمد علیه الصلوة والسلام را سردار تمام مخلوقات ساخت - مقصد آنکه خداوند (ج) نوع انسانرا از چندین حیثیت عزت و بزرگی داده بر دیگر مخلوقات خود فضیلت بخشید - در رکوع ماقبل مذکور است که شیطان نسبت به آدم (ع) «**هَذَا الذی کرمت علی**» گفت و ملائکه به آدم سجده کردند و نیز سفر کردن بنی آدم به توسط کشتی در بحرها و دریاها مذکور شده بود مضمون این آیت بامضامین مذکوره فوق مربوطیت تام دارد.

تثبیه: مفسرین از مفاد این آیت این موضوع را قابل غور دانسته اند که از بین ملائکه و بشر کدام افضل و کدام مفضول است. لیکن انصاف این است که از این آیت نمیتوان به نتیجه قطعی رسید رای حنفیه را اینطور نقل کرده اند که «رسل بشر» از «رسل ملائکه» افضل می باشند و اما رسل ملائکه (به استثنای پیغمبران) بر تمام فرشتگان و آدمیان فضیلت دارند - و عامه فرشتگان را بر عوام الناس فضیلت است - والله اعلم.

يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمْئَانِهِمْ

روزیکه بخوانیم هر فرقه را با پیشوای ایشان

فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ

پس هر که داده شود نامه اعمال او بدست راستش پس آن مردم

يَقْرَأُونَ كِتَابَهُمْ

بخوانند نامه خود را

تفسیر : درین جا ازین اعلام مقصود آن است که دردنیا از حیث فطرت که به انسان عزت و فضیلت بخشیده شده بود آیا انسان آنرا تا کدام اندازه محکم و استوار داشته و آیا چقدر مردم خواهد بود که عز و شرف انسانی را پامال نموده به خاک آمیختند خلاصه اینکه در روز قیامت هر فرقه بهمراه چیزی حشر کرده میشود که دردنیا به پیروی و اتباع آن می برداخت، مثلاً مؤمنان با انبیاء ، کتابها و رهبران دینی حشر میشوند و کفار به همراه رهنران خود یعنی شیاطین و معبودان دروغ که در باب آنها فرموده است «وَجعلنا هم ائمة يدعون الى النار» (القصص - رکوع ۴) محشور می گردند و در حدیث است «لتتبع كل امة ما كانت تعبد» الحدیث . در آنوقت نامه اعمال تمام انسانها به آنها داده میشود - اعمالنامه کسانی از پیشروی و در دست راست ایشان و از کسی از قفای وی و در دست چپ او خواهد رسید گویا این يك علامت حسی برای مقبولیت و یا مردودیت شخص پنداشته میشود «اصحاب یمین» (آنانی که نامه اعمال را بر دست راست می گیرند) که در دنیا حق را پذیرفتند و بدین وسیله شرافت فطری و کرامت انسانی را نگهداشتند - و در دنیا هوشمندی رابه کار برده و به سنجش و دقت عمل نمودند . در آخرت این احتیاط آنها نتیجه نیک داد در آن روز ایشان درخوشی و مسرت بی انتها بوده و به کمال سرور و انبساط نامه اعمال خود را خواهند خواند و بدیگران خواهند گفت «هاؤم اقرء و کتابیه» (الحاقه رکوع ۱) بیائید کتاب مرا بخوانید احوال دسته دیگر یعنی «اصحاب شمال» را درآیت مابعد بیان فرموده است (بعضی از مفسرین) از کلمه «امام» نامه اعمال را مراد گرفته اند زیرا مردم به دنبال آن خواهند رفت .

وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا ﴿٧١﴾

و ستم کرده نشوند و مقدار يك رشمه

تفسیر : بقدر تار باریکی که در دانه خرما می باشد در آنجا ظلم و تفاوت نخواهد شد، ثمره زحمت و عمل هر یکی کاملاً بلکه زیاده داده خواهد شد.

وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ

و هر که باشد در این دنیا کور پسوی

فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا ﴿٧٢﴾

در آخرت نیز کور است و از راه دورتر افتاده (خطا کننده تر است راه را)

تفسیر : چنانکه در اینجا از راه هدایت کور بود همانطور در آخرت از راه بهشت کور بوده و خیلی دور افتاده خواهد بود (موضع القرآن) این بود ذکر «اصحاب شمال» در مقابل «اصحاب یمین» بعضی مطلب «واضل سبیلا» را اینطور گرفته اند که در دنیا تلافی مافات امکان داشت در آخرت از آن خیلی دور افتادند زیرا در آنجا امکان تدارک و تلافی باقی نمی ماند .

وَإِنْ كَادُ وَالْيَفْتِنُ نَكَ عَنِ الذِّى

(وهر آینه) نزدیک بودند که به فریب بازدارند ترا از آنچه

أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ ۗ

وحی فرستادیم بسوی تو تا دروغ بربندی بر ما غیر آنرا

وَإِذَا لَاتَخَذُوكَ خَلِيلًا ﴿٧٣﴾

و آنگاه البته فراگیرند ترا دوست

تفسیر : بعضی از کورها چنان شریر و مفسدانند که نه فقط خود شان براه نمی آیند بلکه میخواهند افراد بصیر و هوشمند را نیز از راه بکشند بی حیائی و جسارت کفار مکه را بنگر که می خواهند ترا گرفتار دام فریب خود نمایند و احکامی را که خداوند وحی فرستاده يك قسمت آنرا به خاطر ایشان (معاذ الله) ترك دهی و یا تبدیل نمایی - گاهی حکومت ، دولت وزن خوبرو را بتو عرضه میکنند گاهی میگویند وقتی متابعت و پیروی

ترا میکنیم که آن آیات را که ردشرك و بت پرستی است از قرآن بیرون کنی اگر تو (العیاذ بالله) بفرض محال چنین ارتکاب میکردی ، بیشک ترا دوست صمیمی خودمی ساختند - لیکن جواب آنحضرت صلی الله علیه وسلم این بود که به خدا (ج) قسم است اگر ماه را فرود آورده دريك کف دست من و آفتاب را فرود آورده در کف دست دیگر من بگذارید ، باز هم محمد آن چیز را ترک دادنی نیست که خداوند (ج) ویرا به آن مامور و مؤظف فرموده است تا آنکه کار خود را به تکمیل رساند و یاد این راه از سر بگذرد.

دست از طلب ندارم تا کام من برآید
یا جان رسد به جانان یا جان زتن برآید

وَلَوْ لَا أَنْ تَبَّتْ نَفْسُكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرَكُنْ

و اگر نه آن بودی که ثابت داشتیم ترا (هر آئینه) نزدیک بودی که میل کنی

إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا ﴿٧٢﴾

بسوی ایشان میلی اندک

تفسیر : «تر کن» مشتق است از رکون که به معنی خمیدن جزئی و میلان خفیف دل است و به آن «شیئاً قلیلاً» افزوده شد ، درینجا مراد آن از «ادنی» به «ادنی ترین» میشود پس «لقد کدت» را که فرموده وقوع آن را زیاده تر میکاهد یعنی اگر چنین نبودی که تو پیغمبر معصوم هستی و حق تعالی صیانت عصمت ترا به فضل خاص خود میکند در اثر فریب این اشرار نزدیک بود که اندکی بدان طرف مائل شوی مگر تکفل عصمت انبیاء را پروردگار آنها کرده است ، ازین رو اندک میلان خفیف هم از تو ظهور نکرد - ازین برمی آید که در ذات پیغمبر اکرم (ص) قوه فطری تقوی چقدر متین و تزلزل ناپذیر بود .

إِذَا لَآنَ قُنْكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ

آنگاه هر آئینه میچشاییدیم ترا دوچند عذاب زندگانی و دوچند

الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا ﴿٧٥﴾

عذاب مرگ باز نمی یافتی برای خود بر ما (بر دفع عذاب ما) مددگار

تفسیر : به ذریعه این کلمات هم با اشاره نهایت لطیف فضل و شرف آنحضرت (ص) بیان شده است طوری که انعامات مقربین ، بسیار بزرگ و زیاد می باشد بهمان قرار در اثر اندک ترین سهو و کوتاهی عتاب هم زیاد می باشد .

چو محرم شدی جان من هوشدار * که محرم بیک نقطه مجرم شود

چنانچه به ازواج مطهرات فرمود «یا نساء النبی من یأت منکن بفاحشة مبینة یضاعف لها العذاب ضعفین» (الاحزاب - رکوع ۴۶) بنا بران وانمود کرد که مرتبه آنحضرت (ص) فوق العاده بلند است - اگر بفرض محال ادنی ترین سهوی هم از وی سرزند باید در دنیا و برزخ و آخرت دوچند عذاب بچشد - بر هر مؤمن و مسلمان لازم است که در حین تلاوت این آیات دوزانو بنشینند و باخوف و خشیت انتهائی در شان جلال و جبروت حق تعالی غور کند و کلمات آنحضرت (ص) را بخواند «اللهم لا تکلنی الی نفسی طرفة عین» (خداوندا ! یک چشم زدن هم مرا به نفس خودم باز نگذار) یعنی محض در حفاظت و کفالت حودت نگهداری فرما .

وَإِنْ كَادُ وَا لَيْسْتَ فِرُّ و نَكَ

و (هر آینه) نزدیک بودند (میخواستند) که بلغزانند ترا

مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا

از زمین تا ترا بیرون کنند از آنجا

وَإِذَا لَا يَلْبُثُونَ خِلْفَكَ إِلَّا قَلِيلًا

و آنگاه درنگ نکنند پس از تو مگر اندکی

تفسیر : می خواهند که ترا دلتنگ و پریشان ساخته از مکه بکشند لیکن آنها باید بدانند که اگر چنین کردند خود شان هم جز اندکی در اینجا زیست نمیتوانند چنانچه همانطور هم شد یعنی ظلم و ستم این مردم سبب هجرت آنحضرت (ص) گردید - پس از آنکه (رسول الله ص) هجرت فرمود تقریباً یک و نیم سال بعد سرداران بزرگ و نامور کفار که از خانه ها برای جنگ بیرون شدند در میدان «بدر» با نهایت ذلت هلاک گردیدند - پنج یا شش سال بعد مکه به تصرف اسلام درآمد - حکومت و شوکت کفار تباه شد و بالاخر بعد از گذشتن یک مدت کم در مکه و بلکه در تمام جزیره العرب یک فرد هم مخالف پیغمبر (ص) باقی نماند .

سُنَّةٌ مِّنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُّسُلِنَا

(مانند) روش آنانکه فرستادایم ایشانرا پیش از تو از پیغمبران ما

وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا ^{ع ٨} (٧٧)

و نخواهی یافت دستور مارا تبدیلی

تفسیر : طریق و روش ما دائماً همین بوده است که هر وقتیکه مردم پیغمبر خدا را نگذاشتند که درقریه امرار حیاة نماید خود اهالی آنقریه باقی نماندند .

أَقِمِ الصَّلَاةَ

برپا دار نماز را

تفسیر : از فریب و تدابیر آنها هیچ فکر و اندیشه مکن بسوی مالک خود متوجه باش و نماز را بدرستی قائم بدار - تعلق مع الله چیز یست که انسانرا بر تمام مشکلات و نوائب غالب میگرداند «واستعینوا بالصبر والصلوة» (بقره رکوع ۵) .

لِذُلِّ لَوْكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ

از وقت زوال آفتاب تا تاریکی شب

تفسیر : این چهار نماز را که عبارت است از ظهر ، عصر ، مغرب و عشاء شامل است و این عبارت با مسئله «جمع بین الصلواتین» ربطی ندارد و اگر ازین آیت استنباط جمع شونده تنها دو بلکه مشروعیت جمع کردن چهار وقت نماز از آن خواهد برآمد - البته به شرط داشتن ذوق صحیح میتوان استنباط کرد که در ظهر تعجیل و در عشاء تاخیر مستحب می باشد الالعراض .

وَقُرْآنَ الْفَجْرِ ط

و بخوان قرآن فجر را (نماز صبح را)

تفسیر : یعنی در نماز فجر . شاید در تعبیر نماز فجر به «قرآن الفجر» اشاره بتطویل قرائت در نماز صبح باشد .

إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا ﴿٧٨﴾

هر آئینه قرآن خواندن فجر می باشد مشاهده شده

تفسیر: در حدیث است که در وقت صبح و عصر فرشتگان شب و روز تبدیل میشوند لهذا در این دو وقت فرشتگان لیل و نهار يك جا میشوند قرائت و نمازها در حضور آنها بعمل خواهد آمد که موجب مزید برکت و سکینه است - آنوقت فرشتگانیکه بالا میروند بحضور خدا (ج) شهادت میدهند که در وقت رفتن بندگان ترا در نماز دیدیم و آنگاه که برگشتیم هم در آن کار مصروف بودند - علاوه برین در وقت صبح حضور قلب و جمعیت خاطر نسبتاً زیاده تر است .

وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ ﴿٧٩﴾

و پاره‌از شب پس بیدار باش به قرآن شبخیزی زیاده شده مرترا

تفسیر: حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد یعنی از خواب بیدار شده (در تهجد) قرآن بخوان - این حکم بیش از همه بر تو کرده ایم چه در نظر است که برای تو از همه بلندتر مرتبه بدهیم .

عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا ﴿٧٩﴾

نزدیک است که ایستاده کند ترا پروردگارتو به مقام محمود

تفسیر: «مقام محمود» مقام شفاعت عظمی است - وقتی که هیچیک از پیغمبران سخن زده نخواهند توانست آنحضرت (ص) به حضور خدای تعالی عرض نموده مردم را از رنج و زحمت خلاص خواهد کرد آنوقت بر زبان هر کسی توصیف آنحضرت (ص) جاری میشود و خداوند هم آنحضرت را توصیف میفرماید ، گویا در آنوقت شان **محمودیت** کاملاً بظهور خواهد رسید .

تنبيه: تفسیر «مقام محمود» در احادیث صحیحه آمده است و در بخاری و مسلم و دیگر کتب حدیث بیان شفاعت کبری مفصلاً مرقوم است ، شارحین ده قسم شفاعت را برای آنحضرت (ص) ثابت کرده اند در «فتح الباری» ملاحظه شود .

وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ

و بگو ای پروردگام من در آور مرا در آوردن بسندیده

وَاٰخِرُ جُنِيْ مُخْرَجٍ صِدْقِ

و بیرون آر مرا بیرون آوردن پسندیده

تفسیر : در جائیکه اراده داری مرا برسانی (مثلاً در مدینه) به نهایت آبرو و خوبی و طریقه نیکو برسان تا سخن حق بلند گردد و از جائیکه میخواهی مرا بیرون آری (مثلاً از مکه) آنهم به آبرو و خوبی و وجه حسن بعمل آید تا دشمن ذلیل و خوار و دوست شاد و مسرور گردد - و بهر صورت باید صدق ، فاتح و غالب - و دروغ ، شرمسار و سرنگون شود

وَاَجْعَلْ لِّيْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا

و بده برای من از نزد خود قوتی

صَبِيْرًا ۱۰

یاری دهنده

تفسیر : غلبه و تسلطی عطا کن که به آن امداد و نصرت تو شامل باشد تا حق برتری و تمکین یابد و معاندین ذلیل و پست شوند . هر قانونیکه در دنیا باشد خواه سماوی یا ارضی برای تنفیذ آن لازم است که تا اندازه امداد حکومت شامل حال باشد ، کسانیکه دلائل و براهین را می شنوند و حق مانند آفتاب بر اوشان واضح میشود اما باز هم بر ضد و عناد خود قائم باشند ، ضرر و فساد آنها را تنها امداد حکومت باز داشته میتواند بنابراین در سوره حدید فرمود «لَقَدْ اَرْسَلْنَا رَسُلَنَا بِالْبَيِّنٰتِ وَاَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكُتُبَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُوْمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَاَنْزَلْنَا الْحَدِيْدَ فِيْهِ بَاسٌ شَدِيْدٌ وَمَنْفَعٌ لِّلنَّاسِ » الایة (حدید رکوع ۳) .

وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ ط

و بگو آمد حق و نابودشد باطل

اِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوْقًا ۱۱

هر آئینه باطل هست نابود شونده

تفسیر: این پیشگویی عظیم الشان در مکه شده که در آنجا ظاهر آهیچگونه سامان غلبه حق موجود نبود یعنی بگو قرآن کریم که مؤمنین را بشارتها میدهد و باطل را نابود میکند در رسیدن پس بدانید که اکنون دین حق غالب گردید و کفر نه تنها از مکه بلکه از تمام عرب گریخت - در حدیث است که چون پیغمبر (ع) در مکه فاتحانه داخل شد ، بدور کعبه سه صد و شصت بت گذاشته شده بود ، آنحضرت (ص) با چوبی که در دست مبارکش بود بر سر هر یکی میکوفت و میفرمود «جاء الحق وزهق الباطل ان الباطل كان زهوقا - جاء الحق وما يبدى الباطل وما يعبد» در اثر آن هر یکی سرنگون شده میافتاد بدین گونه یکی از پیشگویی های قرآن عظیم الشان بظهور رسید و راجع به دوم اعلان شد که کفریکه از کعبه فرار نموده است در آینده هیچوقت باز نخواهد آمد والحمد لله على ذلك .

وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ

و فرود می آریم از قرآن آنچه وی شفاست

وَرَحْمَةً ۖ لِلْمُؤْمِنِينَ ۖ وَلَا يَزِيدُ

و رحمت است و مسلمانان را و نمی افزاید

الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا ﴿١٢﴾

ستمگاران را مگر زیان

تفسیر : مثلکه به آمدن حق ، باطل می گریزد همان طور از آیات قرآن که تدریجاً نازل میشود امراض روحانی دور میگردد و از دلها عقاید باطله و اخلاق ذمیمه و شکوک و شبیهات محو و نابود شده صحت باطنی حاصل می گردد بلکه بسا اوقات از تاثیر مبارك آن صحت بدنی هم بدست می آید چنانکه در «روح المعانی» و «زاد المعاد» و غیره حکمت و تجربه آن بیان شده است ، بهر حال کسانیکه ایمان بیاورند و این نسخه شفا را استعمال کنند از تمام امراض قلبی و روحی نجات یافته به رحمت مخصوص خداوندی و نعمت های ظاهری و باطنی سر افراز خواهند شد - البته مریضیکه دشمن جان خود باشد و به طبیب و علاج دشمنی کند ظاهر است هر قدریکه از علاج و دوا نفرت کرده دوری گزیند همانقدر زیان خواهد کرد زیرا به امتداد زمان مرض او مهلك شده میرود و بالاخر سبب هلاک میگردد ، این آفت از طرف قرآن نیست بلکه از جانب خود مریض ظالم می باشد کما قال الله تعالی - «واما الذين في قلوبهم مرض فزادتهم رجسا الى رجسهم و ماتوا وهم كافرون» (توبه - رکوع ۱۶) .

وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ

و چون انعام کنیم بر انسان

أَعْرَضَ وَنَا بِجَانِبِهِ ۚ وَإِذَا مَسَّهُ

رو بگرداند و پهلو تهی کند و چون رسد بوی

الشُّرَكَاءَ يَكْفُرُونَ ۝۸۴

شر باشد ناامید

تفسیر: انسان احوال عجیبی دارد که خدای تعالی به فضل و رحمت خود باو نعمت‌ها ارزانی میفرماید ولیکن او ناسپاسی میکند هر قدریکه به عیش و آرامی نائل گردد، همانقدر از منعم حقیقی غفلت و اعراض او زیاده می‌گردد و از فرایض بندگی پهلو تهی کرده می‌خواهد که بکلی از او کناره گیرد. باز وقتیکه روز بد و مشکلات اندکی برو وارد میشود دفعتاً ناامید و مایوس می‌گردد، گویا در هر دو حالت از خدا (ج) بی‌تعلق می‌باشد گاهی بنا بر غفلت و گاهی از سبب مایوسی (نعوذ بالله من کلال الحالین) این مضمون را غالباً از این سبب بیان فرمود که بسیاری مردم قدر قرآن را که بزرگترین نعمت خداوندیست نمی‌شناسند بلکه از پذیرفتن آن اعراض نموده و پهلو تهی میکنند باز وقتیکه نتیجه بداین کفران نعمت و اعراض و انکار پیشروی‌شان بیاید آن وقت بکلی مایوس گردیده از هیچ طرف شعاع امیدى بنظر شان نخواهد رسید.

قُلْ كُفُّوا يَوْمَئِذٍ صَوْتَكُمْ ۚ وَقُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ كَلِمَاتٍ لَّيْسَ لَهَا بَدْرٌ ۖ وَسَيَكْفُرُ الَّذِينَ كَفَرُوا ذَوَاتِهِمْ ۚ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ ۝۸۵

بگو هرکسی کار میکند بر طریقه خود

فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَن هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا ۝۸۶

پس پروردگار شما داناتر است به آنکه وی یابنده‌تر بود راه را

تفسیر: هر کافر و مؤمن، معرض و مقبل بر طریقه و نیت و طبیعت و مذهب خود روان می‌باشد باید بیاد شان باشد که از علم محیط خدای تعالی عمل

هیچکس بیرون شده نمیتواند . خدا(ج) طریق عمل و حرکات و سکنتا هریک را دائماً می بیند و خوبی و بدی هر فرد را ذره ذره میداند، بنابراین با هریک موافق اعمال وی معامله میکند .

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ ط

و میرسند ترا ار روح

تفسیر : روح انسان چه چیز است ؟ وماهیت و حقیقت آن چیست ؟ این سوال را قرار روایت صحیحین یهود مدینه برای امتحان از آنحضرت (ص) کرده بودند و از روایات سیر معلوم میشود که در مکه قریشی به مشورۀ یهود این سوال را کردند - از همین سبب اختلاف است که این آیت مکی است یا مدنی - ممکن است نزول آن مکرر بوده باشد و الله اعلم درین جا از درج این سوال مقصود این خواهد بود که این مردم از چیزهاییکه فهمیدن آن را ضرورت دارند اعراض، و درمسائل غیر ضروری از روی تعنت و عناد مجادله میکنند - و ضرورت این بود که از روح و حی قرآنی زندگی باطنی را بدست می آوردند و ازین نسخه شفاء استفاده میکردند «وَكذلك اوحينا اليك روحا من امرنا» (شوری - رکوع ۵) « ينزل الملائكة بالروح من امره علي من يشاء من عباده» (نحل رکوع ۱) مگر آنها از بحث های معاندانه و بیهوده کجا فرصت می یابند که از قرآن استفاده کنند «روح» چیست ؟ جوهر است یا عرض ؟ مادی است یا مجرد ؟ بسیط است یا مرکب ؟ نجات انسان به فهمیدن اینگونه مسائل غامض و بی ضرورت موقوف نیست و نه این مبحث باوظیفه تبلیغیه انبیاء علیهم السلام تعلق دارد ، حکمای مشهور و فلاسفه معروف تا به امروز حقیقت ماده را هم دریافت نتوانسته اند حال آنکه روح نسبت به ماده چندین مراتب لطیف تر و خفی تر است پس چه امید است که به حقیقت آن برسند کسانیکه جهالت مشرکین مکه و اسرائیلیات یهود مدینه را مطالعه کرده اند میدانند که قومیکه سخنان معمولی و حقائق بسیار واضح را فهمیده نمیتوانند آیا به حقیقت روح بکدام استعداد و قابلیت رسیده میتوانند تو کار زمین را نکو ساختی * که بر آسمان نیز پرداختی

قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ

بعو روح از حکم پروردگار من است و داده نشده اید

مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا ۝۸۵

از علم مگر اندکی

تفسیر : در موضح القرآن است که یهود بغرض آزمایش آنحضرت (ص) را از روح پرسیدند لیکن خدا (ج) جواب حقیقی آنرا تصریحاً بیان نکرد زیرا لیاقت و اهلیت فهمیدن آنرا نداشتند و علاوه آن پیغمبران هم با پیروان خود چنین نکات و دقائق را نگفته اند تنها اینقدر باید دانست که روح چیزی است که چون به حکم خدا (ج) در بدن درآید بدن زنده میگردد و چون از بدن برآید میمیرد .

تشبیه : در کلام خداوندی اعجاز عجیب است آنچه در باب روح ایزد تعالی در اینجا فرموده مضمون ظاهری آن برای عوام و افراد فاضل الفهم و یا معاندین کجرفتنار کافی است لیکن در اعماق همین کلمات مختصر که تعلق به (روح) است چنان حقایق بزرگی نهاده شده است که تحقیق و تتبع آن برای رهنمائی افکار بزرگترین عرفاء و دانشمندان بمنزله چراغ هدایت به شمار میرود سلسله تحقیقاتیکه از قدیم الایام راجع به «روح» جریان دارد تا به امروز ختم نشده است و شاید ختم نشود - دعوی رسیدن به کنه و حقیقت اصلی روح چیز نیست بسیار مشکل ، زیرا بسی از محسوسات است که از دانستن حقیقت آن تاکنون علم انسانی عاجز مانده است - با اینهمه بنظر من راجع به روح برین چند نظریه ذیل از آیات قرآنیه روشنی صریح می افتد (۱) در وجود انسان غیر ازین جسم مادی چیز دیگری موجود است که آنرا «روح» گویند ، روح چیز نیست از «عالم امر» که در اثر حکم و اراده الهی (ج) بوجود می آید «قل الروح من امر ربی» «خلقه من تراب ثم قال له کن فیکون» (آل عمران - رکوع ۶) «ثم انشأه خلقاً آخر» (المؤمنون - رکوع ۱) «انما قولنا لشيء اذا اردناه ان نقول له کن فیکون» (نحل رکوع ۵) (۲) صفات روح که عبارت از علم و شعور و غیره است تدریجاً به کمال میرسد و به اعتبار حصول کمال بین ارواح تفاوت و فرق زیاد موجود است حتی در اثر تربیه خداوند (ج) يك روح به چنان مقام بلند میرسد که دیگر ارواح بدانجا قاطعاً رسیده نمی توانند و آن روح ، روح محمدی (ص) است که در حق آن گفته شده (به مقامیکه رسیدی نرسد هیچ نبی) **یشیر الیه اضافة الامرالی الرب والرب الی یاء المتکلم المراد به هینا محمد صلی الله علیه وسلم وقوله تعالی فیما بعد «قل لئن اجتمعت الانس والجن علی ان یاتوا بمثل هذا القرآن لایأتون بمثله» (۳) مگر اینهمه کمالات کمالات ذاتی روح نیست بلکه از طرف وهاب حقیقی اعطا شده و محدود است یدل علیه قوله تعالی «وما وئیتم من العلم الا قلیلاً» فان العلم قد اتاه من میفرض آخر و هو قلیل فی جنب علم الله تعالی - كما قال تعالی «قل لو کان البحر مداداً لکلمات ربی لنفد البحر قبل ان تنفد کلمات ربی (کشف رکوع ۱۲) «ولوان مافی الارض من شجرة اقلام والبحر یمده من بعده سبعة ابحر ما نفدت کلمات الله» (لقمان رکوع ۳) ویدل علی تحدید القدره قوله تعالی فیما بعد در القولهم «لن نومن لك حتی تفجر لنا من الارض ينبوعاً الایه» (بنی اسرائیل رکوع ۸) «قل سبحان ربی هل کنت الا بشراً رسولاً» (بنی اسرائیل رکوع ۱۰) .**

روح انسانی در علم و قدرت و غیره صفات هر چند ترقی کند و از تمام همجنسان خود گوی سبقت بریاید باز هم صفات آن محدود می ماند و مانند صفات باری تعالی غیر محدود نمی گردد . (آیه) که یکی از فرق جدید مذهبی هندوان است روح را قدیم و غیر مخلوق می شمارند - این يك دلیل بزرگی است در رد عقاید ایشان، باید دانست که روح کدام هستی قدیم نیست و نمیتوان

آنرا غیر مخلوق شمرد، چه اگر چنین می بود باید صفاتش محدود نمی گردید. (۴) روح هر چند بسیار کامل باشد، حق تعالی قدرت دارد هر وقتیکه بخواهد کمالات آنرا سلب کند لیکن فضل و رحمت او تعالی تقاضای آنرا ندارد - **یدل علیه قوله تعالی «ولئن شئنا لنذهبن بالذی اوحینا الیک ثم لانجدک به علینا وکیلا الارحمة من ربک ان فضله کان علیک کبیرا»** اگر اهل فهم و دانش کمی تامل کنند، از نسق آیات میتوانند بهمان نتیجه برسند که ما آنرا در چند اصل فوق بیان کردیم درینجا محض تشریح لفظ «عالم امر» ضروری است چه از فهمیدن آن امید است که برای حصول معرفت روح امداد کافی بدست آید - لفظ «امر» در قرآن کریم در بسا مواقع آمده و علماء در تعیین معنی آن بحث کافی نموده اند لیکن درین موقع غرض من آنست که مردم را به آیت سوره اعراف **«الاله الخلق والامر»** ملتفت گردانم که هر جا «امر» در مقابل «خلق» آمده است - از آن نکته باین نتیجه میرسیم که نزد خدا (ج) این دو شق یکی جدا گانه است یکی «خلق» و دیگری «امر» پس فرق این هر دورا از سیاق آیات به آسانی فهمیده میتوانیم - اول فرمود **«ان ربکم الله الذی خلق السموات والارض فی ستة ایام»** (اعراف رکوع ۷) این است «خلق» - در بین آن **«استنواء علی العرش»** را تذکار داده که شان حکمرانی را ظاهر می کند فرمود **«یغشی الیل النهار یطلبه حیثا والشمس والقمر والنجوم مسخرات بامره»** (اعراف رکوع ۷) این مخلوقات را بر یک نظام معین و محکم روان نموده که آنرا تدبیر و تصریف میگویند این است «امر» **«الله الذی خلق سبع سموات ومن الارض مثلین یتنزل الامر بینهن»** (طلاق - رکوع ۲) باید دنیا را مثل یافا بریکه بزرگ بدانید که در آن انواع و اقسام ماشینها نصب و به کار مشغول است - یکی رخت می بافت دیگری آرد میکند، آن یکی کتاب چاپ می نماید و آن دیگری به شهر روشنی میرساند، و به ذریعه آله دیگر بادبکه روان است و غیر ذلک - هر ماشین دارای چندین پرزه و اجزاء است که غرض و وظیفه ماشین را مدنظر داشته بیک اندازه معین ساخته شده و بجای مناسب نصب گردیده است - سپس همه پرزه هارا بجا های معین پیوست نموده و ماشین را تکمیل کردند، اخیراً از مخزن برق به طرف هر ماشین بذریعه سیم های جداگانه (جریان برق) رها داده میشود در آن واحد ماشین های خاموش و ساکت مطابق ساختمان خود دور می خورد و به کار می افتد - و برق، هر ماشین و هر پرزه را برفق ساختمان و غرض مخصوص آن میچرخاند - حتی کهربایه لیلیل یا کثیریکه به چراغها وقتندیلها میرسد در آنجا رسیده هیئت و رنگ آنها را اختیار میکند، ازین مثال واضح میشود که کالبد ماشین را ساختن و تمام پرزه های آنرا به صورت درست نصب نمودن یک سلسله وظایف و اعمالی است که بعد از تکمیل آن برای اینکه ماشین را چالان کنند آور د ن چیز دیگری از مخزن آن حتمی و ضروری است، همین طور بدانید که خداوند (ج) اول تمام ماشین های آسمان و زمین را خلق نمود (که آنرا «خلق» گویند) هر پرزه خورد و کلان را به اندازه و مقیاس صحیح ساخت (که آنرا «تقدیر» خوانند) **«قدره تقدیرا»** همه پرزه هارا باهم پیوست نموده ماشین را بصورت صحیح ساخت (که آنرا «تصویر» گویند) **«خلقناکم ثم صورناکم»** (اعراف رکوع ۲) تمام این افعال در شق «خلق» می آید پس ضرور بود که هر ماشینی که برای همان کار ساخته و پرداخته شده به کار انداخته شود بالاخر برای جریان یافتن و حرکت دادن ماشین، برق «امر الهی» رها داده شد - شاید تعلق و ارتباط آن با اسم «باری» باشد **«الخالق الباری المصور»**

(الحشر - رکوع ۳) وفي الحديث «فلق الحبة وبرأ السممة» وفي سورة الحديد «من قبل ان نبرأها» ای النفوس کما هو مروی عن ابن عباس وقتادة والحسن خلاصه از آن جانب حکم صادر شد که «حرکت کن» فوراً به حرکت و رفتار آغاز نمود - پس این «امر» را فرمود «انما امره اذا اراد شيئاً ان يقول له کن فيكون» (یس - رکوع ۵) در جای دیگر با نهایت وضاحت امر «کن» را بر خلق جسد مرتب کرده ارشاد می فرماید «خلق من تراب ثم قال له کن فيكون» (آل عمران - رکوع ۶) و بلکه از تتبع ظاهر میشود که در قرآن کریم مضمون «کن فيكون» در هر موضع قرآن که وارد شده عموماً بعد از ذکر خلق و ابداع آمده است ازین رو استنباط میشود که خطاب کلمه «کن» بعد از «خلق» به غرض تدبیر و تصریف و غیره خواهد بود والله اعلم - بهر حال میخواهم بگویم که در این موقع «امر» به معنی «حکم» است و آن حکم همین است که به کلمه «کن» تعبیر شده - و «کن» از جنس کلامی است که صفت قدیمه حق تعالی است ، طوریکه ما تمام صفات خداوندی (مثلاً حیات ، سمع و بصر و غیره) را بلاکیف تسلیم میکنیم همان طور راجع به کلام الله و کلمه الله هم باید همین مسلک را داشت - خلاصه مطلب این شد که در اکثر موضع در قرآن همراه «روح» کلمه «امر» استعمال شده است مثلاً «قل الروح من امر ربي - وكذلك اوحينا اليك روحاً من امرنا يلقى الروح من امره علي من يشاء من عباده - ينزل الملكة بالروح من امره علي من يشاء من عباده» و پیشتر گذشت که «امر» عبارت است از کلمه «کن» یعنی آن کلام انشائی که بدان وسیله تدبیر و تصرف مخلوقات به طریقه به عمل آید که بقرآن غرض تکوین و ایجاد مرتب باشد - لهذا ثابت شد که مبدأ «روح» صفت کلام الهی است و آن ما تحت صفت علم است - شاید از همین سبب در «نفخت فيه من روحي» آنرا بسوی خود منسوب فرمود - نسبت «کلام» و «امر» با متکلم و امر نسبت «صادر» و «مصدور» می باشد نه نسبت «خالق» و «مخلوق» از همین سبب در «الا له الخلق والامر» - «امر» رادر مقابل «خلق» گذاشت - بلی ممکن است که این امر «کن» از باری تعالی شانه صادر شده و در لباس جوهر مجرد و یا در صورت يك «ملك اكبر» و یا «روح اعظم» به ظهور برسد که ذکر آن در بعض آثار شده است و ما میتوانیم آنرا خزانه «کبر بایئیه روحیه» نام گذاریم گویا از همین مقام امواج روح حیات به ذوی الارواح دنیا تقسیم میشود و سیمهای بیشمار «الارواح جنود مجندة» در همین جا ربط مییابد معیناً جریان برقی که بطرف ماشین های بیشمار خورد و کلان رها داده شده ، مطابق استعداد ماشین ، آنرا حرکت میدهد و از ماشین بر وفق ساختمان آن کار می گیرد ، بلکه این برق به چراغها و قندیلهاییکه میرسد مناسب آنها رنگ و هیئت رابه خود میگیرد - اما این مسئله را بدین صورت بدانید که تمام عقلاء برین متفق اند که اشکال و صوریکه ما در خواب می بینیم بعض اوقات محض خیالات خود ما می باشد که باشکال دریا ، کوه ، شیر و گرگ و غیره به نظر می آید - اینها محل غور و دقت است که خیالاتیکه اعراض اند و بادماغ قائم میباشند چگونه جواهر و اجسام گشته و چطور در آن لوازم و خواص اجسام پیدا شده است تاحدی که بعض اوقات از بیننده خواب بعد از بیدار شدن هم آثار آن چیز ها جدا نمی شود فی الحقیقه خداوند متعال برای هر انسان توسط خواب هدایت بسیار بزرگ نصیب فرموده است در قوه مصوره انسان آنقدر قوت نهاده است که او مطابق استعداد و قابلیت خود خیالات غیر

مجسم را در کالبد جسمی درآورده و در آن همان خواص و آثار را باذن خدا (ج) پیدا میکند که بعالم بیداری با اجسام وابسته بود باز لطف این است که آن خیالات از دماغ بیننده خواب یکدقیقه هم جدا نشده وجود ذهنی آنها به همان حال قائم است پس آیا ازین نمونه حقیق و کوچک اینقدر فهمیده نمیتوانیم که «امر» بیکیف «کن» قادر مطلق و مصور برحق **جل جلاله** با آنکه او صفت قائمه ذات باری تعالی است دریک یا چندین صور متعدده جلوه گر شود؟ آن صورتهارا خواه ارواح و یا فرشتگان بگوئیم و یا به کدام نام دیگر بخوانیم آن ارواح و ملائکه و غیره همه حادث اند و «امر الهی (ج)» به حال خود قدیم باقی باشد آثار امکان وحدوث واحکام ارواح و غیره محدود است و «امر الهی (ج)» از آنها برتر و پاکتر است طوریکه هر صورت خیالیه آتش که به حالت خواب به نظرمی آید در آن صورت ناریه تمام آثار احراق، سوزش و گرمی و غیره محسوس میگردد حالانکه اگر تصور آتش سالهای دراز در دماغها موجود باشد يك ثانیه هم این آثار محسوس نمی شود پس هیچ شك و شبهه نیست که روح انسانی (خواه جوهر مجرد باشد و یا جسم لطیف نورانی) مظهر «امر ربی» است لیکن حتمی نیست که تمام احکام و آثار مظهر بر ظاهر جاری باشد کما هو الظاهر باید دانست که مقصود از تحریر فوق و تقدیم مثالها محض این است که زمینه بصورت آسان و سهل و نزدیک بفهم باشد ورنه هیچ مثالی نیست که برین حقایق غیبیه کماحقه منطبق شود.

ای برون از وهم و قال و قیل من

خاک بر فرق من و تمثیل من

اما راجع باین مسئله که روح جوهر مجرد است چنانچه مذهب اکثر حکمای قدیم و صوفیه است و یابیه تعبیر جمهور اهل حدیث و غیره که آنرا جسم لطیف نورانی گویند درین باره نزد من قول فیصل همان است که حضرت بقیة السلف بحر العلوم علامه سید انور شاه صاحب (رح) فرموده است که قرار کلمات عارف جامی درین موقع سه چیز است (۱) جواهریکه در آن ماده و کمیت هر دو باشد چون ابدان مادیة ما (۲) جواهریکه در آن ماده نیست و تنها کمیت است و صوفیه آنرا «اجسام مثالیه» میگویند (۳) جواهریکه از ماده و کمیت هر دو خالی باشد که صوفیه آنرا «ارواح» و یا حکماء بنام «جواهر مجردة» میخوانند چیز براه جمهور اهل شرع «روح» میگویند، نزدیک صوفیه به «بدن مثالی» موسوم است که در بدن مادی حلول میکند و مانند بدن مادی، دارای چشم، گوش، دست، پا، و غیره اعضاء می باشد این روح گاهی از بدن مادی جدا میشود و در عین حال آن جدائی هم میتواند که یک نوع علاقه مجهول کیفیة بآبدن قائم داشته باشد، و بدین وسیله بر بدن حالت موت طاری نمیشود گویا بمدلول قول حضرت علی کرم الله وجهه که بغوی در تفسیر آیه «الله یتوفی الانفس حین موتها» نقل کرده، در آن وقت خود روح علی حده میماند مگر شعاع او داخل جسد شده سبب بقای حیات میگردد چنانکه آفتاب از مسافت لکه امیل راه بذریعة اشعه خود زمین را گرم نگه میدارد و یا مثلیکه تصادفاً امروز اخبار تلگرامی را خواندم که (درین نزدیکی هاشعبه هوا پیمائی فرانس طیارات بی پیلوت را پرواز داده تجارب خفیه بعمل آورده اند که نتایج آن قابل بسیار تعجب است وهم خبر میدهد که درین اواخر یک طیاره مخصوص بم انداز پرواز داده شده که در آن هیچ شخص سوار نبود لیکن بذریعة قوه بی سیم به منزل مقصود رسانده شد - این طیاره در آن مقام بمها انداخت و باز به مرکز عودت نمود دعوی میکنند که بذریعة

بسیم کاری را که طیاره خود بخود انجام داد طوری مکمل بود که گویا بذریعۀ طیاره ران بعمل می‌آید (در این ایام انجمن هائیکه درباب روح تحقیق میکنند آنها بعضاً چنین مشاهداتی را هم بیان کرده‌اند که روح از جسم جدا بوده وقتیکه پای روح مورد ضرب قرار داده شد ، تاثیر آن برپای جسم مادی ظاهر شد بهر حال روحی را که اهل شرع ثابت میکنند صوفیه از آن انکار ندارند بلکه ایشان بالاتر و مافوق آن روح مجرد کدام روح دیگری را نیز قائل اند که در آن هیچ استحاله نیست بلکه اگر برای آن روح مجرد روح دیگر هم باشد و بالآخر تمام سلسله کثرت جمع شود بروحیت امر ربی منتهی شود پس ضرورت انکار نیست شیخ فریدالدین عطار (رح) در «منطق‌الطیر» فرموده است :

هم ز جمله بیش وهم پیش از همه
جمله از خود دیده و خویش از همه
جان نهان در جسم او در جان نهان
ای نهان اندر نهان ای جان جان

از مطالب فوق باین نتیجه میرسیم هر چیزیکه مخاطب «کن» واقع شد دارای روح حیات میشود بدون شك و شبیهه من محض همین را میداند که هر نوعی از انواع مخلوق مطابق استعداد خودش زندگی قوی و یا ضعیف می‌یابد یعنی برای هر کاریکه آن شیء آفریده شده حکم «کن» به آن داده اند پس همین روح حیات اوست تا آن زمان و حدی که آن چیز غرض ایجاد خود را تمام کند زنده می‌باشد - و هر قدریکه از آن دور تر گردیده و معطل شده برود همانقدر به موت نزدیک و یامرده گفته میشود. هذا ما عندی و عند الناس ما عندهم والله سبحانه و تعالی هو الملمم للصواب.

وَ لَئِنْ شِئْنَا لَنَذُحَّ بَنَّ بِالَّذِي

و اگر خواهیم ببریم آنچه را

أَوْ حِينًا إِلَيْكَ تَجِدُ لَكَ بِهِ

وحی فرستاده‌ایم بسوی تو باز نیابی برای خود به نسبت وی

عَلَيْنَا كَيْلًا ۱۶ إِلَّا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ ط

بر ما کارسازی لیکن (باقی گذاشتن) بسبب رحمت از جانب پروردگارتو

إِنَّ فَضْلَهُ كَانَ عَلَيْكَ كَبِيرًا ﴿٨٧﴾

(هرآئینه) فضل وی بزرگ است بر تو

تفسیر : علم قرآن که بتوداده شده است اگر خدا (ج) بخواهد به اندک زمان از پیش تو می ستاند باز هیچکس آنرا بتوداده نمیتواند - لیکن لطف و کرم او بر تو بسیار زیاد است ، از همین سبب این نعمت عظمی را بر تو ارزانی فرمود و هیچ موجبی برای باز گرفتن آن از تو نیست - محض اظهار قدرت عظیمه مقصود است و اینکه روح هر چه کامل باشد ، تمام کمال آن موهوب و مستعار است نه ذاتی .

قُلْ لِّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ

بگو اگر جمع شوند آدمیان و جن

عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوكُمْ بِبَيِّنَاتٍ هَذَا الْقُرْآنِ

بر آنکه بیارند مانند این قرآن

لَا يَأْتُونَ بِبَيِّنَاتٍ وَلَا يَأْتُونَ بِبَيِّنَاتٍ هَذَا الْقُرْآنِ

هرگز نیارند مانند آن و اگر چه باشد بعضی ایشان

لِبَعْضٍ ظَهِيرًا ﴿٨٨﴾

بعضی را مددگار

تفسیر : راجع به اعجاز قرآن بیشتر در چندین جا بحث شده است - درین خصوص رساله مطبوعه جداگانه مرا که موسوم به «اعجاز القرآن» است مطالعه فرمائید.

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا

و (هرآئینه) گوناگون بیان کردیم برای مردمان در این

الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَاَبَى

قرآن از هر مثال پس قبول نکرد

أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا ۱۹

بسیار مردمان مگر ناسپاسی را

تفسیر: برای خیرخواهی و افاده آنها مضامین عجیب و غریب بکرات و مرات در پیرایه‌های مختلف و عناوین گوناگون درین قرآن بیان می‌شود لیکن اکثر بیخردان قدرآن را نمی‌شناسند، در عوض اینکه ممنون شوند ناسپاسی میکنند.

وَقَالُوا النَّبِيُّ مِنْ لَدُنْكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا

و گفتند هرگز باور نداریم ترا تا آنکه جاری کنی برای ما

مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوءًا ۲۰

از زمین چشمه

تفسیر: یعنی از سرزمین مکه - از اعجاز قرآن عاجز آمده به چنین فرمایش‌های بی‌مهوده و بی‌معنی می‌پردازند - خلاصه مقصود ایشان استفاده و انتفاع نبوده، محض از تعنت و عناد کار می‌گیرند.

أَوْ تَكُونُ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ

یا باشد ترا بوستانی از خرما

وَعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهَارَ خِلَالَهَا

و انگور پس روان کنی جویها در میان آن

تَفْجِيرًا ۹۱) أَوْ تَسْقُطَ السَّمَاءَ كَمَا

روان کردن یا بیفتنی آسمان را چنانچه

زَعَمْتَ عَلَيْنَا كِسْفًا

گمان میکنی بر ما پاره پاره

تفسیر : در اینجا اشاره است بطرف موضوعی که در جای دیگر ارشاد شده «ان نشأ نخسف بهم الارض اونسقط عليهم كسفا من السماء» (السبا - رکوع ۱) .

أَوْ تَأْتِي بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا ۹۲)

یا بیاری خدایا و فرشتگان را رو بروی

تفسیر : (معاذ الله) خود خداوند (ج) در نزدها آمده اظهار نماید و فرشتگان علانیته حاضر شده شهادت بدهند که تو صادق و راستگو هستی .

أَوْ يَكُونُ لَكَ بَيْتٌ مِّنْ زُرْحٍ

یا باشد ترا خانه از زر

تفسیر : اگر از زر نباشد کم از کم باید از زرمع زرباشد .

أَوْ تَرْقَى فِي السَّمَاءِ ط وَلَنْ نُؤْمِنَ

یا بالا روی در آسمان و باور نداریم

لِرُؤْيَاكَ حَتَّى نُنْزِلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ ط

بالا رفتن ترا تا آنکه فرود آری بر ما کتابی که بخوانیم آنرا

تفسیر : طوری که ذکر معراج را میکنی بهمان صورت پیش روی ما به آسمان بالا شو ، و باز از آنجا يك کتاب مرقومه را بیاور که آنرا ما خوانده و فهمیده بتوانیم .

قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ

بگو بالذات پروردگار من نیستم من

إِلَّا بَشَرًا رَّسُولًا ﴿٩٣﴾

مگر آدمی فرستاده شده

تفسیر : پیغمبرانیکه قبل ازین آمده بودند نیز بشر بودند و هیچ پیغمبری اختیارات خدائی را دارا نمی باشد و نه شایان او است که به پروردگار خود چنین فرمایشات غیر ضروری کند - وظیفه پیغمبران این است که چیزی را که از جانب اوتعالی بایشان برسد به مردم برسانند و همه کارهای خود را به خدای واحد بسپارند - پس من فرض رسالت را ادا میکنم - نشانات فرمایشی را نشان دادن و یا ظاهر نکردن به حکمت بالغه خدای تعالی تعلق دارد و بیشتر هم در همین سوره بعض حکمت نشان ندادن نشانات فرمایشی بیان شده .

وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا

و باز نداشت مردمان را از آنکه ایمان آرند

إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا

وقتیکه آمد بایشان هدایت مگر آنکه گفتند

أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَّسُولًا ﴿٩٤﴾

آیا برانگیخت خدا آدمی را رسول

تفسیر : بعد از وصول نور هدایت چشمهای آنها باز نشد و بر همین گفتار اصرار داشتند که چون بشر است چه طور پیغمبر شده میتواند؟ اگر خدا می خواست که پیغمبری را مبعوث کند از آسمان فرشته را نازل میکرد .

قُلْ لَوْ كَان فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ

بگو اگر می بودند در زمین فرشتگان که

يَمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنرَّا عَلَيْهِمُ

میرفتند آرامیده میفرستادیم بر ایشان

مِنَ السَّمَاءِ مَلَكَارَسُوْلًا ﴿٩٥﴾

از آسمان فرشته را بیغمبر

تفسیر : اگر این زمین بجای مسکن انسان ، ماوای فرشتگان میبود البته بهتر و موزون بود که فرشتگان را بیغمبر ساخته مبعوث میکردیم - اگر فرشته به طرف آدمیان به صورت اصلیش فرستاده شود چشم ها و دلها طاقت اورا ندارند تاجه رسد به استفاده نمودن و اگر به صورت بشر فرستاده شود باز اشتباه آنها باقی میماند . توضیح این مطلب بیشتر در رکوع اول سوره انعام گذشت .

قُلْ كَفَى بِاللّٰهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ ط

بگو کافی است خدا گواه میان من و میان شما

إِنَّهٗ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا ﴿٩٦﴾

(هر آینه) وی به بندگانش خود دانا بیناست

تفسیر : در جواب قول آنها که میگفتند «اوتانی بالله والملئکه قیلا» (خدا و فرشتگان حاضر شده تصدیق کنند ، البته قبول میکنیم) فرمود که حالا هم خداوند (ج) به قدرت خود مرا تصدیق میکند - زیرا خدا (ج) مرا میبیند که من دعوی نبوت میکنم و از احوال ظاهری و باطنی من کاملاً آگاه است - با وجود آن خداوند (ج) از دست و زبان من چنان نشانات علمی و عملی پی هم ظاهر میفرماید که نسبت بدیگر خارق العادات و قانون عمومی قدرت به مراتب بلندتر است و روز بروز مرا کامیاب و دائره پیشرفت مقاصد تبلیغیه ام را توسعه میدهد و تکذیب کنندگانرا به هر قدم متنبه میفرماید که شما ازین رفتار خود گاهی رستگار نمیشوید آیا این از طرف خدا (ج) شهادت فعلی نیست که من در دعوی خود راست هستم آیا خداوند (ج) همراه مفتری چنین معامله میکند ؟

وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَ مَنْ
 وهر که راه نمودش خدا پس اوست راه یاب و هر که

يُضِلِّكَ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ
 همراه سازدش پس هرگز نیابی برای ایشان دوستانی

مِنْ دُونِهِ
 به جز خدا

تفسیر : محض به توفیق و دستگیری خداوند انسان به راه حق روان شده
 و به منزل مقصود رسیده میتواند - کسیکه خدای تعالی دستگیری او را
 از باعث بدبختی و تعنت او نکند کیست که او را به راه راست بیاورد .

وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى
 و برانگیزیم ایشان را روز قیامت بر

رُجُوهِهِمْ عُمِيًّا وَبُكْمًا وَصُفًّا
 روهای ایشان نابینا و گنگ و کمر

تفسیر : در بعضی مواضع قیامت کفار کور و گنگ و کر گردانیده شده
 بر روی رانده خواهند شد - در حدیث است که صحابه کرام بحضور
 آنحضرت (ص) عرض کردند که (یا رسول الله! چطور آنها بر روی رفتار خواهند کرد)
 فرمود « آن ذات اقدس که انسان را به باروان فرمود قدرت دارد که بذریعه
 سر روان نماید » و بر علاوه دوزخیان را فرشتگان بر روی می کشند، این
 بعد از ادخال در دوزخ بعمل می آید «یوم یسحبون فی النار علی وجوههم»
 (القمر رکوع ۳) .

مَا وَ لَهُمْ جَهَنَّمُ ط كَلَّمَا خَبَتْ

هر گاه که فرو نشینند (زبانۀ آتش)

دوزخ است

جای ایشان

زَيْنَهُمْ سَعِيرًا ①

بیفزائیم برایشان آتش را

تفسیر : نخواهیم گذاشت که عذاب از اندازه معین کمتر گردد - اگر بدن بسوزد و در رنج و مصیبت نقصی پدید شود دوباره پوست نو پوشانده خواهد شد «کَلَّمَا نَضَجَتْ جِلْدُهُمْ بَدَلْنَا هُمْ جِلْدًا غَيْرَهَا» (نساء رکوع ۸) .

ذَلِكَ جَزَاءُ هُمْ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا

کافر شدند

به سبب آنکه

ایشان

جزای

ایشانست

بِأَيِّتِنَا وَقَالُوا إِنَّا كُنَّا عِظَامًا

استخوانها

شویم

چون

گفتند

و

به نشانه‌های ما

وَرَفَاتًا إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا ②

نو

به آفرینش

واعضا، از هم پاشیده آیا برانگیخته میشویم

تفسیر : در دنیا دلایل اسلام را قبول نکردید اکنون به چشم سر خود بیهم بینید که چطور سوخته میروید و باز سر از نو تیار و ساخته میشوید .

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا ②

که

خدائی

که آن

ندیده‌اند

آیا

خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ

آفریده آسمانها و زمین را تواناست

عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ

که بیافریند مانند ایشان

تفسیر: ذاتیکه اجسام بزرگ را بیافرید بیه کردن چیز کوچکی مانند شما در نزد او چه مشکل است «لَخَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَكْبَرَ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ» (مؤمن رکوع ۶) شک نیست که خدای توانا شما و مانند شما را بی تکلف پیدا کرده می تواند.

وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لَّا رَيْبَ فِيهِ

و مقرر کرده است برای ایشان میعادیکه هیچ شبهه نیست در آن

تفسیر: شاید بگویند که اینقدر انسانها که مرده اند چرا تا حال مبعوث نشده اند فرمود که برای دوباره زنده کردن مردگان و از قبر بر خاستن شان وقتی مقرر است و آنوقت حتما آمدنی است محض به سبب تاخیر انکار و رزیدن حماقت است «وَمَا نُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مُّعَدَّدٍ» (هود رکوع ۹).

فَأَبَى الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُّوا رَأً

بس قبول نکردند ستمگران مگر ناشکری (انکار) را

تفسیر: باآنکه این کمرهان بی انصاف مضامین و دلایل واضحه را میشنوند باز هم در کفر و ضلال و ناسپاسی ترقی نموده و به قدر ذره هم حیا نمی کنند.

قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي

بگو اگر می بودید شما مالک خزانهای بخشش

رَبِّي إِذْ الْأُمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ

پروردگار من آنگاه هر آینه بخیلی میکردید از ترس آنکه همه را خرج کنید

وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا ۱۰۰ ع ۱۱

تنگدل (بخیل)

انسان

و هست

تفسیر : در رکوع گذشته فرموده بود «الارحمة من ربك ان فضله كان عليك كبيرا - قل لئن اجتمعت الانس والجن على ان ياتوبم مثل هذا القر آن الایه» (خدای تعالی از رحمت خود بر توفضل بسیار بزرگ فرموده است که ثروت بيمثال خود ، قرآن رابه تو عطا کرده) درین بین تعنت و عناد و مطالبات بپیوده و اعراض و تکذیب مخالفان و نتایج آن مذکور شد اکنون باز به همان مضمون سابق رجوع کرده شده است - یعنی يك بنده را با چنان رحمت عظیم الشان و دولت عديم المثال سر فراز فرمودن ، شان همان جواد حقیقی و وهاب مطلق است که دارای خزاین رحمت بی انتہاست و اگر شخص مستحق را ثروت و نعمت زیادی عطا کند ، هیچ خوف تهیدستی خودش ممکن نباشد و نه اندیشه باو لاحق میشود که مبادا دیگری ازو گرفته مقابل او گردد و یادر آینده اورا مغلوب نماید - خداوند قدوس باک و منزّه مانند انسان (العیاذ بالله) تنگ حوصله نبوده و بخل و امساک ندارد ، فرض کنید که اگر انسانی مالک و مختار خزائن رحمت ساخته شود ، باز هم از طبیعت خود بخل و امساک راترك نکند به شخص مستحقى باندیشه آن بذل نمی کند که مبادا تمام دارائی او خرج شود و خودش تهیدست بماند . و یا بر شخصیکه امروز بخشش مینماید مبادا فردا همسری او کند و بدین لطایف الحیل از ابدال رحمت باز میمانند بهرحال اگر خزاین رحمت الهی (ج) به تصرف شما می بود هرآئینه شما روا دار نمی شدید و از کجا حوصله آنرا داشتید که غیر از دولتمندان متکبر مکه و طائف این دولت بیش بهای وحی و نبوت را يك دریتیم «بنی هاشم» نائل گردد- این فیض خداوندی است که بر طبق استعداد و قابلیت کسی خزائن کمالات و انعامات بروی ارزانی شد - به سبب تعنت و تعصب شما فضل و رحمت خدا را کسی مانع شده نمیتواند بطفیل و برکت محمد صلی الله علیه وسلم خزاینی را که پیروان و اتباع آنحضرت (ص) نایل میگرددند آنحضرت (ص) و پیروان او این دولت را به کمال فراخ دلی بر بنی نوع انسان نثار و ایثار خواهند نمود و مانند شما تنگدلی را وانمود نخواهند کرد .

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ

و (هرآئینه) دادیم موسی را نه نشانه روشن

فَسَأَلَ بَنِي إِسْرَائِيلَ يَكَّ إِذْ جَاءَهُمْ

پس پیوس از بنی اسرائیل چون آمد بایشان

تفسیر: طوریکه از فضل و رحمت خود بحضرت محمد (ص) قرآن عظیم راعظا کردیم و الطاف و نوازش زیاد را برو مبذول فرمودیم ، همانطور قبلا به موسی (ع) و قتیکه پیغمبر ممدوح آمده بود که بنی اسرائیل را از مظالم فرعون نجات دهد نه نشانات (معجزات) راست و آشکارا را مناسب حال او عطا فرموده بودیم اگر بخواید از علمای باخبر و با انصاف بنی اسرائیل بپرسید که این واقعه تا کدام اندازه صحیح است .

تنبيه: آن ۹ معجزه اینست: یسد بیضا ، عصا ، سنین ، نقص ثمرات طوفان ، جراد ، قمل ، صفادع ، دم - درفوايد «**فارسلنا علیهم الطوفان**» و **الجراد الایه**» در سورة اعراف تفصیل آنرا ملاحظه کنید در يك حدیث مسند احمد و ترمذی و غیره است که یهود راجع به «تسع آیات» از آن حضرت (ص) سوال کردند - آنحضرت (ص) فرمود که آن نه آیات همین احکام است که : شرک میارید ، دزدی مکنید ، زنا مکنید ، خون ناحق مریزائید ، جادو مکنید ، سودمخورید ، بیگناهرا بگیرمدهید که حاکم اورا به قتل برساند ، برزنهای عقیف تهمت مکنید ، از جهاد مگریزید اینست نه حکم که تمام مردم مورد خطاب آن واقع شده می‌توانند (ای یهود) حکم دهم برای شما مخصوص بود تا بروز سبت (شنبه) از حد تجاوز مکنید (یعنی شکار ماهی مکنید) یهود آنرا شنیده آنحضرت را تصدیق کردند - حافظ عمادالدین ابن کثیر (رح) می‌نویسد که درین حدیث نکارة است که غالباً از طرف راوی آن عبدالله بن سلمه آمده است نظم و سیاق قرآن آنرا هرگز قبول نمیکند که از «**ولقد آتینا موسی تسع آیات الایه**» این ۹ حکم مراد گرفته شود و مکالمه فرعون و موسی که از «**فقال له**» نقل فرمود مقتضی آن است که از «آیات» آن نشانات مراد است که بطور دلائل و حجج به فرعونیان نشان داده شده بود چنانچه لفظ «بصائر» نیز زیاده‌تر بر همین نشانات منطبق میشود و نیز با ذکریکه از بیشتر راجع به تعنت اهل مکه و طلبیدن آیات از طرف آنها جریان دارد به همین قسمت نزدیک و مطابق است که درین موقع تعنت فرعونیان راجع به آیات کونیه است وانمود شود - بهر حال به خیال ابن کثیر (رح) اینست که یهود شاید در باب «تسع آیات» سوال نکردند بلکه راجع به آن ده کلمه استفسار کرده باشند که در شروع تورات بطور وصایا نگاشته می‌شد چنانچه در حدیث همین ده کلمه مذکور است، شاید به راوی حدیث التباس و اشتباه واقع شده باشد و او «تسع آیات» را در عوض «کلمات عشر» ذکر نموده است - ممکن است که سوال از «آیات تسعه» شده باشد ولی آنحضرت جواب آنرا علی اسلوب الحکیم فرموده گویا تنبیه کرد که معجزات ۹ گانه را معلوم کردن در حق شما چندان مفید و اهم نیست بلکه این ده حکم را یاد داشتن مهمتر است - والله اعلم.

فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ

پس گفت او را فرعون (هر آینه) من می‌پندارم ترا

يَهُوسَىٰ مَسْحُورًا ﴿١٥﴾

جادو کرده شده

ای موسی

تفسیر : کسی ترا جادو کرده است که از آن (معاذالله) عقل تو خراب گردیده - لہذا سخنان یابہ و بیہودہ میگوئی درجای دیگر است «ان رسولکم الذی ارسل الیکم لمجنون» (شعراء رکوع ۲) گویا از «مسحور» مجنون مراد است و بعضی «مسحور» را بہ معنی ساحر گرفتہ اند و اللہ اعلم.

قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ

گفت (ہر آئینہ) تو دانستہئی کہ نفرستادہ است این نشانہ ہارا

إِلَّا رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بِصَافِرٍ

مگر پروردگار آسمانہا و زمین درحالی کہ دلائل روشن است

وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يُفِرُّ عَوْنُ مَثْبُورًا

(وہر آئینہ) من میندازم ترا ای فرعون ہلاک شدہ

تفسیر : اگرچہ بہ زبان انکار میکنی لیکن دل تو خوب میدانند کہ این نشانات عظیم الشان را همان خدای قادر و توانا کہ مالک حقیقی آسمان و زمین است ازین سبب وانمود فرمودہ کہ چشمہای تو باز شود - حالا شخصیکہ دیدہ و دانستہ محض از راہ ظلم و تکبر از حق انکار کند، دربارہ او جز این نمی توان تصور نمود کہ وقت تباہی وی فرا رسیدہ - ازینجا برمی آید کہ «ایمان» عبارت از دانستن نیست بلکہ عبارت از پذیرفتن است « و جحدوا بہا و استیقنتہا انفسہم ظلماً و علواً » (النمل - رکوع ۱) .

فَأَرَادَ أَنْ يَسْتَفِرَّ هُمْ مِنَ الْأَرْضِ

پس خواست کہ بجنباند بنی اسرائیل را از آن زمین

فَأَغْرَقْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ جَمِيعًا

پس غرق ساختیم او را و آنان را کہ ہمراہ او بودند ہمہ یکجا

تفسیر: وقتی که فرعون دید رسوخ و اثر حضرت موسی زیاد شده میرود به خاطر او گذشت که مبادا بنی اسرائیل قوت بگیرند، بنابراین به ایذاء بنی اسرائیل افزود تا آنها در مصر زیر فشار بوده به اطمینان و امن زندگانی نکنند، عاقبت الامر فرعون را در مصر نگذاشتیم و تمام ظالمان را در بحر قلزم غرق نمودیم.

وَقُلْنَا مِنْ بَعْدِهِ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ

و گفتیم پس از وی بنی اسرائیل را

اسْكُنُوا الْأَرْضَ فَإِذَا جَاءَ

ساکن شوید در زمین پس چون بیاید

وَعْدُ الْأَخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا ۝

و وعده آخرت بیاریم شما را در هم آمیخته

تفسیر: خدای توانا بیخ و بنیاد ظالم را قطع کرد و شمارا از غلامی نجات داد - اکنون در مصر و شام بهر جائیکه خواسته باشید به آزادی زندگانی کنید آنگاه که قیامت برپا شود بار دیگر شما دشمنان تباه شده شمارا یکجا جمع میکنیم و دربارۀ شقی و سعید و هالک و ناجی فیصله ابدی و دایمی صادر میفرمائیم.

و بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَّلَهُ

و بر راستی فرو فرستادیم قرآنرا و بر راستی فرو آمده است

تفسیر: معجزات و غیره موسی (ع) را تذکار داده روی سخن باز بسوی قرآن کریم منعطف شد یعنی معجزات موسوی به موقع و محل خود به ظهور رسید لیکن از تمام معجزات باهره ای که به محمد عطا گردید بزرگترین معجزه علمی این قرآن کریم است که ما بر وفق حکمت خود آنرا بر علم عظیم و صداقت اعلی شامل ساخته نازل کردیم و با همان صدق و صفا به او رسانیدیم که ادنی ترین تغییر و تبدل هم در آن واقع نشد «فاعلموا انما انزل بعلم الله وان لاله الا هو» (هود رکوع ۲).

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ۝

و نفرستادیم ترا مگر مزده دهنده و ترساننده

تفسیر : قبول کنندگان را بشارت بده و انکار کنندگان را از عذاب الهی تهدید نما .

وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ

و قرآنرا بتفریق فرستادیم تا بخوانی آنرا بر مردمان

عَلَى مَكَّةٍ وَ نَزَّ لِنَهْ تَنْزِيلًا ﴿۱۳﴾

به درنگ و دفعات و فرو فرستادیم آنرا فرستادنی

تفسیر : مقصود اصلی از فرستادن قرآن دانستن آن و عمل کردن بر آنست که آنرا تذکر و تدبیر میگویند - لیکن نفس الفاظ و حروف آن هم از نور و برکت خالی نیست « کتاب انزلناه الیک مبارک لیکدبروا آیاته و لیتذکر اولوالالباب » (ص - رکوع ۳) از همین سبب آیات و سوره هارا جدا جدا نهاد که هم بطور اوراد و وظایف تلاوت آن آسان باشد و هم در حفظ کردن و فهم معنی مطلب آن به سامعین بسهولت دست دهد و نزول تدریجی کلام الله ازین جهت بوده که مردم بر طبق هرگونه پیش آمد ها طوری از آن هدایت حاصل کنند که مناسب همان احوال باشد تا امتی که در آینده معلم و رهنمای تمام دنیا شدند است ، موقع و محل هر آیه و حکم را بخوبی فهمیده و محفوظ دارد تا برای نسلهای آینده هیچ مورد و محلی باقی نماند که آیتی را بيموقع به کار ببرند .

قُلْ اٰمِنُوْا بِهٖ اَوْ لَا تَمِنُوْا ۗ

بگو ایمان آرید به آن یا ایمان نیارید

اِنَّ الَّذِیْنَ اُوْتُوْا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهٖ

(هر آئینه) آنانکه داده شده ایشانرا علم پیش از وی

اِذَا یَتْلٰی عَلَیْهِمْ یَخِرُّوْنَ لِلْاَذْقَانِ

چون خوانده میشود برایشان می افتند بر ذقنها (بر روی خود)

سُجَّدًا ۱۰۷ وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا

سجده کنان و می گویند پاک است پروردگارا

إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُو لًا ۱۰۸

هر آئینه هست وعده پروردگارا کرده شده

تفسیر : قبول کنید یا نکنید حقانیت قرآن و تصدیق رسول الله (ص) را علمای منصف مزاجی میکنند که از بشارات کتب سابقه آگاه اند آنها این کلمه را شنیده به زنجهای خود بسجده می افتند که «سبحان الله» این چه کلام عجیب و لطیف است بیشک وعده خداوندی کامل شدنی بود چنانچه به زبان موسی (ع) در (کتاب استثنا) تو را ت این عبارت جاری شده بود (ای بنی اسرائیل) من از بین برادران شما (بنی اسمعیل) پیغمبری را مبعوث خواهم کرد و در دهن وی کلام خود را خواهم انداخت بدون شک و شبیهه آن همین کلام است که به دهن مبارک محمد (ص) انداخته شد هنگامیکه اهل علم را از تصدیق قرآن چاره نماند اکنون انکار از آن کار جاهلان است .

وَيَخْرُونَ لِلَّذِينَ قَانِ يَبْغُونَ

و می افتند بر ذقن ها (بر روی خود) گریه کنان

وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا ۱۰۹

و می افزاید ایشانرا فروتنی

تفسیر : قرآن راشنیده برایشان رقت طاری میشود ، وقتیکه سجده میکنند به عجز وانکسار آنها میافزاید در لفظ «اذقان» (زنخها) شاید بدینطرف اشاره باشد که در سجود مبالغه زیاد می نمایند گویا زنجهای خود را نیز یا زمین پیوست میکنند و یا محض از سجود علی الوجه کنایه باشد - والله اعلم .

قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ ٗ

بگو بخوانید خدا را یا بخوانید رحمن را

أَيًّا مَا تَدْعُوْا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ ج

هر کدام که بخوانید «خوب باشد» پس خدا یراست نامهای نیکو

تفسیر : به مناسبت سجود و خشوع و غیره درین موقع ذکر دعا (خدارا نداکردن) و به مناسبت دعا درآیت آینده ذکر صلوة کرده شد - واقعه اینست که از جمله نامهای خداوند (ج) مشرکین عرب اسم «الله» را بیشتر استعمال می کردند و با اسم «رحمن» چندان مانوس نبودند - اما نزد یهود اسم «رحمن» به کثرت استعمال می شد - در عبرانی هم تلفظ این نام مانند کلمه عربی بود و از طرف دیگر مسیلمه کذاب لقب خود را (رحمن الیمامه) قرار داده بود - غرض اینست که مشرکین از اطلاق اسم رحمن بر حق تعالی متوحش شده رم می خوردند چنانچه هر وقتیکه از زبان آنحضرت (ص) لفظ «رحمن» را میشنیدند اظہار می کردند که محمد ما را ازین منع میکند که دوخدارا بخوانیم و خودش غیر از الله خدای دیگر یعنی «رحمن» را می خواند «یهود شکایت داشتند که «محمد (ص) مانند ما ذکر رحمن را چرا به کثرت نمی کند» جواب هر دو دراین آیت داده شد که «الله» و «رحمن» دونامی است مخصوص یک ذات منبع الکمالات و از تعدد صفات و اسماء تعدد ذات لازم نمی آید و این منافی توحید دانسته نمیشود - ولی این سخن که چرا ذکر یک اسم خاص به کثرت نمی شود - پس بدانید که از جمله اسمای حسنی که الله دارد هر کدام را یاد نموده و ندا کنید ، مقصد یکی است - از تنوع عنوانات معنوی تبدیل نمی شود . البته این ضرور است که «هر سخن جائی و هر نکته مکانی دارد» .

(عبا راتناشتی و حسنک واحد * وکل الی ذالک الجمال یشیر)

وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتُ بِهَا

و به آواز بلند مخوان و نماز خود را پست و مخوان آنرا

وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا ﴿۱۱﴾

و بجوی میان آن راهی

تفسیر : در نماز جهر (وهمین طور در دعا و غیره) نه فریاد و فغان زیاد و بلند لازم است و نه آواز بسیار پست و خفی - اعتدال و میانه روی امر پسندیده است (موضح القرآن) در احادیث است که اوقاتی که درمکه قرائت به زور خوانده می شد مشرکین آنرا شنیده در شان قرآن و فرستنده و آورنده آن بد زبانی میکردند بنابراین آنحضرت (ص) قرائت بسیار آهسته را شروع کرد - پس این آیت نازل شد یعنی نه آنچنان به آواز بلند بخوان که مشرکین در مجالس خود بشنوند (وقت تبلیغ مستثنی است زیرا که در آن موقع مقصود همین است که به استماع رسانده شود) و نه چنان آهسته و به آواز پست تلاوت شود که رفقای خودشما هم آن را

نشنیده و بی استفاده مانند - افراط و تفریط را گذاشته میانه روی بعمل آورید - که به قلب تاثیر می کند و تشویش حاصل نمیگردد .

وَقَلِّ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا

و بگو (ستایش) خوبی ها خدا بر است که هیچ نگرفته است فرزند

وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمَلِكِ

و نیست او را هیچ شریکی در سلطنت

وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِّنَ الدُّنْيَا

و نیست او را مددگار در وقت ذلت

وَكَبِيرَهُ تَكْبِيرًا ۱۲ ع (۱۱)

و تعظیم کن او را تعظیم کردنی

تفسیر: بعد از نماز توحید خالص را ذکر فرموده سورت را ختم کرد یعنی تمام خوبی ها و ستایش ها برای خداوند (ج) است که در هر صفت و کمال خود یگانه است و از هر نوع عیب و قصور ، نقص و فتور به کلی منز و مبراست در ذات او هیچگونه فتور و ناتوانی نیست که برای تلافی و استمداد بدیگری حاجت بیفتند - در امداد گرفتن از دیگران احتمال سه نکته متصور است - از خوردتر کمک خواستن چنانکه پسر از اولاد میگیرد - و یا از مساوی چنانکه از یک شریک به شریک دیگر مدد میزند و یا از یک بزرگ مثلیکه آدم کمزور و کم طاقت در وقت ذلت و مصیبت از اشخاص بزرگ مدد میگیرد درین آیه نفی این هر سه احتمال را نمود گویا در «لم يتخذ ولدا» نفی احتمال اول و در «لم يكن له شريك في الملك» نفی احتمال دوم و در «لم يكن له ولي من الدن» نفی احتمال سوم کرده شد بعد از آن در «كبيره تكبيرا» به طرف عظمت و کبریائی او تعالی متوجه فرمود - یعنی انسان را باید که به زبان و دل اقرار به عظمت حق تعالی کند و او تعالی را از هر نوع ضعف رفیع و برتر بداند - لطف اینست که در «لم يتخذ ولدا» رد نصاری و در «لم يكن له شريك في الملك» رد مشرکین و در «لم يكن له ولي من الدن» رد یهود بعمل آمد که بعقیده آنها خدای تعالی در پهلوئی در مقابل یعقوب (ع) تاب و مقاومت آورده نتوانست (العباد بالله) حضرت شاه (رح) می نویسد «در وقت ذلت ، احتیاج به مددگاری ندارد - یعنی ذلت گاهی بر او عائد نمیشود که مددگار را طالب شود - در قرب پادشاهان امر اقتدار پیدا میکنند زیرا در وقت بد ، به حمایت و رفاقت پادشاهان می پردازند لیکن در حضور آن خدای توانا اینگونه چیزها قطعاً وجود ندارد، تمت سورة الاسراء بعون الله و حسن توفيقه فله الحمدو المنه والصلوة والسلام على صاحب الاسراء وعلى آله وصحبه .

(سورۃ الکہف مکیہ وھی مائتہ وعشر آیات وائنا عشر رکوعاً)
(سورۃ کہف درمکہ نازل شدہ و آن یکصدو دہ آیت ودوازده رکوع است)



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ۝

آغاز میکنم بنام خدائی که بی اندازه مهربان نهایت بارحم است



الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ أَنْزَلَ عَلٰی عَبْدِهِ

همه ستایش آن خدای راست که فرو فرستاد بر بنده خود

الْكِتٰبَ وَ لَمْ یَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا ۝۱

کتاب و بیدانکرد دروی هیچ کجی

تفسیر : مستحق ستایش اعلی و مستوجب بهترین شکر تنها خدائی است که بر مقرب ترین بنده خود (محمد رسول الله ص) کتاب مقدس و اکملی را فرو فرستاد و بدین وسیله مردمان زمین را با بزرگترین نعمت مشرف و ممتاز فرمود ، بیشک هیچ سخن کج درین کتاب موجود نیست، عبارات آن منتها در جه سلیس و فصیح ، اسلوب بیان آن نهایت موثر و بلیغ تعلیم آن خیلی معتدل و مناسب هر عصر و هر طبیعت و مطابق عقل سلیم و خالی از افراط و تفریط است .

قِیْمًا لِّیُنذِرَ بَأْسًا شَدِیْدًا مِّنْ لَّدُنْهِ

فرستاد او را راست تا بترساند از عقوبت سخت از نزد خدا

تفسیر : از آن آفت سختی که درد دنیا و یا آخرت از طرف خداوند قهار (ج) به تکذیب کنندگان آمدنی است این کتاب آگاهی میدهد .
تنبیه : بعضی «قیماً» را به معنی «مستقیم» گرفته و آنرا تاکید مضمون سابق قرار داده اند - یعنی هر چند غور و دقت کنید ، بقدر موثی هم در آن کجی نخواهید یافت اما (فراء) این کلمه را قرار ذیل معنی کرده است «قیماً علی سائر الکتب السماویة» یعنی مهر کننده بر صحت و تصدیق تمام کتب سماویة و نگهدارنده تعلیمات اصولی آنها درد دنیا و ابو مسلم گفته «قیماً بمصالح العباد» یعنی متکفل تمام مصالح بندگان و درست کننده معاش و معاد آنهاست - بهر حال هر معنی که از آن گرفته شود در صداقت آن شبهه نیست .

وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ
و تا مرزده دهد مسلمانان را که میکنند

الصَّلِحَاتِ أَنْ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا ﴿٥﴾
کارهای شایسته باینکه ایشان راست مزد نیک

مَا كُتِبَ فِيهِ آدَاءٌ ﴿٦﴾
باشندگان در آن همیشه

تفسیر : ظاهر آمراد از آن معاوضه آخرت یعنی جنت است که در آنجا
مؤمنین قانتین را خوشی دائمی و راحت ابدی نصیب میشود .

وَيُنذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ
و تا بترساند آنانرا که گفتند گرفته است خدا

وَلَدًا ﴿٧﴾

فرزند

تفسیر : در تجویز کردن اولاد برای خدای سبحان نسبت به همه کفار
نصاری زیادتر مقدم و مشهور می باشند و چنانکه از احادیث شریفه ظاهر
میشود تابعین قرآن با ملل نصرانی تا روز قیامت به مجادله و مخاصمه
پیش می آیند بازهم کلمات عمومی این آیت شامل بعض فرقه های دیگری
هم میشود مثل یهود که عزیر (ع) را پسر خدا گفتند و یا بعض مشرکین
که ملائکه الله را دختران خدا خواندند - گویا در این آیه مشرکسانی را
که برای خدا (ج) گمان اولاد میکنند عموماً و نصاری را خصوصاً اخطار
و تنبیه می فرماید .

مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ ط

نیست ایشانرا به آن هیچ دانش و نه پدران ایشانرا

كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ ^ط

عجب بزرگ است سخنی که بیرون می آید از دهان های ایشان

إِنْ يَقُولُ لُوْنٌ إِلَّا كَذِبًا ه

نمی گویند مگر دروغ

تفسیر : از هر نوع تحقیق و اصول علمی بی بهره اند . آباء و اجداد آنها نیز از آن آگاهی نداشتند و این امر خیلی ناگوار و زشت است که این مردم در تقلید پدران خویش کور گورانه چنین حرفهای ناپسندیده را بر زبان می آورند - گویا این مردم از مقام قدوسیت و سمبوحیت خداوند تعالی اطلاعی ندارند که در برابر ذات کبریائی او چنین گستاخی ها می کنند و از آن قطعاً نمی شرمند بجای آنکه به جستجوی دلایل و براهین افتند دنبال سخنهای دروغ ظاهر البطلان میگردند و چون در ثبوت پندار شان از آنها دلیلی خواسته شود گویند که این يك راز مذهب است و عقل انسان آنها ادراک کرده نمی تواند .

فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ

بس مگرتو گشمندهئی نفس خود را بر بی ایشان

إِنْ لَمْ يُوْءَا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسْفًا ٦

اگر ایمان نیارند باین سخن از جهت اندوه

تفسیر : اگر این کافران اوامر قرآن را قبول نکنند ، تو در غم آنها خود را هلاک مساز زیرا وظیفه تبلیغ و دعوت را ادا کرده و انجام خواهی داد اگر کسی قبول نکند نباید اینقدر دلگیر و غمگین شوی و مناسب نیست که افسوس نموده کوئی با وجود اینقدر کوشش چرا کامیابی به دست نیامد ؟ زیرا در هر حال تو کامیابی چه کارهائی را که برای رهبری و تبلیغ مردم از رهگذر شفقت و همدردی بجا می آری وسیله ترقی مراتب و بلندی مدارج تست اگر اشقیاء قبول نکنند نقصان به خود آنهاست .

إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا

هر آینه ما ساخته ایم هر چیز را که بر زمین است آرایش آن

لِنَبِّلُوهُمْ أَيْهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ⑦

تا امتحان کنیم ایشانرا کدام کس از ایشان نیکوتر است در عمل

تفسیر : بطرف رونق و زیبایی دنیا می‌شتابید و یا آنرا گذاشته به آخرت چنگ می‌زنند - در بعضی روایات است که ابن عمر سوال کرد «یا رسول الله» «احسن عملاً» کدام مردم اند ؟ فرمود «احسنکم عقلاً و اورعکم عن محارم الله و اسرعکم فی طاعته سبحانه» (کسیکه دارای بهترین عقل و دانش باشد و از حرام پرهیز کننده‌تر و در طاعت خدای تعالی شتابنده‌تر باشد .)

وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا ⑧

وهر آئینه ماگرداننده ایم آن چیز را که بروی است میدان هموار بی‌گیاہ

تفسیر : روزی فرارسد که همه گیاهها ، سبزهها و درختان و غیره را از میان برده زمین را یک میدان هموار و بی آبادی خواهیم ساخت کسانی که دلباخته زیب و وزینت آن اند به خوبی بدانند که این جلوه و رونق دنیا باقی ماندنی نیست - اگر تمام وسایل لذایت مادی دنیا در دست تصرف شما قرار داشته باشد و از نقطه نظر ترقیات مادی ، تمام زمین را گلزار نمائید در صورتیکه از هدایت آسمانی و دولت روحانی تهیدست باشید ، با سرور و طمانیت حقیقی و نجات و فلاح ابدی هم آغوش شده نمیتوانید - ظفر و کامیابی سرمدی نصیب کسانی است که مسرت فانی و بی ثبات دنیا را قربان خوشنودی مولای حقیقی خود میکنند و در راه حق از هیچ سختی نمی‌اندیشند و از تخویف و ترهیب جباران قوی و مقتدران عالم قدم شان نیلغزد - به همین مناسبت قصه اصحاب کهف را بیان می‌فرماید .
رسول کریم (ص) را تسلی داد که تو در غم آن بدبختان خود رامول و اندوهگین مکن و به زندگی و عشرت دنیا نیکه این مردم به آن مفرور شده حق را پایمال میکنند دل میند زیرا زود باشد که این زندگی فنا پذیرد و این دنیا تماماً به یک میدان هموار و خاره تبدیل گردد و بالاخر باز گشت همه بسوی خداست و آن روز ، روز انجام تمام مخاصمه‌ها و مجادله‌ها خواهد بود .

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ

آیا پنداشتی که اصحاب کهف

وَالرَّقِيمِ لَکَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا ⑨

و رقیم بودند از جمله نشانهای عجیب ما

تفسیر : اگر از نقطه نظر قدرت عظیمه الهی (ج) به قصه اصحاب کهف که بعد از این ذکرش می آید غور شود چندان حادثه عجیب و حیرت انگیزی نخواهد بود چه زمین و آسمان ، آفتاب و ماهتاب و غیره را خلق نمودن نظام متین آنها را نکه داشتن ، انسان ضعیف البنیان را بر همه فضیلت دادن ، از جمله انسانها انبیاء را برگزیدن ، اقوام قلیل و غیر مجوز را در مقابل اقوام متکبر و با اقتدار غلبه بخشیدن ، **حضرت خاتم الانبیاء و رفیق غار** او حضرت ابوبکر صدیق (رض) را از محاصره دشمنان نجات و در غار «ثور» سه روز پناه دادن و دشمنان ایشان را با وصف تعاقب و رسیدن به دهن غار ناکام گردانیدن و بالاخر يك عده مردمان بی خانمان و بی وسیله اعراب را در مدت کمی بر تمام جزیره العرب و بلکه بر اکثر حصص شرق و غرب دنیا غالب و منصور ساختن از وقایعی است که نسبت به قصه «اصحاب کهف» به مراتب مهم تر و معجز العقول تر می باشد . سبب نزول قصه کهف اینست که یهود به قریش مشوره داده بودند که امتحاناً از **محمد (ص)** سه سوال کنند : اول روح چیست ؟ دوم قصه اصحاب کهف چه بود ؟ سوم سرگذشت ذوالقرنین چه بود ؟ چون قصه اصحاب کهف دارای کیفیات عجیب و واقعات غریب بود آنها اهمیت مخصوصی به آن دادند - ازین سبب خاطر نشان شد که آنقدر عجیب نیست که شما می پندارید بلکه نشانات قدرت الهی (ج) به مراتب عجیب تر و غریب تر از آن موجود است پس از آن قصه «اصحاب الکهف» را اول مجملآ و سپس مفصلاً بیان فرمود - گویند که این چند نو جوان رومی در عهد کدام پادشاه ظالم و جبار زیست میکردند که نامش را بعضی «دقیانوس» گفته اند این پادشاه در بت پرستی ذوق فراوان داشت و به جبر و اکراه بت پرستی را شیوع میداد - مردمان از خوف ایداء و عذاب او و یا بطمع چند منافع روزه دنیوی مذاهب خود را ترک گفته به بت پرستی پرداختند - درین حال چند نفر جوانیکه از خاندان های بزرگ و اراکین سلطنت شمرده میشدند باین فکر افتادند که به سبب خوشنودی مخلوق رضای خالق را از دست دادن زیبنده نیست پس به سببی که دلهای آنها از نور ایمان و تقوی و ترس خدا (ج) مملو بود و حق تعالی به آنها از دولت صبر و ثبات و توکل و انقطاع بهره وافی داده بود بحضور پادشاه هم نعره مستانه «**لن ندعوا من دونه الهالقد قلنا اذا شططا**» زدند و بدین وسیله مظاهره جرئت و استقلال عقیده نموده سائرین را مبهوت و حیران ساختند پادشاه از یک طرف به جوانی آنها ترحم کرده و از جانب دیگر مشاغل و مصالح مانع آمد که آنها را دفعتا بکشد - بنابراین به آنها چند روز مهلت داد تا در کار خود غور و نظر ثانی کنند - آنها پس از مشوره فیصله نمودند که بهر حال خطر متوجه ماست که خواه مخواه از جبر و تشدد او عاجز و مغلوب شده قدم ما خواهد لغزید . پس مصلحت این است که در نواحی شهر به کدام غار کوه پنهان شویم (و برای برگشتن به شهر انتظار موقع مناسب را بکشیم) بتائید اقدام خود دعا کردند که «خداوندا ! به رحمت خاص خود با ما کارسازی کن و ما را براه رشد و هدایت رهنمونی فرما و سرانجام کار ما را درست گردان » - بالاخر از شهر بر آمده در یکی از کوه های قریب شهر پناه گزین شدند و از بین خود یکی را تعیین کردند که تبدیل وضع نموده وقتاً فوقتاً به شهر برود تا ضروریات شان را خریده احوال و اخبار شهر را با خود بیاورد - شخصیکه از جمله آنها برین کار مامور بود روزی خبر آورد که «امروز در شهر جاسوسان حکومت به تجسس ما میگردند و خویش و اقارب ما را مجبور

خواهند کرد که پناهگاه ما را نشان بدهند» درین مذاکره بودند که ناگهان به قدرت الهی (ج) برایشان خواب مستولی گردید . گویند که تعاقب کنندگان هر قدر جستجو کردند سراغ آنها را نیافتند ، ناامید شده دست از تعقیب کشیدند - پادشاه امر کرد که بريك لوحه سربی اسمای این جوانان را باحالات و کوائف شان نوشته درخزانه محفوظ دارند تا نسلهای آینده بدانند که تنی چند به طور حیرت انگیزی مفقودالائرشده شاید درآینده کدام اثری از آنها پدید آید و یگان واقعات عجیب منکشف گردد- در مذهب آن جوانها اختلاف است - بعضی گفته اند که «نصرانی یعنی پیروان دین اصلی مسیحی بودند» - اما این کثیر از قرائن این فکر را ترجیح داده است که واقعه اصحاب کھف پیش از حضرت مسیح (ع) واقع شده والله اعلم -

تنبیه : «رقیم» غار کوه را گویند و به معنی «مرقوم» هم می آید یعنی چیزی نوشته شده - دريك روایت مسند عبد ابن حمید که آنها حافظ علی شرط البخاری از ابن عباس نقل کرده چنین است که «اصحاب کھف» و «اصحاب رقیم» دولقب است تنها از يك جمعیت - لقب ایشان باصحاب کھف از باعث آنست که در غار پناه برده بودند و اصحاب رقیم از سببی است که بر يك تخته اسماء و صفات و دیگر واقعه آنها نگاشته و محفوظ داشته شده بود - مگر مترجم محقق (رحمه الله) معنی اول را گرفته است و در هر صورت «اصحاب کھف» و «اصحاب رقیم» را محض يك جمعیت قرار داده است - رای بعضی علماء آن است که قصه «اصحاب رقیم» در قرآن مذکور نشده چون بسیار تعجب آور بود لہذا در ضمن «اصحاب کھف» به آن اشاره شد وفي الحقیقه «اصحاب رقیم» (پناه گزینان غار) عبارت از آن سه شخص اند که از شدت باران در غار پناه بردند و دهن غار در اثر سقوط سنگ بزرگی مسدود شد و برای نجات ازین حادثه هر کدام آنها مقبول ترین عمل عمر خود را اظهار و به حق تعالی دعا و التیجا نمودند، در القرآن به تدریج دهن غار باز گردید - امام بخاری بعد از ترجمه «اصحاب کھف» از «حدیث الغار» بحث علیحدہ نموده و در آن قصه این سه شخص را مفصلاً درج کرده و شاید به همین واقعه اشاره کرده است که «اصحاب رقیم» ایشانند «طبرانی» و «بزار» باستناد حسن از نعمان ابن بشیر مرفوعاً روایت کرده اند که چون رسول الله (ص) «رقیم» را ذکر میفرمود قصه این سه شخص را بیان میکرد - والله اعلم .

إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ

غار

به

جوانان

چون آرام گرفتند

فَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً

بخششی

نزد خود

از

پروردگارا

پس گفتند

وَهِيَ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشْدًا ⑩ فَضَرَبْنَا

و آماده ساز برای ما در کارمادرستی (راه یابی) پس پرده گذاشتیم

عَلَىٰ أَذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ

بر گوش ایشان در غار سالی

عَدَدًا ⑪

چند (سالهای شمرده شده)

تفسیر : ایشان را چنان مست خواب راحت نمود که سالهای درازی در آن غار به خواب رفتند و گوشهای شان از شنیدن اخبار دنیا فارغ بود .

ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ

باز برانگیختیم ایشانرا تا معلوم کنیم کدام یک از دو گروه

أَحْصَىٰ لِمَا لَبِثُوا أَمْدًا ⑫

یاد داشته است مقدار مدتی را که درنگ کرده اند

تفسیر : حق تعالی (ج) بعد از سالهای دراز آنها را بیدار کرد تا واضح گردد که از جمله کسانی که در مدت خواب آنها اختلاف دارند نظر کدام یک مقرون به صواب است ؟ ظاهر است که چون بعد از چنین خواب دراز آنها بیدار شدند طبعاً بین خود خفتگان و نیز میان دیگر بیدارگان اختلاف برپا میشود . کسی راجع به خواب آنان بمدت کم و کسی به مرصدها اتر نظریه خواهد داشت - کسی آنها اقرار و کسی چنین حادثه را مستبعد دانسته از آن انکار خواهد ورزید - بنابراین غرض از بیدار کردن آن هسا این بود که کدام گروه راجع به ایشان به حقیقت صحیح ویرسند و از آن بستنه به حقیقت «بعث بعد الموت» بی میبرند زیرا این مصیعی بود که بردمان آن عصر در آن باره مناظره و مجادله میکردند .

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُمْ بِأَحْقِّ ط
 ما میخوانیم بر تو خبر ایشانرا براستی

إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ
 ایشان جوانی چند بودند که ایمان آوردند به پروردگار خود و بیفزودیم ایشان را

هُدًى ۱۳

هدایت

تفسیر : یعنی درجه بلندتر از ایمان برای شان ارزانی فرمود که درجه اولیاء است .

وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ

و بستیم بر دل‌های ایشان (یعنی استوار ساختیم)

تفسیر : استوار و ثابت قدم نگه‌داشت که سخن خود را واضح گفتند .

إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَوَاتِ

چون ایستادند پس گفتند پروردگار ما همین پروردگار آسمانها

وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُو مِنْ دُونِهَا

و زمین است هرگز پرستش نمی کنیم بجز وی

إِلَهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذًا شَطَطًا ۱۴

معبودی را هر آینه گفته باشیم آنگاه سخن دور از عقل (دروغ)

تفسیر : هنگامیکه «رب» و معبوداوست دیگر کس را معبود گردانیدن
بیخردی است - «ربوبیت» و «الوهیت» هر دو مخصوص باری تعالی است.

هَؤُلَاءِ قَوْمًا اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ

اینها قوم ما هستند که گرفتند به جز خدا

الهِةَ لَوْلَا يَأْتُونَ عَلَيْهِم بِسُلْطٰنٍ

معبودان چرانی آرند بر ثبوت آن معبودان دلیلی

بَيِّنٍ ط فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ

واضح پس کیست ستمگارتر از کسیکه بر بست

عَلَى اللَّهِ كَذِبًا ۝۱۵ ط

بر خدا دروغ را

تفسیر : چنانکه موحدین در توحید الهی (ج) دلایل روشن و ثابت در دست
دارند اگر مشرکین در دعوی خود راست باشند ، چرا دلیل واضح نمی آرند؟
و هرگز دلیلی آورده نمی توانند چراکه دروغ را حقیقت و اساسی نیست
دروغی بزرگتر ازین چیست که در مقابل خدا (ج) شریک قرار داده شود؟

وَإِذَا عَتٰزْتُمْ بِهِم وَ مَا يَعْبُدُونَ

و چون یکسو شوید ای یاران از آن کافران و یکسو شوید از آنچه میپرستند ایشان

إِلَّا اللَّهُ فَأَوَّٰ إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ

بجز خدا پس آرام گیرید به غار تا وسیع کند بر شما

رَبِّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيُهِئُ لَكُمْ

پروردگار شما از بخشایش خود و مهیا سازد برای شما

مِنْ أَمْرِكُمْ مِرْفَقًا ﴿١٦﴾

در کار شما منفعت را

تفسیر: چون از دین مشرکین خودداری نمودیم باید ظاهراً هم از آنها دوری کنیم، همانطور که از معبودان باطل آنها تکره جستیم، تا بدان تمام حیات چشم امید بر بندید و تنها به طرف معبود خود رجوع کنیم. بعضی از مؤمنان رحمت و لطف باشیم - پس ازین مشوره بکه کار خود پناه گیرید.

وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَوَارِعًا

و می بینی (ای بیننده) روشنی آفتاب را و وقتی که طلوع شود

عَنْ كَتِفَيْهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَابَتْ

از کنار ایشان به جانب راست و چون

غَرَبَتْ تَقَرَّبَ مِنْ ذَاتِ الشِّمَالِ

غروب کند تجاوز میکند از ایشان به جانب چپ

وَهُمْ فِي فُجُورٍ مِّنْهُ ذَا لِكَ مِنْ

و ایشان در گناهانی اند از غارت این

آیة اللہ

نشانه‌ی خداست

تفسیر: خدای تعالی بقدرت کامله خود آنها را به چپین جای رهنمونی کرد که مامور و مطمئن بوده راحت کنند، طوریکه نه تنگی جای باعث زحمت ایشان شود و نه حرارت آفتاب موجب گزند شان گردد. قسمت داخلی غار وسیع و هوا دار بود - چنانکه ابن کثیر نگاشته که « چون رخ به شمال بود وضع وهو تعینت آن چنان بود که بقدر لزوم از اشعه آفتاب مستفیذ می شد و حرارت آن موجب زحمت نمیگردد ».

مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ ۚ وَمَنْ

هر که را راه نماید خدا پس او راه یافته است و هر کس

يَضِلَّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا مَرِثِدًا ﴿١٧﴾

گمراه کند پس هرگز نیاب او را هیچ سرمشی را ندانم

تفسیر: خداوند هر که را هدایت نماید او را هدایت یافته است و هر کس را گمراه نماید او را گمراه کرده است و هر کس را گمراه کند او را گمراه کرده است و هر کس را گمراه کند او را گمراه کرده است.

وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ هَدَيْنَا مَا قَدَّمْتُمْ لِشُرَكَائِكُمْ لِيَعْلَمُوا مَا كَانُوا فَعَلُوا

و تا بداند آن کسانی که هدایت نمودیم ایشان را باینکه بدانند آنچه شما پیش از ایشان

وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ هَدَيْنَا مَا قَدَّمْتُمْ لِشُرَكَائِكُمْ لِيَعْلَمُوا مَا كَانُوا فَعَلُوا

پیش از ایشان کرده اند تا بداند آن کسانی که هدایت نمودیم ایشان را باینکه بدانند آنچه شما پیش از ایشان

لِيَسْمَاعِي ۚ وَكَتَبْتُمْ لَهُمْ كِتَابًا زَاكِيًّا

تا بشنود آن که از آسمان نازل شد و نوشتیم برای ایشان کتابی پاکیزه را

بِالْوَصِيِّ لِيُطَّلَعَ عَلَيْكُمْ لَوْلِيَتْ

بوسیله وصی خود تا بداند آن که از آسمان نازل شد و نوشتیم برای ایشان کتابی پاکیزه را

مِنْهُمْ فِرَارًا وَكَلِمَاتٍ مِنْهُمْ رُعبًا ﴿۱۸﴾

از ایشان بطریق گریختن (و هر آئینه) بر کرده شوی از ایشان از روی ترس

تفسیر : گویند در اننای خواب چشمهای شان کشاده بود و این خواب دراز بوجود آنها اثر ناکوار نمود چشمان ایشان به این سبب بازبود که اگر کسی این وضعیت را بنگرد پندارد که بیدارند - حق تعالی بوجود آنها چنان هیبت و عظمت و در آن غار دهشت گذاشت که تماشاگاه مردم واقع نشوند و نا آرام نگردند - سگی هم داشتند که بایشان مانوس بود و صحبت شان در آن سگ نیز اندکی اثر کرد به قسمیکه صدها سال زنده ماند - اگر چه نگه کردن سگ بداست ایکن در میان هزاران بد یکی خوب هم میتواند پیدا شد - سعدی میفرماید :

پسر نوح بآبدان بنشست * خاندان نبوتش هم شد
سگ اصحاب کھف روزی چند * پی نیکان گرفت و مردم شد

وَكَذٰلِكَ بَعَثْنٰهُمْ لِيَتَسَاءَلُوْا بَيْنَهُمْ ط

و همچنین بر انگیختیم ایشانرا تا سوال کنند در میان خود

قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ ط قَالُوا

گفت گوینده از ایشان چقدر درنگ کردید گفتند

لَبِثْنَا يَوْمًا اَوْ بَعْضَ يَوْمٍ ط قَالُوا

درنگ کردیم يك روز يا پاره روز گفتند

رَبُّكُمْ اَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ ط فَاْبَعَثُوْا

پروردگار شما داناتراست به مقدار درنگ کردن شما پس بفرستید

اَحَدَكُمْ يُوْرِقُكُمْ هٰذِهِ اِلَى الْمَدِيْنَةِ

یکی را از میان خود با این نقره (مسکوکه) خود بسوی شهر

فَلْيَنْظُرْ أَئِذَا زُكِيَ طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ

پس باید که نامل کند کدام يك از اهل مدینه پاکیزه تراست از روی طعام پس بیارد بشما

بِرِزْقٍ مِّنْهُ وَلِيَتَلَطَّفَ وَلَا يُشْعِرَنَّ

قوتی از آن و بایدمدار او نرمی کند و خبردار نکنند

بِكُمْ أَحَدًا ۱۹ إِنَّهُمْ إِن يَظْهَرُوا

به حال شما هیچکس را هر آئینه ایشان اگر قدرت یابند

عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ

بر شما سنگسار کنند شما را یا گردانند شما را

فِي مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذًا أَبَدًا ۲۰

در دین خود و هرگز سنگسار نخواهید شد آنوقت هیچگاه

تفسیر : طوریکه به قدرت کامله خود آنقدر خواب‌دراز را بر آنها مستولی کرد همان طور بوقت معین آنها را بیدار نمود - ایشان برخاستند و در بین خود به مذاکره آغاز نمودند که «ماچقدر خوابیده خواهیم بود» بعضی گفت که «يك و یانیم روز» یعنی بسیار کم» دیگران گفتند که (گفتگو درین باره فایده ندارد) خدا میداند که ماچقدر مدت خوابیده ایم - اکنون بهتر است که کار کنیم - يك نفر ما این رویه را گرفته به شهر برود و از يك دکان طعام حلال و پاک خریده بیاورد - و باید در منتهای هوشمندی و وظیفه خود را انجام دهد و به نرمی و تدبیر با مردم معامله کند تا هیچیک از اهالی شهر از پناهگاه ما وقوف نیابند ورنه دچار تکلیف زیاد خواهیم شد، اگر پادشاه ظالم از ماسراغ یافت ما را سنگسار خواهد کرد و یا به جبر و اکراه از دین حق منحرف خواهد نمود . العیاذ بالله . اگر چنین چیزی به وقوع پیوست آن کامیابی اعلی و فلاح ابدی را که خواهانیم هرگز حاصل نخواهد شد زیرا از دین حق برگشتن اگرچه به جبر و اکراه باشد کاری نیست که در خور شان مؤمنین اولوالعزم باشد .

نظریشان در وقت در کلمه و لیتلطف قرآن نصف شده که تا آن از نصف اول و در لام، دو آن از نصف تا نیست

تنبیه : نزدمن «یوماً اوبعض یوم» کنایه از تقلیل مدت است زیرا هر قدر مدت طویل که در خواب بگذرد در نظر شخص خوابیده بعد از بیدار شدنش اندک معلوم میشود از اینجاست که میگویند خوابیده و مرده در عدم ادراک یکسان است استعمال کلمه (او) را در جمله «یوماً اوبعض یوم» چنین بدانید که در سوره مؤمنون است در آیت «قال کم لبثتم فی الارض عدد سنین قالوا لبثنا یوماً او بعض یوم فاسئل العادین» (المؤمنون - رکوع ۶) .

وَكَذٰلِكَ اَعْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوْا

و همچنین خبردار گردانیدیم مردمان را به حال ایشان تا بدانند که

اَنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ وَّ اَنَّ السَّاعَةَ

هر آئینه وعده خدا راست است و هر آئینه قیامت

لَا رَيْبَ فِيْهَا ۚ اِذْ يَتَنٰزَعُوْنَ

هیچ شبهه نیست در آن وقتی که نزاع میکردند مردمان

بَيْنَهُمْ اَمْرَهُمْ

در میان خود در امرشان (مردین شان)

تفسیر : یکی از آنها رویه را گرفته داخل شهر شد اما هر چیز آن شهر را متغیر و جدید دید - اهالی شهر چون آن سکه را دیدند حیران شدند که نام کدام پادشاه در آن ضرب شده و از کدام عصر خواهد بود ؟ مردم پنداشتند که این شخص از کدام جای دفینه یافته است ، تحقیق درین باره دو ام کرد تا آنکه واقعه به حضور پادشاه رسید - پادشاه ملتفت شده و آن تخته سابقه را که هویت چند نفر جوانان با تاریخ غیاب آنها بر آن تحریر و از روزگار درازی حفظ شده بود بحضور خود خواست و آغاز به تحقیق نمود و آخر الامر دریافت که این همان گروه مفقود الخیر است، در آن روزگار در شهر راجع به «بعث بعد الموت» مجادله و مناظره جاری بود بعضی میگفتند بعد از مردن کسی به زندگی بر نمیگردد کسی میگفت بعث محض روحانی است و جسمانی نیست - کسی معاد روحانی و جسمانی هر دو را قایل بود - پادشاه وقت که مرد حق پرست و منصف بود میخواست کدام نظیری از طرفی در چنین مورد بدست آید که باعث سهولت فهم گردد و استبعاد عقلی کم شود - الله تعالی این نظیر را بر او فرستاد و این کار سبب شد که منکرین آخرت هم بعد از ملاحظه و استماع این ماجرای حیرت انگیز به آمدن روز رستاخیز ایمان آوردند و این

منظره مخصوصاً بر طبایع آنها طوری تأثیر افکنده بدانند که حق تعالی ایشانرا تنبیه فرموده و این واقعه هم کمتر از زندگی بعد از مردن نمی باشد .

تنبیه : بعضی مطلب «اذیتنا زعون بینہم امرہم» را چنین تعبیر می نمایند که حق تعالی مردم را از حال اصحاب کہف وقتی آگاہ فرمود که درباب «اصحاب کہف» افواہات و مناظرات برپا بود یعنی آن چند نوجوانیکہ درباب آنها از مدتہای دراز سخنہا شنیدہ میشود و آنها ناگہان غایب شدہ بودند و باز هیچ درک آنها معلوم نشد کہ در کجا خواہند بود ؟ و نسل آنها در کجا منتشر شد آیا تصور میتوان کرد کہ تاحال زندہ مانده باشند ؛ بلکہ بہ یقین میتوان گفت ہمہ مرده اند و گوشت و پوست شان با خاک یکسان شدہ است . درین مسئلہ کسی یک چیز میگفت و دیگری بہ اظہار عقیدہ جداگانہ می پرداخت کہ ناگہان حق تعالی پردہ از روی حقیقت بر داشتہ و تمام اینگونہ اختلافات را خاتمہ داد .

فَقَالُوا اٰیْنُوۡا عَلَیْهِمْ بُنِیَانًا رَبُّہُمْ ۗ

پس گفتند بنا کنید بر (غار) ایشان عمارت پروردگارایشان

اَعْلَمُ بِہِمۡ ط قَالَ الَّذِیۡنَ غَلَبُوۡا عَلٰی

دانان تراست بحال ایشان گفت آنانکہ قدرت یافتند بر

اَمْرِہِمۡ لَنْتَّخِذَنَّ عَلَیْہِمۡ مَّسْجِدًا ﴿۲۱﴾

امر ایشان البته بسازیم بر (غار) ایشان مسجدی

تفسیر : بطور قطع نمیتوان گفت کہ بعد ازین واقعه آیا «اصحاب کہف» زندہ ماندند و یا وفات کردند ؟ اگر وفات نمودند در کدام وقت بود ؟ و اگر زندہ ماندند چقدر وقت را دربر گرفت ؟ بہر حال مردمان شہر برین حالت حیرت آور آنها آگاہی یافتہ نسبت بہ ایشان اظہار عقیدہ نمودند و خواستند بہ یادگار آنها عمارتی در جوار آن غار بنا کنند تا اسباب راحت زیارت کنندگان ایشان گردد شاید در این مسئلہ اختلاف رأی رونما شدہ باشد کہ چہ قسم عمارت تعمیر شود ؟ - تفصیلات این اختلافات تنها بہ خدا (ج) معلوم است و این امر ہم در علم اوست کہ این تجویز بعد از موت آنها بہ عمل آمد و بایش از آن در حالتیکہ دوبارہ بہ ایشان خواب طاری شد باینہم اشخاص با رسوخ و مقتدر برین فکر اتفاق کردند کہ نزدیک غار عبادتگاہ تعمیر شود - «اصحاب کہف» بجز اینکہ موحد را سنج و متقی بودند نمیتوان بہ یقین گفت کہ بیروان شریعت کدام پیغمبر بودند ؛ لیکن مردمانیکہ معتقد شدہ در آنجا خانہ ساختند نصاری بودند - ابوحنیان در «بحر المحیط» برای تعیین مقام اصحاب کہف اقوال متعددی نقل کردہ است - ذوقمندان بدان رجوع کنند .

سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَأَيْبَعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَج

جمعی میگویند اصحاب کهف سه کس اند که چهارم ایشان سگ ایشان است

وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ

و جمعی میگویند پنج کس اند که ششم ایشان

كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ ح

سگ ایشان است نشانه نادیده سنگ انداختن (سنگ انداختن نهانی)

تفسیر : سامعین قصه «اصحاب کهف» را شنیده چنانکه عادت عوام است تیر بتاریکی انداخته طائفه میگویند که «آنها سه نفر و چهارم آنها سگ شان بود» جماعتی میگویند که آنها پنج نفر و ششم آنها سگ شان است لیکن تمام این سخنان چنان است که شخصی نشانه راننده سنگ بیندازد - ممکن است که از اظهار سخنان مختلف علاوه بر جهل خودشان مقصود دیگری نیز داشته باشند شاید میخواهند رسول الله (ص) را بیازمایند که درین باب چه میگوید ؟ - زیرا احتمال است یهود قبلاً به قریش تعداد صحیح هفت نفر را گفته باشند که قرآن در آینده بدان طرف اشاره کرده است .

وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ ط

و اینهم میگویند که هفت کس اند و هشتم ایشان سگ ایشان است

قُلْ رَبِّيَ أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ

بگو پروردگار من داناتراست بشمار ایشان نمیداند ایشان را

إِلَّا قَلِيلٌ ۚ فَلَا تَحْزَنْ فِيهِمُ الْإِمْرَاءُ ظَاهِرًا ص

مگر اندک کسی بس گفتگو مکن در سخن ایشان «دو ارایشان» مگر گفتگوی سرسری

وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا ﴿٦٢﴾

و تحقیق مکن (سوال مکن) در باب ایشان از کافران هیچکسی را

تفسیر : در باب اینگونه سخنان غیر عادی مجادله زیاد فایده ندارد اگر عدد صحیح شان هم معلوم شود کدام مفصل مهم از آن بدست نمی آید درین باره علاوه برین آنچه خدای تعالی بیان کرده در بی تحقیق افتادن و یا هر قدریکه خدای تعالی تردید کرده است در زیادت آن مجادله کردن و تردید نمودن بیبوده است . ابن عباس (رض) فرمود که «من از جمله آن مردمان قلیل هستم که از سیاق قرآن معلوم کردند که اصحاب کھف هفت نفر بودند زیرا حق تعالی دو قول اولی را «رجماً بالغیب» فرمود و باقول سوم رجماً بالغیب نفرمود علاوه بر آن اسلوب بیان هم متغیر است - دو جمله اولی «واوعظف» نداشت - چون در جمله سوم «وثامنهم کلیم» عطف آورده شده لهذا این عطف تاکید است که قائل این قول به کمال بصیرت و وثوق به تفصیل واقعه آگهی دارد و نیز در تأیید آن بعضی گفته اند که اولاً از «قال قائل منهم کم لبثتم» بودن یک قایل و از «قالوا لبثنا يوماً لایه» غیر از او ، اقلان بودن سه قایل ، باز آیه دومی «قالوا ربکم اعلم الایه» بر علاوه آنها بودن سه قایل دیگر را ثابت می سازد بدین طریق باید اقلان هفت نفر باشند - و سگ بر علاوه آنها بود .

وَلَا تَقُولَنَّ لِشَايٍ اِنِّي فاعِلٌ

و مگو هیچ چیزی را که من البته کننده ام

ذٰلِكَ غَدًا ﴿٦٣﴾ اِلَّا اَنْ يَّشَاءَ اللّٰهُ

آن را فردا مگر اینرا بگو که خواهد خدای

وَ اذْكُرْ رَبَّكَ اِذَا نَسِيتَ وَقُلْ

و یاد کن پروردگار خود را وقتی که فراموش کنی و بگو

عَسَى اَنْ يَّهْدِيَ بَيْنَ رَبِّيْ لِاَقْرَبَ

توقع است که دلالت کند مرا پروردگار من نزدیک تر

مِنْ هَذَا رَشْدًا ﴿۲۴﴾

ازین
براه صواب

تفسیر : فصه اصحاب کہف در کتب تاریخ به ندرت تحریر شده بود ازین جهت هرکس برآن اطلاع نداشت ، مشرکین در اثر تعلیم یہود این قضیہ را از آنحضرت (ص) پرسیدند و مقصد شان آزمایش آنحضرت (ص) بود - آنحضرت وعده کرد کہ «فردا جواب خواہم گفت» بہ اعتماد آنکہ چون جبرئیل بیاید ازو استفسار کند - اتفاقاً جبرئیل (ع) تا پانزدہ روز نیامد و سبب اندوہ فراوان آنحضرت گردید - مشرکین بہ تمسخر آغاز کردند بالاخر جبرئیل (ع) این فصہ را آورده و توصیه نمود کہ درباب سخن آیندہ نباید بدون «انشاء اللہ» وعده کرد اگر وقتی فراموش شود ، بعد از آن بہ خاطر آورده «انشاء اللہ» بگویند و فرمود کہ «امیدوار باشی کہ اللہ تعالیٰ درجہ ترا هنوز بلندتر خواہد ساخت یعنی ترا گاہی فراموش نخواہد کرد» - (موضح القرآن) و یابہ طریق عجیب تراز «اصحاب کہف» ترا حفاظت فرماید و کامیاب نماید چنانکہ در قصہ «غار ثور» بظہور رسید و یا شواہد و واقعات عجیب تر از «واقعہ کہف» بذریعہ زبان تو بیان فرماید .

وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ

ودرنگ کردند در غار خود سه صد سال

وَأَزْدَادُ وَاتِّسَعًا ﴿۲۵﴾

و افزودند نہ سال دیگر

تفسیر : بہ حساب شمسی سه صدسال کامل درغار بخواب بودند و بہ حساب قمری ۹ سال زیادتر میشود (کسورماہا و روزها محسوب نشدہ) و یا بعد از سه صد سال ممکن است قدری از خواب بیدار شدہ باشند و باز بخواب رفتہ و تانہ سال دیگر خوابیدہ باشند بعضی علماء رأی دارند کہ این سه صدو نہ سال مدتی است بعد از بیداری آنها تا بہ عہد نبوی (ص) یعنی با مردم ملاقات و اختلاط نمودہ باز بخواب رفتند و این کیفیت آنها تا بہ عصر آنحضرت (ص) مدت مذکور را در بر میگیرد واللہ اعلم **(لطیفہ)** درعصر مادریالت «زیشوان» شخصی دو صد و پنجاہ و دو سال عمر دارد و بیست و چہارمین ازدواج او درین نزدیکی ہا بعمل آمدہ است .

قُلِ اللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوۡا ۗ لَهُ غَيْبُ

بگو خدا دانانراست بهمقداری که درنگ کردند اوراست علم غیب

السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۗ اَبْصَرُ بِهٖ

آسمانها و زمین چقدر بیناست

وَاَسْمِعُ ۗ

و چقدر شنواست

تفسیر: مؤرخین مدت خواب را تا به بیداری آنها به چندین طریق بیان میکردند اما اصح آن مدتی است که الله تعالی فرموده زیرا تمام راز های پوشیده آسمان و زمین در علم او تعالی است و هیچ چیز از نظر او پنهان نیست .

مَا لَهُمْ مِّنْ دُوۡنِهٖۤ اَمِّنٌ وَّلِيۡٓ ج
نیست ایشانرا
بجز او
هیچ
کار ساز

وَلَا يُشْرِكُ فِیۡ حُكْمِهٖۤ اَحَدًا ۝۲۶
و نمیگرد شریک
در
حکم خود
هیچکس را

تفسیر: طوریکه علم او به همه اشیاء محیط است قدرت و اختیار او نیز به همه حاوی است - چنانکه در دانستن غیوب آسمانها و زمین او را شریکی نیست در اختیارات و قدرت هم از هرگونه سهم و انباز پاک است .

وَ اَنْتَ مَا اَوْحٰی اِلَیْكَ مِنْ كِتٰبٍ

و بخوان آنچه وحی فرستاده شده بسوی تو از کتاب

رَبِّكَ ط ج لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَتِهِ ج ق ف وَ لَنْ
 پروردگارتو هیچکس تبدیل کننده نیست حکم های ویرا و هرگز

تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا ۲۷

نیابی بجز او هیچ پناهنگایی

تفسیر : اول راجع به قصه اصحاب کهف فرموده بود که «فلا تمار فیهم الامراء ظاهراً ولا تستفت فیهم منهم احدا» - مطلب اینست که در مسایل عادی مباحثه و کنجکاوی زیاد قطعاً ضرورت ندارد ، توای محمد صلی الله علیه وسلم در انجام وظیفه خود مشغول باش یعنی کتاب جامع و مانع و کافی و شافی را که رب تو به تو عنایت فرموده به مردم بخوان سخنان خداوند (ج) و وعده های او را که اندرین کتاب مندرج است هیچ قوتی نیست که آنرا تبدیل دهد یا معطل کند و یا غلط ثابت نماید اگر شخصی بکوشد که این سخنان الهی (ج) را تغییر دهد و یا در ادای حقوق این کتاب کوتاهی ورزد باید بداند که برای چنین مجرم پناهگاهی نیست درگاه رحمت او وسیع است می تواند که بندگان مطیع را در پناه خویش قرار دهد ببینید و دقت نمایند که «اصحاب کهف» چون بر اوامر خدا استوار ماندند از فضل او بچه راحتی نایل گشتند ؟

وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ

و حبس کن نفس خود را با آنانکه یاد میکنند

رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ

پروردگارشان را بصبح و شام میخواهند

وَجْهَةٌ

رضای او را

تفسیر : در شوق حصول خوشنودی و دیدار اوتعالی به کمال صدق و اخلاص پیوسته مشغول عبادت اند مثلاً ذکر میکنند - قرآن می خوانند -

در سبزه ها مداومت می‌ورزند - بین حلال و حرام تمیز میکنند - حقوق خانی و مخلوق را می‌شناسند با اینکه از رعایت امور دنیوی قرین عزت و دولت هم نیستند . چون از جمله صحابه در آنوقت عمار ، صهیب ، بلال، ابن مسعود و غیرهم (رضی الله عنهم) بودند. چنین خودنویسن مخلصین را از صحبت و مجالست خود مستفید نما و بگفتا کسی آنها را از مجلس خود جدا کن .

وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ

و باید که نگردد چشم های تو آنها را گدازد (از ایشان) طلب کتان آرایش

الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

زندگانی دنیا

تفسیر : کسانی را که اظہار اخلاص کرده اند هر چند غریب هم باشند ترك مکن و بطرف دنیاداران متکبر به غرض اینکه اگر آنها مسلمان شوند دین اسلام رونق زیاد خواهد یافت الثفات منما زیرا ترقی و عزت اصلی اسلام ، وابسته شکوه مادی و کثرت طلا و نقره نیست بلکه به ایمان و تقوی و اخلاق نیکو مربوط است . عزت و شوکت دنیای فانی مانند سایه زوال پذیر است ، حیات حقیقی به پابندی در تقوی و تعلق مع الله است که نه شکست مییابد و نه زوال ، چنانکه در واقعه اصحاب کعبه سرانجام کار دوستان خدای (ج) و طالبان دنیا واضح شد .

وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْلَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا

و اطاعت مکن آنرا که غافل ساختیم دل او را از یاد خویش

وَاتَّبَعَهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا

و پیروی کرده است خواهش خود را و هست کار او از حد گذشته

تفسیر : دل‌های کسانی که مست نشه دنیا شده اند از یاد خدا (ج) غافل و بی‌بسته پیرو خوشی و خواهشات نفسانی می‌باشند شیوه این طائفه است که در اطاعت خدا (ج) سست و تنبل و در پیروی هوا و هوس پیشقدم اند هر چند این گروه دارای عزت و مکننت باشند از سخنان شان اعراض کن - در روایات است که بعضی صنایع قریش به آنحضرت (ص) گفتند که (این رذیلان را از پیش خود دور کن تا رؤسا نزد تو نشسته بتوانند) مسلمانان نادار را رذیل و کافران دولتمند را سردار

گفتند ، شاید در دل مبارك آنحضرت (ص) خطور کرده باشد که ماکر این غربا برای مدت کمی از من دور شوند چه نقص خواهد بود؟ چه آنها مسلمانان راسخ هستند و مصلحت کار را ملحوظ نظر داشته نخواهند رنجید و این دولتمندان هم بدین طریق اسلام خواهند آورد ، لذا این آیت نازل شد که گفته این متکبران را هرگز قبول مکن زیرا از احوال بیپوده آنها معلوم میشود که استعداد ایمان آوردن حقیقی را ندارند و نیز لازم نیست که به فکر فائده موهوم از احترام مخلصین صرف نظر شود زیرا در صورت فرق گذاشتن در بین دولتمندان و غربا احتمال دارد که در قلوب عوام الناس نسبت به پیغمبر (ص) (معاذالله) نفرت و بدگمانی پیدا شود پس ضرر آن نسبت به ضرر ایمان نیارودن این چند تن متکبر به مراتب بیشتر است .

وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ قَف فَمِنْ شَاءَ
و بگو (این) سخن راست است از پروردگار شما پس هر که خواهد

فَلْيُؤْمِنُ لَاقِفٌ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ
ایمان آرد و هر که خواهد کافر شود

تفسیر : از طرف خدا (ج) سخنان راست رسانده شد ، خواه کسی آنرا بپذیرد و خواه از آن انکار نماید ، او تعالی را باکی نیست نفع و نقصان همه محض به خود شما عاید میشود - کسانی که قبول میکنند و آنان که قبول نمیکنند ، باید در باب انجام کار خود فکر کنند (که در آینده بیان میشود) اینقدر بدانند که رونق و زینت دنیا فانی و هیچ است و فایده اش وقتی است که ذریعۀ فلاح آخرت گردد - محض تمول دنیا آنجا به کار نمی آید بلکه بسا از غربای مسلمین در آخرت در عیش و راحت می باشند .

إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ
(هر آینه ما) مهیا کردیم برای ستمگاران آتشی را که احاطه کند

بِهِمْ سُرَّادٍ قَهَّاطٍ

ایشان را سراپرده های او

تفسیر : آن سراپرده هانیز از آتش می باشد .

وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ

و اگر فریاد کنند فریاد رسیده شوند به آبی

كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهُ ط بِئْسَ

مانند ریم (مس گداخته) بریان کند روی شارا بد

الشَّرَابُ ط وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا ﴿٢٥﴾

آشامیدنی است و دوزخ بد آرامگاهی است

تفسیر: وقتیکه از شدت گرمی به آنها تشنگی لاحق می شود نعره العطش
العطش میزنند - آبیکه به آنها داده میشود بسان درد تیل و یا ریم است
وار بسیاری حرارت خود چهره را می سوزاند.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

هر آینه آذینیکه ایمان آوردند و کردند کارهای نیکو

إِنَّمَا لَنُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ مِمَّا لَمْ

(هر آینه ما ضایع نکنیم مزد کسیکه نیکوتر است کار را

تفسیر: جزئی تر از آن نیکو هم ضایع نمیگردد و در برابر آن داده کم
داده میشود.

أَوْلَٰئِكَ لَهُمْ جَنَّتٌ عَدْنٌ يَجْرِي

این جمعه ایشان است بر زمین های اقامت میرود

مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُجَلَّوْنَ فِيهَا

زیر آنها زبور داده شوند در آنجا

مِنْ أَسَاوِرٍ مِنْ ذَهَبٍ

(از) دستاویها از طلا

تفسیر : تا خاطر نشان شود که دولت‌مندان اصلی وابدی کدام مردم اند کیفیت مخصوص اسباب آرایش و زینت و همچنان نعمت های بهشت را در این دنیا فهمیده نمیتوانیم زیرا در محسوسات ما مثال کامل آن وجود ندارد .

وَّيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِّنْ

و بیوشند جامه های سبز از

سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ

دیبا ی نازک و دیبا ی سطر

تفسیر : شاید روی لباس از ابریشم باریک و استر آن از ابریشم سطر باشد **کما یفهم من قوله تعالی «بطاننها من استبرق»** (رحمن - رکوع ۳) ویا هر دو قسم جدا جدا استعمال شود والله اعلم - درموضع القرآن است آنحضرت (ص) فرمود که «زیور طلا و کالای ابریشمی به مردان درجنت داده میشود - پس مردی که این چیزها را در این جهان بپوشد در آنجا از آن محروم می ماند .»

مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ

تکیه کنان در آنجا بر تخت ها

نِعْمَ الثَّوَابُ وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقًا

نیک جزا است و بهشت نیکو آرامگاه است

تفسیر : بر تخت ها تکیه میکنند ، و به نهایت عزت و آرام زیست خواهند نمود .

وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَّجُلَيْنِ

و بیان کن برای ایشان داستان دومرد را

تفسیر : مثال کافر دولتمند و مؤمن فقیر را بیان فرمود - و در ضمن این مثال مقصد آگاهی کفار و مؤمن از سرانجام زشت کفر و تکبر و مقبولیت ایمان و تقوی و بی ثباتی دنیاست . در خصوص اینکه این دو شخص که مثال آنها بیان شده آیا واقعاً وجود داشتند و یا محض برای تفهیم و ابضاح مطلب به طور مثال تذکر داده شده است علماء را دو نظریه است در هر حال فایده تمثیل در آن حاصل است .

جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ

دادیم به یکی از ایشان دو بوستان از

أَعْنَابٍ وَ حَفَفْنَاهَا بِبَخْلِ وَ جَعَلْنَا

(درختان) انگور و همردا گرد آن پیدا کردیم درختان خرما و پیدا کردیم

بَيْنَهُمَا زُرْعًا ط

(۳۲)

در میان این بوستانها زراعت

تفسیر : باغها از درختان خرما احاطه کرده شده و بین هر دو ناغ زمین زراعتی بود تا هم از غله و هم از میوه استفاده نمایند .

كَلَّمَا الْجَنَّتَيْنِ اتَتْهُمَا كَلِمًا

هر دو بوستان آورد میوه های خود را

وَ لَمْ تَظَلْمْ مِنْهُ شَيْئًا لَا

و هیچ کم نکرد از میوه چیزی را

۱۵

تفسیر : اینطور نبود کہ یک باغ میوه دار و دیگری بی میوه باشد یا اینکه درختی کمتر از درخت دیگر ثمر دهد .

وَ فَجَّرْنَا خَلْلَهُمَا نَهْرًا ﴿١٦﴾ ۱۸

و جاری ساختیم میان هردو جوئی

تفسیر : دربین باغها نهر آب بیک ترتیب جریان داشت تا منظره آن خوشنما و دلکش باشد و اگر باران نشود بازهم باغ و زراعت از کمی آب خراب نگردد .

وَ كَانَ لَهُ ثَمْرٌ ۛ

و بود ثمر میوه

تفسیر : چیزی را کہ خرج کرد و یا زحمت کشید ثمره آن را به نیکویی حاصل کرد و هر نوع سامان عیش و رفاهیت برایش فراهم شد نکاح کرد و نتیجه نیک بدست آورد یعنی اولاد زیاد یافت .

قَالَ لِمَا حِبَّهُ وَ هُوَ يُحَاوِرُهُ

پس گفت رفیق خود را و او گفتگو می کرد با او

أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَ أَعَزُّ نَفْرًا ﴿١٧﴾

من بیشترم از تو در مال و غالب ترم باعتبار چشم

تفسیر : من نسبت به تو مال و دولت و خدام زیادی دارم اکثر احتیارات این اعمال مشرکانه باطل می بود چگونه صاحب این عسکه راحت و نعمت می شدم ؟ مشرک بودن آن مرد را ازین بیانش می توان دریافت کہ چون به آفتی دچار شد از عقیده خویش پشیمان گردید و گفت «یا یئسنی لم اشرك بر بی احد» ازین عبارت چنان برمی آید کہ رفیق ناتوان او کہ به یگانگی خداوند (ج) ایمان کامل داشت اظهار کرده باشد کہ مشرک باطل است و به رفیق خود نصیحت میکرد کہ از مشرک بر گردد مگر آدم دولت مند در جواب گفت کہ «من نسبت بتو بیشتر دارای مال و مکت هستم چگونه یقین تو را بر من کرد کہ من به باطل باشم و چون بوشخص مفلس قلاش حق به جانب باشی ؟»

وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ ۚ

و در آمد به بوستان خود و حالانکه او ستم کننده است بر نفس خود

تفسیر : در شرك مبتلا بود نشئه کبر و غرور دل و دماغ او را فرا گرفته بود دیگران را حقیر میدانست و قدرت و جبروت خدا را در نظر نداشت و به ذهن او هیچ خطور نمیکرد که عاقبت چه خواهد شد فقط همین باغ را جنت خود میدانست و آنرا به خیال خود ابدی می پنداشت .

قَالَ مَا أَظُنُّ أَن تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا ۝

گفت نمی پندارم که عیان شود این بوستان هیچگاه

وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِن رُّدَّتْ إِلَى رَبِّي لَأَحْدِثَ

و همان ندارم که قیامت برآشاندنی است و بالفرض اگر

رُدَّتْ إِلَى رَبِّي لَأَحْدِثَ

دسانده شوم (باز گردانیده شوم) بسوی پروردگار خود هر آینه خواهیم یافت

خَيْرًا مِّنْهَا مَتَّقُوا ۝

بیشتر از آن بازمانند

تفسیر : بالفعل به آسانی و آسودگی میبخشد و من امور دنیای خود را چنان تنظیم کرده ام که گمان نمیکنم این باغها خراب شود یا منصرفه بعدالموت اولاً من یقین ندارم که بعد از مردن ذرات استخوانها دوباره زنده گردد و به حضور خداوند بیخوش شوم لیکن اثر چنین بوقوع پیوست ضرور در آنجا سامان بسوی را نسبت به اینجا می یابم اگر خدای تعالی حرکات ما را مستحسن نمی نمود در دنیا ما را چرا استغدر کسایس میداد گویا آموخته حالی ما درین جهان علامه آن است که در آن جهان نیز قرین عیش خواهیم بود .

قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ

گفت او را و او رفیق او گفتگو میکرد با وی

أَكْفَرَتْ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ

آیا تکافر شدی به آن خدائی که پدید کرد ترا از خاک

ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّيْتُكَ رَجُلًا

باز از نطفه باز ساخت ترا مرد

لَكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَإِلَّا اشْرِكُ

لیکن من همین میگویم که الله پروردگار من است و نمی‌سازم شریک

بِرَبِّي أَحَدًا

بپروردگار خود هیچکس را

تفسیر: خدائیکه اصل ترا (یعنی آدم علیه‌السلام را) از خاک بیجان آفرید سپس خودت را از خلصهٔ پیداور زمینی و یک قطرهٔ ناچین بوجود آورده زندگی بخشید و قوت‌های جسمانی و روحانی عطا کرده یک مرد سالم و جسمی ساخت آیا با این همه انکار میکنی که او تعالی بس از مردمت دوباره ترا حیات داده نخواهد توانست و نعمت هائی را که بستر عطا کرده باز نخواهد ستانید؟ من هرگز به این عقیده نیستم بلکه یقین دارم که او تنها رب ما است در خدائی او هیچکس سهمیم نیست و کس نمیتواند در مقابل حکم و اختیار او دم زند.

وَلَوْ لَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتِكَ قُلْتَ

چون در آمدی به بوستان خود چرا نگفتی

مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ ج

آنچه بخواهد خدا چنان شود نیست قوت هیچکس را مگر بخدایتعالی

تفسیر : مال به هر صورت نعمت خداست و اگر کسی آنرا مایه فخر و تکبر قرار دهد دچار آفت میشود ، بایستی که در حین دخول در باغ در عوض «ماظن ان تبیدهه ابدأ جمله» «ماشاءالله لاقوة الا بالله» می گفت یعنی خدا (ج) آنچه بخواهد عطا فرماید ، ماهیچ قوت و اختیار ندا ریم حصول آن تنها وابسته به امداد و اعانت اوست - اگر او بخواهد میتواند به آن واحد بستاند - در روایات است که وقتیکه شخص در کاروبارخانه خود آسودگی و فارغالبالی ببیند باید این کلمات را بگوید «ماشاءالله لاقوة الا بالله» .

إِنْ تَرَىٰ أَنَا أَقَلُّكَ مِنْكَ مَالًا ۖ فَوَلَدًا ۗ ج

اگر بینی مرا که کمترم از تو در مال و فرزند

فَعَسَىٰ رَبِّي أَن يُوْتِيَنِي خَيْرًا

پس امیداست که پروردگار من بدهد مرا بهتر

مِنْ جَنَّتِكَ

از بوستان تو

تفسیر : در دنیا و یا در آخرت .

وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِّنَ السَّمَاءِ ۖ

و بفرستد بر بوستان تو گرم باد (آفت) از آسمان

فَتُصْبِحُ صَعِيدًا زَلَقًا ۗ أَوْ يُصْبِحُ

پس گردد میدان صاف (زمین بی گیاه) یا شود

مَا وَهَا غَوْرًا فَلَنْ تَسْتَطِيعَ لَهُ طَلْبًا ﴿٤١﴾

آب او خشك (فرورفته) پس هر گز نتوانی آنرا جستن

تفسیر: اگر در سزای تکبر تو باد سموم بر خیزد، و یا دیگر آفت سماوی طوری نازل شود که باغ را به میدان خشك و لشم و بیابان تبدیل دهد و یا آب نهر را به کلی بخشکاند که با وجود کوشش زیاد جاری نشود.

وَ أُحِيطَ بِشَمْرِهٖ فَاصْبَحَ يَقْبِ كَفِّهٖ

و فرا گرفته شد همه میوه آن پس هنگام نامداد مالید و دست خود بحسرت

تفسیر: یعنی کف افسوس میمالید.

عَلَىٰ مَا أَنْفَقَ فِيهَا وَهِيَ خَاوِيَةٌ

بر آنچه خرج کرده بود در (عمارت آن) و آن افتاده بود

عَلَىٰ عُرُوشِهَا

بر سقفهای خود

تفسیر: حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد عاقبت بر باغ او عمارت آفت رسید که از زبان آن بود نیک بر آمده بود، در آنای شب آفت سمارق به صورت آتش بدید آمد و هر چیز آنرا سوزاند، توده خاکستر بود و آنچه صرف پول و رحمانیکه برای بسست آوردن نفع کرده بود هد رفته و سر مایه را هم تباہ کرد.

وَيَقُولُ يَلَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي

و میگفت ای کاش نکردم شریک

با پروردگار خود

أَخَذًا ﴿٤٢﴾

شجکس را

تفسیر : اکنون افسوس و پشیمانی سودی نمی بخشد زیرا این پشیمانی و ندامت از ترس الهی (ج) نبود بلکه محض ازین سبب بود که ضرر دنیوی به او رسیده بود .

وَلَمْ تَكُنْ لَهُ فِئَةٌ يَنْصُرُوْنَهُ مِنْ

و نبود او را هیچ جماعتی که یاری دهندش

دُونَ اللَّهِ وَمَا كَانَ مُتَّصِرًا ۝۴۳

بجز خدا و نشد او انتقام گیرنده

تفسیر : نه جمعیت و اولاد به کارش آمد و نه معبود باطل که آنرا شریک خدا گردانیده بود و نه خودش قوتی داشت که مانع عذاب خدا (ج) میشد و یا انتقام گرفته میتواندست .

هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ

اینجا همه اختیار برای خدای برحقست وی

خَيْرٌ تَوَابًا وَخَيْرٌ عَقْبًا ۝۴۴

بهتر است از روی تواب دادن و بهتر است از روی جزا دادن

تفسیر : هر پاداشی که در مقابل هر عمل نکسی بدهد . مناسب و موزون است - درین جهان و در روز قیامت همه کارها در تحت اختیار اوست هیچکس مجال ندارد که در فیصله او تعالی مداخلت نماید .

وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

و بیان کن برای ایشان مثل زندگانی دنیا

كَمَا أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ

که وی مانند آبی است که فرستادیمش از آسمان پس در هم بیچید

بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ بِهَيْبَتٍ

بسبب وی سبزه زمین پس شد آخر کار در تمام شایسته

تَذُرُّهُ الرِّيحُ ط

که می پراپندش بادها

تفسیر : بهار عارضی دنیا و رونق و بهجت فانی و سریع الزوال آن مانند زمین خشک و مرده است که چون بر آن باران بیارد فوراً زنده گردیده درختان غلو و نباتات مختلفه در آن سبز گردد ، زراعات سبز و خرم در نظر ها مقبول معلوم شود و چون چندروز بر آن بگذرد همه زرد گردد و به خشکیدن آغاز نماید - بالاخر وقت درو آن فرا رسد سپس آنرا کوبند و به باد کردن آغاز نهند - این حال نمونه رونق و زینت دلربا و ابله فریب دنیا است که برای چندروز خوب سبز و خرم به نظر می آید عاقبت به کلی میده شده بباد خواهد رفت و درائر قطع شدن آن تماماً به صحرای خشک تبدیل میشود چنانکه در آتی در «ویوم نسیر الجبال و تری الارض بارزة» اشاره کرده است .

هر چه دارد جهان بی بنیاد x مشت خاک است در قلمرو باد

وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا ٢٥

و هست خدا بر همه چیز توانا

تفسیر : هر گاه بخواهد باز زنده کند (موضح القرآن) و یا اینکه رویانیدن و میده کردن و به باد دادن آن به قدرت اوست .

الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ

مال و فرزندان آرایش زندگانی

الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ

دنیاست و باقیات حسنات بهتر است

عِنْدَكَ رَيْكَ تَوْابًا وَ خَيْرٌ أَمْلًا

پروردگارتو از روی توبایی و بهتر و احسن از جهت آن ایستاده است

تفسیر: بعد از مردن مال و اولاد و غیره به کار نمی آید و چیزی نماند که در آن مرآت اعمال نیک است که اثر توبای آنند. آنچه باقی میماند سوره عتق است این کلمات یعنی «سبحانك والتمنیه والاعلان والشاکر» و در سوره و لافوه الابالغه را باقیات صالحات ترمیم است این معنی را در این آیه نشان شد ورنه جمیع اعمال حسنه در آن داخل است و در موضع آن آمده که باقیات الصالحات عبارت است از عمیقه ترمیم نماید و در این آیه و یا کدام رسم زیکرا و راجع است و یا سجده و چهار یا سترای و غیره در مزرعه و قف کنند و یا اولاد را صالح تربیه کرده بکارند و یا چیزی که های نیک که از جانب خداوند بر سرین حوص به آن داده میشود بخواهند میتوانند از آن توفعات نیک نماید بر خدشحالی فانی و زایل دنیا میماند دراز بستن کار عقلمندان نیست.

و یَوْمَ نَسِیرُ الْجِبَالِ وَ تَرَى

و (یادکن) روزی را که روان کنیم کوهها را و بینی

الْأَرْضَ بَارِزَةً

زمین را ظاهر شده

تفسیر: وقتی که قیامت برپا شود، کوهها هم که دارای حسامت و صلابت است نیز از جای آن رانده میشود بلکه صخره های سنگین و کلان مانند پشم ندافی شده بهوامی پرد - خلاصه اینست که تمام ارتفاعات و نشیب و فراز زمین از بین رفته سطح آن کاملاً هموار و آشکار میگردد.

وَ حَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا

و جمع سازیم مردمان را پس نگذاریم از ایشان هیچکس را

تفسیر: هیچ شخص از عدالت خدای تعالی بیرون نشده نمیتواند.

وَ عُرِضُوا عَلَى رَبِّكَ صَفًّا لَقَدْ

و رو برو آورده شوند بر پروردگارتو صف کشیده (هر آینه)

جِئْتُمُوْنَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ ز

آمدید پیش ما چنانچه آفریده بودیم شما را اول بار

بَلْ زَعَمْتُمْ اَللَّنْ نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِدًا ﴿۳۱﴾

بلکه می پنداشتید که نخواهیم ساخت برای شما وعده گاهی

تفسیر : به منکرین بعث بطور توبیخ گوش زد میشود که شما قیامت و غیره را محض دروغ میدانستید ، امروز تمام جمعیت وائالۀ خود را گذاشته تنهاوبرهنه در کجا رسیده اید ؟ و در آیت کریمه (کَمَا خَلَقْنَاكُمْ اَوَّلَ مَرَّةٍ) این هم داخل است که در بدن هیچ زخم و نقص و غیره باقی نخواهد ماند - در حدیث است که در محشر تمام صفوف یکصدویست می باشد از آنجمله هشتاد صف از امت محمدیه خواهد بود .

وَوَضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ

و نهاده شود و نامه اعمال پس بینی گناهکاران را

مُشْفِقِينَ هَمَّا فِيهِ

ترسان از آنچه در آن نوشته است

تفسیر : در دست هر کس اعمالنامه اش داده میشود - مجرمین فهرست گناهان خود را در آن خوانده هراسان میشوند که آیا بجه گونه سزا محکوم میگردند ؟

وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِ هَذَا الْكِتَابِ

و میگویند ای وای بر ما چه حال است این نامه را که

لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً اِلَّا

نگداشته است معصیت خورد را و نه بزرگرا مگر

أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا ط

احاطه کرده است آنرا و بیابند هرچه کرده بودند پیشرو

تفسیر: یعنی ذره ذره عمل پیش نظر می آید و هر بدی و نیکی را خورد باشد یا کلان در اعمال نامه خود ثبت خواهند یافت.

وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا ٤٦

و ستم نمیکند پروردگارتو بر هیچکس

تفسیر: در بارگاه حق تعالی ظلم باین معنی قطعاً امکان ندارد که اوتعالی در ملك غیرى تصرف بنماید زیرا که تمام مخلوق آفریده و ملك خود اوست لیکن چیزیرا که در ظاهر ظلم بنظر آید و کار بیموقع پنداشته شود هم نمیکند و نه کسی را بی قصور میگیرد و نه کوچکترین نیکی کسی را ضایع میکند بلکه به حکمت بالغه خود تنها خودش هر درخت نیکی و بدی را ببار می آرد که طبیعت نوعیه آن اقتضا کند.

از مکافات عمل غافل مشو * گندم از گندم بروید جو زجو

خالق الكل در كفر و ایمان و طاعت و عصیان چنان خواص و تاثیرات جداگانه نهاده است که در زهر و تریاق، این تمام خواص و آثار خیر و شر علانیه در آخرت بظهور میرسد.

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا

و یادکن چون گفتیم به فرشتگان سجدہ کنیا

لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ ط ٤٧

آدم را پس سجدہ کردند مگر ابلیس بود

مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ ط

از جن پس بیرون شد از فرمان پروردگار خود

أَفْتَتَّخِذُ وَنَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ

آیا فرامی گیرید او را و فرزندان او را دوستان

مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ

غیر من و ایشان شمارا دشمن اند

بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا

شیطان بد عوض است ستمکاران را

تفسیر: قول صحیح آنست که ابلیس از نوع جن بود مگر از کثرت عبادت ترقی نموده در گروه ملائکه شامل شد بنا بران در زمرة فرشتگان به سجده مامور گردید - در آن وقت طبیعت اصلی او به میدان آمد چنانچه تکبر نمود و از اطاعت خدای تعالی گریخت و سرخم کردن پیش آدم را کسرشان خود دانست اما جای تعجب است که امروز اولاد آدم می خواهد که در عوض رب خود آن دشمن ازلی و اولاد و اتباع او را رفیق و خیرخواه و مددگار بسازد آیا برتر از این بی انصافی و ظلم خواهد بود؟ این قصه پیشتر در چندین جای مفصل گذشته است و ذکر آن درین موقع تنبیه است بر اینکه بر رونق و زینت دنیای فانی فریب خورده و از آخرت غافل شدن همه اثر تحریک و تسویل شیطان است که نمیخواهد مابه وطن اصلی و آبائی خود (جنت) واپس برویم نصب العین او اینست که به لباس دوستی از ما انتقام دشمنی قدیمی خود را بگیرد - انسان را لازم است که از چنین دشمن چالاک هیچوقت غافل نباشد کسانی که بر منافع دنیوی مغرور شده خود را عزیز و ضعفاء را حقیر میدانند آنها در تکبر و تفاخر به راه شیطان لعین میروند .

تنبیه: ابن کثیر در خصوص بعضی روایات (که در آن ابلیس را اصلاً از جمله ملائکه وانمود میکند) تحریر داشته است که قسمت غالب آن از اسرائیلیات است و نقل آن محض برای تدقیق نظر است چه بعضی چیزهای آن روایات یقیناً دروغ است زیرا که قرآن حکیم آنرا صراحةً تکذیب می کند - ابن کثیر (رح) تحریر خود را دوام داده به کلمات متین راجع به اسرائیلیات چنان بحث قیمتداری نموده است ، که قابل مطالعه و حفظ کردن است . در اینجا محض از خوف تطویل نمیتوان به تحریر آن پرداخت .

مَا أَشْهَدُ تَهُمْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ

حاضر نکرده بودم ایشان را وقت آفریدن آسمانها

وَالْأَرْضِ وَلَا خَلْقَ أَنْفُسِهِمْ^ص

و زمین و نه وقت آفریدن و خودشان

وَمَا كُنْتُمْ تُخَذِلِينَ عَصُدًا^{هـ}

و نیستیم گمراهان را گمراهان را مددگار

تفسیر : در حین پیدا کردن زمین و آسمان ما این شیاطین را دعوت ندادیم که آمده تماشا کنند که درست ساخته شده است و یا در تخلیق چیزی نقص و فتور است ؟ - خلاصه در تکوین و ایجاد عالم نه از آنها چیزی مشوره گرفتیم و نه امدادی خواستیم بلکه در وقت آفرینش زمین و آسمان قطعاً وجود هستی هم نداشتند - و چون خود آنها را آفریدیم هم از ایشان نپرسیدیم که شمارا چطور پیدا کنیم ؟ و یا دیگر همجنسان شمارا چگونه خلق نمائیم ؟ چگونه میتوان تصور نمود که ما این کار را می کردیم و از آنها استمداد می نمودیم زیرا احوال این اشقیای بد فرجام بر ما معلوم بود نیک میدانستیم که آنها مردم را از راه حق گمراه میکنند جای حیرت است که چرا مردم آنها را به خدائی پذیرفتند و پروردگار خود را گذاشته آنها را رفیق و مددگار خود ساختند «سبحانه و تعالی عما یقول الظالمون علواً کبیراً» .

وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَائِيَ

و روزیکه فرماید (خدای تعالی) ای مشرکان ندا کنید شریکان مرا

تفسیر : کسانی را که شریک من گردانیده بودید ، صدا کنید تا در این وقت مصیبت به شما امداد کنند .

الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ

کسانی را که زعم میکردید پس ندا کنند (آنجماعه را) پس

يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُم مَّوْبِقًا^{هـ}

جواب نخواهند داد ایشانرا و گردانیدیم در میان ایشان جای هلاکی

تفسیر : در آنوقت حقیقت واقعه مکشوف خواهد گشت و مس این گونه دوستی و محبت آشکار خواهد شد ، نزدیک یکدیگر هم رفته نخواهند توانست در بین هردو طائفه خندق وسیع و عظیم آتش حائل خواهد شد (اعاذنا الله منها) .

وَرَأَى الْمُبْجِرِ مَوَّنَ النَّارِ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ

و ببینند گناهکاران آتش را پس خواهند دانست که ایشان

مَوَّاقِعُهُمْ هَاوَلَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرِفًا ۷۷

در افتادنی اند در آن و نیابند از آن جای باز گشت

تفسیر : در ابتدا شاید چیزی امید معافی داشته باشند لیکن به مجردیکه جهنم را می بینند یقین میکنند که حتماً در آن میافتند و هیچ راه فرار موجود نیست .

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ

و هر آئینه بار بار فهمانیدیم در این قرآن برای مردمان

مِنْ كُلِّ مَثَلٍ ط وَكَانَ الْإِنْسَانُ

از هر امر مثل و هست آدمی

أَكْثَرُ شَيْءٍ جَدًّا ۷۸

بیشتر از همه چیز خصومت کننده

تفسیر : قرآن کریم بجه عنوانات مختلف و انواع و اقسام دلائل و امثله سخنان راست را می فهماند مگر انسان چنان مخاصم واقع شده است که در سخنان واضح و راست هم از کج بحثی منصرف نمیشود ، و قتیکه در مقابل دلائل قوی جواب آورده نمیتواند ، به فرمایشات مهمل و بسی اساس می پردازد که اگر فلان چیزها را نشان بدهید قبول خواهیم کرد .

وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمْ

و باز نداشت مردمان را از آنکه ایمان آرند چون بیاید بایشان

الْهُدَىٰ وَيَسْتَغْفِرُ ۖ وَأَرْبَهُمُ إِلَّا أَنْ

هدایت و طلب آموزش کنند از پروردگار خود مگر انتظار آنکه

تَأْتِيَهُمْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ أَوْ يَأْتِيَهُمْ

برسد بایشان روش پیشینیان یا بیاید به ایشان

الْعَذَابُ قُبْلًا ۝۵۵

عذاب دو بروی

تفسیر : نظر به عناد آنها میتوان گفت که بعد از اینکه مانند قرآن هدایت عظیم الشان به ایشان رسید اگر ایمان نیاوردند و توبه نکردند ، هیچ عذر معقول ندارند آخر در قبول حق چرا تاخیر میکنند ؟ وجه انتظار دارند ؟ به جز اینکه مانند اقوام سابق خدای تعالی آنها را به کلی تباه کند و یا اگر تباه کرده نشوند اقلًا عذاب الهی (ج) به صورتهای مختلف پیش چشم شان حاضر شود ، هکذا يفهم من تفسیر این کثیر وغیره . حضرت شاه (رح) می نویسد هیچ انتظار دیگر باقی نماند مگر اینکه مثل اقوام سابقه هلاک شوند و یا عذاب قیامت را به چشم سر ببینند .

وَمَا نُرِيكَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ

و نمی فرستیم بیغامبران را مگر بشارت دهنده

وَمُنذِرِينَ ج

و ترساننده

تفسیر : بیغامبران اختیار ندارند که هرگاه شما خواهش کنید و یا وقتیکه خود آنها بخواهند عذاب را مسلط نمائیم .

وَيُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ

و خصومت میکنند / کافران / به خصومت باطل

لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ

تا بلغزانند / بسبب آن سخن حق را

تفسیر: میخواهند به مجادله های دروغ و کج بحثی ها آواز حق را بپست نمایند و بزور آوری قدمهای صداقت را بلغزانند ، ممکن نیست .

وَ اتَّخَذُوا آيَاتِي وَمَا أُنذِرُوا هُزُوًا ۝٥٦

و گرفتند / کلام مرا / و چیزیرا که به آن ترسانیده شدند (تمسخر)

تفسیر: کلام خدا را ریشخند میکنند و از عذابی که ترسانیده میشوند آنرا مورد تمسخر خود قرار میدهند .

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ دُكِرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ

و کیست ستمگارتتر / از آنکه فهمانیده شد (بند داده شد) / بکلام رب خویش

فَاعْرَضَ عَنْهَا وَ نَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ ط

پس رو گردان گشت از آن / و فراموش گرد آنچه پیش فرستاده است و دست وی

تفسیر: سزای آن ذخیره تکذیب حق و استمزاز را که پیش میفرستد چنان فراموش نموده که بسپو هم گاهی به خیالش نمیگذرد .

إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً

هر آینه / افگندیم / بر / دل ایشان / پرده ها

أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آيَاتِهِمْ وَقْرًا ط

که فهمند آنرا (قرآن را) و در گوش ایشان است گمراهی

وَإِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَى فَلَنْ

و اگر بخوانی ایشانرا بسوی هدایت پس هرگز

يَهْتَدُوا وَإِنَّا أَبَدًا ۝۵۷

هیچگاه

نیایند براه

تفسیر : از سبب جدال بالباطل واستهزاء بالحق ایشان بر دلهای شان

پرده افگندیم و در گوشهای شان سنگینی نهادیم اکنون نه حق را میشنوند و نه آنرا میفهمند ، آنها به کلی مسخ شده اند پس بسوی حق چطور متوجه شوند و انجام خود را چگونه خیال کنند قطعاً توقع نباید کرد که اشقیاء براه خواهند آمد .

وَرَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ ط لَوْ

و پروردگارتو آمرزنده خداوند رحمت است امر

يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا أَلْعَجَلِ

بگیرد ایشانرا به آنچه کرده اند هر آئینه بزودی بیفشد

لَهُمُ الْعَذَابُ ط

برایشان عذاب را

تفسیر : کردار آنها مقتضی آنست که به آمدن عذاب يك لمحہ هم تاخیر واقع نشود مگر حلم و کرم حق تعالی مانع است که آنها را فوراً تباہ نماید او تعالی به رحمت عامه خود تا يك اندازه در گذر میکند و سختترین مجرم را موقوع میدهد که اگر بخواهد از موقوع استفاده و به توبه بخشش خطاهای گذشته را حاصل کند و ایمان آورده مستحق رحمت عظیم گردد.

بَلْ لَّهُمْ مَوْعِدٌ لَّنْ يَجِدُوا
بلکہ ایشانرا میعادى است کہ ہرگز نیابند

مِنْ دُونِهِ مَوْئِلًا ﴿٥٨﴾
بجز او پناہی

تفسیر : این تاخیر عذاب تا يك وقت معین است - لیکن ممکن نیست کہ مجرمی پیش از ورود وعده عذاب جائی پنهان شود - چون وقت رسید همه بسته شدہ حاضر کردہ میشوند .

وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا
و آن قریہ ہارا ہلاک کردیم چون ستم کردند

وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا ﴿٥٩﴾
و مقرر گردانیدیم برای ہلاک ایشان میعادى

تفسیر : قریہ جات عاد و ثمود را کہ واقعات آنها مشہور و معروف است بنگرید کہ چون ظلم کردند ، بروقت معین خود چطور تباہ و برباد کردہ شدند - همین طور باید بترسید کہ بوقت رسیدن عذاب الہی (ج) هیچ جای پناہ نخواهند یافت .

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِفَتَاهُ لَا أَبْرَحُ
و یاد کن چون گفت موسی جوان خود را ہمیشہ راہ میروم

حَتَّىٰ بَلَغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ

دودریا

بمحل جمع شدن

برسم

تا آنکه

أَوْ أَمْضَىٰ حُقْبًا ﴿٦٠﴾

مدتهای دراز

بروم

یا

تفسیر : در فوق ذکر شده بود که کافران مقرر ، مسلمانان مفلس را حقیر دانسته به آنحضرت (ص) می گفتند که آنها را در جمعیت خود جامدهید تا ما باشما مصاحبت کنیم - ازین جهت مثال دو شخص را بیان کرد . و بعد از آن مثال دنیا را آورد و آنکمی کبر و غرور ابلیس را که سبب تباهی او میشود تذکار نمود اکنون قصه موسی و خضر را ذکر میکند که اگر چه اسمی از همه افضل و بهتر باشند مگر خود را بهتر نمیگویند . و اگر کسی هم مسرأ از زبان آنها برآید ، از طرف حق تعالی تادیب و تنبیه میشوند در حدیث است که رفتی حضرت موسی (ع) به قوم خود نصایح مؤثر و قیامتدار میفرود شخصی پرسید «ای موسی! آیا بروی زمین شخصی را از خود عالم ترم بابی!» فرمود «بی» این جواب در حقیقت صحیح است - زیرا موسی (ع) از جمله پیغمبران اولوالعزم می باشد ظاهر است که در عصر ایشان هیچکس علم اسرار شرعیه را بیشتر از او نمیدانست لیکن سخنوی حق تعالی را پسند نیامد - اگر چه مقصد درست بود باز هم از تعمیم جواب ظاهر می شد که بر روی زمین من کل الوجوه خود را اعلم الناس خیال میکند - رضای خدا (ج) این بود که جواب را به علم محیط او تعالی محول میکرد مثلاً اینطور میگفت که بندگان مقرب و مقبول خدا بسیارند که به احوال همه آنها تنها خدا میداند - بنابراین وحی آمد که در محل اتصال دو دریا يك بنده ما ست که نسبت به تو علم بیشتر دارد از دو دریای مذکور کدام دو دریا مراد است ؟ بعضی گفته اند که بحیره فارس و بحیره روم لیکن این دو بحیره با هم اتصال ندارند شاید مراد از اتصال قرب باشد یعنی در موضعی که کمترین فاصله داشته باشد و بعضی دو دریای افریقه را مراد میگیرند نزد بعض علماء «مجمع البحرین» مقامیست که دجله و فرات باهم اتصال یافته در خلیج فارس میریزند . (والله اعلم) بهر حال موسی (ع) درخواست کرد که جای اقامت او بمن نشان داده شود - نادر آنجا رفته استفاده علمی نمایم ، حکم صادر شد که چون به تلاش آن برآئی يك ماهی را بریان کرده همراه خود بردار - جائیکه ماهی گم شود ، بدان که بنده ما «قیام خضر (ع)» در آنجا موجود است ! چون از مجمع البحرین يك قطعه وسیع مراد شده میتواندست لذا برای تعیین ، این علامت را مقرر نمود موسی (ع) مطابق این هدایت سفر کرد و خادم خاص خود حضرت یوشع (ع) زاهمراه گرفت و به یوشع تاکید نمود که مراقب ماهی باش من سفر

خودرا ادامه میدهم تا به منزل مقصود برسم و اگر سالها (بل قرن‌ها هم) بگذرد ، بدون حصول مقصود برنمیگردم .

تنبیه : مراد از جوان حضرت یوشع (ع) است که ابتداءً خادم خاص موسی (ع) بود - سپس در حین حیات او پیغمبر وبعد از او خلیفه شد .

فَلَمَّا بَلَغَا جُمُعَ بَيْنَهُمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا

پس چون رسیدند به محل جمع شدن دودریا فراموش کردند ماهی خودرا

فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا ﴿٦١﴾

پس فرا گرفت ماهی راه خودرا در دریا نقب زده

تفسیر : چون در آنجا رسیدند حضرت موسی (ع) قریب يك سنگ کلان که زیر آن چشمه آب حیات جریان داشت ، بخواب رفت - یوشع (ع) دید که به حکم خدا (ج) ماهی بریان زنده شده از توشه دان برآمد و به طریق عجیب و غریب در دریا نقب زده رفت - به قدرت خدای تعالی در مدخل آن در آب يك طاق کشاده باقی ماند - یوشع این واقعه را دیده متحیر گردید - و در فکر آن بود که چون موسی (ع) بیدار شود به او حکایت کند موسی (ع) بیدار شد و بلافاصله هر دو پیش رفتند - آیا یوشع (ع) درجه خیال بود که این امر را فراموش کرد - در روایات است که موسی (ع) هنگامیکه به یوشع (ع) تاکید کرده بود که مراقب ماهی باشد ، از زبانش برآمده بود که این کار هیچ مشکل نیست - بنابراین تنبیه کرده شد که در کوچکترین کار هم نباید آدم بر نفس خود اعتماد کند .

فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَاهُ إِنِّي جَدَاءٌ إِنَّا

پس چون گذشتند گفت موسی جوان خودرا بیار برای ماطعام (چاشت) مارا

لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا ﴿٦٢﴾

هر (آئینه) یافتیم ازین سفر خود زحمت

تفسیر: حضرت موسی (ع) پیشتر مانده نشده بود - مگر آنکاه که نزدیک بود مطلب از دست برود وقت رفتار ماندگی و خستگی در خود حس کرد.

قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ

گفت آیادیدی چون جای گرفتیم به نزد آن سنگ

فَأِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَمَا أَنْسِيهِ

پس من فراموش کردم ماهی را و فراموش من نگردانید آنرا

إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ

مگر شیطان که یاد کنم آنرا

تفسیر: مطلب را فراموش کردن و در حالیکه باید یادش می بود، ذهول آن از وسوسه اندازی شیطان بوقوع آمد.

وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا

و گرفت ماهی راه خود را در دریا بطرز عجب

قَالَ ذَٰلِكَ مَا كُنَّا نَبْغُ

گفت موسی این است آنچه می جستیم پس باز گشتند

عَلَىٰ آثَارِهِمَا قَصَصًا

بر اقدام خود شناخته (تفحص کنان)

تفسیر : غالباً در آنجا جادۂ وجود نداشت ، بنابراین نقش قدم خود را دیده بر گشتند .

فَوْجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا اٰتَيْنٰهُ

پس یافتند بنده از بندگان ما که دادیم او را

رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَ عَلَّمْنٰهُ

رحمتی از نزد خود و آموختیم او را

مِنْ لَّدُنَّا عَلِمًا ﴿٦٥﴾

از نزد خود علمی

تفسیر : آن بنده عبارت از حضرت خضر (ع) بود که حق تعالی او را از رحمت خصوصی خود نواخته و از علم اسرار کونیه حصه وافر عطاء فرموده بود۔ در این مسئله اختلاف است که حضرت خضر (ع) را رسول قبول کنیم و یا نبی و یا محض ولی در اینجا اینگونه مباحث فیصله نمی‌توان شد، با اینهمه احقر بدین طرف رجحان دارد که او را «نبی» بدانند و چنانکه بعضی محققین خیال دارند که انبیائیکه شریعت جدید نیاورده باشند بایشان اینقدر تصرف و اختیار هم داده میشود که بنا بر مصالح خصوصیه از شریعت مستقله تخصیص عام و یا تقیید مطلق و یا از ضابطه کلیه بعض جزئیات را استثنا کنند همین قسم تصرفات جزئی به حضرت خضر (ع) هم حاصل بود و الله اعلم۔ به هر حال موسی (ع) با خضر ملاقات کرد بعد از سلام و تحیات خضر (ع) علت تشریف آوری را از موسی (ع) جویاشد حضرت موسی (ع) در جواب علت آمدن خود را تفصیل داد۔ حضرت خضر (ع) گفت «ای موسی ! بدون شبهه الله تعالی ترا تریبه فرموده لیکن حقیقت این است که علمیکه (از جزئیات کونیه) از طرف الله بمن ارزانی شده (به آن مقدر) به شما عطاء نشده است و علم (اسرار تشریح) آنقدر فراوان که بشما داده شده بمن داده نشده. بعد از آن بطرف گنجشکیکه از دریا آب می‌نوشید اشاره کرده گفت که «علم ماوشما بلکه تمام علم کل مخلوقات از علم الله تعالی مانند قطره آب دریاست که منقار گنجشک به آن

ترشده است ، و این مثال محض برای تفہیم است ورنہ متنہای را باغیر متنہای نسبت قطرہ و دریاہم نیست .

قَالَ لَهُ مُوسَىٰ هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ

گفت او را موسی آیا پیروی توکنم بشرط آنکہ

تُعَلِّمَنِي مَا عُلِّمْتَ رُشْدًا ﴿٦٦﴾

بیاموزانی مرا از آنچه آموخته شدہئی از راه یابی

تفسیر : اگر اجازه باشد چند روز در صحبت شما بودہ قسمتی از آن علم مخصوص حاصل نمایم .

قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا ﴿٦٧﴾

گفت (ہر آئینہ) تو ہرگز نتوانی با من شکیبائی کردن

وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا ﴿٦٨﴾

و چگونه شکیبائی کنی بر چیزیکہ دانش آن در اختیار تو نیست

تفسیر : حضرت خضر (ع) از اوضاع موسی (ع) فہمید کہ با من مصاحبہ را ادامہ دادہ نمیتواند زیرا خضر (ع) مامور بود کہ بہ علم جزئی واقعات کونہ کہ آگاہی دارد مطابق آن عمل کند و موسی (ع) دا نای علمی بود کہ بہ قوانین تشریحی و کلیات تعلق داشت بنابراین خضر (ع) بہ سبب اطلاع بہ جزئیات و عوارض مخصوصہ ظاہراً چنان عمل خواهد کرد کہ خلاف ضوابط عامہ است و حضرت موسی (ع) نظر بہ

معلومات خودیقیناً به این کار اعتراض خواهد کرد و صبر نخواهد توانست
و عاقبت الامر کار به مفارقت خواهد کشید .

قَالَ سَتَجِدُنِيَ إِن شَاءَ اللَّهُ

گفت خواهی یافت مرا اگر خواهد خدا

صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا ﴿٦٩﴾

صبر کننده و نافرمانی نکنم ترا در هیچ امر

تفسیر : موسی (ع) درحین وعده دادن غالباً تصور کرده نمیتوانست که
از نزد همچو بنده مقرب و مقبول چنین حرکتی به مشاهده میرسد که
نه تنها علناً خلاف شریعت خود او بلکه مخالف شرایع و اخلاق عامه نیز
باشد خوب شد که «انشاءالله» گفته بود ورنه خلاف ورزی یک وعده قطعی
هرگز شایان شان پیغمبر اولوالعزم نبود .

قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ

گفت اگر رفاقت (پیروی) من میکنی پس سوال مکن از من از

شَيْءٍ حَتَّىٰ أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا ﴿٧٠﴾

هیچ چیز تا آنکه خود آغاز کنم برای تو از آن ذکری

تفسیر : اگر چیزی ظاهراً خلاف بنظر آید ، فوراً از من میرس تاخودم
آن را بیان نکنم .

فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ

پس هر دو رفتند تا وقتیکه سوار شدند در کشتی

خَرَقَهَا قَالِ اٰخَرَقْتُهَا لِتُغْرِقَ

پاره کرد آنرا گفت موسی آیا پاره کردی آنرا تا غرق کنی

اٰهْلَهَا ۚ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا اِمْرًا ۝۷۱

اهل آنرا هر آئینه کردی چیزی عجیب‌را

تفسیر : وقت سوار شدن در کشتی ، کشتیبانان حضرت خضر(ع) را شناخته و رایگان سوار کردند ، در عوض احسان‌مذکور این تخریب را دیده به موسی (ع) تعجب و حیرت زیاد تر دست داد - لیکن کشتی را وقتی شکست که بالکل نزدیک کناره رسیده بود البته مردم اندیشه‌غرق شدن نداشتند - شکستن محض همین قدر بود که یک تخته را کشید گویا آنرا معیوب ساخت .

قَالَ اَلَمْ اَقُلْ اِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ

گفت آیا نگفته بودم که تو نتوانی

مَعِيَ صَبْرًا ۝۷۲ قَالَ لَا تَأْخُذْ بِنِي

با من صبر گفت موسی مواخذه‌مکن مرا

بِهَا نَسِيتُ وَا لَا تُرْهِقْنِي مِنْ

به آنچه فراموش‌کردم و مینداز بر من در

اَمْرِي عُسْرًا ۝۷۳

کار من دشواری

تفسیر : اگر بر سہو ہم مرامواخذہ کنی البتہ ہمراہی من با شما مشکل میشود ، استفہاسار اول از طرف حضرت موسی (ع) سہوآبہ عمل آمد و دومین برای اقرار و سومین برای رخصت شدن .

فَانُطَلِّقَا قَف حَتَّىٰ اِذَا اَلْقِيَا غُلْمًا

پس ہردو رفتند تا آنکہ ملاقی شدند با پسری

فَقَتَلَهُ لَا

پس بکشت او را

تفسیر : نزدیک یک قریہ پسری چند مشغول بازی بودند از جملہ آنها یکی را کہ جمیل ترین و ہوشمند بنظر می آمد گرفت و بکشت و روان شد . در بعضی روایات نام او را «جیسور» گفتہ اند در خصوص اینکہ آن پسر بالغ بود و یا نہ ؟ بعضی میگویند بالغ بود اما کلمہ غلام بر عدم بلوغ او دلالت نمیکند و جمہور مفسرین او را نابالغ گفتہ اند واللہ اعلم .

قَالَ اَقْتَلْتَ نَفْسًا زَكِيَّةً

گفت موسی آیاکشتی نفس پاکذرا

تفسیر : یعنی بیگناہ تا وقتیکہ طفل بالغ نشود برو گناہی نیست - این کلمہ ظاہراً تائید میکند کہ او نابالغ بود ، اگرچہ برای دیگران ، گنجایش تاویل است .

بَغِيرٍ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ

بغیر عوض نفسی ہر آئینہ کردی

شَيْئًا نُّكْرًا ﴿٧٦﴾

چیزی نامعقول

تفسیر : حقیقت این است کہ نابالغ حتی دز قصاص ہم بقتل نمیرسد حال آنکہ درین موقع قضیہ قصاص ہم وجود نہ داشت بنابراین چیزی نامعقول تر ازین چہ می باشد .

(جزء شانزدهم)



قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَّكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ

گفت آیا نغمته بودم با تو که (هر آئینه) تو نتوانی

مَعِيَ صَبْرًا ٧٥

بامن صبر

تفسیر: زیرا چنان حالات و واقعات به مشاهده خواهد آمد که شما بر آن به خاموشی صبر کرده نمیتوانید چنانکه عاقبت هم همانطور شد.

قَالَ إِنْ سَأَلْتُكَ عَنْ شَيْءٍ

گفت موسی اگر پرسم ترا از چیزی

بَعْدَهَا فَلَا تُصِجِبْنِي ٧٦ قَدْ بَلَغْتَ

بعد ازین پس همراه خود مرا مگذار هر آئینه رسیدی

مِنْ لَدُنِّي عُدْرًا ٧٦

از جانب من به عدری

تفسیر: حضرت موسی (ع) فهمید که حالات و واقعات حیرت آور خضر (ع) را دیدن و باز خاموش ماندن کاریست نهایت مشکل - بنابراین آخرین سخن خود را گفت که اگر بار دیگر سوال نمودم مرا از خود جدا نمائید اگر چنین کردید معذورید، از طرف من بر شما الزامی نیست زیرا سه بار به من موقع داده و حجت خود را تمام کرده.

فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا آتَيْتُمَا أَهْلَ قَرْيَةٍ

پس هر دو رفتند تا چون آمدند به مردم قریه که

اَسْتَطْعَمَا اَهْلَهَا فَاَبَوْا اَنْ

طعام خواستند از اهل آن پس انکار نمودند اهل قریه که

يُضَيِّفُوهُمْ فَاَوْ جَدَا فِيهَا جَدَارًا يُرِيدُ

مهمانی کنندایشانرا پس یافتند هر دو در آنجا دیوار برآه که میخواست

اَنْ يَنْقُضَ فَاَقَامَهُ ط

آنکه بیفتد پس راست ساخت آنرا

تفسیر : در یک قریه رسیده با اهالی آن دچار شدند و میل داشتند که اهل قریه آنها را مهمان شناخته نان بدهند مگر این سعادت نصیب اهل قریه نبود و از مهمانی مقربین چون موسی و خضر انکار کردند اگر چه میبایست از مشاهده این معامله بر آن مردم تنگدل و بی مروت قهر می نمودند ، مگر حضرت خضر (ع) بجای قهر بایشان احسان کرد. در آن قریه یک دیوار کلان خمیده قریب افتادن بود چنانچه مردم در وقت تردد از زیر آن میترسیدند - حضرت خضر (ع) دست زده آنرا مستقیم و استوار نمود و از افتادن نگاهداشت .

تنبيه : کلمه «اهل» رادر «حتی اذا اتوا اهل قریه» شاید ازین سبب آورد که ورود آنها در قریه محض گذری نبود و نه چنان بود که از باشندگان شهر به کلی جدا بوده در یک سرای و غیره طرح اقامت افکنده باشند بلکه قصد اهل قریه را ملاقات کردند و دوباره تصریح کلمه «اهل» در «استظفما اهلبا» برای زیادت تقبیح آنهاست - یعنی آنها خاصا ز اهل قریه مهمانی خواسته بودند و اهل قریه همه خانه دار بودند نه مسافر که گذری پیش آورده توانند که «چون اینجا خانه نداریم از عهده میز بسانی برآمده نمیتوانیم» .

قَالَ لَوْ شِئْتَ لَتَّخَذْتَ عَلَيْهِ اَجْرًا ۷۷

گفت موسی اگر میخواستی (هر آئینه) میگری بروی مزدی

تفسیر : اهل قریه حقوق مسافران را نشناختند که مهمانی دهند ، مفت ساختن دیوار چه ضرور بود اگر چیزی اجوره گرفته دیوار را راست میکردی بکار و خورد و نوش مامی آمد و برای این بخیلان تنگدل یک گونه تنبیه می شد - شاید بر بد اخلاقی و بی مروتی خود میسر میدند .

قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَ بَيْنِكَ ۚ

گفت (خضر) این جدائی است میان من و تو

سَأَنْبِئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ

اکنون آگاه سازم ترا به سر آنچه نتوانستی

عَلَيْهِ صَبْرًا ۝۷۸

بر آن صبر

تفسیر : قرار وعده اکنون از من مفارقت نمای چه همراهی را با من بسر برده نتوانستی لیکن پیش از مفارقت می خواهم که اسرار و رموز آن واقعات را که از مشاهده اش گرفتار گرداب حیرت شده و نتوانستی صبر و ضبط را نکه داری برایت بیان کنم - حضرت شاه (رح) مینویسد که « این مرتبه » موسی (ع) قصداً سوال کرد تا مرخص گردد - فمجدد که این علم سزاوار من نیست علم موسی (ع) چنان بود که اگر مخلوق به متابعت آن پردازد به خیر آنها تمام شود - مگر علم خضر (ع) قابل پیروی دیگران نبود .

أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسْكِينٍ

اما کشتی پس بود برای مساکین که

يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ

کار می کردند در بحر

تفسیر : کشتیبانی کرده معیشت خود را پیدا می کردند .

فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَ كَانَ

پس خواستم که معیوب کنم آنرا و بود

وَرَأَىٰ هُمْ مَلَكَ يَأْخُذُ كُلَّ
پیش روی شان پادشاهی که می‌گرفت هر

سَفِينَةُ غَصْبًا ⑦۹

کشتی (درست) را به زبردستی

تفسیر: بطرفیکه کشتی روان بود يك پادشاه ظالم میزیست ، هر کشتی خوب را که میدید آنرا می‌سنانید یا بیگار میگرفت - خواستم آنرا عیبی سازم تا از چنگ آن ظالم محفوظ بماند و کشتی را شکسته دانسته به آن تعرضی نکند ، در بعض آثار آمده که آنگاه که از مقام خطر گذشتند ، حضرت خضر (ع) کشتی را بدست خود درست نمود .

وَأَمَّا الْعُلَمَاءُ فَكَانَ أَبُوهُمُ مَسْلُومًا
و اما آن بچه پس بودند پدر و مادر او مسلمان

فَخَشِينَا أَنْ يُرْهِقَهُمُاطْغِينَا ⑧۰

پس ترسیدیم که غالب آید بر ایشمان از روی سرکشی و کفر

تفسیر: اگر چه هر مولودی فطرتاً مسلمان پیدامیشود ، مگر بعد از آن از تأثیرات خارجی در عین صباوت در بعضی بنیاد بندها می‌شود، اگر چه علم یقینی و کامل آن مخصوص خداست باز هم اندکی آثار آن بنظر اهل بصیرت هم میرسد - الله تعالی در باب آن بچه حضرت خضر (ع) را آگاه نمود که بنیاد او بدنهاد شده - اگر کلان می‌شدمودی و بد اخلاق می‌بیر آمد طوریکه همراه خود والدین خود را هم غرق میکرد و آنها در محبت او کافر می‌گردیدند - لهذا قتل بچه در حق والدین رحمت و وسیله حفاظت آنها گردید - چه منظور خدا (ج) آن بود که مادر و پدر او بر ایمان استوار بمانند پس حکمت الهیه مقتضی شد که ممانعت آتیه از راه آنها دور شود - به خضر (ع) حکم داد که بچه را بکش - خضر (ع) امتثال امر نمود باقیماند بعضی اعتراض و سوال که بعضی خواهند گفت که بچه را اصلاً نمی‌آفرید ، و اگر آفریده بود ، نمی‌ماند که اینقدر شریر شود و یا چون میلیونها کفار در دنیا موجودند کافر شدن والدین او هم اهمیتی نداشت و یا بچه هائیکه بنیاد آنها بدنهاد شود اقلاً فهرست همه آنها به پیغمبران

داده میشد تا آنها را به قتل میرساندند - جواب اجمالی این اعتراضات این آیه کریمه است «لَا يَسْتَلُّ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْتَلُونَ» (انبیاء-رکوع ۲) و برای جواب تفصیلی کلام مبسوطی راجع به مسئله خلق «خیر و شر» ضرور است اما درین فوائد مختصر گنجایش ندارد ولی ناگفته نماند که درد دنیا از اشخاصیکه الله را «خالق الكل» و «علیم» و «حکیم» قبول کرده اند درباب تکوینیات ازین قبیل هزارها سوالات نموده اند اما جواب آن بجز اعتراف عجز و قصور چیزی دیگر نیست - درین موقع منظور آن بود که به ذریعۀ خضر (ع) یک نمونه آنرا وانمود کنند که هیچکس حکمتها و مصالح تکوینیه خدای تعالی را احاطه کرده نمیتواند - گاهی صورت واقع در ظاهر خراب و قبیح و یا بيموقع معلوم میشود ، لیکن کسیکه بواقعات باطنی علم دارد ، میفهمد که در آن حکمت بسیار پوشیده می باشد - خضر (ع) نخته کشتی را بشکست حالانکه کشتیبانان به آنها احسان کرده بودند چه هر دو را بدون اجرت سوار کرده بودند - يك بچه راکه مصروف بازی بود بکشت و این حرکت ظاهراً نهایت قبیح به نظر می آید حضرت خضر (ع) براست کردن دیوار بر آن اهل قریه احسان کرد که با ایشان به نهایت بی مروتی پیش آمده بودند - اگر خود خضر (ع) در آخر توجیهات این افعال خود را بیان نمی کرد ، تمام دنیا تا امروز در ورطۀ حیرت می افتاد و یا خضر (ع) را دائماً هدف طعن و تشنیع خود قرار میداد (العیاذ بالله) ازین مثالها افعال خدای تعالی و حکمت های او را اندازه کنید .

فَارِدٌ نَأَانُ يَبْدِلُهُمَا رُبَّهُمَا خَيْرًا

پس خواستیم که عوض دهد ایشانرا پروردگار ایشان بهتر

مِنْهُ زَكْوَةٌ وَ أَقْرَبَ رُحْمًا ۸۱

از وی از روی پاکیزگی و نزدیکتر از حیث شفقت

تفسیر : بواسطۀ قتل بچه ، ایمان والدین او محفوظ ماند و صدمه که به آنها رسیده بود حق تعالی خواست که تلافی آنرا باعطای اولادی نماید که از روی پاکیزه اخلاقی از بچه مقتول بهتر باشد - مادر و پدر برو شفقت کنند و او باوالدین خود به محبت و تعظیم و حسن سلوک پیش آید گفته شده بعد از خدای تعالی به ایشان يك دختر نیک داد که زوجه بیغمبری شد و از و بیغمبری تولد شد که يك امت از و بوجود آمد .

وَأَمْثَالُ الْجِدَارِ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ

و اما دیوار پس بود برای دو پسر یتیم

فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا

در شهر و بود زیر آن گنجی از ایشان

وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ

و بود پدر ایشان نیکوکار پس خواست پروردگارتو

أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا

که برسند ایشان بجوانی خود و بر آورند

كَنْزَهُمَا

گنج خودرا

تفسیر : اگر دیوار می افتاد ، مال مدفون پسرهای یتیم ظاهر می شد
و اشخاص بدنیت آنرا می ربودند ، پدر بچه ها مرد صالح بود . حق تعالی
بنابر رعایت نیکی او اراده فرمود که مال بچه ها محفوظ بماند من بحکم
او دیوار را راست کردم تا بچه ها به جوانی رسیده خزانه پدر خود را
بیابند ، گویند که در آن خزانه علاوه بر اموال یک تخته طلائی بود که
بر آن «محمد رسول الله» (صلی الله علیه وسلم) تحریر بود .

رَحْمَةً مِّنْ رَبِّكَ وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي

از روی مهربانی از پروردگارتو و نکردم آنرا از حکم خود

ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ

این است سر آنچه نتوانستی

عَلَيْهِ صَبْرًا ط ۱۰ ع
(۱۶)

بروی شکیبانی

تفسیر : کاری که کردندش بحکم خدا (ج) ضرور باشد ، اجرت گرفتن بر آن از شان مقربین دور است .

تنبيه : آنچه راجع بنبوت ولایت حضرت خضر (ع) در آغاز این قصه نوشته ایم مطالعه فرمائید . بعد از این قصه ذوالقرنین بیان میشود . این هم از جمله آن سه چیز است که قریش به مشوره یهود از آن حضرت (ص) سوال کرده بودند - جواب در باب «روح» در سوره بنی اسرائیل گذشت ، قصه «اصحاب کهف» در همین سوره «کهف» تذکار یافته چیز سوم بعد از این می آید .

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقُرْنَيْنِ ط

و میپرسند ترا از ذوالقرنین

قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا ط
(۱۷)

بگو خواهم خواند بر شما از حال وی خبری

إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ

(هر آینه) ما دسترس دادیم او را در زمین و دادیم او را

مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا ط
(۱۸)

از هر چیز سبب

تفسیر : آن پادشاه را از این سبب ذوالقرنین میگویند که در دو سمت دنیا (مشرق و مغرب) سیاحت کرده بود - بعضی میگویند که این لقب از اسکندر رومی بود و در نزد بعضی لقب یک پادشاه خدا پرست و دیندار است که پیش از او گذشته است - حافظ ابن حجر در فتح الباری به وجوه و دلایل متعدد ، همین قول دوم را ترجیح داده است - از مجموعه روایات برمی آید که ذوالقرنین معاصر ابراهیم (ع) بود و از برکت دعای او حق تعالی بوی سامان و وسایل خارق العاده عطا فرموده بود که به ذریعه آن وسایل بطرف مشرق و مغرب سفر کرد و به فتوحات مجیران عقول نائل شد حضرت

خضر (ع) وزیر او بود - شاید از همین سبب قرآن قصه او را با قصه خضر (ع) یکجا بیان فرمود - شعرای قدیم عرب در اشعار خود نام «ذوالقرنین» را به تعظیم و احترام زیاد گرفته اند و به عرب بودن او فخر میکرده اند - ازین برمی آید که ذوالقرنین پیش از زمانهای تاریخی کدام پادشاه جلیل القدر عرب بود ، شاید اسکندر را هم در اثر يك گونه مشابهت بوی «ذوالقرنین» گفته باشند - درین نزدیکی ها متخصصین آثار قدیمه سراغ سلطنت های متعدد عظیم الشان را از عربهای قدیم سامی هایافته اند که در کتب تواریخ بطور مفصل مسطور نیست حتی اسمای بعض سلاطین ممتاز و مشهور هم در کتب تاریخ یافت نمیشود ، مثلاً پادشاه «حمورابی» که (غالباً) در عصر حضرت ابراهیم (ع) زیست میکرد ، گویند که اولین مقنن دنیا بود و قوانین آن که بر مینار بابل کنده شده بدست آمده است - ترجمه آن در انگلیسی شایع شده از کتیبه های قدیمه عظمت عجیب و غریب او ثابت میشود - بهر حال «ذوالقرنین» یکی از جمله همین پادشاهان خواهد بود .

فَاتَّبَعَ سَبَبًا ①

پس افتاد در پی سببی

تفسیر : تهیه سفری را کرد .

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ

تا چون رسید به محل فرودتن آفتاب

وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ

یافت آنرا که فرو میرود در دلدل گل ولای (یا گرم)

تفسیر : یعنی چنین به نظرش رسید ، طوریکه بنظر سیاحین بحر می آید که آفتاب از بین آب طلوع و باز در آن غروب میکند - حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد «ذوالقرنین» شوق سیاحت پیدا کرد تا ببیند که دنیا به کدام حد آباد و مسکون شده است - پس در مغرب بجائی رسید که دلدل بود نه آدم از آن گذشته میتوانست و نه کشتی - آری منتهای ملک خدا را کسی دریافته نمی تواند .

وَوَجَدَهَا عِنْدَ هَا قَوْمًا ٥

و یافت نزدیک آن قومی را گفتیم

يَذَا الْقَرْيَيْنِ إِمَّا أَنْ تُعَذِّبَ

عذاب میکنی

یا

ای ذوالقرنین

وَأِمَّا أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا ﴿١٦﴾

درمیان ایشان (روش) نیکوئی

میگیری

و یا

تفسیر : ما «ذوالقرنین» را بر آن مردم برای اجرای هردو کار قدرت دادیم چنانکه به هر پادشاه و هر حکمران اختیار نیک و بد داده میشود - دلش که مردم آزاری نموده خود را بدنام میکند و یا راه عدل و انصاف و نیکی اختیار کرده ذکر خیر خود را باقی میگذارد - و یا مطلب این است که آن مردم کافر بودند ما به «ذوالقرنین» اختیار دادیم که اگر خواهد آنها را قتل کند و یا درابتداء به اسلام دعوت دهد ذوالقرنین شق دوم را اختیار نمود .

قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نَعَذِّبُهُ

عذاب خواهیم کرد او را

پس

کسیکه ستم کرد

اما

گفت

ثُمَّ يَرْدُّهُ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا

عذاب

پس بازگردانیده شود بسوی پروردگار خود پس عذاب کند او را

نُكْرًا ﴿١٧﴾ وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ

سخت

و

اما آنکه

ایمان آورد

و

کرد

صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْحُسْنَىٰ وَسَنَقُولُ

و خواهیم گفت

کار شائسته پس او را ست از حیث پاداش نیک

لَهُ مِنْ أَمْرِ نَائِسِرًا ۱۸ ط

اورا از حکم خود آسانی

تفسیر : در آخرت به مکافات و نیکوئی خواهد رسید و در دنیا براو سختی نمیکنیم بلکه هر وقتیکه برای اجرای کار به او چیزی بگوئیم ، به سهولت و نرمی خواهیم گفت - واقعا پادشاهی که عادل باشد به همین راه می رود که بدان را به سزا رساند و بانیکان نرمی کند چنانکه ذوالقرنین همین رویه را اختیار کرد .

ثُمَّ اتَّبَعَ سَبَبًا ۱۹

باز افتاد در پی سببی

تفسیر : از سفر مغربی فارغ شده به تهیه اسباب سفر مشرقی پرداخت در قرآن و حدیث تصریح نیست که این سفرهای ذوالقرنین برای فتوحات و ملک گیری بود . ممکن است که محض بطور سیر و سیاحت بوده باشد - در اثنای سفر بران اقوام هم گذشت که تحت حکومت او در آمده بودند و بعضی اقوام او را یک پادشاه قوی پنداشته در مقابل ظالمان بحضور او دادخواهی و تظلم نموده باشند و ذوالقرنین با قوه فوق العاده خود دروازه جور و ظلم را مسدود نموده چنانکه در آینده قصه یاجوج و ماجوج می آید والله اعلم .

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا

تا چون رسید بمحل برآمدن آفتاب یافت آنرا

تَطَّلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَّمْ نَجْعَلْ لَهُم

که می برآمد بر قومیکه ساخته بودیم برای ایشان

مِنْ دُونِهَا سِتْرًا ۲۰ ل

از پیش آفتاب پرده

تفسیر : به منتهای مشرق رسیده قومی را دید که اشعه آفتاب بدون ممانعت به آنها میرسید شاید این مردم وحشی بوده در جنگل زیست میکردند و رسم خانه آباد کردن و بر آن سقف ساختن در بین شان نبود چنانکه درین ایام هم بسیاری اقوام خانه بدوش وحشی بدان عادت ندارند .

كَذَلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا ۙ (۹۱)

واقعہ چنین است (و به تحقیق) احاطہ کردیم به آنچه نزد اوست از حیث علم

تفسیر : کیفیت سفر مشرق و مغرب ذوالقرنین در حقیقت چنین بود که بیان شده علم ما بروسائلیکه او داشت و حالاتیکه در آنجا به او پیش آمد محیط است - مؤرخین در این موضوع شاید سخنان دیگر گفته باشند لیکن حقیقت همین است که فرموده شد . بعضی مفسرین «کذک» را باین مطلب گرفته اند که همان سلوکی را که ذوالقرنین با قوم مغربی نمود بعینه با مردم مشرقی اختیار کرد - والله اعلم .

ثُمَّ اتَّبَعَ سَبَبًا ۙ (۹۲)

باز افتاد در پی سببی

تفسیر : این سفر سوم را که غیر از مشرق و مغرب بعهل آمد مفسرین عموماً سفر سمت شمالی میگویند - قرآن وحدیث درین باره چیزی تصریح نکرده .

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ ۙ

تا چون رسید در میان دو کوه یافت

مِنْ دُونِهَا قَوْمًا لَّا يَكَادُونَ ۙ

در پیش آن دو کوه قومیکه قریب نبودند

يَفْقَهُونَ قَوْلًا ۙ (۹۳)

که بفهمند سخنی را

تفسیر : این مردم زبان ذوالقرنین و رفقای او را نمی فهمیدند ، گفتگویی که نقل شده غالباً بوساطت ترجمانی بعمل آمده باشد که آن ترجمان

فردی از قوم وسطی بوده و به زبان هر دو طایفه چیزی بلدیت داشته .
تنبیه : بین این قوم و ملک «یا جوج و مأجوج» چنان دو کوه حائل بود که
 بالا شدن بر آن ممکن نبود - البته در وسط هر دو کوه يك دره باز بود
 که «یا جوج و مأجوج» از آن هجوم می آوردند و این مردم را غارت کرده
 می رفتند .

قَالُوا إِذَا الْقَرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ

گفتند ای ذوالقرنین (هرآئینه) یا جوج

وَمَا جُوجٌ مُّفْسِدٌ وَنَ فِي الْأَرْضِ

و ما جوج مفسد کننده است در زمین

فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ

پس آیا مقرر کنیم برای تو مزدی بر اینکه

تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا ﴿۹۴﴾

بسازی میان ما و میان ایشان بندی

تفسیر : اسباب و وسایل غیر عادی و قوت و وحشمت «ذوالقرنین» رادیده
 خیال کردند که شاید مصائب و شدائد ما را سد باب بنماید بنابراین بحضور
 او عرض کردند که «یا جوج و مأجوج» در ملک ما تباهی و بر بادی وارد می آورند
 به اوطان ما هجوم آورده قتل و غارت مینمایند - اگر شما بین ما و آنها يك
 سد محکمی تعمیر نمائید که ذریعه حفاظت و مدافعت ماشود هر قدر پول
 بر آن خرج شود به تادیبه آن حاضریم شما بر ما حواله کرده حصول کنید.
تنبیه : «یا جوج و مأجوج» کیستند ؟ در کدام ملک می باشند ؟ سد (دیوار
 آهنی) تعمیر کرده ذوالقرنین کجاست ؟ سوالاتی است که مفسرین و
 مؤرخین راجع به آن اقوال مختلفه دارند - خیال من اینست (والله اعلم)
 که قوم «یا جوج و مأجوج» يك مخلوق بر زخی است در بین عوام الناس
 و جن و چنانکه «کعب احبار» فرمود «نوی» در فتاوی از جمهور علماء
 نقل کرده است سلسله نسب آنها از طرف پدر به آدم (ع) منتسب میشود
 مگر از طرف مادر به حوا نمیرسد گویا آنها با سایر انسانها محض در پدر
 شرکت دارند - جای تعجب نیست که (دجال کبیر) که «تمیم داری» او را
 در يك جزیره مقید دیده بود فردی از همین قوم باشد - و قتیکه حضرت
 مسیح (ع) (محض از بطن يك خانوان آدمی زاد (مریم صدیقہ) بتوسط

نخه ملکیه پیداشده) بعد از فرود آمدن از آسمان دجال را قتل کند در آن وقت این قوم یا جوج و مأجوج بر دنیا خروج کنند و بالاخر از دعای حضرت مسیح (ع) بموت غیر معمولی بمیرند ، درین موقع دو سوال پیدا میشود : اول اینکه این قوم درین عصر کجاست . دوم اینکه دیوار آهنتین ذوالقرنین کجا واقع است - بنابراین شخصی که اوصاف دیوار مذکور و خصائل قوم مزبور را که وجودشان از قرآن عظیم واحادیث رسول کریم ثابت است در نظر گیرد حتماً به خاطرش خطور میکند که آنچه علمای اسلام راجع به احوال بعضی اقوام و ممالک و دیوارها نگاشته اند چون تمام این اوصاف در آنها یافت نمی شود بناءً علیه این افکار هم صحیح معلوم نمی شود حال آنکه انکار احادیث صحیحه یا تاویلات بعیده نصوص خلاف دین می باشد ، باقی ماند این شبهه مخالفین که میگویند ما تمام کره زمین را از بروجر گردیدیم و هیچ درک آنرا نیافتیم - برای جواب همین شبهه مؤلفین ما کوشش کرده اند که موقع و نشان آنرا تعیین کنند و صحیح ترین جواب آن است که علامه «آلوسی بغدادی» داده است که «موقع آنرا نمیدانیم» و امکان دارد که بین ما و آن قوم بحر های کلان و وسیع حائل باشند و این دعوی که ما بر تمام بروجر احاطه کرده ایم واجب التسلیم نیست - عقلاً جائز است که مثلیکه پانصد سال پیش براعظم چهارم (امریکه) نشانی نداشت همانطور هنوز هم براعظم پنجم موجود باشد که در آنجا رسیده بتوانند تحقیق دیوار بزرگ بحر که بر ساحل یا ایشان باینجا رسیده بتوانند تحقیق دیوار بزرگ بحر که بر ساحل شمال مشرقی «استرالیای» واقع است زیر نگرانی ساینس دان انگلیسی (داکتر سی - ایم - نیک) درین ایام جریان دارد ، و این دیوار بیش از هزار میل (۱۶۰۰) کیلومتر دراز و در بعضی مقام دوازده میل عرض و یک هزار فت بلندی دارد در آن مخلوق زیاد زیست می نماید - هیئت مؤلف تحقیقات یک ساله خود را درین نزدیکی تمام کرده است - اسرار عجیب و غریب بحر از آن منکشف میشود و انسان آنرا یک دنیای جدید محیر العقول میداند پس چطور میتوان دعوی نمود که ما در باب تمام مخلوق بروجر اکتشافات مکمل بدست آورده ایم - بهر حال مخبر صادق که صدق او بدلائل قطعیه ثابت است چون از آن دیوار و اوصاف آن خبر داد بر ما واجب است که تصدیق کنیم و آن واقعات را که حتماً بر رغم مشککین و منکرین ظهور میکند انتظار کشیم .

(ستبدی لك الايام ما كنت جاهلاً * وياتيك بالاخبار ما لم تزود

یعنی بزودی ظاهر گرداند بتو زمانه آنچه نمیدانی و می آرد بتو اخبار را آنکه توشه و اجرتی بوی نداده .

قَالَ مَا مَكْنِي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ

گفت آنچه دسترس داده است در آن پروردگار من بهتر است

فَاعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلَ بَيْنَكُمْ

پس مدد کنید مرا بقوت بازو که بسازم میان شما

و بَيْنَهُمْ رَدْمًا ۙ ﴿٩٥﴾

و میان ایشان دیواری محکم

تفسیر : مال و دولت وافر دارم مگر شما هم بادست و پای خود همراه ما محنت و زحمت بکشید .

اَتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ ۙ حَتَّىٰ

بیارید بمن تخته های آهن تا

إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ

وقتی که برابر ساخت میان دو کوه گفت

انْفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا ۙ قَالَ

بدمید تا چون گردانید آنرا آتش گفت

اَتُونِي ۙ أَفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْرًا ۙ ﴿٩٦﴾

بیارید بمن (مس) تا بریزم بر آن دیوار مس گداخته

تفسیر : اولاً تخته های بزرگ و ضخیم آهن را بالای یکدیگر گذاشت چون ارتفاع آن به قلّه هردو کوه رسید - مردم را حکم داد که بدور آهن آتش بزرگ افروخته آنرا خوب دم کنند آنگاه که آهن به کلی سرخ گردید مس را ذوب نموده از بالای ریختن آنکه به درزهای تخته های آهنی درآمده منجمد گشت و بدین وسیله مس و آهن باهم آمیخته مانند کوه استوار شد - شاید تمام این کارها ظاهراً بطریق خارق عادت انجام یافته باشد که آنرا باید کرامت ذوالقرنین دانست - و یا ممکن است که در آن عصر چنان آلات و اسباب موجود بود که امروز علم کس به آن نمیرسد .

فَمَا اسْطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ

پس نتوانستند که بالا روند بر آن

وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا ﴿٩٧﴾

و نتوانستند آنرا سوراخ کردن

تفسیر: حق تعالی فعلاً به یاجوج و ماجوج قوت و قدرت نداده که از دیوار عبور کنند و یا آنرا ویران کرده باین طرف برآیند.

قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِّنْ رَبِّيَّ ۖ فَإِذَا اجَاءَ

گفت این رحمتی است از پروردگار من پس چون بیاید

وَعْدُ رَبِّيَّ جَعَلَهُ دَكَّاءَ ۚ وَكَانَ

وعدۀ پروردگار من گرداند آنرا هموار و هست

وَعْدُ رَبِّيَّ حَقًّا ﴿٩٨﴾

وعدۀ پروردگار من راست

تفسیر: به فضل و رحمت خدا این سد استوار شد و تأمدت معین همینطور برپا میماند از احادیث صحیحہ معلوم میشود که بعد از نزول حضرت مسیح (ع) و قتل دجال وعدۀ برآمدن یاجوج و ماجوج به قریب قیامت است البته در آنوقت این مانع رفع میشود آنها دیوار راشکسته به چنان تعداد کثیر می برآیند که شمار آنها را بدون الله تعالی کس نمیداند دنیا از مقابله آنها عاجز می آید به حضرت مسیح (ع) حکم می شود که بندگان خاص مرا گرفته به کوه «طور» بروید - بالآخره حضرت مسیح (ع) به بارگاه احدیت دعا و تضرع میکند، در نتیجه بر «یاجوج و ماجوج» یک وبای غیبی مسلط میگردد که یکدم همه هلاک میشوند - تفصیل مزید در کتب حدیث باب «امارات الساعه» ملاحظه شود.

وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ

و بگذاریم بعضی ایشان را آنروز که در آمیزند

فِي بَعْضٍ وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ

در بعض دیگر و دمیده شود در صور

فَجَمَعْنَهُمْ جَمْعًا ۙ وَ عَرَضْنَا جَهَنَّمَ

پس جمع آریم ایشانرا همه و عرضه نمایم جہنم را

يَوْمَ مِئْذٍ لِلْكَافِرِينَ عَرَضًا ۙ

در آن روز برای کافران پیشرو

تفسیر : یا جوج و ماجوج مانند امواج بحر ، هجوم شدید آورده به تعداد بیشمار می برآیند و یا مطلب این است که از شدت هول و اضطراب تمام مخلوق با یکدیگر مخلوط می شوند و جن و انس در بین یکدیگر داخل میگردند بعد از آن صور دمیده میشود سپس مخلوقات همه بحضور خدای تعالی در میدان حشر جمع کرده میشوند و دوزخ پیش چشم کفار می باشد . تخصیص کفار شاید از سببی باشد که دوزخ حقیقتاً بر ای آنها تیار کرده شده اما در دنیا به چشمهای شان پرده افتاده بود اکنون آن پرده برداشته شد .

الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ

آنانکه بود چشمهای ایشان در پرده

عَنْ ذِكْرِي وَ كَانُوا

از یاد من و

لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا ۙ

نمی توانستند شنیدن (سخن)

تفسیر : چشم عقل آنها درست و روشن نبود که نشانات قدرت رادیده یقین می آوردند و خدا را یاد می کردند - و در اثر ضد و عناد سخن نمی شنیدند تا حقیقت را درک میکردند .

أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَن يَتَّخِذُوا
آیا پنداشتند کافران که فرا گیرند

عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْ لِيَاءِ ط
بندگانم را به جز من انصار (معبودان)

تفسیر : آیامنکرین گمان میکنند که بندگان خاص مرا (یعنی مسیح ، عزیز ، روح القدس و فرشتگان را) پرستش کرده به حمایت خود آماده خواهند کرد ؟ «گلاسیکفرون بعبادتهم ویکونون علیهم صدا» (هرگز نی! بلکه آنان از حرکات شما اظهار بیزاری خواهندکرد ودر مقابل شما بطور مدعی ایستاده میشوند) .

إِنَّا أَعْتَدْنَا لَهُمْ لِلْكَافِرِينَ نَزْلًا ۱۳۲
(هر آئینه) میپاساخته ایم دوزخ را برای کافران مهمانی

تفسیر : این فریب رامخوید که در آنجا از شما کسی باز خواست نخواهد کرد آری بشما مهمانی خواهیم داد - آتش دوزخ و عذابهای گوناگون . (اعاذنا الله منها) .

قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ
بگو آیا خبردهیم شمارا به آنانکه زیان مندترین مردم اند

أَعْمَالًا ط ۱۳۳ أَلَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ
از روی عمل (ایشان) آنانکه ضائع شده کوشش ایشان

فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ
در زندگانی دنیا و ایشان می پندارند

أَتَتْهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا ﴿١٤﴾

که آنها خوب عمل میکنند

تفسیر : بروز قیامت بیشترین خساره مردمانی خواهند کشید که تمام جدوجهد شان محض برای دنیا بود و آخرت را به خیال نمی آوردند و ترقیات و کامیابی های مادی دنیا را معراج بزرگ می پنداشتند (کذا يفهم من الموضع) و یا مطلب آن است که کار های را که در زندگی دنیوی نیکو پنداشته بعمل آورده بودند خواه حقیقتاً خوب بود و یا بد همه در اثر نحوست کفرشان در آنجا بیهوده ثابت شد و زحمت شان تمام برباد رفت .

أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا يَا أَيُّهَا

ایشان کافر شدند که آنانند که به نشانهایی

رَبِّهِمْ وَ لِقَائِهِ

پروردگار خود و لقای او

تفسیر : یعنی نه نشانی های الله تعالی را پذیرفتند و نه فکر کردند که يك روز بحضور او تعالی حتماً حاضر میشوند .

فَجَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ

پس برباد شد اعمال ایشان پس بر بانه خواهیم ساخت برای ایشان

يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ زُنًا ﴿١٥﴾

روز قیامت وزنی (قدی)

تفسیر : حسنات کافر ضایع و بی اعتبار است ، برای زندگی ابدی او هیچ به کار نمی آید اکنون محض کفریات و سیئات باقی ماند - بناءً علیه تنها يك پله چطور وزن شود چه میزان برای معلوم کردن چیز های متقابل باشد و کفار در مقابل سیئات خود حسنات ندارند ، لهذا وزن آن بی معنی است .

ذٰلِكَ جَزَاؤُهُمْ جَهَنَّمَ بِمَا كَفَرُوا

واقعه چنین است جزای ایشان دوزخ است بسبب کفر ایشان

وَ اتَّخَذُوا الْآيَاتِ وَرُسُلِي هُزُوًا ﴿١٦﴾

و بسبب گرفتن ایشان آیات و پیغمبران را تمسخر

تفسیر : مسخردهائی که میکردید اکنون مزه‌اش را بچشید .

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

(هر آئینه) آنانکه ایمان آوردند و کردند کارهای نیک

كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا ﴿١٧﴾

هست برای ایشان جنتهای فردوس مهمانی

خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا ﴿١٨﴾

جاوید باشند در آن نخواهند از آنجا برگشتن

تفسیر : ازین زندگی ابدی دلتنگ نمی‌شوند - چه‌رآن نعمت‌های تازه به‌تازه خواهند یافت - گاهی خواهش نمیکنند که ما را ازین مقام نقل بدهید .

قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لَّكَلِمَاتِ

بگو اگر باشد بحر سیاهی برای (نوشتن) سخنان

رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ

بروردگار من هر آئینه فانی‌شود بحر پیش‌از آنکه ختم شود

كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا (۱۰۹)

کلمات

پروردگار من

و اگر چه

بیاریم

بمانند آن بحر

مدد

تفسیر : قریش به اشاره یهود در باب روح واصحاب کهف و ذوالقرنین پرسیده بودند در ابتدای این سوره قصه «اصحاب کهف» و در آخر واقعه ذوالقرنین را تا جائیکه با موضوع قرآن تعلق داشت بیان فرمود و راجع به روح در سوره بنی اسرائیل ارشاد شد «وما اوتیتم من العلم الا قليلا» اکنون در خاتمه سوره خاطر نشان میکنند که سخنان علم و حکمت خدای تعالی بیحد و حساب است - سخنانی که مطابق ظرف و استعداد و حسب ضرورت شما گفته شده از معلومات حق تعالی مانند يك قطرة از بحر هم نیست فرضاً اگر آب تمام بحر سیاهی بگردد که به آن به تحریر سخنان خدا (ج) پردازید سپس آنرا دوچند و یاسه چند بسازید. بحر ختم میشود لیکن سخنان خدا (ج) به پایان نمیرسد .

(دقت تمام گشت و بی پایان رسید عمر * ماهم چنان در اول وصف تو مانده ایم)

ازین مثال باید بفهمید که خواه به ذریعه قرآن خواه به واسطه دیگر کتب آسمانی هر قدر علم وسیع به بزرگترین مقدار به کسی داده شود، در مقابل علم الهی (ج) نهایت قلیل است - اگر چه در ذات خود کثیر گفته شود .

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ

بگو

جز این نیست

که من

بشرم

مثل شما

يُوحَىٰ إِلَىٰ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ

وحی فرستاده میشود

بسوی من

که

معبود شما

معبودی است

وَاحِدٌ ۚ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا

یگانه و بس

پس هر کسی که

امید دارد

لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا

لقای

پروردگار خود را

پس باید بکند

کار

صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ

پسندیده

و

شريك نسازد

در عبادت

رَبِّهِ أَحَدًا ۱۲ ع
(۱۱)

پروردگار خود

کسی را

تفسیر : من نیز مانند شما بشرم و خدا نیستم که خود به خود تمام علوم و کمالات بمن حاصل باشد ، آری الله تعالی علوم حقه و معارف قدسیه را بسوی من وحی میکند که از آن جمله علم توحید است که اصل اصول می باشد و من بسوی آن ، همه را

دعوت میکنم - پس هر کسی که شوق ملاقات خدا دارد و یا از حاضر شدن بحضور الله تعالی میترسد، برو لازم است که موافق شریعت کارهای نیک کند و در بندگی **وحده لا شریک** هیچکس را ظاهراً و باطناً به هیچ درجه شریک و انباز نگرداند یعنی مانند **شرك** جلی از **شرك** خفی هم که ریا و غیره است خود داری نماید زیرا عبادتیکه **شركت** غیر الله در آن باشد بر روی عابد زده میشود «**اللهم اعذنا من شرور انفسنا**» در این آیت اشاره نمود که علم نبی نیز متناهی و عطائی میباشد مثل علم خداوندی ذاتی و غیر متناهی نیست. تمت سورة الكهف بفضل الله تعالی ومنه والله الحمد اولاً و آخراً .

(سورة مریم مکیه وهی ثمان وتسعون آیه وست رکوعات)
(سورة مریم در مکه نازل شده ونودوهشت آیت وشش رکوع است)



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ۝

آغاز میکنم بنام خداییکه بر اندازه مهربان نهایت بارحم است



كَمْ هِيَ عَصَ ۝۱ ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ

این است ذکر رحمت پروردگارتو

عَبْدَهُ زَكَرِيَّا ۝۲

بربنده اش زکریا

تفسیر : حضرت زکریا (ع) از جمله انبیای جلیل القدر بنی اسرائیل می باشد در حدیث بخاری مذکور است که حضرت زکریا پیشمه نجاری داشت و بازحمت دست معیشت خود را تامین می نمود ، فوایدش در آل عمران پیشتر گذشته ملاحظه شود .

إِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا ۝۳

در آنوقت که ندا کرد پروردگار خود را ندای پوشیده

تفسیر : میگویند که به تاریکی شب و در خلوت به آواز پست دعا کرد چنانکه قاعده اصلی دعای باشد «ادعوا ربکم تضرعاً وخفیه» (اعراف رکوع ۷) اینگونه دعا از زیادور و به کمال اخلاص معمور می باشد ، شاید این خیال هم در ذهن وی خطور کرده باشد که چون به سن پیری خواهش پسر میکند اگر برایش پسر داده نشود شنوندگان استهزاء خواهند کرد و نیز عموماً در پیری آواز پست میشود .

قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي

گفت ای پروردگار من به تحقیق ضعیف شده استخوان من

وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا ۱۹

و شعله زده سر من از پیری

تفسیر: ظاهراً وقت موت قریب است و در موهای سرم سفیدی پیری میدرخشد و استخوانهای نزدیک است خشک شود.

وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا ۲۰

و نبودم بدخواست از تو ای پروردگار من بی بهره

تفسیر: ای پروردگار من تو بفضل و مرحمت خود دعاهای مرا همیشه اجابت فرمودی و نیز مرا بالطف مخصوص خود معتاد کردی اکنون درین مرحله آخری ضعف و پیری خود چگونه گمان کنم که دعایم را رد و مرا از لطف و کرم خود محروم سازی - بعضی مفسرین «ولم اكن بدعائك» و ب «شقیاء» را چنین معنی کرده اند که ای پروردگار من! به هنگام دعوت تو گاهی شقی نبوده ام یعنی هر وقتیکه مرا خواندی، بر حسب امتثال امر و اطاعت سعادت حاصل کرده ام.

وَأَنْتَ بِنُزُولِ الْمَوَالِي مِنْ وَرَائِي ۲۱

و (هر آئینه) من میترسم از اقربائیکه در عقب من اند

تفسیر: اقارب او اکثر ناهل خواهند بود و او باین اندیشه افتاد که این مردم بعد از مرگ وی در اثر بدکرداری خود مبادا از راه نیک منحرف شوند و آن ثروت دینی و روحانی را که به خاندان یعقوب (ع) انتقال یافته و سپس به حضرت زکریا علیه السلام رسیده بود بواسطه افعال نامناسب خود ضایع سازند.

وَكَانَتْ أُمَّرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي ۲۲

و هست ز منم نازای پس ببخش مرا

مِنْ لَدُنْكَ وَ لِيًّا ۲۳

از طرف خود و تصرفی که وارث شود مرا

وَاِیْرٰثٌ مِّنْ اٰلِ یَعْقُوْبَ ^{تعب}
و وارث شود از اولاد یعقوب

تفسیر : یعنی من پیرم و زوجه ام نازای است چنانچه هیچ اسباب ظا هری ولادت موجود نیست که صاحب فرزندشوم لیکن تو به قدرت و رحمت لامحدود خود بمن فرزند عطا فرما که از عهده خدمات دینی برآمده و بار امانت مقدس ترا برداشته بتواند ، من درین حالت ضعف و پیری چه کرده می توانم آرزو دارم که یک پسر لایق و امین من مسند اجداد پاک خود را اشغال کند و مالک خزائن علم و حکمت آنها و وارث کمالات نبوت گردد .

تفسیر : از احادیث صحیحه ثابت است که در مال انبیاء علیهم السلام وراثت جاری نمی باشد بلکه وراثت آنها در دولت علم جریان مییابد «روح المعانی» در کتاب مستند اهل تشیع (کافی کلینی) نیز این مضمون روایت شده است - لہذا ثابت و معین است که در «پرئسی و یرث من آل یعقوب» وراثت مالی مراد نیست و تأیید آن از خود کلمه «آل یعقوب» واضح است زیرا آشکار است که تنها پسر حضرت زکریا نمی توانست وارث اموال و املاک تمام آل یعقوب شود بلکه از ذکر نفس وراثت معلوم میشود که وراثت مالی مراد نیست - زیرا که در نزد تمام دنیا مسلم است که پسر وارث مال پدر می باشد پس تذکار آن در دعا بی فایده است و اگر این طور تصور شود که «حضرت زکریا به دولت و مال خود علاقه مند بوده که مبادا از خاندان او برآمده و به بنی اعمام و اقربای دیگر برسد» یک خیال نهایت پست می باشد - شان انبیاء علیهم السلام این نیست که در موقع ترک دنیا در فکر متاع حقیر دنیا باشند که «این ثروت کجا میرود و که صاحب آن خواهد شد؟» بر علاوه حضرت زکریا (ع) یک مرد دولتمند نبود و به ذریعه نجاری به محنت زیاد نفقه پیدا میکرد ، بنابراین در آن پیری چه غم و اندیشه داشت که اقربای او چند پولی را صاحب شوند . (العیاذ باللہ) .

وَاَجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا ⑥

و بگردان آرد او پروردگار من پسندیده

تفسیر : یعنی پسر من عطا فرما که از نقطه نظر اخلاق و اعمال نیک مورد پسند آن من پرستم باشد .

يٰۤاِیْرٰثُ كُنْ اِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلٰمٍ اِسْمُهُ

ای زکریا بتحقیق ما بشارت میدهم ترا به پسر من که نام آن

يَحْيَىٰ لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا ⑦

یحیی است که نگردانیده ایم برای او پیش ازین همنام

تفسیر : دعا قبول شد و مزدهٔ فرزند رسید و حق تعالی نام او را قبل از ولادت «یحیی» نهاد و این نام يك نام جدید بود که پیش از آن هیچکس چنین نامی نداشت - بعضی سلف درین موقع «سمیا» را به معنی «شبیبه» گرفته اند یعنی هیچکس پیش از او باین شان و وصف پیدان شده بود - شاید این مطلب باشد که از پشت يك مرد پیر و بطن يك زن عقیمه (نازای) تا آنوقت فرزندی پیدا نشده بود و یاد بعضی احوال و صفات خصوصی (مثلاً رقت قلب و غلبهٔ بکاء و غیره) نظیر او پیشتر نگذشته باشد - والله اعلم .

قَالَ رَبِّ اَنْتَ اَنْتَ يَكُوْنُ لِي عِلْمٌ

گفت ای پروردگار من از کجا باشد برای من پسر

وَكَانَتْ اَمْرًا تِي عَاقِرًا وَّ قَدْ بَلَغْتَ

حال آنکه زن من نازای است و بتحقیق رسیده ام

مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا ⑧

از سبب کلان سالی بانتهاء (ضعف)

تفسیر : انسان عادت دارد که از شنیدن بشارت غیر متوقع فوق العاده متلذذ شده و آنرا مکرر می پرسد . سوال حضرت زکریا هم به همین غرض بود - حضرت شاه (رح) می نویسد «وقتیکه چیز خارق العاده خواست به او تعجب دست نداد - اما هنگامیکه بشارت قبول آنرا شنید تعجب نمود .»

قَالَ كَذٰلِكَ ۚ

گفت همچنین است

تفسیر : قطعاً سخن تعجب نیست - در همین حالات ، صاحب فرزند میشوی و عیشیت ایزدی صورت و قوع می یابد .

قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَقَدْ

گفت پروردگارتو که این کار بر من آسان است (چه هر آئینه

خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا ۹

آفریدم ترا پیش ازین حال آنکه نبودى چیزی

تفسیر: این کلمات را فرشته گفت یعنی اگر يك چیز در نزد شما به اعتبار اسباب ظاهری مشکل باشد ، نزد خدا (ج) قطعاً مشکل نیست، در مقابل قدرت عظیمه اش همه آسان است - انسان هستی خود را ببیند زمانی بود که او هیچ چیزی نبود حتی نام و نشان او را کس نمیدانست - حق تعالی او را از پرده عدم به وجود آورد - پس قادر مطلقیکه لاشیء محض را شئی می سازد به طریق اولی میتواند از مرد پیر وزن عقیقه فرزند بوجود بیاورد .

قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً ۖ قَالَ

گفت (ذکر یا) ای پروردگار من معین کن برای من نشانی فرمود

أَيُّكَ إِلَّا نَكَلِمَ النَّاسِ ثَلَاثَ

نشانی تو این است که سخن نتوانی گفت با مردم سه

لَيَالٍ سَوِيًّا ۱۰

شبانه روز در حالیکه صحیح و تندرست باشی

تفسیر: با آنکه تندرست و صحتمند باشی ، وقتیکه سه شبانه روز با مردم از زبان سخن گفته نتوانی آنوقت بدانکه حمل قرار گرفته است کلام مفصل که راجع باین موضوع است در فوائد گذشته آل عمران مطالعه شود.

فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ

بس بیرون آمد بر قوم خود از حجره

فَاَوْحَىٰ اِلَيْهِمْ اَنْ سَبِّحُوْا بُكْرَةً
 پس اشاره کرد بسوی ایشان که تسبیح گوئید صبح

وَّعَشِيًّا ۱۱
 و شام

تفسیر : چون آنوقت رسید ، زبان از مکالمه بازماند - از حجره بیرون شده مردم را با اشاره گفت که صبح و شام خدا را یاد کنید - نماز بخوانید ، در تسبیح و تهلیل مشغول باشید این توصیه یا قرار معمول سابق بطور وعظ و نصیحت بود و یا نشاط نعمت الهی (ج) را حس کرده خواست که دیگران هم در ذکر و شکر شریک حال او باشند زیرا چنانکه در « آل عمران » گذشت حضرت زکریا مامور بود که در اثنای آن سه روز خدا را بسیار یاد کند و خاص کلمه تسبیح را شاید ازین سبب استعمال کرده باشد که اکثراً به مشاهده امر عجیب شخص بی اختیار « سبحان الله » میگوید .

يٰۤاَيُّهَا بَقِيَّةُ الْاٰیَاتِ خُذِ الْكِتٰبَ بِقُوَّةٍ ط
 گفت خدا ای بقیه بگیر کتاب را بقوت

تفسیر : یعنی توریث و دیگر صحائف آسمانی را که بر شما و یاد دیگران نازل شده بقوت و سعی بگیرید ، و به تعلیمات آنها خود عمل کنید و هم دیگران را عامل سازید . حضرت شاه (رح) می نویسد « یعنی علم کتاب را به مردم به قوت و کوشش می آموخت زیرا پدرش ضعیف و خودش جوان بود ، »

وَاٰتَيْنٰهُ الْحِكْمَ صَبِيًّا ۱۲
 و دادیم او را حکم در حالت صباوت

تفسیر : حق تعالی در صباوت به او فهم و دانش ، علم و حکمت ، فراست صادقه ، معرفت احکام کتاب و آداب عبودیت و خدمت عطا فرموده بود میگویند وقتی کودکان او را برای بازی کردن دعوت دادند لیکن او گفت که « ما برای این خلق نشده ایم » در نزد اکثر علماء خداوند (ج) برخلاف عادت عمومی در صباوت باو نبوت مرحمت فرموده بود و الله اعلم .

وَحَنَانًا مِّنْ لَّدُنَّا وَ زَكْوَةً ۖ

و رحمت دادیم از نزد خود و پاکیزگی

وَ كَانَ تَقِيًّا ۝۱۳

و بود پرهیزگار

تفسیر : خداوند (ج) او را شوق و ذوق ، رحمت و شفقت ، رقت و نرم دلی محبت و محبوبیت عطا فرموده بود و او را لطیف ، خوش رو ، پاکیزه خو مبارک و سعید و متقی ساخت در حدیث است که یحیی گاهی نه گناه کرد و نه اراده گناه نمود - آنقدر از خوف خداوند (ج) گریه می کرد که بر رخسارش از اشک جوی ها به وجود آمده بود - علی نبینا الصلوة والسلام.

وَ بَرًّا اِبْوَالِدَيْهِ وَا لَمْ يَكُنْ

و بود نیکوکار به پدر و مادر خود و نبود

جَبَّارًا عَصِيًّا ۝۱۴

متکبر سرکش

تفسیر : متکبر سرکش و خودرای نبود ، حضرت شاه (رح) می نویسد که «اولادیکه بعد از هوس و تمنا پیدا شود اکثر دارای خصائل تکبر و جبر و غیره می باشد لیکن حضرت یحیی چنین نبود .»

وَسَلَّمَ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَا يَوْمَ مَيِّتٍ

و سلام است بر وی (بر یحیی) در روزیکه پیداشده و در روزیکه بمیرد

وَا يَوْمَ يَبْعَثُ حَيًّا ۝۱۵

و در روزیکه برانگیخته شود زنده

تفسیر : سلامی که خداوند (ج) بر بنده بفرستد محض برای تشریف و احترام است و معنی آن اینست که براو هیچ مواخذه نیست در اینموقع غرض از «یوم ولد یوم یموت و یوم یبعث حیا» تعمیم اوقات و احوال است یعنی از ولادت گرفته تا به موت و از موت تا قیامت هیچوقت بروی عیب گیری نمی شود ، از مواخذه خداوند (ج) همیشه مامون و مصون است .

وَادُّ كُرُّ فِي الْكِتَابِ مَرِّمٌ وَقِفْ الزَّكْرُ
و یاد کن در کتاب (قصه) مریم را

إِذَا تَبَدَّتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا ۱۶
و قتیکه یکسو شد از اهل خود در مکان شرقی

تفسیر : یعنی برای غسل حیض - این حیض اولین حیض آن عقیقه بود و عمرش سیزده یا پانزده سال بود از روی شرم و حیا از جمعیت جدا شده بیک جایی رفت که بطرف مشرق بیت المقدس بود - ازین جهت نصاری مشرق را قبله خود ساختند .

فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا ۱۷
پس گرفت از پیش ایشان پرده

فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا
پس فرستادیم بسوی او فرشته خود را پس مصورشید برای وی

بَشَرًا سَوِيًّا ۱۷

آدمی درست اندام

تفسیر : حضرت جبرئیل (ع) به شکل یک مرد نوجوان خوش صورت آمد چنانکه عادت فرشتگان است که عموماً به شکل های زیبا و دل پسند متمثل میشوند و ممکن است که در عین زمان امتحان عفت و منتهای پاکدامنی حضرت مریم مقصود باشد که اینگونه داعی و محرکات قویه هم بجدبات عفت و تقوی او کوچک ترین حرکتی هم وارد کرده نمیتواند .

قَالَتْ إِنْ نِيَّ أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ
گفت (هر آئینه) من پناه می‌جویم به رحمن

مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا ۱۸
از تو اگر ترسنده (برکنارشو)

تفسیر : مریم در اول مرحله پنداشت که کدام مردی است - چون در تنهایی ناگهان مردی به مقابلش ظاهر شد - طبعاً هراسان گردید و به حفاظت خود توجه نمود ولی بر چهره فرشته انوار تقوی و طهارت رایافته بهمین جمله اکتفا کرده گفت من از تو به رحمن پناه می‌گیرم - اگر در دل تو خوف خدا باشد (چنانکه از چهره پاک و نورانی تو آشکار است) از نزد من دور شو و به من تعرض مکن .

قَالَ إِنَّهَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ
گفت جز این نیست که من فرستاده پروردگارتوام

لَا هَبَ لَكِ غُلْمًا زَكِيًّا ۱۹
تا بخشم بتو پسر پاکیزه

تفسیر : پریشان مشو اگر درباره من کدام خیال بدی در خاطرت خطور کرده باشد ازدل بر آر چه من بشر نیستم بلکه فرشته و فرستاده همان رب توام که پناه او را می‌جویی برای این آمده‌ام که از طرف خداوند قدوس یک پسر پاکیزه ، مبارک و مسعود بتو عطا کنم - از کلمات «غُلْمًا زَكِيًّا» (پسر پاکیزه) چنین استفاده میشود که او به اعتبار حسب و نسب و اخلاق و غیره به کلی پاک و صاف است .

قَالَتْ أَنِّي يَكُونُ لِي غُلْمٌ
گفت از کجا باشد برای من پسر

وَلَمْ يَمَسُّنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا ۝۲۰

و حال آنکه نرسیده است بمن هیچ بشر (بطرز حلال) و نبودم ماهی زناکار

تفسیر : خدای تعالی دل مریم را متیقن ساخت که بیشک این فرشته است مگر تعجب باو دست داد باینکه شوهری ندارد که بطریق حلال باو مقاربت کرده باشد و نیز بدکار نیست که از راه حرام حامله گردد چطور ممکن خواهد بود که باین حالت باو پسر پاکیزه داده شود چنانکه حضرت زکریا در موضع بشارتیکه از آن کمتر مایه تعجب بود سوال کرده بود.

قَالَ كَذَلِكَ ۝ ج قَالَ رَبِّكِ

پروردگارتو

فرمود

چنین است

گفت

هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ ۝ ج

که آن بر من آسان است

تفسیر : این همان جوابیست که به حضرت زکریا داده شده بود ، در رکوع گذشته دیده شود .

وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا ۝ ج

و تا بگردانیم آنرا علامتی برای مردم و مهربانی از جانب خود

وَكَانَ أَمْرًا مَّقْضِيًّا ۝۲۱

مقرر شده

کار

و این هست

تفسیر : ضرور این کار شدنی است چه از اول فیصله شده و تخلف در آن ممکن نیست حکمت ما مقتضی آنست که بدون قرابت مرد تنها از زن پسری پدید آید تا برای بینندگان و شنوندگان نمونه قدرت ما گردد زیرا (۱) تمام انسانها از اختلاط مرد و زن پیدامی شوند (۲) آدم (ع) بدون وجود هردو نفر پیداشد (۳) حواری محض از وجود مرد آفرید (۴) در ذات

حضرت مسیح به ظهور رسید که بدون مرد فقط از وجود زن بدنیا آمد خلاصه برای پیدایش همین چهار صورت است پس وجود حضرت مسیح علیه السلام يك نشان قدرت الهیه و از طرف حق تعالی برای دنیا يك ذریعه رحمت است .

فَحَمَلَتْهُ

پس حامله شد بوی

تفسیر : می گویند که فرشته یف کرد و در اثر آن حمل قرار یافت و فی البحر «وذكر وان جبرئیل (ع) نفخ فی جیب در عبا و فیه وفي کمها و الظاهر ان المسمند الیه للنفخ هو الله تعالی لقوله فنفخنا» (ص ۱۸۱) کما قال فی آدم (ع) « و نفخت فیه من روحی » والله اعلم .

فَأَنْتَبَدَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا ۲۲

پس یکسو شد مریم با او در جای دور

تفسیر : چون وقت وضع حمل قریب رسید ، از فرط شرم از تمام مردم جدا شده بيك موضع بعید رفت - شاید همان جای باشد که آن را «بيت اللحم» میگویند - این مقام از بیت المقدس هشت میل مسافه دارد - ذکره ابن کثیر عن وهب .

فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ

پس مضطرب ساخته آوردش در زده بسوی بیخ تنه

النَّخْلَةِ ۲۳ قَالَتْ يَلْتَنِي مِنْ قَبْلِ هَذَا

خرما گفت مریم ای کاش می مردم بیش ازین

وَكُنْتُ نَسِيًّا نَسِيًّا ۲۴

و می بودم بکلی فراموش شده

تفسیر : در اثر شدت درد زه به بیخ درخت خرما نزدیک شد تا به آن تکیه نماید - در آنوقت زحمت درد ، تنهایی و بی کسی فقدان راحت و سا مان ضروریه و از همه بالاتر تصور بد نامی و رسوائی که ممکن بود به عفت و عصمت چون او شخص عقیقه مشهور صدمه وارد نماید ، حضرت مریم راستخت

ناآرام و متوحش ساخته بود حتی در اثر غلبه همین کرب و اضطراب بی اختیار نعره زد «یَلِیْتَنِي مَتَقَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِیْمًا مَنْسِیْمًا» (ای کاش! پیش از ورود این وقت میمردم و فراموش خاطرها میشدم) در اثر شدت کرب و اضطراب بشارات گذشته که از زبان فرشته شنیده بود بخاطرش نیامد.

فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي

پس او از داد او را از جانب پدیده اش همه غمگین شو

قَدْ جَعَلَ رَبُّكَ تَحْتَكِ سَرِيًّا ﴿٣٤﴾

(هر آئینه) پیدا کرده است پروردگارتو در پایان تو چشمه (جوئی)

وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ

و بجنبان بسوی خود بیخ خرمارا

تَسْقِطُ عَلَيْكَ رَطْبًا جَنِيًّا ﴿٣٥﴾

تا بیفکند بر تو خرمای تازه پخته

تفسیر: مقامیکه حضرت مریم زیر درخت خرما تشریف داشت قدری بلند بود، از زیر آن باز آواز همان فرشته به گوشش رسید که «غمگین و پریشان خاطر مشو، از قدرت خدا (ج) هر نوع اطمینان ظاهری و باطنی را حاصل کن - بطرف پایین بنگر که خداوند چه چشمه و یانهر پاکیزه را برای رفع تشنگی تو جاری کرده است، برای رفع گرسنگی همین درخت خرما را بجنبان خرما پخته و تازه از درخت جدا شده بر تو میافتد».

تنبیه: بعضی از سلف «سریا» را بمعنی سردار عظیم الشان، گرفته اند، یعنی خدای تعالی از بطن تو «یک سردار بزرگ» پیدا میکند. راجع به کسانیکه «سریا» را به معنی چشمه و یانهر گرفته اند مراد این است که آن چشمه بطور خارق العاده کشیده شد و نیز خرما بر درخت خشک، بی موسم بار آورد - چون مریم این خوارق را مشاهده کرد، باعث تسکین و اطمینان قلب و تفریح او گشت - و چنانکه مفسرین نوشته اند، در آن حالت این چیزها برای مریم مفید و طرف ضرورت او هم بود.

فَكُلِّي وَاشْرَبِي وَقرِّي عِينَا

پس بخور و بنوش و سرد (روشن) ساز چشم را

تفسیر : خرمای تازه را خورده از آب چشمه استفاده کن و پسر پاکیزه رادیده چشم‌های خود را روشن نما - غم آینده را مخور ، خدای تعالی تمام مشکلات را دور میکند .

فَاِمَّا تَرَيَنَّ مِنَ الْبَشْرِ اَحَدًا ۙ

اگر بینی از آدمیان کسی را

فَقُوْلِيْ اِنِّيْ نَذَرْتُ لِلرَّحْمٰنِ

پس بگو (هر آئینه) من نذر کرده‌ام برای خدا

صَوْمًا فَلَنْ اُكَلِّمَ الْيَوْمَ اِنْسِيًّا ۝۳۶

روزه را پس من سخن نخواهم گفت امروز باهیچ آدمی

تفسیر : یعنی اگر شخصی از نزد تو سوال کند به اشاره و غیره بفهمان که من روزه گرفته‌ام نمیتوانم سخن بگویم چونکه نیت روزه گرفتن از سخن در دین مردم آن عصر روا بود - و در شریعت ما چنین نیت درست نیست ، و مطلب «بگو که من نذر کرده‌ام» این است که اول روزه را نذر کن و باز بگو . کلمه «انسیا» را شاید از سببی قید نمودند که مکالمه بافرشته منع نبود .

فَاَتَتْ بِهٖ قَوْمَهَا تَحْمِيْلًا ۙ قَالُوْا

پس آمد باپسر خود نزد قوم خود در حالیکه برداشته بود او را گفتند

اَيُّ مَرْيَمٍ لَّقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا ۝۳۷

ای مریم (هر آئینه) کردی تو کاری تعجب‌آور

تفسیر : وقتیکه پسر را در آغوش خود برداشته پیش قوم خود آمد ، مردم او را دیده به کلی حیران گشتند و گفتند ای «مریم» چه کار عجیبی کردی این چیز ساختگی را از کجا آورده زبانه ازین دروغ بزرگ چه باشد که یک دختر باکره وبی شوهر دعوی کند که مرایک پسر پیدا شده .

يَا خُتَّاهُ رُونَ مَا كَانَ أَبُو كِ
 ای خواهر هارون نبود پدرتو

أَمْرًا سَوْءًا وَمَا كَانَتْ أُمَّكِ بَغِيًّا ④
 مرد بد و نبود مادرت بدکار

تفسیر : اقوام مریم درباره او بدکمان شده و گفتند مادر و پدر و خاندان تو همیشه مردمان نیک بودند این خصلت بدبتو از کجا پدید آمد از مردمان نیک اولاد بد محل تعجب است .

تفسیر : مریم را «اخت هارون» ازین گفتند که از نسل هارون (ع) برادر حضرت موسی (ع) بود گویا مقصود از «اخت هارون» «اخت قوم هارون» می باشد چنانکه در «واذکرا عاده» هود (ع) را برادر «عاده» گفته حال آنکه «عاده» نام مورث اعلاى آن قوم بود - و ممکن است «اخت هارون» به معنی ظاهری گرفته شود از بعضی احادیث صحیحه ظاهر میشود که هارون نام برادر مریم بود - بطوریکه در عصر ما رواج است در آن عصر هم مردم نامهای خود را اسمای انبیاء و صالحین میکنند - میگویند که آن برادر مریم یک مرد صالح بود - پس حاصل کلام اینست که پدر و برادر تو مردمان نیک و مادرت پارسا بود و نسبت تو به هارون (ع) منتصبی می شود پس این حرکت نا سزا را چطور مرتکب شدی ؟ .

فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ ط

پس اشاره کرد (مریم) بسوی آن بچه

تفسیر : مریم بدست خود بطرف بچه اشاره کرد که از خود او سوال کنید .

قَالُوا كَيْفَ نُنَكِّمُ مَنْ كَانَ
 گفتند چگونه سخن کنیم باشخصی که هست

فِي الْهَدْيِ صَبِيًّا ⑤
 در خور همواره کودکی

تفسیر : آنها گفتند که با چنین کار شرم آور تمسخر هم میکنید که از خود طفل بپرسید ، چگونه پرسیده میتوانیم از طفلی که در بغل باشد .
نمییه : کلمه «کان» در «**من کان فی المهد صبیا**» برین دلالت نمی کند که او وقت تکلم «صبی» نبود در قرآن حکیم چندین جای مثلاً در « **کان الله غفورا رحیما** » و یا «**لا تقربوا الزنا انه کان فاحشه**» و یا «**ان فی ذلك لذکری لمن کان له قلب او لقی السمع و هو شهید**» استعمال «کان» برای اینگونه مضمون شده است که سلسله آن با گذشتن زمانه ماضی منقطع نشده و درین موقع در تعبیر «**من کان فی المهد صبیا**» این نکته موجود است که گویندگان ، نفی تکلیم را بطور قانون پیش کردند یعنی نه فقط با عیسی بلکه هر شخصیکه در آغوش باشد مکالمه با او عادتاً محال است .

قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ ^{فقط} اٰتٰنِي الْكِتٰبَ
 گفت هر آینه من بنده الله هستم داده است مرا کتاب

وَجَعَلَنِي نَبِيًّا ۝
 و ساخته است مرا پیغمبر

تفسیر : از طرف قوم همین گفتگو جریان داشت که حق تعالی ناگهان مسیح (ع) را گویا ساخت - پیغمبر ممدوح در آن وقت چیزهایی فرمود که در اثر آن تمام خیالات غنط و فاسدیکه ممکن بود درآینده راجع باو تصور شود دفع ورد گردید «من بنده خدا هستم» یعنی خدا - با فرزند خدا نیستم چنانکه اکنون نصاری عقیده دارند و برای تردید همین عقیده اول حالات تفصیلی ولادت حضرت مسیح را بیان فرمود و «مرا خدا نبی ساخت» یعنی مفتی و کاذب نیستم چنانکه یهود می پندارند .

نمییه : در سوره «آل عمران» و «مانده» راجع به تکلم فی المهد حضرت مسیح (ع) بحث شده در آنجا ملاحظه شود - از جمله آن سه طفلیکه در حدیث صحیح بخاری که درباره سخن کردن سه طفل درمهد از نبی کریم صلی الله علیه وسلم روایت شده است از آن جمله یکی حضرت مسیح ابن مریم می باشد - امروز کسانی که خلاف قرآن و حدیث از تکلم فی المهد حضرت مسیح (ع) انکار میکنند بدون تقلید کور کورانه نصاری هیچ دلیلی در نزد خود ندارند .

وَجَعَلَنِي مُبْرَكًا مِّنْ مَّا كُنْتُ
 و گردانیده مرا مبارک هر جا که باشم

وَأَوْصِيَنِ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ

و حکم مؤکد فرموده است مرا و به نماز و به زکوة

مَا دُمْتُ حَيًّا ^{ص صل} (۳۱)

مادامیکه زنده باشم

تفسیر : مادامیکه زنده باشم ، هر وقت و مناسب هر جای هر نوع صلوة و زکوة که بمن امر میشود ، با رعایت شروط و حقوق آن باید مسلسلآ اداکنم - چنانکه جای دیگر در باب مؤمنین فرمود «الذین هم علی صلواتهم دائمون» مطلب آن این نیست که هر آن و هر وقت مشغول نماز خواندن می باشند بلکه مراد اینست که هر وقت هر قسم نمازیکه امر شود دائماً با پابندی تعمیم حکم میکنند - و برکات و انوار آن همه وقت شامل حال آنها خواهد بود اگر شخصی بگوید که «مادامیکه مازنده هستیم برای ادای نماز ، زکوة ، روزه ، حج ، وغیره مامور هستیم» مطلب آن نیست که تمامی اوقات را مصروف نماز میگرداند و همیشه زکوة میدهد (خواه مالک نصاب باشد یا نه) و متصلاً با روزه باشد و دائماً مصروف ادای حج باشد پس متعلق حضرت مسیح (ع) از «مادمت حیا» باید همینگونه مطلب فهمید بخاطر باید داشت که لفظ «صلوة» مخصوص نماز نیست قرآن حکیم علاوه از ملائکه و بشر تمام مخلوقات را به صلوة نسبت نموده است «الم تر ان الله یسیح له من فی السموات والارض والطیر صافات کل قد علم صلوته وتسبیحه» (نور-رکوع ۶) و این را وانمود فرمود که حال تسبیح و صلوة هر چیزی را فقط خداوند (ج) میداند که صلوة و تسبیح هر یک چه وضعیت و کیفیت دارد - همینطور معنی «زکوة» هم در اصل عبارت از طهارت ، نمو، برکت و مدح می باشد ، از آنجمله هر یک معنی در قرآن و حدیث در موقع مخصوص خود استعمال شده است - درین رکوع در باب حضرت مسیح (ع) لفظ «غلاماً زکیاً» گذشته که از «زکوة» مشتق است و به یحیی (ع) فرمود «وحناناً من لدنا زکوة» در سوره کهف است «خیرانه زکوة واقرب رحماً» میتوان درین موقع هم «زکوة» را به همچو معنی عمومی گرفت و ممکن است که از «اوصانی بالصلوة والزکوة» (اوصانی بان امر بالصلوة والزکوة) مراد باشد چنانکه در باب اسمعیل (ع) فرمود «وکان یأمره بالصلوة والزکوة» پس لفظ «اوصانی» باعتبار مدلول لغوی خود مقتضی آن نیست که از وقت (ایضاً) بران عمل شروع شود - و نیز بیشتر ممکن است که از مادمت حیا مراد همین حیات زمینی باشد چنانکه در حدیث ترمذی است که «الله تعالی پدر جابر را بعد از شهادت زنده کرده فرمود که از ما چیزی بطلب - او گفت مرا دوباره زنده کن تا دوباره در راه تو کشته شوم» ازین زندگی یقیناً زندگی زمینی مراد است ورنه برای شهادت در قرآن و در خود همین حدیث تصریح نفس حیات موجود است - همین مطلب را از حیاة در «لوکان موسی وعیسی حیین» بفهمید بالفرض اگر این حدیث ثابت شود لفظ بالفرض را از جهتی گفتیم که اسناد آن در کتب حدیث درک ندارد والله اعلم .

وَبَرًّا أَبَوَيْكَ إِذْ تَبَرَّ

و نیک سلوک کنندہ بامادر خود

تفسیر : چون پدر نداشت ، لہذا فقط نام مادرش یاد شده .

وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا ۳۲

و نساخته مرا گردن کش بدبخت

تفسیر : این ہمہ جملہ ہائیکہ بہ صیغہ ماضی آوردہ شدہ ، بیشک بمعنی ماضی گرفتہ میشوند لیکن اینطور کہ مستقبل متیقن الوقوع «ماضی» - فرض شدہ چنانکہ در «انی امر اللہ فلا تستعجلوه» ہمین طور مسیح (ع) در طفولیت صیغہ های ماضی را استعمال کردہ متنبہ نمود کہ وقوع این ہمہ چیزها درآیندہ چنان قطعی و یقینی است کہ آنها را باید واقع شدہ دانست - ازین مکالمہ خارق العادہ حضرت مسیح و ازآن او صاف و خصالیکہ بیان کرد آن تہمت ناپاک کہ بروالدہ ماجدہ اش بستہ میشد بہ کمال بلاغت رد شد اولاً سخن زدن یک طفل نوزاد و چنان کلام جامع و موثر طبعاً دشمنان بدبین راساکت کنندہ بود ، سپس آن شخصی کہ دارای چنان خصال پاکیزہ باشد ظاہر است کہ (العیاذ باللہ) چگونہ و لد زنا شدہ میتواند چنانکہ از اقرار خود معترضین «ماکان ابوکم امر سوء وماکانتم امم بغیاً» ظاہر میگردد کہ آنها فرورع را مطابق اصول میدانستند .

وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ

و سلام است بر من در روزیکہ پیدا شدم و روزی

أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا ۳۳

کہ بمیرم و روزی کہ برانگیختہ شوم زندہ

تفسیر : معنی این جملہ پیشتر در ذکر حضرت یحیی گذشت - فرق ہمین قدر است کہ در آنجا کلام از طرف خود حق تعالی بود و درین موقع اللہ تعالی همان چیز را از زبان مسیح فرمود . نیز فرق بین «سلام» بی الف و لام و «السلام» بالف و لام قابل دقت است .

ذَلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ

همین است (حال) عیسی پسر مریم (گفت) سخن

الْحَقُّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ ﴿۳۶﴾

راستی که در آن مردم نزاع می‌کردند

تفسیر : شان وصفت حضرت مسیح آنست که در فوق بیان شده مردم راجع بیک مسئله راست و آشکار خواه مخواه نزاعها و اختلافات گوناگون برپا کردند - کسی اورا خدا و کسی اورا پسر خدا خواند - و کسی اورا کذاب و مفتری گفت بعضی بر نسب و غیره او زبان طعن بکشود اما سخن راست همان است که ظاهر کرده شد که او خدا نیست بلکه یک بنده مقرب خداست مفتری و کذاب نیست پیغمبر صادق است از حیث حسب و نسب پاک و بی آلاش است - خدا (ج) اورا کلمه الله فرمود و ممکن است که معنی «قول الحق» کلمه الله باشد .

مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ ۗ

نیست سزاوار خدا که بگیرد ولد

سُبْحٰنَهُ ۚ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا

ذاتی است پاک چون خواهد (ایجاد) امری را پس جزاین نیست

يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿۳۷﴾

که میگوید اورا شو پس او میشود

تفسیر : ذاتیکه به يك کلمه «کن» (بشو) هر چیز را به وجود می آورد به پسر و نواسه چه احتیاج دارد (العیاذ بالله) آیا فرزند در ضعیفی و پیری وی به او کمک می نماید و یا در مشکلات باوی یآوری می نماید ؟ و یا بعد از فنای او نامش را روشن میسازد ؟ و اگر شبیه باشد که انسان عموماً از مادر و پدر پیدامیشود ، پس پدر حضرت مسیح که خواهد بود ؟ جواب آنهم در همین جمله (کن فیکون) آمد - یعنی در نزد چنان قسا در مطلق چه مشکل است که بدون پدر طفلی پیداکند - اگر نصاری خدا را پدر و مریم را مادر میگویند (معاذالله) آیا دیگر تعلقات زنا شوهری را اقرار خواهند کرد ؟ بهرحال فرضاً اگر خدا پدرهم تسلیم کرده شود بازهم تخلیق چنان نخواهد بود که در بین عموم والدین می باشد. پس اگر بدون پدر پیدا شود در آن چه اشکال است .

وَإِنَّ اللَّهَ لَرَبِّيُّ وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ

و (گفت) هر آینه الله پروردگار من و پروردگار شماست پس بپرستید او را

هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ﴿۳۶﴾ فَأَخْتَلَفَ

این است راه راست پس اختلاف کردند

الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ

فرقه‌ها در میان خود پس خرابی است

لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿۳۷﴾

آنانرا که کافر شدند از دیدن روز بزرگ

تفسیر : این را که گفت ؟ بعضی این را مقوله حضرت مسیح (ع) میدانند گویا این تکمله آن کلام حضرت مسیح (ع) است که پیشتر فرموده بود «قالانی عبدالله الخ» در میان آن برای تنبیه مخاطبین از «ذلك عیسی بن مریم» کلام حق تعالی بود اما نزد من بهتر این است که همراه «واذکرفی الکتب مریم الایه» ملحق شود یعنی (ای محمد صلعم) واقعه مریم و مسیح را که در کتاب مذکور شده بیان کرده بگو که «ربهم ماوشما تنها الله است. تنها او را بندگی کنید، برای وی پسران و نواسه‌گان مقرر مکنید راه راست فقط توحید خالص است که از پیچیده‌گی و کجی خالی است تمام انبیاء به همین راه هدایت می‌گردند - لیکن مردم چندین فرقه ساختند و راه‌های جداگانه کشیدند ، پس کسانی که از توحید انکار می ورزند آنها باید از هلاکت روز بسی هولناک (روز قیامت) که یقیناً پیش می آید خبردار باشند .

أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصُرْ لَا يَوْمَ يَأْتُونََنَا

چه خوب شنوایند ایشان و چه خوب بینایند در روزی که می آیند پیش ما

لَكِنَّ الْظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي
لیکن این ظالمان امروز در

ضَلَّ مَبِينٍ ﴿۳۸﴾

گمراهی آشکارند

تفسیر : درین موقع که شنیدن و نگریستن مفید است ، آنها به کلی کور و کر گردیده اند و بروز قیامت هنگامیکه دیدن و شنیدن هیچ فائده نمی بخشد و چشم ها و گوشهای آنها خوب باز میشود سخن هائی را خواهند شنید که دل و جگر آنها پاره میشود و منظری را خواهند دید که چهره های آنها از آن سیاه میگردد - نعوذ بالله منه .

وَ أَنْذَرَهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ
و بترسان ایشان را از روز حسرت

إِنْ قُضِيَ الْأَمْرُ

چون فیصله میشود کار

تفسیر : کافران را برای پشیمانی مواقع بسیار پیش می آید آخرین موقع آن است که «موت» را به شکل قح می آرند و در میان بهشت و دوزخ به همه مخلوق نشان داده آنها ذبح میکنند و ندا به گوش مردم خواهد رسید که بهشتیان در بهشت و دوزخیان در دوزخ ابدی بود و باش میکنند بعد از این مرگ بر هیچکس وارد نمیشود آنوقت کافران به کلی ناامید شده به حسرت و یاس دست های خود را بدنندان می گزند لیکن پشیمانی بی موقع فائده ندارد .

(چرا کاری کند عاقل که باز آید پشیمانی)

وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۳۹﴾

و بترسان ایشان را در حالیکه غافل اند و ایمان ندارند

تفسیر : این وقت آنها یقین ندارند که چنان روزی حقیقتاً می آید زیرا در نشئه غفلت مخمور و بیک فراموشی بزرگ افتاده اند - کاش در این وقت چشم هارا باز می نمودند و نفع و نقص خود را می فهمیدند ، در آن روز از پشیمانی و اندوه چیزی بدست نمی آید (الآن قد ندمت وما ينفع الندم) (اکنون پشیمان شده ئی حالانکه پشیمانی فائده نمیرساند) .

إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ

هر آئینه) ما وارث میشویم زمین را و کسی را که

عَلَيْهَا وَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ ﴿٤٢﴾

بروی است و ایشان بسوی ما بازگردانیده میشوند

تفسیر : ملکیت و ملوکیت برای هیچکس باقی نمی ماند هر چیز مستقیماً به طرف مالک حقیقی بر میگردد همان ذات کبریا بلا واسطه حاکم و متصرف علی الاطلاق می باشد - در هر چیز بهر طوریکه بخواید بر وفق حکمت خود تصرف میکند - برای تمام اموال دنیا که شما را به غفلت افکنده است فقط يك وارث باقی میماند و همه آن کسانیکه دعوی ملکیت و ملوکیت می نمودند در گودال نیستی می افتند .

وَإِذْ كُنَّا فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ ﴿٥٠﴾

و یادکن در کتاب ابراهیم را

تفسیر : در رکوع گذشته قصه حضرت مسیح (ع) و مریم را بیان فرموده عقاید نصاری که يك نفر انسانرا خدا میدانند رد شده - درین رکوع بغرض شرماندن مشرکین مکه قصه حضرت ابراهیم (ع) بیان شده است که او حتی رعایت پدر خود را هم نکرد و او را از شرک و بت پرستی باز داشت بالآخره وطن و اقارب را ترک گفته فقط برای خداوند هجرت و غربت را اختیار نمود ، مشرکین مکه دعوی داشتند که آنها از اولاد ابراهیم و بردین او استوارند بایشان خاطر نشان شد که رویه پدر شما ابراهیم در باب بت پرستی چه بوده است اگر می خواهید که تقلید آباء و اجداد خود را کنید تقلید همچو پدر را بنمائید و از اجداد مشرک خود همانطور جدا و بیزار شوید که ابراهیم (ع) شده بود .

إِنَّهٗ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا ﴿٦١﴾

هر آئینه او بود نهایت راست (در گفتار و کردار) پیغمبر

تفسیر : (صدیق) به معنی بسیار راستگو که قول خود را به ذریعه عمل راست ثابت نماید و یا آن فرد راستیاز پاك طینت که در قلب وی برای پذیرفتن راستی استعداد اعلی و اکمل موجود باشد - همراهی که از طرف خدای تعالی برسد در دل او جای گرفته و قطعاً گنجایش شك و تردد

نماید - ابراهیم (ع) بهر يك ازین دو معنی «صدیق» بود و چون لازمه صدیقیت ، نبوت نیست لذا بعد از «صدیقا» «نبیا» آورده نبوت را تصریح و تشبیه فرمود - ازینجا معلوم شد که کذب و شك که در حدیث کذبات لکنه و حدیث (نحن احق بالشك من ابراهیم) و دیگر روایات آمده معنی ظاهر آن مراد نیست .

إِذْ قَالَ لِأَيِّهِ يَا بَتِ لِمَ تَعْبُدُ

وقتی که گفت به پدر خود ای پدرم چرا میپرستی

مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يَبْصُرُ وَلَا يُعْنِي

آنها که نمی شنود و نمی بیند و بی نیاز نمی سازد

عَنْكَ شَيْئًا ﴿٤٢﴾

ترا از چیزی

تفسیر : یعنی چیزیکه بینا و شنوا بوده در حال مشکلات به کار آید در صورتیکه واجب الوجود نباشد عبادت آن هم قطعاً جائز نیست، پس معبود گردانیدن يك مجسمه بیجان (سنگ) که نه بیند و نه بشنود و نه چیزی به کار ما بیاید بلکه دست خود ما آنرا تراشیده باشد شایسته يك فرد عاقل و باوقار نیست .

يَا بَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ

ای پدرم هر آئینه آمده است بمن از علم

مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ

آنچه نیامده است ترا پس متابعت کن مرا که بنمایم ترا

صِرَاطًا سَوِيًّا ﴿٤٣﴾

راه راست

تفسیر : خدای تعالی بمن علم صحیح توحید و معاد و غیره را داده و از حقایق شریعت آگاه ساخته است - اگر شما به متابعت من پرداختید شمارا به آن راه راست میبرم که برضا و خوشنودی حق میرساند - و غیر آن همه راه ها کج و پیچ است که هر شخصی که بدون آن راه برود نجات نمی یابد .

محال است سعدی که راه صفا x توان یافت جز در پی مصطفی

يَا بَتَّ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ
ای پدرم پرستش مکن شیطان را هر آئینه شیطان

كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا ﴿٣٩﴾
هست رحمن را نهایت نافرمان

تفسیر : پرستش بت در اثر اغوای شیطان به عمل می آید و شیطان این کار را دیده بسیار مسرور میشود - ازین نقطه نظر ، پرستش بتها گویا پرستش شیطان است و پرستش نافرمان البته نهایت نافرمانی از رحمن است - شاید کلمه «عصیا» بدینطرف هم متوجه باشد که اول ظهور نافرمانی شیطان وقتی شده بود که حکم به سجده پدر شما «آدم» شده بود بنابراین برای اولاد آدم بسی شرم و عار است که رحمن را ترک داده آن دشمن قدیم ازلی خود را معبود گردانند .

يَا بَتَّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ
ای پدرم هر آئینه من میترسم که برسد ترا

عَذَابٍ مِّنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونُ
عذابی از رحمن پس میشوی

لِلشَّيْطَانِ وَ لِیَّا ﴿٤٠﴾
باشیطان قرین

تفسیر : رحمت عظیمه رحمن تقاضا دارد که تمام بندگان مورد لطف و شفقت واقع شوند ، لیکن از شامت اعمال بد تو میترسم که مبادا خدای حلیم و مهربان بظهر شده و بر تو کدام آفت مدهش را نازل فرماید که در آن گرفتار شوی ، برای همیشه رفیق شیطان گردی یعنی از اثر کفر و شرک درآینده توفیق ایمان و توبه بر تو نصیب نشود و خداوند (ج) ترا در زمره تابعین شیطان شامل کرده به عذاب دائمی گرفتار نماید عموماً مفسرین همین معنی را گرفته اند مگر حضرت شاه (رح) می نویسد که «اگر از وبال کفر بتو آفتی برسد پس از نزد شیطان یعنی بتان خواهان مددشوی و اکثر مردم در چنین اوقات باین گونه شرک می پردازند» - والله اعلم .

قَالَ أَرَأَيْبُ أَنْتَ عَنِ الْهَيْتِي ۚ

گفت آیا برگشته تو از معبودان من

يَا بَرَاهِيمَ ۚ لَئِن لَّمْ تَنْتَه لَأَرْجُمَنَّكَ

ای ابراهیم (قسم است) اگر باز نیائی هر آینه ترا سنگسار کنم

وَاهْجُرْ نِي مَلِيًّا ۚ

و (بترس از من) دور باش از من مدتی دراز

تفسیر : پدر تقریر حضرت ابراهیم (ع) را شنیده گفت «معلوم میشود که تو درباره معبودان ما بد عقیده شده ئی - از بد اعتقادی و وعظ و نصیحت خود باز آی ، ورنه چیزهای دیگر را خواهی شنید بلکه از دست من سنگسار میشوی - اگر خیر خود را می خواهی ، از پیش من يك مدتی (یعنی تمام عمر) دور شو نمیخواهم شکل ترا ببینم - بیش از آنکه بتو آزاری رسانم از اینجا برو» .

قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ ۚ

گفت سلام باد بر تو

تفسیر : این سلام ، سلام رخصت و یا متارکت است ، چنانکه در محاورات گفته میشود : «اگر فلان سخن این طور است ، از طرف ما سلام باد» در جای دیگر فرموده «وَأذِ اسْمَعُوا اللَّفْوَ عَرْضَا عَنهُ وَقَالُوا إِنَّا عَمَّا لَكُمْ أَعْمَالِكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لِأَنْتَ بِنْتِي الْجَاهِلِينَ» (القصص - سرکوع ۶) حضرت شاه (رح) می نویسد «معلوم شد اگر از سخنان دین ، مادر و پدر نساواض شوند و فرزند را از خانه بکشند او به مادر و پدر سخن ملایم و شیرین گفته از خانه بیرون برآید ، عاق شمرده نمیشود» .

سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي ط إِنَّهُ كَانَ

من طلب میکنم آمرزش گناه تو از پروردگار خود هر آینه او هست

رَبِّي حَفِيًّا ﴿١٧﴾

بمن مهربان

تفسیر : امید دارم خداوند (ج) به لطف و مرحمت خود گناهان پدرم را ببخشد - حضرت ابراهیم(ع) ابتداء و عده استغفار کرده بود چنانکه استغفار کرده می رفت و قتیکه دید خداوند به آن رضا نیست موقوفش نمود - این بحث در سوره توبه (براءة) زیر آیه «ماکان للنبی والذین آمنوا ان یستغفروا للمشرکین الا یبه» گذشته است بدان رجوع شود .

وَأَعِزَّنِي لَكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِن

و یکسو میشوم از شما و از آنچه میپرستید

كُوفِنِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي ﴿١٨﴾

بجز خدا و عبادت میکنم رب خود را

عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا ﴿١٩﴾

امید است که نباشم به پرستش رب خود بدبخت

تفسیر : چون نصیحت من بر تو تأثیری ندارد بلکه بر عکس مرا تهدید و تخویف مینمائی اکنون خودم خواهش ندارم در قریه شما سکونت ورزم - ترا و معبودان دروغ و غلط شمارا ترك داده از وطن هجرت میکنم تا یکسو شده به اطمینان عبادت خدای واحد را کرده بتوانم از فضل و رحمت حق تعالی امید کامل دارم که در بندگی او تعالی محروم و ناکام نمانم - هرگاه در غربت و بیکنسی او را بخوانم ، حتماً از آنطرف قبول خواهد شد پروردگار خالق من مجسمه سنگ نیست که فریاد کسی را قطعاً شنیده نتواند .

فَلَمَّا اَعْتَزَّ لَهُمْ وَ مَا يَعْبُدُونَ

پس چون یکسو شد از ایشان و از آنچه میپرستیدند

مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَ هَبْنَا لَهُ اسْحَقَ

بدون الله بخشیدیم او را اسحاق

وَ يَعْقُوبَ وَ كَلَّا جَعَلْنَا نَبِيًّا

و یعقوب و هریکی ازین دورا ساختیم نبی

تفسیر : یعنی در راه خدا (ج) هجرت و از خویشاوندان خود فرقت جست خداوند به فضل خود خویشاوندان بهتر از سابق باو مرحمت فرمود تا وحشت غربت وطن ازو دور و بانس و سکون معمور گردد - شاید حضرت اسمعیل (ع) را درین موقع ازین سبب ذکر نکرد که در نزد حضرت ابراهیم (ع) اقامت نداشت بلکه در طفولیت جدا شده بود- و نیز ذکر آن به طور مستقل در آینده می آید .

تنبیه : حضرت اسحاق (ع) پسر حضرت ابراهیم (ع) و حضرت یعقوب (ع) پسر حضرت اسحاق میباشد و سلسله بنی اسرائیل از یعقوب (ع) جاری شد که از آن صدها پیغمبر به وجود آمد .

وَ هَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَ جَعَلْنَا لَهُمْ

و بخشیدیم ایشانرا از رحمت خود و ساختیم برای ایشان

لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا ۝۴۳

گفتار راست بلند (ساختیم ذکر جمیل ایشان را نهایت بلند)

تفسیر : یعنی از رحمت خاصه خود به آنها بهره بزرگی عنایت فرمود ، در دنیا وقار و احترام زیادی عطا فرمود و ذکر خیر آنها را برای همیشه ادامه داد چنانچه اهل تمام مذاهب و ملل آنها را تعظیم و توصیف میکنند و امت محمدیه که دایما در نماز های خود کلمات ذیل را میخوانند

«اللهم صل على محمد وعلى آل محمد كما صليت على ابراهيم وعلى آل ابراهيم انك حميد مجيد» واین در حقیقت نمره مقبولیت دعای حضرت ابراهیم (ع) است «واجعل لی لسان صدق فی الاخرین» .

وَ اذْکُرْ فِی الْکِتَابِ مُوسٰی

و یادکن در کتاب موسی را

تفسیر : یعنی احوال موسی (ع) را که فعلاً در قرآن کریم بیان میشود پیش مردم یادکن زیرا او از نسل اسحق و یعقوب بود پیغمبر اولوالعزم و مشرع اعظم سلسله اسرائیلی می باشد همانطوریکه غرض از ذکر حضرت یحیی و عیسی علیهم السلام مخصوصاً اصلاح عیسویان مقصود بود از ذکر حضرت ابراهیم (ع) متنبه ساختن مشرکین مکه منظور بود همچنان از ذکر حضرت موسی و هارون علیهم السلام شاید مقصد این باشد که به «یهود» خاطر نشان گردد که قرآن حکیم به کدام اندازه وضاحت کمالات و محاسن واقعی مقتدای اعظم آنها را اعلام میکند پس بر یهود لازم است که آنها نیز بروفق پیشگوئی صریح پیغمبر جلیل القدر خود ، به رسالت و نبوت پیغمبر بنی اسمعیل (محمد صلی الله علیه وسلم) با انشراح صدر اعتراف نمایند شاید از همین جهت بعد از حضرت موسی (ع) روی سخن به طرف حضرت اسمعیل (ع) متوجه شده .

اِنَّهٗ كَانَ مُخْلِصًا وَّ كَانَ

هر آئینه او بود برگزیده و بود

رَسُولًا نَّبِيًّا ﴿٥١﴾

رسول نبی

تفسیر : بهر کسی که از طرف خداوند (ج) وحی نازل شده او «نبی است» ازین انبیاء کسی را که امتیاز خصوصی حاصل است یعنی در مقابل مکذبین برای امت جداگانه مبعوث شوند و یا کتاب نو و شریعت مستقل را دارا باشند، اورسول نبی یا نبی رسول گفته میشود تصرف جزئی در شریعات مثلاً تخصیص کدام «عام» و یا تقیید مطلق و غیره مخصوص رسول نیست بلکه عموم انبیاء هم کرده میتوانند باقی اطلاق رسول و یا مرسل بر غیر انبیاء چنانکه در بعض مواقع قرآن یافت می شود به اعتبار این معنی مصطلح نیست بلکه در آنجا دیگر حیثیات معتبر است - والله اعلم .

وَنَادَا يٰنَهْ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْاَيْمَنِ

و ندا کردیم اورا از جانب کوه طور طرف راست (موسی ع)

وَ قَرَّبْنَا نَجِيًّا ۝۵۲

و نزدیک ساختیم اورا رازگویان

تفسیر : هنگامیکه موسی (ع) درخشیدن آتشرا دیده به سمت میمون و مبارک کوه طور که به طرف دست راست او و جانب مغرب واقع بود رسید ، خداوند (ج) اورا ندا کرد و شرف همکلامی بخشید ، تفصیل آن در سوره «طه» می آید ، گویند که موسی (ع) آنوقت از هر سمت و هر بن موی کلام خدا را می شنید که بدون توسط فرشته جریان داشت و آنقدر قرب و علو روحانی برایش حاصل شد که آواز قلم های غیبی را می شنید که بذریعۀ آن تورات نقل می شد - وحی را از سبسی « راز» فرمود که آنوقت هیچیک بشر ، شریک و سهیم استماع نبود - اگرچه بعد از آن به دیگران هم آگهی داده شد - والله اعلم .

وَ وَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا اَخَاهُ

و بخشیدیم برای او از رحمت خود برادرش

هُرُونَ نَبِيًّا ۝۵۳

هارون را نبوت (و ساختیم برای او از رحمت خود برادرش هارون را نبی)

تفسیر : هارون (ع) در کار حضرت موسی (ع) معین و مددگار شد چنانکه خودش درخواست کرده بود « و اخي هارون هوافصح مني لساناً فارسله معي رداً يصدقني » (القصص - رکوع ۴) « واجعل لي وزيراً من اهلي هارون اخي الخ » (طه - رکوع ۲) حق تعالی درخواست موسی (ع) را قبول فرمود و هارون را نبی ساخته برای اعانت و تقویت او مقرر فرمود . اگرچه حضرت هارون از حضرت موسی (ع) در عمر بزرگتر بود - گویند که هیچکس در دنیا برای برادر خود شفاعت (سپارش) بزرگتر از آن نکرده که موسی (ع) برای حضرت هارون کرد .

وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِسْمَعِيلَ ذ

و یاد کن در کتاب اسمعیل را

إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ

(هر آئینه) او بود راست وعده و بود

رَسُولًا نَبِيًّا

رسول نبی (فرستاده پیغمبری)

تفسیر : ازین کلمات فضیلت حضرت اسمعیل بر حضرت اسحق (ع) ظاهر میشود زیرا که اوراتنها «نبی» فرموده اما اسمعیل را «رسول نبی» گفته حدیثی است در صحیح المسلم «ان الله اصطفى من ولد ابراهيم اسمعيل» (الله تعالی از اولاد ابراهیم اسمعیل را برگزید) حضرت اسمعیل مورث اعلاى عرب حجاز وازاجداد پیغمبر ما (ع) است که شریعت ابراهیمی را حامل بوده به طرف «بنی جرهم» مبعوث و «صادق الوعد» بودنش مشهور بود . وعده را که با خدا یا بنده گان میکرد ایفاء می نمود - بایک شخص وعده کرد تا زمانیکه تو پس بیانی ، من همین جاهستم - گویند که او تا یکسال نیامد اسمعیل در همانجا قیام نمود - از نبی کریم (صلی الله علیه و سلم) هم منقول است که قبل از بعثت ایشان ، عبدالله بن ابی الحمساء به آنحضرت گفت که «شما همین جا باشید ، من فوراً بر میگردم» و آنحضرت تا سه روز همانجا قیام داشت - چون معاودت کرد به او فرمود که «مرا بسیار زحمت دادی - قرار وعده از سه روز باین طرف همین جاهستم» حضرت اسمعیل وقتی کمال صداقت را در وعده ظاهر کرد که به پدر خود گفت «یا ابت اعمل ما نؤمر ستجدنی انشاء الله من الصابرين» (صافات - رکوع ۳) و عینا همان طور ثابت کرد .

وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ

و امر میکرد اهل خود را به نماز و زکوة

تفسیر : چون اهل خانه از همه قریب تر می باشند ، لهذا اولین مستحق هدایت هستند ، بعد از آن به دیگران شروع میشود بنابراین در موقع دیگر فرمود «وامر اهلك بالصلاة واصطبر عليها» (طه - رکوع ۸) و «یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم واهلیکم ناراً» (تحریم رکوع ۱) به خود نبی کریم (ص) هم همین ارشاد شد «وانذر عشیرتک الاقربین» (شعراء - رکوع ۱۱) بعضی میگویند که در این موقع از «اهل» تمام قوم او مراد است - چنانچه در مصحف عبدالله بن مسعود بجای (اهله) «قومه» آمده است - والله اعلم .

وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا

و بود نزد پروردگار خود پسندیده

تفسیر : دیگران را هدایت میکرد و در اقوال و افعال خود پسندیده ، مستقیم الحال و پسندیده خصال بود .

وَإِذْ كُرِّرْ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ ذ

و یادکن در کتاب ادريس را

إِنَّهٗ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا ﴿٥٦﴾

(هر آینه) او بود نهایت راست نبی

تفسیر : راجع این است که ادريس (ع) در زمانه بين آدم و نوح علیهما السلام گذشته است - میگویند علم نجوم و حساب ، نگاشتن با قلم ، دوختن کالا ، آلات پیمایش ، وزن ، اسلحه سازی در دنیا اولاً از وی به وجود آمده والله اعلم - در شب معراج نبی کریم (ص) در آسمان چهارم باری ملاقات نمود .

وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا ﴿٥٧﴾

و برداشتیم او را به مقام بلند

تفسیر : او را به مقام و رتبه خیلی بلند قرب و عرفان رسانید - بعضی میگویند که مانند حضرت مسیح (ع) او هم زنده به آسمان برده شده و تا هنوز زنده است - بعضی خیال میکنند که به آسمان برده شده و روح وی قبض کرده شده - مفسرین راجع باو بسیار اسرائیلیات را نقل کرده اند که ابن کثیر بر آن تنقید نموده است والله اعلم .

أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ

ایشان آنانند که انعام کرده الله برایشان

مِّنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَّةِ آدَمَ ق

از پیغمبران از اولاد آدم

وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ زَكَرِيَّا وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ

واز(اولاده) آنانکه برداشتیم با نوح (درکشتی) و از اولاد

إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ

ابراهیم و اسرائیل

تفسیر : انبیائیکه از ابتدای سوره تا اینجا ذکر شده ، خداوند آنها را مورد باران انعامات خود قرار داده همه اولاد آدم هستند باقی همه بدون ادريس ، هم اولاد آدم اندوهم اولاد کسانی می باشند که ایشان را با نوح (ع) در کشتی سوار کرده بودیم و بعضی در ذریه ابراهیم شامل اند مثلاً اسحق و یعقوب ، اسمعیل علیهم السلام و بعضی از نسل اسرائیل (یعقوب ع) می باشند مانند موسی ، هارون ، زکریا یحیی و عیسی علیهم السلام .

وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا

واز جمله کسانی که هدایت نمودیم (ایشان را) و برگزیدیم

تفسیر : یعنی براه حق هدایت و برای منصب رسالت انتخاب فرمود .

إِذْ أَنْتَلَىٰ عَلَيْهِمُ آيَاتِ الرَّحْمَنِ

چون خوانده می شد برایشان آیات رحمن

خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا

السجدة
٥٨

بزمین می افتادند سجده کنان و گریان

تفسیر : با وجودیکه به آنقدر مقام بلند و معراج کمال رسیدند ، در عبودیت و بندگی کامل اند - کلام خدا را شنیده و از مضامین آن متأثر شده به کمال عجز و خشوع و خضوع به سجده می افتند و خداوند رایاد نموده می گیرند - بنابراین علماء را اجماع است که باید بر این آیت سجده نمود تا طرز عمل مقربین را بیاد آورده بایشان یک گونه مشابهت حاصل شود در روایات است که حضرت عمر (رض) سوره مریم را خواند و سجده کرد

فرمود: **«هَذَا السُّجُودُ فَايُنِ الْبِكْرِ»** - این است سجده ، پس گریه کجاست؟ بعضی مفسرین درین موقع از «آیات الرحمن» خاص آیات سجود و از «سجده» سجود تلاوت مراد گرفته اند - اما ظاهر همان است که در تقریر سابق بیان شده - در حدیث است که قرآن را تلاوت کنید و گریه نمایند - اگر به گریستن موفق نشوید اقلًا صورت گریه را در چهره خود نشان بدهید .

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا

پس آمد بعد از ایشان ناخلف که ضایع کردند

الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسَوْفَ

نماز را و متابعت کردند خواهشات را پس زود باشد

يَلْقَوْنَ غِيًّا ۝

که برسند به (جزا) گمراهی

تفسیر : آن بود احوال گذشتگان و این است احوال آیندگان که در لذات دنیا و خواهشهای نفسانی گرفتار شده از عبادت خدای تعالی غافل شدند ، نماز ، روزه اهم عبادات است ضایع کردند - بعضی از فرستادگان آن انکار و بعضی آنرا فرض دانست مگر نخواندند - بعضی خواندند مگر جماعت و وقت و غیره شروط و حقوق را رعایت نکردند - هر يك از اینها درجه بدرجه گمراهی خود را خواهد دید که چگونه خساره و نقصان میگرد و بجه بدترین سزا آنها را گرفتار میکنند حتی بعضی از آنها را به بدترین طبقه «جهنم» که نامش (غی) میباشد میراند .

إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا

مگر کسیکه توبه کرد و ایمان آورد و کرد عمل نیک

فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ

پس ایشان میدرینند در جنت

وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا ۝۶۰

و کم کرده نمیشود (از ثواب آنگروه) چیزی

تفسیر : دروازه توبه بروی چنین مجرمین هم بسته نیست ، گنهکاری که از صدق دل توبه کرده راه ایمان و عمل صالح را اختیار نمود و روش خود را درست کرد دروازه های بهشت بروی او باز است و در ثواب اعمال نیکی که بعد از توبه کند بسبب جرائم سابقه هیچ کمی واقع نمیشود و نه هیچگونه حق اوضایع میشود - در حدیث است «التائب من الذنب کمن لا ذنب له» - (توبه کننده از گناه مانند کسی است که هیچ گناه نکرده باشد) «اللهم تب علینا انک انت التواب الرحیم» .

جَنَّتِ عَدْنُ رَبِّ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ

جنتهای اقامت که وعده داده است رحمن

عِبَادَهُ بِاَلْغَيْبِ ط إِنَّهُ كَانَ

بندگان خود را به غیب ط هر آینه هست

وَعَدُهُ مَا تَيَّأ ۝۶۱

بر وعده او رسیدن (البته آینده)

تفسیر : چون این بندگان بفرموده پیغمبران بر چیزهای نادیده ایمان آوردند و بدون دیدن خدا را عبادت کردند ، لهذا خداوند (ج) به آنها جنت و نعمت هائی که به عمر خود ندیده اند وعده فرموده که ضرور ایفاء میشود زیرا وعده های خداوند (ج) حتمی و بالضرور واقع شدنی است.

لَا يَسْعَوْنَ فِيهَا لُغْوًا إِلَّا سَلَامًا ط

نشنوند در آن سخن بیپوده لیکن سلام

تفسیر : در جنت سخنان بی معنی و بیپوده و شور و شغب نمی باشد البته از طرف فرشتگان و مؤمنان آوازه های «سلام علیک» بلند میشود.

وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةٌ وَعِشْيًا ﴿٦٢﴾

وايشان راست روزی ايشان در آن صبح و شام

تفسیر : مراد از صبح و شام ، صبح و شام جنت است - در آنجا مانند دنیا طلوع و غروب نمی باشد که بدان وسیله شب و روز و صبح و شام تعیین شود بلکه توارد و تنوع انوار بیک نوع خاص می باشد که به ذریعه آن صبح و شام تحدید و تعیین می گردد - حسب عادت و معمول روزی جنت صبح و شام خواهد رسید و یک دقیقه هم رنج گرسنگی دیده نمیشود آن روزی چیست ؟ کیفیت آنرا خدا میداند - در حدیث است «یسبحون الله بکرة وعشیا» (اهل جنت صبح و شام تسبیح حق تعالی را میگویند) گویا باغذای جسمانی غذای روحانی هم میرسد .

تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ

این همان جنت است که میراث میدهیم از

عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا ﴿٦٣﴾

بندگان خود آنها که پرهیزگار باشد

تفسیر : یعنی میراث آدم که اول بهشت باو رسیده بود و شاید لفظ «میراث» را ازین سبب اختیار فرمود که این در اقسام تملیک ، قسمی است از همه اتم و احکم که در آن نه احتمال فسخ و باز گشتن است و نه ابطال و اقاله .

وَمَا نَنْتَزِكُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ

و فرود نمی آئیم (ما فرشتگان) مگر بحکم پروردگارتو اوراست

مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ

آنچه در پیش روی ماست و آنچه در پس ماست و آنچه در بین

ذَلِكَ وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا ﴿٦٤﴾

ایشانست و نیست پروردگارتو فراموش گار

تفسیر : باری جبرئیل چندین روز نیامد - **آنحضرت (ص)** افسرده و منقبض بود پس کفار باین گفتن آغاز نمودند که رب محمد (ص) از وی رنجیده و او را وا گذاشته است . **آنحضرت (ص)** ازین طعن زیاده تر افسرده خاطر شد - بالاخر جبرئیل تشریف آورد ، **آنحضرت (ص)** پرسید که «اینقدر روزها چرا نیامدی» و در بیک حدیث است «**ما یمنعك ان تزورنا اكثر مما تزورنا**» چه مانع است ترا از آنچه می آئی چرا زیاده تر نمی آئی) خداوند (ج) به جبرئیل تعلیم داد که چنین جواب بگو «**وما ننزل الابرار ربك الا ایه**» این کلام خداوند است که از طرف جبرئیل (ع) مثلثی که در «**ایا لک نعبد و ایا لک نستعین**» به ما تعلیم شده است ، حاصل جواب این است که «ماخالصاً عبد مامور هستیم بدون امر خداوند پر خود را جنبانیده نمی توانیم بالا رفتن و پایان آمدن ماهمه به حکم و اذن اوست هر وقتیکه به حکمت کامله خود مناسب داند بما حکم نزول میدهد زیرا علم هر زمانه (ماضی ، حال ، مستقبل) و هر مقام (آسمانها و زمین و درمیان آنها) فقط در نزد اوست و همان ذات مالک و قابض هر چیز است و میداند که فرشته را کدام وقت باید پیش پیغمبر فرستاد ، مقرب ترین فرشته و معظم ترین پیغمبر هم اختیاری ندارد که هر وقتیکه بخواهد جانی برود یا کسی را نزد خود بخواند ، کارهای خدا از خود محل و وقت دارد. نسیان و غفلت در بارگاه وی قطعاً وجود ندارد » مطلب این است که ورود جبرئیل زود و یا دیر نیز تابع حکمت و مصلحت اوست .

تنبیه : اول مراد از «پیش روی ما و پس ما» آسمان و زمین است یعنی در حین پایان شدن زمین پیش روی و آسمان در پس ماست و در حین بالا رفتن آسمان پیش روی و زمین پس می باشد و اگر از «پیش روی و عقب» تقدم و تأخر زمانی مراد باشد ، زمانه مستقبل پیش رو و زمانه ماضی پس است و زمان حال بین هر دو .

تنبیه دوم : اول فرموده بود که وارثان جنت اتقیاء یعنی کسانی هستند که از خداوند (ج) می ترسند و پرهیزگارند - درین آیت خاطر نشان نمود که ترسیدن فقط اذاتی واجب است که تمام زمان و مکان در قبضه وی است و بدون حکم و اجازه او بزرگترین فرشته هم بال خود را جنبانیده نمیتواند - اگر انسان میخواهد میراث جنت را بدست آورد پس لازم است که مثل فرشتگان مطیع و منقاد حکم الهی (ج) گردد و بدین طرف هم اشاره شد که خدای تعالی در اینجا که بندکان مخلص خود را فراموش نمی کند در آنجا هم فراموش نمیکند بال ضرور آنها را به جنت میرساند - البته هر چیز يك وقت معین دارد پس ورود هر یکی در جنت به وقت خود می شود چنانکه در اینجا فرشتگان مطابق حکم الهی (ج) پیش پیغمبران به وقت معین می آیند، در جنت غذای روحانی و جسمانی جنتیان هم به اوقات مقرر صبح و شام میرسد.

رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا

(اوست) پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در میان هر دوست

فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ ط

پس پرستش کن اورا و استوار باش بر بندگی او

تفسیر : گفتار وطن هیچکس را اهمیت مده - دل خود را بر بندگی خدا (ج) استوار دار که او رب تمام مخلوقات وصفات اواعلی و بی مانداست .

و
د

هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا ٤٤

آیا میدانی برای او همنامی (شبهه)

تفسیر : اسماء الله، صفات اوست یعنی آیا کسی صلاحیت دارد که در وجودش مثل او تعالی صفات موجود باشد ؟ چون کسی چنین نیست ، پس لایق بندگی تنها ذات اقدس اوست .

وَيَقُولُ إِلَّا نَسَانُ إِذَا مَامِئُ

و میگوید انسان آیا چون بمیرم

لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا ٤٦

باز بیرون آورده خواهم شد زنده ؟

تفسیر : در رکوع گذشته انجام نیکان و بدان راکه بعد از مرگ بظهور میرسد بیان فرمود - درین موقع درمقابل شبهات مردمانیکه زنده شدن را محال و یا مستبعد میدانند جواب داده میشود - یعنی بنی آدم از روی انکار و تعجب میگوید که «آنگاه که بعد از مردن استخوانهای ما بسکلی بوسیده و ذره ذره با خاک آمیخته میگردد ، آیا بعد از آن از قبرها زنده کشیده میشویم و از پرده عدم برآمده باز بمنصه وجود می آئیم ، ؟ .

أَوَلَا يَدْرُ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ

آیا یاد نمیکنند انسان که (هر آینه) ما آفریدیم اورا

مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ يَكُ شَيْئًا ٤٧

پیش ازین حال آنکه نبود چیزی

تفسیر : یعنی باوجود آدم بودن هم ، چنین سخن واضح رانمی فہمد کہ خودش چندروز پیش هیچ چیزی نبود ، حق تعالی اورا از نیستی بہ ہستی آورد آیا آن ذاتیکہ لاشی و معدوم محض را موجود سازد برین قادر نیست کہ چیزی فنا کردہ را دوبارہ پیدا نماید ؟ کیفیت ہستی اولی بہ خاطر انسان ناماندہ کہ برہستی دوم خود تعجب و استہزاء میکند «وہوالذی یبدؤا الخلاق ثم یعیده وہواہون علیہ» (الروم رکوع ۳) .

فَوَرَّ بِكَ لِنَحْشِرُ نَهُمْ وَالشَّيْطِينَ

قسم است بہ پروردگار تو کہ (ہر آئینہ) جمع کنیم ایشان و شیاطین را

تفسیر : این منکرین با شیاطینیکہ آنہارا اغوا نمودہ اند در قیامت بحضور خداوند (ج) حاضر کردہ میشوند .

ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّ لَهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا ۝۱۸

باز ہر آئینہ حاضر میسازیم ایشانرا گرداگرد دوزخ بزانو در افتادہ

تفسیر : مقصود از بزانو افتادن این است کہ از فرط دہشت و بیم از حال ایستادن بہ زمین می افتند و براحت نشسته نمی توانند .

ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ

باز جدا کنیم (برکشیم) از ہر فرقہ کہ کدام یکی از ایشان

أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا ۝۱۹ ثُمَّ لَنَحْنُ

سخت تر بر رحمن سرکش است باز ما

أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا صِلِيًّا ۝۲۰

دانانیم بہ آنیکہ ایشان سزاوارتراند بدآمدن دوزخ

تفسیر : یعنی از بین ہر فرقہ منکرین آنہائیکہ بیشتر شرارت ، سرکشی تکبر و نخوت داشتند از مجرمین عمومی جدا کردہ میشوند باز از میان این مجرمین آنہائیکہ در علم خدا (ج) بیشتر مستحق جزا و مستوجب دوزخ اند بیش از مجرمین دیگر بہ دوزخ انداختہ میشوند .

وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى

و نیست از شما هیچکس مگر رسنده به آن هست این وعده بر

رَبِّكَ حَتَّىٰ مَقْضِيًّا ﴿٧١﴾ ثُمَّ نُنَجِّي

پروردگارتو تا لازم مقرر باز رستگاری میدهم

الَّذِينَ اتَّقَوْا أَوْ نَذَرُ الظَّالِمِينَ

آنان را که میترسیدند و میگذاریم ظالمان را

فِيهَا جِثِيًّا ﴿٧٢﴾

در آن بزاندورافتاده

تفسیر : خدای تعالی قسم خورده و فیصله کرده که هر نیک و بد ، مجرم و بری ، مومن و کافر از سر دوزخ عبور خواهند کرد زیرا که راه جنت از بالای دوزخ است که آنرا در محاورات عمومی (پل صراط) میگویند ، آنهاست که از خدا (ج) میترسند مطابق درجات خود از آنجا به خیر و عافیت میگذرند و گنہکاران میلفزند و به دوزخ می افتند (العیاذ بالله) سپس بعد از مرور يك مدت آن گنہگاران که با اعتقاد راسخ کلمه خوانده بودند مطابق اعمال خود و نیز در اثر شفاعت انبیاء و ملائکه و صالحین و بالاخره محض به رحمت ارحم الراحمین از دوزخ کشیده میشوند و فقط کفار در آن میمانند - بعد از آن دروازه دوزخ مسدود میشود - از بعض روایات برمی آید که هر شخص در آتش دوزخ داخل میشود مگر آتش برای صالحین برد و سلام میگردد چنانچه آنها بلاخوف و خطر از آن میگذرند (والله اعلم) امام فخرالدین رازی در تفسیر خود حکمت های زیاد این دخول را بیان کرده است ذوقمندان بدان رجوع کنند .

وَإِذَا تَلَّيٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَدِئَتْ

و چون خوانده شود برایشان آیات روشن ما

قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا الَّذِينَ آمَنُوا

گویند کافران برای مومنان

أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَّقَامًا
 کلام يك ازین دومروه بهتر است ازروی مقام

وَ أَحْسَنُ نَدِيًّا ۷۳

و نیکوتر است از حیث مجلس

تفسیر : کفار آن آیات قرآن را که در آن انجام بد آنها نشان داده شده است شنیده میخندند و به طور استهزاء و تفاخر به مسلمانان غریب میگویند که «چیزی که بزعم شما در آخرت پیش آمدنی است باوضعیت و حالت موجوده هر دو فریق منطبق نمیشود آیا امروز عمارات و ائاث البیت و زندگی بافرحت و نشاط ما نسبت به شما بهتر نیست و مجلس و جمعیت ما از محفل شما معزتر نیست . پس ما که در نزد شما براه باطل هستیم از شما اهل حق ، خوشحال تر و دارای جمعیت بزرگتر می باشیم ، کسانی که امروز از ما ترسیده در پشت کوه صفا محصور باشند چطور میتوان گمان کرد که فردا آنها برخاسته داخل بهشت میشوند و ما در دوزخ افتاده خواهیم سوخت .»

وَ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ
 و بسی هلاک کردیم پیش از ایشان طبقه مردم را که ایشان

أَحْسَنُ أَثَا وَرِيًّا ۷۴

نیکوتر بودند از حیث سامان و منظر

تفسیر : این جمله در جواب آنها گفته شد که بسیار قوم ها گذشته اند که در اسباب و معیشت و شان و شوکت دنیا نسبت به شما به مراتب بلند تر بودند لیکن چون آنها در مقابل انبیاء سر کشی نمودند و تکبر و تفاخر را شعار خود ساختند ، خدای تعالی آنها را مستاصل فرمود و در صفحه دنیا نام و نشان شان باقی نماند - بنابراین آدمی را باید که از نمایش فناپذیر و بهار عارضی دنیا فریب نخورد . قاعده عمومی است که دولتمندان متکبر حق را به پامیزند و در نتیجه لقمه اژدهای هلاکت میگردند ، باید دانست که مال ، اولاد ، ثروت و نشاط دنیا دلیل مقبولیت و حسن خاتمه نیست .

قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ

بگو هر کسی که باشد در گمراهی پس مهلت دهد

لَهُ الرَّحْمَنُ مَدَدًا ۚ

اورا رحمن دراز

تفسیر: کسیکه خودش به گمراهی گرفتار شد، خداوند او را میگذارد که گمراهی خود را دوام دهد زیرا که دنیا جای امتحان و سنجش است - درین جا بهر يك في الجملة آزادی عمل داده شده است - اقتضای عادت و حکمت خدای تعالی اینست که هر کسیکه به میل و اراده خود راهی را اختیار کند او را بعد از آگاه ساختن از نیک و بد برفتن بر همان راه تاحدی آزاد میگذارد - بنابراین کسیکه به راه بدی روان شد مرفه الحالی دنیا و درازی عمر و غیره را در حق او باید مقدمه تباهی دانست درین دنیا نیک و بد باهم مخلوط است در آخرت از هم جدا و به کلی متمایز گردیده و خیر و شر اصلی در آنجا حاصل میشود .

حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ

تا چون ببینند آنچه را که وعده داده شده بود بایشان

إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ

یا عذاب و یا قیامت

فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرُّ مَكَانًا

پس خواهند دانست که کدام يك بدتر است دو مرتبه

وَأَضَعُ جُنْدًا ۝۷۵

و نانوایان تراست از روی لشکر

تفسیر : کفار مسلمانان را ذلیل و کم زور و خود را معزز و قوی می پندارند بر عمارات بزرگ و زیبا و عسکر و جمعیت های بزرگ خود افتخار میکنند چه خدا (ج) هنوز عنان آنها را سست گذاشته است - و قتیکه مورد عذاب و مواخذه واقع میشوند خواه به صورت عذاب دنیوی و یا بعد از قیامت متکشف خواهد شد که منزل کدام شخص بداست و جمعیت که کم زور است در آن موقع سازوسامان و لشکرشما قطعاً به کار نخواهد آمد.

وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى ط

و زیاده میکند خدا آنان را که راه یافته اند هدایت

تفسیر : مثلیکه گمراهان را به گمراهی امتداد میدهد همانطور در مقابل آنها عقل و دانش ، فهم و بصیرت کسانی را که راه هدایت را اختیار کنند تیزتر می نماید و بدان وسیله آنها در راه خوشنودی حق تعالی سرعت می نمایند .

وَالْبَقِيَّةُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ

و نیکوئیهای پاینده و بهتر است نزد رب تو

ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَّرَدًّا ﴿٧٦﴾

از روی ثواب و بهتر از حيث مرجع

تفسیر : رونق دنیا نزد خدای تعالی اهمیتی ندارد چه نیکی هاباقی دنیا فانی است در آخرت به مقابل هر نیکی بهترین معاوضه و بهترین انجام داده میشود .

أَفْرَاءَ يَتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَقَالَ

آیادیدی (بس خیر بده) آنرا که کافر شده به آیات ما و گفت

لَأُوتِينَ مَالًا وَوَلَدًا ط ﴿٧٧﴾

هر آینه داده میشود مال و فرزند

تفسیر : آیا دیدی که باوجود کفر چهسارت نمود ؟ يك كافر متمول (عاص ابن وائل) به يك مسلمان آهنگر (خباپ ابن الارث) گفت اجوره ات را وقتی میدهم که کافر شوی، مسلمان در جواب گفت: که اگر بیماری و باز زنده شوی گاهی از اسلام منکر نمی شوم او گفت اگر بعد از مرگ مبعوث شوم در آنجا نیز همین مال و اولاد را می یابم، اجورهات را میدهم بنابراین این آیت نازل شد یعنی در آنجا دولت به ذریعه ایمان بدست می آید - اگر کافری بخواهد ثروت این جا را در آنجا نایل گردد و یا باوجود کفر خود از عیش و تنعم اخروی متلذذ شود قطعاً ممکن نیست .

أَطَّلَعَ الْغَيْبَ أَمِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ

آیا مطلع شده غیب را یا گرفته از نزد رحمن

عَهْدًا ۷۸

عهد

تفسیر : به چنین وثوق و یقین که دعوی میکند آیا بر غیب اطلاع یافته است و یا از خدا (ج) وعده گرفته است ؟ ظاهراًست که هیچیک ازین دو چیز نیست يك كافر پلید را چه یارا که به چنین مقیبات رسیده بتواند ، باقی ماند وعده خدا (ج) و آن البته باشخصی ممکن است که عهد خود را وفا کرده امانت لایله الاالله و اعمال صالحه را نزد خدا (ج) گذاشته باشند .

كَلَّا سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ وَنَمُدُّ لَهُ

نه چنین است نوشته نگاه میداریم آنچه میگوید و زیاده میکنیم برای او

مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا ۷۹

از عذاب درازی

تفسیر : این قول او هم با اعمالنامه او ضمیمه میشود و به جای مال و اولاد به مجازات او افزوده میگردد .

و نَرِيهِ مَا يَقُولُ وَيَأْتِينَا فَرْدًا ۸۰

و میگیریم از او (بطریق میراث) آنچه میگوید و می آید نزد ما تنها (دست خالی)

تفسیر : یعنی ما لاولادی را که نشان میدهد ازوی می گیریم چنانچه هردو پسر آن کافر مسلمان شدند (كذلك في الموضع) و یا مطلب این است که این چیزها ازوجدا میشود و درقیامت تنها حاضر میشودنه مال به کارش می آید ونه اولاد باوی رفاقت میکند .

وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً

و گرفتند (مشرکان) غیر از خدا معبودان

لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا ﴿١٩﴾

تا باشند برای ایشان مدد(سبب عزت)

تفسیر : ازمال واولاد بیشتر مدد معبودان دروغ خود را امید وارند و تصور میکنند که آنها از خدا (ج) برای ایشان درجات بلند را حاصل خواهند کرد حال آنکه به چنین آرزو نخواهند رسید و محض سودای خام است که در دماغ خود می بزند .

كَلَّا ط سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ

نه چنین است زود است منکر شوند از پرستش ایشان

وَيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا ﴿٢٠﴾

و میشوند برایشان مخالف

تفسیر : آن معبودان چه مدد کرده میتوانند بلکه از بندگی این مجرمین بیزار ودر مقابل آنها برخاسته عوض اینکه سبب عزت شان گردند سبب ذلت ورسوائی بسیار خواهندگشت مثلیکه پیشتر گذشته «وإذا حشر الناس كانوا لهم اعداء و كانوا بعبادتهم كافرين» (الاحقاف - رکوع ۱)

أَلَمْ تَرَ أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ

آیا ندیدی که (هر آئینه) ما مسلط کردیم شیاطین را

عَلَى الْكَافِرِينَ تَوَسَّلُ بِهِمْ إِلَى الْأَسْفَلِ ﴿٢١﴾

بر کافران که برانگیخته می سازند ایشانرا برانگیختنی

فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا ﴿٨٦﴾ ج

پس شتاب مکن برایشان جز این نیست که می‌شماریم برای ایشان شمردن

تفسیر : شیطان این بدبختان را در گمراهی دوام میدهد و بر سرانگشتان خود میرقصاند که خود شان شیوه کفر و انکار را اختیار کردند - اگر چنین اشقیاء از تحریض و اغوای شیطان در گمراهی زیاد شده میروند بگذار ایشانرا و به مجازات شان شتاب مکن خداوند (ج) آنها را مطلق العنان گذاشته تا روز های معدود زندگی آنها تکمیل شود - هر نفس و هر لمحہ و هر عمل آنها در نزد ما شمار میشود کوچک ترین حرکت هم از احاطه علمی ما و دفاتر اعمال بیرون شده نمی تواند عمل تمام عمر آنها جدا جدا پیش روی شان گذاشته میشود .

يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ

روزی که جمع آیدیم پرهیز گاران را بسوی رحمن

وَفَدًّا ۝ ﴿٨٥﴾ وَنَسُو قِ الْمُجْرِمِينَ

بطور و فد (جماعت گرامی) و میرانیم گنہگاران را

إِلَىٰ جَهَنَّمَ وِرْدًا ۝ ﴿٨٦﴾ م

بسوی دوزخ تشنگان

تفسیر : چنانکه مواشی را در وقت تشنگی به طرف آبشخور میبرند همانطور مجرمین به دوزخ برده میشوند .

لَا يَهْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ

توانند سفارش مگر کسیکه گرفته است

عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا ۝ ﴿٨٧﴾

از نزد رحمن وعده

تفسیر : کسانی را که خدای تعالی و عده شفاعت دادمثلاً ملائکه ، انبیاء صالحین و غیرهم - این ذوات درجه بدرجه سفارش میکنند - بدون

اجازه هیچکس مجال نخواهد داشت که زبان خود را حرکت بدهد و شفاعت هم برای مردمانی می‌کنند که در حق آنها و عده شفاعت داده شده - برای کفار شفاعت نیست .

وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا ۗ ط (۱۸)

و میگویند که دارد (گرفته) رحمن فرزند

تفسیر : بسا مردم غیر خدا را معبود گردانیده اند اما طائفة برای خدای تعالی اولاد تجویز نموده مثلاً نصاری «مسیح» (ع) را و بعضی از یهود «عزیر» را پسر خدا خواندند و بعض مشرکین عرب فرشتگان را دختران خدا (ج) میگویند (العیاذ بالله) .

لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِسْرًا ۗ (۱۹) لَا تَكَاكُ السَّمَوَاتُ

هر آینه گرفتار آمدید (آوردید) چیز ثقیل (زشت) نزدیک است که آسمانها

يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ ۗ

بشگافند ازین سخن و بشگافد زمین

وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا ۗ أَنْ دَعَوْا

و بیفتد کوهها منهدم گشته بر اینکه میخوانند

لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا ۗ ج (۹۱)

فرزندی برای رحمن

تفسیر : این سخن آنقدر سنگین است و بحدی کلمه گستاخانه از دهن کشیده شده است که اگر از فرط هول شنیدن آن آسمانها و زمین و کوهها پاره پاره شوند بعید نیست برین گستاخی اگر غضب الهی مشتعل و این عالم فوراً زیر وزیر گردد و آسمانها و زمین از هم بپاشد سزاوار است اما حلم خداوندی مانع است که باین یاوه سرانی ها عالم را تباه نمیکند آن خداوندی که بر قدرت او آسمانها و زمین و کوهها خلاصه هر چیز علوی و سفلی شهادت میدهد مناسب نیست که انسان او را محتاج اولاد بداند (العیاذ بالله) .

وَمَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا ۗ ط

و نمی‌شاید رحمن را که بدارد (گیرد) فرزند

تفسیر : منافی شان تقدیس و تنزیه و کمال غنای اوست که کس را اولاد خود بسازد نصاری به غرض مسئله کفاره برای خدا (ج) اولاد تراشیدند اگر ایشان برحمانیت خداوند اقرار و اعتقاد کنند - قطعاً به آن احتیاج نمیانند .

إِنَّ كُلَّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

نیست هیچ کسی در آسمانها و زمین

إِلَّا آتِي الرَّحْمَنِ عَبْدًا ﴿٩٣﴾

که نیاید بنده رحمن گردیده (مگر آیند پیش رحمن) بنده شده

تفسیر : همه مخلوق خدا و بندگان اویند و بطور بندگان به حضور او حاضر میشوند و بنده چطور فرزند شده میتواند و ذاتیکه همه محکوم و محتاج اویند به فرزند چه احتیاج دارد .

لَقَدْ أَحْضَرْتَهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدًّا ﴿٩٤﴾

احضائیة آنها نزد خداست (هر آئینه بعلم احاطه کرده است ایشانرا) و شمرده است ایشانرا شمردنی

وَ كُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا ﴿٩٥﴾

و هر يك از ایشان آينده است بيش او روز قیامت تنها

تفسیر : يك فرد بشر هم از بندگی وی نمیتواند خارج شود ، همه بحضور خدا (ج) چریده حاضر میشوند ، آن وقت تمام تعلقات و ساز و سامان اشخاص جدا کرده میشود ، معبودان جعلی و پسران و نواسه گان قطعاً بدرد نمیخورند .

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

هر آئینه آنانکه ایمان آوردند و کردند کارهای شایسته

سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا ﴿٩٦﴾

میگرداند برای ایشان رحمن دوستی را (دردلها)

تفسیر : بایشان محبت خود را ارزانی خواهد فرمود و یا خودش بایشان محبت خواهد کرد و یادر دل مردم محبت آنها را خواهد انداخت - در

احادیث است که چون خدای تعالی بنده را دوست میدارد اول جبرئیل را آگاه میکند که من با فلان بنده محبت میکنم توهم باوی محبت کن جبرئیل در آسمانها آنها را اعلان میکند و آن محبت از آسمانها فرود آمده بزمین میرسد و بین باشندگان زمین به آن بنده حسن قبول حاصل میشود یعنی مردمان بی علاقه تیکه نفع و ضرر خصوصی آنها با شخص وی وابسته نباشد با او محبت میکنند لیکن ابتدای اینگونه حسن قبول از مؤمنین صالح و مردم خدا پرست صورت میگیرد چه اول در قلوب آنها محبت او انداخته میشود بعد از آن قبول عام حاصل میگردد زیرا اگر ابتداء در طبقه عوام حسن قبول حاصل شود و بعد از آن بعضی صالحین خدا پرست در اثر کدام غلط فحیمی و غیره باو مائل شوند دلیل مقبولیت عندالله نیست درین مسئله خوب تفکر کنید .

تفسیه : این آیه مکی است و در مکه با مسلمانانیکه این وعده شده بود چند روز بعد طوری تکمیل شد که دنیا متحیر گردید حق تعالی چنان محبت و الفت آنها را در دلهای بندگان خود انداخت که یافتن نظیر آن مشکل است .

فَاِنَّهَا يَسْرُنَهٗ يَلِسَانَ نِكَ لِبِشْرٍ بِهٖ

پس جز این نیست که آسان ساختیم قرآن را به زبان (لغت) تو تا مرده دهی به آن

الْمُتَّقِينَ وَتُنذِرَ بِهٖ قَوْمًا لَّدَا ۹۷

پرهیز گاران را و بترسانی به آن گروه ستیزندگان را

تفسیر : قرآن کریم به عبارت سهل و زبان فصیح و روان به پرهیز گاران بشارت میدهد و افراد متخاصم را از نتایج خراب بد کرداریهای ایشان باخبر میسازد .

وَكَمْ اَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّنْ قَرْنٍ هَلْ تَحْسُ

و بسی هلاک کردیم پیش از ایشان از طبقات مردم آیا می بینی

مِنْهُمْ مِّنْ اَحَدٍ اَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا ۹۸

از ایشان کسی را یا میشنوی از آنان طنین (آواز خفی)

تفسیر : چندین قوم بدبخت و نابکار در پاداش جرایم خود هلاک کرده شدند که نام و نشان آنها از صفحه هستی محو شد چنانچه امروز آثاری از آنها پدید نیست و حتی جزئی ترین صداوندانی از آنها به گوش نمیرسد پس مردمانیکه این وقت با نبی کریم (ص) مقابله و مخالفت ورزیده و آیات الله را انکار و استهزاء میکنند نباید غافل باشند ممکن است آنها را هم عذاب شدیدی فرا گیرد که بیک طرفه العین محو و نابود شوند .
(سوره مریم به حسن توفیق و نصرت خدای تعالی تمام شد فله الحمد والمنة)

(سورة طه مكية وهي مائة و خمس و ثلاثون آية وثمان ركوعات)
(سورة طه) مكي و يكصدو سي و پنج آيت و هشت ركوع است)



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ۝

آغاز میکنم بنام خدائیکه بی اندازه مهربان نهایت بارحم است

طه ۱ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى ۝

فرود نیاوردیم بر تو قرآن را که رنج کشی

إِلَّا تَذْكِرَةً لِّمَنْ يَخْشَى ۝

لیکن (فروفرستادیم) جهت پند دادن برای آنکه میترسد

تفسیر : قرآن کریم برای این نازل شد که دلهای نرم و خائف از خدا از بیانات آن پند و اذفیوض و برکات روحانی آن بهره ورشوند. از نزول قرآن مقصود این نبوده که بندگان را به محنت شاقه و زحمت شدید دچار کند و نه قرآن چنان چیزی است که حامل و عامل آن گاهی محروم و ناکام شود ، تو از شنیدن سخنان تکذیب کنندگان افسرده و تنگدل مشو . و از افتادن دربی آنها زحمت مکش ، علم بردار حق بالاخر کامیاب میشود به طریق اعتدال عبادت کن ! در بعضی روایات آمده که درابتداء نبی کریم صلی الله علیه وسلم در نماز شب ایستاده شده بسیار تلاوت قرآن می نمود ، کفار محنت و ریاضت آنحضرت را دیده میگفتند : نزول قرآن برای محمد (ص) موجب زحمت شدید شده است . به جواب این اعتراض این آیات نازل شد که قرآن در حقیقت محنت و شقاء نیست بلکه، رحمت نور و شفاسست و تاهنگامیکه از تلاوت قرآن به شما نشاط و سهولت حاصل میشود آنرا بخوانید . «فاقرءوا ماتیسرومته» (المزمل رکوع ۲) .

تَنْزِيلًا مِّنْ مَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ

نازل کرده شده از جانب آنکه آفریده زمین

وَالسَّمَوَاتِ الْعُلَى ۝

و آسمانهای بلندرا

تفسیر : بنابراین ضروری است که مخلوق برضاء و رغبت زیاد آنرا پسر و چشم نهاده از احکام شهنشاهانه آن تخلف نورزند .

الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى ⑤

او رحمن است بر عرش استوار است

تفسیر : بیان مفصل «استواء علی العرش» در فواید سوره «اعراف» ملاحظه شود در باب «عرش» از نصوص اینقدر ثابت است که پایه‌ها دارد و فرشتگان حامل آنند و بالای آسمانها مانند قبه موجود است ، صاحب روح المعانی راجع به عرش و «استواء علی العرش» در تحت این آیت کلام نهایت مبسوطی نگاشته است کسانی که میل دارند به آن رجوع کنند .

لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ

مراوراست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین

وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى ⑥

و آنچه در میان این هردو و آنچه در زیر زمین نمناک است

تفسیر : اوست خدای یگانه که بدون شریک از آسمانها تا زمین و از سطح زمین تا تحت الثری مالک و خالق تمام کائنات است و به تدبیر و انتظام ذات واحد او سلسله‌ها همه قائم و منظم اند .
تنبیه : از مخلوق بین آسمانها و زمین مراد یا «کائنات جو» است که همیشه در میان آن هردو میباشد مثلاً هوا ابر و غیره و یا آن چیزها که اکثر در هوا پرواز میکنند و غیر آن نیز در آن شامل اند . و از ثری (زمین نمناک) طبقه زیر زمین مراد است که در اثر قرب و اتصال آب ، نمناک میباشد .

وَإِنْ تَجَهَّرَ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ

و اگر بلند کنی آواز به سخن پس (هر آئینه) او

يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى ⑦

میداند پنهان و پنهان‌تورا

تفسیر : اول بیان قدرت و تصرف عمومی بود، در این آیت تذکار وسعت علم الهی است یعنی اگر سخن به آواز بلند و یابست گفته شود از اعلام الغیوب پوشیده مانده نمیتواند ، خدای تعالی هر چیز و هر سخن عیان و نهان و پوشیده ترین سخنان و راز های دل را میداند ، سخنی که در تنهایی آهسته گفته شود و چیزی که بدل نگذشته باشد و در آینده خطور کند بهمه باشد و سخنی که هنوز بدل نگذشته باشد و در آینده خطور کند بهمه آنها علم حق تعالی محیط است ، از همین سبب علمای شریعت ذکری را که بدون ضرورت به آواز بسیار بلند بعمل آید منع کرده اند ، در مواقعی که ذکر به آواز بلند منقول و یا براساس بعضی مصالح مهمه در نزد تجربه کاران مفید پنداشته شود البته از نهی عمومی مستثنی می باشد .

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ط لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى ①

اوست الله نیست معبود بجز او مراوراست تمام نامهای نیکو

تفسیر : در آیات فوق صفات متذکره حقتعالی که خالق الكل مالك على الاطلاق، رحمن، قادر مطلق، علیم است بیان شده اقتضای صفات مذکور اینست که الوهیت هم تنها خاصه ذات باری است لذا سرعبودیت راجز به پیشگاه مقدس الهی (ج) نباید در برابر دیگری خم نمود نه صرف محامد مزبوره بل جمیع صفات عالیه و اسمی محموده مختص همان ذات منبع الکمال است ، هستی دیگری که با این شان و صفت متصف و اهلیت معبود شدن را دارا باشد اصلاً موجود نیست و بواسطه تعدد صفات و اسماء در ذات مقدسش ابد تعدد واقع نمیشود و حال آنکه بعضی از جهال عرب تصور می نمودند که خدا را به اسمی و نامهای مختلفه خواندن مخالف دعوای توحید است .

وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى ②

و آیا آمده بتو خبر موسی

تفسیر : قصه موسی (ع) را از اینجا باسسط و تفصیل زیادی بیان فرموده تا سامعین بدانند که وحی قرآن به طرف حضرت نبی کریم (ص) مسئله جدیدی نیست و مثلیکه قبلاً بر موسی (ع) و حی نازل شد همان طور آنحضرت صلی الله علیه وسلم نیز از فیض وحی الهی مستفید شده و بنحوی که وحی بر موسی (ع) از تعلیم توحید و غیره مشتمل بود - در وحی آنحضرت (ص) هم همان اصول تاکید و مراعات شده است طوری که حضرت موسی (ع) در تبلیغ حق مشکلات و شداید را متحمل شدند آنحضرت (ص) هم تحمل فرمودند : چنانکه موسی (ع) بر همه موانع و مشکلات غلبه حاصل کرده و دشمنان ایشان مخذول و مقهور گردیدند بهمان وتیره حضرت نبوی هم فاتح و منصور گردیده و معاندین ایشان تباہ و ذلیل خواهند شد . چون در آغاز سوره از انزال قرآن ذکر شده بود مطابق آن قصه آغاز نبوت موسوی را بیان میفرماید .

إِذْ رَأَىٰ نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا

چون دید آتشی پس گفت اهل خود را درنگ کنید

إِنِّي آنَسْتُ نَارًا أَلْعَلِّي آتِيكُمْ

(هر آینه) من دیده‌ام آتشی شاید بیارم بشما

مِنْهَا يَقْبَسِ أَوْ أَجِدُ عَلَى النَّارِ هُدًى ۱۰

از آن اخگر یا بیابم بر آتش نشانه راه (راه نما)

فَلَمَّا أَنهَا نُوْدِيَ يَمُوسَىٰ ۱۱

پس چون بیامد نزد آتش آواز داده شد که ای موسی

تفسیر : اجزاء مختلفه این قصه را از سوره قصص ، طه و اعراف میتوان جمع نمود و در سوره طه صرف واقعه مراجعت حضرت موسی (ع) از مدین به طرف مصر مذکور است . در مدین عقد نکاح حضرت موسی (ع) با دختر حضرت شعیب علیه السلام بعمل آمد بعد از اینکه چند سال در آنجا اقامت نمود اخیراً حضرت موسی (ع) از راه فرمودند تا به مصر مراجعه نمایند ، درین سفر زوجه خویش را که حامله بود همراه داشته شب تاریک و سردی رو به شدت و تزیاید بود . حضرت موسی (ع) رفته بزی هم باخود داشتند در اثر ظلمت و برودت راه را گم کرده بزهانیز متفرق شدند ، این زمان زوجه حضرت به دروزه مبتلا گردید ، در آن ظلمت اضطراب شدیدی برایشان رو داد ، آتشی نبود تا در حرارت آن صدمه برودت را بزدایند ، باستعمال سنگ چقماق هم آتش میسر نشد ، در عین تاریکی و شدت مصیبت ناگهان از دور آتشی جلب توجه آنحضرت را نمود ولی در حقیقت نور مذکور اشعه آتش دنیوی نبود بلکه پرتو جلال الهی و یا حجاب ناری بود (ذکرش در حدیث مسلم آمده است) موسی (ع) آنرا آتش ظاهری پنداشته به زوجه خود فرمودند «تو همین جا مکث کن من آنطرف میروم شاید باخود اخگر پاره بیارم و یادر آنجا شخصی را بیابم که مرا رهنمونی نماید» کوبند چون کلیم الله در آن وادی مقدس رسید منظره عجیب و غریبی تماشا کرد ، دید که درختی به شدت در حال اشتعال است اما بهر اندازه که آتش بر میفرزد و شعله ها زبانه می کشد درخت همانقدر سبز و خرم جلوه نموده و به اهتزاز می آید و نیز به هر مقداریکه درخت به سر سبزی و خرمی خود

می افزاید اشتعالش تابان تر و شعله اش شدیدتر میگردد . موسی (ع) قصد قربت به آتش نمود تا اگر شاخ در گرفته پایان بیفتد آنرا گرفته باخود بردارد و به صوب مقصود حرکت کند لیکن هر قدر که میخواست به آتش فریب ترشود آتش ازوی دور میشد و چون از مشاهده این حال مضطرب شده عقب می نشست آتش از پی وی میدوید ، در عین این حیرت و وحشت ندائی شنید «انی انار بك الایه» گویا آن شجر تا بدان در آن زمان (بلاتشیه) کار تیلفون غیبی را میداد . امام احمد (رح) ازو هب نقل کرده است که چون به موسی (ع) به لفظ «یاموسی» ندا شد جواباً چندین بار «لبیک» گفت و عرض نمود آوازت را می شنوم اما نمی بینم که در کجائی ؟ صدائی شنید « من بر فراز تو و باتو و پیش رو و عقب توهستم واز تو بتو نزدیکترم » گویند موسی (ع) از تمام اطراف وجواب واز هر بن موی خود کلام خدا را می شنید .

إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَأَخْلَعُ نَعْلَيْكَ ج

هر آئینه من پروردگار توام پس بکش نعلین خود را

إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى ط

(ذیرا) تو بمیدان پاک طوی هستی

تفسیر : (طوی) نام آن میدان است که شاید از ابتداء متبرک بوده ویا در اثر این حادثه قدسیت یافته باشد ، چون کفشهای موسی (ع) پاک نبود حکم کشیدن آن داده شد اگر موزه ویا کفش پاک باشد بآن میتوان نماز خواند (تفصیل آن در کتب فقه مسطور است) .

وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى ١٣

و من برگزیده ام ترا پس بشنو آنچه وحی کرده میشود

تفسیر : از کلمه (انا اخترتك) واضح میشود که خداوند از میان تمام مردمان حضرت موسی (ع) را انتخاب و به ایشان میفرماید ای موسی ترا برای نبوت و رسالت و شرف مکالمه برگزیده ام بنابراین احکامیکه در آینده بتو داده میشود بدقت بشنو .

إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي ل

هر آئینه من هستم الله نیست معبودی غیر من پس بندگی کن مرا

وَاقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي ⑬

و برپادار نماز را برای یاد کردن من

تفسیر : در این آیت خداوند (ج) توحید خالص و اقسام عبادت بدنی و مالی را حکم فرموده است چون نماز اهم عبادات است لذا مخصوصاً از آن ذکر نمود و نیز خاطر نشان شد که مقصود اعظم از نماز یاد خداست گویا غفلت از نماز غفلت از یاد خداست. در باب ذکر الله (یاد خدا-ج) در جای دیگر فرموده «وَاذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ» یعنی وقتی که خدا را فراموش کردی چون بیادت آمد فوراً او را یاد کن ، چنین است حکم نماز که اگر در وقت آن غفلت و نسیان دامگیر شود چون به خاطر آید باید آنرا قضاء بخواند (فلیصلها اذا ذكرها) .

إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَّادُ أُخْفِيهَا

هر آینه قیامت آمدنی است میخواهم پنهان دارم آنرا

تفسیر : میخواهم وقت آمدن آنرا از همه مخفی بدارم حتی اگر ممکن می بود از خود نیز آنرا پوشیده می داشتم لیکن این امر از حیز امکان دور است و فيه من المبالغة کما فی الحدیث «لا تعلم شماله ماتنق بیمنه» و اگر در اظهار آن مصالح زیادی مضر نمی بود البته ازین ذکر اجمالی (که آمدنی است) هم صرف نظر می شد .

لِتُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى ⑮

تا عوض داده شود هر کس را به آنچه سعی کرده است

تفسیر : قیام قیامت ازین سبب ضروری است که هر شخص پاداش نیک و بد خود را بیابد و بین مطیع و عاصی التباس و اشتباهی باقی نماند این است تعلیم عقیده معاد بعد از توحید و عبادت .

فَلَا يَصُدُّكَ عَنْهَا مَنْ لَّا يُؤْمِنُ

پس منع نکند ترا از (باورد داشتن) آن کسیکه ایمان ندارد

بِهَا وَاتَّبِعْ هُوَ فَتَرْدَى ⑯

به آن و پیروی کرد خواهش خود را پس هلاک میشوی

تفسیر : نباید ترا کسی از یقین برقیامت و یا برپا داشتن نماز مانع شود ، خداوند (ج) موسی (ع) را از محبت با بدان منع فرمود پس آیا دیگران در چه حساب خواهند بود کذا فی الموضح مقصد اینکه نباید که باکافر دنیا پرست شیوه مداهنه و چاپلوسی بعمل آید ورنه بیسم آنست که آدمی از مقام بلند به پستی افکنده شود ، العیاذ بالله .

وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَهُودُ سِئِ ۱۷

و چیست این در دست راست تو ای موسی ؟

تفسیر : از اینجا تمهید منصب رسالت آغاز می یابد چون اراده خدا (ج) رفته بود که موسی (ع) رابه معجزات مؤید ساخته و بطرف فرعون بفرستد لهذا اولاً از معجزه عصا ذکر می آید غرض از سوال در دست چیست ؟ این بود که موسی (ع) از حقیقت عصای خود و منافع آن خوب مستحضر باشد تا معجزه بودن آن چیز خارق العاده که پیش آمدنی است کما هو حقه آشکار واقع فی النفس شود یعنی ای موسی این وقت به کمال دقت و سنجش بگو که در دست چیست ؟ مبادا اگر ماری شود گمان بری که شاید از روی اشتباه بجای عصا چیز دیگری آورده ام .

قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّؤُا عَلَيْهَا

گفت این عصای من است که تکیه میکنم بر آن

وَأَهْسُبُ بِهَا عَلَىٰ غَنَمِي وَإِلَىٰ فِيهَا

و بر گهارد میریزانم به آن بر بزهای خود و مرا در این عصا

مَا رَبُّ الْخُرَى ۱۸

کارهای دیگری نیز هست

تفسیر : حضرت موسی (ع) گفت که این همان چوبی است که همیشه در دست خود دارم که در عصا بودن آن اشتباه و تردیدی نیست بدان تکیه میکنم ، برای بزها برگ میریزانم دشمن و جانوران مؤذی را از خود دفع میکنم و در بسا ضروریات خود از آن کار چوب را میگیرم .

قَالَ أَلْقَهَا يَمُوسَى ۱۹ فَأَلْقَهَا

فرمود بینداز آنرا ای موسی پس بیفتندش

فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى ۲۰

پس ناگهان آن ماری شد که میبوید

تفسیر : به مجردیکه عصا را بزمین انداخت بعوض چوب ازدهای دید که مثل مار بزرگی بسرعت میبوید ، موسی (ع) از مشاهده این انقلاب ناگهانی به مقتضای بشریت هراسان گردید .

قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ ۲۱ سَعِيدُهَا

گفت بگیر آنرا و مترس باز خواهیم گردانید او را

سِيرَ تَهَا الْأُولَى ۲۲

به هیئت نخستین او

تفسیر : چون دست تو باین ازدها برسد باز چوب میگردد - گویند موسی (ع) اولاً جرات نمیگردد که آنرا بگیرد بالاخره پارچه بدست پیچانده به گرفتن آن اقدام نمود ، فرشته ندا کرد که ای موسی اگر خدا ترا از آن نجات ندهد آیا این تکه پاره ترا نجات داده میتواند . موسی گفت نی لیکن من مخلوق ناتوانم و از ضعف پیدا شده ام این را گفته پارچه را انداخت و دست خود را بدهن ازدها داد و به مجردیکه دست فرابرد عصای سابق را در دست خود مشاهده کرد .

وَاضْمُمْ يَدَكَ إِلَىٰ جَنَاحِكَ تَخْرُجْ

و پیوست کن دست خود را به بغل خود تا برآید

بِضَاءٍ مِنْ غَيْرِ سَوْءٍ ۲۳

سفید شده بی عیب

تفسیر : یعنی دستت رابه گریبان خود فروبرده وبا بغل تماس داده خارج ساز مشاهده خواهی کرد که خیلی سفید ودرخشان بیرون خواهد آمد ، این سفیدی از برص و آفات دیگریکه از عیوب بشری شمرده میشوند نخواهد بود .

آيَةُ الْاٰخِرٰى ۴۲ لِنُرِيكَ مِنْ اٰتِنَا الْكُبْرٰى ۴۳

دو حالیکه این نشانه دیگر است تا بنمائیم ترا از نشانه‌های بزرگ خود

تفسیر : ای موسی معجزه عصا و یدبضاء دو اثری است از آثار بزرگی که ارائه آنها منظور ماست .

اِذْ هَبْ اِلٰى فِرْعَوْنَ اِنَّهٗ طَغٰى ۴۴

برو بسوی فرعون (هرآئینه) او بسیار سرکش شده

قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي ۴۵

گفت ای پروردگار من بکشای برای من سینه‌ام را

تفسیر : حضرت موسی (ع) دعا نمود الهی (ج) به من چنان حوصله و بردباری ارزانی نما تا در برابر سخنهای نا موزون و خلاف طبع زو د نرنجم واز آن سختی هائیکه در ادای وظیفه رسالت به آنها مقابل میشوم هراسان نگردم بلکه همه ناملایمات و مشکلات وارده را با قلب قوی و جبین کشاده استقبال نمایم .

وَ يَسِّرْ لِيْ اَمْرِيْ ۴۶

و آسان کن برای من کارم را

تفسیر : یعنی اسبابی را فراهم آرکه بوسیله آنها این کار بزرگ و سنگین آسان گردد .

وَ اَحْلِكْ عُقْدَةً مِّنْ لِّسَانِيْ ۴۷

و بکشا مژه از زبان من

يَفْقَهُواْ قَوْلِيْ ۴۸

تا بفهمند سخنم را

تفسیر : زبان حضرت موسی (ع) در صباوت سوخته بود (قصه آن در تفاسیر مذکور است) لذا بوضاحت کامل حرف زده نمیتوانست و به جهت رفع این وضعیت دعای طلاقت زبان نمود .

وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي ۗ

و بگردان برای من وزیری از کسان من

هُرُونَ أَخِي ۗ

هارون برادرم را

تفسیر : هارون (ع) از حضرت موسی (ع) در عمر بزرگتر بود .

أَشْدُدْ يَدَهُ أَزْرِي ۗ وَأَشْرِكُهُ

قوی کن باو کمرم را و شریک ساز او را

فِي أَمْرِي ۗ

در کارم

تفسیر : حضرت کلیم از خدا (ج) درخواست نمود که در کار دعوت و تبلیغ برادرش با او مددگار باشد .

كُنْ نَسِيحًا كَثِيرًا ۗ وَنَذْكَرَكَ

تا تسبیح تو بسیار گوئیم و یاد کنیم ترا

كَثِيرًا ۗ

بسیار

تفسیر: تا هر دو يكجا در موقع دعوت و تبلیغ به نهایت جدیت و جوش و خروش پاکی و کمالات ترایمان کنیم و قطع نظر از مواضع دعوت، معاونت باهمی ما، در تقویة قلب يك دیگر افزوده و در حال خلوت های خود نیز بانشاط و طمانیت ذکر ترا فراوان بتوانیم.

إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا ۝۳۶

(هرآئینه) تو هستی باحوال ما بینا

تفسیر: الهی همه احوال و اوضاع ما را خوب می بینی و چیزیکه دعا میکنیم نیز به تو خوب معلوم است که قبول آن برای ما تا کدام حد مفید است اگر تو از حال و استعداد ما پوره خبر نمیداشتی برای نبوت و رسالت چرا ما را اختیار میکردی و چرا بطرف چنان دشمن بزرگ (فرعون) میفرستادی خدایایاقین دارم که هرچه کرده ئی سنجیده کرده ئی!!

قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى ۝۳۷

گفت (هرآئینه) داده شده ئی مسئول (مطلوب) خود را ای موسی

تفسیر: ای موسی آنچه خواستی از طرف خدای تعالی بتوداده شد.

وَلَقَدْ مَنَّا عَلَيْكَ مَرَّةً أُخْرَى ۝۳۷

(هرآئینه) احسان کرده ایم بر تو بار دیگر هم

تفسیر: چون یکمرتبه بیشتر بدون درخواستت بتو احسان بزرگی کردیم پس حالا در برابر درخواست يك چیز معقول و مناسب چگونه مطلوبت را بتو ارزانی نفرمائیم.

إِذَا وَحِينَا إِلَىٰ أَمِّكَ مَا يُوْحَىٰ ۝۳۸

چون الهام کردیم بسوی مادرت آنچه لایق و وحی بود

تفسیر: در خواب یا بیداری بطور الهام (ویا به زبان کدام پیغمبر آن عصر که نامش معلوم نیست) به مادرت حکم مناسب و مفیدی دادیم که تفصیل آن در آئی می آید «ان اقدفیه الایه».

تنبیه: از کلمة «او حینا» نبوت والده موسی علیه السلام ثابت نمیشود چنانکه از بیان فوق هم مطلوب مذکور ظاهر است - نبی آنست که مورد وحی احکام قرار گیرد و به تبلیغ آن مامور باشد و حال آنکه درین موقع این تعریف صادق نمی آید.

أَنْ أَقْدِ فِيهِ فِي التَّابُوتِ فَاقْدِ فِيهِ

که بینداز او را در صندوق بازبینداز صندوق را

فِي الْيَمِّ فَلْيَلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ

در دریا ناندازد او را دریا بکناره

يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِي وَعَدُوٌّ لَهُ ط

بگیرد او را دشمنی که مراست و دشمنی که او راست

تفسیر : درحالیکه موسی (ع) طفل نو تولد بود به مادرش الهام شد که او را در بین صندوقی گذاشته و صندوق را در دریا رها کن ، ما به دریا حکم داده ایم تا آنرا به حفاظت تمام به کناره مخصوصی ببرد شخصی که با من وهم با موسی دشمنی دارد او را از دریا خواهد برداشت . اصل واقعه این است که فرعون در آن سال حسب پیشگویی منجمین پسران بنی اسرائیل را در هر جا جستجو کرده و کشت ، وقتی که موسی (ع) پیدا شد والده اش ترسید مبدا سپاهیان فرعون اطلاع یافته فرزندش را بقتل برسانند ووالدین او را هم باین علت که چرا اطلاع ندادند بیازارند آنوقت از طرف حق تعالی به مادر موسی (ع) این تدبیر الهام شد مادر موسی (ع) صندوق را به نهر افکند اتفاقاً يك حصه از آب نهر از بین باغ فرعون میگذشت ، همان آب صندوق را در باغ برده به کناره رسانید زن فرعون بنام حضرت آسیه (که از منقیات وپارسیان اسرائیلی بود) بچه را برداشت و بحضور فرعون برده گفت که «بیا این را پسر خود اتخاذ نمائیم » فرعون که او را دید محبتش بدل او جا گرفت اگر چه از بعضی روایات برمی آید که در وهله نخست ازین خواهش انکار ورزید مگر به خاطر آسیه او را مثل فرزند حمایت و پرورش نمود ، گویا باین طریق قدرت کامله و تدبیر عجیب و غریب خداوندی بظهور رسید .
تنبیه : فرعون ازین سبب دشمن خدا نامیده شد که دشمن حق بود ودر مقابل خدا دعوی خدائی مینمود ، وازین سبب دشمن موسی (ع) خوانده شد که در آن وقت بانمام پسران بنی اسرائیل دشمنی شدید داشت ودر آینده رفته رفته مخصوصاً بشخص حضرت موسی به طور علانیه اظهار عداوت میکرد .

وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي ه

و افکندم بر تو محبتی از جانب خود

تفسیر : ما از طرف خود محبت ترا در دل‌های مردم انداختیم تا هر کسیکه ترا ببیند بانو محبت نماید و یا محبت خاص خود را بتو انداختیم که محبوب خدا گردیدی پس به کسی که خدا محبت کند بندگان هم به او محبت می‌نمایند .

وَ لِتُصْنَعَ عَلٰی عَيْنِي ﴿٣٩﴾

و تا پرورده شوی پیش چشم من (بمخضور من)

تفسیر : ای موسی ما در دل‌های مردم به این غرض محبت ترا افکندیم که به پیش چشم و حفاظت ما تربیه شوی چه در حالیکه در خانه چنین دشمن شدید پرورش بیابی بتو هیچ گزندی نرسد .

اِنَّ تَهَشِيْ اُخْتِكَ فَتَقُوْلُ

چون میرفت خواهر تو پس میگفت

هَلْ اَدُلُّكُمْ عَلٰی مَنْ يَّكْفُلُهُ

آیا نشان دهم شمارا کسیکه تربیه کند او را

فَرَجَعْنَا اِلٰی اُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا

پس رسانیدیم ترا (باز آوردیم ترا) بسوی مادرت تا خنک شود چشم او

وَلَا تَحْزَنْ

و غم نخورد

تفسیر : قصه کامل دیگر جامی آید - والده حضرت موسی بعد از اینکه صندوق را به نهر افکند به مقتضای بشریت بسیار غمگین و پریشان شد که آیا به فرزندش چه گذشته خواهد بود نمیدانست جگر پاره اش زنده است و یا طعمه جانوران شده به خواهر حضرت موسی (ع) گفت «خفیه» سراغ آنرا بنما از طرف دیگر مشیت ایزدی چنان به وقوع پیوست که حضرت موسی (ع) شیر هیچ زنی را نمی‌نوشید چندین دایه را طلب کردند به احدی کامیاب نشدند ، خواهر موسی (ع) که بطور بیگانه و بی‌علاقه گی تمام در ترصد بود گفت «من زنی را با خود می‌آورم و امید دارم که او بتواند بچه را شیر بنوشاند و او را پرورش دهد » به او حکم

کردند که آن زنرا حاضر دار - او والده موسی را آورده و پیش کرد به مجردیکه طفل را به کنار خود گرفت فرزند به مکیدن شروع کرد - قصر فرعون مسرت وشادی زیادی روداد - والده موسی (ع) گفت من در اینجا توقف نمی توانم اجازه دهید تا طفل را به خانه خود ببرم و به حفاظت واهتمام تمام به پرورش او بپردازم، بالاخر از طرف فرعون به طور دایه برای تربیه بچه مامور شده واورا به خانه خود آورد وبه اعزاز واکرام شاهانه به تربیه موسی (ع) مصروف گردید .

وَقَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ

و کشتی شخصی را پس نجات دادیم ترا از آذغم

تفسیر : قصه کامل درسوره قصص می آید ، خلاصه بعد از اینکه موسی (ع) جوان شد از دستش يك قطبی به قتل رسید ، موسی (ع) ترسید مبادا دردنیا گرفتار ودر آخرت مأخوذشوم ، خدای تعالی ازین دو قسم پریشانی نجاتش داد ، از پریشانی اخروی باین طریق که توفیق به او بخشیده و توبه اش قبول گردید . واز اضطراب دنیوی باین طریق سالم ماند که موسی (ع) از مصر خارج شده و به مدین رسید وبه آنجا دختر حضرت شعیب (ع) را به نکاح گرفت ، تفصیل این قصه در جای دیگر می آید .

وَقَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ

و بیازمودیم ترا آزمودنی

تفسیر : الله تعالی ترا به چندین طریق بیازمود واز آن همه امتحانات بکلی خالص و بیغش برآمدی .

تنبيه : درین موقع مفسرین در تحت عنوان حدیث «الفتون» از ابن عباس روایت بسیار طولبی نقل کرده اند و کلمات حافظ ابن کثیر راجع به آن این است «وهو موقوف من کلام ابن عباس ولیس فیه مرفوع الا قلیل منه وکانه تلقاه ابن عباس رضی الله عنه مما ابیح نقله من الا سرائلیات من کعب الاحبار وغيره والله اعلم وسمعت شیخنا الحافظ ابوالحجاج المزنی یقول ذلك ایضاً» .

فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ

پس درنگ کردی چندین سال در میان اهل مدین

ثُمَّ جِئْتَ عَلَى قَدَرٍ يَهُوسَى

پس آمدی از تقدیر (موافق تقدیر) ای موسی

تفسیر : یعنی اکنون از مدین برآمده راه را گم کردی و از تقدیر بجانی رسیدی که به وهم و گمانت نمی آمد ، شاعری درین باب میفرماید .
(زموسی بپرسید فضل خدا را * که آتش همی جست و یغمبری یافت)

وَ اصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي ﴿٤١﴾
و ساختم ترا خاص برای خود

تفسیر : ای موسی ترا برای وحی و رسالت خود تربیه و در زمره خواص و مقربین خود داخل نمودم و به امر و اراده خاص خود پرورش دادم .

إِذْ هَبْ أَنْتَ وَأَخُوكَ بِآيَاتِي
برو تو و برادرت با نشانهای من

و لَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي ﴿٤٢﴾
و سستی مکنید در یاد من

تفسیر : برای کاری که ساخته شده ئی وقت آن رسید که برادر خود هارون را همراه گرفته جبهه تمویل آن برائی و دلائل و معجزات باهره را که بتو ارزانی شده در وقت ضرورت ظاهر سازی چون موسی (ع) قبلاً در دعای خود گفته بود . « **كَيْ نَسْبَحَكَ كَثِيرًا** » لذا در جمله « **وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي** » آن سخن را به خاطرش آورد یعنی به تبلیغ نام الله آمادگی خود را نشان بده و در تمام احوال و اوقات عموماً و در اثنای دعوت و تبلیغ خصوصاً الله را بسیار یاد کن ، چه یاد خدا برای اهل الله ذریعه بزرگ کامیابی و در مقابل دشمن بهترین اسلحه است ، در حدیث است « **ان عبدی کل عبدی الذی یذکرنی وهومنا جز قرنه** » .

إِذْ هَبَّا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى ﴿٤٣﴾
بروید بسوی فرعون (هرآئینه) او بسیار سرکش کرده

تفسیر : نخست حکم رفتن داده شد . اینک باو مقام را وانمود کرد که کجا و پیش که باید برود و این جمله تمهید کلام آینده است .

فَقُوْا لَا لَهُ قُوْلًا لِّسَانًا لَعَلَّهٗ

بس بگوئید برای او سخن سخن نرم شاید او

يَتَذَكَّرُ اَوْ يَخْشٰى ﴿٢٤﴾

سنجش کند (بند گیرد) یا بترسد

تفسیر : در وقت دعوت ، تبلیغ ، وعظ ، نصیحت ، سخنی بگو که نرم آسان ، رقت آور واعلی باشد اگرچه به تمرد و طغیان او امید قبول نیست - بااین همه توبه این خیال که شاید قدری غور ودقت نموده نصیحت بپذیرد ویا جلال و جبروت خدا را شنیده بترسد و به فرمان برداری مایل شود - سخن خود را به نرمی اظهار کن این فرمایش خداوندی برای دعای و مبلغین دستورالعمل عالی و مفید است ، چنانچه در جای دیگر خداوند بوضاحت ارشاد میفرماید (ادع الی سبیل ربك بالحكمة والموعظة الحسنة وجادلهم بالتی هی احسن) (نحل - رکوع ۱۶)

قَالَا رَبَّنَا اِنَّا نَخَافُ اَنْ يَّفْرُطَ

گفتند ای پروردگارا (هرآئینه) ما میترسیم که تجاوز کند

عَلَيْنَا اَوْ اَنْ يُّطْغٰى ﴿٢٥﴾

بر ما یا طغیان ورزد

تفسیر : تفصیل ترس از فرعون بعد ازین می آید فعلاً حضرت موسی (ع) عدم اسباب خود وجاه و جلال فرعون را دیده گفت میترسیم که آیامستعد سخن شنیدن است یا نه ممکن است که پیش از آنکه سخن ما را کامل بشنود دست تعدی دراز کند ویا بعد از شنیدن بقر و غضب آمده نسبت به بارگاه کبریائی گستاخی و زبان درازی نماید ویا ما را اذیت کند که مقصد اصلی فوت شود .

تنبیه : بین این خوف حضرت موسی (ع) و شرح صدری که بر ایشان نصیب شده هیچ منافات وجود ندارد . کاملین پیش از نزول بلا میترسند واستعاذه میکنند ، لیکن چون بلانازل شود به عزم جزم و فراح حوصله گی به مقابله می پردازند .

قَالَ لَا تَخَافَا اِنِّيْ مَعَكُمَا

گفت منترسید (هرآئینه) من با شما هستم

أَسْمِعْ وَأَرْى ④

می شنوم و می بینم

تفسیر : ای موسی سخنانی که بین تو و او گفته شود و معامله که رود همه را می شنوم و می بینم - هیچوقت از تو جدا نیستم ، حمایت و نصرت من دائماً باتست ، دیگر اضطراب و اندیشه ضرورت ندارد .

فَأُتِيهِ فَقَوْلًا إِنَّا رَسُولُ رَبِّكَ

پس بروید پیش روی پس بگوئید (هر آئینه) ما فرستادگان پروردگارتوئیم

فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ

پس بفرست با ما بنی اسرائیل را

وَلَا تَعْدُ بِهِمْ ⑤

و عذاب مکن ایشانرا

تفسیر : در اینجا بطرف سه چیز دعوت داده شده (۱) اینکه فرعون و تمام مخلوقات پروردگاری دارند که برای هدایت آنها رسول می فرستد (۲) هر دوی ما رسول اوتعالی هستیم لذا باید به اطاعت ما و عبادت رب خود پردازید گویا درین جمله به طرف اصل ایمان دعوت داده شده - همین مطلب را در «نازعات» اینطور ادا کرده «فقل هل لك الي ان تزكي واهدك الي ربك فتخشى» - مطلب (۳) آن است که ضرورت مخصوص آن وقت این بود که بنی اسرائیل از غلامی ذلت آور و مصایب دردانگیز فرعونیان نجات یابند ، مقصد این است که این خاندان شریف و نجیب الاصل رامورد ظلم و ستم خود قرار مده و از ذلیل ترین غلامی ، ایشانرا آزادکن و با ما همراه کن تا هر جا که خواهند آزادانه زندگی نمایند .

قَدْ جِئْنَاكَ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكَ ⑥

(وهر آئینه) آورده ایم پیش تو نشانه از رب تو

تفسیر : دعوی رسالت مابی دلیل نیست بلکه برای اثبات صداقت خود نشانهای بزرگ آورده ایم .

وَالسَّلَامُ عَلٰی مَنْ اَتَّبَعَ الْهُدٰی ﴿۴۷﴾

وسلامتی است بر کسیکه پیروی هدایت کند

اِنَّا قَدْ اُوْحِیَ اِلَیْنَا اَنَّ الْعَذَابَ

(هر آئینه) بما حکم داده شده (وحی فرستاده شده بسوی ما) که عذاب

عَلٰی مَنْ كَذَّبَ وَتَوَلٰی ﴿۴۸﴾

بر کسی است که تکذیب کند و رو گردان شود

تفسیر : شخصیکه سخن ما را پذیرفته براه راست روان شود برای او سلامتی هردو جهان است و کسیکه تکذیب و یا اعراض کند برای او عذابی است یقینی ، خواه این عذاب اخروی باشد و یادیوی - اکنون عاقبت خود را سنجیده هر راهی که میخواهی اختیار کن .

قَالَ فَمِنْ رَّبِّكُمْ یٰٰهٰوِی سٰی ﴿۴۹﴾

گفت (فرعون) پس کیست رب شما ای موسی

تفسیر : ربی که شما خود را فرستادگان او میگوئید کیست و چگونه است (ازین سوال استنباط می شود که فرعون به عقیده دهریت مائل بوده و یا محض جهة اذیت و آزار چنین سوال نمود) .

قَالَ رَبُّنَا الَّذِیْ اَعْطٰی كُلَّ شَیْءٍ

گفت (موسی) رب ما آنست که داد هر چیزی را

خَلْقَهٗ ثُمَّ هَدٰی ﴿۵۰﴾

صورتش سپس راه نمودش

تفسیر : پروردگار ما خدائست که هر مخلوق را بروفق استعداد شکل و صورت ، قوی ، خواص و غیره ارزانی فرمود و به کمال حکمت که باید و شاید آنرا آفرید سپس برای وجود و بقای هر چیز سامان و اسباب ضروری او را مهیا کرد و برای اینکه از ساختمان مادی و قوای روحانی خود و از اسباب خارجی کار گرفته بتواند طرق استفاده را فهماند بعد از این از نشان چنین نظام محکم کائنات ما را هم هدایت نمود که از وجود اینهمه مصنوعات چطور باید به وجود صانع استدلال نمائیم «**قله الحمد والمنة**» حضرت شاه (رح) می نویسد برای اکل و شرب بما دانش و هوش ارزانی فرمود . اگر او به طفل شیر نوشیدن نیا موزد احدی به او تعلیم داده نمیتواند .

قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَى ⑤۱

گفت پس چیست حال قرونهای نخستین

قَالَ عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ ①

گفت علم آن نزد پروردگار من است در کتاب

لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنسَى ⑤۲

نه غلط میکند رب من و نه فراموش

تفسیر : فرعون گفت اگر راجع بوجود خدای تعالی دلائل روشن موجود است و به طرف چیزیکه دعوت میدهی حق باشد پس درباب اقوام گذشته چیزی بیان کن که آنها از چه سبب آنرا نپذیرفتند ؟ در صورتیکه آنها قبول نکردند آیا همه محو و نابود شدند اگر تو پیغمبری باید مفصلاً به احوال و حوادث همه اقوام مطلع باشی . فرعون این همه قصص بیپوده و سوالهای بیمعنی را از سببی به میان آورد تا اهمیت هدایت موسی (ع) و دعوت ایشان را به این سخنان فضول از بین ببرد و با کلمات ناصواب خود مختل و متشبه گرداند حضرت موسی (ع) در جواب اظهار نمود که علم تفصیلی این همه چیزها برای پیغمبر امر ضروری نیست چه اطلاع مفصل از حالات هر قوم فقط به علم حق تعالی منحصر است که بنابر مصالح مخفی در (لوح محفوظ) ثبت است از علم الله تعالی هیچ از ابتدا نه غایب میشود و نه چیزی را که در علم او تعالی هست برای يك لمحّه فراموش میکند ذره ذره اعمالیکه کدام قوم بعض اوقات به عمل آورده است نوشته شده و موجود است و در وقت معین نشان داده میشود .

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا

اوست که ساخت برای شما زمین را فرش

و سَلَكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا

و روان کرد برای شما در آن راهها

تفسیر: خالق توانا از بین وادیهها و دریاها، جبال و صحاری بر سطح زمین برای شما طرق متعدده روان و ممتد نمود که از آنها استفاده نموده از يك ملك به ملك دیگر میرسید.

وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا

و فرو فرستاد از آسمان آب پس بر آوردیم

بِهِ أَزْوَاجًا مِنْ نَبَاتٍ شَتَّى ۝۵۳

به آن انواع مختلف از نبات

تفسیر: بذریعۀ آب نباتات گوناگون و غلههای مختلف، گلهای متنوع و میوه های رنگارنگ و زیبا بیافرید.

كُلُوا وَارْعَوْا أَنْعَامَكُمْ

بخورید و بچرانید چهارپایان خود را

تفسیر: غذاهای اعلی تناول میکنید و چیزی که به کار خودتان نمی آید به خوراک مواسی و حیوانات میرسانید، حیواناتیکه در اثر محنت و مشقت آنها از تمام محصولات و پیداوار متذکره برخوردار میشوند.

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَى ۝۵۴

(هرآینه) در آن نشانههاست برای صاحبان خرد

تفسیر : آیت فوق بفرض بینائی دهریون گفته شده که اگر عقل دارید تدابیر و قدرتهای اوتعالی رادیده و از راه بصیرت و بینش متوجه شوید خواهید فهمید که این همه انتظامات عالیه کائنات و این نظام حکیمانه عالم خلقت از روی تصادف برقرار نمیشود گویا این همه آیات بینات فکر بشر را به طرف و جود باری تعالی و توحید او منعطف و متوجه میسازد . بعد ازین سخن درباره معاد است .

مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ

از زمین آفریدیم شما را و در آن برمیگردانیم شما را

و مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى ۵۵

و از آن بیرون خواهیم آورد شما را بار دیگر

تفسیر : بدر همه یعنی آدم (ع) از خاک آفریده شد ، غذاهائیکه از آن جسم انسان پرورش و تکون مییابد نیز از خاک برمی آید - بعد از مرگ هم وجود عنصری مردم زود یادیر باجزای خاک مخلوط می شود و همین طور در وقت حشر هم اجزای وجود که باخاک آمیخته بود دوباره جمع شده سر از نوبصورت انسان تشکیل می یابد ، مردگانی که در قبور مدفون انداز مضاجع خود بیرون آورده میشوند .

و لَقَدْ آرَيْنَهُ آيَاتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَأَبَى ۵۶

و (هر آینه) بنمودیم فرعون را نشانهای خود همه آن پس دروغ پنداشت و نپذیرفت

تفسیر : حضرت موسی (ع) آیات و دلایلی را که ارائه آنها مطلوب بود همه را نشان داد از قبیل القای عصا و دیدیضه و غیره با متعلقات و تفاسیل آن با اینهمه آن بدبخت شقی قبول نکرد و بانکار و تکذیب خویش استوار ماند .

قَالَ أَجِئْنَا لِنُخْرِجَ جَنَّا مِنْ أَرْضِنَا

گفت آیا آمده ای (بما) تا بر آری ما را از زمین ما

بِسِحْرِكَ يَمْوَسِي ۵۷

به قوه جادوی خود ای موسی

تفسیر : فرعون باین واسطه مذاکره فوق را به قوم خود « قبط » اظهار داشت که حس نفرت آنها را نسبت به موسی (ع) تحریک نماید تا همه بر علیه او مشتعل شوند ، فرعون می گفت ازین اقامه حجت غرض موسی (ع) را چنان باید پنداشت که او می خواهد به زور جادو همه ما رامسحور سازد و شعبده های ساحرانه را به عمل آورده و جمعیت عوام را با خود متمائل گرداند و بدین وسیله تمام املاک و اموال قبطیان را قبض کند .

فَلَنَّا تِيَنَّكَ بِسِحْرِ مِثْلِهِ فَا جَعَلْ بَيْنَنَا

پس (هر آئینه) می آوریم در مقابل تو همچو جادو را پس مقرر کن بین ما

وَ بَيْنَكَ مَوْ عِدًا لَّا نَخْلِفُهُ نَحْنُ

و بین خود و عده که نه ما خلاف کنیم آنرا

وَلَا اَنْتَ مَكَا نًا سُوٰی ۵۸

و نه تو در میدانی (جائی) هموار (میانه)

تفسیر : ای موسی (ع) در این اراده خود کامیاب نمی شوی چه ما هم جادوگران ماهری داریم بهتر است که با آنها مقابله کنی پس در تعیین روز و موضع سحر اینک حسب میل خود مختاری اما احدی نباید از وقت موعود سرتابد و موضع هم طوری باشد که فریقین بتوانند به سهولت حاضر شده و برای تماشا بنشینند ، در نشستن به حول نمایشگاه بین راعی و رعایا ، حاکم و محکوم ، خورد و کلان هیچ امتیاز نباشد ، هر یک فریق به کمال آزادی در مظاهره قوت همت بگمارد و میدان هم باز و هموار بدون تشیب و فراز باشد تا همه تماشاگران آزادانه و بلا زحمت مقابله طرفین را به خوبی دیده بتوانند .

قَالَ مَوْ عِدْ كُمْ يَوْمُ الزَّيْنَةِ

گفت و عده گاه شما روز جشن است

وَ اَنْ يُحْشَرَ النَّاسُ ضَحٰی ۵۹

و اینکه جمع کرده شوند مردم وقت چاشت

تفسیر : چون در کار پیغمبران تلبیس و تلمیح ابدأ راه ندارد و معاملة آنها مانند آفتاب روشن و آشکار است . موسی (ع) گفت خوب است امروز جشن بزرگ شما هنگام چاشت میدان مقابله باید آماده باشندتا مقابله بعمل آید یعنی درزمانیکه جشن عمومی است و خلایق زیادی اجتماع می نمایند و باید در روز روشن این کار صورت بگیرد تا بینندگان بتعداد زیاد حاضر باشند و در روشنی روز برای هیچکس اشتباه و التباس واقع نشود - حضرت شاه (رح) می نویسد که از مقابله در میدان عمومی هردو

عرض بزرگی داشتند یعنی فرعون می خواست موسی (ع) را در حضور تمام مردم شکست بدهد و موسی (ع) آرزوی شکست فرعون را داشت در تمام شهر های مصر بروز سالکرة فرعون جشن گرفته می شد .

فَتَوَلَّى فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ

پس فراهم آورد

فرعون

پس بازگشت

كَيْدَهُ شَمَّ آتَى ⑥

بیامد

باز

تدبیر خفیه (مکر) خود را

تفسیر : بعد از فیصله فوق فرعون از مجلس برخاست و برای اینکه ساحران را جمع کند و درین مقابله کامیابی بدست آرد هر نوع تدابیر و سازشهارا به کار انداخت و بالاخره آمادگی خود را مکمل نمود، باقوت تمام در وقت معین در میدان مقابله حاضر شد يك دسته بزرگی از جادو گران همراه او بودند و بایشان انعام و اکرام زیادی وعده میداد و تصمیم گرفته بود تا هر طوریکه ممکن باشد موسی (ع) را شکست داده و حق را پایمال کند .

قَالَ لَهُمْ مُوسَىٰ وَيْلَكُمْ لَا تَفْتَرُوا

گفت برای ایشان موسی وای بر شما افترا مکنید (مبندید)

عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَيُسْحِتْكُمْ بِعَذَابٍ

بر الله دروغ را پس هلاک کرداند شما را به کدام آفت (عذاب)

وَ قَدْ خَابَ مِنْ افْتَرَاي ①
و (هر آئینه) بهر اد نرسید (نا امید شد) کسیکه افترا کرد

تفسیر : واضح است که حضرت موسی (ع) در آن جمعیت بزرگ هر شخصی را حسب وضع و حال خودش پند و نصیحت کرد . چون جادوگران قصد کرده بودند که در مقابل حق سحر را به کار اندازند و حق را باطل معرفی نمایند لذا حضرت موسی (ع) بطور اخطار بایشان فرمودند: آگاه باشید بدست خود خویشتن را هلاک مکنید نشانهای خدائی و معجزات نبوی را سحر گفتن و باطیل را در مقابل حقایق مثبته پیش کردن گویا به الله تعالی دروغ بستن است کسیکه به ذات الهی (ج) دروغ میبندد سرانجامش ابدا محمود نیست بلکه بیم آن است که اینگونه مردم مورد کدام آفت آسمانی واقع شوند که بیخ و بنیاد شان را بر کند .

فَتَنَّا زُعُورًا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ
پس نزاع کردند در کار خود در میان خویش

وَ أَسْرُوا النَّجْوَى ②
و مشوره کردند نهانی

تفسیر : نطق موسی (ع) در جمعیت جادوگران اضطراب و پراگندگی تولید نمود و بین آنها نزاع پیدا شد و از یک دیگر سوال میکردند که این شخص چه کاره دانسته شود زیرا کلام او به سخنان ساحر نمیماند . خلاصه باهم مباحثه و مناظره کردند و به کناری رفته مشوره نمودند - بالاخر بعد از اختلاف و نزاع خود از تأثیر و نفوذ فرعون متأثر گردیده و سخنان آتی را بیان کردند .

قَالُوا إِنْ هَذَانِ لَسِحْرَانِ يُرِيدَانِ
گفتند هر آئینه این هر دو جادوگرند می خواهند

أَنْ يَخْرُجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ
که بکشند شما را از ملک «زمین» تان

بِسْحَرِهِمَا وَيَذُفَبِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثَلَى ۝

بزور جادوی خود و ببرند طریقه شایسته شمارا

تفسیر : آنها میخواهند که دین و رسوم را که از قدیم الایام باینطرف بین مردم مروج است به کلی محو کرده شریعت و قوانین خود را رایج سازند و نیز فن جادو را که به ذریعه آن در طول و عرض مملکت عزت و آبرو و ثروت را قایل میشوید این دو برادر از نزد شما بستانند و خودشان از آن استفاده نمایند .

فَاَجْمِعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ اْتُوا صَفًا ۝

پس فراهم آورید تدبیر (اسباب سحر) خود را سپس بیایید صف کشیده

وَ قَدْ اَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنِ اسْتَعْلَى ۝

(هر آینه) کامیاب (رستگار) شد امروز آنکه غالب آمد

تفسیر : اهمیت موقع را بشناسید و وقت را از دست ندهید ، همه باقوت و همت کامله متحد شده تدبیر کنید که بروی غالب آید و ناگهان متفقاً چنان حمله ببرید که در مرحله اول پاهای ایشان سستی کند چه معركة امروز فیصله کن است ، کامیابی امروز کامیابی دائمی است فریقه که امروز غالب آید برای همیشه منصور و رستگار دانسته میشود .

قَالُوا يَمْوَسِي اِمَّا اَنْ نُّلْقَى

گفتند ای موسی یا این است که توافق کنی (یعنی عصارا)

وَ اِمَّا اَنْ نَّكُونَ اَوَّلَ مَنْ اَلْقَى ۝

و یا باشیم ما اول کسیکه بیفکند

قَالَ بَلْ اَلْقُوا ۝

گفت بلکه شما افکنید

تفسیر: موسی (ع) به کمال بی پروائی جواب داد که من اولاً به انجام اینکار ابتداء نمی نمایم اول شما خود نیروی خود را بیاز مایید و فن خویش را نشان بدهید تا بعد از زورآزمائی باطل غلبه حق به خوبی نمایان شود، این قصه در سوره اعراف گذشته است فواید آن ملاحظه شود.

فَإِذَا جَبَأَ لَهُمْ وَعَصِيهِمْ يُخَيَّلُ
پس ناگهان ریسمانها و عصاهای ایشان متخیل گردید

إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِ هِمَّ أَنَّهَا تَسْعَى ①
بموسی بسبب جادوی آنها که میدوند

تفسیر: موسی (ع) در اثر نظر بندی ساحرین چنان خیال نمود که ریسمان ها و جویها مانند مارها میدوند، حال آنکه در حقیقت اینطور نبود.

فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى ②
پس دریافت در دل خود هراسی را موسی

تفسیر: مبدا جها ل و بیخردان از مشاهده شعبده جادو گران فریب بخورند و در سحر و معجزه فرق و تمیزی نتوانند درینصورت غلبه حق واضح نخواهد شد، موضوع خوف از جواب آینده ظاهر میشود.

قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى ③
گفتیم مترس (هر آئینه) توئی غالب

تفسیر: خوف را ازدل بیرون آر و چنین وسوسه هارا بدل خود رامده الله تعالی حق را ظاهر و غالب میگرداند.
(سحر با معجزه پهلونزند دل خوشدار* سامری کیست که دست از دیدنضا ببرد)

وَأَلْقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا ④
و بیفکن آنچه در دست راست توست تا فروبرد چیزی را که ساخته اند

تفسیر: عصای خود را به زمین بیفکن تا تمام شعبده های فریبنده و ساختگی آنها را فروبرد.

إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدُ سِحْرِ ط وَ لَا يُفْلِحُ

هر آئینه هر چه ساخته اند فریب جادوگراست و کامیاب نمیشود

الشِّجْرُ حَيْثُ آتَى ٦٩

جادوگر هر جا که باشد

تفسیر : جادوگر از مکر و تصنع خود در هر جائیکه باشد و بهر اندازه که ترقی کند باز هم در مقابل حق کامیاب شده نمی تواند و ابداً فلاح و رستگاری نمی یابد از این سبب در حدیث حکم قتل ساحر داده شده .

فَأَلْقَى السَّحْرَةَ سُجَّدًا قَالُوا آمَنَّا

پس افتادند (انداخته شدند) جادوگران سجده کنان گفتند ایمان آوردیم

بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَى ٧٠

به رب هارون و موسی

تفسیر : چون سحره حقیقت خدعه خود را میدانستند لذا از روی اصول فن فوراً فهمیدند که این کار موسی (ع) سحر نیست یقیناً از سحر فوق تر ، حقیقت دیگری است نور ایمان در دل شان تأیید و به سجده افتادند این قصه در سوره اعراف گذشته .

قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ

گفت فرعون آیا پذیرفتید او را پیش از آنکه اجازه بدهم شمارا

إِنَّهُ لَكَبِيرٌ كُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ ج

هر آئینه وی کلان شماست که آموخته است شمارا جادو

تفسیر : یعنی بدون اجازه واستفسار من ایمان آوردید و فیصله من را هم انتظار نکشیدید ، معلوم است که بین شما وموسسی (ع) سازش و جنک ظاهری صورت گرفته است یعنی تصنع نموده میخواهید عوام را فریب بدهید این موضوع درسوره اعراف گذشت .

فَلَا قَطْعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ

پس (هر آئینه) قطع میکنم دستها و پاهای شما را

مِّنْ خِلَافٍ

مخالف یکدیگر

تفسیر : اینک دست راست ، پای چپ و یا دست چپ و پای راست شمارا قطع می نمایم .

وَلَا وَصَلِبِنَّكُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ

و هر آئینه بردار کشم شمارا در تنه های خرما

تفسیر : تا زحال شما دیگران عبرت بگیرند .

وَلَتَعْلَمَنَّ إِنَّا أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَى

و هر آئینه خواهید دانست که عذاب کدام ما سخت تر و پاینده تر است

تفسیر : شما ایمان آورده و می بندارید که فقط ما ناجی هستیم و دیگر مردم (یعنی فرعون و رفقای او) همه در عذاب ابدی مبتلا میشوند پس فوراً به شما معلوم میشود که عذاب کدام شخص ، سخت تر و پاینده تر است .

قَالُوا لَنْ نُؤْتِيَكَ عَلَى مَا جَاءَنَا

گفتند (هرگز) افزون تر نمیدانیم ترا از آنچه آمده است نزد ما

مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا

دلایل روشن و از آنکه آفرید ما را

فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ ۖ إِنَّمَا تَقْضِي

پس بکن هر چه می کنی (حکم کن هر چه حکم کننده باشی) (جز این نیست) تو همین (حکم) می کنی

هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا ۗ إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا

دوین زندگی دنیای (هر آئینه) ما ایمان آوردیم به رب خود

لِيَغْفِرَ لَنَا خَطِيئَاتِنَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا

تا ببخشد برای ما گناهان ما را و آنچه مجبور کردی ما را

عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ

بر آن از جادو

تفسیر : یعنی ما چنین دلایل روشن را به پاس خاطر تو ترك نمی توانیم و در مقابل خوشنودی خالق حقیقی خود هیچ از تو پروا نداریم اکنون هر چه از دستت برمی آید در رخ مکن تو محض همین قدر خواهی توانست که این زندگی زود گذر و فانی ما را خاتمه بدهی ولی ما هیچ اندیشه نداریم چه از اول دار قرار را به جای دار فنا اختیار کرده ایم و از رنج و راحت این جهان صرف نظر نموده ایم - تمنای ما همین است که مالک حقیقی و پروردگار توانای ما از ما راضی شود و عموم گناهان ما خصوصاً گناهی را که از خوف حکومت تو بجبر و اکراه ارتکاب نمودیم یعنی مقابله حق را به جادو کردیم ، معاف فرماید ، میگویند ساحرین نشانه های حضرت موسی (ع) را دیده بخوبی فهمیده بودند که این عمل جادو نیست و نباید با او مقابله نمود اما بعداً از خوف فرعون به مقابله جرات کردند .

وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَى ۗ

و خدا بهتر و پاینده تر است

تفسیر : یعنی نسبت بانعام و اکرامیکه تو به ما می کردی خدای تعالی مومنان را به مراتب اجر نیکوتر و پاینده تر میدهد .

إِنَّهُ مَنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ ط

هر آئینه کسیکه بیاید نزد رب خود گنہگار پس (هر آئینه) مرا و راست دوزخ

لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى ٧٤

نه میمیرد در آن و نه زندگی میکند

تفسیر : انسان باید اولاً به فکر آخرت باشد و برای اطاعت بشرنا فرمانی خدا (ج) را نکند چه قرارگاه مجرم الهی (ج) نهایت زشت است و به هیچ صورت نجات و رستگاری از آن امکان ندارد - مصایب دنیا هر چند ناگوار و مشکل باشد موت یکدم آنها را خاتمه میدهد لیکن در جهنم بر کافر نهمرگ می آید که مصائب و عذاب او را خاتمه دهد و نه زندگی او مامون و مرفه است بلکه موت بر این زندگی هزاران بار ترجیح دارد العیاذ بالله .

وَمَنْ يَأْتِهِ مَوْءٌ مِّنَّا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ

و هر که بیاید نزد او ایمان آورده و کرده اعمال شایسته

فَأُولَٰئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى ٧٥

پس این جماعه ایشان راست درجات بلند

جَنَّتْ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا

باغها برای بود و باش و همیشه ماندن که می رود زیر آن

الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ط

نهرها در حالیکه همیشه باشند در آن

تفسیر : در مقابل مجرمین سرانجام مطبوعین را بیان فرمود .

۱۳

وَذٰلِكَ جَزَآءُ وَاٰمَنُ تَزَكٰى ۷۶

و این است پاداش کسیکه پاک شد

تفسیر : یعنی پاک شده باشد از افکار باطله و عقاید فاسد و اخلاق رذیله و اعمال قبیحه .

وَلَقَدْ اَوْحٰیْنَا اِلٰی مُوسٰی ۷۷

(و هر آینه) وحی فرستادیم بسوی موسی

اَنْ اَسْرِ بِعِبَادِیْ فَاصْرَبْ لَهُمْ ۷۸

که بوقت شب بپر بنده گان مرا بس بساز برای ایشان

طَرِیْقًا فِی الْبَحْرِ یَبْسًا ۷۹

راه در بحر خشک نترسی

دَرَكَاوَلَا تَخْشٰی ۷۷

از گرفتار شدن و نترسی از غرق شدن پس تعاقب کرد ایشان را فرعون

بِجُنُوْدٍ ۸۰

با لشکر های خود پس فرام گرفت ایشانرا (از)

فَغَشٰیهِمْ ۸۱

پس فرام گرفت ایشانرا (از)

مِّنَ الْیَمِّ ۸۲

دریا

مَا غَشٰیهِمْ ۷۸

آنچه فرام گرفت ایشانرا

تفسیر : آنگاه که فرعونیان در میدان مقابله شکست خوردند و ساحرین به ایمان مشرف شدند و فتح نصیب بنی اسرائیل شد، موسی (ع) سالهای دراز آیات باهره خداوندی را نشان داده و هر نوع حجت را بر آنها تمام کرد و با وجود آن فرعون به قبول کردن حق و آزادی بنی اسرائیل آماده نشد آنوقت حق تعالی به موسی (ع) حکم داد که تمام بنی اسرائیل را همراه خود گرفته وقت شب از مصر هجرت کنید تا بدین طریق دوره مظلومیت و غلامی بنی اسرائیل خاتمه یابد اگر چه پیش روی تان (بحیره قلزم) حائل خواهد شد ولی در مقابل چون تو بیغمبر اولوالعزم نباید موجبهای بحر مانع شود ، از بین آن همه امواج متلاطم برای خود راه خشکی راتهیبه نمای و در حین عبور از آن اندیشه غرق شدن را منما ونه ازین امر درهراس باش که شاید دشمن از دنبال به تعاقب پرداخته شما را گرفتار کند چنانکه موسی (ع) قرار تعمیل این هدایت عصای خود را به بحر زد داد تازمین را فوراً خشک نماید در حال بین بحر راه خشکی آماده گردید که بهردو طرف آن کوههای آب ایستاده بود «فانفلق فکان کل فرق کالطود العظیم» بنی اسرائیل ازین آن بسی تکلف گذشتند و فرعون بالشکر بزرگ خود تعاقب کرده می آمد ، راه خشکی را دیده بیدرنگ در آن داخل شدند ، هنگامیکه بنی اسرائیل عبور کردند لشکر فرعونی در وسط راه رسیده بودند ، خدای تعالی بحر را حکم داد که از هر جانب همه آنها را در آغوش بگیرد پس می رس که امواج بحر چگونه همه آنها را در آغوش کشید .

وَأَضَلَّ فِرْعَوْنَ قَوْمَهُ وَمَاهِدَى ﴿٧٩﴾

و گمراه کرد فرعون قوم خود را و نهمانید (راه نمود)

تفسیر : فرعون ادعای زیادی نموده میگفت «وما اهدیکم الاسبیل الرشاد» لیکن خوب راهی برای شان نشان داد (که بکلی غرق شان ساخت) حالی که درد نیابراو وارد شده در آخرت هم همانطور به وقوع می پیوندد او در اینجا همه را با خود گرفته در بحر غرق شدند و در آخرت هم با همراهان خود در جهنم خواهد بود . «يقدم قومه يوم القيامة فاورد هم النار» (هود رکوع ۹).

يٰۤاِبْنِيۤ اِسْرٰٓءٰٓیْلَ کَدْ اَنْجٰیۤکُمْ مِّنْ

ای بنی اسرائیل (هر آینه) نجات دادیم شما را از

عَدُوِّۤکُمْ وَ اَوْ عَدُوِّۤکُمْ جَانِبَ

دشمنان تان و وعده دادیم شما را در جانب

الطُّورِ الْاَيْمَنَ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّٰ

راست کوه طور و نازل کردیم بر شما من

وَالسَّلٰوٰی ۱۰ كَلُّوْا مِنْ طَيِّبٰتِ

و سلوی (گفتیم) بخورید از پاکیزه‌های

مَا رَزَقْنٰكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيْهِ

آنچه روزی دادیم شما را و از حد مگذرید در آن

تفسیر : حق تعالی بنی اسرائیل را چنین نصیحت می فرماید که ای قوم بنگرید که مانسبت به شما چه احسان بزرگی کردیم باید که حق انعام مارا ادا نمائید - آیا این لطف و مرحمت که شما را از همچو دشمن نهایت جابر و وعدوی قاهر نجات داده و به آن طریقه عبرتناك اورا در برابر چشمان تان هلاك نمودیم احسان کم و جزئی است ؟ سپس به شما وعده داده شد که چون از مصر به شام وارد شده و به سرزمین مبارک و میمون کوه طور که به طرف راست واقع است واصل شدید به شما ذریعه موسی (ع) «تورات» اعطاء میشود - در دشت لامزروع و بیابان بائر «تیه» جهت رفع گرسنگی بهترین طعام لذیذ «من وسلوی» فرستاده شد (ذکر آن درسوره بقره گذشته) پس ای مردم برای اینکه حق این همه احسان و الطاف خداوندی را به جا آرید باید از چیزهای حلال و لذیذی که به شما اعطاء شده باشوق و ذوق استفاده کنید و درین معامله از حد اعتدال تجاوز نکنید مثلاً از ناسپاسی بهره‌زید و به اسراف میردازید ، برین نعم فانیه دنیویه فخر منمائید و از مال و ثروت خود حقوق واجبه را ادا نمائید ثروتی را که خداوند (ج) به شما ارزانی نموده در معاصی به صرف مرسائید و از جمع آوری و ذخیره مال و یا امساک در آن صرف نظر کنید . خلاصه اینکه نعمت های خدا را آله طغیان و واسطه عصیان قرار مدهید .

فِيْجَلِّ عَلَيْكُمْ غَضَبِيْ ۚ

غضب من

بر شما

پس فرو دخواهد آمد

وَمَنْ يَحْلِكْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَىٰ ۝۸۱

وکسیکه فرود آید بروی غضب من پس بتحقیق هلاک شد

تفسیر : اگر از حد اعتدال تجاوز کردید غضب خدا (ج) بر شما نازل می شود و در معاکظلمانی ذلت و عذاب انداخته میشود .

وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ

و (هر آئینه) من بزرگ آمرزنده ام برای کسیکه توبه کرد و ایمان آورد و کرد

صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَىٰ ۝۸۲

کاز شایسته پس راه راست یافت

تفسیر : اکنون در برابر مغضوبین بیان مغفورین میشود مجرم هر چند عصبان و تمردش بزرگ باشد مرحمت و غفران خداوندی از آن بزرگتر است و اگر گنہکاری به صدق دل تائب شود و راه ایمان و عمل صالح را پیش گیرد و تادم مرگ در آن راه مستقیم باشد البته رستگاری خواهد یافت چه بخشش و مرحمت الله تعالی بی نهایت وسیع است .

وَمَا آعَجَلَكَ عَنْ قَوْمِكَ يَهُوسَىٰ ۝۸۳

وجه چیز بشتاب آورد ترا از قومت ای موسی

قَالَ هُمْ أَوْلَاءُ عَلَىٰ أَثَرِي ۝

گفت ایشان اینک روانند در بی من

وَ عَجَلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَىٰ ۝۸۴

و شتافتم بسوی تو ای پروردگامان تاخوشنودشوی

تفسیر : حضرت موسی (ع) حسب وعده که باو داده شده بود باشوق مفرطی به کوه طور رسید شاید مامور بود تا بعضی از نقبای قوم را هم باخود به آنجا ببرد چون حضرت موسی (ع) غرق جذبه و شوق بود به قدمهای سریع پیش میرفت و آنها قدری عقب ماندند ، حق تعالی فرمود «ای موسی ! چرا اینقدر تعجیل کردی و قومت را عقب گذاشتی» عرض کرد که پروردگار من ! برای حصول خوشنودی تو اینک زود تر حاضر شدم و افراد قوم هم چندان دور نمانده آنها در عقب من روانند کذا فی التفاسیر و یحتمل غیر ذلك والله اعلم .

قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ

گفت (هر آینه) ما آزمودیم قوم ترا

مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ ﴿١٥﴾

بعداز تو و گمراه کرد آنها را سامری

تفسیر : یعنی خودت این طرف آمدی و ما قوم ترا مورد آزمایش سخت قرار دادیم و علت این آزمودن درعالم اسباب سامری شده است زیرا درائر اغوا و اضلال سامری بنی اسرائیل در غیاب موسی (ع) پرستش گوساله را آغاز نمودند و قصه آن درسوره اعراف گذشت .
تنبیه : بعضی میگویند که سامری هم موسی نام داشت برخی به این تصور اند که او اسرائیلی بود و در نزد بعضی قبطنی - به هر حال جمهور چنین رای دارند که این شخص در عصر حضرت موسی (ع) منافق بوده و مانند منافقین همیشه در صدد آن بود که در اثر فریب و حیلتهای گوناگون ، پیروان حضرت موسی (ع) را گمراه نماید ، بروایت ابن کثیر نامش در کتب اسرائیلیه «هارون» است .

فَرَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ

پس باز گشت موسی بسوی قوم خود غضبناک

أَسْفَاهُ قَالَ يُقَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ

افسوس کنان گفت ای قوم (من) آیا وعده نداده بود شمارا پروردگارتان

وَعْدًا حَسَنًا هُ أَفْطَالَ عَلِيكُمْ

وعدۀ نیک آيا درازشد بر شما

الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحِلَّ

مدت يا خواستيد كه فرود آيد

عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّكُمْ

بر شما غضبي از پروردگار شما

فَأَخْلَفْتُمْ مَوْعِدِي ①

بنابراں (پس) خلاف کردید وعدهام را

تفسیر : یعنی در متابعت من بهر نوع خیر دینی و دنیوی نایل خواهید شد چنانچه در همین نزدیکی به خوبی های جزیلی رسیدید و بقیه را هم عنقریب نائل میشوید - آیا از وعده هائی که به شما داده شده مدت مدیدی گذشته که به این زودی شما احسانات گذشته را فراموش کردید و در انتظار انعامات آینده به کلی خسته شدید ؟ و یا آیا قصداً با من وعده خلافی کردید ؟ و به دین توحید ثابت نمانده مستوجب غضب خدا (ج) گردیدید (کذا فسره ابن کثیر - رح) یا مطلب این است که حق تعالی برای سی ، چهل روز با شما وعده کرده که اگر موسی (ع) به کوه طور معتکف باشد - بعد از آن توریت شریف فرستاده میشود آیا از انتظار شما مدت مدیدی گذشته که تا این اندازه مانده و خسته شده و گوساله پرستی را اختیار کردید ؟ و یا عمداً این حرکت را به عمل آوردید تا مستحق غضب الهی (ج) شوید. مقصود از «**فَاخْلَفْتُمْ مَوْعِدِي**» وعده ایست که بنی اسرائیل باموسی (ع) کرده بودند ، باین طریق که شما برای ما کتاب خدا را بیاورید ، تا ما به آن عمل کنیم و در متابعت شما مستقیم و استوار بمانیم .

قَالُوا مَّا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلِكِنَا

گفتند خلاف نکردیم وعده ترا باختیار خود

وَ لَكِنَّا جُمَلْنَا أَوْ زَارًا مِّنْ
و لیکن بار کرده شدیم بارهای سنگین از

زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَدْ فُتِنَا فَكَذَّبَا لِكَ
زیور قوم فرعون پس بیفگندیم آنرا پس همچنین

أَلْقَى السَّامِرِيُّ
انداخت سامری

تفسیر : ما باختیار خود این کار نکردیم بلکه سامری از تکاب آنرا بر ما تحمیل نمود و حقیقت چنین بود که ما زیورات قوم فرعون را با خود برداشته بودیم و نمیدانستیم که آنرا چه کنیم بعد از مشوره با همی آن را از وجود خود برآوردیم ، سامری آنها را در آتش گذاخت و بشکل گوساله متشکل نموده بمانشان داد این قصه را در فریاد سوره اعراف ملاحظه کنید .
تنبیه : آیا زیورات قوم فرعون چطور بدست بنی اسرائیل افتاده بود؟ مفسرین درباره آن اختلاف نظر دارند ، بعضی برآنند که یا از آنها بعاریت گرفته و یا بطور مال غنیمت یافته بودند و یا کدام صورت دیگری بوده خلاصه بهر نوعیکه بود بنی اسرائیل استعمال آنرا برای خود جایز نمی شمردند لیکن عجب آن است که از آن بتی ساخته و به پرستش آن پرداختند .

فَاخْرَجْ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَّهُ خُورًا

پس برآورد برای ایشان یک گوساله کالبدی که او را آواز (گوساله) بود

فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى

پس گفتند این است معبود شما و معبود موسی

فَنَسِيَ^ط
(۱۱)

پس او فراموش کرد

تفسیر : یعنی موسی (ع) به غرض اینکه با خدای تعالی همکلام شود به کوه « طور » رفته و فراموش نموده که (العیاذ بالله) خدا اینجا موجود است یعنی همین گوساله - شاید موضوع فوق را غالیون آنها گفته باشند نه همه ایشان .

أَفَلَا يَرَوْنَ أَلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا ۗ

آیا نمی بینند که جواب نمیدهد بایشان سخنی را

وَلَا يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا أَوْ لَانَفْعًا ۚ

و اختیار ندارد مرایشانرا ضرر و نه نفعی

تفسیر : این تیره بختان کور مغز که چشم بصیرت شانرا پرده سفاهت پوشانده بود اینقدر نفهمیدند که بت صامت و خاموش در حالیکه از قوه تکلم عاجز و کمترین نفع و ضرری هم بکسی رسانده نمیتواند چگونه شایسته پرستش بوده و چگونه معبود شده میتواند .

وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلُ

و (هرآئینه) گفته بود برای ایشان هارون پیش ازین (پیش از دعوت موسی)

يَقَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ ۚ وَإِنَّ

ای قوم (من) جزاین نیست که آزمایش کرده شدید به گوساله و هرآئینه

رَبِّكُمْ الرَّحْمَنُ فَاسْتَعِينِي

پروردگار شما رحمن است پس پیروی من کنید

وَ أَطِيعُوا أَمْرِي ⑨۰

و قبول کنید حکم مرا

تفسیر : حضرت هارون (ع) به نرمی تمام شفاهاً به آنها فرموده بودند که گوساله که بر آن گرویده و مفتون شده اید ، به هیچ صورت خدا شده نمی تواند و پروردگار شما فقط رحمن یگانه است ، فکر کنید که اوتعالی تا اکنون چقدر باران رحمت بر شما نازل کرده اینک منعم حقیقی خودرا گذاشته کجا میروید ؟ من جا نشین موسی و پیغمبرم اگر خیر خودرا می خواهید باید به راه من بروید و سخن مرا بپذیرید و از اغوای سامری بر کنار شوید .

قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَكْفِينَ

گفتند ما همیشه بر آن (گوساله) مجاوریم

حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَى ⑨۱

تا اینکه برگردد بسوی ما موسی

تفسیر : گفتند تا عودت موسی (ع) ما از این کار دست نمی برداریم و وقتیکه مراجعت نمود فکر می کنیم پس آنچه که مناسب بود بعمل می آوریم .

قَالَ يَهُرُونَ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ

گفت (موسی) ای هارون چه چیز بازداشت ترا وقتیکه دیدی ایشانرا

ضُلُوعًا ⑨۲ ۷ أَلَا تَتَّبِعُنَّ أَفْعَصَيْتَ أَمْرِي ⑨۳

که همراه شدند که عقب من نیامدی (از آنکه پیروی من کنی) آیا رد کردی حکم مرا

تفسیر : یعنی من ترا خلیفه خود ساخته و بتو حکم داده بودم که درغیاب من به اصلاح آنها بپردازی و آنها را نگذاری که به تحریک مفسدین همراه شوند . پس چه اصلاح کردی ؟ و چرا به اتفاق طرفداران خود در برابر سامری ها و گوساله پرستان به جدیت مقابله نکردی ؟ اگر انجام این امر از عهدت ات بر نمی آمد چرا از ایشان منقطع شده نزد من نیامدی ؟ خلاصه در صورتیکه چنین همراهی صریح را دیدی چرا طرز سلوک مرا تعقیب نمودی .

قَالَ يَا بَنُوٓءُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي
گفت ای پسر مادرم مکبر ریش مرا

وَلَا بِرَأْسِي
و نه موی سرم را

تفسیر : حضرت موسی (ع) از فرط هیجان و تأثر موی سر و محاسن هارون (ع) را بدست گرفته بود - بحث مفصل آن در فواید سوره اعراف گذشته .

إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ
هرآئینه) من ترسیدم که تو خواهی گفت جدائی انداختی میان

بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي ﴿٩٦﴾
بنی اسرائیل و نگاه نداشتی سخنم را

تفسیر : تصور نمودم که انتظار مراجعت تو از اقدام به کاری درغیابت بهتر است تا مبادا بین بنی اسرائیل نفاق و اختلافی برپاشود - زیرا ظاهر است که اگر مقابله و یا انقطاع صورت میگرفت عده بامن همراه میشدند و بسیاری طریق مخالفت می بیمودند - بنابراین ترسیدم مبادا در مراجعت مرا ملزم سازی که چرا انتظار مرا نکشیدی و بین قوم چرا تفرقه انداختی ؟ حضرت شاه (رح) می نویسد : در حین رفتن موسی (ع) به هارون (ع) نصیحت کرده بود که همه قوم را متفق داشته باش لہذا هارون (ع) با کسانی که به پرستش گوساله پرداختند مقابله نکرد اگر چه شفاہاً نصیحت می نمود لیکن قبول نکردند بلکه به قتلش آماده شدند «وکادوا یقتلوننی» .

قَالَ فَهَا خَطْبُكَ يُسَا مِرِي ﴿٩٥﴾
گفت موسی پس چیست حال تو ای سامری

تفسیر : وقتیکه موسی (ع) از آن امر فراغت یافت ، روبه طرف سامری کرده تویبخوا فرمود « اکنون تو حقیقت خود را بیان کن این حرکت را از کدام رهگذر بعمل آوردی و در اثر کدام اسباب بنی اسرائیل بطرف تو مایل شدند » .

قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ

گفت دیدم چیزی را که دیگران ندیدند آنرا پس گرفتم

قَبْضَةً مِّنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا

مشتی خاک از زیر پای فرستاده شده (جبرئیل) پس انداختم آنرا

وَكَذَلِكَ سَوَّلْتُ لِي نَفْسِي ۝۹۶

و همچنین مشوره داد (بیلراست) بر ایم نفس من

تفسیر : سامری گفت به چشم خود چیزی را نگریدم که دیگران ندیده بودند یعنی فرشته و فرستاده خدا (ج) (جبرئیل ع) را براسپ سوار دیدم ، شاید این واقعه وقتی صورت گرفته باشد که بنی اسرائیل به دریا درآمدند ، در عقب آنها لشکر فرعون هم داخل شدند ، در آن حال جبرئیل (ع) بین هر دو جمعیت ایستاده شد تا نگذارد که لشکر فرعون با طائفه بنی اسرائیل یکجا شود . -بهر حال سامری بادلیل محسوس و با از راه وجدان و با براساس کدام تعارف سابق شناخت که این جبرئیل است پس از زیر پای او یا از زیر پای اسپش مشت خاک برداشت و آن خاک را درگوساله طلائی انداخت زیرا به دلش افتاد که خاک پای روح القدس یقیناً تأثیر خاصی دارد . حضرت شاه (رح) مینویسد: طلای مذکور مال کافران بود که از آنها به فریب گرفته بودند و خاک برکت در آن مخلوط گردید از آمیزش حق و باطل شعبده صورت گرفت که مثل جاندار در آن روح و آواز پیدا شد ، انسان را لازم است از چنین چیزها اجتناب زیاد کند که موجب کثرت بت پرستی میشود .

تثبیه : این تفسیر فوق از صحابه و تابعین و علمای مفسرین منقول است بعضی زائنین که بر آن طعن نموده و آیت را دور از صواب تاویلات داده اند صاحب روح المعانی به آنها جواب کافی داده است و درین مختصر نمیتوان آنرا شرح و تفصیل داد «من شاء فلیراجعه» .

قَالَ فَإِنَّ هَبُّ فَإِنَّ لَكَ

گفت موسی پس دور شو (برو) (هر آئینه) برای تو

فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ

در زندگانی اینقدر سزااست که گوئی مس مکن (دست رسانیدن ممکن نیست)

تفسیر : سامری میگفت بمن دست مزید و از نزدم جدا و دور شوید چون نامبرده در اثر حجاب و ریاست شعبده گوساله تهیه کرد تا مردم با وی همراه شوند و سردار خود بدانند لذا به سزای مناسب خود رسید یعنی هیچکس با او نزدیک نشود و اگر کسی بخواهد به وی قریب گردد خودش بگوید که از من دور باش او درد نیا به کلی ذلیل و منفور و مثل جانور وحشی زندگی کند .

وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَنْ تُخْلَفَهُ

(هر آئینه) برای تو وعده ایست که هرگز با تو خلاف کرده نمیشود آن

تفسیر : حضرت شاه (رح) می نویسد: سامری در دنیا به سزای خود رسید باین طریق که از جمعیت بنی اسرائیل بکلی جدا و متروک زندگی میکرد اگر کسی با او ملاقات می نمود و یا نزدش قریب می شد هر دو به تب مبتلا می شدند از همین سبب به مردم میگفت دور باشید دور باشید اینکه فرمود که يك وعده است که خلاف کرده نمیشود شاید مراد از آن عذاب آخرت باشد یا مقصد خروج دجال است که او هم یهود بوده فساد سامری را تکمیل خواهد نمود چنانکه در وقتیکه پیغمبر ما (ص) به تقسیم مال مصروف بودند و شخصی گفت «به انصاف تقسیم کنید» پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود «از جنس این شخص مردمی خروج خواهند کرد ، و همچنان شد که از جنس او طائفه خارجی برآمد که در باب پیشوایان خود اعتراض و خورده گیری میکردند کسیکه به پیشوایان دین خود طعن نماید در جمله چنین اشخاص محسوب است .

وَأَنْظُرْ إِلَى إِلْهِكَ الَّذِي ظَلْتَ

و بین بسوی معبود خود که همیشه

اعْلِيهِ عَا كِفَآط لَنْحَرٍ قَنَّهُ ثُمَّ لَنْسِفَنَّهُ

بر آن معتكف بودی (هرآئینه) میسوزانیم اورا (هرآئینه) پراکنده میسازیم اورا

فِي الَّيْمِ نَسْفًا ①

در دریا پراکنده ساختنی

تفسیر : این بودسزای توحالا راز معبود باطل ترا افشا میکنیم ، گوساله را که خدا ساختی و شب و روز معتكف و مستغرق پرستش او بودی اینك فوراً در برابر چشمانت پاره پاره اش میکنیم پس آتش زده خاکسترش میگردانیم - سپس خاکسترش را به دریا می اندازیم تا به پرستندگان او به خوبی واضح گردد که این مخلوق باطل و نا چیز چسان به کسی نفع و یا نقصی رسانیده میتواند در حالیکه وجود خود را هم حفاظت نتواند .

إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ

جز این نیست که معبود شما خدائی است که نیست معبودی

إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا ②

جز او فرارسیده هر چیز را از روی علم

تفسیر : حضرت موسی (ع) برای امحای باطل و تبلیغ دین حق مردم را دعوت می نمود می فرمود ای مردم گوساله چه که کلان ترین ممکنات هم معبود شده نمیتواند . معبود حقیقی فقط خدای واحد است که جز او وجود دیگری عقلاً ، نقلاً و فطرتاً شایسته پرستش نیست علم بی انتهای او تعالی هر ذره کائنات را فرا گرفته .

كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ

همچنین قصه میکنیم بر تو از احوال (خبر های)

مَا قَدْ سَبَقَ ج

آنچه گذشته است

تفسیر : مثل قصه موسی (ع) و فرعون ما بسا واقعات اقوام گذشته را برای تو و به ذریعه تو به تمام دنیا حکایه می‌کنیم چه در آنها فواید زیادی مضمّن است از قبیل توفیر علم و تکثیر معجزه، برای پیغمبر و مسلمانان تسلی و جبهه دانشمندان عبرت و تذکره و برای معاندین تهدید و ترهیب .

وَقَدْ أَتَيْتَكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا ﴿٩٩﴾

و (هر آینه) دادیم ترا از نزد خود کتاب برای خواندن

تفسیر : قرآن کریم مشتمل است بر حقایق و واقعات عبرت آموزی .

مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ

کسیکه رو برگرداند از آن بس (هر آینه) وی بر میدارد

يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزُرًّا ۝۱۰۰ خَلِيدٍ يَنْفِيهِ ۝

در روز قیامت باری را در حالیکه جاویدند در آن

وَسَاءَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حِمْلًا ۝۱۰۱﴾

و بداست برای شان در روز قیامت بار کشیدن

تفسیر : بار کنایه که به روز قیامت از اعراض و تکذیب بر ایشان تحمیل میشود گاهی تخفیف نخواهد یافت و همیشه تحت فشار خواهند ماند و برداشتن این بار کار آسانی نیست چون آن را بردارند خواهند دانست که زیر چه بار گران و بد آمده اند .

يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَ نَحْشُرُ

روزی که دمیده شود در صور و جمع کنیم (بر انگیزیم)

الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا ۝۱۰۲﴾

گنهاران را آنروز کبود چشم گشته

تفسیر: چون در محشر آورده میشوند کسور می‌باشند یا ممکن است به جبهه اینکه بیشتر کربه المنظر ونا زیبا به نظر آیند چشمان شان نیلگون شده می‌باشد ، بهر صورت اگر معنی اول‌الذکر گرفته شود بیان وقت خاص بوده بعد ازان چشمهای شان کشوده میشود تاجهنم و غیره را دیده بتوانند (ورالمجرمون النار - الایه) (الکف - رکوع ۷) اسمع بهم وابصر یوم یاتوننا) (مریم رکوع ۲).

يَتَخَفَتُونَ بَيْنَهُمْ إِنْ لَبِثْتُمْ

آهسته آهسته می‌گویند در میان خود شان که درنگ نکردید (در دنیا)

إِلَّا عَشْرًا ﴿۱۳﴾

مگر ده روز

تفسیر: آنها طول آخرت و شدت احوال هولناک اینجارا دیده توقف ایشان در دنیا و یا قبر آنقدر کم و محدود به نظر شان خواهد آمد که گویا بیش از هفتاد و ده روز درنگ نکرده بودند و دنیا به بسیار زودی خاتمه یافت ، عیش و عشرت و امید های دراز اینجارا به کلی فراموش خواهند کرد و بر ضیاع عمر در امور بیهوده ندامت خواهند کشید یا شاید بطور معذرت چنان اظهار خواهند کرد که توقف مادر دنیا نهایت اندک بود و موقع نیافتیم که سامان آخرت تهیه می‌کردیم چنانکه در موضع دیگر فرموده «و یوم تقوم الساعة یقسم المجرمون ما لبثوا غیر ساعة - الایه» (روم - رکوع ۶).

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ

ما داناتریم به آنچه می‌گویند

تفسیر (آهسته گفتن آنها از ما پنهان نیست و بسر گوشی هائی که کنند خوب علم داریم .

إِذْ يَقُولُ امثالهم طریقه

چون مویید بهترین ایشان در روش

إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا يَوْمًا ﴿۱۴﴾

درنگ نکردید مگر یکروز

تفسیر : کسیکه از بین آنها نسبتاً بیشتر دانشمند و هوشیار باشد خواهد گفت بودوباش مادر دنیا ده روز کجا بلکه فقط یک روز بود، این شخص را ازین سبب نسبت به دیگران عاقلتر یاد نمود که سرعت فنی دنیا و ابدیت آخرت و شدت هول را نسبت به دیگران خوب تر فرمید.

وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ
و می پرسند ترا از احوال کوه ها

فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا ﴿١٥﴾ فَيَذَرُهَا
پس بگو پراکنده کند آنها را پروردگار من پراکنده کردنی پس بگذارد زمین را

قَاعًا صَفْصَفًا ﴿٢٦﴾ لَا تَرَى فِيهَا
میدان صاف نمی بینی در آن

عَوَاجًا ۚ وَلَا أَمْتًا ﴿١٠٧﴾
کجی و نه بلندی

تفسیر : منکرین حشر در موقع ذکر قیامت از روی استمهزاء میگویند که احوال چنین کوه های بزرگ و سخت چگونه خواهد شد و آیا این ها نیز پاره پاره میشوند . بهمقابل این سوال جواب داد که در برابر قدرت بی انتهای حق تعالی کوهها چه اهمیت دارد همه را در آن واحد بکلی کوبیده و میهد میکند و مانند ذرات ریزک و پنبه ندافی شده در هوا منتشر ساخته و زمین را صاف و هموار میگرداند و زمین بالکل چنان هموار میشود که نشیب و فراز و بیچ و تاب در آن نمانده جمله موانع کوهها برطرف گردد .

يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَأَعْوَجَ لَهُ ۖ

در آن روز می شتابند دنبال داعی (خواننده) هیچ کجی نباشد آنسخن را

تفسیر : بهرطرفی که فرشته آواز میدهد و یا بهر موضعی که خواسته میشوند همه مستقیماً به آن سمت می شتابند نه در سخن داعی و نه در دوندگان کجی و پیچ و تاب می باشد . کاش این مردم در دنیا هم بر آواز داعی حق همین طور می شتافتند تا در آنجا به کارشان می آمد مگر چون در دنیا کج روی کرده اند راست رفتاری اینجا برای شان نفع ندارد .

وَ خَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ

و بست میشود آواها از ترس رحمن

فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا (۱۰۸)

نمی شنوی مگر آواز نرم (شرفه پای)

تفسیر : یعنی در وقت رفتن بطرف میدان محشر از فرط خوف و هیبت رحمن بدون شرفه پای آوازی شنیده نمیشود اگر کسی حرفی گوید آنقدر آهسته است که گوئی سرگوشی میکند .

يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ

در آن روز بکار نخواهد آمد (نفع نکند) شفاعت مگر بکسیکه اجازه داد

لَهُ الرِّحْمَنُ وَ رَضِيَ لَهُ قَوْلًا (۱۰۹)

اورا رحمن و پسندید سخن اورا

تفسیر : شفاعت کسی قبول میشود که از طرف خدای تعالی برایش اجازه داده شده باشد و گفتارش پسند خدا (ج) باشد و سخن به جا گوید و در باب شخصی شفاعت کند که سخن او (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) پسند خدا شده باشد پس در حق کافر شفاعت فایده ندارد .

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ

میداند آنچه پیش روی ایشان و آنچه در عقب ایشان است

وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا ⑩

و (ایشان) احاطه نتوانند باو از روی علم

تفسیر : علم خدا (ج) محیط همه است لیکن علم بندگان نه ذات و نه معلومات اوتعالی را احاطه کرده می تواند اوتعالی به علم محیط خود میداند که کدام يك را درباره چه کسی موقع شفاعت اعطا نماید .

وَعَنْتِ الرَّؤُوفُ هُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ ط

و میماند روی های خود را (خوار شوند اصحاب روی ها) بحضور حی قیوم

تفسیر : در آن روز متکبران نهایت سرکش هم علانیه به حضور آن حی قیوم چون محبوسان ذلیل به پیشگاه خداوندی سرتگون می ایستند اینها که در دنیا جبهه نیاز بر زمین نسوده بودند آنوقت به کمال عجز باکردن های خمیده حاضر خواهند شد .

وَقَدْ خَابَ مَنْ مَنَّ حَمَلًا ⑪

و خراب گردید (هر آئینه بی بهره ماند) کسیکه برداشت بار ظلم را

تفسیر : حال ظالم را میرسید که چگونه خراب می باشد ، لفظ «ظلم» متضمن شرك و معاصی است چنانکه فرموده است «ان الشرك لظلم عظیم» (لقمان رکوع ۲) و «والذین اذا فعلوا فاحشة او ظلموا انفسهم الاية» (آل عمران - رکوع ۱۴) خرابی هر ظالم باندازه درجه ظلم اوست .

وَمَنْ يَعْمَلْ مِنْ الصَّالِحَاتِ

و کسیکه کند چیزی از کارهای شایسته

وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَفُ ظُلْمًا

و او مؤمن هم باشد پس نه خوف بی انصافی دارد

وَلَا هُضًا ۱۱۲

و نه زیان

تفسیر : بی انصافی عبارت است از ضایع کردن نیکی یا بیگناهی را مواخذه نمودن و مراد از زیان رسیدن این است که نسبت به استحقاق ، معاوضه کم داده شود .

وَ كَذٰلِكَ اَنْزَلْنٰهُ قُرْاٰنًا عَرَبِيًّا

و همچنین فرو فرستایم (آنرا) قرآن بزبان عربی

وَ صَرَّ فَنَّا فِيْهِ مِنَ الْوَعِيْدِ لَعَلَّهُمْ

و بار بار شنویدیم در آن سخنان ترسانیدن تا که ایشان

يَتَّقُوْنَ اَوْ يُحَدِّثُ لَهُمْ ذِكْرًا ۱۱۳

بپرهیزند یا بیندازد در دل‌های ایشان فکر

تفسیر : طوریکه در دنیا احوال محشر و نتایج نیکی و بدی بوضاحت گفته شده همچنین تمام قرآن را به زبان فصیح عربی نازل کردیم تا آنها نیکیه اولین مخاطب آن‌اند آنرا خوانده و از خدا (ج) بترسند و راه تقوی اختیار کنند و اگر به این اندازه موفق نشوند اقلاً در قلوب آنها فکری پیدا شود تا انجام خود را بسنجند زیرا ممکن است این سنجش ها وغور و تفکر آن‌ا فائز زیاده شده برود و در اثر آن هدایت بیابند و بعد به ذریعه ایشان دیگران هدایت شوند .

فَتَعَلٰى اللّٰهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ ۱۱۴

پس بلند قدر است خدا پادشاه راست (ثابت)

تفسیر : ذاتی که چنین قرآن عظیم الشان را فرو فرستاد برای نفع و بهبود عباد خود تا این اندازه سخنان راست و مواعظ مفیده شنوید .

وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ

و شتاب مکن بگرفتن (خواندن) قرآن پیش از

أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ

آنکه تکمیل کرده شود بسوی تو وحی آن

وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا ﴿۱۷۳﴾

و بگو ای رب من زیاده کن مرا دانش

تفسیر : چون قرآن خیلی مفید و عجیب است ما آنرا به تدریج و تانی نازل میکنیم توهم در هنگام اخذ آن از جبرئیل تعجیل مکن - وقتی که فرشته وحی را خوانده بشنواند تو معجلانه با او مخوان - چه ما متعبد شده ایم که قرآن از سینۀ تو زائل نشود پس چرا به این اندیشه مبتلا میشوی که مبادا فراموشش کنم بلکه به جای آن چنین دعا بکن ای پروردگار من ! - راجع به فهمیدن معانی قرآن بیش از پیش علوم و معارف بر من ارزانی بفرما ! نمی بینی که نتیجه تعجیل بپموقع آدم (ع) در یک چیز چه شد - حضرت شاه (رح) می نویسد : گاهی که جبرئیل قرآن می آورد خود آنحضرت متصل قرائت جبرئیل امین شروع به تلاوت می نمودند تا فراموش نشود ، خداوند (ج) رسول اکرم را در ابتدای سوره قیامت بواسطه آیت «لَا تَعْجَلْ بِهَذَا الْقُرْآنِ لَعَلَّكَ تَنْسِيَهُ» وقرآنه» ازین کار تسلی داده بود که نگهداشتن آن در حافظه تو و ابلاغ آن به مردم بر ذمه ماست - لیکن شاید آنحضرت به مقتضای بشریت آنرا فراموش کرده باشد بناء علی هذا بذریعۀ این آیت باردیگر خداوند تقید و تاکید نمود و راجع به نسیان ، آدم (ع) را مثال آورد .

وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلُ

(و هر آئینه) ما تاکید کرده بودیم به آدم پیش ازین

فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْرًا مَّا ﴿۱۷۴﴾

پس فراموش نمود و نیافتیم درو قصدی

تفسیر : یعنی نهی را فراموش کرده بخوردن آن دانه ممنوعه اقدام نمود و بعد خود استوار نماند ، در آینده این قصه باندک تفصیل بیان میشود.

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا
و چون گفتیم بفرشتگان که سجده کنید

لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ
آدم را پس به سجده افتادند مگر ابلیس

أَبِي ۱۱۶ فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ
سر باز زد پس گفتیم ای آدم (هرآئینه) این دشمن است ترا

وَ لِرِزْوَانِكَ فَلَاحِرٌ جَنَّتُمَا
و زوج ترا پس باید که بیرون نکند شمارا

مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى ۱۱۷
از بهشت پس درونج افتی

تفسیر : ظاهر است که آرام و امنیت بهشت در دیگرجا میسر نمیشود زیرا مجبوری که برای حصول خوراک و پوشاک و بودوباش تدابیری بسنجی .

إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَى ۱۱۸
(هرآئینه) تراست اینکه (در بهشت) نه گرسنه شوی در آن و نه برهنه

وَ أَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَصْحَى ۱۱۹
و اینکه تو نه تشنه شوی در آن و نه حرارت آفتاب یابی

تفسیر : مهم ترین احتیاجات انسان تهیه اکل ، شرب ، لباس و اقامتگاه است که از حراره آفتاب ، برف و باران انسانرا حفظه نماید ، در بهشت چنین زحمات نیست بلکه انواع راحت و نعمت میسر است اگر چه درین موقع در باب راحت ذکری نشده و فقط نفی زحمت هامذکور است و شاید برای تنبیه باشد که اگر از بهشت بیرون شدی نسبت به ضرورت های فوق زحمت خواهی دید .

فَوْسُوسٌ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ

پس وسوسه انداخت دردل او شیطان گفت

يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةٍ

ای آدم آیا نشان دهم ترا درخت

الْخُلْدِ ۚ وَ مَلِكٍ لَا يَبْلَى ۝۱۳

همیشه بودن را و پادشاهی که کهنه نشود

تفسیر : چنان درختی را نشان بدهم که از خوردن آن حیات ابدی و سلطنت بیزوال بیابی .

فَاكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لَهَا سَوْآتُهَا وَ طَفِقَا

بس خوردند از آن پس ظاهر شد برای هر دو شرمگاه ایشان و آغاز نهادند

يَخْصِفْنَ عَلَيْهِمَا مِنْ وَّرَقِ الْجَنَّةِ

که بچسپانند بر خود از برگ (درخت) بهشت

تفسیر : این قصه در سوره اعراف و غیره مفصلاً گذشته است و ما در فواید آنجا تفصیل نهایت کافی داده ایم .

وَ عَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ ﴿۱۳۱﴾

و تاخیر کرد در حکم (خلاف نمود) آدم پروردگار خود را پس گم کرد راه را

ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَىٰ ﴿۱۳۲﴾

باز برگزیدش پروردگار او پس متوجه شد بروی (قبول کرد توبه او را) و راه نمود

تفسیر : درامثال حکم الهی (ج) غفلت و قصور واقع شد آدم (ع) مطابق شان خود به راه عزم و ثبات استوار ننماید ، همین لغزش را به مقتضای « حسنات الابراء سیئات المقرین » تغلیظاً به لفظ غوایت و عصیان تعبیر فرموده است (بحث این مسئله هم پیشتر گذشته) یعنی خداوند مهلت نداد تا شیطان بر حضرت آدم تسلط یابد بلکه فوراً توفیق توبه به ایشان بخشید و به خلعت قبول او را نوازش داد و بالطف و کرم زیاد بطرف او متوجه گردید و بر راه خوشنودی خود رهسپار و استوارش گردانید .

قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا

هر دو با هم

از اینجا

پایان شوید

گفت

بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ

دشمن یکدیگر (بعضی از اولاد شما با بعضی دشمن اند)

تفسیر : اگر این خطاب محض به آدم و حوا باشد مراد این است که اولاد آنها با هم دیگر دشمن خواهند بود چه هر دو رفاقت نموده مرتکب خطا شدند و بجرم آن رفاقت جزای ایشان این داده شد که اولادشان در بین خود دشمن گردیدند و اگر این خطاب به آدم و ابلیس باشد مطلب چنان است که بین ذریه هر دو عداوت دایمی باقی میماند شیاطین همیشه در اضرار بنی آدم کوشان اند .

فَاِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى

هدایتی

از طرف من

برسد (بیاید) بشما

پس اگر

تفسیر : یعنی هدایت بذریعه انبیاء و کتب .

فَمِنْ أَتْبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ

پس کسیکه پیروی کند هدایت مرا پس نه گمراه شود

وَلَا يَشْقَى

و نه رنج کشد

تفسیر : نه از طریق جنت گمراه میشود و نه از آن محروم شده به زحمت اندر خواهد شد و باز به همان وطن اصلی خود که از آن خارج شده بود بدون خوف و خطر خواهد رسید .

وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي

و کسیکه روگرداند از یاد من

فَأِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا

پس (هر آینه) او راست معیشت تنگ

تفسیر : شخصی که از یاد الله غافل بوده محض زندگی فانی دنیا را قبله مقصود دانسته باشد . معیشت او مکدر و تنگ ساخته میشود اگر چه در بدو نظر دارای مال و دولت و سامان ، عیش و عشرت بنظر آید مگر چون دلش از قناعت و توکل عاری است لذا حرص مزید دنیا و فکر ترقی مال و اندیشه قلت و کساد ، همیشه او را ناآرام میدارد و خار خار ثروت فانی دنیا دائماً دامنگیر اوست و باصطلاح عوام شب و روز در غم پنج و شش می باشد بر علاوه یقین موت و خطرات زوال دولت پیوسته جان او را میکاهد ، حال اکثر ثروتمندان یورپ و امریکارا تماشا کنید که بعضی در یک شب روز فقط دو ساعت و خوشبخت ایشانرا سه چار ساعت خواب نصیب میشود بعضی از میلیونرها از بس که تحت فشار جان کنی دنیا قرار دارند مرگ را به زندگی ترجیح میدهند چنانچه امثله زیادی از انتحار آنها به مشاهده رسیده و خواهد رسید نصوص و تجربه ها شاهد است که درین دنیا کسی را سکون قلبی و اطمینان حقیقی بدون یاد الهی (ج) حاصل نمی شود «الا بذکر الله تطمئن القلوب» «ذوق این می نشناسی به خدا تانچشی»

بعضی از مفسرین معنی «معیشت ضنکا» را چنان زندگی گرفته اند که خیر در آن دخلی نداشته باشد گویا این نوع زندگی به سبب عدم خیر ضیق شده است ، ظاهر است که تمام مال و ثروت و

سامان عیش و عشرت کافریکه نشه دنیاست ومدهوشمش ساخته بالاخر وبال گردنش خواهدشد وانجام خوشحالی موقتی دنیا به تباهی دایمی منجر خواهد گردید آنرا خوشحالی دانستن کجا زیباست بعضی از مفسرین از «معیشة ضنکا» زندگی بر زخی قبر را مراد داشته اند یعنی پیش از قیامت به او يك دوره تنگی و مشقت وارد خواهد شدو این همان وقتی است که زمین قبرهم بروی ضیق میگردد . بعضی صحابه کرام رضی الله عنهم «معیشة ضنکا» را به عذاب قبر تفسیر کرده اند بلکه «بزار» باسناد جید از ابی هریره (رض) مرفوعاً روایت کرده است بهر حال تمام این همه توجیهاات را در تحت «معیشة ضنکا» میتوان داخل نمود والله اعلم .

و نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ اَعْمٰی ﴿۱۳۴﴾

و خواهیم آورد (برانگیزانیم) اورادر روز قیامت کور

تفسیر : از بینائی محروم کرده شده بحشر آورده میشود و دلش نیز کور می باشد که بطرف هیچ حجتی راه نخواهد یافت ، این وضعیت در ابتدای حشر است اما بعد از آن چشمهایش باز کرده میشود تا احوال محشر و جهنم و غیره رامعاینه کند .

قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِيْ اَعْمٰی

گوید ای پروردگار (من) چرا برداشتی (برانگیختی) مرا کور

وَ قَدْ كُنْتُ بَصِيْرًا ﴿۱۳۵﴾

حال آنکه بودم بینا

تفسیر : کافر چون در دنیا چشم ظاهری داشت متعجب شده سوال میکند چه قصور از من سرزد که چشمهایم کور شد .

قَالَ كَذٰلِكَ اَتَتْكَ اٰیٰتُنَا فَنَسِيْتَهَا

گوید همچنين آمد بنو نشانهای ما پس فراموش کردی آنها

وَ كَذٰلِكَ اَلْيَوْمَ نُنٰسِيْ ﴿۱۳۶﴾

و همچنين امروز فراموش کرده میشود

تفسیر: درد دنیا که آیات مرادیدی و شنیدنی نه یقین کردی ونه به آنها عمل نمودی و در گوش خود پنبه غفلت نهاده همه هدایات ما را به طاق نسیان گذاشتی امروز همانطور فراموش کرده میشوی چون در دنیا خود را کور ساختی اکنون چرا تعجب میکنی زیرا مناسب آن به توسزا داده شده و کور حشر شدی .

وَ كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ

و همچنين پاداش ميدهيم كسي را كه از حدگذشت

وَ لَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ

و ايمان نياورد به نشانه‌هاي رب خود

تفسیر: همین طور به هر مجرم مناسب حالوی سزا داده میشود .

وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَى

و (هرآئینه) عذاب آخرت سخت‌تر و پاینده‌تر است

تفسیر: بنابراین خیلی حماقت است که انسان از مصائب و زحمات این دنیا پریشان شود و برای خلاصی از عذاب آخرت فکری نکند -حضرت شاه (رح) مینویسد که این عذاب نابینائی در حشر است و البته در دوزخ ازین بیشتر عذاب می‌باشد .

أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ

پس آیا آنها نفهمیدند (راه ننمود ایشانشان) این را که بسیار هلاک کردیم پیش از ایشان

مِّنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسْكِنِهِمْ

از گروه‌ها که گردش میکنند در جایهای ایشان

تفسیر: اگر مجازات آخرت را باور نمی کنند آیا از واقعات تاریخی هم عبرت نمیگیرند در اطراف اهالی مکه بسا اقوام در اثر کفر و طغیان خود تباہ و برباد شده اند که قصه های آنها به زبان خواص و عوام باقی است و نیز در اثنای سفر به طرف شام و غیره از خرابه های بلاد

واقوام میگذرند که دیدن آن سرگذشت اقوام تباه شده را بیاد میدهد که چطور روزی در آن زندگی و گشت و گذار داشتند و چسان تباه شدند؟

۳۷
 ۶۷
 ۱۲۷
 إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَىٰ

(هر آئینه) در این نشانه‌های خوب است برای کسانی که عقل دارند

وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ

و اگر نمی بود سخنی که سابق صادر شد از پروردگارتو

لَكَانَ لِرِزَامًا وَّآجَلٌ مُّسَمًّى

(هر آئینه) بودی تصادم و اگر نمی بود وعده مقرر شده

تفسیر : رحمت الهی (ج) بر غضبش سبقت کرده بنابراین برای اصلاح مجرم را مهلت و موقع زیادی میدهد و بدون اتمام حجت او را هلاک نمیکند بلکه در باب این امت فرموده (وما كان الله ليعذبهم و انت فيهم الخ) و از روی لطف و مرحمت خصوصی خود عذاب عام و مستاصل را از این امت برداشته است این سخنی است که از پروردگار تو صادر شده و اگر این نبودی و برای عذاب يك قوم مجرم يك وقت خاص مقرر نمی شد حتماً آنها را عذاب فرا میگرفت زیرا کفر و شرارت آنها مقتضی هلاک فوری آنهاست فقط مانع آن مصالح مذکوره فوق است اما اخیراً در قیامت بطور حتم عذاب عظیم را خواهند چشید و چون وقتش در رسد در این دنیا هم نمونه تصادم را بنگرند چنانچه هنگامیکه در غزوه بدر با مسلمانان آویختند نمونه آنرا دیدند .

فَا صَبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ

پس صبر کن بر آنچه میگویند

تفسیر : عذاب در وقت معین حتماً وارد میشود فعلاً چون تاخیر و امهال را مینگرند بیهوده گوئی میکنند ، ایشانرا به حال شان بگذار تو این سخنان را تحمل کن و به کمال صبر و سکون نتیجه آخری را منتظر باش نباید به کلمات کفر آنها بیحد مضطرب و پریشان شوی .

وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ

و تسبیح گوی با ستایش رب خود پیش از طلوع

الشَّمْسِ وَ قَبْلَ غُرُوبِهَا ۚ

آفتاب و پیش از غروب آن

تفسیر: این تسبیح و حمد عبارت از نماز های فجر و عصر است یعنی سخنان احمقان و اشترار را پروا مکن بلکه با صبر و سکون به عبادت رب خود مصروف باش زیرا مدد خدا (ج) از صبر و صلوة حاصل میشود «واستعينوا بالصبر والصلوة» .

وَمِنْ آتَايَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ

و بعضی ساعت های شب بخوان

تفسیر: در این نماز مغرب و عشاء بلکه بر وفق بعضی از تفاسیر نماز تهجد نیز شامل است .

وَأَطْرَافِ النَّهَارِ

و در حدود (اطراف) روز

تفسیر: این نماز ظهر است زیرا درین وقت حدود نصف اول و نصف آخر روز با یکدیگر وصل میشود - بلکه در صحاح و قاموس و غیره تصریح کرده اند که «طرف» به معنی «طائفة من الشيء» یعنی حصه یک چیز است و تنها به معنای حد و کناره نیست در این صورت اگر «نهار» به حیث جنس قبول کرده شود آنوقت یک حصه خاص روز را می توان مراد گرفت که در آن وقت روز نصف میشود .

لَعَلَّكَ تَرْضَى ۝۱۳

تا تو راضی شوی

تفسیر : یعنی اگر همچنین رفتار داشته باشی در دنیا و آخرت همیشه راضی و خورسند خواهی بود و در مقابل این عمل اجر زیادی خواهی یافت و برای امتت در دنیا امداد میرسد و در آخرت از شفاعت تو آمرزیده میشوند و تو هم از مشاهده آن مسرور میگردی .

وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا

و موز چشمانت را بچیزیکه بهره مند ساختیم

بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ

به آن جماعات مختلفه را از ایشان از قسم آرایش زندگانی

الدُّنْيَا لِنَفْسِنَهُمْ فِيهَا وَ رِزْقُ

دنیا تایازمات ایشان را در آن و رزق

رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ ﴿۱۳۱﴾

رب تو بهتر و پاینده تر است

تفسیر : در دنیا به کفار و بیروان مذاهب دیگر مثلاً یهود ، نصاری ، مشرکین مجوس و غیره سامان عیش و تنعم ارزانی نمودیم و تو نباید چشمهای خود را به طرف ایشان بدوزی اگر چه تا هنوز اینطور نکرده‌ئی چه این خرمی و عیش محض برای چند روز بوده باین واسطه ما ایشانرا امتحان میکنیم که چه وقت شکر احسان را به جامی آرند و کدام يك سر کشی میکند ، ای پیغمبر دولت عظمائی که حقتعالی برای تو عطا نموده از قبیل قرآن کریم ، منصب عالیة رسالت ، فتوحات عظیمه ، رفعت ذکر و بلندی مراتب آخرت در مقابل آن این ساز و سامان محقره وفانی دنیا اصلاً اهمیتی ندارد نصیبه تو نسبت به آنها به مراتب بهتر است که به ذات خود و یا به اعتبار اثر خود دایماً باقی می ماند ، به هر حال نه از تکذیب و اعراض آنها مضطرب و نه بسوی ساز و سامان و مال و دولت آنها ملتفت شو .

وَأَمْرٌ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا ط

و حکم کن اهل خانه خود را به نماز و خودنیز بر آن قائم (صابر) باش

تفسیر : یعنی خویشاوندان و متعلقین خود را هم به نماز تاکید کن۔
در حدیث است که آنحضرت (ص) فرمود که پسر چون هفت ساله شود
برای عادت گرفتن او را به نماز خواندن موظف سازید و چون ده ساله
شود او را بزیند که نماز بخواند .

لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرُزُقُكَ ط

نمی طلبیم از تو روزی ما روزی میدهیم ترا

وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى ﴿۳۲﴾

و عاقبت نیک برهیزگاران راست و

تفسیر : در دنیا آقایان به ذریمة غلامها کسب روزی میکنند اوتعالی از
بندگان خود عبادت و پرستش می خواهد و به بندگان خویش خودش
روزی میدهد (کذا فی الموضح) خلاصه نماز ما باو تعالی فایده نمیرساند
والبته فایده آن به خود ما راجع است که از برکت نماز ، روزی بیحساب
را نائل میشویم «ومن يتق الله يجعل له مخرجاً ويرزقه من حيث لا يحتسب»
(طلاق رکوع ۱) از همین سبب اگر در نماز فرض و کسب معاش تعارضی
واقع شود الله تعالی اجازه نمیدهد که در مقابل کسب معاش نماز را ترک
کنید نماز باید در حال ادا شود . روزی رسان فقط خدا نیست که
نماز او را میخوانیم الحاصل خدای تعالی تحصیل آن چنان ذرایع کسب
معاش را که در ادای فرض عبودیت مخل و مزاحم شود بر ما حکم نفرموده
انسان باید شیوة برهیز کاری را اختیار کند زیرا بالاخره خودش به
چشم سر خواهد دید که خدای تعالی چطور به او امداد میکند .

وَقَالُوا لَوْلَا آتَيْنَا آيَةً مِنْ رَبِّهِ ط

و مردم میگویند که چرا نمی آید بر ما نشانی از پروردگار خود

تفسیر : چرا بر ما چنان نشانه آشکارا وانمود نمیکند که بعد از آن برای ما قطعاً گنجایش انکار باقی نماند ورنه ازین تهدید و تخویف هرروزه چه سود .

أَوَلَمْ تَأْتِهِمُ بَيِّنَةٌ مَّا فِي آيَا نرسیده است بایشان نشانه آشکار از

الصحف الأُولى (۱۳)

کتاب های پیشین

تفسیر : حضرت شاه صاحب (رح) مینویسد : « درکتب سابقه خبر بعثت رسول آخرالزمان داده شده و یا مقصد این است که نشانی پیغمبران سابق کافی و شافی بوده و این پیغمبر هم اصولاً همان سخنان سابق را تقیید میکند و چیز جدید نمیگوید و یا نشانی این است که واقعات را بروفق کتب سابقه بیان میفرماید » و بهترین تفسیر به نزد من آنست که ابن کثیر و غیره اختیار کرده اند یعنی این مردم از روی مخالفت واعراض میگویند که چرا کدام نشانه نیاورد - آیا برعلاوه صد ها آیات بینات از همه زیاده تر این قرآن عظیم الشان به آنها نرسیده که چگونه مضامین ضروری و مهم کتب سابقه را حاوی و محافظ و برای صداقت آنها حجت و گواه است واعجاز آن از آفتاب روشن تر است « وقالوا لولا انزل علیه آيات من ربنا لانا الايات عند الله وانما انا نذيرمبين اولم يكفهم انا انزلنا عليك الكتاب يتلى عليهم ان في ذلك لرحمة وذكرى لقوم يؤمنون » (عنكبوت - رکوع ۵) .

وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ و امر ما هلاک میکردیم ایشانرا به عقوبتی

مِّنْ قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْ لَا بيش ازین البته میگفتند ای رب ما چرا

أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ نفرستادی بسوی ما پیغمبر تا پیروی میکردیم

اٰيٰتِكَ مِنْ قَبْلِ اَنْ نَّذِيْلًا

کتاب ترا پیش از آنکه ذلیل

وَ نَخْرٰى ﴿۱۶﴾ قُلْ كُلُّ مِتْرٍ بِّصُّوْ

و رسوا شویم بگو هر یک منتظر است

فَتَرَبُّوْا ج فَسَتَعْلَمُوْنَ مَنْ

پس شما هم منتظر باشید زود میدانید که کیست

اَصْحٰبُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ

صاحبان راه راست

وَمَنْ اِهْتَدٰى ﴿۱۷﴾ ع۸

و که راه یافت

تفسیر: یعنی بعد از دیدن چنین نشان عظیم الشان میگویند که چرا نشانی نیاورد فرض کنید که اگر ما این نشان بزرگ را وانمود نمیکردیم یعنی قرآن کریم را نمیفرستادیم پیش از انزال کتاب و ارسال رسول ما آنها را به سزای کفر و شرک گرفتار می نمودیم در آنصورت آنها بیاهوئی بر پامیکردند و می گفتند قبل از آنکه مورد مجازات و دچار ذلت و رسوائی میشدیم باید بر ما کتاب و ناصحی میفرستادی تا ما را آگاه مسی ساخت پس میدیدی که به گفتار تو چه خوب عمل میکردیم خلاصه اینکه اگر قرآن نمی آمد چنین میگفتند - اکنون که آمد آنرا گذاشته به مطالبه نشانهای فرمایشی آغاز نمودند - مقصود آنها حصول هدایت نبوده بهانه های بیپوده میتراشند علی ای حال به ایشان بگو که ما وشما هر دو انتظار میکشیم تا عنقریب از پرده غیب چه بظهور میرسد آنوقت تمام حقیقت منکشف خواهد شد که راه کدام طائفه راست است و کدام کس براه راست می رود .

تمت سورة طه بتوفیق الله وعونه ، فله الحمد اولاً و آخراً و علی نبیه -
الصلوة والتسليم و افرأ متكائراً

(سورة الانبياء مكية وهى مائة واثنتا عشرة آية و سبع ركوعات)
(سورة انبياء مكي و يكصد و دوازده آيت و هفت ركوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ○

آغاز میکنم بنام خدائیکه بی اندازه مهربان نهایت بارحم است



اِقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ

نزدیک شد بمردمان حسابشان وایشان در غفلت

مُعْرَضُونَ ①

روگردانند

تفسیر : نزدیک است که ساعت حساب ، وقت باز پرس و زمان مجازات آنها فرا رسد مگر اینها (یعنی مشرکین و غیره) سر شار باده غفلت جهالت بوده و برای جواب محشر و روز محاسبه خود هیچ آمادگی نمیکند - وقتیکه آیات الهی (ج) به ایشان شنوانده می شود تا از خواب غفلت بیدار شوند باوجود استماع نصیحت به کمال بی پروائی از آن اعراض میکنند گویا خیال مینمایند که نه آنها گاهی بحضور خدا (ج) پیش میشوند و نه حساب دهی دارند بلی راست است که میگویند (الناس فی غفلاتهم رحا المئیة تطحن) .

مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِي كُرٍّ مِنْ

نمی آید بایشان هیچ بند از جانب

رَبِّهِمْ مُحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ

پروردگارشان (نوبتید آورده) مگر میشنوند آنرا

وَهُمْ يَلْعَبُونَ ② لَا هِيَ قُلُوبُهُمْ ط

در حالیکه آنها مشغول بازی هستند در بازی غرق است دلهایشان

تفیسر : نصایح قیمت دار قرآن کریم را به حیث لہو و لعب می شنوند اگر در آن همه نصایح کراں بہا بہ اخلاص و صدق دل غور میکردند کار دین و دنیای شان درست می شد اما چون بردہ سفاہت و غفلت قلوب آنها را پوشانده و ظلمت جہالت تاریکش ساخته و صرف بہ لہو و لعب اشتغال دارند کجا میتوانند کہ بہ کنہ حقایق نصایح قرآنی متوجہ شوند .

وَأَسْرُوا النَّجْوَىٰ ۖ الَّذِينَ ظَلَمُوا ۗ

و پوشیدند و از گفتن را آنانکہ ستم کردند

هَلْ هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِّثْلُكُمْ ۚ

نیست این شخص مگر آدمی است مثل شما

أَفَتَأْتُونَ السِّحْرَ وَأَنْتُمْ بَصِيرُونَ ۝۳

پس چرا اگر فتا می آئید و در سحر او و حال آنکہ شما می بینید

تفسیر : بعضی از این جہلاء بی خیر از استماع اندرز های مقدس قرآنی تنگ حوصلہ شدہ و بہ کمال قساوت و بی انصافی در خفیہ مجلس نمودہ و چنین فیصلہ کردند کہ در صدد تکذیب نبوت و تردید آیات قرآنی برآیند بنا بر آن با بیشر می و وقاحت تمام اظهار مینمودند کہ این پیغمبر مثل ما انسانی است کہ نہ فرشتہ دانستہ میشود ونہ نسبت بہ ما برتری دارد والبتہ ساحر بیست کہ از روی سحر و افسون بہ جادو میپردازد. آنها در صدد اغوا و تضلیل مردم برآمده وبہ آنها میگفتند کہ شمارا چه شدہ و چرا با چشمان کشادہ خود را تحت افسون ساحری قرار میدہید بر شما لازم است کہ نزدیکش نروید . آنها شاید قرآن مجید را ازین حیث جادو گفتند کہ قوت تأثیر و تصرف حیرت انگیز آن را مشاہدہ کردہ و متحیر میشدند و مجلس خفیہ را از سببی منعقد نمودند تا برای تدابیر آیندہ خود کہ بر علیہ حق اتخاذ می نمودند تمہید و اساس بگذارند . مسلم است دشمن ہوشیار و چالاک خوش ندارد تا کار روانیہا و ترتیبات معاندانہ اش پیش از وقت مکشوف گردد لذا با کمال راز داری و ہوشیاری بہ صحابت همکاران بہ پروہاکند و تبلیغات میپردازد .

قُلْ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ

گفت پیغمبر رب من میداند هر سخن را کہ در آسمان

وَالْأَرْضِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۵﴾

و زمین باشد و اوست و شنوا دانا

تفسیر : پیغمبر فرمود که شما هر قدر پوشیده و در خفا مشوره ها کنید الله از همه خبر دارد و چون اوتعالی هر سخن آسمان و زمین را میداند راز ها و سازشهای شما از او پوشیده مانده نمی تواند .

بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلِ افْتَرَاهُ

آنرا گذاشته میگویند (بلکه گفتند) خوابهای پریشان است بلکه دروغ بسته است آنرا

بَلْ هُوَ شَاعِرٌ ^ص فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ

بلکه شاعر است پس باید بیارد نزد ما نشانه

كَمَا أُرْسِلَ الْأَوْلُونَ ﴿۵﴾

چنانکه فرستاده شدند به آن پیشینان

تفسیر : از شنیدن قرآن در اثر عناد و مخالفت شدید عقل و هوش آنها چنان مختل میگردد که به هیچیک رأی قرار نمیگرفتند گاهی آنرا جادو مینامیدند ، گاهی خوابهای پریشان میگفتند و گاهی ادعا می کردند که آنحضرت (ص) سخنانی را که خود ساخته است به ما پیش کرده و آنرا قرآن نامیده است و تنها به همین اعتراضات اکتفا نمیکردند بلکه آنحضرت (ص) را شاعر می خواندند و می گفتند مثل شعراء در اثر تخیل عالی خود مضامین را در عبارت مؤثر و مسجع میدارد و اگر حقیقتاً چنان نیست آنحضرت باید مانند پیغمبران سابق معجزه واضحه نشان بدهد . این اظهار آنها محض از روی عناد و اذیت بر پیغمبر اکرم بود زیرا اولاً مشرکین جاهل مکه از پیغمبران سلف و معجزات آنها هیچ آگهی نداشتند - ثانیاً چندین مرتبه از آنحضرت علامات بیانات را که دلیل نبوت است مشاهده کرده بودند که از معجزات و آثار انبیا سابقین کمتر نبود و بلندترین تمام معجزات شان قرآن است مشرکین و کفار در دل خود خوب میدانستند که آیات قرآنی نه عبارت های مهمل جادوگری و نه خواب های بیمعنی و اضغاث احلام و نه شاعری است بنابراین چون اعتراض آنها مصداقی پیدا نمیکرد آنرا گذاشته به سخن دیگری می پرداختند «انظر كيف ضربوا لك الامثال فضلوها فلا يستطيعون سبيلا» (فرقان رکوع ۱) .

مَا آمَنَتْ قَبْلَهُمْ مِنْ قَرِيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا

ایمان نیاورد پیش از ایشان هیچ قریه‌ئی که هلاک ساختیم آنرا

أَفَرَأَيْتُمْ يَوْمَ نُؤُونٍ ⑥

آیا اکنون اینان ایمان می‌آورند

تفسیر : باقوام سابقه معجزات فرمایشی آنها نشان داده شد مگر باوجود مشاهده نپذیرفتند و در نتیجه برفوق سنت الهی (ج) هلاک شدند اگر فرمائشات مشرکین مکه هم بجا آورده شود ظاهر است که گاهی قبول نخواهند کرد لاجرم برفوق عادت مقدس خدائی تباه کرده میشوند مگر اینجا تباهی کلی آنها مقصود نیست بلکه حکمت الهیه فی الجمله مقتضی بقای آنها می باشد .

وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي

و پیغام نفرستادیم پیش از تو مگر بدست مردانی که وحی میفرستادیم

إِلَيْهِمْ فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ

بایشان پس بپرسید از یاددارندگان

إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ⑦

اگر شما نمیدانید

تفسیر : جواب قول آنها که گفته بودند «هل هذا الا بشر مثلكم» این است که پیغمبرانی که بیشتر مبعوث شدند و این کفار از آنحضرت (ص) مطالبه میکنند که مثل معجزات آنها را نشان بدهد آنها هم مثل آنحضرت بشر بودند نه فرشته و اگر خود تان در اثر جهالت از حقیقت چنین واقعه مشهوره اطلاعی ندارید از اشخاص عالم و باخبر بپرسید و چون باهل کتاب یعنی یهود و نصاری در تماس و مراوده می‌باشید بروید و این موضوع عادی را از آنها استفسار کنید که آیا درازمنه ماضیه انبیاء و رسلیکه (علیهم السلام) مبعوث می‌شدند بشر بودند و یا فرشته ؟

وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَّا يَأْكُلُونَ

و نساختم ایشانرا و جسدی که نخورند

الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ ①

طعام و نبودند جاوید باشندگان

تفسیر : پیغمبران دارای خصائص و وجود بشری بوده و حیثیت وجود فرشتگان را که به غذا احتیاج ندارند نداشتند ، صاحب رتبه الوهیت که از موت و فنا منزه باشند هم نبودند .

ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ

سپس راست گردانیدیم بایشان وعده را پس رستگاری دادیم ایشانرا

وَمَنْ نَّشَاءُ وَ أَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ ②

و کسی را که خواستیم و هلاک گردانیدیم از حدگذرندگان را

تفسیر : با سایر بندگان الهی (ج) صرف از این رهگذر امتیاز و تفوق داشتند که از طرف الله تعالی برای هدایت و اصلاح مخلوق موظف و سرافراز گردیده بودند خدا (ج) وحی خودرا بسوی آنها می فرستاد و بآنکه انبیاء عظام و سایل مقابله و دفاع را ظاهرآ مالک نبودند و در برابر مخالفین موقف آنها مشکل میشد اما خداوند (ج) وعده حمایت و نگهداری خود را به آنها داد و باین پیمان خود بدرستی و فساد نمود و آنها را با تابعین و پیروان شان محفوظ نگاهداشت و دشمنان آنها را که نهایت متکبر بوده با پیغمبران و اتباع ایشان از در مخاصمت و تصادم پیش می آمدند به تباهی و هلاکت میرسانید . یقیناً محمد (صلعم) هم بشر است لیکن بشری که در برابر تمام دنیا و عناد همه مردم، خداوند (ج) بوجه احسن او را حمایت فرمود ، دشمنان نبوی و مخالفین پیغمبر باید از حوادث ملل سابقه عبرت بگیرند و سرانجام خود را بدقت ملاحظه کنند که مبدا قبل از محاسبه اخروی در دنیا محاسبه آنها شروع گردد.

لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ

(هر آینه) فرو فرستادیم بسوی شما کتابی که در آن

ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿١٠﴾

ذکر (بند) شماست آیا نمیدانید

تفسیر : بذریعه قرآن معظم بهر نحوی که ممکن بود در راه خیرت و بینش مردم وافهام نیک و بد کوشش بعمل آمد پس اگر اندکی عقل دارید کوشش خواهید کرد تا خود را از عذاب الهی (ج) محفوظ نگه دارید و قرآن معظم را قدر نمائید زیرا حقیقتاً برای مجد و شرف شما دستاویز بزرگ است و نیز به زبان خود شما و برای فرد کامل قوم شما نازل شد و در دنیا شمارا شهرت دائمی عطا فرمود اگر این محسن مقدس و بزرگوار خود را قبول نکردید در دنیا ذلیل میشوید و گذشته از آن عذاب آخرت بر شما رو آوردنی است - قرآن پاک انجام دنیوی اقوامی را که با انبیاء (ع) دشمنی کرده و بر نفس خود ظلم نمودند بخوبی بیان میکند .

وَ كُمْ قَصْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً

و بسا درهم شکستیم از دهی که بودند ستمگار

وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ ﴿١١﴾

و آفریدیم بعد از آنها گروه دیگر

تفسیر : چنین نیست که در اثر افناء و امحای کفار و معاندین دین خدا (ج)

زمین به صورت بیابان و صحرای خشکی درآید بلکه خدا (ج) در عوض ایشان دیگران را بروی کار می آورد .

فَلَمَّا أَحَسُّوا بَأْسَنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا

پس چون حس کردند آفت ما را ناگهان ایشان از آنجا

يَرْكُضُونَ ﴿١٦﴾ لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا

میگریختند و مگریزد و برگردید

إِلَى مَا أْتَرَفْتُمْ فِيهِ وَ مَسْكِنِكُمْ

بسوی جائیکه آسودگی داده شد شمارا در آن و خانهای خود

لَعَلَّكُمْ تَسْأَلُونَ ﴿١٣﴾

شاید که پرسیده شوید

تفسیر : چون کفار و مشرکین در برابر خود عذاب الهی (ج) را مشاهده کردند اراده نمودند تا از ملک خدا (ج) فرار نموده و مأمنی به جهت خود جستجو نمایند و نجات یابند مگر غافل بودند که در هر جا خدا (ج) حاضر و همه امکانه و از مننه از آن اوست شاید بطور تکوینی به آنها تلقین شده باشد که کجا می گریزید؟ بعسرتگاه خود برگردید - زیرا آنجا ادوات نعمت و سرور را فرا هم کرده بودید ، شاید کسی از شما پرسد آقا آن نشئه مال و دولت و مستی زور و قوت چه شد؟ - و آن سامان و دستگاه کجارت ؟ آیا آنهمه نعم و عطایای خداوندی را تا کدام اندازه شکران نمودید و یا اینکه شما اشخاص بزرگی بودید و در هر موقع و هر مسئله مورد استشاره واقع میشدید ، حال هم آنجا بروید دیگر ضرورت فرار نیست باید مردم از شما در مهمات و امور مشوره بگیرند و از رای شما مستفیض کردند (این جملهها از روی تحکم گفته شده) .

قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿١٤﴾

گفتند (ای) وای بر ما هر آینه بودیم گنهار

فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى

پس دوام داشت همین فریاد ایشان تا وقتیکه

جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدًا ﴿١٥﴾

ساختیم ایشانرا (گشت) دروشده مانند آتش خاموش

تفسیر : چون عذاب را به چشم سردیدند به معاصی خود اعتراف کرده و پشیم فریاد نمودند که یقیناً ما ظالم و مجرمیم آنوقت تأسف و ندامت سودی نخواهد بخشید چه وقت قبول توبه نبود . این اعتراف به گناه و ندامت در آنوقت فایده نرساند بالاخر چنان محو شدند که گوئی به آن واحد درو گردیده از پافتادند و یا مانند چوبی شدند که بعد از سوختن خاکستر می شود - العیاذ بالله .

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ
و نیافریدیم آسمان و زمین را

وَمَا بَيْنَهُمَا الْعِجِينَ ﴿١٦﴾
و آنچه درمیان آنهاست بازی کنان

تفسیر : یعنی چنین نیست که در آن حکمت بالغه و غرض صحیح نباشد بنابراین دانشمندان را باید که غایب آفرینش عالم را بفهمد و دنیا را محض لهو و لعب ندانسته از انجام خود غافل نباشد بل خوب بداند که دنیا برای آخرت آفریده شده و انسان مجازات و مکافات هر نیک و بد را خواهد یافت و ذره ذره از حساب گرفته خواهد شد .

لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهُمْ
اگر میخواستیم که بسازیم بازیچه

لَا يَتَّخِذُ مِنْهُمْ
هر آینه میساختیم آنرا از نزد خود

إِنْ كُنَّا فَعَلِينَ ﴿١٧﴾ بَلْ نَقْذِفُ
اگر میبودیم کننده چنین نیست (بلکه) می افکنیم

بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدُّ مَعَهُ
 حقا بر باطل پس می‌شکنند سراورا

فَإِنَّ أَهْوَزًا هِجُوطٌ وَ لَكُمْ الْوَيْلُ
 پس ناگهان او می‌رود (هلاک می‌شود) و شماراست بربادی

مَا تَصِفُونَ ۱۸
 از آنچه بیان می‌کنید

تفسیر : اگر فرضاً امور لهو و لعب لائق شان ما میبود آنوقت اراده می‌کردیم تا این مشغله و بازیچه را بر پاکنیم و این چیز را به ذات خود بقدرت کامل خویش به عمل می‌آوردیم و با مکافات و مجازات شما سر و کاری نداشتیم - لیکن حقیقت این است که دنیا محض بازیچه و تماشا نیست بل میدان مبارزه حق و باطل است حق در هر جا به مقابل باطل قیام ورزیده و بر آن غلبه حاصل می‌کند سر انجام اعمال مشرکانه و سخنان سفیهانه خود را ازین حقیقت بدانید که چون بومب حق و صداقت بالای شما به شدت تمام انفلاق کند چه خرابی و بربادی مدهشی بر شما وارد خواهد ساخت و کدام قوت شمارا از آن مهلکه نجات خواهد داد ؟.

تنبیه : «لِوَارِدِنَا أَنْ تَخْذَلَهُمْ الْيَوْمَ الْكَلِيمَ» به چندین عبارت شرح و تفسیر شده و ما معنایی را که به اعتبار سباق و لحاق قریب تر و واضح تر است اختیار نمودیم و نیز به طرف فوائد قیود «مِن لَدُنَّا» و «أَنْ كُنَّا فَاعِلِينَ» هم اشارات لطیفی رفته است والله تعالی اعلم .

وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۝

و او راست هر که در آسمانها و زمین است

تفسیر : اگر خدا (ج) بخواهد تباه کند کیست که نجات دهد و کجا بناه گاه پیدا خواهد شد .

وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ

و آنانکه و نزداویند سرکش نمیکنند

عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ ﴿١٩﴾

از عبادت او و مانده نمیشوند

يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ

تسبیح میکنند شب و روز

لَا يَفْتُرُونَ ﴿٢٠﴾

سستی نمی کنند

تفسیر : باوجودیکه فرشتگان از مقربین بارگاه الهی (ج) اند قطعاً از اطاعت سرتابی نمیکنند، بندگی و نیاز را بحضور پروردگار خود فخر میدانند و در بجا آوردن و ظایف عبودیت کاهلی و تنبلی را ابداً بخود راه نمیدهند شب و روز به تسبیح و یاد خدای سبحان غرق اند نه مانده میشوند و نه دلگیر میگرددند بلکه تسبیح و ذکر غذای شان است طوریکه ماهر وقت تنفس میکنیم و دیگر کارها را هم انجام میدهیم عیناً همین کیفیت را باید در تسبیح و تهلیل فرشتگان بدانیم ، فرشتگان بهر کاریکه مامور و بسهر خدمتیکه موظف باشند يك دقیقه هم از انجام ذکر خدا (ج) غافل نمی شوند در صورتیکه فرشتگان معصوم و مقرب را حال چنین است پس برای انسان عاصی و خطاکار لازم است که به مراتب زیاد تری بحضور رب خود نیاز کند .

أَمْ اتَّخَذُوا آلِهَةً مِّنَ الْأَرْضِ

آیا مقرر کردند غیر از او (چنین گرفتند) معبودان از (اجزای) زمین

هُمْ يُنْشِرُونَ ﴿٢١﴾

که ایشانرا دوباره زنده کنند (برانگیزانند)

تفسیر : فرشتگان مقیم آسمان از بندگی او تعالی پهلو تپی نمی کنند بلکه همیشه در یاد و بندگی خدا (ج) مشغول می باشند آیا در زمین چنان ذاتی هست که آنها در مقابل خدای توانا معبود گردانیده شوند و هنگامیکه پرستندگان آنها را به عذاب خود هلاک نماید آیا معبودان باطل میتوانند که پرستش کنندگان خود را زنده کنند و یا از عذاب نجات بدهند ؟ هرگز نی .

لَوْ كَانَ فِيهَا إِلَهَةٌ إِلَّا اللَّهُ

اگر بودی در آسمان و زمین معبودانی سواى خدا

لَفَسَدَتَا

(هر آینه) هر دو تباہ شدى

تفسیر : راجع بابطال تعدد «آلهه» قرآن معظم با دلیل واضح و برهان متینی اقامه حجت نموده و درین مورد میفرماید پس خوب ملتفت باشید! عبادت تذلّل کامل و انتمهائی را گویند و تذلّل کامل فقط به حضور همان ذاتی به عمل می آید که در ذات و صفات خود از هر حیث کامل باشد - آن ذات مقدس را ما «الله» یا «خدا» (ج) میگوئیم و ذات خداوندی به صورت قطع و حتم باید از هر نوع عیب و نقصی مبرا بوده و از هیچ رهگذر قصور و فتوری نداشته باشد نه عاجز باشد و نه مغلوب و نه تحت فشار کسی قرار گیرد در کار او احدی مانع شده نتواند اکنون فرض کنید که اگر در آسمان و زمین دو خدا باشد البته هر دو باید دارای یکشان و لیاقت بوده و از هم متفاوت نباشند درین وقت طبعاً تخلیق عالم و تدبیر علویات و سفلیات حسب موافقت کلی هر دو به عمل می آید و یا گاه گاهی بین آنها اختلافی هم رومیدهد در صورت اتحاد دو احتمال متصور است یا یکی به تنهائی از عهده این کار برآمده نمی توانست پس هر دو متحداً با نظام امور پرداختند از این وضعیت معلوم شد که احدی ازین هر دو قدرت کامل ندارد و یا اگر یکی تنها سر رشته عالم را به طوری کلی انجام داده میتوانست طبعاً دیگری بیکار محض می بود - ازین جهت باید به وحدانیت ذات الهی (ج) و قدرت کامله و وجود یگانه او ایمان آورد و باید معتقد شد که بدون بندگی بذات واحد او چاره دیگری برای عباد نمی باشد، بطالت برای خدا (ج) نقص است ازین رهگذر این منطق به کلی غلط و مزخرف ثابت شد - و اگر مخالفت را در بین دو خدا فرض کنیم - لا محاله در صورت مقابله یکی مغلوب و مقهور گشته اراده و تجویز خود را ترک خواهد داد پس این وضعیت نفی خدائی او را نمود و یا اگر هر دو از حیث قوت و طاقت متساوی باشند حتماً بر علیه یکدیگر خواهند بر خاست و هر کدام اراده و قدرت خود را محل تطبیق قرار خواهد داد در اثر این ریسمان کشی دو خدا اولاً از ابتداء هیچ چیزی قطعاً به وجود نخواهد

آمد و ثانیاً اگر درباب آن شی موجوده زور آزمائی شروع شد آن موجود درین کشمکش ازین می‌رود - ازین برمی آید که اگر در آسمان وزمین دو خدا بودندی وضعیت کاینات و نظام آسمان وزمین از ابتداء درهم و برهم میشد ورنه لازم می‌آید که يك خدا باید بیکار ، ناقص و عاجز باشد و این خلاف مفروض است .

فَسُبْحٰنَ اللّٰهِ رَبِّ الْعَرْشِ
 باکی خدا پر است که مالک عرش است

عَمَّا يَصِفُونَ ﴿۲۲﴾

از آنچه بیان می‌کنید

تفسیر : در ملك ذاتيكه مالك يگانه عرش (تخت شاهی) است گنجایش شرکت قطعاً متصور نیست چون دو پادشاه خود مختار با آنکه خود اختیاری آنها محض مجازی است در يك اقلیم نمی گنجند چسان ممکن است که دو خدای مختار کل و قادر مطلق در يك قلمرو شریک شوند ؟ .

لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ ﴿۲۳﴾

(او) پرسیده نمیشود از آنچه میکند و از ایشان بازخواست میشود

تفسیر : (خدا) نام آن هستی ایست که قادر مطلق و مختار کل باشد قدرت و مشیت او را احدی باز داشته نمی تواند و هیچکس مجال آن را هم ندارد که از اعمال و افعال خداوندیش اندکی سوال نموده بگوید «فلان کار را چرا اینطور نمودی» آری تنها ذات کبریائی او حق دارد که هر شخص را مواخذه و بازخواست کند .

أَمْ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ إِلَهًا

آیا گرفته اند به جز خدا معبودان

قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ

بگو بیارید سند خود را

تفسیر : چون راجع به توحید دلیل عقلی قایم شد آنکاه از مشرکین درباب دعوی آنها نسبت به تعدد آلهه دلیل صحیح طلب میشود یعنی بدون خدای واحد معبودانی را که شما تجویز کرده‌اید در حقیقت آنها چه دلیل عقلی و نقلی دارید ؟ وبه کدام سند الوهیت آنانرا ثابت می‌نمائید ؟ و اگر دلیلی دارید پیش کنید ظاهر است که آنها به جز اوهام و ظنون و تقلید کور کورانۀ آباء و اجداد خود چیزی نداشتند و در تائید شرک نه دلیل عقلی آورده توانستند و نه نقلی . کذا قال المفسرون - حضرت شاه (رح) می‌نویسد : « اول مشرکین ، معبودانی را ذکر نمودند که رتبه آنها را با مرتبه خداوندی معادل میدانستند اگر این ها حاکم می بودند حتماً جهان خراب و فاسد می‌شد ، بعد موجوداتی را ذکر نمودند که حیثیت زیر دستی خدای تعالی را داشتند و چون خدایان کوچکتر به طور نایب و حکام ما تحت مصروف می‌باشند در اینصورت آنها از طرف مالک بزرگ باید سندی داشته باشند زیرا بدون سند نمی توانند نیابت کنند پس اگر سندی موجود باشد پیش کنید .»

هَذَا إِذِ كَرُّ مَنْ مَعِيَ وَ ذِي كُرِّ

این است یاد آنانیکه با من اند و یاد

مَنْ قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۷

آنانیکه پیش از من بودند لیکن اکثر ایشان نمی‌دانند

الْحَقُّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ ﴿٢٤﴾

سخن حق را پس ایشان روگردانند

تفسیر : امت من و امام خدا پرست سابقه پیرو همین يك عقیده اند که بدون همان رب العرش دیگر خدائی نیست و دلیل عقلی آن پیشتر بیان شد - اگر شما برخلاف این عقیده سماویه و اجماعی ملل دلیلی دارید حاضر سازید دعوی من اینست که این امت و امتهای سابق و کتاب این امت (قرآن کریم) و کتب آسمانی امم سابقه (تورات وانجیل وغیره) همه بر دعوی توحید متفق اند - چنانچه با وجود تحریفات بی‌شمار - اگر امروز هم اوراق کتب سابقه را از نظر بگذرانید اعلان توحید و رد شرک را بوضاحت مطالعه خواهید نمود مگر این جاهلان این سخن را نمیفهمند و اگر فهم و دانش می داشتند سخن حق را شنیده از آن هر گز سر نمی‌پیچیدند .

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ

و نفرستادیم پیش از تو هیچ پیغمبری

إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ

مگر وحی میفرستادیم بسوی او که نیست هیچ معبودی برحق

إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ ۝۲۵

غیر من پس پرستید مرا

تفسیر : تمام انبیاء و مرسلین به عقیده توحید اجماع نموده اند و احدی از انبیاء گاهی خلاف آن کلمه را بر زبان خود جاری نساخته اند و همیشه این را تلقین می کردند که بدون خدای یکتا کسی اهلیت آنرا ندارد که طرف پرستش قرار گیرد طوری که از دلایل عقلی و فطری ثبوت توحید ورد شرك باثبات میرسد همان طور از حیث نقلی اجماع همه انبیاء علیهم السلام بر دعوی توحید دلیل قطعی حقیقت توحید است .

وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ

و گفتند و گرفته است رحمن

وَلَدًا سُبْحٰنَهُ ۝ ط

فرزند (این لایق او نیست) پاکی است او را

تفسیر : بعض از قبایل عرب ملائکه الله را دختران خدا می گفتند لهذا نشان داده شد که این لایق شان رفیع خدا نیست که برای خود پسران و دختران بگیرد - در این آیت رد نصاری هم شده که حضرت مسیح (ع) را (ابن الله) میگویند و نیز رد آن فرقه یهود شده که حضرت عزیر (ع) را پسر خدا می خواندند .

بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ ﴿۲۱﴾
 لیکن بندگامند معزز

لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ
 پیشدستی نمیکنند به هیچ سخن و ایشان

بِأَمْرِ هِ يَعْمَلُونَ ﴿۲۲﴾
 به حکم او کار میکنند

تفسیر : یعنی آن ذوات بر گزیده را که شما اولاد خدا وانمود می کنید اولادش نیستند بلکه بندگان معزز اویند و باوجود کمال عزت و قرب در حضور الهی بحدی نسبت به مقام ربوبیت اجرای آداب و اطاعت می نمایند که بدون حصول رضا و اجازه او تعالی در حضور او حرفی بلب نیاورده و کاری را بدون حکم او اجرا کرده نمیتوانند گویا همین کمال عبودیت و بندگی طغرای امتیاز آنهاست .

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ
 میداند آنچه پیش روی ایشان است و آنچه عقب ایشان است

تفسیر : علم حق تعالی به تمام احوال ظاهری و باطنی آنها محیط است هیچ حرکت و قول و فعل ایشان از پوشیده نیست حقیقت این امر برین بندگان مقرب مکشوف است و از اینجاست که ایشان همه وقت نگران احوال خود می باشند تا در کلیه احوال و اوضاع آنان چیزی خلاف مرضاة الله به مشاهده نرسد .

وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى

و شفاعت نمیکنند مگر برای کسی که خدا از او راضی باشد

تفسیر : بدون درك رضای او شفاعت هیچکسی را نمیکنند . چون الله تعالی از مؤمنین موحدین راضی می باشد - لهذا وظیفه ملائکه الله این است که در دنیا و آخرت در حق آنها استغفار کنند .

وَهُمْ مِّنْ خَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ ﴿٢٨﴾
و ایشان از هیبت او میترسند (ترسندگانه)

تفسیر: پس چگونه آنها را میتوان خدا خواند؟ و چون خدا نیستند لهذا ممکن نیست که پسران و یا دختران خداهم باشند زیرا اولاد صحیح و حقیقی از جنس ابوین خود دانسته میشوند.

وَمَنْ يَّقُلْ مِنْهُمْ اِنِّي اِلٰهُ
و هر که بگوید از ایشان که من معبودم

مِّنْ دُوْنِهِ فَاذٰلِكَ نَجْزِيْهِ جَهَنَّمَ ط
به جز او پس او را جزا میدهم دوزخ

كٰذٰبًا لِّكَ نَجْزِي الْظٰلِمِيْنَ ﴿٢٩﴾
همچنین جزا میدهم ظالمان را

تفسیر: کسانی را که شما خدا و یا اولاد خدا می سازید اگر بفرض مجال از آنها کسی نسبت به خود (معاذالله) چنین سخن را بگوید بعد از جهنم مبتلا خواهد شد و این سزائست که به ظالمان و متجاوزین نیز داده میشود. آنکه از محیط دایره اقتدار و جبروت بی انتهای ما بیرون شده نتواند چنان خدا تواند شد و دعوی الوهیت تواند نمود.

اَوَلَمْ يَرِ الْذٰلِیْنَ كَفَرُوْا
آیا ندیدند کافران

اِنَّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ كَانَتَا
که آسمانها و زمین بودند

رَتَقًا فَفَتَقْنَاهَا ط

پس کشودیم آنها را

بسته

تفسیر: (رتق) بمعنی آمیختن و در یکدیگر در آمدن است - ابتداء آسمانها و زمین هر دو در ظلمت عدم از یکدیگر غیر متمایز افتاده بودند و در مرحله ابتدائی وجودهم بایکدیگر مخلوط بودند بعد از آن قدرت خالق مقتدر هر دو را از هم جدا فرمود - پس از این جدائی هر يك به طبقات جداگانه متشکل گردیدند باین همه «بسته» بودند نه از آسمان باران نازل می شد و نه در زمین سبزه و نباتات می روئید بالاخر خدای تعالی برای فایده بنی نوع انسان هر دو را از هم جدا ساخت از بالا باران به باریدن آغاز کرد و از پایان مسام زمین باز شد در ین قسم زمین حق تعالی چشمه ها و دریاها جریان داد و انواع و اقسام نباتات در آن رویانید و معدنیات را در دل خاک تشکل داد ، آسمان را با ستارگان بی شمار مزین فرمود و برای هر يك ستاره مدار جداگانه مقرر کرد و گردش هر يك را مختلف گردانید .

وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ ط

و آفریدیم از آب هر چیز زنده را

تفسیر: موجودات جانداري را که به نظر می آیند بالواسطه و یا بلاواسطه از آب پیدا کرد ، ماده حیات آنها آب است اگر در بعضی مخلوق ثابت شود که آب در پیدایش آن دخل ندارد از آن مستثنی است بازهم این کلیه به اعتبار (للاکثر حکم الکل) صادق می آید .

أَفَلَا يُؤْمِنُونَ ﴿۳۰﴾

ایمان نمی آورند

آیا

تفسیر: این همه علامات بینات و انتظامات لایتبدل را می بینند آیا مردم به وجود خدا و وحدانیت او یقین نمی کنند ؟ .

وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيًّ

و نهادیم در زمین وزنه های گران (کوه های بلند)

أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ

که آنها را گرفته مایل نشود (تا نجباندایشان را)

تفسیر : شرح آن در سورة نحل نوشته شده است .

وَجَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سُبُلًا

و گذاشتیم در آن راه‌های کشاده

لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ ﴿٢١﴾

تا ایشان راه یابند

تفسیر : یکی آنکه اهالی يك مملکت باید با باشندگان مملکت دیگر رابطه و تعلق پیدا کرده بتوانند - اگر امتداد کوه‌ها طور دیگری بعمل می‌آمد و بلندی‌های آن غیر متناسب می‌بود در اثر آن راه‌ها مسدود می‌شد . این امر صورت نمی‌گرفت (کذافی‌الموضح) مشاهده این همه راه‌های کشاده انسان را بطرف قدرت و حکمت و توحید حق تعالی رهنمون می‌کرد .

وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَّحْفُوظًا

و ساختیم آسمان را سقفی محفوظ

تفسیر : تا وقتیکه خدا (ج) بخواهد نه می‌افتد و نه می‌شکند و نه تبدیل میشود و نیز از استراق سمع شیاطین محفوظ و از سببی سقف گفته شد که در نظر به صورت سقف معلوم میشود .

وَهُمْ عَنْ آيَاتِنَا مَعْرُضُونَ ﴿٢٢﴾

و ایشان از نشانه‌های آسمان اعراض‌کنندگانند

تفسیر : این سقف رفیع و وسیع از مدتهای مدیدی (که حساب آن راجز خدا (ج) دیگری نداند) بدون ستون و پایه قائم است - وزینت و آرایشی که در آن به کار رفته قطعاً خراب نمیشود - پس این مردم چگونه در آن تفکر و دقت نمی‌کنند ؟

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ

و اوست و آنکه بیافرید شب و روز

وَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ ط

و آفتاب و ماهتاب را

تفسیر : اینها اندک تفصیلی است از نشانهای آسمانی .

كُلُّ فِي فَلَكَ يُسَبِّحُونَ ﴿٣٣﴾

هر يك در خانه (مداری) شنامیکنند

تفسیر : آفتاب و ماهتاب بلکه هر سیاره در مدار خود همیشه در گردش اند از کلمه «یُسَبِّحُونَ» برمی آید که سیارات به حکم پروردگار خود بخود حرکت میکنند والله اعلم .

وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِّن قَبْلِكَ الْخُلْدَ ط

و ندادیم هیچ آدمی را پیش از تو زندگی جاودان

أَفَأَيْنَ مَتَّ فِهِمُ الْخُلْدُ وَن ﴿٣٤﴾

آیا اگر بمیری پس ایشان همیشه باشندمان اند؟

كُلُّ نَفْسٍ ذَا آئِقَةٍ الْمَوْتِ ط

هر نفسی چشنده مرگ است

تفسیر : طوریکه وجود مخلوقات فوق الذکر از ایجاد حق تعالی است همانطور زندگی تمام انسانها نیز عطای اوست هر وقتیکه بخواهد بستاند - مرگ بر هرکس ثابت میکند که هستی او به تصرف خودش نیست و عیش چند روزه به پایان رسیدنیست - حضرت شاه (رح)

می نویسد که: کفار سخنان آنحضرت (ص) را شنیده میگفتند که تمام شهرت این شخص منحصر به زندگی اوست - به مجرد انتقال او از دنیا چیزی باقی نمی ماند اگر غرض آنها ازین قول چنین بود که حدوث موت منافی نبوت است «وما جعلنا لبشر من قبلك الخلق» جواب آنهاست یعنی از (انبیاء و مرسلین) کیست که ذائقه مرگ را نچشیده باشد و همیشه زنده بماند؟ - و اگر این سخن را نسبت به مرگ آنحضرت (ص) محض برای دلخوشی خود گفته باشند جواب شان را آیه «افان مت فهم الخالون» داده است - یعنی شما برای چه خوشوقتی می کنید؟ آیا اگر آنحضرت (ص) بمیرد شما نخواهید مرد؟ آیا خیال میکنید که تا بروز قیامت زنده و باقی خواهید ماند؟ - و چون مسلماً شما هم یکی بعد دیگری میمیرید پس سرور شما بر وفات پیغمبر اصلاً معنی و ارزشی ندارد - هر کس طریق فنا را خواهد پیمود و ذایقه موت را خواهد چشید گویا قرآن معظم اولاً توحید و دلایل قدرت الهی (ج) را بیان کرده سپس درین آیت روی سخن را بطرف مسئله نبوت معطوف ساخت .

وَنَبَلُّوْكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً ط

و می آزمائیم شما را به بدی (سختی) و نیکی (آسودگی) آزمودنی

تفسیر: الله تعالی درد دنیا راحت و زحمت، صحت و مرض، کسایش، تنگی و غیره اوضاع مختلفه را بر انسان وارد می سازد تا بدین وسیله آنها را بیازماید و واضح گردد که کدام شخص به مقابل زحمت و بلا صابر و در نعمت ها شاکر است؟ و چه اشخاص زبان گله و شکایت را در مورد مصیبت دراز و اظهار یأس نموده و یا به ناسپاسی مبتلا می باشند؟ .

وَ اِلَيْنَا تُرْجَعُونَ ﴿۱۶﴾

و بسوی ما بازگردانیده میشوید

تفسیر: ثمر صبر و شکر و نتیجه اعمال نیک و بد به شما داده میشود .

وَ اِذَا رَاكَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا

و چون بینند ترا کافران

اِنَّ يَتَّخِذُوْنَكَ اِلَّا هُزُوًا ط

نمیگیرند ترا مگر به تمسخر

أَهْدَا الَّذِي يَذْكُرُ آلِهَتَكُمْ ۚ

آیا این شخص نام میبرد نام معبودان شما را (به بدی)

وَهُمْ يَذْكُرِ الرَّحْمَنِ هُمْ كَفِرُونَ ۝۳۱

و ایشان از یاد رحمن منکرند

تفسیر : این مردم از انجام بکلی غافل اند و بر پیغمبر (ع) استهزاء مینمایند چنانچه بطریق تمسخر و تحقیر میگویند «اهد الذی یذکر الیهتکم» آیا همین شخص است که معبودان شما را به بدی ذکر می کند؟ اما خودشان شرم ندارند که از ذکر معبود حقیقی حتی از نام «رحمن» بد میبرند و از کتاب بر حق او انکار میکنند و چون از زبان پیغمبر مذمت معبودان باطل را میشنوند نهایت آزرده میگردند و قتیکه صورت حال اینطور است پس باید قضاوت نمود که : آیا حالت خود آنها خنده آور است و یا از فریق مقابل ؟ .

خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ ۖ

آفریده شده انسان از شتاب

سَأَوْرِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ ۝۳۷

بزودی وانمود میکنم بشما نشانهای خود را پس شتاب مکنید از من

تفسیر : بعضی چون استهزاء و تمسخر کفار را مشاهده می نمودند آرزو میکردند که بهتر است برین اشخاص بی حیا و گستاخ بلا نازل شود و خود کفار هم بطور استهزاء عجلت آنها را طلب میکردند و با وقاحت تمام میگفتند که اگر ما در نزد شما واقعا مستحق عذابیم پس چرا فوراً بر ما عذاب را وارد نمی سازید ؟ خداوند بهر دو گروه نشان داد که انسان بسیار عجول است زیرا در سرشت او عجلت تخمیر شده باید اندکی صبر کنید آنگاه من علایم و نشانهای قهر و انتقام خود را به شما وانمود میکنم .

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ

و میگویند کی بعمل می آید این وعده

إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۳۸﴾

اگر شما راستگو هستید

تفسیر : کفار میگویند که شما میگویند قیامت می‌آید و کافران برای همیشه در دوزخ میسوزند آخر این وعده کی ایفا میشود اگر راستگو هستید قیامت وجهن را جرافی‌الحال نمی‌آرید ؟

لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ

اگر بدانند کافران آنوقت را که

لَا يَكْفُونَ عَنْ وُجُوهِهِمْ

باز داشته نخواهند توانست از رویهای خود

النَّارَ وَلَا عَنْ ظُهُورِهِمْ وَلَا هُمْ

آتش را و نه از پشت‌های خود و نه بایشان

يُنصرون ﴿۳۹﴾ بَلْ تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً

مدمیرسد (و نه ایشان یاری داده شوند) بلکه می‌آید بایشان ناگهانی

فَتَبْهَتُهُمْ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ رَدَّهَا

پس مبهوت گرداند ایشان را پس نخواهند توانست رد آنرا

وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ ﴿۴۰﴾

و نه ایشان فرصت خواهند یافت (و نه ایشان مهلت داده شوند)

تفسیر : اگر حقیقت برایشان منکشف گردد و تحقق و صحت آنساعت هولناک را بفهمند ممکن نیست که به اظهار این خواهش اصلاً جرات کنند این همه اعتراضات جاهلانه از روی جهل و بی فکری به ذهن آنها خطور میکند - هنگامیکه عذاب از چهار طرف آنها را احاطه کرد از هیچ جانب آنرا از خود دور نخواهند توانست و نه از احدی مددی به ایشان میرسد و نه به آنها مهلت داده میشود چون عظمت و دهشت آن در ذهن ایشان متمرکز نیست و عقاب ناگهانی عاید میشود لذا هوش و حواس خود را بکلی خواهند باخت - آنوقت خواهند دانست آنچه را که به نظر استهزاء و تمسخر می نگریستند اینک حقیقت پیدا کرد .

وَلَقَدْ اسْتَهْزَيْتُمْ بِرُسُلٍ مِّنْ قَبْلِكُمْ

(و هر آینه) استهزاء کرده شد به پیغمبران پیش از تو

فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ

باز پس نازل گردید (احاطه کرد) آنانرا که استهزاء میکردند از ایشان

مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿٢١﴾

آنچه به آن استهزاء میکردند

تفسیر : به جزای اقوال خود رسیدند و تمسخر آنها پس بخود ایشان عاید گردید .

قُلْ مَنْ يَكْلُو كُم بِأَلِيلٍ

بگو که نگهبانی میکند شمارا دوشب

وَالنَّهَارِ مِنَ الرَّحْمَنِ ط

و روز از (عذاب) رحمن

تفسیر : کودات دیگری که این وقت شمارا از قهر و عذاب رحمن نجات دهد و یا حفاظت کند ، این هم محض رحمت و اسعه اوست که فوراً عذاب نازل نمیکند - باید آدمی با کمال عجز از قهر و غضب چنین رحیم ، حلیم و قهار بترسد ، نمودن الله من غضب الحلیم .

بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُّعْرِضُونَ ﴿۴۲﴾

بلکه ایشان از یاد پروردگار خود روگرداندند

تفسیر : آنها حفاظت الهی (ج) راهیچ اعتراف ندارند و حس نمی کنند عیش وتنعم وزندگی باراحت وامن اوشان را از یاد پروردگار حقیقی غافل ساخته است ، از همین سبب اگر نصیحتی شنوند ازآن رو میگردانند .

أَمْ لَهُمُ الْإِلهَةُ تَمْنَعُهُمْ مِنْ دُونِنَا

آیا برای ایشان معبودانی است که باز میدارند ایشانرا غیرازما

لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنْفُسِهِمْ

نمی‌توانند یاری دادن نفسهای خودرا

وَلَا لَهُمْ مِنَّا يُصْحَبُونَ ﴿۴۳﴾

و نه ایشان از طرفما مستحق رفاقت اند (محفوظ داشته شوند)

تفسیر : آیا نسبت به معبودان فرضی خود چنین خیال دارند که آنها به حفاظت ایشان می بردازند ودر موقع قهر الهی از غضب خدا وندی ایشانرا نجات خواهند داد ؟ اما معبودان بیچاره و ناتوان به مدد وحفاظت مردم کجا رسیده میتوانند زیرا به حفاظت وجود خود هم قادر نیستند اگر کسی آنها را بشکند و یا چیزی را از آنها برباید حتی برای مسدافعه وتحفظ خویش هم قدرت ندارند که دست وپائی بزنند ویا برای نجات خود به معاونت وامداد الهی (ج) متوسل گردند .

بَلْ مَتَّعْنَاهُم مَّا هُمْ وَاٰبَاءَهُمْ

بلکه عیش دادیم ایشانرا و پدران ایشانرا

حَتَّىٰ طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ ط

زندگی

برایشان

دراز شد

تا که

تفسیر : نگهبانی و حفاظت رحمن و عجز و بیچارگی بتها واصنام مسئله مشکل نیست که انسانها آنرا فهمیده نتوانند اما سخن درینجاست که چون مردم از قرنهای باین طرف دارای زندگی آرام و بی اندیشه میباشند و هیچ صدمه عذاب الهی (ج) بایشان نرسیده لذا برآن مغرور و درنشئه غفلت مدهوش شده پیغام حق تعالی را نشنیدند و از پذیرفتن بند و نصیحت پیغمبران روگردانیدند .

أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ

زمین را

می آئیم

که ما

نمی بینند

آیا

نَنْقُصُهُمْ مِنْ أَطْرَافِهَا أَفَهُمُ الْغَالِبُونَ ﴿٢٦﴾

آیا ایشان غلبه کنندگان اند

کناره های آن

میکاهیم (آنرا) از

تفسیر : اسلام درعرب روبافزایش و کفر بنای زوال نهاد ، آهسته آهسته زمین عرب بر کفار تنگ شده و حکومت ها و ریاست های ایشان روبانقراض میرفت چون این همه آثار و فراین واضحه را مشاهده میکنند آیا انجام خود رادیده نمیتوانند ؟ و باوجود این مشاهدات آیا امید وار میتوانند شد که بر پیغمبر (ع) و مسلمانان غالب خواهند گردید ؟ اگر چشم عبرت دارند باید از عقل کاربگیرند و از فراین واحوال به وضعیت مستقبل خود آگاه کردند . - آیا آنها خبر ندارند که قریه های اطراف ونواحی شان به پاداش تکذیب و عداوت با انبیاء مورد تباہی قرار داده شده است - عادت همیشه این است که گروه جان نثاران وفداکاران راه خدا (ج) بالاخر کامیاب بوده اند پس آیا آنها توقع میکنند که در مقابل سیدالمرسلین و مؤمنین کاملین غالب آیند «وَلَقَدْ اَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُمْ مِنَ الْقُرَىٰ وَصَرَفْنَا الْاٰیٰتِ لَعَلَّكُمْ يَرْجِعُونَ (احقاف رکوع ۴) .
(تنبیه) : مضمون این آیت در آخر سوره «رعد» گذشت فواید مذکور ملاحظه شود .

قُلْ إِنَّمَا أُنذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ

موافق حکم (و وحی)

جز این نیست که میترسانم شما را

بگو

وَلَا يَسْمَعُ الصَّمُ الدُّعَاءَ
و نمی شنوند کرها خواندن را

إِذَا مَا يُنذَرُونَ ﴿٤٥﴾
چون ترسانیده میشوند

تفسیر: وظیفه من همین است که مطابق وحی الهی (ج) نصیحت نمایم
واز عاقبت امور شمارا آگاه سازم اگر این آواز را کرها نشنوند قصور
من نیست، خود شان سزای کری خودرا خواهند یافت.

وَلَعِنَ مَسْتَهْمِمْ نَفْحَةٌ مِنْ عَذَابِ
و اگر برسدبایشان تلی (اندکی) از عذاب

رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ يَوْمَ يُلْنَا
پروردگماد تو هرآئینه گویند ای وای برما

إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿٤٦﴾
هرآئینه بودیم گنهگار

تفسیر: کری این مردم که خودرا عمدآناشنوا ساخته اند فقط تاآنوقت
دوام دارد که تکانی بایشان داده شود اگر اندک صدای عذاب الهی (ج)
به گوش شان رسید یا کمی قهر و انتقام خدا ایشان را فرا گرفت،
چشم و گوش همه باز میشود آنوقت به اختلال حواس مبتلا شده نعره
خواهند زد: یقیناً ما مجرمین بزرگی بودیم که مورد این چنین بدبختی
واقع شدیم.

وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ
و میگذاریم ترازوهای انصافرا

لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا ۗ

بروز قیامت پس ستم نخواهد شد بر هیچ نفس چیزی ۗ

وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ

و اگر باشد برابر دانه

مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا ۗ

از خردل بیاوریم آنرا ۗ

تفسیر : هر عمل اگر چه برابر دانه خردل باشد به میزان حساب آورده میشود و قطعاً ضایع نمیکردد هیچکس مورد ظلم و تعدی قرار نمیگیرد و چنان محاسبه دقیق با او به عمل می آید که ذره در حق او ظلم کرده نمیشود .

تنبیه : «موازن» جمع میزان است شاید ترازوی متعددی باشد و یا فقط یکی باشد و اما به اعتبار اعمال و اعمال مختلف چندین عدد قرارداد شده باشد والله اعلم در باب وزن اعمال و میزان فواید سوره اعراف را مطالعه کنید .

وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ ﴿٤٧﴾

و ما کافی هستیم برای حساب (شمارکننده)

تفسیر : حساب ما قاطع و حساب نهائی است و بعد از آن محاسبه دیگر صورت نمی گیرد ما برای محاسبه اعمال تمام مخلوق به معاون و مددگاری قطعاً ضرورت نداریم ، بعد از آن خداوند نشان داد که سلسله انذار و تخویف از سابق باینطرف پیهم جریان داشته است و آنچه هائیکه امروز حضرت محمد (ص) مردم را از آنها میترساند انبیای سابق هم مردم را از آنها میترسانیدند .

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ وَ هَارُونَ

و (هر آینه) داده بودیم موسی و هارون را

الْفُرْقَانَ وَضِيَاءً وَذِكْرَ الْاَلْمُتَّقِينَ ﴿٤٨﴾

کتاب فیصله کننده و روشن و نصیحت برای ترسندگان

تفسیر : تورات شریف که در بین قضایای حق و باطل ، هدایت، ضلالت حلال و حرام فیصله میکرد ، در تاریکی های جهل و غفلت روشنی می افکند و خدا ترسان را نصیحت می نمود .

الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ

آنانیکه میترسند از پروردگار خود بدون دیدن

وَهُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ ﴿٤٩﴾

و ایشان از قیامت میترسند (ترسندگانند)

تفسیر : چون ترس خدا (ج) در دل ایشان جای دارد لذا از خطر قیامت هراسانند و دائماً در تشویش و اندیشه هستند که در آنجا چه وضعی پیش می آید - مبادا (العیاذ بالله) مورد سخط و عذاب حق تعالی واقع شوند البته ظاهراست همچو مردم از نصیحت منتفع میشوند .

وَ هَذَا ذِكْرٌ مُّبْرَكٌ أَنْزَلْنَاهُ

و این نصیحت مبارک است که فرودستادیم آنرا

أَفَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ ﴿٥٠﴾

پس آیا شما نمی پذیرید (منکرید)

تفسیر : قرآن که در دسترس شما قرار دارد پندنامه است بس جلیل القدر و عظیم النفع و کثیر الخیر که عظمت آن نسبت به تورات هم روشن تر است آیا شما از چنین کتاب واضح و روشن و ناقابل انکار منکر میشوید ؟

وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ
 و (هرآئینه) داده بودیم ابراهیم را راه نیک او

مِنْ قَبْلُ

پیش ازین

تفسیر : ما ابراهیم علیه السلام را قبل از حضرت محمد رسول الله (ص) و حضرت موسی و هارون (علیهما الصلوة والسلام) مناسب قابلیت و شان اعلاى او رشد و هدایت دادیم بلکه پیش از جوانی درعین صباوت او را براه نیک و طریق ارشادیکه شایان شان انبیای اولوالعزم است روان کردیم.

وَكُنَّا بِهِ عَلِيمِينَ ﴿٥٦﴾

ما از آن خبر داشتیم (و بودیم باحوال او دانا)

تفسیر : و چون از استعداد و اهلیت کمالات علمیه و عملیه او کامل خبر داریم لهذا مناسب حال او رشد و هدایت بوی عطا کردیم.

إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ

چون گفت بدرخود و قوم خود را چیست این

الْتَّمَائِكُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ ﴿٥٧﴾

بت هائیکه شما به آن مجاور هستید

تفسیر : حضرت خلیل به پدر و قوم خویش گفت که اندکی از اصلیت و حقیقت آنها بیان کنید که این بت های سنگی که بدست خود تراشیده اید بکدام دلیل خدا گردیده اند .

قَالُوا وَوَجَدْنَا آبَاءَنَا نَالَهَا عِبْدِ يٰۤاٰن ۝۵۳

گفتند یافتیم پدران خود را آنرا پرستندگان

تفسیر : هیچ شهادت عقل و فطرت و نقل معتدبها در تأیید قول ما موجود نبوده لیکن بزرگترین دلیل بر حقیقت بت پرستی این است که آباء و اجداد ما از قدیم الایام بر سنتش اصنام میکردند پس طریق بزرگان و اسلاف خود را چگونه ترك نمائیم .

قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ اَنْتُمْ وَاَبَاؤُكُمْ

گفت (هر آئینه) بودید شما و پدران شما

فِي ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ ۝۵۴

در گمراهی آشکار

تفسیر : باین دلیل حقانیت و دانش شما ثابت نشد - البته ثابت است که پدران شما هم مثل شما گمراه و بی خرد بودند شما بیهوده به تقلید کورکورانه آنها خود را تباه میکنید .

قَالُوا اَاَجِئْنَا بِالْحَقِّ اَمْ اَنْتَ

گفتند آیا آوردی بما سخن حقرا یا تو

مِنَ اللَّعِيْنِ ۝۵۵

بازی میکنی (از بازی کنندگانی)

تفسیر : چون برخلاف عقیده تمام قوم چنین سخن درشت ابراهیم (ع) را شنیدند بین آنها اضطراب تولید گردیده گفتند آیا خیال و عقیده تو حقیقتاً همین است و یا مزاح و مطایبه میکنی ؟ .

قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَوَاتِ

گفت نی، بلکه پروردگار شما پروردگار آسمانها

وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ ذ

و زمین است ساخته آنکه ساخته ایشان را

وَأَنَا عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ ﴿٥٦﴾

و من بر این سخن قائم (از شاهدانم)

تفسیر : عقیده من همین است و به یقین و بصیرت کامل شهادت میدهم که پروردگار همه ما و شما همان خدای یگانه است که آسمانها و زمین را آفریده و آنها را نگه میدارد و احدی در خدائی او شریک شده نمیتواند.

وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَآ مَكْمُمْ

و قسم به الله (هر آینه) چاره کنم بتان شمارا

بَعْدَ أَنْ تَوَلَّوْا مُدْبِرِينَ ﴿٥٧﴾

بعد از آنکه رفتید پشت گردانیده

تفسیر : این سخن را قدری آهسته تر گفت به قسمیکه بعضی شنیدند و اکثر نشنیدند اما کسانی که شنیدند هیچ اعتناء نکرده و پنداشتند که تنها یک جوان در مقابل تمام قوم به معبودان آنها چه کزند رسانیده میتواند ؟

فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ

پس گردانید آنها را باره باره مگر کلان آنها را

لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ ﴿٥٨﴾
 شاید (ایشان) بسوی او رجوع کنند

تفسیر : چون مردمان در بیرون شهر برای میله و تماشافرتند ابراهیم (ع) داخل بتخانه شده بتها را بشکست و تنها يك بت را که به اعتبار جنه یا از روی تعظیم و تکریم نزد آنها کلاتر بود باقی گذاشت و تبری را که به آن اصنام را شکسته بود در گردن آن بت کلان حمایل نمود تا چون مردم برگردند و این وضعیت را ببینند طبعاً فکرشان به طرف بت کلان متوجه شود و یا الزاماً توجه آنها به طرف آن معطوف گردد .

قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِإِلَهِنَا
 گفتند که کرد این کار را بمعبودان ما

إِنَّهُ لَئِنِ الظَّالِمِينَ
 (هر آینه) او از ستمکاران است

تفسیر : این حرکت گستاخی و توهین را در حق معبودان مآکه مر تکب شد و عامل آن یقیناً شخصیت بسیار ظالم و شریر (استغفرالله) این جمله را شاید اشخاصی گفتند که کلمات «وَتَاللَّهِ لَا كِيدَ إِلَّا لِمَنْ كَبُرَ» بگوش آنها نرسیده بود .

قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذُكُرُهُمْ
 گفتند شنیدیم جوانی را که چیزی میگفت در باب بتان

يُقَالُ لَكَ إِبرَاهِيمُ ﴿٥٩﴾
 که میگویند او را ابراهیم

تفسیر : این را کسانی گفته خواهند بود که کلمات حضرت ابراهیم (ع) را شنیده بودند یعنی همان يك شخص است که بتان ما را به بدی ذکر میکرد و یقیناً این کار را او کرده باشد .

قَالُوا فَأْتُوا بِهِ عَلَىٰ أَعْيُنِ النَّاسِ

گفتند بیارید او را پیش روی مردم

لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ ﴿٦١﴾

شاید ایشان بینند (شهادت دهند)

تفسیر : او را خواسته و در محضر عام محاکمه کنید تا همگان معامله او را دیده و سخنانش را شنیده گواه باشند و بدانند که سزائیکه از طرف قوم باو داده میشود بلاشک مستحق آن است ، این بود مقصد آنها و مراد حضرت ابراهیم (ع) نیز همین بود که در محضر عام باو موقع داده شود که مشرکین را عاجز و مبهور سازد و علی‌رؤس الاشهاد اظهار غلبه حق شود .

قَالُوا يَا أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا يَا لِهَيْبَتِنَا

گفتند آیا تو کرده‌ئی این را به‌معبودان ما

يَا بَرَاهِيمُ ﴿٦٢﴾ قَالَ بَلْ فَعَلَهُ

ای ابراهیم گفت نی بلکه کرده‌آنها

كَبِيرٍ هُمْ هَذَا فَسَلُّوهُمْ

این کلان شان پس بپرسید از ایشان

إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ ﴿٦٣﴾

اگر ایشان سخن گفته میتوانند

تفسیر : ضرورت پرسیدن ازمن نیست فرض کنید که این بت کلان که صحیح و سالم ایستاده است و آله شکستن هم نزدش موجود است این‌کار را کرده باشد و اینک درائناء بحث و تحقیق بطور الزام و تبکیت میتوانم دعوی کنم که بت کلان همه بتان خوردرا شکستانده اکنون شما

چه دلیل دارید که این عمل از او بوقوع نپیوسته زیرا میدانید که درد نیامارهای کلان مارهای خورد را وماهی عظیم ماهی کوچک را بلع میکند و سلاطین کلان سلطنت های خورد را تباہ و محکوم می سازند بنابراین طریق بهتری برای فیصله دعوی ما و شما این است که خود شما از این معبودان اگر سخن زده می توانند بپرسید که این ماجرا چگونه صورت گرفت . البته در این معامله حتماً خاموش نمی مانند ، دروغ و راست مرا فیصله میکنند .

تنبیه : از طرز بیان ما واضح شد که گفتن «**بل فعله کبیرهم هذا**» به طور اخبار خلاف واقعہ نبود که حقیقتاً دروغ گفته شود بلکه (کلام شرعی است) که بغرض تحقیق و تجہیل آنها یک احتمال فرضی را بصورت دعوی گرفته و بطور تعریض والزام پیش کرد چنانچه عموماً در بحث و مناظره بعمل می آید ، این را نمیتوان دروغ گفت هر چند به ظاہر صورت دروغ معلوم میشود ، ازین سبب در بعض احادیث صوراً بر آن اطلاق لفظ کذب کرده شده - مفسرین در توجیہ آن محمل دیگری ہم بیان کرده اند - لیکن در نزد ما همین تقریر نہایت واضح و بی تکلف واقرب الی الروایات است والله اعلم .

فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ فَقَالُوا
پس رجوع کردند به عقول خود پس گفتند

إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٦٤﴾
هر آئینه شما ستمگارید

تفسیر : دانستند که از پرستیدن سنگ عاقل و بی مقدار سودی نیست و یا این مطلب باشد که خود شما بر خود ظلم کردید چه با آنکه تهدید ابراهیم علیہ السلام را شنیده بودید چرا به کمال بی پروائی بتسخانه را باز گذاشتید و رفتید و برای حفاظت معبودان خویش هیچ سر رشته و سامانی نکردید کذا قال ابن کثیر .

ثُمَّ نَكِسُوا عَلَىٰ رُءُوسِهِمْ
پس خم شدند به سرهای خود (سرنگون شدند)

تفسیر : مشرکین از فرط خجالت بیکدیگر دیده نمی توانستند .

لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا هَؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ ﴿٦٥﴾

(گفتند هر آینه) میدانی که (مثل) اینها سخن نمیگویند

تفسیر : دیده و دانسته چنین امر ناممکن را چرا از ما مطالبه میکنی آیا سنگبهاهم حرف زده میتوانند ؟ .

قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ

گفت آیا عبادت میکنید بجز الله

مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ ﴿٦٦﴾ ط

چیزی را که نفع نمیرساند بشما چیزی و نه ضرر میرساند بشما

أَفِ لَكُمْ وَ لِمَا تَعْبُدُونَ

هلاکت باد برای شما (بیزارم از شما) و برای آنچه میپرستید

مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٦٧﴾

بجز خدا (بیزارم از شما و از چیزهایی که میپرستید) آیا عقل ندارید ؟

تفسیر : از شرم باید بمیرید شما بیکری را که يك لفظ گفته نتواند بوقت سختی و درماندگی به کار نیاید و به يك ذره نفع و نقصان قدرت نداشته باشد به کدام جرأت او را به خدائی اختیار کردید آیا چنین سخن واضح و روشن را هم فهمیده نمیتوانید ؟ .

قَالُوا حَرِّ قُوَّةً وَ انصُرُوا

گفتند بسوزانند او را و مدد کنید

الِهَتَكُمُ اِنْ كُنْتُمْ فَعَلِيْنَ ﴿۱۹﴾

معبودان خود را اگر چیزی میکنید (اگر هستید نصرت کنندگان)

تفسیر: در بحث و مناظره بر او غلبه حاصل نمی‌توانیم اکنون همین يك صورت باقی میماند و آن اینست که چون معبودان مابه امداد و معاونت با همدیگر قادر نیستند پس ماباید به امداد آنها بپردازیم و بدشمن آنها سخت ترین سزا بدهیم و اگر این عمل را اجراء نتوانستیم گو یا هیچکاری نکردیم در نتیجه این مشوره تجویز کردند که ابراهیم (ع) را در آتش بسوزانند زیرا ابراهیم (ع) در اثر شکستن بتها قلوب آنها را به سوزش آورده بود بالاخر ظالمان و مشرکین به کمال قساوت و بیرحمی حضرت ابراهیم (ع) را در آتش شدیدی که نهایت مشتعل بودافکندند.

قُلْنَا يٰ نَارُ كُوْنِيْ بَرًّا دَا وَّ سَلٰمًا

گفتیم ای آتش شو سرد (و موجب سلامت باش)

عَلٰى اِبْرٰهِيْمَ ﴿۱۹﴾

بر ابراهیم

تفسیر: از طرف خدا (ج) حکم تکوینی به آتش شد که بر ابراهیم (ع) سرد شو لیکن نه چنان سردیکه از برودت باو زحمت و اذیت برسد آتش چنان بارد و معتدل گردید که به جسم و جان او سازش نمود.

تنبيه: گل شدن آتش بر ابراهیم (ع) معجزه خودش بود، حقیقت معجزه این است که حق تعالی بر خلاف عادت عام خود سبب عادی را از سبب و یا مسبب را از سبب جدا کند - در اینجا سبب احراق (یعنی آتش) موجود بود مگر مسبب (یعنی احراق) بر آن مرتب نشد، در باب معجزه و غیره کلام مفصل و مسوطی در چندین شماره رساله «المحموده» نشر کرده ایم به آن رجوع شود.

وَ اَرَادُوْا بِهٖ كَيْدًا فَجَعَلْنٰهُمْ

و خواستند باو فریب پس ساختیم ایشانرا

الْأَخْسَرِينَ ﴿٧٠﴾

زیان مندترین

تفسیر : می خواستند به ابراهیم (ع) گزندی برسانند لیکن خود شان به ناکامی ، ذلت و خساره اندر شدند . صداقت حق آشکار گردید و کلمه الله بلند گشت قال فی البحر المحيط «قد اکثر الناس فی حکایة ماجری لا ابراهیم (ع) والذی صح هو ما ذکره الله تعالی من انه (ع) القی فی النار فجعلها الله علیه برداً وسلاماً» .

وَنَجَّيْنَاهُ وَلَوْطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي

و نجات داده کشیدیم او را و لوط را بسوی زمین

بُرَكَّتْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ ﴿٧١﴾

برکت نهادیم در آن برای عالمیان

تفسیر : حضرت ابراهیم را باحضرت لوط علیهما السلام صحیح و سالم به مملکت شام بردند که در آنجا برکات ظاهری و باطنی زیاد موجود است .

وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ

و بخشیدیم او را اسحاق

وَيَعْقُوبَ نَا فِلهٗ ط

و یعقوب زیاد

تفسیر : در پیری پسر خواسته بود ما نواسه هم دادیم یعنی یعقوب (ع) .

وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ ﴿٧٢﴾

و همه را گردانیدیم نیکو کار

تفسیر: ابراهیم با لوط، اسحق و یعقوب علیهم السلام از جمله بندگان نیک و درجه اعلی هستند زیرا همه انبیاء بودند و بلند تر از مرتبه نبوت و صلاحیت پیغمبران رتبه نیکو و صلاحیت کامل تر تصور نتوان شد.

وَجَعَلْنَاهُمْ آيَةً يَهْدُونَ يَا مَرْنَا

و گردانیدیم ایشانرا پیشوایان که رهنمائی میکردند بحکم ما

تفسیر: آنها آنقدر کامل بودند که دیگران را هم کامل می ساختند.

وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ

و وحی کردیم بسوی ایشان کردن نیکوئی ها

وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةَ

و برپاداشتن نماز و دادن زکوة را

تفسیر: بطرف آنها وحی فرستاد و آن مشتمل بر تاکید اموری بود که کمال علمی آنها را در بر داشت.

وَكَانُوا لَنَا عِبْدًا

و بودند برای ما پرستندگان دایمی

تفسیر: آنها شب و روز در بندگی ما مصروف بودند - و به طرف دیگر چشم بالا نمیگرددند شاعری فرموده:

يك چشم زدن غافل از آن ماه نباشم * ترسم که نگاهی کند آگاه نباشم
این است شان انبیاء که هر کار ایشان به بندگی خدا ربطی داشته و این از کمالات عملی ایشان محسوب میشود.

وَلَوْ ظَا أْتَيْنَهُ حُكْمًا وَعِلْمًا

و لوط را دادیم حکم و علم

تفسیر: حکمت و حکومت و علم و فہمی که شایسته شان انبیاء (ع) است.

وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي
 ونجات داده کشیدیم از قریه که

كَأَنْتَ تَعْمَلُ الْخَبِيثَاتِ
 میگردند کارهای پلید

إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا سَوِيًّا فَسَقِينَا
 هرآئینه ایشان بودند قوم بد نافرمان

تفسیر: مراد از قریه «سدوم» وملحقات آن است - اهالی آن دیار افعال خلاف فطرت را ارتکاب میکردند و گرفتار چندین کار خبیث بودند قصه آنها پیشتر چندین جا گذشت.

وَأَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا
 و درآوردیم او را در رحمت خود

إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ
 وهرآئینه او از نیکوکاران است

تفسیر: چون بر قوم لوط عذاب فرو فرستادیم لوط ورفقای او را فضل ورحمت ما درآغوش گرفت تاانجام نیکوکاران وبدکاران ازهم جدا و متمایز گردد.

وَنُوحًا إِذْ نَادَى مِنْ قَبْلُ
 و (یادکن) نوح را چون نما کرد پیش از آن

تفسیر: یعنی قبل از ابراهیم و لوط علیهماالسلام.

فَأَسْتَجِبْنَا لَهُ فَنَجِّينَاهُ وَأَهْلَهُ

پس قبول کردیم دعای او را پس نجات دادیم او را و اهل او را

مِنَ الْكُرْبِ الْعَظِيمِ ﴿٧٦﴾ وَنَصَرْنَاهُ

از پریشانی بزرگ و نصرت دادیم او را

مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا

بر قومیکه تکذیب میکردند

بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا سَوْءًا

آیات ما را (هر آینه ایشان بودند گروه بد

فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٧٧﴾

پس غرق کردیم ایشان را همه

تفسیر : نوح (ع) قوم خود را نهصد و پنجاه سال تبلیغ می نمود البتہ درین مدت طویل رنجها و مشقت های طاقت فرسارو متحمل شد بالاخر بدرگاه الهی (ج) چنین دعا کرد که «انی مغلوب فانتصر» (قمر رکوع ۱) و «رب لاتدر علی الارض من الکفرین دیارا» (نوح رکوع ۲) حق تعالی دعایش را قبول فرمود و کافران را به ذریعہ طوفان غرق نمود اما نوح (ع) را با همراهانش از عذاب و رنج طوفان و ایدای کافران نجات داد قصه مفصل آن پیشتر گذشت .

وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ

و (دادکن) داؤد و سلیمان را چون حکم میکردند

فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ
 در (نزع) کشت چون شب چرید دران

غَنِمُ الْقَوْمِ ۚ وَ كُنَّا لِحُكْمِهِمْ
 رمة قومی و بودیم بر فیصله ایشان

شَهِدِ يَنْ ۖ فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ ۚ
 حاضر (آگاه) پس فهمانیدیم فیصله را بسلیمان

وَ كُنَّا لِحُكْمِهِمْ
 و هر دو را دادیم حکم و علم

تفسیر : حضرت داؤد (ع) و فرزند شان حضرت سلیمان (ع) هر دو نبی بودند والله تعالی بهر دو حکومت ، قوت فیصله ، علم و حکمت عطا فرمود حضرت سلیمان (ع) در عین طفولیت چنان سخنان فوق العاده می گفتند که شنوندگان حیران می شدند ، باری بحضور حضرت داؤد (ع) دعوائی پیش شد باین طریق که شبانگاه در کشت شخصی بزهای شخص دیگری داخل شد و فصل پایمال و خراب گردید حضرت داؤد (ع) دید که قیمت بزها برابر قیمت فصل مزرعه است پس فیصله نمودند تا بزها به صاحب زمین (که نقصان برداشته بود) داده شود- حضرت سلیمان (ع) فرمودند حسب فیصله و نظریه من صاحب فصل بزها را نزد خود نگاه کند و از شیر و غیره محصولات آن استفاده نماید و مالک بزها مشغول زراعت شده مزرعه را آباد و زراعت کند تا آنکه کشت زار به وضعیت سابق برسد بعد از آن زمین دار بزها را به صاحبش مسترد و زمین خود را متصرف شود درینصورت هر دو فریق زیان مند نمیگردند حضرت داؤد (ع) این فیصله را شنیده تحسین فرمود و از اجتهاد خود رجوع نمود ، گویا باصطلاح اصول الفقه استحسان حضرت سلیمان (ع) را در مقابل قیاس خود بهتر ترجیح داده قبول فرمود - فیصله را که پدر و پسر در حق مدعی و مدعی علیه کردند بحضور الله تعالی موجود بود - و هر دو را از طرف خود قوت و فهم داده بود لیکن فیصله بهتر را اوتعالی برای سلیمان (ع) داناند پس او به نتیجه رسید که نزد اوتعالی اصلح و اصوب بود تا آنکه حضرت داؤد (ع) هم آنرا قبول

ميفرمود ، ازین واقعه ظاهر شد كه انبياء عليهم السلام اگر چه پادشاه باشند با آنها از روی عدالتيكه دارند به طرف قضايای كوچك مردم همان قدر توجه ميفرمايند چنانكه در معاملات بزرگ ايشان اجرای قضاوت و عطف توجه می نمایند .

وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ

و تابع ساختيم و بهمراه داؤد كوههارا

يُسَدِّحْنَ وَالطَّيْرَ ط

كه تسبيح ميكردند و مرغان را (و مسخر گردانيديم كوهها و مرغان را در حاليكه تسبيح ميگفتند با داؤد)

تفسير : حضرت داؤد (ع) خارق العاده خوش آواز بودند علاوه بر آن تأثير پيغمبرانه آوازش اين بود كه هرگاه به جوش آمده به قرائت زبور می برداختند و يا به تسبيح و تحميد خدای تعالی مصروف می شدند كوهها و پرندگان نيز همراه او به آواز بلند تسبيح می گفتند .

وَ كُنَّا فَعَلِينَ ٧٩

و (اينهمه) ما كنده بوديم

تفسير : نبايد تعجب كرد كه سنگها و پرندگان چگونه تهليل و تسبيح مي كردند اينهمه كرده ماست آيا از نقطه نظر قدرت لامحدود ما اين واقعات استبعاد دارد ؟

وَ عَلَّمْنَاهُ صُنْعَهُ لَبُوسٍ لَّكُمْ

و آموختيم او را ساختن لباس برای شما

لِتُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ ج

تا حفاظت کند شما را از ضرر) كار زار تان

تفسير : حق تعالی بدست حضرت داؤد (ع) آهن را موم ساخته بود آنرا تاب داده و حلقه حلقه کرده از آن به طرز جديد زره می ساخت كه نهايت سبك و مضبوط بوده در جنگ بكار می آمد .

فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ ﴿٨٠﴾

پس آیا

شما هستید

شکر کنندگان

تفسیر : برای فایده شما توسط داؤد (ع) چنان صنعت عجیب و غریب را به وجود آورد پس فکر کنید که آیا شکر این همه نعمتهای خداوند (ج) را چیزی ادا میکنید ؟ .

وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي

(و) تابع کردیم) برای سلیمان

باد

تند

که میوزید

بِأَمْرٍ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي

بحکم او

بسوی

زمینی

که

بَرَكْنَا فِيهَا ط

برکت نهاده ایم

در آن

تفسیر : حضرت سلیمان (ع) دعا کرده بود «رب اغفر لي وهب لي ملكا لا ينبغي لاحد من بعدى» (ص رکوع ۳) الله تعالی هوا و جن را برای او مطیع و مسخر ساخت - حضرت سلیمان (ع) چنان تختی ساخته بود که با اعیان و اراکین دولت خود بر آن می نشست و سامان ضروری را هم در آن می گذاشت سپس هوا آمده و به قوت آنرا از زمین برداشته بالا میبرد و بعد مطابق ضرورت نفی حرکت می نمود چنانکه در دیگر جا فرمود «رِخَاءَ حَيْثُ اصَابَ» (ص رکوع ۴) از یمن به شام و از شام به یمن مسافه یکماه را به نیم روز طی می کرد . جای تعجب است که درین عصر با وجودیکه طیارات عجیب و غریب اختراع شده باز هم بسیار گمراهان و مضلین ازین واقعات انکار میکنند - اهالی یورپ کاریکه بذریعه بخار و برق میتوانند آیا خدای تعالی به لحاظ پیغمبر به قدرت کامله خود کرده نمیتواند ؟ .

وَ كُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمِينَ ﴿٨١﴾

و هستیم

بهمه

چیز

دانا

تفسیر : یعنی کدام شخص لایق چه امتیاز است و از هوا و دیگر عناصر چه قسم کار گرفته میشود .

وَمِنَ الشَّيْطَانِ مَنْ يَغْوُ صُونَ لَهُ

و تابع (ساختیم) از شیاطین آنانی را که غوطه می‌زدند برای او

وَّ يَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ ج

و می‌کردند کارهای غیر آن

تفسیر: مراد از شیاطین جن های سرکش‌اند که حضرت سلیمان (ع) ایشانرا مامور می‌ساخت تا در دریا غوطه زنند و از اعماق بحر مروارید و جواهر بیرون آرند و امور تعمیریه و کارهای سنگین را بایشان محول می‌کرد، طشت های مسی که هر يك برابر يك حوض بوده با دیگهای بزرگ که از جای حرکت داده نمی‌شد به واسطه ایشان می‌ساخت و می‌برداشت، اعمال شاقه را ذریعه ایشان انجام میداد. معلوم میشود کارهای حیرت آوری را که درین زمان الله تعالی بذریعه قوتهای ما دی میکند در آن زمان بواسطه قوت های مخفی و روحی اجرامی کرد.

وَ كُنَّا لَهُمْ حَفِظِينَ ل

۱۲

و بودیم ایشانرا نگهبان

تفسیر: خداوند (ج) میفرماید ما به اقتدار کامل خود آن شیاطین را در قید سلیمان (ع) چنین نگه کرده بودیم که هر کار و عمل را قرار خواهش خود به واسطه ایشان اجرا می‌کرد و آنها به سلیمان (ع) هیچ ضرر رسانیده نمی‌توانستند ورنه آدم چه قوت و حیثیت دارد که چنین مخلوق را به تصرف خود بیاورد و در زنجیرها مقید نماید «وآخرین مفرنین فی الاصفاد» (ص رکوع ۳).

وَ أَيْوُوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ

و (یادکن) ایوب را چون ندا کرد رب خود

أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ

که (هر آینه) مرا رسیده است رنج و تو

أَرْحَمُ الرَّحِيمِينَ ﴿۸۶﴾ فَاسْتَجَبْنَا

پس قبول کردیم

ارحم الراحمین هستی

لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرِّ

رنج

آنچه بروی بود

پس دور کردیم

دعای او را

وَأَتَيْنَهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ

و دادیم او را و اهل او و امثال ایشان همراه ایشان

تفسیر : حق تعالی حضرت ایوب علیه السلام را در دنیا از هر رهگذر آسوده و فارغ البال ساخته بود کشت ، مواشی ، کنیز ، غلام ، اولاد صالح و زوجه مطابق میل و آرزویش عطا کرده بود - حضرت ایوب (ع) بنده خیلی شاکر بود - **الله تعالی** او را مورد آزمایش و امتحان قرار داد ، کشتش تلف شد و مواشی او مردند ، اولادش تماماً زیر عمارت گردیده جان سپردند ، رفقا و خویشاوندان هم از آنحضرت جدا شدند ، در بدن حضرت آبله ها سرزده کرم ها در آن جا گرفتند فقط زوجه حضرت بایشان رفیق و غمگسار بود بالاخره زوجه بیچاره هم بتنگ آمد مگر حضرت ایوب علیه السلام طوری که در نعمت شاکر بود در بلا و مصیبت هم صابر ماند - این وقت رنج و اذیت و شماتت و بدگوئی دشمنان از حد تجاوز نمود حتی دوستان هم بنای بدگوئی را نهاده و میگفتند ایوب یقیناً گناه شدیدی را مرتکب شده که بچنین عقوبت هولناک مبتلا گردیده است - این زمان حضرت ایوب (ع) دعا کرد «**انی مسنی الضروانیت ارحم الراحمین**» بمجردیکه بدرگاه پروردگار خود لب باستغاثه کشود دریای رحمت او تعالی به تلاطم آمد بحضرت ایوب (ع) دوچند اولاد سابقش که مرده بودند فرزند عطا نمود - از آب چشمه که از زمین برآمد بنوشید و غسل نمود ، فوراً تندرست و سالم شد و تمام آلام و امراض از بدن حضرت زایل گردید چنانچه در حدیث آمده «ملغ های طلائی به باریدن شروع کرد» خلاصه از هر رهگذر اسباب آسایش و آرامی برای او میباشند .

رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا

جانبما

از

از روی رحمت

وَ ذِکْرُی لِلْعَبْدِیْنَ ﴿۱۶﴾

و یاد کردن
برای عبادت کنندگان

تفسیر: برای یو ابر رحمت بارید و برای تمام عابدین نصیحتی بیادکار ماند که هرگاه بنده نیکی در دنیا به مصیبتی گرفتار آید - مانند ایوب علیه السلام باید صبر و ثبات نشان دهد و فقط بحضور پروردگار خود فریاد کند و از او استعانت جوید **حق تعالی** یقیناً به نظر رحمت و نوازش بسوی او خواهد نگرست و هرگاه انسان کسی را بچنین ابتلای شدید مبتلا بیند نباید بگوید که نزد **الله تعالی** مبعوض است .

وَ اِسْمَعِیْلَ وَ اِدْرِیْسَ وَ ذَا الْکِفْلِ ط

و (یادکن) اسمعیل و ادریس و ذوالکفل را

کُلُّ مِّنَ الصَّابِرِیْنَ ﴿۱۷﴾

هر یکی ایشان از صابران است

تفسیر: یعنی اینهمه بندگان نیک را یاد کنید اسمعیل و ادریس (ع) پیشتر در سوره مریم ذکر شده اند. در نبوت «ذوالکفل» اختلاف دارند که آیا نبی بود و یا مرد صالح چنانچه از تذکره اودر ذیل انبیاء منکشف میشود . گویند ضامن یک شخص شده بود و چندین سال در محبس ماند و این محنت و زحمت را محض برای رضای خدا تحمل کرد .

(تنبیه) در مسند امام احمد و جامع ترمذی قصه شخصی را بیان میکنند که اولاً نهایت بدکار ، فاسق و فاجر بود و بعد از آن تائب گشت **الله تعالی** بشارت مغفرت او را در همین دنیا ب مردم اشاعه نمود - نامش در حدیث (کفل) بیان شده «ذوالکفل» همان شخصی است که «هزقیل» نامیده میشود و **الله اعلم** .

وَ اَدْخَلْنَهُمْ فِی رَحْمَتِنَا اِنَّهُمْ

و داخل کردیم ایشان را در رحمت خود (هر آئینه) ایشان

مِّنَ الصَّالِحِينَ ﴿۸۶﴾ وَذَٰلِكَ الثُّبُونُ

از نیکوکارانند و (یادکن) صاحب‌ماهی را

إِذْ ذَّهَبَ مُغَاضِبًا

چون بسرفت غضب‌کنان

تفسیر: حضرت یونس علیه‌السلام را «صاحب‌ماهی» خواند- قصه مختصر او اینست که الله تعالی او را بطرف شهر «نینوا» (که از مضافات موصل است) مبعوث فرموده بود - یونس (ع) اهالی آنجا را از بت پرستی منع کرد- و بطرف حق دعوت نمود- آنها قبول نکردند بلکه عناد و تمردشان روز بروز زیاد شده رفت - بالاخر یونس (ع) در حق آنان دعای بدی کرده و از حرکات شان خیلی آزرده گریه و پرازمهر و غضب از شهر بدر رفت و حکم الهی را انتظار نکشید اما بمردم وعده داد که بعد از سه روز به شما عذاب نازل میشود - بعد از اینکه از بین قوم خارج شد ، مردم یقین کردند که دعای بد بی‌غمبر ، بی‌اثر نمی‌شود و حتماً نتیجه خواهد داد و شاید آثار عذاب راهم مشاهده کرده باشند پس متوحش و مضطرب شده تمام اهالی اولاد و اطفال مال و مواشی را گرفته بدشت رفتند و مادر هارا از اطفال جدا کردند - چون به صحرا رسیدند همگان بگریه و ناله آغاز نمودند مادرها و اطفال ، مردمان و جانوران همه و او ایلا برپا کردند هیچ صدائی بگوش نمی‌رسید - تمام اهالی بصدق دل توبه کردند و پشم‌ها را بشکستند و برای اطاعت خدای تعالی باهم عهد بستند - سپس به تلاش و جستجوی حضرت یونس علیه‌السلام برآمدند تا اگر یافت شود به حکم و ارشاد او عمل نمایند ، الله تعالی عذاب آمدنی را از آنها برداشت «فلولا كانت قرية آمنت فنفعها إيمانها الا قوم يونس لما آمنوا كشفنا عنهم عذاب الخزي في الحيوة الدنيا ومتعناهم الي حين» (یونس رکوع ۱۰) از طرف دیگر یونس علیه‌السلام از قریه برآمده بایک جمعیت به کشتی سوار شد و کشتی هم بفرق شدن نزدیک گردید نفری کشتی بغرض اینکه بار را سبک سازند اراده نمودند تا آدمی را بدریابیفکنند و یا بروفق مفروضات خود پنداشتند که غلامی از خدمت با دار خود فرار کرده در کشتی سوار است بمرحال برای تعیین آن شخص قرعه انداختند قرعه بنام یونس (ع) برآمد این کار را تکرار کردند در هر بار قرعه بنام یونس (ع) ظاهر میشد یونس علیه‌السلام چون این وضعیت را مشاهده کرد خود را بدریا افکند بلا فاصله ماهی رسیده او را بلع نمود **الله تعالی** به ماهی حکم داد که یونس (ع) را در شکم خود نگاهدار که حتی بیک موی او هم ضرری نرسد ، ب ماهی فرمود او روزی و خوراک تو نیست بلکه ماشکم ترا برای او محبس قرار داده ایم . آنوقت یونس علیه‌السلام بحضور الهی چنین ندا کرد «**لا اله الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين**» بخطای خود اعتراف نموده گفت «واقعا من تعجیل کردم و بدون انتظار حکم تو اهل قریه را ترك گفتم و از آنجا برآمدم» اگر چه از طرف یونس علیه‌السلام این غلطی اجتهادی که در حق امت معاف است

سر زد مگر تربیت و تهذیب انبیاء نسبت بدیگر مردم امتیاز کامل دارد. باید درین گونه معاملات متوقع نزول وحی باشد بدون بسر بردن چنین انتظار قوم را ترك گفتن و ازین رفتن مناسب شان پیغمبر نیست تا اینکه در اثر این حرکت مواخذه گردید بالاخر توبه کرد و نجات یافت ماهی بکنار ساحل رسید و یونس علیه السلام را بیرون انداخت . حضرت یونس (ع) بطرف قریه مذکور صحیح و سالم برگشت .

فَطَنَّا أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ
پس گمان برد که تنگی نخواهیم کرد بروی

تفسیر : ظاهراً معلوم میشود که حضرت یونس علیه السلام خیال نموده خداوند (ج) نسبت باین حرکت او را مواخذه نخواهد نمود و یا طوری فرار نمود چنانچه کسی بگریزد و پندارد که اکنون ما او را گرفته واپس آورده نمیتوانیم گویا اینکه از قریه برآمده از حیطه قدرت مافارغ شده است . مطلب این نیست که یونس علیه السلام واقعاً چنین پند داشته باشد چه کمترین مومن هم چنین تصویری نمیکند بلکه غرض اینست که از صورت حال و وضعیت ظاهر چنین انتراع می شد . عاده الله جاری است که کمترین لغزش کاملین را با پیرایه و وضع مخصوص بیان میفرماید چنانکه پیشتر در چندین محل نوشته ایم ازین امر به سعادت و وقار کاملین نقصی عائد نمیکردد بلکه جلالت شان ظاهر میشود باین طریق که آن همه عظمت و کمالیکه حضرت الهی بایشان عنایت فرموده مستلزم آن نیست که جزئی ترین فرو گذاشتی از آنان سر نزند .

فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ
پس ندا کرد در تاریکیها

تفسیر : یعنی در تاریکی های عمیق دریا و شکم ماهی و شب تاریک .

أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ
باینکه نیست معبود بحق بجز تو پاکی است ترا از عیب

إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ
هر آئینه من بودم از ستمگاران

تفسیر : خدایا ! خطای مرا معاف بفرما چه بقیناً مرتکب غلطی شده ام .

فَاسْتَجِبْنَا لَهُ^۷ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ^۸

پس قبول کردیم دعای او را و نجات دادیم او را از غم

وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ^{۸۸}

و همچنین نجات میدهیم مؤمنان را

تفسیر : این معامله مخصوص یونس علیه السلام نیست هر مومنی که ما را اینطور بخواند و استعانت جوید او را از بلاها نجات میدهیم - در احادیث فضیلت این دعا زیاد است و مردم در شدائد و نوائب آنرا همیشه مجرب یافته اند .

وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ

(و یاد کن) زکریا را چون ندا کرد رب خود را

رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا

ای پروردگاز من مگذار مرا تنها

تفسیر : حضرت زکریا دعانمود خدایا مرا اولاد ببخش که بعد از من قوم را خدمت کرده بتواند و تعلیم و تلقین مرا اشاعه بدهد مثلیکه در فوائد سوره مریم نگاشته شده .

وَ أَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ^{۸۹}

و تو بهترین وارثانی

تفسیر : او وارث طلب میکند «یورثی ویرث من آل یعقوب» (مریم - زکوع ۱) و خدا را بنامی یاد کرد که مناسب احتیاج او بود .

فَاسْتَجِبْنَا لَهُ زَوْهَبْنَا لَهُ يَحْيَى

پس قبول کردیم دعای او را و بخشیدیم او را یحیی

وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ ط

و درست کردیم زوجه او را

تفسیر : زن عاقره را قابل ولادت گردانید .

إِنَّهُمْ كَانُوا يُسِرُّونَ

(هر آینه) این پیغمبران می‌شناختند

فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدُّوْنَ نَارَ غَبَا

در نیکیها و میخواندند ما را از روی توقع

وَرَهَبًا ۖ وَكَانُوا لَنَا خُشِعِينَ ④

و ترس و بودند برای ما فروتنان

تفسیر : بعض از متصوفین میگویند کسیکه خدا را از روی توقع و باخوف صدا کند گویا محب اصلی نیست ولی ازین عبارت قرآن خطای فکر آنها ظاهر میگردد چه واضح است که نسبت به انبیاء هیچ شخص زیادتر محب خدا دانسته نمیشود .

وَالَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا

و (بادکن) آن زنی را که نگاه داشت شرمگاه خود را

تفسیر : ازجماع حلال و حرام هر دو خود را محفوظ داشت .

فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا

پس دمیدیم در آن زن روح خود را (پس دمیدیم در آن زن ازجهه روح خود)

تفسیر : عیسی علیه السلام را که به «روح الله» ملقب است خداوند در شکم وی تربیه کرد .

وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ ﴿٩١﴾

و گردانیدیم او را و پسرش را نشانه برای عالم‌ها

تفسیر: نشانه بودن ایشان در سوره آل عمران و سوره مریم بیان شد.

إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً رَجَعْتُمْ

(هر آئینه) اینست دین شما یکدین

وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ ﴿٩٢﴾

و من رب شمایم پس پرستش کنید مرا

تفسیر: خدا یکی و اصل دین شما هم یکی است - تمام انبیاء در اصول باهم متحد میباشند و تعلیم یک پیغمبر شامل تعالیم همه پیغمبران است اختلافات فروع که در نتیجه اختلاف زمان و مکان بوجود می آید کاریست که موافق حکمت و مصلحت می باشد اما اختلافاتی که در اصول بوجود آید قطعاً مذموم است و لهذا لازم است که همه متفق و متحد شده خدا را بندگی کنند و اصولی را که تمام انبیاء بر آن اتفاق دارند بصورت متحد متمسک گردند.

وَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ ط

و پاره پاره کردند کار خود را در بین خود

تفسیر: ماباعتبار اصول یک دین داده بودیم ولی خود مردم در بین اختلاف انداخته آنرا پاره پاره نموده نفاق و شقاق پیدا کردند.

كُلُّكُمْ إِلَىٰ نَارِ جِجْوٰنٍ ﴿٩٣﴾

همه بسوی ما رجوع کنند گانند

تفسیر: چون همه بحضور ما می آیند و هر یکی را در باداش کردارش جزائی مقرر است لذا تمام اختلاف آنها فیصله میشود آیه آینده تفصیل این جزا را میدهد.

فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ

پس هر که کند چیزی از عملهای پسندیده در حالیکه او

مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ ^ج

مؤمن باشد پس زیان نیست برای کوشش او

وَإِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ ^{۹۴}

و (هر آئینه) ما آنرا نویسنده ایم

تفسیر : محنت و زحمت احدی ضایع نمیشود و مؤمن حتماً بشمره گوارا و شیرین عمل خود نایل میگردد و جزئی ترین عمل نیک هدر نمیرود هر عمل چه خورد چه بزرگ در نامه اعمال بنده ثبت است که در روز قیامت کشوده می شود.

وَ حَرَامٌ عَلٰی قَرْبَةٍ اَهْلَكْنَاهَا

و مقرر شد بر هر قریبه که ما آنرا هلاک کردیم

اَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ ^{۹۵}

که ایشان رجوع نمیکند

تفسیر : در آیات سابقه اولاً ذکر مؤمنین ناجی بمیان آمده است و بعد در مقابل آن از کافرانیکه هلاک میشوند ذکر شده است یعنی کسانی که برای آنها هلاکت و تباهی مقدر شده است ممکن نیست که آنها کفر و عصیان خود را ترک گفته و توبه نموده بطرف خدا رجوع نمایند و نه ایشان برای این غرض پس دنیا آورده میشوند تا توبه و انابه نموده تقصیرات زندگی گذشته خود را تلافی کنند پس نجات و فلاح خود را چگونه توقع میکنند ؟ آنها فقط يك وقت دارند که دوباره زنده شده بطرف خدا رجوع میکنند و به تجاوزات خود اعتراف نموده پشیمان میشوند - مگر آنزمان پشیمانی هیچ سودی ندارد ، آن زمان روز قیامت است که از علامات نزدیکی آن خروج «یا جوج و ماجوج» می باشد و در عبارت مابعد اصل واقعه بیان میشود .

حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ

(سد) یا جوج

کشاده شود

وقتی که

تا

وَمَا جُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ

هر

از

و ایشان

ما جوج

و

حَدِّبٍ يَنْسِلُونَ ﴿٩٦﴾

می شتابند

بلندی

تفسیر : هنگامیکه قیامت نزدیک میشود وبعد از نزول عیسی علیه السلام یا جوج و ما جوج سد ذوالقرنین را شکسته و لشکر آنها بهجوم می پردازد عسکر مذکور به سبب کثرت و ازدحام خود تمام بلندیها و پستی هارا فرا میگیرند و از هر طرف به نظر میآیند - هجوم سیل آسای آنها باچنان شدت و سرعت بعمل میآید که قوه انسانی آنرا منع کرده نمیتواند - وطوری معلوم میشود که کوئی افواج آنها ازهرپشته و بلندی و کوه سرازیر شده و دوان دوان میآیند - نگارش ما درباب این قوم درآخر سوره «کف» مطالعه شود .

وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ

پس آنگاه قصه این است

راست

وعده

و نزدیک شد

شَاخِصَةً أَبْصَارُ الَّذِينَ كَفَرُوا

سافران

که بالا باز مانده باشد چشم های

يُوِيلْنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا

این

از

بیخبری

ای وای بر ما (هر آئینه) بودیم ما در

تفسیر : چون موعد مکافات و مجازات نزدیک شود آنوقت چشمان منکرین از فرط هول و هیبت باز میماند و بر غفلت خویش انگشت حسرت بدنندگان میگزند و باخود میگویند افسوس که از کیفیت امروز بی خبر بودیم و مورد چنین سختی قرار گرفتیم کاش در دنیا برای نجات خود ازین بلا فکری میکردیم .

بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿۱۷﴾

بلکه بودیم گنہگاران

تفسیر : چسان این کار را می توانیم بر بی خبری خویش حمل نمایم ؟ زیرا انبیاء علیهم السلام مارا بوضاحت تمام آگاهی داده بودند لیکن ما خود بر جانهای خویش ظلم کردیم که فرمایش آنها را نپذیرفتیم و به شرارتها و گناهای خود پیهم اصرار داشتیم .

إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ

(هر آینه) شما و آنچه میپرستید بجز خدا

حَبَبُ جَهَنَّمَ أَنتُمْ لَهَا وَارِدُونَ ﴿۱۸﴾

آتش انگیز دوزخ هستید شما به آن رسیدنی میباشید

تفسیر : - این خطاب به مشرکین مکه است که بتها را می پرستیدند یعنی شما و این بتان شما همه آتش انگیز و هیمند دوزخ هستید «وقودها للناس والحجارة» (بقره - زکوع ۳) مطلب این نیست که اصنام معذب میشوند بل غرض اینست که حجت بر بت پرستان تمام تر شود - مثلیکه در آینده میفرماید «لَوْ كَانُوا يَفْقَهُوا آيَاتِ اللَّهِ مَا كَانُوا يَكْفُرُونَ» و «لَوْ كَانُوا يَفْقَهُوا آيَاتِ اللَّهِ مَا كَانُوا يَكْفُرُونَ»
هؤلاء الالهة ماوردوها، و حسرت شان زیاد شود و حماقت شان واضحتر گردد که از چیزهایی که توقع خیر داشتیم آنها امروز خود را نگه داشته نتوانستند پس حفاظت مارا چطور میتوانند ؟

تنبيه : مراد از «وما تعبدون من دون الله» درینجا فقط اصنام میباشند زیرا خطاب فقط به پرستندگان آنهاست - لیکن اگر «ما» را عام بگذاریم قید (بشرط عدم المانع) معتبر می باشد چه معبودان تصویری و فرضی که نمیتوانند از دخول نار مانع شوند آنها با عابدین خود هم آتش انگیز دوزخ ساخته میشوند مثلا شیاطین و اصنام. باقی حضرت مسیح و عزیر و ملائکه الله که بسیاری مردم آنها را معبود گردانیده اند مقبولیت و وجاهت این ذوات گرامی مانع است که معاذ الله درین عموم شامل گردند و از همین سبب آینده تصریحاً فرموده «ان الذين سبقت لهم من الحسن اولئك عناهم يعنون»

لَوْ كَانَ هُوَ لِآءِ إِلَهَةٍ مَّا وَّرَدُ وُهَا

اگر می بود این بتان معبودان نمی رسیدند به آن (بلوخر)

وَ كُكُّ فِيهَا خُلْدٌ وَ ن ﴿٩٩﴾

و همه در آن جاوید باشند

تفسیر : یعنی این عابدان و معبودان همه در دوزخ همیشه می باشند .

لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَ هُمْ فِيهَا

باشد برای آنها در آنجا فغان و ایشان آنجا

لَا يَسْمَعُونَ ﴿١٠٠﴾

هیچ سخن نمی شنوند

تفسیر : از شدت هول و تکلیف عذاب سخت و شور و غوغای خود هیچ چیز را شنیده نمی توانند و از این مسعود منقول است که وقتی خواهد آمد که هر دوزخی را در صندوق آهنی مقید نموده صندوق را با میخ محکم کنند و در اعماق جهنم افکنند و شاید نشنیدن هیچ چیز بیان حال آن وقت باشد .

إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ

(هر آئینه) آنانکه سابق مقرر شده برای ایشان از طرف ما یکی (سعادت)

أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ ﴿١٠١﴾

آنها دور کرده شد گمانند از آن

تفسیر : همینکه يك بار از فراز پل صراط گذشتند دیگر برای همیشه از جهنم دور میمانند و نیز در آئین گذشتن از گزند و الم جهنم مصون می باشند .

لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا ۚ وَهُمْ

نمی شنوند شفشف آنرا (آوازشتعال را) و ایشان باشند

فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خِلْدُونَ ۚ

در آنچه خواهد نفسهای ایشان جاوید

تفسیر: آنها از دوزخ آنقدر دور باشند که آواز اشتعال آنرا محسوس نکنند ایشان به کمال عیش و استراحت تمام همیشه از لذت های جنت محظوظ می باشند.

لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ

غمگین نمی کند ایشان را پریشانی (ترس) بزرگ

تفسیر: در آن روزیکه مردم همه گرفتار رنج و پریشانی می باشند الله تعالی ایشان را از هر رنج محفوظ خواهد داشت.

و تَتَلَقَّهُمُ الْمَلَائِكَةُ ۖ هَذَا

و پیش آیند ایشان را فرشتگان (گویند) این آن

يَوْمَ كُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ۝۱۳

روز شماست که شما وعده داده شده بود

تفسیر: هنگامیکه نیکوکاران از قبرها می خیزند و یا به جنت داخل میشوند فرشتگان از آنها استقبال میکنند، بایشان مژده میدهند که وقت آن رسیده که قرار و عده خدائی به مسرت و راحت ابدی متنعم گردید.

يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ

روزی که بپیچانیم آسمان را مانند پیچین

السَّجِّدِ لِلْكِتَابِ ط

برای کتابت

طومار سند

تفسیر : وقتیکه قیامت می آید صفوف آسمانها چون کاغذ سند و حجت نوشته شده بیچانیده میشود «وَالسَّمَوَاتِ مَطْوِيَّاتٍ بِيَمِينِهِ» در بعضی از روایات نام یکی از کاتبان نبی کریم (ص) را «سجل» گفته اند اما جماعتی از حفاظ حدیث این روایت را ضعیف بسکته موضوع قرار داده اند (کما صرح به ابن کثیر رح) (فلا یعتبر بتخریج ابی داؤد والنسائی فی سننهما).

كَمَا بَدَأُنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نَعِيدُهُ ط

بازاعاده میکنیم اورا

در آفرینش اول

چنانچه آغاز کردیم

وَعْدًا عَلَيْنَا ط إِنَّا كُنَّا فَعْلِينَ ﴿۱۳﴾

ایفاکننده ایم

(هر آئینه) ما

بر ما

وعده لازم شده

تفسیر : با سهولتی که دنیا را بار اول بیافرید همانطور آنرا بار دیگر وجود خواهد آورد این وعده را خداوند حتماً ایفا کردنی است .

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ

زبور

در

نوشته ایم

(و هر آئینه)

مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ

زمین

(هر آئینه)

پند (توریت)

بعد از

يَرِيئُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ ﴿۱۴﴾

نیکمن

بندگان

مالک میشوند آنرا

تفسیر : خداوند تعالی به بندگان مخلص و عابد خود وعده کرده که به ایشان کامیابی دنیا و آخرت ارزانی نموده و نیز ایشان را وارثین زمین دنیا و زمین جنت خواهد ساخت چنانچه فرمود «ان الارض لله یورثها من یشاء من عباده والعاقبة للمتقین» (اعراف رکوه ۱۵) «انا لننصر رسولنا والذین آمنوا فی الحیوة الدنیا و یوم یقوم الاشهاد» (مؤمن رکوع ۶) «وعدا لله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم ولیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم» (نور- رکوع ۷) این وعده چنان حتمی و موکداست که خبر آنرا در کتب شرعیه داده است در «لوح محفوظ» و «ام الكتاب» هم این وعده را درج فرموده به زبان انبیاء علیهم السلام بارها اعلان نمود - در کتاب زبور (۳۷-۲۹) داؤد علیه السلام مندرج است که «صادقین وارث زمین میشوند» چنانکه بندگان صادق و وفا شعار این امت هم تأمات مدیدی وارث زمین بوده و در شرق و غرب پادشاهی الهی (ج) را اعلان نمودند و عدل و انصاف را در بین انسانها انتشار دادند . صیت دین حقا را در اطراف و اکناف عالم رسانیدند و همین پیشگویی نبی کریم (ص) به ذریعه آنها تکمیل شد «ان الله تعالی ذوی الارض فرأیت مشارقها و مغاربها و ان امتی سبیلغ ملکها مازوی لی منها» و همین طور بیانات و پیشگویی دیگر راجع به ظهور امام مهدی و حضرت مسیح علیه السلام یقیناً صورت حقیقت اختیار خواهد نمود .

إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِّقَوْمٍ عِبِدِ يَنْ ١٣٦

(هر آئینه) درین کامیابی است گروه عابدان را

تفسیر : این نوع بشارات راشنیده عبادت کنندگان خدای واحد بمقتصد خود میرسند یا درین قرآن کریم که مشتمل چنین بشارات بزرگ و هدایات مفید است برای عبادت کنندگان منفعت و کامیابی بزرگ است.

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ ١٣٧

و فرستادیم ترا مگر رحمت برای جهانیان

تفسیر : آنحضرت (ص) رحمت جهانیان و واسطه بزرگ لطف و مرحمت خداوندی می باشند و اگر شخص بدبختی ازین رحمت عام استفاده نکند قصور خود اوست فیض روشنی و حرارت آفتاب عالمتاب جهان شمول است ولی اگر شخصی برای اینکه ازین ضیاء و حرارت استفاده نکند و بروی خود همه منافذ و ابواب تابش نور را مسدود سازد و ازین نعمت کبری خویشتن را محروم گرداند البته تقصیر از خودش خواهد بود . در فیض عمومی آفتاب هیچ شک و شبهه نیست اما دایره فیض رحمة للعالمین آنقدر وسیع است که اگر چه شخص کم نصیب نخواهد

از آن مستفید شود بازهم تا يك اندازه به ذریعة از ذرایع بهره ازین رحمت عام بر میدارد چنانچه دردنيا از علوم نبوت و اشاعت عام اصول تهذيب و انسانیت هر مسلم و كافر بروفق ذوق خود فائده می گیرد و نیز حق تعالی وعده فرموده كه برخلاف امم سابقه كفار این امت را از عذاب عمومی و مستأصل محفوظ دارد - اینك من به اظهار این مطلب جرئت مینمایم كه بر علاوه اخلاق عمومی نبوی (ص) جهادیکه آنحضرت با كافران میگردند هم برای مجموعه عالم سراسر رحمت بود چه به ذریعة جهاد رحمت كبرائی را كه آنحضرت (ص) حامل بود وبه آن واسطه مبعوث شده بودند نگهداری می شد درین ضمن روشنی ایمان به بسا چشمهائیکه از تابش آن منصرف می شد طبعاً به چشمهای آنها میرسید در حدیث آمده «والذی نفسی بیده لا قتلنهم ولا صلبنهم ولا هدینهم و هم كارهون انی رحمة بعثنی الله ولا یتوفانی حتی یظہر الله دینہ» (این كثیر) ازین كلمات مطلب «رحمة للعالمین» بودن آنحضرت (ص) واضحتر میگردد .

قُلْ إِنَّمَا يُوحِي إِلَيَّ أَنَّمَا لِلَّهِ

بگو جز این نیست كه وحی شده بسوی من كه معبود شما

إِلَهُ وَاحِدٌ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿۱۷﴾

يك معبود است و بس پس آیا شما فرمان برداران هستید

تفسیر : این است بیان رسالت با توحید و لب لباب رحمت عظیمه كه آنحضرت با خود آورده اند همانا توحید كامل است انسان نباید در پذیرفتن و قبول این مضمون بزرگ مقدس و معین درنگ و تعطیلی روا دارد پس آیا شما در قبول حق و تسلیم به آن مستعد و حاضرید ؟ اگر آماده باشید فهو المراد ورنه من تبلیغ کرده برائت ذمه نمودم اینك خود تان عاقبت خویش را بسنجید .

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ إِنْ تَنْتَهُم

پس اگر اعراض کنند پس بگو خبر کردم شمارا

عَلَى سَوَاءٍ ۖ ط

برابر بطرفین

۱۷

تفسیر : اگر باین اتمام حجت و ابلاغ کامل حق را قبول نکرده‌اید به شما اعلام می‌نمایم که من از شما بیزارم و شما هم از من جدائیید عمل شما با شما و عمل من با من است و هر کس نتیجه اعمال خود را می‌نگرد - حضرت شاه (رح) می‌نویسد « هر طرف با هم برابر است یعنی بالفعل هر دو چیز در اختیار شماست (بپذیرید و یا رد کنید) به هیچ طرف اجبار نیامده » .

وَإِنْ أَدْرَىٰ أَقْرَبُ

و نمیدانم که آیا نزدیک است

أَمْ بَعِيدٌ مَّا تُوعَدُونَ ﴿١٧﴾

یا دور آنچه وعده داده شده اید

تفسیر : سزائی که در مقابل انکار شما از حق وعده داده شده حتماً و حکماً ایفا میشود لیکن نمیدانم که زود اجرا خواهد شد و یا دیر .

إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ

(هر آینه) او میداند سخن آشکار را

وَّيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ ﴿١٨﴾

و میداند آنچه پنهان می‌دارید

تفسیر : فقط او تعالی هر چیز پنهان و آشکار را میداند و نیز داناست که در برابر کدام گناه چه جزا درجه زمانی داده شود .

وَإِنْ أَدْرَىٰ لَعَلَّهٗ فِتْنَةٌ لَّكُمْ

و شاید این تاخیر آزمایش است برای شما

وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ ﴿۱۱۱﴾

و فائده دادن است تا زمانی

تفسیر : ممکن است تاخیر عذاب یا به مقصد آزمایش شما باشد که در اثنای این مدت کمی فکر و تأمل کنید و از شرارت ها باز آئید و یا محض مهلت باشد که چندی مشغول لذایذ دنیوی گردیده و پیمانۀ شقاوت خود را به کلی لبریز سازید .

قُلْ رَبِّ اِحْكَمْ بِالْحَقِّ ط

گفت رسول ای پروردگارا من فیصله کن بانصاف

تفسیر : رسول اکرم (ص) میفرماید خداوندا طوریکه هر معامله را به عدل و انصاف فیصله می‌نمائی همانطور بروفق این‌شان مقدس‌خود بین من و قوم من زود فیصله کن .

وَرَبُّنَا الرَّحْمَنُ الْمُسْتَعَانُ

و پروردگارا و رحمن است یاری خواسته میشود ازوی

عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ ﴿۱۱۲﴾

بر آنچه بیان می‌کنید

تفسیر : ازوی فیصله می‌خواهیم و در مقابل خرافات کافران از وی امداد می‌طلبیم انبیاء علیهم‌السلام چنین دعا میکردند «وَبِنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَ اَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ» (اعراف رکوع ۱۱) زیرا بر حقانیت و صداقت خود و عدل و انصاف حق تعالی و ثوق و اعتماد کامل داشتند .

(تمت سورة الانبياء و لله الحمد والمنه)

سورة الحج مدنية عند بعض ومكية عند بعض وهي ثمان وسبعون آية وعشر ركوعات
سورة حج نزد بعضی مدنی و نزد بعضی مکی است و هفتاد و هشت آیت و در کوع است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ○

آغاز میکند بنام خدائیکه بی اندازه مهربان نهایت بارحم است

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ

ای مردم بترسید از رب خود

إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ ①

بیشک زلزله قیامت چیزی است بزرگ

يَوْمَ تَرَوْنها تَذْهَبُ كَمَا كُنَّ مُرْضِعَةً

روزیکه بینید آنرا غافل میشود در آن هر زن شیردهنده

عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كَمَا ذَاتِ حَمْلٍ

از طفلی که شیرش میدهد و بیندازد هر زن حامله

حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَرَى

حمل خود را و بینی مردم را مست

وَمَا هُمْ بِسُكَرَى وَلَكِنَّ

و نیستند مست (مست حقیقی) و لیکن

عَذَابَ الَّذِينَ كَفَرُوا

عذاب خدا سخت است

تفسیر : زلزله های بزرگ قیامت دو تا است یکی در عین قیام قیامت و یا بعد از «نسخه ثانیه» و دوم اندکی پیش از قیامت که از جمله علامات قیامت به شمار میرود اگر در این موقع ، دومین مراد باشد آیت بر معنای ظاهر خود باقی میماند و اگر اولی مراد باشد دو احتمال دارد، نخست آنکه حقیقتاً زلزله شود و زنان شیر دهنده یا زنان حامله به هیئت خود محسور شوند و یا از زلزله احوال و شداید آنجا مراد باشد و اگر «یوم ترونها تذهل کل موضعه» بطور تمثیل حمل شود چنین معنی دارد که آنقدر اضطراب و سختی و اختلال حواس رومیدهد که اگر زنان شیر دهنده موجود باشند از فرط هول و پریشانی اطفال خود را فراموش میکنند و حمل زنان حامله ساقط میگردد آنوقت مردم چنان مدهوش و بی خبر میشوند که بیننده آنها رامست شراب می پندارد حال آنکه در آنجا نشئه موجود نیست بلکه از مشاهده عذاب خدا و رویت عقوبات و شکنجه ها هوش و حواس خود را می بازند .

تنبیه : اگر این پریشانی و آشفتگی برای همه مردم باشد پس در «لایحزنهم الفزع الاکبر» نفی به اعتبار اکثر احوال است و در اینجا ثبات باعتبار ساعت قلیله می باشد و اگر آیت حاضره در حق اکثر مردم باشد نه در حق تمام مردم قطعاً اشکالی نیست .

وَمِنْ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ

و بعضی مردم آن است که گفتگو می کند

فِي اللَّهِ بَغْيٌ عِلْمٌ

درشان خدا بغیر علم

تفسیر : در سخنانی که الله تعالی خبر میدهد این مردم خصومت و کج بحثی میکنند و از حماقت و جهالت خود شبیهات نهایت احمقانه را اشاعه میدهند چنانکه راجع به قیامت - بعث بعدالموت و مکافات و مجازات و غیره بزرگترین اعتراض شان این است که چون آدم بمیرد به کلی فرسوده و استخوانهایش ذره ذره میشود چگونه باور توان کرد که او دوباره زنده شده و باز به حالت اصلی خود بر گردد .

وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَّرِيدٍ ۷
 و پیروی میکند هر شیطان سرکش را

تفسیر: هر شیطان جنی وانسی که او را به طرف خود بخواند فوراً به عقب او روان میشود گویا برای گمراه شدن چنان استعداد کامل دارد که ندای هر شیطان را لبیک اجابت میگوید.

كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ
 نوشته شده بروی که (هر آئینه) کسیکه دوستی کند باو

فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَى
 پس (هر آئینه) او گمراه میکند آنرا و راه مینماید وی را بسوی

عَذَابِ السَّعِيرِ ۴
 عذاب دوزخ

تفسیر: در باب شیطان سرکش امری است فیصله شده که هر کس به او رفاقت و پیروی کند شیطان او را گمراه ساخته با خود بدوزخ میرساند.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي
 ای مردم اگر هستید در

رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَاذْكُرُونَا أَنَّا
 شك از زنده شدن دوباره پس (هر آئینه) آفریدیم شمارا

تفسیر: اگر باین سوء تفاهم گرفتارید که جسم فرسوده و ذره ذره شده چگونه دوباره زنده میشود پس به پیدایش خود غور و دقت کنید و ببینید که هستی شما چطور به عمل آمده است.

مِّنْ تَرَابٍ شُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ
 از خاک باز از قطره منی

تفسیر : اول. پدرشما آدم (ع) را از خاک و سپس شمارا از قطره منی آفرید و یابین مطلب است که از خاک غذا برآورد و بعد از طی چندین مراحل از آن نطفه به وجود آمد سپس نطفه چندین درجه را طی کرد تا تشکیل و تخلیق شما صورت گرفت .

شُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ شُمَّ مِنْ مَّضْغَةٍ
 باز از خون بسته باز از پاره گوشت

مُخَلَّقَةٍ وَ غَيْرِ مُخَلَّقَةٍ
 صورت داده و غیر صورت داده

تفسیر : یعنی از نطفه خون منجمد شکل میکند و از آن خونپاره گوشتی بوجود می آید و بعد از مرور زمانی هیئت انسانی (دست و پا ، چشم و بینی و غیره) در آن نقش می بندد درین وقت بعضی درحالی که صاحب وجود و اعضای کامل اند متولد میشود و بعضی همانطور باحال نقص و عدم تکامل ساقط میگردد به عبارت اخری برخی صحیح و سالم بعضی معیوب و ناقص می باشد .

لِنُبَيِّنَ لَكُمْ ط

تا واضح سازیم برای شما

تفسیر : چون اصل خود را شناختید که چه بودید و بعد از مرورایا می چند به شکل انسانی متشکل شدید - بساحقایق بر شما منکشف میشود و امکان بعث بعدالموت را هم فهمیده میتوانید .

وَنُقَرِّ فِي الْأَرْضِ حَامٍ مَا نَشَاءُ
 و قرار میدهم در رحما آنها که خواهیم

إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى
تا وقت معینی

تفسیر : هر کس را به هر مدتی که در رحم مادر قرار دادن آن مناسبت باشد قرار میدهیم که مدت اقل آن ششماه و اکثر آن تادوسال و یا چهار سال علی اختلاف الاقوال می باشد .

ثُمَّ نَخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لَتَبْلُغُوا
باز بیرون می آریم شمارا (از رحم) طفل باز (تربیه میکنیم) تا برسید

أَشَدَّ كُمْ ۚ وَ مِنْكُمْ مَّنْ يُتَوَفَّى
بکمال قوت خود و بعضی از شما آن است که وفات کرده میشود

وَمِنْكُمْ مَّنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ
و بعضی از شما آن است که بازگردانیده میشود به بدترین عمر

لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا
تا نداند چیزی را بعد از دانستن آن

تفسیر : طوریکه در شکم مادر مانده مدارج زیادی را پیموده همان طور بیرون برآمده چندین منزل را تدریجاً طی خواهد کرد ، یکی مرحله طفولیت است که انسان در آن بالکل ضعیف و بیچاره است و تمام قوای او پوشیده می باشد باز وقتی می آید که تمام قوتهای کامنه (پوشیده) آن ظاهر میگردد و از حیثیت جسمانی هر چیز به کمال شباب میرسد بعضی از افراد درعین جوانی میمیرد و بعضی به عمری میرسد که قوای جسمانی و تاب و توان وجود خود را از دست داده دچار خستگی میشود چنانکه بعد از دانشمندی بیخرد و لایعلم میگردد و بعد از کارگری عاطل و بیکار میشود و چیزهای یاد کرده را فراموش می نماید و چیزهایی را که دانسته و فهمیده بود هیچ نمیداند گویا در پیری بار دیگر طفل میگردد.

وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا

و می بینی زمین را خراب افتاده (خشک) پس چون

أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ

فروید آید بر آن آب را تازه شود (حرکت کند) و بیفزاید

وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ⑤

و برویاند از هر قسم بارونق (زیبا)

تفسیر: زمین مرده افتاده بود به مجرد نازل شدن آب رحمت زنده و ترو تازه گردیده باهتزاز آمد الله تعالی انواع و اقسام نباتات خوش منظر، زیبا و فرح بخش و نشاط افزا رادر آن رویانید.

ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ

این بسبب آن است که (هر آئینه) الله اوست ثابت

وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَأَنَّهُ

و آنکه او زنده میکند مردگان را و آنکه اوست

عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ⑥

بر هر چیز توانا

أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا ⑦

و آنکه قیامت آمدنی است نیست شک در آن

وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ ⑦

و آنکه خدا برانگیزاند آنانرا که در قبور اند

تفسیر : از مثال های فوق که راجع به پیدایش انسان و نباتات است چند چیز مهم ثابت میشود (۱) اینکه الله تعالی یقیناً و تحقیقاً موجود است ورنه (العیاذ بالله) این صنایع منظم و محکم از کجا ظاهر میشود - (۲) اینکه الله تعالی موجودات مرده و بی روح رازنده و جاندار می سازد چنانچه از يك مشت خاك و باقطره آب انسان ناطق و با فهم را آفریدن و در زمین خشک روح نباتی را دمیدن بزرگترین شاهد آنست لهذا زنده نمودن دوباره آنها برای خداوند تعالی اشکالی ندارد (۳) اینکه هر چیز تحت اقتدار و تصرف اوست و اگر تحت قدرت و تسلط او نمی بود از عهده این کار هرگز برآمده نمیتوانست (۴) اینکه قیامت ضرور آمدنی است و بعد از این زندگی يك حیات دیگری ضرور رسیدنی است چه این نظام بزرگ لغو و بی کار نمیتواند شد آیا میشود تصور کرد که حکیم مطلق و قادر علی الاطلاق با حکمت بالغه و قدرت کامله خود انسان را با این همه صفات عجیب و غریبی که به او ارزانی داشته عبت آفریده باشد (هرگزنی) یقیناً این زندگی محدود انسان که در آن سعادت و شقاوت نیکی و بدی ، رنج و راحت با هم مخلوط است و صور مختلفه امتحان و انتقام بطور نمایان و مکمل از یکدیگر متمایز نمی شوند - تقاضا دارد که باید يك زندگی دیگر هم باشد تا در آنجا سعید و شقی ، مجرم و بیگناه از هم بوضاحت جدا شوند و هر يك به مقامی که شایسته آنست برسد . از حیثیت مادی در اجزائی که استعداد آفریدن منی بود از آن نطفه ساخت همچنان قوت های پوشیده علقه که در نطفه بود در علقه به ظهور رسید و قوای پوشیده مضغه که در علقه بود در مضغه بظهور و از مضغه در طفل ظاهر شد و در جوانی کامل بظهور رسید و یا قوت های پوشیده زمین در اثر بارندگی ظهور پذیر شد همچنین ضرور است که در انسان آن قوای روحانی سعادت و شقاوت که بودیعت نهاده شده و یا استعداد قوای نشو و نمائی که در نیکی و بدی نهاده شده به شباب کامل خود برسد و به کامل ترین صور و اشکال ظاهر شود ، این را بعث بعد الموت میگویند که بعد از اختتام دوره موجوده زندگی دنیا بوقوع می پیوندد .

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ

و بعضی از مردمان آنست که مجادله میکند در شان الله

بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ ۝۸

بدون علم و بدون برهان و بدون کتاب روشن

تفسیر : بعد از شنیدن چنین دلایل و شواهد واضح بعضی کجروان و معاندان درسرخنان الله بدون سند مجادله میکنند حالانکه در نزد ایشان نه علم ضروری است و نه دلیل عقلی و سمعی موجود است محض اوهام و ظنون را پیروی مینمایند .

ثَا نِي عِطْفِهِ

در حالیکه گردانیده است پهلو خود را

تفسیر : یعنی باعراض و تکبر .

لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا

تا که گمراه کند (مردم) از راه خدا برای اوست در دنیا

خِزْيٌ وَ نَذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

رسوائی و می چشانیم او را بروز قیامت

عَذَابَ الْحَرِيقِ ۝۹

(آتش) سوخته

عذاب

تفسیر : شخصی که بدون حجت و دلیل محض بجهت عناد در سخنان الله (ج) مجادله میکند و مقصودش این باشد که مردم دیگر را از راه یقین و ایمان بگرداند ، خداوند او را در دنیا ذلیل میکند و عذاب آخرت خود علیحده است .

ذَلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ يَدَاكَ وَأَنَّ اللَّهَ

(گفته میشود از طرف خدا) این به آن سبب است که پیش فرستاده هر دو دست تو و آنکه خدا

لَيْسَ بِظُلَامٍ لِّلْعَبِيدِ ۝۱۰
 نیست ستم کننده بر بندگان

تفسیر : وقتیکه سزا داده میشود گفته میشود که از طرف خدای تعالی بر هیچکس ظلم و زیادتی نیست بلکه پاداش عمل دست‌های خود تست که مژده آنرا امروز می‌چشی .

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ
 و بعضی از مردمان آنست که بندگی میکند الله را بر

حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ
 کناره پس اگر برسد او را خوبی ثابت میماند

بِهِ ۚ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ
 بر بندگی و اگر برسد او را مصیبتی بر میگردد بر

وَجْهِهِ ۚ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ۚ
 روی خود زیان کرد دنیا و آخرت را

ذَٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ ۝۱۱
 همین است زیان آشکارا

تفسیر : بعضی از افراد محض به غرض پیشرفت در دنیا دین را اختیار میکنند حالانکه دل‌های آنها دائماً مذبذب می‌باشد و اگر داخل دین شده خیر دنیارا ببیند آنگاه ظاهراً شرایط بندگی را مراعات مینماید و اگر در عبودیت رنج و زحمت حس کند آنرا ترك میکند در این صورت هم دین از دست او رفت وهم دنیا این شخص بر کناره ایستاده یعنی دلش هنوز نه اینطرف است و نه آنطرف مثل اینکه کسی به کنار جایی ایستاده و منتظر فرار باشد و چون فرصت یابد همان دم فرار اختیار کند .

يَدْعُوْا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ مَا لَا يَضُرُّهُ

میخواند (پرستش میکند) به جز الله چیزی را که نه زیان رساند او را

وَمَا لَا يَنْفَعُهُ ۚ ذٰلِكَ هُوَ

و نه نفع دهد او را همین است

الضَّلٰكُ الْبَعِيْدُ ﴿۱۷﴾

گمراهی دور (از حق)

تفسیر: بندگی خدا (ج) را از سببی ترك داد که خیر دنیارا در آن نیافت و اکنون اشیائی را صدا میکند که در اختیار و قدرت آنها به قدر يك ذره نه خیر است و نه شر آیا چیز را که خداوند (ج) مرحمت نکند موجودات جامده داده خواهند توانست؟ حماقتی از این زیاده چه خواهد بود که انسان حوائج خود را از آنها بخواهد.

يَدْعُوْا مَنْ ضُرُّهُ اَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ ۚ ط

میخواند (می پرستد) کسی را که ضرر او نزدیکتر است از نفعش

تفسیر: بت پرستان چون در آخرت مواخذه شوند باساس زعم خویش چنین اظهار نمایند که امید نفع از بتها امریست موهوم و ضرر بت پرستی امر قطعی و یقینی می باشد. ضرر آن این است که بالفعل مشاهده مینمائیم دیده شود که آیا در آینده از عبادت آنها فائده بما حاصل خواهد شد یاخیر؟

لِبَيْسِ الْمَوْلٰى وَ لِبَيْسِ الْعَشِيْرِ ﴿۱۸﴾

هر آئینه بد دوست و بد رفیق است

تفسیر: چون در قیامت به نتایج ناگوار بت پرستی برسند خود آنها خواهند گفت «لبئس المولى و لبئس العشير» آنانی که امید امداد و همراهی آنها را بدل می برورانیدیم اینک رفقاء و مددگاران بسیار بدی ثابت شدند اینها هیچ اهلیت افاده را نداشتند بر عکس از تبعیت آنها مورد نقصان گردیدیم.

گمانم در حقش باطل بر آمد * جهادیدم چها دانسته بودم

إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا

(هر آئینه) الله در آرد آنان را که ایمان آورده اند

وَعَمَلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي

و کرده اند و کارهای شایسته در جنت های که می رود

مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

زیر آن جویها

تفسیر: بعد از منکرین مجادلین و مذبذبین اکنون انجمن نیک مؤمنین و مخلصین را بیان می فرماید.

إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ ﴿۱۳﴾

(هر آئینه) الله میکند آنچه می خواهد

تفسیر: خداوند (ج) قرار اراده کامله خود کسی را که مستحق سزا دانسته جزا میدهد و بروفق خواهش خود کسی را بانعام خود متنعم می سازد هیچکس او را از این وضع مانع شده نمیتواند و قدرت چون و چرا و باز پرس را ندارد.

مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ

هر که گمان کند که هرگز مدد نخواهد کرد او را الله

فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ

در دنیا و آخرت پس بیاورد

سَبَبًا إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لِيَقْطَعْ

رسمانی بسوی آسمان (بالا) پس قطع کند

فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُدْهِبَ كَيْدَهُ مَا يَغِيظُ ⑩

آنگاه ببیند آیا زائل میکند حیلۀ او چیزیرا که بخشم آورده (اورا)

تفسیر : در «لن ینصره» ضمیر مفعول بسوی نبی کریم (ص) راجع است که تصور ایشان در ذهن قاری قرآن همیشه موجود است زیرا خود آنحضرت (ص) اولین مخاطب قرآن میباشند گویا بعد از ذکر انجام مؤمنین حال مستقبل پیغمبر ایشانرا بیان میکند ، خلاصه اینکه وعده های که حق تعالی در باب فتح و نصرت دنیوی و اخروی به رسول خود داده است ضرور ایفا شدنی است اگر چه کفار و حاسدین بسیار غصه ناک و اندوهگین شوند و برای بازداشتن نصرت ربانی تدبیر ها نمایند لیکن نصرت و کامیابی موعود به آنحضرت (ص) بهر صورت رسیدنی است اگر کفار و حاسدین به کامرانی آنحضرت (ص) فوق العاده خشم و غیظ دارند و می پندارند که با کوشش حاسدانه خود مشیت خداوند (ج) را باز داشته میتوانند پس کوشش انتهائی خود را به کار بیندازند و تجربه کنند حتی ریسمانی را در سقف آویخته به کردن خود انداخته خود را به دار کشند و از فرط غیظ و غضب بمیرند و یا اگر امکان داشته باشد از آسمان ریسمانی آویزان کرده ذریعۀ آن بالا بروند و از آنجا امداد آسمانی را قطع کرده پس فرود آیند آنگاه ببینند آیا با این تدابیر و تشبیهات عنودانه ایشان نزول امداد منسع میگردد ؟ و کمک خداوندی (ج) انقطاع می یابد؟ اکثر مفسرین این آیت را به همین قسم تفسیر کرده اند لیکن حضرت شاه صاحب (رح) آیت را با مضمون «ومن الناس من یعبده الله علی حرف الایه» مربوط نموده بیانات نهایت لطیف و مؤثری ایراد نموده است ، در نزدی در آیه «من کان یظن ان لن ینصره الله الایه» ضمیر مفعول بطرف «من» راجع میشود ، مطلب این است که در اننای مصائب دنیا اگر کسی از خدا (ج) ناامید شود و بندگی خدا را ترک دهد و چیزهای باطل را پرستش کند گویا به شخصی شباهت بهم میرساند که بایک ریسمان مطولی آویزان است اگر چه بالا رفته نمیتواند لیکن توقع دارد که اگر ریسمان کش شود صعود خواهد نمود اما آنگاه که ریسمان بریده شود چه توقع باقی میماند اگر از رحمت خدا (ج) کسی ناامید شود آیا کامیاب خواهد شد ؟ درین تعبیر ریسمان عبارت از امید به حضور خداوند تعالی است و قطع شدن آن گویا ناامید شدن از رحمت اوست و از آسمان مراد بلندی است والله اعلم .

وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ ۗ

و همچنین فرو فرستادیم قرآنرا آیات روشن

وَأَنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يُرِيدُ ﴿١٦﴾

و اینکه راه می‌نماید هر کرا خواهد

تفسیر : چه خوب مثالهای واضح و سخنان روشن است مگر کسی آنرا میفهمد که خدا (ج) اورا بفهماند .

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا أَوْ الَّذِينَ هَادُوا

(هر آئینه) آنانیکه ایمان آوردند و آنانیکه یهود شدند

وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصْرَىٰ وَالْمَجُوسَ

و صابئین و نصاری و مجوس

تفسیر : مجوس آتش پرستند و به وجود دو خالق قائل اند یکی خالق خیر که نام آن (یزدان) است و دیگری خالق شر که اورا (اهرمن) گویند و نام کدام نبی را هم نمیگیرند ، این معلوم نیست که پسان خراب شدند یا از اول براه غلط رفته بودند - کلام شهرستانی را راجع به مذهب آنها در «ملل و نحل» مطالعه کنید صابئین و غیره بیشتر مذکور شده .

وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا ^{نحل} إِنَّ اللَّهَ

و آنانیکه شرک آورده اند (هر آئینه) الله

يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ^ط

فیصله میکند در میان ایشان در روز قیامت

إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿١٧﴾

(هر آئینه) الله بر همه چیز آگاه است

تفسیر: فیصله عملی و قطعی منازعات تمام مذاهب و فرقه ها از طرف حق تعالی در روز قیامت به عمل می آید در آن روز همه از یکدیگر تفریق وجداشده به مواضع و مقامات معینه خود واصل میشوند. فقط الله تعالی میداند که کدام کس مستحق کدام مقام و کدام سزااست؟

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ

آیا ندیده‌ی که (هر آینه) الله را سجده میکند

مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ

آنانیکه در آسمانها هستند و آنانیکه در زمین اند

وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ

و آفتاب و ماه و ستارگان

وَالجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ

و کوهها و درختان و جانوران

وَكَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ

و بسی از مردمان

تفسیر: يك نوع سجده آن است که تمام مخلوق آسمان و زمین در آن اشتراك دارند و این سجده عبارت از آن است که پیش قدرت او تعالی جل جلاله تکوینا همه مطیع و منقاد و تابع باشند خواه خواه همه مجبورند که بحضور او تعالی سر نیاز فرود آرند نوع دوم سجده برای هر چیز به صورت جداگانه می باشد و آن این است که هر چیزی را که برای کدام کاری آفریده در آن مشغول شود و چنین سجده را بسامردم میکنند و بسا مردم نمیکند مگر غیر از انسانها سایر مخلوقات بجامی آرند بنابراین در «**أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ**» سجده هر چیز مطابق شان و وضعیت آن مراد خواهد بود و یا بعد از «**وَمَنْ فِي الْأَرْضِ**» دیگر «**يَسْجُدُ**» مقدر شود.

تنبیه : ربط این به آیت سابق این است که پیروان مذاهب مختلفه در بین خود اختلاف دارند حالانکه تمام مخلوقات دیگر مطیع و منقاد خدا (ج) هستند انسان که از همه آنها عاقل تراست میبایست که همه افراد آن نسبت به سایر مخلوقات بیشتر متفق و متحد می بودند .

وَ كَثِيرٌ حَقٌّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ ط

و بسیاری از ایشان لازم شده است بر آنها عذاب

تفسیر : چون از سجده انکار و اعراض کردند لذا مستحق عذاب شدند .

وَمَنْ يَهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ ط

و هر کس را ذلیل گرداند الله پس نیست او را هیچ عزت دهنده

إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُشَاءُ ط (۱۶)

(هر آئینه) خدا میکند آنچه میخواهد

تفسیر : خدای تعالی هر کسی را که در پاداش کردار ناهنجارش بخواهد ذلیل کند کیست آنکه او را از قعر مذلت بیرون آورده و به مقام عزت برساند .

هَذَا خِصْمِ الْأَخْتَصِمِ ط

این دو فریق دشمنان یکدیگرند خصومت کردند درشان رب خود

تفسیر : همه فرقه‌های که در آیه «ان الذين آمنوا والذين هادوا والصابئين الايه» ذکر شده اند از حیث حق و باطل دو فرقه گفته میشوند ، یکی گروه مؤمنین است که همه اوامر رب خود را بنامها تسلیم میکنند و در مقابل احکام او تعالی دائماً سر بندگی فرود می آرند - گروه دوم عبارت از جمعیت کفار است که در آن یهود ، نصاری ، مجوس ، مشرکین و صابئین و غیره همه شامل اند اینها هدایات ربانی را قبول نمیکنند و به اطاعت او تعالی سر فرود نمی آرند ، هر دو گروه مذکور در دعای و بحث و مناظره و نیز در مواقع جهاد و قتال حریف یکدیگر اند چنانکه در میدان مبارزه (بدر) حضرت علی ، حضرت حمزه و عبیده بن الحارث رضی الله عنهم بمقابله سه کافر (عتبه ابن ربیع - شیبه ابن ربیع ، ولید بن عتبیه) در میدان کارزار حاضر شدند و البته انجام هر دو فریق را در آینده به خوبی نشان میدهد .

فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ

پس آنانیکه کافر شدند بریده شده برای ایشان

ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ

جامه ها از آتش

تفسیر : طوریکه لباس بدن انسان را می پوشاند همان طور آتش جهنم آنها را فرامیگیرد و یایک نوع مخصوص لباس پوشانیده میشوند که به نسبت گرمی آتش بسیار سخت تر سوزانتر است .

يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رَأْسِهِمُ الْحَمِيمُ ①٩

انداخته میشود از بالای سرهای ایشان آب جوش

يُصْهِرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ ②٠

گداخته می برآید به آن آنچه در شکمهای ایشان است و پوستهای

و لَهُمْ مَقَامٌ مِنْ حَدِّ يَدٍ ②١

و برای ایشان راست چکش (گرزها) از آهن

تفسیر : سرهای دوزخیان را با گرزها کوبیده پس از بالا بر سرایشان آب جوش می افکنند که از راه دماغ داخل شکم گردیده در اثر آن روده ها و شکم قطع شده میگدازد و بیرون می افتد و چون آب به سطح خارجی بدن میرسد پوست بدن از هم میگدازد و فرو میریزد و باز به حالت اصلی عودت داده میشود و این حالت در حق ایشان تکرار میشود - «كَلِمَاتُ نَضِجَتِ جُلُودُهُمْ بَدَلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ» (نساء رکوع ۸) (اللهم اعذنا من غضبك وعذابك) .

كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا

در آه خواهند که برآیند ازدوزخ

مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا

از جبهه غم باز گردانیده میشوند در آن و (گفته میشود) بچشید

عَذَابِ الْحَرِيقِ ﴿٢٢﴾

عذاب آتش سوزان

تفسیر : چون در دوزخ فوق العاده غم و اندوه می بینند میخواستند که برآمده بجائی بگریزند شعله های آتش ایشان را بالا بر میدارد آنگاه فرشتگان گرز های آهنین را بر سر شان فرو کوفته آنها را پایان می اندازند و به اوشان گفته میشود که ذائقه عذاب دائمی را که ابداً خروج از آن نصیب نمیگردد بچشید . العیاذ بالله .

إِنَّ اللَّهَ يَدُّ خَلَّ الَّذِينَ آمَنُوا

هر آینه الله میدرآرد آنان را که ایمان آورده اند

وَعَمَلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي

و کرده اند اعمال شایسته در جنت ها که جاری می باشد

مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّونَ فِيهَا

زیر آن جوی ها زیور پوشانیده میشوند (ایشان) در آنجا

مِنْ أَسَاوِرٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤًا

دستوانها از طلا و مروارید

تفسیر : اهل بهشت به آرائش وزینت زیاد زیست می نمایند و از هر جنبه ورهگذر به تجمل و تنعم نائل می باشند .

و لِبَاسِهِمْ فِيهَا حَرِيرٌ ﴿۲۳﴾

و پوشاک ایشان در آنجا ابریشم است

تفسیر : بیشتر در آیه «*قطعت لهم ثياب من نار*» لباس دوزخیان مذکور شد درین موقع بطور مقابله الیسه بهشتیان را بیان می فرماید که لباس آنها از ابریشم است . حضرت شاه (رح) می نویسد از تذکار این جمله «*که در آنجا متنعمین بهشت بازبور های طلائی و لباس ابریشمی مزین می گردند*» برمی آید که این دو چیز درد دنیا برای مردمانیست و دستوانه در جمله زیورات از سببی بیان شد که چون خدمت غلام را آقا پسند میکند به دستش کره می اندازد .

تشبیه : در احادیث است مردیکه در اینجا لباس ابریشمی می پوشد در آخرت پوشانیده نمی شود و اگر کافری در دنیا لباس ابریشمی بپوشد ظاهر است که نه بجنّت می رود و نه آن لباسها برای او میسر شدنی است . و اگر مومن باشد شاید تا مدتی از آن لباسها محروم بماند بعد از آن بطور ابدی آنرا دربر خواهد نمود و این زمان قلیل در مقابل آن مدت لایتنهای خیلی اندک بوده قابل اعتبار نیست .

و هُدًى وَ إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ ﴿۲۴﴾

و راه نموده شد ایشانرا بسوی پاکیزه سخن

تفسیر : درد دنیا هم (لا اله الا الله محمد رسول الله) گفتند و قرآن خواندند و تسبیح و تحمید کردند و امر بالمعروف و نهی عن المنکر نمودند در آخرت نیز چنین است که فرشتگان از هر طرف به ایشان سلام خواهند کرد بهشتیان با یکدیگر سخنان پسندیده و مرغوب گویند ، لغویات و خرافات در آنجا وجود ندارد ، مومنان به نعمت های جنت شکر خداوندی را بجا می آرند مثلاً گویند «*الحمد لله الذى صدقنا وعده و اورثنا الارض*» در سوره فاطر است : «*يحلون فيها من اساور من ذهب و لؤلؤا و لباسهم فيها حريرو قالوا الحمد لله الذى اذهب عنا الحزن*» الآیه (رکوع ۴) ازین آیت، آیت حاضره تفسیر میشود نبه علیه فی الروح المعانی .

وَهْدٌ وَإِلَىٰ صِرَاطِ الْحَمِيدِ ﴿۲۲﴾

و دلالت کرده شد ایشان بسوی راه (خداوند) ستوده

تفسیر : راه ستوده شده که نام آن اسلام است ، این راهی است که خود آن به نیکوئی ستوده شده و صاحب آن نیز به نیکوئی ستایش یافته است یا اینکه به محلی راه یافته که چون بدانجا رسد شکر نعمت های منعم حقیقی را ادا کرده بتواند .

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْ يَصُدُّونَ

(هر آئینه) آنانکه کافر شدند و منع میکنند

عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ

از راه الله و از مسجد حرام

الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً

آنکه گردانیده ایم آنرا برای مردم که برابر است

إِلْعَاقٍ فِيهِ وَالْبَادِ

باشنده در آن و واردشونده از خارج

تفسیر : بیشتر در «هذان خصمان اختصموا الايه» در باب اختصاص مؤمنین و کفار ذکرى رفت اینک صورتهای همان مخاصمت را در اینجا بیان فرموده یعنی يك گروه عبارت از مردمانی اند که هم خود شان گمراه می باشند وهم دیگران را مزاحم میشوند ونمی خواهند که احدی براه خدا (ج) برود حتی مسلمانانیکه به همراه پیغمبر خود برای ادای عمره به مکة معظمه میرفتند راه را بروی شان مسدود کردند حالانکه مسجد حرام ویا آن حصه حرم شریف که در آن بعضی از عبادات ومناسک مردم اجرا میشود برای همه یکسان است ودر آنجا مقیم ومسافر ، اهل و ظن و مردمان بلاد بعیده برای اقامت وعبادت حقوق مساویانه دارند ، بلی ازین

مکان مقدس کسانی قابل اخراج و فرار اند که شرك و شرارت ها را مرتكب شده - و این بقعه مبارکه را بی احترامی و تحقیر کرده اند .
 تنبيه : مسئله ملکیت خانهای مکه و بیع و شراء و غیره آنها يك مسئله مستقل است که تفصیل کافی آن در روح المعانی و غیره مذکور است و در اینجا موقع تفصیل آن نیست .

وَمَنْ يَرِدْ فِيهِ بِالْحَا دِ يَظْلَمِ

و کسیکه خواهد در آن سجزوی بسبب ظلم

نُذِقَهُ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ۲۵

میچشانیم او را از عذاب دردناک

تفسیر : شخصی که درحرم شریف عمدآوبه اراده ، بی دینانسی و شرارت کند به او سزای شدیدتر داده میشود ، نسبت به کسیکه به دیگر موضع چنین عمل کند ، ازین قاعده حال آن مردم را بدانید که از ظلم و شرارت خود مومنان را ازین مقام مبارك باز میدارند .

وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ

(و یادکن) چون معین کردیم برای ابراهیم موضع خانه کعبه را

تفسیر : گویند که محل کعبه شریف از اول مقدس و متبرک بوده ولی بعد از مرور قرنهای متمادی ازین مقام نشانی باقی نماند ، حضرت ابراهیم (ع) از جانب خداوند (ج) مامور شد تا بیت الله را تعمیر کند و موقع آن مقام مقدس باونشان داده شد ، حضرت ابراهیم (ع) پسر خود اسمعیل (ع) را در تعمیر خانه کعبه باخود شریک ساخت .
 تنبيه : پیشتر (مسجد حرام) ذکر شد و به مناسبت آن احوال بنای کعبه و بعض احکام متعلقه آن بیان گردید .

أَنْ لَا تُشْرِكُ بِي شَيْئًا

که شریک مگردان با من هیچ چیز را

تفسیر : خداوند (ج) امر نمود تا بنیاد این خانه را به توحید خالص بنهند و هر کسی که در اینجا بیاید جز عبادة الله هیچ رسوم مشرکانه را به عمل نیاورد - اما کفار مکه برعکس این عمل کرده سبیدو شصت بت را در آن مقام قدس نصب نمودند (العیاذ بالله) که خاتم المرسلین (ص) از خبت آنها خانه خدا (ج) را برای همیشه پاک نمود **فَلله الحمد والمنه** .

وَطَهْرُ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ

و پاک کن و خانه مرا برای طواف کنندگان و قیام کنندگان

وَالرُّكُوعِ السُّجُودِ ﴿٢٦﴾

و رکوع کنندگان و سجده کنندگان

تفسیر : یعنی این خانه مخصوص این مردم باشد و از همه چیز دیگر پاک شود حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد که «درامم سابقه رکوع معمول نبود این رکن مخصوص نماز امت محمدیه است پس خیر داده شد که آینده مردمی می آیند که آن را آباد نموده و پاک نگه خواهند داشت .
وفیه نظر فتامل !»

وَأَذِنَ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ

و آواز بده در میان مردم برای حج

يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ

که بیایند پیش تو پیاده و بر هر شتر لاغری

يَأْتُوتِنَ مِنْ كُلِّ فِجٍّ عَمِيقٍ ﴿٢٧﴾

که می آیند از هر راه دور

تفسیر : چون کعبه تعمیر یافت حضرت ابراهیم (ع) بر فراز کوهی ایستاده و مردم را صدا کرد : ای مردم ! خدا (ج) حج را بر شما فرض کرده است به حج بیایید ، حق تعالی این آواز را در هر طرف بهر روح رسانید این مثل بلا تشبیه نمونه آن است که ما درین زمان بجای خود نشسته ایم و آواز لندن و امریکا را می شنویم ، پس شخصی که حج برایش مقدر بود روح او لبیک گفت . در حقیقت همان آتش پوشیده عشق است که هزاران مردم با زحمت ها و مشقت های تمام بعضی پیاده حاضر میشوند و بسامردم از چنان مسافت دور می آیند که شترها مانده

وراحله‌شان خسته و لاغر میشود بلکه برای عموم حجاج ناقه های قوی رهوار کی بدست می‌آید لذا بر شترهای لاغر وضعیف منازل درازی را قطع میکنند ، این وضع گویا تاثیر مقبولیت دعای حضرت ابراهیم (ع) را نشان میدهد . «فاجعل افئدة من الناس تهوى اليهم» (ابراهیم رکوع ۶).

لَيْشْهَدُ وَ اَمْنَا فِعْ لَهُمُ

تا حاضر شوند به (جایهای) منافع خود

تفسیر : مقصد اصلی از حج تحصیل فواید دینی و اخروی است مثلاً به ذریعه حج و عمره و سایر عبادات متعلقه آن خوشنودی خدای تعالی حاصل شده و مومن به مقامات بلند و ترقیات روحانی فائز میشود لیکن در ضمن این اجتماع عظیم‌الشان بسا فواید سیاسی ، مدنی و اقتصادی نیز حاصل میگردد چنانکه بر همه‌گان ظاهر است .

وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ

و یاد کنند نام الله را در چند روز

مَعْلُومَاتٍ عَلَى مَا رَزَقَهُمُ

معلوم آنچه بر داده است ایشانرا

مِنْ بَهِيمَةٍ أَلَا نَعَامٌ

از جانوران چارپایان

تفسیر : مراد از «ایام معلومات» نزد بعضی عَشْرَةَ اَوَّلِ ذِي الْحِجَّةِ است و نزد بعضی سه روز قربانی است (دهم و یازدهم و دوازدهم) بهر حال در این ایام در باب ذکر (الله) فضیلت زیادی آمده است در ضمن این ذکر بالخاصه این هم داخل است که چون حیوانات قربانی ذبح شوند نام الله برده شده و بسم الله ، الله اکبر گفته شود در این روزها بهترین عمل آن است که قربانی را به نام الله ذبح کنند .

فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ ﴿٢٩﴾

پس بخورید از آن و بخورانید بدحال محتاجرا

تفسیر : بعضی از کفار نظریه داشتند که گوشت قربانی را نباید خود قربانی کننده بخورد مگر در اسلام این نقیصه رفع و امر شد تا قربانی کننده هم به شوق و رغبت گوشت ذبیحه خود را تناول کند و هم به دوستان خود بخش نموده و به فقراء مصیبت رسیده نیز بخوراند .

ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نَدْوَاهُمْ

پس دور کنند چرک خود را و ایفا کنند ندرهای خود را

وَلِيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ ②۹

و طواف کنند به آن خانه قدیم

تفسیر : از شروع لبیک گفتن (یعنی احرام بستن) حجامت نمی کنند ناخن نمیگیرند ، به بدن خود روغن نمی مالند و چون بدن با چرک و گردوغبار آلوده میشود بدن خود را خوب مالیده غسل نمیکنند . این وضعیت را می توان يك حالت عاشقانه و مستانه نامید که در راه محبت الهی (ج) اجرا میشود . بالاخر بتاريخ دهم ماه همه کار تمام میشود حجامت می کنند غسل می نمایند و لباس دوخته را دربر نموده به طواف زیارت میروند کسیکه حیوان برای ذبح دارد پیشتر آنرا ذبح میکند مقصد از ایفاء نذرها این است که نذور خود را باید اداء کنند و اصل نذر مخصوص خدای تعالی است و از دیگری نمی باشد در نزد بعضی از کلمه نذور مناسک حج و یا واجبات حج مراد است و همین مفهوم به مطلب اقرب معلوم میشود . (والله اعلم) .

تنبیه : «عتیق» به معنی دیرینه و قدیمی است و بعضی گفته اند بیت از این سبب عتیق گفته شده که هر قوتی که به غرض تباه کردن این خانه اقدام کند حق تعالی آنرا مانع شده و از کامیابی آن جلوگیری مینماید تا زمانیکه الله تعالی خرابی آنرا بخواهد .

ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظِمِ حُرْمَتِ اللَّهِ

این حکم را شنیدی (حکم این است) و هر که تعظیم کند حرمت الله را

فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ ③۰ ط

پس این (تعظیم) بهتر است او را نزد پروردگارش

تفسیر : چیزهای حرام را ثقیل دانسته ترك دادن ویا آداب و تعظیم چیزهایی را که الله تعالی آنها را محترم قرار داده است قائم داشتن بسیار کار نیک و انجام آن نهایت خوب است در چیزهای محترم ، حیوانات قربانی ، بیت الله ، صفا و مروه ، منی ، عرفات ، مساجد ، قرآن و بلکه تمام احکام الهیه شامل است خصوصاً درین مورد به تعظیم مسجد حرام و حیوانات هدی نهایت تاکید میکند که بندگان خدای یکتا را از حج بیت الله نباید مانع شد و حیوان قربانی را که آورده باشند به پس بردن مجبور نسازند بلکه کوشش نمایند که حیوان قربانی فربه و قیمتمدار باشد .

وَأُحِلَّتْ لَكُمْ الْآنِعَامُ

و حلال گردانیده شده برای شما چهارپایان

تفسیر : حکم ذبح آنها برخلاف تعظیم حرمت الله نیست زیرا به اجازه و بنام مالکی که حرمت چیزی را وانمود کرده است قربانی میشود .

إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ

مگر آنچه خوانده میشود بر شما (تحریم آن)

تفسیر : حیواناتی که حرمت آنها وقتنا فوقتاً به شما گفته میشود چنانکه در سورة انعام تفصیل آن گذشته حلال نمی باشند .

فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ

بتان

از پلیدی

بپرهیزید

تفسیر : جانوران همه مخلوق و مملوک خدایند صرف به اجازه و نام خدا (ج) میتوان آنها را ذبح نمود و نیز برسانیدن به کعبه او تعالی میتوان آنها را نذر بست حیوانی که در قربانگاه بت و یارب النوع مذکر یا مؤنث ذبح شد نجس و حرام گردیده غیر قابل اکل محسوب میشود و از چنین شرکها و کارهای پلید اجتناب حتمی است .

وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ ۝۳۰

دوغ

از سخن

بپرهیزید

و

تفسیر : سخن دروغ گفتن ، شهادت دروغ دادن ، جانوران آفریده خدا را بنام غیرالله ذبح کردن و بدون دلیل شرعی چیزی را حلال و حرام گفتن همه در «قول الزور» شامل می باشند قباحت و زشتی «قول الزور» را از بین امر می توان دانست که خداوند (ج) آنها درین موقع با کلمه شریک یکجا ذکر فرموده است چنانچه در (رکوع ۴ سورة الاعراف) همچنین ارشاد شده « **وان تشركوا بالله ما لم ينزل به سلطانا وان تقولوا على الله ما لا تعلمون** » آنحضرت صلی الله علیه وسلم هم از این امر به شدت و تاکید کامل منع فرموده اند .

حُنَفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ ط

از هر طرف مایل شده بسوی الله نه شریک گیرندگان باو

تفسیر : یعنی از هر طرف روی گردانیده و بسوی الله متوجه شوید تمام افعال و نیات شما بدون شرکت غیر محض برای خدا (ج) باشد .

وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ

و کسیکه شریک ساخت بالله پس گویا بیفتاد

مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ

از آسمان پس ربود او را پرندگان مرده را خوار

أَوْ تَهْوِي بِهِيَ الرِّيحُ فِي

و یا انداخت و یا باد در

مَكَانٍ سَجِيْقٍ ②

جای دود

تفسیر : این بیان مثال شریک است خلاصه این است که توحید مقامی است نهایت اعلی و بلند و اگر انسان او تعالی را شرک داده بحضور مخلوق دیگر برای عبادت خود را خم سازد گویا خود را از اوج آسمان

توحید بحضیض ذلت شرك می‌اندازد و مسلم است که در افتادن از این مقام بلند امید زندگی نمی باشد اکنون یا جانوران مردار خوار یا اهوا و افکار فاسده از چهار طرف هجوم آورده او را پاره پاره کرده میخورند و یاشیطان لعین مثل طوفان باد شدید او را دور برده در يك چاه عمیق می اندازد و آن شخص هر چیز خود را از دست میدهد و یا در این مثال دونوع مشرکین جداگانه بیان شده (۱) مشرکی که در شرك خود به کلی ثابت نیست بلکه مذذب بوده گاهی بیک طرف و گاهی به طرف دیگر مایل میشود و این مصداق «فتخطفه الطیر» است (۲) مشرکی که در شرك خود اصرار دارد و تغییر ناپذیر است این مصداق « او تموی به الريح فی مکان سحیق» است و یا مراد از «فتخطفه الطیر» کشته شدن از دست مردم است و از «او تموی به الريح فی مکان سحیق» مرگ طبیعی مراد باشد اکثر مفسرین و چه تشبیه را به چنین احتمالات ذکر کرده اند لیکن حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد «مادامیکه نیت شخص به خدای یگانه است او قائم است و چون نیتش به جهات متعدده رفت این جهات مختلفه فکرا را پریشان گردانیده او را از بین راه میربایند و یا از تمام معتقدات منکر شده (دهری) خواهد شد .»

ذٰلِكَ ۙ وَ مَنْ يُّعْظِمُ شَعَائِرَ اللّٰهِ

این حکم را شنیدی (حکم این است) و هر که تعظیم کند شعائر الله را

فَاِنَّهَا مِنْ تَقْوٰى الْقُلُوْبِ ۝۳۶

پس (هر آئینه) این از تقوای دلهاست

تفسیر : تعظیم شعائر الله در شرك داخل نیست کسیکه در دل او پرهیز گاری و خوف خدای یکتا باشد پس هر چیزی که نشانهای دین خدا (ج) باشد یقیناً آنها را احترام می نماید و این تعظیم داخل شرك نیست بلکه کاملاً از آثار توحید است زیرا عاشق خدا هر چیزی را که به خدا منسوب باشد قدر میکند .

لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ اِلٰى اَجَلٍ مُّسَمًّى

برای شما در مواشی منافع است تا وقت معین

ثُمَّ مَجِلُّهَا اِلٰى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ ۝۳۷

باز رسیدن آنهاست تا خانه قدیم

تفسیر : خانه قدیم عبارت از بیت الله شریف است و درین موقع شا ید
توسعاً تمام حرم مراد باشد یعنی از شتر و گاو و بز و غیره فوائد زیاد
بدست می آید مثلاً سواری - شیر - پشم - نسل گیری و غیره مگر این
انتفاع تا هنگامی است که آنها را «هدی» نساخته باشند و بعد ازینکه
«هدی» کردند فوائد فوق (بدون ضرورت) از آنها گرفتن جایز نیست
فائده بزرگ اخروی از آنها این است که قربانی رابه کعبه برده بنام
خدای تعالی قربان کنند .

وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا

و برای هر امت معین ساخته ایم (طریق) قربانی را

لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ

که یاد کنند نام الله را بر ذبح آنچه داده است ایشانرا

مِّنْ بَهِيمَةٍ الْأَنْعَامِ ۖ فَالِلَّهِمَّ

از جانوران چهارپایان پس معبود شما

إِلَهُ ۗ وَ أَحَدٌ فَلَهُ اسْلِمُوا ۗ

معبود یگانه است پس خاص برای او منقاد باشید

تفسیر : قربان کردن مواشی در ادیان سماوی عبادت قرار داده شده
است اگر این عبادت بطور نذر برای ما سوی الله به عمل آورده شود
شرك است که باید از آن بسیار اجتناب نمود ، کار موحد این است که
قربانی را خاص بنام خدائی کند که در تمام شرایع قربانی کردن را بنام
او حکم داده است از حکم او انحراف نورزید .

وَ بَشِيرِ الْمُخْبِتِينَ ۙ

و مژده بده به فروتنان

تفسیر : بشارت بده به آنانی که محض حکم خدای یگانه را قبول دارند و بحضور وی سر نیاز خم میکنند و بذکر آن ذات مقدس دلشان قرار می‌یابد و از جلال و جبروت او (تعالی) میترسند .

الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ

آنانیکه چون یاد کرده شود الله میترسد

قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَى مَا أَصَابَهُمْ

دل‌های شان و صبرکنندگان را بر آنچه برسد بایشان

تفسیر : مصائب و شداید راه صبر و ثبات تحمل میکنند و اگر در مورد سختی و آزمایش قرار گیرند قدم آنها از راه حق نمی لغزد .

وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَمِمَّا

و آنانی را که برپامیدارند نماز را و آنانرا که از آنچه

رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿٣٥﴾

داده‌ایم ایشان را خرج میکنند

تفسیر : برای اینکه به بیت‌الله واصل شوند با آلام و مصائب زیادی مواجه میگردند ، در حین سفر اندیشه فوت شدن یا قضا شدن اکثر نماز می‌باشد و درین راه مال بسیار خرج میشود . باین مناسبت این اوصاف و خصال را درین جا ذکر فرمود .

وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ

و شترانیرا که برای هدیه‌میرانید گردانیدیم آنها را برای شما از

شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ ﴿٣٦﴾

نشانه‌های الله مرشماراست در آنها نیکویی

فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَّافًا ۝

پس یاد کنید نام الله را بر آن (نحر) در حالیکه صف بسته باشند

فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا

پس چون (بزمین) بيفتد پهلوهای آنها پس بخورید از آن

تفسیر : اول حکم تعظیم مطلق شعائر الله بود اکنون وانمود کرد که شتر و غیره جانوران قربانی هم از جمله شعائر الله می باشند که در ذوات آنها و در بجا آوردن آداب قربانی آنها برای شما خوبی های بی شمار دنیوی و اخروی می باشد پس مطابق قاعده عمومی باید نام الله را بر زبان رانده آنها را ذبح و نحر کنید و مخصوصاً بهترین طریقۀ ذبح شتر «نحر» است که آنرا روبه قبله ایستاده کرده و یک دست آنرا چه راست و چه چپ بسته نمائید سپس در ابتدای سینه آن که منتهای حلقوم است زخم بزنید چون تمام خون حیوان برآید و بر زمین بيفتد آنگاه قطعه قطعه کرده و از آن متمتع شوید و اگر شترها بسیار باشند همه را بصورت قطار ایستاده کنید .

وَاطْعِمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ ۝

و بخورانید و قناعت کننده و بیقرار را

تفسیر : محتاجین دونوع اندیکی صابر که از سوال برکنار اند اگر مقدار خیلی بیابند به آن قناعت می ورزند - دیگر که بیقرار بوده سوال را ادامه میدهند و به چیز قلیل راضی و متسلی نمیشوند .

كَذٰلِكَ سَخَّرْنَا لَكُمْ

همچنین مسخر نمودیم چهاربایان را برای شما

لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ۝

تا شما شکرگذار شوید

تفسیر : حیوانات بزرگ را که درجه و قوت از شما به مراتب فویتراند در قبضه و تصرف شما آورده که شما از آنها خدمات گوناگون می‌گیرید و بجه سهولت آنها از ذبح می‌کنید این احسان بزرگ خدای تعالی است که باید شکر آنرا ادا نمائید نه اینکه مشرک شوید و بر عکس آن ناشکری نمائید .

لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومُهَا وَلَا دِمَائُهَا

هرگز نمیرسد به الله گوشتهای آنها و نه خونهای آنها

وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ

و لیکن میرسد باو تعالی تقوای شما

تفسیر : درین آیت اصل فلسفه قربانی بیان شده یعنی محض از ذبح کردن جانور و گوشت خوردن و خورائیدن یا خون ریختن گاهی رضای الهی را حاصل کرده نمیتوانید و نه این گوشت و خون بر خاسته بدرگاه الهی رسیده میتوانند بلکه تقوی و ادب دل شما بحضور او تعالی میرسد که چگونه با صمیمیت و اخلاص و رغبت تمام یک چیز قیمتدار را به اجازه او و به نام او به بیت الله برده ذبح می‌نمائید . گویا به ذریعه این قربانی ظاهر کرد که خود ما هم در راه رضای تو برای قربانی دادن حاضریم این همان تقوی است که در آیه «وَمَنْ يُعْظَمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَاِنْبَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» ذکر شده که عاشق خدا به طفیل آن رضای محبوب حقیقی خود را حاصل کرده میتواند .

كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ

همچنین مسخر گردانیدیم آنها را برای شما که تعظیم کنید الله را

عَلَىٰ مَا هَدَانَا ۗ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ ﴿۳۷﴾

بر آنچه راه نموده شمارا و مزدهنده نیکوکاران را

تفسیر : در وقت ذبح کلمه (بسم الله - الله اکبر اللهم لك ومنك) را بر زبان رانده و ذبح کنید و شکر خدای تعالی را بجا آرید که برای اظهار محبت و پرستش خود چهاره خوبی را نشان داده و قربانی یک حیوان را در راه رضای خویش گویا قائم مقام قربانی و جود انسانها قرار داده است .

إِنَّ اللَّهَ يُدْفِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا ط

مؤمنان

(هر آینه) الله دفع میکند دشمنان را از

تفسیر : در آیه «ان الذين كفروا ويصدون عن سبيل الله والمسجد الحرام الايه» ذکر آن کفاری بود که مسلمانان را از زیارت حرم شریف وحج و عمره و غیره باز میداشتند در ضمن این مسئله راجع به مسجد حرام و تعظیم واحترام متعلقات آن احکام بیان فرمود . و اکنون باز به مضمون سابق رجوع نمود یعنی مسلمانان مطمئن و آسوده خاطر باشند که الله تعالی عنقریب راه آنها را از دشمنان پاک خواهد نمود و به مسجد حرام ایشان را میرساند و در تمییل احکام متعلقه آن هیچ ممانعت و مخالفت باقی نماند بی خوف و خطر حج و عمره را ادا کرده توانند گویا يك قسمت از بشارتی که در آیت «وبشر المحسنين» است همین مژده است .

إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُفْرًا

هر

دوست نمیدارد

الله

(هر آینه)

ع ۵
۳۳

دُ خَوْاٍنٍ كُفُورٍ

ناسپاس را

خاین

تفسیر : اگر به فریب کاران ناسپاس تا موعده خاصی مهلت داده شود پس خیال نکنید که این مهلت از این رهگذر است که الله تعالی آنها را دوست دارد بنای این مهلت بر بعض مصالح و حکمت است وانجام آخرین همین است که اهل حق غالب گردند و باطل پرستان ازین راه به کلی برده شوند .

أَذِنَ لِدِينٍ يُقْتَلُونَ

(کفار) با ایشان جنگ میکنند

برای آنانیکه

اجازه داده شده

بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا ط

ظلم شده

باین سبب که بر ایشان

تفسیر : مادامیکه آنحضرت (ص) در مکه اقامت داشتند مسلمانان مأمور بودند تا در برابر سختی و ایذای کفار صبر کنند و دست از مقاتله و تعرض باز دارند چنانچه آنها سیزده سال کامل در مقابل مظلّم فوق العاده و طاقت فرسا و زهره گداز صبر و استقامت بی مثالی نشان دادند سوتیکه مدینه «دارالاسلام» گشت و جمعیت قلیل و آشفته مسلمانان بیک مرکز مستقل جمع شدند آنگاه به مسلمانان مظلوم که تحت اذیت و منازعه کفار قرار یافته بودند اجازه داده شد بلکه مأمور گردیدند تا در مقابل ظلمه و معاندین اسلام شمشیر بردارند و بدین وسیله جمعیت و دین خود را حفاظت کنند و درین خصوص آیات زیادی در آن زمان نازل شد .

وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ ﴿۳۶﴾

و (هرآینده) الله به نصرت ایشان نیکوتواناست

تفسیر : تا از قلت نفوس خود هر اسان و از بی سروسامانی اوضاع خود پریشان نشوند چه الله تعالی میتواند که جماعه تهیدستان را به افواج بزرگ و سلطنتهای قوی دنیا غالب و مظفر نماید فی الحقیقه این یک وعده شهنشاهانه است به نصرت و امداد مسلمانان چنانکه در دنیا افراد بزرگ و پادشاهان در موقع ابراز وعده برای ارائه شان و وقار و استغنائی خود چنین میگویند (بلی فلان کار شما را کرده میتوانیم) شاید این عنوان به این سبب اختیار کرده می شود که مخاطب بداند که متکلم در اجرای چنین کار مضطر نیست چیزی را که میکند بقدرت و اختیار خود میکند .

الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ

آنانکه

برون آورده شدند

از

خانههای خود

بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبَّنَا اللَّهُمَّ

بناحق (هیچکناهی ندارند) جز اینکه میگویند رب ما الله است

تفسیر : مسلمانان مهاجر که از منازل خود اخراج شدند هیچ جرم و گناهی نداشتند و نه بر آنها کسی چیزی دعوی داشت بجز اینکه ایشان تنها الله (ج) را رب خود میگویند و سنگ و خشک را پرستش نمی کنند گویا بزرگترین و سنگین ترین الزام مشرکین که بر آنها عاید میشود این است که از هر طرف چرا منصرف شده و محض به خدای یگانه معترف و متیقن گردیده اند .

وَلَوْ لَادَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ

و اگر نبود دفع کردن الله مردمان را بعضی ایشان را

بِبَعْضٍ لَهْدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيعُ

به بعضی (هر آئینه) ویران کرده می شد خلوت خانه های رهبانان و کلیسای نصاری

وَصَلَوَاتٌ وَمَسْجِدٌ يُذْكَرُ

و عبادت خانه های یهود و مسجدهای مسلمانان که یاد کرده میشود

فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ

در آنها نام الله بسیار و (هر آئینه) مدد میکند الله

مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿٤﴾

آنرا که مدد میکند به (دین) الله (هر آئینه) الله توانا غالب است

تفسیر : اگر در هیچوقت و هیچ حالی برای يك جمعیت اجازه جنگ باجماعه دیگر داده نشود خلاف قانون فطری الهی (ج) به شمار می آید اوتعالی نظم دنیا را طوری برپانهاد که هر چیز یا هر شخص یا هر جماعت در مقابل يك چیز یا شخص یا جمعیت دیگر برای بر قرار داشتن و حفاظت هستی خود درموقع ضرورت به مقاتله بپردازد اگر چنان نبود و نیکی را الله تعالی به حمایت خود در مقابله بدی ایستاده نمی کرد نام و نشان نیکی بروی زمین باقی نمی ماند و مردم بیدین و شریریکه در هر عصر عدّه آنها متزاید است تمام مقامات مقدسه و یادگار های متبرکه را همیشه از صفحه هستی محو میکردند هیچیک معبد ، صومعه ، خانقاه مسجد و مدرسه و غیره باقی نمی ماند پس قوت های بدی هر قدر جمع شوند و هجوم بیاورند از طرف قدرت الهی (ج) حتماً وقتی خواهد آمد که دستهای مبارک نیکی حمله های بدی را مدافعه نماید و حق تعالی خودش به مدد کنندگان دین خود اعانت نموده و آنها را بردشمنان حق و صداقت غالب سازد بلاشبیه الله تعالی چنان قوی و غالب است که درائر

امداد او (تعالی) ضعیف ترین چیز قویترین ذوات را هزیمت داده میتواند - بهر حال در آن وقت مسلمانان را در مقابل کافران ظالم اجازه جهاد و قتال دادن در تحت همین قانون قدرت بوده و این آن قانون عمومی است که هیچ دانشمند از آن انکار کرده نمیتواند اگر این قانون دفاع و حفاظت نبودی در هر عصر نه صوامع رهبانان عیسوی قائم می ماند و نه کلیساهای نصاری و نه معابد یهود و نه مساجد مسلمانان که در آن ذکر الله (ج) به کثرت میشود بلکه این همه عبادتگاهها منهدم میگردد و به زمین هموار میشد پس ازین قانون عمومی وجهی نمی بر آید که برای مسلمانان در کدام وقت مناسب اجازه قتال به دشمنان داده نشود .

الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّمْ فِي الْأَرْضِ

آنانیکه اگر قدرت دهیم ایشانرا در زمین

أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا

برپادارند نمازرا و بدهند زکوةرا و حکم کنند

بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ ط

به کاریک و منع کنند از کاربد

تفسیر : این بیان آن مسلمانان است که به ایشان ظلم شده و از خانه های شان کشیده شدند یعنی خدا (ج) چگونه به آنها امداد نمی کند چه آنها قومی است که اگر ما (خدا) ایشان را در زمین سلطنت بدهیم از خدا نیز غافل نمی شوند بلکه هم خود شان در نیکی ها و عبادات بدنی و مالی مصروف اند و هم کوشش می نمایند که دیگران را نیز بساین راه بیارند چنانچه حق تعالی بایشان حکومت زمین اعطا فرموده و پیشگوئی خدائی کلمه به کلمه درین باره راست آمد **فَلِلَّهِ الْحَمْدُ عَلٰی ذَلِكَ** ازین آیت حقایق، مقبولیت و منقبت تمام صحابه (رض) خصوصاً مهاجرین و بطور اخص خصوصاً از حضرات خلفای راشدین رضی الله عنهم ثابت گردید .

وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ ﴿٤١﴾

و در اختیار الله است انجام امور

تفسیر : اگر چه در این ایام مسلمانان ضعیف و کفار غالب و قوی بنظر می آیند لیکن این امر به اختیار و اقتدار الله تعالی است که بالاخر مسلمانان را مظفر و منصور گرداند و یا مطلب این است که این امت تا یک مدت دین خدا (ج) را مستحکم خواهند نمود و بعد خدا عالم است که در آخر چه ظهور میکند ؟ .

وَإِنْ يَكْذِبُواْ بِكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ
و امر و تکذیب کنند ترا و هر آئینه) تکذیب کرده است

قَبْلَهُمْ قَوْمٌ نُّوحٌ وَعَادٌ وَنَمُودٌ
پیش از ایشان قوم نوح و عاد و نمود

وَ قَوْمٌ إِبْرَاهِيمَ وَ قَوْمٌ لُوطٍ
و قوم ابراهیم و قوم لوط

وَ أَصْحَابُ مَدْيَنَ
و اهالی مدین

تفسیر : حضرت شعیب (ع) بطرف اهالی مدین مبعوث شده بودند .

وَ كَذَّبَ بِمُوسَى
و تکذیب کرده شده موسی

تفسیر : یعنی از طرف قبطیان مصر .

فَأَمَلَيْتُ لِّلْكَافِرِينَ أَن يَأْتِيَهُمُ الْغَوْبُ فَجَاءنَّهُمُ
پس مهلت دادم کافران را باز گرفتند ایشانرا

فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ﴿٤٢﴾

پس چگونه بود انکار من (عقوبت من)

تفسیر : کفار به کثرت وقوت موجوده خود نباید مفتخر و مغرور شده وعده های خداوندی را درباره غلبه و نصرت مسلمانان تکذیب نمایند زیرا این محض مهلتی است که از طرف خداوند (ج) بیه ایشان داده شده ، اقوام سابق هم از مهلت چند روزه خدا بازی خورده بیغمبران خود را تکذیب نمودند بالاخره وقتیکه گرفتار شدند ببینید که عاقبت شان چه شد؟ و خدای تعالی آنها را از عذاب خود ترسانیده نسبت به شرارت ها و انکار آنها وعده عذاب داده بود بطور به ایشان پیش آمد نمود ، تفصیل این در آیت آینده می آید .

فَكَأَيُّ يَوْمٍ مِّنْ قَرِيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا

پس بسی از قریه هلاک کردیم آنرا

وَهُيَ ظَالِمَةٌ فَمِیَّ خَاوِيَةٌ

درحالی که آن گنهار بود اکنون او افتاده است

عَلَىٰ عُرْوٰثِهَا

بر سقفهای خود

تفسیر : چون اساسها به لرزه درآمد اول سقفها افتاده و پس از آن دیوارها و تمام خانه ویران شده برسر خرابه سقف افتاد این است صورت زیر و بالا شدن آنها .

وَبِئْرٍ مَّعْتَلَةٍ وَقَصْرِ مَشِيدٍ ﴿٤٣﴾

و بسا چاه بیکارمانده و بسا قصر بلند گچ کرده شده (خراب گشته)

تفسیر : آن چاهائی که آب کشنده ها بر اطراف آن مجتمع می بودند امروز يك نفر به دوران دیده نمی شود و قصر های عالیشان و محکم و گچ کرده شده ویران گردیده که در آنها هیچکس بود و باش ندارد .

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ
آیا نگشتند

زمین

در

فَتَكُونَنَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا
تا می بود

به آن

که می دانستند

دلها

ایشان را

أَوْ أذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا
یا گوشها

به آن

که می شنیدند

گوشها

تفسیر : به مشاهده این همه ویرانه ها هیچ دقت و تأمل نکردند و در نه
حقیقت را نمی فهمیدند و گوشهای آنها باز می شد .

فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ
بس (هر آینه) نابینا نمیشود

ولیکن

چشمها

تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي
نابینا میشود

که

دلها

فِي الصُّدُورِ
در

سینه های باشد

تفسیر : و اگر به چشم دیده بدل متوجه نشوند این دیدن با ندیدن
برابر است گویا اگر چشمهای ظاهری آنها باز است لیکن چشم های
باطنی شان کور است و در حقیقت کوری دل از نابینائی ظاهری وخیم تر
است (العباد بالله) .

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ

و میخواهند به عجلت از تو عذاب را و هرگز

يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ ۗ

خلاف نمیکند الله وعده خود را

تفسیر : یعنی عذاب در وقت معین یقیناً وارد میشود پس از راه استهزاء و تکذیب آنها به عجلت خواستن بیپوده است .

وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ

و (هر آئینه) و یکروز نزد رب تو

كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ ﴿۳۷﴾

مانند هزار سال است از آنچه می شمارید

تفسیر : هزار سال شما برابر يك روز آن است و چنانچه امروز مجرم در قبضه و اقتدار اوست بعد از گذشتن هزار سال نیز در تحت قبضه و اختیار وی بوده ، جانی گریخته نمیتواند . و یا مطلب این است که کار هزار سال را اوتعالی دريك روز انجام میتواند مگر هر عمل که مطابق حکمت و مصلحت او باشد اجرا میکند و طلب عجلت کسی در آن تأثیری ندارد و یا چنین گفته شود که وعده عذاب اخروی حتماً عملی می شود یعنی قیامت می آید و به شما سزای کامل داده میشود . بعد از آن روز قیامت را بیان نمود که آن یکروز به لحاظ شدت و هول برابر هزار سال است پس برای طلب هجده رنج و مصیبت چرا تعجیل میکنید .

وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَمَلَتْ لَهَا

و بسی از مهلت دادم آنرا

وَهِيَ ظَالِمَةٌ لِّمَنۡ شَاءَ ۖ فَتُؤْتَىٰ ۖ فَتَأْتِيهَا فَتَكَاثُرًا ۚ

در حالیکه او کنه‌کار بود سپس گرفتار او

وَالِىَّ الْمَصِيرُ ﴿٤٦﴾

و بسوی من بازگشتن است

تفسیر : اگر به ایشان مهلت داده شد آیا آنها جانی فرار کرده از مؤاخذه ما نجات یافتند چه بالاخره همه برگشته بسوی ما آمدند و ما آن‌ها را گرفتار و هلاک کردیم .

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ

بگو ای مردم جزاین نیستم که من برای شما

نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٤٧﴾

ترساننده آشکارم

تفسیر : رسول کریم صلی الله علیه وسلم می‌فرمودند وظیفه من این است که شما را آگاه و خبردار نمایم ، آرزو عذاب با اختیار من نیست فقط به تصرف و اختیار خداست که در باب همه مطیعان و عاصیان فیصله کند و هر یک را به جائیکه مناسب حال وی باشد برساند .

فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ

پس آنانیکه ایمان آوردند و کردند کارهای نیک برای ایشان

مَغْفِرَةٌ ۖ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿٥٠﴾

آمزش و روزی باعزت است

تفسیر : در جنت میوه ها و امار متنوعه و اقسام نعمت‌ها و دیدار حق تعالی نصیب مؤمن میشود .

وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعْجِزِينَ

و آنانیکه جهد کردند در ابطال آیات ما در حالیکه بزعم خودشان عاجز کنندگان ما بودند

أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ﴿٥١﴾

دوزخ

باشندگان

ایشانند

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ

رسولی

هیچ

پیش از تو

نفرستادیم

و

وَلَا نَسِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى

افکند

آرزو بست

چون

مگر

هیچ نبی

و نه

الشَّيْطَانُ فِي آمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ

الله

پس زائل میگرداند

آرزوی او

در

شیطان

مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يَحْكُمُ اللَّهُ آيَاتِهِ ط

آیات خود را

پس محکم میسازد

الله

آنچه را می انداخت شیطان

وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٥٢﴾

باحکمت است

نهایت دانا

الله

و

تفسیر : مفسرین در تفسیر این آیت اختلاف دارند - منرجم محقق (قدس الله روحه) روش حضرت شاه عبدالقادر (رح) را اختیار فرموده است و حضرت شاه ولی الله قدس سره در آخر «حجة الله البالغة» بدان

طرف اشاره کرده است ، حضرت شاه صاحب (رح) در «موضح القرآن» می نویسد : حکمی یا خبری که از طرف الله تعالی به نبی می رسد در آن بقدر يك ذره تفاوت واقع نمیشود البته فکر و اجتهاد گاهی صحیح و درست واقع میشود و گاهی نه - چنانچه آنحضرت (ص) در خواب دیدند (و خواب نبی وحی است) که از مدینه به مکه رفتند و عمره را بجاء آوردند تصور نمودند که شاید امسال چنین به وقوع آید چنانکه به نیت عمره سفر را شروع کردند لیکن در بین راه مجبور شدند که احرام را بشکنند و در سال دوم تعبیر خواب صورت گرفت و یا اینکه بر حضرت وعده غلبه بکافران داده شد و تصور نمودند که در جنگ حالیه این وعده عملی خواهد شد اما در آن وقت بوقوع نه پیوسته بدیگر وقت شد باز الله می فرماید که در حکم یا وعده بقدر يك سر موهم تفاوت موجود نیست . آری در خیال و اجتهاد خود پیغمبر تفاوت ممکن است نبی پیشگوئی حتمی الوقوع را با اجتهاد شخصی خود نمی آمیخت هر کدام را جداگانه اشاعه می نمود و درین صورت نسبت «القی» به شیطان چنانکه «وما انسانیة الا الشیطان» ان الذکره» نسبت کلمه (انساء) به او شده است (والله اعلم) اما نژد این احقر العباد بهترین و سهلترین تفسیر آن است که اصل مختصر آن از سلف منقول است یعنی «قمتی» یعنی قرائت و تلاوت یا تحدیث و «امنیة» بمعنی (متلو) و یا حدیث گرفته شود مطلب این است که از قدیم الایام عادت بوده که هر گاه نبی و یا رسول سخن را بیان میکرد و یا آیات الله را برای مردم می شنواید شیطان در سخن و یا آیت مذکوره شبهات گوناگون می انداخت یعنی متعلق به بعض از آن سخنها در قلوب مردم و سوسه اندازی کرده شکوک و شبهات پیدامیکند مثلاً چون نبی اکرم (ص) آیت «حرمت علیکم المیتة الا لایه» را به مردم تلاوت فرمود شیطان چنین شبهاه تولید نموده که بنگرید که کشته خود را حلال و کشته خدا را حرام میگوید یا آنکه چون آنحضرت (ص) آیت «انکم وما تعبدون من دون الله حصب جهنم» را بیان کردند شیطان این سوء ظن و اشتباه را تولید کرد که در آیت «وما تعبدون من دون الله» حضرت مسیح و عزیر و ملائکه الله هم شامل اند و یا آنحضرت چون در باب حضرت مسیح (ع) آیت «کلمته القاها الی مریم و روح منه» را خواندند شیطان چنین سوسه وارد ساخت که از این آیت انبیت والو هیت حضرت مسیح ثابت میشود ولی پیغمبر (ع) در ابطال ورد این القای شیطانی آن آیات الهی (ج) را خواندند که نهایت روشن و محکمت بودند و چنان سخنان پخته فرمودند که برای شنونده هیچ موقع شک و شبهاه باقی نماند گویا شیطان سطح ظاهری «متشابهات» را گرفته اغوا میکند مگر آیات محکمت آنها از اساس بر میدارد و تمام شکوک و شبهات را یکدم رفع میسازد - آیا آیات باین دو نوع چرا فرو فرستاده میشود - و به شیاطین چرا موقع داده میشود تا به تولید او هام شکوک و سوسه انداختن موقع یابد و بعد از موقع یافتن شیطان بوسوسه انداختن که آیات را محکم میسازد چرا از ابتدا کاملاً صاف و محکم و غیر متشابه نازل نمیکند . آری اینهمه امور به علم و حکمت غیر محدود الهی مربوط است الله تعالی این دنیا را علماً و عملاً دار امتحان قرار داده و ازین روش می خواهد بندگان را امتحان نماید به این طریق که کدام شخص از باعث بیماری و یا قساوت دل در گرداب شکوک و شبهات بی اساس فرو میرود و کدام شخص دانشمند به قوت علم و تحقیق خود کوشش می ورزد تا به مقام بلند ایمان نائل شود راست این است که باید انسان

از روی نیک نیتی و ایمان داری فهم خود را متوجه کند تا الله تعالی او را دستگیری نموده به راه راست قائم دارد و البته منکرین و مشککین تا قیامت نمیتوانند اطمینان و قناعت حاصل کنند - (هرچه گیرد علتی علت شود) ازین بیان ما مطلب چندین آیه مابعد واضح میشود. آدم هوشمند میتواند اجزای تقریر مارا با اجزای آیت بی تکلف تطبیق دهد این آیتها چنانچه در آغاز سوره «آل عمران» بیان کردیم با «هو الذی انزل علیک الکتاب منه آیات محکمات الایه» مشابهت زیاد دارد چنانچه در «الاذان منی القی الشیطان فی امنیته» متشابهات ذکر شده و در «ثم یحکم الله آیاته» محکمات و در «لیجعل ما یلقى الشیطان فتنه الایه» دو نوع از زائغین مذکور است که از آنجمله در «الذین فی قلوبهم مرض» ابتغای تاویل و در «القاسیه قلوبهم» ابتغای فتنه مراد است بعد ازین «ولیعلم الذین اتوا العلم الایه» را بجای آیه «والراسخون فی العلم یقولون الایه» بدانید و دعائیکه در آیه «وبنا لاترغ قلوبنا بعد اهدیتنا» به عمل آمده در اینجا ذکر اجابت آن در آیت «وان الله لهاد الذین آمنوا الی صراط مستقیم» بیان شده است و به مناسبت «وبنا انک جامع الناس لیوم لاریب فیه» در اینجا چنین فرموده: «ولایزال الذین کفروا فی مرية منه حتی تاتیهم الساعة» الی قوله «یحکم بینهم»

تنبیه: در تحت این آیت که مفسرین قصه «غرانیق» را ذکر نموده اند موقع بحث آن اینجا نیست - شاید در سوره «النجم» موقع نوشتن آن برسد و من در شرح صحیح مسلم به تفصیل و بسط بران بحث کرده ام بهر حال مطلب آیت بر وفق تفسیر سلف بالکل واضح و مبرهن است گویا اینهمه تفصیل آیت «والذین سعوا فی آیاتنا معجزین» می باشد که در آن سعی کفار در ابطال آیات الله مذکور است.

لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً

تا بگرداند آنچه القا میکند شیطان آزمائشی

لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ

برای آنانکه در دلهای ایشان مرض است

وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ

و برای آنانکه سخت است دلهای ایشان و (هر آئینه) ظالمان

لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ ۵۳ وَ لِيَعْلَمَ

در مخالفت دوراند و تا بدانند

الَّذِينَ أَوْتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ

آنانکه داده شده است ایشان را علم که (هر آئینه) این (وحی) حق است

مِن رَّبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ

از طرف پروردگارتو پس ایمان آرند به آن باز نومی کند

لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادٍ

برای آن دلهای ایشان و هر آئینه الله هلاکت کننده است

الَّذِينَ آمَنُوا إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ۵۴

آنانی را که ایمان آورده اند بسوی راه راست

تفسیر : در موضح القرآن آمده که گمراهان در آن بیپرده گونی میکنند زیرا همین فضولی کار آنهاست و مومنان در عقیده خود راستخ ترمیشوند که در این کلام انسان دخالتی ندارد اگر مداخلت بنده تصور میرفت البته آنها مثل خیال بنده گاهی صحیح و گاهی غلط می برآمد - و اگر کسی نیت اعتقاد صحیح را داشته باشد الله تعالی این حقیقت را به او میفهماند حضرت شاه صاحب (رح) این فایده را مطابق ذوق خود نوشته است و من رای خود را در فائده سابق اظهار نمودم (والله اعلم) .

وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا
و همیشه باشند کسانیکه کافر شدند

فِي مَرِيَّةٍ مِنْهُ حَتَّى تَأْتِيَهُمْ
در شك ازين تا وقتیکه بيايد بايشان

السَّاعَةَ بَعَثَ أَوْ يَأْتِيَهُمْ
قيامت ناهمان يا بيايد بايشان

عَذَابُ يَوْمٍ عَقِيمٍ ۝
عذاب روزنهایت نحس (بی خیر)

تفسیر: مقصد رسیدن حادثه هول ناک خود قیامت است یا عذاب قیامت و یا شاید از «عذاب یوم عقیم» عذاب دنیا مراد باشد یعنی در همین دنیا به سزائی میرسند که به هیچصورت از آن رستگاری میسر نیست.

الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ
سلطنت در آن روز مرخداى راست فيصله میکند میان ایشان

تفسیر: در روز قیامت فقط سلطنت خدای یگانه روی کار است و هیچکس را حکومت ظاهری و مجازی حتی برای نام عم باقی نخواهد ماند. در آن وقت فیصله عملی تمام دنیا در یک وقت بعمل می آید و تفصیل آن در آینده مذکور است.

فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
پس آنانکه ایمان آوردند و کردند کارهای شائسته

فِي جَنَّتِ النَّعِيمِ ۵۶ وَالَّذِينَ

در جنتهای بر نعمت باشند و آنانکه

كَفَرُوا أَوْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاُولَٰئِكَ لَهُمْ

کافر شدند و دوغ شمردند آیات ما را پس آن جماعه برای ایشان است

عَذَابٍ مُّهِينٍ ۵۷ وَالَّذِينَ

عذاب ذلت دهنده و آنانکه

هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قَتَلُوا

هجرت کردند در راه خدا پس کشته شدند

أَوْ مَاتُوا لَيُّرُزُقْنَهُمُ اللَّهُ

یا مردند (هر آئینه) دهد ایشانرا الله

رِزْقًا حَسَنًا وَإِنَّ اللَّهَ لَهُ خَيْرٌ

روزی نیک و (هر آئینه) الله اوست بهترین

الرِّزْقِينَ ۵۸ لِيُدْخِلَنَّهُمُ اللَّهُ مَدْرَجَاتٍ

روزی دهندگان (هر آئینه) درآرد ایشانرا بموضعی

يَرْضَوْنَ ۵۹ وَإِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ ۵۹

که پسند کنند آنرا و (هر آئینه) الله بهر چیز دانا بردبار است

تفسیر : قبلاً سر انجام مؤمنین را بیان فرمود ولی درین موقع از آن جمله يك جمعیت ممتاز را بطور خصوصی تذکر نمود یعنی آنانیکه در راه خدا خانه و وطن خود را گذاشته جلای وطن اختیار نمودند خواه آنها در جنگ شهید شوند و یا به موت طبیعی بمیرند در هر دو صورت الله تعالی ایشانرا به ضیافت مخصوص خود دعوت خواهد نمود درین دعوت ماکولات ، مشروبات ، مساکن و غیره همه بروفق خواهش و آرزوی آنها خواهد بود خدا (ج) نیکو میداند که آنها به چه چیز راضی میشوند و نیز میداند که کدام اشخاص خالصاً لوجه الله خانه و وطن خود را ترك داده اند . حق تعالی فرو گذاشت های چنین مهاجرین و مجاهدین را تحمل کرده به نظر عفو خواهد نگرست و از عفو و در گذشت خود کار خواهد گرفت باصفات عالیّه «علیم» و «حلیم» را بدین غرض ذکر کرده باشد که الله همه را میداند و کسانی را که به چنین بندگان مخلص اینا رسانیده اند و به ترك دادن خانه و جای مجبور کردند نیز می شناسد . مگر چون بردبار است جزای چنین ظالمان و جفا کاران را بصورت فوری نمیدهد .

ذَلِكَ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوِّقَ

این است حکم و کسیکه عقوبت کند بم مانند آنچه عقوبت کرده شد او

بِهِ شِمٌّ بَغِيٍّ عَلَيْهِ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ

بآن سپس تعدی کرده شود بروی هر آئینه نصرت دهد او را الله

تفسیر : اگر مظلوم از ظالم انتقام حقانی خود را بگیرد پس ظالم بار دیگر به او تعدی کند ، آن شخص بار دیگر مظلوم گشت ، حق تعالی باو مدد میکند چنانکه عادت اوست که بالاخر حمایه مظلوم مینماید «و اتق دعوة المظلوم فانه لیس بینه و بین الله حجاب» .

بترس از آمو مظلومان که هنگام دعا کردن * اجابت از در حق بهر استقبال می آید

إِنَّ اللَّهَ لَعَفُؤٌ غَفُورٌ ﴿٦٠﴾

هر آئینه الله نهایت در گذرنده آمرزگار است

تفسیر : بندگان را نیز باید که در معاملات شخصی و معاشرتی عادت عفو و در گذشت را بیاموزند و هر وقت در پی انتقام گرفتن نباشند . حضرت شاه (رح) می نویسد : که کسیکه حق انتقام خود را میگیرد خدای تعالی او را عذاب نمیکند اگرچه انتقام نگرفتن بهتر است . مسلمانان در جنگ بدر اذیتها و آزارهای سابقه کافران را انتقام گرفتند و کافران بار دیگر در «احد» و «احزاب» تعدی کردند پس باز الله تعالی مسلمانان را بامداد و اعانت خود تائید فرمود .

ذٰلِكَ بِاَنَّ اللّٰهَ يُوَلِّجُ الْاَيْلَ

این بسبب آن است که (هر آئینه) الله داخل میکند شب را

فِي النَّهَارِ وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي الْاَيْلِ

در روز و داخل میکند روز را در شب

تفسیر : قدرت کامله او تعالی چنان بزرگ است که پس از شب ، روز می آرد و پس از روز شب می آرد و گاهی شب را کوتاه و روز را دراز میکند و بالعکس چون چنین است آیا نمیتواند که يك شخص یا يك قوم مظلوم را امداد نموده از جنگ ظالمان و اهرماند و مظلومان را بر ظالمان غالب گرداند - قبلاً مهاجرین مسلمانان مذکور شدند در این آیت اشاره فرمود که حالات و وضعیت مثل شب و روز عنقریب منقلب میشود و طوری که الله تعالی شب را در کنار روز می افکند همانطور سرزمین کفر را در آغوش اسلام خواهد درآورد .

وَ اَنَّ اللّٰهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ﴿٦١﴾

و به سبب اینکه (هر آئینه) الله شنوا بیناست

تفسیر : فریاد مظلوم را میشوند و بد کرداریهای ظالم را می بیند .

ذٰلِكَ بِاَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْحَقُّ وَ اَنَّ

این به سبب آن است که (هر آئینه) الله اوست حق و (هر آئینه)

مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ

آنچه را که می خوانند بغیر او همان است باطل

وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ ﴿٦٢﴾
 وبه سبب آن است که (هر آینه) الله اوست بلند مرتبه بزرگ

تفسیر : آیا چنین انقلابات عظیم الشان را بدون الله تعالی که میتواند ؟ در حقیقت معبود حقیقی همان خدای یگانه است که غیر از وی همه باطل است ، باید همه همان ذات را خدا بخوانند و معبود خود قرار دهند که از همه برتر و بزرگتر است و این شان بالاتفاق مخصوص همان يك الله است .

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ
 آیاندیده‌ئی که (هر آینه) الله فرود آورده از آسمان

مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً ﴿٦٣﴾
 آب را پس گردید زمین سر سبز (به آن)

تفسیر : همین طور زمین خشک کفر را به ذریعه باران اسلام سبز و خرم خواهد کرد .

إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ ﴿٦٤﴾
 هر آینه الله چیزهای پوشیده را میداند خبردار است

تفسیر : اوتعالی میداند که چگونه از آب باران سبزه و نباتات میروید قدرت بطور نهانی بدون اینکه حواس انسان آنرا درك کند در کائنات چنین تدبیر و تصرف می‌نماید که زمین خشک اجزای آب و غیره را جذب کرده سر سبز و شاداب میشود همین طور اوتعالی به لطف و تدبیر و تربیه لطیف خود و کمال خبرت حوائج را درك فرموده قلوب بنی آدم را به ذریعه باران فیوض اسلام سبز و خرم می‌سازد .

لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ
 مراوراست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است

وَاِنَّ اللّٰهَ لَهٗوَ الغَنِىُّ الحَمِيْدُ ﴿٦٨﴾

و(هرآئینه) الله همان است بی نیاز دارای همه خوبی ها (ستوده)

تفسیر : تمام موجودات آسمان و زمین مملوک و مخلوق اوست و همه باو احتیاج دارند و او محتاج کسی نیست لهذا حسب مشیت خویش میتواند در آن هرگونه تصرف کند و تغییر و تبدیل دهد هیچکس نمیتواند مزا حم و مانع او شود باوجود بی نیازی تام و اقتدار کامل کرده او آن می باشد که سراپا حکمت و مصلحت باشد و تمام افعال او محمود است و ذات او (تعالی) جامع همه کمالات و صفات حمیده است .

اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ سَخَّرَ لَكُمْ

آیا ندیده اسی که (هرآئینه) الله مسخر کرده برای شما

مَا فِی الْاَرْضِ وَالْفُلْکَ تَجْرِی

آنچه در زمین است و کشتی را که می رود

فِی الْبَحْرِ بِاَمْرِهِ ۙ وَیُمِسِّکُ السَّمَاۗءَ

در بحر بحکم او و نگه میدارد آسمان را

اَنْ تَقَعَ عَلٰی الْاَرْضِ الْاَیَادُ ۙ

از آنکه بیفتد بر زمین مگر به حکم او

اِنَّ اللّٰهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَّحِیْمٌ ﴿٦٩﴾

هرآئینه الله به مردم نرمی کننده مهربان است

تفسیر : باوجودیکه نه به شما و نه بدیگری احتیاج دارد لطف و شفقت او را بنگرید که برو بحر را چگونه تحت تصرف و تسخیر شما درآورده است - او تعالی به یقین قدرت خود آسمانها و ماه و آفتاب و جمیع ستارگان را درین فضای هوائی بدون ستون و پایه ظاهری معلق نگه داشته به قسمیکه از موضع خود پایان نمی شوند و اگر جدا شده و پاره پاره گردیده پایان می افتاد زمین شما را از هم می پاشید تا وقتیکه حکم او تعالی نسبت به تحول نظام عالم صادر نشده باشد ، این اجرام سماوی همین طور در مواضع خود قائم میمانند و مجال ندارند که بقدر ذره هم از آن انحراف ورزند ، یا استثنای «الاباذنه» محض برای تاکید اثبات قدرت است و یا شاید بطرف واقعه قیامت اشاره باشد . والله اعلم .

وَهُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ
و اوست آنکه زنده کرده شمارا پس میمیراند شمارا

ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ط
باز زنده میکند شمارا

تفسیر : قومیکه از باعث کفر و جهل به مرگ روحانی مرده اند آنرا محض بذریعه روح ایمانی و معرفت زنده میکند .

إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ ﴿٢٢﴾
هر آئینه انسان ناسپاس است

تفسیر : این همه احسانات و انعامات حق را دیده تسلیم ندارد و حقوق منعم حقیقی را گذاشته نزد دیگران سر نیاز فرو می آورد (یعنی دیگران را پرستش میکند) .

لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ
برای هر امت مقرر کرده ایم یک راه بندگی که ایشان
نَاسِكُوهُ فَلَا يُنَازِعُونَكَ فِي الْأَمْرِ
عمل کننده اند به آن پس نباید که نزاع کنند با تو در این کار (دین)

وَادْعُ إِلَى رَبِّكَ ۖ إِنَّكَ لَعَلَىٰ
و دعوت کن بسوی پروردگار خود هر آینه تو بر

هُدًى مُّسْتَقِيمٍ ﴿٦٧﴾ وَإِنْ جَادَلُوكَ
راه راستی و اگر مجادله کنند با تو

فَقُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿٦٨﴾
پس بگو الله داناتراست به آنچه میکنید

اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
الله حکم میکند در میان شما در روز قیامت

فِي مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿٦٩﴾
در آنچه بودید که در آن اختلاف میکردید

تفسیر : در اصول دین تمام انبیاء متفق اند ولی الله تعالی برای هرامت صورت های بندگی را در زمانهای مختلف به انواع متفاوته معین فرموده است که اهم سابقه بر وفق آنها عبادت خدا را بجا می آوردند برای امت محمدیه هم يك شریعت خاص فرستاده شده لیکن اصل دین همیشه یکی بوده و بدون الله گاهی برای چیز دیگری عبادت مقرر نشده است از آن رو در مسائل متفق علیها مثل توحید و غیره مناظره و مجادله برای هیچکس در هیچ حالت مناسب نیست چون معاندین در چنین مسائل واضح و آشکارا دلائل باطله می آورند به آن اهمیت ندهید شما به راه راست قائم هستید مردم را بسوی آن دعوت کنید و معامله مجادله را به خدای یگانه بسپارید او تعالی از تمام حرکات آنها واقف است و به روز قیامت تمام اختلافات و مناظرات آنها را فیصله عملی خواهد کرد خودت فرض دعوت و تبلیغ را ادا نما و در فکر آنها درد سر را بخود راه مده علاج اینگونه معاندین نزد خداست .

تنبیه : ومطلب «فلا ینازعنک فی الامر» چنین نیز میتواند شد که چون الله تعالی به هر امت دستورالعمل جداگانه مقرر کرده است پس اگر برای امت این پیغمبر شریعت نوی فرستاده شده درآن چه سخن است تامرود مجادله و مناظره قرار گیرد ، بعضی از مفسرین «منسک» را بمعنی ذبیح و قربانی گرفته اند مگر اقرب همان است که مترجم محقق قدس الله روحه اختیار فرموده . (والله اعلم) .

أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ

آیا ندانسته ئی که (هر آئینه) الله میداند آنچه در آسمان

وَالْأَرْضِ ط إِنَّ ذَٰلِكَ فِي كِتَابٍ ط

و زمین است (هر آئینه) این همه ثبت است در کتاب

إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ۝۷۰

(هر آئینه) اینهمه بر الله آسان است

تفسیر : یعنی علم خدا (ج) تنها باعمال آنها منحصر نیست بلکه علم الهی (ج) بر آسمان و زمین و همه چیزها محیط است و بنا بر بعض مصالح و حکمتها همه وقایع مطابق آن علم در لوح محفوظ ثبت است و نیز تمام اعمال بنی آدم در عملنامه های ایشان مندرج است و موافق آن به روز قیامت فیصله میشود ، اینهمه چیز های بیشمار را بدرستی دانستن و نوشتن و موافق و مطابق آن هر یک را فیصله کردن نزد خدا کار مشکلی نیست که تکلیف و مشقتی برای او راجع شود .

وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ

و می پرستند به جز الله

مَا لَمْ يَنْزِلْ بِهِ سُلْطَانٌ ۗ وَمَا لِيْسَ

چیزی را که فرو نفرستاده است به آن حجتی و چیزی را که نیست

لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ ط
ایشان را به آن علمی

تفسیر : کفار محض به تقلید کور کورانه آباء و اجداد خود این کار را میکنند و هیچ دلیل نقلی و یا عقلی ندارند .

وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ ۷۱
و نیست و ستمگاران را هیچ مددگار

تفسیر : بزرگترین ظلم و بی انصافی این است که در مقابل خدای واحد شریک قرار دهند مگر باید این طایفه ظالم و بی انصاف خوب به یاد داشته باشند که معبودان شان در حین وقوع رنج و مصیبت اصلاً بکار آنها نمی آیند و نه هیچ شخصی ایشانرا در آن زمان کمک و معاونت میتواند کرد .

وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمُ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ
و چون خوانده شود برایشان آیات ما درحالیکه روشن است

تَعْرِفُ فِي دُجُوبِهِ الَّذِينَ
می شناسی در روی های

كَفَرُوا وَالْمُنْكَرُ بَدْشَكْلَى
کسافران بدشکلی نزدیک اند که حمله کنند

بِالَّذِينَ يَتْلُونَ عَلَيْهِمُ آيَاتِنَا
بر آنانکه میخوانند برایشان آیات ما را

تفسیر : از شنیدن آیات روشن قرآن که مسائل توحید و غیره را بیان میکند چهره های کفار زشت و بدنما میگردد و از فرط کراهت چین به جبین می‌انگنند حتی از شدت غیظ و غضب دیوانه وار می‌خواهند بقارئین آیات حمله کنند چنانچه بعضی اوقات باین عمل زشت اقدام میکنند .

قُلْ أَفَأَنْبِئُكُمْ بِشَرِّ مِمَّنْ ذَلِكُمْ ط

بگو آیا خبردهم شمارا به بدتر ازین چیزیکه

النَّارُ ط وَوَعَدَها اللَّهُ الذِّينَ

آن آتش است که وعده کرده آنرا الله برای

كُفْرًا ط وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ٥٩

کافران و بد مرجع است آن

تفسیر : علاوه بر بدشکلی و کراهتی که از شنیدن آیات الله برای تان رو میدهد يك چیز سخت ناگوار دیگری نیز هست که به هیچ صورت بران صبر کرده نمیتوانید و آن آتش دوزخ است که برای کافران وعده داده شده ، پس هردو را موازنه کرده فیصله نمایند که نوشیدن کدام يك ازین دو جرعه تلخ نسبتاً برای تان آسان است .

يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ

ای مردمان بیان شده مثلی

فَأَسْتَبِعُوا لَهُ ط

پس بشنوید آنرا

تفسیر : درمقابل توحید برای اظهار شناخت و قباحث شرک این مثال را بیان فرمود که باید آن را به گوش هوش بشنوید و بغور و دقت بفهمید تا ازین عمل خیلی زشت و ذلت آور باز آئید .

إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ

(هر آینه) آنان را که می پرستید بجز

اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا إِذْ بَابًا وَلَا

الله هرگز آفریده نمیتوانند مگس را و امر چه

اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ

جمع شوند برای آن و امر بر باید از ایشان

الذُّبَابُ شَيْئًا لَّا يَسْتَنْقِذُ وَهُ

مگس چیزی را خلاص نتوانند کرد آن را

مِنْهُ ضَعْفَ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبِ ۝۷

از مگس ناتوان است طالب و مطلوب (یعنی عابد و معبود)

تفسیر : مگس يك جانور بسیار ادنی و حقیر می باشد و معبودان باطل اگرچه همه یکجا شوند نمیتوانند مگسی پیدا کنند و یا اگر مگسی از نزد آنها چیزی را بر باید واپس از او گرفته نمیتوانند .

پس آنها را در برابر خالق السموات والارض بر کرسی معبودیت نشانیدن چقدر حماقت و بی حیانی و گستاخی است راست این است که مگس ضعیف ، بتان آنها نسبت به مگس ضعیف تر و پرستندگان بتان از بتان خود ضعیف ترند که چنین چیز ضعیف و حقیر را معبود و حاجتروای خود ساخته اند .

مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ ۝۸

قدر نکردند الله را حق قدر او

إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿٧٤﴾

(هر آئینه) الله توانا غالب است

تفسیر : اگر می فهمیدند چگونه مرتکب چنین گستاخی میشدند ؟ آیا شان رفیع و قدر و منزلت خداوند همین است که چنین چیزهای ناتوان را شریک او گردانند (العیاذ بالله) در پیشگاه قوت و عزت اوتعالی فرشتگان بسیار مقرب و پیغمبران رفیع المنزله هم ناتوان اند ذکر ایشان در آینده می آید .

اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا

الله برمیگزیند از فرشتگان رسولان

وَمِنَ النَّاسِ

و از مردمان

تفسیر : خداوند (ج) بعضی از فرشتگان خود را به پیامبری مامور نمود (مثلاً جبرئیل ع) و نیز بعض انسانها را که خداوند (ج) برای این منصب انتخاب فرماید البته ظاهر است که رتبه آنها از تمام خلایق باید بلندتر باشد .

إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ﴿٧٥﴾

(هر آئینه) الله شنوا بیناست

تفسیر : تمام سخنان آنها را میشنود و تمام احوال ماضی و مستقبل آنها را می بیند بنابراین اوتعالی حق دارد که هر کرا بخواهد نظر به اهلیت و استعداد او به منصب رسالت فایز گرداند - «الله اعلم حیث یجعل رسالته» (انعام رکوع ۱۵) حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد «از جمله مخلوقات بهتر آنانند که پیغام خداوندی را میرسانند و از جمله فرشتگان هم همان فرشتگان بهترند - پس هدایات آنها را ترك دادن و بتان را پذیرفتن چقدر کار باطل است .»

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ ط

میداند آنچه پیش روی ایشان است (چیزهای گذشته و حاضره) و آنچه پس ایشان است

وَإِلَى اللَّهِ تَرْجِعُ الْأُمُورُ ﴿٧٦﴾

و بسوی خدا گردانیده میشود همه کارها

تفسیر : آنها (یعنی فرشتگان و پیغمبران) هم اختیار ندارند و اختیار هر چیز بخداست (کذا فی الموضح) .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا

ای مومنان رکوع کنید

وَأَسْجُدْ وَارْكَعْ وَارْكَعُوا

و سجده کنید و بندگی نمائید و پروردگار خود را

وَأَفْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٧٧﴾

و بکنید کارنیکو تا شما رستگار شوید

تفسیر : بعد از تقییح شرك و تفضیح مشرکین مؤمنین را خطاب میکند که رب یگانه خود را همیشه بندگی کنید فقط بحضور او سر نیاز فرود آرید و حاجات خود را به آن ذات مقدس و بی نیاز عرضه نمائید و سایر اعمال نیک را محض برای تحصیل رضای او بجا آرید تا در دنیا و آخرت رستگار شوید .

وَجَاهِدْ وَفِي اللَّهِ حَقٌّ جِهَادُهُ ط

و کوشش کنید برای الله (درواه خدا) به کوششی که شایسته اوست

تفسیر : برای تهذیب نفس خود و اصلاح دنیا طوری زحمت بکشید که سزاوار این مقصد عظمی باشد . فکر کنید که برای حصول کامیابی در مقاصد دنیوی چه زحمتهای ورنجهارا متحمل میشوید اگر همان طور برای موفقیت اخروی هر قدر زنج ها و زحمات را بر خود تحمیل نمائید باز هم کم است .

تنبیه : کلمه (مجاهده) هرگونه کوشش را از قبیل زبانی ، قلمی ، مالی و بدنی متضمن است و تمام اقسام «جهاد» (جهاد مع النفس ، جهاد مع الشیطان ، جهاد مع الکفار ، جهاد مع البغاة ، جهاد مع المبطلین) در ذیل آن می آید .

هُوَ أَجْتَبِكُمْ

او برگزید شما را

(السجدة عند الشافعی)

تفسیر : خداوند تعالی پیغمبر افضل و اکرمی به شما عنایت کرد و نسبت به کلیه شرایع شریعت اتم و اکمل برای تان ارزانی داشت و برای اینکه در تمام دنیا پیغام خدا (ج) را برسانید شما را بر گزید و بر تمام امتها فضیلت بخشید .

وَمَا جَعَلْ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ ط

و نگردانید بر شما در دین هیچ چیز مشکل

تفسیر : در دین مبین اسلام چنین مشکلی نگذاشته که برداشت آن دشوار باشد ، در احکام هرگونه رخصتها و سهولتها رعایت شده اما این سخن دیگری است که خود شما چیز آسان را بر نفس خویش مشکل بسازید .

مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ ط

(مثل) دین پدر شما ابراهیم

تفسیر : چون ابراهیم (ع) یکی از اجداد آنحضرت (ص) است لذا پدر تمام امت گفته شد یا مراد این است که پدر عرب است زیرا اولین مخاطب قرآن ایشان اند .

هُوَ سَمُّكُمْ الْمُسْلِمِينَ ۗ مِنْ قَبْلُ

او (الله) نامید شما را مسلمان پیش ازین

وَفِي هَذَا

و درین قرآن

تفسیر : الله تعالی شمارا در کتب سابقه و نیز در قرآن «مسلم» نام نهاد (که معنی آن حکم بردار و وفاتشعراست) و باین نام را ابتداءً ابراهیم (ع) بر شما نهاد چنانچه در دعای خود گفته «وَمَنْ ذَرِيئَتَا مَسْلَمَةَ لَكَ» (بقره رکوع ۱۵) و در قرآن هم شاید به واسطه دعای او باین نام یاد شد بهر حال نام شما «مسلم» است اگرچه امم سابقه هم مسلم بودند مگر بطور لقب فقط به شما ارزانی شده و باید احترام آنرا نگاه دارید .

لَيَكُونَنَّ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ

تا باشد رسول تعلیم دهنده (گواه) شما

وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ ع

و باشید شما و **تعلیم دهنده (گواه)** به **مردم**

تفسیر : شما را ازین سبب انتخاب نمود تا شما امم دیگر را تعلیم نمایند و شما را رسول تعلیم دهد و این امت باین غرض از دیگران متأخر آمده تا غلطی های امم سابقه را اصلاح نماید و آنها را براه راست بیارد ، گویا اعطای مجد و شرف باین امت ازین سبب است که برای دنیا معلم گردد و جهاد تبلیغی کند .

تفسیر : مفسرین دیگر «شهمید» و «شهداء» را به معنی «گواه» گرفته اند چون در روز قیامت اسم دیگر انکار کنند که پیغمبران بما تبلیغ نکرده اند و از پیغمبران گواه خواسته شود ایشان امت محمدیه را بطور گواه پیش خواهند کرد ، این امت گواهی خواهند داد که بلاشک و شبیه پیغمبران دعوت و تبلیغ نموده ، حجت خدا (ج) را بر مردم تمام کردند چون از ایشان سوال شود که شما چگونه دانستید جواب دهند که پیغمبر ما بما اطلاع داده و به صداقت او کتاب محفوظ خدا (ج) (قرآن کریم) گواهی میدهد گویا این فضل و شرف از آن باین امت داده شده که در یک دعوی بسیار مهم و بزرگ بطور شهود و گواه با کمال احترام بحضور خداوند (ج) می ایستند لیکن قبولیت و اعتبار گواهی شما از طفیل پیغمبر شماست که ایشان نزکیه شما را میکنند .

فَاقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ

پس برپا دارید و نماز را **و** داده باشید **و** زکوة را

وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ ج

و اعتماد کنید **به** الله **اوست** مالک شما

فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ ع١٠

١٧٨

پس نیک **و** مالک است **و** نیک **مددگار است**

تفسیر : انعامات الهیه را قدر کنید نام و لقب ، فضل و شرف خود را حفاظت نمایند و بدانند که شما برای یک کار بسیار بزرگی موظف شده اید بنابراین اول خود را نمونه عمل و مثل اعلی قرار دهید در نماز و زکوة (به عبادت دیگر در عبادات بدنی و مالی) کوتاهی نکنید در هر عمل جبل المتین الهی (ج) را محکم بگیرید و یک قدم از جاده حق تخلف نکنید و به فضل و مرحمت او تعالی اعتماد داشته باشید و تمام کمزوریها را ترک داده تنها خدا (ج) را مولی و مالک خود بدانید زیرا مالک و مددگاری بهتر از او تعالی یافته نمی شود «وَجعلنا من مقيمي الصلوة ومؤتي الزكوة والمعتصمين بك والمتوكلين عليك فانت مولينا وناصرنا نعم المولى انت ونعم النصير» - تم سورة الحج بفضل و منه لله الحمد وعلى نبيه الصلوة والتسليم .»

(جزء هجدهم)

(سورة المؤمنون مكية و هي مائة وثمان عشرة آية وست ركوعات)
(سورة مؤمنون مكي و يكصلو هجده آيت و ششر ركوع است)



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ۝

آغاز میکنم بنام خدائی که بخدمت پروران نهایت با رحمت است

قَدْ اَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ۝۱ الَّذِیْنَ

(هر آئینه) به مقصود رسیدند مؤمنان آنان که



هُمُ فِیْ صَلٰتِہِمْ خٰشِعُونَ ۝۲

ایشان در نماز خود فروتنی کنندمانند

تفسیر : (خشوع) بمعنی پیش کسی با خوف و هیبت ساکن و پست شدن است چنانچه ابن عباس (رض) تفسیر «خاشعون» را به «خافیون ساکنون» کرده است و آیت «تروی الارض خاشعة» فاذا انزلنا علیہا الماء اهتزت و دبت» هم دلالت میکند برین که در «خشوع» یک قسم سکون و تذلل معتبر است در قرآن کریم «خشوع» را صفت وجوه، ابصار، اصوات و غیره قرار داده اند - و در یک موقع در آیت «الم یان للذین آمنوا ان یتخضع قلوبہم للذکر اللہ» صفت قلب و انمود کرده اند - معلوم میشود که اصل خشوع از قلب است و خشوع اعضای بدن تابع آن است و قتیکه در نماز قلب خاشع و خائف و ساکن و پست شود خیالات در اطراف مختلف منتشر نمیشود بلکه به یک مقصود تمرکز مییابد - سپس آثار خوف و هیبت و سکون و خضوع در اعضای بدن هم ظاهر میشود مثلاً بازو و سر را خم کردن، نگاه را پست نگه داشتن، به ادب دست بسته ایستادن، این سو و آن سو نه نگرستن با کالا یاریش و غیره بازی نکردن - آواز انگشتان را نکشیدن و امثال چنین احوال و افعال از جمله لوازم خشوع می باشند - در احادیث از حضرت عبدالله بن زبیر و حضرت ابوبکر صدیق (رض) منقول است که ایشان در نماز مانند چوب بیجان سکون میداشتند که این خشوع نماز گفته میشود، فقها درین مسئله اختلاف دارند که آیا نماز بدون خشوع صحیح و مقبول می باشد یا نه؟ صاحب روح المعانی نوشته است که خشوع برای روا شدن و صحت صلوة شرط نی بلکه برای قبول صلوة شرط است و اللہ اعلم - نزد من اینطور گفتن بهتر است که برای حسن قبول شرط است و تفصیل آنرا نمیتوان درین مختصر گنجانید اگر خواسته باشید با حیا و العلوم و شرح آن مراجعه نمائید، بهر حال فلاح انتهائی و کامیابی اعلی نصیب همان مؤمنین است که نماز را با خشوع و خضوع ادا میکنند و باوصافی موصوف اند که آینده بیان میشود.

وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ ﴿۳﴾

و آنان که ایشان از سخن بیهوده روگردانند
تفسیر: یعنی در مشاغل بیهوده وقت را ضایع نمیکنند و اگر دیگری سخن لغو و بیمعنی بگوید از آن رو میگردانند چه ایشان مشغول وظائف بندگی هستند و آنقدر فرصت ندارند که به چنین سخنان بیهوده شغل کنند.

چه خوش گفتم بپهلول فرخنده خو * چو بگذشت بر عارف جنگجو
گر این مدعی دوست بشناختی * به پیکار دشمن نپر دا ختی

وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ ﴿۴﴾

و آنان که ایشان زکوة را اداکنند گانند

تفسیر: عادت ایشان است که دائما زکوة را ادا میکنند و چنان نیست که گاهی زکوة بدهند و گاهی ندهند و غالباً به همین سبب در عوض «يُؤَدُّونَ الزَّكَاةَ» ترکیب «لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ» را اختیار فرموده گویا و انمود کرد که ادای زکوة کار دائمی آنهاست، مترجم محقق قدس الله روحه در جمله (دیاکرتی هی) یعنی (همیشه ادا میکنند) به دوام تأدیه اشاره کرده است بعضی مفسرین درین موقع زکوة را به معنی «طهارت» (پاکیزگی) یا تزکیه نفس گرفته اند گویا آیت حاضره را با «قَدَافِلِحِ مَنْ تَزَكَّى» و نیز «قَدَافِلِحِ مَنْ زَكَاها» مشابه قرار داده اند اگر این مراد باشد مفهوم آن باید عام گذاشته شود که در آن پاک داشتن بدن، دل و مال همه داخل باشد زکوة و صدقات هم یک نوع تطهیر مالی است «خُدْمِنِ اموالهم صدقة تطهرهم و تزكيم بها» (توبه - رکوع ۱۳) راجع به این که آیت مکی است و در مکه زکوة فرض نشده بود، این کثیر جواب داده است که مشروعیت اصل زکوة در مکه معظمه بعمل آمده بود البته تعیین مقادیر و نصاب ها و غیره به مدینه شد و الله اعلم.

وَالَّذِينَ هُمْ لِأَفْئِدَتِهِمْ أَحْفَظُونَ ﴿۵﴾

و آنان که ایشان اعضای شهوت خود را نگاه دارند گانند

إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاحِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ

مگر بر زنان خود یا بر کنیزی که مالک است

أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ۚ ﴿٦﴾

دستهای راست ایشان پس (هر آئینه) ایشان ملزم نیستند

فَمِنْ ابْتِغَىٰ وَرَأَىٰ لِكَفَاؤِكَ

پس هر که خواهد غیر از آن پس آن گروه

هُمُ الْعُدُوْنَ ۚ ﴿٧﴾

ایشانند از حد گذرندگان

تفسیر : یعنی ماسوای زن منکوحه و یا کتیز کدام راه دیگر برای قضای شهوت طلب کنند چنین اشخاص از حد حلال برآمده اند درین ، زنا، لواطت و استمناء بالید (جلق) و غیره همه صورتها شامل است بلکه بعض مفسرین راجع به حرمت متعه هم از آن استدلال کرده اند و فیه کلام طویل لایسعه المقام راجع روح المعانی تحت هذه الایة الکریمه .

وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمْتِهِمْ

و آنان که ایشان امانت های خود

وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ۚ ﴿٨﴾

و عهد خود را رعایت کنندگانند

تفسیر : امانت و قول و عهد را حفاظت میکنند ، خیانت و بدعهدی نمیکنند . نهدر معامله الله و نه در معامله بندگان .

وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ۚ ﴿٩﴾

ملاحظه لازم

و آنانکه ایشان بر نمازهای خود دوام کنندگانند با حقوق آن

تفسیر : نمازها را در اوقات خودش و بارعایت حقوق و آداب ادا میکنند در مصروفیت معاملات دنیوی از عبادت الهی (ج) غافل نمیشوند تا اینجا شش صفت و خصلت مؤمنین مفلحین بیان شد (۱) نماز را با خشوع و خضوع خواندن ، یعنی روحاً و جسماً بحضور خداوند (ج) خم شدن (۲) دوری جستن از سخنان باطل ، لغو بی فایده (۳) زکوة یعنی حقوق مالی را ادا کردن و یا بدن و نفس و مال خود را پاک داشتن (۴) شهوات نفسانی را بتصرف داشتن (۵) امانت و عهد را حفاظت کردن گویا معاملات را درست نگهداشتن (۶) در آخر باز نماز را بدرجه اتم حفاظت کردن که بوقت خود بارعایت آداب و شروط ادا شود . از این برمی آید که نماز نزد حق تعالی چه درجه بزرگ دارد ، چقدر مهتم بالشان است ، زیرا از نماز شروع کرد و به نماز ختم فرمود .

أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ ﴿۱۰﴾

این جماعه ایشانند میراث گیرندگان

الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَاوسَ

آنانکه میراث میبرند بهشت را

تفسیر : در باب میراث بودن جنت بیشتر نگاشته ایم .

هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۱۱﴾ وَ لَقَدْ خَلَقْنَا

ایشان در آن جاویدانند و (هر آینه) آفریدیم

الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِّنْ طِينٍ ﴿۱۲﴾

انسان را از خلاصه کشیده شده از گل

تفسیر : زیرا که پدر همه یعنی آدم (ع) از خاک منتخب پیدا شد و همچنان تمام بنی آدم از نطفه پیدا میشوند و نطفه خلاصه ایست از غذاها ئی که از خاک حاصل شده .

ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ ﴿۱۳﴾

پس گردانیدیم آنرا نطفه در قرارگاه

تفسیر : یعنی در رحم مادر که از آنجا تا میعاد معین نتواند خارج شود .

ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ

پس ساختیم آن نطفه را خون بسته پس ساختیم آن خون بسته را

مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُهْضِغَةَ عِظْمًا

پاره گوشت پس ساختیم آن پاره گوشت را استخوانها

فَكَسَوْنَا الْعِظْمَ لَحْمًا

پس پوشانیدیم استخوانها را گوشت

تفسیر : يك حصه گوشت را سخت کرده استخوانها ساختیم و سپس کالبد استخوانها را گوشت و پوست پوشانیدیم ، درسوره «الحج» قریبا همین کیفیت تخلیق انسان بیان شده است .

ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ

باز آفریدیم او را آفرینش دیگر

تفسیر : روح حیات را دمیده يك انسان زنده ساختیم که بران بسیار مراحل و ادوار طفولیت ، جوانی ، کمهولت و پیری میگردد .

فَتَبَرَكْ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ۱۳ ط

پس بزرگ است الله که نیکوترین آفرینندگان (اندازه کنندگان) است

تفسیر : آن ذات به کمال حسن و رعنائی تمام اعضاء و قوی رابه بهترین صورت آفرید و ساختمان او را مطابق حکمت تام ، بسیار موزون و متناسب ساخت .

ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيْتُونَ ۱۵ ط

باز (هر آئینه) شما بعد از آن میرند گانید

تفسیر : یعنی وجود شما ذاتی و از خود شما نیست بلکه مستعار و عطیه ایست از ذات دیگر مثلاً چون موت در رسد تمام نقشه را در هم و برهم میکند ، در آنوقت ازینجه قوی آن هستی خود را نجات داده نمیتوانید یقیناً قوه قاهره دیگر بالای شماست که او زمام وجود هر چیز را بدست توانای خود گرفته است ، هر وقتیکه بخواهد سست میکند و هر وقتی که بخواهد کش میکند .

ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ ﴿۱۶﴾

باز (هر آئینه) شما روز قیامت برانگیخته میشوید

تفسیر : کسیکه اولین مرتبه پیدا کرده بود باز دیگر آفریده و ایستاده میکرداند تا قوتهای مستور وجود سابق و نتایج اعمال تانرا در صورتهای کاملتری ظاهر کرده به اثبات رساند که اینقدر کارخانه بزرگ چیز عبث و بی نتیجه ساخته نشده بود .

وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ ﴿۱۷﴾

و (هر آئینه) آفریدیم بالای شما هفت راه (آسمان)

تفسیر : معنی «طرائق» در نزد بعضی مفسرین و اهل لغت (طبقات) میباشد یعنی هفت طبقه آسمان را یکی بالای دیگری ساختند کما قال «الم تروا کیف خلق الله سبع سموات طباقاً» (نوح رکوع ۱) و بعضی «طرائق» را بمعنی راهها گرفته اند یعنی هفت آسمان ساخت که گذرگاههای فرشتگان اند بعضی مصنفین معاصر از «سبع طرائق» مدارات هفت سیاره را مراد گرفته اند . والله اعلم .

وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ ﴿۱۷﴾

و نیستیم از خلق غافل

تفسیر : هر چیز را به انتظام و احکام (استواری) و وقوف و آگاهی ساختیم و از طریقهای حفاظت و بقای آن کاملاً با خبر هستیم سازه اجرام سماویه و مخلوقات سفایه هیچ چیز از اعطیه علم و قدرت ما بیرون نیست ورنه تمام انتظام در هم و برهم شود «يعلم ما يابح في الارض وما يخرج منها وما ينزل من السماء وما يعرج فيها الاية» (حدید رکوع ۱)

وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً يُقَدِّرُ

و فرو فرستادیم از آسمان آب باندازه

تفسیر : نه اینقدر زیاد که دنیا بی وقت و بیهوقع تباه شود و نه اینقدر کم که برای ضروریات کافی نباشد .

فَأَسْكَنَهُ فِي الْأَرْضِ

پس جای دادیم آنرا در زمین

تفسیر : آب باران را زمین درخود جذب میکند که مابواسطه کندن چاهها و غیره بیرون می آید .

وَ إِنَّا عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ بِهٖ لَقَدِيرٌ ۝۱۸

و (هر آئینه) ما بر آوردن آن آب توانائیم

تفسیر : اگر نزول آنرا نخواهیم نازل نمیکنیم و در صورت نزول اگر خواهیم که شمارا ارآن منتفع نگردانیم مثلاً آب را آنقدر پائین ببریم که به کشیدن آن کامیاب نشوید و باخشک کرده هوا بگردانیم و یا شور و تلخ بسازیم بر اینهمه توانائیم .

فَأَنْشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَّتٍ مِّنْ نَّخِيلٍ

پس بیافریدیم برای شما به آن آب باغها از درختان خرما

وَ أَعْنَابٍ لَّكُمْ فِيهَا فَاوَاكِهٌ كَثِيرَةٌ ۝۱۹

و انگور شمارا در آن باغها میوه های بسیار است

وَ مِنْهَا تَأْكُلُونَ ۝۱۹

و از آن میخورید

تفسیر : سر سبزی و تازگی آنها را دیده خوش میشوید و بعضی را به طور میوه خوری و بعضی را بطور غذا بکار میبرید .

وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ

و (آفریدیم) درختی که بیرون می آید از کوه سینا

تَنْبُؤًا بِالذَّهْنِ وَصَبْغًا لِلْأَكْلِينَ ﴿۶﴾

میروید باروغن و نان خورش برای خوردگان

تفسیر : یعنی درخت زیتون که از آن روغن حاصل میشود که برای مائش و غیره بکار میبرند و باشندگان چندین ممالک آنرا بجای سالن استعمال میکنند این درخت از این جهت بخصوص ذکر شده که فواید آن بسیار است و فضل و شرف مخصوصی دارد بنابراین در سوره «التین» به آن سوگند خورده شده و نسبت آن به کوه طور هم برای اظهار فضیلت و برکت آن است و دیگر اینکه در آنجا به کثرت میروید .

وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً ۗ

و (هر آینه) شما را در چهارپایان پندی است

نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهَا وَلَكُمْ

مینوشانیم شما را (از بعضی) آنچه در شکمهای ایشان است و شما را است

فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿۷﴾

در آن منافع بسیار و بعضی آنها را میخورید

تفسیر : بعد از نباتات ذکر حیوانات در بین آمد یعنی شیر حیوانات را به قدرت کامله خود به شما می نوشانیم و فواید بسیار برای شما در وجود آنها گذاشته ایم حتی خوردن گوشت بعضی حیوانات را حلال گردانیدیم .

وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ ﴿۸﴾

و بر چهارپایان و بر کشتیها برداشته میشود

تفسیر : درخشکه بر پشت حیوانات و در دریا و بحر درجهزات و کشتیها سوار میشوید و مسافه‌های دراز را طی میکنید و اسباب و سامان بسیار سنگین را به آنها بار میکنید به مناسبت کشتی قصه نوح (ع) را متصلاً ذکر می‌کند که خداوند کشتی را چگونه به ذریعه اوساخت که در وقت طوفان عظیم ذریعه نجات مؤمنین گردید - سپس بمناسبت نوح (ع) وافعات بعض انبیای دیگر را ذکر کرد شاید درین موقع از بیان این قصص بدین طرف هم اشاره شده باشد که چنانچه در آیات فوق بیان تهیه ضروریات جسمانی شما شده بود همانطور خداوند رحمن برای اینکه حوایج و لوازم روحانی شما تکمیل شود از ابتدای دنیا سلسله وحی و رسالت را هم قایم فرمود به عبارت دیگر نشانهای قدرت را در فوق بیان کرده بطرف توحید متوجه ننوده بنابراین برای تکمیل آن بیان سلسله نبوت را از اینجا شروع کرد و در ضمن آن انجام نیک انبیاء (ع) و متابعت آنها و انجام بدمکذبین و معاندین را هم ذهن نشین فرمود.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ

و (هر آئینه) فرستادیم نوح را بسوی قوم او

فَقَالَ يٰ قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ

پس گفت ای قوم من ایستید بپرستید الله را نیست شمارا

مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ ۗ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿۳۳﴾

هیچ معبودی غیر او آیا پس نمی ترسید (از او)

فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا

پس گفت اعیان کفار

مِنْ قَوْمِهِ دَاهِدًا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلِكُمْ لَا

از قوم او نیست این مگر آدمی مانند شما

تفسیر : در میان او و شما چه فرق است که او رسول شود و شما نشوید .

يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ ط

میخواهد که رئیس شود بر شما

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلْنَا مَلَائِكَةً عَلَيْهِ

و اگر میخواست خدا (هر آئینه) نازل میکرد فرشتگان

تفسیر : بزرگی خود را میخواهد بنابراین این همه يك خدعه را ساخته ورنه اگر خدا (ج) میخواست که کسی را رسول ساخته بفرستد نمیتوانست کدام فرشته را مقرر کند ؟ فقط همین شخص برای همین کار موجود بود.

مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْآبَاءِ الْأُولِينَ ع

نشنیده ایم این را در پدران پیشینیان خود

تفسیر : چنین سخن عجیب را ما گاهی نشنیدیم که يك شخص عادی مانند ما رسول خدا شود و همه معبود ها را یکسو گذاشته تنها حکومت يك خدا را بقبولاند .

إِنَّ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ

نیست این کس مگر مردی است که باو جنون است

فَتَرَبَّصُوا بِهِ حَتَّى حِينٍ ع

پس انتظار کشید به آن تا مدتی

تفسیر : معلوم میشود که دماغ این مرد بیچاره به کلی مختل شده است دقت نمائید که برخلاف تمام قوم و بر علیه آباء و اجداد خود چنین سخنی از زبان میکشد که هیچکس آنرا باور نمیتواند اگر جنون آشکارا نیست پس چیست ؟ بهتر همین است که چند روز صبر کنید و انتظار بکشید شاید بعد از چند روز به هوش آید و از دوره جنون آفاقه یابد یا به همین حال درده قصه اش ختم شود . (العیاذ بالله)

قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبْتَنِي ﴿٢٦﴾

گفت ای پروردگارا من مدد کن مرا در مقابل تکذیب آنها

تفسیر : هنگامیکه تمام مساعی نوح (ع) بی نتیجه ثابت شد با آنکه نهصد و پنجاه سال رنج و محن را تحمل نمود و نتوانست آنها را براه راست بیاورد به خدا (ج) فریاد کرد که اکنون در مقابل این اشقیاء بمن مدد فرما زیرا ظاهر آنست که این مردم از تکذیب من باز نمی آیند و دیگران را نیز فاسد میکنند .

فَاَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعِ الْفُلْكَ

پس حکم کردیم بسوی او که بساز کشتی

بِأَعْيُنِنَا وَوَحَيْنَا فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا

بمخضور ما و به (حسب) حکم ما پس چون بیاید حکم ما

وَفَارَ التَّنُورُ فَاسْلُكْ فِيهَا

و جوش زند تنور آتشین (از آب) پس درآر درآن

مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ

از هر نوعی جفت دودو (نرو ماده) و اهل خود را (درآر)

تفسیر : این قصه در سوره هود و غیره سابق گذشته در آنجا تفسیر این الفاظ ملاحظه شود .

إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ ﴿٢٧﴾

مگر کسی از ایشان که سبقت کرده بروی حکم حق

تفسیر : یعنی کافران را اگرچه از خانواده تو باشند در کشتی سوار نکن .

وَلَا تُخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا ^ع
 و گفتگو مکن با من در باب آنانیکه ستم کرده اند

إِنَّهُمْ مُّعْرِضُونَ ^(۲۷)

هر آئینه ایشان غرق شدگانند

تفسیر : حکم قطعی عذاب صادر شده این فیصله ضرور واقع شدنی است اکنون به تو اجازه نیست که برای نجات هیچیک ازین ظالمان بحضور ما برای شفاعت سعی کنی .

فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ
 پس چون راست بنشینى تو و هر که با تو باشد

عَلَى الْفُلْكِ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
 بر کشتی پس بگو همه ستایش خدائی راست

نَجَّانَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ^(۲۸)
 که نجات داد ما را از گروه ستمکاران

تفسیر : ما را از آنها علیحده کرده از عذاب مأمون داشت .

وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلاً
 و بگو ای پروردگامن فرود آورده ام

مُبَارَكاً (يَا دَرْمَنْزَلِ مَبَارَك) و تُوْ بَهِتْرِيْنَ فَرُوْدِ اَرَنْدِگَانِي ^(۲۹)

تفسیر : در کشتی مارا جای آرام بده و نیز در جائیکه از کشتی فرود
آئیم هیچ رنج و کزندی بمانرسد از هر حیث و در هر جای رحمت و برکت
تو شامل حال ما باشد .

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ وَإِنَّ

(هر آئینه) درین (ماجرا) نشانهای قدرت است و (هر آئینه)

كُنَّا لَمُبْتَلِينَ ﴿۳۱﴾

ما هستیم آزمائش کنندهگان

تفسیر : آیا از دیدن این نشانیها که عبرت و نصیحت حاصل میکند
و که نمیکند ؟ - کما قال الله تعالی «ولقد تركتها آية فهل من مدكر»
(قمر رکوع ۱) .

ثُمَّ أَنشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ ﴿۳۲﴾

باز آفریدیم بعد از ایشان قومی دیگر

تفسیر : این ذکر «عاده است یا نمود» .

فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ

پس فرستادیم در ایشان درایشان رسولی از ایشان

تفسیر : یعنی حضرت هود و یا حضرت صالح (ع) .

أَنۢ أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمۡ مِنْ إِلَٰهٍ

باینکه بپرستید اللهرا نیست شمارا هیچ معبودی

غَيْرُ شَيْءٍ ۚ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿۳۳﴾

غیر ازوی آیا پس نمی ترسید

وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ آلِ دِينَ
 و گفت سرداران از قوم او آنانکه

كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا الْآخِرَةِ
 کافر شدند و تکذیب کردند ملاقات برای آخرت را

وَأَثَرُفْنَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا
 و آسودگی داده بودیم ایشانرا در زندگانی دنیا

تفسیر : آنها عقیده نداشتند که بعد از مردن يك روزی با خدا (ج) ملاقات حاصل میشود - فقط زندگی دنیا و عیش و آرام آن ، سراپای شان را احاطه کرده بود .

مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ لَا يَأْكُلُ
 نیست این مگر آدمی است مثل شما میخورد

مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ
 از آنچه شما میخورید از آن و مینوشد

مِمَّا تَشْرَبُونَ ﴿۲۳﴾
 از آنچه می نوشید

تفسیر : ظاهراً هیچیک چیز در آن نسبت به شما بلندتر و بر تر نیست .

وَلَعِنُ أَلْعُنُ أَلْعُنُ بَشَرًا مِثْلَكُمْ
 و (قسم است) اگر فرمان بریدم آدمی را که مانند شماست

إِثْمَكُمْ إِذْ الْخُسِرُونَ ﴿٣٢﴾
 هر آئینه شما آنگاه زیانکارانید

تفسیر: یعنی هیچ خرابی و ذلت زیاده‌تر ازین نیست که خواه مخواه يك آدم را که مانند خود شماست مخدم و مضاع خود قرار دهید.

أَيُّ وَعْدٍ مِيعَةٍ أَتَيْتُمْ إِذْ آمَنْتُمْ
 آیا وعده می‌دهد شمارا که (هر آئینه) شما چون بمیرید

و كُنْتُمْ تُرَابًا وَعِظَامًا أَنْتُمْ
 و شوید خاک و استخوانها (هر آئینه) شما

مُخْرَجُونَ ﴿٣٥﴾ هِيَآتْ هِيَآتْ
 بر آورده میشوید (یعنی از قبرها) دور است دور است

لِهَا تُوْعَدُونَ ﴿٣٦﴾
 آنچه وعده‌داده میشود شمارا

تفسیر: سخنی را که می‌گوید از عقل و خرد خیلی بعید است که ریزه‌های استخوانها بعد از اینکه با ذرات خاک آمیخته شد بار دیگر از آن انسان درست شده از قبرها بیرون میشوند چنین سخن مهمل را که باور میکند؟

إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ
 نیست زندگانی ما مگر زندگانی دنیا می‌میریم

وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ ﴿٣٧﴾

و زنده می شویم و نیستیم دوباره زنده شدنی

تفسیر: یعنی نه آخرت است و نه حساب و کتاب ما همین قدر میفهمیم که سلسله دنیا همین طور است همین مردن و همین زیستن است که پیش نظر همه کس موجود است کسی پیدا میشود و کسی فنا میشود بعد از آن چیزی نیست.

إِنَّ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرَىٰ

نیست این کس مگر مردی است که افترا کرده (بسته)

عَلَىٰ اللَّهِ كَذِبًا

بر خدا دروغ را

تفسیر: میگوید که **هِنَّ** از جانب خداوند رسول هستیم و خداوند (ج) مرده هارا دوباره زنده میکند و عذاب و ثواب میدهد این هردو دعوی را ما گاهی قبول نمیتوانیم از بحث و مباحثه جز درد سر چه حاصل میشود.

وَمَا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ ﴿٣٨﴾

و ما نیستیم او را تصدیق کنندگان

قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبْتُ ﴿٣٩﴾

گفت ای رب من نصرتده مرا در مقابل تکذیب آنها مرا

تفسیر: پیغمبر از طرف کفار ناامید شده ناچار بحضه خدا (ج) دعا کرده مدد خواست.

قَالَ عَمَّا قَلِيلٍ لَيُصْبِحُنَّ نَادِمِينَ ﴿٤٠﴾

گفت عمنقریب (هر آئینه) میگردند پشیمان

تفسیر: نزدیک است عذابی نازل شود که بعد از آن ندامت و پشیمانی نفع نکند.

فَاخَذَ نَهُمْ الصَّيْحَةُ بِأَحْقٍ
 پس گرفت ایشانرا آواز سخت بحق (قرار و عذر است)

تفسیر : ظاهراً ازین مترشح میشود که این قصه از قوم ثمود است چه در اثر صیحه آنها هلاک شده بودند .

فَجَعَلْنَهُمْ غُثَاءً ج
 پس گردانیدیم آنها را خاشاک سیل آورده

تفسیر : همانطوریکه سیلاب خس و خاشاک را میبرد همچنان آنها را سیلاب عذاب الهی (ج) بی اختیار میبرد .

فَبَعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ٤١
 پس دوری باد گروه ستمگاران را

تفسیر : یعنی از رحمت خداوند (ج)

ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَوْمًا
 باز آفریدیم بعد از ایشان قومهای

الْآخِرِينَ ٤٢ ط مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا
 دیگر سبقت نمیکند هیچ قومی از ميعاد خود

وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ ٤٣
 و نه پس میمانند

تفسیر : هر قومیکه پیغمبران را تکذیب کردند مطابق موعده مقرر هلاک گردیدند که هلاکت هیچ قومی از ميعاد معینه آن پس و پیش واقع نشد.

ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا
 پس فرستادیم پیغمبران خود را پیایی

كُلَّمَا جَاءَ أُمَّةٌ رَّسُولٌ لَهَا كَذَّبُوهُ
 هرگاه آمد بامتی پیغمبر او تکذیب کردند او را

فَاتَّبَعْنَا بَعْضَهُمْ
 پس از پی در آوردیم بعضی کفار را
 وَجَعَلْنَاهُمْ
 عقب بعضی (در هلاک) و گردانیدیم ایشان را

أَحَادِيثٌ
 افسانه

تفسیر : پیغمبران رایکی بعد دیگری فرستادیم و مکذبین را نیز یکی بعد دیگری مورد عذاب واقع نمودیم - یکطرف پیغمبران را مبعوث و طرف دیگر هلاک شوندگان را گرفتار عذاب نمودیم چنانچه چندین قوم را تباه کردیم که از آنها جز قصه چیز دیگر باقی نمانده و امروز داستانهای آنها محض به طور عبرت خواننده و شنیده میشود .

فَبَعْدًا لِّقَوْمٍ
 پس دوری باد گروهی را
 لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۲۳﴾
 که ایمان نمی آورند

تفسیر : از رحمت خداوند (ج) .

ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَى
 باز فرستادیم موسی و
 وَأَخَاهُ هَارُونَ
 برادرش هارون را

بَايْتِنَا وَ سُلْطٰنٍ مُّبِيْنٍ ﴿٢٥﴾ اِلٰى فِرْعَوْنَ

بانسانهای خود و حجتی روشن بسوی فرعون

وَ مَلَاِئِیْهِ فَا سْتَكْبَرُ وَا وَ كَانُوْا

و سرداران او پس سرکشی کردند و بودند

قَوْمًا عٰلِیْنَ ﴿٢٦﴾

مگرومی سرکشی

تفسیر : نشئه کبر و غرور دماغ آنها را به کلی مختل کرده بود بنابراین پیغام خدائی (ج) را در نظر نیاوردند .

فَقَالُوْٓا اَ اَنْتُمْ مِّنْ لِّبَشَرِیْنَ مِثْلِنَا

پس گفتند آیا ایمان آریم بدو آدمی داشت ما

وَ قَوْمُ مَهْمَا لَنَا عِیْدٌ وَّ نَ ﴿٢٧﴾

حال آنکه قوم ایشان ما را خدمتکارند

تفسیر : چون قوم موسی و هارون (ع) (بنی اسرائیل) حلقه غلامی ما را به گردن خود انداخته زندگی بسر میبردند چگونه ممکن است که از جمله آنها دونفر را سردار و مقتدای خود بسازیم .

فَكَذَّبُوْهُمَا فَا كَانُوْا مِّنَ الْمُهْلَكِيْنَ ﴿٢٨﴾

پس تکذیب کردند ایشان را پس گشتند از هلاک کرده شدگان

وَ لَقَدْ اٰتَيْنَا مُوسٰى الْكِتٰبَ

و (هر آینه) دادیم موسی را کتاب

لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُوا وَن ﴿٤٦﴾

تا ایشان راه یابند

تفسیر: بعد از هلاک فرعونیان به ایشان توریت شریف عطا فرمود تا مردم آنرا پیروی نموده رضای الهی (ج) و نعمت جنت را حاصل نمایند.

وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً

و گردانیدیم پسر مریم و مادرش را نشانی

تفسیر: این نشانی قدرت الهی است که بدون پدر تنها از بطن مادر، حضرت عیسی (ع) را پیدا کرد چنانکه در آل عمران، و سوره «مریم» تقریر شده.

وَأَرْسَلْنَاهَا إِلَىٰ رَبِّهَا ذَاتِ

و جای دادیم ایشانرا بیک بشته (زمین بلند) که خداوند

قَرَارٍ وَمَعِينٍ ﴿٥٠﴾

استقرار و آبروان است

تفسیر: شاید این همان بشته یا زمین بلند باشد که در وقت وضع حمل حضرت مریم (رح) در آنجا تشریف داشت چنانچه آیات رکوع ۲ سوره مریم «فنادیها من تحتها ان لانخزنی فاجعلی ربک تحتک سریا وهزی الیک بجدع النخلة تسقط علیک وطباخینیا» دلالت میکند که آن تپه بلند یا زمین بلند بود - و در پائین آن چشمه و یا جوی جریان داشت و درخت خرما نزدیک بود «کذا فسرہ ابن کثیر رح» لیکن مفسرین عموماً می نویسند که این واقعه از طفولیت حضرت مسیح (ع) است یک پادشاه ظالم بنام (هیروودس) از منجمین شنید که حضرت عیسی (ع) به سرداری و سرافرازی نائل خواهد شد لهذا از همان طفولیت با اودشمن شده در پی قتلش بود - حضرت مریم از الهام ربانی اورا گرفته به مصر رفت و بعد از مرگ ظالم مذکور پس به شام مراجعت کرد چنانچه در (انجیل متی) هم این واقعه ذکر شده - و بلندی مصر به اعتبار رود نیل است ورنه غرق میشد و مراد از «معین» رود نیل است - بعضی از «ربوة» (جای بلند) شام و فلسطین را مراد گرفته اند و هیچ بعید نیست که بهمان تپه که حضرت مریم (رح) در وقت وضع حمل قرار داشت در وقت این خطر هم در همان جای پناه یافته باشد - والله اعلم .

بهر حال هیچکس از اهل اسلام از «ربوة» کشمیر را مراد نگرفته و نه قبر حضرت عیسی (ع) را در کشمیر وانمود کرده است - البته بعضی زائغین عسرها از «ربوة» کشمیر را مراد گرفته‌اند و در همانجا قبر عیسی (ع) را پنداشته‌اند اما هیچ دلیل تاریخی موجود نبوده محض کذب و دروغبافی است - در باب قبری که در محله (خان یار) در شهر (سری نگر) بنام (یوز آسف) مشهور است و صاحب (تاریخ اعظمی) فقط از افواه عام نقل کرده است که مردم میگویند در آنجا يك پیغمبر مدفون است اما او شهزاده بود که از ملك دیگر در این جا آمده بود - بهر حال این عقیده که در آنجا قبر حضرت عیسی (ع) می باشد بیحیاتی و سفاهت انتهائی است - بذریعه این حدیثات بیپهوده حیات حضرت مسیح (ع) را باطل نمودن جز خبط و جنون چیزی نیست اگر کسی تحقیق این قبر و شخصیت (یوز آسف) را خواهان باشد رساله مصنفه جناب منشی حبیب الله صاحب امرتسری را مطالعه کند - که این موضوع را به تحقیق و تدقیق زیاد نوشته است و از حقایق تاریخی این خیال باطل مردم را رد کرده است **جزاه الله تعالی عنا وعن سائر المسلمين احسن الجزاء .**

يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُّوْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ

ای پیغمبران بخورید از اطعمه پاکیزه

وَاَعْمَلُوا صَالِحًا ط

و کنید کار نیک

تفسیر : در دین تمام پیغمبران (ع) همین يك حکم بوده است که از راه حلال خوردنی حلال کسب کرده بخورید و کار نیک کنید - کار های نیک را همه مردم میدانند - تمام پیغمبران به کمال استواری و ثبات قدم بر اکل حلال ، صدق مقال و نیکوئی اعمال مواظبت داشتند و امت های خود را بران تاکید میکردند - در قرآن کریم در موقع دیگر همان حکمیکه به پیغمبران شده به عامه مؤمنین صادر گردیده است و به همین اساس رهبانیت نصاری نیز رد شد که با ذکر حضرت عیسی (ع) مناسبت و ربط خاص دارد - از احادیث معلوم میشود شخصی که خوردن و نوشیدن و پوشیدن او از حرام باشد قبول دعای خود را توقع نداشته باشند و در بعضی احادیث است : گوشتی که از حرام پرورش یافته باشد آتش دوزخ برای آن مستحق تراست . (العیاذ بالله) .

إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴿٥١﴾

(هر آئینه) من به آنچه می کنید نهایت دانایم

تفسیر : کسانی که حلال می خورند و کارهای نیک میکنند باید خیال داشته باشند که خداوند پاک (ج) به تمام احوال و افعال پوشیده و ظاهر آنها آگاه می باشد مطابق آن باهریک معامله میکند اگرچه این خطاب به پیغمبران شده مگر امتان را شنوانیده .

وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً

(وهر آئینه) این است دین شما دین واحد

وَإِنَّا نَارِبُكُمْ فَاتَّقُوا ﴿٥٢﴾ فَتَقَطُّعُوا

و من رب شما پس ترسان باشید از من پس جدا گردند

أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا

دین خود را در بین خود باره باره

تفسیر : یعنی به اعتبار اصول ، دین و ملت تمام انبیاء (ع) یکی است و نیز خدای همه یکی می باشد باید از نافرمانی او تعالی همیشه خائف و ترسان باشند - لیکن مردم نفاق و شقاق انداخته اصل دین را از هم پاشان کردند و راهای مختلف را پیش گرفتند و بدین وسیله آراء و اهواء شخصی را متابعت کرده صدها فرقه و مذاهب بوجود آورده اند . این تفریق را انبیاء (ع) نیاموختند بلکه در نزد آنها بواسطه اختلاف ازمه و امکانه و غیره محض اختلاف فروعی بود . در اصول دین همه بکلی متفق بوده اند - عموم مفسرین آیت را همین طور تفسیر کرده اند لیکن حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد که «الله تعالی بدست هر پیغمبر خرابی مردم آن عصر را اصلاح فرمود ، بعد از آن مردم چنان گمان کردند که حکم آنها جدا جداست - بالاخر به ذریعه پیغمبر ما خداوند (ج) اصلاح همه خرابی ها و علاج همه مضرت ها را یکجا نشان داد ، اکنون همه دینها متفقاً یک دین گشت و همه اقوام تحت یک بیرق آورده شدند . »

كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ ﴿۵۳﴾

هر گروهی به آنچه نزد ایشان است شادانند

تفسیر : گمان میکنند که فقط ما برحق هستیم و راه ما همانا راه راست است .

فَدَّرَهُمْ فِي غَمْرَتِهِمْ حَتَّى حِينٍ ﴿۵۴﴾

پس بگذار ایشانرا در بیپوشی (جهالت) ایشان تا مدتی

تفسیر : مردمانیکه در هدایات متفقۀ انبیاء رخنه‌ها انداخته فرقه‌ها و ملت‌های جداگانه قائم کردند ، هر فرقه از بین آنها باعقاید و خیالات خود چنان فریفته و شیفته است که هر چند نصیحت کنی بهیچصورت نمیخواهد از آن کناره گیرد ، پس خود هم اندیشه آنها را مکن بلکه به ایشان اندکی مهلت بده که اینها در نشئه غفلت و جهالت خود غرق باشند تا آن ساعتی برسد که چشمهای شان باز بماند یعنی مرگ و یا عذاب الهی (ج) بسر ایشان برسد .

أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُم بِهِ

آیا می‌پندارند که (هر آئینه) آنچه مدمیدهیم ایشانرا به آن

مِنْ مَّالٍ وَبَنِينَ ﴿۵۵﴾ نَسَارِعُ

از مال و پسران شتاب میکنند

لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ ط

برای ایشان در خوبیها

تفسیر : آنها همین خیال رداشتند چنانچه میگفتند «نحن اكثر اموالاً واولاداً ومانحن بمعذبين» (سبا - رکوع ۴) یعنی اگر ما نزد خداوند مردود و مغبوض می‌بودیم این فراوانی مال و دولست و اولاد و غیره بما نصیب نمی شد .

بَلْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٥٦﴾

نمیدانند

چنین نیست

تفسیر : نمی فهمند که این افراط مال و اولاد بواسطه فضیلت و کرامت آنها نیست بلکه برای امهال و استندراج است - هر قدر که بایشان مهلت داده میشود همان قدر پیمانۀ شقاوت آنها لبریز میشود « سنستدرجمهم من حیث لا یعلمون واملی لهم ان کیدی متین » (اعراف - رکوع ۲۳) .

إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشِيَةِ

(هر آئینه)

آنان که

ایشان

از

(ترس) عذاب

رَبِّهِمْ مُّشْفِقُونَ ﴿٥٧﴾

ترسانند

پروردگار خود

تفسیر : باوجود نعمت ایمان و احسان مانند کفار و مغرورین از «مکرالله» مأمون نیستند . همه وقت از خوف خدا (ج) لرزان و ترسانند زیرا معلوم نیست انعاماتیکه در دنیا میرسند مبادا استندراج باشد. حسن بصری (رض) میفرماید « ان المؤمن جمع احساناً وشفقة وان المنافق جمع اساءة وامناء » (مومن نیکی میکند و خوف و بیم دارد و منافق ارتکاب بدی میکند و از نتیجه آن اندیشه ندارد) .

وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ يَوْمِنُونَ ﴿٥٨﴾

و آنانکه ایشان به آیات پروردگار خود ایمان دارند

تفسیر : بر آیات کونیه و شرعیه هردو یقین دارند که چیزیکه از آن طرف صادر شود عین حکمت و خبری که داده شود بالکل حق و حتمیکه صادر گردد بهمه وجوه صواب و معقول است .

وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ ﴿٥٩﴾

و آنانکه ایشان به رب خود شریک مقرر نمیکنند

تفسیر : به ایمان و توحید خالص قائلانند - هر عملی را به صدق و اخلاص میکنند و شائبۀ شرک جلی و خفرا هم راه نمیدهند .

وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا
و آتانه میدهند آنچه میدهند

وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَى
در حالیکه دل‌های ایشان ترسان است به سبب آنکه ایشان بسوی

رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ ﴿٦٠﴾
رب‌خویش رجوع‌کنندگان‌اند

تفسیر : یعنی نمیدانند که در آن بازگام قبول شد یا نه ؟ عمل شان در آینده به کار می‌آید یا نه ؟ اگر چه در راه خداوند خرج میکنند باز هم درین اندیشه می‌باشند و به عمل خود مفرور نمیشوند و با وجودیکه نیکی میکنند ترس در دل شان موجود می‌باشد .

أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ
این جماعه می‌شتابند در نیکی‌ها

وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ ﴿٦١﴾
و ایشان بسوی آن سبقت‌کنندگانند

تفسیر : هم در دنیا و هم در آخرت - کما قال الله تعالى «فَاتَاهُمُ اللَّهُ نَوَابِ الدُّنْيَا وَحَسَنَ نَوَابِ الْآخِرَةِ» (آل عمران رکوع ۱۵) پس در حقیقت نیکی‌های اصلی در اعمال صالحه و اخلاق حمیده و ملکات فاضله است نه در اموال و اولاد چنانکه کفار گمان میکنند .

وَلَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا
و تکلیف نمیدهیم هیچکس را مگر بقدر طاقت او

وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِحَقِّهِ
 و نزدما کتاب است گوینده براستی

وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ
 و برایشان ستم کرده نمیشود

تفسیر : اعمال و خصالیکه بیان شده چنین کار مشکلی نیست که تحمل آن خارج از طاقت انسانی باشد - ما عادت نداریم که مردم را تسکلیف مالا بطلاق بدهیم - اگر متوجه شوید به خوبی حاصل کرده میتوانید و کسانیکه به درجه سابقین کاملین رسیده نمیتوانند بر آنها نیز لازم است که مطابق وسع وقوت خود کوشش کنند چه آنها به آن مکلف اند نزد ما در صحائف اعمال درجه بدرجه اعمال هر کس ثبت و موجود است که در روز قیامت نزد هر کس مفتوح و گذاشته شده و بر طبق آن جزا داده میشود که در آن يك ذره ظلم نبوده و نه نیکی کسی ضایع و نه اجرش کم میشود و نه بدون سبب و بدون قصور گناه دیگران براو تحمیل میشود .

بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِّنْ هَذَا
 بلکه دلهای ایشان (کفار) در بیروشی است ازین (اعمال نیکو)

وَلَهُمْ أَعْمَالٌ مِّنْ دُونِ ذَلِكَ
 وایشان راست عملها غیر ازین (اعمال نیکو)

هُمْ لَهَا عَمَلُونَ
 که ایشان آنها کنندمانند

تفسیر : این مردم از حساب و کتاب آخرت غافل اند و در کارهای دنیا چنان گرفتارند که هیچ فرصت ندارند که به طرف آخرت توجه کنند و یا اینکه دلهای شان در امواج تاریک غفلت و جهالت و شک و تردید غرق است - این است گناه بزرگ و اساسی باقی ماورای آن چندین گناه

دیگر را جمع کرده میروند و برای يك لمحہ هم از آن جدا نمیشوند - چگونه جدا شوند کارهاییکه در اثر سوء استعداد آنها برای آنها مقدر شده است یقیناً آنرا کرده میروند و بالآخره به نتیجه آن میرسند .

حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِمْ

تا چون بگیریم آسودگان ایشان را

بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجْرُونَ ﴿۶۳﴾

به عذاب در آنوقت ایشان فریادمیکنند

لَا تَجْرُوا الْيَوْمَ إِنَّكُمْ مِنَّا

(گفته میشود) فریادمکنید امروز (هر آئینه) شما از ما

لَا تُنصِرُونَ ﴿۶۴﴾

نصرت داده نخواهید شد

تفسیر : وقتیکه آنها در عذاب اخروی یا دنیوی گرفته شوند فریادمیکنند که «مارا از این عذاب نجات بدهید» - مگر نجات دهنده کجاست - حکم میشود که فریاد نکنید چه این فریادها بسی فایده است امروز هیچکس شمارا امداد نمیتواند و نه از عذاب من نجات داده می تواند چنانچه يك نمونه این عذاب به کفار مکه در «بدر» نشان داده شد که در آنجا يك عده سرداران معروف آنها کشته شدند و يك عده آنها اسیر گردیدند زندهای مکه به ماها نوحه میکردند و موی می کنند و ماتم مینمودند هر چند فریاد و اوایلا کردند به آنها سودی نبخشید - يك مرتبه آنحضرت(ص) از مظالم کفار به تنک آمده دعای بد کرد چنانچه هفت سال برایشان قحط مسلط شد مردم به خوردن استخوانهای مردار و چرم و غیره و به نوشیدن خون مجبور شدند بالآخره آنها بحضور «رحمة للعالمین» رحم یعنی قرابت ورشته را واسطه ساخته التماس دعا نمودند پس الله تعالی آن عذاب را رفع فرمود . در آنوقت نه «لات و منات» و نه «هبل و نائله» به کار شان آمد .

قَدْ كَانَتْ آيَتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ

(هر آینه) بود آیتهای من که خوانده میشود بر شما

فَكُنْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ تُنكصُونَ ﴿۷﴾

پس بودید که بر پاشنه‌های خود رجوع میکردید (اعراض مینمودید)

مُسْتَكْبِرِينَ بِهَا

تکبر کنان به آن

تفسیر : حالا چرا ناله و غوغا میکنید آن وقت را به خاطر آورید که چون پیغمبر خدا به شما آیات را تلاوت میکرد پس شما پشت گردانیده از آن می‌گریختید ، استماع آن راهم گوارا نداشتید تکبر و غرور به شما اجازه نمیداد که حق را قبول کنید و سخنان پیغمبران را گوش ننمایید .

سُهِرًا تَهْجُرُونَ ﴿۷﴾

میگذاشتید (آنرا) (مثل) افسانه گوی (تکبر کنان به آن قرآن به افسانه مشغول شده ترک میکردید)

تفسیر : از مجلس پیغمبر (ص) میگریختند چنانکه از يك افسانه گوی بیپوده به تنگ آمده بگریزند یا مطلب «سامراته‌جرون» اینست که وقت شب در حرم نشسته درباب پیغمبر (ص) و قرآن کریم سخنان می‌ساختند و قصه های گوناگون می‌تراشیدند کسی جادو میگفت و کسی شاعری و کسی کهانت و کسی چیز دیگر ، چنین یاهه گوئی های ناشایسته میکردند امروز مرز آنرا بچشید از شور و فریاد چیزی بدست نمی‌آید.

أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ

پس آیا تفکر نکردند درین قرآن

تفسیر : بر خوبیهای قرآن غور و دقت نمیکنند ورنه حقیقت حال به آنها منکشف میشد که بی شبهه این کلام الله است که در آن علاج صحیح امراض آنها گفته شده .

أَمْ جَاءَهُمْ مَتْلَمَةٌ يَأْتِ الْبَاءَ

یا (آیا) آمده بایشان آنچه نیامده بود به پدران

هُمُ الْأَوْلِيْنَ ﴿٦٨﴾

نخستین ایشان

تفسیر : نصیحت کنندگان همیشه در دنیا وجود داشته اند ، مانند پیغمبران یا تابعین آنها ، کتابهای آسمانی هم گاهی در یکجا و گاهی در جای دیگر دائماً نازل شده است پس این یک چیز جدید نیست که نمونه آن بیشتر موجود نباشد ، بلی چنین کتاب اکمل و اشرفیکه اکنون نازل شده است باین شان و مرتبه کتابی نیامده بود پس این تقاضای آن دارد که قدر این نعمت رازباده تر شناخته و به کمال شوق بدعوت آن لبیک میگفتند چنانکه صحابه (رض) گفتند .

تنبیه : درین موقع از «آباءهم الاولین» شاید مراد (آباء اعدین) باشد و در سوره «یس» که آمده «لَتُنذِرُنَّ قَوْمًا مَّا نَدَّرَ آبَاؤُهُمْ» مراد از آن (آباء اقرین) است والله اعلم .

أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ

یا (آیا) نشناختند رسول خود را پس ایشان از آن

مُنْكَرُونَ ﴿٦٩﴾

انکار میکنند

تفسیر : آیا به اعراض و تکذیب ازین سبب اصرار دارند که احوال پیغمبر را نمیدانند ؟ حالانکه تمام عرب خوب میدانند که آنحضرت (ص) از طفولیت صادق و امین و عقیف بود چنانچه حضرت جعفر (رض) بحضور پادشاه حبشه و حضرت مغیره ابن شعبه پیش نایب کسری و ابوسفیان به حالت کفر به دربار قیصر روم همین چیز را اظهار کرده بودند پس راجع به چنین شخص راست و پاک معروف چطور میتوان گمان کرد که او (العیاذبالله) بر خدای تعالی دروغ و افتراء می بندد .

أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ ۚ بَلْ جَاءَهُمْ

یا (آیا) میگویند باو دیوانگی است چنین نیست بلکه آورده است ایشانرا

بِالْحَقِّ وَأَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كِرْهُونَ ﴿۷۰﴾

سخن راست و اکثر ایشان سخن حورا ناخواهانند

تفسیر : آیا سخنان افراد ضعیف الفکر و دیوانگان اینطور صاف و خالص و راست می باشد ؟ حقیقت این است که آن مردم هم این چیزها رانها به زبان میگفتند لیکن دردل میدانستند که چیزیکه آنحضرت آورده پیشک حق است چون مطابق خواہشات و اغراض آنها نبود بدشان می آمد و برای پذیرفتن آمادگی نداشتند .

وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ

و اگر پیروی کند خدای حق آرزوهای ایشانرا

لَفَسَدَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ

(هر آئینه) تباه شود آسمانها و زمین

وَمَنْ فِيهِنَّ ط

و هر که در میان آنهاست

تفسیر : اگر سخن حق بدشان می آید حق و راستی کاهی تابع خوشی و خواهش آنها نمیشود اگر خدای برحق خوشی و خواهش های شخصی آنها را پیروی کند خدائی خدا (ج) چه شد (معاذ الله) بلکه در دست پندگان محض يك بازیچه اطفال میگردد درین صورت این انتظامات محکم زمین و آسمان کجا قائم مانده میتواند اگر سر رشته يك قریه كوچك تابع خواهش مردم گردانیده شود آن هم چهار روز ثابت نمی ماند چه جای حکومت زمین و آسمان زیرا خواهشهای عام بانظام عقلی مزاحم و نیز بایکدیگر متناقض واقع میشود پس درائر کشمکش عقل و اهواء و اختلاف خواهشها کل انتظامات درهم و برهم شود .

بَلْ أَتَيْنَهُم بِذِكْرِهِمْ

بندایشان را

آوردیم بایشان

بلکه

تفسیر : که تمنای آنرا میکردند «لوان عندنا ذکرامن الاولین لکناعبادالله المخلصین» (صافات - رکوع ۵) .

فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ ﴿٧١﴾

روگردانند

نصیحت خود

از

پس آنها

تفسیر : وقتی آمد که از آن در حیثیت قومی آنها یک فخر و شرف بزرگ حاصل شد مگر آنها رو میگردانند و چنین فضل و شرف اعلی را از دست میدهند .

أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَخِرًا جُرِّبَكَ

رب تو

پس مزد

مزدی

یا (آیا) میخواهی از ایشان

خَيْرٌ ۗ وَهُوَ خَيْرٌ لِّلرَّزِقِينَ ﴿٧٢﴾

بهترین روزی دهندگان است

و او

بهتر است

تفسیر : تو دعوت و تبلیغ و نصیحت و خیرخواهی میکنی و خواهان هیچ معاوضه از آنها نیستی ، دولت دوجانبی که خدای تعالی بنومرحمت فرموده است از آن معاوضه به مراتب بهتر است .

وَإِنَّكَ لَتَدْعُهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٧٣﴾

راست

راه

بسوی

و (هرآئینه) تو میخوانی ایشانرا

وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ

به آخرت

ایمان نمی آرند

آنانکه

و (هرآئینه)

عَنِ الصِّرَاطِ لَنَا كِبُونَ ﴿٧٤﴾

یکسوشونده‌کانشند

راه

آزان

تفسیر: صدق و امانت تو به همه معلوم است خوبی‌های کلامیکه آوردی اظهر من الشمس است. (معاذالله) خلل دماغ نداری و نه از ایشان عوض طلب میکنی، برایی که دعوت میدهی بالکل راست و صاف است و هر شخص عاقل و هوشمند میتواند آنرا به آسانی بفهمد در آن هیچ بیچیدگی و کجی نیست - البته رفتن به آن راه حصه کسانی است که زندگی بعد از موت را قبول داشته و از انجام بد خود میترسند - اما کسیکه خوف انجام و فکر عاقبت ندارد چگونه براه راست می‌رود یقیناً کج میماند حتی سخن راست را هم از کجروی خود کج خواهد ساخت.

وَلَوْ رَحِمْنَهُمْ وَكَشَفْنَا مَا بِهِمْ

و اگر رحم کنیم برایشان و برداریم آنچه بایشان است

مِنْ ضُرِّ لَلَجُوا فِي طُغْيَانِهِمْ

از سختی (هر آینه) اصرار میکنند در سرکشی خود

يَعْمَهُونَ ﴿٧٥﴾

در حالیکه سرگردانند

تفسیر: اگر آنها را از مصیبت برآورده آرام و اطمینان بدهیم، باز هم احسان را قبول نمیکنند و از شرارت و سرکشی باز نیایند در اثر دعای بد آنحضرت (ص) یک مرتبه اهالی مکه گرفتار قحط گردیدند باز بدعای آنحضرت (ص) بلاى مذکور رفع گردید - شاید این اشاره به آن باشد و باین مطلب است که اگر بهرحمت خود مصائب و نقصان آنها را دور کنیم یعنی فهم قرآن عطا نمایم باز هم این مردم از سبب خسران و سوء استعداد راه اطاعت و انقیاد را نخواهند گرفت - چنانچه خدای تعالی فرمود «ولو علم الله فيهم خيرا لاسمعهم ولو اسمعهم لتولوا وهم معرضون» (انفال رکوع ۳).

وَلَقَدْ أَخَذْنَا مِنْهُمُ بِالْعَذَابِ

و (هر آینه) گرفتار کردیم ایشانرا به عذاب

فَمَا اسْتَكْبَرُوا لِلرَّبِّهِمْ

بس فروتنی نکردند به رب خود

وَمَا يَتَضَرَّعُونَ ﴿٧٦﴾

و زاری نمیکنند

تفسیر : مثلاً قحط و آفات دیگر آنها را فرا گرفت باز هم عاجزی نکردند
و سخن خدا (ج) را نپذیرفتند .

حَتَّىٰ إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ بَابًا

تا آنگاه که بکشادیم برایشان دروازه

ذَٰ اَعْدَابٍ شَدِيدٍ إِذْ أَهَمُّ

دارای عذاب سخت ناگهان ایشان

فِيهِ مُبَلِّسُونَ ﴿٧٧﴾

در آن ناامید شوندگانند

تفسیر : ازین یا عذاب آخرت مراد است و یا شاید کشف کردن دروازه آن
چنگها باشد که از آن خسته و عاجز گشتند .

وَ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ السَّمْعَ

و اوست و آنکه آفریده برای شما گوش

وَ الْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ ۖ قَلِيلًا

و چشمها و دلها و نهایت اندک

مَا تَشْكُرُونَ ﴿٧٨﴾

شکر میکنید

تفسیر : به گوشها آیات تنزیلیهٔ او را بشنوید و به چشمان آیات تکوینیه را ببینید و به ذریعهٔ دلها به فهمیدن هر دو چیز گوشش کنید - شکران نعمت‌های مذکور این بود که قوت‌های خدا داد را به کار می‌انداختید لیکن چنین نشد اغلب مردم در اکثر اوقات این قوتها را بیجا صرف نمودند .

وَ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ

و اوست و آنکه آفریده پراکنده شما را در زمین

وَ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٧٩﴾

و بسوی او جمع کرده میشوید

تفسیر : در آنجا هر کس پاداش شکر گذاری و مجازات ناسپاسی را می‌بیند در آن وقت کدام شخص و با کدام عمل غائب و مخفی نمی ماند ذاتیکه پراکنده نمود فراهم آوردن آنها برای او چه مشکل است .

وَ هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَ يُمِيتُ

و اوست و آنکه زنده میکند و میمیراند

وَلَهُ اٰخِثًا فِى الْيَلِّ وَالنَّهَارِ ط
 و مراوراست تبدیل شب و روز

اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ ۝۸۰
 آیا نمیفهمید (که عبرت گیرید)

تفسیر : برای آن قدرت عظیمه که از زنده مرده و از مرده زنده ، یا از تاریکی روشنی و از روشنی تاریکی پیدا میکند چه اشکال دارد که شمارا دوباره زنده کند و از چشمها پرده های ظلمت و جهل را دور نماید که بعد از آن حقائق اشیاء کما هو حقه منکشف شود چنانکه در قیامت چنین میشود «فبصرك اليوم حديد» .

بَلْ قَالُوْا امِثْلَ مَا قَالِ الْاَوَّلُوْنَ ۝۸۱
 (عبرت نگرفتند) بلکه گفتند مانند آنچه گفته بودند پیشینیان

قَالُوْا اِذْ اِمْتَنَّا وَكُنَّا تَرَابًا
 گفتند آیا چون میمیریم و شویم خاکی

وَ عِظًا مَّاءٍ اِنَّا لَمَبْعُوْثُوْنَ ۝۸۲
 و استخوانی آبی ما برانگیخته شدگانیم

لَقَدْ وُعِدْنَا نَحْنُ وَاٰبَاؤُنَا
 (هر آینه) وعده داده شدیم ما و پدران ما

هَذَا مِنْ قَبْلُ إِنَّ هَذَا إِلَّا

باین پیش ازین نیست این مگر

أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿۸۳﴾

افسانه های پیشینیان

تفسیر: یعنی این سخنها از عقل و فهم نیست بلکه محض به تقلید کور کورانۀ پیشینیان جاری است و همان شكوك دقیانوسی را پیش میکنند که گذشتگان آنها پیش میکردند یعنی هنگامیکه درخاک مخلوط شدیم و ریزه ریزه گشتیم چطور زنده میشویم؟ چنین سخنان دوراز عقل که بما گفته میشود به آباء واجداد ما هم گفته شده بود لیکن ماتا بامروز ندیدیم که از ذرات خاك و ریزه های استخوانها آدم ساخته شده باشد بلکه این افسانه هائی است که مردمان سابق تراشیده بودند و اکنون فقط نقل آنها جریان دارد.

قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا

بگو کراست زمین و آنچه در آن است

إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۸۴﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ

اگر شما میدانید در حال گویند اللهراست

قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿۸۵﴾

بگو آیایس بند نصیغیوید

تفسیر: ذاتیکه به تمام زمین و اشیای زمین تصرف دارد آیا يك مشت خاك شما از تصرف او چگونه خارج شده میتواند؟

قُلْ مَنْ رَّبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ

هفتگانه

آسمانهای

رب

کیست

بگو

وَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿۱۶﴾

بزرگ

عرش

رب

و

سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿۱۷﴾

آیا پس نمیترسید

بگو

اینها را است

تفسیر : که او تعالی آنقدر شهنشاه بزرگ است که در مقابل این تمام گستاخی ها و نافرمانی های شما بیک آن میتواند سزای شدید بدهد . آیا این گستاخی انتهائی نیست که آن شهنشاه مطلق را از دوباره آفریدن يك ذره بمقدار (انسان) عاجز قرار میدهید .

قُلْ مَنْ مِّنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ

چیز

هر

سلطنت

کیست که بدست اوست

بگو

وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ

شما

اگر

ونجات داده نمیشود بر خلاف

و اوست که نجات میدهد

تَعْلَمُونَ ﴿۱۸﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ ط

درحال گویند (ملکوت) همه الله راست

میدانید

تفسیر : اختیار و اقتدار او بر هر چیز نافذ است ، خدای تعالی هر کسی را که بخواهد پناه داده میتواند لیکن دیگر کسی مجرم او را نجات داده نمیتواند .

قُلْ فَأَنبِئْهُنَّ بِمَا كُنَّ يَفْعَلْنَ
 قُلْ فَأَنبِئْهُنَّ بِمَا كُنَّ يَفْعَلْنَ ۱۹

بگو پس از کجا (چگونه) سحر کرده می شوید

تفسیر: که از آن مسحور شده هوش و حواس خود را گم کرده اید که چنین سخنان عادی و ساده را فهمیده نمیتوانید چون فقط اوتعالی مالک تمام آسمانها و زمین است و هر چیز در تحت تصرف و اقتدار اوست این استخوانها و ذرات بدن شما از حیطة اقتدار او کجا گریخته میتواند که آن قادر مطلق برین چیزها مشیت خود را نافذ نتواند.

بَلْ أَنبِئْهُمْ بِحَقِّ وَانَّهُمْ

(افسانهای پیشینه نیست) بلکه آورده ایم بایشان سخن راست و هر آئینه ایشان

لَكَذِبُونَ ۹۰

دروغگویند

تفسیر: به ذریعة دلایل و شواهد باثبات رسانیده شده که چیزی که به آنها گفته شده و میشود مو به مو صحیح و حق است و این مردم فقط خیالات دروغ خود را پیروی میکنند.

مَا تَتَّخِذُ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَ مَا كَانَ مَعَهُ

نگرفته است الله هیچ فرزندی نیست با او (شريك در الوهیت)

مِنْ إِلَهٍ إِذْ أَتَى اللَّهَ مِنْ رَجُلٍ مُرِيدٍ

هیچ معبودی آنگاه (هر آئینه) میرد هر معبود

يُمَا خَلَقَ وَ لَعَلَّا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ

چیزیکه آفریده است و هر آئینه غلبه میکرد بعضی ایشان بر بعضی

تفسیر : مالک زمین و آسمان و متصرف در هر ذره تنها خداوند تعالی است نه او ضرورت به پسر دارد و نه احتیاج به کدام کمک‌ونه در حکومت و سلطنت او کسی می‌تواند شریک شود و نه جز او کسی بیک ذره اختیار مستقل دارد . اگر چنان بودی هر حاکم با اختیار رعیت خود را گرفته علی‌حده می‌شد و جمعیت خود را فراهم آورده بر دیگری هجوم می‌برد و این نظام محکم و محیر العقول عالم برهم و منقلب می‌گردید . برای تزئید معلومات تفسیر آیه «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» را در سوره الانبیاء مطالعه کنید.

سُبْحٰنَ اللّٰهِ عَمَّا يَصِفُوْنَ ﴿٩١﴾

پاك است الله از آنچه بيان مي‌كنند

تفسیر : آیا شان و عظمت خدا (ج) این است که بحضورش کسی دم زده می‌تواند یا ذره از حکم‌وی بیرون شده می‌تواند ؟

عَلِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَتَعَلٰی

داننده نپان و آشکاراست پس بر تراست

۳۰

عَمَّا يُشْرِكُوْنَ ﴿٩٢﴾

از آنچه شريك مي‌آرند

تفسیر : حال قدرت عامه و تامة او در فوق بیان شد و علم محیط او چنان است که هیچ ظاهر و باطن ، غایب و حاضر او پوشیده نیست آیا می‌تواند کسی خیال کند که در حکومت وی چیزهایی که قدرت و علم و دیگر صفات آنها محدود و مستعار است شریک شده‌توانند؟ (استغفرالله) .

قُلْ رَبِّ اِمَّا تُرِيْنِيْ مَا يُوْعَدُوْنَ ﴿٩٣﴾

بگو ای رب من اگر بنمائی مرا آنچه ترسانیده میشوند

رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِيْ فِي الْقَوْمِ الظّٰلِمِيْنَ ﴿٩٤﴾

ای رب من پس داخل مگردان مرا در گروه ستمگاران

تفسیر : چون درباره حق تعالی چنین گستاخی و مرتکب میشوند یقیناً يك عذاب شدید نازل میشود . بنابراین به هر مؤمن هدایت داده شد که از عذاب الله ترسیده چنین دعا کند که « هرگاه بر ظالمان عذاب نازل شود الهی (ج) مرا به آنها شامل نسازی، چنانکه در حدیث است «واذا اردت بقوم فتنة فتوفنی غیر مفتون» مطلب اینست که خداوند! ما را بر راه ایمان و احسان مستقیم و ثابت قدم بدار که از ماتقصیری سر نزنند که (العیاذ بالله) ما هم مورد عذاب تو واقع شویم چنانکه در موعوع دیگر ارشاد شد «وانتقوا فتنة لاتصیبن الدین ظلموا منکم خاصة» (انفال رکوع ۳) درین موقع آنحضرت صلعم را مخاطب نموده و در حقیقت دیگران را می شنواید و این عادت عمومی قرآن کریم است .

وَإِنَّا عَلَىٰ أَنْ نُرِيكَ مَا نَعِدُهُمْ

و (هر آئینه) ما بر آنکه بنمائیم بتو آنچه وعده داده ایم بایشان

لَقَدِرُونَ ﴿٩٥﴾ إِدْفَعُ يَا لَتِي هِي

(هر آئینه) تو توانایی دفع کن به آن خصلتی

أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ

که نیکوتر است بدی را ما داناتریم

بِمَا يَصِفُونَ ﴿٩٦﴾

به آنچه بیان میکنند

تفسیر : ما قدرت داریم که پیش چشمان تو درین دنیا به آنها سزا بدهیم لیکن مقام بلند و اخلاق عالیة تو مقتضی آن است که تا حد ممکن بدی آنها را بذریعة نیکی دفع کنی و از بیموده گویی آنها مشتعل نشوی. این وضعیت را ما خوب میدانیم به رسیدن وقت سزای لازم به آنها داده خواهد شد . اغماض و سلوک رأفت آمیز تو سبب میشود که بسیار مردم باخلاق تو گرویده شده به طرف تو مایل شوند ، در نتیجه مقصودی که از دعوت و اصلاح در نظر است بدست می آید .

وَقُلْ رَبِّ اَعُوذُ بِكَ
و بگو ای رب من بتو

مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيْطَانِ
از وسوسه های شیاطین

تفسیر : اول طریق تحمل را با شیاطین الانس نشان داد لیکن شیاطین الجن از آن طریق متأثر نمی شوند . هیچیک تدبیر و یا نرمی آنها را رام و مطیع نمیتواند علاج آن فقط «استعاذه» است یعنی در (پناه الله در آمدن) تا خداوند قادر مطلق انسان را از ایداه و آزار و شر آنها نجات دهد . حضرت شاه صاحب (رح) مینویسد که «ایداه و آزار دادن شیطان این است که در حین سوال و جواب و مباحثه (دین) انسان بيموقع زیر تاثیر قهر و غضب آمده و جنگ واقع شود» از همین سبب فرمود جواب بدی را به چیز بهتر از آن بدهید .

وَ اَعُوذُ بِكَ رَبِّ اَنْ يَّحْضُرُونِ
و پناه میگیرم بتو ای رب من از آنکه حاضر شوند بمن

تفسیر : به هیچ حال مگذاری که شیطان برای حمله نزد من بیاید .

حَتَّىٰ اِذَا جَاءَ اَحَدَهُمُ الْمَوْتُ
(گفارد در بیان سخنان ناجائز خودند) تا وقتی که بیاید یکی از ایشان را موت

قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي
مبود ای رب من باز گردان مرا (بسوی دنیا) شاید

اَعْمَكُ صَالِحًا فِيهَا تَرَكْتُ كَلًّا
کنم کار نیکو در آنچه گذاشتم چنین نیست

تفسیر : بدی های کفار را باحسان مدافعه کن و سخنان بیهوده و یاوه گویی آنها را بمن واگذار تا در حال نزع مبادی عذاب را دیده بشیمان شوند آنوقت تمنا خواهند کرد که ای پروردگار ما ! درعوض اینکه ما را بطرف قبر و غیره میبرند ما را بطرف دنیا بگردانید بفرست تا تقصیراتی که در زندگی کرده ایم بگردیدگر به ذریعه عمل نیک تلافی نمائیم آینده هرگز مرتکب چنین خطاها نمیشویم ، كما قال تعالی «وانفقوا من ما رزقناکم من قبل ان یاتی احدکم الموت فیقول رب لولا اخرتنی الی اجل قریب فاصدق واکن من الصالحین» (المنافقون رکوع ۲)

إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا ط

(هر آینه) این سخنی است که وی گوینده آنست

تفسیر : بعد از مرگ دوباره کسی برگردانیده نمیشود فرضاً اگر اعاده شود این قسم مردم کارهای نیک را هرگز نخواهند کرد ، همان شرارت های خود را ادامه خواهند داد . «ولو ردوا العادوا لمانها و عنوا منهم لکاذبون» (انعام رکوع ۲) - این اظهار آنها فقط زبانی است و در اثر غلبه حسرت و ندامت میگویند و در نزد ما قابل سمع نیست .

وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ

و از عقب (پیش) ایشان حجابی است مانع تا

يَوْمٍ يُبْعَثُونَ ﴿۱۰۰﴾

روزی که برانگیخته شوند

تفسیر : هنوز چه دیده ئی؟ تنها از مرگ اینقدر پریشان و مضطرب شدی؟ بعد ازین يك عالم دیگر می آید که آنرا «برزخ» میگویند که چون در آنجا انسان برسد از مردم دنیا در پرده می باشد و آخرت نیز در آنوقت به معاینه شان نمیرسد ، بلی نمونه کوچک عذاب آخرت دیده میشود که مره آنرا تا بروز قیامت می چشند .

فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ

پس چون دمیده شود در صور پس نباشد قرابتها

بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ ﴿۱۰۱﴾

میان ایشان آن روز و یکی از دیگر نپرسند

تفسیر : بعد از عالم «برزخ» قیامت قائم میشود ، بعد از اینکه صور بار دوم دمیده میشود تمام خلایق را در یک میدان آورده ایستاده میکنند در آنوقت هر شخص به غم خود گرفتار می باشد . فرزند بامادر و پدر ، برادر بابرادر شوهر بازوجه خود سروکاری نداشته و هر یک از دیگری بیزار بوده احوال یکدیگر را قطعاً نمی پرسند «یوم یفر المرء من اخیه وامه وایه و صاحبته وبنیه لكل امریء منهم یومئذشان یقنیه» (عبس - رکوع ۱) بعد از آن در وقت دیگر ممکن است که از بعض اقارب چیزی نفع برسد کما قال «والذین آمنوا واتبعتهم ذریعتهم بایمان الحقنا بهم ذریعتهم وماالتنا هم من عملهم من شیء» (طور رکوع ۱) .

تنبیه : در بعضی احادیث رسول کریم (ص) فرموده که بروز قیامت تمام نسبها و تعلقات خویشی منقطع میشود (یعنی به کار نمی آید) «الانسبی و صمیری» (ماسوای نسب و صهرمن) - معلوم شد که تعلقات آنحضرت (ص) از عموم مردم مستثنی است - حضرت عمر (رض) همین حدیث را شنیده با ام کلثوم بنت علی ابن ابی طالب نکاح کرد و چهل هزار درهم به حق مهر داد - حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد که در آنجا پدر و پسر مسئول یکدیگر نیست با هر کس اعمال خود او محاسبه میشود.

فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ

بس هر که گران شود وزن (حسنت) او بس همان جماعه

هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۱۰۲﴾ وَ مَنْ خَفَّتْ

ایشانند رستگاران و هر که سبک شود

مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا

وزن او بس آن جماعه آنانند که زیان کردند

أَنفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدًا وَّنَ ﴿١٣﴾

در حق خود در دوزخ جاویداند

تَلَفَحَ وَّ جُوهَهُمُ النَّارُ وَ هُمْ

میسوزاند رویهای شان را آتش و ایشان

فِيهَا كَمَا لُجُؤْنَ ﴿١٤﴾

در آن میباشند زشت روی

تفسیر : درائر حریق لاینقطع ، بدن آماس میکند ، لبزیرین آویزان شده ، تاناف و لب بالا متقلص (چمك) شده به فرق سر میرسد و زبان آنقدر بیرون برآمده بر زمین میافتد که دوزخیان آنرا زیر پا خواهند کرد (اللهم احفظنا منه ومن سایر انواع العذاب).

أَلَمْ تَكُنْ أَلَيْسَ تَتْلَىٰ عَلَيْهِمْ

گفته میشود برای شان) آیا نبود آیتهای من که خوانده میشود بر شما

فَكُنْتُمْ بِهَا تُكذِّبُونَ ﴿١٥﴾

پس بودید که بدان تکذیب میکردید

تفسیر : گویا در آنوقت به آنها چنین گفته میشود که سخنانی را که در دنیا تکذیب میکردید امروز به چشمهای خود ببینید که راست بودیا دروغ .

قَالُوا ارْبَابًا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا

گفتند ای ربها غلبه کرده بر ما بدبختیها

وَكُنَّا قَوْمًا مَّا ضًا لَيْنَ ﴿۱۰۶﴾ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا

و بودیم گروهی گم کرده راهان ای پروردگار ما بیرون آرمارا

مِنْهَا فَإِنِ عُدْنَا فَإِنَّا ظَلِمُونَ ﴿۱۰۷﴾

از آتش دوزخ پس اگر برگردیم (بکفر) پس (هرآئینه) ما ستمگارانیم

تفسیر : اعتراف میکنند که بدون شك وشبیهه بدبختی ماز راه راست مارا گمراه ساخته ودر هلاکت ابدی انداخته است - اکنون ماهر چیز را دیدیم لطفاً يك دفعه مارا ازینجا بکشید باز اگر مرتکب کفر شدیم ملامت خواهیم بود آنگاه هر سزائی که بخواهید بدهید .

قَالَ اٰخِسُوْا فِيْهَا وَلَا تُكَلِّمُوْنَ ﴿۱۰۸﴾

فرمود ذلیل افتاده باشید دران و سخن مگوئید بامن

إِنَّهٗ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي

(هرآئینه) بود گروهی از بندگمان

يَقُولُونَ رَبَّنَا اٰمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا

که می گفتند ای پروردگار ما ایمان آوردیم پس بیامرز مارا

وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّحِيْمِينَ ﴿۱۰۹﴾

و رحم کن برما و تو بهترین رحم کنندگانی

تفسیر : شور و غوغا مکنید اکنون سزای اعمال بد خود را ببینید از آثار معلوم میشود که بعد ازین جواب فریاد آنها بکلی منقطع میشود - بجز «ذفیر و شهبق» نمیتوانند هیچ حرفی بزنند . (العیاذ بالله).

فَاتَّخَذُوا لَهُمْ سَخِرِيًّا حَتَّىٰ

تا حدیکه

مسخره

ایشانرا

پس گرفتند

أَنْسَوْكُمْ ذِكْرِي وَكُنْتُمْ

فراوش گردانیدند از شما یاد مرا (یعنی فرط اشتغال شما بسخریه ایشان) و بودید شما

مِنْهُمْ تَضَحَكُونَ ۱۱

میخندیدید

که از ایشان

تفسیر : وقتیکه مسلمانان در دنیا بحضور رب خود دعاء و استغفار میکردند شما آنها را استهزاء میکردید و به تمسخر خصائل پسندیده آنها آنقدر مشغول بودید که من هم از یاد شما رفتم گویا حاکمی را تصور نمیکردید که روزی برین حرکات ، شما را اخطار می نماید و جزای شرارت های تا نرا میدهد .

إِنِّي جَزَيْتَهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا ۗ

صبرایشان

به مقابله

امروز

(هر آئینه) من جزا دادم ایشانرا

أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ ۱۲

رستندگان به مراد خود

اینکه ایشانند

تفسیر : مسلمانان بیچاره برای ذای عملی و آزار زبانی شما صبر کرده بودند امروز به چشم سر می بینید که آنها در مقابل شما چه نمره یافتند آنها را به مقامی رسانیدم که در آنجا از هر حیث کامیاب و به هر نوع لذتها و مسرتها نایل اند .

قُلْ كَمْ لَبِئْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ

فرمود چقدر درنگ کردید در زمین بحساب

سِنِينَ ﴿۱۱۲﴾ قَالُوا الْبَيْنَايُومًا أَوْ بَعْضَ

سالها گفتند درنگ کردیم یکروز یا پاره

يَوْمٍ فَسَلِّ الْعَادِيْنَ ﴿۱۱۳﴾

روز پس پیرس از شمار کنندگان

تفسیر : یعنی از فرشتگان که هر یکی وبدی را شمار کرده اند این رانیز شمرده باشند مقصد از (کم لبستم فی الارض) یاد رنگ نمودن در زمین است و یا در قبر که این هر دو در آنجا خیلی کم به نظر میآید . این استفسار ازین سبب است که در دنیا برای نزول عذاب عجله میکردید حال بدانید که قرار خواهش شما زود آمد کذافی موضح القرآن .

قُلْ إِنْ لَبِئْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا

فرمود درنگ نکردید مگر اندکی

لَوْ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۱۱۳﴾

کاش شما (دردنیا) میدانستید

تفسیر : حقیقتاً عمر دنیا کم بود لیکن اگر این چیز را قرار فرموده بیغمبران در دنیای فهمیدید برین متاع ولذایذ فانی دنیا گسافی مفرور واز انجام غافل نشده وآن گستاخیها و شرارتهها را هرگز مرتکب نمی شدید که گرفتار لذتهای فانی گردیده واز یاد خدا (ج) غافل گشتید.

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا

آیا پنداشتید که آفریدیم شما را عبث

وَأَنْتُمْ إِلَيْنَا لَتُرْجَعُونَ ﴿۱۱۵﴾

و اینکه شما بسوی ما گردانیده نشوید

تفسیر : در دنیا نتیجه کامل نیکی و بدی بدست نمی آید - اگر بعد از این زندگی حیات دیگر نباشد گویا این تمام کارخانه محض بازیچه تماشا و بی نتیجه است - بنابراین ذات باری تعالی بلندتر از آن است که شمایه فکر ناقص خود پنداشته اید .

فَتَعَلَى اللَّهِ لِمَلِكِ الْحَقِّ لَا إِلَهَ

پس برتر است الله که پادشاه برحق است نیست هیچ معبودی

إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ ﴿۱۱۶﴾

مگر او پروردگار عرش کریم است

تفسیر : چون حق تعالی ذات برتر ، شهنشاه اکبر و مالک علی الاطلاق است امکان ندارد که بندگان وفادار خود را مکافات ندهد و مجرمین بد کردار را بدون مجازات بگذارد .

وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ ۗ

و هر که پرستش کند با الله معبود دیگری را

لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ^۱ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ

که هیچ حجتی نیست مبررستندمرا به ثبوت آن معبود پس جز این نیست که حساب او

عِنْدَ رَبِّهِ ط

نزد پروردگاراوست

تفسیر : در آنجا حساب و سنجش کامل اجراء میگردد و مطابق مقدارجرم سزا داده میشود .

إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكٰفِرُونَ ﴿۱۱۷﴾

هر آینه رستگار نمیشوند کافران

وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ

و بگو ای رب من بیامرز و رحم کن

وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّحِمِينَ ﴿۱۱۸﴾

و تو بهترین رحم کنندگانی

تفسیر : از تصصیرات ما درگذر و از رحمت خود در دنیا و آخرت سرفراز فرما در پیشگاه رحمت بی انتهای توهیچ چیز مشکل نیست . از «افحسبتم» تاختم سوره این آیات تأثیر بزرگ دارد که ثبوت آن از بعض احادیث شده است و مشایخ تجربه کرده اند بنا بران لازم است که این آیات را دایماً ورد زبان داشته باشید درخاتمه آن دعاء را تبرکاً نقل میکنم که رسول اکرم (ص) به حضرت ابوبکر صدیق (رض) تلقین نمود زیرا کلمات آن مناسب این آیات می باشد «اللهم انی ظلمت نفسی ظلماً کثیراً وانه لا یغفر الذنوب الا انت فاعف عنی مغفرة من عندک و ارحم منی انک انت الغفور الرحیم»

(تم سوره المؤمنون بفضله و منه و حسن توفیق ه و نر جو ا منه ا کمال بقیة الفوائد.)

(سورة النور مدنية وهي اربع وستون آية و تسع ركوعات)
سورة نور مدنی و آن شصت و چهار آیت و نه ركوع است



سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا

(این)سوره ایست که فرود آورده ایم آنرا و لازم گردانیده ایم (احکام آنرا) بر ذمه (شما) و فرود آورده ایم

فِيهَا آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ لِّعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿١﴾

درین سوره آیات روشن تاشما یاد دارید (بند پذیرید)

تفسیر : این سوره مشتمل است بر بعض احکام و حدود نهایت ضروری امثال ، مواعظ ، حقایق توحید و چندین تنبیها و اصلاحات مهم - اما قسمت ممتاز این سوره آنست که به قصه «افک» تعلق دارد در آنر تهمت و بهتان بزرگی که منافقین بر ام المؤمنین حضرت عائشه صدیقه (رض) نسبت داده بودند پای استقامت بعض مسلمانان ساده لوح و مخلص هم قدری لغزش یافته بود که تأثیر وخیم آن نه فقط بر وقار حضرت عائشه صدیقه (رض) وارد می شد بلکه به حیثیتی تا به بارگاه مجد و شرف خود پیغمبر (ص) هم میرسید . بنابراین لازم است که قرآن کریم با اهتمام و قوت کامل چنین غلط کاری یا غلط فهمی هولناک را اصلاح و گوشهای مؤمنین را برای همیشه باز کند که آینده از تبلیغات بیحقیقت دشمن متأثر نشده و لغزش نخورند - مرتبه رفیعه پیغمبر (ص) یا حیثیت پاک و محترم امهات المؤمنین طور نیست که مجال جزئی ترین نسبت ناشایسته نیست - شاید از همین سبب باین کلمات سورة مبارک را آغاز فرموده «سورة انزلناها و فرضناها الایة» تا مخاطبین بدانند که مضامین آن اهمیت خاصی دارند ، باید آنرا حفظ کنند و تمعیل مطالب آنرا بر خود لازم گردانند و نصائح واضح و سخنان درست و پاکیزه این سوره را لازم است که هر مسلمان دایماً حرز جان ساخته و یاد داشته باشد و یک نایه از آن غفلت نورزد. ورنه سبب تباهی دین و دنیای او خواهد شد .

الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا

زن زنا کننده و مرد زنا کننده پس بزید

كُلًّا وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ

هر يك ازين دورا صدصد دره

تفسیر : این سزا برای آن زانی و زانیه است که آزاد ، عاقل و بالغ بوده و نکاح نکرده باشند و یا بعد از نکاح هم بستر نشده باشند و شخصیکه آزاد نباشد پنجاه دره زده میشود حکم آن در آخر رکوع اول باره پنجم مذکور است - و کسیکه عاقل یا بالغ نباشد مکلف نیست و مسلمانیکه دارای تمام صفات (حریت، بلوغ، عقل، نکاح و همبستری) باشد «محصن» گفته میشود - سزای او «رجم» (سنگسار کردن) است مثلیکه در سوره مانده به حواله تورات فرمود «وکیف یحکمونک وعند هم التورات فیها حکم الله الایة» و آن حکم الله «رجم» بود چنانکه در فواید آنجا گذشته رسول کریم (ص) موافق آن فیصله نمود و فرمود «اللهم انی اول من احیا امرک اذا امانتوه» (خدایا من اولین شخص هستم که حکم ترا زنده کردم و قتیکه آنها آنرا از بین برده بودند) سپس نه تنها بر یهود مذکور بلکه در تمام اینگونه قضایا بر زانی محصن همین سزای رجم را جاری فرمود - و بعد از آنحضرت (ص) صحابه (رض) نیز موافق همین حکم رجم میکردند بلکه هیچیک از اهل سنت و جماعت جرأت اختلاف بآن نکرد گویا سنت مستواتره و اجماع اهل حق نشان داد که شریعت محمدیه درین مسئله حکم تورات را باقی داشته است مثلیکه قصاص را قرآن کریم به حواله تورات در سزای قتل عمد بیان فرموده بود «وکنینا علیهم فیما ان النفس بالنفس الایة» و حکم قتل مرتدین که به بنی اسرائیل داده شده بود در سوره بقره بیان شد «فتوبوا الی بارئکم فاقتلوا انفسکم» سپس هین احکام را در حق امت محمدیه هم قایم داشته اند - بعد از اینکه رجم محصن و مسئله قصاص را بیان کرد و بشدت و تاکید تمام بدی ترک حکم «بما انزل الله» را بیان فرمود و در آخر این ارشاد شد «وانزلنا الیک الکتاب بالحق مصدقا لما بین یدیہ من الکتاب ومهیمناعلیه فاحکم بینهم بما انزل الله الایه» شاید ازیں غرض آن باشد که این احکام تورات اکنون زیر حفاظت قرآن آمده است که برای قائم و دائم داشتن آن نباید بیغمبر اهواء و آرای کسی را اهمیت دهد چنانچه آنحضرت (ص) اهواء و آرای مردم را درین مسئله قطعاً زیر نظر نگرفت و خلفای راشدین نیز حتی وقتیکه حضرت عمر (رض) در باب رجم محصن اندیشه نمود بلکه مکشوف شد که در آینده بعضی زائغین از آن انکار خواهند کرد (چنانچه خوارج و يك فرقه مفسوخ عصر ما انکار کرده اند) امیرالمؤمنین بر منبر بالا شد و در مجمع صحابه و تابعین این حکم خداوندی را به تاکید و اهتمام زیاد اعلان فرمود و برای اثبات آن بيك آیت قرآن

۱۸

استناد نمود که در باب رجم محصن حکم صریح بود . اگر چه تلاوت آن بعدها منسوخ شد مگر حکم آن به دستور سابق باقی ماند .
 تفسیر : آیتی که محض منسوخ التلاوت باشد و حکم آن باقی بماند يك مسئله مستقل است که درین مختصر نمیتوان آنرا شرح و بسط داد اگر برای تفسیر مفصل وقت میسر شد انشاء الله تعالی در آن تحریر خواهد شد .

۲۴

وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ
 و نیاید (نگیرد) شمارا به آن دو رحم

فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ
 در اجرای حکم الله اگر (هستید) شما که ایمان دارید

يَا لِلَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ
 به الله و روز آخر

تفسیر : اگر بر الله یقین دارید در اجراء و تنفیذ احکام و حدود او تعالی قطعاً متردد نشوید مبدا بر مجرم رحم خورده دست از سزا بکشید یا در آن کمی کنید و یا در اجرای سزا چنان طرز خفیف و غیر مؤثر را رعایت کنید که سزا سزا نماند - خوب بدانید که الله تعالی حکیم مطلق و نسبت به شما بر بندگان خود مهربانتر است، حکم او تعالی سخت باشد و یا نرم در حق تمام عالم از حکمت و رحمت خالی نمی باشد - اگر شما در اجرای احکام و حدود او کوتاهی کردید بروز آخرت مأخوذ میشوید .

وَلَيَشْهَدُ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ
 و باید ببیند (حاضر شود) به عقوبت ایشان جماعتی

مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ ۝۶
 از مؤمنان

تفسیر : سزای آنها در تنهائی نباشد بلکه در مجمع مسلمانان داده شود زیرا در آن رسوایی، تکمیل سزا و تشهیر بوده و برای بینندگان و شنوندگان اسباب عبرت است و شاید این غرض هم باشد که مسلمانان بیننده برحالت او رحم خورده دعای عفو و مغفرت کنند والله اعلم .

الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً

مرد زنا کننده نکاح نمیکند مگر زن زنا کننده را

أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا

یا مشرکه را و زن زنا کننده به نکاح نمیگیرد آنرا

إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٍ

مگر مرد زنا کننده یا مشرک

تفسیر : بعد از تذکار سزای زناغایت شناخت این فعل را بیان میکند یعنی مردان و زنانیکه در این عادت شنیع مبتلا هستند در حقیقت اهلیت و لیاقت ازدواج و همسری را با کدام مسلمان عقیف ندارند برای طبیعت و میلان پلید آنها همین مناسب است که با همچه مرد وزن بدکار و بدفرجام و یا از آنها هم بدتر با مشرک و مشرکه مربوط شوند کما قال تعالی «الْغَيْبَاتِ لِلْغَيْبِيِّنَ وَالْخَبِيثَاتِ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتِ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ» (رکوع ۳ همین سوره).

کنند همجنس با همجنس پرواز * کجوتر با کجوتر باز با باز اقتضای اصلی حرکت شنیع آنها همین بود - اکنون این امریست جداگانه که حق تعالی بنا بر بعضی مصالح و حکمتها عقد نکاح مسلمان را اگر چه بنام مسلمان باشد با مشرک و مشرکه جایز نگردانیده یا مثلاً اگر نکاح یک مرد بدکار با زن پاکباز به عمل آید آنرا بالکل باطل قرار نداده است .

تنبيه : تقریر ما در باب آیه بالکل سهل و بی تکلف است درین توضیح معنی «لَا يَنْكِحُ» مطابق محاوره (السلطان لا ینکب) و غیره محاورات گرفته شده یعنی به نفی لیاقت فعل ، حیثیت نفی فعل داده شده فافهم و استقم .

وَ حُرِّمَ ذَٰلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ ۝۳

و حرام کرده شده این بر مؤمنان

۱۸

تفسیر : زنا بر مؤمنین حرام است - شخصیکه مؤمن باشد مرتکب چنین عمل نمیشود در حدیث است «لایزنی الزانی حین یزنی وهو مؤمن» ویا این مطلب باشد که نکاح بازن زانیه بران مردان حرام شده که به معنی حقیقی و صحیح اطلاق مؤمن بر آنها میشود یعنی نفوس پاک آنها تکویناً منع شده‌اند که به اینچنین جای گنده مایل گردند - درین صورت معنی «حرم» آن است که در «حرمناعلیه المراضع» ویا در «حرام علی قریة اهلکناها» گرفته شده والله اعلم .

۲۴

وَالَّذِينَ يَرُمُونَ الْمُحْصَنَاتِ

زنان عقیقه را

دشنام زناکاری میدهند

و آنان که

و

ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةٍ شُهَدَاءَ

گمراه

چهار مرد

نیاوردند

باز

تفسیر : اگر بچنان زنان پاکدامن تهمت زناکنند که به بدکار بودن آنها هیچ دلیل ویا قرینه شرعیه ثابت نباشد سزای آنها بیان می‌فرماید - وهمین حکم است اگر به مردان عقیف تهمت زناکنند - چون این آیات درباره یک زن نازل شده لهذا زنان را ذکر فرمود اگر قاذف چهار گمراه مرد حاضر آورد و شهادت آنها قرار اصول شریعت درست بر آمد بر مقذوف ویا مقذوفه حد زناجاری می‌شود .

فَأَجْلِدُ وَهُمْ ثَمَنِينَ جَلْدَةً

دره

هشتاد

ایشانرا

بزنید

وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا

گاهی

هیچ گواهی

از ایشان

قبول مکنید

و

تفسیر : این است سزای قاذف (تهمت کننده) که در صورت مطالبه مقذوف هشتاد دره زده شود و آینده برای همیشه در معاملات - مردود الشهادة قرار داده شود - نزدخفیه بعد از توبه هم شهادت او در معاملات قبول نمیشود .

وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفٰسِقُونَ ﴿٤﴾

و آن جماعه ايشانند فاسقان

تفسیر : اگر دیده و دانسته تهمت دروغ بسته کرده باشند ظاهر است که فاسق و نافرمان اند و اگر سخن راست باشد و چهار شاهد مرد آورده نتوانستند پس به اظهار این سخن فاسق گشتند چه نتیجه آن بدون بی آبرویی و پرده‌داری يك نفر مسلمان چیز دیگر نیست بنابراین این کار در ذات خود يك گناه مستقل است و علماء آنرا در کبائر شمار کرده‌اند.

إِلَّا الَّذِيْنَ تَابُوْا مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ

مگر آنانی که توبه کردند بعد ازین

وَأَصْلَحُوا ۚ فَإِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿٥﴾

و اصلاح کردند (نفسهای خودرا) پس (هر آئینه) الله آمرزگار مهربان است

تفسیر : بعد از توبه و اصلاح حال در شمار بندگان نافرمان نمی ماند، اگر چه درسزای قذف سابقه بدستور سابق مردود الشهادة مانده از جمله اسلاف ، قاضی شریح ابراهیم نخعی ، سعید بن جبیر ، مکحول ، عبدالرحمن بن زید بن جابر ، حسن بصری ، محمد بن سیرین و سعید بن المسیب (رحمهم الله) همین مذهب دارند کافی الدر المنثور و این کثیر .

وَالَّذِيْنَ يَرْمُوْنَ اَزْوَاجَهُمْ

و آنانی که دشمنان زناکاری میدهند زنان خودرا

تفسیر : یعنی تهمت زنارا عائد کند و یا پسر خودرا بگوید که این از نطفه من نیست .

وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شٰهِدَةٌ اِلَّا

حال آنکه نباشد ايشانرا عموهان مگر

أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةٌ أَحَدٍ مِنْهُمْ أَرْبَعُ

نفسهای ایشان پس گواهی یکی از ایشان چهار بار

شَهِدَتْ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ ⑥

شهادت بآنکه است باینکه (هر آئینه) او از راستگویان است

وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ

و پنجم بار این است که لعنت خدا باد بروی

إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ ⑦

اگر باشد از دروغگویان

وَيَدْرَأُ عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ

و دفع میکند از زن عذاب را اینکه گواهی بدهد

أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ

چهار بار بآنکه است (هر آئینه) او

لَمِنَ الْكَاذِبِينَ ⑧ وَالْخَامِسَةُ

از دروغگویان است و پنجم را

أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ
 که غضب الله باشد بر این زن اگر باشد مرد

مِنَ الصِّدِّيقِينَ ①

راستگویان

از

تفسیر : از کسیکه بر زن خود تهمت زنار کند اولاً از چهار گواه خواسته میشود اگر گواهی دادند پس بر زن حد زنا جاری می‌گردد - اگر گواه آورده نتواند به او گفته میشود که چهار مرتبه قسم خورده اظهار نماید که او در دعوی خود راست است (یعنی در باب تهمتی که بر زن خود کرده است دروغ نگفته) گویا به جای چهار گواه این چهار بار شهادت حلفیه قائم مقام شد و در آخر به مرتبه پنجم باید این کلمات را بگوید که (اگر او در دعوی خود دروغگو باشد ، برو لعنت خدا (ج) باشد) اگر از اظهار کلمات مذکوره انکار کند حبس کرده میشود و حاکم او را مجبور خواهد کرد که یا اقرار دروغگوئی خود را کند و در نتیجه حد قذف مذکور فوق برو جاری میشود و یا پنج مرتبه همان کلمات مذکور فوق را بگوید . اگر مرد گفت باز به زن گفته میشود که چهار مرتبه قسم خورده بیان کند که این مرد در تهمت بر من دروغگو است و به مرتبه پنجم این کلمات را بگوید که «غضب خدا نازل بر آن زن باد اگر این مرد در دعوی خود راست باشد» تا زمانیکه زن این کلمات را نکوید مجبوس میماند و او را مجبور میکنند که موافق شرع بطور واضح دعوی مرد را تصدیق کند ، در نتیجه حد زنا برو جاری میشود و یا به کلمات مذکور فوق تکذیب او را کند - اگر او هم مانند مرد این کلمات را گفت و از «لعان» فراغت حاصل کرد مجامعت و دعای مجامعت در میان این زن و شوهر حرام است پس اگر مرد به او طلاق داد فیها ورنه قاضی بین آنها تفریق کند اگر چه به تفریق هر دو رضامند نباشند یعنی قاضی به زبان بگوید که من بین آنها تفریق کردم - این تفریق در حکم طلاق بائن می باشد .

تثبیه : اینگونه کلمات را بالای زوجین گفتن در شریعت «لعان» میگویند و لعان مخصوص است به قذف ازواج - و در باب قذف محصنات عمومی همان حکم است که در آیات فوق آمده است .

وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ

و اگر نبودی فضل خدا بر شما و رحمت او

وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ ﴿۱۰﴾

و اینکه الله پذیرنده توبه با حکمت است (چه چیزها که واقع نمیشد)

تفسیر : اگر این حکم لعان مشروع نمی بود بروفق قاعده عمومی قذف ، بر زوج حد قذف جاری می شد و یا او تمام عمر خون جگر می خورد زیرا که ممکن است او راستگوی باشد - برخلاف غیر شوهر که او در اظهار مضطر و مجبور نیست لهذا در باب وی در قانون رعایت این امور ضرور نیست از طرف دیگر اگر محض در اثر سوگند های شوهر ثبوت زنا بهسم میرسید زن دچار زحمت و مصیبت می شد زیرا ممکن است که او راست باشد همین طور اگر زن در اثر قسم خوردن یقیناً بری فهمیده میشود ، بر مرد حد قذف جاری می شد با وجودیکه برای صادق بودن او هم احتمال مساوی موجود است پس مشروع کردن لعان باین طور که همه در آن رعایت شده است در حقیقت از فضل و رحمت و حکمت حق تعالی است زیرا از فریقین هر کسیکه راست باشد از سزای بیمورد و غیر حق نجات یافت و دروغگوی را در دنیا پرده پوشی کرده به او مهلت داده شد که شاید توبه کند سپس توبه او را قبول کردن در اثر صفت توایبیت او تعالی است .

إِنَّ الدِّينَ جَاءٌ وَإِلَّا فُكِّ

(هر آئینه) آنانی که آوردند این تهمت بزرگ را

تفسیر : ازین جا ذکر آن بهتان بزرگ شروع میشود که بر حضرت عائشه صدیقه (رض) شده بود ، واقعه این است که رسول کریم (ص) در سنه شش هجری از غزوه بنی مصطلق پس به مدینه منوره تشریف می آوردند ، حضرت عائشه صدیقه (رض) هم همراه بود ، شتر سواریش علیحده بود - و در هودج پرده انداخته می نشست و شتربان هودج را برداشته بر شتر بسته میکرد - در یک جای قافله منزل گرفته بود اندکی پیش از حرکت به حضرت عائشه فضای حاجت لاحق شده بود ، در اثر آن از قافله جدا شده به طرف جنگل رفت ، تصادفاً در آنجا طوق او از هم گسیخت و کم شد ، در تلاش آن ناوقت شد درین بین قافله کوچ کرد - شتربان حسب عادت آمد که بر شتر هودج بسته کند و چون پرده ها آویزان بود گمان کرد که حضرت عائشه در آن تشریف دارند - در وقت برداشتن هم هیچ اشتباه واقع نشد زیرا که حضرت عائشه خورد سال بوده و بدن شان خفیف بود ، خلاصه شتربانان هودج را بسته کردند و شتر را راندند حضرت عائشه پس آمده دید که هیچکس در آنجا نیست به کمال استقلال مزاج این فکر را قائم کرد که اکنون ازین جا حرکت کردن خلاف مصلحت است زیرا چون پیش روند و مرا نیابند در تلاش من همین جامی آیند .

آخر همانجا قیام کرد . وقت شب بود خواب غلبه کرد در همانجا دراز کشید - حضرت صفوان بن معطل (رض) وظیفه دار بود که برای خبرگیری چیزهای افتاده و اشخاص عقب مانده بیک مسافه در عقب قافله می بود حسب معمول برین موقع وقت صبح رسید ، دید که شخصی دراز کشیده خواب است ، قریب آمده بشناخت که حضرت عائشه است (زیرا که پیش از نزول حکم حجاب حضرت عائشه را دیده بود) بمجربکه اورا دید پریشان شده و «**انالله واناليه واجعون**» خواند ازین آواز چشم حضرت عائشه باز شد فوراً چهره خود را پوشید - حضرت صفوان (رض) شتر را قریب آورده اورا بنشانند و حضرت عائشه (رض) که در پرده مستور بود بر شتر سوار شد - صفوان مهار شتر را گرفته وقت چاشت با قافله پیوست - عبدالله بن ابی بک شخص خبیث وبد باطن ودشمن رسول الله (ص) بوده سختی بدستش آمد چنانچه این شخص بدباطن یاهو گوئی وهرزه سرائی را شروع کرد و بعض مسلمانان ساده لوح هم (مثلا از جمله مردها حسان ومسطح واز جمله زنان حمنه بنست حشش (رض) از پرو باگند مغویانه منافقین متأثر شده اینگونه تذکره اسفناک را میکردند - عموم مسلمانان و خود جناب (رسول کریم (ص) ازین تذکره واهیه وشهرت بیپوده نهایت اندوهگین بودند ، تا یکماه همین سخن دوام داشت ، آنحضرت (ص) می شنید اما بدون تحقیق چیزی اظهار نمیکرد مگر دردل غمناک بودیک ماه بعد ام المؤمنین حضرت عائشه صدیقه (رض) ازین شهرت اطلاع یافت واز شدت غم مضطرب شده ومریض گشت - شب وروز میگریست واشکسهایش قطعاً ایستاده نمی شد - درین مدت چندین واقعات پیش آمد ومباحثات شد که درصحیح بخاری وغیره احادیث مذکور است و قابل خواندن می باشد . آخر خود حق تعالی در برائت حضرت صدیقه (رض) درقرآن کریم این آیات سوره «النور» را از «**ان الذین جاءوا بالافک الایه**» تاچندین آیت دیگر نازل فرمود چنانچه حضرت عائشه (رض) برآن فخر میکرد و حق این است که هر قدریکه افتخار میکرد کم بود .

عُصَّةٌ مِّنْكُمْ ط

گروهی است از شما

تفسیر : این تهمت کنندگان آنانند که به دروغ و یا راست نام اسلام را می گیرند و خود را مسلمان وانمود میکنند - از آنجمله چند نفر یکجا شده این سازش را برپا کردند وچند نفر از مسلمانان در اثر ساده لوحی خود شکار سازش عبارانه آنها شدند - بازهم فضل و احسان خدا (ج) شامل حال است که جمهور مسلمانان بدام آنان گرفتار نشدند .

لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم ط

برای خود

بد

مپندارید این تهمت را

بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ ط

بلکه آن خیر است برای شما

تفسیر : این خطاب و کلمات برای تسلی آن مسلمانان است که در این واقعه بایشان صدمه رسید بالخصوص به عائشه صدیقه (رض) و خانواده اش. ظاهر است که آنها فوق العاده غمگین و پریشان بودند - یعنی اگر چه این شهرت نهایت مکروه ، رنج دهنده و ناگوار بود لیکن در حقیقت در اعماق آن برای شما خیر و بهتری مستور بوده - تا اینقدر مدت به حملات جگر خراش و ایذاهای شدید صبر کردن آیا خالی از اجر می باشد؟ آیا این شرف کم است که خود حق تعالی در کلام پاک خود نزاهت و برائت شما را نازل کرد و دشمنان شما را رسوا ساخت و تابه روز قیامت ذکر خیر شما را به زبان قرآن خوانان جاری فرمود و برای اینکه مسلمانان حق ازواج و اهل بیت پیغمبر (ص) را بشناسند ایشان را چنان تعلیم داد که گاهی فراموش نشود . **فَلله الحمد علی ذلك** -

لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ مَّا اكْتَسَبَ

هست هر یکی از ایشان را آنچه کسب نموده

مِنَ الْأَثَمِ ۚ وَالَّذِي تَوَلَّى

از گناه و آنکه فرا گرفت

كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ ۝

بزرگترین آن تهمت را از ایشان اوراست عذاب بزرگ

تفسیر : هر شخصیکه درین فتنه هر قدر حصه گرفت همانقدر گناه را جمع کرد و مستحق سزا گردید مثلاً بعضی نفری خوش و شادان شده و بیک لذت و ذوق تمام این سخنان و اهیات را متذکر می شدند ، بعضی به طرز اظهار افسوس ذکر می نمودند ، بعضی در مجلس ابتداء مذاکره را برپا میکردند پس خاموش نشستند ، بعضی آنرا شنیده در تذبذب و تردد می افتادند بسیاری خاموش می ماندند و برخی آنرا تردید میکردند جمعیت آخر الذکر را پسند فرمودند و باقی همه را درجه

بدرجه کم و بیش الزام دادند ، شخصیکه سنگین ترین بار گناه را برداشت رئیس المنافقین عبدالله بن ابی بود چنانچه در روایات کثیره تصریح شده ، همین مرد خبیث مردم را جمع میکرد و تحریک میداد و به بسیار چالاکى شخص خودرا ازان کشیده دیگران را برای اشاعت تشویق میداد ، شکى نیست که در آخرت برای او عذاب بزرگ است لیکن این ملعون در دنیا هم خوب ذلیل و رسوا شده تاقیامت به همین ذلت و خواری یاد میشود .

لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ

چرا چنین نشد که وقتیکه شنیدید آنرا گمان میکردند مردان مؤمن

وَالْمُؤْمِنَاتُ بَأَنْفُسِهِنَّ خَيْرًا

و زنان مؤمنه (یعنی گمان میکردید شما) به کسان خود نیکی را

وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ

و میگفتند (میگفتید) اینست دروغ آشکار

تفسیر : برمسلمان لازم است که به برادران و خواهران مسلمان خود حسن ظن داشته باشد و وقتیکه بشنود که مردم بر شخص نیک غیرحق رجماً بالغیب تهمت های بد میکنند در دل خود چنین خیالات را راه ندهد بلکه آنرا تکذیب کند . پیغمبر (ع) فرمود شخصیکه در غیاب برادر مسلمان مدد کند الله (ج) در غیاب او به او مدد میفرماید ، بدون تحقیق تهمتها تراشیدن از ایمان دوراست - باید انسان آبروی دیگران را به آبروی خود قیاس کند مثلکجه حضرت ابو ایوب انصاری (رض) در قصه «افک» بعمل آورد ، روزی زوجه اش گفت که «مردم در باب عائشه صدقه (رض) چنین کلمات میگویند » او جواب داد که «این مردم دروغگو هستند آیا تو چنین کسار ناشایسته را ارتکاب کرده میتوانی ؟ خانم جواب داد نی هرگز نی !! گفت «پس دختر صدیق اکبر (رض) و زوجه نبی (ص) نسبت بشما به مراتب پاکتر ، نظیف تر و طاهر و مطهر است در باب وی چگونه میتوان چنین گمان کرد» .

لَوْلَا جَاءُ وَعَلَيْهِ بِأَرْبَعَةٍ شُهَدَاءُ

چرا نیلوردند برین سخن چهار گواه

فَإِذَا لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ

پس چون نیاوردند گواه

فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ بِمَا كَذَبُوا ۝۳۳

پس آن گروه نزد الله ایشانند دروغگویان

تفسیر: بر طبق حکم الله (ج) و شریعت او تعالی آن مردم دروغگو فرار داده شدند که بر کسی تهمت بدکاری زنند و چار گواه پیش کرده نتوانند وبدون ثبوت کافی چنین سخنان سنگین را اشاعت دهند.

وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ

و امر نبودى فضل خدا بر شما و رحمت او

فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ

در دنیا و آخرت (هر آئینه) میرسید شمارا

فِي مَا أَفْضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ۝۳۴

در بهتانی که خورس میکردید در آن عذاب بزرگ

تفسیر: الله تعالی این امت را به طفیل بیغمیر (ص) از عذابهای دنیانجات داده است ورنه این سخنان قابل عذاب بود (موضع القرآن) نیز از بین شما مخلصین را توفیق توبه داده از خطای شان در گذشت ورنه آنها نیز چون منافقین به روز قیامت گرفتار عذاب عظیم می شدند (العیاذ بالله).

إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ

وقتی که میکردید آنرا بزبانهای خود و میگفتید

يَا فَوْأَاهِكُمْ مَّا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ

بدهنهای خود آنچه را که نبود شمارا به آن

عِلْمٌ وَ تَحْسَبُوهُ هَيِّنًا وَ هُوَ

علم و می پنداشتید آنرا سخن آسان حال آنکه او

عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ ۱۵

نزد خدا بزرگ است

تفسیر : چون چنین سخن بی اساس و ظاهر البطلان را بسوی یکدیگر حواله و رجعت میدادید و از زبان آن سخنان تراشیده بی اساس را می برآوردید که در باب وقوع آن خبری نداشتید مستحق عذاب عظیم چرا نمی شدید ؟ باز عجیب تر این است که چنین سخن سخت را یعنی کدام محصنه خصوصاً زوجه مطهره پیغمبر (ع) و والده روحانی و دینی مؤمنین را متهم کردن (که در نزد الله (ج) يك جرم بسیار سنگین است محض يك سخن سبک و عادی دانستن از اصل جرم جرمی بود بزرگتر .

وَلَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ

و چرا نشد که چون شنیدید آنرا می گفتید

مَّا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا ۱۶

لایق نیست برای ما که به زبان آریم این سخن را

سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ ۱۷

الله تو بادهستی این بهتان بزرگ است

۱۸

تفسیر : اولین اقتضای حسن ظن این بود که این خیال در دل هم نگذرد چنانکه در فوق ارشاد شد لیکن اگر فرضاً از اغوای شیطانی در دل کسی و سوسه بدمی بگذرد باز هم جایز نیست که چنین سخن ناپاک را بر زبان بیازد بر مؤمن لازم است که حیثیت و دیانت خود را ملحوظ بدارد و صراحتاً اظهار نماید که چنین سخن ساختگی را از زبان بر آوردن بمن نمی‌زید الهی (ج) ! تو پاک هستی این مردم چنین سخن نامعقول ناشایسته را چطور از زبان میکشند - چطور امکان دارد که خاتون پاکبازی را که تو به زوجیت سید الانبیاء و راس المتقین بر گزیدی او (معاذ الله) خودش بی آبرو شده آبروی پیغمبر (ص) را لکه دار نماید ؟ حاشاها ، حاشاها شکی نیست که دشمنان بر يك ذات بیگناه بهتان بسته اند .

يَعِطُكُمْ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا

پند میدهد شمارا الله ازینکه باز گردید

لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

به مثل این سخن هیچگاه اگر هستید مؤمنان

تفسیر : باید مؤمنان کماحقه هوشیار و بیدار باشند و در دام فریب منافقین بد باطن گاهی گرفتار نشوند و همیشه عظمت شان پیغمبر (ص) و اهل بیت او را ملحوظ داشته باشند .

وَيُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ

و روشن میکند الله برای شما نشانها

وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

و الله بهر چیزدانا باحکمت است

تفسیر : یعنی نشان کسی را که این طوفان بهتان را برپا کرده بود معلوم شد که اینها منافقین و همیشه دشمنان پنهانی بودند - چنانچه در آیات آینده وانمود کرد (کذافی الموضح) عموم مفسرین از آیات مضامین احکام نصائح ، حدود و قبول توبه و غیره را مراد گرفته اند سدرین صورت از ذکر صفات علم و حکمت این غرض خواهد بود که الله تعالی از بین شما احوال ندامت قلبی مخلصین را خوب میداند - لهذا توبه شان را قبول کرد و چون حکیم مطلق است بنابراین با نهایت حکمت ودانائی خود شمارا سناست و مراعات فرمود .

إِنَّ الدِّينَ يُجْبُونَ أَنْ تَشِيعَ

(هر آینه) آنانکه دوست دارند که شایع گردد (تهمت)

الْفَاحِشَةُ فِي الدِّينِ الْمُنُورِ

بدکاری در (شان) آنانکه ایمان آورده اند

تفسیر: یعنی بدکاری اشاعت یابد و یا خبرهای بدکاری منتشر شود این ها متناقضین بودند که خواهان اشاعت فاحشات می باشند - لیکن در ضمن تذکار آنها به مؤمنین نیز تنبیه نمود که اگر فرضاً در دل کسی اندیشه بد خطور کرد و از بیفکری لفظی از زبانش برآمد برو لازم است که در پی اشاعت چنین سخن مهمل نیفتد ، خوب بداند که اگر آبروی مؤمنی را ریختاند ، آبروی خود او نیز محفوظ نخواهد ماند . حق تعالی خواه مخواه او را ذلیل و خوار خواهد کرد - کافی الحدیث اخرجه احمد (رح)

لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا

برای شان عذاب دردناک است در دنیا

وَالْآخِرَةُ ط

و آخرت

تفسیر: در دنیا حدقذف و رسوائی و انواع و اقسام سزاهای و در آخرت سزای دوزخ .

وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ۱۹

و الله میداند و شما نمیدانید

تفسیر: چنین افراد فتنه انگیز را خدای تعالی خوب می شناسد اگرچه شما آنها را نشناسید و این نیز در علم او تعالی است که فلان آدم چقدر جرم دارد و غرض او چیست .
تنبیه: حب شیوع فاحشه از جمله اعمال قلبیه چون حسد و کینه و غیره است و از جمله مراتب قصد نیست - لهذا در اینکه آدم بر آن مأخوذ میشود اختلاف نباید باشد - فتنه‌ها .

وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ

و اگر نبودی فضل خدا بر شما و رحمت او

وَأَنْتَ اللَّهُ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿٢٤﴾

و اینکه (هر آینه) الله نرمی کننده و مهربان است چنانکه نمیشد

التفسير
٢٤

تفسیر : این طوفان بهتان آنقدر و خامت پیدا کرده بود که خدا بهتر میداند که کدام اشخاص در آن غرق می شدند لیکن الله تعالی محض به فضل و رحمت و لطف و کرم خود از بین شما توبه تائبین را قبول فرمود و بعضی را در اثر اجرای حد شرعی پاک ساخت و به کسانی که خبیث تر بودند يك گونه مهلت داد .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا

ای مومنان پیروی مکنید

خُطُوتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ

قدمهای شیطان را پس کسیکه پیروی کند

خُطُوتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ

شیطانرا پس (هر آینه) او (شیطان) نشان میدهد

بِأَلْفَحْشَاءٍ وَالْمُنْكَرِطِ

کار یحیائی و سخن بد

تفسیر : باید از فریب کاری های شیطان هوشیار باشید مسلمان را نشاید که بر قدمهای شیاطین الانس والجن روان شود - وظیفه و کار

این ملعونان فقط همین است که مردم را به بیحیائی و بدی تحریک و تشویق نمایند نباید شما دیده و دانسته شکار فریب و سازش آنها شوید - دقت نمائید که شیطان بیک جراحت کوچک چقدر طوفان عظیم بر پا نمود و چندین مسلمان ساده لوح بر نقش قدم او روان شدند .

وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ

و اگر نبودی فضل خدا بر شما

وَرَاحَتُهُ مَا زَكَّيْنَاكُمْ

و رحمت او پاک نشدی از شما

مِّنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي

هیچکسی هرگز و لیکن الله پاک میسازد

مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٦﴾

هر کرا خواهد و الله بر همه چیز شنوا داناست

تفسیر : شیطان می خواهد که تمام مردم را خراب کند و یک نفر را هم براه راست باقی نماند - اما این فضل و رحمت خداست که بندگان مخلص خود را دستگیری نموده بسیاری را محفوظ میدارد و بعضی را بعد از مبتلا شدن آنها توفیق توبه داده اصلاح میفرماید - این چیز فقط در اختیار آن خدای واحد است و او به علم محیط و حکمت کامله خود میدانند که کدام بنده قابل اصلاح است و توبه کدام کسی باید قبول شود او تعالی توبه و دعای همه را میشوند و از کیفیات قلبی آنها کما هو حق آگاه است .

وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ

و سوگند نخورند صاحبان درجه بزرگ از شما

وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا

و صاحبان وسعت از دادن (با اینکه ندهند)

أُولَى الْقُرْبَىٰ وَالْمَسْكِينِ

رشته داران را و مسکینان را

وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

و مهاجرین را در راه خدا

وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا إِلَّا نَجِبُونَ

و باید که عفو کنند و در گذرند آبا دوست نمیدارید

أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ

که بپارزد الله شمارا

وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۲۲﴾

و الله آمرزنده مهربان است

تفسیر : با جمعیت افرادی که بر حضرت عائشه (رض) بهتان بسته بودند بعضی مسلمانان به نادانی شریک شدند ، از جمله آنها يك نفر حضرت مسطح نیز بود که با اینکه يك مهاجر مفسس بود خواهر زاده و یا برادر خاله - زاده حضرت ابوبکر (رض) بود ، پیش از قصه «افک» حضرت صدیق اکبر (رض) به او امضاء میکرد و جوایای احوال او میبود - آنگاه که این قصه ختم گردید و پراشت عائشه صدیقه (رض) از آسمان نازل شد ، حضرت ابوبکر (رض)

قسم خورد که آینده به مسطح امداد نخواهم کرد ، شاید بعض صحابه دیگر را نیز همچو صورت پیش آمده باشد بنابراین این آیت نازل شد یعنی کسانی که الله تعالی آنها را فضیلت دین و وسعت ثروت دنیا داده است لایق شان آنها نیست که اینگونه قسم بخورند باید طرف آنها بسیار کلان و اخلاق شان بسیار بلند باشد - جوانمردی و مسروت این است که معاوضه بدی به نیکی داده شود دست کشیدن از اعانت خویشاوندان محتاج و آنانی که در راه خدا (ج) مهاجرت کرده اند کار بزرگان و جوانمردان نیست - اگر قسم خورده اید از ایفای چنین سوگند صرف نظر کنید و کفاره آنرا ادا نمائید تقاضای شان و بزرگی شما اینست که از خطای خطا کاران اغماض نمائید - آیا شما از حق تعالی امید و آرزوی عفو و در گذشت ندارید ؟ اگر دارید باید در معامله بندگان اوتعالی همین سلوک و رویه را اختیار کنید - گویا درین «تخلق باخلاق الله» تعلیم داده شده - در احادیث است که هنگامیکه حضرت ابوبکر (رض) «**الّا تعبون ان یغفر الله لکم**» (یعنی آیا شما خوش ندارید که الله تعالی شما را معاف کند) را شنیده فوراً گفت (**بلی والله یا ربنا انانحب**) (چرانی ! ای پروردگار ما! ضرور خوش داریم) این را گفته به امداد مسطح بدستور سابق پرداخت بلکه در بعضی روایات است که آنرا دو چند نمود (رض) .

إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ

(هر آئینه) آنانکه دشنام زنا کاری میدهند زنان پاک دامن

الْغُفْلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعْنُوا فِي الدُّنْيَا

بیخبر مؤمنات را لعنت کرده شدند در دنیا

وَالْآخِرَةِ ۖ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۲۴﴾

و آخرت و ایشانراست عذاب بزرگ

تفسیر : در حدیث صحیحین آمده «اجتنبوا السبع الموبقات الشرك بالله والسحر وقتل النفس التي حرم الله الإباحق واكل الربوا واكل مال الیتیم والتولی يوم الزحف وقذف المحصنات المؤمنات الغافلات» (از هفت چیز مهلك برهیز کنید - (۱) بالله شرك و انباز گردانیدن (۲) جادو (۳) کشتن نفسی که الله آنرا حرام قرار داده باشد مگر به حق - (۴) سود خوردن - (۵) خوردن مال یتیم (۶) پشت گردانیدن به روز جنگ (۷) زنان پاک دامن را که ایسمان دار و بیخبر باشند قذف کردن . ازین بر می آید که قذف محصنات مطلقاً از مهلکات میباشد از آنجمله قذف ازواج مطهرات وبالخاصه قذف ام المؤمنین حضرت عائشه صدیقه (رض) به چه اندازه گناه بزرگ می باشد - علماء تصریح کرده اند که بعد از نزول این آیات شخصی که عائشه صدیقه (رض) و یایکی از ازواج مطهرات رامتهم به بدکاری کند او کافر مکذب قرآن بوده از دایره اسلام خارج است و در حدیث طبرانی

است «قذف المحصنة بهم عمل مائة سنة» (بر محصنه تهمت کردن عمل صد ساله را منهم می نماید) العیاذ بالله .

يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ

روزی که گواهی دهد برایشان زبانهای ایشان و دستهای ایشان

وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۲۴﴾

و پایهای ایشان به آنچه میکردند

تفسیر: مجرم نمی خواهد که جرم خود را به زبان بگوید و ظاهر کند لیکن خود زبان و دست و پا گویا میشوند و هر عضو عملی را ظاهر خواهد کرد که بذریعۀ آن اجرا شده بود . (لطیفه) قاذف که به زبان تهمت کرده و ازو چهار شاهد مطالبه شده بود و آنرا بهم رسانده نتوانست سدر مقابل آن درین موقع پنج چیز ذکر شده اند و آنها عبارت اند از یک زبان که آله اصلی قذف بود و چهار دست و پا که شاهدان شرارت اومی باشند .

يَوْمَئِذٍ يُوَفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ

در آن روز کامل میدهد ایشانرا الله جزای سزاوار ایشان

وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ

و بدانند در آن روز که خدا اوست

الْحَقُّ الْمُبِينُ ﴿۲۵﴾

راست ظاهر کننده

تفسیر: ذاتیکه جزئی ترین عمل را نمایان و روشن خواهد ساخت و محاسبه او به کلی صاف و واضح است بیش او (تعالی شان) هیچ نوع ظلم و تعدی نیست - این و ضعیف و کیفیت بروز قیامت بر همه مکشوف و مشهود میگردد .

الْخَيْثُ لِلْخَيْثِ وَالْخَيْثُونَ

زنان پلید (لاق) هستند برای مردان پلید و مردان پلید

لِلْخَيْثِثِ وَالطَّيِّبِ لِلطَّيِّبِينَ

لاق هستند برای زنان پلید و زنان پاکیزه (لاق) هستند برای مردان پاکیزه

وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبِ

و مردان پاکیزه (لاق) هستند برای زنان پاکیزه

تفسیر: یعنی زنان پلید و بدکار لاق مردان بد کار می باشند همچنان مردان پلید و بد کار باشد آدمهای پاک و مطهر با بد کاران ناپاک سرو کاری ندارند - ابن عباس (رض) فرموده که زوجه پیغمبر هرگز بد کار یعنی زانیه نمی باشد یعنی الله تعالی ناموس آنها را حفاظت میفرماید (نقله فی موضح القرآن) .

تنبیه: این مطلب آیت بر وفق ترجمه است مگر از بعضی مفسرین سلف منقول است که از «الخبیثات» و «الطیبات» در اینجا زنها مراد نیست بلکه اقوال و کلمات مراد است یعنی سخنان پلید سزاوار اشخاص پلید و سخنان پاکیزه و شایسته لاق افراد پاکیزه و شایسته میباشند مردان و زنان پاکباز و پاکیزه ازینگونه تهمت های پلید بری می باشند چنانکه از «اولئک میرون مما یقولون» که آینده می آید ظاهر است . یا چنین گفته شود که سخنان پلید از زبان افراد پلید می برآید پس کسانی که راجع به کدام شخص عقیف سخن پلید بگویند بفهمید که خود آنها پلید می باشند .

أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ

آن گروه پاکان بری هستند از آنچه میگویند (خبیثان)

تفسیر: آدمهای پاکیزه از آن سخنان ناپاک که این مردم پلید اظهار میکنند بری میباشند .

لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ

ایشان راست آموزش و روزی با کرامت

تفسیر: به بد گفتن کسی آنها بد نمیگردند بلکه چون برین صبر میکنند این صبر و تحمل کفاره خطاها و بالغزشهای آنها میشود و هر قدر که مردمان مفسد درین دنیا آنها را ذلیل کنند ایشان در عوض آن در آخرت به عزت نائل میگردند .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا

در میانه

مؤمنان

ای

بِوَنَاءٍ غَيْرِ بِيوتِكُمْ حَتَّىٰ

به خانه هائیکه

غیر

خانه های شماست

تا آنکه

تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا

اجازه بگیرید

و

سلام کنید

بر

اهل آن

ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ

این

بهتر است

برای شما

شاید

تَذَكَّرُونَ ﴿۲۷﴾

بند پذیرید

تفسیر : یعنی بدون خانه مسکونه خاص خود در خانه مسکونه دیگر کس بی محابا و بی خبر داخل مشوید زیرا نمیتوان فهمید که شخص دیگر بچه حال باشد و در آنوقت درآمدن کسی را پسند میکند و یانه؟ لهنذا پیش از اینکه آدم در آید آواز داده اجازه حاصل نماید اما بهترین آوازه آواز «سلام» می باشد - در حدیث است که سه مرتبه سلام بگوید و اجازه داخل شدن را بگیرد - اگر بعد ازین هم که سه مرتبه سلام گفت اجازه به او داده نشد واپس بگردد در حقیقت این يك تعليم حکیمانه ایست که اگر به آن پابندی شود در حق صاحب خانه و افراد ملاقات کننده هر دو مفید و بهتر می باشد - متأسفانه امروز خود مسلمانان آن هدایات مفید را ترك داده اند و اقوام دیگر آنرا از کتب مسلمانان می آموزند و ترقی کرده میروند .

(ربط) : از ابتدای سوره احکام زنا و قذف و غیره بیان شده بود - اگر شخصی درخانه کسی بدون اجازه داخل شود چون اکثر اوقات این امور را محرک و مفضی میگردد بنابراین درین آیات مسائل استخیزان را بیان فرمود .

فَإِنْ لَّمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا

پس اگر نیافتید در آن کسی را

فَلَا تَدْخُلُوا حَتَّىٰ يُؤْذَنَ لَكُمْ

پس مدرائید در آن تا آنکه اجازه داده شود برای شما

تفسیر : اگر علم شما برسد که در آن خانه کسی نیست . باز هم بدون اجازه مالک و یا مختارش در آن داخل مشوید زیرا که در ملک غیر بدون اجازه هیچ حق تصرف نیست آدم چه گفته میتواند که اگر بدون اجازه در آید چه نزاع و مخاصمت پیش می آید - بلی اگر صراحة و یا دلالة اجازه باشد وارد شدن باکی ندارد .

وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا

و اگر گفته شود برای شما که بازگردید

فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَىٰ لَكُمْ

پس برگردید این پاکیزه تر است برای شما

تفسیر : اگر بگویند بر گردید از آن بدمیرید - بعضی اوقات طبیعت انسان برای ملاقات کسی مائل نمی باشد و یا در کار او حرج واقع میشود و یا در کاری مشغول است که نمی خواهد شخص دیگر بر آن اطلاع یابد پس بر شما ضرور نیست که خواه مخواه بار خاطرش شوید چه اگر آدم جبراً خود را بار خاطر دیگران سازد دوستی و مناسبت صاف نمی ماند بلکه مکرر میشود .

وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴿۲۸﴾

و الله به آنچه میکنید داناتراست

تفسیر : او تعالی از تمام اعمال قلبیه و قالبیه انسان باخبر است - حق تعالی مطابق اعمال و نیت شما جزا میدهد و به علم محیط خود تمام امور را رعایت کرده این احکام را صادر کرده است .

لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا

نیست بر شما هیچ گناهی در این که در آئید

بِوَيْتِنَا غَيْرِ مَسْكُونَةٍ فِيهَا

در خانه‌ای غیر مسکونه که در آن

مَتَاعٌ لَكُمْ ط

متاع شماست

تفسیر : در خانه هائی که برای کدام آدم تخصیص داده نشده‌ونه در آنجا ماندنی است مثلاً مسجد ، مدرسه ، سرای ، خانقاه و غیره اگر در آنجا چیزی از شخص شما باشد و یا ظروف و سامانیکه در آنجا برای خدمات مخصوصی برای عموم وضع شده و آنرا برای همان کار مخصوص میگیرید و استعمال میکنید البته در آنجا رفته میتوانید و باستیدان حاجت ندارد تفصیل همچو مسایل را در فقه ملاحظه نمایند .

وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ

و الله میداند آنچه ظاهر میکنید

وَمَا تَكْتُمُونَ ﴿۲۹﴾

و آنچه پنهان میدارید

تفسیر : اوتعالی احوال پوشیده و آشکار شمارا رعایت کرده این احکام را مشروع ساخته است و مقصد از آن اینست که ابواب فتنه و فساد مسدود گردد . مؤمن باید همین غرض را در نظر گرفته به عمل پردازد .

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ

بگو برای مؤمنان که

يَغُضُّوا

بایان اندازند برخی

مِنْ أَبْصَارِهِمْ

از نظره‌های خود را (یعنی چشم خود را از محرّمات بیوشند)

تفسیر: به نظر شهوت به کسی نگریستن پایه اول زناست چه ازین عمل دروازه فواحش بزرگ و می‌شود، قرآن حکیم به غرض انسداد بدکاری و بی حیائی خواسته است که اول همین سوراخ را ببندد یعنی مردوزن مسلمان را حکم داد که از نظر کردن به شهوت حذر نمایند و شهوات خود را زیر اقتدار خود داشته باشند تا اگر یک بار بی اختیار نظر مرد بربک زن اجنبی و یا نظر زن بربک مرد اجنبی بیفتد نباید بار دیگر قصد آن طرف نظر کند زیرا که این دیدن ثانی به اختیار خودش می‌باشد و در آن معذور پنداشته نمیشود اگر انسان پایان انداختن چشم را عادت بسازد و به اختیار و اراده خود به طرف امور ناجایز نظر نیندازد تزکیه نفس او بسیار زود صورت می‌بندد چون بار اول نظریکه بی اختیار و ناگهانی می‌افتد از راه شهوت و نفسانیت نمی‌باشد، بنا بر آن در حدیث آنرا معاف گردانیده اند شاید درینجا هم «من» را در «من ابصارهم» تبعیضیه گرفته به همین طرف اشاره باشد.

و يَحْفَظُوا أْفْرُوجَهُمْ ط

و نگهدارند شرمگاه خود را

تفسیر: از حرام کاری پرهیز کنند و شرمگاه خود را پیش کسی مکتشف ننمایند مگر پیش کسانیکه شارع آنرا مباح گردانیده که زینهای منکوحه و کنیزان باشند.

ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ ط إِنَّ اللَّهَ

این پاکیزه‌تر است ایشان را (هر آئینه) خدا

خَيْرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ ۝۳

خبردار است به آنچه میکنند

تفسیر: دزدیده نگاه کردن و اسرار دلها و حال نیت همه بر او تعالی آشکار است لهذا این را به خیال خود داشته از نگاه حرام و هر نوع بدکاری حذر نماید ورنه او تعالی بر وفق علم خود شمارا سزا خواهد داد «یعلم خاتنة الاعین وما تخفی الصدور» (المؤمن رکوع ۲) حضرت

شاه صاحب (رح) از «ما بصنعون» غالباً بی اعتدالی های جاهلیت را مراد گرفته است یعنی الله تعالی تمام بی اعتدالی هارا که از قدیم الایام به این طرف کرده اید میدانند . بنابراین اکنون اوتعالی به ذریعه پیغمبر خود این احکام را جاری فرمود تا تزکیه نفس شما شود .

وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ

و بگو برای زنان مومنه که پایان اندازند برخی از

أَبْصَارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ

نظر های خود را (یعنی چشم خود را از نظر شهوانی به مردان اجنبی بپوشند) و نگه دارند
شرمگاهای خود را

وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا

و ظاهر نکنند آرایش خود را مگر آنچه ظاهر است از آن

تفسیر : زینت در عرف آرایش خارجی و کسبیه را گویند که مثلاً از لباس و یازبور و غیره حاصل شود . لیکن نزد من (شهبیر احمد عثمانی) کلمه زینت هر نوع زیبایی خلقی و یا کسبیه را در بر میگیرد پس خلاصه مطلب این است که برای زن اجازه نیست که کدام نوع زیبایی خلقی و یا کسبیه خود را جز به محارمیکه بعد ازین مذکور میشوند پیش کسی ظاهر نماید . بلی فقط هم بقدر زینتی که ظهور آن ناگزیر است وزن ظهور آن را به سبب عدم قدرت و یا ضرورات جلوگیری نمیتواند . در صورت اجباری و ضروری مضایقه نیست (به شرطیکه خوف فتنه نباشد) از حدیث و آثار ثابت میشود که چهره و دو کف در «**الاماظهر منها**» داخل اند زیرا که ضروریات زیاد دینی و دنیوی مقتضی مکشوف بودن آن است - اگر به پنهان کردن آن مطلقاً حکم داده شود برای زنان در اجرای کار و بار روزمره سخت تنگی و دشواری پیش خواهد آمد - فقها قدمین راهم به همین اعضای مذکوره قیاس کرده اند - چون این اعضا مستثنی شدند متعلقات آن مانند انگشتری، گوشواره ، حنا، سرمه و غیره راهم باید در استثنا داخل کنیم لیکن واضح و روشن باد که از «**الاماظهر منها**» فقط به زنها اجازه است که بوقت ضرورت و اجبار آنها باز بماندند مردان نا محرم اجازه داده نشده که به طور نظربازی به تماشای آن چشم کشایند شاید ازین سبب پیش ازین اجازه حق تعالی حکم «**غضی بصر**» را به مردان مؤمن داده است - ظاهر است که اجازه اظهار عضوی مستلزم اجازه دیدن آن نیست آیا نمی بینی که با وجودیکه برای مردان حکم پرده نیست باز هم زنان را از نظر کردن به سوی آنها منع کرده است -

بر علاوه باید دانست که درین آیات محض مسئله ستر بیان شده است یعنی قطع نظر ازین که برای زن خواه در داخل خانه باشد و یا بیرون ، کدام حصه بدن را پیش کدام کس و در کدام موقع باز نمودن جایز است یا نه ؟ باقی می ماند مسئله «حجاب» یعنی شریعت در کدام مواقع و حالات زنان را اجازه داده است که از خانه بیرون روند و سیر و سیاحت کنند ؟ که آن مسئله درینجا مذکور نیست انشاء الله تعالی در سوره احزاب چیزی تفصیل داده خواهد شد . شرط «عدم خوف فتنه را که ما زیادہ کردیم» آن از دلایل و قواعد شرعیہ دیگر مأخوذ است و از اندک تامل و مراجعت به نصوص آنرا میتوان دریافت .

وَلْيَضْرِبَنَّ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ

و باید فروگذارند جادرهای خود را بر

جُيُوبِهِنَّ

م
گریبان های خود

تفسیر : از زیبایی خلقی بدن نمایان ترین چیز بر آمدگی سینه است در مستور داشتن آن تاکید خصوصی کرده شده و طریق امحای رسم جاهلیت هم نشان داده شده - زنان در زمانه جاهلیت چادر خود را بر سر گرفته هر دو کناره آنرا پشت سر آویزان می گذاشتند درین صورت هیئت سینه به کلی نمایان می بود و این گویا مظاهره حسن بود - قرآن کریم هدایت داد که چادر را طوری باید بر سر افکنند که بدور گریبان بیچند و گوشها و گردن و سینه را به کلی بپوشاند .

وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا

و ظاهر نکنند زینت (مستور) خود را مگر

لِبُعُوثِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ

به شوهران خویش یا پدران خویش

تفسیر : درباب کاکا و ماما هم همین حکم است مع ذلك درین محارم فرق مراتب است - مثلاً زینتی را که پیش شوهر ظاهر کرده میتواند پیش محارم دیگر قطعاً نمیتواند - اظهار زینت در جاتی دارد که تفصیل آن

۱۸

در تفاسیر و کتب فقه مسطور است درین موقع محض همین مقصد خاطر نشان نمودن است که آنقدر اهتمام تسترکه از اجنبی هاست از محارم نیست ، مطلب این نیست که اظهار هر یکی از این اعضایش هر یک ازین محارم جائز است .

أَوْ آبَاءَ بَعُو لَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءَ إِهِنَّ

یا پدران شوهران خویش یا پسران خود

أَوْ أَبْنَاءَ بَعُو لَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ

یا پسران شوهران خود یا برادران خود

أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي

یا پسران برادران خود یا پسران

أَخْوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَاءَ إِهِنَّ

خواهران خود یا زنان خود

تفسیر : مراد از زنانیکه در «نسائهن» مذکور است زنانی است که با آنها نشست و برخاست و رفت و آمد دارند به شرطیکه نیک کردار باشند البته پیش زنان بدعمل خوب نیست - نزدیک بسیاری سلف ازینها زنان مسلمان مرادند - زن کافره در حکم مرد اجنبی است .

أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ

یا آنچه مالک اوست دستهای ایشان

تفسیر : یعنی کنیزان خود و در نزد بعض سلف ، غلامان مملوک نیز درین داخل اند و از ظاهر قرآن تأیید آن میشود لیکن جمهور ائمه و سلف باین مذهب نیستند .

أَوِ التَّائِبِينَ غَيْرِ أُولِي الْأَرْبَابَةِ

صاحب شهوت نباشند

یا خدمتگارانی که

مِنَ الرِّجَالِ

مردان

از

تفسیر : یعنی خواجه سرایان که محض به کار خود و خواب و خوراک غرق بوده شوخی و شرارت نداشته باشند و یا دیوانه گان فاترالعقل که حواس و فکر آنها به جانباشد و فقط به خورد و نوش با اهل خانه مانوس باشند یا عینین .

أَوِ الطِّفْلِ الَّذِي لَمْ يَظْهَرْ وَآ

هنوز مطلع نشده‌اند

که

اطفالی

یا

عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ

زنان

راز های

بر

تفسیر : یا پیش آن بچه‌هایی که هنوز با سرائر نسوان آگهی و تمیز ندارند و نه جذبات نفسانی (و شهوانی) دارند .

و لَا يَضُرُّ بَنِيَّ أَرْجُلَيْهِ لِيَعْلَمَ

تا دانسته شود

بهای خود را

نزنند بزمین

و

مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ

زینت خود

از

پنهان دارند

آنچه

تفسیر : باید رفتار چنان نباشد که از آواز زیور و غیره توجه و میلان اجانب را به خود جلب کنند - بسا اوقات اینگونه آواز نسبت به دیدن صورت هم برای جذبات شهوانی محرك تر می باشد .

وَنُورٍ بَوَّأِ إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا

و رجوع کنید بسوی الله همه

أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ ﴿٣١﴾

ای مؤمنان شاید رستگار شوید

تفسیر : از حرکات سابقه هر چه شده باشد توبه کنید و در آینده باید هر مرد وزن از خدا بترسد و در تمام حرکات و سکنات و اخلاق و کردار خود راه انابت و تقوی را پیش گیرد چه درین نیکوئی و کامرانی دارین است .

وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ

و به نکاح بدهید زنان بی شوهر (و مردان بی زن) را که از شما باشند

تفسیر : در فوق احکام استیذان ، غضبصر و تستر و غیره بیان شده بود تا از بی حیائی و بد کاری جلوگیری شود - در این آیت حکم داده شده که کسانی که تا هنوز نکاح نکرده و یا نکاح کرده لیکن زن بیوه و مرد بی زن شد نکاح آنها را به موقع مناسب بکنید در حدیثی حضرت رسول (صلعم) فرموده «ای علی در سه کار تأخیر نکنی در نماز فرض چون وقتش برسد ، در نماز جنازه چون جنازه حاضر شود ، در نکاح زن بیوه چون کفواو پیدا شود » اقوامیکه از نکاح بیوه گان نفرت و کراهیت دارند بدانند که ایمان شان سلامت نیست .

وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ

و (ب) نکاح در آید نیکوکاران و بندگان خود را

وَأِمَّاكُمْ

و کنیزگان خود را

تفسیر : اگر غلام و کنیز را لایق آن بدانید که حقوق زوجیت را ادا کرده میتوانند و بعد از نکاح مفرور نخواهند شد و از خدمت شما دست نخواهند کشید آنها را نیز به زنا شوهری بدهید .

إِنْ يَكُوفُوا فَكُوفُوا وَإِن يَكُوفُوا فَكُوفُوا

اگر باشند درویش توانگر کند ایشانرا الله

مِنْ فَضْلِهِ ط

از فضل خود

تفسیر : یعنی مردم در نکاح از سببی لیت و لعل میکنند که بعد از ازدواج بار مصارف عیال و اطفال را چگونه متحمل خواهیم شد به ایشان فهمانده شد که ازین خطرات موهوم ترك نکاح مکنید چه روزی شما و عیال و اطفال شمارا خداوند (ج) میدهد چه عجب اگر خدا (ج) خواهد از باعث قسمت و طالع آنها در رزق شما کشایش بکند - نه تجرد موجب غنا و نه نکاح مستلزم فقر و افلاس است چه این چیزها متعلق به مشیت حقتعالی است چنانکه در جای دیگر فرمود که «وَأَنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ شَاءَ» (توبه رکوع ۴) و به اعتبار اسباب ظاهری نیز این سخن معقول است که بعد از نکاح و یا اراده آن آدم زیر بار میشود و بیش از پیش برای بدست آوردن پول جد و جهد میکند - طرف دیگر اگر زن در نکاح درآید و اولاد پیدا شود خود زن بلکه بعضی اوقات افراد خاندان زن به مرد امداد میرسانند بهر حال تنگی و یا فراخی روزی به نکاح و یا تجرد موقوف نیست بنابراین این خیال چرا مانع نکاح شود ؟ .

وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿۲۶﴾

و الله گشائش کننده به همه چیز داناست

تفسیر : برای کسیکه مناسب میدانند گشائش مینماید .

وَلَيْسَتَعْفِيفُ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ

و باید پاکدامن باشند آنانیکه نمی یابند قدرت

نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ

نکاح را تا آنکه توانگر گرداند ایشانرا الله از فضل خود

تفسیر: یعنی کسانی که قدرت ندارند که زنی به نکاح خود در آورند پس تا زمانی که خدای تعالی به ایشان قدرت و وسعت بدهد. باید نفس خود را در قبض و ضبط خود داشته و کوشش کنند که عقیق باشند - هیچ بعید نیست که از برکت همین ضبط نفس و عفت حق تعالی آنها را توانگر بگرداند و بهترین مواقع نکاح را برای شان مهیا فرماید.

وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ

و آنان که میطلبند عقد کتابت

مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ

از آن کسانی که مالک شده دستهای شما پس مکاتب سازید ایشانرا

إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا

اگر بدانید در ایشان نیکی را

تفسیر: اگر غلام یا کنیز کسی بگوید یا برای زیادت توثیق خواهش تحریر را کند که «اگر من در این قدر موعده اینقدر مال به شما بدهم مرا آزاد کنید» مناسب است که مالک قبول کند و آنرا به تحریر بیارد (این معامله را «مکاتبه» میگویند و این یک صورت خاص است برای آزاد نمودن غلامان) لیکن این چیز را مالک در وقتی قبول کند که او بفهمد که آزادی حقیقتاً در حق این غلام و یا کنیز بهتر است و بعد از آزاد شدن مرتکب دزدی یا بدکاری و یا دیگر شیطنت ها و شرارتها نمیکردد - اگر این اطمینان باشد او را باید موقع آزادی داد تا آزاد شده در میدان فلاح و ترقی خود جولانی کند و اگر خواهش از دواج داشته باشد با اختیار خود نکاح کرده بتواند و به سبب غلامی میدان برو تنگ نشود.

وَأَتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ

و بدهید ایشان (یعنی غلامان مکاتب) را از مال الله

الَّذِي اتَّكَمُ ط

آنچه که داده است شمارا

تفسیر : به مسلمانان دولت مند فرمود که به چنین غلام و کنیز امداد مالی برسانید خواه از زکوة باشد و یا از صدقات و خیرات عام و غیره تا بزودی آزادی حاصل کنند و اگر مالک کدام قسمت کتابت را معاف کند آنهم امداد بزرگست .
تنبیه : يك شعبه «وفي الرقاب» که در زکوة گذاشته شده است اعانه ایست برای آزاد نمودن همین غلامان - در عهد خلفای راشدین از بیت المال به چنین غلامان امداد داده می شد .

وَلَا تُكْرَهُوْا فِتْيَانَكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ

و مجبور مکنید و کنیزان خود را به زنا

إِنْ أَرَادْنَ تَحْصُنَّ لِيَتَّبِعُوا

اگر خواستند باز ایستادن را از زنا برای اینکه میطلبید

عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

اسباب زندگانی دنیا را

تفسیر : بعض مردم در جاهلیت کنیزان را به کسب زنا امر می نمودند عبدالله بن ابی رئیس المنافقین چند کنیز داشت که از زناکاری آنها رویه بدست می آورد . ازان جمله بعضی مسلمان شدند و ازین فعل شنیع انکار کردند - بنا بران آن ملعون آنها را لت و کوب می کرد - این آیت در اثر این واقعه نازل شد و به رعایت این شان نزول برای زیادت تقبیح قید اراده تحصن و قید ابتغای متاع دنیا را در این آیت «ان اردن تحصنا لتبتغوا عرض الحیوة الدنیا» زیاده نمود و زنه حرام کاری کردن بر کنیزان بمر حال حرام و نهایت زبون است و تمام کمائی آنها نا پاک است خواه کنیزان به رضا و رغبت این کار را کنند و یا به کراهیت و اجبار بلسی اگر کنیزان رغبت نداشته باشند و آدم محض برای فایده حقیر دنیا آنها را اجباراً مر تکب این فعل شنیع گرداند و بالش زیاده تر و دلیل بر انتهای و قاحت و بی حیائی است .

وَمَنْ يُكْرِهِنَّ فَإِنَّ اللَّهَ

و هر که مجبور کند ایشانرا پس (هر آئینه) الله

مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۳۶﴾

بعد از جبر برایشان آمرزنده مهربان است

تفسیر: زنا آنقدر چیز بدیست که بعد از جبر واکراه هم بد می باشد لیکن خدای مهربان محض از غفران و رحمت خود عاجز و بیچارگی «مکرهه» را نگریسته عفو میکند در اینصورت به «مکرهه» (جبر کننده) عذاب سخت واقع میشود و بر «مکرهه» (زنی که بروی جبر کرده شده) رحم میشود.

وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُّبِينَاتٍ

و (هر آئینه) فرود آوردیم بسوی شما آیتهای روشن

وَمَثَلًا مِّنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ

و چیزی حال (قصه) از کسانی که گذشته اند پیش از شما

وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ ﴿۳۷﴾

و پندی برای پرهیزگاران

تفسیر: در قرآن هر نوع نصائح، احکام و واقعات عبرت انگیز اقوام گذشته بیان کرده شده تا کسانی که از خدا میترسند آنرا شنیده نصیحت و عبرت حاصل کنند و انجام خود را بسنجند و یا مراد از «وَمَثَلًا مِّنَ الَّذِينَ خَلَوْا» این باشد که بر امت های سابق هم همین نوع حدود و احکام که درین سوره مذکور گردید جاری شده بود و بعضی قصه ها هم مانند این قصه «افک» (که درین سوره بیان شده) پیش آمده بود - پس چنانکه الله تعالی بر ائمه حضرت مریم صدیقه و حضرت یوسف صدیق را از بهتان دشمنان اعلان فرمود بر ائمه و بزرگی عائشه صدیقه (رح) بنت الصدیق را هم تا قیام قیامت در قلوب صادقین نقش فی الحجر نموده و روی دشمنان را سیاه گردانید.

اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ط

الله نور آسمانها و زمین است

تفسیر : رونق و آبادی زمین و آسمان از الله است اگر مدد او نباشد همه ویران شوند (موضح القرآن) همه مخلوق نور و جود از او تعالی یافته است ، روشنی ظاهری یا باطنی ، آفتاب ، ماهتاب ، ستارگان ، فرشتگان انبیاء و اولیاء از همان منبع النور مستفاد است . نور هدایت و معرفتی که به کسی میرسد از همان بارگاه رفیع می آید - تمام علویات و سفلیات از آیات تکوینی و تنزیلیه او منور اند هر تابش حسن و جمال و خوبی و کمالی که به نظر برمی خورد یک پرتو وجه منور جمال و کمال آن ذات متعال است - در سیرت ابن اسحق است آنگاه که مردم به آنحضرت (ص) در طایف ایذاء رسانیدند این دعا بر زبان مبارک بود (اعوذ بنور وجهك الذي اشرفت له الظلمات وصلح عليه امر الدنيا والاخرة ان يجعل بي غضبك او ينزل بي سخطك لك العتبى حتى ترضى و لا حول ولا قوة الا بالله) - آنحضرت صلی الله علیه وسلم در تاریکی شب رب خود را به کلمات (انت نور السموات والارض) ندا میکرد و برای چشم ، گوش دل و هر عضو بلکه برای هر موی بدن خود از او تعالی نور طلب میفرمود و در آخر به طور خلاصه می گفت (واجعل لي نورا) یا (واعظم لي نورا) و یا (واجعلني نورا) یعنی به نور من بیفزای بلکه مرا کاملا نور بساز و در یک حدیث است ان الله خلق خلقه في ظلمة ثم القى عليهم من نوره فمن اصابه من نوره يومئذ اهتدى ومن اخطأه ضل (فتح الباری صفحه ۴۳۰) یعنی هر کسی را که در آن وقت حصه از نور الهی (توفیق) رسید و از آن بهره یافت به هدایت نائل شد و به کسیکه آن نور نرسید گمراه بماند - واضح باد که چنانکه نمیتوان کیفیت دیگر صفات الله تعالی را مثلاً سمع و بصر بیان نمود صفت نور نیز همین طور است نباید آنرا بر نور ممکنات قیاس کرد تفصیل آن در رساله (مشکوة الانوار) مولفه امام غزالی (رح) (یادار تفسیر کبیر تحت همین آیت) دیده شود .

مَثَلُ نُورٍ هِ كَمِشْكُوَةٍ فِيهَا ط

صفت نور او مانند صفت طاقی است که در آن

مِصْبَاحٌ ط أَلِیْصْبَاحِ فِی رُجَا جَةٍ ط

چراغ است چراغ در شیشه است

الرَّجَا جَةٌ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ

آن شیشه گویا که او ستاره ایست

دُرِّىُّ يَوْمًا قَدْ مِنْ شَجَرَةٍ

درخشان که افروخته میشود آن چراغ از (روغن) درخت

مُبْرَكَةٌ زَيْتُونَةٌ لَأَشْرَقِيهٗ

مبارک زیتون که نه شرقی است

وَلَا غَرْبِيهٗ لَا يَكَادُ زَيْتِيهٗا

و نه غربی نزدیک است که روغن آن

يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ

روشن شود اگر چه نرسیده باشدش آتش

نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ

روشنی بر روشنی است راه مینماید الله بنور خود

مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ

هر که خواهد و بیان مینماید الله مثل هارا

لِّلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۳۵﴾

برای مردم و الله بهر چیز داناست

تفسیر : اگر چه زیبایی و رعنائی تمام موجودات از نور الله تعالی است لیکن مثال حصه خصوصی هدایت و عرفان را که از نور الهی (ج) بمؤمنین مهتدین ارزانی میشود چنان بدانید که گویا جسم مؤمن قانت مانند یک طاق است که در آن یک شیشه بلورین درخشان (قندیل) مانند ستاره نهاده شده است این شیشه دل مؤمن است که به عالم بالا تعلق دارد در آن شیشه (قندیل) چراغ معرفت و هدایت روشن است - این روشنی از چنان روغنی حاصل میشود که فوق العاده صاف و شفاف و لطیف است و از یک درخت نهایت مبارک (یعنی زیتون) کشیده شده است - و آن زیتون نیز چنان است که نه بطرف مشرق و نه بطرف مغرب حجابی داشته باشد یعنی از هیچ جانب شعاع آفتاب از آن منع نیست درمیدان صاف ایستاده است و صبح و عصر آفتاب بر آن می تابد - از تجربه معلوم شده که روغن اینگونه شجر زیتون لطیف تر و شفاف تر می باشد - خلاصه روغن آن چنان صاف و درخشان است که خود بخود بدون آتش روشن میشود . این روغن در نزد من عبارت از آن حسن استعداد و نور تو فایق است که از القای نور مبارک در آغاز فطرت به مؤمن موهوب شده بود چنانکه در فایده گذشته مذکور شد - و چنانکه شجره مبارکه را (الاشرقیه و لاغربیه) فرموده بود آن نور ربانی نیز از قسید جهات پاک و منزه است خلاصه کلام این است که شیشه دل مؤمن فوق العاده صاف و شفاف است و از توفیق خدا (ج) برای قبول حق در آن چنان استعداد قوی و دیعت شده که بدون اقتباس از آتش برای بر افروختن به کلی آماده می باشد - پس به مجردیکه آتشی به آن قریب شود یعنی روشنی تیز وحی و قرآن به آن تماس کند روشنی فطری آن فوراً مشتعل میشود - همین چیز را به «نور علی نور» تعبیر کرده اند باقی این همه چیزها در قبض و اختیار الله است به هر کسبیکه بخواهد روشنی عطا میفرماید و نیز او تعالی میداند که کدام کس مستحق روشنی است و کدام کس اهل آن نیست - نیز بیان این مثالهای عجیب و غریب بدین غرض است که به افراد مستعد یک نوع روشنی بصیرت حاصل شود - موقع و محل مناسب تمثیل را بوجه اکمل تنها حق تعالی میداند دیگر کس قدرت ندارد که چنین مثال موزون و جامع بیاورد - در آیت مابعد فرمود که این روشنی ازین حاصل میشود که توجه مردم دایماً بسوی آن مساجدی باشد که مردمان کامل صبح و شام در آنها بندگی میکنند .

تنبیه : مفسرین تقریر تشبیه را به چندین رقم کرده اند - حضرت شاه صاحب (رح) هم در موضح القرآن یک تقریر بسیار لطیف و عمیق نگاشته است مگر بنده (شعبیر احمد) تو جیبی را که به فکرم رسید درج کردم (وللناس فیما یعشقون مذاهب) پوشیده نماند که آتشی که در «یوقد» و در «ولو لم تمسسه نار» اشاره شده است من در (مشبهه) به جای

۱۸

آن وحی و قرآن را قرار داده‌ام - ماخذ آن فایده ایست که حضرت شاه (رح) در باب «مثلهم كمثل الذي استوقدنا» نوشته است و تأیید آن از یک حدیث صحیحین میشود که آنحضرت (ص) در آن این کلمات را فرموده است (انما مثلی ومثل الناس كرجل استوقدنا فلما اضاءت ما حوله جعل الفراش وهذه النوايا التي يقعن فيها - الحدیث).

فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ

در خانهائی که اجازه داده است الله که بلند کرده شود آنها

تفسیر: برای تعظیم و تطهیر آن حکم داد یعنی باید نگهبانی و نگهداری آنها شود و از هر نوع پلیدی و افعال و اقوال لغویا که نگه داشته شود - اینهم در تعظیم مساجد است که در آن درآمد دو رکعت تحية المسجد ادا شود.

و يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُهُ

و ذکر کرده میشود در آنها نام او

تفسیر: تسبیح و تهلیل و تلاوت قرآن و غیره همه اذکار داخل همین ذکر است.

يُصْبِحُ لَهَا فِيهَا بِالْغَدُ وَّ

به پاکی یاد میکنند خدا را در آنها صبح

وَالْأَصَالِ

و شام

تفسیر: یعنی در تمام اوقات مناسب خدا را یاد میکنند بعضی مفسرین گفته اند که از «غلو» نماز صبح مراد است و چهار نماز دیگر داخل «أصال» می‌باشند زیرا که اطلاق (اصیل) بر اوقاتی میشود که از زوال شمس تا به صبح است.

رِجَالٌ لَا لَّهُمْ فِيهَا بَيْعٌ

مردانی که غافل نمیسازد ایشانرا سوداگری و نه بیع

عَنْ ذِي كُرِّ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ
 از یاد الله و از برپاداشتن نماز

وَأِيتَاءِ الزَّكَاةِ
 و دادن زکوة

تفسیر : مشاغل معاش آنها را از یاد الله و بهجا آوردن احکام الهیه غافل نمی سازد بزرگترین تجارت تا به خرید و فروش جزئی هیچ چیزایشان را از ذکر خدا (ج) باز نمیدارد صحابه رضی الله عنهم دارای همین صفت بودند .

يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ
 میترسند از روزی که مضطرب میشوند در آن

الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ
 دلها و چشمها

تفسیر : در آن روز دلها چیزهائی را خواهند فهمید که تا هنوز نفهمیده اند و چشمها آن واقعات هولناک را خواهند دید که گاهی ندیده اند در قلوب گاهی توقع نجات پیدا میشود و گاهی خوف هلاک استیلا میکند و چشمها گاهی به طرف دست راست و گاهی به طرف دست چپ خواهند نگریست که از کدام طرف گرفتار میشوند و یا از کدام جانب اعمال نامۀ شان در دست شان داده میشود .

لِيَجْزِيََهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا
 تا جزا دهد ایشانرا الله جزای نیکوتری از آنچه کرده اند

وَاِزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ ط

و زیاده دهد ایشانشرا از فضل خود

تفسیر : جزای مقررۀ کارهای خوب را می یابند مگر از فضل حق تعالی به مراتب زیاده تر داده خواهد شد که تفصیل و تعیین آن فعلا نمیشود .

وَاللّٰهُ يَرْزُقُ مَنْ يَّشَاءُ ؕ

و الله روزی میدهد کسی را که خواهد

بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿۳۷﴾

بیشمار

تفسیر : نزد اوتعالی هیچ کمی نیست - اگر اهل جنت را روزی ببعد و حساب عطا فرماید مشکل نیست .

وَالَّذِينَ كَفَرُوا اَعْمَالُهُمْ

و آنان که کافر شدند اعمال ایشان

كَسْرَابٍ يَّقْبَعُهُ يَّحْسَبُهُ الظَّمَانُ

مانند سرابی است بمیلانهای هموار که میندازد آنرا تشنه

مَاءٍ ط حَتَّىٰ اِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ

آب تا چون بیاید آن نمی یابد آنرا

شَيْءًا وَ جَدَّ اللَّهُ عِنْدَهُ فَوْقَهُ

چیزی و یافت الله را نزد او پس تمام رسانید او را

حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿۳۶﴾

حسابوی و الله زود کننده حساب است

تفسیر: کافران بر دو قسم اند (۱) آنانکه بر وفق زعم و عقیده خود چیزی کار های خوب میکنند و می فهمند که بعد از مردن به کار خواهد آمد حال آنکه اگر چه ظاهراً کدام کار نیکی باشد آنهم از شامت کفر عند الله مقبول و معتبر نیست مثال این کافران فریب خورده را چنان بدانید که وقت چاشمت یک شخص تشنه در دشت از مسافت دور آب به نظرش آمد حال آنکه آن در حقیقت ریگ تابان بوده ، شخص تشنه از تشنگی بیتاب شده بدان طرف شتافت اما دید که آب قطعاً وجود ندارد ، بلی وقت هلاکت پیش رویش هست والله تعالی برای محاسبه تمام عمرش موجود می باشد . درحین همین اضطراب و حسرت تمام حساب و کتاب او را بیک آن واحد تمام میکند زیرا در آنجا در محاسبه یک ذره دیر واقع نمیشود و به کمال سرعت راجع به غفلت ها و شرارت های تمام عمرش فیصله داده میشود .

(۲) آنانیکه از سر تا پا در لذات دنیا غرق و در ظلمات جهل و کفر ظلم و عصبان گرفتار میباشند - مثال آنها در آینده بیان میشود . آنها چندان شعاع روشنی هم ندارند مانند شخصیکه از سراب فریب میخورد به نظر می آیند - این مردم در تاریکی های متراکم چنان مقید و محبوس اند که از هیچ جانب روشنی به ایشان نمیرسد - نعوذ بالله .

أَوْ كُظِمْتُ فِي بَحْرِ لُجِّي يَغْشَاهُ

یا مانند تاریکی ها در بحر عمیق که میپوشاند آنرا

مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ

موجی از بالای آن موج دیگر از بالای آن

سَحَابٌ ط ابر باشد
 طَلَمْتُ تاریکی‌هاست
 بَعْضُهَا بعض آن

فَوْقَ بَعْضٍ ط بالای
 بعض دیگر

تفسیر : در اعماق بحر تاریکی خود دریاودر عین زمان موجهای طوفانی که یکی بعد دیگری هجوم می آورد ، سپس بالای این چیز ها تاریکی ابر های تیره و تار باشد و چون شب بیاید این تاریکی هارامی افزاید.

إِنَّ الْأَخْرَجَ يَدَاهُ لَمْ يَكْدِرْهَا ط
 چون برون آرد دست خودرا نزدیک نیست که بیند آنرا

تفسیر : یعنی اگر دست خودرا برداشته قریب چشمها ببرد در اثر تاریکی به نظر نمی آید یعنی نهایت تاریکی است .

وَمَنْ لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا
 و هر که نداده الله او را نور

فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ ﴿٣٥﴾
 پس نیست او را هیچ نوری

تفسیر : این جمله راجع به کفار در مقابل «بهدی الله لنوره من یشأ» است که قبلا در باب مؤمنین فرموده بود - یعنی به کسیکه خدای تعالی نور توفیق ندهد آیا دیگری باو روشنی رسانیده میتواند ؟ چون استعداد آنها خراب بود به توفیق نایل نشدند ودر اعماق دریا افتاده جمیع دروازه های روشنی را بر خود بستند پس نور از کجا بیاید .

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ لَكَ

آیا ندیدی که الله بپاکی یاد میکندش

مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

هر که در آسمانها و زمین است

وَالطَّيْرِ صَفِيَّطٍ

و مرغان بال کشاده

تفسیر : ذکر پرندگان را شاید ازین سبب جداگانه فرمود که آنها در وقت پریدن در بین آسمان و زمین معلق می باشند و اینطور پریدن آنها در هوا نشانی بزرگ قدرت است .

كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ

هر يك بتحقیق دانسته است دعا و تسبیح خود را

تفسیر : حق تعالی به هر چیز مناسب حال آن طریق انابت و بندگی و تسبیح خوانی را الهام فرمود و هر چیز آن طریقه را فهمیده و وظیفه خود را ادا میکند لیکن جای افسوس و تعجب است که بسا افراد انسان به غرور و غفلت و ظنمت و جهالت گرفتار آمده از یاد مالک حقیقی غافل و از ادای وظیفه عبودیت رو گردان می باشند .

تنبیه : راجع به تسبیح مخلوقات ایضاح مختصری درباره پانزدهم داده ایم ملاحظه شود - در حدیثی آمده که حضرت نوح (ع) پسران خود را درحین توصیه تسبیح فرمود : (وانهاصلوة الخلق) (این نماز مخلوق باقیمانده است) .

وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ ﴿٤١﴾

و الله داناست به آنچه میکنند

تفسیر : اگر شما بندگی و تسبیح آنها را نفهمید حق تعالی کیفیت و ماهیت هر يك را خوب میداند .

وَاللّٰهُ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۚ
 و الله راست پادشاهی آسمانها و زمین

وَ اِلٰى اللّٰهِ الْمَصِيْرُ ﴿۶۷﴾
 و بسوی الله است بازگشت

تفسیر : چنانکه علم او بر همه محیط است حکومت او تعالی هم بر تمام
 علویات و سفلیات حاوی است و بالآخره بحضور او باز میگردند -
 در آینده تصرفات حاکمانه و قادرانه خود را بیان میفرماید .

اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ يَزِيْزُ جِي سَحَابًا
 آیا ندیدی که الله میراند ابر را

ثُمَّ يُوۡءِىۡ لِفۡ بَيۡنِهٖ ثُمَّ يَجۡعَلُهٗ
 پس ترکیب میکند میان او (بعضی را به بعضی) باز میگرداند آنها

رُكَّامًا فَتَرٰى الْوُدُقَ
 تو بر تو پس می بینی قطره های باران را

يَخۡرُجُ مِنْ خَلِيۡلِهٖ ۚ
 که میراید از میان آن

تفسیر : در ابتدا قطعات کوچک ابر بوجود می آید سپس یکجا شده يك
 ابر کلان میشود بالآخره ابر ها متراکم میشوند .

و يُنَزَّلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ
و فرود می آرد از جانب بالا از کوهانی که

فِيهَا مِنْ بَرِّ زَالِهٍ فَيُصِيبُ بِهَا
در آنجا هست زاله پس میرساند آنرا

مَنْ يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَنْ مَنْ يَشَاءُ
بهر که خواهد و باز میدارد آنرا از هر که خواهد

تفسیر : چنانکه در زمین کوهای سنگ است قرار قول بعض سلف همانطور در آسمان کوهای زاله موجود می باشد - مترجم (رح) بر وفق آن ترجمه کرده است لیکن راجح تر وقوی تر اینست که از «سما» باید ابر مراد باشد مطلب این است که ابرهائیکه در کثافت و ثقلت مانند کوهها می باشند زاله می باراند که از آن به بسیاری مردم نقصان جانی و یا مالی میرسد و برخی از آن محفوظ می ماند - مثل مشهور است که زاله بریک شاخ گاومی بارد و شاخ دوم خشک می ماند .

يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ يَذُ هَبُ
نزدیک است که روشنی برق آن بر باید

يَا لَأَبْصَارٍ
دیده هارا

تفسیر : درخشانی برق آنقدر تیز می باشد که چشمها خیره گردیده و درائر آن قریب است که بینائی مفقود شود .

يُقَلِّبُ اللَّهُ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ ط
تبدیل میکند الله شب و روز را

تفسیر : بعد از روز شب و بعد از شب روز فقط به قدرت او تعالی می آید و او تعالی گاهی روز را و گاهی شب را دراز و کوتاه میکند و گرمی آنها را به سردی و سردی آنها را به گرمی تبدیل می نماید .

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً
هر آینه در آن عبرت است

لِأُولِي الْأَبْصَارِ ﴿۳۶﴾
برای صاحبان بصیرت

تفسیر : بنی آدم باید از دیدن چنین نشانهای عظیم الشان قدرت بصیرت و عبرت حاصل کند و به آن شهنشاه حقیقی به صدق و اخلاص دل رجوع کند که در قبض و تصرف او زمام تمام تصرفات و تقلبات می باشد .

وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِّنْ مَّاءٍ ج
و الله آفرید هر جانور را از آبی

تفسیر : راجع به این موضوع فایده آیه «وجعلنا من الماء كل شيء حي - الآية» در (رکوع ۳ سورة الانبیاء) مطالعه شود .

فَمِنْهُمْ مَّنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ ج
پس از اینهاست آنکه میرود بر شکم خود

تفسیر : چنانچه مار و ماهی .

وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ

و ازینهاست آنکه میرود بر دوپای

تفسیر : چنانچه انسان و طیور .

وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ

و بعضی از ایشان آنست که میرود بر چهار پای

تفسیر : چنانچه گاو و گوسفند و گاو میش و شتر و غیره .

يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ ط إِنَّ اللَّهَ

می آفریند الله آنچه خواهد هر آینه الله

عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٤٥﴾

بر هر چیز تواناست

تفسیر : اگر کدام جانور را از چهار باز یاد داده باشد هیچ بعید نیست قدرت و مشیت لامحدود او تعالی را هیچکس محصور کرده نمیتواند .

لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ ط

(هر آینه) فرود آوردیم آیتهای روشن بیان کننده را

وَ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ

و الله دلالت میکند هر کرا خواهد

إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٤٦﴾

بسوی راه راست

تفسیر : آیات تکوینیه و تنزیلیه آنقدر واضح است که بعد از دیدن و شنیدن آن نباید انسان گمراه گردد . ولی بر راه راست شخصی روان میشود که خدای تعالی او را توفیق هدایت داده باشد - میلیونها مردم این نشانیهای واضح و روشن را می بینند لیکن به اعتبار نتیجه دیدن و ندیدن آنها يك برابر است .

وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالرَّسُولِ

و میکنند (منافقان) ایمان آورده ایم بالله و به رسول

وَ أَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُمْ

و فرمان برداری نمودیم باز رو میگرداند فرقه از ایشان

مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ ط وَمَا أُولَئِكَ

بعد ازین و نیستند ایشان

بِالْمُؤْمِنِينَ ﴿۴۷﴾

مؤمنان (ثابت بر ایمان)

تفسیر : این ذکر منافقین است که به زبان دعوای ایمان و اطاعت را میگردند لیکن چون وقت عمل میرسید از آن انحراف میورزیدند - حقیقت این است که در دلهای آنها از ابتدا ایمان و انقیاد موجود نبود - تمام تلمیح سرمایه زبانی آنها در وقت امتحان از بین رفته مس آن ظاهر میشود .

وَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ

و چون خوانده میشوند بسوی خدا

وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ

و رسول او و تا حکم کند در میان ایشان

إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مَّعْرُضُونَ ﴿۴۸﴾

ناگهان فرقه از ایشان اعراض کنندگانند

وَ إِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ

و امر باشد برای ایشان حق (یعنی حق بطرف باشند)

يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ ﴿۴۹﴾

می آیند بسوی او قبول کنندگان (حکم او را)

تفسیر : اگر با کسی قضیه و دعوی بر باشد و بدانند که خود شان حق به طرف نیستند ، در آن وقت اگر طرف مقابل می گوید که به خدمت رسول الله (ص) رفته این قضیه را فیصله نمائید ، این منافقین رضامند نمیشوند زیرا آنها میدانند که آنحضرت (ص) بدون رعایت و روی داری حتماً مطابق حق فیصله می نماید و آن خلاف مفاد آنها صورت خواهد گرفت - حالانکه از اول این دعوی میکردند که در ایمان آوردن بر الله و رسول او و پذیرفتن حکم آنها آماده ایم اکنون آن دعوائی که میکردند چه شد ؟ بلی فرض کنید که اگر در کدام معامله حق بجانب آنها باشد در آنوقت به بسیار زودی کردن خود را ختم کرده ببار گاه نبوت حاضر میشوند و فیصله را منحصر به ذات مبارك آنحضرت (ص) میگردانند زیرا میدانند که محکمه عدالت در حق آنها فیصله میکند پس این ایمان و اسلام آنها محض هوا پرستی است .

أَفِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ

آیا در دل ایشان مرض است

تفسیر : مرض دل ایشان این است که حقیقت خدا (ج) و رسول خدا (ص) را پذیرفتند لیکن حرص آنها را نمیگذارد که به فرموده آنها روان شوند چنانکه شخص بیمار میخواهد که راه برود لیکن پا هایش قوت ندارد .

أَمْ أَرْتَابُونَ أَمْ يَخَافُونَ

یا در شك افتادند یا می ترسند

أَنْ يَّحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولَهُ

ازینکه ستم کند الله برایشان و رسول او

بَلْ أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

بلکه آن گروه ایشانند ستمکاران

تفسیر : آیا در باب خدا (ج) و رسول (ص) در دلهای آنها کدام سوء تفاهم جای گرفته است و راجع به صداقت آنحضرت (ص) و وعد و وعید خدای تعالی کدام شك و شبهه دارند ؟ یا گمان شان این است که الله (ج) و رسول او (ص) فیصله معاملات آنها را موافق انصاف نخواهند کرد ؟ بنا بران از بردن دعوی خود به محکمه عدالت آنها خود داری مینمایند اما باید بدانند که در آن بار گاه هیچ احتمال ظلم و بی انصافی نیست البته خود این مردم کمر به ظلم بسته اند - می خواهند که حق خود را حصول کنند و از حق دیگران یک پول هم نپزدازند - از همین سبب آن معاملات را به محکمه عدالت خدائی نمی آورند زیرا می فهمند که فیصله منصفانه رسول (ص) خلاف خواهش باطل آنها خواهد بود - این بود ذکر منافقین - بعد از ین در مقابل آنها اطاعت و انقیاد مخلصین را بیان میفرماید .

إِنَّهَا كَانَتْ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ

جز این نیست که هست سخن مؤمنان

إِذْ أَدْعَوْا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ

وقتیکه خوانده شوند بسوی الله و رسول او

لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا

تا حکم کند در میان ایشان آنکه مومند

سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ

شنیدیم و تسلیم نمودیم حکم را و آن گروه

هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٥١﴾

ایشانند رستگاران

تفسیر : کار مسلمانان صادق این است و باید چنین باشد که هرگاه در باب کدام معامله به طرف خدا (ج) و رسول (ص) خواسته شوند خواه در آن ظاهراً نفع شان باشد یا نقصان يك دقيقه توقف نمی کنند و بسی درنگ «سمعنا و اطعنا» گفته برای قبول حکم تیار میشوند خیر اصلی و فلاح حقیقی آنها در همین عمل مضمّن است .

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ

و هر که فرمان برداری کند و الله و رسول او را

وَيَخْشِ اللَّهَ وَيَتَّقْهُ فَأُولَئِكَ

و بترسد از الله (یعنی توبه کند) و پرهیز کند (درآینده از گناهان) پس آن گروه

هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿٥٢﴾

ایشانند بمقصد رستگاران

تفسیر : کسیکه فی الحال فرمان بردار باشد ، به تقصیرات گذشته نادم شده و از خدا (ج) ترسیده توبه کند و در آینده از راه بد کناره گیرد برای وی کامیابی دنیا و آخرت است .

وَاقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ

و سوگند میخورند (منافقان) به الله به سوگندهای مؤکد خود

لَئِنْ أَمْرٌ تَهُمَّ لِيَخْرُجُنَّ ط

امر امر کنی بایشان (هر آئینه) بیرون روند از وطن خود

قُلْ لَا تُقْسِمُوا طَاعَةَ مَعْرُوفَةَ ٥٧

بگو قسم نخورید فرمان برداری پسندیده (مطلوب است)

إِنَّ اللَّهَ خَيْرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ٥٨

هر آئینه الله خیردار است به آنچه می کنید

تفسیر : یعنی منافقین قسم های سخت تاکیدی خورده میخواهند به تو یقین بدهند که اگر «تو» حکم بدهی ماتمام خانه و اهل و عیال را ترك کرده تیار هستنیم که در راه خدا (ج) برائیم آنحضرت (ص) فقط يك اشاره کنند ببینند که ما چگونه همه مال و دولت خود را در راه الله (ج) نثار خواهیم کرد . نظر به اظهار آنها فرمود که باین قدر قسمهای کلان و سوگند های طویل ضرورت نیست ، حقیقت فرمان برداری شما بر همه منکشف شده است که به زبان دعاوی بسیار می کنید و در وقت عمل آهسته پا می کشید بر شما لازم است که در عمل با حکام الهی (ج) مثل مسلمانان صادق اخلاص نشان دهید - از قسم خوردن چه حاصل ، فرض کنید که بندگان را به قسم متیقن و قانع بسازید لیکن به حضور الله (ج) چالاکي و فریب هیچکس تاثیر ندارد چه او تعالی به تمام سخنان آشکارا و پوشیده آگهی دارد بالاخر پرده تمام مکاری و نفاق شمارا خواهد درید .

قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ ج

بگو فرمان برید الله را و فرمان برید رسول را

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَمَا عَلَيْكُمْ حِمْلٌ

پس اگر روی بگردانید پس جزاین نیست که هست بر رسول آنچه لازم کرده شده بروی

وَ عَلَيْكُمْ مَا حُمِلْتُمْ ط وَإِنْ

و بر شماست آنچه لازم کرده شده بشما و اگر

تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا ط وَمَا عَلَى

فرمان برید او را راه یابید و نیست بر

الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلْغُ الْمُبِينُ ﴿٥٣﴾

رسول مگر تبلیغ آشکارا

تفسیر: از طرف خدا (ج) بر دوش پیغمبر بار تبلیغ نهاده شده است و او بدون زیادت و نقصان آنرا ادا کرده و تکلیفی که بر شما نهاده شده تصدیق و قبول حق و مطابق ارشاد او کار کردن است - اگر شما وظیفه خود را شناخته احکام او را تعمیم نمودید راه کامیابی دارین را خواهید یافت و در دنیا و آخرت خوش و مطمئن می باشید - و نه برای پیغمبر هیچ نقصان نیست، جواب دهی شرارت و سرکشی تان بر ذمه خودتان است پیغمبر فرض خود را ادا نموده از مسئولیت خود عندالله سبکدوش گردید - در آینده بعضی ثمرات اطاعت رسول را بیان میفرماید که سلسله آن از دنیا شروع میشود.

وَعَدَا اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ

و وعده داده است الله آنانرا که ایمان آورده اند از شما

وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لِيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ

و کرده اند و عملهای نیکو که البته خلیفه سازد ایشانرا

فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ
 در زمین چنانکه خلیفه ساخته بود

الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمْكِّنَ
 آنان را که پیش از ایشان بودند و تا جای دهد (قوت دهد)

لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ
 برای ایشان دین ایشان را آنکه پسندیده است برای ایشان

وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِّنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا
 و البته بدل دهد ایشانرا بعد از ترس ایشان ایمنی

يَعْبُدُونَ نِيَّ لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا
 پرستش میکنند مرا شریک نمیسازند بمن چیزی را

تفسیر : این خطاب به مردمان زمان آنحضرت است (صلی الله علیه وسلم) یعنی از بین آنها کسانی که به درجه اعلی نیک و پیرو کامل رسول اند بعد از رسول (ص) به ایشان حکومت زمین داده میشود و دین اسلام را که پسند خداست به ذریعه آنها در دنیا قائم میکند . گویا در کلمه استخلاف اشاره به آن است که آن مردم محض مانند پادشاهان دنیوی نمی باشند بلکه جا نشینان پیغمبر گردیده سلطنت آسمانی را اعلان می کنند و بنیاد دین حق را قوی می سازند در آنوقت مسلمانان از کفار نترسند به کمال امن و اطمینان در عبادت پروردگار خود مشغول خواهند شد و در دنیا دوران امن و امان حکم فرما می باشد ، امتیاز نمایان این بندگان مقبول و معزز این است که بندگی خدای واحد را بدون آمیزش يك ذره شرك به جا می آرند - شائبه از شرك خفی پیش آنها راه ندارد تا چه رسد به شرك جلی . آنها فقط بنده يك خدا (ج) بوده و امید و بیم شان خاص ازوست و برو اعتماد و اتکاء خوا هند کرد، حیات

و ممت خود را در رضای او میدانند و جز از وی خوف و هراسی ندارند
 رضا و نارضای بودن دیگری را پروا نمی کنند الحمد لله والمنه که این
 وعده الهی (ج) به ذریعه خلفای اربعه (رض) تکمیل یافت و مصداق هر یک
 ازین پیشگوئی عظیم الشان را دنیا به چشم خود دید - بعد از خلفای
 اربعه هم عده از پادشاهان اسلام از همین قبیل پیدا شده بودند و آینده
 هم هر وقتیکه الله خواست همچو مردان به میدان خواهند آمد. از احادیث
 معلوم میشود که آخرین خلیفه، حضرت امام مهدی (رض) می باشد
 و در باب او بشارات عجیب و غریب داده شده - او زمین خدا (ج) را به
 عدل و انصاف پر خواهد ساخت و کلمه اسلام را به ذریعه جهاد فی سبیل الله
 (که در نوعیت خود خارق العاده می باشد) بلند خواهد نمود (اللهم احشرونا
 فی زمرته و ارضنا شهادة فی سبیلک انک واسع المغفرة و ذو الفضل العظیم)
 تنبیه: ازین آیت استخلاف - فضیلت و منقبت نهایت بزرگت خلفای
 اربعه (رض) می برآید - این کثیر در تحت این آیت از عهد نبوت الی عهد عثمانی
 فتوحات را سلسله وار بیان کرده است و در آخر این کلمات را تحریر
 داشته است (وجبی الخراج من المشارق و المغرب الی حضره امیر المؤمنین
 عثمان بن عفان رضی الله عنه و ذلك ببرکة تلاوته و دراسته و جمعه الامه
 علی حفظ القرآن و لهذا ثبت فی الصحیح ان رسول الله (ص) قال ان الله
 زوی لی الارض فرایت مشاورها و مغار بها و سبیلک ملک امتی ما زوی لی
 منها فها نحن نتقلب فیها و عندنا الله و رسوله و صدق الله و رسوله فنسئل الله
 الایمان به و برسوله و القیام بشکره علی الوجه الذی یرضیه عنا) .

وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَٰلِكَ

و هر که ناسپاسی کرد بعد آذان

فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفٰسِقُونَ ﴿٥٥﴾

پس آن گروه ایشانند نافرمانان

تفسیر: ناسپاسی از چنین انعامات عظیمه کار یک مجرم بسیار نافرمان
 سرکش است - حضرت شاه صاحب (رح) می فرماید که هر کسیکه
 از خلافت خلفای اربعه (رض) و فضل و شرف آنها منکر شد حال آنها را ازین
 کلمات باید فهمید - « ربنا اغفر لنا و لاخواننا الذین سبقونا بالایمان و لا
 تجعل فی قلوبنا غلا للذین آمنوا ربنا انک رؤف رحیم » (الحشر رکوع ۱)

وَ أَقِمُوا الصَّلٰوةَ وَآتُوا الزَّكٰوةَ

و برپا دارید نماز را و داده باشید زکوة را

وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ

تا بر شما

رسول را

و اطاعت کرده باشید

تُرْحَمُونَ ﴿٥٦﴾

رحم کرده شود

تفسیر : اگر می‌خواهید از رحمت خدا (ج) بهره بگیرید شما هم روش آن بندگان خاص را اختیار کنید - آن روش عبارت است از اقامه نماز، تادیه دایمی زکوة و در تمام شعب زندگی به فرموده رسول (ص) کار کردن اللهم ارزقنا متابعة رسولك صلى الله عليه وسلم وتوفنا عليه والحقنا بالصلحين - آمین .

لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا

کافران

اینکه

مپندار

مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ ج

زمین

در

عاجز کننده خدایند

وَمَا لَهُمْ النَّارُ وَ لَيْسَ الْمَصِيرُ ﴿٥٧﴾ د

مرجع است

و آن بد

و جای ایشان است آتش

تفسیر : این است انجام مردم مردود و مغضوب در مقابل بندگان نیک یعنی چون حکومت ملك و خلافت زمین به نیکان عطا میشود تمام مکارها و تدابیر کافران و بد کاران به باد فنا می‌رود هیچکس نمی تواند مانع اراده الله گردد اگر در تمام مملکت خدای تعالی این سو و آن سو بخواهند بگریزند باز هم خود را از سزای خدائی نجات داده نمیتوانند یقیناً در زندان جهنم انداخته میشوند .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا الْيَسْتَأْذِنُكُمْ

ای مؤمنان باید اجازه بخواهند از شما

الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ

آنانکه مالک ایشان است دستهای شما

تفسیر: یعنی غلامان و کنیزان - چهار رکوع پیش مسئله استیذان (اجازه گرفتن) ذکر شده این مضمون تمة آن است - و نظریه مناسبات مخصوص در میان مضامین دیگر بیان شد.

وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ

و آنانکه نرسیده اند به بلوغ از شما

ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ

سه بار (یکبار) پیش از نماز

الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ

صبح (و یکبار) وقتی که می نهید جامهای خود را

مِّنَ الظُّهْرِ وَ مِنْ بَعْدِ صَلَاةِ

نیمروز (و یکبار) بعد از نماز

الْعِشَاءِ ثَلَاثَ عَوْرَاتٍ لَّكُمْ

خفتن این سه وقت کشف عورت شماست (این سه وقت زمان خلوت شماست)

۱۸

۲۴

تفسیر : در این سه وقت کالای زائد عموماً از بر کشیده میشود و لباس بیدازی به لباس خواب تبدیل میشود و به همراه عیال خود مخالطت هم بیشتر در همین اوقات به عمل می آید - گاهی پیش از فجر و یا وقت چاشت انسان اراده غسل میکند و می خواهد که کسی بر او اطلاع نیابد بنا بران حکم داد که درین سه وقت برای بچه های نابالغ و غلام و کنیز هم ضروری است که برای ادخال اجازه بگیرند - در اوقات دیگر برای آنها ضرورت اجازه گرفتن نیست مگر اینکه انسان به مصلحت و وقت و ضرورت مخصوص خود در اوقات دیگر هم پابند استیذان باشد .

لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ

نیست بر شما و نه بر ایشان هیچ حرج

بَعْدَ هُنَّ ط طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ

بعد ازین اوقات طواف کنندگانند بر شما

بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ ط

بعض از شما بر بعض دیگر

تفسیر : یعنی غیر از اوقات مذکوره فوق در اوقات دیگری که عادتاً بدون ممانعت نزد یکدیگر رفت و آمد میتوانند . برای بچه های نابالغ و یا کنیز و غلام ضروری نیست که هر مرتبه اجازه حاصل کنند زیرا که ازینگونه پابندی شدید در کار و بار تعطل و تنگی واقع میشود و این خلاف حکمت حق تعالی است .

كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ ط

همچنین روشن میسازد الله برای شما سخنان خود را

وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ٥٨

و الله بهمه چیز دانا با حکمت است

وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالَ مِنْكُمْ الْحُلُمَ

و چون بر سند طفلان از شما به بلوغ

فَلَيْسَتْ أُنُورًا كَمَا اسْتَأْذَنَ

پس باید که اجازه خواهند (بدون این سه وقت هم) چنانکه اجازه می طلبیدند

الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ط

آنانکه بالغ بودند بیش از ایشان

تفسیر : بچه تا وقتی که بالغ نشده غیر از سه وقت مذکور در اوقات دیگر بدون اجازه هم رفت و آمد میتواند - اما وقتی که به حد بلوغ رسید حکم او مثل مردان بالغ است و حکم آنها بیشتر در آیت «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتَسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا» گذشته است .

كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ ط

همچنین روشن میسازد الله برای شما سخنان خود را

وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٥٩﴾ وَالْقَوَاعِدُ

و الله بهمه چیزدانا باحکمت است و نشستگان

مِنَ النِّسَاءِ الَّتِي لَا يَرُجُونَ

از زنان (کلان سالان) آنانی که توقع

نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ

نکاح ندارند پس نیست برایشان گناهی

أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ

در اینکه بنهند جامه‌های خود را در حالیکه نباشند ظاهر کننده

بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ

زینت و طلب عفت ازین هم بهتر است برای ایشان

تفسیر : حضرت شاه (رح) می نویسد « یعنی زنان پیر اگر در خانه های خود در جامه کم باشند درست است و اگر پرده کامل داشته باشند از این هم بهتر » و اگر در حین برآمدن از خانه جامه زائد را مانند برقع و غیره بکشند باکی نیست به شرطیکه در آن اظهار زینتی نباشد که حکم پنهان کردن آنها در آیت «وَلَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ الْأَيَّ» داده شده است ازین میتوان اندازه نمود که راجع به تستر زنان جوان غرض قرآن کریم چیست ؟

وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٦١﴾

و الله ب همه سخنان شنوا ب همه چیز داناست

تفسیر : این است انتظامات ظاهری جلوگیری از فتنه و فساد - باقی چیزهاییکه در پرده به عمل می آید و از آن فتنه ها برپا کرده میشود بدانید که خدای تعالی آنها را میشوند و میداند - و بر طبق اعمال و اقوال آنها با هر يك معامله میکند .

لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ

نیست بر نابینا تکلیف

وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ

و نه بر لنگ تکلیف

وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ

و نه بر مریض تکلیف

تفسیر : در امور تکلیفی مانند جهاد ، حج ، جمعه ، جماعت و چنین چیز ها معاف می باشند (کذا فی الموضح) و یا مطلب اینست که در طعام خوردن این محتاجان و معذوران با مردم تندرست هیچ حرج نیست - در زمانه جاهلیت چنین محتاجان و معذوران از نان خوردن با اشخاص تندرست خود داری میکردند - در دل آنها می گذشت که شاید مردم از نان خوردن همراه ما نفرت کنند و از بعض حرکات و اوضاع مابه ایشان ایذا برسد . و حقیقتاً بعض مردم از ایشان نفرت می کردند - نیز بعض مؤمنین را از نهایت اتقاء این خیال پیدا شد که اگر باچنان معذوران و مریضان نان بخورند اصول عدل و مساوات شاید قائم مانده نتواند شخص کور همه طعام را دیده نمیتواند ، شخص لنگ ممکن است دیر برسد و درست نشسته نتواند راجع به مریض بیچاره چه گفته شود ؟ بنابراین در نان خوردن همراه آنها احتیاط میکردند تا حق آنها تلف نشود - یک صورت دیگر هم پیش می آید که چون این مردم معذور و محتاج پیش کسی میرفتند و آن شخص استطاعت نان دادن نمیداشت از راه بی تکلیفی ایشان را به خانه پدر ، برادر ، خواهر ، کاکا و یاما و غیره خویش و اقارب خود میبرد - به دل این محتاجان می گذشت که ما پیش خود او آمده بودیم لیکن ما را پیش دیگری برد - نمیتوان گفت که او به نان دادن ما خوش است یا نه ؟ تمام این خیالات را در آیت حاضره اصلاح فرمود که خواه مخواه زیر تاثیر این اوهام و وساوس نیائید . الله تعالی درین معامله وسعت و فراخی را روا داشته است - پس خود تان چرا بر خود سخت می گیرید .

وَلَا عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا

و نیست تکلیف بر نفسهای تان در اینکه بخورید

مِنْ بِيوتِكُمْ أَوْ بِيوتِ آبَائِكُمْ

از خانهای خود یا خانهای پدران خود

أَوْ بِيوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بِيوتِ

یا خانهای مادران خود یا خانهای

إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَانِكُمْ

برادران خود یا خانهای خواهران خود

أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ

یا خانهای عموهای خود یا خانهای

عَمَّتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ

عمه های خود یا خانهای ماماهاى خود

أَوْ بُيُوتِ خَلَتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتُمْ

یا خانهای خاله‌های خود یا از خانه که به تصرف شماست

مَّفَاتِحَ أَوْ صَدِيقِكُمْ ط

کلید های آن یا خانه دوست تان

تفسیر: یعنی تحت تصرف شما قرار یافته باشد مثلاً کسی شما را وکیل و یا محافظ چیز مملوک خود ساخته و به قدر معروف برای خورد و نوش از آن به شما اجازه داده باشد.

لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا

نیست بر شما گناهی در اینکه بخورید

جَمِيعًا وَأَشْتَاتًا ط فَإِذَا دَخَلْتُمْ

یکجا (باهم) یا متفرق پس چون درآئید

بِوَتَا فَسَلِمُوا عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ
 به خانها پس سلام کنید بر کسان خود

تَحِيَّةً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبْرَكَةً
 سلامی که ثابت است از جانب الله با برکت

طَيِّبَةً ۚ كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ
 پاکیزه همچنین روشن میسازد الله

لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٦١﴾
 برای شما سخنان خود را تا شما بدانید

تفسیر: در علائق خویشاوندی ضرور نیست که در چیز خوردنی هر وقت استفسار شود، یا شخصیکه می خورد شرم کند و یا صاحب خانه در بیغ نماید - مگر خانه زن اگر از شوهرش باشد باید رضای شوهر را حاصل کند - و مقصد از «یکجا متحد شده بخورید و یا جداگانه» این است که به این فکر نباشید که کی کم خورد و کی زیاد، آیا طعام را با هم یکجا خوردند یا جدا جدا؟ - و اگر شخصی نخواهد که دیگری نان او را بخورد البته خوردن آن هر گز درست نیست، در ملاقات با همی سلام را تقیید فرمود زیرا بهتر از آن دعائی نیست - کسانیکه سلام را ترک داده کلمات دیگر استعمال میکنند ظاهر است که تجویز آنها از تجویز خداوند بهتر نیست.

تثیبه: ازین آیت معلوم شد که تنها خوردن هم جایز است. در باب بعضی حضرات که نوشته اند تا زمانیکه مهمانی همراه آنها نمی بود نان نمی خوردند معلوم گردید که این غلوست - البته اگر چند نفر با هم یکجا نشستند بخورند موجب برکت می باشد کما ورد فی الحدیث.

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا
 جز این نیست که مؤمنان آنان اند که ایمان آوردند

بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا

به الله و رسول او و چون باشند

مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا

باوی بر کاری جمع آورنده نمیروند

حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوا هَٰذَا إِنَّ الَّذِينَ

تا آنکه اجازت طلبند از وی (اجازه حاصل کنند) (هر آئینه) آنان که

يَسْتَأْذِنُوا نَكَأُولَٰئِكَ الَّذِينَ

اجازه می طلبند از تو آن گروه آنان اند

يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ

که ایمان دارند به الله و رسول او

تفسیر: در آیت فوق ذکر استیذان (اجازه طلبیدن) به هنگام آمدن بود در اینجا ضرورت استیذان به وقت رفتن را بیان فرمود یعنی اشخاص دارای ایمان کامل آنان اند که به دعوت رسول (ص) حاضر میشوند و وقتی که در یک کار اجتماعی شریک شوند مثلاً در جمعه و عیدین، جهاد و مجلس مشاورت و غیره بدون اجازه نمی خیزند و نمیروند - همین مردم به معنی صحیح و کامل به خدا (ج) و رسول او (ص) گرویده و ایمان دارند .

فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ

پس چون اجازه خواهند از تو برای بعضی کار خود

فَأَذِّنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ

پس اجازت بده هرکرا خواهی از ایشان

وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ اللَّهُ ط إِنَّ اللَّهَ

و طلب مغفرت کن برای ایشان از الله هر آئینه الله

غُفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٦٧﴾

آمرزنده مهربان است

تفسیر : یعنی بعد از غورو فکر هرکسی را که مناسب بدانی اجازه بده و چون عمل کردن باین اجازه فی الجمله حرمان از صحبت نبوی و نیز ظاهراً دارای شائبه تقدیم الدنیا علی الدین است لهذا در حق آن مخلصین استغفار نمای تا از برکت استغفار تو تلافی و جبران این نقصان شود.

لَا تَجْعَلُوا أَدْعَاءَ الرُّسُولِ بَيْنَكُمْ

مکنید خواستن رسول را در میان خود

كَأَدْعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا ط

مانند خواستن بعضی شما بعضی را

تفسیر : یعنی به خواستن آنحضرت (صلی الله علیه وسلم) حاضر شدن فرض میشود - خواستن آنحضرت (ص) مثل دیگران نیست که قرار خواهش خود اگر بر آن «لیک» بگوید یا نکوید فرقی نکند اگر کسی بدعوت آنحضرت (ص) حاضر نشود باید ازدعای بدپیغمبر (ص) بترسد زیرا دعای پیغمبر (ص) مانند انسانان عادی نیست - نیز در مخاطبات به آنحضرت ادب و عظمت را باید کامل ملحوظ نظر داشت نباید او را مثل مردم عام «یا محمد» و غیره گفته صدا کنند بلکه لازم است او را بالقباب تعظیمی چون «یا نبی الله» یا «رسول الله» بخوانند حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد که « از خواستن پیغمبر (ص) حاضر شدن

فرض می گردید برای هر کاری که می خواست ، بر علاوه این حکم هم بود که بدون اجازه نباید از آنجا بر خواسته و بروند - درین ایام هم بر همه مسلمانان لازم است که با رؤسای مسلمان خود همین رویه را رعایت کنند ، .

قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِيْنَ يَتَسَلَّلُوْنَ

(هر آئینه) میداند الله آنان را که به سبکی (بخفیه) میروند

مِنْكُمْ لَوْ اِذْ اَجَّ

از شما پناه جویان

تفسیر : اینها منافقین بودند که نشستن در مجلس نبوی و شنیدن بند و نصیحت بر آنها شاق می گذشت - آنها اکثرآ به مجردیکه موقع می یافتند پیغمبر را غیر ملتفت دیده از مجلس بدون اجازه آهسته می برآمدند - مثلاً اگر کدام مسلمان اجازه گرفت و بر خاست این منافقین هم در عقب او پنهان شده همراه او بدر می رفتند . بنابراین فرمود که شما از پیغمبر چه پنهان می کنید خدای تعالی احوال همه شما را خوب میداند .

فَلْيَحْذَرِ الَّذِيْنَ يُخَالِفُوْنَ

پس باید که بترسند آنان که مخالفت میکنند

عَنْ اَمْرٍ ؕ اَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ

از حکم او از اینکه برسد ایشانرا فتنه ئی

اَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ﴿۱۳﴾

یا برسد ایشانرا عذابی دردناک

تفسیر : کسانی که از حکم خدا و رسول تخلف می ورزند بترسند ازین که مبدا فتنه کفر و نفاق و غیره در دلهای شان برای همیشه ریشه بگیرد و همچنان در کدام آفت سخت دنیا گرفتار یا در عذاب درد ناک آخرت مبتلا شوند (العیاذ بالله).

أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ

بشنوید هر آینه برای الله است آنچه در آسمانها

وَالْأَرْضِ ط قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنْتُمْ

و زمین است و به تحقیق میداند حالی را که شما

عَلَيْهِ ط وَيَوْمَ يُرْجَعُونَ إِلَيْهِ

بر آن هستید و روزی که رجوع داده میشوند بسوی او

فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا ط وَاللَّهُ

پس خبر دهد ایشانرا به آنچه کرده اند و الله

بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ۶۴

بهر چیز داناست

ع

تفسیر : ممکن است پوشیده از چشم مردم کاری کنید لیکن هیچ حال و هیچ کار شما از حق تعالی پوشیده مانده نمیتواند و نه از مابین زمین و آسمان او جایی بر آمده و گریخته می توانید - او تعالی چنانکه از احوال موجوده شما با خبر است همانطور از کیفیت مجازات آن روز هم که تمام مخلوق برای حساب و کتاب به طرف او تعالی رجعت داده میشوند آگاه می باشد و پیش هر کس ذره ذره اعمال وی مکشوف گذاشته میشود ، از سزای چنین علیم الکل و مالک الکل مجرم چه طور خود را ننگه کرده می تواند .

(تمت سورة النور بفضل الله وتوفيقه)

(اللهم نور قلوبنا بالایمان والاحسان و نور قبورنا واتم لنا نورنا واغفر لنا

انك على كل شيء قدير وبالاجابة جدير) .

(سورة الفرقان مكية وهى سبع وسبعون آية وست ركوعات)
(سورة فرقان مكي و آن هفتادو هفت آيت و شش ركوع است)



تَبْرَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ

بسیار با برکت است آنکه فرود آورده کتاب فیصل (قرآن) را

تفسیر: قرآن کریم را ازین سبب «فرقان» یعنی کتاب فیصل گفت که بین حق و باطل فیصله آخری نموده و حرام و حلال را واضحاً و صراحتاً از یکدیگر جدا میکند - همین کتاب است که عظمت شان و علو صفات و حکمت و رأفت اعلاى نازل کننده خود را به بهترین صورت و لطافت بیان کرده هدایت و اصلاح تمام جهان را تکفل نموده و نیز تمیبه سامانی کرد که بایشان خیر و برکت لاینقطع عطا کند .

عَلَى عَبْدٍ

بر بنده خود

تفسیر: بر آن بنده کامل واکمل (محمد رسول الله صلى الله عليه وسلم) که از سبب کمال عبودیت ، لقب امتیازی او «عبدالله» است صلوات الله وسلامه عليه .

لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا

تا باشد برای عالمیان ترساننده

تفسیر: قرآن کریم تمام جهان را از انجام بد کفر و عصیان آگاه و متنبه می سازد - چون درین سوره ذکر مکذبین و معاندین به کثرت آمده است شاید از همین سبب درین موقع صفت «نذیر» را بیان فرمود «بشیر» را تذکر نداد و به کلمه «للعالمین» نشان داد که این قرآن محض برای امیان عرب فرو فرستاده نشده بلکه برای هدایت و اصلاح تمام جن وانس آمده است .

الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

آنکه اوراست پادشاهی آسمانها و زمین

وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ

و نگرفته هیچ فرزندی و نیست اورا

شَرِيكَ فِي الْمُلْكِ وَ خَلَقَ

شریکی در پادشاهی و آفرید

كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا ۝

هر چیزی را پس اندازه و درست نمود آنرا اندازه کردنی

تفسیر : برای هر چیز يك اندازه و مقدار خاصی معین فرمود و از آن چیز محض همان افعال و خواص ظاهر میشود که برای آن آفریده شده است و از دایره خود قطعاً قدم بیرون نهاده نمیتواند و نه در حدود خود از عمل و تصرف خود قاصر میماند - الغرض هر چیز را به چنان اندازه و میزان صحیح آفرید که از حیث موزونیت فطری در آن هیچ گنجایش کمی و زیادتی نیست فیلسوفان بزرگ نامور که در بحر سائنس غوطه ورنند بالاخر باین اظهار مجبور میشوند «صنع الله الذي اتقن كل شيء» و «تبارك الله احسن الخالقين» .

وَ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ آلِهَةً

و گرفتند کفار و بجز الله معبودانی

لَّا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَ هُمْ يُخْلَقُونَ

که نمی آفرینند چیزی را و ایشان ساخته شده اند

وَلَا يَمْلِكُونَ إِلَّا نَفْسِهِمْ ضَرًّا

و مالك نيستند برای نفسهای خود (دفع) ضرر

وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا

و نه (جلب) منفعت را و مالك نيستند مرگ

وَلَا حَيَوَةً وَلَا نَشُورًا ۳

و نه زندگی و نه دوباره زنده گردانیدن را

تفسیر : چقدر ظلم و جای تعجب و حیرت است که چنین ذات مقتدر و توانای قادر مطلق ، مالك الكل و حكيم على الاطلاق را کافی ندانستند و معبودان و حاکمان دیگری تجویز کردند ، گویا آنها در حکومت الهی شريك و سهیم اند حال آنکه وجود آن بیچارگان از خود شان نبوده به پیدا کردن ذره ئی قدرت ندارند نه زنده کردن و میراندن به تصرف آنهاست و نه ادنی ترین نفع و یا نقصانی بکس رسانده می توانند بلکه برای خود هم فایده جزئی رسانیده نمیتوانند و نه خود را از نقصان جزئی نکه داشته میتوانند چنین هستی های عاجز و مجبور را شريك خدا گردانیدن نهایت سفاهت و بی حیائی است (ربط) این بود ذکر صفات و شئون نازل کننده قرآن و تردید آن بیهودگی ها و خرافات مشرکین که نسبت به اوتعالی به عمل می آورند . آینده جواب همان اعتراضات و تنقیدات سفیهانه مشرکین داده میشود که نسبت به خود قرآن و حامل آن ابراز داشته اند .

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِن هَذَا

و گفتند کافران نیست این

إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ

مگر دروغیکه بافته است آنرا و اعانت کرده او را بران افترا

قَوْمٌ آخِرُونَ ﴿٤﴾
قوم دیمری

تفسیر : یعنی این همه سخنان ظاهری است که قرآن کتاب خداست (معاذ الله) محمد صلی الله علیه وسلم بامداد چند نفر یهود کلامی را وضع کرد و آنرا به دروغ بسوی خدا (ج) منسوب نمود ، سپس رفقای او به تبلیغ و اشاعت آن پرداختند - حقیقت فقط همین است و بس .

فَقَدْ جَاءَهُمْ ظُلْمًا وَ زُورًا ﴿٥﴾
پس بعمل آوردند و ستم و دروغ را

تفسیر : ازین مدهش تر و بلند تر ظلم و دروغ چه می باشد که به چنین کلام معجز و کتاب حکیم که عظمت و صدق آن نسبت به آفتاب هم روشن تر است اطلاق کذب و افتراء کنند - آیا ممکن است به کمک چند غلام یهود کلامی ساخته شود که در مقابل آن فصحاء و بلغاء و علماء و حکمای تمام عالم بلکه جمیع جزو انس ابدا عاجز و قاصر بمانند و اندک جلوه علوم و معارف آن دیده عقلاء و حکمای ذهین و متبحر را متحیر گرداند .

وَ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿٦﴾
و گفتند قرآن افسانه‌های پیشینیان است

اَكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَى عَلَيْهِ ﴿٧﴾
که نوشته است آنرا پس آن خوانده میشود بروی

بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿٨﴾
صبح و شام

تفسیر : یعنی محمد صلی الله علیه وسلم از اهل کتاب چند قصه و افسانه را شنیده و یاد داشت گرفته است و یا آنرا به ذریعه کسی نگاشته است همین افسانه ها شب و روز نزد او خوانده و بارها تکرار میشود همین

۱۸

يك چیز است كه تازه به تازه تقدیم و تاخیر میگردد و چیز دیگری نیست . حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد كه : در او ایمل برای نماز دو وقت مقرر بود یعنی صبح و شام و قتیكه مسلمانان بحضور آنحضرت (ص) جمع میشدند . آیات نازل شده جدید را برای یاد كردن می نوشتند كفار این طرز عمل مسلمانان را بدین الفاظ بیان می كردند .

قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ

بگو فرود آورده است او را آن ذاتیكه میداند رازپنهانی كه

فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ط

در آسمانها و زمین است

تفسیر : خود كتاب به زبان حال وانمود میکند كه آنرا يك فرد انسان و یا جمعیت تدوین و ترتیب نكرده بلکه فرو فرستاده آن خدائی است كه از احاطه علمی او هیچ چیز زمین و آسمان بیرون نیست - فصاحت و بلاغت معجزانه این كلام ، علوم و معارف - اخبار غیبیه ، احكام و قوانین ، اسرار مكنونه آن كه به كنه و اعماقش بدون توفیق الهی عقول وافهام رسیده نمیتوانند بطور قطع آشكار می نماید كه چنین كلام از كدام فرد و یا سازش جمعیتی به وجود نیامده زیرا كه علم اینها محدود است .

إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ⑥

هر آئینه وی آمرزنده مهربان است

تفسیر : محض به بخشش و لطف و مرحمت خویش این قرآن را فرو فرستاد «موضح القرآن» این هم اثر بخشش و رحمت اوست كه با وجودیكه بر جرایم كسانیکه از چنین حقیقت روشن انكار می نمایند علم تفصیلی دارد آنها را علی الفور سزا نمیدهد .

وَقَالُوا مَالِ هَذَا الرَّسُولِ

و گفتند چیست این رسول را

يَأْكُلُ الْطَعَامَ وَيَمشِي

كه میخورد و میگردد

فِي الْأَسْوَاقِ ط

در بازارها

تفسیر : در صورتیکه مانند ما طعام بخورد و برای خرید و فروش در بازارها برود بین ما او چه فرق و امتیازی باشد - اگر واقعاً رسول بودی بانستی چون فرشتگان از خوردن و نوشیدن و جنجال طلب معاش فارغ بودی .

لَوْلَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِ مَلَكًا

چرا فرو فرستاده نشده بسوی او فرشته

فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا ۷

تا باشد همراهی ترساننده

أَوْ يُلْقَى إِلَيْهِ كَنزٌ أَوْ تَكْوَنُ

یا (چرا) انداخته نشد بسوی او خزانه یا چرانست

لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا ط

اورا باغی که بخورد از آن

تفسیر : اگر با او يك دسته فرشتگان نمی بود اقلاً يك نفر از فرشتگان خدا باید برای اثبات صداقت و اقامه رعب و وقاروی دائماً همراه او میبود تا مردم او را دیده به حضور پیغمبر (ص) سرتسلیم می گذاشتند ازین که محض يك نفر در حالت ضعف و نهایت بی کسی دعوی پیغمبری میکنند چه حاصل میشود ؟ بویا اگر فرشتگان هم به معیت او نباشند اقلاً از آسمان يك خزانه غیبی طلاء و نقره بسوی او انداخته می شد تا از آن بیدریغ خرج کرده مردم را بسوی خود جلب میکرد اگر ازین هم قطع نظر کنیم باید مانند رؤسا و زمینداران باغی از انگور یا خرما و غیره می داشت که اگر بدیگران از آن داده نمیتوانست کم از کم خودش به اطمینان و آسودگی معیشت و گذران خود را میکرد هنگامیکه اینقدر هم نیست چگونه باید یقین کرد که الله تعالی چنین شخص معمولی را (معاذ الله) بر عهده جلیله رسالت مأمور و سرفراز فرموده است .

وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ

و گفتند این ستمگاران پیروی نمیکنید

إِلَّا رَجُلًا مَّسْحُورًا ①

مگر مردی جادو کرده را

تفسیر: حیثیت و وضعیت جناب اینچنین ودعاوی او اینقدر بلند — پس درباب او چه گفته شود جز اینکه گوئیم عقلش مفقود شده است و یاکسی به زور جادو دماغ او را مختل ساخته که چنین سخنان بیهوده و بی معنی را ایراد میکند (العیاذ بالله).

أَنْظُرُ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ

بین چگونه آوردند برای تو تشبیهات بد

فَضَلُّوا أَفَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا ②

پس گمراه شدند اکنون نمیتوانند که بیابند راه را

تفسیر: گاهی میگویند که سخنان او محض مفتریات است و گاهی ادعا دارند که اینطور نیست بلکه از دیگران آموخته و در عبارت مخصوص خود درآورده است — گاهی ترا «مسحور» وانمود میکنند، گاهی «ساحر» گاهی «کاهن» گاهی «شاعر» گاهی «مجنون» مینامند — خود این اضطراب و سخنان متنوع آنها نشان میدهد که هیچیک ازین چیزها بر تو منطبق نمیشود — ازینجاست که بربك سخن قرار ندادند و برای عاید كردن الزام سندی بدست شان نمی آید — آنانیکه در حضرات انبیاء(ع) اینگونه گستاخیها و یاهو گوئی ها کرده گمراه میشوند توقع نمیرود که براه راست بیایند.

تَبَّرَكَ الَّذِي إِنْ شَاءَ جَعَلَ

بسیار با برکت است آنکه اگر خواهد دهد

لَكَ خَيْرًا مِّنْ ذَا لِكَ جَنَّتِ

ترا بهتر ازین (که اینها میگویند) باغها

تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

که می‌رود زیر درختانش جویها

وَيَجْعَلُ لَكَ قَصُورًا ۝۱۰

و دهد ترا قصرها

تفسیر: مقابل عطایای الهی (ج) يك باغ ارزشی ندارد اگر او تعالی بخواهد باغهای بیشماری بهتر از آن که این مردم از تو مطالبه دارند بتو عطا می‌فرماید - بلکه او قدرت دارد که باغها، نهرها، حور و قصوری که در آخرت بتو دادنی است همه را فی الحال درین دنیا بتو ارزانی فرماید لیکن حکمت الهی (ج) بالفعل مقتضی آن نیست - و اگر تمام مطالبات و فرمایشات معاندین تکمیل کرده شود باز هم این مردم حق و صدق را قبولدار نیستند - باقی دلائل و معجزاتی که برای اثبات صداقت پیغمبر (ع) بیان شده از حد کفایت زیاده است .

بَلْ كَذَّبُوا بِإِلسَاعَةٍ ۝۱۱

بلکه تکذیب کردند قیامت را

وَ أَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ

و مهیا کردیم برای کسیکه تکذیب نمود

بِإِلسَاعَةٍ سَعِيرًا ۝۱۱

قیامت را دوزخ

۱۸

تفسیر : چیز هائی را که این مردم مطالبه میکنند فی الحقیقت به نیت طلب حق نیست محض از نقطه نظر شرارت و آزار دادن است و علت شرارت آنها این است که تا هنوز بر قیامت و مکافات و مجازات یقین نیاورده اند - پس باید دانست که از تکذیب آنها هیچ چیز نمی برآید - قیامت حتماً می آید و این مکذبین در آن زندان آتشین که برای ایشان تیار کرده شده حتماً زیست خواهند کرد .

إِذَا رَأَوْهُمْ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ

چون بیند دوزخ ایشانرا از جای دور

سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّظًا وَ زَفِيرًا ﴿١٧﴾

شنوندایشان از آن آواز جوش و غریدن

تفسیر : آتش دوزخ در محشر جهنمیانرا از دور دیده به جوش و خروش می آید و از آواز غضبناک و غریدن خوفناک آن زهره دلاوران روزگار آب میگردد .

وَ إِذَا أُلْقُوا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا

و چون انداخته شوند در موضعی ضیق از دوزخ

مَقَرَّ نِينٍ دَاعُوا هُنَالِكَ ثُبُورًا ﴿١٨﴾

در حالی که زنجیر پیچ باشند خواهند آنجا هلاک را (برای خود)

تفسیر : هر مجرم در دوزخ جای مخصوصی دارد که از آنجا حرکت کرده نمیتواند و چندین مجرم از یک نوع یکجا در زنجیرها بسته شده میباشند در آنوقت از شدت رنج و مصیبت بجان آمده آرزوی مرگ کنند تا آن مصائب دردناک خاتمه یابد .

لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا

(گفته میشود به ایشان) نخواهید امروز یک هلاکت را

وَادْعُوا شُبُورًا كَثِيرًا ﴿۱۴﴾

و بخواید و هلاکت بسیار

تفسیر : اگر يك بار بمیرند خلاص میشوند - لیکن اگر در روزی هزار بار بمیرند حال شان بدتر میشود (موضح القرآن) «خطاب فوق به طور استتزاز برای شان میشود» .

قُلْ أَذًا لِكَ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةٌ

بگو آیا این بهتر است یا بهشت

الْخُلْدِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ ط

جاویدی که وعده کرده شده متقیان را

تفسیر : انجام مکذبین را شنیدید اکنون خود شما فیصله کنید که این عذاب پسندیده است یا آن بهشتی که به مؤمنان متقی وعده داده شده.

كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً وَ مَصِيرًا ﴿۱۵﴾

هست جنت برای ایشان و پاداش و جای بازگشت

لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ

ایشان راست در آن آنچه خواهند

تفسیر : همان چیزها را خواهند خواست که مناسب مرتبه آنها باشد .

خُلْدِينَ ط كَانَ عَلَى رَبِّكَ وَعْدًا مَسْئُولًا ﴿۱۶﴾

در حالیکه جاویدند (در آن) هست این موعود بر پروردگارتو موعود مسئول

تفسیر : از «وعدا مسئولا» مراد وعده حتمی است که خدای تعالی محض از فضل و مرحمت خود بر خویش لازم گردانیده و یا این مطلب است که پرهیزگاران ایفای این وعده را سوال خواهند کرد و آن یقیناً تکمیل کرده میشود چنانکه در دعاء قرآنی است «رَبَّنَا وَآتْنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رِسْلِكَ الْآيَةَ» .

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَايَعْبُدُونَ

(و یاد کن) روزی را که جمع کند الله ایشانرا و آنچه را میپرستند

مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَقُولُ أَأَنْتُمْ

بجز خدا پس گوید الله (بغرض شنوایندن عابدین معبودهای ایشانرا) آیا شما

أَضَلَلْتُمْ عِبَادِي هَؤُلَاءِ

این بندگام را

گمراه کرده اید

أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ ۱۷ ط

خود گم شدند از راه (گمراه شدند)

یا ایشان

تفسیر: بهغرض شنوایندن عابدین از معبودان پرسیده میشود که آیا شما اینها را برای اجرای شرک و پرستش خود ترغیب داده بودید و یا خود شان از حماقت و جهالت و غفلت و بیفکری خود گمراه شدند؟

قَالُوا سُبْحٰنَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا

گویند بیای می کنیم ترا نیست سزاوار ما را

أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءِ

دوستان

غیر از تو

که بگیریم

تفسیر: ما چه قدرت داشتیم که از تو منصرف شده دیگری را رفیق و مددگار خود میدانستیم بر علاوه وقتیکه برای نفسهای خود غیر از تو پناه گاهی نداشتیم بدیگران چگونه حکم میدادیم که ما را معبود و حاجت روا بدانند.

وَلٰكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَاَبَاءَهُمْ حَتَّىٰ

و لیکن بهره مند ساختی ایشانرا و پدران ایشان را تا آنکه

نَسُوا الَّذِي كَرَّجُوا وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا ﴿۱۸﴾

فراموش کردند پند را و بودند قوم هلاک شدنی (هلاک شونده)

تفسیر : حقیقت این است که این بدبختان از سوءاستعداد خود در پی تباهی و بربادی خود میکشند - هلاکت برای آنها مقدر شده بود لیکن سبب ظاهری آن این شد که در عیش و آرام گرفتار آمده و در نشئه غفلت غرق گردیده از یاد تو غافل شدند و به نصیحت هیچکس گوش ننهاده به هدایت و ارشاد پیغمبران التفات نکردند و بر تمتع دنیوی مغرور گشتند از لطف و کرم خود هر قدر که به آنها و آباء و اجداد آنها فواید دنیوی رسانیدی ، همان قدر به غفلت و نسیان افزودند حال آنکه بر ایشان لازم بود که از مشاهده انعامات الهیه به بندگی و شکر گذاری منعم حقیقی خود قیام می نمودند - مگر برعکس مغرور و مفتون شدند و به کفر و عصیان اقامه کردند - گویا آب حیات از شومی طالع در حق آنها زهر گردید .

فَقَدْ كَذَّبَ بُورًا بِمَا تَقَوُّ لَأُونَ ﴿۱۹﴾

(خداوند فرماید) پس به تحقیق تکذیب کردند معبودان شمارا در آنچه میگفتید

تفسیر : این کلمات از طرف حق تعالی به طور تکبیت گفته میشود که اینک بر اعانت کسانی که اعتماد و تکیه زیاد داشتید خود آنها دعاوی شمارا تکذیب و از حرکات شما علناً اظهار بیزاری میکنند .

فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَلَا نَصْرًا ﴿۲۰﴾

پس اکنون نمیتوانید دفع عذاب را و نه مدد کردن

تفسیر : اکنون نه عذاب الهی (ج) را از خود رد کرده و نه سخن خود را تغییر داده میتوانید و نه به کمک یکدیگر قدرت دارید هر جزائی که بشما رسیدنی است همیشه مزه آنرا چشیده بروید .

وَمَنْ يَظْلِمُ مِّنْكُمْ نَذِقْهُ مِنْ عَذَابِ كَبِيرٍ ﴿۱۹﴾

و هر که ظالم است از شما میچشانیم او را عذاب بزرگ

تفسیر : اینجا شاید مراد از ظلم شرک باشد و ممکن است که هر نوع ظلم و گناه مراد گرفته شود .

وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ

و نفرستادیم پیش از تو رسولان

إِلَّا رِثْمَهُمْ لِيَأْكُلُوا مِنَ الطَّعَامِ

مگر ایشان میخوردند طعام

وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ ط

و میگشتند در بازارها

تفسیر : این است جواب «مالهذالرسول یا کل الطعام الایه» یعنی هر قدر پیغمبرانی که پیش از تو آمدند همه انسان بودند مثل دیگر انسانان میخوردند و می نوشیدند و برای احتیاجات زندگی به بازار هم میرفتند آنها را فرشته خلق نکرده بودیم که از اکل و شرب و حواجی بشریه مستغنی باشند ازین برمی آید که برای اجرای ضروریات در بازارها گشتن منافی شان تقدس و بزرگی نیست بلکه اگر مقصد از بازار رفتن کبر و خود بینی باشد خلاف بزرگی است .

وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ

و گردانیده ایم بعض شمارا برای بعضی

فِتْنَةً ط أَتَصْبِرُونَ ج

آزمایشی آیا صبر میکنید ؟

تفسیر : یعنی پیغمبران برای آزمودن ایمان کافران میباشند و کافران برای آزمودن صبر و تحمل پیغمبران - اکنون ببینیم که در مقابل طعن و تشنیع سفیهانه و اعتراضات بیهوده کافران تا کددام اندازه صبر و استقلال نشان میدهید .

وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا ٤٢

و هست پروردگارتو بیننده همه چیز

تفسیر : کفر و ایذا رساندن کافران و صبر و تحمل صابران همه در حضور اوتعالی روشن است - هر کس را مطابق اعمال و کرداروی جزا میدهد.

(جزء نهم)

وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا

و گفتند آنانی که امید ندارند ملاقات ما را

أَلَوْ لَا أَنْزَلْ عَلَيْكَ الْهَلَاكَةَ

چرا نازل کرده نشد بر ما فرشتگان

أَوْ تَرَى رَبَّنَا

یا (چرا) نمی بینیم رب خود را (عیاناً)

تفسیر : کسانی که امید ندارند که روزی بحضور ما حاضر خواهند شد و حساب اعمال خود را خواهند داد از خوف سزای خداوندی غافل گردیده سخنان معاندانه و گستاخانه به زبان می آرند - مثلاً میگویند فرشتگانی که بر محمد (ص) وحی آوردند چرا با آن وحی به ما نازل نشدند و یا خدای تعالی چرا روبرو با خود ما سخن نگفت ، لازم بود که برای تصدیق قول تو اقلاً فرشتگان نزد ما می آمدند و یا خداوند را رو برو میدیدیم که دعوی ترا تصدیق و تأیید میکرد چنانکه در جای دیگر فرماید «وَقَالُوا نُبْنِي لَكَ حَتَّى تَوْتِيَ مَثَلَ مَا أُوتِيَ رَسُولُ اللَّهِ» (انعام رکوع ۱۵) «اوتاتی بالله والملكه قبلاً» (اسراء رکوع ۱۰) .

لَقَدْ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ

به تحقیق بزرگ پنداشتند خود را در دلهای خود

وَعَتَوْا عَنَّا كِبِيرًا

و سرکشی کردند سرکشی بزرگ

تفسیر: آنها خود را به زعم خویش بسیار بزرگ پنداشته اند که نزول وحی و مشاهده فرشتگان را آرزو میکردند سرکشی آنها به آن درجه رسیده که با وجود اعمال ناسزا و کارهای زشت می خواهند باین چشمهای خود خداوند قدوس را ببینند و به شرف همگلامی او تعالی مشرف شوند .

يَوْمَ يَرُونَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَىٰ

روزی که بینند فرشتگان را هیچ مزده نیست

يَوْمَ مَعِدٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَ يَقُولُونَ

در آن روز گنهگاران را و گویند

حِجْرًا مَّحْجُورًا ﴿٢٢﴾

کاشکی حائل شود حائلی محکم

تفسیر : تشویش نکنید روزی فرا میرسد که فرشتگان را خواهید دید
لیکن از دیدن آنها کسانی را که چون شما گنهگاران خوشی دست
نمیدهد بلکه دچار عذاب هولناک میشوید حتی آنانی که درین هنگام نزول
فرشتگان را خواهش میکنند آنوقت «حجراً محجوراً» گفته پناه خواهند
جست و آرزو خواهند کرد که بین آنها و فرشتگان مانعی محکم بوجود
آید تا فرشتگان به آنها رسیده نتوانند - لیکن حکم خدا حتماً جاری
شدنی است فرشتگان نیز «حجراً محجوراً» گفته خاطر نشان میکنند
که امروز مسرت و کامیابی تا ابد از شما باز داشته شده است .

تنبيه : ممکن است که این تذکره در وقت احتضار (موت) باشد
کما قال الله تعالى «ولو ترى اذ يتوفى الذين كفروا الملائكة يضربون وجوههم
وادبارهم» (انفال رکوع ۷) وقال تعالى «ولو ترى اذ الظالمون في غمرات
الموت والملائكة باسطوا ايديهم اخرجوا انفسكم اليوم تجزون عذاب الهون»
(انعام رکوع ۱۱) گویا این کیفیت در مقابل کیفیت مؤمنان که در مواضع
دیگر آمده بیان شده است «ان الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا اتنازل
عليهم الملائكة ان لا تخافوا ولا تحزنوا و ابشروا بالجنة التي كنتم توعدون الاية»
(حم السجده - رکوع ۴) و ممکن است که مراد ازین تذکار مذاکره روز قیامت
باشد والله سبحانه و تعالی اعلم .

وَقَدْ مَنَّآ اِلَىٰ مَا عَمِلُوْا مِنْ عَمَلٍ

ورسیدیم (قصه کردیم) بسوی آنچه کردند از کردار

فَجَعَلْنَاهُ مَثْوًّٰی ۙ هَبَّءَ مَثْوًّٰی ۙ رَا ۙ ۛۛ

پس ساختیم آنرا مانند خاک (ذرات) پراکنده

تفسیر : آنها مارا میخواندند اینک ما هم رسیدیم مگر برای ترفیع عزت آنهانی بلکه برای آن رسیده‌ایم که کارهائی را که به‌زعم باطل خود نیکو پنداشته بودند و برآن اعتماد زیاد داشتند به‌کلی محو و نابود نمائیم و مانند ذرات حقیر خاک آنرا در هوا پراکنده کنیم زیرا که آن‌اعمال از روح اخلاص و ایمان به‌کلی خالی و باطریق حق بالکل متضاد واقع شده است قال تعالی «مثل الذين كفروا بربهم اعمالهم كرماد اشتدت به الريح في يوم عاصف» (ابراهیم رکوع ۳) و غیر ذلك من الايات .

اَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ

اهل بهشت در آن روز بهترینند

مُسْتَقْرَرًا ۙ وَاَحْسَنُ مَقِيْلًا ۙ ۛۛ

از حیث قرار گاه و نیکوترند از حیث جای قیلوله (استراحت)

تفسیر : مجرمین در آن روز گرفتار مصیبت میشوند و مقابله کسانی که طرف ریشخند آنها قرار گرفته بودند درجنت صاحب بهترین عیش و آرام و نیکوترین قرارگاه میکردند .

وَيَوْمَ تَشْقٰى السَّمٰۤءُ بِالْغَمَامِ

و روزیکه بشکافتد آسمان به‌سبب ابر

وَنُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيْلًا ۙ ۛۛ

و فرود فرستاده شود فرشتگان فرودستاندی

تفسیر : روز قیامت پس از شکافتن آسمان يك چیز به صورت ابر پدید خواهد شد که میتوان آنرا به چتر شاهی تعبیر نمود آن ابر که از بالا به پایان نزول میکند دارای يك تجلی خاص حق تعالی خواهد بود شاید این همان چیز باشد که در حدیث «ابورزین» به لفظ «عماء» مذکور شده و دريك روایت نسائی که بامعراج تعلق دارد به لفظ «غیابه» آمده است (والله اعلم) لشکر بیشمار فرشتگان هم‌کاب آن خواهد بود و فرشتگان آسمان در آن روز به‌مقام محشر بیسم نزول میکنند در سوره بقره رکوع ۲۵ تحت آیت «هل ينظرون الا ان ياتيهم الله في ظلل من الغمام والملائكة الا به» نیز چنین مضمون گذشته است .

الْمَلِكُ يَوْمَ مَعْدِ الْحَقِّ لِلرَّحْمَنِ ط

پادشاهی در آن روز (ظاهر آو حقیقتاً) ثابت است خاص برای رحمن

وَكَانَ يَوْمَ مَاعَلَى الْكُفْرَيْنِ عَسِيرًا ﴿٢٦﴾

و هست و آنروز بر کافران دشوار

تفسیر : یعنی در آن روز ظاهراً و باطناً صورتاً و معناً من کل الوجوه تنها سلطنت از رحمن است و خاص حکم او نافذ می باشد «لَمَنْ الْمَلِكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» (مؤمن رکوع ۲) آنکاه که خالص حکومت رحمن بر باشد برای کسانی که مستحق رحمت اند رحمت کمی ندارد و به رحمت های بی حساب نوازش میشوند مگر با وجود چنان رحمت غیرمتمنهای آنروز برای کافران نهایت دشوار و رنج آور می باشد .

که با زار چندانکه آگنده تر * تهیدست رادل پرا گنده تر

وَيَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ

و روزی که میگزرد ستمگار دستهای خود را

يَقُولُ بَلَيْتَنِي اتَّخَذْتُ

در حالیکه میگوید کاشکی من میگرفتم

مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا ﴿٢٧﴾

همراه رسول راهی

تفسیر : از فرط حسرت سرانگشت ندامت میگزرد و افسوس میکند که در دنیا چرا راه رسول خدا را تعقیب نکردم و چرا زیر تأثیر اغواء و اضلال شیاطین الانس و الجن آمدم که اکنون به چنین روز بندچار شدم .

يُوَيْلَتِي لِيَتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فَلَانًا خَلِيلًا ﴿٣٦﴾

ای‌وای بر من کاشکی نمی‌گرفتم فلائی را دوست

تفسیر : مراد از «فلائا خلیلا» که در آیت مذکور است کسی است که کافر ظالم بدوستی او گمراه شده و یاد در گمراهی خود ترقی کرده است این ستمکار در آنوقت پشیمان شده افسوس کند که اینگونه مردم را چرا دوست گرفتم - کاش بی‌زن من و آنها دوستی و رفاقت صورت نمی‌گرفت .

تنبیه : واقعه عقبه بن ابی معیط و ابی بن خلف را که مفسرین درین موقع نقل کرده اند هیچ ضرورت ندارد که مدلول آیت به آن منحصر شود - آری تقریر ما آنرا هم طبعاً دربر می‌گیرد .

لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ

(هرائینه) گمراه کرده مرا از نصیحت بعد

إِذْ جَاءَ نَبِيٌّ ط وَكَانَ الشَّيْطَانُ

از آنکه آمده بود به من و هست شیطان

لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا ﴿٣٥﴾

فریب‌دهنده مر آدمی را

تفسیر : نصیحت پیغمبر به من رسیده بود و آن برای هدایت کافی بود نیز امکان داشت که دردل من جاگزین شود - مگر دوستی این بدبخت مرا تباه کرد و نماند که دلم بسوی آن متوجه گردد - بیشک شیطان بسیار فریب کار است ، آدمی را درعین موقع فریب‌میدهد و سخت رسوا میکند .

وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ

و گفت رسول ای پروردگار من

إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ

(هر آئینه) قوم من ساختند این قرآن را

مَهْجُورًا ③

متروک

تفسیر : چون معاندین لجوج به هیچصورت به نصیحت گوش ندادند بیغمبر (ع) ناچار به بارگاه الهی (ج) شکایت آورد که «خداوند! قوم من گوش نمیکنند و قرآن عظیم الشان رایاوه گوئی می انگارند (العیاذ بالله) چون قرآن خوانده می شود هیاهوئی برپا میکنند و سخنان ناسزا میگویند تا هیچکس آنرا نشنود و فهمد بدین طریق این اشقیاء مانند قرآن کتابی قابل قدر را بکلی متروک و مهجور گذاشته اند».

تنبیه : اگرچه در آیت محض ذکر از کافران است مگر قرآن حکیم را تصدیق نکردن ، در آن تدبیر نمودن ، بر آن عمل نکردن ، از تلاوت آن استنکاف و رزیدن ، به تصحیح قرائت آن توجه نه نمودن و از آن اعراض کرده بسوی دیگر لغویات و یا چیزهای حقیر متوجه شدن این همه درجه بدرجه در تحت هجران قرآن داخل میشود - (فנסئل الله الکریم المنان القادر علی ما یشاء ان یخلصنا ما یسخطه و یستعملنا فیما یرضیه من حفظ کتابه و فهمه و القیام بمقتضاه انا الیل و اطراف النهار علی الوجه الذی یحبه و یرضیه انه کریم و هاب) .

وَ كَذًا لِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ

و همچنین گردانیدیم برای هر بیغمبری

عَدُوًّا مِّنَ الْمُجْرِمِينَ ط

دشمن از گنهگاران

تفسیر : یعنی کسانی که در پذیرفتن سخنان بیغمبر (ع) موانع پیدا میکنند مردم را از قول حق باز میدارند .

وَ كَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيًا وَ نَصِيرًا ﴿٣١﴾
 و کافی است رب تو رهنما و مددگار

تفسیر : کفار هر چند باغواء و اضلال کوشش کنند کسی را که خدا(ج) خواهد براه می آورد و یا مطلب این است که هر کرا خدا بخواهد هدایت میکند و در مقابل کسانی که از هدایت بهره مند نمی شوند به تومسد می رساند - و یا اینکه حقتعالی ترا امداد فرموده به مقام مطلوب واصل میکند و هیچ مانع در میان نمی آید .

وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَالْوَلَا نُزِّلَ
 و گفتند کافران چرا فرود آورده نشد

عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَ أَحَدَةً ﴿٣٢﴾
 بروی قرآن همه به یکدفعه

«الجملة»
 عند التثنية

تفسیر : دشمنان بیغمبر (ع) برای اغواء و گمراه کردن مردم اعتراضات گوناگون میکردند مثلاً می گفتند چرا قرآن مانند دیگر کتب کامل یکبار فرو فرستاده نشده آیا خدای تعالی در آن غور و تفکر مینمود که آنرا در سالیان دراز اندک اندک فرستاد ، ازین شبیه پیدا میشود که خود (محمد صلی الله علیه وسلم) به نهایت غور و دقت آنرا میسازد ، سپس کم کم به موقع مناسب برای مردم میخواند .

كَذٰلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهٖ فُؤَادَكَ
 همچنین کم کم فرود آوردیم تا ثابت و استوار گردانیم بآن دل ترا

وَ رَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً ﴿٣٣﴾
 و خواندیم آنرا اندک اندک به مهلت

تفسیر : علت کم کم فرستادن قرآن آن نیست که شما تصور کرده اید اگر غور کنید بدینسان فرستادن قرآن دارای فواید زیاد است چه در صورتیکه یکبار فرو فرستاده میشد انسان چنانکه باید و شاید از آن

بهره گرفته نمیتوانست - مثلاً درینصورت حفظ کردن قرآن آسان تر شد در فهمیدن سهولت بدست آمد، دادکلام کماهو حقه منضبط شد و مردم به تفصیل مصالح و حکمت هائی که در آن رعایت کرده شده موقع بموقع اطلاع یافتند و شان نزول جداگانه هر آیت را دیده از تعیین مطلب صحیح آگهی یافتند و چون هنگام ضرورت جواب رامطابق سوال صحیح بموقع دریافتند قلب پیغمبر (ع) و مسلمانان را تسکین حاصل شد - و گویا به نزول هر آیت دعوی اعجاز تجدید شده رفت و جبرئیل (ع) به کرات و مرات نازل شد و آن فی نفسه يك برکت مستقل بود و بسا فواید دیگر در آن موجود است که از آن جمله درینجا بطرف بعض فواید اشاره فرموده است .

وَلَا يَأْتُوكَ بِمِثْلِ إِلَّا جُنُودُكَ

و نمی آوند کافران نزد تو مثلی (سوالی) مگر می آیدم بتو

بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا ۝

جواب راست و نیکوتر از روی بیان

تفسیر : هر وقتیکه کفار به قرآن اعتراضی وارد و مثالی (بد) بر آنحضرت تطبیق میکنند قرآن حکیم در جواب آنها چنان سخن صحیح را خاطر نشان مینماید که هیچ نوع کجی و بیچیدگی در آن راه ندارد بلکه سخنی است بسیار واضح ، معتدل و بی آرایش - البته کسانیکه عقل و فهم شان منقلب و مختل شده سخن راست و صاف را نیز کج مینندارند چیز جداگانه است انجام این چنین کجروان در آیت آینده بیان میشود .

الَّذِينَ يُحْشَرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ

آنانی که برانگیخته فراهم آورده شوند (در حالی که) بر روی افتاده باشند

إِلَىٰ جَهَنَّمَ ۗ أُولَٰئِكَ شَرٌّ مَّكَانًا

بسوی دوزخ آن گروه بد هستند از روی درجه

وَأَضَلُّ سَبِيلًا ۝

و بسیار دور افتادگانند از راه

۱۹

تفسیر : این همان مردمان اند که عقل آنها منقلب شده و علویات را تروک گفته به خواہشات سفلی میلان کرده اند - سپس واقعات تباہی چند قوم گمراه را برای عبرت بیان میفرماید .

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ
و (هر آئینه) دادیم موسی را کتاب

وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا
و گردانیدیم همراه او برادرش هارون را وزیر

فَقُلْنَا إِذْ هَبَا إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ
پس گفتیم بروید بسوی آن قومیکه
كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا
تکذیب کردند آیات ما را

تفسیر : یعنی آیات تکوینیہ را که دلیل توحید و دیگر صفات حضرت خداوند (ج) است و بیانات متفقہ انبیای گذشته را که شهرت آن کمابیش از سابق باینطرف بین مردم موجود بود تکذیب نموده بدعوای خدائی پرداخته بودند .

فَدَمَّرْنَا لَهُمُ نَارًا كَذَّابًا
پس هلاک ساختیم آنها را از بیخ برکنده و قوم
لَوْحًا لَّمَّا كَذَّبُوا الرُّسُلَ
نوح را و قتیکه تکذیب کردند رسولان را

تفسیر : تکذیب یک پیغمبر تکذیب همه پیغمبران است زیرا که در اصول دین همه انبیاء متحداند .

أَغْرَقْنَاهُمْ وَجَعَلْنَاهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً ۝

غرق ساختیم ایشانرا و گردانیدیم ایشانرا برای مردم نشانی (عبرت)

وَاعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا ۝^{ج ۷} ۳۷

و مهیا کرده ایم برای ستمگاران عذاب دردناک

وَعَادًا وَثَمُودًا وَأَصْحَابَ الرَّسِّ

و هلاک ساختیم عاد و ثمود و اهل چاه را

تفسیر : در باب «اصحاب الرس» (صاحبان چاه) که کیستند ؟ اختلاف زیاد است «روح المعانی» اقوال زیاد نقل کرده نگاشته است (ملخص الاقوال انهم قوم اهلكهم الله بتكذيب من ارسل اليهم) (یعنی خلاصه کلام این است : آن قومی بود که به جزای تکذیب پیغمبر خود هلاک گردید) حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد که يك امت رسول خود را در چاه مجوس نمود و چون در نتیجه برایشان عذاب نازل شد آن رسول (ع) نجات یافت .

وَقُرُونًا بَيْنَ ذَٰلِكَ كَثِيرًا ۝^{۳۸}

و جماعات بسیار را در میان این مذکورین

وَكُلًّا ضَرَبْنَا لَهُ الْأَمْثَالَ ۝

و برای هر یکی بیان کردیم داستانها

وَكُلًّا تَبَّرْنَا تَتْبِيرًا ۝^{۳۹}

و هر یکی را هلاک کردیم ریزه ریزه کردن

تفسیر : اول همرا چنانکه سزاوار بود تبلیغ و تلقین فرمودیم چون به هیچ صورت قبول نکردند آنگاه احوال شان را واژگون ساختیم .

وَلَقَدْ آتَوْا عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي

(وهرآئینه) گذشتند این مردم بران قریه

أَمْطَرْتُ مَطْرًا لَسُوءٍ ط

بارانیده شده بود بروی باران بد

تفسیر: یعنی قریه‌های قوم لوط که اهل مکه در حین سفر (شام) به خرابه‌های آن می‌گذشتند.

أَفَلَمْ يَكُونُوا يَرَوْنَهَا ج

آیا نمی دیدند آنرا

تفسیر: آیا آن خرابه‌ها را به نظر عبرت ندیدند؟

بَلْ كَانُوا الْأَيْرُجُونَ نَشُورًا ٤٠

نی بلکه توقع نداشتند دوباره زنده شدن را

تفسیر: چون نزد آنها قطعاً این احتمال نیست که انسان پس از مردن باز زنده می‌گردد و به حضور خداوند (ج) حاضر می‌شود لهذا عبرت نمی‌گرفتند زیرا کسی عبرت می‌گیرد که در دل وی کم یا بیش خوف و بیم باشد و از انجام خود سراسر بیخبر نباشد.

وَإِذَا رَأَوْكَ إِذْ أَنْتَ بِتَّخِذُ وَنَكَ

و چون بینند ترا نمی گیرند ترا

إِلَّا هُزُوءًا ط أَهْدَا الَّذِي

مگر مسخره (گویند) آیا این آنکس است

بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا ۞ (۴۱) إِنَّ كَلَّا لِيُضِلَّنَا

که فرستاده الله او را رسول (هرآئینه) نزدیک بود که گمراه کند ما را

عَنْ الْهَيْتَالِ وَلَا أَنْ صَبَرْنَا عَلَيْهَا ۞

از معبودان ما اگرما استوار نمی بودیم بر آنها

تفسیر: بجای اینکه عبرت حاصل کنند به جز تمسخر به پیغمبر (ع) کاری ندارند چنانچه آنحضرت را دیده به استهزاء میگویند که «آیا همین جناب است که الله تعالی او را رسول گردانیده و مبعوث فرموده است این شخص کجا و منصب رسالت کجا؟ آیا در ملک خدا (ج) همین یک شخص بود که به منصب رسالت سر فراز گردد؟ برای این رتبه ظاهراً دلیلی بنظر نمی آید - بلی این درست است که بیانش تاثیر جادو دارد - و بقوت فصاحت و قدرت بیان مردم را باندازه زیر تاثیر گرفته است که قدمهای اشخاص بزرگ لغزید و قریب بود که سخنان او ما را هم از معبودان ما و گردان سازد اما از آنجا که ما مردم راسخ العقیده بودیم استواری و پافشاری نمودیم و تحت تاثیر هیچ سخن ری نیامدیم ورنه او همه ما را بیشتر گمراه میکرد»
«العیاذ بالله»

وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرُونَ الْعَذَابَ

و آینده دانند وقتیکه بینند عذاب را

مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا ۞ (۴۲)

که کیست گم شده تر از راه

تفسیر: وقتیکه عذاب الهی (ج) را به چشمهای خود دیدند بایشان آشکار میگردد که حقیقتاً راه گم کرده تر کیست؟

أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ ۞

آبادیدی آنرا که گرفته معبود خویش هوای خود را

أَفَأَنْتَ تَكْمُونَ عَلَيْهِ وَكَيْلًا ﴿٣٦﴾

آیاتو هستی بروی ضامن (نگهبان)

تفسیر : ضمانت چنین هوا پرستان را چگونه بدوش خود میتوانی گرفت که آنها را براه هدایت بیاری ؟ درحالیکه معبود آنها تنها خواهش و هوای نفس آنهاست ، آنها به منتها درجه تابع خواهشات نفس خوداند سخنی که موافق خواهش شان بود می پذیرند و از چیزی که مخالف میلان طبع شان باشد ابا می ورزند - اگر امروز سنگی در نظر شان بجویی جلوه کنند آنرا می پرستند و چون فردای آن دیگری را خوشنما تر یافتند اولی را ترک گفته پیش دیگری سرنیاز خم میکنند .

أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ

(بلکه) آیا می پنداری که اکثر ایشان می شنوند

أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ

یا میدانند نیستند ایشان مگر مانند چهارپایان

بَلْ هُمْ أَضَلُّ مَسِيلًا ﴿٣٧﴾

بلکه ایشان زیاده کم شده اند از راه

تفسیر : هر قدر فصایح دلپذیر بگوئی چون اینها مثل چهارپایان بلکه از آنها هم بدتر اند لیاقت شنیدن و فهمیدن را ندارند ، زیرا آشکار است که چهارپایان بهر صورت متابعت مالک و مربی خود را میکنند و منعم خود را خوب می شناسند فی الجمله بین نافع و مضر فرق میکنند علاوه برین خود را به چراگاه و جای آب می رسانند لیکن حال این بندبختان نه چنان است که حق خالق و رازق خود را بشناسند و احسان او را بفهمند و خوب و بد را تمیز کنند و بین دوست و دشمن فرق نمایند و بسوی غذای روحانی و چشمه هدایت قدم بردارند بلکه از آن به فرسندگها دور گریختند و نه فقط قوت های خدا داد را معطل و بیکار کردند بلکه آن را بيموقع صرف نمودند - اگر کمی از عقل و فهم خود کنار می گرفتند درین کارخانه قدرت نشانی های بی شمار برده که آنها را به کمال و شجاعت بسوی توحید و تنزیه الله تعالی و به جانب صدق و حقیقت اصول دین رهبری می کرد از آن جمله بعض از آن نشانیها در آیات آینده ذکر کرده شده .

أَلَمْ تَرَ إِلَىٰ رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ ۚ

آیا ندیدی به صنع رب خود که چگونه دراز کرد سایه را

وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ۚ ثُمَّ جَعَلْنَا

و اگر میخواست میساخت او را ثابت باز گردانیدیم

الشمس عليه ذليلاً ۚ ﴿٤٥﴾ ثُمَّ قَبَضْنَاهُ

آفتاب را بروی دلالت کننده باز قبض کردیم آنرا

إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا ﴿٤٦﴾

بسوی خود قبض آسان تدریجی

تفسیر : از صبح تا طلوع آفتاب هر جا سایه است اگر حق تعالی آفتاب را نمی گذاشت که طلوع کند همین سایه دوام می نمود مگر او به قدرت خود آفتاب را برآورد که انبساط روشنی از آن آغاز شده و سایه تدریجاً یکسو گردید اگر روشنی نبودی مردمان سایه را قطعاً نشناختندی زیرا هر چیز به وجود ضد خود شناخته میشود چنانکه گفته شده (و بضد ها تتبين الاشياء) «قل ارايتم ان جعل الله عليكم اليل سره اذ الی يوم القيامة من اله غير الله يا تیکم بضياء الایه» (قصص - رکوع ۷) حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد که «اول سایه هر چیز دراز میافتد باز چون آفتاب می برآید سایه مستوی هر چیز کم شده می رود حتی بعض اوقات در بعض ممالک به آخر مقیاس میرسد» مطلب «به طرف خود کشیدن» این است که به اصل خود می چسبد و اصل همه اشیاء پروردگار است (موضح القرآن) پس از زوال روشنی آفتاب از یک طرف جمع شده میرود و طرف دیگر سایه دراز تر می گردد تا اینکه در آخر روز روشنی آفتاب غایب میشود مثال هستی دنیا را چنین بدانید که نخست عدم بود باز نور و جود آمد، سر انجام همه را عدم فرا خواهد گرفت همین گونه سایه و نور جسمانی را هم به نور و ظلمت روحانی قیاس کنید - اگر الله تعالی آفتاب نبوت را در ظلمات کفر و عصیان و جهل و طغیان نمی فرستاد هیچکس راه معرفت صحیحه را نمی یافت .

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ إِلَيْنِ لِبَاسًا

و اوست آنکه ساخت برای شما شب را پوششی

وَالنَّوْمِ سُبَاتًا وَجَعَلَ

و خواب را راحتی و ساخت

النَّهَارِ نَشُورًا ﴿٤٧﴾

روز را برای برخاستن و برآمدن

تفسیر : تاریکی شب مانند چادر همه را فرا میگیرد ، در آن هنگام مردم کار و بار را گذاشته آرام می کنند ، بعد از آن روشنی روز می آید ، مردم از خواب بیدار شده در اطراف به گشت و گذار مصروف می شوند ، همین طور بعد از خواب موت ، صبح قیامت می آید که به ورود آن همگان دوباره برمی خیزند و عیناً همین حالت در آن وقت نیز تطبیق میشود که انبیاء (ع) از روشنی وحی والهام دنیا را منور و روشن می نمایند در اثر آن مخلوق خوابیده چشمهها را مالیده از خواب جهل و غفلت برمیخیزند .

وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا

و اوست آنکه فرستاد بادها را مژده دهنده

بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَأَنْزَلْنَا مِنْ

پیش از نزول رحمت خود (باران) و فرود آوردیم از

السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا ﴿٤٨﴾ لِنُحْيِيَ

آسمان آب پاک کننده را تا زنده سازیم

بِه بَلَدَةٍ مَّيْتًا وَ نُسُقِيهِ مِمَّا خَلَقْنَا

به آن زمین مرده را و بنوشانیم آنرا از جمله آنچه آفریده ایم

اَنْعَامًا وَّ اَنْاسٍ كَثِيرًا ﴿٤٩﴾

چهار پایان و مردمان بسیاری را

تفسیر : اول باد هابشارت باران را می آرنند سپس از سوی آسمان آب باران فرود می آید که خود آن پاک است و چیزهای دیگر را نیز پاک می سازد به مجردیکه در زمین های مرده آب رسیده آثار زندگی در آن پدید می گردد زراعت سبز و خرم و مواضع غبار انگیز و خاک آلود سبزه زار میشوند و انسان و حیوان از نوشیدن آب باران سیراب می گردند ، همین طور روز قیامت بعد از نفخه اولی به ذریعه يك باران غیبی اجسام مرده که بالکل در خاک آمیخته بودند زنده کرده میشوند - همچنین در دنیا نیز دلپائی که به موت جهل و عصیان مرده بودند باران آسمانی و حی الهی (ج) آنها را زنده میکند - ارواحی که به پلیدی گرفتار شده بودند با آب باران روحانی شسته شده پاک و صاف میگردند و کسانی که تشنه معرفت و وصول الی الله می باشند آن را نوشیده سیراب میشوند .

وَلَقَدْ صَرَّفْنَاهُ بَيْنَهُمْ لِيَذَّكَّرُوا

و (به تحقیق) گوناگون قسمت کردیم آب را در میان ایشان تا یاد گیرند

فَاَبَى اَكْثَرُ النَّاسِ اِلَّا كُفُوًا ﴿٥٠﴾

پس امتناع ورزیدند اکثر مردم مگر از نا سیاسی

تفسیر : آب باران به تمام زمین ها و آدمیان یکسان نمی رسد بلکه مطابق اقتضای حکمت الهی (ج) جائی کمتر و جائی بیشتر و جائی دیرتر و جائی زودتر می رسد تا مردم بفهمند که تقسیم آن به تصرف يك قادر مختار و حکیم است اما باز هم بسی از مردمان نمی فهمند و شکر نعمت الهی (ج) را ادا نمی کنند بلکه برعکس به کفر و نا سیاسی می پردازند همچنین است حال باران روحانی که هر که بروفق استعداد و ظرف خود هر آنقدر بهره را که یافتنی بود یافت و بسیاری به کفران این نعمت عظمی ادامه دادند .

وَلَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ

و اگر میخواستیم هر آئینه میفرستادیم (در زمان تونیز) در هر

قَرْيَةٍ نَذِيرًا ۵۱ ﴿۵۱﴾ فَلَا تُطِيعُ الْكٰفِرِيْنَ

دهی ترساننده پس اطاعت مکن گفته کافرانرا

وَجَاهِدْهُمْ بِهٖ جِهَادًا كَبِيْرًا ۵۲ ﴿۵۲﴾

و مقابله کن ایشانرا به قرآن مقابله بزرگ

تفسیر : بعثت پیغمبر چیز تعجب آور نیست - اگر خداوند (ج) بخواهد می تواند درین زمان نیز پیغمبران زیادی بفرستد که هرقریه را يك پیغمبر جداگانه باشد ، مگر منظور خدا (ج) همین شد که دراین اواخر برای تمام جهان تنها محمد رسول الله (ص) را پیغمبر گردانیده بفرستد بنابراین تو به طعن و تشنیع احمقانه و تنقیدات سفیهانه کفار هیچ التفات مکن ووظیفه خودرا به قوت و عشق کامل انجام ده و قرآن را به دست گرفته به مقابله این منکران به کمال همت و ثبات پافشاری نما الله تعالی ترا کامیاب ساختنی است .

وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ

و اوست آنکه بهم آمیخته جریان داد دودریا را

هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٍ وَ هَذَا مِلْحٌ

این يك آب شیرین دافع تشنگی بزرگ است و این شور

أَجَا ح ۵۳ ﴿۵۳﴾ وَ جَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا

تلخ است و ساخت میان هر دو حجابی

وَجِبْرًا مَّحْبُورًا ۵۳

مضبوط

مانعی

و

تفسیر : در «بیان القرآن» شهادت دو عالم معتبر بنگالی را نقل کرده اند که از «اراکان» تا به «چاتگام» جریان دریا چنان است که در هر دو جانب آن دو دریا بنظر می آید که به کلی نوعیت جداگانه دارند آب یکی سفید و از دیگری سیاه است - در دریای سیاه رنگ مانند بحر طلائم و تومج طوفانی واقع میشود و دریای سفید رنگ بالکل ساکن می باشد - کشتی در دریای سفید رنگ رانده میشود و بین هر دو دریا مسلسلًا يك خط امتداد دارد که ملتقای هر دو دریا می باشد ، مردم می گویند که آب سفید ، شیرین است و سیاه رنگ تلخ و شور است و بعض متعلمین «باریسال» بهمن بیان کردند که از ایالت باریسال دو رود از یک دریا می برآید آب یکی بکلی شور و تلخ و آب دیگر بسیار شیرین و لذیذ است . درحین تحریر این تفسیر در این ایام نویسنده این تفسیر درجائی مقیم است (دابهبیل - سملک ضلع سورت) که از بحر تقریباً به فاصله ده دوازده میل واقع است . دررود های اینجا دائماً مدوجزر واقع میشود خیلی از ثقات بیان میکنند که درحین مد وقتی که آب بحر داخل رود میشود اگر چه آب شور به شدت زیاد به سطح آب شیرین بالا رود لیکن بازهم هر دو آب مختلط نمیشود ، آب شور بالا و آب شیرین پایان می ماند ، وقتی که آب شور هنگام جزر از بالا عقب می نشیند آب شیرین همانطور باقی میماند - (والله اعلم) ازین شواهد مطلب آیت به کلی واضح میگردد ، یعنی قدرت خدا (ج) را بنگرید که هرچند آب شیرین و آب شور در بعضی جای ها یکجا میشود لیکن از یکدیگر جدا میماند و یا این مطلب باشد که الله تعالی هر دو دریا را در مجرای آنها جدا جدا جریان داد و در اکثر جای بین هر دو ، قطعه زمین را حائل فرمود و آنها را چنان آزاد نگذاشت که هر دو قوت نموده زمین را تباه واز بین بردارند ، بر علاوه مزه هر یکی برای خود آن لازم است چنین نیست که دریای شیرین شور و یا دریای شور شیرین گردد - گویا هر یکی به اعتبار اوصاف می خواهد از دیگری بکلی جدا بماند (وقیل غیر ذلک) لیکن نزد من تشریح اول راجح است - والله اعلم .

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا

و اوست آنکه آفریده از آب آدمی را

فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا ۙ وَكَانَ

پس ساخت او را خداوندنسب و دامادی و هست

رَبُّكَ قَدِيرٌ ۙ وَ يَعْبُدُونَ

رب تو بهرچیزتوانا و می پرستند

مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ

بجز خدا چیزی را که نفع ندهد ایشانرا

وَلَا يَضُرُّهُمْ ۙ وَكَانَ الْكَافِرُ

و نه ضرر رساند ایشان و هست کافر

عَلَى رَبِّهِ ظَهِيرٌ ۙ

بر علیه رب خود معاون

تفسیر : بنگرید ! خدای تعالی به قدرت کامله خود يك قطره آب را چطور آدم عاقل و کامل ساخت ، سپس ازو نسلها را پدید آورد و تعلقات دامادی و خسری را قائم داشت - یعنی يك قطره ناچیز را چه شکل و صورت زیبا داد و از کجا به کجا رسانید ؟ لیکن انسان ناسپاس بانديك زمان اصل خود را فراموش کرد و آن کردگار قدیر را گذاشته مخلوق عاجز را خدا خواند و حق پروردگار خود را قطعاً نشناخت بلکه پشت به خدا کرده پشتیبان شیطان شد تا در اغواء و اضلال امدادش نماید و در گمراه کردن مخلوق همدستش شود . **نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ انْفُسِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ اَعْمَالِنَا .**

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ۙ

و نفرستادیم ترا مگر بشارت دهنده و ترساننده

قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ

بگو نمیخواهم از شما برین هیچ مزدی

إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ

لیکن هر که خواهد که بگیرد

إِلَىٰ رِبِّهِ سَبِيلًا ﴿٥٧﴾

بسوی رب خود راهی (راهنمایی میکنم)

تفسیر : وظیفه تو این است که مؤمنان را برایای وعده خدای تعالی بشارت دهی و کافران و بد کرداران را از نتایج وانجام وخیم آگاه کنی کسی قبول کند و یا نکند ترا نقصی نباشد زیرا تو از آنها مزد نمیخواستی که از نپذیرفتن شان مر ترا اندیشه ضیاع آن باشد بلکه مقصدت این است که مردم به اختیار خود به توفیق خداوند (ج) به راه راست پروردگار خود بیایند ، فرقی ندارد که آنرا مزد گویند یا نکویند .

وَتَوَكَّلْ عَلَىٰ الْحَيِّ الَّذِي

و توکل کن بر آن زنده که هرگز

لَا يَمُوتُ

نهمیرد

تفسیر : تنها به خدای یگانه توکل نموده وظیفه (تبلیغ و دعوت وغیره) خود را ادا کرده برو! از مخالفت و موافقت کسی اندیشه مکن ، به چیز های فانی اعتماد نباید کرد ، بایستی توکل به ذاتی نمود که همیشه زنده است و نمی میرد .

وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَكَفَىٰ بِهِ

و بیای یاد کن همراه ستایش او و کافی است او

بِذُنُوبِهِمْ عَبَادٌ خَيْرٌ ۝٥٨

به گناهان

بندگان خود

خبردار

تفسیر: بر اوتعالی توکل کن و در بندگی و ادای حمد و ثنای او مصروف باش این مجرمین را خود اوتعالی سزا میدهد.

الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ

آنکه

آفریده

آسمانها

و

زمین را

وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ

و آنچه

در میان آنهاست

در

شش

روز

ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ ۝٥٩

پس

استوار (مستولی) شد

بر

عرش

تفسیر: بیان این درسوره اعراف گذشته است.

الرَّحْمٰنُ فَسَّأَلْ بِهِ خَبِيرًا ۝٥٩

او خداوند رحمت بزرگ است پس بی پرس

حال وی را

از خبیری

تفسیر: راجع به شئون و رحمت های الله تعالی از شخص با خبر برسید این جهلای مشرک ازو تعالی چه خبر دارند؟ «وما قدروا الله حق قدره» فقط خدای تعالی شئون و کمالات خود را پوره میداند (انت کما انشیت علی نفسک) لیکن با خبر ترین مردم حضرت محمد رسول الله (ص) است که کردگار یگانه در ذات گرامی او تمام علوم اولین و آخرین را جمع نمود بنابر آن شئون خدای تعالی را باید از او پرسید.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمٰنِ

و

چون گفته شود برای کافران

که سجده کنید

رحمن را

قَالُوا أَوْ مَا الرَّحْمَنُ ۚ أَسْجُدُ

گویند چیست رحمن آیا سجده کنیم

السجدة
ع ۵

لِمَا تَأْمُرُونََنَا وَزَادَهُمْ نَفُورًا ۖ

۵
د
(السجدة)

برای آنچه تو میفرمائی ما را و زیاده کرد ایشانرا این سخن (امر سجده برحمن) نفرت

تفسیر : این جهلای مشرک عظمت شان رحمن (ج) را چه میدانند ؟ بلکه از نام او هم بد میبرند چون این نام را می شنوند از کمال جهل و بی حیاتی و تعنت تجاهل نموده میگویند « رحمان کیست ؟ که تو بما میگوئی باو سجده کنیم آیامحض به گفتن تو این سخن را بپذیریم ؟ همینکه تو نام او را ببری ما به سجده بیفتیم » خلاصه هر قدر که آنها را به طر ف اطاعت و انقیاد رحمن (ج) متوجه نمائی همانقدر رم میخورند و دور میگریزند.

تَبْرَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي

بابرکت بزرگ است آنکه ساخت در

السَّمَاءِ بُرُوجًا

آسمان بر جها

تفسیر : یعنی ستارگان بزرگ و یا قلعه های آسمانی که فرشتگان آنرا نظارت میکنند و یاممکن است منازل دوازده گانه آفتاب مراد باشد که هیئت دانان بیان کرده اند حضرت شاء صاحب (رح) می نویسد «آسمان به دوازده حصه تقسیم است و هریکی زا (برج) گویند و نشانه هریکی ستارگان است ، این حدود را برای حساب مقرر کرده است » (موضح القرآن)

وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا

ساخت در آن چراغی

تفسیر : آفتاب را شاید ازین سبب چراغ نامید که نور و حرارت در آن جمع بوده و صفت احراق دارد ، « وجعل القمر فیهن نورا وجعل الشمس سراجا » . (نوح - زکوع ۱) .

وَقَمَرًا مُنِيرًا ﴿٦١﴾ وَهُوَ الَّذِي

و ماه را روشن‌دهنده و اوست آنکه

جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً

ساخت شب و روز را مختلف (خلف از یکدیگر)

تفسیر : افزودن و کاستن و یا آمدن و رفتن را مختلف فرمود سویا
مطلب این است که یکی را عوض دیگری ساخته است - مثلاً اگر کار
روز ماند آنرا به شب انجام میدهند و اگر وظیفه شب باقی ماند آنرا بروز
اجرا می نمایند کما ورد فی الحدیث .

لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَدَّ كَرًّا

برای آنکه خواهد که بند گیرد

أَوْ أَرَادَ شُكُورًا ﴿٦٢﴾

یا خواهد شکر گذاری را

تفسیر : تغییر و تبدل آفتاب و ماه و غیره و اختلاف لیل و نهار برای آن
است که مردم در آن تفکر و دقت نموده بمعرفت خداوند قدیر
پی برند و بدانند که این همه تصرفات و تقلبات عظیمه کار های دست
قدرت همان ذات کارساز است و فواید و انعامات شب و روز رادیده شکرگذار
او گردند چنانچه بندگان مخلص رحمن که ذکر آنها در آینده می آید
چنین میکنند .

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ

و بندگان رحمن آنان اند

يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا

که میگردند بر زمین به آهستگی (به نواضع)

۱۹

تفسیر: بندگان خدامانند مشرکین از شنیدن نام «رحمن» نفرت نمیکنند بلکه در هر گفتار و کردار خود اظهار بندگی می نمایند، از رفتار و کردار آنها تواضع، متانت، خاکساری و بی تکلفی آشکار می گردد، مانند متکبرین بر زمین خرامان خرامان راه نمیروند، چنین نیست که از ریاء و تصنع مانند مریضان قدم می بردارند بلکه رفتار آنحضرت (ص) که در حدیث منقول است چنین رفتاری را تأیید نمی کند.

وَ إِذَا خَا طَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ

و چون خطاب کند ایشانرا نادانان (بی ادبانه)

قَالُوا سَلَامًا ﴿٦٣﴾

گویند سلام

تفسیر: سخنان مردم بی خرد و بی ادب را به بخشایش و حسن بیان جواب میدهند اگر کسی از نادانی و بی خردی با ایشان گفتگو کند سخن ملایم و تسلیمات گفته کناره می جویند، با چنین اشخاص هم زبان نمیشوند نه در بین آنها شامل میگردند و نه با آنها جنگ میکنند، شیوه آنها مانند رویه زمانه جاهلیت نیست.

این بود صفت آن بندگان مخلص رحمن (ج)، سپس کیفیت شب را بیان میفرماید.

وَ الْذِّينَ يَبْتَئُونَ لِرَبِّهِمْ

و آنانکه شب میگذرانند برای رب خود

سُجَّدًا وَقِيَامًا ﴿٦٤﴾

سجده کنان و قیام کنان

تفسیر: شبها هنگام وقتیکه بندگان غافل از خواب و استراحت لذت میبرند این بندگان رحمن آنوقت در حضور پروردگارش یگانه به قیام و سجده میگذرانند چون رکوع در میان قیام و سجود واقع می باشد شاید ازین سبب آنرا علیحده ذکر نکرد - گویا در بین آن هردو داخل است.

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا
و آنانکه ای رب ما

أَصْرَفْنَا عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ
بازدار از ما عذاب دوزخ را

إِنَّ عَذَابَ الْبَاهِغَانِ غَرَامًا
هر آئینه عذاب دوزخ هست شدید لازم

إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا
هر آئینه دوزخ بد جای تقرر و بد جای اقامت است

تفسیر : باینقدر عبادت اینقدر خوف هم دارند و چنین نیست که هشت رکعت تهجد را خوانده از عذاب و قهر خدا بکلی مطمئن شوند .

وَالَّذِينَ إِذَا أَنفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا
و آنانکه چون خرج میکنند اسراف نمیکنند

وَلَمْ يَتَّقُوا
و تنگی نمیکنند (در خرج) و باشند

بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا
میان اسراف و تنگی معتدل

۱۹

تفسیر : موقع ومحل را خوب می‌سنجند وبه‌میانہ روی خرج میکنند نہ افراط در محبت مال دارند ونہ در اضاعت آن ، کما قال تعالی «ولاتجعل يدك مفلولة الي عنقك ولاتبسطها كل البسط الا به » (بنی اسرائیل-رکوع ۳) .

وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ

و آنانکه و نمی پرستند با الله

إِلَهًا خَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي

معبود دیگر و نمیکشند آن نفسی را که

حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ

حرام گردانیده الله (قتل) آنرا مگر بحق

تفسیر : مثلاً در عوض قتل عمد به قتل رسانیدن یا در سزای بد کاری زانی محصن راسنگسار کردن و یا شخصی را که ترك دین نموده و از جماعت مسلمین جدا گردد کشتن ، تمام این صورتهای در «الابالحق» شامل است کما ورد فی الحدیث .

وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ

و نمیکند زنا و هر که بکند

ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا ﴿٦٨﴾

از آنچه مذکور شد ببیند جزای گناه

تفسیر : گناه سخت کرد که حتماً سزای آنرا دیدنی است در بعضی روایت آمده که «اثام» نام يك وادی جهنم است و بیان شده که در آن بسا عذابهای هولناک می باشد - اعاذنا الله منها .

يُضَعَفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ
 دو چند کرده شود او را عذاب در روز قیامت

وَ يَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا ^ط (۶۹)
 و جاویدماند در آن ذلیل

تفسیر : چون این معاصی نسبت بدیگر گناهان بزرگتر است - عذاب آن هم بزرگتر می باشد و هرآن زیاد شده می رود .

إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ
 مگر آنکه توبه کرد و ایمان آورد و کرد

عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ
 عمل نیکو پس ایشانرا تبدیل میکند الله

سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانِ اللَّهُ
 به جای بدیهای ایشان نیکیها و هست الله

غَفُورًا رَحِيمًا (۷۰)
 آمرزنده مهربان

تفسیر : درعوض گناهان توفیق نیکی خواهد داد و گناه کفر را معاف خواهد کرد و یا اینکه بدیهارا محو نموده به برکت توبه و اعمال صالحه به آن تعداد نیکی ها راثبت فرماید - كما یظهر من بعض الاحادیث .

وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ

و هر که توبه کند و کند کار نیک پس (هر آینه) وی

يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا ﴿٧١﴾

رجوع میکند بسوی الله رجوع کردنی (پسندیده)

تفسیر : اول ذکر گناه های کافری بود که بعد از آن ایمان آورد و این ذکر گناه کردن در حین اسلام است - در بازه آن هم این بشارت است که چون توبه کند یعنی از کارهای بد اعراض نماید نزد الله تعالی مقام و رتبه می یابد معلوم شد که مضمون مندرجه این آیه مبارکه رکوع ۱۳ سوره نساء «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا» در حق غیر تائب است والله اعلم .

وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ ۗ

و آنانکه حاضر نمیشوند به کار باطل (و شهادت دروغ نمی دهند)

تفسیر : نه دروغ می گویند و نه شهادت دروغ میدهند و نه در کارهای باطل و مجالس گناه حاضر میشوند .

وَإِذَا أُمِرُوا بِاللَّغْوِ مَرًّا وَآخِرًا مَّا

و چون بگردند بچیز بیهوده بگردند بروش کریمانه

تفسیر : حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد که «در گناه شامل نمیشوند و از چیز های بازی و لهو پرهیزی نمایند - نه به لغو مشغول و نه بامر تکبیر آنها می جنگند» .

وَالَّذِينَ إِذَا إِذُ كُرُوا بِآيَاتِ

و آنانکه چون پند داده شوند به آیات

رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا
 پروردگار ایشان نمی افتند بر آنها

صَوَّأَ عُمَيَّا نَا
 (بطور) کران و سوران

تفسیر : بلکه به فکر و تدبیر و توجه زیاد می شنوند و چون بشنوند متاثر شوند مانند مشرکین مجسمه های سنگی نگردند .

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا
 و آنانکه میگویند ای پروردگار ما بخش ما را

مِنْ أَرْوَاجِنَا وَذُرِّيَّتِنَا
 از زنان ما و از فرزندان ما

قَرَّةَ أَعْيُنٍ
 خنکی چشم

تفسیر : چنان زن و اولاد عطاء فرما که ازدیدن آنها چشمهای ما سرد و روشن ودل ما شادمان شود و ظاهر است که دل مؤمن وقتی شاد و مطمئن میشود که اهل و عیال خود را در راه اطاعت الهی روان و در تحصیل علم نافع مشغول ببیند ، درجه دیگر نعمت ها و مسرتهای دنیا بعد ازین است .

وَجَعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا
 و بگردان ما را برای پرهیزگاران پیشوا

تفسیر : ما را چنان بساز که مردم به ما اقتدا کرده پرهیز گار گردند ، حاصل این است که ما نه تنها بذات خود مهتدی باشیم بلکه برای دیگران هم هادی شویم و خاندان مادر تقوی و طهارت ما را پیروی کنند .

أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ

بالاخانه

باداش داده شود ایشانرا

آن گروه

بِمَا صَبَرُوا وَيُلْقُونَ فِيهَا

در آنجا

وملاقات کرده شود ایشان

به سبب آنچه صبر کردند

تَحِيَّةً وَسَلَامًا ٧٥

بدعا و سلام

تفسیر : در جنت برای شان درجات بلند داده میشود و فرشتگان بایشان دعا و سلام گفته آنها را استقبال میکنند و چون باهم ملاقات کنند ، همین کلمات سلام ودعا برای تکریم واحترام استعمال میشود .

خَلِيدِينَ فِيهَا ط حُسْنًا

نیکو

درآن

جاوید باشند

مُسْتَقَرًّا ٧٦

ونیک جای اقامت

جای تقرر است

تفسیر : اگر در چنین جای نیک اندک زمان هم اقامت نصیب شود غنیمت است حالانکه این اقامتگاه آنان ابدی می باشد .

قُلْ مَا يَعْبُوْا اِيْكُمْ رَبِّيْ لَوْ لَا
 بگو پروا نمیکند بشما رب من اگر نباشد

دُعَاؤُكُمْ ج

عبادت شما (اورا)

تفسیر : نفع و نقصان را به شما خاطر نشان نمود ، بر بنده لازم است که مغرور و بی‌بالک نشود زیرا خدا (ج) پروای او را ندارد - آری بالنجای او رحم میکند - اگر التجا نکردید و خود را بزرگ شمردید و در پیشگاه عظمت حضرت او سر اطاعت فرو نیاوردید آنگاه برای معرکه کار زار تیار باشید که عنقریب بر پا شدنی است .

فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ
 پس (هروآئینه) تکذیب کردید پس زوداست

يَكُوْنُ لِرَا مَا ٧٧

که باشد (جزای) تکذیب لازم

تفسیر : یعنی کافری که حق را دروغ پنداشته آن تکذیب عنقریب طوق کردن او میگردد و از سزای آن به هیچ صورت خلاصی نمی یابد اگر چه چنین بندگان ناسپاس را هلاکت ابدی آخرت استقبال کردنی است لیکن در دنیا هم بزودی میدان کار زار یعنی جنگ و جهاد بر پا میشود چنانچه در غزوة « بدر » نتیجه آن پیکار را مشاهده کردید .

تمت سورة الفرقان والله الحمد والمنة

تفسیر : مارا چنان بساز که مردم به ما اقتدا کرده پرهیز گار گردند ، حاصل این است که ما نه تنها بذات خود مهتدی باشیم بلکه برای دیگران هم هادی شویم و خاندان مادر تقوی و طهارت مارا پیروی کنند .

أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ

بالاخانه

پاداش داده شود ایشانرا

آن گروه

بِمَا صَبَرُوا وَيُلْقُونَ فِيهَا

در آنجا

وملاقات کرده شود ایشان

به سبب آنچه صبر کردند

تَحِيَّةً وَسَلَامًا ﴿٧٥﴾

سلام

و

بدعا

تفسیر : در جنت برای شان درجات بلند داده میشود و فرشتگان بایشان دعا و سلام گفته آنها را استقبال میکنند و چون باهم ملاقات کنند ، همین کلمات سلام و دعا برای تکریم و احترام استعمال میشود .

خُلِدِ يَنْ فِيهَا ط حُسْنَتِ

نیکو

در آن

جاوید باشند

مُسْتَقَرًّا ۖ وَ مَقَامًا ﴿٧٦﴾

ونیک جای اقامت

جای تقرر است

تفسیر : اگر در چنین جای نیک اندک زمان هم اقامت نصیب شود غنیمت است حالانکه این اقامتگاه آنان ابدی می باشد .

قُلْ مَا يَعْبُوءُ اِبِكُمْ رَبِّي لَوْلَا
بگو پروا نمیکند بشما رب من اگر نباشد

دُعَاءُكُمْ ج

عبادت شما (اورا)

تفسیر : نفع و نقصان را به شما خاطر نشان نمود ، بر بنده لازم است که مغرور و بی‌باک نشود زیرا خدا (ج) پروای او را ندارد - آری بالتجای او رحم میکند - اگر التجا نکردید و خود را بزرگ شمردید و در پیشگاه عظمت حضرت او سر اطاعت فرو نیاوردید آنگاه برای معركة کار زار تیار باشید که عنقریب بر پا شدنی است .

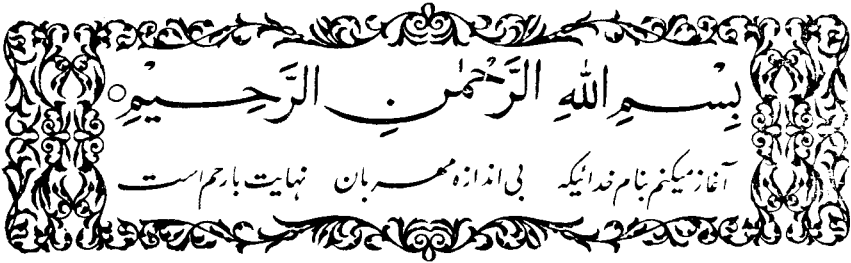
فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ
پس (هر آئینه) تکذیب کردید پس زود است

يَكُونُ لِرَا مَا ٧٧ ع٦
که باشد (جزای) تکذیب لازم

تفسیر : یعنی کافری که حق را دروغ پنداشته آن تکذیب عنقریب طوق گردن او میگردد و از سزای آن به هیچ صورت خلاصی نمی یابد اگر چه چنین بندگان ناسپاس را هلاکت ابدی آخرت استقبال کردنی است لیکن در دنیا هم بزودی میدان کار زار یعنی جنگ و جهاد بر پا میشود چنانچه در غزوه « بدر » نتیجه آن پیکار را مشاهده کردید .

تمت سورة الفرقان والله الحمد والمنة

(سورة الشعراء مكية وهي مائتان و سبع وعشرون آية واحد عشر ركوعاً)
(سورة شعراء مكي و آن دوصلو بيستو هفت آيت و يازده ركوع است)



طسّم ① تِلْكَ آيَةُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ②

این آیه‌های کتاب روشن است (و ظاهر کننده حق)

تفسیر : اعجاز این کتاب آشکار و احکام آن واضح است و حق را از باطل جدا می کند .

لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا

شاید تو اندوهگین کننده (هلاک کننده) نفس خود را باینکه

مُؤْمِنِينَ ③

مومن نمی شوند

تفسیر : ضرور نیست که خود را در غم این اشقیای اینقدر اندوهگین سازی
آیا از برای آنها خود را هلاک میکنی ؟ آخر دلسوزی و شفقت هم يك حد
دارد .

إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ

اگر خواهیم فرود آریم برایشان از آسمان

آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَا ضِعِينِ ④

نشانه پس گردد گردنهای ایشان پیش آن خم (انقیاد کنندگان)

تفسیر : این دنیا امتحانگاهی است که در آن انقیاد و تسلیم و ترمدبندگان آزموده میشود - بنابراین حکمت الهی (ج) مقتضی نیست که اختیار آنها به کلی سلب شود ورنه اگر خدا (ج) میخواست چنان نشانی آسمانی را به ایشان نشان میداد که سر تسلیم همگان مجبوراً نزد آن خم میشد حتی رؤسا و اعیان هم در مقابل آن قدرت انکار و انحراف نمیداشتند ولی الله تعالی چنین نکرد . بلی آیاتی فرستاد که چون انسان در آن آیات بنظر دقت بنگرد می تواند به حقیقت آن پی برد و نیز در برابر آن آیات پروردگار مغلوب گردیده به جز تسلیم و انقیاد چاره نداشته باشد .

وَمَا يَأْتِيهِمْ مِّنْ ذِكْرٍ مِّنَ الرَّحْمَنِ

و نمی آید بایشان هیچ پندی نو پدیدآورده از جانب رحمن

مُحَدَّثٍ إِلَّا كَانُوا عَنْهُ مُعْرِضِينَ ⑤

مگر باشند ازان روگردانندگان

تفسیر : حال آن مردم که تو درغم آنها اندوهگین می باشی این است که هر گاه خداوند (ج) از رحمت خود برای بهبودی آنها پندی میفرستد قطعاً بدان متوجه نمی شوند بلکه از آن رو گردانده می گریزند گویا بایک چیز بسیار زشت خود را دچار می بینند .

فَقَدْ كَذَّبُوا فَمَا فَسِيَاءٌ تِيهِمْ أَنْبَاءُ

پس (بدرستی که) تکذیب کردند پس زود آید بایشان خبر های

مَا كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِءُونَ ⑥

آنچه به آن استهزاء میکردند

تفسیر : آنها نه تنها از امر الهی (ج) اعراض می نمودند بلکه تکذیب و استهزاء هم می کردند پس عنقریب در دنیا و آخرت سزای کردار های خود را خواهند یافت و در آنوقت حقیقت چیزیکه به آن تمسخر میکردند برای شان آشکار خواهد شد .

أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ

آیا ندیدند به زمین که چقدر

أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ ⑦

رویابیدیم در آن از هر جنس قسم پسندیده

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً ۖ وَمَا كَانَ

(هر آئینه) در این (رویابیدن) نشانه ایست (به کمال قدرت) و نیست

أَكْثَرَهُمْ مُّؤْمِنِينَ ⑧

اکثر ایشان یقین کنندگان

تفسیر : اگر این مکذبین بر احوال زمین پیش پافتاده شان غور میکردند برای حصول معرفت مبدأ و معاد کافی بود آیا نمی بینند که ازین خاک پست و حقیر در تحت يك نظام استوار تکوینی چه گلهای رنگارنگ و انواع واقسام غلهها و میوها پدیدمی آید ؟ آیا این دلیل بران نیست که صانعیکه قدرت و حکمت بی انتها دارد و زمام وجود در اختیار اوست این چمن پر رونق را بدینگونه زیب و وزینت بخشیده است و تنها او تعالی است که هر وقتی بخواهد آنرا ویران و بعد از ویرانی دوباره آباد نماید بناءً علیه بعد از اینکه این آیات تکوینی خوب فهمیده شود برای تصدیق آیات تشریحیه اشکالی باقی نماند ؟ آری اگر کسی نخواهد که این آیات را بپذیرد آن سخن جداگانه است .

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ⑨

و (هر آئینه) پروردگار تست همان غالب مهربان

تفسیر : چنان ذات غالب مقتدریست که چون از حکمش سر پیچند می تواند همان دم مجرمین را به عذاب دردناک هلاک کند مگر از رحمت و شفقت خود تاخیر می فرماید تا باشد که در برابر حکم او سر تسلیم گذارند پس ازین برای عبرت چند واقعه مکذبین را بیان فرموده و از آن ظاهر می گردد که خدای تعالی آنها را تا کدام اندازه مهلت و فرصت داده بود - چون بپیچ صورت قبول نکردند آنها را چگونه تباه و برباد نمود ؟ از آنجمله اول قصه قوم فرعون است که تفصیل آن قبلاً در سوره «اعراف» و سوره «طه» گذشته است فواید آن ملاحظه شود .

وَ إِذْ نَادَى رَّبُّكَ مُوسَى

و چون ندا کرد پروردگار تو موسی را

أَنْ أَنْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿۱۰﴾ قَوْمَ

که برو بیش قوم ظالمان قوم

فِرْعَوْنَ ط أَلَا يَتَّقُونَ ﴿۱۱﴾

فرعون آیا نمی ترسند

تفسیر : برو و آنها را از قهر و غضب خدا بترسان .

قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ

گفت ای پروردگار من (هر آینه) من می ترسم از اینکه

يُكَذِّبُونِ ﴿۱۲﴾ وَ يَضِيقُ صَدْرِي

تکذیب کنند مرا و تنگ میشود سینم

وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ

و روانی ندارد زبان من پس بیغام بفرست

إِلَى هَارُونَ ﴿۱۳﴾

بسوی هارون

۱۹

۲۶

تفسیر : پیش ازآنکه سختم را کامل بشنوند به تکدیب آغاز نمایند و هیچکس دران مجلس مؤید من نباشد ممکن است درآنوقت اندوهگین و دلتنک گروم گذشته ازآن زبان من چیزی لکننت دارد مبدا دلگیر شوم ودر گفتار من بندشی پدیدآید اگر برای کمک و تقویت من هارون را که بیشتر ازمن زبان فصیح دارد شریک و مدد گارم سازی منتهای لطف و کرم حضرت تو می باشد .

وَلَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ

و هست ایشانرا بر من دعوی گناهی

تفسیر : یعنی دعوی خون يك قبطنی که تفصیل آن درسوره قصص آید .

فَاَخَافُ اَنْ يَّقْتُلُونِ

پس میترسم که کشتند مرا

تفسیر : مبدا پیش از دعوت و تبلیغ مرا بکشند و کویند ، این همان شخصیتیست که خون آدممارا ریخته و فرار کرده بود ، درینصورت فریضه تبلیغ را انجام داده نمی توانم .

قَالَ كَلَّا ۚ فَاذْهَبَا بِاَيْتِنَا

گفت نه چنین است پس بروید هر دو آیتهای ما را گرفته

اِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ

(هر آینه) ما با شما شنونده هستیم

تفسیر : چه مجال است که دست درازی کنند برو و قرار استدعای خویش هارون را هم همراه خود بگیر و آیات و معجزات عطا کرده ما را برسان چون این نشانات باتو باشد تراچه خوف است ؟ بر علاوه این آیات مانیز درهر موقع باتو هستیم و گفتگوی فریقین رامیشنویم .

فَاُتِيَا فِرْعَوْنَ فَقُوْلَا اِنَّا رَسُوْلٌ

پس بروید هر دو به فرعون پس بگوئید (هر آینه) ما فرستاده

رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦﴾ أَنْ أَرْسِلَ
پروردگار عالمیان باینکه بفرست

مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿١٧﴾
با ما بنی اسرائیل را

تفسیر : وطن (بنی اسرائیل) از زمانه حضرت ابراهیم (ع) ملك شام بوده است به نسبت اینکه حضرت یوسف (ع) در مصر طرح اقامت افکنده بودند ایشان يك مدت در آنجا گذشتانند اکنون الله تعالی خواست که ملك شام را باز به آنها بدهد مگر فرعون ایشانرا رهانمی کرد - زیرا که مثل غلامان در بیگار از آنها کار می گرفت حضرت موسی (ع) آزادی آنها را درخواست نمود .

قَالَ أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا

گفت فرعون آیا پرورش نکردیم ترا در خانه خود مثل پسر (در حالیکه طفل بودی)

تفسیر : آیا تو همان شخص نیستی که ما ترا در خانه خود به ناز و نعمت بسیار پرورش کردیم ؟ در اثر همان پرورش اینقدر کلان شدی و اکنون به درجه رسیده که از ما مطالبات مینمائی و ما را بر قبول بزرگی خویش وادار میکنی ؟

وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ ﴿١٨﴾
و گذرانیدی در میان ما از عمر خود سالها

تفسیر : در اینقدر سال ها گاهی چنین دعاوی نکرده بودی - لیکن بمجردیکه از اینجا فرار نمودی خود را رسول ساختی .

وَفَعَلْتَ فَعَلْتِكَ الَّتِي فَعَلْتَ
و کردی آن کرده خود را که کردی

تفسیر : کاری را که مرتکب شده گریخته بودی فراموش نکرده ایم (یعنی کشتن قبطی) .

وَ أَنْتَ مِنَ الْكٰفِرِيْنَ ①۹

حال آنکه تو از ناسپاسانی

تفسیر : تمام احسانهای ما را فراموش کردی و به دعوی بیغمبری میپردازي پیش ازین توهم (العیاذ بالله) يك تن از جمله آن کسان بودی که امروز آنها را کافر وانمود میکنی .

قَالَ فَعَلْتُهَا إِذْ أَنَا

گفت (موسی) کردم آن کار را آنوقت در حالیکه

مِنَ الضَّالِّينَ ②۰

از خطا کنندگان بودم

تفسیر : قبطی را عمداً نکشتم بلکه خطاء چنین به وقوع پیوست چه میدانستم به ضرب يك مشت که پنداشتم محض برای تادیب اوست خواهد مرد ؟ «فوكزه موسى فقفى عليه» (قصص - ركوع ۲) .

فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ

پس گریختم از شما چون ترسیدم از شما

فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَ جَعَلَنِي

پس بخشید مرا رب من حکم و مقرر نمود مرا

مِنَ الْمُرْسَلِينَ ②۱

از مرسلین

تفسیر : درست است که من ترسیدم و از خوف و بیم ازینجا فرار نمودم لیکن منظور خدا (ج) آن شد که بمن نبوت و حکمت عطا فرماید او از فضل خود مرا سرافراز فرمود و رسول خود گردانیده بسوی شما فرستاد این بنفس خود دلیل صداقت کسی است که از شما ترسیده گریخته باشد و باز چنین بیخوف و خطر و تن تنها پیش شما بیاید و در مقابله شما قیام نماید و فرمان الهی (ج) را به شما برساند .

وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ

و آن نعمتی است که منت می نهی آنرا . بر من که

عَبَدْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ ۝ ط

غلام ساختی بنی اسرائیل را

تفسیر : به سبب اینکه مرا در طفولیت پرورش نمودی ترا نمی زبید که بر من احسان و منت نهی آیا تربیه یک پسر اسرائیلی تلافی نموده می تواند که تمام قوم او را غلام خود سازی ، خصوصاً در صورتیکه تربیت آن طفل هم محض در اثر مظالم زهره گداز خودت بوقوع رسیده باشد اگر تو اطفال (بنی اسرائیل) را نمی کشتی مادرم از سبب خوف مرا در تابوت نهاده به دریا نمی انداخت و نه من به قصر تو رسیده میتوانستم اگر این حالات را به خیال خود بیازی باید برین اظهار احسان و منت خویش بشرمی سخن واضح و مهمتر اینست : پروردگاریکه مرا در خانه همچون تو دشمن بزرگ پرورش نمود ، امروز مرا به پیغامبری خویش برگزیده و از روی خیر خواهی نزد تو فرستاده است .

قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ ۝ ط

گفت فرعون چیست رب عالمیان

تفسیر : موسی (ع) در امتثال «فقولا انارسل رب العلمین» خود را پیغمبر «رب العلمین» خواند فرعون از راه ضد و عناد جواب داد که (العیاذ بالله) رب العلمین چه چیز است ؟ مادامیکه من موجود باشم دیگر کس را « رب » خواندن چه معنی دارد ؟ زیرا دعوی آن شقی ازلی نزد قومش این بود که «ما علمت لكم من اله غیری» (من غیر از شخص خود هیچکس را معبود شما نمیدانم) و «انا ربکم الاعلی» پروردگار بزرگ شما تنها منم) چنانچه بعضی افراد قوم او از جهالت و غباوت انتهائی خود و بعضی از خوف و یا

۱۹

طمع اورا پرستش کردند اگر چه آن ملعون هم دزدل خود به هستی خدا (ج) یقین داشت چنانکه از «لقد علمت ما انزل هؤلاء الارب السموات والارض بصائر» (بنی اسرائیل - رکوع ۱۲) برمی آید .

قَالَ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

گفت (موسی) پروردگار آسمانها و زمین است

وَمَا بَيْنَهُمَا إِنَّ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ ﴿٢٢﴾

و آنچه میان آنهاست اگر هستید یقین کنندگان (یقین کنید)

تفسیر : رب العلمین همان ذاتی است که تمام چیزهای آسمان و زمین تحت تربیه اوست - اگر در دلهای شما برای باور کردن یکی ازین چیزها استعداد قبول موجود باشد ، فطرت انسانی کافی است که از همه اولتر در باب آن چیز شمارا متیقن سازد .

قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا تَسْتَمِعُونَ ﴿٢٥﴾

گفت فرعون آنانرا که در گرداوبودند آیا نمی شنوید؟

تفسیر : فرعون دیده ودانسته میخواست اصل مسئله را بر هم زند برای اینکه اراکین و حوالی خودرا برانگیزد و سخنان موسی (ع) را سبک وانمود کند گفت «آیا میشنوید؟» که موسی چه سخنان بیهوده و بیمعنی میگوید - آیا کسی از شما تصدیق می کند که غیر ازمن دیگری پروردگار آسمان وزمین باشد ؟» .

قَالَ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمْ

گفت موسی هسترب شما ورب پدران

أَلَا وَرَيْنَ ﴿٢٦﴾

پیشین شما

۱۹

تفسیر : ای بیدانش ! رب العلمین که من میگویم آنست که ترا و آباء و اجداد ترا آفریده و در وقتیکه هیچ وجود نداشتید او تعالی زمین و آسمان را ترتیب و تدبیر میفرمود .

قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمْ الَّذِي أُرْسِلَ

گفت فرعون (هر آئینه) رسول شما که فرستاده شده

إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ ﴿٢٧﴾

بسوی شما دیوانه است

تفسیر : (العیاذ بالله) چه دیوانه را رسول ساخته فرستاده است که ما و پدران ما را بدمیگوید و از شوکت و حشمت ما هیچ نمیترسد - معلوم میشود که دماغ او بالکل از عقل تهی است .

قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ

گفت موسی اوست رب مشرق و مغرب

وَمَا بَيْنَهُمَا إِنَّ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٣٨﴾

و آنچه در میان آنهاست اگر عقل دارید (باین سخن ایمان بیاورید)

تفسیر : حضرت موسی علیه السلام همان سخن را بیان نمود که حضرت ابراهیم (ع) در آخر به نمرود گفته بود یعنی رب العلمین آنست که مالک مشرق و مغرب است و تدبیر طلوع و غروب همه سیارات را مطابق یک نظام محکم و استوار می نماید اگر شما کمی عقل داشته باشید گفته میتوانید که نگهدارنده این نظام عظیم الشان جز خدا (ج) دیگری نیست آیا کسی قدرت و قوت دارد که در نظام برپا کرده او برای یک ثانیه خلل اندازد ؟ و یا تبدیل کند ؟ فرعون چون این سخن آخری را شنید مبهوت گشت و از بحث و جدال صرف نظر نموده به تهدید و ترهیب آغاز کرد چنانکه بعد ازین می آید - حضرت شاه صاحب (رح) مینویسد که « حضرت موسی (ع) برای نشان دادن قدرت خدا (ج) همان یک سخن را به عیارات مختلفه تکرار می نمود و در اثنای حال فرعون سرداران خود را برمی انگیخت تا موقع یقین کردن به آنان حاصل نشود .

قَالَ لَئِنِ اتَّخَذْتُ إِلَهًا غَيْرِي

گفت فرعون (قسم است) اگر فراگیری معبودی غیر از من

لَا جُعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُورِينَ ﴿٢٩﴾

(هر آینه) بگردانم ترا از مجبوسین

تفسیر : درین موقع فرعون مافی الضمیر خود را به میدان کشید که در «مصر» دیگر خدا نیست اگر ما سوای من حکومت معبود دیگری را پذیرفتی هر آینه ترا به زندان خواهم افکند .

قَالَ أَوْ لَوْ جِئْتُكَ بِشَيْءٍ مُّبِينٍ ﴿٣٠﴾

گفت موسی آیا بنوی میکنی مرا اگرچه بیارم نزد تو چیز ظاهر کننده (معجزه روشن)

تفسیر : اکنون در فیصله خود تعجیل مکن این بود جواب سخنان تو الآن آن نشانات روشن و واضح را تماشا کن که بوسیله آن قدرت الله تعالی و صداقت خودم هر دو آشکار گردد - اگر چنین معجزات را بتو نشان بدهم آیا باز هم برین فیصله خود ثابت خواهی ماند ؟

قَالَ فَأْتِ بِهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ

گفت فرعون بیار آنرا اگر هستی از

الصَّادِقِينَ ﴿٣١﴾ فَأَلْقَى عَصَاهُ

راست گویان پس انداخت عصای خود را

فَإِذَا هِيَ ثَعْبَانٌ مُّبِينٌ ﴿٣٢﴾

پس ناگهان وی ازدهای آشکارا بود

وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بِيضًا ۝

و برآورد دست خود را پس ناگهان وی سفید بود

لِلنَّظِيرِينَ ۝۴۲ قَالَ لِلْمَلَأِ حَوْلَهُ ۝۴۱

برای بینندگان گفت فرعون به سردارانی که کرداو بودند

إِنَّ هَذَا السِّحْرُ عَلِيمٌ ۝۴۹ يَرِيدُ ۝۴۸

(هرآئینه) این شخص جادوگریست عالم میخواهد

أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ ۝

که بیرون کند شمارا از وطن شما

بِسِحْرِهِ ۝۴۷ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ ۝۴۵

بسبب جادوی خود پس چه می فرمائید

تفسیر: یا این بود که دعای خدائی داشت و یا اینکه باین زودی چنان حواس خود را باخت که حاضر گردید به حکم غلامان و پرستندگان خویش رفتار نماید

قَالُوا أَرْجَاهُ وَأَخَاهُ وَأَبْعَثْ

گفتند مهلت بده او را و برادرش را و بفرست

فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ ۝۴۶ يَا تَوَكُّ

در شهرها جمع کنندگان را تاییارند نزد تو

بِكُلِّ سِتْرٍ عَلِيمٍ ﴿۳۷﴾ فَجَمِعَ

هر جادوگر بزرگ عالم را پس جمع کرده شد

السَّحَرَهُ لِهَيْقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ ﴿۳۸﴾

جادوگران به وعده روز معلوم

تفسیر: یعنی بروز عید در وقت چاشت .

و قِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنْتُمْ

و گفته شد به مردمان آیا شما

مُجْتَمِعُونَ ﴿۳۹﴾ لَعَلَّنَا تَتَّبِعُ السَّحَرَةَ

جمع شونده اید (یعنی شما نیز جمع شوید) شاید که ما پیروی کنیم ساحران را

إِنْ كَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ ﴿۴۰﴾

اگر باشند ایشان غلبه کنندگان

تفسیر: باید همه متحد و يك جا شوید امید قوی دارم که جادوگران ما غالب گردند در آن هنگام برای اینکه مغلوبیت موسی (ع) را خوبتر آشکار گردانیم تجویز ساحرین خود را پیروی میکنیم گویا میخواست به مردم نشان بدهد که در این امر از طرف ما هیچ خود غرضی و خود رانی نیست چون در مقابل موسی (ع) غالب و فاتح بر آمدیم انصافاً گنجایش انحراف از طریق ما برای کسی باقی نمی ماند .

فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ

پس چون آمدند جادوگران گفتند فرعون را

أَعِنَّا لَنَا لِأَجْرٍ إِنْ كُنَّا
 آیات تحقیق ما را باشد مزدی امر باشیم

نَحْنُ الْغَالِبِينَ ﴿۴۱﴾ قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ
 ما غلبه کنندگان گفت فرعون بلی و هر آینه شما

إِذَا لِمَنِ الْمَقَرِّبِينَ ﴿۴۲﴾
 آنوقت البته از قربان باشید

تفسیر: نه تنها انعام و اکرام مالی خواهید یافت بلکه در زمره
 قربان خاص من داخل میشوید بیان مفصل این آیات در (اعراف) و (طه)
 گذشته است.

قَالَ لَهُمْ مُوسَىٰ أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ
 گفت برای ساحرین موسی بیفکنید آنرا که شما

مُلْقُونَ ﴿۴۳﴾
 افکنند گانید

تفسیر: وقتیکه ساحرین گفتند «ای موسی! آیا اول تو عصای خود را
 می اندازی و یا ما عصاهای خود را بیندازیم» - در جواب فرمود که «اول
 شما قوت خود را بیازمائید».

فَالْقَوْمَ اجْبَالَهُمْ وَعَصِيَّهُمْ وَقَالُوا
 پس افکنند ریسمانهای خود و عصاهای خود و گفتند

بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَلِبُونَ ﴿٢٦﴾

باقبال (قوت) فرعون (هرآئینه) ما غالبیم

تفسیر : بعضی علما حرف (با) را که در «بعزة فرعون» است قسیمه گرفته اند یعنی قسم به اقبال فرعون که ما حتماً غالب می شویم .

فَأَلْقَىٰ مُوسَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ

پس انداخت موسی عصای خود را پس همانند ما و

تَلَقَّفُ مَا يَأْفِكُونَ ﴿٢٧﴾

فرو می برد آنچه تزویر کرده بودند

تفسیر : شیخ اکبر (رح) نوشته است آن صورت های مارها را که ساخته بودند عصای موسی (ع) یکدم فرو برد تنها ریسمانها و عصاها بصورت اصلی باقی ماند .

فَأَلْقَى السَّحَرَةُ سُجُودًا ﴿٢٨﴾

پس بروی افتادند جادوگران سجده کنان

قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٢٩﴾

گفتند ایمان آوردیم برب عالمها

رَبِّ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ ﴿٣٠﴾

پروردگار موسی و هارون

قَالَ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَكْبَرُ مِنْكُمْ ﴿٣١﴾

گفت فرعون ایمان آوردید با و بیش از آنکه اجازه دهم شمارا

إِنَّهُ لَكَبِيرٌ كُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ ج

(هرآئینه) موسی آن کلان شماس است که تعلیم داده شمارا جادو

تفسیر : موسی (ع) استاد بزرگ شماس است - شما ما بین خود سازش نموده اید که تو چنان کن و ما چنین میگوئیم حضرت شاه صاحب مینویسد (که فرعون «انه لكبير كم» را بر بز اطلاق نمود و مقصدش این است که موسی (ع) و شما شاگردان يك استاد هستيد) والله اعلم .

فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ه لَا قُطْعَنَ

بس (هرآئینه زود) خواهید دانست (هرآئینه) بیرم

أَيْدِيكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ مِّنْ خِلَافٍ

دستهای شما و پایهای شمارا خلاف یکدیگر (یعنی دست راست و پای چپ) یا عکس آن

وَأَلَا وَصَلَبِكُمْ أَجْمَعِينَ ج

(وهرآئینه) بردار کشم شمارا تمامی

قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا

گفتند جادوگران هیچ زیان نیست بدرستی که ما بسوی رب خود

مُنْقَلِبُونَ ن

باز گردندگانیم

تفسیر : بهر حال می میریم و بحضور خدا (ج) رفتنی هستیم - اگر باین طریق مردمی درجه شهادت می یابیم . تمام این مطالب در سوره (اعراف) و غیره گذشته است در آنجا مطالعه شود .

إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطِيئَاتِنَا

(هر آئینه) ما توقع داریم که بیاورد برای ما پروردگار ما خطاهای ما را

أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٥١﴾

برای آنکه شدیم (از جمله حاضرین) اول مومنان

تفسیر: ما اینم که به تعقیب دعوت و تبلیغ موسی (ع) بحضور مجمع عمومی و پیش روی فرعون ظالم از همه اولتر به قبول حق اعلان کردیم توقع داریم که ایزد سبحانه و تعالی به برکت این عمل تقصیرات گذشته ما را معاف کند.

وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسِرِّ

و حکم فرستادیم بموسی که در شب بپیرید

بِعِبَادِي إِنَّكُمْ مَتَّبِعُونَ ﴿٥٢﴾

بندگانم را (هر آئینه) شما تعاقب کرده میشوید

تفسیر: با آنکه تا یک مدت دراز به فرعون تبلیغ و تفهیم گردید و آیات الهی (ج) نشان داده شد وی نه حق را پذیرفت و نه دست از ایذاء و بنی اسرائیل «کشید» پس ما به موسی (ع) حکم دادیم که قوم خود را گرفته در آنای شب از اینجا هجرت کنید آگاه باشید که لشکر فرعون به تعاقب شما خواهند برداخت مگر هراسان و پریشان نشوید.

فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِي الْمَدَائِنِ

پس فرستاد فرعون در شهرها

حٰشِرِ يٰۤآٰخِرِ ﴿٥٣﴾

جمع آورندگان

تفسیر: تا تمام قبطی ها را فراهم آورده بنی اسرائیل را تعاقب کند.

إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ ﴿٥٣﴾

(وگفت فرعون) بدرستی که گروه موسی گروه اندک اند

تفسیر : این گروه قلیل شمارا بتنگ آورده است حال آنکه هیچ هستی و طاقت ندارند که از عهدهٔ مقابلهٔ شما برآمده بتوانند - این سخنان را ازین سبب گفت که قوم خود را بر سر غیرت بیاورد .

وَإِنَّهُمْ لَنَا لَغَاٌ لَغَاٌ بَئِطُونَ ﴿٥٤﴾

و (هرآئینه) ایشان بر ما خشمناک اند

تفسیر : و یا ما را به قهر و غضب می آرند - معلوم میشود که شومی طالع آنها را به این وادار کرده است .

وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَٰذِرُونَ ﴿٥٥﴾

(وهرآئینه) ما همه از آنها خوفناکیم (وما همه مردم احتیاط کاریم)

تفسیر : پس باید خطر امروزی را برطرف کنید - بعضی مفسرین چنین ترجمه کرده اند که «جمعیت مسلح و محتاط ما بسیار زیاد است» پس این کلمات برای تشجیع و حوصله افزایی خواهد بود . والله اعلم .

فَأَخْرَجْنَاهُم مِّنْ جَنَّتِ وَعَيْوُنِ ﴿٥٦﴾

پس کشیدیم ایشانرا از باغها و چشمهها

وَكَانُوا فِي مَقَامٍ كَرِيمٍ ﴿٥٧﴾ كَذٰلِكَ

و کنجا و منزلهای نیکو هم چنین (کشیدیم)

تفسیر : بدین وسیله قبطنی ها خانهها ، مال و دولت ، باغها و زراعت خود را گذاشته یکدم به تعاقب بنی اسرائیل برآمدند و سپس به مراجعت موفق نشدند - گویا الله تعالی باین تدبیر آنها را اخراج فرمود .

وَأَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ۝۵۹ ط

و بطور میراث دادیم آن چیز هارا به بنی اسرائیل

تفسیر : این چیزها یا بعد ازین واقعه به تصرف بنی اسرائیل درآمد و یا بعد ازیک مدت که در عهد سلیمان (ع) مملکت مصر شامل سلطنت او شد بنی اسرائیل آنرا قبض کردند . والله اعلم -راجع به اختلاف درین مسئله بیشتر بحث شده است .

فَأَتَّبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ ۝۶۰ فَلَمَّا

پس تعاقب کردند ایشانرا (بارسیدند) در وقت درخشیدن آفتاب پس چون

تَرَاءَ الْجَمْعُ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى

دیدند هر دو گروه یکدیگر را گفت همراهان موسی

إِنَّا لَكُودُونَ ۝۶۱ ج

(هر آئینه) ما گرفتار شدگانیم (دریافته شدگانیم)

تفسیر : بنی اسرائیل به ساحل بحیره قلمز رسیده در تدبیر عبور از بحر بودند که از عقب لشکر فرعون پدید آمد ایشان خیلی پریشان و هراسان شده به موسی (ع) گفتند که « اکنون از دست این ظالمان چگونه خلاصی خواهیم یافت پیشرویی ما بحر حائل است و از عقب ما دشمن آمده عنقریب ما را گرفتار خواهند کرد » .

قَالَ كَلَّا ۚ إِنَّ مَعِيَ رَبِّي

گفت نه چنین است (هر آئینه) همراه من است (امداد) پروردگار من

سَيُهْدِيَنِي ۝۶۲

بزودی نماید در راه (نجات)

تفسیر : جای پریشانی واضطراب نیست بروعد های خدای تعالی اطمینان کنید حمایت و نصرت او همراه من است برای ما یقیناً راهی نشان خواهد داد که دشمن ما را گرفتار کرده نتواند .

فَاَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنِ اضْرِبْ

پس حکم فرستادیم بموسی که بزنی

بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَأَنْفَلَقَ فَكَانَ

بعصای خود دریارا (پس زد) پس شق (بازه بازه) شد پس بود

كُلُّ فِرْقٍ كَالطُّورِ الْعَظِيمِ ۝

هر بازه مانند کوه بزرگ

تفسیر : آب بنیاز عمیق بود از دوازده جای شق شده راهای خشک بوجود آمد - دوازده قبیله بنی اسرائیل جدا جدا از بین آن راها گذشتند و در میان آن کوهای آب ایستاده ماند (کذافی موضح القرآن) .

وَأَزَلْفُنَاكُمْ الْآخِرِينَ ۝

و نزدیک آوردیم آنجا دیگران را

وَأَنْجَيْنَا مُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ

و نجات دادیم موسی و آنانیرا که همراه او بودند

أَجْمَعِينَ ۝ ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخِرِينَ ۝

تمامی باز غرق کردیم آن دیگران را

تفسیر : فرعون بالشکر خودهم قریب رسید و چون در بحر راهی تیار را دید بی آنکه فکر و سنجش کند از پی بنی اسرائیل درآمد - آنگاه که باتمام لشکر داخل بحر گردید به حکم خدای تعالی کوهی آب فوراً با یکدیگر آمیختند این قصه پیشتر گذشته است .

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ

(هر آینه) درین ماجرا نشانه (عبرت) است و نبودند

أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ ﴿٦٧﴾

اکثر ایشان گرویدگان

تفسیر : هنگامیکه اکثر مردم قبول نکردند بالاخر قدرت الهی (ج) این نشانی را وانمود کرد تا فرق انجام صادقین و مکذبین را در دنیا جدا جدا آشکار گرداند .

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿٦٨﴾

(هر آینه) پروردگارتو اوست غالب مهربان

تفسیر : این قصه را برای آنحضرت (ص) بیان کرد که فرعون مکه (ابوجهل) هم در تعاقب مسلمانان برای جنگ خواهد برآمد و چون او و اعوانش از مساکن خود برآیند در جنگ « بدر » تباه میشوند چنانکه فرعون تباه شده بود (موضح القرآن) .

وَإِنَّكَ عَلَيْهِمْ نَبَأٌ بَرِّهِيمٍ ﴿٦٩﴾

و بخوان برایشان خبر ابراهیم را

إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ ﴿٧٠﴾

چون گفت به پدر خود و قوم خود چیست که می پرستید؟

تفسیر : این چیست ؟ که آنرا می پرستید .

قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَنْظُرُ لَهَا

گفتند می پرستیم بتان را پس میباشیم برای آنها

عَكْفِينَ ﴿٧١﴾

نشستگان

تفسیر : مگر تو معبودان ما را نمی شناسی که به چنین تحقیر می پرستی ؟
در حالیکه مانسبت به آنها کمال عقیدت واحترام داشته این بتان را
می پرستیم و در حضور آنها هر روز بزانوی ادب می نشینیم .

قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَ نَكْمًا

گفت آیا می شنوند سخن شمارا

إِذْ تَدْعُونَ ﴿٧٢﴾

چون می خوانید

تفسیر : آنها را که اینقدر میخوانید آیا گاهی سخن شمارا می شنوند ؟
اگر نمی شنوند (چنانکه از جماد بودن آنها ظاهر است) پس ندا کردن
کار بیهوده است .

أَوْ يَنْفَعُونَ نَكْمًا أَوْ يَضُرُّونَ ﴿٧٣﴾

یا نفع میرسانند شمارا یا زیان میرسانند

تفسیر : آیا در اثر پرستش نفعی ویا در عدم پرستش نقصانی به شما
رسانده میتوانند؟ آشکار است که چیزیکه مگسی را از خود دور کرده
نتواند بدیگران چه سود ویا زیان رسانده میتواند ؟ پس چنین چیز های
عاجز و بی شعور را معبود گردانیدن خارج از خرد ودانش است .

قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا

گفتند نی بلکه یافتیم پدران خود را

كَذًا لِكَ يَفْعَلُونَ ﴿٧٢﴾

که چنین می‌کردند

تفسیر: ما باین بحث های منطقی و نکته چینی پی نمی بریم و نه این اعتراضات می تواند اعتقاد ما را نسبت باین اصنام تغییر دهد دلیل دیگر این است که اسلاف ما آنها را پرستیده اند و ما نمی توانیم گذشتگان خویش را احق خوانده و از عبادت بتان صرف نظر کنیم .

قَالَ اِبْرَاهِيمُ يَا دِيدِيْدُ (بدانید) آنچه

می پرستیدید

اَنْتُمْ وَاَبَاؤُكُمْ اَلَا قَدْ مَوْنُ ﴿٧٣﴾

شما و پدران بیشینان شما

تفسیر: به پرستش این چیزهای باطل پرداختن يك حماقت دیرینه است ورنه چیزیکه يك ذره هم بر نفع و نقص اختیار و اقتدار ندارد چگونه عبادت کرده شود ؟

فَاِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِّي

پس (هر آئینه) آنها دشمنان من اند

تفسیر: اینك من بی خوف و خطر اعلان میکنم که با این معبودان باطل شما داخل پیکار میشوم و یقیناً آنها را رسوا و خوار خواهیم ساخت «تالله لا کیلین اصنامکم بعد ان تولوا مدبرین» (انبیاء رکوع ۵) اگر اینهارا کدام قدرت و توانائی باشد بمن زبانی برسانند . چنانکه او تعالی سبحانه در جای دیگر فرماید: «و لا اخاف ما تشركون به الا ان یشاء ربی شیئاً» الا ینه انعام رکوع ۹) وقال نوح (ع) «فاجمعوا امرکم و شرکاءکم» (یونس رکوع ۵)

۱۹

وقال هود (ع) «فكيدوني جميعاً ثم لا تنظرون» (هود - ركوع ۵) و بعض مفسرين گفته اند كه «اين تعريضى است برمشرकिन به پيرايه نهايت لطيف ومؤثر يعنى من آنها را كه شما عبادت ميكنيد دشمن خود ميدانم (اگر نعوذ بالله) آنها را بپرستم سراسر نقصان و خساره مى بردارم از اين دليل بايد بدانيد كه از عبادت آنها بشما هم زيان ميرسد .

إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴿٧٧﴾

مگر رب عالميان را

تفسير : يعنى ذات اقدس پروردگار عالميان معبود و دوست ومددگار من است .

الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ ﴿٧٨﴾

آنكه بيافريد مرا پس اوست كه ره مينمايند مرا

تفسير : راه فلاح دارين را نشان داده بسوى فوائد و منافع اعلى رهنمائى ميكند .

وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ ﴿٧٩﴾

و آنكه او ميخوراند مرا و مينوشاند مرا

وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ ﴿٨٠﴾

و چون مريض شوم پس او شفاميدهد مرا

وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ ﴿٨١﴾

و آنكه بميراند مرا باز زنده گرداند مرا

تفسير : خورائيدن ، نوشانيدن ، ميرانيدن ، دوباره زنده گردانيدن و از مرض صحت بخشودن همه در قبضه قدرت حضرت اوست .

وَالَّذِي آطَمَعُ أَنْ يُغْفِرَ لِي

و آنكه توقع دارم كه بيمرزد براى من

خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ ٨٢٦ ط
خطاهای مرا روز جزا

تفسیر : اگر سهوی از من سرزند و یا تقصیری رود جز از لطف و مرحمت ذات اقدس او امید عفو نتوان نمود زیرا به جزوی سبحانه و تعالی دیگری بخشاینده گناهان نیست بعد از ذکر کمالات و الطاف حق تعالی حضرت ابراهیم (ع) از فرط اخلاص و حضور قلب به دعا که از لوازم کمال عبودیت است می پردازد .

رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَالرَّحْمَنُ
ای پروردگار من عطا کن مرا حکم و پیوست کن مرا

بِالصَّالِحِينَ ٨٢٧ ل
به نیکو کاران (نیکوکاران بزرگ)

تفسیر : ای پروردگار من علم و حکمت مزید و درجات قرب و قبول بمن ارزانی فرما و مراد رزمره نیکان درجه اعلی (که عبارت از انبیاء علیهم السلام اند) شامل کن که افعال نبینا (ص) «اللهم فی الرفیق الاعلی» مقصد ازین دعا اظهار کمال احتیاج خود و غنای حق تعالی است یعنی الله تعالی در معامله هیچکس خواه نبی باشد یا ولی مجبور و مضطر نیست و در تمام احوال و اوقات انجام همه کارها موقوف و مربوط به فضل و مرحمت اوست .

وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ
و بگردان برای من یادآوری نیکو

فِي الْآخِرِينَ ٨٢٨ ل
در پس آیندگان

تفسیر : توفیق چنان اعمال مرضیه و آثار حسنه نصیب کن که نسلهای آینده دائماً ذکر خیر مرا بکنند و راغب شوند که براه من بروند - و این مطلب هم امکان دارد که در آخر زمان از خاندان من پیامبری مبعوث شود

۱۹

که دین مرا تجدید نماید - چنانچه همین طور شد که ابراهیم (ع) رادر دنیا قبول عام ارزانی فرمود و از نسل وی خاتم الانبیاء (ص) رامبعوث گردانیده ملت ابراهیمی را تجدید نمود چنانچه آنحضرت (ص) فرمود «من دعای ابراهیم (ع) می باشم» - امروز هم ذکر خیر ابراهیم (ع) بر زبان ملل جاری است و امت محمدیه در هر نماز «کماصلیت علی ابراهیم وکما بارت علی ابراهیم» میخوانند .

وَأَجْعَلَنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ ۝۱۵

و بگردان مرا از وارثان بهشت بر نعمت

تفسیر : یعنی مرا وارث بهشت گردان که از آدم میراث مانده است .

وَاعْفِرْ لِي أَبِي إِنَّهُ كَانَ

و بیامرز پدر مرا (هر آئینه) او بود

مِنَ الضَّالِّينَ ۝۱۶

از گمراهان

تفسیر : از ترجمه برمی آید که این دعا را بعد از موت پدر کرده مگر در موضع دیگر تصریح شده که چون ثابت شد که او دشمن خداست ازو اظهار برائت و بیزاری نمود چنانکه اوتعالی سبحانه فرماید : «وما كان استغفار ابراهیم لاییه الا عن موعدة و عدها اياه فلما تبين له انه عدو لله تبرأ منه» (توبه رکوع ۱۴) و اگر ترجمه «کان» در «انه کان من الضالین» بجای «بود» به کلمه «است» کرده شود هیچ اشکال باقی نمی ماند زیرا در حین زندگی امکان ایمان آوردن او بود - پس به این تقدیر حاصل دعا این است که الهی ! او را به ایمان مشرف فرموده از خطاهای زمانه کفر او در گذر - در باب تحقیق این مسئله پیشتر شرح مفصل تری داده شده بدان رجوع فرمائید .

وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ ۝۱۷

و رسوا نکن مرا روزی که برانگیخته شوند مردم

يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ ﴿٨٨﴾

دوئی که نفع ندهد مال و نه فرزندان (هیچیک را)

إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ﴿٨٩﴾

مگر کسی را که بیاید نزد خدا بدل سالم (از کفر)

تفسیر : در آنجا محض دل سالم و صحیح که از کفر و نفاق و عقائد فاسده پاک باشد به کار آید و مال و اولاد مرکسی را نفع ندهد اگر کا فر بخواهد که روز قیامت مال و اولاد را فدیة داده خویشتن را خلاص نماید امکان ندارد زیرا از صدقات و خیرات و اولاد نیک این جهان و قتی امید نفع میتوان کرد که دل و ضمیر از پلیدی کفر پاک باشد .

وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴿٩٠﴾

و نزدیک کرده شود بهشت برای متقیان

وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَوَّينِ ﴿٩١﴾

و ظاهر کرده شود دوزخ برای گمراهان

تفسیر : پرهیز کاران در روز رستاخیز آرایش و زینت بهشت را از نزدیک خواهند دید و پیش از آنکه بدانجا برسند از مشاهده آن منظره دل فریب خوشتود گردند و لذت برند همچنین دوزخ را نزدیک مجرمین خواهند آورد تا پیش از دخول از فرط خوف و دهشت به لرزه در آیند .

وَقِيلَ لَهُمْ آئِنَّا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ ﴿٩٢﴾

و گفته شود بایشان کجاست آنچه می پرستیدید

مِنْ دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنْصُرُكُمْ

بجز خدا آیا مدد میدهند شمارا

أَوْ يَنْتَصِرُ وَنَ ٩٣ ط

یا انتقام میکشند برای خود (یا ننگه میدارند خود را از عذاب)

تفسیر : گفته شود اکنون آن معبودان موهومی شما کجا رفتند که نه به امداد تان رسیده شمارا ازین عذاب نجات میدهند و نه انتقام گرفته میتوانند ، حتی خود را هم مدد کرده نمیتوانند .

فَكَبِكَبُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ ٩٤ ل

پس بر روی انداخته شوند در آن بنان و گمراهان (پرستندگان ایشان)

وَجُنُودٌ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ ٩٥ ط

و لشکرهای و شیطان همه

قَالُوا أَوْ هُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ ٩٦ ل

گویند (گمراهان) در حالیکه ایشان در دوزخ خصومت میکنند

تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ٩٧ ل

قسم بخدا که (هر آینه) ما بودیم در گمراهی ظاهر

إِذْ نُسُوهُ يَكْفُرُ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ٩٨

چون برابر میساختیم شمارا با پروردگار عالمیان

وَمَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ ٩٩

و گمراه نکردند ما را مگر گنہکاران کلان

فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ ﴿۱۳﴾

پس نیست ما را هیچکس از شفاعت کنندگان

وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ ﴿۱۴﴾

و نه دوست مهربان (غم‌شریک)

تفسیر: بتان و بت پرستان و تمام لشکر ابلیس همه در دوزخ بر روی انداخته میشوند چون در آنجا رسند باهم مجادله کنند، یکی دیگری را ملزم قرار دهد و بالاخر همگان به کمراهی خویش اعتراف نمایند. اقرار کنند که حقیقتاً خطا و گناهی بزرگتر از آن نباشد که ما به بتان و دیگر چیزها حقوق خدائی دادیم و آنها را با پروردگار عالمیان برابر ساختیم و درین کمراهی از شیاطین بزرگ پیروی کردیم، اکنون که درین مصیبت و رنج گرفتاریم نه بتی بکار ما می‌آید و نه شیطانى بمدد ما می‌رسد بلکه خود آنها همزم دوزخ شده اند و کسی نیست که بحضور خدای تعالی شفاعت ما را کند و یا افلاً دوستی پیدا شود که درین وقت مصیبت و درماندگی محض با ما اظهار دلسوزی و همدردی نماید راست است «الاخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدواً المتقین» (زخرف - رکوع ۶).

فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةٌ فَنَكُونُ

پس کاشکی بودی ما را یکبار باز گشتی (بدنیا) پس میشدیم

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۵﴾

از مؤمنان

تفسیر: گویند اگر باز یکبار بما موقع باز گشت بسوی دنیا داده شود البته خویشتن را از نورایمان مستفید خواهیم کرد و بسوی سرای آخرت خواهیم شناخت لیکن این قول آنها هم دروغ است «ولوردوا للعادوالمناهبوا عنه وانهم لکاذبون» (انعام رکوع ۳).

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ

(هر آئینه) درین ماجرا نشانه است و نیستند

أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۱۰۳﴾
اکثر ایشان مؤمنان

تفسیر: هر چند درین قصه ابراهیم (ع) دلایل توحید و غیره وسر انجام عبرتناک مشرکین توضیح شده است مگر بازهم اکثر مردم آنرا نمیپذیرند.

وَأَنَّ رَبَّكَ لَهوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿۱۰۴﴾
و (هرآئینه) رب تو اوست غالب مهربان

كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ بِالْمِرِّسَلِينَ ﴿۱۰۵﴾
تکذیب کردند قوم نوح بیغمبران را

إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ نُوحٌ
چون گفت بایشان برادرشان نوح

أَلَا تَتَّقُونَ ﴿۱۰۶﴾ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ
آیا نمیترسید (هرآئینه) من برای شما بیغمبر

أَمِينٌ ﴿۱۰۷﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا
امین هشتم پس بترسید و ازالله و اطاعت کنید مرا

تفسیر: من به کمال صدق و امانت بیغام حقتعالی را بدون کم و کاست بشما میرسانم - بنابراین بر شما لازم است که بیغام الهی را شنیده از خدا (ج) بترسید و گفته مرا بپذیرید.

وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ ^ج

و نمی خواهم از شما بر تبلیغ رسالت هیچ مزدی

إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ ^ج (۱۰۹)

نیست مزد من مگر بر پروردگار عالمیان

فَأَتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا ^ط (۱۱۰)

پس بترسید از الله و اطاعت کنید مرا

تفسیر : باید سخن يك شخص بی غرض و بی آلائش را قبول کنید .

قَالُوا أَاٰنُؤُۤا مِنْ لَدُنْكَ وَ اتَّبَعَكَ

گفتند آیا ایمان آوریم بتو حال آنکه پیروی کردند ترا

الْأَرْذَلُونَ ^ط (۱۱۱)

سفلگان

تفسیر : ترا چگونه توان پذیرفت درحالیکه جز تنی چند از مردمان رذیل بتو رفیق موافقی نیست این گروه پست که از روی نمایش بتو رفیق شده اند چسان بانجام کارهای مهمه موفق خواهند گردید؟ فضل و شرف ما اجازه نمیدهد که در مجلس پهلوی این سفلگان بنشینیم - نخست آنهارا از پهلوی خود دور کن سپس با ما داخل مذاکره شو .

قَالَ وَمَا عَلِمْتُمْ بِيهَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ^ج (۱۱۲)

میکند

گفت (نوح) وچیسست علم ما (علم نداریم) به آنچه

إِنْ حِسَابُهُمْ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّي لَوَ

نیست حساب ایشان مگر بر پروردگار من امر

تَشْعُرُونَ ﴿۱۳۳﴾ وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۳۴﴾

شعور دارید و نیستم من راننده مؤمنان (از مجلس خود)

تفسیر : من صدق و ایمان آنها را می پذیرم و با سرار و نیت و کار های نپائی شان کاری ندارم حساب آنها به حضور پروردگار بعمل می آید قطعاً نمی توانم بلحاظ شما این ایمانداران عاجز و غریب را از نزد خود برانم .

إِنَّا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿۱۳۵﴾

نیستم من مگر ترساننده آشکارا (برای کفار)

تفسیر : من وظیفه خود را که عبارت از آگاهانیدن شما بود انجام دادم تکمیل فرمائشهای بیسوده شما به ذمه من نیست .

قَالُوا الْإِنُّ لَمْ يَنْتَهَيْنَا عَنْ لَتَكُونَنَّ

گفتند (قسم است) اگر بازنیا ئی ای نوح (ازین کار) (هر آئینه) میشوی

مِنَ الْمَرِّ جُومِينَ ﴿۱۳۶﴾

از سنگساران

تفسیر : بس است ما را از نصیحت خود معاف کن اگر ازین روش باز نیامدی هر آئینه ترا سنگساز خواهیم کرد .

قَالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونِ ﴿۱۳۷﴾

گفت (نوح) ای پروردگار من بیشک قوم من تکذیب کردند مرا

فَا فَتَحَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ فَتْحًا
 پس فیصله کن میان من و میان ایشان فیصله کنی

تفسیر : در میان من و آنها داوری فرما زیرا اکنون توقعی باقی نمانده که آنان براه راست بیایند .

و نَجِّنِي وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۱۸﴾
 و نجات بده مرا و آنانرا که همراه من اند از مؤمنان

تفسیر : مرا و رفقای مرا از آنها جدا ساخته رستگاری بخش و آنها را غرق کن .

فَا نَجِّنِي وَمَنْ مَعِيَ فِي الْفُلِكِ
 پس نجات دادیم او را و آنانرا که همراه او بودند در کشتی
 الْمَشْحُونِ ﴿۱۱۹﴾ ثُمَّ أَغْرَقْنَا
 بر کرده شده غرق ساختیم

بَعْدُ الْبُقَيْنِ ﴿۱۲۰﴾
 بعد از آن با قیمانندگان را

تفسیر : تفصیل این قصه پیشتر در چندین جای گذشته است .

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً ط وَمَا كَانَ
 هر آئینه درین ماجرا نشانی است و نیستند

أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۱۲۱﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ
 اکثر آنها مؤمنان و (هر آئینه) پروردگار تو

لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿١٤٦﴾ كَذَّبَتْ عَادُ

اوست غالب مهربان تکذیب کردند قوم عاد

إِلَهُرَّ سَلِينٍ ﴿١٤٧﴾ إِذْ قَالَ لَهُمُ

بیغمبران را چون گفت بایشان

أَخُوهُمْ هُوْدٌ أَلَّا تَتَّقُوْنَ ﴿١٤٨﴾

برادرشان هود آیانه می ترسید (از عذاب خدا)

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٤٩﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ

(هر آئینه) من شمارا رسول امانت کارم پس بترسید از الله

وَاطِيعُونَ ﴿١٥٠﴾ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ

و فرمان برید مرا و نمیخواهم از شما بر تبلیغ رسالت

مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى

هیچ مزدی نیست مزد من مگر به

رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٥١﴾ أَتَبْنُونَ بِكُلِّ

پروردگار عالمیان آیامی سازید بر

رِيعَالِيَةٍ تَعْبَثُونَ ﴿١٥٢﴾ وَتَتَّخِذُونَ

زمین بلند نشانی که بازی میکنید به آن و می سازید

مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ ﴿۱۲۶﴾

جاویدخواهید ماند

گویا که

قصرهای محکم بر تکلف

تفسیر : قوم عاد به تعمیر بناهای بلند و محکم که جز نام و شهرت نتیجه از آن حاصل نمیشد شوق زیاد داشتند و عمارات بودوباش خویش را به تکلف زیاد آباد میکردند و در آن صنایع بزرگ مستظرفه را به کار برده بولگراف ضائع می کردند گویا چنان می پنداشتند که در آنها جاودان می باشند و این عمارات و یادگارها ابدآ بر باد نمیشود لیکن امروز از آثار و خرابه های آنها نشانی باقی نمانده است .

وَإِذْ أَبَطْشْتُمْ بِطُشْتُمْ جَبَّارِينَ ﴿۱۲۷﴾

و چون مواخذه میکنید مواخذه میکنید (ظالمانه) درحالی که ستمگارانید .

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ ﴿۱۲۸﴾

پس بترسید از الله و فرمان برید مرا

تفسیر : به ظلم و جبر زیردستان و کمزوران را زیر فشار در آورده و عاجزان را تخته مشق ظلم و تعدی خود ساخته اید گویا درس انصاف و مروت را گاهی نخوانده اید باید از خداوند (ج) بترسید و از ظلم و تکبر باز آئید و نصیحت مرا بپذیرید .

وَاتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ ﴿۱۲۹﴾

و بترسید از آن ذاتی که امداد کرده شما را به آنچه میدانید

أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَامٍ وَبَنِينَ ﴿۱۳۰﴾

امداد کرده شما را به چهارپایان و پسران

وَجَنَّتِ بَٰبِغِيَّوْنَ ﴿۱۳۱﴾ إِنَّبَىٰ أَخَافُ

و باغبا و چشمهها (هر آئینه) من می ترسم

عَلَيْكُمْ عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ ط

بر شما از عذاب روز بزرگ

تفسیر : باید غور کنید منعمی که این نعمت‌های گوناگون را بشما ارزانی فرموده است آیا بر ذمه شما هیچ حق ندارد ؟ اگر این شرارت و سرکشی شما دوام نمود مرا اندیشه آن است که مبدا مانند اقوام سابق در عذاب شدید گرفتار شوید من وظیفه پند و نصیحت را ادا کردم شما نیز انجام خود را بسنجید .

قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَّعْتَ

گفتند یکسان است بر ما که پند دهی مارا

أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ ل

یا نباشی از پند دهندگان

إِنْ هَذَا إِلَّا لَأَخْلُقُ الْآوِلِينَ ل

نیست این مگر عادت پیشینیان

وَمَا نَحْنُ بِبَعْدَ بَيْنٍ ج

و نیستیم ما عذاب کرده شدگان

تفسیر : موعظه توبی فائده است - این جادوی توبی بر ما تأثیری ندارد - از قدیم الایام باینطرف دستوری جاری است که چند شخص خود را پیغمبر معرفی نموده مردم را از عذاب میترسانند - سلسله زیستن و مردن که از قدیم الایام جریان دارد ما را از آن اندیشه در خاطر نیست روش ما موافق روش آباء و اجداد پیشین ماست ما به هیچ صورت از آن باز نمی آئیم و نه به تهدیدات عذاب ملتفت می شویم .

فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْنَاهُمْ ط

پس تکذیب کردند او را پس هلاک ساختیم ایشانرا

تفسیر : یعنی بذریعۀ طوفان شدید باد-قصه این قوم هم بیشتر درسورۀ «اعراف» و غیره مفصل گذشته است .

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً ۖ وَ مَا كَانَ

هر آئینه درین ماجرا نشانه است و نبودند

أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ ﴿١٣٩﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ

اکثر ایشان مؤمنان و (هرآئینه) رب تو

لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿١٤٠﴾ كَذَّبَتْ

اوست غالب مهربان تکذیب کردند

بَنُو إِسْرَائِيلَ إِذْ قَالُوا لَنُصَلِّبَنَّكَ أَكْبَدًا ۖ وَإِنَّا لَنَنظُرُونَ ﴿١٤١﴾

قبیله نمود بیغمبران را چون گفت بایشان

أَخُوهُمْ صَلِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٤٢﴾

برادرشان صالح آیا نمی ترسید

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٤٣﴾

(هرآئینه) من شمارا رسول امینم

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا مِنِّي ﴿١٤٤﴾

بس بترسید ازالله و فرمان برید مرا

وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ ^ج
و نمیخواهم از شما برتبلیغ رسالت هیچ مزدی

إِنَّ أَجْرِي إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ ^ط ^{۱۳۵}
نیست مزد من مگر بر پروردگار عالمیان

أَتْرَكُون فِي مَا هُنَّ آَمِنَاتٌ ^ص ^{۱۳۶}
آیا گذاشته میشوید در چیزهایی که اینجاست ایمن

فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ^ز ^{۱۳۷} وَزُرُوعٍ وَنَخْلٍ
در باغها و چشمه ها و کشت ها و نخلستانی

طَلَعَهَا هَٰضِمٌ ^ح ^{۱۳۸} وَتَنْجِتُونَ ^ح مِنْ
که شکوفه آن نرم و نازک است و می تراشید از

الْجِبَالِ بُيُوتًا فَرِهِينَ ^ج ^{۱۳۹}
کوهها خانهها (پر تکلف) در حالی که ماهرید

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا ^ح ^{۱۴۰}
پس بترسید از الله و فرمان برید مرا

تفسیر : آیا می بندارید که ازین عیش و آرام و باغها و بوستانها و چشمه ها دائماً لذت اندوز خواهید بود ؟ و از آن خانهای پر تکلف و زیبائی که کوهها را تراشیده و آنها را بر پا کرده اید آیا نخواهید بر آمد ؟ و یا اینکه آیا این

عمارات محکم و سنگین شمارا از عذاب خدا (ج) رستگاری خواهد داد ؟
باید این سودای خام را از سر خود بکشید و از خدای تعالی ترسیده
سخنان مرا بپذیرید زیرا برای خیر و بهبود شما می گویم .

وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ ﴿١٥١﴾

و اطاعت نکنید حکم بیباکان (از حد گذرندگان) را

الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ

آنانی که فساد میکنند در زمین

وَلَا يُصْلِحُونَ ﴿١٥٢﴾

و اصلاح نمی کنند

تفسیر : این کلمات را به عوام الناس فرمود که به متابعت این شیاطین
مفسد خود را تباه نکنید زیرا اینها در زمین خرابی و فساد بر پا میکنند
نه اصلاح کنندگان اند و نه مشوره صلاح می دهند .

قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ ﴿١٥٣﴾

گفتند جز این نیست که تو از جادو کرده شدگان

مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا ﴿١٥٤﴾

نیستی تو مگر آدمی مانند ما

تفسیر : نسبت بماچه چیز بیشتر داری که پیغمبر گردیدی - معلوم میشود
که ترا جادو کرده اند و بدان وسیله از نعمت عقل محروم شده (العیاذ بالله .)

فَأْتِ بِبَيِّنَاتٍ إِنْ كُنْتَ

پس بیار نشانی اگر هستی

مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٥٤﴾

راستگویان

از

تفسیر : اگر تو پیغمبری و نسبت بما درجه ممتازتر داری بخدا (ج) بگو چنان آیتی بر ما بنماید که از دیدن آن ما هم تسلیم کنیم - سپس فرمایش کردند که ازین سنگ يك ماده شتر بر آر که چنان و چنین باشد حضرت صالح (ع) دعا کرد حق تعالی به قدرت کامله خود این نشان یعنی معجزه را وانمود فرمود .

قَالَ هَذِهِ نَاقَةٌ لَهَا شِرْبٌ وَلَكُمْ

گفت (صالح ع) این ماده شتری است مرا و راست نوبت نوشیدن آب و شمار است

شِرْبٌ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ ﴿٥٥﴾

مقرر

روز

نوبت نوشیدن

تفسیر : در موضح القرآن آمده است : به قدرت خدای تعالی در اثر دعای حضرت صالح (ع) شتر ماده از سنگ پدید آمد و آزادی گشت به جنگلی که برای چریدن و بحوضی که برای نوشیدن آب میرفت همه مواشی ازورم خورده دور می گریختند در نتیجه چنین قرار داده شد که بنوبت یکروز شتر ماده به حوض آب برود و روز دیگر مواشی مردم بدانجا برده شود .

وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ

و مس مکنید او را به بدی (باو بدی مکنید) پس بگیرد شمارا

عَذَابٍ عَظِيمٍ ﴿٥٦﴾

بزرگ

روز

عذاب

تفسیر : باماده شتر به بدی بیش میآید ورنه عذاب بزرگ نازل خواهد شد .

فَعَقَرُوا هَافًا صَبْحُوا ا نْدِ مِيْنِ ۱۵۷

پس پی‌زدند آنرا پس گشتند (فردای آن) پشیمان

تفسیر : زن بدکاری که مواشی بسیار داشت در اثر قلت آب و علف يك رفيق خودرا تحريك نمود - این مرد پایهای آن شتر ماده را قطع کرد سه روز بعد عذاب نازل شد (موضح القرآن) این قصه بیشتر هم بیان شده.

فَاخَذَهُمُ الْعَذَابُ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ

پس گرفت ایشانرا عذاب (هر آئینه) درین ماجرا

لَا اٰيَةً وَّ مَا كَانَ اَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِيْنَ ۱۵۸

نشانه است و نبودند اکثر ایشان مؤمنان

وَ اِنَّ رَبَّكَ لَهٗوَ الْعَزِيْزُ الرَّحِيْمُ ۱۵۹

و (هر آئینه) رب تو اوست غالب مهربان

كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِيْنَ ۱۶۰

تکذیب کردند قوم لوط پیغمبران را

اِذْ قَالَ لَهُمْ اٰخُوهُمْ لُوطُ اَلَا تَتَّقُوْنَ ۱۶۱

وقتیکه گفت بایشان برادرشان لوط آیامی ترسید

اِنِّيْ لَكُمْ رَسُوْلٌ اَمِيْنٌ ۱۶۲

(هر آئینه) من برای شما رسول امانت کارم

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا^ج رَبَّكُمْ^{١٣٣}

پس بترسید از الله و فرمان برید مرا

وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ^ج

و نمی خواهم از شما به تبلیغ رسالت هیچ مزدی

إِنَّا جُرِيءٌ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ^ط^{١٣٤}

نیست مزدمن مگر بر پروردگار عالمیان

أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ^ل مِنَ الْعَالَمِينَ^{١٣٥}

آیا بشتاب میروید بر مردان جهان (برای لواطت)

تفسیر : در بین تمام مردمان جهان محض مرد هارا مورد شهوت رانی خود قرار داده اید و یا اینکه در میان باشندگان گیتی تنها شما مرتکب این فعل زشت می شوید .

وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ^{١٣٦}

و میگذارید آنچه آفریده است برای شما پروردگار شما

مِّنْ أَرْوَاحِكُمْ^ط بَلْ أَنْتُمْ

از زنان شما بلکه شما

قَوْمٌ عَادُونَ^{١٣٦}

از حد گذرندگان قومی

تفسیر : این کار خلاف فطرت را پیشه خود ساخته از دایرة انسانیت با بیرون نهاده اید .

قَالُوا لَئِن لَّمْ تَنْتَهِ يَلَوْ ط لَتَكُونُنَّ بَا

گفتند اگر (ازین تبلیغ) باز نیائی ای لوط (هر آئینه) باشی

مِنَ الْمُخْرَجِينَ ﴿١٦٧﴾

از اخراج کرده شدگان

تفسیر: این وعظ و نصیحت را بگذار - اگر آینده هم مارا باین گفتار خود اذیت نمودی هر آئینه ترا ازین شهر بیرون میکنیم .

قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِّنَ الْقَالِينَ ﴿١٦٨﴾ ط

گفت (هر آئینه) من از عمل شما بیزارم (مرعمل شمارا از دشمنانم)

تفسیر: از روش ناپسندیده شما اظهار نفرت میکنم و از نصیحت دست نمیتوانم کشید .

رَبِّ نَجِّنِي وَأَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ ﴿١٦٩﴾

ای پروردگار من نجات بده مرا و خاندان مرا از عذاب آنچه میکنند (این کافران)

تفسیر: از نحوست و وبال این کارها مارا نجات بده و آنها را هلاک کن! .

فَنَجِّينُهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ ﴿١٧٠﴾ لا

پس نجات دادیم او را و اهل او را همه

إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَيْرِينَ ﴿١٧١﴾ ج

مگر پیرزنی که ماند در باقی ماندگان

تفسیر: این عجزه زوجه او بود که با اشقیاء هم دست شده بود - آنگاه که عذاب آمد او هم همراه گنہگاران هلاک شد .

ثُمَّ كَانُوا مِنَ الْأَخْرَيْنَ ۗ وَأَمْطَرَ نَا

پس هلاک ساختیم و آن دیگران را و بیارائیدیم

عَلَيْهِمْ مَطَرًا ۙ فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ ۗ

برایشان بارانی پس بدباران بیم داده شدگان (این باران است)

تفسیر : قریه های آنان را منقلب کردیم و از آسمان سنگباران نمودیم تا که یک توده خاک گردید قصه آنها هم مفصلاً در اعراف و غیره گذشته .

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً ۖ وَمَا كَانَ

(هر آئینه) درین ماجرا نشانه است و نبودند

أَكْثَرَهُمْ ۗ مُؤْمِنِينَ ۗ وَإِنَّ رَبَّكَ

اکثر ایشان مؤمنان و (هر آئینه) رب تو

لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ۗ كَذَّبَ

اوست غالب مهربان تکذیب کردند

أَصْحَابُ الْاَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ ۗ

اصحاب ایکه پیغمبران را

تفسیر : ابن کثیر (رح) می نویسد که «اصحاب ایکه» عبارت از همان قوم مدین است - «ایکه» درختی بود که این مردم آنرا می پرستیدند - بهمان نسبت «اصحاب الایکه» نامیده شدند و بنا برین شعیب (ع) را به کلمه «اخواهم» تعبیر فرمود زیرا که اخوت انبیاء محض بر تعلقات قومی و نسبی بنا داشت اگر «مدین» گفته می شد البته کلمه «اخواهم» موزون می بود (چون بعنوان

۱۹

«اصحاب النیکه» یاد شدند که اشاره به نسبت مذهبی آنهاست لهذا «اخوانهم» نامیدن شایان شان حضرت شعیب نبود (بهر حال «مدین» و «اصحاب النیکه» یک قوم است و شعیب (ع) به طرف همین قوم مبعوث شده بود - بیشتر هم در باب آنها سخن رانده شده .

إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿۳۷﴾ ج

و فتیکه گفت بایشان شعیب آیا نمی ترسید

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿۳۸﴾ لا

(بدرستی که) من شمارا رسول امانت کارم

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا أَوْحَاءَهُ ﴿۳۹﴾ ج و

پس بترسید از الله و فرمان برید مرا

مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ

نمیخواهم از شما بر تبلیغ رسالت هیچ مزدی نیست

أَجْرِي إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۴۰﴾ ط

مزد من مگر بر پروردگار عالمیان

أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا

بوره پر کرده دهید پیمانه را و باشید

مِنَ الْمُخْسِرِينَ ﴿۴۱﴾ ج و زِنُوا

از کم دهندگان و وزن کنید

بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ ﴿۱۸۷﴾

راست

به ترازوی

تفسیر : در داد و ستد خیانت و بی انصافی مکنید ، همچنانکه در وقت خریدن به پیمانۀ و میزان صحیح می گیرید ، در هنگام فروش نیز پیمانۀ و میزان پوره را رعایت کنید .

وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ

و کم مکنید مردمان را چیزهای ایشان (چیزهای مردمان را کم مکنید)

وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿۱۸۸﴾

و فساد مکنید در زمین مفسد شوندگان

تفسیر : شیخون مکنید و حقوق مردم را پایمال نمائید.

وَاتَّقُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالْجِبِلَّةَ

و بترسید از آن ذاتی که آفریده شمارا و مخلوق

الْأَوَّلِينَ ﴿۱۸۹﴾ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ

پیشینیان را گفتند جزاین نیست که تو

مِنَ الْمَسْحَرِينَ ﴿۱۹۰﴾ وَمَا أَنْتَ

از جادو کرده شدگانی و نیستی تو

إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَإِنْ نَطْنُكَ

مگر آدمی مانند ما و (هرآئینه) می بنداریم ترا

لَيْنَ الْكَذِبِ بَيْنَ ①ج (۱۸۶)

از دروغ گویان

تفسیر: یعنی ترا دردعوای نبوت و در تهدید به عذاب و غیره از دروغگو یان می پنداریم .

فَأَسْقُطْ عَلَيْنَا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ ②
پس بیفکن بر ما پاره از آسمان

إِنَّ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ③ط (۱۸۷)
اگر هستی از راستگویان

تفسیر: اگر تو راستگو هستی چرا پاره از آسمان و یا تکه ابر را بر ما افکنده مراهلاک نمی سازی .

قَالَ رَبِّيَ ④ (۱۸۸) أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ ⑤
گفت (شعیب) رب من داناتر است به آنچه می کنید

تفسیر: خاص او تعالی میدانند که به کدام جرم در کدام وقت و چقدر سزا باید داد عذاب دادن کار من نیست وظیفه من آگاه ساختن و هشیار کردن بود و آنرا انجام دادم .

فَكَذَّبُوهُ ⑥ فَأَخَذَهُمْ عَذَابٌ ⑦
پس تکذیب کردند او را پس گرفت ایشانرا عذاب

يَوْمِ الظُّلَّةِ ⑧ إِنَّهُ كَانَ عَذَابٌ ⑨
روز سایان (یعنی ابر) (هر آئینه) آن بود عذاب

يَوْمٍ عَظِيمٍ ①۸۹

روز بزرگ

تفسیر : از بالا ابری چون سایبان پدید آمد و از میان آن آتش بارید زمین را زلزله فراگرفت و آواز بس هولناک از آن برخاست و بدین طریق تمام قوم تباه گردید قصه این مردم پیشتر هم مفصلاً بیان شده تفسیر آن ملاحظه شود .

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً ۖ وَ مَا كَانَ

(هر آئینه) درین ما جرا نشانه است و نبودند

أَكْثَرَهُمْ مُّؤْمِنِينَ ①۹۰ وَإِنَّ رَبَّكَ

اکثر ایشان مؤمنان و (هر آئینه) رب تو

لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ①۹۱ وَإِنَّهُ

اوست غالب مهربان و (هر آئینه) قرآن

لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ①۹۲ نَزَلَ

فرود آورده رب عالمیان است فرود آورده

بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ①۹۳ عَلَىٰ قَلْبِكَ

آنرا فرشته امانت‌گار (یعنی جبرئیل) بر دل تو

لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ ①۹۴

تا شوی از ترسانندگان

تفسیر : در آغاز سوره ذکر قرآن کریم بود و از تکذیب آن به منکرین تهدید داده شد - درین میان واقعات اقوام مکذبین بیان گردید - ازینجا باز به طرف مضمون سابق عود شده یعنی قرآن کریم آن کتاب مبارک و عظیم الشانی است که پروردگار عالمیان آنرا فرو فرستاد و جبرئیل امین آنرا گرفته فرود آمد و بر قلب پاک و صاف تو نازل شد زیرا همین قلب در علم خدای تعالی لائق بار سنگین اما نت بود هر آنگاه که وحی قرآنی آمد و راساً بدل تو درآمد تو آنرا به تمام قلب خود شنیدی و فهمیدی و نگه داشتی ، در کلمه «**علی قلبک**» شاید به طرف دو کیفیت نزول وحی اشاره باشد که در احادیث صحیحه وارد شده است گاهی مانند «**صلصلة الجرس**» (یعنی آواز جرس) می آمد و گاهی فرشته به صورت آدمی متمثل شده سخن میزد و اغلباً وحی قرآنی به قسم اول ازین دو قسم فرود می آمد نزد محققین درین دو حالت اینقدر فرق است که در حالت اولی پیغمبر از بشریت منخلع و به ملکیت منتقل می شد ، گویا در آن وقت آلات جسدی را بکلی معطل کرده ، محض از قوتهای روحی و حواس قلبی کار می گرفت ، به گوشهای دل آواز وحی را می شنید ، به چشمان دل فرشته را میدید و دل از قوت های موهوبه خدائی آن علوم را درمی یافت و نگه میداشت - در حالت دومین معکوساً فرشته از ملکیت تنزل کرده به طرف بشریت می آمد ، درینصورت پیغمبر (ص) با همین چشمان ظاهری فرشته را میدید و بدریعه همین گوشهای ظاهری آواز او را می شنید . ازینجاست که در باب قسم اول وحی در احادیث فرموده که «**هواشده علی**» (آن بر من بسیار ثقیل است) زیرا آنحضرت (ص) در آن از بشریت بطرف ملکیت صعود مینمود و الله تعالی اعلم .

بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ ط

(۱۹۵)

(فرو آورده) بزبان عربی روشن

تفسیر : یعنی قرآن را بزبان عربی نهایت فصیح و واضح و شگفت انگیز نازل کرد ازین برمی آید که از «**علی قلبک**» مراد این نیست که محض مضامین قرآن را بردل آنحضرت صلعم فرو فرستاد و سپس آنحضرت (ص) آنرا بالفاظ خود خواند بلکه هم کلمات و هم مضامین وحی ربانی بر قلب مبارک القا شد .

وَإِنَّهَا لَفِي زُبُرِ الْأَوْلِيْنَ

(۱۹۶)

(و هر آئینه) این (مضمون قرآن) در کتابهای پیشینیان است

تفسیر : خیر قرآن و خبر آورنده آن در کتابهای سابقه آسمانی موجود است و انبیای گذشته مسلسللاً از آن پیشگوئی کرده اند اگرچه در آن آثار تحریف و تبدیل زیاد بعمل آمده باوجود آن يك اندازه ازینگونه خبر پیشگوئی ها تا به امروز هم یافت میشود و این مطلب را نیز میتوان گرفت که مضامین بیشتر این قرآن اجمالاً و یا تفصیلاً در کتابهای سابقه مندرج است خصوصاً قصص و توحید و رسالت و معاد و غیره مضامین که همه کتب سماویه و انبیاء مرسلین بر آن اتفاق داشته اند .

أَوْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَعْلَمَهُ

آیا نیست برای ایشان (مشرکان قریش) نشان حقانیت قرآن اینکه میدانند (حقانیت) آنرا

عَلَّمُوا بَنِي إِسْرَائِيلَ ٭

علمای

بنی اسرائیل

تفسیر: علمای بنی اسرائیل خوب میدانند که این همان کتاب و همان پیغمبر است که خبر آن پیشتر در کتب و صحائف آسمانی داده شده بود چنانچه بعضی افراد آنها علانیه و بعضی در مجالس خصوصی خود بامرحق اقرار کرده اند و بنا برین علم برخی از انصاف پسندان مسلمان شدند مانند حضرت عبدالله ابن سلام و غیره - الغرض این اعتراف دانشمندان بنی اسرائیل برای يك منصف فهیمی که دلش طالب حق باشد نشانی بزرگ است. قطع نظر از علمای بنی اسرائیل دانشمندان مذاهب دیگر هم بدل خود حقانیت قرآن را میدانند اگر چه بعضی اوقات بنا بر پاره علل باقرار و اعلان جرئت کرده نتوانند.

وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ ٭

عجمیان

بعض

و اگر نازل میکردیم قرآن را بر

فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا

هرگز نمی شنیدند

برایشان

پس می خواند آنرا

بِهِ مَوْمِنِينَ ٭

گرویدگان

به آن

تفسیر: چون تواز جمله فصحای عرب هستی ممکن است مشرکین مکه بگویند که قرآنرا خودت تصنیف کرده باشی (حالانکه قرآن به آن حد اعجاز رسیده است که تمام جن وانس مثل آن چیز را نتوانند به وجود آورد) باین وصف شقاوت و بدبختی چنان دامنگیر آنهاست که اگر فرضاً این کتاب را بر يك اعرابی که فصاحت نیداشت یا عجمیکه به گفتن يك کلمه عربی هم قادر نمی بود می فرستادیم بلکه به فرض محال يك

حیوان لایعقل فرو فرستاده می شد نیز این مردم آنرا هرگز نمی پذیرفتند و در آن هنگام بنوع دیگر اعتراضات می نمودند درموضع القرآن آمده است «کافران می گفتند که چون قرآن به زبان عربی است و زبان این پیغمبر نیز عربی می باشد شاید آنرا خودش ترتیب میدهد ما وقتی میتوانستیم آنرا باور داریم که این قرآن بشخصی نازل می شد که زبان عربی نمیدانست از این سبب فرمود که چون دل فریب کار همیشه مذذب و متزلزل است در آنصورت هم شبهاات دیگری می نمودند مثلاً میگفتند دیگری آنرا می آموزد» .

كَذٰلِكَ سَلَكْنٰهُ فِی قُلُوْبٍ

همچنین در آوردیم تکذیب را در دلهای

الْمُجْرِمِیْنَ ۝۲۰۰ لَا یُؤْمِنُوْنَ بِهٖ

کفار ایمان نمی آورند بقرآن

حَتّٰی یَرَوْا الْعَذَابَ الْاَلِیْمَ ۝۲۰۱

تا آنکه ببینند عذاب دردناک را

تفسیر : کسیکه به ارتکاب جرائم عادت می گیرد و قوای خود را و قس و شرارت و سرکشی می نماید الله تعالی هم بروفق عادت خود او را مهلت و فرصت میدهد و در دل وی اثر انکار و تکذیب را جاگزین می کند - این تقریر مطابق ترجمه ایراد شد - لیکن چندین مفسرین ضمیر «سلکناه» را بسوی قرآن راجع کرده اند یعنی قرآن را در دل مجرمین چنین در آورده ایم که آنها خوب میدانند که این کلام از قدرت بشر خارج است با اینهمه ازشد و عناد ایمان نمی آورند و به تکذیب آن پرداخته میروند تا آنکه در دنیا یا آخرت عذاب دردناک را به چشم خود مشاهده کنند در آنوقت خواهند دانست که پیغمبر (ص) راست بود و کتابی را که او آورد نیز سحیح بود - مگر در آن هنگام پذیرفتن هیچ فائده نمیدهد .

فِیْ اَنْۢبِیَآئِهِمْ بَغْۢتَةً وَّهُمْ لَا یَشْعُرُوْنَ ۝۲۰۲

پس آید بایشان ناگهان در حالی که ایشان بیخبر می باشند

فَيَقُولُوا لَوْ أَنَّا هَلَكْنَا لَخَرْنَا مِنْهُ مُنْظَرُونَ ﴿٢٣﴾ ط

پس گویند

آیا

هستیم ما

مهلت داده شدگان ؟

تفسیر : آنگاه که عذاب الهی (ج) ناگهان در رسد گویند آیا بما اندکی مهلت داده میشود که اکنون توبه کنیم و اخلاق و کردار خودرا درست سازیم و پیروی پیغمبران را بدرستی نمائیم - عجب است قومیکه در دنیا برای تعجیل عذاب شور و شر می کردند اکنون مهلت می خواهند .

أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ ﴿٢٤﴾ أفرء أیت

آیا عذاب ما را

بشنات میطلبند

آبادیدی (میدانی)

إِن مَّتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ ﴿٢٥﴾ لا

اگر

بهره مند گردانیم ایشانرا

سالها

ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ ﴿٢٦﴾ ي

پس بیاید

ایشانرا

آن عذابی که

وعده داده شد بایشان

مَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَمْتَعُونَ ﴿٢٧﴾ ط

بی نیازی دهد

ایشانرا

آنچه

نفع می گرفتند

تفسیر : حتی این فرصت و مهلت سالهای دراز هم در آنوقت هیچ به کار نیاید بلکه این مهلت طولانی در آن هنگام چنان معلوم شود که گویا اصلاً نبود و ایشان چنان پندارند که خیلی به زودی گرفتار عذاب شده اند «گانهم یوم یرونهالهم یلبثوا الاغشیة اوضحاها» (نازعات رکوع ۲) .

وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا

و

هلاک نکردیم

هیچ

قریه را

عمر

لَهَا مُنْذِرٌ وَنَذِيرٌ ۚ ذِي كُرْىٰ ۝۲۸

بود برای آن

ترسانندگان

برای پند دادن

وَمَا كُنَّا ظَالِمِينَ ۝۲۹

و نبودیم

(در آن اهلک)

و

تفسیر : هیچک قوم بدون سنجش دچار تباهی و هلاکت نشده اند پیش از آنکه عذاب ایشان رافرا گیرد به آنها مهلت کافی داده شد ، برای آگاهی و بیداری آنان پیغمبران مبعوث گردیدند تا از امر الهی (ج) و انجام کار خویش بیخبر نمانند - چون به هیچصورت نپذیرفتند لاجرم هلاک و برباد شدند . (العیاذ بالله) .

وَمَا تَنْزَلَتْ بِهِ الشَّيْطَانُ ۝۳۰

و فرود نیاروده

قرآن را

شیطان

و

وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُونَ ۝۳۱

و شاید

ایشان را

و نمیتواند

و

تفسیر : در میان احوال مکذبین را بیان فرموده و باز اصل مضمون « و انه لتنزّل رب العلمین نزل به الروح الامین » را تکمیل و تتمیم میفرماید - یعنی این کتاب را از حضور خدای تعالی جبرئیل امین آورده و چیزی نیست که شیاطین تعلیم داده باشند ساختن چنین کتاب از شیاطین قطعاً ممکن نیست چه خاصه طبائع آنها محض اشاعت گمراهی ، فساد و ظلمت است و این کتاب از اول تا آخر از رشد و صلاح و نوروهدایت مشحون است از برکت رهنمائی و تعلیم آن جمعیتی به وجود آمد که در زیر آسمان بجز انبیاء علیهم السلام هیچ جمعیت دیگر آنقدر پاکباز صادق خدا ترس و خدا پرست نیست - بنابراین بین علوم این کتاب و طبائع شیاطین هیچ مناسبت نیست و نه آنها لائق آن اند که این بار امانت عظیم الشان و متبرک را برداشته بتوانند « لو انزلنا هذالقرآن علی جبل لرائته خاشعاً متصدعاً من خشمی الله » (حشر رکوع ۳) در روایات است بعض مشرکین می پنداشتند که کدام جنی نزد محمد (ص) می آید و این قرآن را به او می آموزد - در «بخاری» آمده که یک مرتبه در نزول وحی قدری تأخیر واقع شد زنی به آنحضرت (ص) گفت که شیطان تو ترا ترک داده (نعوذ بالله) درین آیات تردید همین خیال است .

إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمِعْزُ وَّلَوْ نَ ط
 شنیدن (کلام ملائکه) دور کرده شد مانند
 (هر آئینه) ایشان از

تفسیر : در زمان نزول قرآن برای حفاظت آن چنان محافظین غیبی تعیین شده که شیاطین به نزدیک شدن هم جرأت ندارند و نه کلمه از آنرا میتوانند از راه برابند کما قال الله تعالی «وَأَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شَهَابًا رَصَدًا» (جن رکوع ۱) وقال تعالی «فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا» (جن رکوع ۲) وقال تعالی «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (حم السجده رکوع ۵) .
 تنبیه : در باب اینکه شیاطین برای شنیدن اخبار غیبی کوشش می کنند ولیکن ناکام می مانند در آغاز سوره «حجر» مفصلاً بحث شده در آنجا مطالعه فرمائید .

فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونُ

پس مخوان با خدا معبود دیگری را پس میشود

مِنَ الْمُعَذِّبِينَ ط
 از عذاب کرده شدگان

تفسیر : این کلمات خطاب به رسول است لیکن مقصد شنوایی آن بدیگران است یعنی چون این کتاب بدون شك و شبهه از طرف خدا تعالی فرو فرستاده شده و شیطان را کمترین مداخلتی در آن نیست لهذا باید هدایات و تعالیم آنرا بپذیرید که آن اصل اصول توحید است - شرك و کفر و تکذیب را که مسلک شیطان است تعقیب مکنید ورنه شما را از عذاب الهی (ج) هیچ راه رستگاری نباشد .

وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ ٧
 و بترسان قبیله نزدیک تر خود را

تفسیر : پیش از دیگران اول اقارب خود را تنبیه کن چه از حیث خیر خواهی و دلسوزی حق آنها مقدم تر است و نیز طبعاً صداقت و حقیقت آدمی به ذریعه معامله با اقاربش آزموده و سنجیده میشود . موضح القر آن می نویسد «هنگامیکه این آیت نازل شد آنحضرت (ص) تمام قریش را دعوت داده به گوش آنها رسانید حتی عمه و دختر و کاکای خود را آکهی داد و گفت من برای شما هیچ چیز کرده نمیتوانم - خود شما فکر عاقبت خود را نمائید .

وَ اخْفِضْ جَنَا حَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ

و بست کن بازوی خود را برای آنانکه پیروی کرده اند ترا

مِنَ الْهُؤُمَيْنِ ۚ

از مؤمنان

تفسیر: یعنی به کسانی که مؤمن اند خواه از خود باشند یا بیگانه شفیقت و دلسوزی کن!

فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ

پس اگر نافرمانی کنند ترا پس بگو (هر آئینه) من بیزارم

مِمَّا تَعْمَلُونَ ۚ

از آنچه شما می کنید

تفسیر: هر کسیکه خلاف حکم خدا (ج) کاری کند از خود باشد یا بیگانه از او بیزار شو! (موضح).

وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ ۗ

و توکل کن بر غالب مهربان

تفسیر: نافرمانان هر که و بهر تعدادیکه باشند بتو کزندی رسانیده نمیتوانند از همه بیزار شده بر خدای یگانه تکیه کن که هم غالب است و در مقابل او هیچ قوت و شوکتی را منزلتی نیست و هم مهربان و قدر دان است چنانچه هر وقت از لطف و کرم خود ترا نوازش میکند.

الَّذِي يَرَاكَ جِئْتَهُمُ

آنکه می بیند ترا و قتیکه بر میخیزی (برای تهنیت)

وَتَقَلُّبِكَ فِي السَّجِدِينَ ﴿٢١٩﴾

و گشتن ترا (حرکات ترا) در میان سجده کنندگان

تفسیر : وقتیکه برای تهجد می خیزی و خیرمتوسلین را میگیری که آیا آنها بیاد خدا (ج) مصروف اند و یا غافل (موضح) و یا وقتیکه برای نماز ایستاده می شوی و در نماز جماعت رکوع و سجود و دیگر افعال عبادت مقتدیان را نگرانی میکنی - و بعض سلف گفته اند که از «ساجدین» اجناد **آنحضرت (ص)** مرادند یعنی **نور آنحضرت (ص)** از صلب یک نبی به صلب نبی دیگر منتقل شد ، بالاخر این بیغمبر (ص) تشریف آورد - بلکه بعض مفسرین ازین کلمه برایمان والدین **آنحضرت (ص)** استدلال کرده اند - والله اعلم .

إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٢٢٠﴾ هَلْ

(هر آینه) او هست شنوا دانا آیا

أَنْبِئُكُمْ عَلَىٰ مَنْ نَزَّلَ الشَّيْطَانُ ﴿٢٢١﴾

خبر کنم شمارا که بر که فرود می آید شیطانان

نَزَّلَ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ ﴿٢٢٢﴾

فرود می آید بر هر دروغگوی گنهگار

تفسیر : درین موقع باز بر صدق و عظمت شان قرآن تنبیه فرمود - یعنی آیا در باب امام چنین ساجدین و تهجدگذاران که در معامله الله تعالی پروای از خود و بیگانه را نکرده و از تمام دنیا برگشته تنها بر خدای یگانه توکل نماید گنجایش دارد که گویند شیطان برو وحی آورد . (معاذالله) بیائید! به شما خاطر نشان نمایم که وحی شیطانی (تلبیس ابلیس) برای چگونه مردم می آید ؟ شیاطین بردروغگویان اشرار و بدکاران نازل می شوند زیرا شیطان از آدمهای صادق و نیک بیزار بوده و دغا بازان دروغگو را خوش دارد چونکه آنها موافق خواهش او رفتار مینمایند شخصیکه سر آمد راست بازان و زبده نیکوکاران باشد باوهم شیطانی هیچ مناسبت ندارد. صدق و امانت - اتقاء و پاکبازی - خدا ترسی و صله رحم **آنحضرت (ص)** او صافی است که تمام قوم از طفولیت او تا بدعوی نبوتش آنرا تسلیم و توصیف می کردند حتی **آنحضرت (ص)** را صادق الامین لقب شده بود .

يَلْقَوْنَ السَّمْعَ وَ أَكْثَرَهُمْ كَذِبُونَ ﴿۲۳۳﴾ ط

می‌افکنند سخن شنیده را و اکثر آنها دروغگو یانند

تفسیر : شیاطین اگر کدام سخن ناقص و ناتمام را در باب امور جزئیة غیبیه شنیده می‌گیرند صد دروغ دیگر را در آن آمیخته به دوستان کاهن خود میرسانند - این است حقیقت وحی آنها - بر عکس آن وحی انبیاست که گنجایش یک کلمه و یک حرف دروغ هم در آن نمی باشد بعضی «یلقون السمع» را باین معنی گرفته اند که شیاطین بسوی ملاء اعلی گوش می‌نهند تا کدام آواز خفیف غیبی را بشنوند و یا دروغگویان گنهگار بسوی شیاطین گوش فرامی‌نهند تا کدام سخنی از آنها شنیده نقل کنند .

وَ الشُّعْرَاءُ يُتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ ﴿۲۳۴﴾ ط

و شاعران پیروی ایشان میکنند گمراهان (شاعران را پیروی میکنند گمراهان)

تفسیر : کافران گاهی پیغمبران را کاهن میگویند و گاهی شاعر میخوانند بنابراین فرمود که سخنان شاعری محض تخیلات است و شاعر را با تحقیق و تتبع رابطه نیست بنابراین از سخنان او به جز یک حرارت آنی و جوش موقتی برای کس هدایت کافی حاصل نمی شود اما در صحبت پیغمبر (ص) هزاران اشخاص کلام پروردگار را شنیده به نیکی و پرهیز گاری قائم می گردند .

أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ ﴿۲۳۵﴾ لا

آیا ندیدی که ایشان در هر میدانی (در هر گونه سخن) سرگردان میشوند

تفسیر : یعنی هر مضمونی را که گرفتند آنرا بلند می برند اگر به مدح و توصیف کسی پرداختند او را به آسمان میرسانند ، اگر به هجو و مذمت کسی آغاز نمودند عیوب تمام دنیا را در ذات وی جمع میکنند ، موجود را معدوم و معدوم را موجود کردن باز بجه دست آنهاست - الغرض بهر وادی دروغ و مبالغه و تخیلی که در آمدند قطعاً به عقب نگاهی نکردند ازینجاست که در باب شعر گفته اند : -

در شعر مپیچ و در فتنه او * کز اکذب اوست احسن او

وَ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ ﴿۲۳۶﴾ لا

و اینکه ایشان می‌گویند آنچه نمیکنند

تفسیر : اگر بعضی اشعار شان را بخوانید چنان معلوم شود که از رستم شجاع تر و از شیر دلیر تر اند و چون به آنها ملافی شوید می بینید که منتها درجه بزدل و جبان اند - در حالیکه چاغ و تنومند به نظر می آیند

چون بعض اشعار آنها را بخوانید گاهی چنان معلوم میشود که نبض آنها از کمال ضعف به کلی ساقط شده و انتظار قبض روح را می کشند (حالی) در مسدس خود نقشه دروغ آنها را بسیار خوب رسم کرده است - خلاصه بیغمبر خدا و خاتم الانبیاء را با این جمعیت چه مناسبت است؟ بنا بران فرمود «وما علمناه الشعروما ینبغی له» هر سخن آنحضرت (ص) راست و سنجیده و محقق بود و حشو و زوائد نداشت. باز هم هر سخنی که از زبان مبارک شنیده می شد عیناً همان سخن در عمل شان هم مشاهده می گشت آیا شعراء همین طور می باشند؟ و شاعری همین چیز را میگویند؟ حاشا و کلا.

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

مگر آنانکه ایمان آورده اند و کرده اند کارهای شائسته

وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا

و ذکر کرده اند الله را بسیار و انتقام گرفتند

مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا

بعد از مظلوم شدن

تفسیر: مگر شخصیکه در شعرا یزد متعال را سپاس گوید یا مردمان را به نیکی ترغیب نماید و یا کفر را مذمت و یا گناه را تقبیح کند و یا اگر کفار بپنجو اسلام پردازند در رد آنان جواب دهد و یا کسی باو ایداء رساند و او به حد اعتدال جواب گوید اینگونه شعر عیب ندارد - چنانچه حضرت حسان بن ثابت (رض) و غیره چنین اشعار می گفتند - از همین سبب آنحضرت (ص) به او فرمود که «جواب این کافران را بسده و روح القدس همراه تست» .

وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ

و اکنون خواهند دانست ظالمان که به کدام

مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ

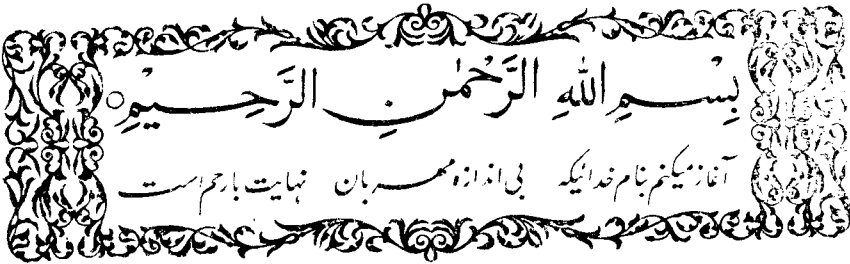
ع ۱۱
(۲۷)

پهلو میگردند (به کدام مرجع خواهند گشت)

تفسیر: این جمله را به مناسبت «من بعد ما ظلموا» فرمود که انجام ظالمان عنقریب معلوم خواهد شد که شتر به کدام پهلوی میخوابد - بزرگترین ظلم این است که کتابهای خداوند را دروغ انگارند و بیغمبران او تعالی را کاهن و شاعر گفته تکذیب کنند.

((بفضل و رحمت خدای منان تفسیر سوره الشعراء به پایان رسید))

(سورة النمل مكية وهي ثلاث وتسعون آية وسبع ركوعات)
(سورة نمل مكي و آن نودوسه آيت و هفت ركوع است)



طَسَّ قَفَّ تِلْكَ آيَةُ الْقُرْآنِ

قرآن آیتها این

وَكِتَابٍ مُّبِينٍ ① هُدًى وَبُشْرَى

و کتاب روشن است هدایت و مژده است

لِلْمُؤْمِنِينَ ② الَّذِينَ يُقِيمُونَ

برای مؤمنان آنانکه قائم میدارند

الصَّالَاتِ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ

نماز را میدهند و زکوة را وایشانند

بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ③ إِنَّ الَّذِينَ

یقین دارند (هر آئینه) آنانکه

لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زَيْنًا لَهُمْ

ایمان ندارند به آخرت آراسته‌ایم در نظر ایشان

أَعْمَا لَهُمْ فَهُمْ يُعْمَهُونَ ④ ط

کردار های ایشانرا پس ایشان سرگردان میگردند

تفسیر: کسانی که در سرانجام عواقب کار خویش نمی اندیشند آنها در فکر دنیای فانی دائماً غرق میباشند - مرکز تمام مساعی شان محض همین زندگی چند روزه است - از کتاب یا پیغمبری که آنها را ازین راه باز دارد و به طرف عاقبت متوجه نماید دور می گریزند بلکه این مردم بی فکر در عشق دنیا غرق شده براه نمایان ریشخند میکنند و صحایف آسمانی را مورد طعن خود قرار داده و به پیغمبران تمسخر می نمایند این کار زشت را نیکو پنداشته بلا انقطاع در گمراهی خویش میافزایند .

تنبیه: نسبت تزئین به طرف حق تعالی ازین حیث است که خالق هر چیز اوست و بس ترتب مسبب بربک بدون مشیت و اراده او ممکن نیست چنانکه در مواضع دیگر نسبت اضلال و ختم و طبع و غیره بسوی او تعالی شده است مضمون آیات ابتدائی این سوره «النمل» با آیات ابتدائی سوره بقره مشابهت زیاد دارد - باری آنرا مطالعه فرمائید .

أُولَئِكَ الَّذِينَ لَهُمْ سُوءُ الْعَذَابِ

این گروه آنانند که مرایشانراست بد عذاب

وَهُمْ فِي الْأٰخِرَةِ هُمْ الْآخِسِرُونَ ⑤

و این جماعه در آخرت ایشانند زیانکارتران

تفسیر: زیاد ترین خساره را در آنجا همین مردم متحمل میشوند .

وَإِنَّكَ لَتُلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ

(و بدرستی که) بتورسانیده (داده) میشود قرآن از نزد

حَكِيمٍ عَلَيْهِ ⑥

با حکمت دانا

تفسیر : بگذار که این بدبختان در وادی گمراهی سرگردان باشند- یعنی چون آنها قدر قرآن مبین را نشناختند و از هدایات و بشارات آن فائده نبرداشتند بایده سرانجام شان همین طور باشد - شکر خدا (ج) را بجا آر که مهمترین و عظیم ترین کتاب از طرف اوتعالی سبحانه بنو رسیده که هر آن فواید تازه از آن بدست می آید درین کتاب مر مؤمنان را بشارتها داده و مکذبین را به وقایع عبرتناك تهدید فرموده و این برای آن است که دل صادقان قوی و استوار گردد و طرفداران دروغ به انجام خویش آگهی یابند چنانچه برای تکمیل همین اغراض بعد از آن به ذکر قصه حضرت موسی (ع) و فرعونیان می پردازد .

إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِأَهْلِهِ إِنِّي

(یاد کن) آنگاه که گفت موسی به اهل خود (هر آئینه) من

اِنْسُ نَارًا ط

دیدم آتش را

تفسیر : این کلمات راموسی (ع) وقتی گفت که از «مدین» رفت و نزدیک وادی «طوی» رسید آنگاه که در شب تاریک و خنک شدید راه را گم کرده بود - واقعه مفصل را در فوائد سوره طه مطالعه کنید .

سَاتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ تَوَكَّلْكُمْ

اکنون بیارم بشما از آن (موضع) آتش خبری یا بیارم بشما

بِشِهَابٍ قَبَسٍ لَّعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ ﴿٧﴾

اخگر افروخته تا که شما گرم شوید

تفسیر : اگر کسی پیش آتش موجود باشد راه را از او می پرسم ورنه برای گرم شدن افلاک يك اخگر افروخته آتش می آرم .

فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَنْ بُورِكَ

پس چون رسید به آتش ندا کرده شد باو که برکت داده شده

مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا ط

کسی را که در آتش است و کسی را که گرداگرد آتش است

تفسیر : چون در آنجا رسید برایش معلوم گردید که این آتش دنیا نیست بلکه يك آتش غیبی و نورانی است که در آن نور الهی (ج) ظاهر میشود و یا تجلی نور او میدرخشد - شاید این همان باشد که آنحضرت (ص) در حدیث فرموده «حجابه النار» بویا «حجابه النور» - سپس از غیب آواز آمد «ان بورك من في النار ومن حولها» یعنی این قطعه زمین مبارک است و هم تجلی که در آتش است مبارک می باشد و نیز ذواتیکه مثلاً فرشتگان و یا خود موسی (ع) در داخل آن و یا در اطراف آن هستند همه مبارک می باشند این کلمات را غالباً برای تسکین و مانوس ساختن موسی (ع) به طور اعزاز و اکرام او فرمود .

وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ⑧

و پاکي الله راست که پروردگار عالمیان است

تفسیر : ذات باری عز سبحانه از مکان ، جبهه ، جسم ، صورت و رنگ و غیره سمات حدوث پاك و منزّه است - از تجلی او در آتش نباید این معنی گرفت که ذات پاك او در آتش حلول کرده است (معاذالله) آفتاب عالمتاب در آئینه متجلی میشود لیکن هیچکس گفته نمی تواند که کرة شمس باین بزرگی در آئینه کوچک گنجیده است .

أَيُّ مَوْسَى إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ⑨

ای موسی (هر آئینه) او (ندا کننده) منم الله غالب باحکمت

تفسیر : درین وقت آنکه با تو سخن میگویند منم - این واقعه مفصلاً در سوره طه گذشته است .

وَأَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَأَاهَا تَهْتَزُّ

و (ندا کرده شد) که بیفگن عصای خود را پس چون دیدت تصاروا که حرکت میکند

كَأَنَّهَا جَانٌّ

گویان مار سفید باریک است

تفسیر : شاید در ابتدا باریک بوده یا تشبیه بمار باریک باعتبار سرعت حرکت است نه باعتبار خردی جثه .

وَلِيٌّ مُدْبِرٌ ۙ اَوَّلًا لَمْ يُعَقِّبْ ۙ ط

روی گردانید پشت داده و باز نگشت (ودر عقب ندید)

تفسیر : این خوف طبیعی بود که منافی نبوت نیست .

يَهُوسَىٰ لَا تَخَفْ ۗ إِنِّي لَأَيُّخَافُ

(گفت خدای تعالی) ای موسی مترس منم که نمی ترسند

لَدَىٰ الْمُرْسَلُونَ ﴿١٠﴾

نزدیک من رسولان

تفسیر : چون به این مقام حضور واصطفاء رسیدی از چنین چیزها مترس شایان شان مرسلین نیست که بعد از رسیدن به بارگاه قرب ما از عاصاو و مار و یا مخلوق دیگر بترسند - باید در آنجا دلی رابه کار برد که منتها درجه طمانیت و سکون داشته باشد .

إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ

لیکن کسیکه ستم کرد باز در عوض نیکی نمود بعد از

سُوْءٍ فَإِنِّي عَفُوٌّ رَّحِيمٌ ﴿١١﴾

بدی پس (هر آئینه) من (اورا) آمرزنده ام مهربان

تفسیر : این استثنا منقطع است - یعنی بعد از رسیدن بحضور خدای تعالی محض به کسی خوف و اندیشه لاحق میشود که ظلم و یا خطا و تقصیری را مرتکب شده حاضر گردیده باشد - راجع به آن هم قاعده ما این است که اگر بعد از ارتکاب بدی از دل توبه و زویه و کردار خود را درست کرد و اثر بدی رابه نیکی ها محو نمود ، حق تعالی برحمت و فضل خود آمرز گار است .

در موضح القرآن آمده است که «موسی (ع) بخطا خون یک کافر راریخت چون خوف آنرا در دل داشت الله تعالی از آن در گذشت .»

وَ أَىٰ خِلِّ يَدِكَ فِي جَبِّكَ

و درآر دست خود را در گریبان خود

تَخْرُجُ بِيضًا مِنْ غَيْرِ سَوْءٍ

که بیرون آید سفید بدون عیبی

فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ

(به انضمام این دو نشانی) (۹) نشانی را گرفته بسوی فرعون

وَقَوْمِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ ﴿۱۷﴾

و قوم او برو هر آئینه آنها بودند گروه فاسقان

تفسیر : بیان نه نشانی را در فوائد این آیت رکوع ۱۲ سوره بنی اسرائیل «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَاسْتَلَبْنَا بِنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ آيَاتُنَا» مطالعه کنید .

فَلَمَّا جَاءَهُمْ أَن نَبُؤًا مِّنَّا مُبَشِّرَةً قَالُوا

پس چون رسید بایشان نشانیهای ما بصیرت دهنده گفتند

هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿۱۸﴾ وَ جَحْدُوا بِهَا

این جادوئی است ظاهر و انکار کردند آنرا

وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا

از روی ستمکاری و تکبر در حالی که یقین کرده بود آنرا دلهای ایشان

فَا نَظُرُ كَيْفَ كَانَ عَا قِبَهُ
 پس بنگر که چگونه شد عاقبت کار

۱۴
 مفسدان

تفسیر : برای اینکه چشمهای ایشان باز شود و حقائق را دریابند مر ایشانرا وقتاً فوقتاً معجزه ها نشان داده می شد ایشان می پنداشتند که این همه جادو است حالانکه بدل یقین داشتند که موسی (ع) صادق است و آیاتیکه نشان میدهد یقیناً معجزات خدائی است جادو و شعبده نیست مگر محض از بی انصافی و غرور دیده و دانسته بر خلاف ضمیر خود به تکذیب حق اصرار و از راستی انکار می کردند در نتیجه پس از چند روزی دریافتند که انجام چنین مفسدان معاند چگونه شده‌مه را امواج بحر قلزم فرو برد و کسی را گور و کفن هم نصیب نکشت .

وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا
 (و)بتحقیق دادیم داؤد و سلیمان را علمی

تفسیر : حضرت سلیمان (ع) پسر حضرت داؤد (ع) است، الله تعالی هر يك از پدر و پسر را لائق شان وی بهره مخصوصی از علم عطا فرمود ، در تحت لفظ علم تمام علوم شرائع واحکام و اصول سیاست و حکمرانی وغیره مندرج است .

وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا
 و گفتند شکر است الله را آنکه بر تری داد ما را

تفسیر : اثر علمیکه حق تعالی به داؤد و سلیمان داده بود این بود که آنها شکر انعامات حق تعالی را ادا میکردند شکر نعمت الهی (ج) نعمتی است که از اصل نعمت بزرگتر می باشد .

عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۵﴾

بر بسیاری از بندگان مؤمن خود

تفسیر : ازین سبب «بسیار» فرمود که این هردو را بر بیشتر مردمان فضیلت داده شد و بسیاری بندگان خدا را بر آن هردو فضیلت داده شده مگر فضیلت کلی بر تمام مخلوق جهان فقط يك بنده را حاصل شده که نام مبارك وی محمد است (ص) .

وَوَرِثَ سُلَيْمٌ دَاوُدَ

و قائم مقام گردید سلیمان داؤدرا

تفسیر : از جمله پسران داؤد (ع) جانشین اصلی وی حضرت سلیمان (ع) بود که الله تعالی در ذات وی نبوت و پادشاهی هردو را جمع فرمود و ملک و سلطنتی به او ارزانی نمود که پیش از وی بعد از وی بکسی نصیب نشد جن ، هوا و پرندگان را برای وی مسخر نمود چنانکه در سوره «سبا» می آید .

وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلِمْنَا

و گفت ای مردم دانانده بما

مَنْطِقَ الطَّيْرِ

مغفرا مرغانرا

تفسیر : انکار ازین سخن انکار از بداهت است پرندگانرا يك نوع گفتاری است که در آن تا يك اندازه افهام و تفهیم یافت میشود - وقتیکه پرنده زوج خود را می طلبد یا برای دانه چوچه های خود را صدا می کند و یا می خواهد از خوف چیزی خبردار سازد در همه این احوال گفتار و لهجه آنها يك سان نمی باشد چنانچه مخاطبین آنها این فرق مخصوص را به خوبی در می یابند و حس می کنند ازین وضعیت میتوان فهمید که در بسا احوال و ضروریات دیگر هم در نغمه و ترنم آنها (اگرچه بما متشابه و متقارب معلوم شود) چنین تفاوت لطیف و خفیف خواهد بود که آنها مدعای یکدیگر را بفهمند - بيك تلگراف خانه بروید و تك تك متشابه

تلگرام را ساعتها بشنوید شما آن حرکات و اصوات رامحض بیهیمنی خواهید پنداشت - امامامور تیلگراف فوراً خواهد گفت که فلان آدم از فلان جای چنین مضمون مخابره میکند و یا خطابه فلان خطیب در تک تک این تیلگرام واضح باستماع میرسد زیرا او ازدلالات وضعیه «فقرات تیلگراف» کماحقه آگاه است علی هذا القیاس - بنابراین هیچ بعید نیست که واضح حقیقی ، نعمات طیور را برای اظهار معانی و مطالب مختلف وضع کرده باشد ، چنانکه طفل انسان زبان والدین خود را به مرور زمان تدریجاً می آموزد چوچکان طیور هم به استعداد فطری خود گفتار همجنسان خود را می توانند بفهمند و ممکن است که حق تعالی بطور معجزه و خرق العاده بیک پیغمبر هم علم گفتار آنها را عطا فرماید - حصول ادراکات جزئی حیوانات از قدیم الایام مسلم بوده است لیکن تحقیقات جدیدیورپ اکنون عقل و شعور حیوانات را به سرحد بشر قریب کرده می رود - حتی «ابجد» گفتار های حیوانات را مرتب کرده میروند قرآن کریم خبر داده که هر چیز پروردگار خود را تسبیح و تحمید میگوید مگر شما آنها نمی فهمید و هر پرنده باصلوة و تسبیح خود واقف است - در احادیث صحیحیه تکلم حیوانات بلکه سخن زدن جمادات محضه و تسبیح گفتن شان ثابت است - ازین بیان ظاهر شد که در فطرت هر چیز معرفت صحیح اجمالی خالق وی ودیعت شده است بناً علیه اگر بعضی بندگان خدا (ج) بر تسبیح و تحمید و بعضی محاورات و خطابات طیور بطور خرق عادت مطلع شوند از قبیل محالات عقلیه نیست البته مخالفت آن از عادت عام بدیهی است پس اگر اعجاز و کرامت بر وفق عادت عام باشد چگونه اعجاز و کرامت گفته شود (راجع به خوارق عادت مضمون مستقلى نوشته ایم آنها مطالعه فرمائید) بهر حال درین رکوع چند معجزه ازین قسم مذکور است که زائغین راجع به آنها نهایت تحریفات رکیک و تعبیرات بیپوده ئی کرده اند یعنی نزد آنها این همه چیزها تیکه بعضی طیور به ذریعه گفتار خود بعضی علوم مخصوص انسان را افاده کردند و یا مورچه ها یکدیگر را مخاطب ساختند و سلیمان (ع) مطلب گفتار آنها را فهمید آنقدر بیهیمنی و لغو است که بک طفل هم آنها را باور کرده نمیتواند - لیکن من می گویم :- شما زائغین درباره هزارها محققین و علمای سلف و خلف خیال می کنید که آنها چنان سخنان خام و بیپوده و بدیهی البطلان را که یک طفل و یا شخص ناخوانی هم قبول نمی کند بدون تردید و تکذیب بیان کرده اند و هیچکس آن اوهام را تکذیب و تردید نکرده و نه حقیقت صحیح مضمون آیات را که امروز بر شما (زائغین) منکشف شده بیان نموده شما زائغین بدانید که این خیال تان که راجع به سخنان علما و محققین دارید و می خواهید آنها را به مردم بقبولانید به مراتب لغو و احمقانه تر است ممکن است در هر زمانه از علماء غلط فهمی یا خطاء و تقصیر (در قائم نمودن کدام نظریه) سرزند مگر امکان ندارد که محسوسات شبانروزی و حقائق بیش یا افتاده را که هر طفلی آنها میداند در بین قرنهای روزی در نظر علمای محقق و دانشمندان مدققیان آمده باشد - باید دانست که ما خرافات اسرائیلی را تا ناید نمیکنیم آری تا حدیکه اکابر سلف مدلول کلام الهی (ج) را بلا اختلاف بیان می کنند آنها یقیناً تسلیم می نمائیم ، خواه مطابق روایات اسرائیلی واقع شود و یا مخالف آن .

وَأَوْتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ ط
و داده شده‌ها را از هر چیز

تفسیر : آن همه اسباب و سامان را بما عطا فرمود که سزاوار چنین سلطنت و در خور نبوت عظیم‌الشان بود .

إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفُضْلُ الْمُبِينُ ۱۶
هر آینه همین است فضیلت آشکار

وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ
و جمع کرده میشدند برای سلیمان لشکرهای او از جن

وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ ۱۷
و آدمیان و مرغان بس ایشان دسته‌ها ساخته میشدند (منظم و منضبط نگه داشته میشدند)

تفسیر : بهر طرفیکه سلیمان (ع) سفر می کرد از جمله هر سه نوع لشکریان جن و انس و طیور را حسب ضرورت و مصلحت با خود گرفته می برد و در گروه‌های آنها یک نظم و ضبط مخصوص نگه داشته می شد مثلاً دسته های عقبی برفتار سریع ویا پرواز از دسته های مقدم پیش نمی شدند و هیچ عسکر موضع ووظیفه خود را گذاشته نمیتوانست چنانکه در این ایام قوای بری و بحری و فضائی بایک نظم و ترتیب مخصوص به کار انداخته میشوند .

حَتَّىٰ إِذَا آتَوُا عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ لَا
رفتند) تا وقتیکه رسیدند بر میدان مورچه

تفسیر : حرکت سلیمان (ع) با جیوش خود بسوی میدانی اتفاق افتاد که آنجا به تعداد زیادی مسکن مورچه ها بود .
تنبیه : در جائی که مورچگان جمع شده بیک سلیقه و ترتیب خاص خانه

می سازند آنرا در زبان عربی «قریة النمل» می گویند (یعنی دهکده مورچه‌ها) مفسرین در بلاد مختلفه و ادیبهای رانشان داده اند که در آنجا مورچه‌ها خانه‌های زیاد داشتند حضرت سلیمان (ع) تصادفاً به یکی از آنها گذشت.

قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا يٰهَا النَّمْلُ

مورچگان

ای

مورچه‌ئی

گفت

ادْخُلُوا مَسْكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ

که پایمال نکند شمارا

در مسکن های خود

درانید

سُلَيْمِنُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ

در حالیکه ایشان

و لشکرهای او

سلیمان

لَا يَشْعُرُونَ ۝

ندانند

تفسیر : لشکر مذکور دیده و دانسته شمارا هلاک نمی کند ولی ممکن است که ندانند و شما بدون قصد پایمال شوید ، حضرت شاه صا حب (رح) می نویسد : آواز مورچه را کس شنیده نمیتواند و معلوم شدن آن به سلیمان (ع) معجزه‌وی بود .

تنبیه : از تجاریبکه علمای حیوانات در سالهای دراز بدست آورده اند برمی آید که این حقیر ترین جانوراز حیت حیات اجتماعی و نظام سیاسی يك چیز عجیب است که با شئون بشریه بسیار قریب واقع شده است و مورچه‌ها مانند انسانان خاندانها و قبائل دارند . جذبه تعاون با همی اصول تقسیم عمل و ادارات نظام حکومت شان با ادارات نوع انسانی خیلی شباهت دارد ، محققین فرنگستان در نقاطیکه مورچه‌ها به کثرت زیست می کنند ولانه دارند مدتها قیام کرده معلومات قیمت داری بهم رسانیده‌اند مناسبانه درین فوائد مختصر نمیتوان آنرا تفصیل داد- اما محض بمناسبت مقام جملات آخرین «دائرة المعارف المصریه» را نقل می کنم «فتمی داهم عدو قریة للنمل اختلفت العمة و خرجت الجنود للقتال والنضال فيخرج اولوا احد منها للاستطلاع ثم يعود مخبراً بما رأى وبعده هزيمة تخرج ثلاثة اواربعة تبعها

عدد كثيف من الجيوش بادية عليهم علام الحنق فتلدغ كل مصادفته و لا
تفلت من تلذغه ولو قطعت اربا اربا واذا انتهى القتال رجع الفعلة فاعادوا
بناء ما تهدم يتخللها عدد من الجنود للحراسة للعمل « جملات فوق
اختصاراً تو ضيح مي نمايد كه «چون مورچگان از خطرۀ و قوف يافتند اولاً
موری مي برآيد و برگشته معلومات خود را به قوم خود اخبار مينمايد »
باقی اينكه سليمان (ع) ادراك نمود و بر سخن مورچه اطلاع يافت بطريق
خرق عادت بود .

فَتَبَسَّمْ ضَا حِجَاً مِّنْ قَوْ لِيهَا

پس تبسم كرد خندان از سخن مورچه

تفسير : سخن آن مور را شنيد و تعجب كرد و از فرط سرور و نشاط جذبه
ادای شکر بجوش آمد .

وَقَالَ رَبِّ أَوْ زِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ

و گفت ای پروردگار من نصیب کن مرا كه شکر کنم

نِعْمَتِكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ

آن نعمت ترا كه انعام کرده ئی بر من

وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا

و بر پدر و مادر من و اينكه کنم کار شائسته

تَرَضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ

كه ميسندي آنرا و در آر مرا برحمت خود

فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ ﴿١٩﴾

در زمرۀ بندگمان شائسته خویش

تفسیر : حیرانم که شکر انعامات عظیمه ترا چگونه ادا کنم پس از تو
التجا دارم که مرا به قول و عمل شکر گذار گردان - و در بندگان نیکوکار
درجه اعلاى خود (که انبیاء و مرسلین اند) محشور فرما .

وَ تَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ

و خبر گرفت (باز جست) پرندگان را پس گفت چیست مرا

لَا أَرَى الْهُدَىٰ هُدًىٰ ۚ أَمْ كَانُ

که نمی بینم هدهدرا یا هست

مِنَ الْغَايِبِينَ ﴿۲۰﴾

از غائبان

تفسیر : بضرورتی سلیمان (ع) فوج پرندگان را بازدید نمود، در آن جمله
هد هد بنظر شان بر نخورد ، فرمود چه شده است که هد هد را نمی بینم؟
آیا من درخیل پرندگان آنرا دیده نتوانستم و یا حقیقتاً غایب است ؟ .

تنبیه : حضرت سلیمان (ع) از پرندگان کارهای مختلف می گرفتند مثلاً
در اثنای سفر هوائی پهلوی هم قرار گرفته برای اظهار شوکت بالای
سرشان سایه می کردند - و یا بوقت ضرورت آب و غیره را سراغ
می نمودند و یا نامه و غیره را می بردند - ممکن است که در آن وقت هد هد
را ضرورت خاص پیش آمده باشد مشهور است جائیکه زیر زمین آب نزدیک
باشد هدهد آنرا حس میکند و مستبعد نیست که حق تعالی کدام جانور
را نسبت به انسانان و جانوران دیگر کدام حاسه خاصه بزرگ عطا
فرماید - ثقات معتبر در باب هدهد بیان کرده اند که خراطین را در زیر
زمین حس کرده فوراً می برآورد حتی گاه گاهی یک یادو و جب زمین را
می کند و از آنجا خراطین را میکشد .

لَأَعَذِّبَنَّكَ إِذْ أَبَا شَدِيدًا

(هر آئینه) عذاب کنم او را عذاب سخت

تفسیر : مثلاً بال و پر آن را می کنم .

أَوْ لَأَأْتِيَنَّكَ أَوْلِيَاءُ تَبِينُوا
یا ذبح کنم اورا یا بیارد بمن

بِسُلْطٰنٍ مُّبِينٍ ﴿٢١﴾
حجتی روشن

تفسیر : یعنی عذر و علت واضح غیاب خود را اظهار دارد .

فَمَكَتْ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ
پس درنگ کرد (هدهد) نهمان دراز(چون حاضر شد) پس گفت احاطه کردم

بِهَذَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَ جِئْتُكَ مِنْ
به آن معلوماتی که تو احاطه نکرده به آن و آوردم بتو از

سَبَاٍ نَبِيًّا يَّقِينُ ﴿٢٢﴾
سبا خبری تحقیقی

تفسیر : ازین ملک احوال مفصلی به حضرت سلیمان (ع) نرسیده بود اکنون رسیده «سبا» نام قومی بوده که وطن آن در عرب به طرف یمن بود (موضح القرآن) گویا الله تعالی به ذریعه هدهد او را آگاه ساخت تا دریابد که علم انسانهای بزرگ هم بر همه چیز محیط نیست - دقت نمایند در باب شخصیکه خود او تعالی سبحانه «ولقد اتينا داود وسليمان علما» فرموده است باز هم يك امر جزئی را هدهد بار آگهی میدهد .

إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ
(عز آئینه) من یافتم زنی را که بادشاهی میکند برایشان

وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ

و داده شده است او را از هر چیز

تفسیر: کلمه «هر چیز» مال و اسباب، فوج، اسلحه و حسن و جمال و غیره همه را در بر میگیرد.

وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ ﴿٢٣﴾

و او را تختی است بزرگ

تفسیر: تخت جلوس آن ملکه آنقدر مرصع و پر تکلف و قیمندار بود که هیچیک پادشاه آن عصر نداشت - مفسرین نام ملکه را «بلقیس» مینویسند والله اعلم.

وَجَدُتْهَا وَ قَوْمَهَا يَسْجُدُونَ

یافتم او و قوم او که سجده می کنند

لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ ^ص وَ زَيْنَ

آفتاب را بجز الله و آراسته است

لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَاءُ لَهُمْ فَصَدَّ هُمُ

برای ایشان شیطان کردارهای ایشانرا پس بازداشت ایشانرا

عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ ﴿٢٤﴾

از راه حق پس ایشان راه نمی یابند

تفسیر: آن قوم مشرک، آفتاب پرست است شیطان آنها را کمراه ساخته و رسوم مشرکانه را در نظرشان خوشنما و مقبول گردانیده است لذا برای هدایت نمی آیند - گویا همدردی بین اظهارخود سلیمان (ع) را ترغیب داد که با آن قوم جهاد کند.

أَلَّا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ

با اینکه سجده کنند الله را (تزیین شیطان برای آنست که سجده نکنند الله را) آنکه بیرون می آرد

الْخَبْءِ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

چیز پوشیده را که در آسمانها و زمین است

وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ ﴿٢٥﴾

و میداند آنچه پنهان میدارید و آنچه آشکارا میکنید

تفسیر: غالباً این عبارت تنمّه کلام هدهد است - معلوم میشود که جانوران را معرفت خالق ایشان فطرهٔ حاصل است و یا شاید این قسم معرفت تفصیلی به همین هدهد بطور خرق عادت موهوب شده باشد - اگر خدا (ج) بخواهد اینگونه معرفت را در یک چوب خشک هم آفریده میتواند باقی وجود اینگونه عقل و معرفت فطری در جانوران چنانکه صدرا شیرازی در (اسفار اربعه) از آن به (علم حضوری) و یا (شعور بسیط) تعبیر کرده است مستلزم آن نیست که به طرف آنها انبیاء مبعوث شوند زیرا که معرفت فطری کسی نیست بلکه جلی است - و بعثت انبیاء با کسبیات تعلق دارد - و نیز این صحیح نیست که چیزی که تا یک اندازه دارای عقل و شعور باشد مکلف هم باشد چنانکه شریعت حقه صبی را مکلف قرار نداده با آنکه قبل از بلوغ تا یک اندازه خوبی عقل دارد - عقل و شعور حیوانات را ازین قیاس کنید .

تنبیه: در موضح القرآن آمده است که: (خوراک هدهد کرمهایی است که از زمین می کشند و میخورد نه دانه میخورد نه میوه بلکه ازین قدرتی که الله تعالی باو عطا کرده کار میگیرد) شاید از همین سبب «یخرج الغب» را بطور خصوصی ذکر فرمود والله اعلم .

ج
اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

الله هست نیست هیچ معبوده حق مگر اوست

(السجدة)

رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿٢٦﴾ السُّجُودُ

پروردگار تخت بزرگ

تفسیر : تخت بلقیس را با عرش عظیم او تعالی نسبتی نباشد .

قَالَ سَنَنْظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ

گفت سلیمان (علیه السلام) اکنون می بینیم که آیاراست گفتی یا هستی

مِنَ الْكَذِبِ بَيْنَ ﴿٢٧﴾

از دروغگویان

تفسیر : راست و دروغ ترا امتحان می کنم .

إِنْ هَبُّ بِيكْتَبِي هَذَا أَفَأَلْقَهُ إِلَيْهِمْ

ببر این نامه مرا پس بینداز آنرا بسوی ایشان

ثُمَّ تَوَلَّكَ عَنْهُمْ فَانظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ ﴿٢٨﴾

باز کناره شو از ایشان پس بنگر که چه جواب میدهند

تفسیر : سلیمان (ع) خطی نوشته وبه هدهد سپرد که به ملکه « سیا » برساند و جواب گرفته بیارد ، به هدهد گفت « همینکه خط را رسانیدی خودت کناره شو زیرا که ایستادن قاصد خلاف آداب شاهانه است » موضح القرآن می نویسد « یعنی خودرا پنهان کن لیکن تمام ماجرا را بدقت بنگر » هدهد خط را بردواز روزن بخوابگاه بلقیس درآمده خط را بر سینه اش بنهاد .

قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُوْا إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيْ

گفت (بلقیس) ای اعیان دربار (هر آئینه) به پیش من انداخته شده

كِتَابٌ كَرِيمٌ ﴿٢٩﴾ إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ
 يك نامه گرامی این نامه از طرف سلیمان است

تفسیر: بلقیس خط را خوانده مشاورین و اهل دربار خود را جمع کرده گفت که «این خط بیک طریق عجیب و غریب از طرف یک پادشاه بسیار معزز و محترم (سلیمان) بمن رسیده است» ممکن است نام حضرت سلیمان (ع) و شهرت حکومت و شوکت بی نظیر او را بیشتر شنیده باشد.

وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿٣٠﴾
 و(هر آئینه) این نامه بنام الله بیحدمهربان نهایت بارحمت است

أَلَا تَعْلَمُونَ عَلَىٰ وَأْتُونِي مُسْلِمِينَ ﴿٣١﴾
 باین مضمون که زورآوری نکنید در مقابل من و بیایید پیش من فرمان بردار

تفسیر: گمان نمی رود که چنین خط مختصر و جامع و با عظمت را در دنیا کسی نوشته باشد - مطلب این بود که در مقابله من نبرد آزمائی سودی ندارد - خیر شما در این است که اسلام را قبول کنید و فرمان بردار شده بی درنگ بدربار من حاضر شوید تمرد و تکبر شما در مقابل من کار نخواهد داد.

قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أِفْتُونِي
 گفت بلقیس ای اعیان دربار مشوره دهید مرا

فِي أَمْرِي ۚ مَا كُنْتُ قَاطِعَةً
 در کار من نیستم فیصله کننده قطعی

أَمْرًا حَتَّىٰ تَشْهَدُوا مِنِّي ﴿٣٢﴾
 تا حاضر شدن شما

هیچ کاری را تا حاضر شدن شما

تفسیر: مشوره بدهید که چه جواب داده شود و چه کاری به عمل آید
شما میدانید که هیچیک قضیه مهم را بی مشوره شما فیصله نمیکنم .

قَالُوا نَحْنُ أَوْلُوا قُوَّةٍ وَأَوْلُوا

گفتند ما خداوندان قوت و خداوندان

بَأْسٍ شَدِيدٍ ۝ وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ

کار زار شدید و کار باختیار تست

فَا نْظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ ﴿٢٧﴾

پس بین چه حکم میفرمائی

تفسیر: هم زور و قوت داریم و هم سامان حرب پس ضرورت نیست که
از کدام پادشاهی بترسیم اگر حکم تو باشد ما برای جنگ با سلیمان (ع)
آماده هستیم باقی اختیار از تست خوب دقت نموده حکم صادر کن برای
تعمیل آن بدل و جان حاضریم ، معلوم میشود که در باران اراده جنگ
داشتند مگر ملکه تعجیل را مناسب و معقول ندانست بلکه يك صورت
اعتدال را اختیار کرد - ذکر آن در آتی می آید .

قَالَتِ ابْنُ الْمَلُوكِ إِذَا دَخَلُوا

گفت (هر آئینه) پادشاهان چون در آیند

قَرْيَةَ أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَءَ

به فریبی خراب کنند آنرا و گردانند عزتمندان

أَهْلِهَا أَذِلَّةٌ ۝ وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ ﴿٢٨﴾

اهل آنرا ذلیل و همچنین میکنند

وَأَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بَاقِيَاتِ الصُّلْحِ بَعْدَ إِسْرَائِيلَ وَرَأَيْنَاهُم كَارِهِينَ ﴿١٩﴾

و(هر آئینه) من فرستاده‌ام بسوی ایشان تحفه‌ئی

فَنظَرْنَا لَهُمْ لَمَّا رَجَعُوا إِلَى رَبِّهِمْ يَوْمَ الْعُنُفِ أَعْيُنٌ حَصِيدَةٌ ﴿٢٠﴾

پس بیننده‌ام بچه‌جواب رجوع میکنند فرستادگان

تفسیر : معلوم میشود که از عظمت و هیبت مضمون نامه و دیگر آثار و قرائن بلقیس را یقین حاصل شد که نمی‌توان برین پادشاه غلبه حاصل کرد، اقلاً احتمال غالب این امر در دلش بود چنانچه خاطر نشان کرد که جنگ و مقابله با چنین پادشاهان باشان و جلال بازیچه نیست . اگر آنها غالب آمدند (چنانکه احتمال قوی است) بروفق عادت‌عام ملوک و سلاطین شهرهای شمارا تباہ و ویران می‌کنند و انقلابی بر پامیگردد که سر داران معزز یقیناً ذلیل و خوار می‌شوند - بنابراین بهتر آن است که در جنگ تعجیل نکنیم بلکه باید قوت و رجحانات طبیعی و نوعیت حکومت آنها و این سخن را نیز معلوم نمائیم که کدام قوت در عقب تهدیدات آنها کار فرماست و خواهش حقیقی آنها از ما چیست ؟ اگر به ذریعۀ تحائف و هدایا این مصیبت و آفت را جلوگیری کرده بتوانیم بهتر خواهد بود والا نظریۀ ایشان را دریافته مطابق آن چاره می‌سنجیم حضرت شاه صاحب (رح) می‌نویسد « بلقیس خواست معلوم کند که این پادشاه به کدام چیز میل دارد بنابراین مال قیمتدار و اشخاص خوب صورت و با جمال و بسا چیزهای نادر تحفه فرستاد » .

فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَتُمِدُّونَنِ

پس چون رسید نزد سلیمان گفت آیا امداد میکنید مرا

بِمَالٍ زَقِیْمًا فَمَا أَتٰنِ كَيْلَ اللَّهِ خَيْرٌ مِّمَّا

بمال پس آنچه داده است مرا الله بهتر است از آنچه

أَتٰكُمْ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّذْمُومٍ وَإِن تَكْفُرُوا لَنَنزِلَنَّ عَلَيْكُمُ الْغَمَّ الْغَمَّ الْأَثِيمَ ﴿٢١﴾

داده شمارا بلکه شما بتخله خود

تَفَرَّحُونَ ﴿٢٦﴾

شاد میشوید

تفسیر : یعنی این تحفه به خود شما مبارك باشد - آیا شما مرا محض يك پادشاه دنیوی پنداشته اید که میخواهید مرا به مال و متاع خوشنود سازید ؟ خوب بدانید که دولت روحانی و مادئیکه حق تعالی بمن ارزانی فرموده است از ملك و دولت شما به مراتب بیشتر و بهتر است تمام این مال و متاع در نظرم اهمیتی ندارد .

أَرُّ جِعُ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ

باز گرد بسوی ایشان پس (هر آئینه) میرسیم بایشان بالشکرهای

لَأَقْبَلَ لَهُمْ بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا

که طاقت مقابله نباشد ایشانرا با آنها و (هر آئینه) بیرون کنیم ایشانرا از آنجا

أَذِلَّةٌ وَهُمْ صَاغِرُونَ ﴿٢٧﴾

ذلیل در حالیکه ایشان خوار باشند

تفسیر : آنها اسیر و جلای وطن گردیده مجبور می شوند که باذلت و خواری زیاد از دولت و سلطنت دست بردارند - در موضح القرآن آمده است که «هیچ پیغمبر دیگر چنین سخن نفرموده چون برای سلیمان (ع) زور سلطنت خدائی (ج) حاصل بود این کلمات را اظهار کرد .»

قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ الْأَيْمَنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ الْأَيْمَنُ

گفت (سلیمان) ای اعیان دربار کدام يك از شما می آرد پیش من

بِعَرُّ شِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُوْنِي
تخت اورا پیش از آنکه بیایند نزد من

مُسْلِمِينَ ﴿۳۸﴾

فرمان بردار

تفسیر : قاصد بر گشت وبه ملکه خود پیغام جنگ را رسانید - بلقیس متیقن گردید که این شخص پادشاه عادی نیست و اورا خداوند (ج) بزرگی وقوة بخشوده است - جدال و قتال سودی نخواهد بخشید ونه حيله و زور پیش او کار گرشده می تواند بالاخر به غرض اظهار اطاعت وانقیاد باساز وسامان زیاد روان شد تا به حضور حضرت سلیمان (ع) حاضر شود چون ملکه نزدیک ملک شام رسید ، حضرت سلیمان (ع) بدرباریان خود فرمود که «ازین شما کیست که پیش از رسیدن بلقیس تخت شاهی او را بحضور من حاضر کند » دراین هم مقصود حضرت سلیمان (ع) این بود که از چندین پهلو عظمت و قوت خدا داد خود رابه بلقیس اظهار نماید تا او بداند که این شخص تنها پادشاه نیست بلکه دارای يك قوت فوق العاده باطنی نیز می باشد .

تنبيه : از «قبل ان یاتونی مسلمین» معلوم گردید که مال شخص حربی قبل از اسلام وانقیاد او مباح است .

قَالَ عِفْرِیْتُ مِّنَ الْجِنِّ اَنَا اَتِيكَ

گفت قوی ترین من از جمله جن من می آرم پیش تو

بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُوْمَ مِنْ مَّقَامِكَ ؕ

آنها قبل از برخاستن از جای خود

تفسیر : حضرت سلیمان (ع) روزانه تایک و قت معین دربار می نمود مطلب این است که « پیشتر از برخاستن شما از دربار تخت را حاضر کرده میتوانم ، چون این آوردن خالی از درنگ نبود - حضرت سلیمان (ع) از آن هم زودتر خواهش داشت .

وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ ﴿٣٩﴾
 (وهرآئینه) من بر آن تخت توانا با امانتم

تفسیر : من «قوی هستم» یعنی به قوت و بازوی خود آنرا برداشته به زودی آورده میتوانم چه الله تعالی بمن قدرت بخشیده است - و با «امانت» هستم یعنی در آن خیانت نخواهم کرد - گویند که تخت مذکور بسیار قیمت دار بود از طلا و نقره ساخته شده و با لعل و جواهر مرصع بود.

قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ
 گفت آن شخص که نزد او بود علمی از کتاب الهی

أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ
 من می آرم بتو آنرا پیش از آنکه باز گردد

إِلَيْكَ طَرْفُكَ ۗ

بسوی تو چشم تو (قبل از طرفه العین)

تفسیر : راجح همین معلوم میشود که آن شخص صحابی وزیر حضرت سلیمان (ع) بود که (آصف برخیا) نام داشت عالم کتب سماویه و از تاثیر اسماء الهی و کلام الله آگاه بود - عرض کرد که «من قبل از چشم زدن تخت را حاضر می کنم بهر طرفیکه نظر افکنی پیش از اینکه نگاه خود را برگردانی تخت در حضورت گذاشته خواهد شد» .

فَلَمَّا رَأَاهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ
 پس چون دید سلیمان آنرا (ثابت) نهاده شده در نزد خود

قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي

گفت این (کرامت) از فضل پروردگار من است

تفسیر : این تخت به ذریعه اسباب ظاهری نرسیده بلکه فضل خدای تعالی است و این هم فضل و بخشایش الهی (ج) است که رفیق مرابین درجه رسانیده و ازو چنین کرامات ظاهر می شود - و چون کرامت ولی خصوصاً کرامت صحابی معجزه پیغمبر او و ثمره پیروی او می باشد لهذا بر خود حضرت سلیمان (ع) نیز شکر گذاری آن عائد - گشت .

تنبيه : معلوم شد که اعجاز و کرامت فی الحقیقت فعل خداوند قدیر است که از دست نبی یا ولی برخلاف عادت ظاهر میشود پس پیش ذاتی که از قدرت او آفتاب یا کره زمین در یک لمحہ هزارها میل مسافه را طی می کند چه مشکل است که تخت بلقیس را بیک مزه برهم زدن از «مارب» به «شام» برساند حالانکه نسبت تخت بلقیس به آفتاب و زمین بیش از نسبت ذره با کوه نمی باشد .

لَيُبْلَوْنِي ۚ أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ ط

تا بیازماید مرا که آیا شکر گذاری میکنم یا ناسپاسی مینمایم

تفسیر : حضرت سلیمان (ع) در هر موقع قدر نعمت های حق تعالی را می شناخت و همه وقت آماده شکر گذاری بود گویا به تمعین «اعملوا آل داؤدشکرا» می پرداخت .

وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ ج

و هر که شکر گذاری کند پس جز این نیست که شکر گذاری میکند برای فائده نفس خود

وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ ٤٠

و هر که ناسپاسی کرد پس بدوستیکه پروردگار من باین نیازم کننده است

تفسیر : نفع شکر گذاری به شخص شاکر میرسد و در دنیا و آخرت با نعمات مزید نائل میشود اگر شخصی ناسپاسی کند واجب تعالی سبحانه را زیانی نباشد چه او تعالی از شکر های ما به کلی بی نیاز و به ذات خود کامل الصفات و منبع الکمال است از کفران ما به نعمت های بزرگ الهی (ج) در هیچ صفت کمالیه او نقصانی واقع نمی شود - این هم لطف و کرم اوست که ناسپاسان را فوراً سزا نمیدهد - باید دانست که ناسپاس چنین ذات کریم خیلی بیحیا و احمق میباشد .

قَالَ نَكِّرُوا لَهَا عُرْسَهَا نَنْظُرُ

گفت سلیمان متغیر سازید برای (امتحان) بلقیس تخت او را تا بتکریم

أَتَهْتَدِي أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ

آیا میفرماید (راه می یابد بآن) یا میشود از جمله آنانیکه

لَا يَهْتَدُونَ ﴿٢١﴾

نمی فهمند (راه نمی یابند)

تفسیر : آرایش تخت را تبدیل دهید و وضع و شکل آنرا تغییر نمایند تا بلقیس آنرا به آسانی شناخته نتواند - بدین وسیله می خواست عقل و فهم بلقیس را بیاز ماید که استعداد حصول هدایت تا کدام اندازه در وجود او موجود است .

فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَهَكَذَا عُرْسِي

پس چون رسید بلقیس گفته شد (باو) آیا هه چنین است تخت تو

قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ

گفت گویا این همان است

تفسیر : نگفت که بلی همان است و نه بالکل نفی کرد ، حقیقت را بدون کم و کاست ظاهر ساخت که تخت عیناً همان است مگر در اوصاف آن چیزی فرق پدید آمده - و چون فرق چندان معنیه نیست میتوان گفت که گویا این همان است .

وَأَوْتَيْنَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا

و بمعلوم شده (وداده شده ما را علم) پیش ازین

وَ كُنَّا مُسْلِمِينَ ﴿۳۵﴾

و شده ایم فرمان بردار

تفسیر : باین معجزه هیچ حاجت نبود ما بیشتر یقین کرده بودیم که سلیمان (ع) تنها پادشاه نیست بلکه يك بنده مقرب پروردگار است و از همین سبب در مقابل او راه تسلیم و انقیاد اختیار کردیم .

وَ صَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ

و بازداشت او را (بلقیس را) از آنچه می پرستید بجز الله

إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَفِرِينَ ﴿۳۶﴾

هر آئینه او بود از گروه کافران

تفسیر : حق تعالی و یا سلیمان (ع) به حکم خدای تعالی منکه بلقیس را که با قوم خود به پرستش آفتاب و غیره می پرداختند بازداشت یا این مطلب است که وی تا هنگام رسیدن به خدمت سلیمان (ع) اسلام خود را از آن سبب اظهار نکرد که خیال معبودان باطل و تقلید و صحبت کفار او را ازین کار باز داشته بود و چون به صحبت پیغمبر رسید آن حجاب از بین برداشته شد - ورنه راجع به صداقت سلیمان (ع) بیشتر علم اجمالی باو حاصل شده بود .

قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ

گفته شد به آن زن درآی درین قصر پس چون دید (زمین) آنرا

حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَ كَشَفَتْ عَنْ سَاقِهَا

پنداشتش آب عمیق و جامه برداشت از هر دو ساق خود

تفسیر : برای اینکه درآب درآید پاچه های خود را برزد زیرا عادت عمومی است که چون عمق آب پوره معلوم نباشد . آنکه درآب میدراید ابتداء پاچه های خود را بالا می کند .

قَالَ إِنَّهُ صَرَّحَ مَهْرًا مِّنْ قَوَارِيرِهِ ط

گفت سلیمان (هرآئینه) این قصری است لشم ساخته شده از شیشه

تفسیر : حضرت سلیمان (ع) در قصری نشسته بود که در آن به جای فرش سنگ از شیشه کار گرفته بودند شیشه صاف از دور چنان بنظر می آمد که گویی آب در توج است و یا شاید زیر شیشه واقعاً آب بوده و روی حوض به شیشه پوشیده شده باشد - بلقیس به گمان آنکه در آب می دازد ساقهای خود را برهنه کرد سلیمان (ع) آواز داد که این آب نیست فرش شیشه است این است که برای بلقیس قصور عقل خودش و کمال عقل سلیمان (ع) معلوم شد و دریافت که آنچه سلیمان (ع) در باب دین اندیشیده یقیناً صحیح می باشد - و نیز برو مسلم شد که از آن وسایل شکوه و جلال که قوم بلقیس بدان می نازیدند سلیمان (ع) را نصیبه بیشتر است - گویا سلیمان (ع) باو خاطر نشان نمود که به درخشانی آفتاب و ستارگان مفتون شدن و آنرا خدا پنداشتن جز فریبی بیش نیست و این چنان است که آدم شیشه درخشان را دیده آب گمان کند .

قَالَتْ رَبِّ اِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي

گفت بلقیس ای پروردگار من (هرآئینه) من ستم کردم بر نفس خود

وَ اَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلّٰهِ

و انقیاد کردم با سلیمان مرا لله را

رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ٤٣

که رب عالمیان است

تفسیر : ای پروردگار من ! فرمان ترا پذیرفته راه سلیمان (ع) را اختیار میکنم - تا اکنون بر نفس خویشتم بسا ظلم روا داشتم و مدتی در کفر و شرک مبتلا بودم - اکنون از آن تائب شده به بازگاه ربوبیت تو رجوع میکنم .

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهِمُ

(وهرآئینه) فرستادیم بسوی ثمود برادر ایشان

صَلِحًا أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ فَإِذَا هُمْ

صالح را باینکه عبادت کنید الله را پس آنگاه ایشان

فَرِيقٍ يَخْتَصِمُونَ ﴿۲۵﴾

دو گروه شدند که مخاصمه میکردند بایکدیگر

تفسیر : یعنی گروهی از ایمان داران و گروهی از منکران - چنانکه اهالی مکه بعد از بعثت پیغمبر (ص) به مجادله آغاز نمودند اندکی از تفصیل مخاصمت قوم (ثمود) در سوره اعراف در تفسیر آیت ذیل گذشته است «قال الملأالذین استکبروا من قومه للذین استضعفوا لمن آمن منهم الخ» (اعراف رکوع ۱۰).

فَالْيَقَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ

گفت ای قوم من چرا بهشتاب میطلبید بدی (نزول عذاب) را

قَبْلِ الْحَسَنَةِ لَوْلَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ

پیش از نیکوئی چرا آموزش نمیخواهید از الله

لَعَلَّكُمْ تَرْحَمُونَ ﴿۲۶﴾

شاید بر شما رحم کرده شود

تفسیر : حضرت صالح (ع) بسیار آنها را فهمانید و بهر طریق ایشان را تبلیغ و تلقین نمود و بالاخر تهدید عذاب داد پس قوم او گفتند «یا صالح ائتنا بما تعدنا ان كنت من الصادقين» (اعراف رکوع ۱۰) یعنی اگر تو راستگویی عذاب الهی (ج) را بر ما بیار تا خیر از کدام رهگذر است؟

حضرت صالح (ع) فرمود که «ای بدبختان! عجب است راه ایمان و توبه و نیکوئی را اختیار نمی کنید که درد دنیا و آخرت به کار شما آید برعکس به طلب بدی تعجیل میکنید. اگر وقت بد فرا رسد تمام سر کشی و تکبر شما خاتمه می یابد - هنوز موقع و فرصت است که از گناهان توبه کنید تا محفوظ بمانید - چرا توبه و استغفار نمی کنید که الله تعالی بجای عذاب بر شما رحمت کند .

قَالُوا الطَّيْرُ نَايِكَ وَبِمَنْ مَعَكَ ط

گفتند منحوس قدم دیدیم ترا و آنان را که همراهان تواند
(گفتند قال بدرگفتیم بتو و بهر که باست)

تفسیر : از وقتیکه قدم منحوس تو آمده و بدین سخن ها آغاز کرده ئی به مصائب قحط و غیره دچار شدیم و در هرخانه جنگ و دعوی شروع شده است .

قَالَ طَيْرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ

گفت قسمت بد تان نزد الله است

تفسیر : این مصائب و نوائب از سبب من نیست بلکه از بدقسمتی خود شماست که الله تعالی بواسطه شرارتها و بدکرداری های تان بر شما مقرر کرده است .

بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ ﴿۴۷﴾

بلکه شما قومی هستید که امتحان کرده میشوید

تفسیر : یعنی از شامت کفر تان بر شما سختی و نکبت استیلا نموده است تا معلوم شود که می فهمید یا نه .

وَكَانَ فِي الْهَدْيِ نِسَاءٌ تِسْعَةٌ رَهْطٌ

و بود در آن شهر نه نفر

يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ

که فساد می کردند در زمین

وَلَا يُصْلِحُونَ ﴿٢٨﴾

و اصلاح نمی کردند

تفسیر : این ۹ نفر شاید همان سرداران نه گروه (شهر حجر باشند که جز فساد و اختلال در ملك کاری نداشتند و بسوی اصلاح و درستی گامی نمی برداشتند در مکه هم ۹ نفر رئیس بودند که همیشه برای تخریب اسلام کوشان و به عداوت پیغمبر (ص) کمر بسته بودند - بعض مفسرین نامهای آنها را نوشته اند .

قَالُوا اتَّقُوا سَمُومًا بِاللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ

مفند در حالیکه در بین خود قسم خورده بودند به الله که (هر آئینه) شبخون می کنیم بر صالح

وَأَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ مَا شَهِدْنَا

و اهلوی باز هر آئینه میگوئیم دعوی کننده (وارث) او را حاضر نبودیم

مَبْلِكَ أَهْلِهِ وَإِنَّا لَاصِدِّقُونَ ﴿٢٩﴾

هنگام هلاک شدن اهل او و هر آئینه ما راستگویانیم

تفسیر : بین خود معاهده و قسم کردند که به وقت شب همه يك جا به خانه حضرت صالح (ع) هجوم ببرید و هیچکس را زنده نگذارید - وقتیکه کسی دعوی خون آنها را کند بگوئید ما آگهی نداریم و سخن راست این است که تباه کردن خانه او را قطعاً به چشم ندیده ایم گویا گفتند ما چسان به این کار اقدام می نمودیم حتی در آن وقت در آنجا حاضر هم نبودیم آنگاه در نتیجه این سازش و دروغ متفقہ هیچکس از ما ملزم قرار داده نمیشود که وارثان آنها از خونبها بستانند .

وَمَكْرُهُ وَامْكُرُوا وَمَكْرًا نَامَكْرًا

و ساختند آنها و ساختیم ما و یک فریب و یک فریب

وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٥٠﴾

حال آنکه ایشان نمیدانستند

تفسیر : مکر آنها همان دروغ ساختگی بود و مکر خدا (ج) مهلت دادن به آنها تا شرارت خود را به خاطر جمع به تکمیل برسانند و در مستحق بودن ایشان به عذاب عظیم هیچ حجت و عذری باقی نماند - آنها خیال می کردند که کار حضرت صالح (ع) را تمام خواهند کرد اما خبر نداشتند که در پس پرده استیصال خود آنها واقع شدنی و کار خود شان تمام گردیدنی است - حضرت شاه صاحب رح مینویسد که «اسباب هلاکت آنها باید تکمیل می شد - چه تا زمانیکه شرارت به انتهای خود نرسد هلاکت نمی آید» .

فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ ۗ

پس بین چگونه شد انجام فریب ایشان

أَنْتَأَكْمُرُهُمْ وَاقْوَاهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٥١﴾

که (هرآئینه) ما هلاک کردیم ایشان را و قوم ایشان را همه

تفسیر : این ۹ نفر اول اتفاق کرده آن شتر ماده را به قتل رسانیدند - حضرت صالح (ع) فرمود که اکنون بیش از سه روز مر شمارا مهلت نیست عذاب آمدنی است - پس آنها بین خود قرار دادند که (چون ما پس از سه روز هلاک میشویم بیائید که پیش از انقضای سه روز کار آنها را تمام کنیم) - چنانچه اراده کردند که شبانهگام به خانه حضرت صالح (ع) هجوم ببرند و او را با اهل و عیالش به قتل رسانند - این ۹ نفر برای تکمیل این مقصد ناپاک آماده شده برآمدند و دیگر کفار تابع

و با معاون آنها بودند حق تعالی حضرت صالح را در پناه خویش جاداد و فرشتگان را به حفاظت وی مقرر نمود بالاخر آن ۹ نفر از عذاب سماوی هلاک شدند و قوم را نیز با خود هلاک کردند .

فَتِلْكَ بَيُوتُهُمْ خَاوِيَةٌ بِمَا ظَلَمُوا ۗ ط

پس این است خانه‌های ایشان خراب افتاده بسبب ظلم ایشان

تفسیر : اهالی مکه هنگام سفر شام در راه در «وادی القری» خرابه‌های دهات ثمود را می‌دیدند - در آیه «فَتِلْكَ بَيُوتُهُمْ خَاوِيَةٌ» بدان طرف اشاره است .

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿٥٢﴾

هر آینه در این نشانی است برای قومیکه میدانند

تفسیر : باید دانشمندان ازین واقعات هولناک عبرت گیرند .

وَ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا

و نجات دادیم آنان را که ایمان آوردند

وَ كَانُوا يَتَّقُونَ ﴿٥٣﴾

و تقوی می کردند

تفسیر : رفقای حضرت صالح (ع) را که ایمان آوردند و از کفر و عصیان اجتناب می‌کردند از عذاب نجات دادیم قدرت خدا (ج) را مشاهده کنید که مؤمن و کافر با همدیگر در یک قریه مخلوط اند مگر چون عذاب می‌آید محض کافران را چیده چیده هلاک میکند و بمؤمن گزندی نمی‌رسد .

وَلَوْ طَا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ

و (یادکن) لوط را چون گفت قوم خود را آیا میکنید

الْفَا حِشَّةً وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ ﴿٥٦﴾

کار بیحیائی را حال آنکه شما می بینید

تفسیر : یعنی می بینید که چگونه فعل زشت و قبیح است .

أَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً

آیا شما می ستابید بر مردان از روی شهوت

مِنْ دُونَ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ

زنان را گذاشته بلکه شما

قَوْمٌ تَجْهَلُونَ ﴿٥٧﴾

مگروه نادانید

تفسیر : یعنی نمی فهمید که انجام این بی حیائی چه میشود چونکه بمنتهای

درجه جاهل و احمقید .

فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمٍ إِلَّا أَنْ قَالُوا

پس چه بود جواب قوم او مگر اینکه گفتند

أَخْرَجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْيَتِكُمْ

بیرون بکشید اهل لوط را از شهر خود

إِنَّهُمْ أَنَا سٌ يَتَطَهَّرُونَ ﴿٥٦﴾

(هر آئینه) ایشان مردمانی هستند که پاکی طلب اند

تفسیر : خود را بسیار پاک و صاف معرفی میکنند پس همراه ما ناپاکان چه کار دارند .

فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ

پس نجات دادیم او را و اهل او را

تفسیر : گنہگار را هلاک نمود و این هارا نجات داد .

إِلَّا أَمْرًا تَهُ قَدَّرْنَا مِنَ الْغَيْرِينَ ﴿٥٧﴾

مگر زن او را که مقرر کرده بودیم او را از باقیماندگان (در عذاب)

تفسیر : زوجه حضرت لوط (ع) که با این بد کرداران کمک می نمود نیز همراه ایشان هلاک شد .

وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ

و بارانیدیم برایشان بارانی پس بد است

مَطَرُ الْمُنذَرِينَ ﴿٥٨﴾

باران ترسیده شدگان (این باران)

تفسیر : از آسمان سنگ بارانید و شهر بالکل منقلب گردید - حضرت شاه صاحب (رح) در موضح القرآن بر سه قصه مذکور فوق تبصره نموده مینویسد (در قصه حضرت سلیمان (ع) فرموده بود که ما لشکری را سوق خواهیم داد که آنها تاب مقابله آنرا نخواهند داشت بین پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) و اهالی مکه همچنین بوقوع پیوست - ۹ نفر به قتل صالح (ع) اتفاق کرده بودند که شب حمله برتد الله تعالی او را رهانید و حمله آوران را هلاک ساخت اهالی مکه نیز همچنین قصد کرده بودند لیکن خایب و خاسر ماندند - شبیکه آنحضرت (ص) هجرت می کرد چندین کافر خانه پیغمبر (ص) را احاطه کرده نشستند که چون در تاریکی

صبح برآید همه متحداً او را به قتل برسانند و به هیچکس خون بهاراجع نشود، آنحضرت (ص) نجات یافت و سالمآ برآمد و کفار قطعاً پی برده نتوانستند - قوم لوط خواست که پیغمبر خود را از شهر بیرون کنند اهالی مکه نیز همین قصد کردند الله تعالی به آنحضرت (ص) حکم داد که «باختیار خود شهر را ترک گوید و خارج شود» و ازین کار بمقصد رسید.

قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ

بگو ستائش است مرالله را و سلام است بر آن بندگان او

الَّذِينَ اصْطَفَىٰ ط

که الله برگزیده است آنان را

تفسیر: از قصص فارغ شده درآینده از «الله خیرا میسر کون» بیان توحید را میفرماید - این کلمات را به طور خطبه تعلیم نمود که باید پیش از آغاز بیان مطلب ایراد شود. درموضح القرآن آمده است «الله تعالی بدین امر بمردم آموخت که قبل از بیان مطلب باید اول خدا (ج) را ثنا و بر بندگان برگزیده اش سلام بگویند» و بعضی مفسرین میگویند که از تذکار کمالات و احسانات الله تعالی که در فوق در ضمن قصه ها آمده به پیغمبر (ص) حکم شد ایزد تعالی سبحانه را حمد و ثنا گوید و شکر بجا آرد و بر بندگان مقبول وی که نامهای بعضی از ایشان در فوق برده شده سلام بفرستد.

۱۳۱. اللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ ط

آیا خدا بهتر است یا آنچه شرک می آرند

تفسیر: ازینجا وعظ توحید شروع شده است - یعنی از استماع قصص مذکوره فوق واز غور و تفکر در دلائل تکوینی و تنزیلیه اکنون خود شما بگوئید که آیا خدای یگانه بیمانند راقبول کردن بهتر و نافع تر و معقولتر است و یا درخدائی او عاجز ترین مخلوق او را شرک گردانیدن؟ این مسئله چنان مشکل نیست که در فیصله آن زحمتی پیش آید و یادرفهمیدن آن وقتی صرف شود - باز هم در دنباله این سخن برای مزید تذکیر و تنبیه بعضی شئون و صفات خدای تعالی که بر توحید دلالت میکند بیان کرده میشود.

(جزء بیستم)

أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ

بلکه (هی پرسیم) که آفریده آسمانها و زمین را

وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً

و فرود آورده برای شما از آسمان آب را

فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَاقًا تَتَّقَى ذَاتَ بَهْجَةٍ

پس رویانیدیم به آن باغهای با رونق و نازگی

مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا

ممکن نبود برای شما که برویانید درختان آنرا
تفسیر: برویانیدن درختان و نباتات هم اختیار ندارید چه جائیکه آنرا میوه دار سازید.

إِلَهُ مَعَ اللَّهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ ﴿٦٠﴾

آیا معبودی شریک هست با الله؟ (نی) بلکه ایشان گروهی هستند که از راه کج میروند

تفسیر: تمام دنیا میداند و نیز خود این مشرکین قبول میکنند که آفریدن زمین و آسمان، بارانیدن باران و رویانیدن درختان فعل مخصوص الله تعالی است و بجز او دیگری چنان نمیتواند کرد چنانچه در مواقع دیگر اقرار آنها در قرآن مذکور است پس آنها که این حقیقت را دریافته اند چرا از راه بیراه میشوند؟ چون بدون خدای تعالی چنان موجودی نیست که اشیا را خلق کند و تدبیر مخلوقات نماید و یا در چیزی اختیار مستقل داشته باشد، پس چنین موجودات در الوهیت و معبودیت او تعالی چطور شریک و سهیم می توانند شد؟ «عبادت» عبارت از تذلل انتهائی است و آن باید بیارگانه ذاتی بعمل آید که منتها درجه کامل و با اختیار است پس یک مخلوق ناقص و عاجز را در معبودیت با خالق تمام موجودات مساوی گردانیدن انتهای ظلم و عناد است.

أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا

بلکه (میپرسیم) که آفریده زمین را لائق بود باش

تفسیر: یعنی قرارگاه تمام انسان و جانوران است که با آرامی در آن حیات بسر میبرند و از حاصلات آن منتفع میشوند.

وَجَعَلَ خِلَلَهَا أَنْهْرًا وَّ جَعَلَ

و بیافرید در میان زمین نهرها و گردانید

لَهَا رَوَاسِيَ

برای قرار آن کوههای بلند گردان

تفسیر: کوهها بر زمین بنهاد تا قرار و آرام گیرد و نلرزد.

وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا

و آفرید میان دو بحر حاجبی

تفسیر: تحقیق این مسئله در سوره فرقان گذشته - تفسیر «وهوالدی مرج البحرين هذا عذب فرات وهذا ملح اجاج وجعل بينهما برزخا وحجرا محجورا» مطالعه شود.

إِلَّا مَعِ اللَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ

آیا معبود دیگر هست با الله نی بلکه اکثر ایشان

لَا يَعْلَمُونَ

نمی دانند

تفسیر: آیا کدام موجود با اختیار دیگری هست که این کارها را کرده بتواند و به آن سبب لائق معبودیت باشد؟ چون چنین نیست معلوم شد که این مشرکین محض از جهالت و بیخردی خود در چاه عمیق شرک و مخلوق پرستی فرو میروند.

أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَّرَّ إِذَا دَعَاهُ

بلکه (می پرسیم) کیست که اجابت کند در مانده را چون بخواند او را

وَ يَكْشِفُ السُّوءَ

و دور کند سختی را

تفسیر : هر وقتیکه الله بخوهد و مناسب بداند به فریاد مردمان بیکس و بیچاره و پریشان حال میرسد و مشکلات ایشان را دور می نماید چنانکه در موقوع دیگر فرموده «فیکشف ما تدعون الیه ان شاء» (انعام - رکوع ۴) گویا او تعالی دعا را نیز سببی از اسباب عادیه گردانیده است که ترتب مسبب بران بمشیت الهی (ج) بعد از اجتماع شرایط و رفع موانع صورت می پذیرد - علامه طیبی و غیره گفته اند که درین آیه به مشرکین تنبیه است که چون به مصیبتی گرفتار آئید شما هم مضطر شده همان ذات را می خوانید و معبودان دیگر را فراموش میکنید پس این شهادت فطری و وجدانی را در اوقات امن و اطمینان چرا به خاطر ندارید ؟ .

وَ يَجْعَلْكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ

و میگرداند شما را جای نشین پیشینیان در زمین

تفسیر : يك قوم و با نژاد را می بردارد و بجای آن دیگری را تسلط میدهد که در زمین تصرف مالکانه و پادشاهانه کند .

إِلَّا مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ ﴿٦٧﴾

آیا معبودی دیگر هست با الله (نی) بسیار کم پنجمی پذیرد

تفسیر : اگر توجه و تفکر کامل میکردید از مقصد دور نمی افتادید! از مشاهده همین حوائج و ضروریات خود و مطالعه عروج و زوال اقوام فهمیده میتوانستید که مستحق عبادت تنها ذاتی است که زمام این امور بدست حضرت اوست .

أَمَّنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتٍ
 بلکه (می‌پرسیم) که راه مینماید شمارا در تاریکی‌های

الْبَرِّ وَالْبَحْرِ
 بر و بحر

تفسیر : در تاریکی های بر و بحر به ذریعه ستارگان شمارا رهنمائی میفرماید خواه مستقیماً به واسطه ستاره باشد و یا قطب نما و آلات دیگر.

وَمَنْ يُرْسِلُ الرِّيحَ بَشْرًا
 و که میفرستد بادها را مژده دهنده

بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ ط
 پیش از رحمت خود (یعنی باران)

تفسیر : پیش از رحمت (باران) باد هارا جاری میگرداند که از ورود باران مژده میدهد .

إِلَهُ مَعَ اللَّهِ ط تَعَلَى اللَّهِ
 آیا معبود دیگری هست با الله ؟ بسیار بتر است الله

عَمَّا يُشْرِكُونَ ط
 از آنچه شریک می‌سازند

تفسیر : یعنی آن قادر مطلق و حکیم برحق کجا و این مخلوق عاجز و ناقص کجا ؟ که آنرا شریک‌خدائی او میگردانید .

أَمَّنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ

بلکه (می پرسیم) که نخست می آفریند مخلوق را باز اعاده میکند آنرا

تفسیر : همه تسلیم میکنند که آفرینش نخستین فعل بازی تعالی است پس از مرگ دوباره پیدا کردن راهم از طرف او بدانید منکرین «بعث بعدالموت» هم میدانستند که اگر فرضاً دوباره پیدا شوند باز هم کار همان ذاتی است که اول ایشانرا پیدا کرده بود .

وَمَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ

و که روزی میدهد شمارا از آسمان

وَالْأَرْضِ

و زمین

تفسیر : کیست که بروفق حکمت خود بذریعۀ اسباب سماوی وارضی به شما روزی میرساند ؟

إِلَهُ مَعَ اللَّهِ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ

آیا معبود دیگری هست با الله بگو بیارید حجت خودرا

إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۶۳﴾

اگر هستید راستگویان

تفسیر : چنین نشانات روشن را می بینید ودلائل واضحرا میشنوید وباز هم حسن توحید و قباحث شرکرا تسلیم نمی کنید پس دلیلی برای اثبات دعوی باطل خود بیارید آنگاه دروغ وراست شما منکشف میشود مگر درین دعوی باطله دلیل و برهان کجاست ؟ محض تقلید کور کورانه است «ومن يدع مع الله الها آخرلا برهان له به فانما حسابه عند ربه» (مؤمنون- رکوع ۶) .

قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ

بگو نمیداند هر که در آسمانها

وَالْأَرْضِ الْغَيْبِ إِلَّا اللَّهُ

و زمین است و غیبها مگر الله

تفسیر : این آیت مضمون سابق را تکمیل میکند و برای مضمون لاحق تمهید است . از آغاز باره تا به اینجا بیان قدرت تامه ، رحمت عامه و ربوبیت کامله حق تعالی بود یعنی چون او درین صفات و شئون متفرد است باید در الوهیت و معبودیت هم متفرد باشد در آیت حاضر به الوهیت او از حیثیت دیگر استدلال کرده میشود یعنی معبودیت شائسته ذاتی است که با وجود قدرت تامه ، دارای علم کامل و محیط نیز باشد و این صفتی است که در زمین و آسمان به هیچ مخلوقی حاصل نیست و مخصوص حضرت رب العزت است لهذا باین اعتبار هم مستحق معبودیت تنها ذات او تعالی است .

تمهید : علم تمام مغیبات را بدون خدا (ج) هیچکس ندارد و بالذات علم غیب بدون عطای الهی (وج) برای هیچکس ممکن نیست و نه الله تعالی مفاتیح غیب را (کلید های غیب که ذکر آن در سوره «انعام» گذشته) به کدام مخلوق داده است - اگر چه حضرت ایزد تعالی سبحانه با اختیار خود بعض بندگان را بر بعض غیوب آگاه میگرداند که به آن سبب میتوان گفت : حق تعالی فلان شخص را بر غیب مطلع فرموده و یا از غیب خبر داده است لیکن بهمین قدر کپ قرآن و سنت در هیچ جای برینگونه شخص اطلاق «عالم الغیب» و یا «فلان یعلم الغیب» را نکرده بلکه در احادیث از آن انکار شده است زیرا که این کلمات بحسب ظاهر موهم عدم اختصاص علم غیب است به ذات باری تعالی . از همین سبب علمای محققین اجازه نمیدهند که اطلاق چنین کلمات بر کدام بنده کرده شود اگر چه از حیث لغت صحیح باشد چنانکه کسی گوید که «ان الله لایعلم الغیب» (الله علم غیب ندارد) اگر چه مرادش این باشد که به نسبت الله تعالی هیچ چیز غائب نیست با وجود آن هم نهایت ناروا و سوء ادب است - و یا کسی از حق ، موت و از فتنه ، اولاد و از رحمت ، باران مراد بگیرد و این کلمات را بگوید «انی اکره الحق واحب الفتنة وافر من الرحمة» (من حق را بد میدانم و فتنه را دوست میدارم و از رحمت میگریزم) نهایت مکروه و قبیح است حالانکه باعتبار نیت و مراد قبیح نیست و همینطور بدانید قباحیت این کلمات را که (فلانی عالم الغیب است و غیره) اما باید دانست که مراد ما از علم غیب محض ظنون و تخمینات نیست و نه علمیکه از قرائن و دلائل حاصل شود بلکه مراد آن است که برای آن هیچ دلیل و قرینه موجود نباشد - درین باره مختصراً شرحی در سوره انعام و اعراف داده شده مراجعه فرمائید .

وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ ﴿٦٥﴾

ونمیدانند که کی بر انگیزخته شوند (ونمیدانند وقت دوباره زنده شدن را)
تفسیر: یعنی قیامت که بعد از آن مردگان دوباره زنده کرده میشوند
چه وقت می آید هیچکس را بر آن اطلاع نیست بیشتر ذکر مبداء بود از اینجا
ذکر معاد شروع میشود.

بَلْ إِذْ رَكَ عَلَيْهِمْ فِي الْأَخْرَةِ قَف

بلکه مانده شده فکر آنها در (بلکه) نرسیده علم ایشان (به آخرت)

بَلْ هُمْ فِي شَكِّ مِّنْهَا زَقَف بَلْ هُمْ

بلکه ایشان در شك اند از آخرت بلکه ایشان

مِّنْهَا عَمُونَ ﴿٦٦﴾

از آخرت نایابند

تفسیر: توسن عقل شان درین میدان از پا مانده وبه حقیقت آخرت
نرسیدند - گاهی شك میکنند و گاهی از آن منکر میشوند (موضح)
وبعضی مفسرین چنین تقریر کرده اند که علم آنها بدرک آخرت نرسید
واین نه از آن سبب بود که بنا بر عدم علم محض خالی الذهن ماندند
بلکه راجع بآن در شك و تذبذب افتادند و نه فقط شك و تردد کردند
بلکه چشم خودرا از آن دلائل و شواهدی پوشیدند که اگر در آن غور
و تأمل میکردند تمام شبهه شان رفع می شد.

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِذَا كُنَّا تُرَابًا

و محفتند آنانکه کافر شدند آیاجون شویم خاک

وَالْبَاءُ وَنَا أَيْنَا لَهُمْ جُؤُن ﴿٦٧﴾

و بدان ما نیز آیاما بیرون آورده شدگانیم از زمین

لَقَدْ وُعِدْنَا هَذَا اَنْحُنُ وَاَبَاؤُنَا

بدرستی که وعده داده شدیم باین ما و پدران ما

مِنْ قَبْلُ اِنْ هَذَا اِلَّا اَسَاطِيرُ

پیش ازین نیست این مگر افسانه های

الْاَوَّلِينَ ﴿۶۸﴾

پیشینیان

تفسیر : به اسلاف گذشته ما همچنین وعده ها کرده شده بود ، امروز این پیغمبر هم همان گفتار گذشتگان را نقل میکند - با آنکه فرتهای زیادی گذشت تا به امروز ندیدیم و نشنیدیم که مردهئی پس ازینکه بکلی باساک آمیخته شد دوباره زنده شده و باو سزا داده شده باشد .

قُلْ سِيرُوا فِي الْاَرْضِ فَانظُرُوا

بگو بروید در زمین پس بنگرید

كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ ﴿۶۹﴾

که چگونه شد انجام کنهکاران

تفسیر : بسیاری مجرمین درین دنیا سزا های عبرت ناک یسافته اند و فرموده پیغمبران حتماً بوقوع پیوست از همین ماجرا قیاس کنید که خبری را که انبیاء علیهم السلام درباب بعث بعد الموت و عذاب اخروی میداده اند یقیناً بوقوع پیوستنی است - این کار خانه بی سرو بی سر انجام نیست که هیچکس بران حاکم نباشد و رعایای خود را مهمل گذارد چون تمام مجرمین درینجا مجازات کامل نمی یابند پس یقیناً حیات دیگری است که هر متنفس در آنجا به کیفر کردار خود میرسد - اگر تکذیب شما همین طور دوام داشت چنانکه سر انجام دیگر مکذبین در دنیا بظهور رسید مکذبین شما نیز بجزای خود خواهند رسید .

وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُنْ
و غم مخور و برایشان و مباش

فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ ﴿۷۰﴾
در تنگدلی از آنچه ایشان فریب کنند

تفسیر : بعد از اینکه آنها را تلقین نمودی و بر سر انجام بدی تنبیه کردی آسوده باش اگر این مردم قبول نمی کنند غم و تأسف زیاد مخور و اگر آنها مکر و فریب بعمل آرند و برخلاف حق تدابیری اندیشند تنگدل و غمگین مشو - تو فرض خود را ادا کردی سرانجام الله تعالی باین مجرمین عماند کار دارد اینها را هم مانند مجرمین سابق جزا میدهد .

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ
و میگویند کی باشد این وعده

إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۷۱﴾
اگر هستید راستگویان

تفسیر : یعنی آن قیامت چه وقت خواهد آمد ؟ وعدهاییکه به واسطه آن تهدیدات داده میشود کی نازل خواهد شد ؟

قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ رَدِفَ لَكُمْ
بگو چه بعید است که در قفای شما رسیده باشد

بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ ﴿۷۲﴾
بعض آنچهیزی که بشتاب میطلبید

تفسیر : شتاب مکنید و عده الهی (ج) یقیناً تکمیل شدنی است و هیچ بعید نیست که يك قسمت آن وعده بالکل قریب رسیده باشد (چنانچه چند روز نگذشته بود که در «بدر» يك قسط مجازات بشما رسید) باقی ماند قیامت کبری - البته بعض آثار و علامات آن نیز پدیدار شده اند .

وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ

(و هر آینه) پروردگارتو خداوند فضل است بر مردم

وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ ﴿٧٣﴾

و لیکن اکثر ایشان شکر نمی کنند

تفسیر : اگر خدای تعالی از فضل و کرم خود در عذاب تاخیر میکند میبایستی آنها این مهلت را غنیمت می شمردند و به مهربانی او شکر گذاری کرده راه ایمان و عمل صالح را می گرفتند - لیکن بر عکس ناسپاسی میکنند و به زبان خود عذاب می طلبند .

وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ

(و هر آینه) رب تو میداند آنچه را پنهان میدارد

صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ ﴿٧٤﴾

سینه های ایشان و آنچه را ظاهر می کنند

وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ

و نیست هیچ پوشیده در آسمان و زمین

إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ﴿٧٥﴾

مگر هست در کتاب مبین

۲۰

تفسیر : اعمال آشکار و پنهان شما ، راز های دلها ، نیات و اراده هاو پوشیده ترین اسرار زمین و آسمان همه در علم الله تعالی حاضر و در دفتر آن درج است مطابق آن هر چیزی بوقت معین واقع میشود - از طلب تعجیل و یا اینکه در آن تأخیری واقع شود مفادی بدست نمی آید - هر چیزیکه در علم الهی (ج) طی شده است زود و یا دیر بوقت معین خود خواهد آمد و هر يك را موافق عمل و نیت مكافات و مجازات داده میشود .

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَكُفُّ عَلَى

(هر آئینه) این قرآن بیان میکند بر

بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي

بنی اسرائیل بیشتر آنچه را که

هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۷۶ وَإِنَّهُ لَهْدَى

ایشان در آن اختلاف میکنند و هر آئینه این هدایت

و رَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ ۷۷

و رحمت است مؤمنان را

تفسیر : هر چند قرآن فیصله کن قولی و عملی است مگر هنوز وقت فیصله عملی نرسیده - در آن عصر بنی اسرائیل بزرگترین علمای علوم سماوی و مسائل مذهبی پنداشته می شدند - مگر در باب اختلاف شدیدی که آنها راجع به عقائد ، احکام ، قصص و روایات داشتند قرآن حکیم فیصله قطعی داد - در حقیقت قرآن همان کتابی است که آخرین پیام خداوند قدوس را بدنیای رسانید و ایمان آرنندگان را رهبری فرمود تا مردم برای روزی آمادگی کنند که در آن روز هر معامله بصورت عملی فیصله میشود

إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُم بِحُكْمِهِ ج

(هر آئینه) رب تو فیصله کند در میان ایشان بحکم خود

وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ ﴿۷۸﴾ ق ج لا
و اوست غالب دانا

تفسیر: قرآن فقط برای تلقین و آگاه نمودن بندگمان است فیصله حکیمانه و حاکمانه تمام معاملات را خدای قادر و توانا خواهد کرد.

فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ۖ إِنَّكَ عَلَىٰ
پس توکل کن بر الله هر آئینه توهستی بر

الْحَقِّ الْمُبِينِ ﴿۷۹﴾
راه راست روشن

تفسیر: توازن اختلاف و تکذیب کسی متأثر و دلگیر مشو - توکل به خدا (ج) نموده وظیفه خود را تعقیب کن - راه صحیح و صافیکه تو بر آن روانی هیچ خطر ندارد - وقتی که انسان براه صحیح روان بوده و بر خدای یگانه اعتماد داشته باشد چه غم و اندیشه دارد؟

إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْهَوْتَىٰ وَلَا تَسْمَعُ
(هر آئینه) تو شنوایده نمیتوانی مردگانرا و شنوایده نمیتوانی

الضَّمَّ الدُّعَاءَ ۖ إِذْ أَوْلَوْا مُدْبِرِينَ ﴿۸۰﴾
کران را آواز خواستن را وقتی که روی بگردانند پشت دادگمان

وَمَا أَنْتَ بِهَدَى الْعَمَىٰ عَنْ ضَلَّتِهِمْ ۗ
و نیستی تو راه نماینده کوران از گمراهی ایشان

۲۰

تفسیر : چنانکه يك مرده را خطاب کردن و يا كرى را صدا نمودن خصوصاً هنگاميكه او پشت گشتانده روان باشد و بطرف صدا كنده قطعاً ملتفت نباشد در حق آن سود مند نيست اين مكذبين هم به همين حال گرفتارند چه قلوب آنها مرده و گوش دل آنها كر شده است و نيز آنها اراده شنيدن ندارند پس در حق آنها هيچ نصيحت نافع و كارگر نيست يك كور مطلق را بسببى كه چشم ندارد چگونه راهى و بسا چيزى را نشان مى توان داد ؟ اين مردمان كور دلانند و نيز نميخواهند كه كورى خودرا معالجه كنند - بنا بران از نشان دادن شما بينانميگردند.

إِنْ نَسِيعُ إِلَّا مَنْ يُّؤْمِنُ بِآيَاتِنَا

نمی شنوای مگر كسى را كه ايمان آورده است بايت هاى ما

فَهُمْ مُسْلِمُونَ ﴿٨١﴾

پس اين جماعه گردن نهيند مانند

تفسیر : پند دادن در حق كسانى نافع است كه از شنيدن آن متأثر گردند - و پذيرفتن تأثير آنست كه بر سخنان خدا (ج) يقين كنند و فرمان بردار شوند .

وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ

و چون واقع شود وعده عذاب برايشان

أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ

بيرون آريم برايشان جانورى از زمين

تُكَلِّمُهُمْ ۚ إِنَّ النَّاسَ لَكَا نُورًا

كه سخن گويد به ايشان به سبب آنكه مردمان

لَا يَأْتِنَا إِلَّا يَوْمَ قِيَامِنَا ﴿٢٦﴾

یقین نمی آوردند

به آیات ما

تفسیر : حضرت شاه صاحب (رح) (به استناد حدیث نبوی «ص») می فرماید که « پیش از قیامت کوه صفا که نزدیک مکه واقع است شکافته میشود و ازان جانوری می برآید که بامردم سخن خواهد زد و خواهد گفت که حالا قیامت نزدیک است و ایمانند ارا را نصادق و منکران مخفی را جدا جدا تفریق خواهد کرد » (موضح القرآن) از بعض روایات معلوم میشود که این واقعه در زمانه آخر در روزیکه آفتاب از مغرب طلوع کند بوقوع خواهد رسید - قیامت نام واقعه ایست که تمام نظام موجوده عالم درهم و برهم شود لهذا بر چنین خوارق که بطور علامات قریبه و مقدمه الجیش آن بروز خواهد نمود نباید تعجب کرد - شاید به ذریعه «دابة الارض» نشان دادن این آیت مطلوب باشد چیزی را که شما از زبان پیغمبران نمی پذیرفتید امروز آن را مجبوراً از زبان يك جانور قبول می کنید - لیکن پذیرفتن در آن هنگام سودی ندهد و تنها تجهیل و تحمیق مکذبین مقصود است زیرا وقت پذیرفتن گذشت .

تنبیه : راجع به «دابة الارض» بسی اقوال و روایات رطسب و یا بس در تفاسیر درج شده است مگر از روایات معتبر تقریباً همانقدر ثابت است که حضرت شاه (رح) نوشته اند . والله اعلم .

وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ

و آنروز که برانگیزیم از هر امتی

فَوْجًا مِمَّنْ يَكْذِبُ بِآيَاتِنَا

طایفه را از آنانکه دروغ میسرمدند آیات ما را

فَهُمْ يَوْمَ زَعُونَ ﴿٢٧﴾

جماعت بندی میشوند

پس ایشان

۲۰

تفسیر : گنهگاران هر نوع گناه به دسته ها و جمعیت های جداگانه تقسیم کرده میشوند .

تنبيه : عموم مفسرين «فهم بوزعون» را بمعنی «بازداشتن» گرفته اند یعنی مکذبین هرامت را که به تعداد کثیر میباشند به ترتیب وانتظامی طرف محشر می برند که عقب روندگان نمیتوانند پیشقدمی کنند چنانکه این وضعیت برای قائم داشتن انتظام درانبوه کثیر بعمل آورده میشود .

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ وَقَالَ أَكْذَبْتُمْ

تا وقتی که حاضر آید و گوید خدا یادروغ شمردید

بِآيَاتِي وَلَمْ تُحِطُوا بِهَا عِلْمًا

آیات مرا و احاطه نکرده بودید بران از روی علم

أَمَا ذَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٢﴾

(یا بگوئید) چه میکردید ؟

تفسیر : هیچ کوش نکرديد تا بدریافت حقائق موفق می شدید و به اطراف خویش نظری می افگندید لیکن از آغاز به تکذیب پرداختید اگر چنین نیست پس بگوئید دیگر چه میکردید ؟ یعنی بدون آن شما چه کار داشتید؟ و ممکن است این مطلب باشد که آیا بدون فکر و سنجش تکذیب کرده بودید یا بگوئید که بدون آن دیگر چه گناه کرده بودید ؟ .

وَوَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا

و ثابت شد و عده عذاب برایشان بسبب ستم کردن ایشان

فَهُمْ لَا يَنْطِقُونَ ﴿١٣﴾

پس ایشان سخنی گفته نتوانند

تفسیر: شرارت‌های آنها به ثبوت رسید و حجت خدا (ج) تمام گردید - اکنون چیز دیگر گفته نمی‌توانند - در بعضی آیات مذکور است که آنها عذر خواهند کرد - این بهانه جوئی شاید پیش ازین به عمل می‌آید بهر حال نمی‌واثبات را بر اختلاف موطن محمول باید داشت .

الْمَيْرُ وَالْأَنْثَا جَعَلْنَا إِلَيْكَ لَيْسُ كُنُؤَا

آیا ندیده اند که ما ساختیم شب را تا آرام گیرند

فِيهِ وَالنَّهَارَ مَبْصِرًا إِنَّ فِي ذَلِكَ

در آن و ساختیم روز را (روشن) برای دیدن هر آینه درین

لَا آيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۱۶)

علامات است قومی را که باور می‌دارند

تفسیر: الله تعالی سبحانه علامات واضح را در دنیا وانمود کرد لیکن آنها قطعاً غور نکردند اگر در تغییر و تبدل يك روز غور و دقت میکردند توحید الهی (ج)، ضرورت پیغمبران (ع) و بعث بعد الموت همه را به آسانی می فهمیدند و میتوانستند تدبیر نمایند که چگونه ذاتی به چنین انتظام محکم و استوار شب را بعد از روز و روز را بعد از شب مسلسل ظاهر نگرداند و برای بصارت ظاهری ما پس از تاریکی شب روشنی روز را - ندیدند می‌آورد آیا او تعالی برای بصیرت باطنی مادر تاریکی های اوهام واهواء روشنی معرفت و هدایت را نمی فرستاد - شب عبارت از وقت خواب است که آنرا میتوان نمونه موت قرار داد در انجام شب روز داخل میشود و ما چشم هارا میکشائیم و در اطراف بگشت و گذار می برداریم همین طور میرانیدن و دوباره زنده گردانیدن ما نزد الله تعالی چه مشال است ؟ برای کسانی که یقین میکنند در همین يك علامه حل تمام چیز های ضروری موجود است .

وَلَمَّ يَنْفَخُ فِي الصُّورِ

(و یادکن) آن روز را که دمیده شود دو صور

تفسیر: فرشته دمنده صور اسرافیل است که در انتظار حکم الهی (ج) صور را گرفته ایستاده است .

فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ مَنْ

پس مضطرب شوند آنانکه در آسمانند و آنانکه

فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ط

در زمین هستند مگر کسی را که بخواهد الله

تفسیر در بعض روایات است که «الامن شاء الله» عبارت از جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل (ع) می باشند و بعض - شهدا را مصداق آن قرار داده اند . والله اعلم .

وَ كُلُّ آتَوْهُ دَاخِرِينَ ﴿۱۷﴾

و همه بیایند پیش خدا خوار شدگان

تفسیر : در موضح القرآن نگاشته شده که چون بار اول صور دمیده شود تمام خلق می میرند و از دمیدن بار دوم ، دوباره زنده میگردند بعد از آنکه صور دمیده شود مخلوق مضطرب و پریشان میشوند و از دمیدن بار دیگر بیهوش میگردند و از دمیدن نوبت دیگر هشیار و بیدار میشوند باید دانست که دمیدن صور چندین بار بعمل می آید . بسیاری علماء محض دو نفخه را قائل اند یعنی آنها در همین دو نفخه تمام احوال رادرج میکنند . والله اعلم .

وَ تَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً

و بینی کوهارا (در حالیکه) پنداری آنرا بر جای ایستاده

وَ هِيَ نَهْرٌ مَّرَّ السَّحَابِ ط

و آن میروند مانند رفتن ابر

تفسیر : این کوهای عظیم و بلندی که خیال می کنید همیشه در زمین محکم و قائم است و از جای خود گاهی نخواهد جنبید در قیامت چون گردهائیکه از تکانیدن پنبه بر میخیزد در فضا حرکت خواهد کرد و

۲۰

۲۷

مانند ابر تیز رفتار می باشد «وبست الجبال بسا فكانت هباء منبثا» (واقعہ رکوع ۱۶) و «تكون الجبال كالغبار المنفوش» (القارعة رکوع ۱) «فقل ينسفها ربي نسفا» (طه - رکوع ۶).

تنبیه: این آیه چنانکه بعضی متنورین فهمیده اند به مسئله حرکت و سکون زمین ربطی ندارد.

صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَّ كُلَّ شَيْءٍ ط

صنع خدائی که استوار ساخت هر چیز را

تفسیر: ذاتیکه هر چیز را به حکمت کامله خود ترتیب داد و امروز این کوهارا اینقدر سنگین و محکم ساخته است همان ذات روزی آنها را درهم فشرده باشان خواهد نمود - این درهم فشردن و پراگنده ساختن محض به غرض فنا و محو کردن نیست بلکه مقصد این است که عالم را بکلی درهم شکسته بدرجه برساند که آنها برای آن (درجه) پیدا کرده است - پس این همه فعالیت از طرف همان صانع حقیقی است که هیچ يك تصرف او از حکمت خالی نمی باشد.

إِنَّهُ خَيْرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ ۝۸۸

(هر آئینه) او خبردار است آنچه میکنید

تفسیر: بعد ازین شکست و ریخت و انقلاب عظیم حساب و کتاب بندگان بعمل می آید و چون حقتعالی بهر ذره عمل بندگان خود آگاه است هر يك را بروفق اعمال او مکافات و مجازات میدهد، نه حق تلفی خواهد شد و نه ظلم - اندکی تفصیل آن در آتی می آید.

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا ج

هر که بیارد نیکی پس او را بهتر باشد از آن

تفسیر: عوض يك نیکی اقلآ ده نیکی داده میشود و آن تمام شدنی نیست.

وَهُمْ مِّنْ فَرْعٍ يُّؤْمِعِدِ الْمُنُونَ ۝۱۹

و ایشان از اضطراب آنروز ایمن باشند

تفسیر : یعنی از اضطراب و پریشانی زیاد - كما قال الله تعالى «لا يحزننهم
الفرع الاكبر» (انبیاء ركوع ۷) اگر درجه اضطراب کمتر باشد منافی این
آیت نیست .

وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ

و هرکه بیارد بدی پس نگوئسار کرده شود

وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ

روی‌های ایشان در آتش جزا داده نمیشود بشما

إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۙ

مگر موافق آنچه میکردید

تفسیر : از طرف الله تعالی هیچ ظنم و زیادتی نیست هرکه هرچه بکارد
همان بدرود - و خود کرده را علاجی نباشد .

إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ

(بگو ای محمد) جز این نیست که فرموده شده‌ام که عبادت کنم پروردگار

هَذِهِ الْبَلَدِ الَّذِي حَرَّمَهَا

این شهر را آن ذاتیکه محترم ساخته آنرا

وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ ز

وازوست هر چیز

۲۰

تفسیر: از «البلدة» مکه معظمه، راد است که خدای تعالی آنرا معظم
و محترم ساخته است - بنا بر همین تخصیص و تشریف، اضافه ت رب
بدان طرف کرده شده و رنه واضح است که رب و مالک همه چیز اوشت.

وَأْمُرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿٩١﴾

و فرموده شده ام که باشم از مسلمانان

تفسیر: باید من از آن مردم باشم که حق تعالی را فرمان برداری کامل
نموده و خود را به تمام معنی به اومی سپارند.

وَأَنْ أَتْلُوا الْقُرْآنَ ج

و (فرموده شده ام) که بخوانم قرآن را

تفسیر: خودم بندگی و فرمان برداری خدا (ج) را کاملاً بجا آورم و قرآن
را بدیگران آموخته راه حق را بایشان نشان دهم.

فَمِنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ ج

پس هر که راه یافت پس جز این نیست که راه می یابد به نفع خود

وَمَنْ ضَلَّ فَكُلٌّ إِنَّمَا أَنَا

و هر که گمراه شود گمراه شود پس بگو جز این نیست که من

مِنَ الْمُنذِرِينَ ﴿٩٢﴾

از ترسانندگان

تفسیر: من نصیحت کردم و بری الذمه شدم اگر نفهمیدید نقصان خود
شماسست.

وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ

و بگو همه ستایش خدا پرست

تفسیر : هزاران هزار شکر مرخدای راست که مراهدی و مهتدی ساخت در حقیقت مستحق توصیف و ستایش تنها ذات اقدس الهی است و هر کرا هر خوبی و یا کمالی رسد از آن بارگاه قدس میرسد .

سِيرِيكُمْ آيَتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا ط

زود است که نشان بدهد به شما آیات خود را پس بشناسید آنرا

تفسیر : در آینده قریب حق تعالی در داخل و یا خارج وجود شما آن نمونه ها و علامات صداقت مرا نشان خواهد داد که از مشاهده آن خواهید فهمید که بیشک این همان آیات خداوندی است که خبر آنرا پیغمبر داده بود - اینکه فهمیدن آن وقت مر شمارا نفع دهد یا ندهد چیز جداگانه است علامات قیامت و غیره همه درین بحث شامل است .

وَمَا رَّبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا

و نیست و پروردگارتو بیخبر از آنچه

تَعْمَلُونَ ﴿٩٢﴾

می کنید

تفسیر : هر عمل و معامله که شما می کنید از نظر او بیرون نیست و بر وفق آن به شما پاداش داده میشود ، اگر در سزا و غیره تاخیر واقع شود چنان نفهمید که الله تعالی از کردار شما بیخبر است .

(تم سورة النمل والله الحمد والمنة)

(سورة القصص مكية وهى ثمان و ثمانون آية وتسع ركوعات)
(سورة قصص مكى و آن هشتادو هشت آيت و نه ركوع است)



طَسَّمَ ① تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ②

این آیتهاى کتاب روشن است

نَتْلُوْا عَلَيْكَ مِنْ نَّبَأِ مَوْسَى

میخوانیم بر تو بعضى خبر موسى

وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ③

و فرعون را براستى برای گروهى که یقین میکنند

تفسیر : کسانیکه مسلمان اند درمقابل ظالمان حال خود را قیاس کنند (موضح) چنانکه الله تعالى بذریعۀ حضرت موسى (ع) بنی اسرائیل را با وجود ضعف شان در مقابله قوت فرعونیان منصور و کامیاب فرمود مسلمانان هم که فعلاً درمکه قلیل و ضعیف و ناتوان به نظر می آیند درمقابل حریفان بیشمار و قوی کامیاب میشوند .

إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ

(هر آینه) فرعون تکبر نمود در زمین

وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ

و گردانید اهل آنرا گروه گروه مقهور ساخت

كَلَّا إِنَّهُ مِّنْهُمْ

يك طائفه را از ایشان

تفسیر : در مصر دو طایفه بزرگ سکونت داشتند یکی (قبطی) که قوم فرعون بود و دیگر (سبطی) که بنی اسرائیل نامیده میشدند لیکن فرعون از راه ظلم و تکبر نمی گذاشت که بنی اسرائیل آزادانه زندگی کنند و به ترقی نایل شوند گویا قبطیان خود را آقا ساخته و بنی اسرائیل را که اولاد پیغمبران اند غلام خود گردانیده بودند بنی اسرائیل را به کارهای بیست و زحمات بی مزد می گماشتند و به هیچصورت آنها را نمی ماندند که در مملکت قوت و وقعتنی حاصل کنند .

يَذَّبِحُوا بُنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيُوا

میکشت و پسران ایشان را و زنده میگذاشت

نِسَاءَهُمْ ط

دختران ایشان را

تفسیر : (مفسرین) گفته اند که فرعون خوابی دیده بود و کاهنان چنین تعبیر کردند که (بدست يك شخص بنی اسرائیلی سلطنت تو بریاد میشود) بنابراین فرعون بطور حفظ ما تقدم این تدبیر احمقانه و ظالمانه راستنجدید که باید بنی اسرائیل را همیشه ضعیف گرداند تا به مقابله حکومت او هیچ حوصله و جرئت نداشته باشند و آینده تمام آن پسرانی که از بنی اسرائیل پیدا شوند باید به قتل برسند تا بدین وسیله از مصیبت آینده جلوگیری شود و چون از طرف دختران اندیشه نیست لهذا باید آنها زنده بمانند که چون بزرگ شوند مثل کنیزان خدمت ما را کنند و این کثیر (رح) می نویسد که بنی اسرائیل بین خود از يك پیشگوئی حضرت ابراهیم خلیل الله (ع) صحبت می نمودند که در آن خبر داده شده بود « بدست يك جوان اسرائیلی تباهی سلطنت مصر مقدر است » رفته رفته این سخن بگوش فرعون رسید و آن بی خرد از برای جلوگیری قضا و قدر این تدبیر ظلم و ستم را جاری نمود .

إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ ④

هر آئینه وی بود از مفسدان

۲۰

تفسیر: کارش در زمین بر پاکردن خرابی بود بنابراین ازینگونه ظلم
و استبداد چه ترس و بیم داشت - هرچه دلش میخواست از روی کبر
و غرور بلاتامل بعمل می‌آورد .

و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ

و میخواستیم که منت‌نهم بر آنانکه

أَسْتَضِعُّوْا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ

ضعیف گردانیده شده بودند در زمین و بگردانیم ایشانرا

أَيَّمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ ﴿٥﴾

بیشویان و بگردانیم ایشانرا وارثان (ملک فرعون)

و نَمَكِّنْ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ

و جای دهیم ایشانرا در زمین (مصر و شام)

تفسیر: یعنی انتظامات آن ملعون آن بود اما اراده ما این بود که ضعیف
را قوی و فروماندگان را سرافراز گردانیم و قومی را که فرعونیان
غلامان ذلیل ساخته بودند بر سر آنها تاج امامت دین و سرداری دنیا
بنهیم - موضع را از ظالمان و متکبران خالی ساخته و زمین را بدست
آن قوم مظلوم و ستم رسیده آباد سازیم و باسیادت دینی حکومت دنیوی
را نیز باین قوم مظلوم و مقهور بسپاریم .

و نُرِيكَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ

و نشان دهیم فرعون و هامانرا

تفسیر: «هامان» وزیر فرعون و در ظلم و ستم باوی شریک و همدست
و آله کار او بود .

أَوْ جُنُودًا هُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا
و لشکرهای ایشان را از دست بنی اسرائیل عذابی را

يَحْذَرُونَ ﴿٦﴾

که فرعونیان ازان می ترسیدند

تفسیر : خواستیم همان خطری که از بیم آن هزارها پسر بنی اسرائیل را بقتل رسانیده بودند روبروی ایشان بیاید - فرعون هرگونه کوشش ممکنه را بعمل آورد و قوت خود را طور کامل بسخرج داد تا ازان پسر اسرائیلی که از دست او تباهی فرعون مقدر بود نجات یابد لیکن تقدیر الهی را تغییر و تبدیلی نیست خداوند قدیر آن پسر را در آغوش مرحمت و بستر لطیف و قصرهای او بناز و نعمت های شاهانه پرورش داد و نشان داد نظامی را که خدا(ج) خواهد برقرار کند هیچ قوت مانع آن نشده نمیتواند .

وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ
و حکم کردیم به مادر موسی

أَنَّ أَرْضِيهِ^ج فَإِذَا خِفَتْ عَلَيْهِ
که شیر بده او را پس چون بترسی بروی

فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ
بینداز او را در دریا

تفسیر : به مادرش الهام شد و یا او خواب دید یا بکدام ذریعه دیگر باو نشان داده شد که تا زمانیکه اندیشه قتل بچه نباشد او را شیر بده هنگامیکه اندیشه پیدا شد او را در صندوق گذاشته در دریای نیل رها کن این قصه در سوره «طه» گذشته است .

وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي ۚ

و مترس و غمگین مشو

إِنَّا رَأَوُوهُ وَإِلَيْكَ وَجَعَلُوهُ

(هرآئینه) ما باز رساننده اوئیم بسوی تو و گرداننده اوئیم

مِنَ الْمُرْسَلِينَ ۝۷

از پیغمبران

تفسیر : به مادرش تسلی دادیم که «مترس بدون اندیشه او را در دریا رهاکن پسر ت هرگز ضایع نمی شود و از مفارقت او قطعاً غمگین مشو ما بسیار بزودی او را دوباره به آغوش شفقت تو خواهیم سپرد خدای تعالی او را بکارهای بزرگ مامور خواهد نمود و بمنصب رسالت خویش سرفراز خواهد کرد هیچ قوت در اراده الله تعالی حائل و مانع شده نمیتواند - برطبق اراده حضرت باری تعالی جمیع موانع دور کرده خواهد شد و مقصدی که متعلق به پیدایش این پسر محترم است تکمیل شدنی است».

فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ

پس برداشتند او را کسان فرعون تاگردد

لَهُمْ عَدُوٌّ أَوْحَزَنَّا لِيانَ فِرْعَوْنَ

برای فرعونیان دشمن و سبب غم هرآئینه فرعون

وَهَا مِنْ وَجُنُودِهَا

و هامان و لشکرهای ایشان

كَانُوا خَطِيئِينَ ﴿۱۰﴾

خطاکاران

بودند

تفسیر : بالاخر مادر پسر خود را در يك صندوق چوبی گذاشته در آب رها کرد - صندوق شنا نموده بجائی رسید که خانم فرعون (حضرت آسیه) آنرا گرفت - چهره مرغوب این پسر مقبول را پسندید زیرا آثار نجات و شرافت از ناصیه اش هویدا بود - او را بغرض پرورش برداشت - مگر نتیجه برداشتن این بود که آن پسر چون بزرگ شود دشمن فرعون و فرعونیان گردد و سوهان روح ایشان شود از همین سبب **الله تعالی** به آنها موقع داد که او را بردارند - فرعون لعین چه خبرداشت که بدست خویش شخصی را بنزد و نعم پرورش میدهد که بدشمنی و خوف او هزاران پسر را بقتل رسانیده است» درحقیقت فرعون و وزراء و مشیران او در اجرای مقصد ناپاک خود خطای بزرگ کردند چه با آنکه بچه های زیاد اسرائیلی را به یکشنبه بقتل رسانیدند موسی را زنده گذاشتند لیکن بدون ارتکاب خطا چاره نداشتند - آیا تقدیر خدا (ج) را تغییر داده و یامشیت ایزدی را باز داشته میتوانستند؟ خطای بزرگ آنها این بود که آنها پنداشتند که فیصله های قضا و قدر را به تدابیر انسانی میتوان جلو گیری نمود .

وَ قَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتُ

و گفت زن فرعون این طفل روشنی

عَيْنِي لِي وَ لَكَ ط

چشم است مرا و ترا ط

تفسیر : چه پسر مقبول و پسندیده است - چون پسری نداریم باید به همین بچه دل خود را شاد کنیم و چشمان خود را روشنی بدهیم - در بعض روایات است که فرعون گفت لك لالی یعنی روشنی چشم تو خواهد بود نه از من تقدیر ازلی این کلمات را بر زبان آن ملعون جاری نمود و بالاخر همانطور بوقوع پیوست .

لَا تَقْتُلُوهُ ۖ عَسَىٰ أَن يَنْفَعَنَا

مکشید او را شاید که نفع دهد ما را

أَوْ نَتَّخِذْهُ وَوَلَدًا
یا بگیریم او را فرزند

تفسیر : چون بزرگ شود آخر بکار ما خواهد آمد و یا اگر مناسب دانستیم او را به فرزندی خواهیم گرفت .

وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ①
و ایشان حقیقت حال را نمیدانستند.

تفسیر : خبر نداشتند که کلان شد چه خواهد کرد ؟ پنداشتند که کسی از بین بنی اسرائیل او را از ترس و بیم بدربیا انداخته است - اگر یک پسر کشته نشد چه میشود و لازم نیست که این همان پسر باشد که ازو خوف داریم باز در صورتیکه در تحت تربیه ما بزرگ شود از ما شرم خواهد کرد شاید باما دشمنی نکند آنها چه خبر داشتند که این بدچه دوست چنان ذاتی است که پرورش دهنده کل جهان است این تربیه را هم ازودانسته مجبور است بحکم همان مربی حقیقی بادشمنانش مخالفت کند آنها برتبه ظاهری خود امید های بزرگ می پرورانیدند و در مقابل آن رب حقیقی از بلند کردن آواز «انار بکم الاعلی» نمی شرمیدند.

وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فِرْعَاوْنَ
و کشت دل مادر موسی بیقرا (خالی از صبر)

إِنَّ كَادَاتُ لَتُبْدِيَ بِهِ لَوْ لَا
(هر آئینه) قریب بود که آشکار کند بیقرا را (قصه موسی را) اگر

أَنْ رَبَطْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ
آن نبودى که گره بستیم بر دل وی (صبر) تاباشد

مِنَ الْمَوْتِ مِثْنِ ⑩

باوردارندگان (وعده‌مرا)

از

تفسیر: مادر موسی (ع) راضی شد که پسر خود را در دریا بیفکند. مگر محبت مادری او را فوق العاده بیقرار و بیتاب ساخته بود، خیال موسی هر وقت در خاطرش خطور میکرد، صبر و قرار از دستش میرفت و بدون یاد موسی (ع) چیزی در دلش باقی نمانده بود - قریب بود که عنان صبر و اختیار از دستش برود و به تمام مردم اعلان نماید که من بچه خود را در دریا انداخته ام اگر کسی خیر داشته باشد او را بیارد - لیکن الهام خدائی «انارادوه اليك و جاعلوه من المرسلين» را بیاد آورده تسلی مییافت این تنها کسار خدا بود که گرد محکمی بردل او زد تا راز خدائی پیش از وقت افشاء نشود و بعد از مدت اندک به خورد والدۀ موسی (ع) عین الیقین حاصل شود که وعده الله تعالی حتماً بسر رسیدنی است.

وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهُ فَبَصَّرَتْ بِهِ

وگفت ما: ره موسی بخوهر موسی دربی برادر خود برو پس دید او را

عَنْ جُنُبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ⑪

از دور و فرعونیان و میدانستند

تفسیر: چون در حرم سمرای فرعون صندوق را کشودند و بچه را مشاهده کردند این واقعه در تمام شهر مشهور شد - مادر موسی دختر خود را که خواهر موسی (ع) بود حکم داد که به سراغ بچه برآید و دور از مردم بطور بی غرضانه ماجرا را مشاهده کند دختر مذکور هشیار بود، در اطراف جمعیتی که گرد بچه را فرا گرفته بودند بپا ایستاد و مثل يك بیگانه بیغرضانه از دور مینگریست و هیچکس ندانست که او خواهر بچه است.

وَ حَرَّ مَنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعُ مِنْ قَبْلُ

و منع ساختیم موسی را از قبول پستان دایگان پیش از رسیدن خواهرش

فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتِ

پس گفت خواهرش آیا راه بنمایم شمارا بر اهل خانه

يَكْفُلُوْنَ نَهْ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ ﴿۱۲﴾

که تربیت کند او را برای شما و ایشان برای او نیکخواه باشند

تفسیر : خانم فرعون خود آن ملعون را هم برای پرورش آن طفل راضی ساخت سپس به فکر شیر دادن او افتادند و دایه هارا طلبیدند - مگر قدرت بیش ازین مقرر داشته بود که موسی (ع) بدون سینه مادر خویش بستان هیچکس را نمکد تشویش زیاد پیدا شد که دایه از کجا آورده شود تا این بجه از سینه او شیر بخورد موسی (ع) شیر هیچ زن را نمی نوشید در حالیکه ملازمین فرعون درین فکر و تجسس بودند خواهر موسی ایشان گفت «من اهل خانواده را نشان میدهم و امید دارم آنها بجه را به اخلاص و شفقت و دلسوزی و خیر خواهی تمام پرورش دهند زیرا خانواده مذکور شریف است و از طرف پادشاه توقع انعام و اکرام زیادی نیز دارد - بنابراین به تربیه او از هیچگونه کوشش دریغ نخواهند کرد» - نتیجه این شد که بروفق مشوره دختر ، مادر حضرت موسی (ع) را طلبیدند بمجردیکه بچه را مادر به سینه خود گرفت بهمکیدن شروع کرد اهل خانه فرعون بسیار غنیمت دانستند که بچه شیر یکن را قبول کرده است پس مراسم دعوت و شادمانی گرفته شد و به مردم انعام ها تقسیم گردید - دایه عذر کرد که «من در اینجا مانده نمیتوانم طفل را بخانه خود برده پرورش میکنم پس موسی (ع) از هرگونه گزند و رنج مأمون مانده و باز به آغوش مادرش رسید و شیر بهائیکه از طرف فرعون به مادرش مقرر شد رایگان بدست آمد .

فَرَدَّدْنَا نَهْ اِلَىٰ اُمِّهِ كَىٰ تَقَرَّ عَيْنُهَا

پس باز رساندیم او را بسوی مادرش تا روشن شود چشم وی

وَلَا تَعْلَمُ اَنَّ

و نمیداند نشود و تاباند

وَعَدَا لَللّٰهِ حَقٌّ

و وعده الله راست است

۲۰

تفسیر : در «انارادوه اليك وجاعلوه من المرسلين» دو وعده داده شد
مادر حضرت موسی (ع) وعده اولی را بچشم خود دید که بچه طریق حیرت
انگیز تکمیل یافت و برای وعده دیگر موقع یافت که آنرا بر همان وعده اولی
قیاس کند که آنهم در وقت خود پوره شدنی است .

وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ١٣

و لیکن اکثر مردم نمیدانند

تفسیر : وعده خداوندی تکمیل شدنی است - آری در اثنای مدت تکمیل
آن بعض تغییرات رونما میگردد که در اثر آن یقین بسیاری مردم متزلزل
میشود (موضح).

وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ آتَيْنَاهُ

و چون رسید بقوت خود و عقلش کامل شد دادیم او را

حُكْمًا وَ عِلْمًا ١٤ وَ كَذٰلِكَ

حکمت (نبوت) و دانش و همچنین

نَجْرِي الْمُحْسِنِينَ ١٥

پاداش میدهم نیکوکاران را

تفسیر : موسی (ع) وقتیکه به کمال شباب خود رسید ، سخنان زیاد
حکمت را باو آموختیم و علم و فهم خاص عطا فرمودیم زیرا که او از طفولیت
نیک کردار بود و همچنین نیکو کاران را پاداش میدهم .

وَ دَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينٍ

و در آمد در شهر در وقت

غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا

بیخبری اهل آن

۲۰

۲۸

تفسیر: روزی حضرت موسی (ع) در روزگار جوانی به شهر داخل گردید در حالیکه اهل آن غافل و بخواب رفته بودند - شاید وقت شب و یا چاشت خواهد بود.

فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يُقَاتِلَنِ ز ق هَذَا

پس یافت در آن دو مرد که بایکدیگر جنگ میکردند آن يك

مِنْ شَيْعَتِهِ وَ هَذَا مِنْ عَدُوِّهِ ر ف

از قوم موسی بود و آن دیگر از دشمنانش

فَا سْتَعَاثَهُ الَّذِي مِنْ شَيْعَتِهِ

پس داد خواست از او کسیکه از قوم او بود

عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ ي فَوْ كَزَهُ

بر آنکه از دشمنانش بود پس مشت زد او را

مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ ز قَالَ هَذَا

موسی پس تمام کرد کارش را گفت (موسی) این کار

مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ ط إِنَّهُ عَدُوٌّ

از عمل شیطان است هر آینه او دشمنی است

مُضَكُّ مَبِينٌ ⑮

گمراه کننده آشکار

قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي

گفت (موسی) ای پروردگارا من (هرآئینه) ستم کردم بر نفس خود

فَاغْفِرْ لِي فَاغْفِرَ لَهُ إِنَّهُ

پس بیامرز مرا پس بیامرزید او را هرآئینه

هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿١٦﴾

اوست آمرزنده مهربان

تفسیر چون حضرت موسی (ع) جوان شد از قوم فرعون بسبب ظلم و کفر آنها بیزار می بود و بنی اسرائیل مثل سایه او را تعقیب میکردند خانه مادرش بیرون شهر بود حضرت موسی (ع) گاهی در آنجا میرفت و گاهی بس بخانه فرعون می آمد قوم فرعون (یعنی قبطی) دشمن او بودند برای آنکه مبادا این شخص اجنبی قوت گیرد . روزی موسی (ع) دید که دوشخص یکی اسرائیلی و دیگری قبطی باهم جنگ میکنند - اسرائیلی موسی را دیده فریاد کرد که «مرا از ظلم این قبطی برهان» قبطی یکی از کارکنان مطبخ فرعون بود موسی (ع) که از اول جور و ظلم قبطی هارا میدانست چون این ماجرا را بیچشم خود دید غیرتش به جوش آمد - ممکن است درائنائیکه موسی (ع) به قبطی پند و نصیحت میکرد قبطی کدام سخن درشت گفته باشد چنانکه در بعضی تفاسیر مذکور است - خلاصه موسی (ع) بغرض تادیب و گوشمالی او مشتتی به او زد و بدان اثر قبطی هلاک گردید - موسی (ع) نمیدانست که به یک مشت او کار این بدبخت تمام میشود بنابراین ازین قتلی که بدون قصد او واقع گردید پشیمان شد فرض کنیم که قبطی کافر حربی و ظالم بود و نیت موسی (ع) هم تنها تادیب او بود و اراده کشتن او را هم نداشت مگر ظاهر است که در آنوقت کدام معرکه جهاد نبود موسی (ع) به قوم قبطی اعلان حرب هم نداده بود حتی مردم مصر از طرز عمل زندگانی او که از ابتداء آنرا تعقیب میکردند مطمئن بودند که او به جان و مال کسی خواه مخواه گزند نمی رساند - بر علاوه ممکن است که در حال جوش غیظ و غضب نسبت به معامله مذکور تحقیق سطحی بعمل آمده باشد و در حین مشت زدن اندازه صحیح نشده باشد که چقدر ضرب برای تادیب کافی است - از جانب دیگر از این قتلیکه بدون قصد واقع شد چنین اندیشه میرفت که مبادا منازعات حزبی بوجود آمده و دروازه دیگر مصائب و فتن باز گردد - ازین سبب به فعل خود نادم شد و فهمید که در آن کار تا یک اندازه شیطان دخالت دارد فطرت

انبیاء (ع) آنقدر پاک و صاف و استعداد آنها بدان پایه بلند است که پیش از سر فراز شدن به منصب نبوت هر ذره عمل خود را محاسبه میکنند و به جزئی ترین لغزش و یا خطای اجتهادی هم به تضرع و زاری از خدای متعالی بخشش می خواهند چنانچه حضرت موسی (ع) بحضور الله تعالی به تقصیرات خود اعتراف کرد و پوزش خواست خدای تعالی او را بخشید و غالباً علم آن مغفرت بذریعۀ الهام و غیره باو حاصل گردید زیرا واضح است که پیغمبران پیش از نبوت حایز رتبه ولایت هستند .

قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ

گفت ای رب من به آنچه فضل (انعام) کرده ئی بر من بس هیچگاه

أَكُونُ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ ۱۷

نمی شوم مددگار گنہگار

تفسیر : چون تو بفضل و مرحمت خود مرا عزت و راحت و قوت عطا فرمودی و از تقصیرات من درگذشتی ادای شکران این است که من در آینده گاهی به مجرمین حمایت و یاری نکنم - شاید چیزی تقصیر این مستغیث (اسرائیلی) برو منکشف شده باشد ، لهذا او را مجرم گفته است و یا مراد از مجرمین کفار و مردمان ظالم باشند - یعنی قوتبائی را که عطا کرده در آینده نیز در حمایت و اعانت آنها گاهی بخرج نخواهم داد و یا از مجرمین شیاطین مراد باشند یعنی هر گز مدد گار و فد شیاطین نمیشوم تا آنها در دل من وسوسه اندازند و چنین کاری از من سرزند که از اجرای آن بمن پشیمانی دست دهد . و یا اسرائیلی را از این سبب مجرم خواند که ذریعه وقوع جرم گشت والله اعلم .

فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ

پس بامداد کرد در شهر ترسان انتظار میکشید

تفسیر : یعنی منتظر و نگران بود که وارثان مقتول پیش فرعون بدادخواهی رفته باشند ببینم که جرم بکه ثابت میشود؟ و با من بچه وضعیت پیش می آیند .

فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ

پس ناگهان شخصی که طلب مدد کرده بود از وی دیروز

يَسْتَصْرِخُهُ ط

باز باو فریاد کرد

تفسیر : امروز همان اسرائیلی باشخص دیگر دست به گریبان بود .

قَالَ لَهُ مُوسَى إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُّبِينٌ ﴿١٨﴾

گفت باو موسی هر آینه تو گمراه آشکار هستی

تفسیر : هر روز با ظالمان می آویزی و مرابا آنها میجنگانی .

فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ بِالَّذِي

پس چون خواست (موسی) که بگیرد شخصی را که

هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا لَا قَالَ يَمُوسَى

او دشمن هر دویشان بود گفت (بنی اسرائیلی) ای موسی

أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ

آیا میخواهی که بکشی مرا چنانکه کشتی

نَفْسًا يَا لَأَمْسٍ

نفسی را دیروز

تفسیر : حضرت موسی (ع) خواست که آن ظالم را بگیرد مگر مظلوم پنداشت که چون زبانی برمن اظهار غضب نموده است ، مبادا مرا بزند - موسی (ع) کوشش داشت که خون دیروزه را پنهان نماید مگر امروز از زبان اسرائیلی آن راز افشاء شد .

إِنْ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ
 نمیخواهی مگر آنکه باشی

جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ وَمَا تُرِيدُ
 ستمکاری در زمین و نمیخواهی

أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ ﴿۱۶﴾
 که باشی از اصلاح کنندگان

تفسیر: فقط همین قدر میدانی که مردم را به زور و زبر دستی بکشی
 مگر این از دستت نمی آید که بذریعهٔ بند و نصیحت بین فریقین
 مصالحه نمائی.

وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ
 و آمد مردی از انتهای شهر

يَسْعَى^ط قَالَ يَهُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ
 شتابان گفت ای موسی (هرآئینه) رؤسای قوم

يَأْتِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ
 مشوره دارند درحق تو تا بکشند ترا پس بیرون رو

إِنِّي لَأَنْبِئُكَ مِنَ الصَّحِيفِ ﴿۲۰﴾
 (هرآئینه) من برای تو از نیکخواهانم

تفسیر : خیر قتل به فرعون رسید و به حضور او مشوره کردند که شخصی اجنبی آیا اینقدر جرئت و جسارت پیدا کرده است که افراد قوم شاهی و ملازمین سلطان را به قتل برساند ؟ به سپاهیان امر داده شد که فوراً موسی(ع) را گرفتار کنند - اگر موسی (ع) را می یافتند شاید به قتل میرساندند - الله تعالی یکتن از مشورت کنندگان را خیر خواه و محب موسی (ع) قرار داد نامبرده باشتاب از راه نزدیکی خود را به موسی (ع) رسانید و او را از واقعه آگاه نمود و مشوره داد که « فوراً از شهر برآید » حضرت شاه صاحب (رح) در موضح القرآن مینویسد که « این کلمات بگوش پیغمبر ما رسانیده شد که مردم اراده کشتن او را خواهند کرد و او هم از وطن خارج خواهد شد - چنانچه همه کفار یکجا شده بودند که بر پیغمبر متحداً هجوم کنند - مگر آنحضرت صلی الله علیه و سلم در همان شب از وطن هجرت کرد » .

فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ

پس برون آمد از آن شهر ترسان راه را امیدید گفت

رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٢١﴾

ای پروردگار من نجات بده مرا از قوم ستمگاران

وَلَهَا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ

و چون روی آورد بسوی شهر مدین گفت

عَسَىٰ رَبِّي أَن يَهْدِيَنِي

امید است که رب من ببرد مرا

سَوَاءَ السَّبِيلِ ﴿٢٢﴾

براه راست

۲۰

۲۸

تفسیر: حضرت موسی (ع) از مصر بر آمد - چون از راه واقف نبود بحضور الله تعالی استدعا نمود که او را رهسپار راه راست نماید - خدا تعالی موسی (ع) را بر جاده راست «مدین» رهنمونی فرمود و منظور خدا بود که موسی (ع) در آنجا رسیده به امن و اطمینان متاهل گردد - بلکه علاوه بر این اراده خدا (ج) آن بود که در مسافه های بعیده او را به راه راست روان نماید .

وَلَهَا وَرَدَ مَا مَدِينٍ وَجَدَ عَلَيْهِ

و چون رسید به آب مدین یافت بر آن

مَّةً مِّنَ الثَّانِي يَسْقُونَ ه

گروهی را از از مردم که آب مینوشانیدند

تفسیر: «مدین» به مسافه هشت یاده روز از مصر دور بود گرسنه و تشنه در آنجا رسید و دید که مردم در اطراف يك چاه مواشی خود را آب میدهند .

وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ

و یافت در ماورای ایشان دوزن را

تَدُّو دَانٍ ج قَالَ مَا خَطْبُكُمَا ط

که باز میداشتند بزهای خود را گفت چیست حال شما

قَالَتَا لَأَنسَقِي حَتَّى يُصَدِّرَ الرَّعَاءُ

هر دو گفتند آب نمی نوشانیم تا آنکه باز گردانند شبانان (مواشی خود را)

تفسیر: آن هر دو بز های خود را گرفته در اثر حیا یکطرف ایستاده بودند قوت نداشتند که ازدحام را باز دارند و یا خود شان دلو سنگین را بکشند شاید آب باقیمانده دیگران را به حیوانات خود میدادند .

وَأَبُو نَا شَيْخٌ كَبِيرٌ ﴿۲۳﴾
و پدرما و پیر کلان سال است

تفسیر: اگر پدر ما جوان و توانا می بود خودش، باین مردم فیصله می کرد و ما مجبور نمی شدیم که اینجا بیائیم.

فَسَقَى لَهُمَا

پس آب نوشانید (موسی) جانوران را (بخاطر) ایشان

تفسیر: احساسات و ملکات فطری بیغبران همیشه چنین مقتضی است هر چند موسی (ع) خیلی خسته و گرسنه و تشنه بود مگر او را غیرت گرفت که من در اینجا موجود باشم و این صنف ضعیف از همدردی و دلسوزی محروم بماند پس بر خاست و مردم را یکسو نمود و یابعد از مردم از چاه آب تازه کشید و جانوران دختران را نوشانید.

ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ

پس باز گشت بسوی سایه پس گفت ای پروردگار من

إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ ﴿۲۴﴾

(هر آئینه) من به آنچه فرود آوردی بسوی من از نیکی (نعمت) محتاجم

تفسیر: خداوندا! (ج) مزدهیچیک عمل را از مخلوق نمیخواهم- هر وقت با حسان و نیکوئی تو محتاج می باشم حضرت شاه صاحب (رح) مینویسد «چون زنها اورا دیدند که زیر سایه نشسته است گفتند گویا مسافر بیست که از کدام جای دور آمده مانده و گرسنه می باشد چون به خانه رسیدند قضیه را به پدر خود گفتند (پدر شان به قول مشهور حضرت شعیب (ع) بود) مشارالیه آرزو داشت شخص نیک بخت و صالحی را پیدا کنند که هم بزهای او را نگهبانی تواند و هم دختر خود را به نکاح او درآورد. (موضح)

فَجَاءَهُ ثُمَّ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي

پس آمد پیش موسی یکی از آن هر دو راه میرفت

عَلَى اسْتِحْيَاءٍ ن

با حیا

تفسیر : طوری که عادت زنان شریف و با حیا است میگویند آن دختر هم از فرط حیا چهره خود را پنهان نموده سخن زد .

قَالَتِ اِنَّ اَبِيْ يَدُ عُوْكَ لَيَجْزِيْكَ

گفت (هر آینه) پدرم میخواند ترا تا بتوبه دهد

اَجْرًا مَا سَقَيْتَ لَنَا ط

مزد آنچه آب نوشانیدی مواسی ما را

تفسیر : حضرت موسی (ع) از الله تعالی خیر می طلبید او تعالی به فضل و رحمت خود بطور غیر متوقع خیر فرستاد چطور آنرا قبول نمی کرد فوراً بر خاسته همراه زن روان شد مینویسمند که «او را هدایت کرد که من پیش میروم و تو در عقب من بیا» این طریق را از سببی اتخاذ نمود که مبادا عمداً نظرش بر زن اجنبیه بیفتد پس خودش پیش وزن بدنبال راه را نشان میداد و حضرت موسی را به خانه خود آورد .

فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَصَ

پس چون رسید موسی نزد او (یعنی نزد شعیب) و بیان کرد بروی احوال را

قَالَ لَا تَخَفْ ف نَجَوْتَ مِنْ

گفت مترس نجات یافتی از آن

الْقَوْمِ الظَّالِمِيْنَ ۲۵

ظالم

قوم

۲۰

تفسیر : موسی (ع) همه سرگذشت خود را به حضرت شعیب (ع) گفت و شعیب (ع) باو تسلی داد و فرمود که اکنون از چنگ آن قوم ظالم نجات یافتی انشاءالله تعالی به تو گزندى رسانده نمیتوانند زیرا مدین از حدود سلطنت فرعون بیرون بود .

قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا بَتِ اسْتَأْجِرْهُ

گفت یکی از آن دو ای پدر من نوکر بگیر او را

إِنَّ خَيْرَ مَنْ اسْتَأْجَرْتَ

هر آینه بهترین کسیکه نوکر بگیری آنست که

الْقَوِيُّ الْأَمِينُ ﴿۲۳﴾

با قوت امین باشد

تفسیر : یعنی در موسی (ع) هر دو چیز موجود است از کشیدن دلو کلان ویر طرف نمودن از دحام از اطراف چاه فهمید که موسی با قوت است و از اینکه عقیف و بی طمع بود دانست که اما نت دار می باشد .

قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ بِكَ

گفت (شعیب ع) (هر آینه) من میخواهم که به نکاح بدهم ترا

إِحْدَى ابْنَتِي هَتَيْنِ عَلَى أَنْ

یکی ازین دو دختر خود را بشرط آنکه

تَأْجُرَنِي ثَمَنِي حَبِجٍ

نوگری من کنی هشت سال

۲۰

تفسیر : شاید همین خدمت عبارت از مهر دختر باشد - به مذهب حنفیه ما اکنون هم اگر بالغه راضی باشد میتوان چنین خدمت اقارب را مهر قرار داد (چنانکه شیخ الانور رح نقل نموده است) در اینجا فقط گفتگوی ابتدائی نکاح مذکور است ظاهر است که حضرت شعیب (ع) در وقت عقد نکاح - یک دختر را تعیین و رضامندی او را حاصل کرده باشد .

فَإِنْ أَتَمَّتْ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ ج

پس اگر تمام کردی ده سال را پس آن از نزد تست

تفسیر : ضروری است که افلا هشت سال در خدمت من باشی اگر دو سال بیشتر ماندی البته تبرع تست .

وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَمْسُقَ عَلَيْكَ ط

و نمیخواهم که تکلیف بیفکنم بر تو

سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ

خواهی یافت مرا اگر بخواهد الله

مِنَ الصَّالِحِينَ ٣٧

از صالحان

تفسیر : ترا به کار مشکل وادار نخواهم کرد چون نزد من به سر بری بر تو ثابت خواهد شد که انشاء الله خوی من خراب نیست و خدا (ج) از فضل خویش مرا نیک بخت گردانیده در صحبت من آشفته و آزرده نمیشوی بلکه بسبب مناسبت طبع با من انس و الفت پیدا میکنی .

قَالَ ذَٰلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ ط

گفت (موسی) این است عهد میان من و تو

أَيُّهَا الْأَجَلِينَ قَضَيْتُ فَلَا عُدَّةَ وَانَ

هر کدام این دو مدت را که تکمیل نمایم پس افزونی نباشد

عَلَيْ سَطَّ وَاللَّهُ عَلَى مَا ذَقُّوْا لَوْ وَكَيْكٌ ۝٢٨

بر من و اعتماد بر خداست بر آنچه میگوئیم (والله بر آنچه میگوئیم گواه است)

تفسیر : اختیار مراست که بهشت سال باشم. یاده سال بهر حال منظور من ازین معاهده توکل بحضرت باری عز سبحانه است . او تعالی را گواه ساخته معامله را انجام میکنم . در احادیث است که حضرت موسی (ع) مدت طویل تر (یعنی ده سال) را پوره کرد حضرت شاه صاحب رح می نویسد که «بیغمبر ماهم از وطن خارج شد بعد از انقضای هشت سال مکه را فتح نمود اگر میخواست همانوقت شهر را از کفار خالی میساخت لیکن برضا و رغبت خود بعد از ده سال آنرا از کافران پاک نمود» .

فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ

پس چون تکمیل کرد موسی معادرا و گرفته برد

بِأَهْلِيهِ الْأَنْسِ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا ۝٢٩

اهل خود را دید از جانب کوه طور آتشی

قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي

گفت باهل خود درنگ کنید (هر آئینه) من

أَنْتُمْ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا

دیدم آتشی شاید (من) بیارم برای شما از آنجا (از آتش)

بِخَبْرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِّنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ

خبری یا قوغی از آتش تا که شما

تَصْطَلُون ۲۹ ﴿۲۹﴾ فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ

خود را گرم کنید پس چون رسید (آمد) نزدیک آتش آواز کرده شد

مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي

از کرانه راست میدان در

الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ

موضع مبارک از درخت

تفسیر : این همان درخت بود که شعله های آتش در آن دیده شده بود .

أَنَّ يُوسَىٰ إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ

که ای موسی (هر آینه) من ، الله هستم رب

الْعَالَمِينَ ۳۰ ﴿۳۰﴾ وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ ط

عالمیان و اینکه بینداز عصای خود را

فَلَمَّا رَأَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ

پس چون دید آنرا که میجنبید گویا آن مار کوچکی است

وَلِيٌّ مَّدْبُرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَمُوسَىٰ

روی گردانید (موسی) پشت گشтанده و بازندید (گفتیم) ای موسی

أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْأَمِينِينَ ﴿۳۱﴾

پیش بیا و مترس (هر آئینه) بتو خطر نیست (توازا ایمانی)

أَسْلَكَ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجُ

در آرد دست خود را در گریبان خود (تا) برآید

بِيضَاءٍ مِنْ غَيْرِ سَوْءٍ ۚ

سفید بدون عیب (برص)

تفسیر: وافعات مفصلی که از شروع رکوع تا اینجا بیان شد در سوره «طه» و غیره گذشته به آن مراجعه فرمائید.

وَاضْمُمْ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ

و پیوست کن بطرف خود بازوی خود را از ترس

تفسیر: دست خود را به پهلو خود پیوست کن خوف مار رفع میگردد - شاید برای آینده هم این وضعیت را برای ازاله خوف نشان داده باشد.

فَذَانِكَ بُرْهَانٍ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ

پس این دو حجت است از طرف رپ تو بر

فِرْعَوْنَ وَ مَلَأَهُ

فرعون و سردارانش

۲۰

تفسیر : معجزه «عصا» و «ید بیضاء» بطور سند نبوت بنو داده شده است تا بر فرعون و قوم وی اتمام حجت کرده بتوانی .

إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَسِقِينَ ﴿۳۲﴾
 هرآئینه ایشان بودند گروه نافرمانان

قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا
 گفت ای رب من (هرآئینه) من کشته‌ام از ایشان شخصی را

فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ ﴿۳۳﴾
 پس می ترسم که خواهند کشت مرا

تفسیر : اگر به مجرد رسیدن مرا به قتل رسانند چگونه پیغام و دعوت ترا خواهم رسانید .

وَأَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي
 و برادرم هارون او فصیح‌تر است از من

لِسَانًا فَأَرْسَلَهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي
 از حیث زبان پس بفرست او را همراه من به‌مددکاری که تصدیق کند مرا

إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ ﴿۳۴﴾
 (هرآئینه) من می‌ترسم که تکذیب کنند مرا

تفسیر : اگر شخصی برای تصدیق و تأیید همراه باشد فطرتاً دل‌انسان استوار و قوی می‌گردد - و اگر دزائر تکذیب از طرف آنها نبوت به بحث و مناظره برسد شاید لکنت زبان من مانع بیان گردد در آن وقت رفاقت هارون برایم فائده می‌رساند زیرا زبان او فصیح‌تر و تیزتر است .

قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعَلُ

فرمود (خدایتعالی) قوی خواهیم کرد بازوی ترا به برادرت و خواهیم داد

(الصافات: ۱۱) عبدالمطکر بن

لَكُمْ سُلْطٰنًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا ۚ

شمارا غلبه پس نخواهند رسید ایشان بسوی شما

بِآيٰتِنَا ۚ أَنْتُمْ مِّنْ أَتْبَعِكُمَا الضُّلُومُونَ ﴿۳۰﴾

به (سبب) نشانیهای ما شما و کسانی که با شما باشند غالب میشوند

تفسیر : هر دو درخواست تو منظور است - هارون برای تو قوت بازو خواهد بود و از برکت آیاتیکه ترا عطا کرده ایم فرعونیان بر شما غالب نمی شوند بلکه سر انجام ، تو و رفقای تو غالب و منصور میگردید .

فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِآيٰتِنَا بَيِّنٰتٍ

پس چون آورد نزد ایشان موسی نشانهای روشن مارا

قَالُوا مَا هٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّفْتَرٍ

گفتند هیچ نیست این مگر جادوی بر بسته

تفسیر : چون معجزات رامشاهده نمودند گفتند که این جادوست و سخنان او که آنرا به طرف خدا (ج) منسوب می کنند نیز سخنان جادو است که خودش آنرا ساخته آورده است و این دعوی او که میگوید خدا (ج) بر من وحی نازل کرده است حقیقت نداشته محض تخیل و افترای سحرانه است .

وَمَا سَمِعْنَا بِهٰذَا فِيْٓ اٰبَائِنَا الْاَوَّلِيْنَ ﴿۳۱﴾

و نشنیده ایم اینرا در (روزگار) پدران نخستین خود

۲۰

تفسیر : سخنان را که میگوید (مثلاً تمام دنیا را خدای یگانه آفریده و بیک وقت همه را فاسد ساخته دوباره زنده می کند سپس از ایشان حساب میگیرد و مرا بیغمبر فرستاده است و غیره و غیره) از طرف بزرگان پیشین ما گفته نشده و گاهی به گوش ما نرسیده .

وَقَالَ مُوسَى رَبِّيَ أَعْلَمُ بِمَنْ جَاءَ

و گفت موسی رب من خوب میداند (دانای تر است) به کسیکه آورد

بِالْهُدَىٰ مِنْ عِنْدِهِ وَمَنْ تَكُونُ لَهُ

سخن هدایت از نزدی و به کسیکه اوراست

عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ﴿۳۷﴾

خانه آخرت (سرانجام پسندیده) هر آینه رستگار نمیشوند ستمکاران

تفسیر : خدا (ج) خوب میداند که من در دعوی خود راست هستم و از نزد او تعالی هدایت آورده ام بنابراین سر انجام من بهتر است - کسانی که آیات واضح الله تعالی را می بینند و با آنکه دلایل صداقت را میشوند و از بی انصافی حق را تکذیب میکنند گاهی کامیاب نمی شوند و عاقبه الامر ذلیل و ناکام می گردند .

وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ

و گفت فرعون ای (جماعه) درباریان

مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي ۚ

بهر مملوئی ندانسته ام برای شما هیچ حاکمی (خدائی) جز من

فَأَوْقَدْ لِي مِنْ يَهَا مِنْ عَلَى الطِّينِ

پس آتش برافروز برایم ای هامان برای (بختن) کل

فَاَجْعَلْ لِّي صُرْحًا عَلَيَّ اَطَّلِعُ

پس بساز برایم قصری (تا شاید) نظر کنم (اطلاع یابم)

اِلٰى اِلٰهِ مُوسٰى ۱ وَاِنِّيْ لَاطْنُهٗ

به معبود موسی (و هر آئینه) من میندازم او (موسی) را

مِنَ الْكٰذِبِيْنَ ﴿۳۸﴾

از دروغگویان

از

تفسیر : به هامان که وزیرش بود گفت : داشهای خشت پزی بساز تا یک عمارت بسیار بلند از خشت پخته تعمیر شود و به نزدیک آسمان برسد تا خدای موسی را بینم که کجاست و چطور است ؟ زیرا چنانکه در زمین غیر از خود خدائی نمی بینم خیال میکنم در آسمان هم خدائی نباشد باز هم در مقابل موسی (ع) جوابی بدست می آید - فرعون ملعون این سخن را به تمسخر واستهزاء گفت و ممکن است آنقدر حواس خود را باخته و دیوانه شده باشد که چنین تجاوز بیهوده و مضحک را به دماغ خود پرورانید .

وَاَسْتَكْبَرُ هُوَ وَجُنُودُهٗ

و تکبر نمود او و لشکرهای او

فِي الْاَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُوْا

در زمین بغیر حق و پنداشتند

اَنَّهُمْ اِلَيْنَا لَا يَرْجِعُوْنَ ﴿۳۹﴾

که ایشان بسوی ما باز گردانیده نخواهند شد

فَأَخَذْنَا مِنْهُ وَالْجَنُّونَ هُ فَنَبَذْنَاهُمْ

پس گرفتیم او را و لشکرهایش را باز انداختیم ایشانرا

فِي الْيَمِّ ۚ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ

در دریا پس ببین چگونه شد

عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ ﴿٤٠﴾

عاقبت گمراهان

تفسیر : از سر انجام خود بکلی غافل شده در زمین خدا تکبر را پیشه نمودند و ندانستند ذاتی موجود است که آنها را ذلیل و خوار ساخته و دمار از نهادشان می برآورد بالاخر خداوند قهار فرعون را با تمام لشکر و سامانش در بحر قلزم غرق ساخت تا یادگار بماند که عاقبت ظالمان بدبخت که از سرانجام خویش غافل باشند چنین است . تفصیل آن پیشتر گذشته است .

وَجَعَلْنَاهُمْ آيَةً يُدْعُونَ

و گردانیدیم ایشانرا پیشوایان که میخوانند

إِلَى النَّارِ ۚ

بسوی آتش

تفسیر : چون درین دنیا در ضلالت و طغیان پیشوا بودند و مردم را بسوی دوزخ دعوت میکردند در آخرت هم پیشوای دوزخیان اند « یقدم قومه یوم القیمة فاوردهم النار و بنس الوردالمورود » (هودرکوع ۹) .

وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ ﴿٤١﴾

و در روز قیامت مدد کرده نخواهند شد

۲۰

تفسیر : لشکر های اینجا در آنجا بکار نمی آیند و از هیچ طرف مددی نخواهد رسید باتمام لشکر و حشم و خدم خود بجهنم انداخته میشوند و هیچکس نجات دهنده آنها نیست .

وَ اتَّبَعْنَهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً ۚ

و از پی ایشان فرستادیم در این دنیا لعنت را

وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ ﴿٢١﴾

و در روز قیامت ایشان از قبح شدگانند

تفسیر : قطع نظر از خرابی و عاقبت بدایشان در آخرت - تا دنیا باقیست اهل دنیا بچنین مردم لعنت میفرستند .

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ

و (هر آینه) دادیم موسی را کتاب

مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَىٰ

بعد از آنکه هلاک ساختیم گروه های نخستین را

تفسیر : بعد از نزول تورات چنین عذاب مهلك و مدهش در دنیا کمتر نازل شد بجای هلاک سماوی طریق جهاد مشروع کرده شد زیرا که عده از مردم بر احکام شریعت قائم بوده اند .

بصائرٍ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً

داناانده است (در حالی که بینائی هاست) برای مردم و راهنما و رحمت

لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٢٢﴾

تا ایشان یاددارند (پندپذیرند)

۲۰

تفسیر: توراتی که به موسی (ع) داده شده بود کتابی بود که فهم و بصیرت زیاد می بخشید و مردم را به راه هدایت روان می کرد و آن هارا مستحق رحمت می ساخت تا مردم آنرا خوانده خدای تعالی را یاد کنند احکام الهی را بیا موزند و بند و نصیحت حاصل کنند حقیقتاً از حیث هدایت و رهنمائی بعد از قرآن همین تورات شریف می باشد ، اما در این ایام که پیروانش احکام آنرا ضائع کرده اند فقط قرآن کریم به حفاظت علوم و هدایات ضروری آن می پردازد .

وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْغَرْبِيِّ

و نه بودی تو بطرف غربی

إِذْ قَضَيْنَا إِلَىٰ مُوسَى الْأَمْرَ

چون فرستادیم بسوی موسی حکم را

تفسیر: در جانب غربی کوه طور که موسی (ع) در آنجا نبوت و تورات را دریافت .

وَمَا كُنْتَ مِنَ الشَّهِدِينَ ﴿٤٦﴾

و نبودی تو از بینندگان (حاضران)

وَلَكِنَّا أَنْشَأْنَا قُرُونًا فَتَطَاوَلَ

و لیکن آفریدیم ما گروه هارا پس درازشد

عَلَيْهِمُ الْعَمْرُ

بر ایشان مدت

تفسیر: واقعات آن عصر را به چنان صحت و روانی و بسط و تفصیل بیان می کنی که گویا در همانجا پیش «طور» استاده مینگرستی حالانکه ظاهر است که تو در آنوقت موجود نبودی و بر علاوه مردم میدانند که امی هستی و با هیچ یک عالم صحبت هم نکرده و نه در مکه عالم جیدی موجود بود که واقعات صحیح و حقیقی را بداند بنابراین جای دقت است که ترا این

۲۰

علم از کجا حاصل شد؟ حقیقت این است که بر سر اقوام دنیا مدت‌های مدید و قرن‌های دراز گذشت و در اثر آن علوم محرف و مندرس شده رفت و آن هدایت روبه نیستی نهاده بود، لهذا آن ذات علیم و خبیر اراده فرمود که از زبان يك امی آن سبق‌های فراموش شده را دو باره بیادهمگنان دهد و تصویر آن واقعات عبرت آورو معظت آمیز را به کمال صحت مرتسم ساخته رو بروی مردمان دنیا بنهد تا چون آنرا بینند ناچار قبول کنند که گویا پیش کننده آن همان وقت موجود بود و تمام کیفیات را به عینه میدید - بنا بران پر واضح است که چون خودت در آنجا موجود نبودی غیر ازین چه میتوان گفت که این سخن بیان همان ذاتی است که به زبان تو سخن میزند و هر غائب در پیش علم او حاضر است .

وَمَا كُنْتَ تَأْوِيَّا فِي أَهْلِ مَدْيَنَ

و نبودی تو باشنده در اهل مدین

تَلُّوا عَلَيْهِمُ آيَاتِنَا وَلَكِنَّا كُنَّا

که میخواندی بر ایشان آیات ما و لیکن بودیم ما

مُرْسَلِينَ ﴿٢٥﴾

فرستنده پیغمبران را

تفسیر: بیان واقعاتی که به موسی (ع) در «مدین» پیش آمد حقیقت را چنان ظاهر می سازد که گویا خودت باشان پیغمبری در همانجا سکونت داشتی و طوریکه امروز در وطن خودت «مکه» آیات خدای تعالی را به مردم میخوانی در آنوقت هم به اهالی مدین تلاوت کرده باشی حالانکه این ماجرا صریحاً منفی است، سخن درینجاست که ما همیشه پیغمبران میفرستاده ایم که دنیا را از خواب غفلت بیدار و واقعات عبرتناك گذشته را تذکار نمایند - بر وفق همین عادت عمومی درین زمانه ترا بطور رسول فرستادیم تا قصه های گذشته را یاد آوری کنی و مخلوق را از خواب غفلت بیدار نمائی پس ضرور است که در واقعات صحیح بتو علم صحیح داده شود و آن وقایع به زبان تو بیان گردد .

وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ

و نه بودی تو به کنار طور

إِذْ نَادَىٰ نَارًا وَإِلَیٰهَا رَحْمَةٌ
چون آواز دادیم و لیکن این رحمت است

مِّنْ رَبِّكَ
از رب تو

تفسیر : چون به موسی (ع) آواز دادیم «انی اناالله رب العلمین» تودر آنجا ایستاده بودی و نمی شنیدی - محض انعام حق تعالی است که ترا برین واقعات و حقائق مطلع گردانید و با تو هم همان قسم سلوک نمود که با موسی (ع) نموده بود معامله که با موسی (ع) در جبل طور (ومصر) و مدین واقع شده عیناً مثل آن باتو در جبل النور « کوهی که غار حرا در آن است» و مکه و مدینه روی داد گویا همان معامله تکرار شد .

لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَتْهُم مِّنْ نَّذِيرٍ
تا بتبرسانی گروهی را که نیامده بود بایشان هیچ ترساننده

مِّنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿۲۶﴾
پیش از تو شاید یاددارند (بندپذیرند)

تفسیر : به مردم عرب این چیزها را خاطر نشان کن و آنها را از عواقب خطر ناک آگاه ساز - ممکن است آنها شنیده یاد بدانند و بندپذیرند .
تنبیه : از «مانذر آباؤهم» که در سوره (یس) مذکور شده شاید آباء اقریبین مراد باشند و الله تعالی اعلم .

وَلَوْ لَا أَن نَّصِیْبُهُمْ
و اگر نه آن بودی که برسد بایشان عقوبتی

بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا

بسبب آنچه پیش فرستاده شده است دستهای ایشان پس گویند ای رب ما

لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ

چرا نفرستادی بسوی ما پیغمبری تا پیروی کنیم

إِلَيْكَ وَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۳۷﴾

آیات ترا و باشیم از مسلمانان

تفسیر: فرستادن پیغمبر به سوی ایشان دلیل خوشبختی آنهاست - اگر الله تعالی در اثر نادانی و بی ایمانی آشکارای شان بدون ارسال رسول نیز آنها را مورد سزا قرار میداد هم ظلم نبود - لیکن برای اینکه عذر و حجتی برای شان نماند او تعالی بر آنها احسان نمود و پیغمبر فرستاد زیرا امکان داشت که درحین مجازات اظهار می کردند که « برای ما پیغمبری نفرستادی تا ما را اقلای بر غلظی های ما آگاه می نمود اینک ما را ناحق گرفتار کردی و دچار عذاب گردانیدی - اگر پیغمبری نزد ما می آمد میدیدی که ما چگونه خود را مردمان نیک و ایماندار ثابت میکردیم.

فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا

پس چون رسید بایشان سخن حق از نزد ما

قَالُوا لَوْلَا أُرْتِيَ مِثْلَ

می گفتند چرا داده نشد باین رسول مانند

مَا أُرْتِيَ مِثْلَ

آنچه داده شد بموسی ط

۲۰

تفسیر : اگر رسول نمی فرستادیم می گفتند : چرا پیغمبر نفر ستادی؟ اکنون که چنان ذاتی تشریف آورد که در شان و رتبه نسبت به سایر پیغمبران بلندتر است میگویند : « ماوقتی اوراقبول میگردیم که میدیدیم از ما ایند معجزات موسی (ع) «عصا» و «ید بیضا» و غیره ظاهر می شد و نیز کتابی مثل تورات به یکبارگی برایش نازل می گردید - این چیست که دو دو یا چهار چهار آیت پیش میکند .»

أَوَلَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَى

آیا الان کافر نشده اند به آنچه داده شده موسی را

مِنْ قَبْلُ ج

پیش ازین

تفسیر : معجزات و کتاب موسی (ع) را کجا آنها قبول کرده بودند؟ کسانی که شبهات پیدا می کنند او را هم «سحر مفتری» می گفتند چنانکه در دو رکوع پیش تر تذکرایافت - خلاصه آنانیکه اراده پذیرفتن ندارند در هر سخن احتمالاتی می تراشند .

قَالُوا سِحْرٌ بِنَظَاهِرٍ أَفْ وَقَالُوا

گفتند هر دو جادواند که باهم موافقت کرده اند و گفتند

إِنَّا بِكُلِّ كَفِرُونَ ﴿٤٦﴾

(هر آینه) ما بهر یک کافرانیم

تفسیر : حضرت شاه صاحب می نویسد «کفار مکه از شنیدن معجزات حضرت موسی (ع) گفتند که «اگر چنین معجزه را این نبی میداشت البته می پذیرفتیم» و قتی که از «یهود» پرسیدند و سخنان «تورات» را مطابق این پیغمبر و خلاف رضا و میلان خود شنیدند (مثلاً اینکه بت پرستی کفر است ، حیات آخرت بر حق است و جانوریکه به نام خدای تعالی ذبح نشود مردار است و از عرب به چنین علامات پیغمبر آخر الزمان ظهور میکند و غیره و غیره) بهر دو انتقاد و اعتراض نموده گفتند «قرآن» و «تورات» هر دو جادو و محمد و موسی (علیهم الصلوات والسلام) هر دو جادو کردند (العیاذ بالله) که تصدیق یکدیگر را می کنند .

قُلْ فَأَتُوا بِكِتَابٍ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ

بگو پس بیارید کتابی از نزد الله
 هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ
 که آن بهتر (راهنماینده تر) باشد از این هر دو تا پیروی کنم آنرا

إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿۴۹﴾

اگر شما راست گویانید

تفسیر : بزرگترین و مشهور ترین کتابهای آسمانی همین دو کتاب است که هیچ کتابی به آنها رسیده نمیتواند اگر این هر دو جادو ست پس دیگر کتاب الهی (ج) را نشان دهید که نسبت به این هر دو بهتر و هدایت دهنده تر باشد - بفرض محال اگر شما چنین کتاب آورده بتوانید من حاضر م که آنرا پیروی کنم لیکن حقیقت این است که تا قیامت آورده نمی توانید چه بدبختی ازین بیشتر باشد که از هدایت ربانی به کلی تهیدست هستید و کتابی که برای هدایت می آید آنرا جادو گفته ردمی کنید اگر بزعم شما این جادو و ساخته فکر انسان است جادو گران تمام جهان را جمع کنید و نسبت به این ، جادوی بزرگتر بیاورید زیرا جادو چنان چیزی نیست که کسی مقابله آنرا کرده نتواند .

فَإِن لَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ

پس اگر قبول نکنند سخن ترا پس بدان

أَنَّهُمْ يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ ط

(جز این نیست) که پیروی می کنند خواهشات خود را

وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَغَيْرِ

و کیست و همراه تر از آنکه پیروی کند خواهش خود را بدون

هُدًى مِّنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي

راهنمایی را از آنکه هر آینه الله راه نمی نماید

الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٤٥﴾

ستمگاران را گروه

تفسیر : این مردم نه هدایت را قبول می کنند و نه درمقابل آن کدام دلیلی دارند گویا قصد شان نیست که به راه هدایت روان شوند بلکه محض پیرو خواهشات خود اند یعنی چیزی را که دل شان خواست پذیرفتند و چیزی را که بر خلاف مرضی و خواهش خود یافتند رد کردند خود بگویند که چنین ظالمان هوا پرست چطور هدایت یافته می توانند؟ عادت خدای تعالی است که همان قوم را هدایت می کند که اراده یافتن هدایت را داشته باشند و محض هوا و هوس را معیار حق نسازند .

وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ

و (هر آینه) پی در پی فرستاده ایم برای ایشان کلام خود را تا ایشان

يَتَذَكَّرُونَ ﴿٥١﴾

یاد بدارند (بند پذیرند)

تفسیر : سلسله و حی ما از قدیم الایام جریان دارد - در تصدیق و نائید يك وحی ، وحی دیگر را پیهم فرستاده می رویم و قرآن را هم تدریجاً نازل کردیم چنانچه در پی يك آیت ، آیت دیگر آمد مقصد این است که مردم برای غور و دقت و فهمیدن آن موقع کافی بیابند و حفظ کردن آن آسان گردد .

أَلَّذِينَ اتَّيْنَهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ

آنانکه دادیم ایشانرا کتاب پیش ازین

هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ ﴿۵۶﴾ وَإِذَا أُنْتَلَىٰ

ایشان به آن یقین میکنند (ایمان می آرند) و چون خوانده میشود (قرآن)

عَلَيْهِمْ قَالُوا أَلَمْ نَأْتِهِ بِالْحَقِّ

برایشان گویند یقین کردیم به آن هر آئینه آن راست است

مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ ﴿۵۷﴾

از جانب پروردگار ما (هر آئینه) ما بودیم پیش ازین مسلمانان

تفسیر : این مشرکین جاهل چنان وضعیت دارند که نه کتابهای گذشته را قبول می کنند و نه کتابهای آینده را اما در مقابل آنها مردمان منصف اهل کتاب را ببینند که هر دو را تسلیم کرده می روند - پیشتر بر تورات و انجیل یقین داشتند ، هنگامیکه قرآن آمد فوراً اظهار کردند که بدون شك و شبیه این کتاب برحق است و از طرف خدا (ج) نازل شده - ما اظهار می کنیم که بر آن یقین و اعتقاد داریم - و طوریکه پیشتر سخنان الله تعالی را می پذیرفتیم امروز هم قبول می کنیم در حقیقت مانه از امروز بلکه از بسیار پیش مسلمانیم زیرا بر کتب سابقه که در آن راجع به پیغمبر آخر الزمان و قرآن عظیم الشان بشارات صریح موجود بود ایمان داشتیم و با آنکه به آن پیشگوئیها از اول هم ایمان اجمالی داشتیم امروز تفصیل آنرا هم به چشم خود دیدیم .

أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ

این گروه خواهند یافت اجر خود را (داده شود به ایشان مزد ایشان)

مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا

دو بار بسبب آنکه استوار ماندند (صبر کردند)

۲۰

تفسیر: نه خودرا مغرور و مستغنی گرفتند و نه از قبول حق کریختند بلکه هر حق به هر و فتنه رسیده برضا و رغبت نزد آن سر تسلیم خم کردند.

تنبیه: شیخ اکبر (رح) در فتوحات نوشته است که ایمان این اهل کتاب بر پیغمبر خود دو مرتبه به عمل آمد - بار اول مستقلاً و بار دوم در ضمن ایمان آوردن بر نبی کریم (ص) - زیرا که آنحضرت (ص) مصدق تمام انبیای سابقین می باشد و تاکید می فرماید که ایمان داشتن بایشان ضروری است - بر علاوه به خود آنحضرت (ص) ایمان آنها دو مرتبه به عمل آمد - یکی اکنون با لذات و بالاستقلال دوم در ضمن اینکه بر پیغمبر خود پیشتر ایمان آورده بودند - زیرا هر پیغمبر در باب آنحضرت (ص) بشارات میداد و در تصدیق نبوت او پیشگویی می نمود بنابراین اجر این مردم هم دو مرتبه می باشد باقی شرح «ثلاث یؤتون اجرهم مرتین» را که در حدیث آمده نمیتوان درین مختصر نگاشت - در شرح صحیح مسلم آنرا به تفصیل نوشته ایم و کوشش کرده ایم که اشکالات را رفع نمایم فله الحمد.

وَيَدْرَأُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ

و نیکی میکنند بمقابل بدی (و دفع میکنند به نیکویی بدی را)

تفسیر: اگر کسی به بدی یا ایشسان بیش آید در مقابل آن مروت و شرافت را به کار می برند و نیکویی واحسان می کنند و یا این مطلب است که اگر گاهی از نزد آنها کار بد سر زند تلافی آنرا به نیکویی میکنند تا بآله حسنات شان نسبت به سینات سنگین تر باشد.

وَاهِمَّا رَزَقْنَهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿٥٢﴾

و از آنچه روزی داده ایم ایشانرا خرج میکنند

تفسیر: از مال حلالی که خدا(ج) به ایشان عطا کرده زکوة میدهند، صدقه می کنند و از احوال خویش واقارب خیر میگیرند - غرض اینکه حقوق العباد را ضایع نمی کنند.

وَإِنْ أَسْبَغُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ

و چون بشنوند سخن بیوده را کناره میگیرند ازان

وَقَالُوا النَّاَءِمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ

و گویند ما راست کردارهای ما و شما راست کردارهای شما

سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبَغِي الْجَاهِلِينَ ﴿۵۵﴾

(صحبت) جاهلان را

نمیخواهیم

بر شما

سلام باد

تفسیر: اگر جاهلی بایشان سخن بیهوده و فضول گوید بسا او مجادله و گفتگو نمی کنند بلکه می گویند بس است السلام علیکم این سخنان به شما مبارک باشد ما را به کار ما بگذارید کردار شما پیش شما و کردار ما پیش ما خواهد آمد - از شان ما دوراست که با چون شما مر دم بیخبر بیاوریم محمد بن اسحاق در سیرت نگاشته است که در دوران قیام مکه تقریباً بیست نفر از حبشه خبر بعثت آنحضرت (ص) را شنیده به مکه آمدند تا تحقیق کنند که چگونه مردیست ؟ - با آنحضرت (ص) مکالمه کردند چون آنحضرت (ص) برای شان قرآن را تلاوت فرمود از چشمهای آنهاشکها جاری گردید و بحدت و حرارت زیاد آنحضرت (ص) را تصدیق کردند - چون مشرف به ایمان شدند ، باز گشتند ، ابوجهل و دیگر مشرکین ایشان را مورد طعن و تمسخر قرار دادند که تا امروز هیچ جا چنین قافله بیخرد دیده نشده که به غرض تحقیق حال یک شخص آمده دین خود را ترک کنند و علام او گشته بر گردند - ایشان گفتند «سلام علیکم لانجاهلکم لنا ما نحن علیه ولکم ما انتم علیه - سلامنا انفسنا خیرا» (ما بر شما سلام میگوئیم - ما را معاف بدارید نمی خواهیم در مقابل جهالت شما جهالت کنیم بر ماست آنچه ما بر آنیم و شما راست همان چیزی که شما بر آن استوارید - ما برای خیر خواهی نفس خود هیچ کوتاهی نکرده ایم) این است سبب نزول این آیات - والله تعالی اعلم حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد که « از جاهلیکه توقع نرود تبلیغ و تلقین برو کار گر شود کناره جوئی بهتر است » (موضوع) .

إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ

(هر آئینه) تو براه آورده نمی توانی کسی را که دوست داری

وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ

و لیکن الله براه می آرد کسی را که خواهد

تفسیر: حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد که آنحضرت (ص) کوشش انتهائی به خرج داد که عم او (ابوطالب) در وقت مرگ کلمه بخواند نامبرده قبول نکرد - بنابراین این آیت نازل شد (موضوع) به کسیکه شما محبت طبیعی دارید و یا آرزو دارید که فلان شخص هدایت یابد ضرور نیست که چنان واقع شود وظیفه تو محض راه نمودن است اینکه کدام شخص به راه راست روان شده به منزل مقصود میرسد و که نمیرسد ؟

از قبضه اختیار تو خارج است - الله تعالی اختیار دارد بهر کسیکه بخواهد توفیق قبول حق بخشاید و به مطلب برساند .
تنبیه : چیزیکه حضرت شاه صاحب (رح) فرمود در احادیث صحیحیه موجود است درین مسئله بیش ازین سخن زدن و ایمان و کفر ابو طالب را موضوع بحث قرار دادن ضرور نیست - بهتر آن است که از چنین مباحث غیر ضروری و پر خطر زبان نگهداریم .

وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴿٥٦﴾

و او داناتر است به کسانی که هدایت را (اختیار) میکنند

تفسیر : کسی چه اختیار دارد که کسی را براه بیاورد؟ زیرا او قطعاً علم ندارد که کدام شخص براه می آید و یا استعداد و لیاقت آنرا دارد ؟ بهر حال در این آیت نبی کریم (ص) را تسلی داد که بر بیوده گویی جاهلان و شوز و غوغای معاندانه آنها اندوهگین مباش و از اینکه خویشاوندان و اقارب خاص تو اسلام نمی آرند دلگیر مشو و وظیفه مفوضه خویش را بمقدور خود انجام داده برو ، استعداد های مردم مختلف است فقط در علم و اختیار خدای تعالی است که از بین آنها کرا براه آورد ؟

وَقَالُوا إِنَّا نَتَّبِعُ الْهُدَىٰ مَعَكَ

و گفتند ما پیروی کنیم هدایت را با تو

نُخَاطِفُ مِنْ أَرْضِنَا

دیده شویم از زمین خود

تفسیر : دشمن چیز انسان را از هدایت باز میدارد از آنجمله است خوف نقصان جانی - چنانچه بعضی مشرکین مکه به آنحضرت (ص) گفتند ما میدانیم که بیشک تو برحق لیکن اگر ما دین اسلام را قبول کنیم و با تو همدمت و دیده شویم تمام عرب دشمن ما خواهد گشت ، سائر قبایل همجوار بر ما هجوم خواهند آورد و همه متحد شده مارا محو و نابود خواهند کرد و جان و مال مارا غارت خواهند نمود ، جواب این خوف را آیت

أَوَلَمْ نُمْكِنْ لَهُمْ حَرَمًا مِّنَّا يَجْتَبِي

آیا جای ندادیم ایشانرا در مقام محترم با امن کشانیده میشود

إِلَيْهِ تَهَرَّتْ كُلُّ شَيْءٍ رِّزْقًا مِّنْ

بسوی آن میوه‌های هر چیز (درحالیکه) روزی است از

لَدُنَّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۵۷﴾

طرف ما و لیکن اکثر ایشان نمیدانند

تفسیر: حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد «اهالی مکه اظهار کردند که اگر ما مسلمان شویم همه مردم عرب با ما دشمنی و خصومت خواهند کرد» خدای تعالی فرمود که حالا از دشمنی آنها در پناه که در آمده اید؟ همین ادب و احترام «حرم» مانع است که باوجودیکه بین خود دشمنی شدید دارید قبائل خارجی هجوم آورده شما را از مکه بدر نمی کنند و همان ذات خداوندی (که این جای را حرم گردانیده) در آن وقت هم پناه دهنده است «موضع» ذات یگانه که باوجود کفر و شرک شما به شما پناه داده آیا هنگامیکه راه ایمان و تقوی را اختیار کردید به شما پناه نخواهد داد؟ اگر برای چند روز از نقطه نظر ایمان و تقوی طرف آزمایش قرار داده شوید نباید پریشان و مضطرب گردید «فان العاقبة للمتقين».

وَ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطَرَتْ

و بسا و هلاک کردیم قریه را که از حد گذشتند

مَعِيشَتَهَا فَبَلَغَتْكَ مَسْكِنُهُمْ لَمْ تُسْكِنْ

در معیشت خود پس اینهاست مسکن‌های ایشان آباد نشد (سکونت کرده نشد آنجا)

مِّنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا ط

بعد از ایشان مگر اندک

تفسیر: از دشمنی عرب چرا می ترسید؟ باید از عذاب الهی (ج) بترسید آیا نمی بینید چندین قومیکه به عیش و آسایش خود مغرور شده بودند چون تکبر و سر کشی اختیار نمودند الله تعالی آنها را چنان تباه و ویرباد کرد که امروز نام و نشان آنان بر صفحه هستی باقی نماند - این خرابهای

۲۰

مساکن همان مردم است که به حال و ایرانی افتاده و هیچکس در آن سکونت ندارد به جز اینکه مسافری در آنجا منزل بگیرد تا نفسی در آن بیاساید و یا منظره عبرت آور قدرت الهی (ج) را تماشای نماید .

وَ كُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ ﴿۵۸﴾

و هستیم ما در آخروارث آن مساکن

تفسیر : همه مردند و رفتند و هیچکس وارث شان نماند مگر ذات خدای تعالی که همیشه پایدار است .

وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ

و نیست پروردگارتو هلاک کننده قریه ها

حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي أُمِّهِمْ رَسُولًا لَّا يَتْلُوا

تا آنکه بفرستد در بزرگترین آنها پیغمبری که بخواند

عَلَيْهِمُ الْآيَاتِ

برایشان سخنان ما را

تفسیر : الله تعالی هیچ قریه را هلاک نمی کند تا آنکه در قریه کلان ترین آن پیغمبر بیدارکننده بفرستد (بزرگترین مقام را شاید از سببی تخصیص کرد که اثر آن تا دور میرسد و باشندگان شهر نسبتاً دارای هوش و عقل سلیم می باشند) چون صدر تمام شهر های روی زمین مکه معظمه بود «لئن لم املقوی ومن حولها» (شوری رکوع ۱) لہذا در آنجا پیغمبر بزرگترین و آخرین مبعوث گردید .

وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا

و هرگز نیستیم ما هلاک کننده قریه ها مگر

وَأَهْلَهَا ظَلِمُونَ ﴿٥٩﴾

چون (در حالی که) مردم آن ستمگار باشند

تفسیر : چون بعد از بیدار ساختن هم مردم باز نیایند بلکه در ظلم و طغیان خویش افزوده بروند آنوقت الله تعالی آنها را به جرم کردارشان میگیرد و هلاک میکند .

وَمَا أَوْتِيْتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ

و آنچه داده شده بشما از چیزی پس بهره‌مندی

الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَزِينٰتِهَا وَمَا عِنْدَ اللّٰهِ

زندگانی دنیا و آرائش آن است و آنچه نزد الله است

خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٦٠﴾

بہتر و پاینده تر است آیا نمی‌فهمید

تفسیر : انسان باید از عقل کار بگیرد و اینقدر بداند که زندگی دنیا چند روز است و از لذات و عشرت آن نمیتوان همیشه محظوظ گردید فرض کنید که در دنیا هیچ عذاب نازل نشود باز هم دست مرگ این همه سامانها و اسباب را یقیناً از شما می‌ستاند و آنگاه در حضور خدا (ج) حاضر خواهید شد و از هر ذره کردار خویش حساب خواهید داد. اگر عیش و آرام آنجا به شما میسر شد عیش دنیا در مقابل آن هیچ است شرط عقل و دانش نیست که زندگی مکرر و منقص بر حیات بی‌آلایش و آسوده و لذات فانی و ناقص به نعمت های کامل و باقی ترجیح داده شود .

أَفَمِنَ وَعْدٍ نَّهْ وَعْدًا حَسَنًا

آیا پس کسیکه وعده کرده ایم بوی وعده نیک

فَهُوَ لَا قِيَهُ كَمَنْ مَّتَعْنَهُ مَتَاعُ

پس او یابنده آن است مانند کسی است که بهره‌مند ساختیم او را از متاع

الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
زندگانی دنیا باز او در روز قیامت

مِنَ الْمُحْضَرِينَ ﴿٦١﴾

دستگیر شده می آید (از حاضر کرده شدگان است)

تفسیر: مؤمن و کافر هر دو به اعتبار سرانجام چگونه برابر می شوند؟ برای یکی وعده عیش دائمی داده شده که یقیناً بسر رسیدنی است و آن دیگر را پس از عیش چند روزه گرفتاری ابدی و حبس دائمی درمی یابد (العباد بالله) - مثلاً شخصی در خواب ببند که « بر سر او تاج شاهی نهاده شده است، خدم و حشم در حضورش صف احترام بسته به پا ایستاده اند و نزد او خوانی نهاده شده که دارای انواع و اقسام نعمت است و از آن لذت و شادمانی می اندوزد، چون چشم باز کند ببیند که مأمور پولیس امر نامه گرفتاری او را بدست دارد و زنجیر در کف گرفته ایستاده است - سپس او را به بند افکند و فوراً محکوم به حبس دوام گردد - حالا فکر کنید که آن پادشاهی خواب و اطعمه لذیذه و غیره به یادش خواهد ماند؟

و يَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ
و روزی که ندا کند (خدا) ایشانرا پس فرماید کجايند

شُرَكَاءِ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿٦٢﴾

آن شریکان من که شما دعوی میکردید (گمان میکردید)

تفسیر: آنها به هیچصورت شریک خدا نیستند اگر می توانید آنها را برای تأیید و حمایت خود بیارید.

قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ
گویند آنانکه ثابت شد برایشان سخن (حکم عذاب)

رَبَّنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا

ای پروردگارا این مردم که همراه کردیم (ایشان را)

أَغْوَيْنَهُمْ كَمَا غَوَيْنَا تَبَّرَ أَنَا

همراه کردیم ایشان را چنانکه همراه شدیم خودما منکر شدیم بحضور تو (ببزار شدیم از آنها)

إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِلَّا نَا يَعْبُدُونَ ﴿۲۳﴾

رجوع کردیم بسوی تو) نبودند که ما را می پرستیدند

تفسیر : اصلاً این سوال از مشرکین کرده میشود مگر شرکائیکه همراه کننده ایشان بود خواهند دانست که درحقیقت ما هم مورد تهدید و زجر واقع شده ایم - بنابراین پیشدستی می کنند و جواب میدهند که خداوندا ! بیشک آنها را همراه کردیم و نتیجه این اضلال ما آن شد که خود ما نیز همراه شدیم - یعنی لغزشیکه در حین همراه شدن مرتکب شده بودیم آنها به ذریعه همراه نمودن به تکمیل رسانیدیم - زیرا همراه کردن در حقیقت منزل انتهائی همراه شدن است بناً علیه این جرم اغوا را اعتراف می کنیم لیکن به این مشرکین هیچ نوع جبر و اکراه ننمودیم تا سخن خود را به زور براوشان می قبولانند بلکه آنها در اثر هوا پرستی و جاه طلبی خود اضلال ما را پذیرفتند - باین دلیل آنها ما را نمی پرستیدند بلکه اهوا و ظنون خود را پرستش میکردند امروز ما از عبادت آنها که بما میکردند بحضور شما اظهار بیزاری میکنیم - و این همان است که بعضی مفسرین گفته اند . حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد که «این اظهار از طرف شیطانها است اگر چه این اضلال حقیقتاً از طرف آنها به وقوع پیوست مگر نام نیکو کاران را می گرفتند و مردم را به شرک ترغیب میدادند - ازین سبب گفتند که ما را نمی پرستیدند» - والله تعالی اعلم تنبیه : از «حق علیهم القول» مراد «لاملئن جهنم من اجنئوا الناس اجمعین» است .

وَقِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ

و گفته شود بخوانید - شریکان خود را

فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ
 پس بخوانند ایشان را پس جواب ندهند ایشان را

تفسیر: یعنی گفته میشود که اکنون آنها را برای کمک بطلبید مگر آنها از امداد عاجز و قاصر می باشند چه خود شان در مصیبت خود گرفتار خواهند بود کذاقال المفسرون - و خلاصه تحریر حضرت شاه صاحب (رح) این است که شیاطین چون نام نیکان را بگیرند به مشرکین گفته شود که آن نیکو کاران را بخوانید آن نیکان هیچ جواب نخواهند داد زیرا که آنها ازین حرکات مشرکانه راضی نبودند و یا هیچ خبر نداشتند .

وَرَأَوْا الْعَذَابَ لَوْ أَنَّهُمْ
 و می بینند عذاب را و آرزو میکنند کاش ایشان

كَانُوا آيِتْدُونَ ﴿٦٣﴾

راه می یافتند

تفسیر: چون در آنوقت عذاب را بینند آرزو خواهند کرد کاش در دنیا براه راست می رفتیم تا ازین رنج و مصیبت نجات می یافتیم .

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا
 و روزی که ندا کند (خلا) ایشان را پس فرماید چه

أَجَبْتُمْ أَلَمْ سَلِينِ ﴿٦٥﴾ فَعَمِيَتْ
 جواب داده بودید بیغمبران را پس پوشیده شود

عَلَيْهِمُ إِلَّا نَبَأُ يَوْمَ مَعِدِهِمْ
 بر ایشان سخنان (خبرها) در آن روز پس ایشان

لَا يَتَسَاءَلُونَ

از یکدیگر نخواهند پرسید

تفسیر : سوالات سابقه راجع به توحید بود و این سوال در خصوص رسالت است یعنی اگر به عقل و فهم خود حق را فهمیده نتوانستید از تفهیم پیغمبران بایستی می فهمیدید - اکنون بگوئید که شما با آنها چه سلوک کردید ؟ در آنوقت هیچکس جواب و دلیل نخواهد داشت و ابواب سخن زدن آنها تماماً مسدود خواهد شد .

فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا

پس کسیکه توبه کرد و ایمان آورد و کرد کار نیکو

فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ

پس امید است (بتحقیق) که باشد از دستگاران

تفسیر: کامیابی آن جهان فقط به ذریعه ایمان و عمل صالح حاصل میگردد حال هم اگر کسی از کفر و شرک توبه کند و ایمان بیاورد و راه نیکو اختیار نماید حق تعالی از خطاهای سابقه او در گذشته او را فائز المرام میگرداند .

تنبيه : «عسى ان يكون من المفلحين» وعده ایست به یک شان و انداز شهنشاهانه - یعنی بر او لازم است که امید وار فلاح باشد هر چند برای اجرای چنین فعل کسی ما را مجبور کرده نمی تواند مگر این وعده را محض از فضل و کرم خود می کنیم .

وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ

و رب تو پیدا میکند هر چه را خواهد و می گزیند هر که خواهد.

مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ

نیست بدست ایشان پسند کردن (اختیار)

۲۰

تفسیر: چنانکه تخلیق هر چیز محض به مشیت و اختیار او ست حق بسند کردن و برگزیدن چیزی یا کسی هم مخصوص از تعالی است، می تواند موافق رضای خود احکام بفرستد - و هر شخصی را که مناسب داند بیک منصب و رتبه خاص فائز گرداند از قدرت او است که شخصی را بر طبق استعداد وی بر راه هدایت روان نموده و کامیاب فرماید و از بین هر جنس مخلوقات نوعی را و یا از بین نوعی فردی را که بخواهد بر طبق حکمت خود نسبت به انواع و افراد دیگر ممتاز سازد - بدون او تعالی دیگری برای همه اختیار و انتخاب حق ندارد - حافظ ابن القيم در اوایل «زادالمعاد» این مضمون را بسط و شرح زیادی داده است به آنجا رجوع شود.

سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۶۸﴾

پاکی الله راست بر تراست از آنچه شریک می آرد

تفسیر: یعنی در تخلیق و تشریح و اختیار آمدن کور حق تعالی را شریک و انبازی نیست - شرکائی را که مردم به تجویز و انتخاب خویش مقرر کرده اند همه باطل و بی اساس می باشند.

وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ

و رب تو میداند آنچه پوشیده میشود در سینه های ایشان
(آنچه را پنهان میدارد سینه های ایشان)

وَمَا يُعْلِنُونَ ﴿۶۹﴾

و آنچه را آشکار میکنند

تفسیر: عقائد فاسده و یا نیت های بدی که در دل دارند و کارهایی که به زبان و دست و پا میکنند همه در علم او تعالی است و خاص الله تعالی با استعداد و قابلیت پوشیده هر شخص آگاه است و برون آن معامله خواهد فرمود.

وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ

و اوست الله نیست هیچ معبودی غیر او - اوراست ستایش

فِي الْأُولَىٰ وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ

در دنیا و آخرت و اوراست حکم

وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۷۰﴾

و بسوی او باز گردانیده میشوید

تفسیر : چنانکه او تعالی در تخلیق و اختیار و علم محیط متفرد است در الوهیت نیز یگانه و یکناست - به جز او تعالی بندگی و عبادت مرد یگری راجاز نیست زیرا که ذات منبع الکلمات او دارای جمیع خوبی هاست هر ستائشی که در دنیا و آخرت باشد اگر چه آن ستایش به نام دیگری گفته شود در حقیقت ستایش و ثنای اوست - فقط حکم او تعالی نافذ و فیصله او قطعی و ناطق است و اقتدار کلی مراور است و بالاخر همه مخلوقات بسوی همان ذات تواناباز گشتنی است - بعد از آن خاطر نشان میفرماید که هر قدر نعمت ها و نیکوئی هائیکه به شما در شب و روز میرسد محض از فضل و انعام اوست بلکه تغییر و تبدیل شب و روز هم احسان مستقل او به شمار میرود .

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ

بگو ببینید (خبر بدهید) که اگر گرداند الله بر شما

الْيَدَ سُرْمًا إِنْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ

شب را همیشه تا روز قیامت

تفسیر : مثلاً اگر آفتاب را نگذارد که طلوع کند و یا روشنی او را سلب نماید برای اجرای کار و بار خود از کجا چنین روشنی آورده میتوانید .

مَنْ إِلَّا غَيْرُ اللَّهِ يَا تِيكُمْ بِضِيَاءٍ ط

کیست حاکم (خدا) غیر از الله که بیارد نزد شما روشنی را

أَفَلَا تَسْمَعُونَ ۖ ﴿٧١﴾

آیا پس نمی شنوید

تفسیر : این سخن بقدری روشن است که به مجرد شنیدن فهمیده میشود
آیا گوش نمیکنید ؟

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ

بگو بینید (خبر بدهید) اگر بگرداند الله

عَلَيْكُمْ النَّهَارَ سَرًّا إِي لِي

بر شما روزها سرّاً همیشه تا

يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ

روز قیامت کیست حاکم (خدا) بغیر خدا

يَأْتِيكُمْ لَيْلٍ تَسْكُنُونَ فِيهِ

که بیارد نزد شما شبها که آرام گیرید دوران

أَفَلَا تَبْصِرُونَ ۖ ﴿٧٢﴾

آیا نمی بینید

تفسیر : اگر آفتاب را نگذارد که غروب کند بلکه آنرا بر سر شما
همیشه تابان نگه دارد اسباب راحت و سکون و دیگر فوایدی را که از
شب به شما حاصل میشود کدام قوه مهیا خواهد کرد ؟ آیا چنین حقیقت
روشن هم به نظر شما نمی آید ؟

تنبیه : «افلا تبصرون» (آیا شما نمی بینید) با «ان جعل الله عليكم انهار
سرمه» (اگر خدای تعالی روز را بر شما دائماً قائم بدارد) مناسبت دارد

زیرا دیدن به چشم عادتاً موقوف روشنی است و آن در روز بدرستی صورت می پذیرد و چون در تاریکی شب صورت دیدن و جود نداشته و تنها شنیدن ممکن است لهذا فرمودن «افلا تسمعون» با «ان جعل الله علیکم الیل سرهدا» موزون بود والله اعلم .

وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ الْيَلَّ

و از رحمت اوست که ساخت برای شما شب

وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا

و روز را تا آرام گیرید در شب و تا بجوئید چیزی

مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۷۳﴾

از فضل او (در روز) و تا شکر گذاری کنید

تفسیر: شب و روز را پیوسته تغییر و تبدیل میدهد تا در دوران تاریکی و سردی شب سکون و راحت حاصل کنید و در اثنای روشنی روز سر رشته کار و بار خود را نمائید و بر انعامات مختلف النوع روز و شب شکر حق تعالی را بجا آرید .

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ

و روزی که آواز دهد ایشانرا (الله) پس فرماید بچایند

شُرَكَاءِ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿۷۴﴾

آن شریکان من که دعوی (گمان) میکردید

وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا

و برون می آریم از هر گروه خبر دهنده (گواهی) را

۲۰

تفسیر : خیر دهنده عبارت از پیغمبر و یانائب او یا افراد نیکو کار است (موضح) این افراد آشکار خواهد کرد که مردم با شرائع سماویه و احکام الهیه چه روش کردند ؟

فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ

پس گوئیم (ایشانرا) بیارید دلیل خودرا

تفسیر : به کدام سند و دلیل باخدای تعالی شریک و انباز گردانیدید ؟ و احکام حلال و حرام و غیره را از کدام مأخذ صحیح اخذ کرده بودید ؟ در حالیکه پیغمبران را قطعاً نپذیرفتید پس کدام کس به شما وانمود کرد که این حکم خداست و این حکم خدانیست ؟

فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَضَلَّ عَنْهُمْ

پس خواهند دانست که (هر آئینه) راستی (توحید) خدای راست و گم شود از ایشان

مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٧٥﴾

سخنانی (آنچه) که افترا میکردند

تفسیر : آنوقت برای شان به کلی واضح میشود که سخن راست از خداست و معبودیت تنها حق اوتعالی است و هیچکس شریک و انباز او نیست - آنچه پیغمبران در دنیا میفرمودند درست و راست است - عقایدیکه مشرکین بوجود آورده و سخنانیکه از دل خود ساخته بودند در آنروز همه از بین میرود .

إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى

(هر آئینه) قارون بود از قوم موسی

فَبَغَى عَلَيْهِمْ

پس ستم کرد برایشان

تفسیر : در آغاز رکوع سابق بی ثباتی و بی اهمیتی دنیا در مقابل آخرت بیان شده بود - بعد ها به مناسبت ذکر آخرت بعضی احوال عالم آخرت ذکر گردید - درین رکوع بازسوی مضمون اصلی عود شده و دراستشهاد

همان دعوی قصه قارون بیان میشود میگویند قارون پسر عم حضرت موسی علیه السلام بود و نزد فرعون بسر می برد چنانکه شیوه حکومت ظالمه است که برای آشنامیدن خون يك قوم بعض افراد را از خود آن قوم آله دست خود می سازند فرعون هم از جمله بنی اسرائیل این ملعون را منتخب کرده بود قارون از آن موقع استفاده کامل نموده دولت زیاد جمع کرد و اقتدار دنیوی حاصل نمود هنگامیکه بنی اسرائیل تحت حکم حضرت موسی (ع) در آمدند و فرعون غرق شد ابواب ترقی بر روی قارون مسدود گردید و ریاست و قیادت او مفقود گشت - ازین سبب حسد و کینه موسی را در دل خود می پرورانید - بالینهمه ظاهرأ خود را مؤمن معرفی کرده بود - چنانچه تورات بسیار می خواند و دایماً به تحصیل علم می پرداخت مگر دل پاک نداشت و بر عزت و وجاهت خداداد حضرت موسی و هارون علیهما السلام حسد می بردومی گفت «من هم پسر عم آنها هستم این چه معنی دارد که آن هر دو نبی و سر دار مذهبی گردند و من ازین عزت محروم باشم » گاهی مایوس شده لاف می زد که اگر آنها نبوت یافته اند باک ندارد من آنقدر خزائن مال و دولت دارم که کسی را میسر نیست - هنگامیکه حضرت موسی (ع) به قارون حکم داد که زکوة مال خود را بدهد قارون به مردم اظهار کرد «تا حال هر حکمی که موسی آورد ما و شما متحمل شدیم - مگر آیا میتوانید برداشت کنید که مال ما را هم از ما بستانند؟» بعض مردمان در تائید او گفتند که و ما این چیز را هر گز برداشت کرده نمی توانیم» بالاخر این ملعون برای بدنامی حضرت موسی (ع) تجویز ناپاکی نمود زنی را اغواء و تعلیم داده آماده ساخت که چون موسی (ع) در محضر عام حدیث را بیان فرماید آن زن او را با خویش منم نماید - چنانچه زن مذکوره در حضور مردم چنین کلمات ناپاک را اظهار کرد - چون حضرت موسی (ع) به او قسمهای شدید داد و از غضب خدا او را ترساند زن مذکوره سخت بترسید و راز را افشاء نمود که «قارون مرا تعلیم داده بود » سپس در اثر دعای بد حضرت موسی (ع) قارون باخانه و خزائن خویش در زمین فرو رفت .

وَاتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ

و داده بودیم او را از گنجها آنقدر که کلیدهای او

لَتَنُوهُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ

گرانی میکرد بجماعه صاحبان قوت

تفسیر : بعض سلف «مفاتح» را خزائن تفسیر کرده اند یعنی قارون آن قدر پول داشت که يك دسته مردان تنومند و نیرومند هم آنرا به سختی برداشته نمیتوانست لیکن اکثر مفسرین «مفاتح» را کلید ها تفسیر نموده اند یعنی عده صندوقهای خزاین او آنقدر زیاد بود که در برداشتن کلید های آن چندین مرد قوی مانده شوند و این چندان مستبعد نیست چنانکه بعض تفاسیر صورت آنرا شرح داده اند .

إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ
 چون گفت باو قوم او نماز (شادمشو)

إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ ﴿۷۴﴾
 (هر آئینه) الله دوست نمیدارد نازندگان (شادمشوندگان) را

تفسیر: باین دولت فانی و زائل چه فخر و مباهات می کنی؟ حالانکه اهمیت آن نزد خدایتعالی برابر یک بال مکس هم نیست باید بدانی که خدایتعالی آن اشخاص را که لاف میزنند و فخر و غرور می نمایند نمی پسندد و نتیجه چیزیکه منظور حضور آن مالک حقیقی نباشد جز تباهی و هلاکت چیزی نیست.

وَابْتَغِ فِيهَا
 و طلب کن در آنچه داده است ترا الله

الدَّارَ الْآخِرَةَ
 سرای آخرت را

تفسیر: مال موهوبه خدا (ج) برای این است که باید انسان آنرا توشه آخرت بسازد نه آنکه در غفلت و سرکشی غرق شده غرور و تکبر را پیشه سازد.

وَلَا تَسْ نَصِيبَكَ مِنْ الدُّنْيَا
 و فراموش مکن حصه خود را از دنیا

وَ أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ
 و نیکوئی کن چنانکه نیکوئی کرده الله بتو

۲۰

تفسیر : بهره خود را بقدر کفاف و احتیاج بخور و بپوش و از مال فراوان خود آخرت را کمائی کن۔ و بر علاوه بامخلوق خدا (ج) سلوک نیک نما .

وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ ط

و مجوی فساد را در زمین

إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ ﴿۷۷﴾

(هر آئینه) الله دوست نمیدارد فساد کنندگان را

تفسیر : یعنی با حضرت موسی (ع) مخالفت مکن ، در زمین خدای تعالی براه راست روان شو ۔ در مملکت فتنه و فساد را بر پا کردن و بین مردم شور و شر انداختن قطعاً خوب نیست .

قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي ط

گفت (جز این نیست) داده شده بمن این مال بنا بر هنری (علمی) که نزد من است

تفسیر : من به هنر و کمال خویش دولت اندوختم و آنرا از روی لیاقت و قابلیت و با مهارت و جوهر خاص علمی خویش بدست آوردم۔ خدای تعالی مرا قابلیت و لیاقت بخشوده و بواسطه آن این همه دولت وافر به من ارزانی فرموده است من آنرا بدون زحمت و مشقت نیافته‌ام که به حکم موسی و بر طبق مشوره شما به نام خدا خرج نمایم .

أَوَلَمْ يَعْلَم أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ

آیا ندانست این را که الله هلاک کرد

مِنْ قَبْلِهِ مِنْ الْقُرُونِ مَنْ

پیش از وی چندین گروه را کسی را که

هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَكْثَرُ جَمْعًا ط

او نیرومندتر بود از روی قوت و زیاده تر بودند از روی جمع کردن مال

تفسیر: لیاقت حصول دولت، عطیه کیست؟ افسوس که او منعم حقیقی را فراموش کرد و بر دولت و لیاقت خدا داد مغرور و متکبر گشت و آن دولت را کفیل نجات خود پنداشت خیر نداشت که چندین گروه در اثر شرارت و سرکشی خود در سابق تباه و هلاک شدند، آنها سلطنت های قوی داشتند و نسبت به این ملعون خزائن و عساکر بیشتر را دارا بودند اوسر انجام ایشانرا شنید مگر عبرت حاصل نکرد.

و لَا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمْ

و پرسیده نمی شوند از گناهان خود

الْمُجْرِمُونَ ﴿٧٨﴾

گناهکاران

تفسیر: این آیت کریمه دو تو جیه دارد یکی آنکه هیچ حاجت پیرسان نیست بلکه الله تعالی بر هر ذره گناه آنها آگاه است و فرشتگان آن همه را ثبت کرده اند - اگر در آن باب گاهی استفسار شود مقصد گوشزد کردن و سرزنش نمودن خواهد بود و یا کنایه از کثرت گناهان است یعنی تعداد گناه به قدری زیاد است که به پرسیدن جزئیات هر يك ضرور تی نیست - در موضح القرآن آمده است درباره گناه پرسشسی به عمل نمی آید چه اگر گناهکار فهم و دانش می داشت چرا گناه می کرد چون فهم او منقلب گردد، الزام دادن سودی ندهد که فلان کس چرا کار بد میکند و چرا نتیجه تباهی آور آنرا نمیداند؟

فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ ط

پس برآمد روبروی قوم خود در آرائش خود

قَالَ الَّذِينَ يَرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا

مفتمند کسانی که طلب می کردند زندگانی دنیا را

يَلَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ ۗ

ای کاش داده میشد ما را مانند آنچه داده شده قارون را

إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ ﴿٧٩﴾

هر آینه او صاحب نصیبی بزرگ است

تفسیر: چون قارون لباس فاخره در بر کرده با خدم و حشم به شان و شوکت زیاد بر آمد چشمهای طالبان دنیا از دیدن این منظره خیره گردید گفتند کاش ما هم مانند او در دنیا نصیبی از چنین ترقی و عروج میداشتیم زیرا در اقبال و طالع او جای تردید و اشتباه نیست.

وَقَالَ الَّذِينَ أُوْتُوا الْعِلْمَ

و گفتند کسانی که داده شده ایشانرا فهم (علم)

وَيُلَكُمُ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِّمَن أَمَنَ

خرابی است شمارا (وای بر شما) ثواب خدا بهتر است برای کسی که یقین نمود

وَعَمَلٌ صَالِحًا ۚ

و کرد کار شائسته

تفسیر: لیکن اشخاص دانشمند و صاحب علم گفتند که «ای تیره بختان! این زیبایی و نمایش فانی چیست که بران مفتون و گرویده میشوید؟ در مقابل دو لت بی زوالی که از طرف خدای تعالی به مؤمنین صالحین عطا میشود این جاه و شوکت ظاهری را هیچ ارزشی نباشد و نسبت ذره را در برابر آفتاب هم ندارد.

وَلَا يُلْقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ ﴿٨٠﴾

و تلقین کرده نخواهد شد این کلمه مگر به صبر کنندگان

۲۰

۲۸

تفسیر : آخرت را نسبت به دنیا کسانی بهتر میدانند که در برابر زحمتها و مشقتها صبر و شکیبائی می نمایند افراد بی صبر از فرط حرص و طمع تنها راحت دنیا را نصب العین خود قرار میدهند - شخص نادان چون آرامی و راحت دیگری را در دنیایم بیند آنرا مایه خوشبختی او می شمارد حالانکه فکر و زحمت شبانه روز و تشویش مسلسل و تملق و چاپلوسی که برای حصول مال به مردم میکند نمی بیند و ذلت و رسوائی آخرت را در نظر نمی گیرد و این را به خاطر نمی آرد که عیش و آرام دنیا خیلی کوتاه و بیدوام است (موضح) بانندکی تغییر .

فَخَسَفْنَا بِهِ وَابِدَارِهِ الْأَرْضَ قَف

پس فرو بردیم او را و سرای او را زمین

فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُوهُ

پس نبود برای او هیچ گروهی که نصرت دهند او را

مِنْ دُونِ اللَّهِ ق وَ مَا كَانَ

خدا و نبود (قارون)

مِنَ الْمُتَصِرِينَ ۸۱

از متصیران عذاب

تفسیر : کسی خود بخود بامدادش رسید و نه کسی را بامداد خود خواسته . کسی که قوت خودش کار داد و نه قوه دیگران به دردش خورد .

وَ أَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ

و بامداد کردند آنان که منزلت او را

يَا لَأَمْسٍ يَقُولُونَ وَيَكُنُ اللَّهُ

دیروز می گفتند ای عجب که الله

يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ

میکشاید رزق را برای هر که خواهد از

عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ

بندگان خود و تنگ میسازد

تفسیر : کسانی که دیروز ترقی جاه و ثروت فارون رادیده آرزو میکردند که «کاش ما هم به چنین عروج و اقبال نائل می شدیم» امروز سر انجام بد اورا دیده از آن خیال بر گشتند و بهوش آمدند و دریافتند که چنین دولت حقیقتاً مانند مازی است ظاهراً قشنگ اما مملو از زهر مهلك پس اگر ترقی و عروج دنیوی کسی مشاعده گردد زینهار نباید قبول نمود که آن شخص بحضور خدای ذوالجلال عزت و وجاهتی دارد نمی توان ترقی دنیارا معیار رد و قبول بندگی قرار داد - حکمت خدای تعالی است که برای هر که مناسب داند درواز های روزی را بکشاید و بر هر که خواهد آنرا تنگ گرداند فراخی مال و دولت دلیل مقبولیت و انجام نیکو نیست بلکه بسا اوقات نتیجه آن به صورت تباهی و هلاکت ابدی نمودار میشود راست است :

کم عاقل عاقل اعیت مداهبه و کم جاهل جاهل تلقاه مرزوقا
هد الذی ترکوالا و هام حائرة وصیرا لعالم التحریر زند یقا

لَوْلَا أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا

اگر احسان نمیگردد خدا بر ما (هر آینه) فرومیرد ما را

و يَكَاثُهُ لَا يُفْلِحُ الْكَفِرُونَ ﴿٢٨﴾

آیا نمیدانی که رستگار نمی شوند کافران

تفسیر : احسان خدای تعالی است که ما را مانند قارون نساخت ورنه مورد همین مجازات واقع می شدیم - اگر چه ما از فرط حرص و طمع خویش آرزوی «بالمثلنا مثل ماوتی قارون» کرده بودیم مگر خدای تعالی از فضل و احسان خود ما را به آن آرزو نرساند و هم به سبب حرص ما به ما سزا نداد بلکه عاقبت وخیم قارون را نشان داده ما را تنبیه نمود - اکنون بکلی برای ما معلوم شد که تنها بوفور سیموزر نمیتوان نجات یافت و بصورت حقیقی کامیاب گردید و نیز منکرین نا سپاس به هیچ صورت نمیتوانند از عذاب الهی (ج) رستگار شوند .

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ

آن سرای آخرت مقرر میکنیم برای آنان که

لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ

نمیخواهند تکبر در زمین

وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴿٢٩﴾

و نه فساد را و عاقبت نیکو پرهیزکاران راست

تفسیر : یعنی نادانان گفتند که دولت قارون بخت بزرگ اوست بخت بزرگ این نیست بلکه بخت بزرگ یافتن آخرت است و آن برای کسانی است که نمیخواهند در زمین خدای تعالی شر و فساد و فتنه و خرابی بر پا کنند و در فکر آن نیستند که شخص خود را بلندترین مردمان معرفی نمایند بلکه راه تواضع و انکسار و رویه پرهیز گاری را اختیار میکنند و کوشش دارند در عوض اینکه نخوت و بلندی خود را به خلق نشان دهند دین خود را بلند سازند . کلمه حق را ترویج دهند و برای ترفیع و ترقی قوم مسلمان خویش صرف قوت نموده و همت کامل بگمارند - ایشان قطعاً دل بسته حرص دنیا نیستند و عاشق آخرت می باشند کسیکه چنین همت بلند دارد دنیا به پابوس او می شتابد ، اکنون بسنجید که

آیا طالب دنیا خوب است یا مطلوب آن؟ صحابه (رض) را بنگرید که نسبت به دیگران زیاده تر تارك الدنيا بودند لیکن متروك الدنيا نبودند - به هر حال مقصد اصلی مومن آخرت است - همان حصه دنیا نیکو است که ذریعه حصول این مقصد بزرگ گردد .

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِّنْهَا ج

هر که بیارد نیکی پس او راست بهتر ازان

تفسیر : نیکوئی که انسان در اینجا بعمل می آرد در آنجا به مراتب بلندتر نیکوئی میرسد و کم از کم در مقابل يك نیکو ده چند ثواب می یابد .

وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى

و هر که بدی بیارد بدی پس جزا داده نمیشوند

الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا

آنان که کردند بدیها را مگر

مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۸۷﴾

بجسب آنچه میکردند

تفسیر : حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد که «به نیکو وعده نیکو داد و انسان حتماً بآن نایل شدنی است اما به بدی بدی را حتماً وعده نفرمود زیرا ممکن است معاف شود - تنها اینقدر فرمود که نسبت به کرده خویش سزای بیشتر نخواهد یافت .»

إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ

(هر آئینه) آن خدائی که فرستاد بر تو قرآن را

لَرَأَيْدُكَ إِلَىٰ مَعَادٍ ۖ

(هر آئینه) بازگرداننده است ترا بجای بازگشت

تفسیر : بیشتر «والعاقبة للمتقين» فرمود که مر پرهیزگاران راسر انجام نیک است (یعنی در آخرت) چنانکه در فوق معلوم گردید اکنون خاطر نشان می‌نماید که در دنیا هم فتح آخرین از همین مردم می‌باشد - بین که امروز از جور و ستم کفار به تنگ آمده به ترك مکه مجبور شده مگر آن خدائی که ترا پیغمبر ساخت و کتابی چون قرآن بتو عطا فرمود یقیناً ترا با فوز و کامرانی فوق العاده واپس بدان جای خواهد آورد حضرت شاه صاحب (رح) می‌نویسد «این آیت در هنگام هجرت نازل شد و به آنحضرت (ص) تسلی داده شد که باز به مکه بر می‌گردی - بنابراین آنحضرت (ص) به مظفریت و منصوریت تمام به مکه آمد» بعضی مفسرین از «معاد» موت را مراد گرفته‌اند و بعضی آخرت و بعضی جنت و بعضی سر زمین شام را که آنحضرت (ص) پیش از نزول این آیت به شب معراج به آنجا تشریف برده بود حافظ عمادالدین ابن کثیر (رح) در این اقوال تطبیق بسیار عمیق و لطیف داده یعنی مراد از «معاد» در اینجا مکه معظمه است (کافی البخاری) مگر فتح مکه علامتی از قرب اجل بود چنانکه ابن عباس و عمر رضی الله عنهما در اثنای تفسیر «اذا جاء نصر الله والفتح» گفته اند در آینده بعد از اجل «حشر» و بعد از حشر «آخرت» منزل انتهای آخرت «جنت» است - مطلب این است که الله تعالی اول آنحضرت را به يك شان و شوکت زیاد پس به مکه رجعت خواهد داد ، پس از چند روز اجل واقع میشود سپس بسوی ارض شام حشر می شود (چنانکه از احادیث ثابت است) بالاخر باشوکت و اعتبار زیاد تشریف فرمای آخرت خواهد شد و آنگاه برای همیشه به اعلی ترین مقام جنت خواهد رسید .

قُلْ رَبِّيَ أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ

بگو ربه من خوب میدانند که کدام شخص آورده است هدایت را

وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٢٥﴾

و کدام کس و دانانراست به آنکه آورد هدایترا و بهر که وی در گمراهی ظاهر است (در گمراهی آشکارا افتاده است)

تفسیر : حق تعالی ره یافتن مرا و گمراهی مکذبین و معاندین را خوب میدانند و او تعالی حتماً با هر یک بر وفق احوالش معامله میکند چنین نمیشود که کوشش مرا ضایع کند و یا گمراهان را رسوا نسازد .

وَمَا كُنْتَ تَرْجُو أَنْ يُلْقَى

و نداشتی توقع که فرود آورده شود

إِلَيْكَ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً

بر تو (بسوی تو) کتاب مگر از مهربانی

مِّن رَّبِّكَ

رب تو (لیکن فرود فرستاده شد بسبب رحمتی از پروردگارتو)

تفسیر : تو در انتظار پیغمبری نبودی بلکه حق تعالی محض از رحمت و موهبت خود ترا به پیغمبری و وحی سر افراز فرمود و همان ذات متعال از لطف و مرحمت خویش در دنیا و آخرت ترا کامیاب میگرداند بنابراین باید به امداد آن ذات پاک همیشه اعتماد داشته باشی .

فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا

پس هرگز مشو مددگار

لِلْكَافِرِينَ ﴿٢٦﴾

کافران

۲۰

تفسیر : حضرت شاه صاحب رحمه الله می نویسد « قوم خود را که با تو این بدی کرده و ترا به ترك وطن مجبور نمودند از خود مشمار اكنون هر كه با تو رفاقت كند از تستت » .

وَلَا يَصُدُّكَ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ

و مبادا بازدارند ترا (كافران) از (تبلیغ) آیات خدا

بَعْدَ إِذْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْأَنْبِيَاءَ

بعد از آنكه فرود آورده شد بسوی تو و بخوان

إِلَىٰ رَبِّكَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ

بسوی رب خود و (هرگز) مشو از

الْمُشْرِكِينَ

مشركان

تفسیر : در کار دین هیچ پاس و لحاظ قوم خود را مکن و نه خود را از جمله آنها بشمار اگر چه خویشاوندان تو باشند ، آنها را بسوی پروردگار خویش رهنمونی کن و بر احکام خدا (ج) قائم و ثابت باش .

وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ

و مخوان بدون الله (بالله)

إِلَهًا خَرَمَ

نعبود دیگری را

(وقف لازم)

تفسیر : بعض مفسرین راجع باین آیت گفته اند که این خطابیکه به آنحضرت (ص) شده برای شنوائیدن دیگران است .

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ط كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ

نیست هیچ معبودی بدون او هر چیز هلاکشونده است

إِلَّا وَجْهَهُ ط

مگر ذات او تعالی

تفسیر : هر چیز به ذات خود معدوم است و تقریباً همه اشیا هر وقتی که باشد فناشدنی است مگر وجهی سبحانه و تعالی یعنی حضرت باری عزوجل نه گاهی معدوم بود و نه گاهی فنا می پذیرد چه خوش فرموده آنکه گفته است ع «الاکل شیء ما خلا الله باطل» قال الله تعالی «کل من علیها فان ویبقی و جه ربك ذوالجلال والاکرام» بعض سلف چنین مطلب گرفته اند که همه کارها فنا شدنی است به جز کاریکه خالصاً و جه الله کرده شود - والله تعالی اعلم .

لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ

بسوی او

و

حکم

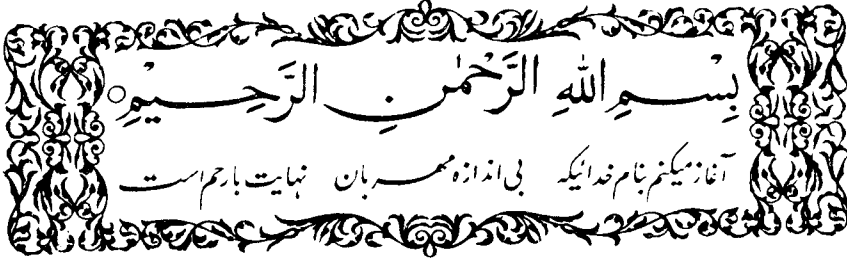
مراوراست

ع۹
تر جَعُونَ (۱۸)

باز گردانیده شوید

تفسیر : همه به محکمه عدالت وی حاضر شدنی است آنجا تنها حکم او نافذ است و دیگری را صورتاً و ظاهراً حکم و اقتداری باقی نمی ماند .
(خداایا ! در آن هنگام برین بنده گنہگار رحم فرما و از غضب خود پناهده) .
تم سورة القصص والله الحمد والممنه .

(سورة العنكبوت مكية وهي تسع وستون آية و سبع ركوعات)
(سورة عنكبوت مكي است و آن شصت و نه آیت و هفت ركوع است)



الْمَّ ۞ ف ۞ ① أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُّتْرَكُوا

آیا میپندارند مردم که گذاشته شوند

أَنْ يُّقُوْا لَوْ اَلْمَنَّاوَهُمْ لَا يُّفْتَنُوْنَ ۞ ③

بمجرد اینکه گویند ایمان آوردیم و ایشان امتحان کرده نشوند

تفسیر : دعوی ایمان کار آسان نیست مدعیان آن باید آماده امتحان و ابتلاء باشند این محکی است که خالص و مغمشوش به ذریعه آن ازهم امتیاز داده میشود در حدیث است که شدیدترین امتحان از انبیاء گرفته میشود ، بعد از آنها صالحین مورد آزمایش قرار داده میشوند ، سپس درجه بدرجه امتحان آن مردمیکه به آنها مشابہت دارند گرفته میشود نیز امتحان آدم بروفق حیثیت و قوت دینی آن به عمل می آید یعنی هر قدر که شخص در دین مضبوط و استوار باشد همان قدر امتحانش سخت میباشد .

وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ

و هر آینه امتحان کردیم آنان را که پیش از ایشان بودند

تفسیر : پیروان انبیای سابق مورد امتحانات نهایت شدید واقع شده اند در بخاری آمده که صحابه رضی الله عنهم یک مرتبه به خدمت آنحضرت (ص) فریاد کردند که یا رسول الله! برای ما دعا کنید و از خدای تعالی مدد بخواهید این وقتی بود که مشرکین مکه منتها درجه ظلم و ستم بر مسلمانان می کردند - آنحضرت (ص) فرمود که پیش از شما زمین را حفر نموده آدم زنده را در آن ایستاده میکردند ، سپس بر سر آن ازاره کشیده او را دوپاره می نمودند و گوشت و پوست بعض انسانها را به واسطه شانه های آهنی از بدنش جدا میکردند اما باین همه سختیها نتوانستند آنها را از دین بگردانند .

فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِي يَنْصَدِقُوا

پس البته معلوم (متمین) خواهد کرد الله راست گفته اند

آنانی را که

وَلْيَعْلَمَنَّ الْكٰذِبِينَ ﴿۲۰﴾

را هر آئینه معلوم (متمین) خواهد کرد دروغگویان را

تفسیر : خدای تعالی آشکارا خواهد نمود و خواهد دید که در دعوی ایمان که راست و که دروغگومی برآید ؟ برطبق آن به هر شخص مکافات و مجازات داده میشود .

تنبیه : از «فلیعلمن الله الایة» انسان بوهم میافتد که علم باری تعالی حادث است جواب آنرا که فوق العاده محققانه است مترجم محقق (قدس سره) داده است در پاره دوم رکوع اول در تحت آیه «الانعلم من يتبع الرسول ممن ينقلب على عقبيه» ملاحظه فرمائید - درین موقع بسوی توجیهاتیکه مفسرین نوشته اند اشاره کرده ایم .

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ

بئى هارا

میکنند

آنانیکه

آیا می بندارند

أَنْ يَسْأَلُوا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿۲۱﴾

که نجات یابند از ما (که پیشدستی کنند بر ما و عاجز کنند ما را) بد است آنچه حکم میکنند

تفسیر : حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد که «آیت اول راجع به مسلمانانی بود که در شکنجه ایدهای کافران گرفتار بودند و این آیت به آن کفار مربوط است که مسلمانان را آزار میرسانیدند» «موضح» یعنی امنحانات مسلمانان را دیده کفار چنان گمان نبرند که «به اطمینان تمام ظلم خود را اجرا کرده از مجازات برکنار میمانند» خیر آنها از پیش ما گریخته و پنهان شده نمیتوانند . در مقابل سزای شدیدی که بر آنها وارد شدنی است سختی امتحان مسلمانان اهمیتی ندارد - اثر آنها از مهلت موقتی که بایشان داده شده باین فکر افتاده باشند که «همیشه مامون ومصئون خواهیم ماند و بوقت اجرای سزا از عذاب خدای تعالی خلاص خواهیم شد» در حقیقت در حق خود فیصله نهایت بد کرده اند چنین فیصله احمقانه مصیبتی را که حتماً آمدنی است باز داشته نمیتواند .

مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ

هر که امید میدارد ملاقات الله را پس (هر آئینه)

أَجَلَ اللَّهِ لِآيَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۝

میعاد (ملاقات) الله آمدنی است واوست شنوا دانا

تفسیر : شخصی که مصائب و نوائب را باین امید میبرد دارد که من یکرور بحضور خدا (ج) حاضر شدنی هستم و در آنجا انسان در برابر هر عمل بد مواخذه میشود - اگر ناکام ماندم سختی هائیکه از سختی های موجود به مراتب بلند تر است بر من نازل میشود و اگر کامیاب بر آمدم جمیع کلفتها ورنجها محو میگردد و خوشنودی الله تعالی و دیدار او نصیب خواهد شد باید عقیده راسخ داشته باشد که وعده خدا (ج) حتماً آمدنی است و هیچ قوت آنرا باز داشته نمیتواند آرزو های که آن شخص بدل پرورده بود بر آورده میشود و باعث روشنی دیده او میگردد - خدایتعالی سخنان همه کس را میشوند و میداند و محنت هیچکس را ضایع نمیکند.

وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ ۝

هر که زحمت کشد (جهاد کند) پس زحمت میکشد (جز این نیست که جهاد میکند) برای نفس خود

إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ ۝

(هر آئینه) الله بی نیاز است از عالمیان

تفسیر : الله تعالی را از اطاعت کسی چه نفع و از معصیت کسی چه زیان میرسد ؟ او تعالی ازین چیزها به کلی بی نیاز است بنده در اطاعت پروردگار خود هر قدر رنج و محنتی که میکشد ثمره آنرا درد دنیا و آخرت می یابد پس اشخاصیکه مجاهدت میکنند گاهی چنان خیال نکنند که از رنج و محنتی که در راه خدا (ج) می کشند بر او تعالی احسان میکنند (العیاذ بالله) بلکه احسان از او تعالی است که ایشان را توفیق اطاعت و ریاضت می بخشد .

(من نکردم خلق تا سودی کنم * بلکه تا بر بندگان جودی کنم)

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

و آنانکه ایمان آوردند و کردند کارهای نیک

لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ

(البته) دور میکنیم ازایشان بدی های ایشان را

وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا

(والبته) پاداش میدهیم ایشان را به نیکوترین آنچه

يَعْمَلُونَ ﴿٧﴾

میکردند

تفسیر : اگرچه خدای تعالی از جهان و جهانیان بکلی بی نیاز است مگر از رحمت و عنایت خویش مزد رنج و محنت را به آنها عطا می فرماید حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد « یعنی از برکت ایمان به نیکی ها نایل میشوند و بدی های آنها معاف میگردد » (موضح القرآن) .

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا

و تاکید (امر) کردیم انسان را که به پدر و مادر خود نیکوئی کند

وَإِنْ جَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي

و اگر مجبور کنند ترا (کوشش کنند بر تو) تا شرک سازی بمن

مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ

آنچه نیست ترا به آن علم

تفسیر : در تمام کائنات چنان چیزی وجود ندارد که باخداشریک و انباز گردد کسانیکه برای خدا (ج) شریک مقرر می کنند خاص اوهام جاهلانہ و خیالات بی اساس را پیروی نموده از حقیقت بکلی دورافتاده اند .

فَلَا تَطْعَمُهَا ط

پس گفته ایشان را قبول مکن (فرمانبرداری مکن ایشان را در آن)

تفسیر : اگر چه در دنیا هیچ حقی بالاتر از حق پدر و مادر نیست لیکن حق خدای تعالی بیشتر و برتر از آنهاست پس به خاطر آنها نباید دین را بگذارد (موضح) در حدیث است که والده حضرت سعد بن ابی وقاص مشرکه بود و قتیکه خبر اسلام پسر خود را شنید عهد کرد مادامیکه سعد از اسلام برنگردد نه چیزی خواهم خورد و نه زیر سقف آرام خواهم کرد چنانچه خورد و نوش را ترک داده و بکلی ضعیف و نحیف شد - مردم به جبر و اکراه بدهنش آب و نان می انداختند که نمیرد بنابر آن این آیات نازل شد - گویا خاطر نشان فرمود که اگر کسی را پدر و مادرش برخلاف حق مجبور کند يك نوع ابتلاء و امتحان است لازم است که پای ثبات مؤمن نلغزد .

إِلَىٰ مَرْجِعِكُمْ فَأَنِيكُم بِهَا

بسوی من است باز گشت شما پس خبر میدهم شما را به آنچه

كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ①

شما میکردید

تفسیر : چون همه مردمان در محکمه عدالت حاضر شدند هستند در آن وقت برایشان عیان میگردد که از بین اولاد و والدین کدام از حد تجاوز کرده بود و کدام برحق بود .

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

و آنانکه یقین کرده اند و کرده اند کارهای نیک

لَنْدُ خَلَنَّهُمْ فِي الصُّلْحَيْنِ ①

(هر آئینه) دو آریم ایشانرا در (زمره) مردمان نیک

تفسیر: کسانی که در مقابل چنین موانع بر راه ایمان و نیکی قایم بودند الله تعالی حشر آنها را در بندگان خاص نیک خود خواهد کرد - ابن کثیر (رح) می نویسد که «اگر اولاد در سخن ناحق قول والدین را نپذیرد و والدین به ناحق قایم مانند حشر اولاد در زمره صالحین خواهد شد و در زمره والدین خود نمی باشند اگر چه از حیث تعلقات طبیعی و نسبی از همه قریب تر بودند ازین معلوم شد که از «المرء مع من احب» حب دینی مراد است و حب طبیعی مراد نیست .

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ

و از مردمان آنانند که میگویند ایمان آوردیم بخدا

فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ

پس چون ایذا رسد به وی در راه الله میگرداند

فِتْنَةً النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ

رنجانیدن مردم را مانند عذاب الله

تفسیر: این ذکر کسانی است که به زبان خود را مؤمن میدانند و در دل ایمان را سخی ندارند - به مجردیکه در راه خدا (ج) بدیشان رنجی رسد و یا از سبب دین ، مردم به آنان ایذائی رسانند این آزمایش را مثل عذاب خدا می پندارند چنانکه در وقتیکه انسان از عذاب الهی (ج) هراسان گردد می خواهد که خود را نجات دهد و از دعاوی سابق خود دست بردارد ناچار به غلطی و خطای خود اعتراف می نماید حال این بزدلان هم همین قسم است که هر وقتی که در معامله دین به زحمت و رنجی مبتلا گردند فوراً هراسان گردیده از دعاوی ایمان دست میکشند و گویا به گفتار و کردار خویش نشان دادند که درین دعوی بر غلط بودیم و یا گاهی چنین دعوی نکرده بودیم .

وَلَيْئِن جَاءَ نَصْرٌ مِّن رَّبِّكَ

و اگر بیاید مددی (فتحی) از رب تو

لَيَقُولَنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ

(هر آئینه) گویند (هر آئینه) ما با شما بودیم

تفسیر : چون کامیابی و عروج مسلمانان را ببینند سخنها گویند که ما همراه شما بودیم و حال هم برادران اسلامی شما هستیم خصوصاً وقتیکه مسلمانان را فتح نصیب شود و فرض کنید که اگر آنها با کفار رفیق و مدد گار بوده بدست مسلمانان اسیر گردند تا چه اندازه چاپلوسی و تملق خواهند کرد .

أَوَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا

آیا این نیست که الله داناتر است به آنچه

فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ ⑩

در سینه های عالمیان است

تفسیر : نه رفاقتی که با مسلمانان دارند خدای تعالی از آن پوره آگاه است آیا ممکن است که بدعواهای زبانی رازهای دل خود را از خدای متعال پنهان دارند ؟

وَلَيَكُنَّ لِمَنَ اللَّهُ الَّذِي نِ امَنُوا

و هر آئینه معلوم (ممتاز) خواهد کرد الله آنان را که ایمان آورده اند

وَلَيَعْلَمَنَّ الْمُنْفِقِينَ ⑪

و هر آئینه معلوم (ممتاز) خواهد کرد منافقان را

تفسیر : اگر چه خدای تعالی از ازل بر همه چیز های شما آگاه بوده مگر اکنون اعمال و افعال تان را خواهد سنجید که کدام کس خود را مؤمن صادق ثابت میکند و کدام کس منافق دروغگوی حيله باز است .
 تنبيه : در چنین مواضع «لِيَعْلَمَنَّ اللَّهُ» را ابن عباس (رض) به معنی «لِيَرِيَنَّ اللَّهُ» گرفته است چنانکه در تفسیر ابن کثیر (رح) به آن اشاره شده .

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا
 و کفت کافران
 وَ الَّذِينَ آمَنُوا
 به مسلمانان

اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطِيئَتَكُمْ
 پیروی کنید رامارا و (باید) برداریم گناهان شمارا

تفسیر : مسلمان باید که برایمان استوار باشد و هیچ مصیبت و ایذاء او را از طریق استقامت باز ندارد و نه از استمالت احمقانه کفار متأثر گردد مثلا کفار به مسلمانان میگویند که اسلام را ترك گفته باز به برادری خود شامل شوید و براه ما روان گردید تا از تمام تکالیف و ایذاها نجات یابید ، مصائب و نوائب را چرا رابگمان می بردارید -- و اگر چنین فعل را گناه میدانید واز مواخذه اندیشه دارید بحضور خدا (ج) نام مارا بگریید که این مردم به ما چنین مشوره داده بودند اگر چنین حال پیش آید تمام مسئولیت راما بردوش خود خواهیم گرفت وبارگناهان شمارا خواهیم برداشت چنانکه شاعری گوید :
 «تو مشق ناز کن خون جهان بر کردن من باد» .

وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطِيئَتِهِمْ
 و نیستند ایشان بردارنده از گناهان ایشان

مِّنْ شَيْءٍ ۗ إِنَّهُمْ لَكَذِبُونَ ﴿۱۳﴾
 چیزی را هر آئینه ایشان دروغگویانند

وَلِيَحْمِلَنَّ أَثْقَالَهُمْ وَ أَثْقَالًا
 و هر آئینه خواهند برداشت بارهای خود را و چقدر (دیگر) بارها را

مَعَ أَثْقَالِهِمْ

همراه بارهای خود

تفسیر: آنان دروغگویان اند. بقدر ذره هم بار شماراسبک کرده نمیتوانند بلکه بارخود راستگین تر ساخته میروند - يك بار گناهان شخص آنها بود اکنون بار اغواء و اضلال دیگران هم بر آن افزوده شد - در موضح القرآن آمده است « اگر کسی خواهد که از راه رفاقت باردیگری را بر دوش خود بگیرد ممکن نیست - لیکن اگر کسی را گمراه کرد و آنکس در اثر اضلال او مرتکب گناه گردید - آن گناه هم به گردن گمراه کننده می افتد و هم بردوش گمراه شونده » در حدیث آمده است که « اگر کسی در دنیا شخص دیگر را ناحق بکشد حصه گناه او به پسر اولی آدم (یعنی قابیل) هم میرسد زیرا نامبرده واضح این دستور زشت است » .

وَلَيْسَلُنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا

و هر آئینه پرسیده شوند روز قیامت از سخنانی (آنچه)

كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿١٣﴾

که افترا میکردند

تفسیر: این سخنان دروغ آنها که « بارشمارا خواهیم برداشت » فی نفسه یک گناه مستقلی است که حتماً به آن مأخوذ میشوند سپس در ضمن چند قصه تنبیه میفرماید که دروغگویان از قدیم الایام در مقابل راستکاران مرتکب اغواء و شرارت شده و راستکاران مدت های دراز مورد امتحان و ابتلاء واقع بوده اند ، عاقبت الامر راستان به نعيم جاودانی نایل آمدند و اشخاص منکر و شریر دائماً خائب و خاسر شدند راستبازان کا مران و سر افراز گردیدند و مکاید اشقیاء تماماً بیش از تار عنكبوت هم اهمیت نداشت .

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ

(و هر آئینه) فرستادیم نوح را بسوی قوم او

فَلَيْتَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ
 پس توقف کرد در ایشان هزار سال

إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا
 مگر پنجاه سال (کم)

تفسیر : از ابن عباس (رض) منقول است که حضرت نوح (ع) در سن چهل سالگی مبعوث شد ، تا نه صد و پنجاه سال در دعوت تبلیغ و سعی و اصلاح مصروف بود سپس طوفان آمد و شصت سال بعد از طوفان زنده ماند ، باین حساب عمر او یکهزار و پنجاه سال شد .

فَاخَذَهُمُ الطُّوفَانُ فَأَنْوَاهُمْ فِيهِمْ وَكَانَ يَوْمَئِذٍ
 پس فراگرفت ایشان را طوفان و ایشان بودند ستمگاران (۱۴)

تفسیر : چون از گناهان و شرارتها باز نیامدند همه را طوفان فرا گرفت و غیر از چند نفر همگان هلاک شدند .

فَاَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ الْكَافَّةِ
 پس نجات دادیم او (نوح) را و اهل کشتی را

تفسیر : ما اشخاص و جانورانی را که همراه نوح (ع) در کشتی بودند محفوظ داشتیم (این قصه در سوره هود مفصل گذشته است) .

وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ
 و گردانیدیم کشتی را نشانه برای عالمیان (۱۵)

تفسیر : گویند کشتی نوح (ع) تا مدت دراز بر کوه (جودی) موجود بود تا برای تماشا کنندگان مایه عبرت باشد جهازات و کشتی های امروزی هم یک نوع علامت است که دیدن آن ، سفینه نوح (ع) را بیاد میدهد و نمونه قدرت الهی (ج) به نظر می آید - و یا شاید این مراد باشد که این قصه

۲۰

کشتی را برای همیشه نشانه عبرت گردانیدیم - حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد «وقتی که این سوره نازل شد بسیاری اصحاب آنحضرت (ص) از ایداء رسانی کافران به تنگ آمده در کشتی سوار شده به طرف مملکت حبشه رفته بودند - چون آنحضرت (ص) به مدینه هجرت کردند و در آنجا طرح اقامت افکندند آن اصحاب اهل کشتی هم به خبیرو عافیت با پیغمبر (ص) باز یک جاشدند» «موضح با اندک تغیر» گویا درین صورت تاریخ نوح (ع) و سفینه نوح (ع) تکرار شد.

وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ

و (فرستادیم) ابراهیم را وقتی که گفت بقوم خود پرستش کنید الله را

وَآتَوْهُ ذَنْبًا لَكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ

و بترسید از وی این بهتر است در حق شما (شمارا)

إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١٦﴾ إِنَّمَا تَعْبُدُونَ

اگر میدانید جز این نیست که میپرستید

مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْ مَا نَا

بجز خدا بتانرا

وَ تَخْلُقُونَ أَفْكَارًا

و میسازید دروغ را

تفسیر: عقائد دروغ و خیالات و اوهام باطله را پیروی می کنید چنانچه این بتان را بدست خود ساخته نصب کردید و آنها را به دروغ خدا نامیدید.

إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ

هر آئینه آنانیرا که می پرستید بجز الله

لَا يَلِكُون لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا

نیستند مالک روزی شما (نمی‌توانند برای شما روزی دادن) پس طلب کنید

عِنْدَ اللَّهِ الرَّزْقَ وَأَعْبُدْهُ

از نزد خدا روزی را و پرستش کنید او را

وَأَشْكُرْ وَاللَّهُ تُرْجِعُونَ ﴿۱۱﴾

و شکر او بجا آرید بسوی او باز گردانیده خواهید شد

تفسیر: حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد که « اکثر مردم بدنبال روزی ایمان خود را می بازند اما باید دانست که بدون الله تعالی دیگر روزی دهنده نیست و او تعالی مطابق رضای خویش رزق عطا میفرماید پس خاص شکر گذار او شوید و محض به بندگی او بپردازید چون باز گشت همه بحضور او تعالی است آنجا بجه روی حاضر می شوید .

وَإِنْ تَكْذِبُوا فَعُدَّ كَذِبَ أُمَّةٍ

و اگر تکذیب می کنید (هر آئینه) تکذیب کرده بودن آنهاست

مِّن قَبْلِكُمْ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ

پیش از شما و نیست بر پیغمبر

إِلَّا الْبَلَاغُ الْبَيِّنُ ﴿۱۲﴾

مگر بی‌گمراهی رسالت آشکارا

تفسیر: از تکذیب شما گزندی بمن نمی رسد من تبلیغ و نصیحت آشکارا و عام فهم نمودم و فرض خود را ادا کردم - نیک و بد را به شما فهماندم - اگر قبول نکردید زیان آن به شما میرسد چنانکه وعده و وعده و غیره پیش از شما دچار نقصان شده اند .

أَوْ لَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِي اللَّهُ
آیا ندیدند چگونه نو میکند الله

الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ط
آفرینش را باز اعاده میکند آنرا

تفسیر : در ذات خود تان غور ودقت نمائید که پیشتر وجودی نداشتید خدای تعالی شما را آفرید همچنان بعد از مردن دو باره شما را زنده خواهد کرد - حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد که چون ابتدا را به چشم سر مشاهده میکنید از همین ابتدا به اعاده پی ببرید .

إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿١٩﴾
(هر آینه) این (کار) بر خدا آسان است

تفسیر : نزد ایزد تعالی سبحانه هیچ مشکل نیست ، ذاتی که در اول بدون نمونه چیزی را آفرید بعد از قایم شدن نمونه دوباره ساختن و آفریدن در قدرت کامله او آسان تر است .

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا
بگو سیر کنید در زمین پس ببینید

كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُهُ
چگونه نو کرد آفرینش را باز الله برپا (پیدا) میکند

النَّشْأَةَ الْأَخْرَى ط
آن پیدایش را باز پسین را

تفسیر : غیر از ذات و وجود خود در پیدایش مخلوقات دیگر هم غور و تفکر نمائید و در دنیا سیر و سیاحت کنید و بنگرید که خدای تعالی چه مخلوقات را پیدا کرده است ؟ بر همین مشاهده عینی زندگی دومین را قیاس کنید و این واضح است که قدرت و توانائی او تعالی محدود نیست .

إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٠﴾

هر آئینه خدا بر هر چیز تواناست

يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ ﴿ج﴾

عذاب کند هر کرا خواهد و رحم کند بر هر که خواهد

تفسیر : بعد از اینکه مردمان را دوباره بر انگیخت بر وفق حکمت خویش مجرمین را به سزا خواهد رسانید و هر کسی را که خواهد مورد فضل و کرم و رحمت خود قرار خواهد داد .

وَالِيَهُ تُقَلَّبُونَ ﴿٢١﴾ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ

و بسوی او باز گردانیده خواهید شد و نیستید شما عاجز کنندگان

فِي الْأَرْضِ وَاللَّيْلِ فِي السَّمَاءِ ﴿ز﴾

در زمین و نه در آسمان

وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ

و نیست هیچکس شمارا بجز خدا

مِنْ وَّلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿٢٢﴾

حامی (دوست) و نه مددگار

تفسیر : اگر اراده خدا (ج) به سزا دادن کسی رفته باشد آنکس نه از در آمدن در سوراخهای زمین از سزا نجات تواند یافت و نه پرواز به طرف آسمان او را رهائی خواهد بخشید و نه بلندی و یا پستی بنا گاه مجرم خدا (ج) خواهد شد و نه هیچ قوت و طاقتی بحماییت و مدد او خواهد رسید .

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَيَّا بَيْتِ اللَّهِ

و آنانکه کافر شدند بایات خدا

وَلِقَائِهِ أُولَئِكَ يَكْسِبُونَ مِنْ رَحْمَتِي

و ملاقات او آن جماعه ناامید شدند از رحمت من

تفسیر : کسانی که در دنیا از سخنان خدا (ج) انکار کردند و ملاقات او را امید نداشتند (زیرا که آنها بعث بعدالموت را قطعاً قایل نشدند) چگونه امید وار رحمت الهی (ج) خواهند شد ؟ بنابراین در آخرت هم محروم و مایوس میشوند این گویا بر عکس «من كان يروجوا لقاء الله فان اجل الله لات» (رکوع اول همین سوره) می باشد .

وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۳۲﴾

و آن جماعه راست عذاب دردناک

فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ

پس نبود جواب قوم ابراهیم (ع) مگر آنکه

قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ

گفتند بکشید او را یا بسوزانید او را

تفسیر : چون از جواب سخنان معقول و دلایل و براهین حضرت ابراهیم (ع) قوم او عاجز آمدند به استعمال قوت اقدام کردند و بین خود مشورت نمودند که یا او را به قتل رسانیده يك باره کارش را تمام کنند و یا در آتش بسوزانند گفتند اگر اذیت و سختی را حس کرده و از سخنان خود باز آید او را از آتش می کشیم ورنه يك توده خاکستر خواهد گشت .

فَا نَجَّهٖ اللّٰهُ مِنَ النَّارِ

پس نجات داد او را خدا از آتش

تفسیر: بعد از مشوره، حضرت ابراهیم (ع) رادر آتش انداختند مگر حق تعالی نار را گلزار گردانید چنانکه در سورة «الانبياء» مفصلا گذشته است.

اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ لِّقَوْمٍ يُّؤْمِنُوْنَ ﴿۳۷﴾

(هر آینه) درین نشانههای بزرگ است برای قومیکه یقین میکنند

تفسیر: الله تعالی به ذریعه این واقعه فهمانید که بند گان صادق خود را چگونه نجات میدهد - و مخالفین حق را چسان خایب و خاسر میگرداند - و نیز معلوم گردید که تاثیر هر چیز از حکم اوتعالی است - چون حکم او نباشد آتش هم سوزانده نمیتواند.

وَقَالَ

و گفت ابراهیم (ع)

تفسیر: همین که از آتش نجات یافت باز به نصیحت آغاز نمود.

اِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِّنْ دُونِ اللّٰهِ اَوْثَانًا ۗ

(جز این نیست) که مقرر کردید (فرا گرفتید) بجز خدا بتانرا (بخدائی)

مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا ۗ

بعجه دوستی بین خودتان در زندگانی دنیا

تفسیر: هیچ خردمندی بت پرستی را جائز نمیداند چه بت پرستان هم بدل خود میدانند که این حرکتی است منتها درجه بی معنی مگر برای استوار داشتن شیرازه قومی مذهبی ساخته و مقرر کرده اند که به نام آن تمام ایشان متحد و متفق و بایکدیگر دوست و همکار باشند چنانکه در این ایام طرز عمل اقوام عیسوی یورپ را چنین مشاهده میکنیم و یا این مطلب است که بت پرستی باین سبب شیوع نیافته که آن کدام کار معقولی است بلکه سبب عمده آن تقلید کور کوران و تعصب قومی و لحاظ و تعلقات باهمی می باشد و یا این مدعا باشد که منشا بت پرستی

همین محبت و دوستی باهمی بوده است یعنی چند تن از افسراد مشهور قوم که مردم آنها را دوست داشتند چون از بین رفتند مردم به تذکار و قُور محبت خویش نسبت بایشان مجسمه و تصاویر آنها را ساختند و بطور یادگار نگهداشتند سپس به تعظیم و احترام آن مجسمه و تصاویر پرداختند و بالاخر آن تعظیم ترقی نموده عبادت گردید مفسرین این همه احتمالات را که از آیت استنباط میشود بیان کرده اند - و ممکن است که از «موده بینکم» آن محبت بت پرستان مراد باشد که با بتان خود دارند چنانکه در جای دیگر «اننادا یحبونهم کحب الله» فرموده است والله اعلم .

ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمُ

باز در روز قیامت منکر شوند بعضی شما

بِبَعْضٍ وَ يَلْعَنُ بَعْضُكُمُ بَعْضًا

بعضی را و لعنت کند بعضی شما بعضی را

تفسیر : این همه رفاقت ها و محبتها محض چندروزه است روز قیامت همه باهم دشمن میگردید و بعضی بر بعضی لعنت خواهد فرستاد در موضح القرآن نوشته شده : «شیاطین (و غیره) که معبد ها به نام شان است به حضور خدای تعالی منکر میشوند که ما نگفته بودیم که ما را پرستش کنید - پرستندگان چون این سخنان را میشنوند به آنها لعنت میکنند که نذر و نیاز ما را میگرفتند و حالا که وقت مصیبت است از ما برگشته اند .»

وَمَا أُولَئِكَ إِلَّا نَارُ النَّارِ وَمَا لَكُمُ

و قرأوا ما (جای باز گشت) شما آتش است و نیست شما را

مِّنْ لِّصْرِينَ ﴿٢٥﴾

مدد گاری هیچ

تفسیر : هیچکس قوت ندارد که شما را از آتش دوزخ نجات دهد چنانکه پروردگارتان قرأ (ابراهیم را) از آتش شمارستگاری بخشود .

فَاَمِّنْ لَهُ لُوْطًا وَقَالَ اِنِّى مُهَاجِرٌ ﴿۳۶﴾

پس قبول کرد اورا لوط وگفت (ابراهيم) (هرآئینه) من هجرت کننده ام

اِلَى رَبِّى ۗ اِنَّهٗ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيْمُ ﴿۳۷﴾

بسوی پروردگار خود هر آئینه او غالب باحکمت است

تفسیر : حضرت لوط (ع) برادر زاده حضرت ابراهیم (ع) بود هیچیک از قوم ابراهیم به ابراهیم (ع) ایمان نیاورد و لوط (ع) بدون تاخیر و تعطیل تصدیق کرد وطن این دو پیغمبر شهر بابل بود که در مملکت «عراق» واقع است هر دو بر خدا (ج) توکل نموده از وطن بر آمدند - خدای تعالی آنها را به ملک شام جای اقامت داد .
تنبیه : «وقال انى مهاجر الايه» هردو احتمال را دربر میگیرد خواه ابراهیم (ع) قائل این کلمات باشد و یا لوط (ع) .

وَوَهَبْنَا لَهُ اِسْحٰقَ وَ يَعْقُوْبَ

و دادیم اورا اسحق و یعقوب

تفسیر : اسحاق پسر و یعقوب نواسه ابراهیم (ع) بود و بنی اسرائیل نسل یعقوب (ع) است .

وَجَعَلْنَا فِى ذُرِّيَّتِهٖ النُّبُوَّةَ وَالْكِتٰبَ

و گردانیدیم در اولاد او (ابراهيم) پیغمبری و کتاب را

تفسیر: بعد از ابراهیم (ع) غیر از اولاد وی به کسی کتاب آسمانی و پیغمبری داده نخواهد شد چنانچه همه انبیائیکه بعد از وی آمدند اذريت او بودند ازینجاست که او را «ابوالانبیاء» میگویند .

وَاٰتَيْنَاهُ اَجْرَهُ فِى الدُّنْيَا وَاِنَّهٗ

و دادیم اورا ثواب اورا در دنیا و (هرآئینه) او

فِي الْآخِرَةِ لِمَنِ الصَّالِحِينَ ﴿۲۷﴾

د آخرت البته از نیکو کاران است
تفسیر: حقتعالی در دنیا او را مال و اولاد و عزت داد، نام نیک ابدی عنایت کرد و به او لادش ملک شام را بخشید (کذافی الموضح) و در آخرت او را در گروه صالحین درجه اعلی (که عبارت از جماعت انبیای اولوالعزم اند) شامل فرمود.

وَلَوْ طَأَدْتُمْ لَوَطَّ رَأْسُكُمْ لِقَوْمِهِمْ إِنَّا نَكُونُ

و فرستادیم لوط را و قتیکه گفت قوم خود را (هر آئینه) شما بعمل می آید

الْفَاحِشَةَ نَمَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ

کار بیحیائی را که پیشلستی نکرده بر شما به آن هیچکس

مِّنَ الْعَالَمِينَ ﴿۲۸﴾

از عالمیان
تفسیر: پیش از شما هیچکس مرتکب این عمل شنیع نکرده و همین عدم ارتکاب دلیل آن است که فطرت انسانی از آن نفرت داشته و این عمل را مکروه میداند - محض شماست که این کار خلاف فطرت و شریعت را بنا نهاده اید.

أَيُّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ

بر مردان

می شتابید

آیا

وَتَقَطَّعُونَ السَّبِيلَ ۗ

راه را

و میزید

۲۰

تفسیر: از قطع طریق شاید چور و چپاول مراد باشد که بواسطه آن راه مسافران رامیزدند تا مردم از ترس بدان جانب نگذردند و یا مطلب از «تقطعون السبیل» این باشد که راه فطری و معتاد را گذاشته سلسله اتوالد و تناسل را قطع میگردند.

وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمْ الْمُنْكَرَ

و بعمل می آید در مجلس خود کار ناپسندیده را

تفسیر: شاید مردم این کار ناپسندیده را بیشتر علانیه میگردند و در آن هیچ شرم و حیا نداشتند و یا دیگر سخنان ریشخندی و بی حیائی میزدند.

فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا

پس نبود جواب قوم او مگر

أَنْ قَالُوا إِنَّا بَعْدَ ابِلِلَّهِ

آنکه گفتند بیاربر ما عذاب خدا را

إِنْ كُنْتُمْ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٢٠﴾

اگر هستی از راستگویان

تفسیر: اگر تو پیغمبر صادقی و حقیقتاً راست میگوئی که این کردار های ما بدو مستوجب عذاب است در فرستادن عذاب چرا تاخیر میکنی؟ در جای دیگر فرمود «وماکان جواب قومه الا ان قالوا اخرجوهم من قریبتکم انهم اناس یتطهرون» (اعراف رکوع ۱۰) یعنی جواب قوم او همین بود که لوط (ع) را با خانواده اش از قریه خود خارج کنید چه اینها میخواهند خود را پاک بشمارند شاید از بین قوم بعضی اشخاص جواب اول الذکر و برخی جواب آخر الذکر را داده باشند و یا در یک وقت یک سخن و به وقت دیگر سخن دیگر گفته باشند مثلاً اول به تهدید عذاب ریشخندی کردند باز آخرین فیصله آنها همین بوده باشد که لوط را با خانواده اش از قریه بیرون کنند - بهر حال ثابت گشت که آن قوم نه تنها بانی و مرتکب این فعل شنیع بودند بلکه بر ادامه آن آنقدر اصرار داشتند که برای اخراج پیغمبر ناصح خویش از قریه خود آماده شدند - فطرت و طبایع آنها چنان مسخ شده بود که ذره خوف خدا (ج) در دل شان باقی نمانده بود با تهدیدات عذاب تمسخر میگردند و با پیغمبر آماده مقابله بودند برای هلاک کردن آنها تنها همین جرم کافی بود و اگر علاوه برین گناه بتوحید هم قائل نبودند بدی بالای بدی است معلوم میشود که دعوت توحید

از طرف حضرت ابراهیم (ع) اعلام یافته قبلاً در آنجا رسیده باشد بنابراین لوط (ع) خاص برین مأمور شد که مردم را از این فعل شنیع باز دارد ممکن است که پیغمبر ممدوح مردم را به توحید و غیره نیز دعوت داده باشد مگر آنرا در اینجا نقل نفرمود - والله اعلم .

قَالَ رَبِّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ

تفت ای پروردگار من مدد بده مرا بر قوم

ع۳
الْمُفْسِدِينَ ﴿۳۰﴾

مفسدان

تفسیر : لوط (ع) از آن سبب چنین دعا کرد که از طرف آنها ناامید شده بود شاید برایش معلوم شده باشد که نسلهای آینده این مردم هم براه نمی آیند و به نقش قدم ایشان روان میشوند چنانکه نوح (ع) فرموده بود «انك ان تدرهم يضلوا عبداً ولا يلدوا الا فاجراً كفاراً» (نوح - رکوع ۲) نیشابوری هم در تفسیر خود چنین گفته .

وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ

و چون رسیدند (آوردند) فرستادگان ما نزد ابراهیم

بِالْبُشْرَىٰ ۗ قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُونَ ۗ

بامژده (مژده را) گفتند (هر آئینه) ما هلاک کننده

أَهْلٍ هَذِهِ الْقَرْيَةِ ۗ إِنَّ أَهْلَهَا

اهل این قریه ایم هر آئینه اهل آن

عاص
كَانُوا ظَالِمِينَ ﴿۳۱﴾

ستمگاران اند

۲۰

تفسیر: در اثر دعای لوط (ع) به فرشتگان حکم داده شد که آن قریه را هلاک و تباه کنند نخست فرشتگان نزد حضرت ابراهیم (ع) آمدند و در روز گار پیری اش مژده پسری به او داده گفتند که ما روانیم تا آن قریه (سدوم) را محو و نابود کنیم زیرا که اهالی آن به هیچ صورت از حرکات شنیعه خود باز نمی آیند - تفصیل این واقعات در سورة اعراف هود و حجر و غیره گذشته است .

تنبیه: مژده دادن پسر به حضرت ابراهیم (ع) همراه خبر هلاکت قوم لوط شاید اشاره باین باشد که اگر کردگار توانا زمینی را از قومی خالی می کند از طرف دیگر بنیادیک قوم عظیم الشان یعنی بنی اسرائیل را نهادنی است چنانکه علامه نیشاپوری در تفسیر خویش بدان اشاره نموده است .

قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا ط

گفت (ابراهیم) (هر آئینه) در آن لوط هم است

تفسیر: آیا با وجود بودن لوط باز هم قریه را تباه می کنید و یا اهل او را از آنجا برآورده به عذاب می افکنید؟ غالباً حضرت ابراهیم (ع) از راه شفقت خیال کرد که چون این عذاب روبروی لوط بر مردم نازل گردد ممکن است از دیدن منظره هولناک عذاب ، وحشت و اضطراب با و لاحق گردد - زیرا در کلام فرشتگان استثنا نبود بنابراین ممکن است این فکر به خاطرش خطور کرده باشد که در حال موجود بودن لوط (ع) نیز کار عذاب را اجرا خواهند کرد . والله اعلم .

قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا ن

گفتند ما داناتریم بهتر که در آن است

لَنُنَجِّيَنَّهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ ن

(هر آئینه) نجات میدهم او را و اهل او را مگر زن او

كَأَنْتَ مِنَ الْغَابِرِينَ ۝۳۲

که هست از باقیماندهگان در عذاب

۲۰

تفسیر : فرشتگان اطمینان دادند که ما تمام مجرمین و مطیعین را که در آنجا سکونت دارند می شناسیم - نه فقط به لوط (ع) بلکه به اهل خانه او هم گزندی نخواهد رسید و از عذاب بر کنار خواهند ماند تنها زوجه اوباتی خواهد ماند زیرا او هم به عذاب الهی (ج) دچار شدنی است .

وَلَبَّآ اَنْ جَا ءَتْ رُسُلَنَا لُو طًا

و چون رسیدند (آمدند) فرستادگان ما نزد لوط

بِسَيِّءٍ فَعَلُوْا بِهٖمْ وَاَصْحٰبِ بَيْتِ لُو طٍ اَنْ يَّسُوْا فَاَنْزَلْنَا عَلٰى لُو طٍ اَنْ يَّجِيْزَ بَيْنَ يَدَيْهِمْ اَنْ يَّصُوْا فَاَنْزَلْنَا عَلٰى لُو طٍ اَنْ يَّجِيْزَ بَيْنَ يَدَيْهِمْ اَنْ يَّصُوْا

اندهنك شد بسبب ایشان و تنگدل شد بسبب ایشان

تفسیر : فرشتگان به صورت بچه های خوش چهره نهایت قشنگ در آن قریه رسیدند - حضرت لوط (ع) اول آنها را نشناخت ازین جهت خیلی دلگیر و آزرده شد که عزت و آبروی این مهمانان را از دست قوم چطور حفظ خواهد کرد اگر ایشانرا جای ندهد خلاف اخلاق و مروت و مهمان نوازی است و اگر جای دهد ازین قوم بدکار چگونه ناموس آنها محفوظ خواهد ماند ؟

وَقَالُوا اَلَا تَخْشٰ وَاَنْتَ تَخْشٰ وَاَنْتَ تَخْشٰ وَاَنْتَ تَخْشٰ

و گفتند (آن فرستادگان) مترس و غمگین مشو

اِنَّا مُنَجِّوْكَ وَاَهْلَكَ اِلَّا اَمْرًا تَكُ

(هر آئینه) ما نجات میدهیم ترا و اهل ترا مگر ذن ترا

كَانَتْ مِنَ الْغٰبِرِيْنَ ﴿٣٦﴾ اِنَّا مُنْزِلُوْنَ

که هست از باقی ماندگان (در عذاب) (هر آئینه) ما فرودآرندگانیم

عَلٰى اَهْلِ هٰذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا

بر اهل این قریه عقوبتی را

مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿٣٤﴾

از آسمان بسبب آنچه نافرمانی (فسق) میکردند

تفسیر : از شرارت قوم خود هیچ اندیشه مکن این ها چیزی کرده نمیتوانند و برای نگهداری ماغمکین مباش ما انسان نیستیم بلکه فرشتگانیم که ترا و آن اهل خانهات را که هم مسلک تو باشند نجات میدهیم و ما بفرض هلاک ساختن این قوم آمده ایم - این قصه بیشتر چندین جای گذشته است .

وَلَقَدْ تَرَكُنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً

و (هر آینه) گذاشتیم از آن (قریه) نشانه آشکارا

لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٣٥﴾

برای مردمان عاقل (برای گروهی که تدبر میکنند)

تفسیر : آثار و علامات قریه های زیر و زبر شده آنها را اهل مکه در وقت سفر به ملک شام می بینند .

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا فَقَالَ

و فرستادیم بسوی مدین برادر ایشان شعیب را پس گفت

يَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ

ای قوم (من) بپرستید خدا را و امید بدارید روز آخرت را

تفسیر : از روز باز پسین غافل مشوید و تنها خدای یگانه را پرستش کنید .

وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿٣٦﴾

و مگردید در زمین خرابی (فساد) کنندگان

۲۰

۲۹

تفسیر: شاید از خرابی کنندگان مراد این باشد که در داد و ستد فریب می‌کردند و سود میگرفتند و مال خراب را فراریکه عادت داشتند خوب نشان میدادند و ممکن است رهنی هم مینمودند و قیل غیر ذلك .

فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ

پس تکذیب کردند او را پس گرفت ایشان را زلزله

فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جُثَّةٍ

پس بوقت صبح (هلاک) گردیدند در خانههای خود بر روی (بزانو) افتادگان

وَعَادًا أَوْ تَمُودًا وَقَدْ تَبَّيَّنَ لَكُمْ

وهلاک کردیم عاد و تمود را و (هرآئینه) ظاهر شده برای شما

مِّنْ مَّسْكِينِهِمْ

از مساکن ایشان

تفسیر: چون آثار قریه های آنها را دیده اید از آن عبرت بگیرید .

وَزَيْنًا لَّهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّقُوا

و تزئین دادند بوی ایشان شیطان کردارهای ایشان را پس باز داشت

هُمُ السَّبِيلِ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ

ایشان را از راه و بودند دانایان (بینایان)

تفسیر: در کار های دنیاهایت هوشیار بودند و خود را دانشمند میشمردند لیکن از اضلال شیطان نجات یافته نتوانستند .

وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ ^ف
 و هلاك ساختيم قارون و فرعون و هامان را

وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ
 و (هر آئينه) رسيد (آمده بود) بايشان موسی با نشانهای آشکارا

فَاَسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ
 پس تكبر کردند در زمين

وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ ^ج ^{۴۹}
 و نبودند سبقت کنندگان از ما

تفسیر : با آنکه علامات واضحه را مشاهده کردند مگر در پیشگاه حق سر خود را خم نمودند بلکه کبر و غرور آنها زیاده شده رفت . بعد از آن بچه نتیجه رسیدند ؟ آیا آن متکبران مغرور از سزا نجات یافتند ؟ آیا (العیاذ بالله) خدا را درمانده ساخته توانستند ؟

فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذُنُوبِهِ ^ج
 پس هر يك (از مذکورین) را گرفتیم بگناهش

تفسیر : بهر يك از آنها موافق جرم او سزا داده شد .

فَمِنْهُمْ مَّنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا ^ج
 پس از ایشان کسی بود که فرستادیم بروی بادستبار

تفسیر : این گروه قوم لوط است و بعضی مفسرین وعاده را هم در آن داخل کرده اند .

وَمِنْهُمْ مَّنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ ۚ

و از ایشان کسی بود که گرفت او را آواز سخت

تفسیر : اینها ثمود و اهل «مدین» بودند .

وَمِنْهُمْ مَّنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ ۚ

و از ایشان کسی بود که فرو بردیم او را در زمین

تفسیر : یعنی قارون چنانکه درسوره قصص گذشت .

وَمِنْهُمْ مَّنْ أَغْرَقْنَا ۚ

و از ایشان کسی بود که غرق ساختیم

تفسیر : اینها فرعون وهامان بودند و بعضی قوم نوح (ع) را هم در آن شامل کرده اند .

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ

و چنین نبود خدا که ظلم کند برایشان و لیکن

كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿٤﴾

ایشان بر خود ستم میکردند

تفسیر : شان خدای تعالی این نیست که بی انصافی کند و کار بیموقع نماید بارگاه بیمثال او از عیوب و نقایص بکلی مبرا و منزّه است ، ظلم در آنجا قطعاً متصور نیست آری خود بندگان بر نفس های خویش ظلم میکنند یعنی مرتکب کارهایی میشوند که جز نتیجه بد چیزی از آن بدست نمی آید .

مَثَلُ الَّذِي اتَّخَذَ وَا

گرفتند

آنانکه

مثال

مِنْ دُونَ اللّٰهِ اَوْ لِيَاْءٍ كَمَثَلِ

بجز خدا دوستان مانند مثال

العنكبوت ^{جمع} اِتَّخَذَتْ بَيْتًا وَاِنَّ

عنكبوت است که ساخت خانه (هر آئینه)

اَوْ هُنَّ الْبُيُوتِ لَبَيْتِ الْعَنْكَبُوتِ ^{«وقف لازم»}

سست ترین خانها خانه عنكبوت است

لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٤١﴾

اگر آنها بدانند

تفسیر: مقصد از خانه حفاظت جان و مال است نه خانه عنكبوت که به اندک تکانی بگسلد این مثال کسی است که بدون ایزد متعال دیگری را منجی و نگهبان خود بداند حال آنکه بدون مشیت الهی (ج) قطعاً نجات یافته نمیتوانند.

اِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ مَا يَدْعُونَ

(هر آئینه) خدا میداند آنچه می پرستند

مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ ط

بجز او از هر چه که باشد

تفسیر: امکان داشت شنونده تعجب کند که همه معبودان باطله را بیک رشته منسلک فرمود و کسی را استثناء نکرد یعنی بعض مردم بتان را می پرستند و بعضی آتش و آب را و بعضی اولیاء و انبیاء و فرشتگان را پرستش میکنند - بنابراین الله تعالی فرمود که خداوند به همه آگهی دارد اگر یکی هم از اینها قدرت و اختیار مستقل میداشت خدای تعالی نفسی مطلق نمی فرمود.

وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۴۲﴾
 و اوست غالب باحکمت

تفسیر: خدای تعالی رفاقت و مددگاری کسی را نمیخواهد چه او زبردست و غالب است و به مشوره محتاج نیست زیرا حکیم مطلق است.

وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ
 و این مثالها بیان میکنیم آنرا برای مردمان

وَ مَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعُلَمَاءُ ﴿۴۳﴾
 و نمیفهمند آن (مثالها) را مگر دانایان

تفسیر: مشرکین مکه میگفتند که خدای تعالی مثالهای «عنکبوت» و «مکس» و دیگر چیزهای حقیر را که منافی عظمت اوست بیان میکند. در جواب آن فرمود که این مثالها مطابق مقتضای حال و به کلی موزون و بر مثلله پوره منطبق میشود مگر تنها خرد مندان مطلب آنرا بدرستی میفهمند و اشخاص جاهل و نادان را در فهم آن حصه نباشد، نباید مثال را بر حیثیت و رتبه مثال دهنده تطبیق داد بلکه حیثیت ممثل له را بنگرید اگر آن چیز حقیر و کمزور باشد تمثیل هم از چنین چیزهای حقیر و ضعیف داده میشود عظمت و شان مثال دهنده را به آن ربطی نیست.

خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ
 آفرید خدا آسمانها و زمین را بتدبیر دوست

تفسیر: یعنی مطابق حکمت بی نهایت خویش آفرید و بیکار و بیپوده پیدا نکرد.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿۴۴﴾
 هر آینه درین کار نشانه است برای مؤمنان

تفسیر: و قتیکه آسمان و زمین را تنها خود او تعالی بیافرید چه احتیاج دارد که در کارهای کوچک کسی را شریک و سبب خود گرداند اگر احتیاج میداشت البته در کارهای بزرگ میبود.

